[illegible] کردن ... [illegible] ... موسی ... [illegible]

[illegible]

زنده کرده ... [illegible] ... خدا ... [illegible]

[illegible] ... جرجیس شاد

[illegible] ... پیغمبری ... [illegible] ... باستاد ... [illegible]

[illegible] ... ملک ... [illegible] ... این کار ... [illegible] ... پیغمبری ... [illegible]

[illegible] ... گفت ... [illegible] ... پیغمبری ... [illegible]

[illegible] ... گفت ... [illegible] ... خدا ... [illegible]

[illegible] ... ملک ... [illegible] ... جرجیس را

[illegible] ... از این کار ... [illegible]

[illegible] ... مشغول طعام خوردن بود ... [illegible] ... جرجیس ... [illegible]

از طعام خوردن ... [illegible] ... جرجیس ... [illegible]

[illegible] ... جرجیس گفت ... [illegible] ... اطاعت میکردم **مؤلف گوید**

حکایت جرجیس شاهد ... [illegible] ... کربلا ... [illegible]

[illegible] ... علی اکبر ... [illegible] ... عباس ... [illegible]

[illegible] ... استغفار ...

جرجیس ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

[illegible] ... مظلوم کربلا ... [illegible] **مثنوی** [illegible]

[illegible] ... دست عباس ... [illegible]

[illegible] ... عون عبدالله جعفر ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... قوم ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... حسین ... [illegible]

[illegible] ... شهید ... [illegible] **نظم** [illegible] ... شاه شهید ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از شقاوت

دهان

هو الواقف [illegible]

این یک جلد کتاب آیات الائمه که از جمله [illegible] است [illegible] وقف کرد [illegible] مسجد اعظم [illegible] طلاب [illegible] و اب [illegible] الواقف

[illegible] ۱۳۶۲ [illegible]

[illegible]

هو [illegible] علی [illegible]

کتاب مستطاب [illegible] الائمة [illegible]

سلطان [illegible] الخواقین [illegible]

[illegible]

هذا کتاب آیات الائمة
من تصنیفات جناب مستطاب
شریعتمآب آقا سید محمد
علی الحسینی الاریجی
۱۳۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین ابی القاسم محمد خاتم النبیین صلی الله علیه وعلی آله اجمعین الی یوم
الدین خصوصا علی ابن عمه و وصیه خلیفته المنصوص بولایته فی القرآن الکریم الذی لا یقبل الله تعالی شأنه العظیم عبادة عباده من الملائکة
والجن والانس اجمعین الا بمعرفته و ولایته و حجته و اولاده الحجج المعصومین الباقین الی زمان التکلیف اهدا اما بعد چون بر هر
عاقل منصف واضح و هویداست که غرض از خلقت اهل تکلیف از جن و انس و ملائکه بر منابر خلائق بحجة اهلیة انها است معرفة الله تعالی
و غرض از معرفة الله تعالی عبادة است و غرض از عبادة هم وصول باجر موعود انهما است کما قربنا بالله و اما وصول الی ما وعده الله تعالی
ایضا الی العباد فی یوم المعاد و ایضا واضح و هویداست که بر هیچ یک از افراد مکلفین علم بکیفیات عبادة امکان ندارد مگر
بتوسط بیان آن اشخاصیکه واسطه بین عباد و معبود باشند در اخذ نمودن از معبود و رسانیدن به عباد پس بر معبود لازم بود که
واسطه بین خود و عباد معین فرماید و طریق معرفة آن واسطه را بعباد هم معین فرماید تا آن از اشرف خلائق که مکلفین باشد
عمل آید ایضا واضح و هویداست که آن واسطه موسوم است به نبی یا بوصی و ایضا در محل خود واضح و هویداست که خاتم النبیین
حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین میباشد و دین آن بزرگوار باقی است الی یوم القیمة و هیچ
در احکام آن بزرگوار نیست پس باید از برای آن بزرگوار معجزه بر نبوة آن بزرگوار و بر احکام دین آن بزرگوار دیگری باشد که تا الی
یوم القیمة باقی باشد از قبیل معجزاتیکه دوام و ثبوت ندارد نباشد بلکه آن معجز باید دوام و ثبوت داشته باشد برای آن پیغمبر و مخصوص است بقرآن که تا معجزه
بودن قرآن واضح و هویداست زیرا که معجزه باید چیزی باشد که تا هر قرن و عصری از زمانها از آن عاجز باشند و تا حال فصحا و بلغاء زمان
آن بزرگوار که ماهر در فن آن زمان بودند و همچنین فصحا و بلغاء بعد از آن بزرگوار تماما اظهار عجز نمودند از آوردن مثل آن قرآن بلکه
بعض آن بلکه مثل یک سوره آن بلکه مثل یک آیه آن و ایضا واضح و هویداست که آن نبی خاتم را نائب لازم است که او هم مثل آن نبی واسطه
باشد در اخذ از نبی و رسانیدن بعباد و همچه شخص باید از جانب خدا و نبی از جانب رسول معین و مشخص بوده به تعیین پیغمبر
با دعای خود آن شخص و تعیین بر آنکه فرض کلام خدا آنست که آن شخص را باید نائب پیغمبر و حجة از جانب خدا بر خلائق باشد بعد از پیغمبر
غیر خدا و پیغمبر را با دعای خود آن شخص را اسم وصی نخواهد آمد علاوه بر آن فهم غیر پیغمبر را نیافته و سزاوار است آن شخص را نائب بودن
از نبی پیغمبر عاجز است زیرا که نائب آن نبی را بعینه میشناسد دیگری غیر پیغمبر هم نمیتواند بعد از آن خدا و تذکیر نائب خود نماید

وادعا با نیابت بطریق اولی ثبت مقصود نیست و این امر واضح و هویدا خواهد بود که بعد از وفات پیغمبر لازم است که تعیین وصی یا وصیا
و نواب آن پیغمبر خاتم را نماید علاوه برای تعیین این مطلب نیست نخواهد بود مگر همان چیزیکه مثبت و معین آن پیغمبر خاتم
است آن معجزه قرآن بود پس در قرآن تعیین و تحقیق وصیا آن پیغمبر لازم است یا باید در قرآن باشد آیتی و یا آیاتی که دال باشد بر
تعیین آن اوصیا پیغمبر خاتم و بر صفات آن اوصیا پس قرآن هم مثبت حقیت پیغمبر خاتم خواهد بود و هم مثبت حقیت اوصیا آن تا
کوا الی انقضاء التکلیف و فناء المکلفین اگر چنین نباشد در دین آن پیغمبر خاتم بعد از رحلت آن هرج و مرج خواهد بود اتفاق
افتاده تصنیف کتب هر سنخ خلاف در وصایت معلوم نخواهد شد و امر دین منقلب در دنیا بحو ساخته خواهد شد ایضا واضح
و هویداست که غاشیین از زمان نزول قرآن تا از شأن نزول آن اطلاع ندارند یا از فهم تمام آن عاجزند خصوص عوام از عجم
با این جهة این عاصی بوسیله مرجهة محمد علی الحسینی الاریجانی الطبرسی میخواهم بزبان فارسی بیانا مختصر جمع نمایم الحجة اخباریکه
وارد شده در تفسیر آیاتی از قرآن که دلالت دارند بر ولایت امیرالمؤمنین و بر ولایت اولاد طاهرین آن بزرگوار صلوات الله علیهم
اجمعین بعد از خدا و نبی داد خلفا و استعانت میجویم بر تمام آن ان شاء الله تعالی مسمی نمودم این مجموعه را بآیات الائمة و قبل
دوم از شروع مذکور اخبار و تفاسیر آیات الائمة ذکر مینمایم حدیث شریف را که در صفات مجموع امام هر عصر که آن حدیث
که شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب عیون اخبار الرضا و در کتاب معانی الاخبار ذکر فرموده از عبدالعزیز بن مسلم گفت بودیم
با حضرت امام رضا در مرو جمع شدیم ما در روز جمعه در مسجد جامع آن و مردم هر کسی بحث امر امامت میکنند و ذکر کردند
اختلاف مردم را در امامت پس من داخل شدم بر آقای خود حضرت رضا و عرض نمودم کلمات مردم را در امر امامت پس تبسم فرمودند
آن بزرگوار و فرمودند ای عبدالعزیز مردم ندانستند و جاهلند از دین خود بدرستیکه خدا قبض نکرد روح پیغمبر خود را
مگر وقتیکه کامل نموده از برای مردم دین او را نازل فرموده بر آن پیغمبر قرآنرا که در آن تفصیل هر چیزی است بیان فرموده در
آن حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه را که مردم بآنها احتیاج میباشند و خدا فرموده ما در قرآن چیزی واگذار نکردیم و هیچ
چیزی نازل فرموده در حجة الوداع و آن آخر عمر آن بزرگوار بوده این آیه را الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
الاسلام دینا پس امر امامت تمام دین است آن بزرگوار از دنیا نرفته مگر وقتیکه بیان فرموده از برای امت خود معالم دین ایشان را و واضح
نمود از برای ایشان راه ها و گذارد فرمود با ایشان قصد حق را و اقامه فرمود از برای ایشان علی را امام و علم و بیان نفرموده از برای
ایشان هر چیزیرا که ایشان محتاج بآن بودند پس هر کس گمان کند که خدا دین را تکمیل نکرده دین او را نکس و کتاب خدا نموده و
هر کس که رد کتاب خدا نموده کافر است آیا قدر امام و محل او را در میان امت میدانید تا جایز است از برای امت که اختیار امام
با ایشان باشد بدرستیکه امام اجل قدرا و اعظم شأنا و اعلی مکانا و امنع جانبا و ابعد غورا است از اینکه مردم برسند بامام بعقولشان
امت یا برسند با امام فهم امت یا تعیین نمایند از برای خود امامی باختیار خودشان بدرستیکه امامت را مخصوص نکرد خدا و مخصوص فرمود
امامت از برای ابراهیم خلیل بعد از آنکه او را نبی و خلیل خود نموده بود با امامت که مرتبه ثالثه بود و او را فضیلت و شرافت داد
و اشاره باین فقره فرموده در قرآن باین آیه انی جاعلک للناس اماما و حضرت ابراهیم از روی سرور عرض کرده و من ذریتی
یعنی امامت را در میان ذریه من قرار ده پس خدا فرمود لا ینال عهدی الظالمین پس باطل نمود این آیه امامت هر ظالمی را تا روز
قیامت و گردید امامت در اهل صفوة پس اکرام فرمود خدا آن حضرت ابراهیم را بجهت آنکه گردانید در ذریه اهل صفوة و طهارت
امامت او و هبه فرمود بآن حضرت اسحق و یعقوب را نافله و قرار داد همه را ائمه هدایت کنند بامر خدا و وحی فرمود بایشان
فعل خیرات و اقامت صلوة و ایتاء زکوة را و بودند همه عبادت کنندگان و همیشه در ذریه آن حضرت بعضی از بعضی ارث بردند تا قرن
بقرن همین حتم بوده تا وارث امامت شد نبی خاتم پس فرمود خدا عز و جل جلاله فی سورة آل عمران ان اولی الناس بابراهیم
للذین اتبعوه و هذا النبی والذین آمنوا والله ولی المؤمنین پس بوده است آن امامت از برای رسول خدا خاصة تا اینکه حضرت
آن امامت را بگردن علی بامر خدا عز و جل بطریقیکه خدا واجب فرموده بود آن امامت را پس گردید آن امامت در ذریه

اصفیاء آن بزرگوار الذین اتاهم الله العلم و الایمان لقول الله عز وجل قال الذین اوتوا العلم و الایمان لقد لبثتم فی
کتاب الله الی یوم البعث پس آن امامت در اولاد علی میباشد تا یوم القیمة زیرا که نبی بعد از محمد نیست پس از کجا اختیار میتوانند
نمود این جهال امام را بدرستیکه امامت بمنزله انبیاء و وراثت اصفیاء است بدرستیکه امامت خلافت الله و خلافت رسول الله
و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین است بدرستیکه امامت زمام دین و نظام مسلمین
صلاح دنیا و عز مؤمنین است و امامت اساس اسلام و فرع بلند اسلام است بامامت تمام میشود نماز و زکوة و صوم و حج
و جهاد و وفور فیء و صدقات و امضاء حدود و احکام و منع سرحدها و کنارها و اطراف و امام حلال میکند حلال خداوند را و حرام میکند
حرام خدا را و برپا میکند حدود خداوند را و دفع میکند بدیها را از دین خدا و میخواند مردم را براه خدا بحکمة و موعظه حسنه و حجت
بالغه امام مثل شمس طالع است برای تمام عالم و امامت در بلندی است که دست کسی و چشم کسی بآن نمیرسد امام ماه منیر است
و چراغ روشن است و نور تابنده و ستاره هدایت است در تاریکیهای شب و بلادها و صحراها و دریاها و امام آب شیرین خوشگوار است
و دلیل بر هدایت است و نجات دهنده در مهلکات است امام روشنی مکانهای بلند است دلگرمی است برای کسیکه میخواهد گرم
شود و دلیل است در مهلکه‌ها هر کس از او مفارقت کند هلاک میشود امام ابر باران است و باران تند است و آفتاب روشن است
و آسمان سایه دهنده است و زمین پهن است و چشمه جاری آب بسیار است و باغها است امام امین است و رفیق است و پدر مهربان است و برادر
مشفق است و پناه عباد است در روز سختیها امین خداوند است در میان خلق و حجت خداوند است بر عباد و خلیفه خداوند است
در بلادها و دعوت کننده خلق است بسوی خداوند و دور کننده بدیها است از حرم خدا امام پاکیزه است از گناهها و مبرا است
از جمیع عیوب و مخصوص است بعلم و موصوف است بحلم و نظام دین است و عزت مسلمین است و غیظ منافقین است و هلاک کننده
کافرین است امام یگانه زمانه خود است بمقام او کسی نمیرسد و شبیهی با او نیست کسی از اهل علما و موجود نیست بدل و مثل
و نظیر از برای او و مخصوص است بتمام فضل است بدون آنکه طلب و کسب فضل کرده باشد بلکه این اختصاص او بفضل از جانب مفضل و
وهاب است پس کیست بتواند معرفت برساند بامام و یا ممکن باشد از برای او اختیار امام نماید هیهات هیهات گم کرده است عقل و
متحیر شد احلام و دانشمندان و حسرت نمودند چشمها و کوچک شد بزرگها و در تحیر ماندند حکماء و در تقصیر اند حلیمها و در تنگ
زبانی اند خطیبها و در جهالت اند ذوی الالباب و کند شدند شعراء و در عجز اند ادیبها و لال شدند بلیغها از وصف
شأن از شأنهای امام و در یک فضل از فضلهای امام همه این اشخاص اقرار نمودند بعجز و تقصیر خود پس چگونه امام وصف
و تعریف کرده شود یا کنه او دریافت و فهمیده شود چیزی از امور او کی میتواند بنشیند بجای او و غنی و بی نیاز باشد از او هرگز کسی بجای
او نمیتواند نشسته و غنی و بی نیاز نخواهد شد چگونه چنین باشد حال آنکه امام بمنزله ستاره است از دست گیرنده و وصف
واصفین پس از کجا است اختیار امام از برای مردم و از کجا است ادراک عقول این امام و کجا موجود است مثل این امام
آیا گمان کردند مردم یافت میشود امام در غیر آل رسول تکذیب ایشان میکند نفوس ایشان بحق خداوند و طریقه ایشان باطل
و بالا رفتند بلندی سختی که لرزانند و پائین آمدند بمرتبه پستی که لغزش داد پاهای ایشان قصد نمودند برپا نمایند امامی
بعقلهای متحیره و ناقص خود و برأیهای گمراه کننده خود پس زیاد نکرد نداد برای خود مگر دوری از حق را خدا بکشد ایشان را
چه قدر دروغ میگویند بتحقیق قصد امر سختی نمودند و گفتند دروغ را و بگمراهی افتادند گمراهی دوری را و واقع شدند در
حیرة زیرا که ترک امام نمودند در حالتیکه بینا بودند و شیطان زینت کرد از برای ایشان عملهای ایشان را و بست بر ایشان راه
حق را در حالتیکه با بصارت بودند و اعراض کردند از آنچه خدا و رسول از برای ایشان اختیار فرمود و میل بهوای نفس نمودند بآنچه را
که خود ایشان اختیار نمودند و قرآن ندا میکند ایشان را بمطلب آن آیت که فرمود و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة
سبحان الله و تعالی عما یشرکون و استدلال بر این آیه شریفه در صورتی است که لفظ ما نافیه باشد یعنی هر چه را که خداوند اختیار
فرموده نیست از برای مکلفین اختیاری در آن چنانچه مفسرین از شیعه باین قسم تفسیر نموده‌اند اما بنا بر تفسیر عامه که لفظ

ما را موصوله گرفته یعنی خداوند اختیار میفرماید از برای عباد چیزی را که خیر باشد ایضا میگوئیم دال بر مطلب است زیرا که اختیار
خیر نمودن در صورتی است که علم باحوال مختار داشته باشد از برای غیر خدا این علم امکان ندارد پس بعد از اختیار خداوند
اختیاری از برای کسی که جاهل است باحوال مختار نخواهد بود و حضرت رضا فرمود و قال الله تعالی و ما کان لمؤمن
ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و قال ما لکم کیف تحکمون ام لکم کتاب فیه تدرسون
ان لکم فیه لما تخیرون ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون سلهم ایهم بذلک زعیم ام لهم
شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین و قال الله تعالی افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها ام طبع الله علی
قلوبهم فهم لا یفقهون ام قالوا سمعنا و هم لا یسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون و لو علم
الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون ام قالوا سمعنا و عصینا بل هو فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل
العظیم پس چگونه از برای مردم اختیار است در امر امام و حال آنکه امام عالمی است که جاهل نیست و خواننده بسوی خداوند است
که خسته نخواهد شد با شتاب و نکول است که شبیه نخواهد بهم رسانید و معدن تقدس و طهارت و نسک و زهد و علم و عبادت
و مخصوص است بدعوت حضرت رسول و امام نسل طاهره بتول است و عیبی در نسب نیست و بمرتبه او نمیرسد صاحب حسب از جهت
قریش است و بلند مرتبه از نسل هاشم است و عترت از آل رسول است و خوشنود از خدا است و شرف اشراف است از اولاد عبد
مناف است تام العلم و کامل الحلم است با قوة است در امامت و عالم است بسیاست و واجب الاطاعة است و قائم بامر الله است و ناصح
عباد الله است و حافظ دین خدا است خداوند توفیق میدهد انبیاء و ائمه را و میدهد بایشان از خزائن علم و حکمت چیزی را که بغیر ایشان نمیدهد
پس میباشد علم ایشان فوق علم اهل زمان ایشان چنانچه خداوند فرموده افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
فما لکم کیف تحکمون و ایضا فرموده و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ایضا در قول طالوت ان الله اصطفیه علیکم و زاده بسطة
فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم و ایضا در حق پیغمبر خود فرموده و کان فضل الله علیک عظیما و در
حق ائمه از اهل بیت عترة او فرموده ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم
ملکا عظیما فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا پس اگر خداوند عبدی را اختیار فرمود بجهة امور
عباد خود شرح صدر بآن عبد مرحمت فرموده و قلب او را منبع حکمة قرار داده و الهام علم باو فرموده پس آن عبد از جواب عاجز نمیشود
و از حق تجاوز نمیکند و او معصوم است مؤید و موفق و مسدد است ایمن است از خطا و لغزش خداوند او را مخصوص باین مرتبه
و شأن نموده بجهة آنکه او حجت باشد بر عباد او و شاهد باشد بر خلق او و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل
العظیم آیا شما قدرت باین دارید که اختیار امامت بشما باشد و یا آن شخصی که شما باختیار خود امام قرار داده‌اید باین مرتبه
و شأن هست که او را مقدم داشتید این قوم از حق تجاوز کردند و انداختند کتاب خدا را پشت سر خود گویا ایشان علم ندارند که
کتاب خدا هدایت و شفا است پس ترک کردند کتاب خدا را و متابعت کردند خواهش خود را و مذمت کرد خداوند ایشان را و
هلاک نمود ایشان را و بر او انداخت ایشان را چنانچه خداوند فرموده و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم
الظالمین و ایضا فرموده فتعسا لهم و اضل اعمالهم و قال کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر
جبار و ایضا شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون و در کتاب معانی الاخبار بسند صحیح ذکر فرموده که حضرت رضا صلوات
الله علیه و علی آبائه و علی اولاده فرموده‌اند از برای امام علاماتی است امام اعلم ناس و احکم ناس و اتقی ناس و احلم ناس و اشجع ناس
و اسخی ناس و اعبد ناس میباشد متولد میشود در حالتیکه ختنه شده باشد و پاکیزه میباشد و میبیند از پشت سر مثل میدید
از پیش رو و از برای او سایه نیست و از شکم مادر واقع میشود در زمین در حالتیکه هر دو کفهای دستها بر زمین گذارده
باشد و در حالتیکه آواز خود را بشهادتین بلند کرده باشد محتلم نمیشود و میخوابد چشمهای او و نمیخوابد قلب او میباشد
محدث و مساوی است نفسهای او و بوی حضرت پیغمبر و بول و غائط او دیده نمیشود بجهة آنکه خداوند حکم فرموده بر زمین

الجزء الاول

که موضوع و رابه بله میبودی از منشان بجز است و افقه رسانا از مؤمنین تنها ایشان و مهربانه تو است که ایشان از بید و
نادر میباشد او همه مردم با تواضع تو بجهة خدا دیجا اورده تا او امر خدا را و ترک کننده تو نواهی خدا را و میباشد مستجاب
الدعوه حتی انکه اگر دعا کند بر سنگی دو نصف میشود و میباشد نزد او سلاح پیغمبر و سیف ذو الفقار و میباشد
نزد او صحیفه که در او میباشد اسمهای تمام شیعه او تا یوم القیمة و صحیفه که در او میباشد اسمهای تمام دشمن او تا یوم
القیمة و میباشد نزد او جامعه که طول آن هفتاد ذرع است و در او ست آنچه را که اولاد آدم با آن محتاج میباشند و میباشد
نزد او جفر اکبر و اصغر که هر دو از پوست بز میباشند و در هر دو میباشد همه حکم حتی ارش خراش یک تازیانه و نصف آن و میباشد
نزد او مصحف فاطمة صلوات الله علیها و علی ابیها و اولادها بعد از ذکر این حدیث شریف شروع مینمائیم در آنچه
مقصود ما است از این کتاب آن بعینه در سوره مبارکه فاتحة الکتاب که سوره مبارکه الحمد باشد و این است اهدنا
الصراط المستقیم است یعنی بنما بما خداوند راه راست که آن راه راست خاصه رساننده ما است بجهة خدا و به بهشت جاودان
و مانع است از متابعت هوا و هوس نفسانی است که موجب هلاکت است چون این دعا از مؤمنین است پس معنی آن طلب
استمرار توفیقات است در مستقبل چنانکه در ملخص توفیق داده و این تفسیر از امیر المؤمنین روایت شده چنانچه در تفسیر صافی
روایت کرده از امیر المؤمنین که آن حضرت فرموده یعنی مستمر بدار از برای ما توفیق آنچنان توفیقیکه اطاعه کردیم ترا
در ایام گذشته تا اطاعه نمائیم ترا در ایام آینده از عمرها و در کتاب معانی الاخبار از حضرت صادق روایت نموده که آن
حضرت فرموده آن راه معرفة خداوند است و آن دو راه است یکی راه در دنیا است و دیگری راه در آخرت است اما آن راه در دنیا آن
امام واجب الاطاعة است هر کس شناخت او را در دنیا و اقتدا کرد به هدایة او میکند از صراطیکه جسر جهنم است در آخرة
و هر کس نشناخت او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرة پس میافتد در آتش جهنم و ایضا از آن حضرت روایت نموده
که صراط امیر المؤمنین است و در حدیث دیگر از همان حضرت روایت کرده با ذا بت این بلکه معرفة ما آن حضرت صراط است
و در حدیث دیگر که معرفة امام صراط است و در حدیث دیگر ایضا از همان حضرت روایت نموده که ما صراط مستقیم هستیم پس کسیکه
هر کس این صراط و طریق گذشتن او بعقل معرفت آن مخصوص است در حق امام چنانکه صاحب رحمة روایت فرموده از حضرت
صادق که صراط از باریک تر است از موی و تیز تر است از شمشیر بعضی از مردم میگذرند مثل برق و بعضی مثل و بدن اسب و بعضی
میگذرند ایستاده و بعضی میروند بعضی و بجز پس آتش میکرد بعض از اعضا او را و غیر میدهد بعضی از اعضا او را پس
صراط این معنی نعمت خداوند است بتحقیق و باعث بودن غضب خداوند است بایشان و در سوره مبارکه بقره چند آیات
که تفسیر آنها و ظاهر آن بوجود امام اول آیه الم در معانی الاخبار از حضرت صادق روایت کرده الم حرفی است از حروف اسم اعظم
مقطعه است در قرآن آنچنان حرفی است که ترکیب میکند او را پیغمبر یا امام هر وقت دعا کند با آن حرف مستجاب میشود و معنی آن که
آن آیه شریفه است که لا یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم در روایت عیاشی از ابی لبید مخزومی از حضرت امام محمد تقی
روایت کرده که آن حضرت فرموده ای ابا لبید بدرستیکه مالک میشوند از اولاد عباس دوازده نفر کشته میشود بعد از هشتم
ایشان چهار نفر و میرسد یکی از این چهار نفر را ذبحه و میکشند او را ایشان گروهی هستند که کوتاه است عمرهای ایشان و خبیث است
فعل ایشان و از ایشان است چند نفر که ملقب به هادی و ناطق و غاوی اند ای ابا لبید بدرستیکه از برای من در حروف
مقطعه قرآن علوم بسیار است بدرستیکه خداوند نازل فرموده الم ذلک الکتاب پس برخواست حضرت محمد تا ظاهر شد
نور آن بزرگوار و ثابت شد رسالت آن بزرگوار و متولد شد آن بزرگوار در روزیکه گذشته بود از هفت هزار سال که مدت
سال است پس حضرت فرموده و واضح کننده این مطلب در قرآن در حروف مقطعه است هرگاه بشماری آن حروف را میکند
ایام آن حضرت و بر پا میشود بعد از گذشتن ایام آن حضرت از اولاد هاشم پس فرموده الف یکی است لام سی است میم چهل است
و صاد نود است پس این که صد و شصت و یک است پس میباشد خروج امام حسین الم الله پس بعد از تمامی مدت آن حضرت

الربع الاول

سوره فاتحه

[illegible]
اسمه
قطعه

سوره البقرة

برپا میشود از اولاد عباس هر وقت المص بر پا میشود قائم ما در وقت گذشتن مدة المر پس به فهم و برکوده کتمان کن این
مطلب را مقصود از ذکر این حدیث با اینکه از برای ما چیزی از آن مفهوم نخواهد شد آن است که تا بدانی بعد از پیغمبر کسی تا
که این حروفات مقطعه قرآن را بفهمد و آن غیر از امام کسی نیست چنانچه حضرت امیر المؤمنین بروایة عامه و خاصه فرموده اند
از برای هر کتابی برگزیده ای است و برگزیده این کتاب حروف تهجی است و از عجایب این است که تمام حروف مقطعه قرآن بعد از
انداختن مکرر است که ترکیب نمائی این کلام میشود علی صراط حق نمسکه و یا صراط علی حق نمسکه پس این آیه اول از آیات ائمه است
دوم آیه ذلک الکتاب لا ریب فیه است چنانکه عیاشی از حضرت صادق روایت کرده که آن حضرت فرمود کتاب علی لا ریب فیه
چون استعمال کرده کتاب برای اشاره بمعنا اهل شرع بسیار است پس امام کتاب علی شامه باینه است یعنی کتابی که علی
شکی در او نیست پس بسبب او راه میشود و حضرت صادق ابطایه از آیات ائمه است سیم آخر همین آیه که هدی للمتقین باشد و آنکه
از حضرت صادق روایت شده که متقون شیعیان ما هستند پس هادی بودن امیر المؤمنین از برای شیعیان دلیل امام اول
بودن آن بزرگوار است خصوص با ملاحظه صفات متعدده از برای متقین که یکی ایمان بغیب است و دیگری اقامه صلوة است
و دیگری انفاق بانچه روزی داده شده اند و یکی از معانی غیب که متقین باو ایمان آورده اند امام غایب است یا
مطلق امام است مراد از صلوة که متقین بر پا داشته اند ولایت امیر المؤمنین است یکی از معانی انفاق بانچه روزی داده شده
انفاق علم بامامت ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است همه این معانی از ائمه نقل شده پس این آیه شریفه از اول تا
بآخر دو آیه بعد که الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون باشد تمامها از آیات ائمه است
چهارم آیه والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخرة هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون
یعنی آن اشخاصیکه ایمان آورده اند بانچه نازل شده بسوی تو و بانچه نازل شده از پیش تو که بر پیغمبران قبل نازل شده و بآخرت یقین دارند
بهم یقین بر آن اشخاص هدایة از جانب خداوند کار خود و ایشان رستگارانند چون مراد بما انزل الیک جمیع آنچه نازل شده
بر پیغمبر است از آنجمله ولایت امامت امیر المؤمنین است پس ایمان باین هم موقوف بایمان بما انزل الیک خواهد شد پس
معلوم است که این آیه از آیات ائمه است خصوصا از حضرت امام محمد باقر روایت است که حضرت رسول فرموده اند که بعلی و شیعه
هم الفائزون یعنی امیر المؤمنین و شیعه او ایشانند رستگاران پنجم آیه بعد از این آیه مذکوره خداوند فرموده که در آیه
اول ان الذین منافقان اند بما جاء به النبی میباشد سیزده آیه آن در مذمت منافقان که در ظاهر به پیغمبر میرسیدند اظهار
ایمان میکردند و به امیر المؤمنین میرسیدند چون عبد الله بن ابی و اصحاب او و بجهة خوش آمد آن حضرت میگفتند ما هم ایمان
آورده ایم بگفتار این پیغمبر ایمان شما و حضرت پیغمبر فرموده اند که در بیعت اقدام ننمود بجهة تکذیب آنها و تصدیق آن حضرت
نازل فرموده اند آن آیات را که من جمله قوله تعالی و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا الی آخر الآیة باشد پس در حقیقة تمام آن آیات
آیه که اول آن ان الذین کفروا سواء علیهم باشد تا آخر ان الله علی کل شیء قدیر باشد از آیات ائمه است ششم آیه الذین ینقضون
عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون کیف تکفرون بالله و کنتم
امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسویهن
سبع سموات و هو بکل شیء علیم یعنی آن اشخاصیکه میشکنند عهد خداوند را که از ایشان گرفته بود از جمیع تکالیف
و اعتقادات از دلیل استحکام و استوار آن مراد محکم بودن آن عهد است با دلایل عقلیه و نقلیه و جدا میکنند بجدا کردن و قطع
کرده بودند که با هم باشند و مراد اینجا تمام پیغمبران بگفتار اینها است نه بعضی اینها اند روی هوا و هوس نفسانی و فساد میکنند
در زمین از منع مردم از ایمان به پیغمبر و از استهزاء بجهة آن اشخاص بانکار نمودن و مراد از این اشخاص منافقین که بعد
از ایمان بما جاء به النبی شکستند چنانچه فضائل علی را انکار نمودند حضرت رسول در حق امیر المؤمنین شنیده بودند با آنجناب
در مقام محاربه بر آمدند و مردم را بمخالفة با آنجناب دعوت نمودند چنانچه سعد بن وقاص این مضمون روایة نموده چگونه کافر

میشود محمد و آل او که بود ید بعد و تا بود در اصلاب پدران و ارحام امهات و میدید شما ارواح را پس پیغمبرانید شما را در این دنیا پس
زنده میکند شما را در قبر پس در آخرت به سوی عدل خداوند از ثواب و عقاب بر میگردید و در اخبار کثیره رسیده که روح هر میت
در قبر بر میگردد تا سینه او و از او سؤال میکنند از خدا و رسول و از ائمه هدی پس اگر جواب گفته نکیر و منکر با او میگویند بخواب
مثل خوابیدن عروس و دری از بهشت بروی او کشایند اگر عاجز شود از جواب بگرزی بر روی او میزنند که قبر او پر از آتش شود و دری
از دوزخ بروی او کشایند پس بتامل واضح است که دلالت این آیه بر دوم از دو وجه آن دلیل است بر امامت بجای اطلاق کافر بر
کسیکه بشکند عهد خدا را که یکی از عهدها اعتقاد بامامت امیر المؤمنین میباشد و یکی سؤال در قبر از ائمه هدی
باشد چنانچه در خبر صحیح رسیده که حضرت رسول بعد از دفن حضرت فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین در قبر او
قدری نشسته و فرمودند سه مرتبه ابنک یعنی پسر تو اصحاب از جهت این کلام پرسیدند فرمودند چون بعد از تمام شدن
نکیر و منکر از خدا و رسول او پرسیدند جواب داد و از امام او پرسیدند من تلقین او کردم که بگو پسر من علی معنی این سوم
اینست آن خداوندیکه زنده کنند شما در دنیا و میرانند شما در دنیا و زنده کنند شما در قبر و برگردانند شما به سوی ثواب
و عقاب بجناب خداوند اوست آنکه خلق کرده از برای شما آنچه در زمین است بتمامه پس قصد کرد به خلقت آسمانها با قوه و قدرت
پس راست آن آسمانها را بدون قصور و خلل هفت آسمان و آن خداوند بهمه چیز دانا هست تا دکر این آیه دلالت
بر تاخر خلقت آسمانها از زمین لکن از آیه دیگر مستفاد میشود که خلقت زمین بعد از خلقت آسمانها است و آن قوله تعالی
والارض بعد ذلک دحیها یعنی زمین را بعد از آسمانها پهن نمود اما جواب از این اشکال که تناقض واده شده اولا باینکه خلقت غیر
از پهن کردن است و میشود که خلقت زمین قبل از خلقت آسمانها باشد چنانچه آیه اولی دال است و پهن کردن زمین بعد
از خلقت آسمانها باشد چنانچه آیه ثانیه دال است و ثانیا مراد از لفظ ثم در آیه اولی تراخی در ذکر نعمتها میباشد در
مقام تعداد و آن لازم ندارد که نعمت ثانیه بحسب ذکر ثانیه بحسب وجود هم باشد چنانچه در عرف میگویند در مقام امتنان من
با تو چنین رحمت نمودم پس چنین رحمت پس چنین رحمت و حال آنکه رحمتهای بعد بحسب وجود مقدم بوده بر رحمت اولی
که ذکر نموده و چون آیه ثالثه بجهت رفع شبهه از رجعت و قیامت ذکر شده ما هم او را ذکر کردیم اگرچه از وضع کتاب خارج بود
ششم آیه شریفه انی جاعل فی الارض خلیفه زیرا که تمام انبیاء و اوصیا خلفا خداوند هستند خصوصا ائمه هدی بلکه بملاحظه
اخبار کثیره قطعیه که معنا وارد است که حضرت خاتم النبیین و ائمه هدی پیش بودند خداوند خلق نمیکرد چیزی و چون
از آن اخبار متواتره معنوی لفظی بوده حاجت بذکر نبوده هفتم آیه شریفه و علم آدم الاسماء کلها زیرا که اسما مفصله اسماء کل
اشیاء است اسماء مجمله که اسباب خلقت و بقاء و روزی تمام مخلوقات اند اسماء الحسنی است تمام اسماء الحسنی اسماء ائمه هدی است
چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمودند نحن والله الاسماء الحسنی التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا یعنی قسم بخدا ما
اسماء حسنی خداوندیم که قبول نمیکند خداوند از بنده کان عملی مگر بمعرفت ما و بشناختن حق ما و مراد از این اسماء مجمله خلاصه
متصلا آن است که آنها اشباح و انوار ائمه هدی است که خداوند بحضرت آدم نموده و تعلیم نموده چنانچه روشن کن باین فقره
قوله تعالی ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هؤلاء بجهة آنکه ضمیر راجع باسما زیرا که هم باشد با اسم اشاره
آن اسما را که هؤلاء باشد ضمیر اسم اشاره ذوی العقول ذکر فرموده و الا ممکن بوده که بفرماید عرضها و باسمائها هشتم آیه شریفه
و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لادم یعنی فرمودیم ملائکه را سجده کنید از برای آدم سجده کرامت و تعظیم نه سجده عبودیة و حضرت
سید سجاد از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش روایة فرموده که آن حضرت فرمودند ای بنده کان خدا بدرستیکه حضرت آدم چون دید
نوری از صلب او ساطع است زیرا که خداوند نقل فرموده اشباح ما را از کوشه عرش به پشت او دید آن نور را و نشناخت
اشباح را پس گفت ای پروردگار چه چیز است این نورها خداوند فرمود این نورها از اشباحی است که نقل نمودم از اشرف بقاع
که عرش من است به سوی پشت تو به جهت همین امر فرمودم ملائکه را بسجده کردن برای تو زیرا که تو ظرف آن اشباح

پس

پس حضرت آدم عرض کرد ای پروردگار روشن بیان فرما از برای من آن اشباح را پس خداوند عزوجل فرمود نظر کن ای آدم بکوشه عرش پس نظر کرد
آدم بکوشه عرش پس نمایان شد که واقع شد نور اشباح ما از پشت آدم در کوشه عرش و صورت کرفته بود در آنجا امثال صورة کرفتن
صورت انسان در آئینه صافیه پس دید اشباح ما را پس عرض کرد چیست این اشباح ای پروردگار من خداوند عزوجل ای آدم اینها
اشباح افضل خلایق من است این محمد است و منم حمید محمود در افعال او مشتق کردم از برای او اسمی از اسم خودم و این علی
و منم علی عظیم مشتق کردم از برای او اسمی از اسم خودم و این فاطمه است و منم فاطر السموات و ارض و فاطمه باز دارنده دشمنان
من است از رحمت من در روز قیامت باز دارنده دوستان من است از شدتها و بدیها پس جدا کردم از برای او اسمی
از اسم خودم و این حسن و این حسین است و منم محسن و مجمل جدا کردم از برای هردو اسم از اسم خودم اینها برگزیده های
خلق من استند و بزرگان مخلوق من استند به سبب ایشان میگیرم و میدهم و مؤاخذه میکنم و ثواب میدهم پس ای آدم باینها
متوسل شو اگر برسد بتو داهیة در هنگامیکه باز کرد او نزد من شفیع خود کن بدرستیکه من قسم خوردم بجان خود قسم حقی خود
قسم حقی که ناامید نکنم آرزومندی را به سبب ایشان و رد نکنم سؤال کننده را بسبب ایشان پس بسبب همین بوده وقتیکه
خطا از او ظاهر شده خواند خداوند را بحق ایشان توبه او مقبول شده و آمرزیده شده نهم آیه شریفه ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا
خداوند ساکن فرموده حضرت آدم و زوجه او را در بهشت چنانچه حضرت صادق فرمود و اذن داد ایشان را که بخورند
هر چیز از بهشت پس نهی کرد فرمود ایشان را از نزدیک شدن با آن درخت معین معلوم و مراد از شجره منهیه مقام و منزلت حضرت
ختمی مآب و اهل بیت آن بزرگوار است چنانچه در عیون از حضرت رضا روایت کرده که عبد السلام بن صالح هروی بحضرت آن
حضرت عرض کرد یا ابن رسول الله خبر بده مرا از شجره که حضرت آدم و حوا از آن خوردند چه بوده زیرا که مردم در آن اختلاف
کردند بعضی گفته اند آن گندم است بعضی روایة کرده اند آن انگور است بعضی گفته اند آن درخت حسد است آن حضرت
فرمودند همه حق است عرض کردم معنی این چیست با این همه اختلافات فرمودند ای اباصلت بدرستیکه درخت بهشت انواع
مختلفه بار میاورد و آن درخت گندم بوده و انگور هم داشته آن درختها مثل درخت دنیا نیست که یک قسم بار بدهد بدرستیکه
حضرت آدم بعد از آنکه گرامی داشته او را خداوند تعالی بسبب سجده کردن ملائکه او را و بدخل نمودن او را در بهشت در نفس خود
خیال کرد یا خداوند خلق کرده بشری افضل از من پس خداوند عالم با اسرار خیال او پس ندا کرد او را که بلند کن سر خود را
نظر کن بسوی ساق عرش من پس بلند کرد سر خود را و نظر کرد بساق عرش پس یافت در ساق عرش که نوشته بوده لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین و زوجه او فاطمه سیدة نساء العالمین و حسن و حسین سیدا شباب اهل الجنة پس آدم
عرض کرد ای پروردگار کیستند اینها خداوند عزوجل فرمودند اینها ذریة تو هستند ایشان بهتر هستند از تو و از جمیع خلق من و
اگر ایشان نبودند خلق نمیکردم ترا و بهشت و آتش و آسمان و زمین را و تو نباد که نظر کنی بچشم حسد بایشان و آرزو
بکنی منزلت ایشان را اگر نه مسلط میشود بتو شیطان پس شیطان مسلط شد بر او تا آنکه خورد از آن شجره منهیه یعنی حسد
و در خیال مقام ایشان و شیطان مسلط شد بر حوا و نظر حسد نمود به فاطمه پس بعد از خوردن هر دو از آن درخت حسد
بیرون نمود خداوند هر دو را از بهشت و دور کرد هر دو را از جوار خود و بزمین فرستاد ایشان را و در تفسیر امام است
که آن حضرت فرمودند آن شجره شجره علم محمد و آل محمد است که با ایشان داده خداوند بغیر ایشان نداده و میخورد از آن شجره
بامر خداوند مگر ایشان و از همان شجره بوده که تناول نمودند پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین بعد از آنکه اطعام
نمودند مسکین و یتیم و اسیر را تا آنکه احساس نکردند بعد از آن گرسنگی و تشنگی و خستگی و رنجوری و آن شجره
ممتاز است از میانه اشجار بجهة آنکه آن شجره همه قسم میوه میدهد از گندم و انگور و انجیر و عناب و سایر میوه ها و
ثمره ها و بوها و بجهة همین اختلاف کرده اند در ذکر آن ثمره بعضی گفته اند گندم است و دیگری انگور گفته و دیگری عناب
گفته و آن درختیکه هر کس از او خورده باذن خداوند علم محمد و علم اولین و آخرین داده میشود بدون آنکه تحصیل آن علم نماید

هرکس

الجزو الاول

۹

هرکس خورد بیرون از نعمت خداوند بمراد خود نمیرسد و معصیت کار میشود و اکر کسی بکوید حضرت آدم اکر میشناخت شیطان را چرا
اطاعت او نمود و اکر نمیشناخت ... جاهل خواهد بود و جهل نسبت بکسیکه تمام اسما را میداند نمیتوان نسبت داد جواب
اهل البیت علیهم السلام اشکالات هستند فرموده‌اند آنانیستکه شیطان اولا از در نصیحت پیش آمده کفت اکر از این شجره
بخورید مخلد خواهید بود در بهشت و ثانیا قسم خورد در نصیحت خود و حضرت کمان آن نمیکرد که کسی قسم دروغ بخورد
چنانچه خداوند فرموده و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین دهم آیه شریفه فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب الله
علیه انه هو التواب الرحیم یعنی پس فرا کرفت آدم از جانب پروردکار خود اسمها پس بسبب رجوع کرد خداوند بسوی آدم رجوع
عطوفت و مهربانی بدرستیکه خداوند بسیار رجوع کننده است و رحیم است چون و عبد لازم است اطاعت خداوند را که
مخالفت نماید خارج شده از تکلیف خود پس هر وقت از این مخالفت پشیمان شده و بسوی خداوند فتد در حقیقة
از مخالفت و عصیان برکشت نموده و بسوی خداوند و اطاعت لازمه دهم برکشت نموده یعنی بسبب مخالفت و عصیان
خارج شده از تکلیف خود و بسبب پشیمانی از معصیة و ملتفت شدن به تکلیف خود که اطاعت باشد رجوع کرد
بانچه براو لازم بوده پس توبه که بمعنی رجوع و برکشتن است نسبت بعبد این طور است و اما توبه خداوند بسوی
عبد و بسیار توبه کن بودن خداوند این تقریر است که اولا بر خداوند لازم بوده لطف و مهربانی و ترحم و همه اینها را بعبد
بعد از خلقت و تکلیف بجای آورده و بعد از صدور معصیت از عبد و استحقاق عبد عاصی عقوبت و عذاب را که ...
رحم است آن عبد خارج شده از محل ترحم بودن و بعد از الهام خداوند او را بتوبه کردن و اذن او بتوبه برکشت
ترحم خداوند است بسوی آن عبد عاصی و بعد از توبه عبد عاصی اکر قبول آن توبه را بجا بیاورد از تقصیرات او بکذرد ...
برکشت رحم و لطف خداوند و عنایات بسوی آن عبد عاصی ثانیا پس هر توبه عبدی که رجوع است ... و قبول توبه ... رجوع است
از پروردکار او بسوی عبد عاصی ثابت است خداوند تواب است و بعد از امر به هبوط حضرت آدم و حوا و امر به جدائی میانه
ایشان نمود و ملکی بردن حضرت آدم بزمین سراندیب و نزول حضرت حوا بساحل دریای هند که جده میکویند ... از او کذشتن مدة
دویست سال و کریستن در آن مدة بقسمیکه از دو چشم او مثل دو نهر عظیم اشک جاری بوده و سر بسوی آسمان
در این مدة بلند نکرده و جبرئیل بحالات ایشان رحم کرده و بعد از اذن از خداوند بسوی حضرت آدم آمده عرض کرده
ای آدم اکر میخواهی خداوند از تو بکذرد قسم بده خداوند را بحق آن اسامی که در کوشه عرش دیده بودی پس حضرت
آدم عرض کرد الهی بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین که توبه مرا قبول فرمائی پس خداوند توبه او را قبول فرموده و
اذن داده او را بملاقات حضرت حوا چنانچه این مضمون را ابن عباس از حضرت ختمی مآب نقل فرموده و شکی نیست که عصیان
انبیا و اولیا ترک اولی است یعنی ترک مستحب یا فعل مکروه نه ترک واجب و فعل حرام اکر بخواهم در این باب بسط بدهم
از وضع کتاب خارج میشویم یازدهم آیه شریفه یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم
یعنی ای بنی اسرائیل یاد بیاورید نعمتی که انعام نمودم بشما و وفا نمائید بعهدیکه از شما کرفته بودم در تصدیق آن پیغمبریکه
تمام اوصاف او را در توریة از برای شما ذکر نمودم تا من وفا نمایم بان عهدیکه از برای شما نمودم از آن ثواب بهشت
چون انبیا بنی اسرائیل خبر داده بودند اقوام خود را بآمدن نبی خاتم و ذکر اوصاف آنحضرت را از برای ایشان نموده
بودند و از ایشان نموده بودند و از ایشان عهد کرفته بودند که تصدیق آنحضرت را نمایند و آن سابقین [illegible]
مطلب را باخلاف خود رسانیدند و از جمله از اوصاف آنحضرت بودن وصی و خلیفه آنحضرت ابن عم آنحضرت است
زیرا که تمام اوصاف وصی آنحضرت مسطور و مبین است در توریة پس خداوند عالم عهد کرفته بود از بنی اسرائیل
بر تصدیق نبی خاتم و بر تصدیق بوصی و خلیفه او که علی بن ابی طالب باشد ظاهر آیه شریفه اکرچه خطاب به بنی اسرائیل
اما حکم عام است و شامل تمام مکلفین است بادله قطعیه محکمه که در محل خود مبرهن است از حضرت صادق ع

سؤال

سورة البقرة

سؤال شد از معنی این آیه فرمودند وفا نمائید بولایة امیر المؤمنین که بر شما فرض است تا وفا نماید [illegible]
شما خداوند بهشت را و ایضا از آنحضرت سؤال نمودند که خداوند فرموده ادعونی استجب لکم تا مستجاب نمایم دعای شما را
دعا میخوانیم خداوند را و مستجاب نشده دعای ما آنحضرت فرمودند شما وفا نمیکنید بعهدیکه با خداوند دارید و خداوند وفا
نمیکند بعهد خود والله اکر شما وفا میکردید بعهد خداوند هم وفا میکرد چنانچه خداوند فرموده اوفوا بعهدی اوف بعهدکم
دوازدهم آیه شریفه و آمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم و لا تکونوا اول کافر به یعنی ای کروه بنی اسرائیل ایمان بیاورید
بقرآنیکه نازل نمودم در حالتیکه آن قرآن تصدیق کننده است مر توریة را که با شما است یعنی تصدیق تمام آنچه مسطور است
در توریة مینماید و نباشید اول کسیکه کافر به قرآن باشند و اکر بر ایشان واجب بوده اول شخصی باشند که ایمان به آن
حضرت بیاورند زیرا که اهل نظر بوده‌اند در معجزات آنحضرت و علم داشتند به حقیة آنحضرت و مژده داده بودند
بآمدن آنحضرت ظاهر آیه شریفه وجوب ایمان به قرآن است اما باطن آن ایمان به امیر المؤمنین است چنانچه آنکه در تفسیر
امام ع مسطور است که آنحضرت فرمودند این کروه یهود مدینه بیانات که انکار نمودند نبوة محمد را و خیانة نمودند با او
و کفتند میدانیم بدرستیکه محمد نبی است و علی وصی او هست اما تو و علی آن دو بزرکوار نیستید آن دو بزرکوار بعد از ما
با نصد سال بعد از این سیزدهم آیه شریفه و لا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا و ایای فاتقون و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا
الحق و انتم تعلمون یعنی ای فرقه یهود نخرید بعوض آیاتم که قرآن است [illegible]
و خلافة محمد و علی [illegible]
شما [illegible] حضرت امام محمد باقر فرمودند این طائفه [illegible] کعب بن اشرف
دیکران از یهود مدینه بودند [illegible] وظیفه از قوم خود [illegible] از سلاطین هند [illegible]
و باین جهة تحریف توریة میکردند [illegible] اوصاف آنحضرت بوده [illegible]
مقطوع خواهد شد [illegible] چهاردهم آیه شریفه و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا
علی الخاشعین الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون یعنی طلب یاری کنید [illegible]
آن نماز [illegible] استعانة بروزه و نماز [illegible] خاشعین [illegible] متقین [illegible]
تحصیل ثواب اخروی [illegible]
خود و ایشان [illegible] حضرت صادق فرمودند [illegible] روزه بکیرید
امر صوم — چنانچه خداوند فرموده استعینوا بالصبر و حضرت امیر المؤمنین فرمودند [illegible]
خداوند فرموده استعینوا بالصبر و الصلوة تفسیر ظاهر آیه شریفه [illegible] اهل بیت [illegible]
ختمی مآب است [illegible] صلوة امیر المؤمنین و ولایة [illegible]
بجهة ظاهر صلوة است [illegible] ولایة امیر المؤمنین [illegible] غیر خاشعین [illegible]
و استعانة بنبوة حضرت خاتم چنانچه [illegible] اهل اسلام [illegible]
از یهود و جحود [illegible] ایمان ظاهری [illegible] حضرت ختمی مآب [illegible] شرط ایمان ایشان
قبول نمودن ولایة امیر المؤمنین است [illegible] پانزدهم آیه شریفه یا بنی
اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة
و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون و اذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم و یستحیون نساءکم و فی
ذلکم بلاء من ربکم عظیم و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون و انتم تنظرون [illegible]
که تمام این نعمتها که مذکور است [illegible]

حا

چرا خداوند فرموده به مخاطبین که بخواطر بیاورید این نعمتهارا که بشما عطا فرموده‌ایم جهة آنستکه نعمت با آبا و اجداد امت
با انبیا و خلفا هم هست چه الانبیاء و خلفا نعمت موجود داشتند و بند انقضات آن فضایل با آبا و اجداد و تفسیر ظاهر آیة
شریفه با تاویل ما تو از ائمه علیه السلام اینست یعنی بیاد آورید این نعمتها را که بشما داده‌ایم از فرستادن حضرت موسی و حضرت
هرون را بشما و خبر دادن ایشان شمارا به آمدن پیغمبر آخر الزمان که محمد باشد با وصی بودن علی بن ابیطالب او و امامت
ائمه هدی که از نسل او باشند و با بما نا آوردن بتمام آنها و بجهة همین فضیلت داده شمارا در دنیا به سایه انداختن
ابر بشما و نازل نمودن من و سلوی و آب خوشکوار از سنگ و شکافتن دریا را بجهة شما نجات دادن شمارا
از آن و غرق نمودن دشمنان شمارا در آن و فضیلت داده شمارا در آخرت به قبول نمودن شما ولایت محمد و آل
او را و بترسید از روزیکه مراد وقت مردن است که در آن روز جزا داده نشود نفسی بعوض نفس دیگر چیز را و قبول
نشود از آن نفس شفاعت در تاخیر موت و کرفته نشود از آن نفس فدا و عوض در آن روز مردن تا نفسی بعوض
نفس دیگر مرده شود و آن نفس که موت در رسیده زنده بماند و در آن روز هر کس که مستحق مرگ و عذاب باشد یاری
کرده نشود و یا تاخیر در موت او نخواهد شد و در تفسیر امام از حضرت صادق روایت شده مراد از این روز
روز موت است که شفاعت خدا نفع ندارد اما در قیامت بدرستیکه ما و اهل ما جزا میدهیم شیعیان خود را میباشیم
ما که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد طاهرین آن بزرگوار باشیم در اعراف که بین جنة و نار است میبینیم
شیعیان خود را در آن عرصات هر یک از آنها که مقصر باشند در شدائد آنروز باشند میفرستیم بسوی او اخیار از شیعیان
خود را که سلمان و مقداد و ابی‌ذر و عمار و امثال آنها را که در هر عصری باشند تا روز قیامت وارد میشود بر او
مثل فرود آمدن باز شکاری بر شکار خود و داخل جنتها باید در بهشت و میفرستیم بسوی باقی مانده از دوستان
و خیار از شیعیان خود را مثل فرود آمدن کبوتر بر میچیدن آن دوستان ما را مثل برچیدن کبوتر دانه را و نقل
مینمایند آن دوستان را بسوی بهشت در حضور ما زود است که بیاورند در قیامت یکی از شیعیان ما را که مقصر در
اعمال است دارای ولایت و تقیه و حقوق برادران ایمانی خود باشد و نگاه میدارند نزد او از صد نفر و زیاده
تا صد هزار نفر از دشمنان ما و با آن شیعه ما میگویند اینها فدای عوض شما میباشند پس داخل میشوند شیعیان ان برای آتش هم
ما در بهشت و آن دشمنان در آتش چنانچه خداوند فرموده در آیه شریفه ربما یود الذین کفروا یعنی بالولایة لو کانوا
مسلمین یعنی منقادین للائمة تا فداء ایشان شود مخالفین ایشان در آتش تمام شد این حدیث شریف خبر کوئی
بر تفسیر باقی مانده از آیات مذکوره یعنی بیاد بیاورید از جمله نعمتها شما را که بآبا و اجداد شما داده بودیم
از نجات دادن شما از آل فرعون که عذاب میکردند شما را به عذاب شدید از جمله امر نمودن ایشان با بیشتر کار کنی
و بترسید فرعون از قرار کوئی ایشان امر کرده بود ایشانرا قید کرده بودند با آنحالت منتقل میکردند کل و کل
بنگیرا از نردبانهای بلند بر بامها که کاهی بعضی میافتادند یا میمردند یا زمین گیر میشدند و هیچ باک از این تکلیف
نمودن نداشتند تا آنکه وحی نموده خداوند بحضرت موسی که بگو بایشان در اول هر کار صلوة بفرستند بر محمد و
آل او تا آسان شود بر ایشان هر کاری میکشتند پسرهای ایشان را وقتیکه بفرعون خبر دادند که متولد می شود
در میانه بنی اسرائیل پسری که هلاک تو و زوال سلطنت تو بدست او خواهد بود و باقی میگذاشتند نسوان را و
آنها را کنیز خود قرار میدادند در این نجات دادن از این مهلکها نعمت بزرکی است از پروردگار شما و بیاد آورید آن نعمتی را
که شکافتن دریا باشد بجهة شما و نجات دادیم شما را و غرق کردیم آل فرعون را و شما نگاه میکردید بدرستیکه در اخبار
اهل بیت رسیده وقتیکه حضرت موسی بدریا رسید وحی نمود خداوند با و بگو به بنی اسرائیل تازه نمایند اقرار
بیکانگی مرا و اقرار نمایند بقلبهای خود ذکر محمد سید غلامان را و کنیز فتامرا اعاده نمایند بر نفسهای خود ولایت

سطر ۴

علی را در محمد و بگو بنی خدا وند عبور ده ما را از روی این آب بدرستیکه رسیکرد آب بجهة این زمین پس حضرت
موسی فرمود بایشان وحی خداوند آن قوم در جواب کفتند میکوئی با انچه را که ما کراهت داریم فرار نکردیم ما
از فرعون مکر از ترس مردن و تو میخواهی ما را داخل در میان این آب نمائی با این کلمات و حال آنکه نمیدانیم این آب بر ما
چه وارد میآید پس کالب بن یوحنا در حالتیکه سوار بر اسبی بود به حضرت موسی عرض کرد این نهر چهار فرسخ عرض او است خدا
امر کرد تو را ما کلمات بگوئیم و داخل شویم آن حضرت فرمود بلی باز عرض کرد شما امر میفرمائی باین کار آنحضرت فرمودند
بلی پس ایستاد کالب بن یوحنا و تجدید کرد با نفس خود توحید خداوند و نبوة محمد و ولایت علی و اولاد طیبین آن دو بزرگوار را
پس گفت خدایا بجاه ایشان بگذران ما را از روی این آب پس داخل نموده اسب خود را پس قدم گذارد بر روی آب در
حالتیکه آب در زیر قدم او مثل زمین نرم شده تا آنکه گذشت از آن نهر و برگشت از آن پس رو کرد به بنی اسرائیل و گفت
اطاعت نمائید موسی را زیرا که نیست این دعا مگر آنکه کلید درهای بهشت است و در بندهای آتش است و سبب نازل
شدن روزیها است و کشاننده بندگان خداوند است بسوی خوشنودی خداوند پس بنی اسرائیل امتناع کردند و قبول
نکردند و گفتند ما سیر نمیکنیم مگر بر روی زمین خداوند وحی کرد بحضرت موسی که بزن عصای خود را بر دریا و بگو اللهم
بحق محمد و آله الطیبین شکافته شو دریا پس حضرت موسی بجا آورد آنچه را که مامور بوده و دریا شکافته شد و ظاهر
شد زمین تا آخر آن نهر پس حضرت موسی فرمود حالا داخل شوید گفتند زمین کل است میترسیم فرو رویم خداوند
فرمود ای موسی بگو اللهم بحق محمد و آله خشک کن این زمین را حضرت موسی گفت خداوند باد فرستاد که آن زمین را
خشک نمود و حضرت موسی فرمود حالا داخل شوید گفتند ای پیغمبر خدا ما دوازده طائفه هستیم از دوازده پدر اگر داخل شویم
فرقه فرقه بپیش رفتن میکنیم و میترسیم شر و نزاع واقع شود در میانه ما اگر از برای هر طائفه راه علیحده بوده باشد ما میترسیم
از آنچه میترسیدیم خداوند فرمود ای موسی در دوازده موضع دوازده مرتبه عصا بزن و بگو اللهم بجاه محمد و آله الطیبین
ظاهر کن از برای ما زمین در دو کنار از این آب پس آنحضرت چنین کرد دوازده راه ظاهر شد و خشک شد صحیح زمین با دیها
آنوقت فرمود داخل شوید باز گفتند داخل نمیشویم زیرا که هر یک از این طائفه بعد از داخل شدن از دیگری اطلاع ندارند
و نمیدانیم بر ما چه حادث خواهد شد پس خداوند فرمود ای موسی بزن عصای خود را بر کوهها که از آب هست در میان
راهها میباشد پس حضرت موسی زد عصای خود را و گفت اللهم بجاه محمد و آله الطیبین بگردان این آب ها را طاقهای وسیع
مشبک تا به بینند هر طائفه دیگری را پس چنین شد بعد از آن داخل شدند چون بآخر آب رسیدند فرعون و قوم او رسیدند
بعضی داخل شدند چون خواستند بیرون بیایند بعضی دیگر داخل شدند تو قسم کرد خداوند به دریا تمام ایشان را فرو گرفت
و غرق شدند در حالتیکه اصحاب حضرت موسی نظر میکردند با ایشان خداوند فرموده به بنی اسرائیل وقتیکه خداوند
این نعمتها را با آبا و اجداد شما مرحمت فرموده بکرامت اسم محمد بدعای حضرت موسی آیا تعقل نمیکنید و ایمان نمی آورید
بمحمد و آل او در حالتیکه میبینید آن بزرگوار را و حقیة او را و شاهد مینمائید و خبر و بصیر مخفی نخواهد بود بر اینکه آیه
شریفه بعد از این آیات سابقه مشتمل بر حکایات بنی اسرائیل هم بجهة تنبیه این فرقه طیبه ساوی است بر اینکه این اشخاص بجه
ایمان بایشان در غیاب آورده‌اند و قسم داد خداوند بجاه ایشان پس قسم تمام شد و خواندند موسی و اخوی داند بر اجابت
دارد پس چگونه باشد حال منکرین ایشان در صورتیکه تمام حقیة ایشان از حسن ظاهری بدیهه باشند پس بجهة صدق این
دعوی بنحو اجمال ذکر میکنیم مفاد ظاهری آیات شریفه بعد با ترجمه تفاسیر ماثوره از ائمه هدی چون ذکر آیات باعث
طول کشیدن مطلب است همان بذکر حکایات اکتفا مینمائیم و آنجا خداوند فرموده بخواطر بیاورید در وقتیکه وعده داده
بودیم حضرت موسی را بعد از نجات یافتن بنی اسرائیل و غرق شدن فرعون و فرعونیان بر اینکه کتاب بفرستیم بعد از چهل
از برای ایشان کرچه وعده خداوند بعد از سی روز بعد بوده و لکن حضرت موسی مدت افطار و روزه سوال نموده بود خداوند

فرمود

فرمود ای موسی بکو بعید ای بودی همین روزه دار بودن من از بوی مشک عنبر است پیره روزه یکروزه بکیر و وقت افطار مسواک
نکن از این جهت عدد نزول توریت بعد از چهل شب شد و حضرت موسی در میان هفتاد هزار نفر از قوم خود انتخاب فرمود
هفتاد نفر از علما و زهاد را و با ایشان بمیقات رفته و حضرت هرون را خلیفه خود بر ایشان فرمود و سامری که در میان ایشان
بوده بعد از بیست روز اشتباه کاری نموده و گفت که عده حضرت موسی تمام شد و نیامد باید در غضب خداوند واقع شده
باشد زیرا که بیست روز با بیست شب میشود چهل و خداوند خود بسوی شما آمده و میخواهد خود را بشما بنماید و شما
بخوانیدش خداوند بلا واسطه و در فرستادن موسی حاجتی نداشته است پس به تعلیم شیطان از زیورها و اسبابی که نزد شما
ساخت چون زرگر بوده و در میان شکم او از آن خاکیکه جای سم اسب جبرئیل بوده در وقت غرق فرعون و قوم او بر
کرد آنوقت جبرئیل بر مادیانی سوار بوده در مقدم لشکر او بوده تا جوانانی که متابعت نمایند آن مادیان بدریا
که قدم گذاشته آن خاک در حرکت افتاده و سامری از آن خاک برداشته بوده و بعد از ریختن خاک در آن گوساله دفعة
مود کرد برآورده و طرف عقب آن گوساله را چلوی دیوار گذاشته که زیرا کود کرده بود که از عقب هوا پیدا نمود را در انجا
مخفی داشته که دهن بر و بر آن گوساله میگذاشته و تکلم میکرده و آن گوساله پرستان گمان میکردند که آن تکلم از گوساله
میباشد بعد از آن ندو کرده با آن قوم و گفت این خداوند شما است گفتند چگونه این خداوند است گفت میگوید این خداوند
کسی حلول نموده میان او است چنانکه در میان درخت بوده و با موسی تکلم میکرد آنوقت حلول کرده در این گوساله و بت
شده علی در خبر اهل البیت وارد شده این قوم اول ترک صلوة بر محمد و آل الطاهرین او و انکار نبوة و وصایة وصی او نمودند
بان جهة گوساله پرست شده و بعد از آمدن حضرت موسی و مواخذه از ایشان و توبه ایشان بخواندند خداوند بحق محمد و آله
و تجدید کردن بولایة محمد و علی و آل الطاهرین آنوقت و نیز گوار خداوند عفو فرموده از ایشان و خداوند فرموده از این با یعمودن
شاید شما شکر گذار شوید و ایضا فرمود یاد نمائید آنوقتی را که دادیم بحضرت موسی کتاب را که توریة باشد و فرقان را که فارق
میانه حق و باطل باشد که مراد تجدید عهد بولایة محمد و علی و آل الطاهرین ایشان باشد و خداوند قسم یاد نموده که قبول
نفرماید شما نعمة عملی را مگر بولایت ایشان حضرت موسی عرض کرد ولایت چگونه است خطاب رسید اقرار باینکه محمد خیر
النبیین است و سید المرسلین است و برادر و وصی او علی خیر الوصیین است و اوصیای آن علی اند اشخاصیکه پیغمبر معین فرمود و سادات
خلایق میباشند و شیعه آن علی که مطیع او میباشند و مطیع خلفا میباشند ستاره هفت فردوس علیا میباشند و پادشاهان
بهشت عدن میباشند پس هر کس که نزد ظاهر و باطن ایمان آورده بود بنده نوری در جبین او ظاهر شد و بود هر کس که ایمان نیاورد
آورده بود آن نور را و مفقود شده شاید از این یاد آوردن هدایت بیابید و ایضا فرمود یاد نمائید آنوقتی را که حضرت موسی
فرمود بقوم خود حال که ظلم بنفس خود نمودید بسبب گوساله پرستی پس بیایید توبه کنید بسوی خالق خود بر گردید و توبه شما
آن باشد که یکدیگر را بکشید و آن قتل شما خود تان را بهتر است از اینکه تا نکه عاقبت خلود در نار باشد چون حضرت موسی
بحکم آورد گوساله را او خبر داده به نزد بر سامری امر فرموده هر کس عبادت گوساله نکرده بکشد آنکس را که عبادت او کرده
بیشتر آنها تبری کردند از عبادت و بعضی نسبت به یکدیگر میدادند خداوند فرمود آن گوساله را با سوهان ریزه ریزه نماید
و در میان دریا بریزند و از آن آب بخورند هر کس که عبادت او کرده اگر سفید است لبها و دماغ او سیاه خواهد شد و اگر
سیاه است لبها و دماغ او سفید خواهد شد تا از آن آب خوردند ظاهر شد نشانه بر هر یک و بسیار بودند ایشان امر فرمود
بکشید ایشان را و منادی از حضرت ندا نمود لعنت خدا بر آن مقتولیکه دست و پای خود را سپر نماید لعنت خدا بر آن
قاتلیکه بخواهد در تمایلید بر مقتول اگر چه از خویشان و باشد مقتولین تسلیم این حکم نمودند قاتلین گفتند امر ما
مشکل تر است زیرا که ما عبادت نکردیم و با وجود این بکشیم بدست خود خویشان خود را خطاب رسید ای موسی چون ایشانها
که عبادت نکردند و نهی نکردند از عبادت بعینه با این تکلیف مشکل مبتلا شدند بخوانند مرا بحق محمد و آله الطاهرین امر مشکل

برآنها آسان خواهد شد پس خواندند و آسان شد بعد از در گرفتن جنگ و تسلیم مقتولین و آسان بودن قاتلین بر ایشان
خداوند مقتولین هم متوسل شدند بتوسل قاتلین و استغفار کردند از ما خود نمودند بر داشت خدا و شمشیر قتل را از
ایشان و کشته نشده بود از ایشان تا آنکه زیاده از ششصد هزار نفر بودند مگر ده هزار نفر و ایضا فرموده یاد آورید
آنوقتی را که گفتید ای موسی ایمان نمیآوریم بتو مگر وقتیکه ببینیم خدا را آشکارا پس هلاک کرد ایشان را صاعقه
و شما نظر میکردید بعضی صاعقه پس زنده نمودیم ایشان را بعد از مردن شاید شما در این یاد آوری شکر گذار باشید در تفسیر
امام رسیده وقتیکه حضرت موسی بقوم خود فرموده که فضل محمد و آل الطاهرین اقرار بنبوة محمد و امامت علی و آل او دارید
گفتند اگر خداوند را آشکارا ببینیم و بنماید ما را باید میدانیم این تکلیف از جانب خداوند است و الا ایمان نمیآوریم پس فرستاد
ایشان را صاعقه و هلاک نمود و حضرت موسی باقی ماند فرمود ایمان باین خبر بیاورید والا شما هم هلاک میشوید
گفتند اگر آن قوم زنده شوند و بما خبر دهند که سبب هلاک ایشان این بوده ما ایمان میآوریم والا فلا حضرت موسی
قسم داد خداوند را بجاه محمد و آل او ایشان زنده شدند و گفتند سبب فنا ما همین صاعقه مگر بجهة انکار ما امامة
علی بعد از اعتقاد بنبوة محمد و بعد از مردن دیدیم تمام مملکت خداوند را از آسمان و زمین و حجب و عرش و کرسی و بهشت
و دوزخ را و ندیدیم در تمام آن ممالک کسیرا که نافذ تر باشد امر او و اعظم باشد سلطنت او از محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین و ما را بعد از مردن بصاعقه بردند بآتش آنوقت ندا فرمودند محمد و علی ایشان را نگاه بدارید از عذاب زیرا که
ایشان زنده خواهند شد بعد از آنکه مسئلة بنمایند از خداوند بحق ما و اولاد طاهرین ما که ایشان را زنده نماید
بعد از این فقره امام فرمودند وقتیکه برداشتیم شما هلاک شده صاعقه بمسئلت از خداوند بحق محمد و
طاهرین و بینید و لاد آنها را از مستکه اشتباه هلاک که انکار ولایت ایشان باشد از برای خود فراهم نیاورید که اسباب
حیوة بجهة خود فراهم بیاورید که ایمان با ایشان باشد و ایضا فرمود یاد آورید وقتیکه سایه انداختیم بر سر شما ابر
آنوقتیکه در وادی تیه بودید و نازل نمودیم از برای شما ترنجبین و بریان آسمانی را و خداوند فرمود بخورید از این رزق
پاک و باین عنوان تا چهل سال گذشت آنوقت گفتند ما صبر نمیکنیم باین یکروزی و ما ظلم نکردیم با ایشان بلکه نفوس
ایشان با ایشان ظلم میکردند که از حضرت امام محمد باقر روایت فرموده که آن حضرت فرمودند خداوند مظلوم
نخواهد شد زیرا که کفر کسی سبب ظلم بخداوند نخواهد شد چنانچه ایمان کسی باعث زیادتی سلطنت خداوند
نخواهد شد بلکه نسبت داده خداوند ظلم را بنفس خود و ظلم بما ظلم بخداوند خواهد بود و ولایت ما ولایت بخداوند
خواهد بود چنانچه فرمود انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا یعنی الائمة منا و ایضا فرمود یاد آورید آنوقتیرا
که فرمودیم بعد از خواهش شما بصبر نکردن بیکروزی داخل این قریه شوید آن ریحا که یکی از بلاد شام بوده و فرمودیم
بخورید از این قریه هر چیز را که میخواهید بوسعت از در بیت شهر و در وقت داخل شدن از باب سجده کنید باشید زیرا که مثال
محمد و علی در آن باب بوده و این سجده تعظیم بوده نه سجده عبودیة و تجدید عهد نمائید بولایت ایشان و بگوئید
سجده و این تجدید عهد حطه و محو کننده گناه ما باشد آنوقت بیامرزیم شما را و محو میکنیم گناه شما را و زیاد میکنیم جو
آن اشخاصیکه احسان نمودند بعهد و میثاق بولایت ایشان باقی ماندند پس تبدیل کردند آن اشخاصیکه ظلم نمودند
و منکر بودند حق بودن آن تکالیف را بعد از دخول با خضوع و خشوع را در سجده کردن بمثال محمد و علی و اعتقاد
بولایت ایشان را و گفتند با اینکه این سجود و این اعتقاد محو کننده گناهان است بقولیکه غیر از آن قول بوده که تکلیف
ایشان بوده یعنی بعوض دخول با سجده با کمال استغفار داخل میشدند با از ان سیع و مرتفع داخل میشدند
نه از باب کوتاه که محل تکلیف ایشان بوده و بعوض حطة گفتن بزبان سریانی لفظی گفتند بطریق استهزاء که معنی
آن حنطة حمراء یعنی گندم سرخ میخواهیم بهتر است از این کار که ما را میفرمائید چنانچه امام در تفسیر خود فرموده آن

ظالمین و فتنه گر بود و رسیدند و آن باب را مرتفع دیدند گفتند تا کی ما را حضرت موسی و یوشع بن نون خواسته اند که ما را سجده کنیم ما کان
بود که این باب پست است و در وقت دخول محتاج بخم شدن است حال میبینیم که بسیار مرتفع است پس نخواستند که سجده بجا آورند و تبدیل
کردند آن تکلیف بلفظ حطه را بلفظیکه معنی آن حنطه حمراء بوده پس نازل نمودیم بر آن قومیکه ظالم بودند بسبب تبدیل تکلیف
خود بغیر تکلیف خود عذابی از آسمان که مراد طاعون است چنانچه در روایتی است که در یک ساعت بیست و چهار هزار کس از
پیران ایشان مردند و در روایتی هفتاد هزار کس مردند پس از این مذکورات معلوم شده که تکلیف نهایت بوده و ظلم ایشان نهایت
بوده خصوصا از حضرت امام محمد باقر روایت شده که نازل نمود جبرئیل این آیه را باین قسم فبدّل الذین ظلموا آل محمد حقهم
غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء بما کانوا یفسقون و ایضا خداوند فرموده اند یاد
آورید وقتیرا که قوم موسی از زیادتی تشنگی در تیه خواهش آب نمودند از آن حضرت و آن حضرت هم از خداوند طلب آب نموده
بجهت ایشان پس امر فرمودیم بآن حضرت بزدن عصایش را بآن سنگ که حضرت آدم از بهشت آورده بوده و بمیراث رسیده
تو است پس زد عصا را و دوازده چشمه از آن جاری شده بعدد دوازده طائفه و در وقت عصا زدن میخواندند خدا را بحق
محمد و آل او و آن عصا و آن سنگ الآن نزد امام عصر عجل الله فرجه میباشد و در وقت ظهور آن حضرت شیعیان آن
بزرگوار حاجت بحمل طعام و شراب نخواهند داشت چه از آن سنگ بعمل خواهد آمد در کتاب مناقب ابن بابویه از حضرت باقر روایت نموده
چون قوم موسی از او طلب آب نمودند و آن حضرت از خداوند طلبید و شنیدند ... جمعی از مسلمین
نزد جد من حضرت رسول عرض کردند شناس ما کیست از برای امت بعد از شما آن حضرت فرمود خداوند فرمود چون تزویج
نمودم بعلی فاطمه را خلق نمودم از فاطمه یازده امام از صلب علی که باشند با علی دوازده امام که همه آنها هادیان امت
تو میباشند و هدایت میبایند بسبب فاطمه هر امتی امام میکند از فاطمه باشد و میشناسند هر امتی امام خود را همچنانکه میشناختند
هر قومی از موسی محل آشامیدن خود را و بعد از همه این فقرات و فقرات دیگر خداوند فرموده باین قوم رسیده ذلت و مسکنت یعنی
جزیه و فقر و این ذلت و مسکنت بسبب کافر شدن ایشان بآیات الله و کشتن ایشان انبیا را بدون گناه ... در این آیه شریفه دو
نکته است یکی آنکه معاصی کوچک را حذر نکردن از آنها باعث میشود آخر کار معاصی بعید از حصول ... باید بانکار ولایت و ...
و انکار نبوت ... انکار توحید ملحق شدن در دین ... جمیع کتب مشتمله بر اوصاف انبیا و اوصیا را منکر میشوند چنانچه
در تفسیر امام از حضرت ختمی مآب باین مضمون روایت فرموده نکته دیگر آنکه قتل بر دو قسم است یکی قتل ظاهری و آن قتل
بسیف و مانند آن است و دیگری قتل بلسان و مراد از کشتن انبیا هر دو قسم است اما قسم اول بجهت آنکه در روایت اهل بیت
رسیده که در یک صبح کشتند هفتاد هزار پیغمبر را و در وقت شام در همان موضع اشتغال به بیع و شری داشتند گویا
یکنفر نکشتند اما قسم ثانی حضرت صادق بعد از تلاوت این آیه فرمودند والله نزدند انبیا را بدستهای خود و نکشتند
ایشان را بشمشیرهای خود ولکن شنیدند احادیث ایشان را و آشکار کردند آن احادیث را و آن انبیا بآن اخذ مبتلی شدند
کشته شدند پس کشته شدن آنها بعداوت و معصیت آن شنوندها واقع شده یعنی آنها بزبان خود که افشا نمودند
احادیث آنها را سبب قتل انبیا شدند و ایضا خداوند فرموده اند یاد آورید وقتیرا که گرفتیم از شما عهد و میثاق که ...
فرو داده بودیم از عمل بتوریة و اعتقاد بفرقان که با توریة نازل نموده بودیم و مراد از آن اعتقاد بنبوة محمد و وصایة علی
و اولاد طاهرین او بوده و مرسانیدن این مطالب با خلاف خود تا آنها هم از اهل ایمان شوند شما قبول ننمودید تکبر ورزیدید
و ما بجهت عقوبت شما بلند نمودیم بالای سر شما کوه طور را و آن یک قطعه کوهی بوده از فلسطین چند یک فرسخ در یک فرسخ
و حضرت موسی بعد از آن با ایشان فرموده یا قبول نمائید این تکالیف و اعتقادات را یا افتاده شود بر سر شما این کوه
بیشتر بجهت الجاء و اضطرار قبول نمودند بعضی بجهت واقع و آنها ... قبول نمودند ... اعتقاد بنبوة قلب ایمانی بود
... بنبوة ... حضرت صادق بعد از سؤال از آن بزرگوار که آیا قوة ... بوده یا قوة قلب فرمودند بهر

دو قوة بوده و بعد فرمود خداوند یاد آورید این ... و بزرگان را که از برای بنی عمه میثاق قرار داده بودیم تا به عقوبتهای بزرگ
که از برای مخالفت و عصیان فرموده بودیم چنانچه حضرت صادق فرمودند واذکروا ما فیه که من العقوبة شاید از این یاد آوری
پرهیزکار شوید شاید و از آیه شریفه واذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة تا آخر لعلکم تعقلون
باشد بعد از ذکر تفسیر آن بنحو ما تقدم از ائمه معلوم میشود که این باب هم از آیات ائمه است تا آن ... که مرد با جمال و کمال
فضل و نسب شریف با عفت تمامی بوده در بنی اسرائیل شخصی دختر عالمی را خطبه نموده و او هم قبول نموده بود پسر عموی
او هم خطبه نموده چون فاسق بوده او راضی نشده و بروایتی پسر عمو داشته آن یکنفر که عالم و زاهد بوده راضی شده
و آن دو دیگر که فاسق بودند تمکین نکرد آنها حسد ورزیدند و آن زاهد عابد را بعد از دعوة بخانه خود بقتل رسانیدند
و نعش او را در محله که اکثر بنی اسرائیل در آن محل بودند انداختند و خود را بجنون ... نمودند چون صبح شد بنی
اسرائیل اطلاع بهم رسانیدند از آن مقتول آمدند ... و زاری ... خاک بر سر ریختند ادعا از اهل محله نمودند که شما قاتل
هستید و ایشان منکر شدند و داد ایشان بحضرت موسی رسید بعد از اطلاع از احوال ایشان فرمودند بحکم خداوند
یا باید اهل این محله پنجاه قسم بخورند بخداوند شدید القوی اله بنی اسرائیل تفضیل دهنده محمد و آله الطاهرین بر جمیع خلق
که ما نکشته ایم این جوان را و علم نداریم از قاتل او و بعد از این قسم خود دیه او را بکشته بدهند الا معین نمایند قاتل او
را خود قاتل اقرار نماید بر قتل و قصاص شود و اگر نه تعیین نمودند قاتل را و نه اقرار قاتل شده حبس شوند در محبس تا
قسم بخورند یا تعیین نمایند یا اقرار واقع شود گفتند ای موسی آیا عوض واقع نشود قسمهای ما بجای مالهای ما
و یا مالهای ما بجای قسمهای ما یعنی یکی از اینها کفایت فرما فرمودند این حکم بقسم و غرامت به حکم الله تعالی
میباشد باید ملتزم باین حکم شوید عرض کردند ای موسی چه نفع دارد این قسم از برای ما در حالیکه دفع غرامت نمیکند
از ما نکند و چه نفع دارد این غرامات از برای ما در حالیکه دفع قسم از ما نکند حضرت موسی فرمود کمال نفع در
اطاعت حکم خداوند است و عمل کردن باوامر و ترک کردن نواهی او عرض کردند این غرامت ثقیل است در حالیکه خیانت
نکرده ایم و قسم غلیظ است در حالیکه بر ما حقی نیست پس سؤال کن از خداوند تا معین فرماید قاتل را تا وارد شود بر او
آنچه عذاب او باشد و واضح شود امر او بر صاحبان عقل و حضرت موسی فرمودند جایز نیست از برای من داخل شوم
در غیر حکم خدا و یا اعتراض نمایم در اوامر او بلکه واجبست بر ما امتثال احکام او و نزدیک بود که حکم خداوند بر ایشان
جاری نماید خداوند وحی فرمود ای موسی خواهش ایشان را اجابت کن و از من سؤال کن تا قاتل را معین نمایم و آن قاتل
کشته شود و دیگران آسوده شوند از تهمت و از غرامت بجهت آنکه اراده من تعلق گرفته و در این ضمن وسعت بدهم
روزی مردی دیگر را که از امت تو است در دین و صلوة فرستادن بر محمد و آله الطاهرین و وسعت تفضیل دادن محمد و علی را
بر تمام خلایق و بجهت همین بر آن شخص میخواهم آن مرد را در دنیا غنی نمایم تا بعضی از ثواب او در دنیا باو رسیده
باشد پس حضرت موسی عرض کرد ... خداوند واضح کن از برای ما قاتل او وحی رسید با ایشان بگو ذبح بقره نمایند
بزنند بعضی آن بقره را به بعضی آن مقتول زنده خواهد شد و قاتل خود را خواهد گفت و دیگران سالم خواهند شد
و الا بتکلیف ظاهریه قسم و غرامت باشد عمل نمایند حضرت صادق فرمودند در بنی اسرائیل شخصی بوده پسر
صالح داشته و آن پسر متاعی داشته مشتری بجهت او رسید کلید آن حجره که متاع او در او بوده در زیر سر پدر بوده
و پدر در خواب بوده نخواست پدر را بیدار نماید مشتری را رد نموده پدر بیدار شد از پسر پرسید متاع را فروختی گفت
نه بجهت عرض کرد پدر ... با در رحمت نمود دعای خیر در حق او نمود پس بحضرت موسی وحی شد آن گاو را بخرید
و کشته شود و بعضی از آن مقتول زده شود تا زنده شود بعد از فرمودن حضرت موسی حکم خداوند بنی اسرائیل عرض
کردند ما را مسخره و استهزاء میفرمائی آنحضرت فرمودند پناه میبرم از آنکه من از جاهلین باشم زیرا که مسخره از

الجزء الاول

صفات جمال است بکر نبینید شما خلق شدید از دوستی که معنی و اللین لا تسقی زراعتهای شما تا منتفع شود و
متعفن و میت نشود و ثمره نشود و اشجار شما هم همین قسم است تو وقت عرض کردند موسی بجوان خداوند
که واضح نماید آن بقره چه صفت دارد فرمود خداوند میفرماید آن بقره نه پیر است نه جوان بلکه وسط بین آن دو است
و بجا آورید آنچه مأمور میباشید باز عرض کردند که آن بقره چه رنگ باشد فرمود خداوند میفرماید رنگ آن زرد
و بسیار زرد که ناظرین او مسرور شوند باز عرض کردند آن بقره هنوز بر ما مشتبه است بخواه از خداوند تا واضح
نماید ما انشاء الله تعالی هدایت یافته شویم فرمود خداوند میفرماید آن بقره تا بحال شخم زمین نکرده و زمین
برنکرده و بجهت زراعت آب کشیده نشده و در تمام وجود او عیبی نباشد و زرد رنگ باشد یکرنگ آن وقت
عرض کردند الآن بیان تمام اوصاف نمودی و راستی را فرمودی پس آن بقره را خریدند ذبح نمودند بعضی از او را بمقتول
زدند او زنده شد بیان واقع را نمود و تتمه بر ما نوشته شده در تفسیر امام ع مسطور است آنجوان صالح مالک
بقره در خواب دید حضرت ختمی مآب ع و امیرالمؤمنین را که با او فرمودند چون تو از دوستان ما و تفضیل دهنده
ما هستی بر تمام خلایق ما میخواهیم برسانیم بتو بعضی از جزای تو را در دنیا و حتی که بنی اسرائیل قصد شراء بقره از تو
دارند اختیار قیمت را بمادر خود واگذار خداوند تعیین مینماید و مقصد ما یکه سبب بی نیازی تو و اعقاب تو باشد آنجوان
خوشحال شد و آن قوم خواستند آن بقره را بخرند آنجوان گفت بدو دینار و لکن اختیار با مادر من است مادر
گفت چهار دینار و آن قوم بدو دینار راضی شدند باز مادر گفت هشت دینار و آن قوم بچهار دینار راضی شدند
بهمین منوال مادر قیمت را مضاعف میکرد و آن قوم به نصف راضی میشدند تا اخر الامر قیمت آن به مملو نمودن پوست
آن گاو را به ذهب رسید و خبر بحضرت موسی ع دادند فرمود لا بد است از ذبح آن بقره پس ناچار شدند یکی بکو آن قیمت را فراهم
آوردند و خریدند ذبح بقره نمودند و از دم آن بقره زدند بر آن مقتول در وقت زدن گفتند خداوندا بجاه محمد
و علی و آله الطاهرین زنده فرما این مقتول را خداوند زنده نمود او را و گفت مرا دو پسر عمو یا یک پسر عمو کشت
از روی حسد و نعش مرا در فلان محله انداختند پس حضرت موسی ع قاتل را کشت و آن مقتول متوسل شد بخداوند بحق
محمد و آله الطاهرین تا در دنیا بماند و با دختر عمو تمتع نماید خداوند مسئلهٔ او را قبول فرمود و هفتاد سال عمر
با سلامتی و وسعت رزق با او و بدختر عموی او مرحمت فرمود و در یک روز مردند و در بهشت هم زوج و زوجه هستند
و خریداران بقره بحضرت موسی ع عرض کردند قلیل مال بجهت خریدن بقره فقیر شدند آنحضرت فرمودند متوسل به
پیغمبر آخر الزمان شوید متوسل شدند خداوند وحی فرستاد بر بزرگان این قوم بفلان خرابه روند فلان موضع را
بشکافند ده هزار اشرفی پیدا میکنند پنج هزار اشرفی را بدهند با آن اشخاصیکه از ایشان گرفته بودند بقیه حصه هزار ده
در مجلسی که از ایشان گرفته بودند پنج هزار و پنج هزار دیگر را بهمان نسبت تقسیم نمایند تا هر کسی مضاعف سرمایه باشد بجهت
توسل ایشان بمحمد و آله الطاهرین و تفضیل ایشان بر جمیع خلایق و معنی این آیه شریفه بلی من کسب سیئة و احاطت
به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی هر کسیکه بدی کرده و فرو گرفته او را بدیهای او پس آن گروه
اصحاب نار میباشند و در آن نار دائما میباشند چون فاعل بد در دفعه اول بجزئی خوفی دارد و دلی بعد از عمل بجهت عدم
تمیز و ضایع عاقبت خصوصاً در امورات متعلقه آن فاعل آن جزئی خوف هم از او سلب میشود و بعد از اقدام بمثل آن و با اعظم
و اکبر آن بجسب طبع مایل بمعاصی خواهد بود و لذت عبرت از آن را ادراک نخواهد نمود و وعظ واعظین و نصیحت ناصحین
در او اثر نخواهد نمود بلکه مبغض و مکذب آنها خواهد بود چنانچه خداوند فرموده ثم کان عاقبة الذين اساؤا السوای
ان کذبوا بآیات الله پس بجهت از احاطه معاصی و از خارج خواهد شد از دین و ایمان و داخل در کفر و
شرک خواهد شد چنانچه امام ع در تفسیر خود فرموده گناهیکه احاطه نموده شخص را آن گناهیست که آن شخص را

سورة البقرة

بیرون میکند از دین خدا و خارج میکند شخص را از ولایت خدا و میکند او را مستحق سخط خداوند آن مثل جحد و انکار است بکفر او
و نبوت محمد و آله و ولایت علی و خلفاء او و اسیع هر یک از اینها گناهی میباشد که احاطه بآن شخص کرده بمعنی احاطه اعمال
او را که باطل کننده اعمال او میباشد و ایضاً از امام محمد باقر ع و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت فرموده که آنحضرت
فرمودند که شیعه منکر شدند امامت امیرالمؤمنین ع را از اصحاب نار خواهند بود و مخلد در نار خواهند بود و روایات کثیره
صحیحه وارد شده از اینکه عمل صالح اقرار بولایة آنحضرت است و موجب خلود در جنت است چنانچه خلود در عذاب از همین آیه مذکوره
فرمودند هر جا ذکر شده مراد همین است بجهت آنکه تکرار نشود ذکر شد و معنی این آیه شریفه و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل
لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للناس حسنا یعنی یاد بیاورید
عهد و میثاق که گرفته بودیم از بنی اسرائیل که عبادت نکنید مگر خداوند واحد را و بوالدین احسان نمائید و صاحب
خویشی و یتیمان و فقیران و گفتار نیکو نمائید با مردم گفتار نیک در حق ما نمائید با ایشان با خلق نیکو و در تفسیر امام ع
از حضرت رسول روایت فرموده که افضل والدین شما و سزاوارتر بشکر کردن محمد و علی است و حضرت امیرالمؤمنین فرمودند
شنیدم از حضرت رسول ص فرمودند من و علی دو پدر این امت هستیم و حق ما بر ایشان اعظم است از حق پدری که از او متولد
شده بجهت آنکه ما نجات میدهیم ایشان را از آتش و بعد القرار میرسانیم اگر اطاعت ما نمایند و میرسانیم ایشان را
بسبب عبادت کردن ایشان به آزاد شدگان که از خیار باشند و ایضاً حضرت رسول ص فرمودند هرکس مراعات نماید
حق خویشان محمد و علی را داده میشود باو از فضایل و درجات و زیادتی از بهای بهشت بکند یا در تفضیل محمد و علی میباشد
برابری شیعه و ایضاً از حضرت رسول ص روایت شده که هرکسیکه دست از امام خود برداشته باشد تا شرایع دین خود را
از او اخذ نماید ... و از یتیم ظاهر یکی بیچاره تر است شیعه علمای شیعه ما او را هدایت نماید و ارشاد نماید و
تعلیم شرایع دین نماید آن عالم با ما خواهد بود در منزلگاه اعلی و ایضاً امام ع در تفسیر خود فرموده دوستان محمد ص که
میباشند مواسات با ایشان فضیلت از مواسات با مساکین فقیر و آنها دوستان ما آنهائی هستند که قادر نیستند
از مجادله با دشمنان کردن با اعدای دین که با ایشان در سرزنش هستند و نسبت سفاهت و بی عقلی با ایشان میدهند
آگاه باشید هرکس تعلیم دین با ایشان نماید و تقویت نماید ایشان را تا بعضیکه آن مسکین را مسلط نماید بر دشمنان
دین از کفار ظاهری و دشمنان باطنی که نواصب باشند خداوند آن شخص را محفوظ میدارد از کید شیاطین و
خداوند آن شخص را ثابت میدارد در دین خود روز قیامت و معنی آیه شریفه اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة فلا یخفف
عنهم العذاب و لا هم ینصرون یعنی آن اشخاصیکه ایمان به بعضی کتاب منزل از جانب خداوند آورده اند و به بعض
دیگر از آن کتاب کافر شدند و آن قوم در ذلت دنیا که جزیه دادن باشد بعد از عذاب باشد خواهند بود پس آن
قوم خریدند زندگانی دنیا را به عوض آخرت پس سبک نخواهد شد از ایشان عذاب و یاری کرده نخواهند شد و حضرت
رسول ص فرمودند این آیه نازل شده در حق یهود که دارای این صفت ایمان به بعضی و کفر به بعضی بودند آیا میخواهید خبر دهم
شما را بکسیکه شبیه باین قوم باشند عرض کردند بلی یا رسول الله فرمودند قومی از امت من که بظاهر اظهار نموده خود را که
امت من و از اهل ملت من هستند میکشند افاضل ذریه و اولاد مرا و تبدیل میکنند شریعت مرا و سنت مرا و
میکشند اولاد مرا که حسن و حسین باشند همچنانکه کشتند یهود ذکریا و یحیی را آگاه باشید خداوند لعنت مینماید ایشان
چنانچه لعنت نمود آنها را و مبعوث میشود از باقی مانده در ذریه ایشان از اولاد حسین مظلوم هادی مهدی را که بسبب
شمشیر او میسوزاند خداوند بآتش جهنم خود آن ذریه را اصحاب و علیه لعنة فرمودند این آیه نازل شده بجهت تاویل
در حق کشندگان ذریه پیغمبر آیه شریفه افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون
مخاطب ظاهر این آیه شریفه خطاب است بجماعت یهود یعنی هر وقت که رسول آمد بسوی شما و آورد بسوی شما حکمی را بسبب آنکه

خاصه شیعیان نکردند ایمان او و فرقه از آن رسولان را تکذیب نمودید و فرقه دیگر را کشتید اما بحسب باطن خطاب بتمام امت است
چنانچه حضرت امام محمد باقر روایت کرده علیه السلام فرموده که خداوند عطا نموده از برای امة محمد از برای ایشان فرموده اگر
شما را آل محمد آمدند آن ولایة علی باشد تکبر میورزید و فرقه از آل محمد تکذیب مینمائید و فرقه دیگر
را میکشید فرمودند این تفسیر باطنی این آیه میباشد بعد از آن آیه شریفه ولما جاءهم کتاب من عند الله مصدق لما
معهم وکانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین چون کفار
یهود مثل را بعثت در توریة یافته بودند اوصاف حضرت ختمی مآب را از علما و کمالات و مرکوب و محل هجرت او که مدینه
باشد حتی تحصیل این محل را نموده بودند در آنجا ساکن نمودند و بانتظار قدوم شریف او در آن محل بودند و هر وقت که با مشرکین
در جدال و نزاع بودند طلب فتح از خداوند میکردند باسم او و اعلام میکردند بمشرکین بر آمدن آن بزرگوار بعد از ملاقات
بآن حضرت و مشاهده نمودند در وجود شریف آن بزرگوار تمام آنچه را که در کتب منزله مذکور بوده حسد ورزیدند و
کافر شدند بآن بزرگوار با علم بحقیت آن بزرگوار پس لعنت خداوند بر اینگونه کفار باشد پس مراد از کتاب در این آیه شریفه حضرت
ختمی مآب است در تفسیر امام مذکور است که آن بزرگوار از حضرت امیرالمؤمنین روایة فرموده بدرستیکه خداوند خبر داده
بحضرت رسول از ایمان یهود بمحمد پیش از ظهور آن بزرگوار و از طلب فتح نمودن یهود بر دشمنان بذکر آن بزرگوار
و بصلوة فرستادن بآن بزرگوار و اولاد طاهرین آن بزرگوار و خداوند امر فرموده بوده فرقه یهود را در زمان حضرت
موسی که هر وقت برسد بشما مهمی و امر مشکلی بخوانید خداوند را بحق محمد و آل الطاهرین و طلب یاری کنید از خداوند بحق
ایشان و طریقه یهود بهمین نهج بوده تا زمانیکه فرقه از یهود در مدینه مسکن کرده بودند پیش از ظهور محمد
با ایشان بسیار هر وقت با ایشان میرسید بلیه و مشکلی دفع و رفع آن بلیه و اشکال را میخواستند بتعلیم دادن خداوند
بحق آن بزرگواران و بصلوة فرستادن بآن بزرگواران حتی اینکه فرقه یهود را که ساکن در مدینه بودند پیش از ظهور
محمد بده سال عداوت بهم رسید با اسد و غطفان و قوم دیگر از مشرکین و قصد اذیت یهود نمودند یهود سؤال نمودند
از خداوند بحق محمد و آل الطاهرین شر آنها را از خود دفع نمودند حتی اینکه وقتی از اوقات اسد و غطفان با سه هزار سوار
قصد اذیت بعضی از یهود که در حوالی مدینه بودند نمودند آن فرقه یهود سیصد نفر بودند بعد از ملاقات بیک
دیگر خواندند خداوند را بحق محمد و آل الطاهرین پس متفرق شدند تمام آن سه هزار نفر و اسد و غطفان بایک
دیگر گفتند بیائید استعانت بجوئیم از سایر قبایل بعد از استعانت اجتماع بهم رسانیدند بعدد سی هزار نفر بوقت قصد
آن سیصد نفر نمودند و اطراف آن قریه را احاطه کردند و آب و طعام را از ایشان منع نمودند نزدیک بوده بمرتبه آنها داخل
شوند آنها امان طلبیدند امان ندادند بلکه گفتند باید شما را بقتل برسانیم و اسیر کنیم شما را و اموال شما را غارت
نمائیم امر بر یهود سخت شده با هم گفتند چاره چه باشد صاحبان رای و عقل ایشان گفتند مگر حضرت موسی امر نفرموده
با آباء و اجداد ما در وقت شدائد استعانة بجوئیم بمحمد و آل الطاهرین و تضرع کنیم بسوی خداوند بحق ایشان گفتند
بلی پس گفتند بانچه مأموریم عمل کنیم پس خواندند خداوند را بجاه محمد و آل الطاهرین که سیراب نماید ایشان را در وقتیکه
ظالمین قطع آب از ایشان نمودند جوانهای ایشان ضعیف شده بودند و اطفال ایشان مضطرب شده
بودند و در شرف هلاکت بودند پس خداوند بر سر ایشان فرستاد که باران تندی پی در پی داشته بمرتبه‌ئیکه
مملو نمود حوضها و چاهها و نهرها و ظروف ایشان را پس گفتند این یکی از دو حاجت خداوند است پس پا بمحاصره آمدند
و متوجه شدند بر اعداء اینکه احاطه ایشان کرده بودند دیدند که باران ایشان را اذیت کرده بمرتبه‌ئیکه تمام متاع‌ها
و سلاحها و اموال ایشان را ضایع کرده پس بعضی از آن اعداء از آن محل رفتند و بعضی دیگر از آن اعداء بفرقه یهود
گفتند بگیریم که سیراب شدید بعضی ما رفتند من بعد شما از قحط چه خواهید کرد زیرا که باقی مانده‌ها کماکان

درانجا هستیم از این مکان بیرون نمیرویم تا غالب شویم بر شما و بر عیال و اموال شما و شفا غیظ از شما شود پس یهود
در جواب گفتند آنکسیکه ما را سیراب نمود بسبب محمد و آل الطاهرین قادر است که ما را طعام هم مرحمت نماید
و آنکسیکه بعضی شما را از ما منصرف کرده قادر است که باقی ماندها از شما را هم از ما منصرف نماید پس آن فرقه
یهود خواندند خداوند را بحق محمد و آل الطاهرین که با ایشان طعام مرحمت نماید پس آمد قافله عظیمه که با
ایشان بوده بعدد هزار بار از شتر و قاطر و حمار از گندم و آرد و گوشت از آنها اعداء در حالتیکه تمام خوابیده
بودند بلکه چشم گشوده در میان ایشان نبوده زیرا که خداوند خواب را بر ایشان مسلط نموده و ایشان در
شعور نبودند تا آنکه داخل آن قریه یهود شدند و تمام بارهای خود را با آنها فروختند بعد از گذشتن
آن قافله آن اعداء بیدار شدند و فرقه یهود ترک جدال با آن اعداء نمودند پس آن اعداء با یکدیگر گفتند باید تعجیل
نمائیم در قتل ایشان زیرا که شیعه شده برای ایشان گوسفند و بز دست که ذلیل نا شوند پس یهود با اعداء گفتند
که بسیار بعید است این خیال شما زیرا که خداوند طعام فرموده ما را در وقتیکه شما در خواب بودید اگر میخواستیم
بقتل برسانیم شما را در وقتیکه در خواب بودید از برای ما ممکن بوده ولکن ما کراهت داشتیم که ظلم نمائیم بر شما از
ما دور شوید لا میخوانیم خداوند را بحق محمد و آل الطاهرین تا شما را مخذول و منکوب نماید چنانچه ما را بحق ایشان
شراب و طعام داده پس خواندند خداوند را بحق محمد و آل الطاهرین و طلب یاری کردند از خداوند بحق آن بزرگواران
و بیرون آمدند آن سیصد نفر از قریه بعد از آنکه دیدند آن باقی مانده از سی هزار را پس کشتند جمعی از ایشان را و اسیر کردند
باقی مانده را و آن فرقه یهود مکرر و متضمن رسیده با وجود این همه رحمتهای خداوندی با ایشان وقتیکه مبعوث
شد حضرت رسول از روی حسد بآن جناب کافر شدند و تکذیب آن جناب نمودند پس حضرت رسول فرمودند این
نصرة خداوند بوده فرقه یهود را ای امت محمد شما هم بخوانید محمد و آل الطاهرین را هر وقتیکه حاجت داشته باشید که
بر شما سخت شود و دشوار شود تا خداوند حاجت شما را بر آورد و بلاها را از شما دفع نماید و شما را شاد فرماید
تا شما را نصرة دهند بر شیاطینیکه قصد شما هستند زیرا که با هر یک از شما ملکی میباشد در یمین شما که کاتب
حسنات شما میباشد و ملک دیگر در یسار شما میباشد که کاتب سیئات شما میباشد با آن شخص میباشند دو
شیطان از جانب ابلیس تا اغوا نمایند او را هر وقت آن دو شیطان وسوسه در قلب او کنند هرگاه آن شخص ذکر خداوند
یاد آورد و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله آن دو شیطان از او دور میشوند
پنهان میشود بیست و دویم آیه شریفه بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من
فضله علی من یشاء من عباده و معنی ظاهر آیه شریفه این است بد است آن چیزیکه خریداری نمودند بآن فرقه یهود آن
کافر شدند بآنها است آنچه را که خداوند نازل فرموده بود در توریة از اوصاف حضرت ختمی مآب یا در قرآن
از حقیقة آن بزرگوار و احکام او و باعث کفر ایشان نیست مگر از روی حسد ایشان است بآنجناب زیرا که آنها طالب بودند که
پیغمبر از طائفه آنها باشد نه از نسل حضرت اسمعیل و این حرکات با اینکه نازل میفرماید خداوند از فضل خود
قرآن را بر کسیکه اختیار فرموده او را از میان بندگان خود حاصل معنی آنکه از روی حسد خریدند کفر بقرآن
و آنچه را که خداوند نازل فرموده بر مختار از عباد خود را و فروختند ایمان بما انزل الله را اما تاویل آیه شریفه
بروایة کافی و عیاشی از حضرت امام محمد باقر این است که کافر شدند آنچه را که خداوند نازل فرموده در حق علی از روی
حسد بیست و سیم آیه شریفه قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله مصدقا لما بین یدیه و
هدی و بشری للمؤمنین من کان عدوا لله وملائکته ورسله وجبریل ومیکال فان الله عدو للکافرین یعنی
بگو ای پیغمبر هر کسیکه دشمن داشته با جبرئیل بدرستیکه او نازل نموده قرآن را در قلب تو باذن خداوند در حالتیکه آن

قرآن تصدیق کننده است آنچه را که در دست آن دشمنان است و مراد تو بیا است که آن دشمنان فرقه یهود باشند و مراد خود قرآن است
که آن دشمنان از ذات آن حضرت باشند در حالتیکه آن کتب منزله هدایت کننده و بشارت دهنده مؤمنین است چون
لازمه دشمنی با یکی فرج جبرئیل دشمنی با خداوند و تمام ملائکه و جمیع رسل و برادر او که میکائیل باشد بوده از این جهة بعد
از آن خداوند فرموده هر کسیکه دشمن باشد خداوند و ملائکه و رسل و خصوص جبرئیل و میکائیل را پس خداوند دشمن
خواهد بود مر کافرین را چون حضرت ختمی مآب در حق امیر المؤمنین فرمودند جبرئیل در یمین او است و میکائیل در یسار
او است و اسرافیل در پشت سر او است و ملک الموت پیش روی او است و خداوند در عرش با رضوان ناظر او است پس دشمنان
امیر المؤمنین گفتند ما بری هستیم از خداوند و جبرئیل و میکائیل و ملائکه بجهة اینکه حال ایشان با علی آن باشد که محمد
گفته است پس خداوند هم فرموده است در حق ایشان آنچه را که دشمن میگوید در مجمع البیان و مناقب فرمودند
که این آیه شریفه نازل شده وقتیکه فرقه یهود در مدینه بخدمت آن حضرت آمدند آن فرقه جماعتی از اهل فدک بودند از
قبیل ابن صوریا و دیگران و عرض کردند یا محمد خبر ده ما را از خواب خود زیرا که بما رسیده کیفیت خواب پیغمبر آخر الزمان
پس آنجناب فرمودند میخوابد چشمهای من و نمیخوابد قلب من گفتند راست فرمودی بعد عرض کردند ای محمد خبر ده ما را
از ولد آیا از مرد است یا از زن آنجناب فرمودند استخوانها و رگها و اعصاب از مرد است و گوشت و خون و ناخن و موی را از
زن است عرض کردند راست فرمودی پس عرض کردند جهة چه باشد که بعضی اولاد شبیه اعمام خود میباشند و بعضی
شبیه اخوال خود میباشند آنجناب فرمودند آب منی هر یک از پدر و مادر زیادتی بهم رسانید آن ولد شبیه او خواهد
شد عرض کردند راست فرمودی بعد عرض کردند ای محمد خبر ده ما را از خداوند خود پس سوره مبارکه توحید نازل شد پس
ابن صوریا عرض کرد یک فقره دیگر مانده اگر جواب فرمودی ایمان بتو خواهم آورد و تابع تو خواهم شد عرض کرد چه ملک
در وقت نزول وحی بتو نازل خواهد شد آنجناب فرمودند جبرئیل پس عرض کرد جبرئیل دشمن ما هست زیرا که در وقت
فشار و شدت و حرب نازل او نازل میشد اگر میکائیل بر تو نازل میشد زیرا که او در وقت رفاهیت و آسانی نازل میشود
ایمان بتو میآوردیم پس نازل فرمود خداوند این آیه شریفه را و در احتجاج از حضرت امام حسن عسکری روایت نموده
که آنجناب فرمودند جابر بن عبد الله گفته وقتیکه حضرت ختمی مآب وارد مدینه شدند فرقه یهود آوردند عبد الله بن صوریا
بخدمت آنجناب زیرا که او را اعلم بکتاب بعد علوم انبیا میدانستند پس ابن صوریا عرض کرد سئوالهای چند و جواب
شنید پس از آن عرض کرد از ملک وحی آنجناب آن حضرت فرمودند جبرئیل است عرض کرد او دشمن است با ما زیرا که [illegible]
وقت هلاکت ما او نازل میشود اگر میکائیل بتو نازل میشد ایمان بتو میآوردیم زیرا که او در وقت نجات ما نازل میشود
پس آنجناب فرمودند ای یهود آیا جاهل بامر خداوند هستی گناه جبرئیل چیست در وقتیکه مطیع خداوند باشد مگر نمی
بینی پدر و مادر در وقتیکه مصلحت حال اولاد خود را بدانند و اعمال شنوند با ایشان میخواهند پس واجب خواهد بود بر
اولاد که با پدر خود دشمن نباشند در حال آنکه با ایشان از دشمن بدانند پس شما خداوند را جاهل میباشید و از حکم
او غافل میباشید و من شهادت میدهم که جبرئیل و میکائیل بامر خداوند عامل میباشند و مطیع خداوند میباشند و
دشمنی با هر یک از ایشان دشمنی با دیگری خواهد بود اگر کسی گمان کند که با یکی از ایشان دوستم و با دیگری دشمن
دروغ گفته و هم چنین محمد و علی هر چه در برادر میباشند هر کس هر دو را دوست داشته از اولیاء خداوند میباشد هر کس
هر دو را دشمن بدارد دشمن خداوند میباشد و هر کس یکی از ایشان را دوست داشته باشد دیگری را دروغ گفته
و هر دو از او بری میباشند و خداوند و ملائکه و اخیار از خلائق از آن شخص بری میباشند پس سلمان بابن
صوریا گفت دشمنی جبرئیل با شما از چه جهة است ابن صوریا گفت مکرر با ما دشمنی کرده من جمله آنکه خداوند خبر داده
بود بانبیا که بخت نصر خراب خواهد نمود بیت المقدس را در اوان زمان بخت نصر خبر داده بوده الله بعد الا

الامر فیمحوا الله ما یشاء و یثبت ما یشاء آمیخونا این خبر بما رسید و لی سلطان ما انتخاب نموده در میانه بنی اسرائیل یک نفر
بزرگوار که از تقوی او فاضلترین بنی اسرائیل بوده و او از انبیای بنی اسرائیل بوده و اسم شریف او دانیال بوده در طلب بخت نصر
تا او را بقتل آورد و همراه حضرت دانیال مال فراوانی نموده تا بتواند او را بقتل آورد و آن حضرت در بابل غلام ضعیف
مسکین بی قوتی را ملاقات فرموده بعد از شناختن او که بخت نصر است خواست او را بکشد جبرئیل نازل شد عرض کرد
خداوند چنین فرموده هلاکت این قوم را بدست او پس تو مسلط بر قتل او نخواهی شد اگر واجب فرموده پس این
غلام را به سبب یکشی پس حضرت دانیال بتصدیق جبرئیل نموده بقتل او وارد او آخر الامر بخت نصر بعد از قوة و
سلطان شده بقتل آورد ما را پس از این جهة دشمن داریم جبرئیل را حضرت سلمان فرمودند ای ابن صوریا بار عقل
ضعیف گمراه شدی که خداوند کفار را بلسان انبیا خبر داده بود در قتل نمودن بخت نصر بنی اسرائیل و خراب نمودن
او بیت المقدس را پس چرا شما بعقیده شما امر کردند حضرت دانیال را بقتل او زیرا که این امر بقتل بخت نصر باعث تکذیب
انبیاء سابقین خواهد بود ابن صوریا در جواب گفت اگر چه انبیا سابقین خبر داده بودند خراب نمودن بخت نصر بیت
المقدس را ولی خداوند محو مینماید هر چه را که بخواهد و ثابت مینماید هر چه را که بخواهد سلمان فرمودند اگر چنین
باشد پس هر چه در توریة باشد از اخبار گذشته و آینده وثوق با آنها نخواهد بود حتی نبوة حضرت موسی هم دیگر
وثوقی نخواهد بود زیرا که شاید محو شود نبوة ایشان و باطل شود دادهای ایشان و شاید وعده خداوند بثواب
عقاب محو شود و در عوض ثواب عقاب شود و در عوض عقاب ثواب شود پس معنی یمحوا الله ما یشاء و
یثبت ما یشاء را نمیدانید با این جهة بخداوند کافر شدید و اخبار خداوند از مغیبات را تکذیب مینمائید و از دین
خداوند بیرون رفته اید پس سلمان گفت شهادت میدهم هر کس دشمن باشد با جبرئیل دشمن باشد با میکائیل و
آنچه بود ملائکه دشمن میباشند با کسیکه با ایشان دشمن باشد و تسلیم میباشند با کسیکه با ایشان تسلیم باشد
پس نازل فرمود خداوند موافق قول سلمان این آیه را و بجهة تاکید مطلب سابق خداوند نازل فرموده دو آیه
بعد از آیه سابقه را و آن این است و لقد انزلنا الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بتحقیق
نازل فرمودیم بسوی تو ای پیغمبر آیات واضحات بر صدق نبوة تو و امامت علی و کافر به آن آیات نمیشوند مگر فاسقون
و آیه دیگر این است او کلما عاهدوا عهدا نبذه فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون یعنی هر وقتیکه عهد کرده بودند که محمد
بنوة محمد و ولایة علی را شکستند آن عهد را فرقه از ایشان بلکه اکثر معاهدین ایمان بدو بودند که او را بعد از این نمی آوردند و معنی
از سابقین نقض عهد کردند و لا حصین اکثر ایمان نخواهند آورد در حقیقه این دو آیه از آیات ما تم بوده ولی چون تأکید
مضمون آیه سابقه بوده آیات مستقله نشمرده ایم چنانچه آیه بعد از آن را هم با دلالت بر مقصود از آیات مستقله نم
شمرده ایم بیست و چهارم آیه شریفه و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها اولئک ما کان
لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم چون فرقه از کفار منع نمودند حضرت
ختمی مآب را از توقف در مکه و فرقه از دخول در مکه در عام حدیبیه و مراد از خراب مسجد آنستکه اطاعت خداوند و
عبادت خداوند واقع نشود در آن از این جهة خداوند فرموده کیست ظالمتر از آن کسیکه منع کرد مساجد خدا را از
اینکه ذکر شود در آن مساجد اسم خداوند و سعی کرده در خرابی آن مسجد و طلب را نمیتوانستند داخل شوند در آن
مساجد مگر با حالت خوف و از برای ایشان در دنیا ذلت است که همین ممنوع بودند از دخول در آن مساجد باشد
و یا داخل شدن در آن مساجد با حالت خوف که مراد با شمشیر و صلح باشد چنانچه در فتح مکه و اعتقاد در آخرت از برای
ایشان عذاب عظیم است سید بن علی آن بزرگوار از امیر المؤمنین روایت فرموده که مراد از مساجد تمام ارض است بجهة آنکه
حضرت رسول فرمودند جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا و علی با تحسین فرموده مراد منافقین و ضعفاء شیعه ما نمی

میباشند برای آنکه آنها قصد کرده بودند تخریب مساجد مدینه و خرابی مسجد نهار را آن وقتیکه قصد کرده بودند قتل علی را و داد
مدینه و قتل رسول الله را در عقبه در غزوهٔ تبوک پس معلوم خواهد بود که قاصدین قتل علی که قاصد منع اطاعت
و عبادهٔ خداوند بوده‌اند تمام مساجدند در دنیا در ذلت میباشند و در آخرت عذاب عظیم و از این جهة ظالم‌تر از ایشان
کسی نخواهد بود بیست و هفتم آیه شریفه و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من
ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین یعنی یاد آور آن وقتیرا که مکلف نمود ابراهیم را پروردگار او به تکلیفات پس عمل
نمود حضرت ابرهیم تمام آن تکلیفات را پس بعد از آن خداوند فرمود من میکردانم ترا از برای مردمان پیشوا و مقتدا
تا دیگران تابع تو باشند پس حضرت ابرهیم عرض کرد آن امامت را در ذریه من قرار بده خداوند فرمود نمیرسد عهد
امامت من بظالمین از ذریه تو از حضرت صادق روایتست بعد از ابتلاء حضرت ابراهیم در خواب بذبح ولد و عزم نمودن
آنجناب بر فعل آنچه را که مامور بود پس خداوند فرموده در جزاء و ثواب تصدیق و عمل تو میکردانم ترا پیشوا و از علی
پس نازل فرمود بر او حنیفیه که تا قیامت برپاست آن ده چیز است پنج آن در سر است گرفتن شارب و رها کردن ریش
و عده و منت کردن موی سر و مسواک کردن و خلال کردن و پنج دیگر در بدن است آن بر طرف کردن موی زهار و ختنه
کردن و گرفتن ناخن و غسل از جنابه و از این خصال بعد از آن بجا آورد چنانچه فرموده اتبع ملة ابرهیم حنیفا و در روایت ابن
عباس مذکور است که آن ده خصلت واجب بوده در شرع حضرت ابرهیم و سنت است در شریعت ما و آن پنج است مضمضه و
استنشاق و مسواک و فرق موی سر و گرفتن شارب و سواک و ختنه کردن و بر طرف کردن موی زهار و ازاله کردن موی
زیر بغل و گرفتن ناخن و استنجا با آب و بروایت صدوق علیه الرحمة مفضل بن عمر از حضرت صادق سؤال کرد مراد از کلمات در
این آیه چیست آنحضرت فرمودند کلماتیکه حضرت ابرهیم از خداوند تلقی نمود و آنها قسم داد خداوند و توبه او را قبول
فرموده بعد عرض کرد مراد از تمام کردن آن کلمات چیست آنحضرت فرمودند تمام کردن اسماء خمسه طیبه را تا بحضرت قائم
که دوازده امام باشند که نه نفر آنها از نسل امام حسین است پس عرض کرد خبر ده مرا از معنی قول خداوند که فرمود و جعلها
کلمة باقیة فی عقبه فرمودند آن امامت است که قرار داده خداوند در عقب حسین تا روز قیامت پس عرض کرد یا ابن رسول
الله چرا امامت در اولاد حسین شد و در اولاد حسن نشد و حال آنکه هر دو از اولاد رسول الله میباشند هر دو سید
شباب اهل جنة میباشند پس آنجناب فرمودند حضرت موسی و هرون هر دو پیغمبر مرسل و هر دو برادر بودند خداوند نبوت را
از نسل هرون قرار داده و از نسل موسی قرار نداده و از برای کسی نیست بگوید چرا خداوند چنین کرد بدرستیکه امام خلیفه
خداوند است خداوند حکیم است در افعال خود و سزاوار نیست از برای کسی سؤال نماید از افعال خداوند و در کافی از حضرت
صادق روایت فرموده که خداوند حضرت ابرهیم عبد خود قرار داد پیش از آنکه او را نبی کرداند و او را نبی قرار داد پیش از آنکه
او را رسول خود کرداند و او را رسول خود قرار داد پیش از آنکه او را خلیل خود کرداند و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه او را
امام قرار دهد پس بعد از آنکه تمام اینها را از عبدیة و نبوة و رسالة و خلة از برای او قرار داد آنوقت او را امام قرار داد پس این
امر در نظر حضرت ابرهیم عظیم آمد عرض کرد این امامت را در ذریه من قرار بده خداوند فرمود نمیرسد امامت بظالمین بعد از آن
آنجناب فرمودند سفیه امام متقی نخواهد شد چنانچه همان جناب در روایت دیگر فرمودند عابد صنم و وثن امام نخواهد شد
چنانچه حضرت رضا فرمودند این آیه امامت هر ظالم را تا یوم القیمة باطل فرموده و امامت را در صفوة قرار داده
اگر کسی بگوید چه عیب دارد که کسی در اول عابد صنم باشد اما بعد از توبه ظالم نخواهد بود پس لیاقت امامت خواهد
داشت جواب آنستکه او را هم که در زمانی ظالم بوده آیه شریفه دال است بر آنکه نبوده تا او امامت او تا ابد امامت
از ذریه حضرت خلیل الله بمقتضی دعاء او و اجابت خدا و در بیست و ششم آیه شریفه ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا
امة مسلمة لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک

ویعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم چون حضرت ابرهیم و حضرت اسمعیل تمام نمودند خانه خدا را
هر دو عرض کردند ای پروردگار ما قرار ده هر دو ما را ثابت در دین اسلام و خاضع و خاشع از برای خود و بنما ما را مواضع
افعال حج و مناسک را و توبه ما را یعنی از ما سوی الله ما را منقطع فرما و توجه ما را بسوی خود قرار ده بدرستیکه تو
توابی و رحیم هستی و بعث کن از میانه آن امت رسولی که از ایشان باشد تا بخواند بر آن امت دلایل توحید و نبوة را و یاد بدهد
ایشان را کتاب و حکمة را و پاک کند ایشان را از شرک و معاصی بدرستیکه تو غالب و حکیم در اوامر و صنایع هستی و مراد از
آن رسول حضرت ختمی مآب است زیرا که رسول از ذریه حضرت ابرهیم و اسمعیل منحصر بانجناب است سایر انبیاء از نسل
حضرت اسحق میباشند از این جهة بوده که آنجناب فرمودند انا دعوة ابی ابرهیم یعنی من دعای جدم حضرت ابرهیم میباشم
و بر عاقل متامل معلوم است آنکه از ذریه این دو بزرگوار باشند مطیع و منقاد خداوند باشند و از میانه آنها رسول مبعوث
شده باشد غیر از ائمه نیست بیست هشتم آیه شریفه و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول
علیکم شهیدا یعنی بعد از هدایت نمودن خداوند شما را بسوی دین اسلام همچنین قرار دادیم شما را امت عادل و مراد از امت در این آیه
معصوم و مقتدا و متبع بودن است زیرا باید اشخاصی باشند که صلاحیت مقتدا بودن را داشته باشند از این جهة او را توصیف
نموده در آیه سابقه به مسلمة لک و در این آیه بوسطا یعنی عادل و بعد تمام امة نه تسلیم کننده امر الهی میباشند و نه عادل
میباشند و نه لایق آن میباشند که تمام ایشان شهادت بدهند در دنیا بجهة دسته سیری چه جای آنکه در آخرت شهادت
بدهند و حال آنکه خداوند فرموده آن امت باید شاهد باشند بر مردم و رسول شاهد باشد بر آن امت علاوه بر آنکه عقل حاکم است
بر آنکه امت باید عادل و معصوم باشد اخبار عدیده بر آن وارد شده چنانچه حضرت باقر فرمودند ما ائمه امت وسطیم و مائیم
شهداء خداوند بر خلق او و حجتهای او در زمین و آسمان او و ایضا فرمودند بجهة آنکه اختلاف در میان مؤمنین نباشد
شاهد قرار داد خداوند حضرت محمد را بر ما و شاهد قرار داد ما را بر شیعیان ما و شاهد قرار داد خواص از شیعیان
ما را بر مردمان و حضرت امیر المؤمنین فرمودند حضرت رسول شاهد است بر ما و ما شهداء خداوندیم بر خلق او و
حجة او در زمین او و مائیم آن اشخاصیکه خداوند فرمود و کذلک جعلناکم امة وسطا و حضرت صادق در روایتی فرمودند کمان
کرده که خداوند قصد فرموده از این امة تمام امت را از اهل قبله موحد با اینکه بینی در دنیا تمام امت هستند اشخاصیکه
جایز نیست شهادت آنها بر صاعی از خرما در دنیا پس چگونه خداوند از ایشان شهادت طلبید در آخرت در حضور تمام
امم ماضیه چون در دنیا هر امتی شهداء بوده که انبیاء و اوصیاء باشند یعنی آنها شهادت بدهند بر آنکه خداوند ارسال
رسل فرموده و از امت که اطاعت کرده و که مخالفت کرده پس باید در میانه این امت هم شهدائی باشند مثل حضرت رسول و ائمه
تا حضرت رسول شهادت بدهند بر آنکه خداوند او را فرستاده بر ائمه و ایشان هم اطاعت او را نمودند و ائمه شهادت بدهند
بر آنکه خداوند حضرت رسول را فرستاد بر امت و آنچه لازمه تکلیف بود بهمه رسانید و از امت که اطاعت کرده و که مخالفت نموده و قمی
علیه الرحمه فرموده نازل شد این آیه باین نحو و کذلک جعلناکم ائمة وسطا یعنی عدلا و واسطه بین الرسول و الناس و دلیل آن
برای خطاب بودن بائمه ذکر نموده آیه وارده در سوره حج را که لیکون الرسول شهیدا علیکم ایها معشر الائمة و تکونوا
انتم شهداء علی الناس باشد بیست و نهم آیه شریفه فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء
قدیر یعنی پیشی بگیرید بخیرات را در هر مکانی بوده باشید بیاورد خداوند جمیع شما را بدرستیکه خداوند بهمه چیز قادر است
از حضرت باقر روایت شده مراد از خیرات ولایتست و در اخبار اهل بیت وارد شده مراد باین اجتماع اصحاب حضرت صاحب
عجل الله فرجه میباشد در آخر زمان چنانچه حضرت رضا فرمودند وقتیکه ظهور نماید قائم ما خداوند جمع میفرماید تمام
شیعیان ما را از جمیع بلاد و حضرت صادق فرمودند نازل شد این آیه در حق اصحاب قائم زیرا که اصحاب آنجناب
در جامه خواب مفقود میشوند صبح در مکه حاضر میشوند و بعضی از آنها در روز بر ابرها سوار میشوند تا در آنجا حاضر

در این آیه

شوند و نام اسم آن اشخاص میکرد و اسم پدرانشان را و نسب ایشان را میدانیم بعد از آن آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استعینوا
بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین در شان کشته شدگان در صحبت آن جناب حضرت رسول است مراد از صلوة ولایت
امیرالمؤمنین است سیم آیه شریفه و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء و لکن لا تشعرون چون شهداء
بدر چهارده تن بودند شش نفر مهاجرین و هشت از انصار و میگفتند مرده است فلان و فلان پس این آیه نازل شد که نگوئید
مرده است آن اشخاصیکه در راه دین خدا کشته شده اند بلکه ایشان زنده میباشند ولکن شما اطلاع از احوالات ایشان
ندارید حضرت صادق به یونس بن ظبیان فرمودند چه میگویند مردم در ارواح مؤمنین عرض کرد میگویند ارواح
ایشان در حوصله های طیور سبز میباشند و در قندیلهای تحت عرش آویخته اند پس آن جناب فرمودند سبحان الله تعالی
مؤمن نزد خدا گرامی تر است از اینکه روح او در حوصله مرغ باشد ای یونس مؤمن در وقت قبض روح او حاضر میشوند
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه مقربین و بعد از قبض روح او خداوند آن روح را در قالبیکه مثل قالب او باشد
در دنیا قرار میدهد میخورند و میآشامند هر وقت وارد شود بر ایشان کسی از اهل دنیا میشناسند ایشان را بهمان
صورتیکه در دنیا بوده اند و بعضی خبر مخفی نماند خواهد بود هر کسیکه بصفت ایمان از دنیا برود او زنده میباشد در نزد
خداوند روزی میخورند نه خصوص آن اشخاصیکه شهید شوند چنانچه از سؤال و جواب این حدیث شریف که بنحو عموم
بوده مستفاد میشود خصوصاً بعد از ملاحظه اخبار کثیره که ائمه فرمودند شیعیان ما شهداء میباشند اگر
چه در فراش خود بمیرند راوی عرض کرد چگونه میشود جواب فرمودند اگر شیعیان ما اگر بکشند ندانسته بمحبت ما بمیرند
راوی عرض کرد پس آن جناب فرمودند ایشان شهداء میباشند سی و یکم آیه شریفه و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع
و نقص من الاموال والانفس والثمرات و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون
اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون یعنی مبتلا میسازیم شما را بچیزی از قبیل ترس از اعداء
و گرسنگی که قحط باشد یا روزه باشد و کمی از اموال و جانهای شما از مردن بودن و یا کشته شدن در جنگ با اعداء و ضعف
از ثمرها که کمی میوه ها از آفت سماوی و ارضی و مژده بده ای پیغمبر صابرین را آن اشخاصیکه هر وقت برسد بایشان
مصیبتی بگویند این کلام طیب که انا لله و انا الیه راجعون باشد این گروه صابرین بر ایشان است رحمتها از جانب
پروردگار ایشان و رحمت خداوند که بهشت باشد این گروه راه یافته اند بثواب عظیم و از حضرت صادق روایت شده
اینها علامات ظهور قائم است فرمودند مراد از خوف ترس از سلاطین بنی امیه است در آخر سلطنت ایشان و مراد
از جوع گرانی نرخها است مراد از نقص اموال کسادی تجارت و کمی منفعت است و مراد از نقص نفوس مردن بسرعت است مراد
از نقص ثمرات کمی میوه درختها و حاصل زراعتها است بشارت بده صابرین را در همچه وقت بخروج حضرت قائم
و فرمودند تاویل این آیه اینست نمیدانند تاویل قرآن را مگر خداوند و راسخون در علم و ایضاً از حضرت صادق روایت
شده که بشر الصابرین در حق حضرت امیرالمؤمنین است وقتیکه خبر شهادت برادرش جعفر را از موته بآنجناب داده
اند فرموده انا لله و انا الیه راجعون و هیچ کس پیش از آنجناب این کلام را نگفته بود پس خداوند فرموده سنت
قرار داده ام گفتن این کلمه را بر مصیبت زده گان هر کس تاسی بآنجناب کند در گفتن این کلام بعد از ورود مصیبت من
صلوات و رحمت عنایت خواهم داد و کرامت میفرمایم و از آنجناب نیز روایت شده حضرت رسول فرمودند هر که بچهار چیز
عمل کند البته از اهل بهشت خواهد بود اول تکلم بکلمه طیبه لا اله الا الله دوم چون نعمتی باو برسد بگوید الحمد لله سیم
چون گناهی کند بگوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو برسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون سی و دوم آیه شریفه ان الذین
یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون الا
الذین تابوا و اصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم یعنی بدرستیکه آن اشخاصیکه میپوشانند بجهة انکار آنچه را

نموده ایم از نشانه های روشن و واضح و از هر چیزیکه راه نماید بعد از اینکه آنرا واضح نموده ایم از برای مردم در کتاب خود
آن اشخاص را لعنت میکند خداوند و جمیع لعنت کننده ها مگر آن اشخاصیکه از این کتمان توبه کنند آنچه را که پنهان کرده
بودند قبول میکنم من که خداوندم توبه ایشان را و من بسیار قبول کننده توبه هستم و رحیم هستم بعباد خود در تفسیر   تظاهر کنند
امام حسن عسکری وارد شده مراد از این اشخاص که کتمان نمودند بیانات حقه بعد از اخبار و علماء یهود است وقتیکه کتمان
نمودند آیات شاهد بر حقیقت محمد و علی و اوصاف آن دو بزرگوار را و ناصبیها که کتمان نمودند آنچه را که نازل شده در فضل علی
و کتمان نمودند آن علماء یهود و آن ناصبیها هرچند که هادی هم وجوب متابعت آن دو بزرگوار و ایمان بایشان بود مگر همین
اشخاص اگر توبه نمودند و اظهار کردند حقیقت حضرت رسول و فضل علی و ولایت آن جناب را توبه ایشان مقبول است نزد خدا
چنانچه همان جناب در تفسیر خود فرموده همین اشخاص منکر رسالت و ولایت آن دو بزرگوار مراد هستند از آیه بعد از این
آیه که ان الذین کفروا و ماتوا و هم کفار اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف
عنهم العذاب و لا هم ینظرون میباشد سی و سیم آیه شریفه و من الناس من یتخذ من دون الله انداداً یحبونهم
کحب الله والذین آمنوا اشد حباً لله و لو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعاً و ان الله شدید العذاب
اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و راوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة
فنتبرء منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار قبل از شروع در معنی
ذکر کنیم اخبار ما ورد را حضرت صادق فرمودند آن اشخاصیکه ترک دوستی ما کنند و دوستی با دشمنان خدا
کردند آنها عبدة اصنام و تابعین فلان و فلان میباشند اختیار نمودند ایشانرا امام و ترک نمودند امامی که خدا
او را امام از برای مردم قرار داده بود و فرمودند الذین ظلموا و اتباع ایشان ائمه ظلم و شیعیان ایشان میباشند و در
تفسیر امام رسیده الذین ظلموا اشخاصی هستند که اصنام و انداد خداوند قرار داده اند کفار و فجار را امثال
محمد و علی قرار داده اند و حال شروع نمائیم در معنی ظاهری آیه آنست بعضی از مردم کسانی هستند که فرا میگیرند
از غیر خداوند همتا و شریک مثل و مانند از قبیل بتها و رؤساء ظلم و جور دوست میدارند آن اشخاص را که مثل
خداوند قرار داده اند مثل دوستی با خداوند مساوی قرار داده اند دوستی و اطاعت ایشانرا مثل دوستی و اطاعة
خداوند و حال آنکه دوستی اهل ایمان بخداوند شدیدتر است از دوستی آنها یعنی خداوند اگر محبت اهل ایمان
بخداوند قطع نمیشود بخلاف محبت اهل ضلالت به بتها و رؤساء جور و ظلم باینکه تا ملاحظه آنها قطع میشود
و هر گاه ببینند و بدانند آن اشخاصیکه ظلم کرده اند بخود بسبب آنچه قرار داده اند از برای خدا هم سر قرار داده اند بر
محمد و علی وقتیکه میبینند عذاب را اینکه قوة از برای خداوند است تمام قوة یعنی عذابیکه از او قرار داده که نمیتواند دفع
آن عذاب از خود نماید و آن خداوند عذابش شدید است آنوقت آن ظالم نادم و پشیمان میشود از پیروی و دوستی خود
از غیر خداوند و هر گاه بدانند آن ظالمین وقتیکه تبری میکنند رؤساء از تابعین خود و ببینند همه آنها از پیشوایان
و تابعین عذاب را و قطع شده در میانه آن مطاعها و مطیعها اسباب اتصال ایشان با یکدیگر از هر جهت چه از بابت
حسن اعتقاد ایشان با آن مطاعها و چه از بابت اکرام و خدمت بیکدیگر بوده اند و آن دم تبری میجستند و چه از بابت آنچه
بیکدیگر ایشان کرده بودند و حال اینکه آنچه هر چه فرض شود اسباب اتصال و روابط بوده تماماً منقطع ببینند بعد
از دانستن ظالمین به نفس همچه وقت حتماً نادم و پشیمان شده و خواهند شد بعد از دیدن فقرات مذکوره تابعین
میگویند تمنی و آرزو میکنند اگر از برای ما برگشتی بدنیا بود ما هم بیزاری میجستیم از آنها همچنانکه آنها از ما
بیزاری جستند و همچنانیکه بعضی از بعضی بیزاری جستند مینمایاند خداوند ایشانرا اعمال ایشانرا در حالتیکه آنها
موجب حسرت و ندامت ایشان باشد زیرا که اعمال خود را بی ثمر میبینند و اعمال مطیعین خداوند را با ثمر میبینند و نیستند

تابعین و مطاعهای ایشان خارج از نار که مخلّد در عذاب نار میباشند سیوم جمله آیه شریفه و مثل الذین کفروا کمثل الذی
ینعق بما لا یسمع الا دعاء و نداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون یعنی مثل آن اشخاصیکه کافر شدند بسبب عبادة
کردن ایشان بتها را و متابعت نمودن ایشان بغیر محمّد و علی و اجنا بجهة امام حسن عسکری فرمودند یعنی دعوة کن ایشان
باسلام مثل دعوة کن بجهوانیکه نمیشنود از داعی خود مگر آواز بی معنی ندائی ما مطلب را نمیفهمند و ایشان کر و لال شدند
حق و لال شدند از جواب دادن بکلام حق و کورند از بدیدن راه حق پس ایشان در مقام فهمیدن کلام حق از حضرت پیغمبر
نمیایند سیوم جمله آیه شریفه ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک ما یأکلون
فی بطونهم الا النار و لا یکلمهم الله یوم القیمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی
و العذاب بالمغفرة فما اصبرهم علی النار ذلک بان الله نزل الکتاب بالحق و ان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق
بعید تمام این ملامتها و وعیدها و عذاب در حق اشخاصی میباشد که بهواء نفسانی قبول نکردند از حضرت پیغمبر
آنچه را که در حق ابن عم خود حضرت امیر المؤمنین پیغمبر فرمود از نزول آیات بر ولایت و امامت آن بزرگوار چنانچه از حضرت امام
حسن روایة شده معنی ظاهر این آیات بدرستیکه آن اشخاصیکه پنهان کردند آنچه را که خداوند نازل فرموده از قرآن
در حق امیر المؤمنین و خریدند بسبب پنهان کردن مبلغ کمیکه از سلاطین و اغنیا گرفتند نمی خورند در شکم این اشخاص مگر
آتش و تکلم رحمت نمیکند خداوند باین اشخاص در روز قیامت و پاک نمیکند ایشانرا از گناه و از برای ایشانست
عذاب دردناک اینها اشخاصی هستند که خریدند گمراهی را بهدایت و عذاب را بمغفرة پس چه چیز باعث شده و صابر کرده
ایشانرا بر آتش و این عذابها برای ایشان بجهة آنستکه خداوند نازل فرموده قرآنرا بحق و ایشان اختلاف کردند
و متابعت حضرت رسول نکردند و آن اشخاصیکه اختلاف در قرآن کردند و متابعت آن بزرگوار نکردند در جدال
و نزاع دور میباشند یعنی از حق دور میباشند و از خلافت ایشان دور از حق است سیوم ششم آیه شریفه لیس البر ان
تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملئکة و الکتاب و النبیین و آتی المال
علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکوة و الموفون بعهدهم
اذا عاهدوا و الصابرین فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون از حضرت سجاد
روایت شده فرمود که فرقه یهود گفتند ما بعد از خود نماز بسیار خواندیم و در میانه ما هستند کسانیکه شبها را احیا میکنند اما نماز
و فرقه نصاری هم چنین گفتند پس چگونه میشود که اعمال ما باطل باشد بجهة اعتقاد نکردن بمحمّد و ولایت علی پس
این آیه نازل شده و معنی ظاهری آن اینست نیست نیکوئی محض گردانیدن صورتها طرف مشرق که قبله نصاری باشد
و طرف مغرب که قبله یهود باشد و لکن نیکوئی از برای کسی است که ایمان بخدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب خداوند
که تمام کتب منزله باشد و به تمام انبیا داشته باشد و بعد از همه مال را بدوستی خداوند به خویشان محمّد و بیتیمان
فقرای آل محمّد از روی محبت صدقه و به سائلین و در خلاصی عبیدها که باموال خود مکاتبه نموده اند
شدند اداء آن مال الکتابه و بر پا داشتند نماز را و دادند زکوة واجبه را و وفا کرده بتمام عهدهائی که بهم کرده بودند
میباشند در محاربه و مجادله با اعداء انسانی و شیطانی گرچه هواء و هوس نفسانی باشد که امر میباشد بایشان از جهد بصابرین
متابعت نکردن به محمّد و علی و صابر میباشند در حالت فقر و پریشانی گرچه محتاج به اخذ نمودن مال از اعداء محمّد
باشند و صابر میباشند در حین شدت قتال با اعداء و اینها اشخاصی هستند که صادق در ایمان میباشند و اینها پرهیز
کار میباشند در امر خداوند بعد از تامل نمودن حقیقة و انصاف معلوم خواهد بود که دارای تمام این اوصاف
نخواهد بود مگر اهل عصمت و طهارت سیوم هفتم آیه شریفه و لیس البر بان تأتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من
اتقی و اتوا البیوت من ابوابها از حضرت باقر روایت شده مشرکین هر وقت محرم میشدند از در خانه خود داخل نمیشدند

بلکه نقب میزدند و از پشت خانه درست نموده از آن نقب داخل و خارج میشدند پس خداوند نهی نمود ایشانرا از این عمل و فرمود
این نیکوئی نیست بلکه نیکوئی تقوی است و داخل خانها شوید از درهائیکه بجهة آن خانها میباشد حضرت باقر فرمودند
یعنی اتیان نمودن بهر امری از امور را از راه آن از این حدیث مستفاد میشود که اخذ احکام دین را باید از امیر المؤمنین
و اولاد طاهرین آن حضرت نمود زیرا که ایشان ابواب مدینه تمام علوم میباشند چنانچه حضرت ختمی مآب فرموده اند انا مدینة
العلم و علی بابها و لا یؤتی المدینة الا من بابها و حضرت امیر المؤمنین فرموده اند خداوند از برای علم اهلی قرار داده و
واجب نموده بر عباد اطاعت ایشانرا بقول خود که فرموده و اتوا البیوت من ابوابها و بیوت بیوت علم است که ودیعه
گذاشته از انوار انبیاء و ابواب آنرا اوصیاء انبیاء قرار داده و ایضا از جابر نقل نموده اند که آن بیوتیکه خداوند
واجب فرموده داخل شدن در بیوت را از ابواب آن و ما ائمه ابواب خداوند و بیوت خداوند که باید داخل آن
بیوت از باب آن شد و هر کس تابع ما شد و اقرار بولایت ما نمود پس داخل بیوت از درها داخل شده و هر کس
مخالفت ما نمود و دیگریرا بر ما ترجیح داد داخل بیوت شده از پشت آن بیوت بدرستیکه خداوند اگر میخواهد
خود را بمردم بشناساند و لکن ابواب خود و صراط و راههای آن معرفت ما را قرار داده پس هر کسیکه عدول کند از ولایت ما
و فضیلت بدهد غیر ما را بر ما آن کس داخل بیوت شده از پشت آن نه از باب آن و آن کس از صراط منحرف شده و
حضرت باقر فرمودند آل محمد ابواب الله و سبله و الدعاة الی الجنة و القادة الیها و الادلاء علیها الی یوم القیمة
سیوم هشتم آیه شریفه و اتموا الحج و العمرة لله ظاهر آیه وجوب تمام حج و عمره بجهة خداوند است اما تاویل
آن حضرت باقر فرمودند ملاقات خدمت امام است حضرت صادق فرمودند هر وقت حج نموده یکی از شما
ختم آن حج را نماید بزیارت ما بجهة اینکه آن زیارت از تمام حج اوست و علمای ما فرموده اند این زیارت
بود ائمه زیارت ایشان است چنانچه از اخبار مستفاد میشود سیوم نهم آیه شریفه و من الناس من یعجبک قوله
فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام یعنی بعضی از مردم کسی هست که قول او
در امور دنیا و معیشت در آنها به تعجب و خوشنودی میاورد ترا ای پیغمبر و آن شخص در اظهار ایمان
شاهد میگیرد خداوند را بر آنچه در دل او است حال آنکه او بسیار شدید العداوة و جدال است با مسلمین صلوات الله علیه فرمود
این آیه در حق ثانی وارد شده و در حق معویه هم گفته شده و از حضرت صادق علیه السلام در حق فلان و فلان وارد آیه
شده جمله آیه شریفه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد یعنی بعضی از
مردم کسیست که میفروشد جان خود را بجهت طلب خوشنودی خداوند و خداوند مهربانست با بندگان خود
جماعتی از عامه و کثیری از خاصه روایت نموده اند این آیه در شب ... نازل شده در حق امیر المؤمنین زیرا که حضرت
رسول از جانب خداوند مامور شدند در شب از ترس کفار از مکه معظمه فرار نمایند و بجهت مدینه تشریف
ببرند و حضرت امیر المؤمنین را در فراش خود بخوابانند بعد از اظهار این مطلب به آنجناب امیر المؤمنین عرض
کردند یا رسول الله اگر من در جای شما بخوابم و هرگاه کشته هم بشوم جان شریف شما سالم میباشد آن حضرت
فرمودند بلی پس امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول الله چون از سلامتی ذات شریف خود مژده داده ای این
مژده از مرگ خود خوشحالترم در همان شب آنجناب گلیم سبز حضرت رسول را بر سر خود انداخته و در محل خواب
آنحضرت خوابیدند و کفار قریش با سرکرده گی ابوجهل و خالد و ولید و حنظلة بن ابی سفیان تا صبح در اطراف
آنخانه سنگ بجانب آنجناب میانداختند و آنجناب چون خود را بخداوند سپرده بود آسیبی به او نمیرسید
تا صبح شد یکمرتبه هجوم بآنجناب آوردند با شمشیرهای برهنه آنجناب برخواستند با شمشیر بر هر یک
ایشان حمله کرد آنها چون دیدند که آنجناب است عرض کردند یا علی ما با تو کاری نداریم محمد

محمد بکجاست آنجناب فرمودند در مکه است در حفظ خداوند ما است پس آن قوم برگشتند خداوند از این عمل امیر المؤمنین
مباهات نمود فرمودند با ملئکه و جبرئیل و میکائیل را بجهت حفظ آنجناب فرستاده بود پس جبرئیل عرض کرد بخ بخ لک
یا علی ان الله تعالی یباهی بک الملائکه چون مجمل بکیما به شریفه یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات
الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی شما میکه ایمان آورده اید یکمرتبه شهادتین داخل شوید با طاعت خدا و متابعت جمیع
آنها طاعت نه در بعضی آن و متابعت نکنید کامهای شیطان در وسوسه او زیرا بدرستیکه آن شیطان مر شما را دشمن
واضحی است از حضرت باقر روایت شده یعنی مأمور بید بمعرفة ما و از حضرت صادق روایت شده سلم ولایت علی و ائمه
و اوصیا است و خطوات الشیطان ولایة فلان و فلان است و در روایت دیگر ولایت دو نفر است و در تفسیر امام فرمودند
یعنی داخل شوید در جمیع اسلام نه در بعضی آن که از جمله آن است قبول ولایت علی در برابر کسی نکنید که اعتراف کنند
و رسالة محمد و بگوید محمد رسول الله است و اعتراف نکنند بر آنکه علی وصی و خلیفه او است و خیر ما است پس از این خطاب
معلوم شد در چه باید داخل شد و از چه باید خارج شد چون مجمل که آیه شریفه من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه
اضعافا کثیرة والله یقبض و یبسط و الیه ترجعون یعنی کیست آنکسیکه قرض بدهد خداوند قرض نیکو یعنی از مال حلال
طیب بدهد در وقت قرض دادن عند الله [illegible] و منت نکند در دو جمع زیادی نداشته باشد پس خداوند عوض میدهد او را
عوضها از حد و حصر گذشته باشد یعنی بنهاده در دنیا بید خداوند تنگ میکند روزی بر بعضی و وسعت میدهد
روزی را بر بعضی بجهت صلاح و مصلحتی که خود میداند و بسوی جزای خداوند بر میگردید ظاهر آیه شریفه دال بر حسن
قرض است چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است و ثواب قرض هیجده است و این مکتوب است بر در بهشت و در حدیث دیگر
از حضرت رسول روایت شده آنجناب بعد از نزول آیه شریفه من جاء بالحسنة فله خیر منها عرض نمود الهی بجهت من زیاد کن
نازل شد آیه شریفه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها پس عرض کرد خداوندا بجهت من زیاد کن پس نازل شد آیه شریفه
من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة پس دانست آنجناب که کثیر خداوند را حد و حصر نیست
پس از این حدیث حسنا و احادیثیکه ذکر شد معلوم میشود که آیه شریفه دال بر حسن مطلق صدقه هم هست نه
خصوص قرض چنانچه در حدیث وارد شده حضرت ختمی مآب بعد از نزول این آیه فرمودند خداوند در روز قیامت با بعضی
از بندگان خود فرماید در دنیا بدر خانه تو آمدم و از تو لباس خواستم و طعام و آب خواستم ندادی آن بنده عرض کند
این کمان اتفاق افتاده خطاب رسید در دنیا بنده درویش من بدر خانه تو آمده بود از تو لباس و طعام و آب خواست
ندادی مجازات خود امروز ترا از فضل خود محروم نمایم چنانچه تو بنده درویش مرا محروم نمودی و در حدیث دیگر وارد شده
خداوند خطاب فرمود بحضرت داود اگر مرا بر در خانه خود ببینی چه خواهی کرد بعد از تعجب آنحضرت از این فقره خطاب
رسید بنده درویش من بدر خانه تو بجای منست هرچه باو داده بمن داده [illegible] چنانچه امام زین العابدین بعد از احسان
بفقرا دست خود را میبوسیدند میفرمودند این بدست خدا رسید از این قبیل احادیث بسیار است [illegible] خداوند بکسی
خداوند بجای خداوند [illegible] هر جهت شکی نیست [illegible] این آیه هم از آیات محکمات است [illegible] در تفسیر آنحضرت
صادق روایت فرمود این آیه نازل شده که در صله با امام چنانچه [illegible] از آنجناب روایت نموده هیچ چیزی نزد خداوند
محبوبتر نیست از اخراج درهم بسوی امام بدرستیکه خداوند میگرداند یکدرهم را در بهشت مثل کوه احد خداوند در کتاب
خود فرمود من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة و فرمود این والله در صله نمودن با امام
خاصه [illegible] آیه شریفه و قال لهم نبیهم ان آیة ملکه ان یأتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک
آل موسی و آل هرون تحمله الملائکة ان فی ذلک لآیة لکم ان کنتم مؤمنین [illegible] مضمون آیه شریفه [illegible] آنکه
از حضرت باقر روایت شده بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی مشغول معصیت [illegible] تغییر دادند دین خداوند را

و سرپیچ شدند از امر خداوند و بوده در میان ایشان پیغمبر هر چه ایشان را منع نمود ممنوع نشدند و اطاعت نکردند
پس مسلط فرموده خداوند بر ایشان جالوت ظالم را و قبطیان بوده و او بقتل آورد مردان ایشان را و بیرون نموده
ایشان را از دیار ایشان و اخذ نمود اموال ایشان را و کنیز نمود زنان ایشان را پس بجزع آمدند خواهش نمودند از پیغمبر
که سؤال نماید از خداوند که مبعوث فرماید از برای ایشان پادشاهی تا با آن پادشاه مقاتله نمایند با جالوت آن پیغمبر
فرموده اگر خداوند بفرستد بجهت شما پادشاهی و مأمور شوید بقتال او شما مقاتله نمایید و از حکم خداوند تخلف
نمائید گفتند چگونه مقاتله نکنیم در راه خداوند حال آنکه ما از خانهای خود بیرون آمده ایم پس پیغمبر ایشان
فرمود خداوند مبعوث فرموده از برای شما طالوت را که سلطان شما باشد ایشان در غضب آمده اند و گفتند
چگونه او سلطان ما خواهد شد حال آنکه ما سزاوارتریم به سلطنت زیرا که ما با مال هستیم و از برای طالوت
مالی نیست و از فقراء میباشد چون نبوة از برای اولاد لاوی بوده و سلطنت از برای اولاد یوسف بوده و طالوت
نه از خانواده نبوة بوده و نه از خانواده سلطنت از این جهت او را بسلطنت قبول نداشتند پس پیغمبر ایشان فرمود
خداوند اختیار فرموده او را بسلطنت و رجحان فرموده او را زیادتی علم و زیادتی جسم که موجب وقار و هیبت و شجاعت میباشد
و خداوند میدهد سلطنت خود را بهر کس که میخواهد پس عیبی در طالوت ندیدند غیر از فقر پس پیغمبر ایشان فرمود
نشانه سلطنت او آنست که میآید شما را تابوت که در او تسکین قلب و خاطر شما باشد و در او بوده و باقی مانده از بقیه
و آنچه ترک نمودند آل موسی و آل هرون از میراث انبیاء از قبیل نعلین و عصا و جامهای موسی و عمامه هرون و قدری
ترنجبین که در تیه بر ایشان نازل شده بوده و ریزه‌های الواح و تشتیکه میشستند در او قلوب انبیاء را و آن تابوت
قوم جالوت از بنی اسرائیل گرفته بودند و ببلاد خود برده بودند و در هر موضعیکه داشته بودند آفتی باهل آن موضع
میرسید بسیار استخفاف مینمودند بآن تابوت حتی آنکه صبیان در راهها بازی با آن میکردند و [illegible] در حوالی
مزبله دفن نمودند بر روایتی خداوند امر فرموده ملائکه را [illegible] تا زمانیکه طالوت سلطان شد از آسمان نازل
فرمود و ملائکه حامل آن بودند و از آمدن آن تابوت هر آینه حجت و دلیل است بر صدق آن پیغمبر از برای شما اگر شما
از اهل ایمان باشید و از حضرت کاظم سؤال نمودند تابوت چیست و وسعت آن چقدر است فرمودند سه ذراع در
دو ذراع و از حضرت باقر سؤال نمودند سکینه چیست فرمودند نوری بوده به مقدار کوبه و دو چشم داشته
چون مشعل که کثیر القوة دیدار او بوده و از حضرت امیرالمؤمنین نقل شده که روی او شبیه بروی آدمی و دو بال
داشته و در وقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و دمادم بادیکه صیحه میزد بر روی دشمن [illegible] و ایشان را متفرق
ساختی و بنی اسرائیل همیشه او را پیشتر صف لشکر داشتند و موجب اطمینان ایشان بود و حضرت صادق فرمودند
مثل سلاح در میان ما ائمه مثل تابوت است در میان انبیاء بنی اسرائیل همچنانکه تابوت در باب هر خانه بود نبوة
در آن خانه بوده سلاح هم در هر خانه از ما باشد امامت در آن خانه باشد و در روایت دیگر فرمودند در هر جا که تابوت
باشد سلطنت بوده و در هر جا که سلاح باشد علم خواهد بود و حضرت کاظم فرمودند بعد از معنی سکینه و انچه
در تابوت بوده و در نزد تابوت در بنی اسرائیل با انبیاء و تابوت ما سلاح است و در هر جا که سلاح باشد امامت در
همانجا خواهد بود [illegible] آیه شریفه و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولکن الله ذو فضل علی العالمین
یعنی هر گاه خداوند باز داشت نمیکرد بعضی مردم را بسبب بعضی دیگر یعنی کفار را بسبب مؤمنان با ایشان هر آینه
تباه شدی زمین بوجود کفار و غلبه ایشان بر اهل اسلام ولکن خداوند صاحب فضلست بر عالمیان یعنی فضل و
رحمت خداوند بر عالمیان باعث شده که دفع نماید بوجود مؤمنان کفار را تا فساد در زمین واقع نشود و در کافی
از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه خداوند هر آینه دفع مینماید با آنکه

نماز میخوانند از شیعیان ما هلاکت را از آن اشخاصیکه نماز نمیخوانند از شیعیان ما و هرگاه تمام ایشان اجتماع
مینمودند بر ترک نماز هلاک میشدند خداوند دفع مینماید بوجود زکوة دهندگان از شیعیان ما هلاکت کسانیکه
زکوة نمیدهند و هرگاه مجتمع شوند تمام ما بر ترک زکوة هر آینه هلاک شوند و خداوند دفع مینماید باشخاصیکه
حج مینمایند از اشخاصیکه حج نمینمایند و هرگاه اجتماع مینمودند بر ترک حج هر آینه هلاک میشدند و بعد شاهد
آورده از برای مضمون فرمایشات خود این آیه شریفه را و بعد فرمودند قسم بخدا و نه قصد نفرموده خداوند از این
آیه شریفه غیر شما را ای شیعیان ما پس معلوم شد از این آیه شریفه که شیعیان ائمه هدی باعث دفع هلاکت
فساد اهل زمین میباشند پس ائمه هدی در دفع هلاکت و فساد بطریق اولی خواهند بود و وجود آنها برای نظام
عالم بطریق اولی لازم خواهد بوده چه قوله تعالی تتمه آیه شریفه تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ
كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ یعنی این اشخاصیکه قصه آنها را ذکر نمودیم رسولانند فضیلت داده ایم
بعضی ایشان را بر بعضی دیگر بعضی ایشان کسی هستند که خداوند با او تکلم فرموده و بلند فرموده درجات بعضی
آنها را بر دیگران ظاهر آیه شریفه در حق انبیا و رسل است و لیکن در عیون از حضرت ختمی مآب روایة نموده
که آنجناب فرمودند خلق نکرده خداوند خلقی را افضل از من و اکرم بر من پس حضرت امیر المؤمنین عرض نمودند یا
رسول الله آیا شما افضل هستید یا جبرئیل آنجناب فرمودند خداوند فضیلت داده انبیاء مرسلین را بر ملائکه
مقربین و فضیلت داده مرا بر جمیع انبیاء و مرسلین و این فضیلت بعد از من از برای تو است یا علی و از برای ائمه
بعد از تو و ملائکه خدام ما میباشند چه قوله تعالی تتمه آیه شریفه وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ
الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ
آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ یعنی دادیم ما عیسی بن مریم را معجزات
واضحات از قبیل احیاء موتی و شفا کور و مرض برص و قوت دادیم او را بروح القدس که جبرئیل باشد و هرگاه
بخواهد خداوند از روی الجاء و اضطرار قتال نخواهند نمود اشخاصیکه بعد از انبیاء و بعد از معجزات و
واضحات و حقیقت آن انبیاء خواهند آمد و لکن مختلف خواهند شد از روی اختیار پس بعضی از آنها ایمان
خواهند آورد و بعضی کافر خواهند شد و هرگاه بخواهد خداوند ملجأ و مضطر خواهد نمود آنها را تا قتال
نکنند لکن خداوند بجا میآورد هر چیز را که میخواهد از دادن اختیار کفر و ایمان زیرا جبر و عبث است که بنده
مضطر باشد در کافی از حضرت باقر روایة نموده که آنجناب فرموده اند از این آیه استدلال میشود
بر جهة اختلاف امت حضرت رسول بعد از آن حضرت پس بعضی از آنها ایمان آورده اند و بعضی کافر شده
اند و عیاشی فرموده از حضرت امیر المؤمنین سؤال نمودند در یوم الجمل این قوم تکبیر میگویند ما هم تکبیر
میگوئیم و ایشان تهلیل میگویند ما هم میگوئیم ایشان نماز میخوانند و ما هم میخوانیم پس چرا ما با هم
مقاتله و مجاهده مینمائیم آنجناب این آیه را خواندند و بعد فرمودند ما بعد از آن رسل هستیم ما از اشخاصیکه
ایمان آورده و دشمنان ما آن اشخاص هستند که کافر شده اند و در روایة دیگر فرمودند بعد از وقوع اختلاف
در میان اصحاب بودیم ما اولی بخداوند و بپیغمبر و بکتاب و بحق و ما هستیم آن اشخاصیکه ایمان آورده اند و ایشان
میباشند آن اشخاصیکه کافر شدند چه قوله تعالی آیه شریفه لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ
بِالطَّاغُوتِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی اکراه در ایمان بولایت ائمه هدی نیست زیرا که واضح شده راه حق از راه

باطل و باین معنی لازم نیست که بگوئیم این آیه نسخ شده بآیه شریفه جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و جهتش آن
دارد با اهل کتاب بجزیه بعد هر کس که نگرود بشیطان و بغیر خداوند و با تمام ائمه از راه حق پس به تحقیق چنگ زده بریسمان
محکم که هرگز منقطع از حق نخواهد بوده و خداوند شنوا بگفتار و دانا بنیات است و خداوند دوست یار اشخاصی است
که ایمان آورده اند بخیر و بیرون میآورد آنها را بهدایت و توفیقات و از ظلمات جهل و عصیان یعنی جاهلین آنها را
هدایت میفرماید گناه کاران آنها را موفق بتوبه مینماید آن اشخاصیکه ایمان بولایت ائمه هدی نیاورده اند دوستان
و یاوران ایشان شیاطین و ملاعین از راه حق خواهند بوده و بیرون میآورند تابعین خود را از راه حق بسوی راه باطل
و آن تابعین با متبوعین ملازمین آتش دوزخ خواهند بود در آن آتش مقیم میباشند خلاصی ندارند و صدوق علیه الرحمه
روایت فرموده که مراد از طاغوت ناصبین حق آل محمد میباشند از حضرت باقر روایت شده که عروة الوثقی مودة ما
ما اهل البیت است حضرت رسول فرمودند هر کس دوست داشته باشد که چنگ زند بعروة الوثقی که انقطاع
از برای او نباشد چنگ بزند بولایت برادر من و وصی من علی بن ابیطالب بجهة آنکه هلاک نمیشود کسیکه محب
او باشد و نجات نمییابد کسیکه مبغض و دشمن او باشد حضرت صادق فرمودند نور آل محمد و ظلمات دشمنان ایشان
میباشند و ابن ابی یعفور بحضرت باقر عرض نمود من با مردم مخالطه و معاشرة دارم بسیار تعجب دارم از قومیکه دوست
ندارند شما را و دوست میدارند فلان و فلان را و از برای ایشان امانت و صداقت و وفا است و قومیکه دوست
میدارند شما را نیست از برای ایشان آن امانت و آن وفا و آن صدق گفت آنحضرت درست نشسته و فرمودند
مثل کسیکه غضبناک باشد و فرمودند نیست دین از برای کسیکه تقرب بخدا بجوید بدوستی امام جائر و از جانب
خداوند نباشد و عتاب بر نیست از برای کسیکه تقرب بجوید بخداوند بدوستی امام عادل عرض کردم نیست دینی
از برای آنها و نیست عتابی بر اینها فرمودند بلی نیست دین از برای آنها و نیست عتابی از برای اینها و بعد
فرمودند مگر نشنیدی قول خداوند را که فرموده الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی از ظلمات
الذنوب الی نور التوبة و المغفرة بجهة ولایة ایشان تمام امام عادل از خدا فرموده و الذین کفروا اولیاؤهم
الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات بیست چیز از این نیست قصد فرموده خداوند از این کلام بجهة آنکه
این اشخاص بودند بر نور اسلام و بعد از آنکه دوستی نمودند هر امام جائر که از جانب خداوند نبودند خارج
شدند بسبب دوستی با آنها از نور اسلام و بسوی ظلمات کفر رفتند پس واجب فرموده خداوند از برای ایشان خلود در آتش
با کفار بعد عرض کردم آیا قصد خداوند از این لفظ کفار نیست آنحضرت فرمودند نه زیرا که کفار نوری نداشتند
تا از نور خارج شوند و بسوی ظلمات بروند بلکه مقصود خداوند همین اشخاص است که بعد از اسلام بسوی کفر رفتند
چه قوله تعالی آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید
باطل نکنید صدقات خود را بمنت گذاشتن و اذیت کردن و عیاشی روایة نموده که حضرت باقر و حضرت صادق
فرمودند نازل شده این آیه شریفه در حق عثمان و معویه و تابعین آن دو نفر و از حضرت باقر روایت نموده که
آنجناب فرمودند نازل شد آیه از من و اذیت بمحمد و آل محمد میباشد دلالة این آیه شریفه و اما مثل از باب آنکه
این آیه شریفه در باره نازل شده مفهوم العمل است نیست من معلوم العمل لا توافات نیست حتی آنکه مشتبه بمبهم شود
خداوند حکم بکفر فرموده چنانچه از آیه بعد از آن معلوم میشود چه قوله تعالی آیه شریفه وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ
فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ یعنی مثل آن اشخاصیکه انفاق مینمایند مالهای خود را بجهة خوشنودی
خداوند بجهة ثابت داشتن نفوس خود را از منت و اذیت و ریاء و عجب که اسباب افساد انفاق است مثل بستانی

الجزو الثالث

میباشد که در موضع بلندی باشد چون برسد آن بستان باران در شتی پس میدهد آن بستان میوه های خود را دو مقابل
اگر نرسد آن بستان باران درشتی پس میرسد آن بستان را باران های ریزه که عبارة از شبنم باشد و حاصل مطالب اعمال
شما بینا میباشد عیاشی از حضرت باقر روایه نموده که این آیه شریفه در حق امیر المؤمنین نازل شده و حاصل مراد
از آیه شریفه آنستکه انفاق بجهت خوشنودی خداوند بدون منت و اذیت مثل بستانیست در مکان مرتفعی که
باران درشتی یا باران ضعیفی بر او ببارد و سیراب خواهد شد و میوه او زیاد و مقابل بستانی در مکانی پست که
و یا سالی دو مرتبه میوه خواهد داده قلیل و کثیر انفاق در نزد خداوند مثل بستانیست در مکان بلندی که سیراب
شود با باران زیاد و یا باران کم و بعد آیه شریفه یُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا
يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی خداوند میدهد حکمت بهر کس که بخواهد و بهر کس که حکمت داده شده پس بتحقیق داده
شده بار خیر بسیار و پند نگیرد مواعظ خداوند را مگر صاحبان عقول و در معنی حکمت وجوه عدیده نقل شده بعضی
گفته علم قرآن از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مقدم و مؤخر و حلال و حرام و امثال آن و بعضی گفته اند حق
بودن قول و فعلست و بعضی گفته اند علم دین است و بعضی گفته اند نبوت است و بعضی گفته اند معرفة الله است و بعضی
گفته اند قرآن و فقه است و بعضی گفته اند آنچه را خداوند داده است به انبیاء و امتهای انبیاء از کتاب و آیات و دلالات
اینها که دلالت میکند بر معرفت خداوند و بر دین خداوند و تصدیق علیه الرحمه فرموده اند خیر کثیر معرفت امیر المؤمنین
و الائمه مراد است پس حقیقت حکمت که او خیر کثیر است معرفت بامامت امیر المؤمنین و ائمه هدی میباشد لاغیر و بعد
آیه شریفه الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ یعنی آن اشخاصیکه انفاق مینمایند مالهای خود را در شب و در روز و پنهان و آشکارا پس از برای ایشانست
ثواب ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست ترسی از برای ایشان و نیست همّ و غمی از برای ایشان در قیامت و بنابر
قولی نیست خوف و حزنی از برای ایشان در بودن اجر و کمی آن یعنی عمل ایشان بجهة اجر نیست تا از بجا آوردن و کمی آن
خائف و محزون باشند و از حضرت باقر و از حضرت صادق روایت شده که حضرت امیر المؤمنین زیاده بر چهار درهم
مالك نبوده یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را در آشکار و یکی را در پنهانی انفاق فرموده و این فقره بحضرت رسول
رسید فرموده یا علی چه باعث شده تو را براین عمل عرض کرد چون خوشنودی خداوند خارج از یکی از این اقسام نبود
بجهت تحصیل رضا خداوند بجا آوردم آنجناب فرمودند یا علی آنچه را که طالب بودی بتو رسید و خداوند
این آیه را فرستاد و بعد دو سه آیه شریفه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
یعنی ایمان آورده حضرت رسول بهر چه نازل شده و فرستاده شده و تمام مؤمنان هم اعتقاد نمودند مثل
اعتقاد حضرت رسول و تمام حضرت رسول و مؤمنین اعتقاد آوردند بخداوند و بملائکه و بکتابهای خداوند
و برسولهای خداوند و همه میگویند در اعتقاد جدائی نمیاندازیم احدی از رسولان خداوند نمیاندازیم یعنی همه معتقد
هستیم و گفتند شنیدیم قول خداوند را و اطاعت نمودیم و طالب هستیم مغفرة تو را و بسوی تو است بازگشت ما ای آمرزش
خواهی پروردگار ما و بسوی تو است بازگشت همه ما و بعد از موت این آیات تا آخر سوره در شب معراج بر آنجناب
نازل شده بی واسطه جبرئیل وارد شده در کتاب بنابیع آن حضرت چون بمعراج رفت بمقام قرب رسید از حضرت
عزت خطاب رسید که ای محمد بخواه آنچه را که میخواهی تا بتو عطا شود آنجناب عرض نمودند التحیات لله و الصلوة
الطیبات الطاهرات از جانب خداوند جواب آمد السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته حضرت رسول
موافقت با حکام کرده فرموده السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك

سورة البقرة

له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا ولی الله و وصی رسوله حق تعالی فرموده که آمن الرسول بما انزل الیه من
ربه آن حضرت عرض کرد مراتب کرامت بمؤمنان کو را نیست حق تعالی فرمود و المؤمنون کل آمن بالله و
ملائکته و رسله تا آخر بعد از آن از پیغمبر پرسید که امت تو در قبول احکام من چه میگویند فرمود که قالوا
سمعنا و اطعنا آنوقت بقیه آیات که لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت با آنجناب نازل
خطاب شده پس آنجناب بزبان امت فرموده ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا تا آخر سوره در سوره مبارکه آل عمران
چند آیاتست یکی آیه اول و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم عیاشی از حضرت باقر روایت نموده یعنی تأویل تمام
قرآن را نمیدانند مگر خداوند و ائمه راسخون در علم و ما ائمه راسخون در علم و ما میدانیم تأویل قرآن را از خاصه و عامه
بسیار است احتمال انکار نمیرود و دلالت این آیه بر امامت از این جهة است که امام باید عالم بتمام اشیاء باشد و قرآن
تمام علوم میباشد پس باید امام کسی باشد که عالم بقرآن باشد و نمیدانند قرآن را مگر ائمه پس امام ائمه میباشند لاغیر
در کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین روایه نموده که آنجناب فرموده اند بدرستیکه خداوند جل ذکره بسبب
رحمت واسعه و رأفت خود بر خلق خود و بسبب علم خود براینکه اشخاص تغییر میدهند کلام خداوند را تقسیم فرموده
کلام و قرآن خود را بسه قسم یکقسم را بنحوی قرار داده که عالم و جاهل او را بدانند و یک قسم را بنحوی که نمیدانند
او را مگر اشخاصیکه ذهن آنها را صاف قرار داده و حس آنها را لطیف قرار داده و قوه ممیزه آنها را صحیح قرار داده
و آنها اشخاصی میباشند که خداوند سینه آنها را بجهة اسلام منشرح فرموده و یکقسم دیگر آن قرآن را بنحوی قرار داده
که نمیدانند آن را مگر خداوند و انبیاء و راسخون در علم و این سه قسم را قرار داده مگر بجهة اینکه ادعا نکنند اهل باطل
از آن اشخاصیکه بستند بر خود امامت و ولایت را علم قرآن که آن علم را تعلیم فرموده رسول خداوند و آن علم را خداوند قرار
داده بجهت این مدعی امامت بجهة اینکه نادانی این اشخاص که بعلم قرآن مضطر میباشند آنها را با نقیاد نموده این اشخاص
خداوند ولایت امور آنها را با ایشان مرحمت فرموده پس این اشخاصیکه ادعای امامت نمودند را طاعت خداوند دوری
غلبه و افتراء بر خداوند عز و جل و مغرور شدند بسبب بسیاری اشخاصیکه تبعیت و پناه و معین این مدعیان امامت
شدند و آن اشخاص که معین اینها شده اند همین نمودند تا خداوند جل اسمه و بر رسول خداوند تمام شد این حدیث
شریف و مراد از راسخون در علم اشخاصی میباشند که بتوانند رد متشابهات قرآن را بمحکمات قرآن بنمایند چنانچه
حضرت رضا فرموده اند من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم بتوانند ایمان با آن متشابه بیاورد
زیرا که ایمان آوردند فرع بر فهمیدن است چنانچه در مدح آن راسخین خداوند فرموده بعد از همین آیه یقولون آمنا
به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب یعنی ایمان آوردیم آن متشابه و تمام متشابه در
محکم از جانب خداوند است و متذکر این فقره نمیشود مگر صاحبان عقول خالصه از تیرگی و در دویم آیه شریفه
شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ یعنی بیان نموده و شهادت
فرموده خداوند بیکتائی خود را بر تمام موجودات بر بعضی بظهور خود در تمام اشیاء و شناسائی خود را در تمام نورها
و سایه ها و بر بعضی بنصب دلائل دالّه بر وحدانیة خود و بر بعضی بیاد کردن آیات ناطقه بوحدانیة خود و اقرار نمودند
بوحدانیت و یکتائی خداوند تمام ملائکه ها و بیاد ذات و با فعل و با قول و اقرار نمودند بوحدانیة و یکتائی خداوند نفسا
علم در خانستکر بر پا دارنده بعدل میباشند در افعال و اقوال خود و نیست خدائی مگر خداوند احد غالب در جمیع
اشیاء عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرموده اند بدرستیکه اولوا العلم انبیاء و اوصیاء میباشند
و ایشانند بر پا دارنده بعدل و قسط و قسط عدل است بر خیر معنا که در حق بمعنی ظاهر خواهد بود این معنا بیکار از رواین
آیه نمودیم اولا بمقتضای روایة عیاشی بوده ثانیا ظاهر اتصال قائما بالقسط باولی العلم مقتضی آن شده که قائما

نمودند تکبر

بالقسط حال باشد از برای اولی العلم نه از برای ضمیر راجع با الله چنانچه بعضی از مفسرین فرموده‌اند و تمام شد آیه بعد از چند
آیه بعد از این آیه شاهد بر مدعی میباشد آن آیه اینست ان الذین یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر حق ویقتلون
الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم زیرا که این آیه صریحست بر اینکه آمرین بقسط مقتول میشوند
آن با بیغمبر خداوند باشد پس اولی العلم قائم بقسط و آمر بقسط باید مقتول شود نه غیر مقتول باشد چه از ناس باشد
وچه غیر ناس باشد و بدیهی میباشد که تمام ائمه مقتول میباشند چنانچه فرموده‌اند ما منا الا مقتول او مسموم
پس این آیه شریفه هم از آیات امامت است وحقیقت و از اخبار اهل بیت رسیده هر کس آیه شریفه شهد الله بخواند
در آخر آن بگوید انا من الشاهدین حق تعالی بعدد هر حرفی از آن فرشته بیافریند تا برای او استغفار نمایند تا روز
قیامت و هر که این آیه را بخواند حق تعالی هشت در بهشت بر وی بگشاید و هفت در دوزخ بر وی ببندد و هر که در وقت
خواب کردن این آیه را بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته خلق کند تا روز قیامت همه برای او استغفار نمایند
و بروایت دیگر وارد شده که در آخر آن و این بگوید انا اشهد بما شهد الله به واستودع الله هذه الشهادة وهی عند الله
هذه الشهادة وهی عند الله ودیعة حتی یؤدیها الی یوم القیمة یعنی این شهادت نزد خداوند امانتست تا ادای این
امانت نماید در روز قیامت سوم آیه شریفه قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء
وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر یعنی بگو ای محمد ای خداوندی که متصرفی در
ملک هستی در دنیا و آخرت همه در تصرف تو سلطنت در خلائق را هر کس که میخواهی بدهی و میگیری تصرف و سلطنت
در خلائق را از هر کس که میخواهی بگیری و عزت میدهی بدادن توفیق و ثواب هر کس را که میخواهی و ذلیل مینمائی بعدم
ذلت و عقوبت هر کس را که میخواهی و از جانب تو و بقدرت تو میباشد تمام خیر دنیا و آخرة بدرستیکه تو بر هر چیزی
توانائی پس در بسیار از اخبار وارد شده که مراد از ملک تولیت تصرف در خلائق است که آن نبوة و امامت است که آن
بخاندان آل ابراهیم گرفته شده و باولاد حضرت اسمعیل داده شده نه مراد سلطنت ظاهری دنیوی باشد که بسیار اهل
ظلم و جور میباشند زیرا که آن سلطنت از جانب خداوند نیست چنانچه فرموده لا ینال عهدی الظالمین و بر
تمام این امت معلوم است که امامت ائمه هدی از جانب خداوند است نه غیر ایشان و موید این تأویل است آنکه
بجهت خواندن این آیه شریفه نقل شده زیرا که مفاد آیه شریفه اگر محمول بر معظم شود آن همه ثواب معظم نسبتی
ندارد و آن اینست که حضرت رسول فرمودند چون اراده خداوند تعلق گرفته بنازل فرموده سوره مبارکه
فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک تا قول خداوند بغیر حساب تمام آن آیات چسبیدند
بعرش خداوند و در حالتیکه میان آنها و خداوند حجابی نبوده و گفتند ای پروردگار که ما را فرستادی بسوی دار ابدا
معصیة و بسوی کسانیکه معصیة مینمایند تو را و ما چسبیده‌ایم بطهور و قدس پس خداوند فرمود بعزت و جلال
خودم قسم هیچ بنده شما را نمیخواند در آخر هر نماز واجب مگر آنکه ساکن مینمایم او را در بهشت قدس و نظر
میکنم بسوی او در هر روز هفتاد نظر رحمت و میآورم از برای او در هر روز هفتاد حاجت که کمتر حاجت او مغفرة
او باشد و او را حفظ مینمایم از شر هر دشمنی و یاری مینمایم او را از هر دشمنی و مانع از برای او نخواهد بود در
داخل شدن در بهشت مگر آنکه مرگ او را دریابد و حضرت ختمی مآب در حدیث دیگر فرمودند به معاذ بن جبل این
آیه را تا بغیر حساب بخوان و بعد از آن بگو یا رحمن الدنیا والاخرة ورحیمهما تعطی منهما ما تشاء وتمنع منهما
ما تشاء اقض عنی دینی خداوند ادا و قرض تو را خواهد نمود اگر بقدر پری زمین از ذهب قرض تو باشد چهارم
آیه شریفه لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان
تتقوا منهم تقیة ویحذرکم الله نفسه والی الله المصیر یعنی اهل ایمان اهل کفر را دوست خود نگیرند و ایشان را

معین و ناصر و متصرف در امور خود قرار ندهند از غیر مؤمنین یعنی هر که مؤمن باید مؤمن باشند کافر و هر کس که
بگیرند کافر را از برای خود پس نیستند از کسی که در خداوند نیست خداوند تعلقی و چون ولی بمعنی فاعل آمده چنانکه میگوید
الله ولی الذین آمنوا و هم بمعنی مفعول آمده و چنانکه گوید و هو ولی الله یعنی اعانت و نصرة نموده او را خداوند
مگر آنکه این دوستی اهل ایمان با اهل کفر از بابت تقیه باشد یعنی در ظاهر با آنها دوستی نمایند نه در
باطن بجهة غالب بودن آنها بر مؤمنین پس دوستی با اهل کفر در صورة ترس از ضرر و منافع آنها جائز بلکه
واجب است چنانکه از اخبار تقیه مستفاد میشود و میترساند شما را خداوند از عذاب و عقوبة خود در
این دوستی با کفار و بسوی حکم و جزاء خداوند است بازگشت همه پس از آیه شریفه معلوم شده که مؤمنین
در دوست گرفتن و معین و ناصر گرفتن باید تابع حکم خداوند باشند هر کس را از جانب خداوند مأمور شده
که ولی مؤمنین باشد او ولی خواهد بود والا غیر او است و نه ولی قرار دادن او در مقام آن نیستیم که هر که
ادعای ولایت نماید بپیرویم از نزد خط خداوند خارج از حکم خداوند است و آن خارج محکوم با بیمان نیست
بلکه در مقام تکلیف اهل ایمان هستیم که باید که را دوست و ولی خود قرار دهند پنجم آیه شریفه قل ان
کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم یعنی بگو ای پیغمبر
اگر بوده باشید شما دوست دارنده خداوند پس اطاعت نمائید مرا دوست میدارد شما را خدا و میآمرزد گناهان
شما را و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است اما دوستی عبد خدا را اراده طاعت و عبادة خداوند و شناختن
کسیکه وسیله و واسطه بسوی معرفة خداوند باشد و هیچ کس را سوای این مطلب نیست مگر حضرت پیغمبر
و اهل بیت آن بزرگوار و مراد از محبة خداوند عبد را اراده ثواب و رضا دادن بعبد است پس خلائق مأمورند بمتابعة
پیغمبر و با کسیکه مثل پیغمبر باشد در واسطه و وسیله بودن با سبب محبة خداوند که معرفة و اطاعة
خداوند باشد و آن کس هم باید از جانب خداوند و رسول باشد تا متابعة او برضای تابعین زیرا که اسباب
محبة خداوند اعراض محبوب خدا که میدانند و محبوب خدا از غیر خدا کسی نمیداند پس آن واسطه محبة بین
خدا و خلق باید از جانب خدا باشد نه از جانب خلق تا مطیع بواسطه اطاعت او و متابعت او محبوب خدا شود
چنانچه در کافی از حضرت صادق روایة نموده که آنجناب فرمودند هر کسیکه مسرور شود از اینکه بخواهد
بداند خداوند او را دوست میدارد پس عمل نماید با طاعت خداوند و متابعت نماید ما را مگر نشنیده قول
خداوند را که فرمود بنبی خود قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم قسم بخداوند
مطیع خداوند نشد بنده هرگز مگر آنکه داخل فرموده در اطاعت آن بنده خدا متابعت ما را یعنی متابعت
ما را داخل در اطاعة خدا قرار داده و قسم بخداوند که هر بنده که تابع ما باشد دوست میدارد او را خدا
و قسم بخداوند هر بنده که مبغض ما شد عاصی خدا خواهد بود و هر کس که مرد با حالت عاصی خدا بودن
خداوند او را مخذول نماید و او را برو در آتش میاندازد ششم آیه شریفه ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل
ابرهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی خداوند برگزید میانه
تمام خلائق از ملائکه و اجنه و انسان آدم و نوح و آل ابرهیم و آل عمران را در حالتیکه آنها اولاد و نسل
بعض دیگر باشند خداوند شنونده و دانا میباشد باقوال و افعال آنها و جمیع خلائق و در حقیقت علت اصطفا
این اشخاص را بر همه خلائق سمیع و علیم بودن خداوند است باقوال و افعال تمام خلائق که کسی نگوید
آن اشخاصیکه برگزیده شده‌اند بچه جهت باین فضیلت ممتاز شده‌اند و بهمینکه علت مصطفی شدن آنها
استقامت آنها میباشد در اقوال و افعال و مراد از آل ابرهیم اسمعیل و اسحق و اولاد آن دو بزرگوار است

الجزء الثالث

آل ابرهیم اسمعیل و اسحق و اولاد آنند و بزرگوار است آل عمران حضرت موسی و هرون که هر دو پسران عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب است یا حضرت عیسی و مریم که مادر او حضرت مریم دختر عمران بن ماثان که ماثان به بیست و هفت پشت میرسد به یهودا بن یعقوب و میان این دو عمران یکهزار و هشتصد سال فاصله میباشد و داخل در آل ابرهیم میباشد حضرت خاتم النبیین و اهل بیت آن بزرگوار چنانچه حضرت باقر فرمود بعد از خواندن این آیه ما ایم از آل ابرهیم و مائیم بقیة آن عترة و حضرت صادق فرمودند که محمد مبعوث گشت که حضرت امام حسین ابن حسین بن فاطمه نوراچه حرمت است با رسول الله که از برای عترت او نیست پس آنحضرت این آیه را خواندند و بعد فرمودند منم محمد و محمد از آل ابرهیم است و عترت هادیه آل محمد است و مامون از حضرت رضا سؤال نمود از فرق میان عترت و امت آیا فضیلتی است از برای عترت بر سایر ناس یا نه آنجناب فرمودند که خداوند فضیلت عترت را بر سایر ناس ظاهر فرموده در قرآن خود عرض کرد در کجا قرآن آنجناب فرمودند در قول خداوند که فرموده ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین و در تفسیر قمی علیه الرحمة وارد شده که نازل شده بوده آل ابرهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین پس ساقط نمودند آل محمد را از کتاب الله و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آل محمد را محو نمودند و صاحب مجمع علیه الرحمه فرموده در روایت اهل البیت و آل محمد علی العالمین بوده و در تفسیر اهل البیت رسیده که آل عمران امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او است زیرا که اسم شریف ابو طالب عمران است و ابن عباس و ابوذر و انس روایت کرده از حضرت رسول نمودند که آنجناب فرمودند آل ابرهیم منم و آل عمران علی بن ابی طالب است و در معانی الاخبار از حضرت صادق روایت شده بعد از سؤال نمودن از آنجناب از معنی آل محمد که آنجناب فرمودند آل محمد ذریه آنجناب است و اهل بیت او ائمه هدی و وصیان آنجناب است و عترت اصحاب عبا میباشند و امت آن اشخاصی میباشند که تصدیق نمودند به آنچه آنجناب آورده از جانب خداوند و متمسک شدند بثقلین که مامور شدند بتمسک بآن دو که یکی کتاب الله و دیگری عترت میباشد آن عترتی که آیه تطهیر در حق آنها نازل شده و هم آیه شریفه فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی هرکس مخاصمه نماید با تو ای محمد با علم یقین بعد از علم تو بر بنده بودن حضرت عیسی خداوند و رسول خدا بودن او آن علما بگو بیائید بخوانیم و حاضر نمائیم پسران خود را و پسران شما را و زنهای خود را و زنهای شما را و جانهای خود را و جانهای شما را پس لعن نمائیم پس بگردانیم لعنت خدا بر دروغگویان از ما و از شما باتفاق تمام مفسرین از عامه و خاصه حضرت رسول حاضر نمودند دو پسران خود حضرات امام حسن و امام حسین و یک دختر خود حضرت فاطمه و ابن عم خود حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام را که بمنزله جان آنجناب بوده و آن علما بعد از مشاهده از حضور این اشخاص و معرفت آنها بیقین بهم رسانیدند بحقیقت آنجناب و صلاح حال خود را بر صلح و جزیه دادن دیدند و مصالحه نمودند و زمخشری در کشاف گفته نیست دلیلی قویتر از این آیه در فضیلت آل عبا هشتم آیه شریفه ان اولی الناس بابرهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین یعنی بدرستیکه سزاوارترین مردم بدین حضرت ابرهیم هر آینه کسانی میباشند که متابعت نمودند آنحضرت را در زمان او و در جمیع اوامر و نواهی و سزاوارترین مردم باین پیغمبر که محمد باشد و آن اشخاصیکه ایمان باین پیغمبر آورده اند خداوند معین و یاور اهل ایمان است و کافی و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده اند که آنجناب فرمودند مراد از الذین آمنوا ائمه هدی و تابعین ائمه میباشند و عیاشی ایضا از آنجناب روایت نموده که آنجناب به عمر بن یزید فرمودند شما قسم بخداوند از آل محمد میباشید عمر عرض کرد فدایت شوم از جان آل محمد میباشیم آنجناب فرمودند تا سه مرتبه پس نگاه نمود آنجناب بسوی عمر و عمر با آنجناب

پس

سورة آل عمران

۳۸

پس آنجناب فرمود ای عمر بدرستیکه خداوند در کتاب خود فرموده ان اولی الناس بابرهیم تا آخر آیه را خواندند این
آیات را شاهد بر قول خود ذکر فرمودند و ایضا حضرت امیر المؤمنین فرمود سزاوارترین مردم بانبیا کسانی میباشند
که عمل نمایند بآنچه انبیا فرموده اند و بعد این آیه را خواندند و فرمودند ولی محمد کسی میباشد که مطیع خدا باشد اگر چه دور
از قرابت محمد باشد و دشمن محمد کسی میباشد که عاصی خدا باشد اگر چه خویش نزدیک محمد باشد نهم
آیه شریفه ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله
و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون یعنی سزاوار نبوده از برای انسانی که
بعد از آنکه خداوند کتاب و حکمت و نبوت و بعد از آن بگوید بمردم باشید بندگان من غیر از خدا و لکن میگوید بمردم
باشید کامل در علم و عمل بسبب آنکه بوده اید یاد گیرنده کتاب و یاد دهنده کتاب یعنی کسیکه یاد گیرنده و یاد دهنده
کتاب الله میباشد باید تحصیل علم نماید و تحصیل عمل نماید نه اینکه تحصیل باطل نماید و عمل آن نماید و
فرقه نصاری خصوصا علمای نجران قائل بودند باینکه حضرت عیسی پسر خداوند است و باید او را سجده کرد و این
فقره را نسبت بحواریان حضرت میدادند از این جهة این آیه نازل شده و نفی اینرا فرموده از کسیکه صاحب کتاب
و یا صاحب حکمة و یا صاحب نبوة باشد سزاوار نیست این سخن و مثال این آیه شریفه برای امامه از جهة آنستکه
آنچه در امم سابقه واقع شده باید در این امة هم واقع شود و نظیر این اعتقاد نصاری در این امه بر الوهیت حضرت
امیر المؤمنین واقع شده و آنحضرت بری میباشند از آن فرقه چنانچه حضرت عیسی بری میباشند از آن فرقه
در حدیث وارد شده از حضرت امیر المؤمنین که آنجناب فرمودند هلاک میشوند در حق من دو فرقه و حال آنکه من
گناهی ندارم دوست مفرط و دشمن مفرط و ما در نزد خداوند تبری میجوئیم از کسیکه غلو کند در ما و بلند
نماید ما را بیشتر از آنکه حق ما باشد چنانچه حضرت عیسی بری میباشد از نصاری دهم آیه شریفه و اذ اخذ الله
میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال
ءاقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین فمن تولی بعد ذلک
فاولئک هم الفاسقون یعنی یاد بیاور آنوقتی را که گرفت خداوند عهد و میثاق از پیغمبران یا عهد و میثاق پیغمبران
و یا عهد و میثاق پیغمبران با امتان ایشان در تصدیق و ایمان آوردن به پیغمبر آخر الزمان هر آینه آنچه را که داده ام
و عطا کرده ام بشما از کتاب و حکمت که علم شریعت باشد پس بیاید شما را آن رسول و عهد و میثاق گرفته شد با شما
او و آن رسول تصدیق کننده بهر چه که با شما است از کتاب و حکمت هر آینه باید ایمان بیاورید بآن پیغمبر آمده بشما و باید
یاری نمائید او را و خداوند فرمود آیا اقرار آورده اید و قبول نموده اید باینکه گفتم عهد مرا گفتند اقرار آوردیم
خداوند فرمود پس شاهد باشید و من با شما از شاهدین میباشم پس هر کس اعراض نماید بعد از تصدیق
این پیغمبر بعد از آن اقرار و آن شهادة از بیرون رفتگان از دین میباشند چون خداوند عهد و میثاق گرفت از تمام
انبیاء پیش از پیغمبر ما باینکه اخبار نمایند امتان خود را به مبعوث شدن پیغمبر آخر الزمان و بصفات آن بزرگوار
و بشارت دادن آنها را بآمدن آنجناب و امر نمودن آنها را بتصدیق با آنجناب و ایمان آوردن با آنجناب و یاری نمودن
آنجناب را در هر امری و تمام آن انبیاء هم عمل نمودند بتکالیف خود و بعد از آمدن آنجناب و مشاهده نمودن تمام
اوصاف در وجود مبارک آنجناب آن امتها انکار نمودند از این جهة این آیه نازل شده و مراد از نصرة نمودن
آنجناب امر ولایت امیر المؤمنین است چنانچه حضرت باقر فرمودند مبعوث نکرد خداوند پیغمبری را از آدم و بعد
او مگر آنکه رجعت مینماید بدنیا و یاری مینماید امیر المؤمنین را و شاهد آوردند از برای این مطلب قول خداوند
که فرموده لتؤمنن به یعنی ایمان آوردن به آن پیغمبر آخر الزمان و لتنصرنه یعنی یاری نمودن امیر المؤمنین را و حضرت

حضرت

حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند در حدیث طولانی که اول آن بیان ابتدای خلقت آن جناب و حضرت خاتم النبیین است و در
وسط آن حدیث فرموده‌اند قول خداوند که فرموده لتؤمنن به ولتنصرنه یعنی لتؤمنن بمحمد و لتنصرن وصیه زود
باشد که تمام انبیاء یاری نمایند آن وصی را و خداوند عهد گرفت از من و عهد گرفت از محمد و مرا یاری نمودن
بعضی با بعضی یعنی بعض یکدیگر را و من یاری نمودم محمد را و جهاد نمودم در پیش روی آن جناب و کشتم دشمنان آن جناب را
و وفا نمودم با خدا عهدی و میثاقی که در یاری آن جناب نموده بودم و احدی از انبیا مرا یاری نکردند زیرا که
خداوند قبض فرمود ایشان را و زود است که تمام ایشان مرا یاری نمایند و قتیکه من مالک تمام مشرق
و مغرب شوم و زنده خواهد نمود خداوند تمام ایشان را از آدم و حضرت خاتم و تمام انبیا مرسلین را و میزنند
در پیش روی من شمشیرهای خود را بر فرق مرده‌ها و زنده‌ها از کافرین و جباریه تا عین ایشان را از اولین و
آخرین معجزه سوم قول خداوند که فرموده وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی
لا یشرکون بی شیئا یعنی عبادت نمایند مرا بی خوف بی تقیه در دولای من است کره در رجعت و منم صاحب
کرات و رجعات و صاحب صولتها و انتقام و دولتهای عجیبه یازدهم آیه شریفه و من دخله کان امنا یعنی
هر کس داخل خانه خدا شده بوده است ایمن است از جمیع بلیات دنیویه و عقوبات اخرویه حضرت صادق ع از ابی
حنیفه سؤال فرموده که کدام زمین است که خداوند فرموده و من دخله کان امنا عرض نمود کعبه است آن جناب فرمودند پس
چرا ابن زبیر کشته شد و قتیکه حجاج بن یوسف منجنیق بسته بجهت کشتن او و ساکت شد و خود آن جناب شروع
نمود از معنی آیه فرمودند هر کس بیعت نماید با قائم ما و داخل شود با او و مسح کند بدست او و داخل شود در گروه
اصحاب او ایمن خواهد بود و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده که آن جناب فرمودند هر کس داخل خانه خدا
شود در حالیکه عارف بحق ما اهل البیت باشد حق معرفت ما آن کس ایمن خواهد بود در دنیا و در آخرت و در
کافی هم قریب باین مضمون از آن جناب روایت فرموده دوازدهم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق
تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده‌اید بترسید از خداوند و پرهیز نمایید از او
حق ترسیدن و پرهیزیدن یعنی عمل نمایید بتمام واجبات او و ترک نمایید تمام محرمات او را و نمیرید مگر در حالیکه
مسلم باشید چون مستفاد میشود از این آیه اولا آنکه مؤمن حق تقوی باید داشته باشد پس اگر کسی حق تقوی
نداشته باشد از اهل ایمان نخواهد شد از این جهت سؤال نمودند از حضرت صادق ع از این آیه آن جناب فرمودند
این آیه نسخ شده بآیه دیگر که قول خداوند است فاتقوا الله ما استطعتم یعنی بپرهیزید از خداوند بقدریکه
قدرت دارید ثانیا آنکه مرتبه مؤمن فوق مرتبه مسلم است پس چرا خداوند در حق مؤمنین فرموده نمیرید مگر
در حالیکه مسلمین باشید از این جهت آن جناب فرمودند مسلمون به تشدید لام نازل شده و در قرائت
امیرالمؤمنین ع با تشدید لام میباشد مراد آنست که شما اهل ایمان تسلیم کننده میباشید محمد را که پیغمبر
آورده و مطیع او میباشید ایضا عیاشی از حضرت کاظم ع روایت نموده که آن جناب فرمودند مسلمون بتخفیف
لام در قرائت ریاست اما در قرائت علی که نازل نموده او را جبرئیل بر محمد به تشدید لام است و باین قسم بوده
الا و انتم مسلمون لرسول الله ثم الامام من بعده سیزدهم آیه شریفه و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا
یعنی چنگ زنید بدین اسلام و محکم خداوند در حالیکه جمع باشید و پراکنده نشوید و اختلاف نکنید در راه خدا
فقیه علیه الرحمه فرموده الحبل التوحید و الولایة و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که آل محمد حبل الله المتین میباشند
و حضرت کاظم فرموده‌اند علی بن ابی طالب حبل المتین میباشد و در خانه الحضرت صادق روایت نموده که آن جناب

فرموده‌اند ائمه

الربع من آل عمران

ما ائمه حبل الله و در معانی الاخبار از حضرت سجاد روایت نموده که آن جناب فرمودند امام از ما نمیباشد مگر معصوم
و نیست عصمت ظاهر در خلق تا شناخته شود پس باید معصوم منصوص باشد عرض شد خدمت آن جناب
یا بن رسول الله چه چیز است معنی معصوم فرمودند معصوم کسی میباشد که متمسک بحبل الله باشد و حبل الله
قرآن میباشد و قرآن هدایت کننده بسوی امام است چنانچه خداوند فرموده ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و
این هم اشاره حضرت شارع بکلام حضرت ختمی مآب است که فرمودند حبل ممدود است که یک طرف آن در جانب
خداوند است و یک طرف دیگر بدست شما میباشد و هر دو از یکدیگر جدا نخواهند شد حضرت باقر فرمودند
چون خداوند عالم بود که این امت بعد از حضرت رسول متفرق میشوند و مختلف میشوند نهی فرموده ایشان را از
تفرقه و اختلاف همچنانکه نهی فرموده کسانیکه پیش از این امت بودند پس امر فرموده این امت را باجماع بر ولایت آل محمد
از این جهت خداوند فرموده ولا تفرقوا و در روایتی امیرالمؤمنین بعد از سؤال نمودن از علما یهود که امت حضرت
موسی چند فرقه شدند از علما نصاری پرسید که امت حضرت عیسی بعد از او چند فرقه شدند گفت بعد
رجوع بتوریة نمائیم و تامل کنیم چهل و پنج فرقه شدند آن جناب مرد را توبیخ فرموده و فرمود من عالم میباشم
اما امت حضرت موسی هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد آن هالکند و یکی ناجی و بر ناجی آنها است که حق تعالی
در حق ایشان فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق اما امت حضرت عیسی بعد از او هفتاد و دو
فرقه شدند هفتاد و یک آن هالکند و یکی ناجی و در حق آن یکفرقه حق تعالی فرمودند تری اعینهم تفیض من
الدمع مما عرفوا من الحق و امت حضرت مصطفی هفتاد و سه فرقه شوند یکی ناجی و رستگار و باقی هالک
خواهند بود و آن فرقه ناجیه حق تعالی در حق ایشان فرموده و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و
ایشان شیعه من میباشند و حضرت رسول بعد از بیان اختلاف امت مؤکد کوار به هفتاد و سه فرقه و یکی
ناجی و ما بقی هالک فرمودند آن فرقه ناجیه اهل بیت من و اتباع ایشان میباشند چهاردهم آیه شریفه
ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی باید باشد
از شما گروهی که بخوانند مردم را بسوی اسلام و امر کنند بمعروف از واجبات و مستحبات و نهی کنند مردم را از
منکر از محرمات و مکروهات و ایشانند رستگاران در مجمع روایت نموده از حضرت صادق که آن جناب
فرمودند لکن ائمه بوده و قمی از حضرت باقر روایت نموده که آن جناب فرمودند این آیه مخصوص آل محمد و تابعین
ایشان نازل شده و در کافی از حضرت صادق روایت نموده که آن جناب فرمودند این آیه خاص است و عام
چنانکه حق تعالی فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون و اخبار در وجوب امر بمعروف
و نهی از منکر بسیار است لیکن بجهت تیمن و تبرک باین یکحدیث اکتفا مینمائیم در تهذیب حضرت خاتم ص روایت
نموده که آن جناب فرموده‌اند همیشه مردم در خیرند مادامیکه امر بمعروف و نهی از منکر باشند و معاون به
نیکوئی باشند اگر چنین نباشند بیرون میرود از ایشان برکات و مسلط میشود بعضی بر بعضی و نمیباشد
از برای ایشان یاوری نه در زمین و نه در آسمان پانزدهم آیه شریفه یوم تبیض وجوه و تسود وجوه
فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و اما الذین ابیضت
وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون یعنی روزیکه سفید شود روها و سیاه شود روها پس آن
اشخاصیکه سیاه شود روهای ایشان گفته شود بایشان آیا کافر شدید بعد از ایمان پس بچشید عذاب را
بسبب آنچه را که کافر آن شدید آن اشخاصیکه سفید شده روهای ایشان پس در رحمت خداوند خواهند
بود و در آن رحمت دائمی خواهند بود و در مجمع از امیرالمؤمنین روایت نموده که آن جناب فرمودند شما که

روای

روهای ایشان سیاه خواهد شد اهل بدعت و اهل هوا و هوس و رای باطل از بنی امیه میباشند و روایة نموده
از حضرت رسالت که آنجناب فرمودند بعضی از اصحاب مرا میبرند بجهنم و من میکویم اینها اصحاب منند
در جواب میکویند اینها بعد از تو مرتد و کافر شدند و در حدیث طولانی دیکر آنجناب فرمودند پنج علم در روز
قیامت حاضر مینمایند با هر یک امتی یا بت علم کوساله این امة میباشد با دیکری فرعون این امة میباشد
و با دیکری عجل الشیعه با ولخوارج تا آخر آنها و بعد از سوال از اعمال آنها و جواب آنها امر میشود به بردن آنها بدوزخ
بعد از سیاه شدن روهای آنها و با علم پنجم میباشد امیر المؤمنین و بعد از سوال اعمال آنجناب جواب نیز بکلاد
آنحضرت با تابعین و با روهای سفید داخل بهشت میشوند و حضرت رسول این آیه را بر خصوص وجوه را تا به آخر
تلاوت فرمودند تا نزد هم آیه شریفه کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون
بالله یعنی بودید شما بهترین امة که خارج شده اید بجهة مردم و شما امر بمعروف مینمائید و نهی از منکر مینمائید
و ایمان میاورید بخداوند و روایة تمی از حضرت صادق که خیر ائمة نازل شده و عیاشی از آنجناب روایة نموده که در قرآن
امیر المؤمنین خیر ائمة اخرجت للناس میباشد یعنی فرمودند ایشان آل محمد میباشند و ایضا از آنجناب روایة شده
که این آیه نازل شده بر محمد در حق علی و در اوصیا هم و ابو الله از آنجناب روایت شده که این امة در این آیه آن
امتی میباشد که حضرت ابراهیم دعا نموده بود و اشاره است بآن آیه انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال
لا ینال عهدی الظالمین و در مناقب از حضرت باقر روایة نموده که خیر ائمة با الف نازل شده و قصد نفرموده خداوند
مکر محمد و علی و اوصیا از ولد علی را و بر دقیق فتن مخفی نماند که تمام خیرات سه چیز است که در این آیه ذکر شده امر بمعروف
و نهی از منکر و ایمان بخداوند تبارک و تعالی هم هم آیه شریفه ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل
من الناس یعنی قرار داده شده بر یهود ذلت که جزیه باشد در هر جا که یافت شوند مکر بعهد خداوند که قبول جزیه فرمود
و با حکم جزیه دادن را کذارده و مکر بعهد از مردم اهل ایمان که راضی بامان دادن و بکرفتن جزیه شدند یعنی غیر از
این دو عهد تمام ذلت از برای یهود قرار داده شد عیاشی از حضرت صادق روایة نموده که مراد از حبل من الله قرآنست
و مراد از حبل من الناس علی بن ابی طالب است هم هم آیه شریفه لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم
ظالمون عامه چنین تفسیر نموده اند که حضرت رسول بعد از شکستن دندان مبارک آنجناب بدست عتبة بن ابی وقاص
پاک میکرد خون صورت مبارک را و میفرمود چکونه رستکار خواهند شد قومی که خضاب نمایند صورت پیغمبر خود را
بخون و مجوز شریف کذشته که بر آن قوم نفرین نماید پس معنی چنین خواهد بود نیست از برای تو این نفرین و
خداوند یا امر دایشان را اکر اسلام بیاورند یا عذاب نماید ایشان را اکر بحالت خود باقی بمانند بدرستیکه
ایشان ظالم میباشند و لیکن خاصه قسم دیکر نقل شده و آن بدرستیکه عیاشی از حضرت باقر روایة نموده که خداوند
شعبه آنجناب این آیه را آنجناب فرمودند بلی و الله از برای حضرت رسول هست از امر شیء و شیء و نیست معنی
آن آنچه تو خیال کردی که نباشد از برای پیغمبر از امر چیزی بلکه من تو را خبر میدهم از معنی این آیه آنها بنست که خداوند
خبر داده به پیغمبر که اظهار نماید ولایة علی را پس آنجناب فکر کرد که این قوم بجهة فضائل علی در جمیع خصال او را
دشمن میباشند و حسد دارند با او این امر را چکونه ظاهر نمایم خداوند فرمود نیست از برای تو در اظهار این امر
شیء و این امر از جانب خداوند است و معنی آیه این نیست که تو خیال کردی چه فهمیدی چکونه از برای
پیغمبر امری نباشد و حال آنکه حلال و حرام را خداوند بدست او قرار داده چنانچه فرموده و ما آتیکم الرسول
فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و در روایة دیکر عیاشی از آنجناب این قسم روایة نموده بدرستیکه حضرت رسول
بوده است حریص بانکه امیر المؤمنین بعد از آنجناب از برای مردم خلیفه ظاهری باشد بدون مانع و دافع

و با دیکری سامری [illegible] این امت میباشد

و خداوند

و خداوند بر خلاف آن مصلحت دیده بود پس خداوند نفرموده با و که نیست از برای تو در این امر چیزی بلکه امر علی عم با من است چنانچه امر تبلیغ
هم با من است مکر من نازل نمودم ای محمد انچه را که در کتاب خود نازل نموده ام و ان بیست ام احسب الناس
ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون یعنی ای محمد آیا کمان کرده اند مردم که واکذارده شده اند که بکویند ایمان
آورده ایم و حال آنکه اسباب امتحان و آزمایش بجهة ایشان نباشد هو نزد هم آیه شریفه و سارعوا الی مغفرة من ربکم
و جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ
و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین یعنی بشتابید بچیزیکه اسباب آمرزش بود شما را از پروردکار
شما از ادای واجبات و ترک محرمات و بجائیکه بهشت باشد که عرض آن بقدر آسمانها و زمین است و در
تفسیر کرده اکر حضرت الی همه آسمانها را طبق طبق نمایند بپهلو برده بپیوسته نمایند طبق
زمین بقدر عرض بهشت خواهد بود و آن بهشت آماده شده بجهة پرهیزکاران از معاصی آنچنان کسانیکه نفقه
مینمایند اموال خود را در آسانی و در سختی و فرو خورنده کان خشم خود را با وجود قدرت داشتن بر انتقام عفو
کننده کان اند بر اشخاص که استحقاق عقوبت دارند و خداوند دوست میدارد نیکوکاران را از جهة منصف
واضح است که جامع این اوصاف نخواهد بود مکر ائمة هدی چنانچه عمر نسفی در تفسیر خود بعد از ذکر این
آیه شریفه کفته حسن بن علی با جمعی از اشراف عرب نشسته بود که آن با علم و ادب بر سر خوانی نشسته بود خادم آنجناب
با کاسه طعام کرم بمجلس آمده و پایش بکنار فرش کرفته و آتش کاسه بر سر و روی آنجناب بجهة آنجناب
روی دیده از روی غضب او نکریسته خادم ترسیده عرض کرد و الکاظمین الغیظ آنجناب فرموده خشم
خود را فرو نشاندم کفت و العافین عن الناس امام فرموده عفو کردم خادم عرض کرد و الله یحب المحسنین
امام فرمود ترا آزاد نمودم قریب باین مضمون در حق امام زین العابدین روایت شده بلکه موارد عدیده
از آنجناب و امام حسن باین مضامین روایة شده اکر کسی غیر از ائمة جامع این اوصاف باشد دارد بیاورد با اثبات
بیست هم آیه شریفه ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرین چون که در
در جنک احد که بعد از جنک بدر واقع شده و عدد اهل اسلام هفتصد تن بوده در مقابل کفار قریش که سه هزار
یا پنج هزار تن بوده و عبد الله جبیر با پنجاه نفر با مر حضرت رسول حافظ بکدره که معبر کفار بود مشغول داشته
و اول کسیکه از کفار بجنک آمده بود ابو طلحة بن ابی طلحه که علم دار کفار بوده بدست حضرت امیر المؤمنین کشته
شده و بعد از او برادر او مصعب علم بر داشته بمبارزت آمده او هم بدست آنجناب ببرادر ملحق شده و بعد از
او غلام او صولت آمده چون بسیار شجاع بوده بدست آنجناب کشته شد بعد از آن لشکر کفار منهزم شدند
و لشکر اسلام اشتغال باخذ غنیمه بهم رسانیدند حتی تابعین عبد الله جبیر هر قدر عبد الله جبیر ممانعت نموده اند
نپذیرفتند آن کفار که در عقب آن دره مخفی بودند عبد الله جبیر با ده نفر دیکر که ثابت قدم بودند بقتل رسانیدند
و ما بقی از اهل بدر بعضی کشته شدند هفتاد نفر از ایشان منهزم شدند کسی نماند با حضرت رسول مکر علی
ابو دجانه فرمودند من بیعة خود را از تو برداشتم هر جا که بخواهی برو عرض کرد بکجا بروم نزد زن و فرزندم که
میمیرند نزد خانه که خراب میشود و مالی که فانی میشود و اجلی که نزدیک است پس ابتدا بمجادله نمود
تا بعد از جراحات بسیار از پا در آمد امیر المؤمنین او را بنزد حضرت رسول آورده بزمین کذاشت ابو دجانه
عرض کرد یا رسول الله آیا به بیعت وفا نمودم آنجناب فرمودند بلی کفار از هر طرف که حمله میکردند بحضرت
رسول امیر المؤمنین آنها را دور میکرد تا آنکه شمشیر آنجناب از دکوار شکسته شد بسه قطعه و حضرت رسول
ذو الفقار را باو مرحمت فرمود و هفتاد زخم بر امیر المؤمنین رسیده و یا نود مرتبه یا بیشتر بر و افتاده

و ابو دجانه انصاری

و جبرئیل

وجبرئیل را بلند نموده و عرض کرده یاری نما پیغمبر را و تعجب نموده از یاری کردن آنجناب حضرت رسول فرمودند
تعجب مکن علی از منست و من از علی جبرئیل عرض کرد من هم از شما دو نفر میباشم تا آنکه تمام کفار بعد از شکستن
سر و دندان جناب پیغمبر از ضرب سنگ جمعی منهزم شدند تا وارد مکه شدند و شیطان هم آواز داده محمد کشته شد
امیرالمؤمنین آواز داده محمد زنده میباشد تا وقت منهزمین از اهل اسلام برگشتند و در مقام معذرت با حضرت رسول برآمدند
خداوند این آیه شریفه را بعد آن را فرستاده یعنی آیا گمان میکنید که شما داخل بهشت بشوید در حالتی که خداوند تمیز نداده مجاهدین شما
و صابرین را چنانکه گذشت هر که باقی مانده و مجاهد و صابر باشد و هر که فرار نموده او خارج باشد و تو با انصاف
از حکایات تمام است که درانوقت که باقی مانده و که فرار نموده که غیر امیرالمؤمنین را گفتند قبول کنند الا قلیلی بیعت بیکی آیه شریفه
افإن مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين چون اهل اسلام
بعد از شنیدن قول شیطان که محمد کشته شد تمام منهزم شدند غیر از ابودجانه و امیرالمؤمنین کسی باقی نمانده بوده
و بعد از غالب شدن امیرالمؤمنین بر کفار و منهزم نمودن تمام اعدا را ندا فرموده ای لشکر اهل اسلام پیغمبر زنده میباشد
و کشته نشده اهل اسلام برگشتند و در مقام عذرخواهی برآمدند به پیغمبر که ما از دهشت آواز کشته شدن جناب
شما گریختیم خداوند این آیه فرستاده یعنی نیست جناب محمد مگر رسول و مردند آیا کشته شدن امر عجیبی خواهد بود بجهت
رسولهای قبل از او از دنیا رفتند یعنی مردن از برای رسول امر محالی نیست پس اگر بمیرد و یا کشته شود این محمد شما
آیا بازگشت خواهید نمود بسوی پاشنهای خود که مراد کفر باشد و یا ترک جهاد باشد و هر کس که بازگشت نماید بر
پاشنهای خود که ارتداد و یا ترک جهاد باشد پس بازگشت خود ضرر بخداوند نرسانده چیزی را بلکه ضرر آن بر نفس خود آن
باشد و زود باشد که خداوند جزا دهد اشخاصی که شاکر باشند و ثابت در دین و اقدام و ثبات در جهاد داشته باشند
ای اهل اسلام و امثال آن خداوند بعلم خود بر حال آن گروه ها که بعد از رحلت پیغمبر بموت و یا بقتل آنجناب اعدا
مرتد خواهند شد و ثابت در دین نخواهند بود اخبار فرموده و اخبار از حال شاکرین و ثابتین در دین فرموده به تو
که تعیین تمامی آن اشخاص منهزمین که کیها میباشند بحکم خداوند و باختیار خداوند نیست از مرتدین باشند و تمیز
تمامی آن اشخاص شاکرین بنعمت اسلام و ثابتین در جهاد که کیها میباشند تا اعطا از ممدوحین خداوند جزا داده از جانب
خداوند باشند اکثر مفسرین و مورخین غیر از امیرالمؤمنین و تابعین آنجناب را گفتند باین قول نموده و اکثر منحصر به آنجناب
و تابعین آنجناب را گفتند اند ایضا باین قول نموده و از حضرت صادق روایت شده که حضرت رسول زهر داده شده دو زوجه اش
داده اند پس در باطن آنجناب بسم مسموم شده اگر در ظاهر بموت از دنیا رحلت فرموده بجهت تردید در آیه معلوم شده
و در کتاب احتجاج در خطبه غدیریه آنجناب مذکور است که امیرالمؤمنین موصوف است بصبر و شکر و بعد از او اولاد من
که از من صلب او باشند و دیگران بعد از موت یا قتل من بازگشت باعقاب خود خواهند نمود و در کلامی در خطبه
وسیله امیرالمؤمنین مذکور است که آنجناب فرمودند بعد از رحلت حضرت رسول امت رجوع نمودند باعقاب خود و
تبدیل نمودند خلیفه آنجناب را و گرفتند آن خلیفه بدل از او در حالیکه در این عمل ظالم بودند و گمان نمودند بر اینکه
آن کسی که اختیار نمودند خلیفه حضرت رسول باشد لایق باشد بخلیفه بودن در مقام حضرت رسول از آن کسیکه
خود آنحضرت او را خلیفه خود قرار داده و ایضا گمان کرده اند که مهاجرین آل ابی قحافه اولی میباشند از مهاجرین انصار
ربانی و ناموس هاشم بن عبد مناف و شیخ طبرسی علیه الرحمة در احتجاج روایت نموده که سلیم بن قیس الهلالی از حضرت
سلمان نقل کرده که قوم مرتد شدند بعد از حضرت رسول مگر کسیکه حفظ نموده او را خدا و نیز بسبب آل محمد بعد
مردم بعد از رسول خدا بمنزله هرون از موسی و کسیکه تابع موسی باشد بمنزله گوساله و کسیکه تابع گوساله باشد بر علی
در سنت هرون است عتیق که مراد شخص معین است در سنت گوساله است ایضا در احتجاج از احتجاج امیرالمؤمنین بر قوم روایت

نموده

نموده که آنجناب فرموده بعد از فوت عمر بن خطاب قرار داد خلافت را بشوری مابین مردم شما را قسم میدهم بحق خداوند
آیا در میان شما هست کسیکه همراه او کرده باشد ملائکه در روز احد تا آنکه فرار نمودند تمام مردم غیر از من و در آیه
از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمودند بعد از حضرت رسول مردم مرتد شدند مگر سه نفر عرض شد که آن
سه نفر کیستند فرمودند مقداد و ابوذر و سلمان فارسی میباشند و بعد مردمان کم کم معرفت بهم رسانیدند و آنها
سلسله آسیا میباشند که دین با آنها دور میزند و آنها ابا و امتناع نمودند از بیعت نمودن تا آنکه امیرالمؤمنین را باکراه
آوردند تا از آنجناب بیعت گرفتند این است مضمون آنچه قول خداوند که فرموده وما محمد الا رسول تا آخر آیه
آیه شریفه ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین چون در
جنگ احد اصحاب عبدالله جبیر اشتغال بجمع آوری غنایم بهم رسانیدند و در آخر کار غیر از امیرالمؤمنین کسی ثابت در
در جهاد نمانده خداوند این آیه فرستاده یعنی هر کس اراده داشته باشد اجر دنیوی را بجهاد را ما میدهیم او را اجر
دنیوی او هر کس اراده داشته باشد در آن جهاد اجر اخروی را ما میدهیم با او اجر اخروی را و در کتاب مجمع البیان نقل
نموده از حضرت باقر که آنجناب فرمودند رسیده در جنگ احد بحضرت امیرالمؤمنین شصت و شش جراحت و حضرت رسول
امر فرمودند به ام سلیم و ام عطیه که مداومت نمایند علی را آندو جراحت گفتند ما مداومت میکنیم علی را بجهت آنکه هر موضع از جراحت
علی را بخواهیم ببندیم موضع دیگر شکافته میشود و ما میترسیم بر علی و داخل شدند امیرالمؤمنین و حضرت رسول
مسلمون بجمعه عیادت در حالتیکه امیرالمؤمنین گویا یکقطعه از جراحت بوده و حضرت رسول مسح نمود آنجناب را و
میفرمود رسیده بمردی این جراحتها در راه خدا هر موضعیکه مسح میفرمود آن موضع ملتئم میشد و بجای خود بر میگشت
آنحضرت و حضرت امیرالمؤمنین میفرمود حمد میکنم خداوند را که من فرار نکردم از جهاد و شکر میکنم او را و حضرت باقر
فرمودند پس خداوند امیرالمؤمنین را بجهت فرار نکردن از جهاد در دو موضع از قرآن شکر گذاری فرموده یکی در قول
خود که فرموده وسیجزی الله الشاکرین و دیگری در قول خود که فرموده وسنجزی الشاکرین بیست و ششم آیه شریفه وکاین
من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب الصابرين
چون در آن جنگ احد بسبب خبر اراجیف کشته شدن پیغمبر اهل اسلام فرار نمودند و باقی نماندند مگر قلیلی که کشته شدند
و یا تا بآخر اشتغال بجهاد داشتند از قبیل امیرالمؤمنین خداوند بجهت مذمت فرار کنندگان و مدح ثابتین در جهاد
فرموده بعنوان مثل فرموده چه بسیار از پیغمبرها جهاد کردند با آنها علما و زهاد بسیار پس سست نشدند آن
جهاد کنندگان بجهت آنچه بایشان رسیده در راه خدا و ضعیف نشدند و خود را ذلیل دشمنان نکردند و خداوند دوست
میدارد صابرین در جهاد را ای مخاطب منصف ملاحظه کن آیا سزاوار است برای امامت کسیکه از
حکم پیغمبر ثبات در جهاد اعراض کند و بخبر اراجیف کشته شدن پیغمبر فرار از جهاد نماید و حال آنکه اگر در حقیقت
پیغمبر کشته میشد نباید از حکم پیغمبر مخالفت نماید و کسیکه مورد مذمت خداوند شده باشد همچنانکه از این
آیات و آیات بعد از این آیات مستفاد میشود هیچ کس لایق امامت میباشد یا کسیکه ثابت در جهاد و مورد
محبت خداوند شده و خداوند او را از صابرین خوانده سزاوار امامت میباشد کسیکه در این جنگ ثابت مانده
و صابر شده غیر از امیرالمؤمنین از اخبار و تواریخ نشان ندارد و در کتاب مجمع البیان از حضرت باقر روایت نموده
که آنجناب فرمودند خداوند فرموده در این آیه بر فرض آنکه پیغمبر کشته میشد نباید اهل اسلام خود را ضعیف نمایند
و سستی نمایند و فرار نمایند همچنانکه هر یک از انبیا خود را ضعیف نکردند و سستی ننمودند بسبب جهاد
آیه شریفه ولئن قتلتم في سبيل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خير مما يجمعون یعنی اگر کشته شوید در راه خدا
یا بمیرید هر آینه آمرزش خدا و بخشش او بهتر است برای شما از آنچه جمع مینمائید از اموال دنیا در صورتیکه باقی بمانید

شود

شود یا از آنچه جمع مینمایند کفار در سور بکه یا یاخوانده شود در کتاب معانی الاخبار و عیاشی از حضرت باقر روایت
نموده که سبیل الله علی و ذریه اواست هر کس کشته شود یا بمیرد در ولایة او کشته و مرده شده در سبیل خدا بعد ازین
آیه شریفه افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و مأویه جهنم و بئس المصیر هم درجات عند الله والله بصیر بما یعملون
یعنی آیا هر که پیروی کند خوشنودی خدا را در متابعت امر پیغمبر مثل کسی باشد که بازگردد بخشمی از خدای تعالی بسبب
معصیت و نافرمانی خدا و نبوده حالیکه آرامگاه او برگردنده جهنم باشد بد جائی میباشد محل برگشتن و که دوزخ
باشد آن اشخاصیکه تابع خوشنودی خداوند میباشند صاحبان درجات میباشند نزد خداوند و خداوند بینا
میباشد به هر چه عمل میکنند مکلفین از طاعت و معصیت همه را بر وفق عمل ایشان جزا خواهد داد در کافی و
عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمودند آن اشخاصیکه تابع خوشنودی خداوند میباشند ایشان
ائمه میباشند و ایشان و الله درجات میباشند از برای مؤمنین و بسبب ولایة ایشان و شناختن ایشان را خداوند
مضاعف میفرماید از برای مؤمنین اعمال ایشان را و بلند میفرماید از برای مؤمنین درجات عالیه را یعنی بتفاوت
اهل ایمان در ولایة و معرفت با ائمه تفاوت در درجات خواهند داشت و عیاشی زیاده برین روایت فرموده و آن بنت
آن اشخاصیکه بر گشته نمودند بخشمی از خدا کسانی میباشند که منکر حق علی و حق ائمه از ما اهل بیت شدند بر گشتند
چه عجبها این انکار به خشمی از خداوند بیست و ششم آیه شریفه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند
ربهم یرزقون یعنی گمان نکنند آن اشخاصیکه کشته شدند در راه خدا اموات باشند بلکه آنها زنده میباشند در معنا
قرب بخدا روزی میخورند در کافی روایت نموده از حضرت باقر که آنجناب فرمودند بخدا آنها شیعیان ما میباشند
بیست هفتم آیه شریفه فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز یعنی هر کس دور شده از آتش و وارد شده به بهشت
به تحقیق رستگار شده آنکس در کتاب مجالس از حضرت رسول روایت نموده که آنجناب حدیثی از خداوند حکایت فرمودند
که خداوند فرموده بعزت و جلال خودم قسم که دوست نمیدارد علی را بنده از بندگان من مگر آنکه دور مینمایم آن بنده را از
آتش و واردش مینمایم در بهشت و دشمن ندارد علی را کسی مگر آنکه او را دشمن دارم و وارد مینمایم او را در آتش و بد
مکانی است دوزخ و در کتاب کافی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمودند بهترین شما سخیها میباشند
و بدترین شما بخیلان میباشند و ایمان خالص نیکوئی نمودن به برادران دینی و سعی در حوائج ایشان است
و هر که نیکوئی کند به برادران ایمانی هر آینه دوست میدارد او را خداوند و در این نیکوئی به برادران ایمانی دماغ شیطان
بخاک مالیده میشود و دور شدن از نیران است و داخل شدن در جنان است پس از این دو حدیث شریف معلوم
شد که دور شدن از آتش و داخل شدن در بهشت حق شیعیان علی است بیست هشتم آیه شریفه الذین یذکرون الله قیاما
وقعودا و علی جنوبهم تا قول خداوند که فرموده فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی
بعضکم من بعض یعنی اشخاصیکه یاد مینمایند خداوند را در حالت ایستاده و نشسته و در وقتیکه به پهلوهای خود
افتاده اند یعنی در تمام حالات بیاد خدا میباشند و تفکر در خلقت آسمانها و زمین و آنچه در میان اند میباشند
و همیشه در دعا میباشند از طلب توفیقات ایمان و اعمال خیر در دنیا و رفع عقوبات و ارتفاع درجات در آخرت
پس مستجاب فرموده پروردگار ایشان دعاهای آنها را باینکه من ضایع و باطل نکنم عمل هیچ عمل کننده از
مرد و زن بعضی از شما از بعضی دیگر هستید یا بجهت خلقت زیرا که مردان از زنان و زنان از مرد خلق میشوند یا بجهت اتحاد
در دین و اطاعت صدوق علیه الرحمه در امالی روایت نموده که امیرالمؤمنین هجرت نموده از مکه بمدینه و بهمراه
خود برده مادر خود حضرت فاطمه بنت اسد را و حضرت فاطمه بنت رسول الله را و فاطمه بنت زبیر را و در تمام
راه آن سفر از مکه تا مدینه در ذکر و دعا اشتغال داشته اند خداوند مدح فرموده پیغمبر خود را حالات ایشان پیش از آنکه

وارد

وارد مدینه شوند و بعضی از بعض یعنی علی از فاطمه بنت اسد است بیست نهم آیه شریفه فالذین هاجروا و اخرجوا
من دیارهم و اوذوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم ولادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار
ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب یعنی اشخاصیکه بیرون رفتند بیرون کرده شدند مانند حضرت
رسول و امیرالمؤمنین و دیگران از خانهای خود و اذیت شدند در راه اطاعت من مانند بلال و امثال او و کارزار
نمودند با کفار و در راه اسلام … چون حضرت امیرالمؤمنین و اتباع او کشته شدند در جهاد چون حضرت حمزه با سایر
شهداء هر آینه در گذرم از ایشان گناهان ایشان و هر آینه وارد نمایم ایشان را در بهشتیکه جاری میباشد
از زیر او نهرها و این جزا ثوابی هستند از خداوند و نزد خداوند ثواب نیکو است قمی علیه الرحمه روایت فرموده
که این آیه در حق امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر و عمار و امثال ایشان نازل شده سی ام آیه شریفه یا ایها الذین
آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید صبر نمائید
بر طاعت و شکیبائی نمائید بر شدائد حرب ساخته و آماده نمائید خود را برای پیروی نمودن با ائمه هدی
چنانچه در کافی از حضرت صادق روایت نموده و بپرهیزید از خدا شاید رستگار شوید در سوره مبارکه نساء
چند آیات است اول آیه شریفه ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما یعنی
به پرهیزید گناهان بزرگ را که باز داشته شده اید از او عفو میکنیم از شما گناهان کوچک شما را و در آوریم شما را
جای بزرگ با عنایت خوب مراد از گناه کبیره آنست که خداوند وعده نار بفاعل آن فرموده شیخ طوسی علیه الرحمه
از حضرت باقر روایت نموده اکبر کبائر هفت است شرک بخدا و قتل نفس که خدا حرام نموده مگر بحق و اکل مال الیتیم و عقوق
والدین و قذف محصنات و فرار از جهاد و انکار آنچه را خدا نازل نموده اما شرک بخدا آنستکه خدا و رسول گفتند آنچه را
که گفتند در حق ما و تبلیغ رسیده قول ایشان پس بایدد بخدا و رسول ما شیعیان از جانب شما غیر آن گفته نشود
اما قتل نفس حرام پس قتل حسین و اصحاب او است اما اکل اموال ایتام پس ظلم نمودن ما در حقوق ما دیدن از حضرت
اما عقوق والدین پس عاق حضرت رسول شدند سه روز بنده و اقربا و اما قذف محصنات پس قذف حضرت
نمودند در منابر و اما فرار از جهاد آنستکه بیعت با امیرالمؤمنین نمیل بدون کراهت نمودند بعد از آن فرار نمودند از او
عند و نمودند اما انکار ما انزل الله پس انکار حق ما میباشد این انکار را کسی منکر نشده و با اهل علم است جمع
بتفسیرها آن تا معلوم شود در تاویل این آیه چند روایات عدیده وارد شده دوم آیه شریفه ولا تتمنوا ما فضل
الله به بعضکم علی بعض یعنی آرزو مکنید برای خود آنچه را که تفضیل داده خدا بآن بعض شما را بر بعض شما زیرا
که این آرزو حسد است بلکه مثل آنرا بخواهید از برای خود طلب نمائید این شهر آشوب فرموده این آیه و آیه ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء من عباده بروایت از حضرت باقر و حضرت صادق نازل شده در حق امیرالمؤمنین آیه شریفه سیم
والذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله علی کل شیء شهیدا چون در زمان جاهلیت قرار بوده که مردی با مردی
هم عهد و هم قسم میشد که خون من خون تو باشد و دوست من دوست تو باشد و دشمن تو دشمن من باشد
و تو از من میراث ببری و من از تو میراث ببرم و تو عاقله من باشی و من عاقله تو باشم یعنی دیه جنایت هر یک بر دیگری باشد
و باین معاهده هر یک از دیگری شریک میراث میبردند بعد از نزول آیه میراث یکی از صحابه عرض نموده یا رسول الله
جمعی از ما هم عهد میباشند و اخذ میراث حکم آنها در حق ایشان چه باشد این آیه نازل شد یعنی آن کسانیکه
با ایشان بستید پیمانهای خود را هم عهد و هم قسم شده اید پس بدهید بایشان نصیب ایشان را که شریک باشد
اما بعض ائمه آیه شریفه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله نسخ فرموده حکم این آیه شریفه را بعضی
با بودن ارحام متعاقدین روایت شده وارث نشوند وارث بودن آنها در صورت نبودن ارحام است علی کتاب …

کافی و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که مراد ائمه‌اند یعنی با شیعیان ایشان که خطوط نعمت ظاهر و تحقق ایمان ایشان وابسته
وائمه اعلم‌اند و در اموال مسلمین حق قرار داده آیه چهارم این شریفه و بالوالدین احسانا یعنی نیکوئی نمائید به پدر و مادر
نیکوئی کردن و عیاشی از حضرت باقر و حضرت صادق روایت نموده که حضرت رسول یکی از والدین است و علی دیگری
در این باب اخبار بسیار است پنجم این شریفه فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا یعنی
چگونه باشد در قیامت حال هر امتی هرگاه بیاوریم از هر امتی شاهد و گواه و بیاوریم تو را ای پیغمبر بر این امة
شاهد و گواه اما در کافی از حضرت صادق روایت نموده که این آیه نازل شده در حق این امت خاصه یعنی در هر قرنی از برای
این امت امامی میباشد که شاهد باشد بر ایشان و حضرت رسول شاهد باشد بر این شاهدها که امامها باشند
و مناقل معنی باشد که مشار الیه لفظ هؤلاء و بشهیدا باشد چنانچه از این روایت استفاده شده انبیا سابق
انکه مشار الیه امت خاصه آنجناب باشد که در آیه شریفه مذکور نیست و منافی با این مطلب نیست روایت احتجاج
از حضرت امیر المؤمنین که آنجناب بعد ذکر احوال اهل موقف فرموده که پیغمبران را نزد سؤال و از ایشان سؤال میشود
از ادای رسالات ایشان پس پیغمبران میگویند ادای رسالت با امتهای خود نمودیم و سؤال میشود از امتهای ایشان پس منکر می
شوند از ادای رسالت چنانچه خدا فرموده فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین میگویند ما جاءنا
من بشیر ولا نذیر پس تمام رسولان طلب شهادت از پیغمبر آخر الزمان مینمایند پس آنجناب شهادت و تصدیق نماید
و تکذیب امتهای ایشان و آنجناب شهادت میدهد بر منافقین از قوم و امت خود و بر کفار از امت خود آنچه را که
بعد از آنجناب بجا آورده اند از عناد ایشان و نقض عهدیکه با آنجناب نموده بودند و تغییر دادن ایشان سنت آنجناب را
و دشمنی نمودن با اهل بیت آنجناب و برگشتن ایشان بحالت سابقه خود شان و مرتد شدن ایشان و پیروی کردن
ایشان در این کارها امتهای سابقه که خیانت کار بودند با انبیا خود پس تمام ایشان میگویند ربنا غلبت علینا
شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی ای پروردگار مسلط شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما از قوم ظلم کننده و گمراه
منافات ندارد این حدیث با حدیث سابق زیرا که اختصاص نزول این آیه در حق این امت منافات ندارد با عموم حکم
در حق تمام امتها ششم آیه شریفه ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء یعنی بدرستیکه
خداوند نمیآمرزد شرک آوردن باو را و میآمرزد هر گناهی که غیر شرک باشد از برای هر کس که میخواهد در تفسیر از حضرت
امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند شنیدم از حبیب خود حضرت رسول که آنجناب فرمودند اگر مؤمن خارج
شود از دنیا و براو باشد گناه تمام اهل زمین هر آینه مرگ کفاره تمام گناه او خواهد بود و بعد فرمودند هر کس بگوید
لا اله الا الله با اخلاص پس آن شخص بری خواهد بود از شرک و هر کس خارج شود از دنیا و بری از شرک باشد داخل
در بهشت خواهد شد پس خواندند آنجناب این آیه ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء از
شیعیان تو و از محبان تو یا علی پس حضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول الله این آیه در حق شیعیان من است آنجناب فرمودند
بحق پروردگار من این آیه در حق شیعیان تو است و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمودند ان الله لا یغفر
ان یشرک به یعنی که کافر شود بولایت علی و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء یعنی کسیکه قبول نموده ولایت علی را و در
توحید روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین فرمودند نیست در قرآن آیه که محبوب تر باشد بسوی من از این آیه ان الله لا یغفر
ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء هفتم آیه شریفه الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء ولا یظلمون
فتیلا یعنی آیا ندیدی بدیده بصیرت آن گروهی که تزکیه و تصفیه نفس میکنند یعنی مفاخرت میکنند که ما ابناء
الله و احباؤه و داخل بهشت نخواهد شد مگر کسیکه یهود یا نصاری باشد یعنی یا آنکه ستایش نفوس خود
مینمودند و تعالی ... نیستند بلکه پاکیزه مینماید خداوند هر کس را که میخواهد و ستم کرده نمیشود ستا

کننده کان بعقوبت کفتار خود خواهند رسید از روی عدل نه از روی ظلم بمقدار رشته ضعیفی که در میان شکاف
دانه خرما باشد قمی علیه الرحمة فرموده اند این اشخاص که ستایش خود نمودند که ما پاکیزه‌ایم و ستایش نفوس خود را
بصدیق و فاروق و ذی النورین هشتم آیه شریفه انظر کیف یفترون علی الله الکذب وکفی به اثما مبینا یعنی بنگر ای محمد
چگونه افترا میبندند آن اشخاصیکه ستایش خود مینمودند بر خداوند دروغ را و کفایت میکند این افترا ایشان را بهمین دروغ
در استحقاق عذاب و گناه واضح بوده اند پس بتفسیر قمی علیه الرحمة نه نفر ستایش کنندگان از اهل افترا بوده اند
میباشند که گناه کار واضح میباشند اگر چه کسی که لایق امامت از جانب خداوند و رسول باشد اختیار نمایند اجماع امت
نهم آیه شریفه الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء
اهدی من الذین آمنوا سبیلا اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا یعنی آیا نمی‌بینی بسوی
اشخاصیکه داده شده اند پاره از کتاب که تورات باشد ایمان میآورند به بت و طاغوت که کفار قریش که جبت و طاغوت
و میگویند بکفار قریش که این کفار قریش هدایت یافته ترند از آن اشخاصیکه ایمان آورده اند که محمد
و اصحاب او باشند چون کفار قریش از یهود پرسیدند که دین ما بهتر است یا دین محمد و اصحاب او گفتند دین شما
بهتر است این فرقه یهود را لعنت نموده خدا و هر کس را که خدا لعنت نموده پس نمییابی از برای او یاری کننده قمی علیه الرحمة
فرموده نازل شده این آیه در حق اشخاصیکه غصب نموده اند حق آل محمد را و حسد ورزیدند به منزلت ایشان و عیاشی از
حضرت باقر روایت نموده که جبت و طاغوت فلان و فلان میباشند و در کافی از حضرت باقر روایت نموده که کفار با ائمه
ضلالت و دعاة بسوی نار گفته اند که شما هدایت یافته تر از آل محمدید دهم آیه شریفه ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون
الناس نقیرا یعنی آیا از برای آن فرقه یهود پاره از پادشاهی میباشد چون استفهام انکاری است یعنی نیست از برای
ایشان پاره پادشاهی اگر میبود پاره پادشاهی هر آینه نمیدادند مردم بمقدار آن نقطه که در پشت دانه خرما است
کنایه از آنکه هیچ چیزی بمردم نمیدادند در کافی از حضرت باقر روایت نموده یعنی اگر میبود از برای کفار نصیبی
از پادشاهی که امامت و خلافت باشد و فرمودند ما ائمه آن مردم که مراد که خداوند داشته بلفظ الناس یازدهم آیه
شریفه ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله یعنی یا حسد میبرند مردمان چیزی را که خداوند داده با ایشان
از فضل خود در روایات عدیده رسیده ما ائمه اشخاصیکه حسد ورزیده اند بر ایشان در باب امامت که خداوند داده
بما و حضرت باقر فرمودند مراد از ناس حضرت رسول و آل آنجناب است چنانچه وارد شده ما ائمه ناس و شیعیان ما اشباه
ناس و ما بعی نسناس دوازدهم آیه شریفه فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما یعنی بتحقیق دادیم
ما آل ابراهیم را کتاب و حکمه و داده ایم ایشان را پادشاهی بزرگ حضرت باقر فرمودند مراد با آل ابراهیم محمد است و اهل بیت
او و مراد بکتاب قرآن است و مراد بحکمه نبوت است و مراد بملک عظیم امامت است و ایضا آنجناب فرمودند مراد از ملک
عظیم آنست که امامت را در آل ابراهیم قرار داده و هر کس اطاعت کند ایشان را اطاعت خداوند نموده و هر کس ایشان را
معصیت نموده خدا را معصیت نموده پس اینست ملک عظیم پس هر ذی شعوری یابد که نبوت و ملک عظیم
که امامت باشد باید در آل ابراهیم باشد سیزدهم آیه شریفه ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم نارا یعنی هر کسیکه
بپوشاند آیات ما را زود باشد که داخل نمائیم او را در آتش قمی علیه الرحمة فرمودند مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه است
چهاردهم آیه شریفه ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی خداوند واجب نموده بر شما اداء امانات را
بصاحبان امانت در روایات عدیده رسیده مراد ما ائمه که مامور بادای امانت بامام بعد و وصیت با وی باداء
علم و کتب و سلاح را با و در مجمع از حضرت باقر و از حضرت صادق روایت نموده که امانت دو قسم است یکی امانت
خالق و آن اوامر و نواهی خداوند است و دیگری امانات خلق و آن امانت بعضی نزد بعضی باشد پانزدهم آیه شریفه

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید پیروی نمائید خدا
و رسول خدا را و صاحبان امر را که از شما هستند و در اخبار معتبره اهل بیت رسیده که اولی الامر ائمه معصومین
از آل محمد میباشند و بر هر عاقل منصف معلوم است که مطاع باید منزه باشد از قبایح که من جمله آن عصیان است
بالاتفاق زیرا نمیتوان اطاعت غیر ائمه معصومین کرد که ادعای عصمت نکرده و کسی هم غیر ایشانرا معصوم ندانسته و
اگر اولی الامر عام باشد باید تابع هر حاکم ظالم و هر عالم بغیر حق شد و واجب اینهم بالاتفاق باطلست و از حضرت رسول که
سؤال نمودند که اولی الامر کیست آنجناب فرمودند که اول آن علی میباشد و آخر آن حضرت حجت و تمام را با اسم و نسب
که از اولاد علی باشند ذکر فرموده اند از جمله آن اخبار روایت مشهوره بین العامه و الخاصه و آن روایت جابر بن
عبدالله انصاری میباشد که از حضرت رسول سؤال نمود که خدا و رسول را میدانیم و اولی الامر را نمیدانیم آن
آنجناب فرمودند ایشان خلفای من میباشند و امامان اهل اسلام میباشند و اول ایشان علی بن ابی طالب است
و بعد از او حسن بن علی و بعد از او حسین بن علی و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی که در تورات به معروفست
بباقر و تو او را درمی یابی چون او را ببینی سلام من بوی برسان بعد از آن یک یک ایشانرا نام برده تا آنکه چون بحجت
قائم رسید فرمود و مردی باشد نام او نام من بوده و کنیه او کنیه من بوده حجت خدا باشد و بقیة الله سبحانه
است در میان بندگان حق تعالی و مشارق و مغارب زمین بدست او بگشاید و او از شیعه خود غائب گردد بوجهیکه
در غایب در آن مدت غائب شدن و هیچ کس تصدیق بوجود او نکند مگر مؤمنی که حق تعالی دل او را با ایمان
امتحان کرده باشد جابر گفت من گفتم یا رسول الله شیعه او در غیبة او از او نفع گیرند فرمودند بلی مانند انتفاع
مردمان از آفتاب اگرچه زیر ابر باشد ای جابر او از مکنون سر خداست مخزون علم او این سخن را از من نگاه دار و هیچ
کس مگو مگر کسانیکه از اهل آن باشند جابر گفت چون مدتی بر این بگذشت روزی نزد علی بن الحسین نشسته
بودم ناگاه پسرش محمد بن علی الباقر از حجره زنان بیرون آمد در سن کودکی و گیسو برافکنده چون او را ببینم
گوشت تنم بلرزید و موی من برخاست گفتم یا غلام اقبل ای پسر روی بمن آورد روی بمن کرد گفتم پشت بمن کن پشت
بمن کرد گفتم این شمائل رسول خداست بخدای کعبه گفتم ای پسر اسم تو چیست گفت محمد گفتم پسر کیستی فرمود
پسر علی بن الحسین گفتم تن و جان من فدای تو باد همانا که تو باقری گفت آری پیغام رسول خدای بگذار من از این
قول حیران و متعجب شدم گفتم رسول خدا مرا بشارت داد که تو را در یابم گفت چون او را ببینی از من سلام
برسان گفت علی رسول الله ما دامت السموات و الارض و علیک یا جابر سلام الله پس من هر روز بخدمت او میرفتم
و مسائل مشکله میپرسیدم روزی از من مسئله پرسید گفتم بخدا که من جرأت نکنم با آنچه رسول خدا مرا از آن نهی
کرده و گفته که شما خلفای او شید حلیم ترین مردمانید بکودکی و دانا ترین مردمانید به بزرگی و امامان راه نمائید
بایشان هستید چیزی میاموزید که ایشان عالم تر باشند امام فرموده که صدق جدی من این مسئله را از تو بهتر
میدانم مرا در کودکی علم و حکمت داده اند و این از فضل خداست بر ما ببرکت رسول خدا نعمانی از حضرت صادق روایة
نموده که آنجناب فرمودند این آیه نازل شد در حق علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین پس گفته شد بآنجناب بدرستیکه
مردم میگویند چرا خداوند اسم علی و اهل بیت نبرده در کتاب خود پس آنجناب فرمودند بگوئید بایشان نازل شد
لفظ صلوة و خداوند اسم نبرده سه رکعتی و چهار رکعتی تا آنکه رسول خدا تفسیر فرموده از برای ایشان و نازل
شد لفظ زکوة و اسم نبرده از برای ایشان از هر چهل درهم یک درهم باید داد تا آنکه حضرت رسول تفسیر فرموده
از برای ایشان و نازل شد لفظ حج و نفرموده طواف کنید هفت مرتبه تا آنکه حضرت رسول تفسیر فرموده از برای
ایشان و نازل شد اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و حال آنکه نازل شده بوده در حق علی و حسن و حسین

پس

پس رسول خدا فرمودند در حق علی من کنت مولاه فعلی مولاه و ایضاً فرمودند وصیت میکنم شما را بکتاب خدا و اهل
بیت خود بدرستیکه من از خداوند مسئلة نمودم که تفریق نکند میانه آن دو تا وارد شوند بر من در حوض
کوثر پس خداوند عطا فرموده مسئله مرا پس آنحضرت فرمودند با ایشان تعلیم ندهید زیرا که ایشان داناترند
از شما و ایشان بیرون نمیبرند شما را از در هدایت و داخل نمیکنند شما را در باب ضلالت پس هرگاه ساکت میشد
رسول خدا و بیان نمیفرمود که اهل بیت او کیستند هر آینه ادعا میکردند آل فلان و آل فلان و لکن خداوند
بجهة تصدیق رسول خود نازل فرمود آیه شریفه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس
حاضر بودند علی و حسن و حسین و فاطمه پس داخل نمود ایشانرا رسول خدا در زیر کساء در خانه ام سلمه پس فرمودند
خدایا از برای هر نبی اهل و ثقلی میباشد اینها که در زیر کسا میباشند اهل و ثقل من میباشند پس ام سلمه عرض کرده
آیا من از اهل بیت شما نیستم پس آنجناب فرمودند تو بر خیر میباشی لکن اینها اهل بیت و ثقل من میباشند انتهی
صادق فرمودند در روایة دیگر که حضرت رسول فرمودند هر کس بمیرد و نشناسد امام خود را مرده است مرده جاهلیه
بجهة آنکه خداوند فرموده اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و اولی الامر بوده است علی و بعد از او
حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی پس همین نحو خواهد بوده تا حضرت حجة
بدرستیکه زمین بی امام نخواهد بود و در حدیث دیگر وارد شده از اهل بیت که در قرآن دو آیه است یکی از برای
امامت ما و دیگری از برای شما آنکه از برای ما است آیه ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و آنکه از برای شما است
آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم تا نزد هم آیه شریفه فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول
ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا یعنی که خلاف نمائید در امری از امور دینیه پس
رجوع نمائید بسوی محکمات کتاب خدا و بسوی سنت رسول الله اگر باشید ایمان آورنده بخدا و روز رستخیز و این رجوع
بخدا و رسول بهتر است شما را و نیکوتر است از روی عاقبت پس بنا حق که از برای محل واقع شده بعد از حضرت ختمی مآب
در ادعا خلافت و صاحب امور خلائق بودن پس تو باید بیرون کردن کسیرا که خداوند حضرت رسول او را خلیفه نمود
اند بواسطه اکراه ادعا اسلام میشمائی که بولا لازم است در امور یکه محل نزاع باشد رجوع بسوی خداوند و رسول نمائید نه تابع رای
خود باشید و نه تابع آرای غیر خداوند و رسول که غیر امیرالمؤمنین را خداوند و رسول خلیفه و صاحب امور خلائق
قرار داده اند پس شما باشد اثبات آن بعد اهل ایمان باشد میان بعضشان آید لا اقل اگر بفرمائید این دعا محل نزاع نشده
بعد از فوت حضرت رسول تا محتاج برد بسوی خدا و رسول باشیم و اگذار میگذاریم شما را بانصاف شما تا بر شما معلوم
باشد که این ادعا از قبیل انکار بدیهیات است و این انکار کسی که طالب حق نیست بلکه تقلید صرف یا تابع هوا و
هوس نفسانیت … و آن مرد و زن حالا لازم است که اولی الامر را داشته باشیم تا تابع او باشیم آن اولی الامر در
امروز کیست و متعین آن کیست ما که را باید اولی الامر بدانیم ما میگوئیم باید اولی الامر امروز کسی باشد که خداوند و رسول
هر دو او را تعیین فرموده باشند و که غیر از نسل امیرالمؤمنین که حضرت حجت باشد کسان دیگر بر شما باشند قبل از تعین
آنکه جناب خداوند و رسول تا هر اهل ایمان میان بعضها باید دادن و اگر کسان دیگر … اولی الامر که
خدا و رسول او ایشان را معین فرموده اند دست بر میدارند تابع میشوی کسیرا که مدعی اولی الامر شده با بعضی
امت او را اولی الامر قرار داده اند حال آنکه تمام امت حق تعیین این مطلب را نداشته اند چه جای آنکه بعض امت حق را
داشته باشند یا خود شخص مدعی این مطالبه باشد در روی انصاف نه از بابت تقلید آباء و اجداد منصف باشید در دین خود
و شما در طلب … اللهم اجعلنا من المهتدین و من الطالبین لدین الحق و من التابعین للقرآن المبین و سید المرسلین
آمین یا رب العالمین تا نزد هم آیه شریفه الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون

ان یتحاکموا

يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به ويريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا يعني آيا نديدي اي پيغمبر بسوي
آنانكه گمان ميبرند كه ايشان گرويده اند بآنچه فرستاده شده بتو و بآنچه پيش از تو فرستاده شده از كتب انبيا ميخواهند
باوجود ادعاء ايمان مرافعه كنند بسوي كسيكه بغايت طاغي باطل است مراد كعب بن اشرف است و هر كه حكم بباطل كند درين حكم
داخل است حال آنكه بتحقيق مامور شده اند مدعيان ايمان و همه مكلفان بانكه كافر شوند بحكم طاغوت و ميخواهد
ديو دور شده از رحمت حق آنكه گمراه كرداند ايشانرا از جهة مايل بودن ايشان بحكم طاغوت گمراهي دور و دراز
از امير المؤمنين مرويست كه هر حاكم كه بغير ما اهل البيت حكم كند او طاغوت است پس اين آيه مجوّز اند بعد
از آن فرمود محمد اسو كنكه امت بحكومت نزد طاغوت رفتند و گمراه كرد ايشانرا و از اين آيه نجات يافتند الا ما
و شيعيان ما و غير ايشان هلاك شدند هيچيد هم آيه شريفه و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول
رايت المنافقين يصدون عنك صدودا يعني چون گويند منافقانرا در وقت منازعه و مرافعه بيائيد بسوي
آن حكميكه خدا فرستاده و بحكميكه پيغمبر او ميكند ببيني منافقانرا كه از روي عناد اعراض ميكنند از تو اعراض
كردني پس از اين آيه و آيه سابقه معلوم شده كه هر حاكم كه غير اهل بيت باشد و هر تابع طاغوت تمام موسوم شده اند
بمنافقين و طاغوت نزد هم آيه شريفه ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحيما يعني اگر اين منافقان آنهنگام كه ستم نمودند بر نفسهاي خود از بابت نفاق ايشان
و انكار كردن حكم رسول خدا بيايند بتو و پشيمان شده باشند از مرافعه نزد طاغوت پس طلب آمرزش كرده
از خدا و طلب آمرزش نمودي رسول از براي ايشان هر آينه يافتندي خدا را قبول كننده توبه گناهكاران و مهربان بتوبه
كاران در كافي از حضرت باقر روايت نموده كه خداوند مخاطب ساخته امير المؤمنين ع را و بعد اين آيه را تلاوت فرموده
و تمي عليه لو انهم فرمودند اين آيه نازل شده باين قسم جاؤك يا علي پس حاصل معني آيه شريفه اين است كه مرافعه بردند
كان نزد طاغوت ظالمين بنفس بيايند اگر خواهند توبه كنند بايد بعوض نزد حضرت امير المؤمنين ع و نزد
آنجناب آنستكه آنجنابرا بر حق دانسته طاغوت را در مناقب ابن شهر آشوب روايت نموده كه مردي در حيوة رسول
خدا گناهي كرد پس پنهان شد تا اينكه امام حسن و امام حسين را در راهي يافت پس ايشانرا بر دوش خود نشانيد نزد
رسول خدا رفت و عرض كرد يا رسول الله من پناه آورده ام بخدا و باين دو بزرگوار پس حضرت رسول ص چندان خنديد
تا آنكه دست خود را بدهان خود گرفت بعد فرمود يا مرد برو كه تو آزادي و بفرزندان خود فرمود شفاعت شما در
حق اين مرد قبول است پس اين آيه نازل شد بسم آيه شريفه فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا
في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما يعني پس نه چنانست كه گمان برده اند كه با وجود مخالفت ايشان بحكم تو ايمان
داشته باشند سوگند ميخورم بحق پروردگار تو كه ايمان نخواهند آورد ايمان حقيقي و راستي تا وقتيكه حكم سازند
ترا در هر چه اختلاف افتد ميان ايشان و تو حكم كننده باشي و آنگاه در نيابند در نفسهاي خود تنگي و گراني
از آنچه تو حكم كرده باشي و آنرا گردن نهند در آن فرمان تو گردن نهادني پس اي خالفين تابع باش در هر امر اختلافي
حكم رسول خدا را در آن امر نه تابع حكم طرفين باشي از روي هوا و هوس نفساني و تبعيت آبا و اجداد خود اگر بگوئي
در امر خلافت خلاف واقع نشده خود رسول ص دروغ واضح فرموده و اگر بگوئي بحكم رسول ص معين شده خليفه
بر تو باد باثبات اين مطلب ما هم با تو رفيقيم در اقرار بخلافت آنكه رسول ص معين فرموده پس چرا متمسك باجماع
ميشوي كه غير رسول باشد اگر بگوئي رسول ص در حيوة خود تعيين فرموده پس منكر اجماع شده زيرا كه با الاجماع
حضرت رسول بحكم خدا در غدير خم تعيين فرموده اگر بفرمائي حكم بودن حضرت رسول ص در امر خلافت شرط
ايمان نيست بر تو باشد باثبات تخصيص در اين آيه شريفه زيرا كه عموم آن واضح است تخصيص آن بغير امر خلافت محتاج

بثبوت است از حضرت صادق مرويست كه اگر جماعتي عبادت خدا كنند و نماز را بپاي دارند و زكوة را بدهند و ماه رمضان
روزه دارند و حج بيت الله كنند و بعد از آن گويند فلان كاريكه رسول خدا كرده اگر نكردي آن بهتر بوده يا شك كنند
از آن بر خود باين ابتدا ايشان مشرك باشند پس اين آيه را تلاوت فرموده بعد آيه شريفه ولو انهم فعلوا ما يوعظون
به لكان خيرا لهم واشد تثبيتا يعني هر گاه اهل نفاق بجا مي آوردند آنچه را كه بآن پند داده شده اند بتحقيق بهتر بوده
براي ايشان در دنيا و عقبي و سخت تر بوده از براي تحقيق و تصديق ايمان ايشان در كافي از حضرت صادق روايت
نموده يعني اهل خلاف بجا مي آوردند پس مراد از ضمير جمع اهل خلاف است و وقت اين آيه اخبار بحال ايشان
خواهد بود از قبيل آيات متعدد قرآن كه اخبار بحال آينده باشد پس بجا است و آنحضرت تا آخر دو آيه بر نموده كه اصل
آيه نازل شده بوده ما يوعظون به في علي پس علي را اسقاط نمودند بسم دو آيه شريفه و من يطع الله
والرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك
رفيقا يعني هر كس اطاعت نمايد خدا و رسول خدا پس آنگروه باشند در روز قيامت با اشخاصيكه انعام نموده
خداوند بايشان از پيغمبران و از كسانيكه از همه كس پيش دستي در تصديق پيغمبران نموده اند و كشتگان در راه خدا به
جهاد اكبر و يا بجهاد اصغر و از كسانيكه ستوده باشد اعمال ايشان و اقوال و طريقه ايشان ابو بصير از حضرت صادق
روايت نموده كه آنجناب فرموده يا ابا بصير خداوند ياد نموده شمارا در كتاب خود و بعد اين آيه را تلاوت فرموده و فرمود
رسول خدا در اين آيه از نبيين است و ما در اين آيه از صديقين و الشهداء هستيم و شماها از صالحون هستيد
و در عيون از پيغمبر ص روايت نموده كه آنجناب فرمودند از براي هر امت صديقي و فاروقي هست صديق و فاروق اين
امت علي بن ابي طالب است و از حضرت رضا روايت شده كه آنجناب فرمودند حق است بر خداوند كه قرار بدهد دو
ستان مارا رفيق انبيا و صديقين و شهداء و صالحين و نيكو رفقا و هستند ايشان و در خبر است كه روزي كعب
ابو ذر غفاري رحمه الله تعالى از رسول خدا حديثي روايت نموده قومي آنرا باور نميداشتند ابو ذر دلتنگ شد
نزد رسول آمده و شكايت مكذبان را معروض داشته حضرت فرموده آسمان سايه نيفكنده و زمين بر نداشت
كسيرا كه راستگو تر باشد از ابوذر و نگاه كرد امير المؤمنين ع را بعد فرمود الا هذا الرجل فانه صديق الاكبر
و فاروق الاعظم است بسم آيه شريفه الم تر الى الذين قيل لهم القتال اذا فريق منهم يخشون الناس كخشية
الله او اشد خشية وقالوا ربنا لم كتبت علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب يعني آيا نظر نكردي بسوي
آنانكه گفته شد ايشانرا باز داريد دستهاي خود را از كارزار كفار تا فرمان الهي در رسد و برپا داريد نماز را
با شرايط و اركان و بدهيد زكوة را بمستحقان پس آن هنگام كه بمدينه آمدند و واجب گشته بديشان كارزار نمودن
با كافران توقف كرد و هم از ايشان كه ضعيف الاسلام بودند ميترسيدند از جنگ مشركان مثل ترسيدن از خدا و اگر
عذاب بر ايشان نازل نمايد بلكه ترس سخت تر از آن و گفتند اي پروردگار ما براي چه چيز واجب كرده بودي بر ما قتال
كفار را چرا مارا باز نگذاشتي بمرگ فارغ تا اجلي كه نزديك است بهمه كس در كافي از حضرت صادق روايت نموده
كه آنجناب فرمودند كفوا ايديكم يعني السنتكم و بعد فرمودند آيا راضي نيستيد كه برپا بداريد نماز را و بدهيد
زكوة را و باز داشته شويد داخل بهشت شويد بعد حضرت باقر فرمودند والله شما هستيد
اهل اين آيه و در كافي از آنجناب روايت نموده كه معني كفوا ايديكم يعني با امام حسن و معني كتب عليهم القتال
يعني با امام حسين و معني الى اجل قريب يعني تا زمان خروج امام قائم بجهت آنكه با آنحضرت است
آيه شريفه و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الى الرسول والى اولي الامر منهم لعلمه الذين
يستنبطونه منهم يعني چون بيايد منافقانرا خبري كه موجب ايمني باشد چون ظفر لشكر اسلام يا عزم حضرت

رسالت بعضا لمحمد قومی انچه سبب سرخ بیم باشد چون مغلوبیت لشکر اسلام باجتماع دشمنان افشا کنند آنچه را بجای
ملاحظه صلاح در افشا آن نه بمحض تحقیق آن و اگر باز گذارند آن امر را بسوی پیغمبر و یا بسوی خداوندان از اهل اسلام
هر آینه دانستند آن امر را آن اشخاصیکه استخراج میکنند خبر را و میکنند تحقیق مینمایند دانا اشخاص مثل پیغمبر و اولی الامر
هستند در کتاب جوامع از حضرت باقر روایت نموده که اولی الامر ائمه معصومون میباشند و عیاشی از حضرت رضا
روایت نموده که آل محمد اشخاصی هستند که استنباط مینمایند از قرآن و میشناسند حلال و حرام را و ایشان حجت
خداوند میباشند بر خلق خداوند در کافی العیاذ از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمودند هر کس قرار بدهد
ولایت خداوند را اهل استنباط را در غیر اهل صفوت که از خانه دان پیغمبر باشند بتحقیق مخالفت نموده امر خدا
و قرار داده جهال را اولیاء خدا پس دروغ گفته بر خدا و خارج شده از وصیت خدا و طاعت خدا و گمراه شده و
گمراه کرده اند تابعین خود را و از برای ایشان در قیامت حجتی نخواهد بوده بیست و پنجم آیه شریفه ولولا فضل الله
علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا یعنی اگر نه بود فضل خدا بر شما و رحمت خدا هر آینه تابع می
شدید و بیرون میکرد بدی شیطان از مکر گمی شما در کتاب جوامع از ائمه روایت نموده که فضل خدا و رحمت و پیغمبر
و علی است و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که فضل خدا حضرت رسول است و رحمت خدا ائمه اند از حضرت
کاظم روایت نموده که رحمت رسول خداست و فضل علی بن ابیطالب است بیست و ششم آیه شریفه انا انزلنا
الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اریک الله یعنی بدرستیکه ما فرستادیم بسوی تو ای محمد قرآن را
براستی و درستی تا حکم کنی میان مردمان به آنچه شناسا نموده تو را خداوند و وحی فرستاده بسوی تو در کافی از
حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرموده والله تفویض نکرده خداوند بسوی احدی از خلق خود مگر بسوی
رسول الله و بسوی ائمه و بعد این آیه را تلاوت فرموده و فرموده این آیه جاریه میباشد در اوصیا و در احتجاج
از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب به ابوحنیفه فرمودند که گمان میکنی که تو صاحب رای میباشی حال آنکه
رای صواب از آنحضرت رسول بوده و کسیکه غیر او باشد در خطا میباشد بجهت آنکه خداوند فرموده فاحکم بینهم
بما انزل الله و نفرموده در حق غیر او انما انت ملاحظه کن که در این حدیث شریف که آنجناب تمام ائمه را نفس
رسول الله خوانده بیست و هفتم آیه شریفه اذ یبیتون ما لا یرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطا
یعنی آن هنگامیکه بشب تدبیر و تزویر میکنند آنچه را که خداوند نمی پسندد از گفتار دروغ و هست خداوند
محیط و فراگیرنده تا به آنچه بجا میاورند و بعمل میآرند در کافی از حضرت کاظم روایت نموده که آنجناب در این آیه فرموده
یعنی فلان و فلان و ابا عبیدة بن الجراح و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده یعنی الاول و الثانی و ابا عبیدة بن
الجراح و در احتجاج از امیرالمومنین روایت نموده که در حدیثی آنجناب فرمودند بتحقیق خداوند بیان فرموده
قصص اشخاصیکه تغییر دین پیغمبر را میدهند بعد از فوت آنجناب را بآیه که اذ یبیتون ما لا یرضی من القول باشد
همچنانکه بجا میاوردند قوم یهود و نصاری بعد از فوت موسی و عیسی از تغییر توریة و انجیل و تحریف حق از مواضع
او بیان این آیه در آیه دیگر آیات است که تا تأویل او الآن برسد حضرت امیرالمومنین دشنام و ائمه و بعد غیر ایشان
هر که ... شده در حق خود لعنت امیرالمومنین را و آنان ان یدعون من دونه الا اناثا میباشد ... که عیاشی
در تفسیر خود از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب بمردیکه آنحضرت را باین لقب خواند فرمود ساکت باش
... کسی میباشد که خدا باو این لقب داده هر که راضی شود غیر آنحضرت باین لقب منکوح الدبر
... خواهد بود ... بیست و هشتم آیه شریفه ان الذین آمنوا ثم
کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلا یعنی بدرستیکه آن

کسانیکه ایمان آوردند بایمان ظاهری قرار نمودند بحسب ظاهر و بعد در باطن به نبوت حضرت ختمی رسالت پس از آن
کافر شدند با آنجناب پس از آن ایمان آوردند پس از آن کافر شدند با آنجناب پس از آن زیاد نمودند کفر خود را نیست
خدا و حکمیکه بیامرزد ایشانرا و نیست خداوند که راه بنماید ایشانرا راه حق قمی علیه الرحمة فرموده که این آیه نازل شده
در حق اشخاصیکه ایمان آوردند برسول خدا بحسب قرار نمودن تصدیق و بعد کافر شدند آنوقتیکه نوشته شد
در میانه خود که نگذارند امر خلافت بر گردد به اهل بیت آنحضرت بعد از آنجناب پس ایمان آوردند آنوقتیکه نازل
شده آیه ولایت و گرفت حضرت رسول عهد و میثاق از ایشان بر ولایت امیرالمومنین ایمان قرار نمودند تصدیق و
بعد از رحلت حضرت رسول کافر شدند یاد کردند کفر خود را و عیاشی علیه الرحمة از حضرت باقر روایت
نموده که آنجناب فرمودند این آیه در حق دو نفر و ثالث و رابع و عبد الرحمن و طلحه و بودند هفت نفر نازل
شده و از حضرت صادق روایت نموده که نازل شده در حق فلان و فلان و زبیر که اول ایمان آوردند به پیغمبر
خدا در اول امر و بعد کافر شدند آنوقتیکه عرض شد بر ایشان ولایت آنوقتیکه حضرت رسول فرموده اند
من کنت مولاه فعلی مولاه و بعد ایمان آورده اند به بیعت کردن با امیرالمومنین آنوقتیکه گفتند امر خدا و
امر رسول خدا بیعت میکنیم و بعد کافر شدند آنوقتیکه رحلت فرموده حضرت رسول پس اقرار به بیعت
نکردند و بعد زیاد نمودند کفر خود را در هنگامیکه از ایمان ایشان چیزی باقی نمانده بود بیست و نهم آیه شریفه
بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین ایبتغون عندهم العزة فان العزة
لله جمیعا یعنی مژده بده منافقین را باینکه برای ایشان میباشد عذاب دردناک آنجماعت منافقین که اختیار میکنند
کافرین را بپیشوای خود از غیر مومنین آیا طلب مینمایند در نزد آن منافقین عزت را و حال آنکه تمام عزت از برای خدا
و هر که را خدا عزیز نموده عزیز خواهد بود تمام که را خلق نخواهد داد عزیز نمایند یا طلب عزت برای خود نماید
قمی علیه الرحمة فرموده نازل شده این آیه در حق بنی امیه زمانیکه قسم خوردند با آنکه نگذارند امر خلافت بسوی
بنی هاشم واقع شود سی ام آیه شریفه و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها
فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم یعنی بدرستیکه خدای تعالی فرو فرستاده
برای شما مومنان در قرآن بدرستیکه چون بشنوید آیات و نشانهای خدا را که کافر شوند بآن آیات و استهزاء
کنند آن آیات را پس منشینید با آن کافران تا وقتیکه داخل شوند در اشتغال بغیر باشند در حدیث دیگر که غیر
استهزاء باشد و اگر از نشستن شما با ایشان در آن هنگام استهزاء خواهید بود شما مثل ایشان پس دوری کنید
از ایشان تا نباشید مثل ایشان قمی علیه الرحمة فرموده که مراد از ایشان ... ائمه میباشند سی و یکم آیه شریفه و اعتدنا
للکافرین عذابا مهینا یعنی و آماده کردیم برای کافران عذابی خوار کننده بروایتی مراد از آن کافران ظالمه خواهند بود
که اقرار برسول نمودند و انکار ولایت امیرالمومنین کردند سی و دوم آیه شریفه و ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل
موته و یوم القیمة یکون علیهم شهیدا یعنی نیست هیچ یک از اهل کتاب از یهود و نصاری مگر آنکه ایمان می
آورند بحضرت عیسی پیش از مردن عیسی و یا پیش از مردن خود آن اهل کتاب و حضرت عیسی در روز قیمت میباشد گواه
بر آن اهل کتاب پس معنی این آیه شریفه چنین بود و ... از اهل البیت رسیده یکی آنکه ضمیر در قبل موته راجع باهل الکتاب
باشد یعنی اهل کتاب بوقت مردن ایمان بحضرت عیسی میآورند بر اینکه آنجناب بنده خدا و رسول خدا میباشد
اگرچه آن ایمان در آنوقت از برای ایشان نافع نخواهد بود دیگر آنکه آن ضمیر راجع بحضرت عیسی باشد یعنی اهل
کتاب ایمان بحضرت عیسی میآورند پیش از موت آنجناب آن در وقتی خواهد بود که حضرت عیسی از آسمان
نازل میشود و نماز میکند در خلف حضرت حجت عجل الله فرجه و بالجمله نخواهد ماند از اهل ملت یهود و غیر آن مگر آنکه

ایمان میآورند بحضرت عیسی پیش از موت آنجناب چنانچه قمی علیه الرحمه از حضرت باقر باین مضمون روایت نموده و ایضا
قمی علیه الرحمه روایت نموده که رسول خدا بعد از رجعت آن بزرگوار ایمان خواهند آورد بآنجناب تمام ناس و عیاشی
از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه شریفه فرموده نیست احدی در جمیع ادیان الا آنکه میبیند در
وقت مردن خود رسول خدا و امیرالمؤمنین را که حق خواهند بود چه از اولین باشند و چه از آخرین باشند و از
حضرت صادق روایت نموده که ایمان اهل کتاب بحضرت رسول خواهد بود و در کتاب جوامع از شهر بن حوشب روایت نموده
که هنگام مفارقت روح از جسد تا به بیند محمد و علی را و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که از آنجناب سؤال
نمودند از این آیه فرمودند این آیه نازل شده در حق ما خاصة بدرستیکه نیست مردی از اولاد فاطمه که بمیرد و خارج نمیشود
از دنیا مگر آنکه اقرار مینماید از برای امام و بامامت آن امام همچنانکه اولاد حضرت یعقوب اقرار نمودند از برای حضرت
یوسف در حینیکه گفتند تالله لقد آثرک الله پس این حدیث شریف دلالت دارد بر آنکه مراد از اهل کتاب در این آیه
شریفه اولاد فاطمه خواهند بود چنانکه در آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا مراد از آن جماعتیکه
برگزیده از جانب خداوند شده اند و وارث کتاب شده اند اولاد فاطمه میباشند سی و سیم آیه شریفه لکن الله یشهد
بما انزل الیک انزله بعلمه والملائکة یشهدون وکفی بالله شهیدا یعنی و لکن کفار تکذیب تو مینمایند ای پیغمبر در آنچه ما بسوی
تو وحی نمودیم دل تنگ مباش بتحقیق خداوند شاهد میباشد به آنچه نازل شده بسوی تو خداوند نازل نموده آن وحی را
خود دانسته آن علمیکه داشته بر اهلیت تو بر آن وحیها و ملائکه شهادت میدهند بآنها و کفایت میکند همان تنها
خداوند از شاهد بودن باشد قمی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که این آیه باین قسم نازل شده بوده انزل الیک
فی علی سی و چهارم آیه شریفه یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا خیرا لکم و ان تکفروا فان لله ما فی
السموات والارض یعنی ای مردم بتحقیق آمده است بسوی شما رسول خدا آورده است حق را از جانب پروردگار شما پس ایمان
بیاورید بحضرت از برای شما و اگر کافر شوید به آن رسول پس بدرستیکه از برای خداست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین
است کافی و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده اند که این آیه این قسم بوده قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایة علی
فآمنوا خیرا لکم و ان تکفروا بولایة علی سی و پنجم آیه شریفه یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم
نورا مبینا یعنی ای مردم بتحقیق آمد بسوی شما برهان از جانب پروردگار شما و نازل نمودیم ما بسوی شما نوری را که ظاهر
هویدا است در مجمع از حضرت صادق روایت نموده که مراد از برهان حضرت رسول است و مراد از نور ولایت علی علیه السلام است
سی و ششم آیه شریفه فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه و فضل و یهدیهم الیه صراطا مستقیما
یعنی پس آن اشخاصیکه ایمان بخدا آورده اند و چنگ زده اند بسبب رحمت خدا پس زود باشد داخل نمایم آن اشخاص را
در رحمتی از جانب خدا و فضل خدا که رحمت آنها باشد و خداوند هدایت نماید ایشان را بسوی خود راه مستقیم و یا موفق
نماید ایشان را براه مستقیم یا برساند ایشان را براه مستقیم اما معنی صراط مستقیم در سوره مبارکه حمد گذشت
که مراد ولایت امیرالمؤمنین است و اما معنی اعتصام آنستکه قمی علیه الرحمه فرموده که مراد از نور در آیه سابقه امامت
امیرالمؤمنین است و مراد از اعتصام و ایمان آیه بولایت علی و بولایت ائمه هدی بعد از آنجناب است سوره مبارکه مائده چند
آیات است اول آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید وفا نمائید بعهدها
و میثاق که نموده اید قمی علیه الرحمه از حضرت جواد روایت نموده که حضرت رسول عقد بست با مؤمنین بجهت امیر
المؤمنین در ده موطن پس نازل شد این آیه و معنی آن آنستکه ای مؤمنان وفا نمائید بآن عقدها که بسته شده با شما
بجهت امیرالمؤمنین دوم آیه شریفه الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون یعنی نا امید شدند آن اشخاصیکه
کافر شده بودند از دین شما که شما برگردید بدین ایشان پس مترسید شما از کفار بترسید از من که خدا لعنت نمائید مرا

یعنی کفار طامع بودند که شما از دین خود برگردید بدین ایشان بیرون بیائید حالا که از این بهره مایوس شدند شما
از ایشان ترسی نداشته باشید بلکه ترس شما باید از خدای شما باشد که خدا لعنت نماید قمی علیه الرحمه فرموده که این
آیه نازل شده بعد از نزول ولایت امیرالمؤمنین سوم آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل نمودم از برای شما دین شما را و تمام نمودم بر شما نعمت خود را و خوشنود شدم از
برای شما اسلام را از جهت دین و اختیار نمودم از برای شما اسلام را دین شما یعنی غیر از اسلام دینی از برای شما اختیار نکرده
باجماع تمام مسلمین این آیه نازل شده بعد از نصب نمودن حضرت رسول امیرالمؤمنین را بامارة در غدیر خم و بعد فرمود
باین کلام که من کنت مولاه فهذا علی مولاه و این آیه شریفه آخر فرایض الله است یعنی دیگر فریضه نازل نشده پس ای طالب
دین با تامل و دقت با چشم بصیرت ملاحظه نما با این حالت که در این آیه شریفه ذکر شده آیا چیزی از برای دین باقی مانده
که بعد از رحلت حضرت رسول محتاج باجماع امت باشد اگر چنین باشد تا وقت نصب دین کامل نشده و نه نعمت تمام شده
زیرا که باین غرض که احتیاج باجماع امت باشد قطعی است که دین ناقص است و نعمت الهی نا تمام و حال آنکه این آیه ناطق است و دال
است که بهمین آیه بالصراحه لا اقل کمال دین و تمامیت نعمت در آن روز و آن روز اگر غدیر بوده غدیر است که بود یا اثبات
آن وجه است کمال دین و اتمام نعمت در آن روز هم واضح است زیرا که حضرت رسول سپرده جمیع علم را که از جانب خداوند باو
رسیده بود بحضرت امیرالمؤمنین ثم به ذریه طاهرین آنجناب صلوات الله علیهم ابدا الی یوم القیمة و در آن روز غدیر که امیر
المؤمنین را جانشین خود فرموده و مردم را متمکن بهم رسانیدند از رجوع بآنجناب و بعد از آنجناب به ذریه طاهرین
آنجناب پس اکمال دین و اتمام نعمت در آن روز متحقق بهم رسانید بعلت اینکه حاجت بهیچ چیز نخواهد ماند تا اهل بیت هستند
این مضمون مضمون بسیاری از اخبار است علاوه بر اینها غرض این مؤلف بر آنستکه از این آیه شریفه بالصراحه
مستفاد میشود که آنچیزیکه باعث بر اکمال دین و اتمام نعمت میباشد باعث بر تحقیق اسلام است زیرا که خداوند
فرموده و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی اختیار نمودم امروز از برای شما اسلام را دین شما پس قبل از آنروز تا
حقیقت اسلام نبوده و یا اسلام کامل نبوده چهارم آیه شریفه و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة
من الخاسرین یعنی هر کس که کافر شده بایمان پس بتحقیق باطل شده عمل او و او در آخرة از زیان کاران است قرات بنا بر مجمع در
تفسیر خود از ابن عباس روایت نموده که از برای علی در کتاب خدا اسمهائی است که نمی شناسند آنها را مردم از آن
جمله است ایمان چنانچه خداوند فرموده و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت
نموده که آنجناب فرمودند یعنی کافر شده بولایت علی پنجم آیه شریفه واذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم
به اذ قلتم سمعنا و اطعنا ان الله علیم بذات الصدور یعنی یاد نمائید نعمت خدا را که انعام فرموده بر
شما از اسلام و احکام اسلام و عهد و پیمان خدا را آنچنان پیمانیکه عهد بسته شما را با آن چون گفتید شنیدیم
و اطاعت نمودیم و بترسید از خدا بدرستیکه خداوند دانا است بآنچه در سینهای خود مخفی نموده اید بنابر
بعضی از تفاسیر مراد از میثاق عهدی است که حضرت رسول از امت گرفته بود در لیلة العقبة یا عهدیکه
در حدیبیه در تحت شجره که بیعت رضوان باشد گرفته بود آنجناب اما در مجمع از حضرت باقر روایت نموده که
مراد از میثاق عهدیست که آنجناب از امت گرفته در حجة الوداع بولایت امیرالمؤمنین ششم آیه شریفه یا ایها
الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید باشید قیام کننده برای
خداوند تبارک و تعالی و خالص از برای او و گواهان براستی و درستی و عیاشی علیه الرحمه از حضرت باقر
روایت نموده که مراد از این شهداء بقسط که عدل باشد اوصیاء حضرت ختمی مرتبت میباشند هفتم آیه شریفه
قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام یعنی آمد از نزد خدا بسوی شما

نور و کتاب روشن و هویدا تو خداوند هدایت مینماید بآن نور هر کسی را که متابعت کند خوشنودی خدا را یهدیهم الی السلام
از عذاب حق علیه الرحمه روایت نموده که مراد از نور امیر المؤمنین و ائمه میباشند هشتم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا
الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون یعنی ای اهل ایمان بترسید از خدا و بطلبید
بسوی او آنچه را که توسل نمائید بآن در طلب قرب بحضرت باری تعالی از بجا آوردن اوامر و ترک معاصی تا مستحق
ثواب شوید در نزد او و مقرب باشید و جهاد کنید در راه خدا با اعدای او شاید شما رستگار شوید [illegible] حضرت
رسول روایت نموده که وسیله حجابیست میان بنده و خدای تعالی و آن علی بن ابی طالبست چون بنده بآن توسل
کند حق تعالی او را بآن درجه رساند قمی علیه الرحمه فرموده تقرب بجوئید بسوی خدا بسبب امام و در عیون از حضرت
ختمی مرتبت روایت نموده که مراد بوسیله ائمه از اولاد حسین است هر که اطاعت نماید ایشانرا اطاعت خدا نموده
و هر که معصیت ایشان نموده معصیت خدا نموده و ایشانند عروة الوثقی و وسیله بسوی خدا میباشند و هری
روایت کنند [illegible] چنانکه [illegible] نزد [illegible] بودم گفتم که مرا با خدای تعالی وسیلتی نیست و هیچ کس ندارد
مسجد از علی بن الحسین بهمراه رفتم نزد او رفتم و گفتم یا ابن رسول الله حال من اینست که میبینی از من [illegible]
و در حق من دعا کن که [illegible] از این مرض شفا یابم و از غم و اندوه خلاص شوم و بسبب آمرزش من گردد چه من نزد خدای تعالی
از تو گرامی تر نمیدانم و نمی بینم فرمود که من دعا کنم و تو آمین گو و یا تو دعا کن و من آمین بگویم گفتم آقای من تو دعا کن
و من بر او آمین گویم حضرت دست بر داشت و گفت بار خدایا پسر شهاب [illegible] و سیله
جسته است بحق آل [illegible] خلاص که [illegible] بعزة [illegible] حاجات او بر آورده [illegible] کرامت فرمای
در روز [illegible] غرض [illegible] که بعد از این
هرگز بیمار نشدم و دست تنگ نگشتم و هیچ سختی بمن نرسید و امید میدارم که خدای تعالی به [illegible] عاقبت حضرت را
آمرزیده باشد چهل و هشتم آیه شریفه ان الذین کفروا لو ان لهم ما فی الارض جمیعا و مثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم القیمة
ما تقبل منهم ولهم عذاب الیم یریدون ان یخرجوا من النار وما هم بخارجین منها ولهم عذاب مقیم یعنی بتحقیق
آنانکه کافر شدند اگر باشد از برای ایشان آنچه در زمین است تمام آنها و مثل آنچه در زمین است با تمام آن اموال زمین و مثل
آن خود را نمایند تا فدای خود را از عذاب روز رستخیز قبول کرده نخواهد شد از ایشان و از برای ایشان و از برای
ایشان خواهد بود عذاب دردناک و خواهش میکنند آنکه بیرون بیایند از آتش دوزخ و حال آنکه نیستند ایشان
بیرون آینده از آن آتش و از برای ایشان است عذاب دائم که هرگز خلاصی ندارند عیاشی علیه الرحمه روایت نموده از
حضرت باقر و از حضرت صادق که روایت کرده که مراد از این اشخاص اعدای علی است دهم آیه شریفه انا انزلنا التوریة فیها
هدی و نور یحکم بها النبیون الذین اسلموا للذین هادوا والربانیون والاحبار بما استحفظوا من
کتاب الله وکانوا علیه شهداء یعنی بتحقیق فرستادیم ما توریة را که در او میباشد هدایت نمودن بحق و روشنی
از ظلمات و شبهه یعنی بر طرف کننده آنها میباشد حکم میکردند بآن توریة پیغمبران بنی اسرائیل که فرمانبردار
گردیده بودند آن پیغمبران که اعتقاد کرده اند حکم خدا را از برای آن اشخاصیکه هدایت یافته اند و حکم میکردند بآن توریة
ربانیون و احبار بسبب آنچه مأمور شدند از حفظ نمودن کتاب خدا از تحریف و تضییع و بودند بر آن کتاب خدا گواه که
براستی و حقیقت حکم نمایند عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که ربانیون ائمه میباشند انبیا [illegible]
[illegible] و مراد از احبار علما میباشند غیر ربانیین و از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود
این آیه در حق ما نازل شده یازدهم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم
ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله

یؤتیه من یشاء والله واسع علیم یعنی ای گروه مؤمنان هر که مرتد گردد از شما از دین خود پس زود باشد که بیاورد
خدای تعالی قومی را که دوست میدارد خدا آن قوم را و ایشان دوست میدارند خدا را آن قوم و ایشان [illegible]
خوار و مهربان میباشند بر مؤمنین و سختگیر میباشند بر کافرین جهاد کننده اند در راه خدا و نمیترسند از ملامت هیچ
ملامت کننده و آنچه ذکر شده فضل و کرامت خدای تعالی میباشد و میدهد آن فضل را بهر کس که میخواهد و خداوند
بخشنده فضل کسیست برخلق خود و دانا است باشخاصیکه استحقاق فضل داشته باشند حضرت باقر فرمود و حضرت صادق
روایت فرمودند از حضرت امیر المؤمنین که آنجناب در فتح بصره فرمودند سوگند بخدای تعالی که هیچ کس با اهل
این آیه کارزار نکرد تا امروز مگر من [illegible] که آن قوم امیر المؤمنین و اصحاب او
میباشند چنانکه [illegible] فرموده اند [illegible] حضرت
رسول در فتح خیبر [illegible] فرمودند [illegible] علم را فردا بکسیکه خدا او را دوست میدارد و خدا و رسول را دوست میدارد
و او کرار غیر فرار است [illegible] تا فتح کند [illegible] این آیه در حق علی بن
ابی طالب نازل شده علی بن ابراهیم در تفسیر خود فرموده این آیه در شأن مهدی آل محمد است قمی علیه الرحمه فرموده
این آیه خطابست بر اصحاب رسول خدا آن اشخاصیکه غصب نمودند حق آل محمد را و مرتد شدند از دین خدا دوازدهم
آیه شریفه انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی
نیست [illegible] ولی [illegible] شما [illegible] خدا [illegible] رسول خدا
و آن اشخاصیکه ایمان آورده اند آنچنان اشخاصیکه بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالتیکه در رکوع
میباشند جمهور عامه و خاصه بر آنند که این آیه در شأن علی بن ابی طالب نازل شده و دلالت این آیه
بر ولایت آن بزرگوار [illegible] واحد [illegible]
[illegible] که ولی خدا در این آیه بهمان معنی که در حق خدا و رسول مراد است بهمان معنی در حق آن بزرگوار هم مراد است
والا از قواعد الفاظ عربیه خارج خواهد بود و آن معنی نخواهد بود مگر ولی بمعنی اولی بتصرف در امور
مسلمانان و احق در مصالح خلق آن و باین معنی امیر المؤمنین اولی و امام خواهد بود [illegible] در کافی
از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرموده یعنی سزاوار تر بشما و احق بشما و بامور شما از
نفوس شما و اموال شما خدا و رسول او و اشخاصیکه ایمان آورده اند یعنی علی و ائمه از اولاد او میباشند تا روز
قیمة بعد وصف فرموده ایشانرا خداوند بقول خود که فرموده الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون
و بوده است امیر المؤمنین در صلوة ظهر و خوانده بود دو رکعت از آن در حالتیکه در رکوع بوده بر او بوده حله
که قیمت او هزار دینار بود و آن حله را حضرت رسول از نجاشی بسم هدیه قبول فرموده با آنجناب بخشیده بود
پس آمد آن [illegible] و عرض کرد السلام علیک یا ولی الله و اولی بالمؤمنین من انفسهم تصدق کن بر من مسکین
پس آنجناب در همان حالت رکوع انداخت آن حله را و اشاره بدست خود نمود بسوی آن سائل که بگیر این حله را
پس نازل فرموده خداوند تعالی این آیه را در حق آنجناب و قرار داد خداوند نعمت [illegible] اولاد آنجناب بسبب نعمتیکه بآنجناب داده
بود یعنی هر یک از اولاد آنجناب که امام شدند در رکوع تصدق دادند مثل تصدق دادن آنجناب و آن سائلیکه
از امیر المؤمنین سؤال نمود ملک بود و هر سائلیکه از ائمه از اولاد علی سؤال میکنند ملک میباشد [illegible]
آن حضرت در تفسیر آیه یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها فرمودند چون آیه انما ولیکم الله نازل شد اجتماع
نمودند چند نفر از اصحاب حضرت رسول در مسجد مدینه پس بعضی از آنها گفتند که اگر کافر شویم باین آیه کافر شده ایم
بتمام آیات و اگر ایمان آورده باشیم زیرا که میدانیم حضرت رسول صادق است و ما او را دوست میداریم

لکن اطاعت میکنیم او را و این قول که علی را بر ما مسلط نموده پس نازل شده آیه یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها یعنی
ولایت علی و اکثر ایشان کافرند بولایت علی و ایضا آنجناب فرمودند امر کرد خدا رسول خود را بولایت علی و
نازل فرموده آیه انما ولیکم الله را تا آنکه از آنجناب سؤال نمودند طاعت اوصیاء واجب است فرمودند بلی
زیرا که ایشانند اشخاصیکه خدا فرموده اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و ایشانند اشخاصیکه
خدا فرموده انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا تا آخر آیه و در احتجاج از امیرالمؤمنین ع روایت نموده که آنجناب
فرموده در حدیث طویلی بعد از گفتن منافقین با آنجناب حضرت رسول آیا باقی مانده از برای پروردگار تو
بر ما چیزی دیگر غیر از آنچه بر ما واجب نموده اگر باقی مانده ذکر نما تا نفوس ما آرام گیرد پس نازل نموده
خداوند در جواب ایشان آیه قل انما اعظکم بواحدة یعنی ولایة پس نازل نموده بجهة تعیین آن ولایة
این آیه انما ولیکم الله را و نیست خلافی در میان امت که نداده زکوة را در آن روز احدی که در رکوع باشد غیر
از یکنفر و هرگاه اسم آن یکنفر در قرآن مذکور میشد هر آینه ساقط میشد همچنانکه ساقط شده اسمهای
دیگر و حضرت باقر روایت نموده از حضرت رسول ص که آنجناب فرمودند بیان میکنم از برای شما سبب
نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک را و فرمود جبرئیل بر من نازل شده سه مرتبه از جانب معبود
کارساز سلام من و امر نموده مرا از جانب خداوند که توقف نمایم در این محل و اعلام نمایم تمام سفید و سیاه را بر
آنکه علی بن ابی طالب ع برادر و وصی و خلیفه من است امام است بعد از من و او ولی شما است بعد از خدا و رسول
خدا و نازل نموده خدا بر من در این باب آیه از قرآن و آن آیه انما ولیکم الله ورسوله میباشد و علی بن ابی طالب
بر پا داشت نماز را و اداء زکوة را در حالتیکه در رکوع بوده و او در همه احوال اراده خداوند دارد در خصال
روایت نموده در روایتیکه امیرالمؤمنین ع با ابی بکر قسم میدهم ترا بخدا آیا در حق من نازل شده آیه انما ولیکم الله
ورسوله یا در حق تو گفت در حق تو و در همان کتاب ذکر فرموده از جمله مناقب امیرالمؤمنین ع در حین شمردن آنجناب
آنجناب مناقب خود را در منقبت شصت و پنجم خود این است که آنجناب فرموده بودم که در مسجد نماز میخواندم
و آمده بود سائلی من در حال رکوع بودم دادم باو خاتم خود را و نازل شد آیه انما ولیکم الله ورسوله و مخفی
نماند بر تو که مشعر از خود آیه شریفه جمع میباشد خبر مذکور در کافی با اخبار دیگر فهمیده میشود باین قسم که امیر
المؤمنین ع هم حلة داده باشد و هم خاتم در دو وقت دیگر و آیه بعد از آن نازل شده باشد نیز اگر یؤتون که صیغه
مضارع است دلالت بر تجدد و حدوث همچنانکه صیغه جمع است الذین و ... است بر تعدد آن اشخاص همچنانکه
از روایت کافی مستفاد شده که تمام ائمه ایتاء زکوة در رکوع نموده اند تفسیر آیه شریفه ومن یتول الله ورسوله و
الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی هر کس که دوست میدارد خدا و رسول خدا را و آن اشخاصیکه ایمان
آورده اند پس بدرستیکه لشکر خدا غالب میباشند بر لشکر شیطان یعنی دوستداران خدا و رسول و اهل
ایمان لشکر خدا میباشند و ایشان غالب میباشند و دشمنان ایشان لشکر شیطان میباشند و مغلوب
میباشند در مجالس از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب در تفسیر آیه انما ولیکم الله ورسوله فرموده
بدرستیکه قومی از یهود اسلام آوردند که از ایشان بود عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوریا
پس آمدند بخدمت حضرت رسول ص و عرض کردند یا نبی الله بدرستیکه حضرت موسی ع وصیت فرموده به یوشع بن
نون و وصی شما کیست ای رسول خدا و کیست ولی بر ما بعد از شما پس نازل شد این آیه انما ولیکم الله ورسوله
و آنجناب فرمودند برخیزید پس برخاستند و آمدند در مسجد در حالتیکه سائلی از مسجد بیرون میآمد آنجناب از
آن سائل پرسیدند آیا بتو کسی عطا کرد عرض کرد بلی این خاتم را این داد فرمودند که عطا کرد عرض کرد عطا کرد

احتجاج ... ابی بکر

سورة المائدة

ابن مردویه که نماز میخواندند حضرت رسول فرمودند این علی میباشد چه خاتم عطا کرد عرض کرد در حالت رکوع پس تکبیر فرموده
آن حضرت و تکبیر گفتند اهل مسجد پس حضرت رسول ص با آن قوم فرمودند علی بن ابی طالب ولی شما میباشد بعد از من
آن قوم عرض نمودند راضی شدیم خداوند پروردگار ما باشد و اسلام دین ما باشد و محمد پیغمبر ما باشد و علی بن ابی
طالب ولی ما باشد پس نازل نمود خداوند عالم این آیه ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون
روایت نمودند که عمر بن الخطاب گفت من چهل خاتم در حالت رکوع تصدق نمودم تا نازل شود در حق من آنچه نازل شده
در حق علی بن ابی طالب ع و نشد و در احتجاج از امیرالمؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند مراد از والذین آمنوا در این
آیه آن اشخاصی میباشند که امین بر خلق باشند از حجتهای خدا و اوصیاء در هر عصری بعد از عصری و در توحید
از حضرت صادق ع روایت نموده که آنجناب فرمودند در روز قیامت میآید رسول خدا ص در حالتیکه چنگ زده باشد بحبل
خدا و میآییم ما در حالتیکه چنگ زده باشیم بدین پیغمبر خود و میآیند شیعیان ما در حالتیکه چنگ زننده باشند بدین ما
پس ما و شیعیان ما حزب الله میباشیم و حزب الله غالبون میباشند چهاردهم آیه شریفه ولو ان اهل الکتاب آمنوا
واتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم ولادخلناهم جنات النعیم ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل وما انزل الیهم من
ربهم لاکلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم یعنی هرگاه اهل کتاب ایمان بیاورند به پیغمبر تو و پرهیزکاری نمایند هر آینه
دور میکنیم از ایشان گناهان ایشان چنانچه حضرت فرمودند الاسلام یجب ما قبله و هر آینه داخل مینمائیم ایشانرا در بهشت
پر نعمت و هرگاه ایشان برپا بدارند احکام توریة وانجیل نازل شده بسوی ایشان از جانب پروردگار ایشان هر آینه با وسعت
شود رزق ایشان از بالای سر ایشان آنکه باران نازل شود و از زیر پاهای ایشان که زیاد شود نباتات باشد و در کافی و عیاشی از حضرت
باقر روایت نموده که مراد از ما انزل الیهم من ربهم ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی ع میباشد پانزدهم آیه شریفه یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین
یعنی ای رسول برسان بخلایق آنچه نازل شده بسوی تو از جانب خداوند و اگر نرسانی آنرا پس نرسانیده هیچ رسالت
او را یعنی تمام رسالات تو منوط است باین یک تبلیغ اگر این مطلب را نرسانی تمام رسالتهای ترا ... تمام آن رسالتها
سابقه باطل خواهد شد و خداوند حفظ مینماید ترا از مردم بدرستیکه خداوند هدایت نمیکند قوم کافرین را بر
هلاکت تو تمام علماء اهل سنت و خاصه متفق میباشند بر آنکه این آیه در حق امیرالمؤمنین ع نازل شده بجهة تعیین ولایة
آنحضرت و خلافت آنحضرت و نیابت آنحضرت بعد از حضرت رسول ص علی بن ابی طالب ع در روی حقیقت و انصاف تامل نما
و ملاحظه کن آیا احتمال میرود امری که بتبلیغ تمام رسالتها و تمام احکام منوط بتبلیغ او باشد قابل نسخ باشد خصوصا
نسخ آن بدست غیر خدا و رسول باشد یعنی امت بصلاح و مصلحتیکه از جانب خود بدانند آن امر را تغییر و تبدیل بدهند
و در آن تغییر و تبدیل امت ... و امضا از خدا و رسول داشته باشند ... مؤکد بود و در بودن اند که
تمام احکام را بصلاح و مصلحت امت یکنفر از امت جایز باشد که قابل تغییر و تبدیل باشد پس چه حاجت آن باشد که خدا
و رسول آیا بد مبلغ و معتبر احکام باشند اما بیان کیفیة نزول این آیه چنانچه خواسته کنند که میشود نقل کرد از اکابر علماء
اهل سنت میفرمایند ابن عازب روایت کرده که چون با رسول خدا از حجة الوداع مراجعت نمودیم بغدیر خم رسیدیم
روزی بود بسیار گرم آن حضرت بسایه آن درختی که در آن موضع بوده نشستند مردمان که در آن منزل بودند
مهاجر و انصار همه جمع فرمود پس دست علی بن ابی طالب گرفتند فرمودند ای جماعت آیا من اولی بنفس شما و نفسها
همگی آواز برآوردند که تو اولی بنا و نفسهای ما از ما پس حضرت فرمودند که هرکه من مولای اویم علی مولای او است بعد
از من و وصی و جانشین و قائم مقام من علی است بار خدایا دوست دار هرکه علی را دوست دارد و دشمن دار
هرکه علی را دشمن دارد پس عمر بن خطاب برخاسته فرمود ای پسر ابو طالب مبارک باد ترا ای صاحب ... و مرتبه

برجمیع مؤمن و مؤمنه بود و در کافی از حضرت باقر روایت نموده در حدیثیکه آنجناب فرموده بعد نازل شد آیه ولایت
که انما ولیکم الله و رسوله تا آخر و آن در روز جمعه در عرفه بود و نازل شد آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم
نعمتی و بوده است کمال دین بولایت علی بن ابیطالب حضرت رسول گفت قلب خود گفتند امتعبدنا تکرر زبان بعز جا بد
امت من قریب العهد میباشند بجاهلیت هر وقت با ایشان خبر بدهم ولایت ابن عم خود را هر کسی سخنی خواهد گفت پس
خداوند توعید کرد آنجناب را و فرمود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک تا آخر آیه پس گرفت حضرت رسول دست علی را
پس فرمود ای مردم تمام پیغمبرهای پیش از من را خداوند ایشان عمر داد و ایشان را خواند و ایشان اجابت نمودند
و نزدیک است مرا هم بخوانند من اجابت نمایم در حالتیکه من سؤال کرده شوم و شما هم سؤال کرده شوید پس شما در جواب
چه خواهید گفت پس گفتند ما شهادت میدهیم که شما تبلیغ رسالت کردید و نصیحت فرمودید و ادا کردید آنچه را که
بر شما بود اداء آن پس جزا دهد خداوند بشما بهترین جزائیکه برد رسول الله باشد پس حضرت رسول فرموده
بار الها شاهد باش تا سه مرتبه پس فرموده ای گروه مسلمین این ولی شما میباشد بعد از من و حاضرین بغائبین برسانند
ایضاً از حضرت باقر روایت نموده که آن حضرت فرموده امر کرد خداوند رسول خود را بولایت علی و نازل نموده با
و آیه انما ولیکم الله و رسوله را و واجب فرموده ولایة اولی الامر را و مردم ندانستند که آن ولایت چیست پس امر کرد
خداوند محمد را که تفسیر نماید از برای ایشان ولایة را همچنانکه تفسیر نموده از برای ایشان صلوة و زکوة و صوم و حج را و
و بعد از این امر صدر مبارک آنجناب تنگ شد و ترسید که مردم مرتد شوند از دین خود و تکذیب نمایند آنجناب را پس
نازل شد آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک پس بجا آورد ولایة علی را در روز غدیر خم و نداء فرموده الصلوة
جامعة و امر نمود مردم را که حاضرین بغائبین برسانند و حضرت باقر فرموده چون فرایض بتدریج نازل میشد فریضه
ولایة آخر فرایض بوده پس نازل شد آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و خداوند بکو فریضه نازل نموده چون
اخبار در این باب بسیار میباشد و ذکر آنها موجب طول در مطلب میشد از این جهة اقتصار نمودیم همین قدر که ذکر شده
بر تو باد بکتب اخبار تا تفصیل یوم غدیر خم با آن خطبه طویله که حضرت رسول بیان فرموده بدست بیاوری ملتفت شوی که امر
چه محکم و متقن بوده و بعد از آنجناب بچه قسم تغییر و تبدیل یافته تا انصاف نباشد و تامل اتفاق نیفتد ادراک
نما این کسی چیزی نمیفهمد مگر آنکه هر کسی طالب ثبات دین باشد و اجداد خود خواهد بود خدایا بتو پناه میبریم و اهدنا
الی صراط مستقیم بار خدایا تو میدانی که چنانچه بنی اسرائیل مخالفت نمودند حضرت موسی که هفتاد هزار کس بودند بعد از
مفارقت حضرت موسی با بودن حضرت هرون در میان ایشان تمام ایشان گوساله پرست شدند دعوت حضرت
هرون را قبول نکردند هر آینه عقول ما قبول نمیکرد که با بودن هفتاد هزار کس و زیاده در غدیر خم چگونه امر
خلافت امیر المؤمنین را بعد از رحلت حضرت رسول تغییر دادند و آنجناب را خانه نشین نمودند و ایضاً حکمت
امتحان خلق باعث بر جواز وقوع چنین امر عظیمی خواهد بود والا عادة امر مشکل بوده ای برادر دینی که طالب
دین حقی تفکر کن و ملاحظه نما چه دیدند از کسیکه در غدیر خم لایق و سزاوار بوده که بر او سلام کنند بامر خدا و رسول
بلفظ امیر المؤمنین و به فاصله زمان قلیلی بعد از رحلت حضرت رسول او را رعیت خود قرار دهند و بر او امیر
شوند چه عیبی را در او موجود شد که در غدیر خم در او نبوده و یا چه عیبی در او بوده که از عیب او مطلع نبودند الا
برا اینها ای طالب حق اگر بگوئی صلاح در خلافت بعد از حضرت رسول نبوده بشما عرض میکنیم و لا خلافت در
زمان حضرت رسول حاجت نبوده زیرا که وجود شریف خود حضرت رسول خلق را کافی بوده و ثانیاً خلافت
این چند روز که از غدیر خم تا زمان رحلت حضرت رسول باشد حاجت این همه تاکید و سفارش نبوده چه از جانب
حضرت رسول و چه از جانب خداوند خصوصاً بلفظ ان لم تفعل فما بلغت رسالته که تمام رسالت باید منوط با

بخلافت چند روزه که بعد معزول شود اگر بگوئی امیر المؤمنین خود تمکین نموده که دعوت باشد میگوئیم اگر این
تمکین بحکم خدا بوده بر تو باد با شناختن مطلب از جانب خدا و اگر بگوئی بمیل خود آنجناب بوده میگوئیم هیچ
با شعوری که از مرتبه امامت قائل بمرتبه رعیتی میشود و چگونه میتواند منصوب از جانب خدا خود را مهمل نماید
پس تمکین آنجناب نبوده مگر از روی ناچاری و اضطرار زیرا اگر هر گاه مجاهده میکرد بایستی تمام مردم را بقتل برساند الا
قلیلی بجهت قلت معین و کثرت مجاهدین علاوه بر همه این حرفها ما طالب خلیفه میباشیم که از جانب خالق باشد
نه از جانب خلق آنوقت فرقی نمیکند آن خلیفه مبسوط الید باشد یا خانه نشین باشد اگر غیر امیر المؤمنین پیدا کردی
تمام نشان بده و الا دست از خلیفه خدا بر ندار بجهة میل خلق و یا دعوی مدعی بی دلیل پس کسیکه در روز غدیر خم
خلیفة الله و خلیفه رسول الله شده و بعد از خلفا هم خلیفه میباشد بالاجماع چرا در زمان دیگر بین این دو زمان
باشد خلیفه نباشد پس معلوم شده که مقتضی خلافت در وجود امیر المؤمنین بوده و مانع از برای خلافت او در
زمان وسط منحصر بوده بوجود خلفا و بعد از رفع مانع مقتضی اقتضای خود عمل نموده شأن نزول این آیه شریفه
قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم و لیزیدن کثیرا منهم ما
انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا فلا تأس علی القوم الکافرین یعنی بگو ای اهل کتاب نیستید شما بر دینی که
نیکو باشد تا بر پا دارید توریة و انجیل را زیرا که در آن دو کتاب موجود است اوصاف من و خبر آمدن من و همچنین بر پا
دارید آنچه نازل شده بسوی شما از جانب خداوند شما و به تحقیق زیاد مینماید آنچه نازل شده بسوی تو
از جانب خدای تو طغیان و کفر بسیاری از ایشان را و اندوه ناک نباش بر قوم کافر یعنی کفر ایشان باعث
اندوه و حزن تو نباشد زیرا که ضرر آن کفر بخود ایشان میرسد نه بغیر ایشان عیاشی علیه الرحمه از حضرت
باقر روایت نموده که مراد از ما انزل الیکم من ربکم ولایة امیر المؤمنین است پس صاحب دین نشدند مگر
باقامت ولایة آنجناب مفهوم آیه شریفه لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلا کلما جاءهم
رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا و فریقا یقتلون و حسبوا ان لا تکون فتنة فعموا و صموا ثم
تاب الله علیهم ثم عموا و صموا کثیر منهم و الله بصیر بما یعملون یعنی بتحقیق گرفتیم میثاق و پیمان از بنی
اسرائیل در اقرار بوحدانیة خدا و نبوة پیغمبر آخر الزمان و بولایة علی و فرستادیم بسوی ایشان رسولان
قریب بهزار تن که اول ایشان حضرت موسی بوده و آخر ایشان حضرت عیسی باشد بجهة یاد آوری ایشان و
بیان احکام از برای ایشان هر وقتیکه آمد ایشان را رسولی بحکمیکه نفوس ایشان مائل بآن نبوده بعضی از آن
رسولان را تکذیب نمودند بعضی از ایشان را کشتند و گمان نمودند عذابی و عقوبتی از برای ایشان نیست
پس کور شدند از دین و کر شدند از شنیدن کلمات حق پس توبه کردند خداوند توبه ایشان را قبول نمود باز کور
شدند از دین و کر شدند از استماع حق و خداوند بینا است بهر چه عمل مینمایند این معنی ظاهر آیه بوده
و در حق اهل کتاب بوده اما حضرت صادق بروایت کافی بحسب تاویل این قسم معنی فرموده که ذکر میشود
و آن اینست گمان نمودند فقط که فتنه و عذابی از برای ایشان نیست بجهة بودن پیغمبر در میان ایشان
پس کور و کر شدند وقتیکه آنجناب از دنیا رحلت فرموده پس توبه نمودند وقتیکه امیر المؤمنین بخلافت نشست
پس کور و کر شدند تا روز ساعت که مراد قیامت باشد مفهوم آیه شریفه و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
احذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت نمائید
رسول خدا را و بترسید از هر چه خدا و رسول نهی نموده شما را حذر کنید کردار اوامر و نواهی خدا و رسول
پس اگر برگردید نیست جز این نیست بر رسول هست رساندن واضح و روشن پس ضرر مخالفت شما به خود شما

عائد است برسول لما ذیر اکه او غیراز رسانیدن احکام تکلیفی ندارد در کافی از حضرت صادق روایت نموده که
آنجناب در تفسیر این آیه فرموده اند حتم بخدا هلاک نشده کسیکه قبل از شما بوده و هلاک نشده تا زمانیکه قائم ما
قائم شود مگر بجهت ترک ولایت ما و انکار حق ما و خارج نشده رسول خدا از دنیا مگر آنکه واجب نموده بود این
امر حق ما را و خداوند هدایت فرماید هر کسیرا که میخواهد براه راست تفوذ جمله آیه شریفه یحکم به ذوا عدل منکم
چون ظاهر آید در مقام بیان حکم محرم است که صید نماید در ساتو فرموده جزاء محرم وقتیکه صید نماید آنستکه
مثل آن صید از نعم که گوسفند و گاو و شتر باشد در کعبه قربانی نماید پس ظاهر این آیه دال است که حکم ما ثل
باید و نفر از عدل که از شما باشند نماید لیعاد در کافی از حضرت باقر و از حضرت صادق روایت نموده چنانچه عیاشی هم از حضرت
باقر روایت نموده که القدد و عدل از خطاء کاتب است بلکه ذو عدل بدون الف بوده و معنی آیه بر این است حکم میکند بر این
جزاء صاحب عدل از شما و مراد حضرت رسول است و امام بعد از او و چنانچه در تهذیب هم از حضرت باقر روایت نموده
که مراد بعدل رسول الله و امام بعد از او میباشد که حکم مینماید بر این جزاء در حق محرم صید کن و بعد از آنکه دانستی
آنچه را که حکم رسول الله و امام باشد پس کافی میباشد تو را و دیگر سؤال نکن تا اینجا کلام آنحضرت بوده بجستم این شریفه
یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب یعنی یاد بیاور ای پیغمبر روز را
که خداوند جمع مینماید در آنروز تمام پیغمبران را پس میگوید با ایشان چه جواب بما داده شده اید یعنی بشما چه جواب گفتند بعد
بعد از دعوت شما امتان خود را پس آن پیغمبران از زشتی جواب امت عرض میکنند بخداوند که آنچه از برای ما نیست
یعنی تو باطن ایشان از ما بهتر میدانی بدرستیکه تو دانای بغیبها هستی در کافی از حضرت باقر روایت نموده که تاویل این آیه آنست
خداوند میفرماید ای پیغمبران چه جواب داده شد اید در حق اوصیاء شما آنجماعت اوصیا یکه خلیفه نمودید ایشان را بر امتهای
خودتان پس میگویند نیست علمی از برای ما بآنچه بعد از ما نمودند امتان ما قمی علیه الرحمة بهمین مضمون از حضرت
باقر روایت نموده بدون لفظ تاویل بجستم آیه شریفه قال الله هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری
من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک الفوز العظیم یعنی گفت خداوند روز قیامت
روزیست که منفعت میبخشد راستگویان را راستی خود از برای ایشان است بهشتهائی که جاری میباشد از زیر آنها
هرها و آن راستگویان همیشه در آن بهشتها میباشند خداوند خوشنود میباشد از ایشان خوشنود میباشند وایشان
از خدا و این خوشنودی طرفین رستگاری بزرگی میباشد قمی علیه الرحمة در تفسیر این آیه از حضرت باقر روایت نموده
حدیث بسیار طولانی که ذیل آن مشتمل است بر این مضمون که خداوند در روز قیامت از حضرت رسول سؤال مینماید که
در زمانیکه در حیات تو آیا بتکلیف خود عمل نمودی تا بر بعضی کسیرا وصی و خلیفه در تمام مقام خود در بیان نمودن
حکمتهای من و علم من و تفسیر کتاب من و بیان نمودن از برای امت در امریکه اختلاف نمایند در آن و بوده باشد آن وصی
حجت من و خلیفه من در زمین قرار داده ای پس پیغمبر عرض مینماید بلی علی بن ابیطالب را که برادر من و وزیر من
و وصی من و بهترین امت بوده قرار داده ام و نصب نموده ام او را از برای امت علم در حیوة خود و خواندم امت را باطاعت
او قرار داده ام او را در دنیا نماینده خلیفه خود و امام که باو اقتدا نمایند بعد از من تا روز قیامت پس بعد از این
جواب سیاوردند علی بن ابیطالب را و باو گفته شود آیا پیغمبر تو را وصی و خلیفه خود در حال حیوة از برای امت قرار داد
و تو هم بوصیت او عمل نمودی پس امیر المؤمنین عرض مینماید بلی ای پروردگار من و من هم بوصیت آن بزرگوار عمل نمودم بعد
از آنکه تو قبض روح نمودی پیغمبر خود را امت او انکار کردند قول او را و مکر نمودند با من و ضعیف نمودند مرا و قصد نمودند که نزدیک
بود مرا بقتل بیاورند و مقدم بر من داشتند کسیرا که تو او را مؤخر داشته بودی و مؤخر داشتند کسیرا که تو مقدم داشتی و گوش بفرمان من مامور داشتی وعمو
نکردند و امر مرا اطاعت نکردند پس مقاتله نمودم با ایشان تا اینکه عدد داده تو تا بقتل آوردند مرا پس بعلی گفته شود آیا تو

کسیرا بعد از خودت خلیفه در میان امت قرار دادی تا او را خلیفه و حجت در زمین نمودی تا بندد جواب عرض نماید بلی
حسن که پسر من و پسر پیغمبر تو بوده خلیفه و حجت قرار دادم پس امام حسن را بیاورند و از او سؤال مینمایند آنچه از علی
ابن ابیطالب سؤال نمودند پس حضرت باقر فرمودند سؤال مینمایند هر امامی بعد از امامی را از هر اهل زمانیکه آن امام
پس هر حجتی بوده که از برای هر امامی میباشد که مینمایند خداوند از ایشان قبول مینماید پس خداوند با ایشان میفرماید
هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم پس ای برادر مانا فکر طالب تحصیل دین هستی نه طالب هوا و هوس نفسانی و
تقلید آباء و اجداد بعد از ملاحظه در معانی آیات که در این سوره مبارکه مائده بوده و ذکر شد تامل نما در کلام حضرت
امیر المؤمنین که بروایت عیاشی آنجناب فرموده قرآن بعضی از آن ناسخ بعضی دیگر میباشد و به ناسخ باید عمل نمود نه بمنسوخ
اما سوره مائده یکمرتبه نازل شده و آخر سوره میباشد که بر پیغمبر نازل شده و بعد از آن سوره دیگر نازل نشده بنابر
بعض اخبار پس بعد از ملاحظه این فرمایش حضرت امیر المؤمنین و ملاحظه این آیات الامامت که ذکر شد برتو تا بع آنچه
میفهمی تو هدایت الله الی سبیل الرشاد سورة الانعام مکی در آن چند آیات است اول آیه شریفه و اوحی الی هذا القرآن
لانذرکم به و من بلغ یعنی وحی شده بر من بسوی قرآن بجهة انکه بترسانم شما را باین قرآن و هر کسیرا که این قرآن باو برسد تا روز
قیامة این معنی بحسب ظاهر بعضی از مفسرین بوده اما بنا بهروایة کافی و عیاشی از حضرت صادق آنستکه من بلغ بحسب
ترکیب لغوی فاعل است نه مفعول زیرا که آنجناب فرمودند هر کسیکه رسیده است امام است از آل محمد پس او میترساند
باین قرآن همچنانکه میترساند رسول خدا باین قرآن و قمی علیه الرحمة هم همین مضمون معنی نموده این آیه را دوم آیه
شریفه و الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات من یشأ الله یضلله و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم
یعنی آنکسانیکه تکذیب نمودند آیات ما را نشنیده و نادان میباشند از شنیدن حق و راه هدایت دلالت میباشند از گفتن
سخن حق و میباشند در ظلمت کفر و هر کسیرا که خداوند بخواهد او را اضلال مینماید بنظر توفیق از او و بازدارد و هر کسیرا
بخواهد که راه بنماید او را براه راست بر وجه لطف و توفیق قمی علیه الرحمة از حضرت باقر روایت نموده نازل شده این آیه
در حق کسانیکه تکذیب نمودند اوصیا را و ایشان کر و لال میباشند همچنانکه خداوند فرموده و در ظلمات میباشند
هر کسیکه از اولاد ابلیس میباشد پس او تصدیق نمیکند اوصیا را و ایمان نمیآورد با ایشان هرگز و ایشان اند کسانیکه
خداوند ایشانرا اضلال نموده و هر کسیکه از اولاد آدم است ایمان آورده باوصیا و ایشان اند براه راست سیم آیه شریفه
فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون
فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین یعنی آن وقتیکه کفار فراموش نمودند آنچه را که پند داده شده
بودند پس بگشادیم بر ایشان درهای همه چیز را از نعمت و راحت و وسعت معیشت تا وقتیکه شاد و خوشنود شدند
بسبب آنچه با ایشان داده شده و دل بستند بآن چیزها که با ایشان داده شده و از یاد منعم غفلت نمودند بگرفتیم
ایشان را ناگهان پس آن وقتیکه از ایشان گرفتیم ایشان در حسرت و اندوه و پشیمان شدند پس بریده شد آخر آن گروه
آنجماعتیکه ستم بر خود نمودند و شکر و سپاس مر خداوند راست که پروردگار عالمیان است در هلاکت این قوم ظالمان
قمی علیه الرحمة از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمودند تفسیرش آنوقتیکه ترک نمودند ولایت علی بن ابیطالب
و حال آنکه مامور شده بودند بآن ولایت پس گشودیم ما بر ایشان ابواب دولت اعداء شما را بر ایشان در همین عمودیم
بر ایشان وسعت و گرفتیم ایشانرا ناگهان در وقتیکه قائم قیام نماید که تا این بوده از برای ایشان سلطنتی هرگز
عیاشی علیه الرحمة از آنجناب روایت نموده یعنی آن وقتیکه ترک نمودند ولایت علی را و حال آنکه مامور بودند بآن
گرفتیم ایشانرا ناگهان بعد فرمودند نازل شده این آیه در حق اولاد عباس چهارم آیه شریفه و لا رطب و لا یابس
الا فی کتاب مبین یعنی نیست هیچ تری و خشکی یعنی هیچ تر و هیچ خشکی مگر آنکه علم آن در کتاب واضح میباشد قمی علیه

الجزء الرابع

مبین امام

از حضرت کاظم روایت نموده که مراد از کتاب مبین است و در احتجاج از حضرت صادق روایت نموده که کتاب
مبین امیر المؤمنین است چنانچه خداوند فرموده قُلْ کَفَیٰ بِاللهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ
و علم کتاب نزد امیر المؤمنین است پس کتاب مبین آن بزرگوار است نهم آیه شریفه وَإِذَا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ
فِی آیَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّیٰ یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ یعنی هر وقت دیدی اشخاصی را که گفتگو مینمایند و
سخن میگویند در آیات ما پس دوری کن از ایشان تا سخن گویند در غیر آن قمی علیه الرحمه از حضرت رسول
روایت نموده که هر کس ایمان آورده بخدا و بروز قیامت پس نه نشیند در مجلسیکه سب کرده میشود در آن امام و
غیبت کرده میشود در آن مسلم بجهت آنکه خداوند فرموده وَإِذَا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ تا آخر آیه ششم آیه شریفه
وَکَذَٰلِکَ نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ یعنی همچنانکه نمودیم حضرت ابرهیم را
بر ضلالت آزر و قوم او نمودیم او را پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنها میباشد از ذروه عرش تا تحت
الثری و همه را بر وی منکشف ساختیم تا باشد از اهل یقین نه از اهل جهل و شک عیاشی از حضرت صادق
روایت نموده همین قسم بجا آورد خداوند بحضرت رسول و بحضرت امیر المؤمنین و در روایت دیگر فرموده بتمام ائمه
و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که بجا آورده شد بمحمد آنچه بجا آورده شد با برهیم و من میبینم که بجا
آورده شد بصاحب شما که امیر المؤمنین و سایر ائمه باشد آنچه بجا آورده شد با برهیم و در مناقب از حضرت
باقر روایت نموده که از آنجناب سؤال نمود جابر بن یزید از این آیه پس آنجناب بلند نموده دست خود را و فرمود بلند
کن سر خود را پس جابر بلند نمود سر خود را و دید سقف خانه متفرق شده و نور بالای آن بنظر من آمده و دید من
از آن تجاوز نموده یعنی تمام آسمانها را دیده ام پس فرموده این قسم نمودند با برهیم ملکوت آسمانها و زمین را
و فرموده نظر کن بزمین و بلند کن سر خود را پس من نظر نمودم بزمین و سر خود را بلند نمودم دیدم سقف بجای خود
مثل اول پس گرفت آنجناب دست مرا و بیرون آورد از خانه و پوشانید بمن جامه را و فرمود بهم بگذار چشمهای خود
ساعتی و من عمل بفرموده آنجناب نمودم بعد فرمود الآن در ظلمات میباشی آن ظلماتی که ذو القرنین از دیده
پس گشودم چشمهای خود را چیزی ندیدیم پس چند گامی برداشته فرموده تو بر سر چشمه عین الحیوة میباشی
که از برای خضر بوده پس بیرون آمدیم از آن عالم و گذشتیم از پنج عالم پس فرمودند این است ملکوت زمین و فرمود
بر هم بگذار دیگر چشمها را و گرفت دست مرا پس خود را در خانه دیدیم و بیرون آورد از بدن من آنجامه را که بمن پوشانیده
بود عرض نمودم فدای شما شوم چه قدر از روز گذشته فرمود سه ساعت هفتم آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَلَمْ
یَلْبِسُوا إِیمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ یعنی آن اشخاصیکه ایمان آوردند و مخلوط نکردند
ایمان خود را بظلم از برای ایشانها میباشد امن از عذاب و عقوبت و ایشان هدایت یافته اند در مجمع از ابن مسعود روایت
نموده چون این آیه نازل شد شاق شد بر مردم عرض کردند یا رسول الله کدام یک از ما ظالم بر نفس خود نشده
آن حضرت فرمودند نیست این طور که قصد نموده اید مگر نشنیده اید عبد صالح چه گفت وقتیکه گفت به پسر
خود ای فرزند شرک میاور بخدا و بدرستیکه شرک ظلم عظیم است یعنی مراد از ظلم شرک است نه غیر آن اما
در کافی و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده یعنی ایمان آوردند بآنچه آنجناب محمد آورده از
ولایت و مخلوط نکردند آن ولایت را بولایت فلان و فلان هشتم آیه شریفه وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَیٰ عَلَی اللهِ کَذِباً أَوْ قَالَ
أُوحِیَ إِلَیَّ وَلَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللهُ یعنی کیست ظالم تر از کسیکه افترا ببندد بر خدا
دروغ را و یا بگوید وحی میشود بر من و حال آنکه بسوی او هیچ وحی نمیشود و کسیکه بگوید نازل مینمایم من مثل آنچه
خدا نازل نموده بدانکه معلوم باشد که این آیه نازل شده در حق عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان

که صاحب خط نیکو بوده و یکی از کتاب وحی حضرت رسول بوده و مینوشت هر چه که آنحضرت املا مینمود و گاهی
که حضرت میفرمود بنویس إِنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ او مینوشت إِنَّ اللهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ و بعوض سَمِیعٌ بَصِیرٌ مینوشت سَمِیعٌ
عَلِیمٌ و بعوض بِمَا یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ بَصِیرٌ مینوشت و به منافقین میگفت من از پیش خود میگویم مثل آنچه محمد میاورد
و بعد از نزول لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِینٍ تا قوله تعالی ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ تعجب نمود از
کیفیت خلقت انسان پس بی اختیار گفت فَتَبَارَکَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ حضرت رسول فرمودند همین قسم بنویس که
بر من وحی شده همین قسم آن وقت بمنافقین گفت اگر بر محمد وحی نازل شده می شود پس بر من هم نازل میشود
با منافقین گفت از حال محمد اطلاع بهم رسانیدم و آنچه بر او نازل میشود بر من هم نازل میشود پس نازل شد
این آیه و ثانیا عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که تاویل این آیه در حق کسی است که ادعای امامت نماید و امام نباشد
نهم آیه شریفه إِنَّ اللهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَیٰ یعنی بدرستیکه خداوند شکافنده دانه و هسته میباشد یعنی از
دانه نباتات بیرون میاورد و از هسته اشجار معنی دیگر هم شده که مراد از حب طینت مؤمن باشد و نوی طینت کافر
باشد علی قمی علیه الرحمه فرموده یعنی شکافنده علم است از ائمه و نوی چیزیست که بعید از علم باشد دهم آیه
شریفه وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَاناً یعنی گردانید خداوند آفتاب و ماه را نشانها و وقت حسابهای ماه و سال
و هفته اما حضرت رسول فرمودند من مثل آفتابم و علی مثل قمر است بجهت تشبیه گویا باین نحو باشد که در آیه بعد
ذکر میکنیم یازدهم آیه شریفه وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ یعنی آن خداوندی که
وجود واجب الوجودی میباشد که قرار داده از برای نفع شما ستارهها را بجهت آنکه راه یابید در تاریکیهای
و در تفسیر قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از نجوم ائمه میباشد همچنانکه از جهة حضرت رسول روایت شده که آنجناب
فرمودند مثل اهل بیتی کمثل النجوم و علی بن ابرهیم در تفسیر خود فرموده النجوم آل محمد اما بجهت
تشبیه حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه به شمس و قمر و نجوم باین جهات یعنی همچنانکه حق تعالی شمس و قمر و
نجوم را سبب انتفاع دنیوی گردانیده تا بندگان بوسیله آن بمقاصد و مطالب خود سلوک نمایند و گمراه نشوند
همچنان ضوء مصطفوی که مانند نور شمس است در دین سبب هدایت بندگان گردانیده تا از ظلمات کفر خلاصی
یافته بنور معرفت راه یابند و بعد از غروب آن ضوء مافوق رتبت نور مرتضوی که مثابه نور قمر است از مطلع هدایت
طالع ساخت تا آن راه یافته از ظلمت شک و نفاق برهند و بعد از آن ائمه هدی علیهم السلام را که مانند کواکب نیرند
رهنمای بندگان گمراه ساخت تا متمسک بایشان شده از تاریکیهای شقاوت و ناپسند رسته بسعادت دارین رسند
گردند دوازدهم آیه شریفه وَهُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ یعنی اوست خداوندیکه ایجاد
فرموده شماها را از یک وجود که حضرت آدم باشد پس بعضی شما را محل قراری میباشد و بعضی دیگر را محل ودیعت
و امانت میباشد در تعیین این دو محل اختلاف نقل شده بعضی محل قرار را رحم و محل ودیعت را صلب و بعضی عکس
آن و بعضی قبر و مستودع را دنیا ذکر نموده اند عیاشی از حضرت باقر روایت کرده مراد از مستقر کسی است که ایمان
در قلبش استقرار داشته باشد و هرگز از قلبش بیرون نرود و مستودع کسی میباشد که زمانی دارای ایمان است
و بعد از قلبش سلب میشود و زبیر از مستودعین است و از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که زبیر بود
شناسای ایمان بوده زمانیکه حضرت رسول از دنیا رحلت نموده تا وقتیکه شمشیر کشید و گفت بیعت نمیکنم مگر بعلی
و در کافی از حضرت کاظم روایت نموده که انبیاء بر نبوة خلق شده اند و همیشه بودند انبیا و مؤمنین بر ایمان
خلق شده اند و همیشه بودند بر ایمان و بعضی ایمان در وجود ایشان ودیعت بوده و از ایشان سلب شده
و بعد فرموده بدرستیکه فلان کس مستودع بوده ایمان او و پس از آنکه تکذیب ما نموده سلب شد از او ایمان او

الجزء الثامن

و در حدیث دیگر معتبر فرموده که فلان محمد بن معلا من الغالی میباشد پس از این احادیث مستفاد شده که مؤمن
با اهل بیت از مستقرات است و مکذب ایشان از مستودعین است سیزدهم آیه شریفه وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ
نَبِيٍّ عَدُوًّا یعنی همچنانکه از برای تو دشمن قرار داده از پیغمبرها دشمن قرار داده ایم قمی علیه الرحمه
از حضرت صادق روایت نموده که مبعوث نکرده خداوند هیچ پیغمبری را مگر آنکه از برای او در میان امت
او قرار داده که اذیت نمایند آن پیغمبر را و اضلال نمایند مردم را بعد از آن پیغمبر و صاحب نوح را قنطیفوس
و خرام بودند و صاحب حضرت ابراهیم پس مکثل و رزام بودند و صاحب حضرت موسی پس سامری
و عقیبا بودند و صاحب حضرت عیسی بولیس و مریون بودند و صاحب حضرت محمد پس حبتر و زریق
بودند و باعث و کبود چشم بودند یعنی آن دو نفر یکی در رحلت مثل روباه و دیگری کبود چشم بودند
چهاردهم آیه شریفه وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی تمام
شده سخن پروردگار تو در احکام و اخبار و مواعید در بیان توحید نبوت و ولایت بغایت و انتها رسید از روی
راستی و بر وجه عدالت و نیست تبدیل کننده از برای اخبار و احکام او چنانکه تبدیل داده اند تورات و انجیل را
کفار آنرا خداوند حافظ است همچنانکه فرموده اند انا له لحافظون و او شنونده است بگفتار عباد و دانا است بکردار
ایشان در آنچه باطن امور ایشان است و کافی از حضرت صادق روایت نموده بدرستیکه امام میشنود در شکم مادر و چون متولد میشود
میشود بین دو کتفش و در روایت دیگر بین دو چشم او و در روایت دیگر بر بازوی راست او این آیه وَتَمَّتْ كَلِمَةُ
رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا تا آخر آیه پس بعد از آنکه امر باو شده قرار میدهد خداوند از برای او عمودی از نور که ببیند
با آن آنچه را که عمل مینمایند اهل هر بلدی و آیات این مضمون زیاده از حصر بیرون است پانزدهم آیه شریفه
أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا
كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی آیا آنکس که مرده بود بکفر یا بجهل پس زنده کردانیدیم او را باسلام
یا بعلم و کردانیدیم از برای او نوری که روشن است و ممیز میانه حق و باطل است میرود با آن نور در میانه
مردم براه راست میباشد مثل کسیکه در ظلمات کفر و جهالت باقی مانده و هرگز بیرون نیاید از آن کفر و
جهالت همچنانکه خداوند ایمانرا در دل اهل ایمان زینت داده کفر را هم در دل اهل کفر زینت داده یعنی ایشانرا
بحال خود واگذار نموده تا آنکه ملجأ و مضطر باشند در کفر و بروایت کافی حضرت باقر فرموده اند میت کسی است
که نشناسد امامی را که اقتداء باو میشود همچنانکه مَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ کسی است که نشناسد امام را و
بروایت دیگر عیاشی حضرت باقر فرموده اند میت کسی است که نشناسد این امر ولایت را و معنی وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا
آنستکه قرار دادیم از برای او امامیکه باو پیروی نماید یعنی علی بن ابیطالب و معنی كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
یعنی آن خلقیکه نمیشناسند چیزی و بروایت دیگر مناقب حضرت صادق فرموده اند کان میتا عنا فاحییناه
بنا یعنی پیش از معرفت بما میت بودند و بسبب معرفت بما صاحب حیوة شدند قمی فرموده جاهل بحق و ولایت
بودند پس هدایت یافته اند بمعرفت ائمه و مراد از نور ولایت است و مراد فی الظلمات ولایت غیر ائمه است
شانزدهم آیه شریفه قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ یعنی بگو ای پیغمبر مر مشرکین را که
از برای خداوند است دلیل در غایت قوت و متانت پس هرگاه بخواهد هدایت مینماید شما را بتمامه و لکن هدایت
بجائی و اضطرار منافی با تکلیف و حکمت است حضرت کاظم بروایت کافی فرموده اند از برای خداوند بر مردم
دو حجت است یکی ظاهر و دیگری باطن اول پیغمبران و انبیاء و ائمه میباشند و ثانی عقول است و حضرت باقر فرموده
ما ائمه حجت بالغه بر کسیکه زیر آسمان و روی زمین است هفدهم آیه شریفه وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا یعنی نیکوئی

نماید

سورة الأنعام

نمائید بوالدین خود بنیکوئی قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از والدین حضرت رسول و امیر المؤمنین است هیجدهم آیه شریفه
وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی بدرستیکه این
شریعت راه دین من است که در این سوره مسطور است مستقیم است که میرساند تابعین را بسوی جنت پس متابعت
نمائید آن راه را و متابعت نکنید راههای دیگر را بجهت آنکه آن راههای دیگر متفرق مینماید شما را از متابعت راه
من و عدم متابعت راههای دیگر وصیت خداوند است شما را بآن بجهت آنکه شاید محفوظ بمانید از ضلالت و تفرق
در کتاب روضة الواعظین از حضرت رسول روایت نموده که آنحضرت فرموده اند از خداوند سؤال نمودم
قرار بدهد مضمون این آیه را از برای علی پس بجا آورد و عده در احتجاج از آنحضرت روایت نموده که در غدیر خم
فرموده ای گروه مردم بدرستیکه خداوند امر کرد مرا و نهی کرد مرا و من هم امر کردم علی را و نهی نمودم او را و او هم
تعلیم گرفت امر و نهی پروردگار را پس گوش بدهید امر علی را و تسلیم او نمائید و اطاعت کنید او را و هدایت
میابید و ترک کنید آنچه را که علی نهی میکند تا در رشد باشید و باشید مراد او و متفرق نکند شما را راههای
دیگر از راه او ای گروه مردم منم صراط مستقیم که امر کرده خداوند شما را بمتابعت آن راه و بعد از من علی است
آن راه و بعد از علی اولاد او که از صلب او هستند ائمه هدی هستند و هدایت مینمایند خلق را بحق و بحق
آنها عدول میکنند از حق و حضرت باقر بروایت عیاشی فرموده اند به برید عجلی آیا میدانی معنی صراطی مستقیما را
عرض کرد نمیدانم فرمودند ولایت علی و اوصیاء او فرمودند آیا میدانی معنی فاتبعوه را عرض کرد نمیدانم فرمودند
یعنی علی بن ابیطالب فرمودند آیا میدانی معنی و لا تتبعوا السبل را عرض کرد نمیدانم فرمودند یعنی ولایت
فلان و فلان را قسم بخدا فرمودند آیا میدانی معنی فتفرق بکم عن سبیله را عرض کرد نمیدانم فرمودند یعنی
سبیل علی نوزدهم آیه شریفه فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ
آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ یعنی کیست ستمکارتر از آنکه تکذیب کرد آیتهای خداوند
و اعراض کرد از آنها با وجود علم به صدق و صحت آنها و با تمکن از معرفت و حقیقت آنها و نبوده باشد که جزا دهیم
آنها را که اعراض کردند عذابیکه سخت و شدید باشد بسبب آنکه بوده اند اعراض میکردند با وجود منوع و صحت
آیتهای ما در کتاب کمال الدین از حضرت صادق روایت نموده که مراد از آیات ائمه هدی میباشد بیستم آیه شریفه
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا یعنی روزیکه
بعض آیات پروردگار تو سود نکند هیچ نفسی را ایمان آن در حالیکه نبوده است ایمان آورده از پیش از آن روز یا
بوده است کسب کرده در ایمان خود عمل خیر را که مراد توبه است از معاصی یعنی کسیکه قبل از آن روز ایمان نیاورده
بوده و در آن روز ایمان بیاورد و یا اهل معصیت بوده یا بوده یا از اهل ایمان و توبه نکرده بوده و در آن روز
توبه کند از برای هیچیک نفعی ندارد نه ایمان او و نه توبه و تنها آنچه از اخبار کثیره مستفاد میشود مراد از آن روز که
میآید نفع نمی بخشد ایمان آن روز اگر قبل از آن روز ایمان نیاورده بود و توبه آن روز هم نفع نمی بخشد اگر توبه قبل
از آن روز نکرده بود روز خروج حضرت قائم عجل الله فرجه است چنانچه امیر المؤمنین بروایت توحید فرموده اند مراد
از آن روز طلوع شمس است از مغرب آن روز و حضرت باقر بروایت قمی علیه الرحمه فرموده یعنی آن روزیکه طلوع نماید
آفتاب آن روز از مغرب و در خطبه آنجناب همین مضمون روایت نموده و در کافی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب
فرموده اند کسیکه ایمان نیاورده از قبل یعنی در وقت میثاق که در زمان قرار با انبیاء و اوصیاء و خصوص امیر المؤمنین
باشد هیچ کس را آن روز که خروج حضرت قائم باشد اگر ایمان بیاورد از برای او نفعی ندارد و در اکمال الدین از آنحضرت
روایت نموده که آن روز منتظر روز قائم است در آن روز ایمان نفعی ندارد و در همان کتاب از حضرت امیر المؤمنین

روایت

روایت نموده که آنجناب در حدیث طولانی فرمودند در آن روز امر بزرگی واقع خواهد شد عرض کردند کدام است
آن امر بزرگ فرمودند خروج دابة الارض نزد کوه صفا که با او باشد انگشتر حضرت سلیمان و عصای حضرت
موسی و میزند آن انگشتر را بر صورت هر مؤمن و نقش میکند در آن اینست مؤمن حقا و میزند عصا را بر صورت
هر کافر و نقش میکند اینست کافر حقا حتی آنکه مؤمن ندا مینماید وای بر تو ای کافر و کافر ندا میکند خوشا بحال تو ای
مؤمن دوست میداشتم من که بوده باشم مثل تو پس فائز میشدم فوز عظیم را پس ظاهر مینماید آن دابة الارض خود را
و می بیند آنچه در میان آسمان و زمین است باذن خدا و بعد جلا دادن آن روز وقتی می باشد که در طلوع نماید آفتاب
آن از مغرب پس برداشته میشود در آن روز توبه و مقبول نمیشود توبه بلند نمیشود عملی و نفع نمیدهد کسیرا ایمانی که
پیش از آن روز ایمان نیاورده باشد و در اواخر حدیث که معصوم فرموده باشد بتفسیر نموده آن روز را بخروج حضرت قائم عجل الله
فرجه بعد در آیه شریفه ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا لست منهم فی شیء یعنی بدرستیکه آنانکه
تفریق کردند کیش خود را و گشتند گروه گروه و هر فرقه تابع امامی شدند نیستی تو از ایشان پس تو را از احوال
ایشان نه پرسند و از تفرق ایشان تو را عتاب نکنند بلکه عقوبت ایشان بخود ایشان خواهد بود پیغمبر
ایشان از حضرت رسول روایت شده که یهود بر هفتاد و یک فرقه شدند یکی ناجی و ما بقی هالک و نصاری
هفتاد و دو فرقه شدند یکی ناجی و ما بقی هالک و امت من بر هفتاد و سه فرقه خواهند شد یکی ناجی و ما
بقی هالک و در نامه بعد فرموده آن یکفرقه کسانی میباشند که متابعت مینمایند وصی من علی را و در مجمع
از حضرت باقر روایت نموده که بعضی از این فرقه متفرقین در دین اهل ضلال و اصحاب شبهات و بدع از این
امت میباشند قمی علیه الرحمه فرموده اند آنها کسانی میباشند که مفارقت نمودند از امیر المؤمنین و گردیده
اند گروه گروه و عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که امیر المؤمنین باین قسم قرائت فرموده
فارقوا دینهم یعنی جدائی کرده اند از دین خود بعد در آیه شریفه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها یعنی هر کسیکه بجا بیاورد یک حسنه پس از برای او است جزاء ده مثل
آن و هر کس که بجا بیاورد یک سیئه پس جزا داده نخواهد شد مگر مثل همان یک سیئه در مجمع از حضرت صادق
روایت نموده چون نازل شده آیه من جاء بالحسنة فله خیر منها حضرت رسول عرض نموده پروردگارا من
زیاد نما از برای من پس نازل شده این آیه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و سید کشفی در کتاب مناقب
خود روایت میکند از حضرت امیر المؤمنین که آنجناب فرموده اند حسنه حب ما است و سیئه بغض ما است
بعد در آیه شریفه قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما ملة ابرهیم حنیفا وما کان من
المشرکین یعنی بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من بسوی راه راست بوسیله وحی و ارشاد در
بآنچه نصب فرموده از حجج بینه و ادله تامه و آن راه راست دینی پاینده و درست است که اصلا اعوجاج در آن
نیست و آن دین ملت و طریقه ابرهیم است در حالتیکه ابرهیم از دینهای باطله اعراض کرده و بدین حق میل فرموده
و نه بوده ابرهیم از شرک آورندگان و بت پرستان آنچه مراد از صراط مستقیم است در آیه هیجدهم بتفصیل
ذکر شده که حاصل آن وجود حضرت رسول و بعد از او علی بن ابیطالب و بعد از او ائمه هدی میباشند و مراد
از دین حضرت ابرهیم بروایت عیاشی از حضرت باقر آنستکه آنجناب فرموده اند نیست احدی از این امت
متدین باشد بدین ابرهیم غیر از ما و غیر شیعیان ما چنانچه از حضرت سجاد روایت نموده که آنجناب
فرموده اند نیست احدی بر ملت ابرهیم مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم بری میباشند از آن دین سوره
اعراف در آنجا آیات است و در آیه شریفه والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم

هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون یعنی بحقیقت
اعمال هر یک از خلائق در روز قیامت متحقق است پس هر کس که سنگین شده است حسنات او پس ایشان آن جماعت
رستگار شده است بسبب نجات یافتن و ثواب رسیدن آنها و هر کس که سبک شده است میزان اعمال او از حسنات بسبب
کثرت معاصی او و خالی بودن از حسنات و پس ایشان آن جماعت اند که زیان نموده اند بنفوس خود شان بسبب آنکه بوده اند
آیات خداوند را تکذیب کننده و ستم کننده قمی علیه الرحمه فرموده اند یعنی تکذیب ائمه و انکار ایشان مینمودند
در کافی و معانی از حضرت صادق روایت نموده که مراد از موازین انبیا و اوصیاء است و در روایت دیگر فرمودند
ما ئیم موازین قسط خداوند و در آیه شریفه قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم یعنی گفت
شیطان پس بسبب آنکه اغواء نمودی مرا و مرا مکلف بسجده حضرت آدم نمودی هر آینه البته من مینشینم بر سر راه ایشان
به نشستن و گمراه نمایم ذریه آدم را از راه راست و عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که مراد از صراط
در اینجا علی است پس معنی چنین خواهد بود که شیطان جد و جهد خواهد نمود در اینکه مردم از دوستی علی بن ابیطالب
و از ولایت آنجناب بر گردند چنانچه در کافی روایت نموده که حضرت باقر فرموده اند که ذریه شیطان قصد اصحاب
ما نموده و دیگر مردم را بگذارند شیطان از ایشان در فراغت است حاجت باغواء ایشان ندارد در بیست و هشتم آیه شریفه
واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا
تعلمون یعنی وقتیکه بجا آوردند کار زشت و بد را و گفته شود با ایشان که این عمل زشت را چرا بجا آوردید
در جواب گفتند یافتیم پدران خود را که بر این اعمال زشت عمل مینمودند ما هم متابعت آنها نمودیم و نیز امر نموده
خداوند ما را باین اعمال که در نظر شما زشت و فحشا میباشد بگو ای پیغمبر بدرستیکه خداوند امر نمی نماید
بزشتیها آیا میگوئید به خدا چیزی را که نمیدانید یعنی این نسبت بفحشا که بخدا میدهید از روی جهالت و آنکه این نسبت
دروغ است عیاشی گفته چیزی نخواهد بود ظاهر این آیه شریفه خطاب به عبده اصنام است و باطن آن خطاب با ائمه جور است که
که مدعی آن شدند که خداوند ما را امر نموده با ایشان که امامت نمائید از برای قومی که خداوند امر نفرموده بامامت ایشان از برای
آن قوم چنانچه عیاشی علیه الرحمه از حضرت موسی بن جعفر بهمین مضمون روایت نموده و کوچک این حدیث این است
که آنجناب فرموده اند آیا دیدی کسیرا که گمان نماید خداوند امر نموده بزنا و شراب خوردن و به چیزی از محرمات راوی
عرض نمودند نه پس حضرت فرمود چه چیز است آن فاحشه که کسی ادعا نماید که خدا امر نموده با آن راوی عرض کرد خدا
و ولی خدا داناتر است پس آنجناب فرموده مراد ائمه جور است پس معلوم شد بعد از این حدیث شریف که امام باید
کسی باشد که از جانب خدا مامور باشد بامامت و الا هر امامت جوید که مخفی خواهد بود مدعی آن از جانب خدا
خواهد شد و در اینجا دعا کاذب خواهد بود چنانچه از آیه شریفه مستفاد شد و در بیست و نهم آیه شریفه واقیموا وجوهکم
عند کل مسجد یعنی راست بدارید صورتهای خود را در وقت سجده و یا مکان هر سجود که وقت نماز باشد
بطرف قبله و یا مسجد الحرام عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که مراد عند کل ائمه است یعنی توجه بائمه
واجب است بعد در آیه شریفه انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله ویحسبون انهم مهتدون یعنی بدرستیکه
ایشان اختیار نمودند شیاطین را اولیاء خود از جانب غیر خدا یعنی بعوض از خدا شیاطین را اولیاء خود قرار داده
اند در علل الشرایع از حضرت رسول روایت نموده یعنی ائمه غیر از ائمه حق اختیار نمودند در سی و یکم آیه شریفه یا بنی آدم
خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی ای اولاد آدم فرا گیرید زینت خود را نزد هر مسجد مراد یا لباس پاکیزه است و یا لباسها
که در وقت عید جمعه میپوشند و یا شانه نمودن است چنانچه حضرت رسول در وقت شانه نمودن چهل مرتبه
از زیر چانه و هفت مرتبه از روی چانه میزد و میفرمود این عمل زیاد مینماید ذهن را و دفع مینماید بلغم را امان دادن

بروایت عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که مراد غسل نمودن وقت ملاقات هر امامی هست بروایت دیگر
از انجناب یعنی هر ائمه مرادات هستند آیه شریفه قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا خَالِصَةً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی
بگوای محمد این زینتها و طیبات از اهل ایمان است در حیوة دنیا و بالاصالة اگرچه کفار هم با ایشان شریک
میباشند و لیکن بالتبع اما زینتها و طیبات از برای اهل ایمانست خالص بدون شرکت کفار با ایشان در
بالتبعیه روز قیامت یعنی تمام زینتها و طیبات از برای اهل ایمانست چه در دنیا و چه در آخرت فرقیکه هست آنستکه
در دنیا کفار بهیچ غصب مشارکت با اهل ایمان شدند اما در آخرت کفار بهیچ وجه شرکت ندارند
در تفسیر از حضرت صادق روایت نموده بعد از ذکر انهار زمین و آنچه سیراب شوند از انها آنجناب فرمودند
آنها مال امام میباشد و آنچه مال امام میباشد از برای شیعیان ما میباشد و نیست از برای دشمنان ما از انها
چیزی مگر آنکه غاصب شوند و از برای دوستان ما و سعت دارد آنچه در میان آسمان و زمین است بعد از آن آیه را تلاوت
فرمود و از این تبیین اخبار از حضرت هشتم آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا
بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِکُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعنی
بگوای محمد نیست جز آن نیست حرام نموده پروردگار من آنچه گناهان که متعلق بفروج است از ظاهر آنها که زنا
باشد و جهت ظاهر بودن آن سبب آن بوده که در زمان جاهلیت نصب اعلام میکردند بر بام خوانهای زانیه و از
باطن آنها که تزویج منکوحه آبا باشد بصورتیکه مادر نباشد چنانچه رسم اهل جاهلیه بوده و حرام نمود
خمر را که تعبیر از آن باثم شده و ظلم را که تاکید از برای آن آورده بغیر الحق و حرام نموده از شرک آوردن بخدا چیزی را
که نازل نفرموده از برای آن برهان و حجتی و حرام نموده گفتن بر خدا و تعجیز را که علم بآن ندارید که انجناب
خداوندانست یعنی افتراء بستن بر خداوند ظاهر ترجمه آیه شریفه این بوده که ذکر شده با خانت بعضی از تفاسیر
اهل بیت ما بروایت کافی از حضرت صادق فرمودند آنچه را که خداوند در کتاب خود حرام فرموده ظاهری
دارد و آن ظاهر معلوم است و باطنی هم دارد و مراد از آن باطن ائمه جور است و هرچه را که خداوند حلال فرموده
ظاهری دارد و آن ظاهر معلوم است باطنی هم دارد و مراد آن باطن ائمه برحق است تا آیه شریفه کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ
لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتّٰی إِذَا ادَّارَکُوا فِیهَا جَمِیعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ
قَالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰکِنْ لَا تَعْلَمُونَ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا کَانَ لَکُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ
یعنی هر وقت داخل شود امتی در آتش لعنت کنند پیشوایان خود را تا وقتیکه همه برسند در آتش بیکدیگر گویند
تابعین از برای پیشوایان خود پروردگارا اینها گمراه نمودند ما را پس بده بایشان عذاب دو مقابل عذاب ما
یکی بجهت کفر ایشان دیگری بجهت ضلال نمودن ایشان ما را خداوند بگوید از برای همه شما دو مقابل عذاب
میباشد اما مقتدایان یکی بجهت کفر ایشان دیگر بجهت ضلال ایشان ما مقتدیها یکی بجهت کفر ایشان
دیگری بجهت اقتداء ایشان و لکن شما نمیدانید و گفتند پیشوایان بر تابعان خود را پس نبوده از برای شما
بر ما فضلی تا عذاب شما کمتر باشد پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کسب میکردید از کفر خود و عذاب بجهت تقلید
بروایت مجمع حضرت صادق فرمودند مراد از این آیه شریفه ائمه جوراند که پیشوایان جور هستند و مراد از تابعین اقتداء کنندگان ایشان
استند هم بر شریعه إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَاسْتَکْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ یعنی بدرستیکه آنان
کسانیکه تکذیب نمودند آیات ما را و طلب تکبر کردند از متابعت آیات گشوده نشود از برای ایشان درهای
درهای رحمت آسمان از بابت صعود اعمال و ادعیه ایشان و نزول رحمت بر ایشان و صعود ارواح ایشان بعد از
موت ایشان در کافی از حضرت صادق روایت نموده که آیات خداوند ما ائمه میباشیم تا زده هم آیه شریفه

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّٰهُ یعنی اشخاصیکه منا بعثت آیات
خداوند را نموده اند از اهل بهشت شدند در آن وقت میگویند حمد و سپاس مر خداوندی راستکه هدایت
و راه نمائی نمود ما را از برای متابعت آیات خود و نبودیم ما از جانب خود هدایت یافته اگر هدایت نمی نمود ما را
خداوند حضرت صادق بروایت کافی فرمودند در روز قیامت خوانده میشود حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه
اولاد امیر المؤمنین در مکان بلندی خواهند بود و ندا میکند ایشان از شیعیان ایشان و میگویند الحمد لله الذی هدانا لهذا
تا آخر آیه و فرمود یعنی هدایت بتصدیق ولایت امیر المؤمنین و الائمة من ولده دوازدهم آیه شریفه فأذن مؤذن أن لعنة الله
عَلَی الظَّالِمِینَ یعنی بعد از ندا کردن اهل بهشت اهل جهنم آنچه ذکر پروردگار ما وعده داده بود آیا شما یافتید آنچه
که وعده داده بود پروردگار ما آنها در جواب گویند بلی پس بعد از آن ندا کند ندا کننده که بدرستیکه لعنت
خداوند بر ظالم کنندگان بر نفس خود و بر غیر خود بروایت کافی حضرت کاظم و بروایت عیاشی حضرت رضا
فرمودند مؤذن امیر المؤمنین است و بروایت مجمع و معانی الاخبار امیر المؤمنین فرمودند منم آن مؤذن سیزدهم
آیه شریفه وَبَیْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَی الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَاهُمْ یعنی میان بهشت و دوزخ پرده ایست
مانع حصار شهر و بر اعراف که مکان بلندیست باشند اشخاصیکه بسبب معرفت ایشان باحوال همه خلق میشناسند
باشند که در مکان مرتفع باشد و بجهت اطلاع داشتن باشند و معانی میباشند که میشناسند همه مخلوق را
بصورتهای ایشان چه اهل بهشت باشند بصورتهای ایشان که سفیدند و باشند چه اهل جهنم باشند که سیاه
ایشان سیاه میباشد و دلالت دارد که اهل اعراف میباشند بر دو قسم میباشند یکقسم آنها کسانی میباشند
که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد و یا از اهل ایمان که در عمل تقصیر کرده باشند و اهل نجات باشند
و یکقسم آنها کسانی میباشند که غیر از حسنات در نامه اعمال ایشان چیزی نباشد بعد از علی بن مطلب معلوم
میشود بر نوع عدم تنافی بین اخبار و ما بنیاد در مقام ذکر اخبار اهل بیت بر میابیم محمد بن جعفر بن راشد که یکی
از روات اهل سنت است روایت کرده که پدرم بمن گفت که من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن طریف
شنیده که اصبغ بن نباته گفت روزی در مجلس منور امیر المؤمنین نشسته بودم که عبدالله بن کوا آمد و گفت
یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از تفسیر آیه و علی الاعراف رجال آنحضرت فرمود که ای ابن کوا آگاه باش که ما اهل
بیت نبوت معصومان هستیم فردای قیامت تمام اخیار در بهشت ما هستند خطاب بعدی تعالی در روز صحرا
هر کس که اهل دوزخ است بدوزخ فرستیم و هر کس که اهل بهشت است ببهشت رسانیده دوستان با علامات خود
دوستان خود را میشناسیم با اعزاز تمام ایشان را به بهشت میفرستیم و با علامات دشمنان ما و دشمنان
ما را میشناسیم و ایشان را به جحیم میفرستیم چنانچه حارث همدانی روزی بامیر المؤمنین عرض کرد یا
امیر المؤمنین مرا زدود حال لشکر ایشان بکشد حالت نزع و یکی از گذشتن از صراط آنجناب فرمودند یا حارث
نور امن دوستان خود را دارند و حالت مرگ و نکبت دم و خود را با ایشان در آن دو حالت میرسانم و من ایشان را می
شناسم و ایشان هم مرا میشناسند و من شفیع ایشان باشم و آتش دوزخ را گویم واگذار ایشان را که محبان و
مخلصان مند و ایشان را بمقصد خود برسانم در مجمع از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرموده ببهشت
نرود مگر کسیکه اهل بیت ما را شناسد و محبت ایشان را داشته باشد و بدوزخ نرود مگر کسیکه مرتبه ایشان را
نشناسد و منکر امامت و ولایت ایشان باشد در جوامع از امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند ما
آییم روز قیامت میان بهشت و دوزخ پس هر کس که یاری کرده ما را میشناسیم او را بسیمای او پس داخل میکنیم
او را در بهشت و هر کس که مبغض ما باشد میشناسیم او را بسیمای او پس داخل مینمائیم او را در آتش

بروایت عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که مراد غسل نمودن وقت ملاقات هر امامی هست بروایت دیگر
از آنجناب یعنی هر ائمه مراد است هنگام آیه شریفه قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة یعنی
بگو ای محمد این زینتها و طیبات از اهل ایمان است در حیوة دنیا و بالاصالة اگرچه کفار هم با ایشان شریک
میباشند و لیکن بالتبعیه اما زینتها و طیبات از برای اهل ایمانست خالص بدون شرکت کفار با ایشان در
بالتبعیه در روز قیامت یعنی تمام زینتها و طیبات از برای اهل ایمانست چه در دنیا و چه در آخرت فرقیکه هست آنستکه
در دنیا کفار بطریق غصب مشارک با اهل ایمان میشوند اما در آخرت کفار بطریق غصب هم شرکت ندارند و تخصیص
در کافی از حضرت صادق روایت نموده بعد از ذکر انهار زمین و آنچه سیراب شوند از انهار آنجناب فرمودند تمام
آنها مال ما میباشد و آنچه مال ما میباشد از برای شیعیان ما میباشد و نیست از برای دشمنان ما از آنها
چیزی مگر آنکه غاصبند و از برای دوستان ما وسعت دارد آنچه در میان آسمان و زمین است بعد این آیه را تلاوت
فرموده از ابن جبلی اخبار از حدها حضار کن شده است هنگام آیه شریفه قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما
بطن والاثم والبغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون یعنی
بگو ای محمد اینست جز آن نیست حرام نموده پروردگار من آنچه گناهان که متعلق بفروج است از ظاهر آنها که زنا
باشد بجهت ظاهر بودن آن بسبب آن بوده که در زمان جاهلیت نصب علام میکردند بر بام خانه زانیه ها و از
باطن آنها که تزویج منکوحه آبا باشد بصورتیکه مادر نباشد چنانچه رسم اهل جاهلیة بوده و حرام نموده
خمر را که تغییر آن اثم شده و ظلم را که تاکید از برای او آورده بغیر الحق و حرام نموده از شرک آوردن بخدا چیزی را
که نازل نفرموده از برای آن برهان و حجتی و حرام نموده گفتن بر خدا و نسبت چیزی را که علم بآن ندارید که از جانب
خداوند است یعنی افترا بستن بر خداوند ظاهر ترجمه آیه شریفه این بوده که ذکر شده با خبارات بعضی از تفاسیر
اهل بیت ما بروایت کلینی از حضرت صادق فرمودند آنچه را که خداوند در کتاب خود حرام فرموده ظاهری
دارد و آن ظاهر معلوم است و باطنی هم دارد و مراد از آن باطن ائمه جور است و هر چیز را که خداوند حلال فرموده
ظاهری دارد و آن ظاهر معلوم است باطنی هم دارد و مراد آن باطن ائمه بر حق است ظهر آیه شریفه کلما دخلت امة
لعنت اختها حتی اذا اداركوا فیها جمیعا قالت اخریهم لاولیهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار
قال لکل ضعف ولکن لا تعلمون وقالت اولیهم لاخریهم فما کان لکم علینا من فضل فذوقوا العذاب بما کنتم تکسبون
یعنی هر وقت داخل شود امتی در آتش لعنت کنند پیشوایان خود را تا وقتیکه همه برسند در آتش بیکدیگر گویند
تابعین از برای پیشوایان خود پروردگارا اینها گمراه نمودند ما را پس بده با ایشان عذاب دو مقابل عذاب ما
بگو بجهت کفر ایشان و دیگری بجهت ضلال نمودن ایشان ما را خداوند گوید از برای همه شما دو مقابل عذاب
میباشد اما مقتداها یکی بجهت کفر ایشان و دیگر بجهت ضلال ایشان ما و مقتدیها یکی بجهت کفر ایشان
و دیگری بجهت اقتدا ایشان و لکن شما نمیدانید و گفتند پیشوایان مر تابعان خود را پس نه بوده از برای شما
بر ما فضلی تا عذاب شما کمتر باشد پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کسب میکردید از کفر خود و عذاب بجهت ما نمیخواهید
بروایت مجمع حضرت صادق فرمودند مراد از این آیه شریفه ائمه جور است و مراد تابعین اقتدا کنند ایشان
است هنگام آیه شریفه ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء یعنی بدرستیکه آن
کسانیکه تکذیب نمودند آیات ما را و طلب بزرگی کردند از متابعت آن آیات گشوده نشود از برای ایشان در
های رحمت آسمان از بابت صعود اعمال و ادعیه ایشان و نزول رحمت بر ایشان و صعود ارواح ایشان بعد از
موت ایشان در کافی از حضرت صادق روایت نموده که آیات خداوند ائمه میباشیم بآن دو همراه آیه شریفه

وقالوا الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله یعنی اشخاصیکه متابعت آیات
خداوند نموده اند از اهل بهشت شدند آن وقت میگویند حمد و سپاس مر خداوندیرا است که هدایت
و راه نمائی نموده ما را از برای متابعت آیات خود و نه بودیم ما از جانب خود هدایت یافته اگر هدایت نمی نمود ما را
خداوند حضرت صادق بروایت کلینی فرمودند در روز قیامت خوانده میشود حضرت رسول و امیرالمؤمنین و ائمه
اولاد امیرالمؤمنین ع در مکان بلند خواهند بود و میبینند ایشان را شیعیان ایشان و میگویند الحمد لله الذی هدینا لهذا
تا آخر آیه فرمود یعنی هدانا الله فی ولایت امیرالمؤمنین و الائمة من ولده دوازدهم آیه شریفه فاذن مؤذن ان لعنة الله
علی الظالمین یعنی بعد از آنکه گرفتند اهل بهشت و اهل جهنم آنچه را که پروردگار ما نما وعده داده بود آیا تمام یافتید آنچه
که وعده داده بود پروردگار شما آنها در جواب گویند بلی پس بعد از آن ندا کند ندا کننده بدرستیکه لعنت
خداوند باد بر ظالم کسانیکه بر نفس خود و بر غیر خود بروایت کلینی حضرت کاظم و بروایت عیاشی حضرت رضا
فرمودند مؤذن امیرالمؤمنین است و بروایت مجمع معانی الاخبار امیرالمؤمنین فرمودند منم آن مؤذن سیزدهم
آیه شریفه و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم یعنی میان بهشت و دوزخ پرده ایست
مانع مخصوص سیزدهم بر اعراف که مکان بلندی باشد اشخاصیکه بسبب معرفت ایشان باحوال همه خلق میشناسند ایشان کلی
میباشند که در مکان مرتفع باشند و همه جا اطلاع داشته باشند و همانی میباشند که میشناسند همه مخلوق را
بصورتهای ایشان چه اهل بهشت باشند بصورتهای ایشان که سعید باشند چه اهل جهنم باشند که شقی
ایشان سیما میباشند و لکن بدانکه در جا لکه اهل اعراف میباشند بر دو قسم میباشند یکقسم آنها کسانی میباشند
که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد و یا از اهل ایمان که در عمل تقصیر کرده باشند و اهل نجات باشند
و یکقسم آنها کسانی میباشند که غیر از حسنات در نامه اعمال ایشان چیزی نباشد بعد از علم باین مطلب معلوم
میشود بر تو عدم تنافی بین اخبار و تا بیاید در مقام ذکر اخبار اهل بیت ع بر میایم محمد بن جعفر از تشکر مکی
از رواة اهل سنت است روایت کرده که پدرم بمن گفت که من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن طریف
شنیده که اصبغ بن نباته گفت روزی در مجلس منور امیرالمؤمنین ع نشسته بودم که عبدالله بن کوا آمد و گفت
یا امیرالمؤمنین ع مرا آگاه کن از تفسیر آیه و علی الاعراف رجال آنحضرت فرمود که ای ابن الکوا آگاه باش که ما اهل
بیت نبوت معصومین ع ما آنیم فردای قیامت تمام اختیار بدست ما دهند و خطاب خدای تعالی در رسیدن با
هر کسیکه اهل دوزخ است بدوزخ فرستیم و هر کسیکه اهل بهشت است به بهشت فرستیم آن وقت ما آن علامات دو
ستان خود را میشناسیم با اعزاز تمام ایشان را به بهشت میفرستیم و با علامات دشمنان ما و دشمنان دو
ستان ما را میشناسیم و ایشان را به جحیم میفرستیم چنانچه حارث همدانی روزی با امیرالمؤمنین عرض کرد یا
امیرالمؤمنین ع من از دو حالت ترس دارم یکی در حالت نزع و یکی از گذشتن از صراط آنجناب فرمودند ای حارث
تو را من دوستان خود را در این دو حالت فرو نگذارم و خود را با ایشان در آن دو حالت میرسانم و من ایشان را می
شناسم و ایشان هم مرا میشناسند و من شفیع ایشان باشم و آتش دوزخ را گویم واگذار ایشان را که محبان و
مخلصان منند و ایشان را بمقصد خود برسانم در مجمع از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرموده بهشت
نرود مگر کسیکه اهل بیت ما را شناسند و محبت ایشان را داشته باشد و بدوزخ نرود مگر کسیکه مرتبه ایشان را
نشناسد و منکر امامت و ولایت ایشان باشد در جوامع از امیرالمؤمنین روایت نموده که آنجناب فرموده ما می
آئیم روز قیامت میان بهشت و دوزخ پس هر کسیکه یاری کرده ما را میشناسیم او را بسیمای او پس داخل میکنیم
تمامی او را به بهشت و هر کسیکه مبغض ما باشد میشناسیم او را بسیمای او پس داخل میکنیم او را در آتش جهنم

از آنجناب روایت نموده که فرمودند مائیم بر اعراف و میشناسیم یاران خود را بسیماهای ایشان و مائیم اعراف آنچنانکه شناخته
نمیشود خداوند مگر براه معرفت ما و مائیم اعراف که برپا میدارد ما را خداوند روز قیامت بر صراط پس داخل بهشت نمیشود مگر
کسیکه بشناسد ما را و بشناسیم ما او را و داخل دوزخ نمیشود مگر کسیکه منکر ما باشد و ما منکر او باشیم و در روایت
دیگر و احتجاج این کلمات را زیاد فرموده که اگر خدا بخواهد میشناساند خود را بمردم و لیکن آن خدا ما را از بابها و قرار داد
ما را ابواب معرفت خود و صراط خود و سبیل خود و باب آنچنانکه داخل شوند از آن باب و عیاشی از حضرت باقر روایت
نموده ایشان آل محمد میباشند داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه بشناسد ایشان را و بشناسند ایشان او را و داخل
آتش نمیشود مگر کسیکه منکر ایشان باشد و ایشان منکر او باشند و در بعضی از اخبار روایت نموده که مردمان
اعراف ائمه از آل محمد میباشند و اعراف صراطیست بین بهشت و دوزخ پس هر کس را که شفاعت نمایند ائمه از ما و آن
کس از مومنین گناهکار باشد نجات مییابد و هر کس را که شفاعت نکنند داخل در دوزخ خواهد شد و ایضاً از
آنجناب روایت نموده که فرمودند مائیم آن رجال و ائمه از ما میشناسند هر کسیکه داخل آتش و داخل بهشت میشوند
همچنانکه شما میشناسید در قبیله خود تا آن هر کسیکه صالح باشد و هر کسیکه طالح اشقی علیه الرحمه از حضرت
صادق روایت نموده که آنجناب فرموده هر امتی را امام زمان آن امت میکند و ائمه میشناسند دوستان
و دشمنان خود را بسیمای ایشان و اینست قول خداوند و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم پس میدهند
بدست راست دوستان خود کتاب ایشان را و میروند بسوی بهشت بدون حساب و میدهند بدست چپ دشمنان خود
کتاب ایشان را و میروند بسوی آتش بدون حساب چهاردهم آیه شریفه و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم
لم یدخلوها وهم یطمعون و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم
الظالمین چون در تفسیر آیه سابقه ذکر نمودیم که اصحاب اعراف دو فرقه میباشند یکی کسانیکه غیر از حسنات
عملی ندارند و مراد آنها باشند در آیه سابقه و لاحقه چنانچه معلوم خواهد شد و یکی کسانیکه حسنات و سیئات
ایشان مساوی باشد و مراد ایشانند در این آیه پس معنی ایشان در این آیه اینست ندا کنند اصحاب اعراف کسانی
را هم میباشند آن اصحاب بهشت که بسبب زیادتی حسنات آنها سبقت گرفته اند در دخول به بهشت بر ایشان
که در اعراف مانده اند بخیر که رحمت خدا بر شما باد و خوشا بحال شما که برحمت رسیده اید و این ندا کننده ها
داخل در بهشت نشده اند در حالتیکه طمع دارند که به بهشت داخل شوند بشفاعت پیشوایان خود و هرگاه بر
گردانیده شود چشمهای ایشان بسوی دوزخیان گویند ای پروردگار ما مگردان ما را با قوم ظالمین در جواب بعد
از دیدنشان اهل اعراف اهل بهشت و اهل دوزخ را با وجود تساوی حسنات و سیئات ایشان تکلیف به بهشت و
بایشان ندای ایشان به بهشت میروند بر اثر میشود حسنات ایشان و شفاعت ائمه شامل حال ایشان میشود
آنوقت به بهشت میروند پانزدهم آیه شریفه و نادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی
عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون اهؤلاء الذین اقسمتم لا ینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف
علیکم و لا انتم تحزنون یعنی ندا دهند اصحاب اعراف که ائمه باشند مردانی را میشناسند ایشان را بسیمای ایشان
از سیاهی رو و کبودی چشم و مراد از آن مردان ولید بن مغیره و ابوجهل و عاص بن وائل و امثال ایشان باشند که در
دنیا با سوگند میگفتند که خدا ایشان را یعنی عمار و صهیب را به بهشت نمیبرد و ما را بدوزخ نمیبرد زیراکه بکثرت اموال
خود و بزرگی مال مغرور بودند بعد از ندای ایشان اهل اعراف گویند ایشان را دفع نکرد از شما عذاب را کثرت
شما و زیادتی مال شما و آنچه که بودید تکبر میکردید بعد اشاره میکنند بآن اشخاصیکه با اهل اعراف میباشند
و در حق آنها گمان نداشتند که اهل نجات باشند و میفرمایند آیا اینها هستند آن کسانیکه شما قسم میخوردید

که هرگز نمیرساند خداوند بایشان رحمت خود را و میفرماید بهمان اشخاص که بگمان شما بعید از رحمت خدا بودند
داخل بهشت شوید و هیچ ترسی و بیمی بر شما نیست و هرگز محزون نخواهید بود و اندوهی برای شما نیست چون احادیث
سابقه کافی بود در تعیین اهل اعراف که ائمه باشند بهمان اکتفا نمودیم و تکرار نکردیم شانزدهم
آیه شریفه هل ینظرون الا تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا
من شفعاء فیشفعوا لنا او نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون
چون قبل از این آیه خداوند فرموده فرستادیم ما بسوی این طایفه منکرین آیات کتابیکه مشتمل بوده بر تفصیل علم شرایع
از اصول و فروع و آن کتاب هدایت و رحمت بوده از برای قوم مومنین با وجود چنین کتابی منکرین در مقام انکار بودند
خداوند در این آیه فرموده یعنی نیست انکار ایشان از برای چیزی مگر انتظار ایشان از برای تصدیق این کتاب مگر
تأویل آن کتاب که عبارت از ظهور صدق وعد و وعید آن کتاب باشد یعنی تا برای العین صدق آن کتاب را نبینند
ایمان نمیآورند و روزیکه بیاید تأویل آن کتاب که روز ظهور صدق آن باشد و برای العین ببینند آثار وعد و وعید
آنوقت میگویند آن کسانیکه فراموش و ترک کرده بودند قرآن را پیش از آنروز بتحقیق آمده بود فرستاده های
پروردگار ما براستی و درستی و ما ایمان بایشان نیاورده بودیم و تکذیب ایشان نمودیم آیا از برای ما امروز
شفیعی باشد که شفاعت از برای ما نمایند و یا برگشته شویم بدنیا پس عمل نمائیم غیر آنچه عمل کرده بودیم یعنی
آنوقت منکر بودیم اگر برگردیم بدنیا مومن شویم بدرستیکه این گروه زیان کردند بر نفسهای خود و باطل
شد از ایشان آنچه را که دروغ میگفتند یعنی نفع نمیدهد از برای ایشان آنچه را که خیال نفع از آن داشتند ظاهر
این آیه شریفه آنستکه مراد از آنروز ظهور تأویل قرآن روز قیامت است اما قمی علیه الرحمه روایت کرده مراد از
آنروز روز قیام قائم عجل الله فرجه و روز قیامت است هفدهم آیه شریفه و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها
یعنی فساد نکنید در زمین بعد از اصلاح آن قمی علیه الرحمه روایت نموده از حضرت باقر که زمین فاسد بوده و
خداوند آنرا اصلاح نموده بحضرت رسول و امیرالمومنین پس فاسد نمودند زمین را زمانیکه ترک نمودند
امیرالمومنین را هیجدهم آیه شریفه و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لا یخرج الا نکدا
یعنی زمین پاک و پاکیزه که صلاحیت زرع داشته باشد بعد از باریدن باران رحمت گیاه و میوه بیرون میآید بدستور و
باذن پروردگار او و آن زمینیکه کرم و شوره زار است بیرون نمیآید گیاه او مگر اندک و با فساد و
ابن عباس و دیگران گفته اند که این آیه مثل است از برای دل مومن و کافر بعد از شنیدن کلمات حقه آنکه مومن است
بعد از شنیدن کلمات حقه آنکه مومن است بعد از شنیدن آثار صلاح و تقوی و عبادت از او ظاهر میشود
و آنکه کافر است بعد از شنیدن در دل او آن تخم سبز نمیشود اثری نبخشد غیر از انکار و تکذیب اما قمی علیه الرحمه
فرموده این آیه مثلی است از برای ائمه که علوم ایشان باذن پروردگار است و از برای اعداء ایشان که علوم ایشان
کدر و فاسد است نوزدهم آیه شریفه فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون یعنی بیاد آورید نعمتهای خداوند
شاید رستگار شوید بروایت کافی حضرت صادق فرموده براوی آیا میدانی چه چیز است نعمتهای خدا عرض
نمود نه فرموده آن بزرگترین آلاء خداوند ولایت ما است و آن نعمت ولایت ما میباشد بیستم آیه شریفه فاذکروا
آلاء الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین یعنی بیاد آورید نعمتهای خداوند و مبالغه نکنید در زمین در حالتیکه
از مفسدین باشید یعنی مبالغه در فساد نکنید نظر بروایت سابقه در کافی مراد از آلاء نعمت ولایت ائمه میباشد
بیست و یکم آیه شریفه و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها معنی ظاهری آن و تأویل آن هر دو در آیه هفدهم
ذکر شد بیست و دوم آیه شریفه و لا تقعدوا بکل صراط توعدون و تصدون عن سبیل الله من آمن به و تبغونها

عوجاً یعنی منه نشینید بسر هر راهی غیر از راه مستقیم و مترسانید کسانیرا که بخدا و بقول شما نمایند و منع
میکنید از راه خدا کسیرا که ایمان بخدا آورده باشد و طلب میکنید کجی برای راه هدایت یعنی آن سبیل
حق را توصیف باعوجاج میکنید تا مردم ممنوع شوند از داخل در آن شوند بعد از ملاحظه آن اختیار کرد در
تفسیر آیه شریفه لاقعدن لهم صراطک المستقیم ذکر شد و معلوم میشود که مراد از سبیل صراط راه غیر از
ولایت ائمه نمیباشد و آن راهیکه سبیل الله باشد راه ولایت ائمه خواهد بود و لا غیر آیه بیست سیم آیه
شریفه و لقد جائتهم رسلهم بالبینات فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل یعنی بتحقیق آمده بسوی
اهل آن قریه رسولهای ایشان با معجزات پس نبودند ایشان ایمان آورنده بان رسولان بانچه تکذیب میکردند
پیش از آمدن ایشان یعنی باقی و مستمر میباشند بحالت تکذیب خود همچنانکه قمی علیه الرحمه فرموده ایمان
نمیاورند در دنیا بانچه تکذیب نمودند در عالم ذر پس هر که در دنیا ایمان آورد کاشف است که در عالم ذر هم
ایمان آورده بود و هر که در دنیا ایمان نیاورد کاشف است که در عالم ذر هم ایمان نیاورده بود و مراد
از این ایمان اقرار بولایت ائمه هم است چنانچه در کافی و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که آنحضرت فرمود
خداوند خلق فرموده خلائق را آنها که محبوب او بودند از طینت بهشتی خلق فرموده و آنها که مبغوض او
بودند از طینت ناری خلق فرموده و برانگیخت همه آنها را در عالم ظلال لعبرا و بخ فرموده میدانی چیست ظلال
عرض کردند فرمود آیا سایه خود را در آفتاب میبینی چیزی هست و نیست چیزی پس مبعوث نمود از ایشان انبیا
پس خواندند ایشانرا باقرار نمودن بخدا و اینست قول خدا و لئن سئلتهم من خلقهم لیقولن الله پس
خواندند ایشانرا به اقرار نمودن بانبیا پس اقرار نمود بعض ایشان و انکار نمود بعض ایشان پس خواندند ایشانرا
بسوی ولایت ما پس اقرار نمود والله کسیکه دوست داشتیم او را و انکار نمود ولایت ما را کسیکه دشمن
داشتیم او را در آن عالم و اینست قول خداوند که فرموده و ما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل پس فرمود
این تکذیب در آن عالم بجهت آن حالت بود پس فرمود بعضی اقرار بلسان نمودند و ایمان قلبی نیاوردند پس این آیه
ایضاً نازل شد فرموده بیست چهارم آیه شریفه و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین
یعنی نیافتیم اکثر ایشانرا وفا کننده بعهد و بتحقیق یافتیم بیشتر ایشانرا فاسقین و خارجین از طاعت حق و
بروایت کافی حضرت صادق فرمود بابی بصیر که ای ابا بصیر بدرستیکه شما وفا نمودید بانچه عهد و میثاق گرفت
خدا بر آن که ولایت ما باشد و شما تبدیل نکردید ما را بغیر ما اگر تبدیل مینمودید هر آینه شما را هم خداوند تعییر و سرزنش
میفرمود همچنانکه دیگرانرا سرزنش فرموده هم چنانکه فرموده خدای عز و جل و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا
اکثرهم لفاسقین مقول خداوند که فرموده و لکن اکثر الناس لا یؤمنون بیست و پنجم آیه شریفه ان الارض لله یورثها من
یشاء من عباده و العاقبة للمتقین یعنی بدرستیکه زمین از برای خداوند است به میراث میدهد آنرا هر کس از بندگان
او که مشیت و تعلق بگیرد خواست او باشد و عاقبت کار و سر انجام نیکو که ظفر و نصرت در دنیا و آخرت باشد از برای
پرهیزکاران است حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند یافتیم در کتاب علی بدرستیکه زمین مال خداوند است و
بمیراث که بخشش بدون عوض باشد میدهد آنرا هر کس از بندگان که بخواهد فرمود هر چه بوده است از برای خدا
میباشد از برای رسول خدا و هر چه بوده است از برای رسول خدا میباشد از برای امام بعد از رسول خدا و بهمین
مضمون حضرت باقر روایت نموده با زیادتی اینکه آنحضرت فرمود من و اهل بیت من آنکسانی هستیم که بخشید
بما خداوند زمین را و ما هستیم متقون و زمین تمامش از برای ما میباشد پس هر کس از مسلمین که آباد نماید زمین
و عمارت نماید پس باید خراج آنرا بامام از اهل بیت من ادا نماید و از برای او خواهد بود آنچه را بخورد از آن زمین پس اگر ترک

الجزء التاسع

نماید آن زمین را و خراب نماید بعد از تعمیر آن پس یکی از مسلمین اخذ نماید آن زمین را و تعمیر و آباد نماید پس آن دیگری
سزاوارتر است بآن زمین از آن کسیکه خراب گذاشته آنرا پس آن دیگری باید خراج آنرا بسوی امام از اهل بیت
من ادا نماید و از برای آن دیگری خواهد بود خوردن از آن زمین تا ظاهر شود قائم از اهل بیت من با شمشیر پس قائم حیازت
میفرماید آن زمین را و منع میفرماید متصرفین را از آن چنانچه حضرت رسول حیازت فرمود و منع فرمود مگر
آن زمینیکه در دست شیعیان ما باشد بدرستیکه قائم آن زمین را در دست آن شیعه باقی میگذارد و مقاطعه
مینماید با ایشان یعنی قرارداد میدهد با ایشان در باب خراج آن با ایشان میگذارد و با آن قرارداد عمل میفرماید بیست و ششم
آیه شریفه یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث یعنی آن پیغمبری
که پیغمبر آخر الزمان است صاحب صفاتی میباشد که در توریة و انجیل مذکور است امر مینماید امت خود را بمعروف
و نهی مینماید ایشانرا از منکر حلال میکند از برای ایشان چیزهای پاکیزه را و حرام میکند بر ایشان هر چیز
بد و متنفر طبع را اما بروایت صافی و مجمع و ما آنستکه حلال مینماید بر ایشان اخذ علم را از اهل آن که ائمه باشند و حرام
مینماید بر ایشان اخذ علم را از مخالفین ائمه بیست و هفتم آیه شریفه فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا
النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون یعنی پس اشخاصیکه گرویدند به پیغمبر آخر الزمان و تعظیم او نمودند
و منع کردند دشمن را از او و یاری او نمودند یعنی او را از دشمن و غالب نمودند و متابعت نمودند نور را
که نازل شده با او آن اشخاص ایشان میباشند رستگار دنیا و آخرت بعضی از مفسرین فرمودند مراد از آن
نور قرآن که نازل شده بر او اما این تفسیر مناسب لفظ انزل معه نیست که انزل الیه بوده مناسب بوده بلکه
مراد از آن نور علی بن ابیطالب است چنانچه عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که مراد آن بزرگوار و ائمه
چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرموده بیست و هشتم آیه شریفه والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا
الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین یعنی آن اشخاصیکه چسبیدند بکتاب خدا و عمل نمودند به احکام آن و برپا داشتند
نماز را بدرستیکه ما که خداوندیم ایشان هستیم ضایع نمیکنیم اجر ایشانرا که صالحین هستند قمی علیه الرحمه
فرمودند این آیه نازل شده در حق آل محمد و شیعیان ایشان بمفاد اخبار کثیره که مراد از صلوة امیر المؤمنین است
مراد از اقامت نماز اقامت ولایت آن بزرگوار است بیست و نهم آیه شریفه و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم
ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا
غافلین او تقولوا انما اشرک آباؤنا من قبل و کنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون یعنی
یعنی یاد کن ای پیغمبر وقتیرا که گرفت پروردگار تو از اولاد آدم از پشتهای ایشان نسلهای ایشانرا و گواه گردانید
ایشانرا بر نفسهای ایشان تا در مقام شهادت بر آیند بر پروردگار خودشان یعنی نصب کرد عقلی نمود برای
ایشان تا قادر باشند بر فهمیدن بوجود پروردگار از برای ایشان و قابل باشند بر سؤال از ایشان که آیا نیستم
من پروردگار شما همه گفتند بلی شهادت میدهیم ما بر آنکه تو پروردگار ما هستی و این سؤال از ایشان شده
بجهت آنکه مبادا بگویند در روز قیمة بدرستیکه ما از این مطلب غافل بودیم و یا بگویند این است غیر آن نیست
شرک آوردند پدران ما از پیش و بودیم ما نسل بعد ایشان و معتقد تابع ایشان آیا هلاک مینمائی ما را
بسبب کاریکه اهل باطل نمودند عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده چون اراده کرد خداوند
آنکه خلق نماید خلق را پهن و متفرق نموده ایشانرا و فرمود با ایشان کیست پروردگار شما پس اول کسیکه نطق
نمود حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه بودند پس گفتند تو هستی پروردگار ما پس داد بایشان علم و دین
پس فرمود بملائکه اینها میباشند حاملین دین و علم من و امناء من در میان خلائق من و ایشان مسئول

کرده خواهند شد پس فرمود بجهة اقرار گرفتن از برای خدا به پروردگاری و از برای ایشان تا آنکه این چند نفر باشند گواه
و اطاعت ایشان پس گفتند بلی پروردگار ما اقرار آوردیم پس خدا فرمود بملائکه شاهد باشید پس ملائکه گفتند
شاهد هستیم خدا فرمود بجهت آنکه اینها نگویند در روز قیامت ما از این مطلب غافل هستیم یا
بگویند پدران ما مشرک بودند و ما نسل بعد ایشان بودیم آیا هلاک مینمائی ما را بفعل ایشان و تفسیر مثل
این هم در آیه شریفه و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها یعنی از برای خدا میباشد اسمهای نیکو پس بخوانید او را
بآن اسمها عیاشی از حضرت رضا روایت نموده که آنجناب فرموده وقتیکه نازل شود بر شما شدتی پس یاری
بطلبید بما از خدا و اینست قول خدا که فرموده و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها آنجناب فرموده
امام محمد باقر فرموده مائیم والله الاسماء الحسنی آنجنابی که قبول نمیشود از احدی مگر بمعرفت ما و فرموده بخوانید
خدا را بآن اسماء [illegible] در آیه شریفه و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی بعضی از کسانیکه خلق
نمودیم ما ایشان را طائفه میباشند که هدایت مینمایند خلق را بطور حق و بحق عدالت میکنند در میان خلق
و یا بحق عدول میکنند در احکام خلق حضرت صادق بروایت کلینی و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند
در این آیه ایشان ائمه میباشند و در مجمع از هر دو بزرگوار روایت نموده که فرمودند مائیم ایشان [illegible]
فرموده این آیه از برای آل محمد و تابعین ایشان است و عیاشی از حضرت امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب
فرموده بحق آن کسیکه جان من در ید قدرت اوست هر آینه متفرق میشوند این امت به هفتاد و سه فرقه همه اینها
در آتش خواهند بود مگر یک فرقه و آن یک فرقه آن کسانی هستند که مراد از این آیه باشند و در مجمع از حضرت رسول
روایت نموده که آنجناب بعد از خواندن این آیه فرموده اینها از برای امت من میباشد همچنانکه از برای قوم موسی
هم بوده چنانچه خداوند فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون معنی [illegible] آیه شریفه ان الذین
عند ربک لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون یعنی آن اشخاصیکه نزد پروردگار تو میباشند
طلب بزرگی و سرکشی از عبادت او نمیکنند و تنزیه میکنند او را از جمیع نقائص و از برای او سجده میکنند حاصل
این آیه آنست که آن گروه معصیت نمیکنند بعضی گفته اند که آن گروه ملائکه میباشند و قمی علیه الرحمه فرموده
آن گروه ملائکه و انبیاء و ائمه میباشند **تمام شد سوره مبارکه انفال** چند آیات میباشد اول
آیه شریفه یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول یعنی سؤال میکنند از تو ای محمد از انفال
بگو انفال از برای خدا و حضرت رسول است و [illegible] انفال غنائم مخصوص است نفل به معنی زیاده بر چیزیست
همچنانکه نماز مستحبی را نفل میگویند بجهة آنکه زیاده بر واجبات است غنائم خاصه را نفل میگویند بجهت
آنکه آنها عطیه و فضل است از جانب خدا زیاده بر عطاهای سابقه و ثانیا مراد از انفال غنائم خاصه است
و آن بقول حضرت باقر و حضرت صادق بروایت [illegible] هر چیزیست که از دار الحرب گرفته شود بغیر قتال و هر زمینیکه
اهل آن بدون قتال [illegible] کنند و میراث کسیکه وارثی نداشته باشد و صفایای ملوک و بطون
اودیه و ارض [illegible] اینها انفال است و تمام اینها مال خداست و آنچه مال خداست از برای
رسول خداست تصرف مینماید بهر قسم که بخواهد و آنها از برای امام بعد از رسول خداست و حضرت صادق
بروایت کافی فرمودند انفال آن چیزیست که بدون جنگ گرفته شود و یا قومیکه بصلح گرفته شود و یا [illegible]
خود بدهند و هر زمین خرابه و بطون اودیه است اینها از برای رسول خداست و اینها از برای امام بعد از رسول
خدا میباشد و تصرف مینماید بهر قسم که بخواهد و ایضا آنجناب فرمودند مائیم قومیکه واجب فرموده
خدا طاعت ما را و از برای ما میباشد انفال و از برای ما میباشد صفایای اموال الخ [illegible] دیگر بر این مضمون

سورة الانفال

اسمه

باضافه بعضی اشیاء دیگر و معنی انفال همانست و [illegible] آیه شریفه انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون الذین یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون
اولئک هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم یعنی جز این نیست که مؤمنان کامل
در ایمان اشخاصی هستند که وقتیکه یاد کرده شود خدا نزد ایشان بترسد دلهای ایشان یا از هیبت جلال و
عظمت خدا و یا از یاد تقصیر اعمال خود و هر وقت خوانده شود آیات خدا نزد ایشان زیاد مینماید ایمان
ایشان را بجهت [illegible] آیه که برای ایشان نازل شود تصدیق آن مینمایند که [illegible] سابق تصدیق آن
نداشته بودند و در جمیع امور به پروردگار خود توکل کنند و بخلق اعتمادی ندارند و ایشان کسانی هستند
که برپا میدارند نماز را به نحو اخلاص و از آنچه روزی داده ایم بایشان انفاق میکنند و ایشان که جامع اعمال قلبیه
از خوف و رجاء و توکل [illegible] میباشند اعمال الجوارح که صلوة و زکوة است میباشند ایشانند مؤمن از جهت [illegible]
و از برای ایشان است مرتبه ها بلند نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی [illegible] خالی
از خوف و حساب قمی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق امیر المؤمنین و سلمان و مقداد و [illegible]
آن اخبار که مراد به صلوة ولایت امیر المؤمنین است و مطلب مقصود ما واضح است یعنی اهل ایمان کامل [illegible]
کما قامت ولایت آنجناب [illegible] لطیفه [illegible] واضح خواهد بود که تمام مضامین این آیه در حق ائمه
هدی خواهد بود و [illegible] آن مؤمن در ایمان خود به نحو حق باشد [illegible] صفات دیگر که در این آیه مذکور است
باید متصف باشد به نحو یقین بدون شک و احتمال [illegible] ندارد که این آیه
[illegible] آنجناب [illegible] نقل شده که اگر کسی بگوید [illegible] من مؤمن هستم حقا و گوید [illegible] و اذا [illegible]
پس به نصف آیه ایمان آورده و به نصف دیگر ایمان نیاورده [illegible] آیه شریفه و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها
لکم و تودون ان غیر ذات الشوکة تکون لکم و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین چون این آیه
نازل شده وقتیکه کاروان قریش [illegible] از شام مراجعت کرده بودند و ابوسفیان با بعضی از [illegible] قریش چون عمرو بن
هشام و مخزوم بن نوفل با چهل سوار سردار آن قافله میکردند جبرئیل آمد و صورت واقعه را بعرض سید
رسانید و آنجناب این معنی را با مؤمنان ذکر فرموده و ایشان از بسیاری مال [illegible] غافل شدند که سر راه
بر کاروان گیرند جمعی [illegible] به صلاح و با صلاح با این قصد بیرون آمدند چون این خبر به ابوسفیان رسید ضمضم غفاری را
بمکه فرستاد و از ایشان مدد خواست ضمضم بیامد و در مکه ندا کرد که ای اهل مکه مالها در معرض تلف است
بیرون روید یاران چند را حمایت کنید شیطان هم بصورت سراقة بن جعشم بیامد و ایشان را تحریص و ترغیب
نمود پس اهل مکه [illegible] نهصد و پنجاه نفر بر سر کاروان روانه شدند اهل کاروان [illegible] ابوجهل [illegible] نفر بود [illegible]
رسول چون بوادی [illegible] رسید جبرئیل [illegible] آمد قریش را با آنجناب [illegible] عرض نمود که خدا وعده فرموده
که یکی از این دو طائفه از برای مؤمنان باشد یا کاروان و یا لشکر قریش و حضرت رسول این مطلب را بجمع مؤمنان
رسانید بعضی طالب کاروان شدند و بعضی طالب لشکر قریش شدند از این جهت این آیه نازل شده و معنی
آن اینست یاد بیاورید آن وقتی را که وعده داد شما را خدا که یکی از دو طائفه از برای شما میباشد و شما دوست
میداشتید آن طائفه که غیر صاحب اسلحه میباشد که کاروان باشد بوده باشد از برای شما و میخواهد خدا آنکه
ثابت کند حق را بآیتهای خود و از بیخ برکند بنیاد کافران را قمی علیه الرحمه فرموده مراد از کلمات در این آیه ائمه
هدی میباشند یعنی خدا میخواهد [illegible] کفار و لشکر قریش را تا کفار [illegible] هلاک شوند و ولایت ائمه هدی ثابت
شود نه تحصیل مال از کاروان [illegible] که شما دوست میداشتید [illegible] آیه شریفه و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی

جنگ نمیکند حق تو وقتیکه انداختی تو ولکن خدا انداخته و آن تو متحی بوده که مشرکین مقابل شده بودند با اهل ایمان
و اهل ایمان از کثرت آنها خوف بهمرسانیدند برا که اهل ایمان سیصد و سیزده تن بودند و قریش نهصد و پنجاه نفر
بودند جبرئیل نازل شده و عرض نمود قبضه از خاک بردار یا رسول الله و به رویهای ایشان بپاش پس آنجناب بعلی ع
فرمود بده بمن قبضه از ریگها پس علی قبضه از ریگها برداشت و داد بآنجناب پس ریخت بصورتهای ایشان و
فرمود شاهت الوجوه پس آن ریگها رفت بچشمهای ایشان و مشغول شدند بمالیدن چشمهای خود و فرار نمودند
و مؤمنین تعاقب نمودند ایشان را و ایشان را یا کشتند و یا اسیر نمودند و مؤمنین میگفتند ما کشتیم و ما اسیر
نمودیم پس خدا خطاب به پیغمبر فرمود و گفت تو نینداختی بلکه خدا انداخت چون یکمشت از ریگ قابل آن نبوده
که بچشم تمام آن مشرکین برسد اگرچه بحسب ظاهر آنجناب انداخته از این جهت نفی نمود و اثبات نموده و در خصال
در مناقب امیرالمؤمنین ع فرموده که آنجناب در تعداد مناقب خود فرمود اما سوم پنجم از مناقب خود پس بدرستیکه
رسول خدا در روز بدر فرمود بده بمن یکمشت از ریگ که همه آنها از یک مکان باشد پس گرفتم
یکمشت و بوئیدم آن را پس بوی خوش آن مثل بوی مشک بوده و دادم بآنجناب پس گرفت و پاشید بروی
مشرکین و آن ریگها چهار عدد آن از فردوس بوده و یکدانه از مشرق بوده و یکدانه از مغرب بوده و یکدانه
آن از زیر عرش بوده و با هریک آن صد هزار ملک بوده که مدد بکنند ما را اکرام نداشته خدا عز و جل
باین فضیلت احدی را قبل از ما و بعد از ما پنجم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم
لما یحییکم یعنی ای آنچنان کسانیکه ایمان آورده اید اجابت کنید خدا را و پیغمبر فرستاده او را چون بخواند شما را امر
امریکه زنده میکند شما را که مراد ایمان و علوم دینیه باشد که حیوة دل در دنیا و آخرت باشد حضرت صادق
بروایت کافی فرموده این آیه نازل شده در ولایت علی ع و از حضرت باقر روایت نموده در این آیه ولایت علی ع
بجهت آنکه اتباع شما را و ولایت او را جامعتر است از برای امور شما و باقی‌تر است از برای عدالت شما در
میان شما ششم آیه شریفه واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة یعنی بپرهیزید از گناهی که عقوبت
آن نمیرسد باشخاصیکه ظلم نموده اند بالخصوص بلکه عقوبت آن عام است یعنی بظالم و بغیر ظالم عقوبت
آن میرسد بروایت عیاشی حضرت صادق ع فرمودند در این آیه که رسیده است بهم از فتنه بعد از قبض نمودن
خدا حضرت رسول ص را آنکه وا گذاشتند علی ع را و بیعت نمودند بغیر او و آن بوده فتنه آنچنانیکه امتحان
شدند بهم بآن و حال آنکه امر کرده بود ایشان را رسول خدا که متابعت نمایند علی ع و اوصیاء از آل محمد را
بروایت مجمع ابن عباس فرموده چون این آیه نازل شد پیغمبر خدا ص فرموده هر که بر علی ع ظلم کرده کند بعد از اینجا یکه
من نشسته ام و این مقام از وی غصب کند بعد از وفات من چنان باشد که انکار نبوت من کرده باشد و
انکار نبوت جمیع پیغمبران که قبل از من بوده انکرده باشد حسنیه یمانی گفته رسول خدا ص فرموده که از بعضی
یاران من جمعی چنین ظاهر خواهد شد که حق تعالی ایشان را نیامرزد و صحبت من ایشان را نجات ندهد
بهلاکت خود گرفتار کردند و ابو ایوب انصاری نقل کرده که پیغمبر ص فرموده ای عمار زود باشد که بعد
از من فتنه‌های عظیم ظاهر گردد تا آنکه شمشیر در میان ایشان کشیده شود بعضی بعضی را بکشند
و برخی برخی را عداوت نمایند چون این حال را مشاهده کنی پس بر تو است باین اصلع که در جانب راست من
نشسته که آن علی بن ابی طالب است اگر همه مردم در وادی سلوک کنند و علی ع در وادی دیگر سلوک کند
تو در وادی علی ع سلوک کن و بگذار همه مردم را ای عمار بدرستیکه علی ع ترا از راه راست بر نگرداند و بر
هلاکت راه نمائی نکند ای عمار اطاعت علی ع اطاعت من است و اطاعت من اطاعت حق تعالی است

علیه السلام فرموده این آیه نازل شده در حق طلحه و زبیر وقتیکه محاربه نمودند با علی ع و آن ظاهر شد آنچه
خود آن دو نفر گفتند ما این آیه میخواندیم و نمیدانستیم که اهل آنیم تا اینهنگام دانستیم که مراد این آیه مائیم
پس مخالفت علی ع نمودیم و رسید بما آنچه بما رسیده از فتنه عظیمه هفتم آیه شریفه و اذ یمکر بک الذین
کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین یعنی یاد بیاور ای محمد وقتیکه
مکر میکردند با تو گروهیکه کافر بودند تا حبس کنند ترا در جائی تا بآن حبس هلاک شوی یا بکشند
ترا بشمشیر و یا بیرون کنند ترا از مکه و ایشان مکر میکنند و خدا جزای مکر ایشان را میدهد و خدا بهتر
جزا دهنده ماکرین است اما آنچه از مفسرین عامه و خاصه مستفاد میشود این آیه اگرچه در جنگ بدر نازل
شده و لیکن مکر کافرین در مکه معظمه بوده آن وقتیکه در دار الندوه شوری نمودند که آنجناب را یا حبس نمایند
در مکانی تا بهلاکت برسد و یا بکشند او را و یا اخراج از بلد نمایند آخر الامر بصلاح شیخ نجدی اجماع نمودند
از هر طائفه بر قتل آنجناب در آن شب اجماع تا صبح بدر حجره آنجناب بودند و آنجناب مامور شد به هجرة
و امیرالمؤمنین را در فراش خود خوابانید و آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله در حق
امیرالمؤمنین نازل شده و بعد از این مکر ایشان خداوند جزاء مکر ایشان را چنان قرار داده که ایشان با جمعیت
زیاد از مکه بیرون آمدند و در بدر بقتل و باسیری مبتلا شدند پس مکر ایشان باعث شد که امیرالمؤمنین ع
در فراش حضرت رسول خوابیده و آن آیه که ذکر شد نازل شده پس معلوم شد که این آیه هم از آیات فضائل
امیرالمؤمنین است هشتم آیه شریفه و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة
من السماء او ائتنا بعذاب الیم یعنی یاد کن وقتیکه کفار گفتند خدایا اگر هست این قرآن راست و درست
و فرود آمده از جانب تو پس بباران بر ما سنگی از آسمان و یا بیاور بر ما عذابی درد ناک بروایت مجمع حضرت صادق
از آباء کرام خود روایت فرموده وقتیکه حضرت رسول در غدیر خم امیرالمؤمنین را نصب فرموده و فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و این مطلب شیوع بهمرسانید در بلاد پس نعمان بن حارث الفهری آمد خدمت
آنجناب و عرض کرد امر کردی ما را از جانب خدا بشهادتین و بجهاد و حج و صوم و صلوة و زکوة پس همه را قبول
نمودیم با اینها راضی نشدی تا آنکه نصب نمودی این غلام را و گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه این از جانب
خود تو میباشد و یا از جانب خدا پس گفت بحق خدا که این از جانب خدا نیست گفت خدایا اگر این از جانب تو
باشد و این حق باشد از جانب تو پس بفرست سنگی بر ما و یا بده بر ما عذاب درد ناک پس فرستاد خدا سنگی
بر سر او و کشت او را و بروایت دیگر در حق کفار دیگر نازل گردیده هر صورت بعد از قبول نکردن ولایت امیرالمؤمنین
میباشد نهم آیه شریفه و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کله لله یعنی بکشید کفار را تا بوده
باشد فتنه و بوده باشد دین تمام آن برای خدا یعنی تا دین غیر از دین اسلام نباشد حضرت صادق ع بروایت مجمع
و عیاشی فرموده اند تا حال تاویل این آیه ظاهر نشده بعد از ظهور قائم ما ظاهر خواهد شد و که در آن
وقت دینی غیر از دین اسلام باقی نخواهد گذاشت چنانچه خداوند فرموده یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا دهم
آیه شریفه و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل
ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان یعنی بدانید آنچه را فائده برید از هر
باشد پس بدرستیکه پنج یک آن از برای خدا و از برای رسول خدا و از برای خویشان رسول خدا و ایتام و مساکین
از آل رسول و از برای مسافران بی زاد و داخل شد آل رسول میباشد این مطلب اگر باشید ایمان آورده
بخدا و بآنچه نازل نمودیم ما بر بنده خود در روز بدر که جدا شد حق از باطل در آن روز واقع شده و دو روز رسید

الجزء العاشر

ایمان بخدا و رسول ایمان بوجوب خمس است در هر غنیمة بدانکه شرط
دو گروه از مسلمانان و کافران هم در آن روز بودند ... بروایت کافی و تهذیب فرموده اند یتیم و تهم محمد معصوم بوده
باشد و ابن السبیل کسی است که مراد از ذی القربی چنانچه حضرت امیر المؤمنین بروایت کافی و تهذیب ... و مساکین و ابن السبیل از ما میباشند
القربی چنانکه معروف نموده خدا آنها را بنفس خود و برسول خود و بیتیمی و مساکین ...
غیرها بروایت کافی از حضرت رضا سؤال نمودند آنچه از برای خدا بود از برای کیست فرمود از برای رسول خدا صلعم
بوده از برای امام میباشد و بروایت تهذیب از حضرت باقر و یا از حضرت صادق ع روایت نموده که خمس خدا از برای
امام است و خمس رسول از برای امام است و خمس ذی القربی از برای قرابت رسول است که امام ما است و علیه الرحمه
فرموده اند سه سهم از شش سهم از خمس مال امام است بجهت آنکه خدا لازم نموده بر امام آنچه را که لازم نموده بر رسول
از تربیت یتام و مؤنه مسلمین و ادای قرض ایشان و رسانیدن ایشان را به حج و به جهاد و باین جهت آن بوده که
خدا نازل نموده بر پیغمبر خود آیه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم را و آن بزرگوار پدر ایشان است پس پدر لازم است
این فقرات از برای اولاد پس بر امام هم لازم است آنچه بر آنجناب لازم بوده از حق پدری که داشته یازدهم آیه شریفه
ان شر الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون یعنی بدرستیکه بدترین جنبنده بر روی زمین نزد خدا کسانی میباشند
که کافر شدند پس ایمان نخواهند آورد و در قمی علیه الرحمه و عیاشی علیه الرحمه روایت نموده اند از حضرت باقر که این آیه نازل
شده در حق بنی امیه زیرا که این طایفه ایمان نیاوردند آنچه نازل شده در حق ائمه هدی دوازدهم آیه شریفه و اما
تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین یعنی اگر ترسی و اندیشه بهم رسانی از گروهی که
با ایشان عهد و پیمانی داشتی نقض آن عهد را پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشان را بر طریق ظاهر و مبین تا بر ایشان
معلوم باشد که تو هم نقض عهد نمودی و بر عهد ایشان باقی نیستی هرگاه چنین نکنی تهمت گمان آن میکنند
که تو بر عهد خود باقی هستی تو وقتی هرگاه مقاتله با آنها نمائی خیانت خواهد بود و خدا دوست ندارد خیانت
کنندگان را قمی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق معویه بجهت آن خیانت که با امیر المؤمنین نموده سیزدهم آیه شریفه
و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین یعنی اگر خواهند کفار بعد از عهد که خیانت
کنند با تو بدرستیکه خدا بس است ترا همان خدا آنست قوی کرد ترا بنصرت خود و بیاری مؤمنان از ملائکه و انس و در تفسیر
حافظ ابی نعیم از مجاهد از ابن عباس روایت نموده که مراد از بالمؤمنین حضرت امیر المؤمنین است با جعفر و حمزه و عقیل و در حلیة
الاولیا از ابی هریره روایت نموده که این آیه نازل شده در شأن علی ابن ابی طالب و در کشف الغمه نیز از کتاب عبد الرزاق
حنبلی روایت نموده و علامه در نهج الحق گفته جمهور از عامه روایت نموده اند این آیه نازل شده در شأن علی و در تأویل
الآیات از حضرت رسول روایت نموده که دیدم در معراج بر ساق عرش نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته
بعلی و نصرته به و در نهج الحق نیز بیان این روایت نموده چهاردهم آیه شریفه و ان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله
من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم یعنی اگر اراده نمایند اینها اسیران خیانت نمودن با تو را پس به تحقیق خیانت نمودند
با خدا پیش از این بکافر شدن و بیرون آمدن با کفار به بدر پس خدا قدرت و تسلط داد ترا بر ایشان و بدست
تو اسیر شدند پس بعد هم ممکن است که ترا قدرت بدهد بر ایشان و خدا دانا است بحال بندگان و حکم کننده است
در حق ایشان قمی علیه الرحمه روایت نموده که معنی این آیه این است که اگر خیانت نمایند با تو در حق علی پس به تحقیق
خیانت نمودند با خدا پیش از این در حق تو پانزدهم آیه شریفه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
یعنی صاحبان خویشی بعضی از آنها سزاوارترند به بعض دیگر در میراث بردن از برادران ایمانی که در میان ایشان
مواخات بوده از مهاجرین و انصار چون در سابق این دو طائفه در میان خود مواخات میکردند و از یکدیگر ارث میبردند
بعد از این آیه آن حکم نسخ شده و اقرب بمیت وارث شده و اینکه آیه در کتاب خدا است حضرت صادق بروایت کافی

این آیه را هم از آیات امامت بیان فرموده زیرا که فرموده و نکرد امامت در دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین هم
مرکز بدرستیکه جاری شده امامت از علی بن الحسین چنانچه خداوند فرموده و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی
کتاب الله و میباشد امامت بعد از علی بن الحسین در اعقاب و اعقاب اعقاب فی سورة التوبة
چند آیات است اول آیه شریفه و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین و رسوله
یعنی این اعلام و آگاه ساختنی است از خدای تعالی و رسول او بسوی مردمان که کفار مکه باشند در روز بزرگ که عید قربان
بدرستیکه خدا بیزار است از مشرکان و عهود ایشان و پیغمبر او نیز بیزار است از عهود ایشان و معلوم باشد قبل
از نزول این سوره طواف خانه را هم مشرکین مینمودند و هم عریان بعضی طواف مینمودند بعد از ما مور شدن امیر
المؤمنین از جانب خدا و رسول بگرفتن این سوره را از ابی بکر و برگشتن ابی بکر بمدینه و رفتن امیر المؤمنین
به تنهائی بمکه و وارد شدن بمنی در یوم عید قربان و خواندن این سوره بر اهل مکه از مشرکین و غیرهم و منع کردن
مشرکین را از طواف و منع از طواف عریان زیرا که تا آن روز تمام مردم حتی عریان طواف میکردند بعد از آن روز
ممنوع شدند از این جهت آن روز نامیده شد به حج اکبر و بنا بر روایتی از حضرت صادق نقل شده که حج اصغر عمره است
و حج اکبر عید قربان است ثانیا بروایت قمی و عیاشی علیهما الرحمة حضرت پیغمبر فرمودند اذان امیر المؤمنین ع
و در حدیث دیگر روایت نموده که امیر المؤمنین فرمودند منم آن اذان بسوی مردم پس از این دو حدیث معلوم
میشود که ذات شریف مقدس آن بزرگوار اعلام است بر بیزاری خدا و رسول از مشرکین دوم آیه شریفه و ان
نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون
یعنی اگر بشکنند اهل ایمان تمام یمینهای خود را بعد از عهدیکه با ایشان بسته شده بود و طعن کنند در دین
شما پس بکشید پیشوایان کفر را بدرستیکه ایشان را عهد و پیمانی در حقیقت واقع نیست شاید ایشان باز
ایستند از شرک و طعن خدای تعالی حتما نهی فرموده که اهل این آیه هنوز موجود نیست پس از این ظاهر خواهند
شد و با ایشان مقاتله خواهد نمود ولی اولیاء قمی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق اصحاب جمل و گفت امیر المؤمنین
فرموده در روز جمل مقاتله نکردم با این گروه تا کنون مگر با آیه از کتاب خدا و آن قول خدا است که فرموده و ان نکثوا
ایمانهم من بعد عهدهم تا آخر و بروایت مرتب الاسناد و عیاشی حضرت صادق فرمود داخل شدند بر من دو نفر
از اهل بصره و سؤال کردند از من از طلحه و زبیر گفتم بودند آن دو نفر از ائمه کفر بدرستیکه علی در روز بصره
بعد از صف آرائی لشکر با اصحاب خود فرمود پیش دستی نکنید بر این قوم تا معذور باشم ما بین خود و ما
بین خدای تعالی و ما بین ایشان پس ایستاد آنجناب مقابل آن قوم و فرمود ای اهل بصره آیا یافته اید در من
جوری در حکم خدا گفتند نه فرمود آیا تعدی نمودیم در قسمت غنائم گفتند نه فرمود آیا رغبت و میل در دنیا نمودم
بجهت خود و اهل بیت خود و ترک کردم شما را که بجهت آن دشمن شدید بر من و شکستید بیعت با من را گفتند
نه فرمود آیا جاری نمودم حدود خدا را در شما و معطل گذاشتم آن حدود را در غیر شما گفتند نه فرمود پس چه
باعث شد که بیعت مرا شکستید بیعت غیر مرا نه شکستید بدرستیکه من زدم بر دماغ و چشم کفار را و نمی
ندیدم غیر از کفر و شمشیر کشیدن بر روی من پس توجه فرموده به اصحاب خود و فرمود بدرستیکه خدای تعالی
در کتاب خود میفرماید و ان نکثوا ایمانهم تا آخر آیه پس از آن فرمود قسم بآن کسیکه دانه را شکافت و خلق
فرمود خلایق را و برگزید محمد را بنبوة بدرستیکه این قوم اصحاب این آیه میباشند و از زمانیکه این آیه نازل
شده تا بحال مقاتله با آن اصحاب نشده مگر این زمان و بروایت عیاشی حضرت صادق فرمودند هرکه طعن
بزند بدین شما او کافر است چنانچه خدا فرموده و من طعن فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم

يعمهون و از امير المؤمنين روايت شده كه آنجناب فرموده معذور داشت خدا از طلحه و زبير زيرا كه بيعت نمودند با
جميل نمودند و اكراه پس شكستند بيعت ما بعد از آنكه حادثه از من حادث شده باشد قسم بخدا مقاتل نشد اهل
اين آيه تا اين حال انكه من مقاتله نمودم با اين قوم سيم آيه شريفه أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ
الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ يعنى آيا پنداشتيد
اى مؤمنان كه كراهت از قتال داريد آنكه شما را بحال خود وا گذاشتيم و در مقام تكليف بجهاد و غير آن نشويد
و حال آنكه خداى ندانسته و نديده است آن كسانى را جهاد كنند از شما يعنى هنوز جهادى نكرده ايد تا مجاهدين
بشما معلوم شود اگر چه خدا از ازل عالم بوده بحالات شما و مراد از حصول علم خدا معلوميت حال ايشانست
بر خود ايشان و نگرفته باشند از غير خدا و غير رسول خدا و غير مؤمنين دوست همانى كه باو واقف اسرار خود
نمايند و خدا دانا است با آنچه ميكنيد و ميگوئيد حاصل معنى آيه آنستكه تا در مقام امتحان بر نيائيد از تكليف
بجهاد و غير آن نا معلوم شود كه كسى مجاهد است و كسى دوست با غير خدا و رسول و مؤمنين است معلوم
نخواهد شد كه كسى مؤمن و كسى منافق است و اين آيه مثل آيه احسب الناس ان يتركوا انهم لا يفتنون است
قمى از حضرت باقر روايت نموده كه مراد از مؤمنان آل محمد است و در كلينى از آنجناب روايت نموده مراد بمؤمنين
ائمه است چهارم آيه شريفه إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ
يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ يعنى بدرستيكه تعمير مساجد خدا مينمايد كسيكه ايمان بخدا
و بروز قيامت آورده و برپا داشته نماز را و داده زكوة را و نترسيده مگر از خدا پس شايد آن گروه مى باشند
از هدايت يافتگان پنجم آيه شريفه أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ يعنى آيا ميگردانيد سيراب نمودن حاجيان
را و تعمير داشتن مسجد الحرام را مثل كسيكه ايمان آورده بخدا و روز آخرت و جهاد نموده در راه خدا با مشركان
ايشان برابر نيستند نزد خدا و خدا هدايت نميكند قوم ظالمين را و ايشان را بمقصود ايشان نميرسانند ششم
آيه شريفه الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ
أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يعنى آنانكه ايمان آورده اند بخدا و هجرت كرده اند از ديار خود و جهاد كرده اند با
مشركان در راه خدا به بذل اموالهاى خود و بنفسهاى خود در معركه قتال بزرگتر است رتبه و منزلت ايشان نزد خدا
از آنانكه سقايت حاج و تعمير مساجد نمودند و آن گروه كه جامع كمالات روحانى و جسمانى بوده اند ايشانند
رستگاران و رسيده بمقصود دارين هفتم آيه شريفه يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا
نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ يعنى مژده ميدهد پروردگار آن گروه كه جامع
جميع صفات كماليه مى باشند بآنرا برحمت نازله از جانب او و بخشنودى آن پروردگار و به بهشتها كه از
براى ايشان در آن بهشتها نعمتى بى انقطاع است در حاليكه اين گروه هميشه در آن بهشتها جاويدند بدرستيكه
خدا در نزد او اجر بزرگ است كه رضاى خدا باشد از آن گروه كه آن رضا بزرگتر است از آن بهشتها زيرا كه رضوان
الله اكبر اين چهار آيه چهارم باشد تا اين آيه هفتم نازل شده در شأن على عليه السلام امير المؤمنين چنانچه
از عامه و خاصه نقل شده و قصيه كه عباس بن عبد المطلب و شيبه با يكديگر مفاخرت نمودند عباس گفت
من بهترم كه سقايه بمن تعلق دارد و شيبه گفت من بهترم زيرا كه كليد خوانه كعبه بدست من است عمارة
آن با منست هر وقت از شب بخواهم در خوانه توانم بود پس با يكديگر قرار دادند كه از كسيرا ملاقات
كنند مفاخره كردانند تا ميانه ايشان حكم باشد پس امير المؤمنين را ديدند عباس گفت الله اكبر فرا زاهتراز

اين خاكم و شما شيخ بهستان و را گوسفند و او را نزد خود نشانيد و صورت حال را بعرض آنجناب رسانيدند فرمودند من
شما را از راه نماز كم يكسيكه از بهتر از شما مى باشد گفتند آن كس كيست فرمود آن كسى مى باشد كه تيغ از سر و خرطوم شما
برنداشت تا آنكه شما را مسلمان نمود گفتند همان ابن عم تو را كه اشيه از خود دارى فرمود آرى زيرا كه از زمان خوردگى
تا بحال مصدق حضرت رسول بودم و صاحب جهاد در دين خدا و بدو قبله با رسول خدا نماز كرده ام و شما مدتها
عبادت اصنام مينموديد با ايشان از تفاخر خود فراموش كرده گفتند الآن با تو خصومت داريم بيا برويم نزد رسول
تا ميان ما حكم كند فرمود چنين باشد پس باتفاق بخدمت آنجناب مشرف شدند عباس و شيبه سبقت گرفتند گفتند
يا رسول الله اين كودك بر ما تفاخر ميكند و قصه را تماما عرض كردند حضرت فرمود يا على چه باعث شد كه بر عم
عباس در آمدى عرض كرد يا رسول الله بكلمه حق تفاخر كردم اگر در هم شكستم هر كه خواهد خشم گيرد
يا با آن راضى باشد پس رسول هيچ نفرمود تا كسى نگويد كه مراعات على ميكند و منتظر وحى بوده كه ناگاه جبرئيل
نازل شد و گفت يا محمد خدا بتعالى ترا سلام مى رساند و ميگويد كه اين آيات را بر ايشان بخوان هشتم آيه شريفه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ يعنى اى كسانيكه ايمان آورده ايد نگيريد پدران خود را و برادران خود را دوست خود اگر اختيار
كردند ايشان كفر را بر ايمان و هر كه دوست بدارد آن آباء و اخوان را كه اختيار كفر بر ايمان كردند پس ايشانند
ظالمين بر نفوس خود زيرا كه دوست داشتند كسانيرا كه نبايد دوست بدارند چون بعد از نزول امر بهجرت از براى
بعضى از مؤمنين كه ايمان نياورده بودند ممانعت ميكردند مؤمنين را از هجرت و ايشانرا بجهت دوستى
با اقارب ترك نمودند هجرت را پس اين آيه نازل شد حضرت باقر بروايت عياشى فرمودند تاويل كفر بولايت فلان و
فلان است و تاويل ايمان بولايت على بن ابيطالب است نهم آيه شريفه يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ
إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ يعنى ميخواهند يهود و نصارى و ساير مشركان فرو نشانند نور خدا را به
بادهانهاى خود كه شرك و تكذيب آنها باشد بزبان ايشان و نمى پسندد خدا مگر آنكه تمام كرداند نور خود را اگرچه
كاره باشند كافران يعنى مثل آنانكه در مقام ابطال دين خدا مى باشند مثل آن كسى مى باشد كه ميخواهد پف كند
نور عظيم را كه به پف كردن خاموش نمايد آن نور را و حال آنكه خدا ميخواهد آن نور را بمنتهاى درخشانى برساند
حضرت امير المؤمنين بروايت احتجاج فرمودند معنى اين آيه بدرستيكه كفار اثبات كردند در قرآن چيزى را كه خدا نفرموده بود
تا مشتبه نمايند باطل را بر امت بحقيقت پس خدا كور نمود ايشانرا تا با آنچه كذاشتند در قرآن چيزى را كه دلالت نمايد بر انكه
ايشان احداث نمودند و تحريف نمودند يعنى اين آيه و از قبيل اين آيه را باقى كذاشتند ايضا از آنجناب روايت نموده
كه قرار داده شد اهل قرآن كه قائم مى باشند بعلم آن و عامل مى باشند بظاهر و باطن قرآن از شجره كه اصل آن ثابتست
و فرع آن در آسمان است ميدهد ميوه خود را در هر زمان باذن پروردگار خود يعنى ظاهر مينمايد علم خود را از براى
كسانيكه متحمل آن علم ميشوند در زمانى بعد از زمانى و قرار داده شد دشمنان ايشان از شجره ملعونه آنچنانيكه
قصد داشتند خاموش نمايند نور خدا را بدهنهاى خود پس نه پسنديد خدا مگر آنكه تمام نمايد نور خود را داد
حضرت صادق بروايت اكمال الدين فرمود فرعون شق نمود شكم زنهاى حامله را در طلب موسى همچنين بنو اميه
و بنو عباس چون اطلاع بهم رسانيدند كه زوال ملك امرا و جبابره ايشان بدست قائم ما ست ظاهر نمودند عداوت
با ما را و كشيدند شمشيرهاى خود را بجهت كشتن اهل بيت رسول خدا و قطع نسل نمودن ايشان بطمع آنكه
برسند بقتل قائم از ما پس نه پسنديد خدا آنكه ظاهر شود امر آن قائم بر ايشان مگر آنكه تمام نمايد نور خود را اگرچه
كاره باشند مشركون دهم آيه شريفه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

یعنی اوست آنخدائیکه فرستاده است فرستاده خود را با قرآن که محض هدایت است و با دین حق تا ظاهر نماید دین خود را
وغالب سازد آن دین را بر تمام دینهای دیگر اگرچه کاره باشند مشرکون بروایت اکمال حضرت صادق در این آیه فرمودند
قسم بخدا نازل نشده تاویل این آیه و نازل نمیشود تاویل آن تا خارج شود قائم عجل الله تعالی فرجه پس از اینکه خارج
شد باقی نمیماند کافر بخدا و مشرک بامام مگر آنکه کراهت دارد خروج قائم را حتی آنکه کافر باشد یا مشرک در شکم
سنگی هر آینه آن سنگ میگوید ای مؤمن در شکم من کافر یا مشرکیست پس بشکن او را و بکش او را حضرت کاظم بروایت
کافی در این آیه فرمود یعنی اوست آنکسیکه امر نمود رسول خدا را بولایت از برای وصی خود و ولایت آن وصی دین حق
تا ظاهر نماید خدا آنرا بر جمیع دینها در وقت قیام قائم و خدا تمام کننده ولایت قائم است اگرچه کراهت داشته
باشند کافرون بولایت علی عرض شد بآنجناب که این معنی تنزیل این آیه است فرمود آری این معنی تنزیل است
اما غیر این تاویل است در کافی در حدیث مناجات حضرت موسی با پروردگار خود ذکر نموده که خدا یاد نمود محمد را
و فرمود پس تمام خواهد شد کلمات من هر آینه ظاهر میسازم دین آن محمد را بر همه ادیان و عبادت کرده میشوم در
هر مکان ازاین قبیل اخبار بسیار است یازدهم آیه شریفه اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ
یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه یعنی یاد بکن که خدا پیغمبر خود را وقتیکه بیرون کرد
او را کافران در حالتیکه دویم دو بود و با او نبود غیر از ابوبکر و وقتیکه هر دو در غار بودند وقتیکه ابوبکر
خائف و محزون شد و عرض کرد که مشرکان بر ما اطلاع یافتند چه کنیم آنجناب فرمود با او اندوه نداشته باش
بدرستیکه خدا با ما است و ناصر و معین ما میباشد پس نازل نمود خدا رحمت خود را بر رسول خود چون
تمام ضمائر این آیه از قبل و بعد راجع بآنجناب است مثل فقد نصره الله و لا تنصروه و اذ اخرجه و ایده پس ارجاع
ضمیر علیه را بابی بکر چنانچه عامه گفته اند خلاف قاعده است خلاف صریح تفاسیر وارده از اهل عصمت است
چنانچه در کافی از حضرت رضا روایت نموده که آنجناب قراءت نموده این آیه را باین قسم فانزل الله سکینته
علی رسوله و فرمود باین قسم نازل شده و چنانچه عیاشی از حضرت باقر روایت نموده بهمین قسم قراءت فرموده
چنانچه آیه دیگر که ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین باشد شاهد بر مطلب است پس در این
آیه مدحی از کسی ظاهر نشده مگر از حضرت رسول و در ضمن ذکر کسیکه در شب خروج آنجناب بجای او
خفته و آن کس غیر از امیرالمؤمنین که نباشد دوازدهم آیه شریفه وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله
ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون لو کان عرضا قریبا و سفرا قاصدا لاتبعوک ولکن بعدت علیهم الشقة وسیحلفون
بالله لو استطعنا لخرجنا معکم یهلکون انفسهم والله یعلم انهم لکاذبون چون این آیه بجهت امر بجهاد
تبوک نازل شده یعنی آنانیکه جهاد نمائید بمالهای خود که تهیه اسباب جنگ باشد و بنفسهای خود که مباشر
کارزار باشید در راه خدا این جهاد بمال و نفوس بهتر است شما را از ترک آن اگر میباشید دانا بآن اگر بوده
باشد تکلیف نمودن آنها از اموال نزدیک بدست آوردن و سفر میانه که نه دور باشد و نه بسیار نزدیک هر آینه
متابعت مینمودند تو را لکن دور شد بر ایشان مسافتی که بمشقت طی آن بایکرد و بعد از رجعت از این سفر آنانکه تخلف
نموده بودند در مقام عذر خواهی بر آمده باشند که سوگند یاد نمایند بخدا اگر میتوانستیم و امکان میداشت از برای ما هر آینه
بیرون میآمدیم با شما و در این سوگند ناحق هلاک مینمایند نفسهای خود را و خدا دانا میباشد که ایشان در این سوگند
دروغگو میباشند زیرا که ایشان استطاعت متعدد بعدم امکان شده اند دلالت این آیه بر امامت بجهت آن نحو دلالتی
میباشد که حضرت رسول نسبت بامیرالمؤمنین فرموده بر سانیده بامر خدا و بعد آن اینست که بروایت منهج الصادقین
چون رسول خدا قصد غزای تبوک فرمود و آن سفر بعیدی بوده مجتمع شدند قوم و منافقان طمع کردند که چون رسول و اصحاب

با نجا روند

با نجا روند مدینه خالی مانده از برای رسول و اصحاب و در آئیم و غارت کنیم و زنان و اطفال ایشان را اسیر
نمائیم حق تعالی جبرئیل را فرستاد و رسول را از این خبر داد حضرت فرمود که تدبیر این چیست جبرئیل گفت حضرتی
میفرماید که در این غزا که میروی احتیاج به تیغ زدن نخواهد بود بلکه بصلح خواهد کشید علی را بجای خود
نصب کن و اهل بیت و عیال خود را بدو سپار که قائم مقام نیابت تو کند و هم مدینه را حمایت کند زیرا که چون در ما
حیوة تو علی صلاحیت نیابت و ولایت عهد تو دارد پس از وفات تو والی آنست که ولی عهد تو نائب تو باشد حضرت
رسالت امیرالمؤمنین علی را بجای خود نصب فرموده و مدینه را باو سپرد و منافقان چون آنرا دیدند افسرده
که کید ایشان باطل شد بعد از آن که پیغمبر بیکمنزل از مدینه جدا شد اهل نفاق زبان بطعن گشودند که محمد علی را دشمن
گرفته او را و ملالت بهم رسانیده او را بازنان و کودکان بگذاشت حضرت امیرالمؤمنین چون این سخن بشنید بر همه خلق آن ملک
برخاست و سلاح خود پوشید شمشیر حمائل کرده و متوجه خدمت حضرت رسالت شد وقت نماز عصر بود رسید
حضرت فرمود ای علی چه تو را بر این داشت که از مدینه بیرون آمدی گفت طعنه منافقان که در حق من و تو چنین و چنین
گفته اند رسول خدا فرمود ای علی راضی نیستی که تو وصی من و وزیر و خلیفه من و قاضی دین من و وفا کننده وعده من باشی
بدانکه گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است و تو از من بمنزله هرون از موسی الا آنست که بعد از
من پیغمبری نخواهد بود امیر فرمود رضیت رضیت یعنی راضی شدم راضی شدم پس بمدینه مراجعت فرمود سیزدهم آیه
شریفه قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین ونحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذاب من عنده او بایدینا فتربصوا
انا معکم متربصون یعنی بگو آیا انتظار میبرید بما مگر یکی از دو نیکوی که آن نصرت یا شهادت یعنی اگر بکشیم و یا
کشته شویم و ما انتظار میبریم بشما یکی از دو بدی که یا برسد بشما از جانب خدا عذاب مثل صیحه و رجفه و خسف و یا بدست
ما از قتل پس شما انتظار بربید بدرستیکه ما با شما انتظار برندگانیم هستیم امیرالمؤمنین بروایت کافی فرمودند مسلم
که بری از خیانات است انتظار میبرد یکی از دو حسنی را یا خواندن خدا او را بموت پس هر چه نزد خدا است بهتر است
از برای او و یا روزی خدا از برای او خواهد بود با بودن او با اهل و عیال او و مال و دین او و باشد دین خدا کفایت
نمودن خدا از او و حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد باحدی الحسنیین یا موت در طاعت خدا است و یا ادراک
ظهور امام است مراد به نحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذاب من عنده او بایدینا مسخ شدن ایشان است و کشته شدن ایشان است چهاردهم
آیه شریفه انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی
سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله والله علیم حکیم یعنی جز این نیست که صدقات واجبه از برای فقراء که در وی
سؤال نکنند و از برای مساکین است حال که در وی سؤال دارند و از برای کارکنان بر امر زکوة و در حق کسانیکه
بگرفتن زکوة قلوب ایشان الفت گیرد باسلام و تحصیل معارف نمایند و یا ترک عداوة نمایند با اهل اسلام و در
صرف نمودن آن زکوة بجهت خلاصی و آزاد نمودن بنده که در مشقت باشد و یا باشد بنده علم منحو
دیگر و یا عبید مکاتب که عاجز باشد از اداء مال الکتابه و در اداء قرض کسیکه قرض نموده و صرف در معصیت
نکرده و صرف در مطلق امورات که راه بثواب خدا باشد و در صرف در حق کسیکه عاجز باشد بوطن رفتن اگرچه در
وطن غنی باشد این حکم مذکور واجب است از جانب خدا و حق تعالی دانا و حکیم است بروایت کافی و عیاشی حضرت
صادق فرمودند الغارمین قومی هستند که مقروض شدند بجهت انفاق در طاعت خدا بدون اسراف پس واجبست
بر امام که ادا نماید آن قرض را و کفایت امورات ایشان نماید از صدقات و در آن دو کتاب از حضرت باقر
روایت نموده اند که آنجناب از حضرت رسول روایت نموده که هر مسلم و مؤمن مرده باشد و گذاشته باشد
قرضیکه نه در فساد و نه در اسراف باشد پس بر امام است که ادا نماید آن قرض را اگر ادا نکند پس

بر آن

وآن امام استخفاء آن خواهد حضرت رسول این آیه را فرمود آنکس از غارمین است و از برای او سهمی میباشد زیرا که امام
اکر ندهد پس آن امام ادای آن دین را بدهد و حدیث معلوم شد که وجود امام همیشه لازم است زیرا که این
سهم همیشه خواهد بود و این تکلیف تا ابد خواهد بود یا نزدهم به شریفه والذین یؤذون رسول الله لهم
عذاب الیم یعنی آنکه و هرکه اذیت میرسانند رسول خدا را چه در حال حیوة و چه در حال ممات از برای ایشان است
عذاب دردناک پس اکر کسی بر علی اهانت شود و حال آنکه از جانب خدا و رسول مأذون نباشد یقینا در اصل آزار
موذی رسول است از و صادر خواهد شد افعال او و اقوال که باعث آزار رسول خواهد باشد چنانچه در
شده و تعداد آن در کتب قوم از حد احصا و خارج است بیستم آیه شریفه یحذر المنافقون ان تنزل علیهم
سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزءوا ان الله مخرج ما تحذرون ولئن سألتهم لیقولن انما کنا نخوض
ونلعب یعنی میترسند منافقون از آنکه نازل شود بر ایشان و در حق ایشان سوره که آگاه نماید ایشان را با آنچه
در دلهای ایشان است از کفر و نفاق بگو با ایشان استهزاء نمائید بعقوبت خود خواهید رسید آنچنان است که
خدا ظاهر کننده است آنچه را که از آن میترسید و آن ظاهر شدن امورات خفیه از نفاق و کفر که در دلهای شما
بوده و هرگاه سؤال نمائی از ایشان که آن حرفهای شما و قرار دادهای شما از کفر و نفاق چرا بوده و سبب چه بوده
هر آینه میگویند جز این نیست که ما بازی و مزاح میکردیم در تفسیر امام حسن مذکور است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم
و در مجمع از حضرت باقر هم روایت شده که این آیه نازل شده در حق دوازده نفر یا در حق بیست و پنج نفر و ابیت
هفت نفر و یا چهارده نفر که اسامی آنها در کتاب حیوة القلوب و غیر آن مذکور است که آن جماعت بعد از مراجعت حضرت
رسول از غزوه تبوک با هم قرار داده اند که آنجناب را بقتل بیاورند و جماعت دیگر در مدینه حضرت امیر المؤمنین را به
قتل بیاورند اگر بمراد خود رسیدند فبها و الا در مقام عذرخواهی بگویند ما بازی و مزاح میکردیم و بعضی
از آن جماعت بیکدیگر گفتند ما میترسیم از آنکه آنجناب به نیتهای ما اطلاع بهم رساند و در حق ما نازل شود
سوره که تا قیامت خوانده شود گفتند ما عذر میآوریم که ما بازی میکردیم و مزاح مینمودیم چنانچه آن جماعت
که در عقبه خواستند بیندازند در آنجا شتر آنجناب را بدهند خداوند محفوظ فرمود پیغمبر خود را و حذیفه همه
آنها را شناخته بود و عرض نموده که چرا امر نمیفرمائی بقتل اینها آنجناب فرمود ندکراهت دارم از آنکه عرب
بگویند بعد از ظفر یافتن بوجود اصحاب خود بود شمن اصحاب خود را بقتل آورد و تفصیل این واقعه در حیوة
القلوب مذکور است بر تو باد برجوع بآن کتاب زیرا که فضائل امیر المؤمنین در این واقعه و تعیین آن اشخاص
در آن کتاب معلوم خواهد شد و نیز معلوم باشد که خداوند اهل عقبه را اهل نفاق و استهزاء خوانده
بلکه اهل کفر خوانده چنانچه از آیه بعد معلوم میشود و تعیین آن اهل عقبه را از تفاسیر خاصه معلوم
نماء بیست و یکم آیه شریفه قل أبالله وآیاته ورسوله کنتم تستهزءون لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم ان نعف
عن طائفة منکم نعذب طائفة بأنهم کانوا مجرمین یعنی آیا بخدا و به آیات و علامات و نشانهای خدا و رسول
خدا استهزاء کننده بودید عذر نیاورید زیرا که معلوم است کذب شما و حال آنکه اظهار کفر نمودید بعد از ایمان آوردن
اگر عفو کنیم از بعضی شما عذاب مینمائیم طائفه دیگر را بسبب آنکه آن طائفه بودند گناهکاران یعنی در حق اهل عقبه
نازل شده و مراد به آیات آئمه میباشد چنانچه حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود ندکه آیات خدا ما میباشیم و آن
طائفه که معفو شدند پنج نفر از اهل عقبه بودند که شک و سبب از برای آنها حاصل شده بود و بعد توبه نمودند
که یکی از آنها مختبر بن الحمیر بوده و از اسم خود ننگ داشت و آنجناب او را مسمی نموده بعبدالله بن عبدالرحمن
و خواهش نموده که کشته شود در جائیکه کسی نداند که جا است آخر الامر کشته شد و آخر الامر در یوم الیمامه

کسی ندانسته که در چه محل افتاده و تفصیل او با ایشان در کتاب حیوة القلوب مسطور است بیست و دوم آیه
وعد الله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ومساکن طیبة فی جنات عدن و
رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم یعنی وعده داد خدا مردان و زنان اهل ایمان را به بهشتیکه جاری میباشد
در زیر آن نهرها در حالتیکه همیشه در آن بهشتها میباشند و مسکنهای خوب خوشبو که آنها از قصری باشند
که از لؤلؤ و مرجان و زبرجد باشند و محل آن مساکن در بهشت با اقامت باشد و خوشنودی از جانب خدا آن
مؤمنین و مؤمنات بزرگتر است از آن بهشت و مساکن و این خوشنودی و آن بهشتها و مسکنها است بزرگ
در مجمع از حضرت رسول روایت نموده که عدن خانه خدا است بخدا آن خانه که ندیده او را هیچ چشمی و خطور
نکرده آن را در دل هیچ بشری و ساکن نمیباشد در آن مکر سه فرقه یا انبیاء و یا صدیقین و یا شهدا و خدا میفرماید
خوشا بحال کسیکه داخل در تو شود و در خصال از آنجناب روایت نموده هر کس بخواهد خوشنود شود که زندگانی
من و بمیرد بمردن من و ساکن شود بهشتیکه خدا و ند پروردگار من وعده داده که جنات عدن باشد و در میان
آن درختی باشد که نشانیده آن را خدا بدست قدرت خود پس دوست داشته باشد علی بن ابیطالب و ذریه بعد از او را
بیست و سوم آیه شریفه یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم وبئس المصیر
یعنی ای پیغمبر جهاد کن با کفار به شمشیر و با منافقین با تمام جد و جهد و کلام تند و درشتی کن بر ایشان و مرجع ایشان
جهنم است و بد محل رجوعیست از مجمع و نیز از قرائت اهل بیت روایت نموده اند که این آیه نازل شده با این نحو جاهد
الکفار بالمنافقین یعنی جهاد کن با کفار بهمراهی منافقین زیرا که آنجناب مأمور شده که با منافقین جهاد
نماید بجهت آنکه آنها اظهار کفر نمیکردند تا جایز باشد جهاد با آنها ولیکن از حضرت صادق روایت نموده
که این آیه باین نحو که هست نازل شده و لیکن جهاد نمود حضرت رسول با کفار و جهاد نمود علی با منافقین و جهاد
علی جهاد رسول خداست بیست و چهارم آیه شریفه یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر وکفروا بعد اسلامهم
وهموا بما لم ینالوا وما نقموا الا ان اغناهم الله ورسوله من فضله یعنی قسم میخورند بخدا که ما نگفتیم
آنچه را که بغرض شما رسانیده اند و حال آنکه گفتند کلمه کفر را و کافر شدند بعد از اظهار اسلام ایشان و قصد
نکردند با آنچه بمراد خود نرسیدند از اخراج پیغمبر و مهاجرین یا قتل آنجناب و امیر المؤمنین و آنچه را که انکار کردند
و با عیب جوئی کردند مکر بجهت آنکه بی نیاز کرده ایشان را خدا و رسول او از فضل خود بواسطه غنائم که بدست
ایشان آمده بود و اگر در سابق تهی دست بودند و از برکت آنجناب نعمت بر ایشان وسعت یافت پس بر باد نعمت
قصد آن مفاسد کردند که مذکور میشود نمودند قمی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق کسانیکه قسم خوردند که
نگذارند امر به بنی هاشم برسد پس این کلمه کفر است بعد از آن خلاف نمودند که آنجناب را بکشند در عقبه فرمود قصد قتل
آنجناب نمودند بعد از آنکه خداوند مطلع نموده آنجناب را از قصد ایشان قسم یاد نمودند که نه گفتیم و نه
قصد نمودیم و از حضرت صادق روایت نموده که در غدیر خم حضرت رسول ایستاده بجهت نیابت و لایت امیر المؤمنین
در مقابل هفت نفر از منافقین عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و سالم غلام ابی حذیفه و مغیرة بن
شعبه بود و یکنفر از دو نفر گفت آیا نمی بینید چشمهای او را که گویا دو چشم دیوانه میباشد و الا آن پیغمبر و
میگوید پروردگار من گفته و حضرت رسول فرمود بعد از بلاغ نمودن ولایت علی سلام کنید با و بلفظ امیر المؤمنین
پس جبرئیل اخبار نمود با آنجناب آنچه را گفته بودند پس خواند حضرت آنها را و سؤال نمود که چنین گفتند
پس منکر شدند و قسم یاد نمودند که ما نگفتیم پس این آیه نازل شد در مجمع روایت نموده که این هم در حق عقبه
نازل شده و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود چون حضرت رسول فرمود در حق امیر المؤمنین در غدیر خم

آنچه اکه فرمود جماعتیکه مقصد در میان ایشان مخفی بود و گفتند که آن نزدیک شده موت بنمرد و فالی شد ایام او و
حاضر شد اجل او میخواهد علی را بوفا والی نماید پس مقداد این خبر را بآنجناب رسانید و حضرت امر نمود جماعتی را که
آن اشخاص کفتند مقداد دعا را بدوام انداخت برخیز بیرویم نزد او و قسم یاد نمائیم که ما حرفی نزدیم پس آمدند نزد
آنحضرت و قسم یاد نمودند که آنچه بشما رسید ما نگفتیم پس حضرت فرمود سبحان الله و این آیه تلاوت فرمود و چه
بهم آیه شریفه الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم
سخر الله منهم ولهم عذاب الیم یعنی آنکسانیکه عیب میکنند و بجهة استهزاء و سخریه میکنند کسانیرا که بالطوع
والرغبة از مؤمنین میباشند در صدقات ایشان و صدقات کسانیرا که عنیا بمکر بقدر قوة و قدرة خود پس سخریه
واستهزاء میکنند با اینها خداوند در جزاء سخریه ایشان سخریه میکند با ایشان و از برای ایشان است عذاب
دردناک حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند امیرالمؤمنین ع جاره داد نفس خود را بآنکه عوض هر دلو آبیکه بکشد
دانه خرمائی بکیرد چندانه خرما کرفت و آورد نزد حضرت رسول و عبدالرحمن بن عوف نعم در ایستاده بود پس بچشم
اشاره واستهزاء کرد پس نازل شد این آیه بیست و دویم آیه شریفه ولا تصل علی احد منهم مات ابدا ولا تقم علی قبره
انهم کفروا بالله ورسوله وماتوا وهم فاسقون یعنی این منافقین که تخلف نمودند بعد از غزوه تبوک و بعد از مراجعت
حضرت رسول در مقام معذرت بر آمدند کفتند بعد از این بجهاد میرویم و تابع هستیم و آنحضرت بامر خدا فرمود من
بجهاد نرویم بعد از این با متخلفین ننشینیم نماز بر یک نفر از ایشان بعد از این نخوانم و بهر بعد بر سر قبر ایشان بجهت
خواندن فاتحه بایستم بجهت آنکه ایشان بخدا و رسول خدا کافر شدند و مردند در حالتیکه ایشان از فاسقین میباشند
دلالت این آیه بر مقصود ما بجهت یک حکایتی است که بعد از نزول این آیه با حضرت رسول واقع شد و آن اینستکه عبد
الله بن ابی مریض شد پسر او عبدالله مؤمن بود آمد خدمت حضرت رسول در مرض موت پدر خود و عرض کرد پدر و مادرم
فدای شما اکر شما بیائید بعیادت پدر من بجا است پس آنجناب داخل شد بر عبدالله بن ابی و پسر او عرض کرد
استغفار نمائید برای پدر من آنجناب استغفار فرمود برای او پس عمر کفت آیا خدا نهی نکرد از صلوات و استغفار
بر متخلفین پس آنجناب رو کردانید از او پس اعاده کرد عمر سخن خود را آنجناب فرمود وای بر تو من مخیر شدم در استغفار
با اینها نهی کرده شدم زیرا که خدا فرموده استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم
بعد از مردن عبدالله بن ابی پسر او عرض کرد با آنجناب حاضر شوند بجنازه او پس حاضر شدند بر سر قبر او ایستادند
باز عمر ایراد کرد مکر خدا نفرمود ولا تصل علی احد منهم ولا تقم علی قبره پس آنجناب فرمود وای بر تو آیا میدانی
چه کفتم من کفتم خدایا پر کن قبر او را از آتش و شکم او را از آتش و برسان باو آتش را و حضرت باقر ع بروایت عیاشی
فرمود پیغمبر بپسر عبدالله بن ابی فرمود هر وقت فراغت حاصل نمائید از امورات پدرت مرا اعلام کن پس اعلام کرد
آنجناب را و حضرت خواست نعلین بپوشد عمر عرض کرد آیا خدا نفرموده ولا تصل علی احد منهم آنجناب فرمود وای
بر تو من میکویم خدایا پر کن قبر او را از آتش و پر کن شکم او را از آتش و برسان باو در روز قیامت آتش را و بروایت
دیکر بعد از اعتراضات عمر فرمود چون پسر او از مؤمنین است بر ما حق دارد من خواستم حق او را ادا کنم نه نماز نفع
بجهت او خواندم و نه ایستادم بالنفع بجهت او پس عمر عرض کرد پناه میبرم بخدا از سخط خدا و سخط تو یا رسول الله
پس از این احادیث معلوم شد نداشتن عمر معرفت را بخدا و بغضب آوردن او پیغمبر را بیست و سوم آیه شریفه
والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه واعد لهم
جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم یعنی پیشی کیرندکان اولین هائی از کسانیکه
از مکه هجرت نمودند بسوی مدینه آمدند و از انصار و آن کسانیکه متابعت نمودند مهاجرین و انصار را در ایمان و

طاعت کردند اصحاب ترا و تابعین تا تمام تابعین اینها تا روز قیامت خوشنود است خدا از ایشان و خوشنودند
ایشان از خدا و آماده کرده خدا از برای ایشان بوستانها که میرود از زیر آنها جویها در حالتیکه جاوید باشند
در آن همیشه و آنست رستکاری بزرک و لا معلوم باشد که اهل جنت و رستکار را داخل نموده و مرتبه قرار
داد بحسب مقامات ایشان اول سبقت کنندکان در ایمان که اول همه مؤمنان باشند و از مهاجرین باشند
اکر هیچکس غیر از امیرالمؤمنین نشان داری بکو چنانچه در اخبار کثیره از طرفین مستفاد میشود که اول
کسیکه ایمان آورده از مردان آنجناب است و از زنان حضرت خدیجه علیهما السلام الله و بعد از ایشان دیکران از مهاجرین دویم
مرتبه از سابقین در ایمان انصار حضرت ختمی مآب سوم مرتبه تابعین ایشان است در ایمان تا روز قیامت
چنانچه از قول حضرت صادق بروایت کافی و عیاشی این مراتب مستفاد شد و ثانیا معلوم باشد که نظر بحدیث قمی
علیه الرحمه مراد از مهاجرین و انصار نقبا بودند و مقداد و سلمان و عمار و هر کسیکه ایمان آورد و تصدیق کرد
و ثابت ماند بر ولایت امیرالمؤمنین و ثالثا نظر بقول امیرالمؤمنین در نهج البلاغه صدق نمیآید اسم هجرت بر احدی مکر
بمعرفت حجت خدا در زمین پس هر کس بشناسد آن حجت را و اقرار بآن نماید او از مهاجرین است بیست و چهارم آیه
خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم والله سمیع علیم یعنی بکیر
ای پیغمبر از اموال اهل ایمان صدقه و پاک کن ایشانرا و زیاد کن برای ایشان اموال ایشانرا بآن صدقه زیرا که صدقه
پاک و زیاد میکند اموال ایشانرا خواهد بود و دعا کن برای ایشان بدرستیکه دعای تو باعث اطمینان قلوب ایشانست
و خدا شنوا و دانا میباشد بدعای تو باحوال ایشان از حضرت صادق بروایت عیاشی سؤال نمودند آیا این آیه جاری
میباشد بعد از حضرت رسول در امام فرمودند آری بیست و پنجم آیه شریفه وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله
والمؤمنون یعنی بکو ای پیغمبر باهل ایمان بجهة تحریض ایشان بجا بیاورید هر کونه عمل پس میبیند خدا عمل شما را و
رسول خدا و مؤمنون حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی بعد از ذکر این آیه فرمودند مراد از مؤمنون علی بن ابی طالب
و حضرت صادق فرمودند مراد ائمه است و بروایت کافی آنجناب فرمودند اعمال را خدا عرضه نموده و بحضرت رضا عرض نمود
مردی دعا کن در حق من و اهل بیت من فرمود آیا دعا نمیکنم قسم بخدا اعمال شما هر روز و شب عرض میشود بر من
سائل تعجب نمود فرمودند مکر قرآن نمیخوانی بعد این آیه تلاوت فرمود و بعد فرمودند و الله آن علی بن ابی طالب
از این قبیل اخبار بسیار است بیست و ششم آیه شریفه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده من الله
فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون
الساجدون الامرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنین یعنی خداوند خرید
از مؤمنین جانهای ایشانرا و اموال ایشانرا بعوض اینکه از برای ایشان باشد بهشت و مؤمنان کسانی باشند
که مقاتله مینمایند در راه خدا پس میکشند کفار را و کشته میشوند بدست کفار و خدا وعده داده و این مطلب بطریق ثبوت
در توریة و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده بعهد خود از خدا پس با فرح و سرور باشید از فروختن شما هر کس که
فروختید باو یعنی چون بخدا فروختید از او هم باو فائز کسی هست پس مسرور باشید باین خرید و فروش و رستکاری
بزرکست و آن فروشندکان تائب و عابد و حامد و صائم و راکع و ساجد و امر کننده و نهی کننده از منکر و حفظ کننده حدود خدا
میباشند مژده بده ای پیغمبر مؤمنین را باین فروختن و خریدن بروایت کافی از حضرت باقر از تائبون تا آخر
آیه را با بیعکم التی جری نازل شده و با یخوانند و آنکه تمام آنها صفت مؤمنین میباشند خبر از مبتدا محذوف
پس التائبین العابدین الحامدین تا آخر باین قسم نازل شده و معنی آنستکه مؤمنین با این اوصاف فروختند جان و مال

خود را و خویش نه بهشت را و بروایت عیاشی ایشان ائمه میباشند و بروایت قمی نازل شده در حق ائمه زیرا که غیر
ایشان کسی باین اوصاف نخواهد بود و بر منصف واضح است که غیر ایشان کسی دعا دارای این اوصاف بتمامها نخواهد
بود چه بجا آنکه دیگری خود را موصوف باین اوصاف بداند یعنی اگر تو غیر ائمه را موصوف باین صفات بدانی مکذب تو خود
آن عبارت زیرا که از جمله آن اوصاف عابدون بوده و معنی آن نیست که در عمر خود غیر خدا را نه پرستیده باشند شرک و نه
ریا و غیره و هیچ کس غیر از ائمه که باشد خصوصا آمرون ناهی بوده که محتاج بعلم بتمام احکام است تا اینکه گاهی جاهل یا بسبب خطاء
در حکم نماید بود در مورد نهی امر نماید یا بر عکس اگر هیچ عالمی هم غیر از ائمه نیست [illegible] و الاجراد ست ز تطبیق
عبادات تحصیل منه بنا روی بصیرت ممکن نیست هفتم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین
یعنی ای اهل ایمان بپرهیزید از خدا و باشید با راستگویان حضرت باقر بروایت کافی فرمود ما را قصد نموده خدا
و آنحضرت رضا روایت نموده که ایشان ائمه میباشند کسانیکه بصدق اطاعت ایشان نمایند حضرت امیر بروایت
مجمع فرمود با آل محمد باشید و امیر المؤمنین بروایت کمال در حضور جمعی از مهاجرین و انصار در ایام خلافت عثمان فرمود
سؤال میکنم از شما و بحق خدا قسم میدهم شما را آیا میدانید که بعد از نزول این آیه سلمان عرض کرد یا رسول
خدا این آیه عام است یا خاص است پس حضرت رسول فرمود اما مأمورون پس عموم مؤمنین است اما صادقون پس خاص
از برای برادر و وصی من و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت پس تمام آنجماعت عرض کردند اللهم نعم بیست هشتم آیه شریفه
فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی پس چرا بیرون از
هر جماعتی بسفر و طلب علمی از ایشان تا دانا شوند در دین و بترسانند خویشان خود را وقتیکه برگشتند بسوی ایشان تا
بترسند حضرت صادق بروایت علل فرمود بعد از سؤال از آنجناب که رسول خدا فرمود اختلاف امت من رحمت است
گفتند رسول خدا چنین فرمود پس عرض کردند که اختلاف رحمت باشد پس اجتماع امت عذاب خواهد بود فرمود نیست این
که تو و ایشان دیگران فهمیده اند بلکه مراد آنست که خدا فرموده فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة یعنی اختلاف امت از
بلاد نه اختلاف در دین بعد نیست که دین یکی است در اخبار کثیره وارد شده که فایده این اختلاف از بلاد بجهت تفقه
و معرفت بهم رسانیدن به حجج خدا و ائمه هدی است چنانچه حضرت صادق بروایت کافی بعد از سؤال از آنجناب که اگر حادثه
جهت امام روی دهد چه کنند مردم فرمود کجا رفته معنی قول خدا که فرمود فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة و این خارجین
تا وقتیکه در طلب هستند و آن منتظرین تا وقتیکه آنها برگردند معذور میباشند بیست نهم آیه شریفه و لقد جاءکم رسول
من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم یعنی بتحقیق آمده شما را فرستاده خدا که هم جنس
با جانهای شما و با هم باشد شما دشوار است بر او آنچه در که رنج و تعب افتید آن یعنی چیزیکه باعث رنج و تعب شما شود
در دنیا و آخرت باعث دلتنگی و دشواری او و سعی حریص است بر هر چه صلاح شما باشد و با اهل ایمان دوست مهربانست
این معنی بحسب ظاهر آیه بوده و لیکن حضرت صادق بروایت عیاشی فرموده که مراد برسول من انفسکم یعنی از نفوس ما ائمه هدی که
و عزیز علیه ما عنتم یعنی در حق ما و حریص علیکم یعنی در حق ما و بالمؤمنین رؤف رحیم یعنی مؤمنون با ما شریک میشوند
این فقره و فقرات سابقه مختص ما میباشد چنانچه در روایت دیگر فرموده ربع این آیه از برای ما میباشد و بکو یع
آن از برای ما میباشد و همانجناب بروایت کافی فرموده این آیه نازل شده باین نحو لقد جاءنا رسول من انفسنا عزیز
علیه ما عنتنا حریص علینا بالمؤمنین رؤف رحیم

سوره مبارکه یونس

و در آن چند آیات است اول آیه شریفه
أکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی آیا
بوده است از برای مردم تعجب از آنکه وحی نمودیم ما بسوی مردی از ایشان و سبب تعجب ایشان از آن بوده که بشر چرا باید رسول
و یا شخص یتیم و فقیر چرا باید پیغمبر باشد از آنکه بترسان مردم را و مژده بده آن اشخاص را که ایمان آوردند بآنکه از برای

ایشان است سابقه فضیلت حق و سبقت یعنی پیشرفت بلند و خوب که حق و صدق است نزد پروردگار ایشان و جهت تعبیر
سابقه فضیلت بقدم آنستکه سبقت بقدم حاصل میشود همچنانکه نعمت بدست عطا میشود و از حضرت رسول تأویل
نموده‌اند که مراد بقدم صدق چیست فرمودند شفاعت من است حضرت صادق بروایت کافی و عیاشی فرموده‌اند ولایت
امیر المؤمنین است یعنی بمانند که هر دو بیان منافی یکدیگر نیست زیرا که شفاعت حضرت رسول هم در حق اهل ولایت است
دویم آیه شریفه و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی خدا راه نمائی مینماید هر کسیرا که میخواهد بسوی راه راست
در اخبار کثیره وارد شده که مراد به راه راست ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین است سیم آیه شریفه قل الله یهدی للحق
أفمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی بگو ای پیغمبر که خدا راه مینماید
بحق آیا پس آنکسیکه راه مینماید بحق سزاوارتر است بمتابعت نمودن او و متابع شدن او یا آنکسیکه راه نیابد مگر آنکه
راه نمایند او را پس چه چیز است شما را و چگونه حکم میکنید [illegible] با تقدیم [illegible]
بحسب ظاهر آیه شریفه بجهت مرتبه متابعت خداوند است و مرتبه متابعت اصنام ولیکن کلیه کبری که استفاده میشود آنکه هر هدایت
یافته و هدایت کننده اولی است بمتابعت و از آنکسیکه راه نیافته و یا محتاج براه نما باشد چه هر فاضلی باید مقدم
باشد بر مفضول چنانچه حضرت باقر بروایت قمی علیه الرحمه فرموده اما من یهدی الی الحق پس محمد و آل محمد است و اما من
لا یهدی الا ان یهدی پس کسی هستکه مخالفت نموده و از قریش است و از غیر قریش اهل بیت آنجناب بعد از آن
جناب چهارم آیه شریفه بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله یعنی بلکه تکذیب نمودند چیزیرا که احاطه
نکردند بعلم آن و اطلاع بهم نرسانیدند معانی آنرا که غافل بودند باعجاز ظاهری قرآن و معانی باطنی آن که اخبار
بمغیبات آن باشد هر آینه امکان داشت که تکذیب قرآن نکرده باشند حضرت باقر بروایت عیاشی بعد از سؤال
از آنحضرت از امورات عظیمه از رجعت و غیر آن فرمودند این امورات که سؤال مینمائید هنوز زمان آن نیامده و
خداوند فرموده تکذیب میکنند چیزیرا که علم ایشان با آن احاطه ندارد و نیامده است ایشانرا تأویل آن و این آیه را
تلاوت فرمود و قمی علیه الرحمه فرموده این آیه نازل شده در رجعت و تکذیب نمودند آن رجعت را بروایت کافی و مجمع عیاشی
حضرت صادق فرمودند خداوند اختصاص داده این امت را بدو آیه از کتاب خود یکی آنکه نگویند چیزیرا که نمیدانند
و آن آیه ان لا یقولوا علی الله الا الحق است دیگری آنکه رد نکنند چیزیرا که معنی آنرا نمیدانند و آن آیه بل کذبوا بما لم
یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله است پنجم آیه شریفه و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به و ربک اعلم بالمفسدین
یعنی بعضی از این مکذبین کسانی هستند که بحسب ظاهر ایمان بقرآن آورده‌اند یا در باطن علم بحقیت قرآن دارند ولی
بحسب ظاهر از روی عناد اقرار نمیاورند و بعضی از آنها کسانی هستند که بحسب ظاهر هم ایمان نمیاورند و پروردگار تو
داناتر است بمفسدین حضرت باقر بروایت قمی فرموده ایشان اعداء محمد و آل محمد که بعد از او باشند میباشند ششم آیه
شریفه و اما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فالینا مرجعهم ثم الله شهید علی ما یفعلون یعنی اگر بنمائیم
تو را ای محمد بعض آنچه را که وعده داده ایم ما کفار را از عذاب مانند هلاکت ایشان در یوم البدر یا بمیرانیم
تو را و بعد ایشان را معذب سازیم پس بسوی ما است بازگشت ایشان و تو در آخرت عذاب ایشانرا مشاهده خواهی
نمود پس خداوند گواه است آنچه ایشان بجا میاورند و بقدر استحقاق ایشان جزا میدهد ایشانرا قمی علیه الرحمه
روایت نموده که مراد به بعض عذابیکه مینماید به پیغمبر خود در رجعت و قیام قائم است هفتم آیه شریفه و لکل امة
رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون یعنی از برای هر گروه و جماعه فرستاده بحق
بوده که ایشانرا دعوت بحق مینمود پس از آنکه آمد فرستاده بحق بسوی ایشان و آن گروه تکذیب نمودند او را
حکم شد میانه رسولان و مکذبان بعدالت از ثواب رسولان کم نشود و نه از عذاب مکذبان زیاده بر استحقاق ایشان داده شود

حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند باطن این آیه آنست که در هر قرنی از برای این امت رسولی میباشد از آل محمد ایشانست علیهم السلام
و رسولان و حکم شود میانه آن امت و رسولان آن امت بحق و ظلم بهیچ یک از ایشان نشود هشتم آیه شریفه و یستنبئونک
أحق هو قل إي وربي إنه لحق وما أنتم بمعجزين یعنی طلب اخبار میکنند از تو و سوال مینمایند آیا این قرآن و ادعای نبوت
تو حق است بگو آری بپروردگار من که آن حق و صدق است و نیستید شما عاجز کننده خدا از عذاب یعنی لابد عذاب خدا بر شما
نازل خواهد شد و قدرت بر عجز او از عذاب ندارید حضرت صادق بروایت کافی فرمودند سوال کردند از پیغمبر در
حق علی آیا حق است این آیه نازل شده و حضرت باقر بروایت مجالس و عیاشی فرمودند سوال نمودند از آنجناب در حق
علی آیا امام است این آیه نازل شد نهم آیه شریفه ولو أن لكل نفس ظلمت ما في الأرض لافتدت به وأسروا الندامة لما
رأوا العذاب وقضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون یعنی هرگاه بوده باشد از برای هر نفسیکه بر خود ظلم نموده را
آنچه در زمین است از خزائن و اموال هر آینه فدا خواهد داد بجهت رفع عذاب از خود و بجهت پنهان نمودن سرزنش
از خود آنوقتیکه ببینند عذاب را یعنی ظالمین بنفس راضی میباشند در وقت رؤیت عذاب خدا به بدهند تمام ما فی
الارض را تا عذاب از ایشان رفع شود و یا در خفا معذب شوند تا مورد سرزنش نشوند و حکم خواهد شد میانه
ایشان بعدل نه عذاب ایشان زیاده بر استحقاق ایشان خواهد شد و نه نقص خواهد شد تا ظلم بایشان واقع شود
قمی علیه الرحمه روایت نموده که تاویل ظالمین بنفس کسانی میباشند که ظلم نمودند بر آل محمد در حق ایشان و زمان
فدیه دادن ایشان در رجعت است زیرا که وقت رؤیت عذاب در دنیا و وقت فدا آن وقت است دهم آیه شریفه قل
بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون یعنی بگو ای محمد بفضل خدا و برحمت خدا پس آن فضل
و رحمت خدا پس خوشنود میباشند اهل ایمان آن فضل و رحمت خدا پس خوشنود باشند اهل ایمان آن فضل و
رحمت خدا بهتر است از برای شما از آنچیزیکه جمع مینمایند از اموال دنیا حضرت باقر بروایت مجمع و جوامع فرمودند
فضل خدا رسول خدا است و رحمت خدا علی بن ابیطالب است و همان جناب بروایت قمی فرمودند پس بآن فضل و رحمت
بافرح باشند شیعیان ما و آن بهتر است از آنچیزیکه داده شده بدشمنان ما از ذهب و فضه و حضرت رسول بروایت
عیاشی فرمودند فضل خدا نبوت نبی شما است و رحمت او علی بن ابیطالب است پس شیعیان با آن دو بافرح باشند
آن بهتر است از آنچه مخالفین جمع مینمایند از اهل و عیال و مال در دنیا یازدهم آیه شریفه ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون یعنی آگاه باشید بدرستیکه دوستان خدا نیست ترسی از برای ایشان و نیست حزنی هم از برای ایشان
امیر المومنین بروایت عیاشی فرمودند ایشان ما و تابعین ما میباشیم و از برای تابعین ما بعد از ما و از برای ما میباشد
طوبی و طوبی ایشان افضل است از طوبی ما بعد از سوال از جهت آن فرمودند بجهت آنکه ایشان متحمل میشوند چیزیرا
که شماها متحمل آن نمیشوید و طاقت نمیاورند چیزیرا که شماها طاقت آنرا ندارید پس در حقیقت مومن بالغیب بوده
آنحضرت افضل میباشند از اهل حضور چنانچه مضمون بعضی آیات و اخبار کثیره همین است از آنجمله حضرت صادق
بروایت کمال فرمودند طوبی از برای شیعه قائم ما است که انتظار ظهور آنحضرت را دارند در زمان غیبت و مطیع
آنحضرت میباشند بعد زمان ظهور آنحضرت ایشانند اولیاء خدا نه خوفست از برای ایشان و نه محزون شوند بروایت
دیگر آنحضرت رسول آیه پرسیدند که کیست ولی خدا دست بر کتف امیر المومنین گذاردند و فرمودند این است ولی خدا و وصی
کشنده او اگرچه کشنده بید شما باشد و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند یافتیم در کتاب علی بن الحسین که
اولیا اینکه نه خوف داشته باشند و نه حزن کسانی میباشند که بجا میاورند واجبات خدا را و عاملند به سنتهای
رسول خدا و اجتناب دارند از محرمات خدا و زهد دارند از خوشیهای عاجله دنیا و مائل میباشند بآنچه نزد خدا
و کسب نموده حلال مینمایند و از آن کسب بقصد فخر و زیادتی ندارند نفقه مینمایند آنچه بر ایشان واجب شود از

حقوقات

حقوقات واجبه پس ایشانند آنکسانیکه برکت داده خدا در کسب ایشان و ثواب داده در مقدمهای ایشان که بر پی آخرت بر
داشتند یادگار خود را نیکه پیش بجهت آخرت فرستادند دوازدهم آیه شریفه الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرى
في الحياة الدنيا وفي الآخرة یعنی آنکسانیکه ایمان آوردند و بودند پرهیزکار از برای ایشانست مژده در دنیا و در
آخرت اما در دنیا پس بروایت کافی و فقیه حضرت رسول فرمودند آن خوابهای خوبست که مومن میبیند یا دیگری بجهت
او می بیند و حضرت باقر بروایت کافی فرمودند به مومن بشارت داده میشود بقیام قائم و بظهور او و بقتل
دشمنان او و به نجات در آخرت وارد شدن بر محمد و آل او که صادقین باشند در حوض کوثر و حضرت صادق بروایت
کافی فرمودند بدرستیکه روح بسینه مرده میرسد میبیند رسول خدا را پس او میفرماید من رسول خدا میباشم
مژده باد تو را پس می بیند علی بن ابیطالب را پس میفرماید من علی بن ابیطالبم که او را دوست میداشتی من مرده بکار تو میآیم
و حضرت باقر بعد از بیان این آیه را تلاوت فرمودند اما در آخرت پس حضرت صادق فرمودند که فرشتگان ایشان را در
وقت خروج از قبور مژده دهند و بعضی فرح افزا بایشان گویند تا آنکه در بهشت منازل ایشان داخل شوند و در خبر است
که چون مومن را در قبر نهند حق تعالی دری از درهای بهشت در قبر او بگشاید و ببیند از رفتن به بهشت جمیع نعمتها
از او و منزل خود را مشاهده کند سیزدهم آیه شریفه وأوحينا إلى موسى وأخيه أن تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا
بيوتكم قبلة وأقيموا الصلاة وبشر المؤمنين یعنی وحی کردیم بموسی و برادر او که فرا گیرید قرار بدهید مرجع
که محل عبادت و بازگشت بسوی خدا باشد از برای قوم خودتان در شهر مصر خانه ها را یعنی خانه ها را محل عبادت
قرار بدهید شما و قوم شما و برپا بدارید نماز را و مژده بده ای موسی اهل ایمان را بنجات در دنیا و بدخول جنت در عقبی
بحسب ظاهر این آیه در حق حضرت موسی میباشد و بحسب اخبار اهل بیت مضمون آن از فضائل اهل بیت میباشد
چنانچه حضرت رسول بروایت علل و عیاشی فرمودند در بعضی خطب خود ایها الناس بدرستیکه خدای عز و جل امر
فرمود بموسی و هرون برادر او که بنا نمایند از برای قوم خود در مصر خانه ها و امر فرمود بایشان که بیتوته نکنند در مسجد آن
دو نفر جنب و نزدیک نشوند در آن مسجد با زنها مگر هرون و ذریه او و بدرستیکه علی از برای من بمنزله هرونست از برای
موسی پس حلال نیست از برای احدی نزدیکی کند با زنها در مسجد من مگر علی و ذریه او و در عیون هم قریب باین مضمون
روایت شده چهاردهم آیه شریفه فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك فاسأل الذين يقرءون الكتاب من قبلك
لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين یعنی اگر بوده باشی در شک از آنچه نازل نمودیم ما بسوی تو از قصص
و حکایتهای امم گذشته پس سوال کن از آن کسانیکه میخوانند کتابیرا که نازل شده بود بر پیغمبران پیش از تو تا معلوم
شود که همه صدق است و بتحقیق آمده است تو را بیان راست در رسالت از جانب پروردگار تو پس نباش از شک کننده
گان ظاهر آیه اگرچه خطاب بحضرت رسول است ولی مقصود امت است زیرا که آنجناب هیچ وقت در شک نبوده چنانچه
بروایت علل فرمودند من در شک نیستم و سوال هم نمیکنم و ظاهر آیه در فقره قصص و حکایات است ولی مراد فضائل
علی بن ابیطالب است چنانچه حضرت صادق بروایت قمی علیه الرحمه فرمودند چون حضرت رسول را بردند باسمانها و
وحی کرد خدا بسوی او در حق علی آنچه را که وحی نمود از شرف و عظمت او نزد خدا و بعد از ورود آنحضرت به بیت المعمور
و جمع کردن خدا تمام انبیا را در آنجا و نماز گذاردن همه در خلف آنحضرت عارض شد در قلب آنحضرت از عظمت آنچه
وحی شده بود در حق علی پس نازل شد این آیه یعنی اگر در شک باشی از آنچه نازل نمودیم بر تو در حق علی پس سوال
کن از کسانیکه میخواندند کتابها را پیش از تو که انبیاء باشند زیرا که نازل نمودیم بسوی ایشان در فضل علی آنچه را
که نازل نمودیم بسوی تو در کتاب تو از فضائل علی و بعد حضرت صادق فرمودند والله شک نکرد و سوال
هم نکرد و عیاشی هم قریب باین مضمون روایت نموده پانزدهم آیه شریفه ولا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله

فتکون

حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند باطن این آیه آنستکه در هر زمانی از برای هر امتی رسولی میباشد از آل محمد و ایشان مثل انبیا
و رسولان و حکم شود میانه آن رسول و آن امت بحق و ظلم نمی‌شود بایشان هشتم آیه شریفه و یستنبئونک
احق هو قل ای و ربی انه لحق و ما انتم بمعجزین یعنی طلب خبر میکنند از تو و سؤال مینمایند آیا این قرآن و ادعا نبوت
تو حق است بگو آری بخدا سوگند که آن حق و صدق است و نیستید شما عاجز کننده خدا از عذاب یعنی لابد عذاب خدا بر شما
نازل خواهد شد و قدرت بر عجز او از عذاب ندارید حضرت صادق بروایت کافی فرمودند سؤال کردند از پیغمبر در
حق علی آیا حق است این آیه نازل شده و حضرت باقر بروایت مجالس و عیاشی فرمودند سؤال نمودند از آنجناب در حق
علی آیا امام است این آیه نازل شد نهم آیه شریفه و لو ان لکل نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به و اسروا الندامة لما
راوا العذاب و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون یعنی هرگاه بوده باشد از برای هر نفسیکه بر خود ظلم نموده
آنچه در زمین است از خزائن و اموال هر آینه فدا خواهد داد بجهت رفع عذاب از خود و بجهت پنهان نمودن سرزنش را
از خود آن وقتیکه ببینند عذاب را یعنی ظالمین پشیمانی میباشند در وقت رؤیت عذاب و فدا میدهند تمام ما فی
الارض را تا عذاب از ایشان رفع شود و یا در خفا معذب شوند تا مورد سرزنش نشوند و حکم خواهد شد میانه
ایشان بعدل نه عذاب ایشان زیاده بر استحقاق ایشان خواهد شد و نه تقصیر خواهد شد نه ظلم بایشان واقع شود
قمی علیه الرحمه روایت نموده که تاویل ظالمین بغیر کسانی میباشند که ظلم نمودند بر آل محمد در حق ایشان و زمان
فدیه دادن ایشان در رجعت است زیرا که وقت رؤیت عذاب در دنیا و وقت فدا آن اوقات است دهم آیه شریفه قل
بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون یعنی بگو ای محمد بفضل خدا و برحمت خدا پس آن فضل
و رحمت خدا پس خوشنود میباشند اهل ایمان آن فضل و رحمت خدا پس خوشنود باشند اهل ایمان آن فضل و
رحمت خدا بهتر است از برای شما از آن چیزیکه جمع مینمایید از اموال دنیا حضرت باقر بروایت مجمع و جوامع فرمودند
فضل خدا رسول خدا است و رحمت خدا علی بن ابی طالب است و همان جناب بروایت قمی فرمودند پس آن فضل و رحمت
بافرح باشند شیعیان ما و آن بهتر است از آن چیزیکه داده شده بدشمنان ما از ذهب و فضه و حضرت رسول بروایت
مجالس فرمودند فضل خدا نبوت نبی شما است و رحمت او علی بن ابیطالب است پس شیعیان با آن دو باید فرح باشند
آن بهتر است از آنچه مخالفین جمع مینمایند از اهل و عیال و اموال در دنیا یازدهم آیه شریفه الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم
و لا هم یحزنون یعنی آگاه باشید بدرستیکه دوستان خدا را نیست ترسی از برای ایشان و نیست حزن و غمی از برای ایشان
امیرالمؤمنین بروایت عیاشی فرمودند ایشان ما و تابعین ما میباشیم و از برای تابعین ما بعد از ما و از برای ما میباشد
طوبی و طوبی ایشان افضل است از طوبی ما بعد از سؤال از جهت آن فرمودند بجهت آنکه ایشان متحمل میشوند چیزها
که شماها متحمل آن نمیشوید و طاقت میآورند چیزها که شماها طاقت آن ندارید پس در حقیقت مؤمن بالغیب بوده
آنحضرت افضل میباشند از اهل حضور چنانچه مضمون بعضی آیات و اخبار کثیره همین است از آنجمله حضرت صادق
بروایت کمال فرمودند طوبی از برای شیعه قائم ما است که انتظار ظهور آنحضرت را دارند در زمان غیبت و مطیع
آنحضرت میباشند بعد از زمان ظهور آنحضرت ایشانند اولیاء خدا نه خوفست از برای ایشان و نه محزون شوند و بروایت
دیگر آنحضرت رسول پرسید که کیست ولی خدا دست بر کتف امیرالمؤمنین گذارد و فرمود این است ولی خدا و دست
کشید با او اگر چه کشنده پدر شما باشد و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند یافتیم در کتاب علی بن الحسین که
اولیا ... باشند و نه حزن کسانی میباشند که بجا میآورند واجبات خدا را و عامل‌اند به سنتهای
رسول خدا و اجتناب دارند از محرمات خدا و زهد دارند از خوشیهای عاجله دنیا و راغب میباشند بآنچه نزد خدا
و کسب رزق حلال مینمایند و از آن کسب قصد تفاخر و زیادتی ندارند و انفاق مینمایند آنچه بر ایشان واجب شود از

حقوقات واجب بر ایشان آنکسانیکه بوده‌اند داده خدا در کتب ایشان و ثواب آنچه در قدم ... ایشان که بر حق ... و
داشتند یادگارهائیکه پیش بجهت آخرت فرستادند و اند دهم آیه شریفه الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری
فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة یعنی آنکسانیکه ایمان آوردند و بودند پرهیزکار از برای ایشان است مژده در دنیا و در
آخرت اما در دنیا پس بروایت کافی و فقیه حضرت رسول فرمودند آن خوابهای خوب است که مؤمن میبیند یا دیگران بجهت
او می‌بینند و حضرت باقر بروایت کافی فرمودند به مؤمن بشارت داده میشود بقیام قائم و ظهور او و بقتل
دشمنان او و به نجات در آخرت خواهد شد بر محمد و آل و که صادقین باشند در حق مؤمن و حضرت صادق بروایت
کافی فرمودند بدرستیکه روح بسینه مرد میرسد میبیند رسول خدا را پس او میفرماید مژده ... خدا میباشم
مژده باد تو را پس می‌بیند علی بن ابیطالب را پس میفرماید من علی بن ابیطالبم که دوست میداشتی مرا بکار تو میآیم
و حضرت باقر بعد از این بیان این آیه را تلاوت فرمودند اما در آخرت پس حضرت صادق فرمودند که فرشتگان ایشان را در
وقت خروج از قبور مژده دهند و بعنوان فرح فرا ایشان گویند تا آنکه در بهشت منازل برسانند و در خبر است
که چون مؤمن را در قبر نهند حق تعالی دری از درهای بهشت در قبر او بگشاید و پیش از رفتن به بهشت جمیع نعمتها
از او و منزلهای خود را مشاهده کند سیزدهم آیه شریفه و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوا لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا
بیوتکم قبلة و اقیموا الصلوة و بشر المؤمنین یعنی وحی کردیم بموسی و برادرش اینکه فرا گیرید قرار بدهید مر جمع
که محل عبادت و بازگشت بسوی خدا باشد از برای قوم خود تان در شهر مصر خانه‌ها را یعنی خانه‌ها را محل عبادت
قرار بدهید شما و قوم شما و برپا بدارید نماز را و مژده بده ای موسی اهل ایمان را بنجات در دنیا و بنجات در عقبی
بجهت ظاهر این آیه در حق حضرت موسی میباشد و بحسب اخبار اهل بیت مضمون آن از فضائل اهل بیت میباشد
چنانچه حضرت رسول بروایت علل و عیاشی فرمودند در بعضی خطب خود ایها الناس بدرستیکه خدای عز و جل امر
فرمود بموسی و هرون بر آنکه بنا نمایند از برای قوم خود در مصر خانه‌ها و امر فرمود بایشان که بیتوته نکنند در مسجد آن
دو نفر جنب و نزدیکی در آن مسجد با زنها مگر هرون و ذریه او و بدرستیکه علی از برای من بمنزله هرون است از برای
موسی پس حلال نیست از برای احدی نزدیکی کند با زنها در مسجد من مگر علی و ذریه او و در عیون هم قریب باین مضمون
روایت شده چهاردهم آیه شریفه فان کنت فی شک مما انزلنا الیک فسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک
لقد جاءک الحق من ربک فلا تکونن من الممترین یعنی اگر بوده باشی در شک از آنچه نازل نمودیم ما بسوی تو از قصص
و حکایتهای امم گذشته پس سؤال کن از آن کسانیکه میخوانند کتابیرا که نازل شده بود بر پیغمبران پیش از تو تا معلوم
شود که همه صدق است و بتحقیق آمده است تو را بیان راست و درست از جانب پروردگار تو پس نباش از شک کننده
گان ظاهر آیه اگرچه خطاب بحضرت رسول است و لی مقصود امت است زیرا که آنجناب هیچ وقت در شک نبوده چنانچه
بروایت علل فرمودند من در شک نیستم و سؤال هم نمیکنم و ظاهر آیه در فقره قصص و حکایات است ولی مراد فضائل
علی بن ابیطالب است چنانچه حضرت صادق بروایت قمی علیه الرحمه فرمودند چون حضرت رسول را بردند باسمانها و
وحی کرد خدا بسوی او در حق علی آنچه را که وحی نمود از شرف و عظمت او و نور و بعد از ورود آنحضرت به بیت المعمور
و جمع کردن خدا تمام انبیا را در آنجا و نماز گذاردن همه در خلف آنحضرت عارض شد در قلب آنحضرت از عظمت آنچه
وحی شد باو در حق علی پس نازل شد بر او این آیه یعنی اگر در شک باشی از آنچه نازل نمودیم بر تو در حق علی پس سؤال
کن از کسانیکه میخواندند کتاب را پیش از تو که انبیاء باشند زیرا که نازل نمودیم بسوی ایشان در فضل علی آنچه را
که نازل نمودیم بسوی تو در کتاب تو از فضائل علی و بعد حضرت صادق فرمودند والله شک نکرد و سؤال
هم نکرد و عیاشی هم قریب باین مضمون روایت نموده پانزدهم آیه شریفه و لا تکونن من الذین کذبوا بآیات الله

مکذبین من الخاسرین یعنی مباش البته ای پیغمبر از کسانیکه تکذیب نمودند آیات خدا پس خواهی بود از زیانکاران و از اخبار
کثیره مستفاد شده که مراد از آیات ائمه هدی میباشد پس تکذیب ایشان موجب خسران است و مقصود از هر دو آیه از قبیل
ایاک اعنی و اسمعی یا جاره میباشد یعنی امت منه در شک باشند از فضائل علی و نه در تکذیب ائمه باشند تا از دهم
آیه شریفه ان الذین حقت علیهم کلمت ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل آیة حتی یروا العذاب الالیم یعنی بدرستیکه
آن کسانیکه واجب شده بر ایشان قول پروردگار تو یعنی در لوح محفوظ ثبت شده که ایشان با کفر میمیرند یا در دوزخ
مخلد باشند ایمان نخواهند آورد اگرچه بیاید ایشانرا هر آیتی و علامتی از جانب خدا تا به بینند عذاب دردناک را آنوقت
ایمان خواهند آورد در حال آنکه ایمان آنوقت نفع نخواهد داد ایشانرا همچنانکه ایمان فرعون بعد از رؤیت عذاب
نفع نه بخشید او را و بملاحظه اخبار کثیره که مراد به آیات ائمه میباشند معنی چنان میباشد که آن منکرین بولایت
ائمه ایمان نخواهند آورد مگر بعد از رؤیت عذاب و آنوقت از برای ایشان بآن ایمان نفعی نیست و بملاحظه روایت
قمی معنی چنان میباشد که بر منکرین بولایت امیرالمؤمنین عرض شد ولایت آن بزرگوار و واجب شد بر ایشان ایمان بآن
ولایت و ایشان ایمان نخواهند آورد تا زمانیکه به بینند عذاب را و آنوقت نفعی بجهت ایشان نباشد و هم در آیه شریفه
وما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون یعنی دفع نمیکند دیدن آیات خدا و شنیدن کلمات ترساننده کان
عذابرا از قومیکه ایمان نمیاورند یعنی مجرد دیدن آیات و شنیدن کلمات باعث دفع عذاب نخواهد شد تا ایمان نیاورند
حضرت صادق بروایت قمی فرموده بعد از رسول از جانب خدا ایشانرا معنی این آیه مراد با آیات ائمه میباشد و مراد به نذر
انبیا میباشد و هم در آیه شریفه فهل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین
یعنی انتظار نمیبرند مشرکان بامیر مگر مثل و مانند ایام آنانکه گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد و ثمود
و اصحاب ایکه و مؤتفکه از برای نزول عذاب بگوای پیغمبر پس انتظار برید عذابرا که بر شما نازل خواهد شد بدرستیکه
من هم با شما از انتظار برنده ها هستم از برای عذاب شما معنی ظاهر آیه شریفه این بود که ذکر شد و تاویل آن انتظار
برای فرج آل محمد است چنانچه حضرت رضا بروایت عیاشی فرموده بدرستیکه انتظار فرج از فرج است زیرا که خدا
فرموده انتظروا انی معکم من المنتظرین و هم در آیه شریفه ثم ننجی رسلنا والذین آمنوا کذلک حقا علینا ننج المؤمنین
یعنی بعد از نزول عذاب بر مشرکین نجات میدهیم رسولان خود را و آنانکه ایمان آورده اند و مثل این نجات واجب است
بر ما نجات دادن مؤمنین از شما را و مراد بمؤمنین در هم این آیه اهل ایمان بولایت ائمه است چنانکه حضرت صادق
بروایت مجمع و عیاشی فرموده چه چیز مانع است شما را از آنکه شهادت بدهید بر کسیکه مرده است از شما بولایت
ائمه که او از اهل بهشت است بدرستیکه خدا فرموده کذلک حقا علینا ننج المؤمنین بیستم آیه شریفه قل یا ایها
الناس قد جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انا علیکم
بوکیل یعنی بگوای مردمان بتحقیق آمده است شما را پیغمبر بحق از جانب پروردگار شما پس هر کس راه یافته بایمان
باو پس جز آن نیست که راه یافته و برای نفس او است نفع او عاید بخود او است و هر کس گمراه شد و ایمان نیاورد
پس جز آن نیست که گمراهی او بر ضرر نفس او است نه بغیر او و نیستم من بر شما وکیل و بازگشت شما بر من نیست تا بر من
واجب باشد نگاه داشتن شما و رفع فساد کار شما حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی فرموده اصل آیه باین قسم نازل
شده قد جاءکم الحق من ربکم فی ولایة علی تا آخر آیه سورة هود و در آن چند بیانات است اول آیه شریفه
الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه الا حین یستغشون ثیابهم یعلم ما یسرون وما یعلنون انه علیم بذات
الصدور یعنی بدانید بدرستیکه در دو رو ندل میگیرند عداوت سینه او یا میل بکفر را تا پنهان دارند سینه خود را
از خدا و رسول و مؤمنان بدانید آن هنگامیکه بر سر کشند جامهای خود را تا ایشان رسول را نه بینند بدرستیکه

ایشان

ایشانرا نه بینند خدا عالم است آنچه را که پنهان دارند یا ظاهر نمایند بدرستیکه او دانا است بآنچه در سینهها میباشد
چون در عیاشی مشرکین نقل فرموده حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی از جابر بن عبدالله هر وقت میگذشتند به رسول
الله در اطراف کعبه سرهای خود را بزیر میانداختند و می پوشانیدند سرهای خود را بجامهای خود تا آنحضرت
ایشانرا نه بینند پس این آیه در آن نازل شد و قمی روایت نموده که مشرکین کتمان مینمودند در سینههای خود بغض
علی را و حضرت رسول فرموده علامت منافق بغض علی است و بودند قومیکه اظهار مینمودند دوستی او را در
نزد پیغمبر و پنهان میداشتند بغض او را پس این آیه نازل شد و ایضا روایت نموده که حضرت رسول هر وقت
خبر میداد ایشانرا از فضائل علی و یا میخواند بر ایشان آنچه را که نازل نموده خدا در حق ایشان جامهای خود را
بر سر میکشیدند و بر میخواستند پس خدا نازل نموده یعلم ما یسرون وما یعلنون را دوم آیه شریفه وما من
دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین یعنی هیچ جنبنده نیست
در زمین مگر آنکه بر خداست روزی آن و میداند محل قرار و مسکن او را و محل پیش از استقرار آن را که اصلاب آباء و
ارحام امهات باشد و همه آن جنبنده و روزی آنها و مستقر و مستودع آنها مذکور است در لوح محفوظ اما اخبار
کثیره از اهل بیت وارد شده که مراد بکتاب مبین ائمه میباشد و ایشان عالمند بآنچه در تمام خلایق است سیم
آیه شریفه ولئن اخرنا عنهم العذاب الی امة معدودة لیقولن ما یحبسه الا یوم یاتیهم لیس مصروفا عنهم وحاق بهم
ما کانوا به یستهزءون یعنی اگر به تعویق و تاخیر اندازیم عذاب را از ایشان تا زمان امت شمرده شده هر آینه میگویند
چه چیز حبس میکند عذابرا از نزول و وقوع و این سخنرا از روی استهزاء میگویند بدانید آنروزیکه روز عذاب
ایشان است بیاید نیست عذاب باز داشته از ایشان و احاطه کرده خواهد بایشان آن عذابیکه بآن
استهزاء میکردند و طالب تعجیل آن بودند و از تاخیر آن استهزاء مینمودند قمی علیه الرحمه فرموده یعنی مهلت
دادیم ایشانرا که ایمان نمیاوردند تا زمان خروج قائم عجل الله فرجه پس بر میگردانیم ایشانرا و عذاب میکنیم و
ایشان بطریق استهزاء میگویند چه چیز حبس میکند عذابرا و چه وقت قائم متولد شده و کی خروج مینماید و
امیرالمؤمنین روایت نموده که امت معدوده اصحاب قائم میباشند که عدد ایشان سیصد و سیزده نفر است و حضرت
صادق بروایت عیاشی فرموده مراد قائم و اصحاب و سته از حضرت باقر روایت نموده که اصحاب قائم سیصد
سیزده نفر است والله امت معدوده که خدا در قرآن فرموده ایشان میباشند و بعد از آن فرموده این آیه را و
فرمود در یکساعت نزد آنحضرت جمع میشوند چهارم آیه شریفه فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک
ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله علی کل شیء وکیل یعنی پس شاید تو ای
پیغمبر ترک کننده باشی بعض آنچه وحی شده بر تو و تنگ است بآن بعض وحی شده سینه تو از ترس آنکه گویند چرا
فرستاده نشده براو گنجی که با نفاق آن تابع کند مردمرا بر خود و یا چرا نیامده باو فرشته برای گواهی به نبوت
او بدرستیکه بر تو لازم است انذار و خدا بر هر چیزی گواه هست کار گذار است از بسیاری از کتب عامه و از تمام خاصه
منقولست که این آیه در شان امیرالمؤمنین نازل شده چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرموده وقتیکه حضرت
رسول منصوب نازل شد در منزل غدیر فرموده بعلی من سؤال نمودم از پروردگار دوستی ما در میان من و تو
پس قبول فرموده و سؤال کردم از پروردگار که برادری و مواخات قرار بدهد میانه من و تو پس قرار داد و سؤال کردم
که ترا وصی من قرار بدهد پس قرار داد پس دو نفر از قریش گفتند بخدا یک صاع خرما در خیک پاره نزد
ما بهتر است از این سؤال که محمد نمود از پروردگار چرا سؤال نکرد که خدا ملکی نازل نماید برای یاری او ز دشمن
برد شمن او و یا بفرستد برای او گنجی که مستغنی نماید او را از فقر و پریشانی چون این سخنان گفتند این آیه نازل

شد عیاشی از آنجناب همین قسم روایت نموده و حلبی با زیاد که این فقره که دعا نموده حضرت رسول بجهت امیرالمؤمنین در
آخر نماز خود دعائی بلند نموده و تنها او آواز خود را بقسمیکه مردم میدیدند و می شنیدند میگفت خدایا بده
بجهت علی دوستی او را در سینه مؤمنین و هیبت و بزرگی او را در دل منافقین پس نازل شد آیه ان الذین آمنوا و عملوا
الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا پس گفتند دو نفر از قریش آنچه که ذکر شد و عیاشی از زید بن ارقم روایت نموده که
جبرئیل نازل شد بر رسول خدا بجهت ولایت علی بن ابیطالب از شب عرفه پس دل آنجناب تنگ شده از خوف تکذیب
مکذبین و نفاق پس خواند آنجناب قومی را که من در میان ایشان بودم و مشورت نمود از ایشان بجهت اقدام در آن
مطلب نداشتم چه جواب گوئیم پس گریه کرد آنجناب جبرئیل عرض کرد یا محمد جزع میکنی از امر پروردگار فرمود حاشا و
کلا و لکن خدا میداند که من از این قوم چه کشیدم بجهت آنکه مقر برسالت من نبودند تا آنکه مأمور بجهاد با ایشان
شدم و لشکر نصرت از آسمان برای من آمد پس چگونه اقرار بولایت علی مینمایند بعد از من پس جبرئیل رفت و برگشت و این
آیه آورد پنجم آیه شریفه من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون یعنی هرکسیکه همت
و خواهش او در اعمال حسنه زندگانی دنیا و زینت دنیا باشد ما هم بجهت تمام دادن جزاء اعمال ایشان را با ایشان میدهیم
و ایشان در آن جزاء اعمال نقصان کار نشوند و نقص در جزاء دنیوی ایشان واقع نشود حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند
این دو آیه بعد از آن نازل شد در حق دو نفر ششم آیه شریفه افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله
کتاب موسی اماما و رحمة اولئک یؤمنون به و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده یعنی آیا پس کسیکه باشد با برهان
و گواه از جانب پروردگار خود و از پی در آید او را شاهدی از جانب پروردگار او و از پیش از او شاهد بر صدق او کتاب موسی
بود در حالتیکه آن کتاب پیشوای مردم اهل دین و رحمت بود از جانب خدا بر خلق مثل و مانند خواهد بود هیچ کسی آن کسیکه
اراده و قصد نداشت در اعمال حسنه غیر از دنیا و زینت آن در حالی که میان این دو قسم از خلق بون بعید است و تفاوت کلی یعنی
اینگونه اشخاص با آن اشخاصیکه در آیه سابقه ذکر شد مشابهت ندارند و این اشخاص اهل ایمانند بخدا هستند و هر که کافر
شد بخدا از اهل احزاب یعنی با آن پیغمبر پس آتش موعد و ماوی او است حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بروایت عیاشی
این آیه باین قسم نازل شده افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی اولئک یؤمنون
به پس مقدم و مؤخر داشتند در وقت تألیف قرآن و بتفسیر مجمع نظر بروایتیکه از امیرالمؤمنین و از حضرت باقر و از حضرت
رضا نموده ضمیر منه راجع است بمن موصوله نه بلفظ رب و معنی چنین میشود که شاهد پیغمبر باید از ظاهر نفس او باشد
نه از غیر طائفه او و بعد از معلوم شدن اینده و فقره که بیکجا نزول آیه باشد دیگری مرجع ضمیر ذکر کنیم اخبار دیگر در تفسیر
این آیه وارد شده از آنجمله روایت مجمع و کافی از آن حضرت بزرگوار است که آنکسیکه بر بینه و برهان است از جانب خدا رسول خدا
و شاهد او که از او است امیرالمؤمنین است و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که صاحب بینه از جانب پروردگار رسول خدا
و آنکسیکه تالی او است و شاهد او است از او است امیرالمؤمنین است و بعد از او اوصیاء او است هر یک بعد از دیگری و عیاشی
روایت نموده از امیرالمؤمنین که آنجناب فرمود هیچیک از قریش نیست مگر آنکه در حق او یک آیه و یا دو آیه نازل شده مردی
عرض کرد در حق شما چه نازل شده فرمود مگر نخوانده آیه در سوره هود را آن آیه افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه
شاهد منه میباشد و محمد بر بینه از جانب پروردگار است و منم شاهد و منم از او و جناب آنجمد در امالی بروایت شیخ از آن
جناب روایت ... بپرسیدند از افضل مناقب آنجناب تلاوت فرمود این آیه را و فرمود منم شاهدیکه از رسول
خدا میباشم هفتم آیه شریفه فلا تک فی مریة منه انه الحق من ربک و لکن اکثر الناس لا یؤمنون یعنی پس نباشی در شک
از آنچه بتو گفتیم از این قرآن یا از آن آتش که موعد کفار باشد بدرستیکه آن حق است و از جانب پروردگار تو است
لکن اکثر مردم مؤمن و مصدق نیستند و اگرچه بحسب ظاهر خطاب به آنجناب است لکن مراد امت است حضرت صادق بروایت

عیاشی فرمود معنی و لا تک فی مریة منه یعنی من ولایت علی هشتم آیه شریفه و یقول الاشهاد هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم
یعنی بعد از انتقام غیر مؤمنین و ظالمین از نزد پروردگار بجهت حساب گواهان ایشان میگویند شاهدی این ایشان اند که ایشانند
کسانیکه دروغ گفتند بپروردگار خود شاید در قبول نکردند پیغمبر را به پیغمبری یا قرآن را بکتاب بودن یا مواعد ایشان بامارت
و ولایت علی بن ابیطالب حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود مراد با شهاد ائمه است و آیات کثیره که فرمود اعملوا فسیری
عملکم و رسوله و المؤمنون و مراد بمؤمنون ائمه بوده است و ایضا دال بر همین است که اشهاد ائمه است نهم آیه شریفه الا لعنة الله
علی الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالآخرة هم کافرون یعنی بدانید لعنت خدا بر ظالمین
آنکسانیکه منع میکنند بندگان خدا را از راه خدا و طلب میکنند آن راه را بکجی یا وصف میکنند آن راه را بامیل و انحراف از حق
و حال آنکه ایشان در آخرت را کافر خواهند بود و محشور خواهند شد حضرت صادق علیه الرحمة فرمود ایشان کسانی هستند که
ظلم کردند آل محمد را در حق ایشان و منع کردند ایشان را دوری خدا که حق امامت ایشان نمی باشند و طلب کردند که امامت را
در غیر ایشان ده حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود ایشان چهار نفر از شاهد از قریش که بتعاقب هم آمده اند دهم آیه شریفه
و لا تعثوا فی الارض مفسدین بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی غایت تباه و افساد نکنید در زمین از میل بنقص
حقوق و دزدی و غارت و قطع طریق و غیر اینها در حالتیکه تباه کاران و فسادکننده هستید و آنچه خدا باقی گذارده از برای
شما بعد از تولد حرام بهتر است از برای شما از آنچه شما بخیانت جمع میکنید اگر هستید از اهل تصدیق بآنچه میگویم بشما
بحسب ظاهر مضمون این آیه در حق حضرت شعیب است با قوم او و لیکن ما و ولایت در حق حضرت قائم عجل الله فرجه مجملا
در اکمال از حضرت باقر روایت نموده که اول سخنیکه حضرت قائم عجل الله فرجه میکند بعد از ظهور این آیه بقیة الله خیر لکم ان
کنتم مؤمنین است و بعد میفرماید منم بقیة الله و حجت خدا و خلیفه او بر شما پس سلام نمیکند با و سلام کننده مگر اینکه
میگوید السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه یازدهم آیه شریفه و ارتقبوا انی معکم رقیب یعنی حضرت شعیب بقوم خود
فرمود انتظار برید بآنچه خبر دادم شما را از نزول عذاب بدرستیکه منهم با شما از منتظرین عذاب هستم حضرت رضا بروایت
اکمال و مجمع فرمود چه بسیار نیکو است صبر کردن و انتظار فرج بودن آیا نشنیدید قول خدا را که فرمود و ارتقبوا انی
معکم رقیب همان جناب بروایت عیاشی فرمود انتظار فرج از فرج است بعد این آیه را تلاوت فرمود دوازدهم آیه شریفه
فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک ان ربک
فعال لما یرید و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر
مجذوذ یعنی آن اشخاصیکه بدبخت شدند پس در آتشند و از حد زیاده برای ایشان در آن آتش فریاد سخت و آواز نالهء درد
مثل آواز خر که در اول صوت و فریاد بلند میکند و آواز فرو میکشد و در آخر صوت ضعیف میکند و آواز شهیق میگوید
و زفیر بمعنی بیرون نمودن نفس است و شهیق بمعنی برگردانیدن نفس است در حلق بجهت شدت و سختی یا بمعنی ناله
بجهت شدت عذاب ایشان و ایشان ند در آتش جاوید مادامیکه آسمانها و زمین برقرار است غالبا تعلیل است که مراد از علاء — و آن نه موقت
ایشان در عالم برزخ است که موت ثابت بود و تا آسمانها و زمین بود و بودن ایشان در آتش دوزخ برقرار است و فیکه
پروردگار تو بخواهد از آتش بیرون بیاورد و بجنت میبرد و یا بعد از قیامت معنی غایه ایشان را اینکه از عذاب منتظر
نمایید ایشان را زیرا که خلاصی ندارند و خدا و ندتو بجا آورنده است هرچه که میخواهد بجهت آنکه مانعی از برای فعال
او نباشد و اما آن اشخاصیکه نیکبخت شدند پس در بهشت بودند جاوید مادامیکه آسمانها و زمین برقرار است
مگر وقتیکه پروردگار تو بخواهد که از آن بهشت منتقل نماید ایشان را بمراتب اعلی و فوق آنچه در آن بودند بخششی
کرد خدا بایشان بخششیکه قطع نخواهد شد حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود بدرستیکه مراد بجنت و نار دوم
در این آیه و ولایت آل محمد و عداوت ایشان است سیزدهم آیه شریفه و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه

یعنی بتحقیق دادیم بموسی توریة را پس اختلاف نمودند در آن بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند همچنانکه امت تو هم اختلا
نمودند در قرآن بعضی اعتقاد نمودند و بعضی منکر شدند پس دلتنگ مباش از اختلاف امت تو چنانچه حضرت باقر
بروایت کافی فرمود اختلاف نمودند قوم موسی همچنانکه این امت اختلاف نمودند در کتاب خدا و زود است اختلاف
خواهند نمود در کتابیکه با حضرت قائم است وقتیکه بیاورد بسوی ایشان آن کتاب را تا آنکه بسیاری انکار آن نمایند و گردن
زند ایشانرا و همچنین در آیه شریفه ان الحسنات یذهبن السیئات یعنی بدرستیکه اعمال نیکو چه نماز باشد و چه غیر
آن باشد ببرد و محو نماید تمام بدیها را کشفی در منهج نقل نموده که مراد بحسنات محبت امیرالمؤمنین و اولاد
طاهرین او میباشد و مطابق است با اخبار کثیره که دلالت دارد بر آنکه هیچ عملی مقبول نخواهد شد مگر بولایت
امیرالمؤمنین با اولاد طیبین آن جناب پس شرط صحت حسنات که ماحیه و برطرف کننده سیئات باشد آنستکه
عامل آن با ولایت آنجناب و اولاد معصومین او باشد و نیز در آیه شریفه فان الله لا یضیع اجر المحسنین یعنی بدر
ستیکه خداوند ضایع نمینماید اجر نیکوکارانرا پس بترتیب مذکور در آیه قبل معنی آنستکه اعمال حسنه آنانکه او
امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین آنجناب باشند اجر خواهد بود نه اعمال هرکسی و نیز در آیه شریفه و لو شاء ربک
لجعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم یعنی اگر میخواست پروردگار تو
هر آینه میکرد امت یکرو بجبر چنانچه تمام مردم بر یک دین بودند این منافی با تکلیف که مشروط باختیار است میبود و همیشه
مردم در اختلاف میباشند در فهمیدن حق از باطل مگر کسیکه رحم نموده او را پروردگار تو در توفیق دادن باو در
فهمیدن و دلالت نمودن بحق و بجهت آن خلق فرمود ایشانرا که ضمیر جمع در خلقهم راجع باشد بمختلفین اسم اشاره
اشاره خواهد بود باختلاف که از مختلفین مستفاد میشود و لام لام العاقبه است یعنی عاقبه ایشانرا اختلاف
خلق فرمود ایشانرا و اگر آن ضمیر جمع راجع بمن موصوله باشد اسم اشاره اشاره خواهد بود برحمت مستفاد از رحم یعنی
بجهت آن رحمت خداوند خلق فرمود آن اشخاص را که توفیق فهمیدن براه حق و دین حق بایشان لطف فرمود معنی دوم
انسب است بآنکه در کافی از حضرت صادق روایت فرموده که تمام مردم در رسیدن بحق مختلف میباشند مگر کسیکه
پروردگار تو او را رحم نموده و ایشان شیعیان ما خواهند بود و بجهت رحمت خلق نموده ایشانرا و فرموده که اطاعت
امام خلق نموده ایشانرا و قمی علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده که مردم مختلف میباشند در دین مگر کسیکه رحم نموده
او را پروردگار تو آل محمد و تابعین آنجناب میباشند و اهل رحمت اختلاف در دین ندارند و عیاشی علیه الرحمه از حضرت
سجاد روایت فرموده که مراد از مختلفین مخالفین ما از این امت مراد است و ایشان همیشه بعضی ایشان با بعض دیگر
از ایشان اختلاف در دین دارند و مراد از الا من رحم ربک دوستان ما از مؤمنین میباشند و بجهت آن دوستی
ایشان با ما خلق نموده ایشانرا از طینت پاکی در سورۀ مبارکۀ حضرت یوسف در آخر آن یک آیه است و آن
اینست قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی یعنی بگو ای محمد این دعوة بتوحید و ایمان بخدا و تدارک
با آمدن قیامت و زمان حساب و رسیدن بجزای اعمال از عقوبت و احسان راه من است و بر آن ثابت میباشم یعنی ایشانرا
دعوة میباشم خلایق را بسوی خداوند بطریق بینائی و بروجه یقین بر حقیت آن دین که دین اسلام است من و کسیکه
متابعت من نموده در کافی از حضرت باقر روایت نموده که مراد از آن حضرت رسول و امیرالمؤمنین و اوصیا بعد از آن دو بزر
گوار است و آن بزرگوار فرمود علی متابعت حضرت رسول نموده و از حضرت جواد روایت نموده که آنجناب فرمود بعد از
انکار بعضی بامامت آنجناب فرمود که نه ساله بود که خداوند فرمود قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من
اتبعنی و محمد ... متابعت نکرد پیغمبر را مگر علی و او نه ساله بود و من نه ساله میباشم و در سورۀ مبارکه
رعد چند آیات است و از آیه شریفه انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی اینست غیر آن نیست تو ای محمد ترسانندهٔ

سورۀ یوسف
الجزء الثالث عشر

سورة الرعد

قوم هستی و کفو است همانا ظاهرا ترسیم و ترسنده برای هر قومی رهنمائی اقتداء نماینده ایست رجوع از حضرت رسول
روایت نموده که آنجناب فرمود که منم منذر و علی است هادی بعد از من و فرمود ای علی بتو هدایت مییابند هدایت
یافتگان و در کافی روایت نموده که حضرت باقر فرمودند رسول خدا منذر است و در هر زمان از ما هادی هست
برای هدایت نمودن خلق بسوی آنچه رسول آورده و هادی بعد از رسول علی بوده و بعد از او هر یک از اوصیاء
و از حضرت صادق روایت نموده که هر امامی در هر قرنی هادی اهل آن قرن بوده و قمی علیه الرحمه فرموده این آیه رد است
بر آن اشخاصیکه میگویند لازم نیست در هر زمانی امام باشد و نیز در آیه شریفه انما یتذکر اولوا الالباب یعنی
اینست و جز این نیست پند میگیرند بمواعظ آن صاحبان عقلهای صافی و عیاشی روایت نموده از حضرت صادق
که آنجناب فرمودند بشیعیان خود که شمائید اولوا الالباب در کتاب خداوند و نیز در آیات کثیره که در اوصاف اولوا
الالباب خداوند ذکر فرموده بعد از آن در آن اینست الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون المیثاق و الذین یصلون ما
امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة
و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة و یدرؤن بالحسنة السیئة اولئک لهم عقبی الدار جنات عدن یدخلونها
یعنی آن صاحبان عقول صافیه کسانی میباشند که وفا میکنند بعهدیکه خداوند از ایشان گرفته و نمیشکنند میثاق
خداوند را از میثاقهائیکه بین ایشان و خداوند و میثاقهائی ایشان و عباد الله و این بعد از ذکر عام بعد از خاص است
و قمی علیه الرحمه فرموده حضرت کاظم فرمود این آیه نازل شده در حق آل محمد و در آن عهد و میثاقیکه خداوند گرفته در عالم ذر
از خلایق در ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او و کسانی میباشند آن صاحبان عقول صافیه که پیوند مینمایند آنچه را
که خداوند واجب نموده آنرا که پیوند شود و از آن قبیل است رحم آل محمد و موالات امیرالمؤمنین چنانچه در کافی از حضرت
صادق روایت نموده که نازل شده این آیه در رحم آل محمد و میترسند آن صاحبان عقول صافیه از پروردگار خود
و میترسند از بدی حساب که مراد استقصا حسنات و سیئات تمام حساب باشد از حسنات و سیئات بتمامها و میباشند
آن گروه صاحبان عقول کسانیکه صبر نمودند در اطاعت با او امر الهی و مشاق تکالیف و در مصائب نفوس و اموال و اولاد
و معاصی بجهت طلب نمودن خوشنودی پروردگار خود و بر پا داشتند نمازها را و انفاق نمودند در راه
خداوند آشکار و پنهان از آنچه را که خداوند بایشان داده و دفع نمودند از خود بواسطه اعمال نیکو بدیرا و یا دفع نمودند
از خود بواسطه بعوض اعمال نیکو بدیرا چنانچه معصوم این گونه میباشند این اشخاصیکه صاحبان این صفات شدند
از برای ایشان میباشد سرانجام نیکو که بهشت عدن باشد و داخل میشوند در آن بهشت تمام این صفات بتفاسیر اهل
البیت مختص بائمه و شیعیان میباشد چنانچه آیات بعد از این آیات که در حق ناقضین عهد و میثاق نزول یافته
مختص بدشمنان ایشان میباشد چهارم آیه شریفه سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار یعنی در دخول
ملائکه بر اهل بهشت میگویند رحمت خداوند بر شما باد بسبب چیزهائیکه شما صبر نمودید بدان پس نیکو است
سرانجام کار شما و آخر منزل شما قمی علیه الرحمه فرموده این آیه در حق ائمه و شیعیان ایشان که اهل صبر بودند نازل شده
و حضرت صادق فرمودند ما صابریم و شیعیان ما صابرترند از ما زیرا که ما با علم صبر مینمائیم و ایشان با جهل
صبر مینمایند و پنجم آیه شریفه الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی آنانکه ایمان
آوردند بخدا و آرام گرفته دلهای ایشان بیاد خدا بدانید بیاد خدا آرام میگیرد دلهای اهل ایمان قمی علیه الرحمه فرمود
اهل ایمان شیعیان میباشند و ذکر خدا امیرالمؤمنین و ائمه هدی میباشند و ششم آیه شریفه الذین آمنوا و عملوا
الصالحات طوبی لهم و حسن مآب یعنی آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح نمودند خوشحالی خوش نمودند در آخرت
منزل نیکو دارند و از احادیث کثیره فهمیده شده که طوبی اسم است از برای درختیکه در بهشت است و اصل آن در منزل

حضرت

حضرت رسول و بار در منزل حضرت امیرالمؤمنین است با اختلاف روایات و از حضرت رسول جمعی اختلاف روایات رسیده
فرمود منزل من و علی یکی است و در منزل هر یک از شیعیان شاخی از آن درخت خواهد بود اخبار بسیار در بیان درخت
طوبی و تفصیل آن و اختصاص آن بشیعیان آنجناب بسیار است از عامه و خاصه هفتم آیه شریفه و لو ان قرآنا
سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا چون کفار اهل مکه از قبیل ابو جهل و
تابعین او بحضرت رسول عرض کردند اگر بخواهی تو را متابعت نمائیم بخوان این قرآن را بر کوههای مکه تا آن کوهها
سیر نمایند و مکه زمین واسع شود و بر زمین آن بخوان تا نهرهای آب جاری شود و بر مردهای خود و ما بخوان تا زنده
شوند و با ما سخن گویند آنوقت بر ما معلوم شود حقیقت آن قرآن و پیغمبری تو این آیه نازل شده و معنی آن اینست
اگر بودی در عالم قرآنیکه سیر میکرد با و کوهها و شکافته میشد با و زمینها و سخن گفته میشد با و مرده ها هر
آینه همین قرآن بود نه غیر آن و یا معنی آن آنستکه اگر بقرآن روان میشد کوهها و شکافته میشد زمینها و سخن
گفته میشد مردهها هر آینه کفار ایمان نمیاوردند در هر یک از این دو معنی جواب شرط محذوف است بنحو مذکور
بلکه از برای خداوند است تمام آن انبودن قرآن دارای این صفات مذکوره بمعنی اول و یا ملجأ نمودن تمام مردم
با یمان و آن منافی با تکلیف است بمعنی ثانی فعلی چون علم بعدم ایمان کفار داد این قرآن را دارای این صفات مذکوره
قرار نداده و یا ملجأ نمودن تمام مردم را بایمان منافی با تکلیف میدانست و از این جهت ملجأ نساخته حضرت کاظم فرموده
که فرمود آن قرآن که سیر جبال و تقطیع بلدان و احیاء مردگان با و شود نزد ما میباشد و ما وارث آن قرآن میباشیم
هشتم آیه شریفه و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب یعنی میگفتند
آنهائیکه کافر شدند نیستی تو پیغمبر بگو در جواب آنها کفایت میکند بر رسالت من شهادت خداوند میانه من و
میانه شما زیرا که او اظهار معجزه مینماید از برای من بعد از ادعای من برسالت که من صادق نباشم نباید اظهار معجزه نماید
و شهادت کسیکه نزد او است علم کتاب که لوح محفوظ باشد پس شهادت این دو بر رسالت من کافی است در کافی
و خرائج و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده اند که آنجناب فرمودند خداوند از قصد فرموده و علی اول و افضل است
و بعد از ما است بعد از پیغمبر در احتجاج مذکور است که سؤال نمود مردی از امیرالمؤمنین از افضل مناقب آنجناب پس
قرائت فرمود این آیه را و فرمود ما ائیم که نزد او است علم الکتاب در مجالس روایت نموده که از حضرت رسول از این
آیه سؤال شد فرمود آن برادر من علی بن ابیطالب است قمی علیه الرحمه نقل فرموده از حضرت صادق که من عنده
علم الکتاب امیرالمؤمنین هست و از آنجناب سؤال شد که من عنده علم من الکتاب فرمود مثل او اثبت بعدم
مثل یکی است که از بال خود بردارد بکاهد از دریا در این باب روایات زیاد و خاصه اخبار کثیره وارد شده در این سوره مبارکه
ابراهیم آیاتی چند میباشد اول آیه شریفه و ذکرهم بایام الله یعنی ایام خدا بموسی بخاطر بیاور و امتان خود را بروزهای خدا سوره ابراهیم
در مجمع و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده اند که ایام خدا نعمتهای خدا است قمی علیه الرحمه فرموده ایام خدا سه است
یکی روز حضرت قائم است دیگری روز مرگ است و دیگری روز قیامت است در خصال از حضرت باقر روایت نموده
که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم است و روز رجعت است و روز قیامت است در رضا فرمود مثالی در تفاسیر نیست
زیرا که این سه روز نعمت است بر اهل ایمان و نقمت است بر اهل کفر دوم آیه شریفه الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة
کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم
یتذکرون یعنی آیا نمی بینی و ندانستی چگونه مثل زده خدا کلمه حق را مانند درخت نیکو که ریشه نیکو دارد و ریشه آن
در زمین محکم است و میوه آن در آسمان رفته میدهد میوه خود را در هر وقت و زمان باراده پروردگار خود و میزند
خداوند این مثلها را از برای آن قوم در یاد بیاورند زیرا که از مثل بهتر مطالب فهمیده میشود عیاشی علیه الرحمه از حضرت

صادق روایت نموده که این آیه بعد از خداوند مثل زده از برای اهل بیت پیغمبر خود و از برای اعداء ایشان و در کافی از
آنجناب روایت نموده که بعد از سؤال از آنجناب از شجره در این آیه فرمود رسول خدا اصل آنست و امیرالمؤمنین فرع است
و ائمه از ذریه آن دو بزرگوار است شاخهای آن و علم ائمه میوه آنست و شیعیان ایشان برگ آنست و فرمود
والله هر وقت مؤمنی متولد شود برگی رویده شود در آن درخت و هر وقت مؤمنی بمیرد برگی از آن بیفتد و در اکمال
گفته حسن و حسین میوه آن درخت است و نه نفر از اولاد حسین شاخهای آن است و در معانی الاخبار گفته شاخهای
آن فاطمه است و میوه آن اولادهای آن معصومه است و ورقهای آن شیعیان آن مکرمه است سیم آیه شریفه و مثل
کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی مثل قول باطل و دعوت بسوی ضلالت
و فساد مانند درخت بدی است که میوه او تلخ است و بد بو است و مکروه طبیعت است و ریشه اش از روی زمین و جنب
از برای آن شجره ثبات و استحکامی نیست نه بیخ دارد و نه شاخی که عبارت از صعود اعمال باشد به آسمان در مجمع البیان
از حضرت باقر روایت نموده که مراد از این شجره بنی امیه میباشند تمام تفسیر شجره خبیثه در سوره بنی اسرائیل در آیه
والشجرة الملعونة ذکر میشود انشاء الله تعالی چهارم آیه شریفه یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی
الحیوة الدنیا و فی الاخرة و یضل الله الظالمین یعنی ثابت و محکم میدارد خداوند آن کسانیرا که ایمان آوردند بانچه
هست بسخن راست محکم در دنیا در وقت مردن تا از دنیا بروند مگر بثابت بودن به کلمه توحید ثابت
میدارد ایشانرا در آخرة چه در قبر در وقت سؤال منکر و نکیر و چه در موقف حساب گمراه نماید خدا ظالمین را در دوادین
در فقیه و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که شیطان میاید در وقت موت نزد دوستان ما از طرف راست
و چپ تا اضلال نماید او را و خداوند منع میکند او را و اینست معنی قول خداوند که فرموده یثبت الله الذین آمنوا تا آخر
و در کافی از حضرت رسول روایت نموده که چون قبض روح بنده مؤمن شود روح او در قبر عود کند و ملائکه نزد او
آیند و او را بنشانند و گویند او را که خدای تو کیست و پیغمبر و امام تو کیست اگر جواب مطابق گوید منادی از آسمان
ندا کند که بنده من جواب بصواب گفت بعد از آن دریچه از بهشت در قبر او بگشایند تا نسیم بهشت بروی او وزد
و تحفهای بهشت نزد او آورند و او را گویند بخواب مثل خوابیدن عروس و اگر جواب ناصواب گوید گویند تا زنده
بودی عاصی بودی چون مردی شقی بمردی پس گرزی با او زنند از آتش که تمام قبر او را آتش فرو گیرد و دری
از دوزخ بروی بگشایند و بعد تلاوت فرمود این آیه را تا آخر پنجم آیه شریفه الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا
و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار یعنی آیا ندیدی ای محمد بسوی آنانکه تغییر داده اند نعمت
خدا را بکفران و ناسپاسی مراد اهل مکه اند که خداوند با وجود آنکه آنها را در حرم منزل داده بود روزی بایشان
بخشاده بوجود حضرت رسالت ایشان را تشریف داد کفران نعمت نمودند در مدت هفت سال به قحط و غلاء
مبتلا شدند و بعضی در حرب بدر کشته شدند و فرود آوردند قوم خود را بجهت کفر و ضلالت در سرای هلاکت که دوزخ
باشد در آیند در آن جهنم و بد جائیست جای ایشان آن دوزخ قمی علیه الرحمه از حضرت صادق نقل نموده که
آنجناب فرمود ما ائیم قسم بخدا آن نعمتها که خداوند به بندگان خود مرحمت فرموده بسبب ما رستگار شدند که رستگار
شدند ایضا در آن کتاب کافی از امیرالمؤمنین نقل نموده که آنجناب فرمود چه باعث شده اقوامی را که تغییر داده اند
سنت رسول الله را و اعراض نموده اند از وصی او و نترسیدند از آنکه عذاب بر آنها نازل شود و خواندند این آیه را
پس از آن فرمودند ما ائیم آن نعمت که خداوند انعام فرموده به بندگان خود و بسبب ما رستگار شدند هر که
رستگار شد تا روز قیامت ششم آیه شریفه واجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام یعنی حضرت ابراهیم عرض نمود خدایا
دور گردان مرا و اولاد مرا از آنکه عبادت بتها نمائیم در احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمود

حضرت ابراهیم چون فهمید از قول خدا ونکه فرمود لا ینال عهدی الظالمین عهد امامت بظالمین نمیرسد مشرکین
ظالمین میباشند چنانکه خداوند فرموده ان الشرک لظلم عظیم و فهمید عبدة اصنام مشرکین میباشند و لایق امامت
نیستند پس عرض کرد خدایا دور گردان مرا و اولاد مرا از آنکه عبادة اصنام نمائیم پس هر که عبادة اصنام نماید لایق
امامت نیست و دعا منتهی بحضرت رسول گردید بهمین مضمون روایت نموده و آنجناب فرمود تا منتهی شد دعوت
بمن و ببرادرم علی و هیچیک از ما بت نپرستیدیم پس مرا پیغمبر نمود و علی را وصی و هم آیه شریفه فمن تبعنی فانه
منی و من عصانی فانک غفور رحیم یعنی پس هر کس متابعت نمود مرا که ابرهیم هستم پس بدرستیکه او از من است و
هر کس که معصیت مرا نمود پس تو بسیار بخشنده و رحیم هستی عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب
فرمود کسی از دوستان خود هر یک از شما تقوی داشته باشید صالح باشید از ما اهل بیت خواهید بود راوی
گفت از شما اهل بیت میباشیم آنجناب فرمود از ما اهل بیت میباشید چنانکه حضرت ابرهیم گفت فمن تبعنی فانه منی
و از حضرت باقر بهمین مضمون روایت شده هستم آیه شریفه ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع یعنی
پروردگارا من مسکن داده ام بعضی از ذریت خود را در زمینیکه صاحب آب نیست تا زراعت نبود مراد از آن
بعض ذریت حضرت اسمعیل است و نسل او چون حضرت ساره مائل شده که حضرت اسمعیل را منزل بدهد در زمین
بی آب و علف و جبرئیل نازل شده که اطاعت کن قول ساره را پس آنجناب منزل داد فرزند خود را در زمین مکه که بی
آب بوده به گفته جبرئیل عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که ما ئیم آن ذریت و ما ئیم بقیه آن ذریت و عیاشی و
قمی علیهما الرحمة از آنجناب روایت نمودند که والله ما ئیم بقیه آن عترت و در مجمع گفته که آنجناب فرمود دعوة ابرهیم
از برای ما بالخصوص بوده هستم آیه شریفه ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم یعنی پروردگارا
ما این مسکن دادن من بعضی ذریتم را در آن وادی بی زرع بجهت بر پا داشتن ایشانست نماز را پس بگردان دلها
بعضی از مردم را که بشتابند بسوی ایشان یعنی محبت ایشان را در دلهای بعضی مردم قرار بده تا بسوی ایشان بروند و
در آنجا منزل نمایند عیاشی نقل نموده که حضرت باقر فرمود قصد نکرد حضرت ابرهیم تمام مردم را آن بعض شما دوستان ما
و نظر شما میباشید بدرستیکه مثل شما در میانه مردم مثل موی سفید است در گاو سیاه و یا موی سیاه است در گاو سفید
سزاوار است از برای مردم که حج نمایند خانه خدا را و تعظیم نمایند آن خانه را زیرا که خدا تعظیم نموده آنرا و ملاقات ما را در
هر جا که باشیم زیرا که ما ئیم راه نمائی بسوی خدا یعنی همچنانکه بر مردم لازم است بسوی خانه روند همچنین بر ایشان لازم است ملاقات ما
نه عکس و در کافی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود حضرت ابرهیم قصد نکرد از ضمیر الیهم بیت الله را و الا
میگفت الیه بلکه مراد از آن ضمیر ما ئیم قسم بخدا و نه که ما ئیم مراد از دعای حضرت ابرهیم و در احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین
روایت نموده که قلوب بعضی مردم محبت بما دارند بعد بدعای حضرت ابرهیم آن وقتیکه گفت و اجعل افئدة من
الناس تهوی الیهم و در بصائر از حضرت صادق روایت نموده که و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم ادهم آیه شریفه
و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون یعنی روزی بده آن ذریت من از میوه ها شاید شکر و سپاس نمایند عجب
ظاهر ثمرات دنیوی مراد است چنانچه حضرت باقر فرمود ثمرات هر بلاد که در فصول اربعة یافت میشود در آنجا جمع میشود در
فصل واحد و حضرت صادق فرمودند یعنی ثمرات قلبی یعنی ای خدا محبت آن ذریت مرا در قلوب ناس بیفکن تا آنکه بیایند
بسوی ایشان و بروند پس معلوم شد از احادیث سابقه که ائمه هدی که ذریت حضرت ابرهیم میباشند و ایشانند غایة
مجتادر حق آن ذریه میباشند و همه آن دعاها مستجاب شده که آن بزرگوارها کسانی هستند که خداوند محبت
ایشان را در قلوب ناس انداخته و بوجه جدی شکر از ائمه هدی در موارد عدیده از این جهت که محبت ایشانرا در قلوب
ناس قرار داده و اتفاقا فقیر در خطبه خود که در شام خوانده این فقره نموده که در عیاشی از

ربع حزب

الجزء الرابع عشر

سورة الحجر

از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب نظر فرمود بسوی مردم وقتیکه طواف مینمودند پس فرمود همین قسم طواف میکردند در جاهلیت
هم مینمودند اما مامور شدند مردم بطواف این خانه بعد از آن بسوی ما بیایند ما را یاد کنند از ما ولایت
و محبت ما را اظهار نمایند و یاری ما نمایند نصرت خود را پس از آن قرائت فرموده آیه و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم را و
بعد فرمود یعنی آل محمد آل محمد و بعد فرمود بسوی ما بسوی ما در سوره مبارکه حجر چند آیات است و آیه شریفه قال
هذا صراط علی مستقیم یعنی بعد از گفتن شیطان باخدا که من اغوا میکنم تمام بنده گان تو را مگر آنکسانیکه
از مخلصین باشند گفت خدا این اخلاص راهی میباشد که رعایت آن بر من لازم است که آن راهیست که انحراف ندارد و
این معنی در صورتی میباشد که لفظ علی بفتح لام خوانده شود و اما بکسر لام چنانکه در بعضی قرائت وارد شده یعنی
آنست این اخلاص راه امیرالمؤمنین است و انحراف ندارد چنانچه در کافی از حضرت صادق روایت نموده و عیاشی از
حضرت سجاد روایت نموده که آن امیرالمؤمنین است و هم آیه شریفه ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من
اتبعک من الغاوین یعنی بدرستیکه بر بنده گان من نیست از برای تو بر آنها دسترسی و سلطنتی مگر کسی که متابعت
کند تو را از گمراهان در کافی از حضرت صادق روایت نموده که اراده نکرد خداوند از آن عباد که تابع شیطان نباشند
مگر ائمه و شیعیان ایشان را هستم آیه شریفه و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم
یعنی بدرستیکه جهنم هر آینه وعده گاه تمام تابعین شیطان است و از برای جهنم هفت در است و از برای هر دری از
ایشان پاره ایست قسمت شده که از آن در مخصوص باید داخل شوند و اسامی طبقات بهشت و جهنم و آنجای
گناهکاران است از اهل توحید و هم لظی جای نصاری است سیم حطمه که جای یهودان است چهارم سعیر که جای
صابیان است پنجم سقر که جای گبران است ششم جحیم که جای مشرکان است هفتم هاویه که درک الاسفل گویند که جای
منافقان است بنا بر روایت خصال از حضرت صادق باب اول جای فرعون و هامان و قارون است و باب آخر مخصوص بنی امیه است
و احدی مشارکت با ایشان ندارد و بنا بر روایت عدیده مراد آن سه نفر اشخاص باشند که از امامت باشند هستم آیه شریفه
و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین یعنی بیرون کنیم آنچه در سینه ها از غل و غش باشد که بر حسد
حال آنکه با هم برادر باشند و بر روی تختها بنشینند در حالتیکه رو بروی یکدیگر باشند در کافی و عیاشی از حضرت صادق
روایت نموده که آنجناب فرمود شما شیعیان ما هستید قسم بخدا آن اشخاصیکه خداوند فرموده و نزعنا ما فی
صدورهم تا آخر آیه و در روایت دیگر فرموده قسم بخدا اراده نکرده خداوند غیر شما را هستم آیه شریفه ان فی ذلک لآیات
للمتوسمین و انها لبسبیل مقیم یعنی بدرستیکه در هلاکت قوم لوط و سرنگون شدن قریه ایشان هر آینه نشانهاست
از برای صاحبان فراست که به بزرگی حقیقت اشیا را میفهمند و ملتفت میشوند و بدرستیکه آثار آن قریه بجا است و علامت
در راهی است که هنوز میروند و برقرار و دائمی است یعنی هنوز نشانه آن قریه باقی و برقرار است از برای عابری سبیل
یا معنی آنکه آثار آن قریه در راهیست مستمر و برقرار در مجمع روایت نموده از حضرت رسالت پناه که آنجناب فرمودند
بپرهیزید از فراست مؤمن بدرستیکه او نظر میکند بنور خدا و فرمود بدرستیکه از برای خدا بندگانی میباشد که می
شناسند مردم را بفراست و بعد خواندند این آیه را و در کافی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود امیرالمؤمنین
در این آیه فرموده حضرت رسول از متوسمین است و بعد از او من و ائمه از ذریت من از متوسمین میباشیم و در کافی
و عیاشی از آنجناب روایت نمودند که متوسمین ائمه میباشند و از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب بعد از رسول
از متوسمین فرمودند ما ئیم آنها و بسوی ما راه بر قرار است و آن راه مقیم از ما خارج نیست و در بصائر از حضرت باقر
نقل نموده که نیست مخلوقی مگر آنکه در پیشانی او نوشته شده این مؤمن است یا کافر است و این محجوب است از شما و نیست
محجوب از ائمه از آل محمد و داخل نمیشود بر ائمه کسی مگر آنکه میشناسند او را که مؤمن است یا کافر است و بعد تلاوت

فرموده این آیه را و در اکمال از حضرت صادق روایت نموده وقتیکه حضرت قائم ظهور نماید احدی حاضر نمیشود خدمت
آنجناب مگر آنکه آن حضرت میفرمایند که صالح است یا طالح و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که مراد امام است
آیه للمتوسمین و امام سبیل مقیم است نظر میکند بنور خدا و تنطق میکند از جانب خدا و دور نیست از او چیزیکه خدا
اراده نموده ششم آیه شریفه ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم یعنی بتحقیق داده ایم بتو هفت
آیه را که سوره مبارکه حمد است با بسم الله الرحمن الرحیم و آن دو دفعه خوانده میشود در نماز چنانچه حضرت صادق
بروایت عیاشی فرموده و قرآن را که آن بزرگ است پس حمد او منت گذاشت بر پیغمبر خود با عطا آن و با آنجناب مقابل
قرار داد سوره مبارکه حمد را با تمام قرآن و عظیم شمردن قرآن بجهت اعلام نمودن بعظمت حمد که در مقابل آنست و در
توحید و عیاشی و قمی علیهم الرحمة از حضرت باقر روایت نموده اند که آنجناب فرموده ما ئیم مثانی که خداوند عطا
فرموده به پیغمبر خود و صدوق علیه الرحمة در تفسیر ما ئیم مثانی فرموده یعنی ما ئیم آن اشخاصیکه پیغمبر مقرون ساخت
ما را با قرآن و وصیت فرموده بتمسک نمودن بما و به قرآن و خبر داد امت خود را که متفرق نمیشوند آن دو از یکدیگر تا وارد شوند
در حوض بر آنجناب و سر تعداد نمودن ائمه خود را به هفت شاید بجهة اسامی شریفه ایشان باشد زیرا که تمام ایشان از
هفت اسم بیشتر نیستند و لفظ مثانی یا بمعنی ثنا است آنوقت معنی آنست ما ئیم هفت اسم که ثنا نموده اند و یا بمعنی
تثنیه است یعنی ما ئیم دویم قرآن زیرا که حضرت رسول فرموده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی هفتم آیه شریفه
ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون یعنی بتحقیق میدانیم ما بدرستیکه تنگ میشود سینه تو بسبب آنچه
میگویند دشمنان تو در حق تو از تکذیب تو و طعن زدن بتو و در قرآن و لیکن صبر کن در کافی از حضرت صادق روایت
نموده که مراد آن حرفهائیست که میزدند با آنجناب بجهة ذکر نمودن آنجناب فضائل وصی خود را در سوره مبارکه نحل
چند آیات است اول آیه شریفه وعلی الله قصد السبیل ومنها جائر ولو شاء لهدیکم اجمعین یعنی بر خداست هدایت
و بیان نمودن راه میانه و بعضی از آن راه ها کج و منحرف از جاده مستقیم است و هرگاه بخواهد خدا از راه الجاء
اضطرار هدایت مینماید تمام شما را و لکن آن منافی با تکلیف است آنچه از اخبار کثیره مستفاد شده مراد از راه میانه
ائمه است و خلاف آن منحرف است چنانچه در تفسیر آیه شریفه ان علینا للهدی همین مضمون تفسیر شده دویم آیه شریفه
والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم یعنی افکند خداوند در زمین کوههای بلند بزرگ بجهت کراهت از میل کردن
و اضطراب بهم رسانیدن بشما یعنی اگر آن کوهها نبوده زمین بر روی آب بر قرار نبود بجهت شما در کافی از حضرت
صادق روایت نموده که خداوند قرار داد ائمه را ارکان زمین و الا بر قرار نبوده و در اکمال از حضرت باقر روایت
نموده که اگر امام یکساعت از روی زمین برداشته شود زمین موج میزند باهلش مثل موج زدن دریا باهلش سیم آیه
شریفه وعلامات وبالنجم هم یهتدون یعنی قرار داده خداوند در زمین از برای راهها آن نشانها که باین نشانها
راه را گم نمیکنند و بمقصود میرسند و بستاره ایشان هدایت مییابند که ستاره جدی باشد در شبها چه در دریا و نه چه
در صحراها و در کافی و در مجمع و قمی و عیاشی علیهم الرحمة اخبار کثیره نقل نموده اند از ائمه که ایشان فرموده اند ما ئیم
آن علامات و رسول خدا است آن نجم و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرموده در این آیه ظاهری
و باطنی است ظاهر آن ستاره جدی است و باطن آن حضرت رسول است چهارم آیه شریفه فالذین لا یؤمنون
بالآخرة قلوبهم منکرة وهم مستکبرون یعنی پس آنکسانیکه اعتقاد ندارند بروز معاد دلهای ایشان ۵۰
ناشناسنده است و ایشان سرکشند از اطاعت پیغمبر قمی و عیاشی علیهما الرحمة روایت نموده اند از حضرت باقر که مراد
بآخرة رجعت است و قلوب ایشان منکره است یعنی کافره است و هم مستکبرون یعنی از ولایت امیر المؤمنین پنجم آیه
شریفه لا یحب المستکبرین یعنی بدرستیکه خداوند دوست ندارد سرکشان را قمی و عیاشی از حضرت باقر

سورهٔ نحل

روایت نموده که مستکبرین کسانی هستند که استکبار نموده اند از ولایت امیر المؤمنین و در کافی از حضرت صادق در معنی
ظاهر آن روایت نموده که آنجناب فرموده اند که کسی گمان کند که او بهتر از دیگری است و فضلی دارد از متکبرین است او عرض کرد
چون دیگری را در معصیت می بیند خود را در عافیت از این جهت خود را افضل میداند آنجناب فرمودند هیهات هیهات
شاید آن اهل معصیت آمرزیده شود و او مرزد و آن شخص را در موقف حساب نگاه بدارند مگر نخوانده قصه ساحرین در
زمان حضرت موسی را یعنی آنها آمرزیده شدند و دیگران در موقف حساب ماندند ششم آیه شریفه واذا قیل لهم
ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیمة ومن اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا
ساء ما یزرون یعنی وقتیکه گفته شود مر ایشان را چه چیز نازل نموده پروردگار شما گویند حرفهای باطل پیشینیان
تا بردارند بار گناه خود را بالتمام و کمال در روز قیامت و بعضی از بار گناه آن اشخاصی را که گمراه نموده اند ایشان را بدون
علم آنها آگاه باشید بد است آنچه را که بر داشته اند مضلین بر دارند تمام گناه خود و بعضی گناه تابعین خود را که بدون
علم متابعت ایشان نموده اند زیرا که بر ایشان لازم بود که تحصیل حق بودن متبوع را از باطل نمایند باین جهت با جهل معذور
نیستند عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که معنی ماذا انزل ربکم فی علی بوده و آنها در جواب میگفتند اساطیر الاولین
و قمی علیه الرحمة فرموده حاملین وزر یعنی حاملین گناهها و آنها کسانی میباشند که غصب نموده اند حق امیر المؤمنین را
و بر دارند گناه هر کسیکه با ایشان اقتداء نموده اند … از حضرت صادق … فرموده …
از خون و غصب … فرج حرام و اختلاف شدن مال حرام مگر آنکه گناه نهاده گردن آن دو نفر است بدون آنکه کم شود از گناه
عاملین آنها چیزی چنانچه در مجمع از حضرت رسول نقل نموده هر کس دعوت بحق نمود اجر آن شخص بقدر اجر تابعین او خواهد
بود بدون آنکه کم شود از اجر آنها چیزی و هر کس که دعوت ضلالت نمود از برای او ست گناه بقدر گناه تابعین او بدون
آنکه کم شود از گناه آنها چیزی هفتم آیه شریفه قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف
من فوقهم واتیهم العذاب من حیث لا یشعرون یعنی بتحقیق مکر کردند آن اشخاصیکه پیش از اهل مکه بودند با خدا و پیغمبر
او پس آمد بنیانهای ایشان را امر خدا برای حوالی آن از روی ستون پس بیفتاد بر ایشان سقف آن خانه ها بر بالای سر
ایشان و هلاکت نموده آمد ایشان را عذاب که هلاکت ایشان باشد از جائیکه ندانستند و ملتفت نبودند یعنی با فراغت
بال بودند که عذاب ناگهانی بایشان رسید حاصل معنی آنکه خداوند با ماکرین مکر نمود و این مثل است در میانه اعراب که
هلاکت ماکرین در جزای مکر ایشان است چنانچه آنکه قومی ستونها نصب کنند برای بنای سقفها و همان ستونها
به تزلزل در آیند و سقفها بر سر ایشان خراب شود و ایشان هلاک شوند و بعذاب الهی در آتش واقع شوند چنانچه حضرت
صادق بروایت جوامع و عیاشی قرائت فرموده اند فاتی الله بیتهم و عیاشی فرموده یعنی بیت مکرهم حاصل
معنی … و حضرت باقر بروایت قمی علیه الرحمة آنستکه خداوند خانه مکر ماکرین را بر سر ایشان خراب
کرد و ایشان را معذب نمود و هر دو بروایت قمی فرموده اند این مثل را خداوند بجهة اعداء آل محمد زده و حاصل معنی
آنکه … اعداء آل محمد با … هلاکت و وقوع در عذاب خواهد بود چنانچه از آیات بعدیه معلوم خواهد شد هشتم
آیه شریفه ثم یوم القیمة یخزیهم ویقول این شرکائی الذین کنتم تشاقون فیهم یعنی پس در روز قیامت خداوند
رسوا و ذلیل مینماید آن ماکرین را و میگوید کجا هستند شریکان من آن اشخاصیکه بودید شما که با ایشان خصومت و ستیزه کن
با آن پیغمبران و مؤمنان بودید در شأن ایشان … تفسیر … آنکه خداوند اعداء آل
محمد را در قیامت ذلیل خواهد نمود و ایشان را شرکاء نامید و اهل شفاعت خواند ما انبیاء و اهل ایمان نهم آیه شریفه
قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین الذین تتوفیهم الملائکة ظالمی انفسهم یعنی گفتند آن
اشخاصیکه داده شده بایشان علم و خلق را بتوحید دعوت مینمایند بدرستیکه رسوائی و ذلت در جمیع مردم که روز قیامت

باشد از برای کافر نیست آن کفاریکه میرانید ایشانرا ملائکه که اعوان ملک الموت باشند در حالتیکه آن کفار
ظلم کننده بجانهای خود باشند بعد از معلوم شدن باینکه مراد از اهل علم ائمه میباشد چنانچه قمی علیه الرحمة تفسیر
فرموده معلوم باشد که اهل شقاق با ایشان را خداوند کافر و ظالم خوانده علاوه بر آنکه در عذاب و ذلت و تنگی باشند
در هم آیه شریفه فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ یعنی در وقت مردن چون مرگ را دیدند انداختند صلح را و اقرار بتوبه و دو بوبیه نمودند
گفتند نبودیم ما عمل کننده از بدی اولو العلم در جواب ایشان گفتند بروایت صافی و یا ملائکه گفتند بروایت بعضی
مفسرین بدرستیکه خداوند علیم و دانا است بآنچه بودید شما عمل کننده پس داخل شوید درهای جهنم را و باشید
همیشه در آن جهنم پس بد است جای متکبرین ای مرد با تامل و شعور ملاحظه کن به بین که اولو العلم چه مقامات
که در وقت مردن اعداء با آنها چه خطابات مینمایند و اعلام نمودن ایشانرا باعمال ایشان را هر بخول در نار بلطو
و نامیدن خداوند ایشانرا باسم متکبر با آن همه اسامی سابقه از مستکبر و مضل و جاهل او وزر و ماکر و مشرک و شاق و کافر
بمقتضای آیات سابقه باز در هم آیه شریفه وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا
حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ یعنی گفته شد مر آن اشخاصیرا که پرهیزکار و موحد و اهل ایمان بودند
چه چیز نازل کرده معبود و کار شما گفتند خیر را نازل نمود خدای ما بجهت نیکوییها که در دنیا نمودند از اقرار بوحدانیت
و ایمان بر رسولان در دنیا از برای ایشانست نیکوئی و هر آینه خانه آخرة ایشان بهتر است و هر آینه نیکو است خانه پرهیز
کاران ممکن است از للذین احسنوا تا آخر کلام اهل تقوی باشد تو قتا بر جمله بلد و تفسیر لفظ خیر خواهد بود و ممکن است
کلام تازه از ایشان باشد تو قت و عده با ایشان نخواهد بود و چون این آیه در مقابل آن آیه است که گفتند اساطیر
الاولین بعد از سؤال ماذا انزل ربکم و در آنجا فی علی ما معتقد بوده و یا اسقاط شده پس در اینجا هم فی علی مرادات
و مقربین بآنچه نازل شده در حق آن بزرگوار از اهل تقوی و صاحبان حسنة در دنیا و مستحقین دخول در بهشت
عدن خواهند بود و در سؤال و جواب با ملائکه در وقت موت و بعد از آن منکرین خواهد بود با ایشان سلام و بشارت برخلاف آن
بدخول در بهشت جاوید میدهند و اندر هم آیه شریفه هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ یعنی با
انتظار میبرند آن اشخاصیکه ایمان بآیات نیاوردند یعنی انتظار نمیبرند مگر آنکه بیایند ایشانرا ملائکه قابض ارواح و
یا بیاید امر پروردگار قمی علیه الرحمة فرموده مراد از امر رب خروج حضرت قائم است چنانچه مراد از آنچه منکرین ستمگره
ان یمنعانید عذاب در فنا الله زمان رجعت است و در آیه بعد از این آیه خداوند خبر داده سیزدهم آیه شریفه وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي
كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ یعنی بتحقیق
فرستادیم ما در هر امتی رسولی از جانب خود که فرستادیم تا بگویند بامتی که عبادت نمایید خدا را و دوری
نمایید از طاغوت که مع متبع ایشان بر مردم از طاعت خدا پس بعضی از آنها را خداوند توفیق هدایت داد و حضرت بعضی
از آنها کسانی بودند که از روی جحود و انکار واجب شده بر ایشان ضلالت و گمراهی عیاشی از حضرت باقر
روایت نموده که آنجناب فرمود که خداوند مبعوث نکرد پیغمبری را مگر بولایت ما و مگر به بیزاری از اعداء ما و توت
این آیه را خواند فرمود واجب شد بر منکرین ضلالت مگر بجهت تکذیب ایشان آل محمد را چنانچه در هم آیه شریفه
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي
يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ یعنی قسم خوردند بخدا سخت ترین قسم های ایشان بر آنکه برانگیخته
نخواهد کرد خدا کسیرا که مرده خداوند در جواب آنها فرمود زنده خواهد کرد و وعده نموده بر این زنده نمودن وعده بحق
ولکن بیشتر مردم نمیدانند که این زنده شدن حق است و خلف وعده از برای خداوند جائز نیست و بعد از زنده شدن هر آینه

میدانند آن اشخاصیکه کافر و منکر بر بعث بودند بدرستیکه خود آنها در دروغ گو باشند آنانکه معتقد بمبعوثیت
بودند و با ایشان خبر میدادند کافی و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب با ابی بصیر فرمود چه میگوئی
در این آیه عرض کرد مشرکین گمان کردند و قسم خوردند از برای حضرت رسول که خدا زنده نخواهد نمود کسیرا که مرده
آنجناب فرمود لعنت خدا بر گوینده این حرف سؤال کن از گوینده این حرف آیا مشرکین قسم بخدا میخوردند یا بلات و عزی
عرض کرد فدایت شوم پس بیان نما آنجناب فرمود ای ابا بصیر هر وقت ظهور کرد قائم ما زنده میکند خدا قومی از شیعیان
ما را در حالتیکه شمشیرها ایشان بگردنهای ایشان میباشد و میرسد این مطلب به بعضی از شیعیان زنده ما پس
میگویند زنده شد فلان و فلان و فلان از قبور خود و ایشان با حضرت قائم میباشند و این خبر زنده شدن مردم
در آن زمان رجعت و رسید به بعضی از دشمنان آنحضرت میگفتند آن دشمنان به شیعیان ما چه قدر دروغ
گو هستید شما این است دولت شما و هستید شما در دولت خود دروغگو قسم بخدا نه زنده شدند آن مردگان و نه زنده
خواهند شد تا روز قیامت آنجناب فرمود خداوند در این آیه حکایت از احوال این طایفه فرموده از احوال مشرکین که
قسم بخدا میخوردند چه جای آنکه قسم های سخت بخورند قمی علیه الرحمة از آنجناب روایت نموده که آنجناب پرسید ابا بصیر
ما در این آیه چه میگویند او عرض کرده میگویند نازل شده این آیه در حق کفار آنجناب فرمود کفار که قسم بخدا نمیخوردند
بلکه نازل شده این آیه در حق قومی از امت محمد که گفته شد با ایشان مردم زنده میشوند بعد از مردن و پیش از قیامت
آنها اعتقاد به رجعت نداشتند قسمها خوردند بر رجعت نکردن پس تکذیب کرد خدا این قوم را و فرمود لیبین لهم تا آخر آیه و
عیاشی از آنجناب روایت نموده که آنجناب فرمود چه میگویند مردم در این آیه عرض شد میگویند قیامت است و بعث
و نشور آنجناب فرمود دروغ گفتند نیست معنای این آیه نیز مگر معنی آن اینست روزیکه حضرت قائم قیام
نماید و بیایند با آنجناب آن کسانیکه تابعیت کردند بعد بیایند اهل خلاف شما میگویند ظاهر شد دولت
شما و این است دروغ شما که میگفتید رجعت مینماید فلان و فلان قسم بخدا که زنده نمیکند خدا کسیرا که مرده آیا نمی
بینی که خدا فرموده و اقسموا بالله جهد ایمانهم مشرکون از بابت تعظیم لات و عزی قسم بغیر لات و عزی نمیخوردند
خداوند در جواب مخالفین شما این سه آیه را فرموده باز در هم آیه شریفه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
یعنی سؤال نمایید ای اهل ایمان از اهل ذکر آنچه را که در آن اشکال و اشتباه دارید اگر بوده باشید شما نادانندگان
کافی و قمی علیه الرحمة و عیاشی علیه الرحمة از ائمه هدی اخبار کثیره نقل نموده اند که ذکر حضرت رسول است و اهل
ذکر اهل بیت آنجناب است که مسئول باید بشوند و در عیون از حضرت رضا نقل نموده که آنجناب فرمود خداوند فرموده
قد انزلنا الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله و فرموده آنجناب رسول الله ذکر است و ما ئیم اهل ذکر و در بصائر از
حضرت باقر روایت که از حضرت صادق روایت نموده که ذکر قرآن است و اهل ذکر آل محمد اند و در کافی زیاد نموده که
خدا امر فرموده بسؤال نمودن از اهل ذکر و امر نکرده ایشانرا بسؤال کردن از جهال و فرموده خداوند سبحانه ذکر
در کلام خود که فرموده و انزلنا الیک الذکر چنانچه در آیه بعد از این مذکور است و روایت کافی و عیاشی از حضرت باقر
بعد از عرض نمودن با آنجناب که اهل ذکر یهود و نصاری میباشند نقل نموده که آنجناب فرمود اگر چنین باشد پس
آنها باید بخوانند شما اهل اسلام را بدین خود شان و شما باید بدین آنها در آیید آنجناب بدست خود اشاره نمود
بسینه خود و فرمود مائیم اهل ذکر و ما باید سؤال نمایند و در کافی از حضرت سجاد روایت نموده که آنجناب فرموده واجب است
بر شیعیان که سؤال نمایند از ما و بر ما واجب نیست جواب اگر بخواهیم جواب میدهیم و اگر نه خواهیم جواب نمیدهیم
شانزدهم آیه شریفه وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ
فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ یعنی الهام کرد پروردگار تو

بسوی زنبوران عسل برآنکه بگیر بیخانها از شکافهای کوهها و از درختان و آنچه مردمان بنا میکنند و بساز خانه‌ها
قیل کنند و غیر آن پس بخور بدانی میوه‌ها از همه میوه‌ها پس برو در راه‌های پروردگار شما رام شده را آنان الهام فرمود یعنی کرده
مجانیها می‌خود که خدای شما شما را آن الهام فرموده در حالیکه مطیع و منقاد پروردگار هستید چون میاید از شکمهای
آنها شربتی که مختلف باشد رنگهای آن از سفید که اداب عسل جوان باشد و زرد که از میانه سال باشد و سرخ که از پیر باشد
و سیاه و سبز که نادر پیدا شود در آن عسل شفا باشد در آن همه مردم از همه امراض تفصیل خالات زنبور عسل در همه
کتب تفسیر موجود است بجهت طول نکشیدن ذکر نشد من جمله آنها آنست که هر طایفه آنها امیری دارد که در تمام امور
آنها معلم آنها باید باشد که مخالفت نتوانند بجا آورد در مورد سیاست میرسند آن معلم را یعسوب میناميدند
بجهت کویا امیرالمؤمنین فرمود منا یعسوب المؤمنین قمی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمود ما یم
قسم بخدا نحل آنجناب نیکه وحی نمود خدا باو که بگیر از کوهها خانه امر نمود خدا بما که بگیریم از عرب شیعه از عجم یعنی از
عجم شیعه و از عابرشون یعنی از غلام و کنیز شیعه و مراد بشراب مختلف الالوان خارج شد از بطون نحل آن علم ما
میباشد که از ائمه خارج میشود بسوی شما شیعیان و عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نمود که نحل ائمه
میباشند جبال عرب یعنی علام و کنیز آزاد شده و ما یعرشون غلام و کنیز آزاد شده از آن شخاصیکه دوست میدارند نحل
و رسول و ائمه را و ثمرات مختلفة الالوان آن علوم کثیرات که ائمه تعلیم مینمایند شیعیان خود را و در آن علم شفاء است
از برای مردم و مراد از ناس شیعیان میباشند و غیر شیعیان را خدا اعلم است باحوال اکو مراد آن عسل باشد علم ائمه
پس باید صاحب دردیکه عسل مجرد شفا بیابد زیرا که خداوند نفرموده فیه شفاء للناس هر دردی و هر خلف نیست
و این هم اینست غیر آن نیست که شفا در علم قرآن است زیرا که خدا فرموده و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة لاهله
و اهل قرآن ائمه هدی میباشند بجهة آنکه خدا فرموده ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا هم در آیه شریفه هل
یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی آیا مساوی است آنکسیکه نمی‌فهمد و نمی‌تواند قادر نیست
برامری بجهت عقل او و عیال او دیگریست هر کاری فرستاده شود بانجام نمیرساند با کسیکه امر بعدل مینماید و آنکس بر
جاده مستقیم است بجهت خود قوم است یعنی ایستاده اند و مساوی نخواهند بود قمی علیه الرحمه روایت نمود که آمر بعدل
امیرالمؤمنین و ائمه هدی میباشند هیچ در آیه شریفه یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون یعنی کفار
میشناسند نعمت خدا را پس انکار مینمایند آنرا و حال آنکه بیشتر آنها کافرند و جاحدان بنعمت خدا میباشند قمی
علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمود ما یم قسم بخدا نعمت خدا که انعام فرموده به بندگان خود
و بسبب ما رستگار شده که رستگار شدند آنجناب بروایت کافی فرمود چون فرمود بعد از نزول آیه انما ولیکم الله
و رسوله و الذین آمنوا جمع شدند که جمعی از اصحاب رسول الله در مسجد آنجناب گفتند بعضی بعضی چه میگوئید در این
آیه بعضی گفتند اگر کافر شویم باین آیه کافر میشویم بتمام آیات و اگر ایمان آوردیم باین آیه پس این آیه ذلیل نمود ما را بجهة
آنکه علی بن ابیطالب بر ما مسلط شده پس گفتند به تحقیق ما دانستیم برآنکه محمد صادق است در هر چه میگوید لکن دوست نداریم
او را و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه مامور شدیم پس نازل شد این آیه یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت
علی را و انکار مینمایند و در آیه شریفه و یوم نبعث من کل امة شهیدا یعنی روزیکه برانگیزانیم از هر امتی شاهد و گواهی
تا شهادت دهد برایمان و کفر ایشان اند مجمع و قمی از حضرت صادق روایت نمودند از برای هر زمان و هر امتی امامی است
و مبعوث میشود هر امتی با امام خود در آیه شریفه الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله زدناهم عذابا فوق
العذاب بما کانوا یفسدون یعنی آنانکه کافر شدند و مانع شدند دیگران را از راه خدا که اسلام باشد و داشتند
مردم را بکفر زیاد نمودیم عذاب ایشان را بر عذابیکه بجهة کفر مستحق بودند بسبب بودن ایشان مفسدین دیگران

سورة النحل

۱۰۱۰

قمی علیه الرحمه فرمود یعنی کافر شدند بعد از نبی و صد نمودند مردم را از نوحید بکو امیرالمؤمنین بیست و یکم آیه شریفه
و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم وجئنا بک شهیدا علی هؤلاء یعنی روزیکه برانگیزانیم در هر
امت گواهی بر ایشان که آن گواه از جنس ایشان باشد یا دریم تو را ای محمد گواه بر آن گواهان قمی علیه الرحمه فرمود
حضرت رسول گواه است بر ائمه و ائمه بر مردم بیست و دویم و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و هدی و رحمة و
بشری للمسلمین یعنی فرستادیم بر تو ای پیغمبر کتابی که بیان کننده است مر هر چیز را و هدایت و رحمت و مژده است
از برای مسلمین حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود ما ایم قسم بخدا ما آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در بهشت
و نار است بیان آن فرمود ان ذلک فی کتاب الله پس از آن تلاوت فرمود این آیه را پس بمقتضای این حدیث خود کتاب الله
ائمه میباشند و لیکن بمقتضای حدیث بعد علم کتاب الله نزد ایشان است چنانچه همان جناب فرمود نسبت بخدا و نزد در حق
حضرت موسی فرمود و کتبنا له فی الالواح من کل شیء پس دانستیم که علم تمام اشیا را در الواح کتابت نفرمود و در حق
حضرت عیسی فرمود لیبین لهم الذی یختلفون فیه نه تمام اشیا را ولی در حق حضرت رسول فرمود و نزلنا علیک الکتاب
تبیانا لکل شیء و ایضا آنجناب بروایت کافی فرمود بدرستیکه من میدانم آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه
در بهشت و آنچه در جهنم و آنچه بوده و آنچه خواهد بود بعد ما کث شده پس دید این کلام بنظر مردم بزرگ آمد فرمود
دانستم اینها را از کتاب خداوند عزوجل بجهت آنکه در آن کتاب تبیان کل شیء بیست سیم آیه شریفه ان الله یأمر
بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعنی بدرستیکه خدا امر میکند بعدل و احسان
و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از زشتیها و از آنچه عقل و شرع بد دانسته و از ظلم و تجبر و تکبر بر مردمان و گفته اند
این آیه جامع جمیع مواعظ است زیرا که استقامت مملکت باین سه چیز است که امر بآن شده و اضطراب انتظام باین سه چیز
که نهی بآن شده زیرا که ثمره عدل ظفر و نصرت و انتظام عالم است و نتیجه احسان ثنا و حمد خلق و نوابی که فائده صله رحم
است و الفت است و اما نتیجه فحشا فساد دین و دنیا است و ثمره منکر و بغی اعدا است و حاصل ظلم محروم ما عندالله مهلکی
پس عمل نمودن بمضمون این آیه شریفه باعث فراغت دنیوی و ثواب اخروی باشد قمی علیه الرحمه فرمود عدل شهادت است آن لا اله
الا الله و ان محمدا رسول الله و احسان امیرالمؤمنین است و فحشا و منکر و بغی فلان و فلان و فلان است چنانچه حضرت باقر
بروایت عیاشی فرمود بهمین قسم الا آنکه فرمود فحشا اول است و منکر ثانی است و بغی ثالث است و همان جناب بروایت
سعد فرمود العدل محمد پس هر که اطاعت نماید آنحضرت را عدالت نموده و الاحسان علی هر که ولایت آنجناب را قبول نمود
احسان نموده و احسان کننده در بهشت است و ایتاء ذی القربی قرابت ما است خدا امر فرمود بعدل و احسان و دادن بذی
القربی حق او را و بجواب مثل قرائت من یعنی بعد از ذی القربی حقه دارد دادو عرض کردم باین طور قرائت نمیکنیم در
قرائت ما نیست حقه ندارد آنجناب فرمود نخواهم باین طور قرائت میکنیم در قرائت امیرالمؤمنین حقه دارد و دادو عرض کردم
از این اذا القربی حقه چه باید قصد شود فرمود ادا کردن امام بعد از امامی و نهی از فحشا و منکر فرمود
ولایت فلان است بیست و چهارم آیه شریفه و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله
علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون یعنی عمل نمائید بعهدیکه با خدا کرده اید و قسمیکه عهد کرده اید بعد از شکستن قسمها
خورده اید بعد از تاکید کردن بآن قسمها و حال آنکه قرار داده اید خدا را شاهد و گواه بر قسمهای خود بدرستیکه خدا
آنچه را که بجا میاورند از نقض عهدها و قسمها حضرت صادق بروایت کافی و قمی فرمود چون نازل شد آیه ولایت
علی بن ابیطالب و حضرت رسول فرمود سلام کنید بر علی بلفظ امیرالمؤمنین و بود از این فقره بتاکید ابو بکر و ایشان
در آن روز پس حضرت رسول فرمود با آن دو نفر برخیزید و سلام کنید باین لفظ اما گفتند آیا این تکلیف از جانب خدا
و یا از جانب رسول الله است آنجناب فرمود از جانب خدا است پس این آیه نازل شد و عیاشی هم قریب باین مضمون روایت

نمکه

نمود و آیات عتاب بر مذمت ناقضین عهد بعد از این آیه نازل شده بیست و پنجم آیه شریفه ان تکون امة هی اربی من امة یعنی نقض
عهد مکنید بجهت آنکه هستند گروهی که با آنها موافقت میکنند زیادتر از گروهی که با آنها مخالفت میکنند یعنی عذر
نقض عهد شما آنستکه قریش عدداً و مالاً از اهل اسلام و ایمان زیادترند پس باید با آنها موافقت نموده و
نقض عهد باید کرد این عذر ثبات ورزید بدانید که خداوند آزمایش میکند شما را باین کثرت قریش و قلت مؤمنین تا بر شما
معلوم شود که وفا کردن بعهد خدا برای حکم خداست که چه دانید بعهد خدا کمتر باشد و یا نقض نمودن شما عهد خدا
برای آنستکه مشرکین زیادتر میباشند و شما موافقت با آنها را طالب هستید نه اطاعت حکم الله را حضرت
صادق بروایت کافی و قمی فرموده این هشتم قرائت شده ان تکون ائمة هی ازکی من ائمتکم یعنی ناقضین عهد نقض
نموده بسبب آنکه ائمه باشند آن ائمه که بهتر باشند از ائمه شما راوی عرض کرد ما باین هشتم قرائت میکنیم بلکه ان
تکون امة هی اربی من امة قرائت میکنیم آنجناب فرمود از کجا آنها را دانستید بدست خود طرح کرده آن قرائت را
بیست و ششم آیه شریفه انما یبلوکم الله به معنای این آیه الان گذشت و حضرت صادق بروایت کافی و قمی فرمود
انما یبلوکم الله به یعنی بعلی بحیثیکم یعنی بسبب عهد ولایت آنجناب شما را آزمایش مینماید بیست و هفتم آیه شریفه
وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم یعنی به چشیدید کسانیکه نقض عهد نمودید
اندوه و رنج در دنیا بسبب آنچه مانع شدید دیگران را از راه خدا زیرا که نقض عهد شما باعث مطابعت دیگران می
شود بشما و شما سبب منع راه خدا شدید از دیگران و از برای شما میباشد در آخرت عذاب بزرگ حضرت صادق
بروایت جوامع فرمود نازل شد این آیه در ولایت علی و بیعت با آنجناب در وقتیکه حضرت رسول فرمود سلام
کنید بعلی بلفظ امیر المؤمنین و آنجناب بروایت کافی و قمی فرمود عن سبیل الله یعنی به علیا یعنی راه خدا ولایت
علی است بیست و هشتم آیه شریفه قل نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا وهدی وبشری للمسلمین
یعنی بعد از ورود ناسخ مشرکین میگفتند محمد مفتریست الا اجرا باید ناسخ ذکر کند و همین انسستند صلاح
زمان را از برای احکام خداوند فرمود بگو ای پیغمبر نازل کرده این قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ را روح القدس که جبرئیل
باشد از جانب پروردگار تو بوجه حق و راستی نه باطل و خطا بجهت آنکه ثابت بدارد آن اشخاصی که ایمان آورده
و مطیع خدا هستند هر حکمی از احکام او را خواه ناسخ باشد خواه منسوخ و بجهت هدایت و بشارت مسلمین نازل
نمود قرآن را حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از لیثبت الذین آمنوا آل محمد است بیست و نهم آیه شریفه ولقد جاءهم
رسول منهم فکذبوه فاخذهم العذاب وهم ظالمون یعنی به تحقیق آمده ایشان را رسولیکه از جنس ایشان
بوده پس تکذیب نمودند او را پس فرو گرفت ایشان را عذاب و هستند ایشان ظلم کننده بر جانهای خود پس این
آیه بحسب ظاهر در حق مشرکین است اما بحسب عموم هر مکذب در هر مطلبی حتی تکذیب ولایت امیر المؤمنین و ائمه
شامل میشود آنکسانیکه تکذیب آنجناب نمودند در این عصر پس آنها ظالم و مستحق عذاب خواهند بود سیام
آیه شریفه ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین یعنی پس وحی نمودیم بسوی تو ای
محمد بر آنکه متابعت کن طریقه ابراهیم را در حالتیکه مایل بحق است و نبوده است از مشرکین آنکه معلوم باشد
همه شرافتی که بحضرت ابراهیم داده شد که حضرت ختمی مآب امر بمتابعت دین او شود از برای احدی داده نشده و ثانیا
معلوم باشد که تابع دین او هر کسی بعد از پیغمبر نیست مگر ائمه و شیعیان ایشان چنانکه جناب سید الشهداء
بروایت عیاشی فرمود نیست احدی بملت ابراهیم مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از آن ملت بری میباشند در سوره
مبارکه بنی اسرائیل چند آیات است که اول سوره که آیه معراج است و حقیقة معراج امیر المؤمنین در معراج شد
چنانکه بعد از ملاحظه حدیث معراج و تفاصیل آن خصوصا از رسول الله که حضرت نابعه از چه جود با حسب خلق زیاد دو

سورة بنی اسرائیل

الجزء الخامس عشر

جواب

[illegible]

جواب داد آنجناب آنکه هر کس را خلق باشد بزند و از دنیا قفه به محبت باو جواب داد تحقیقا که نه بواسطه آنجناب
با امیر المؤمنین و سخن گفتن خدا با آنجناب بصوت امیر المؤمنین بجهت پرسیدن آنجناب از این مطلب جواب شنیدن
با آنکه احب اصوات نزد تو صوت اوست پس خلق نمودم او را از نور او و تمام آنها دلیل بر فضیلت و امامت آنجناب است
با وجود آن ما بنا به اولی ذکر نمیکنیم بلکه آیاتی دیگر که مفسر با آنجناب و اولاد طاهرین او شده ذکر مینمائیم اول آیات
شریفه عدیده متصل بیکدیگر است و آن این است وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن
علوا کبیرا فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا ثم
رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم
فلها فاذا جاء وعد الآخرة لیسوءوا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة ولیتبروا ما علوا تتبیرا عسى ربکم ان
یرحمکم وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للکافرین حصیرا یعنی اعلام کردیم و پیغام دادیم بنی اسرائیل را در توریه که هر آینه
فساد کنید در زمین دو مرتبه بنا بر تفسیر عامه اول آن مخالفت احکام توریه باشد و کشتن شعیا و ارمیا که پیغمبر ایشان
بوده و کشتن شعیا دویم آن قتل حضرت یحیی و زکریا و قصد قتل حضرت عیسی باشد و هر آینه بسیار سرکشی خواهید
و تکبر مینمائید از اطاعت من سرکشی و تکبر بزرگ پس آن هنگام که بیاید وعده عقوبت و جزاء فساد اول آن دو فساد
برانگیزانیم بر ضرر شما بندگان را که مخلوق ما باشند بروایت عامه بخت نصر باشد این چنین صفت داشته باشند که
صاحبان کارزار سخت باشند پس بیایند بخانه شما برای قتل و غارت و اسیر کردن و سوزانیدن توریه و خراب کردن
مسجد و هست این وعده عقوبت وعده بجا آورده شده یعنی از یقینیات پس از وقوع این وعده عقوبت باز گردانیم از برای
شما غلبه بر آنها را تا شما بر آنها غالب شوید چنانچه گفتند بهمن پسر اسفندیار پادشاه شد بلطف خدا در دل او
افتاد که اسیران بنی اسرائیل را ابقام رد کرد و حضرت دانیال بر ایشان پادشاه شد و بواسطه بخت نصر مالک مسلط شد
و مدد میدهیم شما را بمالها از هر نوعی و بپسران و میسازیم شما را از جهت نفر و عدد زیادتر از بیشتر و سابق شما اگر
نیکوئی کنید نیکوئی کرده شده برای نفسهای خود یعنی ثواب آن بخود شما میرسد و اگر بدی کنید پس وبال آن عاید بخود شما
میشود پس هنگامیکه بیاید وعده عقوبت و جزاء فساد دویم شما برانگیزانیم گروهی را که بد سازند رویهای شما را گفتند
فاصله میان این دو عقوبت دویست و ده سال شد و آن گروه لشکر طیطوس رومی بوده و بنا بر قولی تسلط فرد بروایت
بوده و هر آینه داخل شوند این گروه دویم مسجد را که بیت المقدس باشد چنانکه داخل شده بودند مسجد را آن گروه اول
در فساد اول و هر آینه هلاک نمایند آنچه را که غالب شوند هلاک کردنی شاید پروردگار شما رحم نماید بعد شما بعد از این عقوبت
دویم اگر توبه نمائید و اگر برگردید بفساد از زمان [illegible] برگردیم بعقوبت و گردانیدیم دوزخ را از برای ناگروندگان زندان
[illegible] از برای ایشان و اما حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود مراد از دو فساد قتل علی بن ابیطالب و
طعن امام حسن است و مراد از الکرة بر ایشان خروج امام حسین با هفتاد نفر از اصحاب آنجناب که بر ایشان با شجاعه
[illegible] که حضرت حجت قیام نموده باشد [illegible]
شود امام حسین ایشان را تمام [illegible] آنجناب [illegible] حضرت صادق بروایت
عیاشی فرمود اول کسیکه برگردد بدنیا حسین بن علی میباشد با یزید بن معویه و اصحاب او و بکشد ایشان را مطابق نعل
بنعل پس از آن تلاوت فرمود این آیه را و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود مراد از عبادا اولی باس حضرت قائم است و اصحاب
آنجناب و قمی علیه الرحمه فرموده اول آیه کریمه وقضینا الی بنی اسرائیل باشد خطاب به بنی اسرائیل است اما بعد از آن خطاب بامت
محمد است و معنی دو فساد اشاره [illegible] اصحاب ایشان نقض عهد ایشان و مراد از لتعلن علوا کبیرا
ادعاء ایشان خلافت را و مراد از اذا جاء وعد اولیهما یوم جمل است و مراد از عبادا اولی باس امیر المؤمنین است و اصحاب

آنجناب

آنجناب یعنی فجاسوا خلال الدیار طلب کردند ایشان را و کشتند ایشان را است و معنی و کان وعدا مفعولا تمام بود وعده
یقین بود نا آنست و معنی ثم رددنا لکم الکرة علیهم یعنی دولت بنی امیه که بر ضرر آل محمد است مراد از امددناکم باموال
وبنین و جعلناکم اکثر نفیرا همان بنی امیه است که زیاد تر است از حسن و حسین و اصحاب آن دو بزرگوار و اسیر نمودند نان
آل محمد و مراد از جاء وعد الاخرة ظهور حضرت قائم است مراد از لیسوءوا وجوهکم یعنی سیاه شود روی بنی امیه
و مراد از لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة حضرت رسول و اصحاب آنجناب و امیر المؤمنین است و مراد از لیتبروا ما
علوا تتبیرا یعنی علو و عظمت رسانیدن آن بزرگوار بر شما بنی امیه و کشتن شما را پس از آن روی خطاب بآل محمد نموده فرمود
عسی ربکم ان یرحمکم یعنی امید است پروردگار شما اولاد آل محمد یاری کند شما را بر دشمنان شما پس روی خطاب
نموده به بنی امیه و فرموده وان عدتم عدنا یعنی اگر شما بنی امیه عود نمائید بخروج سفیانی ما هم عود مینمائیم بظهور
حضرت قائم عجل الله فرجه و معنی و جعلنا جهنم للکافرین حصیرا یعنی قرار دادیم دوزخ را از برای غیر مطیعان محبس دویم
آیه شریفه ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ویبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا و ان الذین
لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت کننده است مر طریقی را که اقوم طرق است
و محکم تر از همه طرق است و مژده میدهد اهل ایمان را که آنچنانی باشند عمل صالح مینمایند بر آنکه از برای ایشان است اجر
بزرگ و از برای آنچنانیکه ایمان نیاورده اند بروز قیامت مهیا نموده ایم ما عذاب دردناک را پس از برای اهل ایمان دو
مژده خواهد بود یکی ثواب بجهت ایشان و دیگری عقوبت اعداء ایشان حضرت صادق بروایت معانی الاخبار
از جد خود حضرت سجاد نقل فرموده که آنجناب فرموده نیست امامی از ما مگر آنکه معصوم خواهد بود و عصمت از امور
ظاهره نخواهد بود تا شناخته شود بهمین جهت محتاج به نص است پس عرض شد بآنجناب که معنی عصمت چیز است
فرمود عصمت تمسک به حبل الله است و حبل الله قرآن است و قرآن هادی امام است و اینست قول خدا که فرمود ان هذا
القرآن یهدی للتی هی اقوم و همان جناب بروایت کافی فرموده یعنی هدایت مینماید قرآن بسوی امام و حضرت باقر
بروایت کافی فرموده هدایت مینماید بسوی ولایت ائمه سیم آیه شریفه وجعلنا اللیل والنهار آیتین فمحونا آیة اللیل
وجعلنا آیة النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم ولتعلموا عدد السنین والحساب وکل شیء فصلناه تفصیلا
یعنی قرار دادیم شب و روز را دو علامت و نشانه پس محو نمودیم علامت شب را که ظلمت و تاریکی باشد و روشنی آفتاب
قرار دادیم علامت روز را روشن بجهت آنکه طلب نمائید روزی را از پروردگار خود تا آنکه بدانید عدد سالها
حساب هارا و از هر جهت هر چیز را بتفصیل از برای شما بیان نمودیم چه از امور دنیوی باشد چه از
امور آخرت حضرت رسول بروایت علل فرموده شمس و قمر هر دو نورانی بودند خداوند بجهت نظم عالم که مردم محتاج
شب بودند از هر جهت امر فرموده به جبرئیل که محو نماید نور قمر را پس محو نمود و اثر محو که خطوط سیاه باشد ظاهر
و حضرت صادق بروایت احتجاج فرمود چون خلق نمود خدا قمر را نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین
و اینست آن سیاهیکه در او می بینی چهارم آیه شریفه وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی
امر فرمود پروردگار تو بر آنکه عبادت نکنید مگر خدای واحد احد را و بوالدین احسان نمائید و در اخبار کثیره وارد
شده که والدین دو قسم است ظاهری و باطنی اول همین والدین ظاهری میباشند دویم حضرت رسول و امیر المؤمنین
است آیه شریفه وآت ذا القربی حقه یعنی بده ای پیغمبر بصاحب خویشی حق او را عامه و خاصه متفق اند که این آیه پنجم
در حق صدیقه طاهره نازل شد بعد از تصرف کردن حضرت رسول فدک را بدون جنگ و نزاع زیرا که آنجناب
بعد از نزول آیه از جبرئیل پرسید که ذا القربی کیست و حق او چیست جبرئیل بعد از صعود نزول نموده عرض کرد خدا
میفرماید ذا القربی حضرت فاطمه است حق فدک است بده باو و آنجناب طلب نمود فاطمه را و تسلیم نمود فدک را و آن

مکرمة

سورة بنی اسرائیل

مکرمه متصرف شد تا بعد از رحلت پیغمبر و شد آنچه شد که تا کنون هیچ مطلبی و هیچ امتی نسبت به ذریه پیغمبری واقع نشد
این حقیر در معنی این آیه بظاهر لفظ هیچ میفهمیدم که حق بودن و ملک بودن فدک از برای آن مکرمه بایست قبل از نزول آیه
باشد زیرا که مفاد آن آنست که بده حق او را نه اینکه بعد از اعطاء حق او بشود و سالها باین فکر بودم تا آنکه بحمد الله تعالی
در جلد دویم کتاب حیوة القلوب مجلسی اعلی الله مقامه دیدم که آن غواص بحار علوم ائمه حدیثی نقل فرموده که مشتمل
بوارث بودن فدک از برای فاطمه از طرف ابی طالب که زوج حضرت خدیجه بوده و تا زمان فتح خیبر غصب بوده پس لفظ ظاهر
خود باقی و برقرار است حضرت صادق بروایت کافی فرموده در حدیث طویل مراد از ذا القربی در قول خداوند عز و جل علی
بوده و است حق او وصیت آنجناب که باو شده و دادن اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت آنجناب بآن جناب است مخاطبات
قرآن مخفی نماند که منافاتی بین این تفاسیر نخواهد بود ششم آیه شریفه ولا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان
الشیاطین یعنی اسراف مکن اسراف کردنی بدرستیکه اسراف کنندگان بودند و همه برادران شیاطین فرقی ما بین تبذیر
و اسراف آنستکه صرف نمودن اموال در غیر محل شرعی سزاوار را تبذیر میگویند و صرف زیاد در غیر محل و سزاوار را اسراف میگویند
پس تبذیر اعم است از اسراف زیرا که در تحقق اسراف زیادتی ماخوذ است در تبذیر خواه زیاد خواه کم باشد همانقدر که در
محل شرعی نشد آنرا تبذیر میگویند حضرت صادق بروایت محاسن فرموده در این آیه ولا تبذر تبذیرا یعنی تبذیر مکن در
ولایت علی پس معنی چنین خواهد بود که شما مامور هستید بولایت آنجناب و ولایت غیر آنجناب اینجا بیجا و بیجا باشد
از مبذرین خواهد بود هفتم آیه شریفه ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا
یعنی هر کس کشته شد بیگناه پس به تحقیق قرار داده ایم ما از برای ولی او که وارث بعد از او باشد تسلطی که مردم
بکشتن قاتل ما باشد پس آن ولی باید زیادتی در کشتن غیر قاتل نکند و بدرستیکه آن ولی یاری کرده شده بهمین حکم که
قاتل را بکشد حضرت صادق بروایت کافی فرمود این آیه نازل شده در حق امام حسین که هرگاه کشته شود تمام اهل زمین
بجهت آن شهید هر آینه اسراف نشده چنانچه وارد شده که در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه آنجناب از کثرت
کشتن مردم میگویند این شخص اگر پسر پیغمبر بوده اینقدر مردم را نمیکشت پس آنجناب یک لنگه نعلین خون آلود جناب
سید الشهداء را بیرون میآورد و میفرماید اگر تمامی شما را بکشم برابری با این نعلین نمیکند و اسراف نشده قتل نکرده ام هشتم
آیه شریفه وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا
کبیرا یعنی ما نگردانیدیم آن خوابیکه بتو نمودیم مگر آزمایش برای آدمیان و بترسانیم کافران را بهر قسم از اسباب مثل
قبیل استیصال امم سابقه و بودن شجره زقوم در دوزخ و امثال آنها از عذاب و عقاب پس زیاد نمیشود از این همه اسباب
خوف ایشان را مگر سرکشی بزرگ در بعضی اخبار وارد شده که مراد از آن خواب که حضرت رسول دیده بود آن خوابی بود که در
سال حدیبیه آنجناب دیده بود بودن بمکه و عمره گذاردن و طواف کعبه نمودن و سر تراشیدن و حلق نمودن و صحابه اخبار
و وقوع آن را در همان سال نمودند در آن سال میسر نشد پس منافقان زبان طعن گشودند و تکذیب آنحضرت حال آنکه
آن خواب بجهت سال بعد بوده نه آن سال و لکن در اخبار صحیح وارد شده که مراد از خواب آنجناب آن بوده که آنجناب در
خواب دیده مردمانی از بنی تیم و عدی بر منبر او بالا میشوند و مردم را بعقب برمیگردانند از صراط مستقیم مراد از شجره ملعونه
بنی امیه است چنانچه عیاشی از حضرت امام محمد باقر چنین روایت نموده و از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب در خواب
دیده که مردمانی بر منبر او بالا رفته و مردم را بضلالت دعوت مینمایند و آنها از تیم و عدی میباشند که کنایه از دو
ناشند تیم و عدی حمل آنند و باشند و ایضا از آنجناب روایت شده که حضرت رسول در خواب دید مردمانی از آتش بر منابر
از آتش بالا میشوند و مردم را به قهقری برمیگردانند فرمود ما اسم احدی را ذکر نمیکنیم و ایضا آنجناب بروایتی دیگر فرمود ما
اسم مردم را نمیبریم و لکن رسول خدا در خواب دید قومی بر منبر آنجناب بالا میروند و مردم را بعد از آن از آن حضرت گمراه

مینماید

میبایند مضطرها تفسیر قمی روایت نموده که حضرت رسول فرمود شبی در خواب دیدم صبیان بنی امیه بر منبر من بالا میروند عرض نمودم بخدا
خود این در زمان من خواهد بود خطاب رسید و لکن بعد از تو خواهد بود در کافی از هر یک از حضرت باقر و حضرت صادق
روایت نموده که صبح نمود حضرت رسول با حالت حزن و اندوه امیر المؤمنین عرض کرد چه میشود یا رسول الله شما را با حالت
حزن می بینم فرمودند چگونه چنین نباشد حال آنکه در شب گذشته در خواب دیدم بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بالا میروند
بر این منبر من و مردم را از اسلام دور میسازند بعقب بر میگردانند گفتم ای پروردگار من در حیوة من فرمودند بعد از موت تو
بعضی از عامه روایت نموده اند که این آیه نازل شده وقتیکه حضرت رسول در خواب دیده بود قومی از بنی امیه بالا میروند
منبر آنجناب مانند میمون و آنحضرت مغموم و محزون شد و تبسم آنجناب نمیباشد بعد از آن عیاشی از حضرت باقر
روایت کرده که از آنجناب سؤال شد از این آیه فرمود بدرستیکه رسول خدا در خواب دید بنی امیه بالا میروند بر منبر آنجناب
و منع میکنند مردم را از راه حق و برگشتن هر یک از ایشان بالای منبر آنجناب بعد از غلظت و مسکنت میمود پس بیدار شد
با حالت جزع از این تفره و دیدند آن اشخاص دوازده نفر بودند از بنی امیه پس جبرئیل این آیه آورد و گفت حالت
نمیشوند بنی امیه چیزی را مگر آنکه حالت میشوند اهل بیت شما و مقابل آن واقع در احتجاج از امیر المؤمنین روایت نموده
در حدیث طولانی که آنجناب فرمود اما معویه و پسر او و دو ستره والی شوند بعد از عثمان و بعد از ایشان والی شوند هفت
نفر از اولاد حکم بن ابی العاص هر یک بعد از دیگری که عدد تمام امام ضلالت دوازده تن باشند و اینان آن کسانی اند که
پیغمبر در خواب دیده که امت را به عقب قهقری بر میگردانند ده نفر ایشان بنو امیه میباشند و دو نفر ایشان
از نسل ایشان میباشند بر آن دو نفر میباشند گناه این امت تا روز قیامت در کتاب احتجاج روایت نموده
از امام حسن که آنجناب بمروان بن الحکم فرمود اما تو ای مروان من ترا و پدر ترا سب نمیکنم بلکه خداوند عز و جل لعن نموده
ترا و پدر ترا و اهل بیت و ذریه ترا و هر کس که خارج شود از صلب پدر تو تا روز قیامت بزبان پیغمبر ای مروان نمی
توانی منکر شوی و نه هیچ یک از حاضرین مجلس که پیغمبر لعن نمود ترا و پدر ترا پیش از تو و آن همه تخویف خدا و تهدید او
زیاده نمود در شما مگر طغیان بزرگ را و راست گفت خدا و رسول آنچه در این آیه و الشجرة الملعونة فی القرآن و
نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و توئی ای مروان با ذریه تو آن شجره ملعونه در قرآن و در حدیث طولانی امیر المؤمنین
فرمود آن اشخاصیکه عامل بظاهر قرآن و به باطن قرآن هستند آنها از آن کسانی هستند که خدا فرمود من شجرة طیبة اصلها
ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها یعنی ثمره میبار آن درخت اذن ربها از بوته در دیوان آن درخت
بعد از توقیت و قرار داد خدا و دشمنان آنها را از اهل شجره ملعونه و آنها کسانی هستند که خواستند نور خدا را خاموش
نمایند خدا و ند نخواست بلکه اتمام نمود آن نور را آیه شریفه و شارکهم فی الاموال و الاولاد یعنی ای شیطان
شریک شو در اموال و اولاد آن کسانیکه متابعت تو مینمایند حضرت صادق روایت کافی فرمودند بدرستیکه
شیطان می آید بنزد زن و مینشیند مثل نشستن مرد نزد او و صحبت میدارد با او مثل صحبت مرد با او و وطی مینماید
مثل وطی نمودن مرد با او عرض شد بآنجناب این مطلب بچه چیز معلوم میشود فرمودند بدرستی با محبت و دشمنی ما
پس هر کس که دوست ما باشد نطفه او از بنده خدا باشد و هر کس که دشمن ما باشد نطفه او از شیطان است و
ایضا آنجناب فرمود اگر بسم الله گفته شود آنوقت شیطان از او دور میشود و اگر گفته نشد شیطان هم ذکر خود را
داخل مینماید عمل از هر دو است و نطفه از یکنفر که شیطان باشد میباشد عیاشی علیه الرحمه فرموده هر مالیکه حرام است
شیطان در او شریک است پس آن مال اگر کنیزی خریده شود و وطی شوند اولاد عمل آید پس شیطان در آنها شریک است
و هر وقتیکه جماع حرام شود شیطان در آن اولاد شریک است عیاشی از آنحضرت باقر روایت نموده هر وقت مرد بحرم
زنی داخل مینماید شیطان ذکر خود را بر هر دو داخل مینماید پس هر دو نطفه مخلوط میشود و خلق میکند

خدا از او و پس شیطان شریک میباشد اخبار در این باب بسیار است و هم آیه شریفه ان عبادی لیس لک علیهم سلطان
و کفی بربک وکیلا یعنی به تحقیق بندگان من نیست ای شیطان از برای تو بر بندگان خاص من مخلص من قدرتیکه مجبور کنی ایشان را بر
نمائی و کفایت مینماید از برای ایشان که توکل نمایند بپروردگار تو و دور شد از تو بعضی و هم بندگان من در
دوری از تو توکل بر من نمودند من حافظ ایشان خواهم بود عیاشی علیه الرحمه روایت نموده و تعیین امام نه نموده این
قسم از حدیث را باصطلاح اهل رجال مضمر مینامند که حضرت فرمود نازل شده این آیه در حق علی بن ابی طالب و ما
امید آن داریم که جاری شده این آیه در حق هر کسی که دوست داشته باشد خدا را از بندگان خدا از ذهن آیه شریفه یوم
ندعوا کل اناس بامامهم یعنی روز قیامت روزیست که ما میخوانیم هر گروهی از مردم را با امام و پیشوا و مقتدا و
مطاع آنها را در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح الله از امیر المؤمنین روایت نموده که در آن روز هر قومی را بخوانند با امام
زمان ایشان و کتاب منزل ایشان را ایضا از حضرت صادق روایت نموده که فرمود ای دوستان و محبان ما حمد خدا
نمیکنید برین نعمت که چون روز قیامت شود هر قومی را بخوانند و دعوت کنند که بوی اقتدا کرده باشند ما پناه برسول
خدا میبریم و شما پناه میبرید و شما پناه بما آورید پس کجا برند شما را و این کلمه را سه بار فرمود و بعد
از آن فرمود بخدای کعبه که شما را بهشت ببرند قمی علیه الرحمه از حضرت باقر در این آیه روایت نموده که فرمود خوانده
میشود حضرت رسول در قوم خود و علی در قوم خود و حسن در قوم خود و حسین در قوم خود و هر کسیکه مرده در
زمان امامی می آید با او و از آنجناب بروایت کافی و عیاشی فرمودند چون نازل شد این آیه مسلمانان عرض کردند یا رسول
الله مگر نیستی تو امام بر تمام مردم فرمودند من رسول خدا بر جمیع ناس و لکن زود باشد بعد از من بیایند ائمه بر مردم از
جانب خدا و از اهل بیت من برپا شوند در میانه مردم پس مردم آنها را تکذیب کنند و ظلم نمایند با ایشان ائمه کفر
و ضلالت و تابعین ایشان پس هر کس با اهل بیت من دوستی نماید و متابعت و تصدیق نماید پس او از من است با من است
و زود مرا ملاقات نماید و هر کس که با ایشان ظلم و تکذیب نماید پس از من نیست و با من نیست و من از او بری هستم
و در کتاب مجالس از امام حسین روایت نموده که از آنجناب سؤال نمودند از این آیه فرمود بر پا شود امامی و دعوت
نماید بسوی ضلالت و اجابت نمایند او را آن گروه در جهنم و این گروه در دوزخ و اینست قول خداوند فریق
فی الجنة و فریق فی السعیر حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود روز دعوت خوانده شوند هر گروهی با امام ایشان اصحاب
آفتاب با آفتاب و اصحاب قمر با قمر و اصحاب آتش با آتش و اصحاب سنگ با سنگ و هم آنجناب بروایت محاسن فرمودند
با اصحاب خود شما شیعه الله بودید خدا پس از آن تلاوت فرمود این آیه را پس فرمود علی امام ما است و رسول الله امام ما
و چه بسیار امام میباشند در روز قیامت که لعن مینمایند اصحاب خود را و اصحاب آنها لعن مینمایند آن امام را و هم آن
جناب بروایت مجمع فرمودند با اصحاب خود آیا حمد نمیکنید خدا را بجهت آنکه روز قیامت شود خوانده شوند هر قومی بسوی
کسیکه او را دوست میداشتند و فزع و ملجا ما بسوی رسول خدا است و فزع و ملجا شما بسوی ما است پس بسوی کجا خواهید
رفت خیر از رفتن به بهشت بپروردگار کعبه سه مرتبه این کلام را فرمود دوازدهم آیه شریفه و من کان فی هذه اعمی فهو
فی الآخرة اعمی و اضل سبیلا یعنی هر کسیکه در این دنیا کور بوده است چشم قلب او و هدایت نمیشده و رشد و هدایت
خود را چه قبل از معصیت میل باطاعت نکرد و چه بعد از معصیت او توبه را پیش نیاورد پس همچو شخص در قیامت کور
محشور خواهد شد و گمراه تر از کور خواهد بود چنانچه گفته شد هر که در دنیا نابینا از طاعت بوده در عقبا از ثواب
بی بهره بوده و هر که اینجا از دیدن توبه بینند از جمال مغفرت کی مشاهده نماید امیر المؤمنین بروایت حصال فرمود شدید تر
از همه کوری کسی خواهد بوده که ما را تفضیل بر دیگران بدهد و با وجود آن نصب عداوت نماید از برای ما بدون آنکه
گناهی از ما پیش بگیرد بسوی او مگر آنکه ما دعوت نمودیم او را بسوی حق و غیر ما دعوت نمود او را بسوی فتنه و دنیا پس بعد

او رسیدن هر دو دعوت ما و تبری او نما نمود و اظهار عداوت بما کو حقیر عرض میکند یا امیر المؤمنین قربان درد دولت
سوم و بعد ای کلام جان سوزت گوید سیزدهم آیه شریفه و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره
و اذا لاتخذوک خلیلا یعنی بدرستیکه نزدیک بود نه که در فتنه اندازند ترا از آنچه وحی نمودیم ما بسوی تو به بهتان
تفتری ما بسوی تو اکتفا و قناعت نداشتند بلکه میخواستند هر آینه افترا و دروغ بر ما بغیر آنچه ما وحی
نمودیم آن وقت بگویند هر آینه میگیریم ترا دوست خود عامان در شان نزول این آیه چنین گفته اند که قومی از ثقیف عرض
کردند ای محمد ما ایمان نیاوریم بتو مگر آنکه ما را یکسال به بت پرستی بگذاری و زمین طائف را چون حرم مکه حرم ما گردانی
و ما را از رکوع و سجود معاف داری کرا از تو پرسند که چرا چنین کردی بگو خدای من مرا باین امر فرموده است که چنین کردی تو
ترا دوست خود قرار میدهیم و لولا ان ثبتناک علیه توجه در شان نزول این آیه چنین فرموده که قومی به حضرت رسول عرض
کردند این حکمیکه در حق علی آوردی که از آن بگذری و آن حکم را در غیر علی برقرار کنی و بگوئی خدا چنین وحی نموده هر آینه
میگیریم ترا دوست و ... کردند تا غیر علی آن وقت این آیه نازل شد بجهای همه آیه شریفه و قل جاء الحق و زهق
الباطل ان الباطل کان زهوقا یعنی بگوای پیغمبر آمد بسوی شما از جانب خدا و حق که دین اسلام باشد یا قرآن و بطرف
شد باطل بدرستیکه باطل بوده برطرف شونده و ناچیز ابن مسعود گفت که چون رسول فتح مکه نمود اطراف مکه سیصد و
شصت بت نهاده بوده هر قومی روی به صنم خود آوردی پس آن حضرت چوبی در دست گرفته بود که بر سر آن قطعه آهن
بود و بر هر بتی که میزد پاره پاره میکرد میفرمود جاء الحق و زهق الباطل و بر هر بتی که بکنشتی بروی در افتادی
مشرکان گفتند ما هیچ مردی ساحرتر از این مرد ندیدیم و بر بالای خانه کعبه بتی بود از خزاعه ما نده بود و از مس بود
حضرت فرمود یا علی ترا از بام کعبه بزیر انداز امیر المؤمنین پای مبارک بر دوش مبارک آنحضرت نهاد و بالا رفت و آن
بت را بزیر انداخته و بشکست حضرت باقر بروایت کافی فرموده در این آیه هر وقت ظهور نماید حضرت قائم برود دو
طرف شد دولت باطل در خوابح از حکیم خواتون نقل نمود چون متولد شد حضرت قائم بود پاک و پاکیزه و ختنه
کرده و ناف بریده و بر ذراع راستش مکتوب بود جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا پانزدهم آیه شریفه
و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا یعنی فرو میفرستیم بر تو از قرآن آنچه که
او شفاء از تمام امراض سینه و خالی دو جسمانی و بخشش است از نفع دینی و صلاح نفوس مر مؤمنان را و زیاد
نمیکند ستمکاران را مگر زیان و هلاکت و در حدیث وارد شده که قرآن شفا است و هر که از بیماری ناشد باید بعد از نماز
صبح هفتاد بار الحمد بخواند و ... که به نشود و روز دیگر هفتاد بار بخواند من ضامنم و شفا می ابکس مگر بیمار و که اجل
مداند باشد و آنحضرت بروایت عیاشی فرموده اند بدرستیکه شفا در علم قرآن است و این آیه را تلاوت فرمود و گفت شفاء
و رحمت از برای اهل قرآن است شکی و شبهه در آن نیست و اهل آن ائمه هدی هستند و ایشان کسانی هستند که خداوند
حق ایشان فرموده ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا حضرت باقر بروایت عیاشی فرموده نازل شد جبرئیل
بر محمد که و لا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا یعنی نزول آیه باین وجه بوده و تحریف از منافقین واقع شده شانزدهم
آیه شریفه و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی یعنی سوال میکنند ترا از روح که آنها آن زنده است
بگو روح از امر پروردگار من است یعنی بامر کن موجود شده بی ماده و غیر او اطلاع ندارد در شان نزول این آیه گفته اند که
کفار عرب بیغمبر حارث و ابی بن خلف و عقبة بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود حال حضرت رسالت را استفسار
نمایند چون با ایشان ملاقات کردند احوال باز گفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم
که زمان ظهور پیغمبر نزدیک است از سخنان شما احوال آن نبی است شما میتوان کرد شما بجهت آزمایش از او به پرسید
که طواف کننده مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانانیکه در زمان پیشین گذشته اند چگونه است و روح چیست اگر هر سه

جواب دهد پیغمبر نباشد و اگر هیچ کدام را جواب ندهد پیغمبر نباشد و اگر دو را جواب گوید از روح هیچ نگوید پیغمبر است و صفات
چه ما در کتاب خود چنین خوانده ایم ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آنحضرت سوال کردند حقتعالی در باب آنجوانان
زمان پیش آیه ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم نازل شد و در باب آنکه مشرق و مغرب عالم را سیر کرد آیه و یسئلونک عن
ذی القرنین نازل شد و در باب روح این آیه نازل شد از حضرت صادق بروایت کافی و قمی سوال شد از این آیه فرمود روح
خلقی است اعظم از جبرئیل و میکائیل بود با رسول خدا و او میباشد با ائمه و او از ملکوت است همان بزرگوار بروایت
عیاشی فرمود آن خلقیست عظیم اعظم از جبرئیل و میکائیل نبوده با احدی از گذشتگان غیر از محمد و با ائمه هست و
تسدید میکند ایشان را و نیست هر جا طلب شود یافت شود حضرت باقر و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند بدرستیکه
روح خلقی میباشد از خلق خدا از برای او چشم و قوه و تایید هست خدا قرار میدهد او را در دلهای مؤمنین و رسولان
چون مفاد همه این اخبار با سایر اخبار که در مقام تعریف روح وارد شده محض تمیز آن است از غیر او نه آنکه حقیقت کنه
او را بیان فرموده باشند پس این اخبار با مفاد این آیه که غیر خدا نمیدانند و ما منافاتی ندارند هفدهم آیه شریفه و ما اوتیتم
من العلم الا قلیلا یعنی بعد از سوال یهود از حضرت رسول از حقیقت روح و جواب شنیدن بآنکه حقیقت او را خدا
میداند و عقول شما ادراک آن را نخواهد نمود خدا فرموده داده نشده اید شما از علم مگر اندکی از این جهت گفت یهود
ما داده شدیم علم بسیار را آنجناب فرموده بلکه تمام مردم بس عرض کردند چگونه جمع میشود کلمات شما یکجا میفرمائی یا داده
از علم مگر اندکی و حال آنکه قرآن بر تو نازل شده و تورات بر ما آمده و یکجا میفرمائی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
پس نازل فرمود خدا آیه و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله پس آنجناب
فرمود آنچه داده شده اید شما بسیار است نزد شما و قلیل است نزد خدا این تفسیر بحسب ظاهر آیه است که مراد از الا قلیلا یعنی قلیل
از علم ولی بحسب باطن آیه که مراد از آن قلیل از شما باشد آن است که حضرت بروایت توحید فرمود بدرستیکه علم داده نشد
مگر به مردم کمی و در مقام دیگر فرمود آن مردم کم که علم با آنها داده شد ما هستیم هیجدهم آیه شریفه و لقد صرفنا للناس فی هذا
القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفورا یعنی بدرستیکه مکرر کردانیدیم بوجوه مختلفه بجهت یادآوری تفکر و بیان
برای مردمان در این قرآن از هر نوع و صنفی چون ترهیب و ترغیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و امثال آن از احوال گذشتگان
و آینده کان پس ابا و امتناع نمودند از ایمان آوردن و نخواستند مگر کفر و انکار در حق حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی فرمود
نازل نمود جبرئیل این آیه را باین لفظ فابی اکثر الناس بولایت علی الا کفورا نوزدهم آیه شریفه و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها
و ابتغ بین ذلک سبیلا یعنی بلند مخوان قرائت نماز خود را و آهسته هم بلکه طلب کن میانه آن دو را راهی که حد وسط باشد
و آن در همه امور مستحسن است یا معنی آن باشد که همه نماز را بلند و یا آهسته مخوان بلکه بعضی را بلند که نماز صبح و شام
و خفتن باشد و بعضی را آهسته که نماز پیشین و پسین باشد یعنی ظهر و عصر حضرت باقر بروایت عیاشی فرموده تفسیر
این آیه اینست که ای محمد آشکار نکن و لایت علی را و آنچه گرامت که علی نزد من دارد تا امر نمایم ترا باشکار آن و کتمان
ولایت علی را بجهت اعلام کن باو آنچه گرامیکه او نزد من دارد و طلب سوال کن از من در امر که اذن بدهم بتو آشکار کردن بولایت
او پس خداوند اذن با اظهار نمودن پیغمبر ص ولایت علی را داد و آن در یوم غدیر خم بوده در سوره مبارکه کهف چند آیات است
اول آیه مبارکه شریفه الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجا قیما لینذر باسا شدیدا من لدنه یعنی
ستایش مر خدا را سزا است که فرو فرستاد بر بنده خود یعنی محمد قرآن را و جهت اختصاص حمد بر نزول نعمت قرآن بجهت بودن آن
اعظم نعم الهی بسبب شمال آن بر نظم صلاح معاد و معاش و نکردانید آن کتاب را کج یعنی اختلاف در لفظ و نقصان در معنی
نداد و قرار داد آن قرآن را مستقیم و معتدل نه افراط در آن است و نه تفریط و ممکن است که ضمیر در له راجع بعبد باشد آن وقت
عدم اعوجاج که میل بحق نباشد نه میل بباطل و استقامت در جمیع احوال صفت عبد میباشد و قمی علیه الرحمه فرموده اینجا

از رسیدن هر دو دعوت ما و تبری از ما نمود و اظهار عداوت بما کرد حقیر عرض میکند یا امیر المؤمنین فرمان در دولت
سوم و بعدای کلام جانسوزت کردم سیزدهم آیه شریفه وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ
وَإِذًا لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا یعنی بدرستیکه نزدیک بودند که در فتنه اندازند ترا از آنچه وحی نمودیم ما بسوی تو و بهتان
فت در وحی ما بسوی تو آنکه ما چنانچه نداشتند بلکه میخواستند هر آینه افترا و دروغ بر ما بر غیر آنچه ما وحی
نمودیم آن وقت بگویند هر آینه میگرفتیم ترا دوست خود مان در شأن نزول این آیه چنین گفتند که قومی از ثقیف عرض
کردند ای محمد ما ایمان نیاوردیم بتو مگر آنکه ما را یکسال به بت پرستی بگذاری و زمین طائف را چون حرم مکه حرم ما گردانی
و ما را از رکوع و سجود معاف داری که ما از تو پرسند که چرا چنین کردی بگو خدای من مرا باین امر فرموده است اگر چنین کردی
ترا دوست خود قرار میدهیم و لا اقل در حق علی علیه السلام در شأن نزول این آیه چنین فرمود که قومی بحضرت رسول عرض
کردند این حکمیکه در حق علی آوردی اگر آنرا بگذاری و آن حکم را در غیر علی برقرار کنی و بگوئی خدا چنین وحی نموده هر آینه
میگیریم ترا دوست و با راست کردار فاما غیر علی آن وقت این آیه نازل شد چهارم آیه شریفه وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ
الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا یعنی بگوای پیغمبر آمد بسوی شما از جانب خدا و ثابت و حق که دین اسلام باشد یا قرآن و برطرف
شد باطل بدرستیکه باطل بوده برطرف شونده و ابن مسعود گفت که چون رسول فتح مکه نمود اطراف مکه سیصد و
شصت بت نهاده بوده هر قومی روی به صنم خود آوردی پس آنحضرت چوبی در دست گرفته بود که بر سر آن قطعه آهن
بود و بر هر بتی که میزد پاره پاره میکرد و میفرمود جاء الحق و زهق الباطل و بر هر بتی که بکنیشتی بروی در افتادی
مشرکان گفتند ما هیچ مردی ساحرتر از این مرد ندیدیم و بر بالای خانه کعبه بتی بود از خزاعه ما نده بود و از مس بود
حضرت فرمود یا علی ترا از بام کعبه بزیر انداز امیر المؤمنین پا بر دوش مبارک آنحضرت نهاد و بالا رفت و آن
بت را بزیر انداخت و بشکست حضرت باقر بروایت کافی فرمود در این آیه هر وقت ظهور نماید حضرت قائم برود دو
طرف شد دولت باطل و در خرائج از حکیمه خاتون نقل نموده چون متولد شد حضرت قائم بود پاک و پاکیزه و ختنه
کرده و ناف بریده و بر ذراع راستش مکتوب بوده جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا پانزدهم آیه شریفه
وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا یعنی فرو میفرستیم بر تو از قرآن آنچه که
او شفاء از تمام امراض است چه روحانی و چه جسمانی و بخشش است از نفع دینی و صلاح نفوس مر مؤمنان را و زیاد
نمیکند ستمکاران را مگر زیان و هلاکت و در حدیث وارد شده که قرآن شفا است هر که را بیماری باشد باید بعد از نماز
صبح هفت بار الحمد بخواند یا بعد که به تشود روز دیگر هفتاد بار بخواند از شفا منم بشفا ای اینکس مکو بیمار یکه طل
بعد از آن باشد و آنحضرت بروایت عیاشی فرمود نه بدرستیکه شفا در علم قرآن است این آیه تلاوت فرمود و گفت شفاء
و رحمت از برای اهل قرآن است شکی و ریبی در آن نیست اهل آن ائمه هدی هستند ایشان کسانی هستند که خداوند
حق ایشان فرمود ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود نازل شد جبرئیل
بر محمد و گفت وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ آل محمد حقهم إِلَّا خَسَارًا یعنی نزول آیه باین وجه بوده و تحریف منافقین واقع شده شانزدهم آیه شریفه وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي یعنی سؤال میکنند ترا از روح که انسان بآن زنده است
بگو روح از امر پروردگار منست یعنی امر کن موجود شده بی ماده و غیر آن اطلاع ندارد در شأن نزول این آیه گفته اند که
کفار عرب نضر بن حارث و ابی بن خلف و عقبة بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود حال حضرت رسالت را استفسار
نمایند چون با ایشان ملاقات کردند احوال را باز گفتند یهود متعجب شدند گفتند از ابتدای صادید عرب ما دانسته ایم
که زمان ظهور پیغمبر نزدیکست از سخنان شما احوال آن نبی ستمام میتوان کرد شما بجهت امتحان ایشان از او بپرسید
که طواف کننده مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانانیکه در زمان پیشین گم شدند چگونه است و روح چیست اگر هر سه

جواب هر سه پیغمبر باشد اگر هیچ کدام را جواب نداد پیغمبر نباشد و اگر دو را جواب گوید و از روح هیچ نگوید پیغمبر حق است
چه ما در کتاب خود چنین خوانده ایم ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آنحضرت سؤال کردند حقتعالی در باب آنجوانان
زمان پیش آیه ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم نازل شد و در باب آنکه شرق و غرب عالم را سیر کرد آیه و یسئلونک عن
ذی القرنین نازل شد و در باب روح این آیه نازل شد از حضرت صادق بروایت کافی و قمی سؤال شد از این آیه فرمود روح
خلقی است اعظم از جبرئیل و میکائیل بود با رسول خدا و او با ائمه و او از ملکوت است همان بزرگوار بروایت
عیاشی فرمود آن خلقیست عظیم و اعظم از جبرئیل و میکائیل نبوده با احدی از گذشتگان غیر از محمد با ائمه هست و
تسدید میکند ایشان را و نیست هر جا طلب شود یافت شود حضرت باقر و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند بدرستیکه
روح خلقی میباشد از خلق خدا از برای او چشم و قوة و تأیید هست خدا قرار میدهد او را در دلهای مؤمنین و دیگران
چون مفاد همه این اخبار با سایر اخبار که در مقام تعریف روح وارد شده محض تمیز آنست از غیر او نه آنکه حقیقت او کنه
او را بیان فرموده باشند پس این اخبار با مفاد این آیه که غیر خدا عندیت و را منافاتی ندارند هفدهم آیه شریفه وَمَا أُوتِيتُم
مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا یعنی بعد از سؤال یهود از حضرت رسول از حقیقت روح و جواب شنیدن با آنکه حقیقت او را خود
میدانند معقول شما ادراک آنرا نخواهد نمود خدا و نداده شده بشما از علم مگر اندکی که از این جهت گفتند چون
ما دانا ایم علم بسیار بما عطا فرموده بلکه تمام مردم پس عرض کردند چگونه جمع میشود کلمات شما بیچار میفرمائی ناداد
از علم مگر اندکی و حال آنکه قرآن بر تو نازل شده و توریة بر ما آمده و بیچار میفرمائی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
پس نازل فرمود خدا آیه و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله پس آنجناب
فرمود آنچه داده شده بشما بسیار است نزد شما و قلیلست نزد خدا این تفسیر بحسب ظاهر آیه است که مراد از الا قلیلا یعنی قلیل
از علم ولی بحسب باطن آیه که مراد از آن قلیل از شما باشد آنست که حضرت بروایت توحید فرمود بدرستیکه علم داده نشد
مگر به مردم کمی در مقام دیگر فرمود آن مردم که هر که علم با آنها داده شده ما هستیم هیجدهم آیه شریفه وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا
الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا یعنی بدرستیکه مکرر کردانیدیم بوجوه مختلفه بجهت یادداشتن و بیان
برای مردمان در این قرآن از هر نوع و صنفی چون ترهیب و ترغیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و امثال آنها از احوال گذشته گان
و آینده گان پس ابا و امتناع نمودند از ایمان آوردن و نخواستند مگر کفر و انکار و جحود حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی فرمود
نازل نمود جبرئیل این آیه را باین لفظ فابی اکثر الناس بولایت علی الا کفورا نوزدهم آیه شریفه وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا
وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا یعنی بلند مخوان قرائت نماز خود را و آهسته هم بلکه طلب کن میانه آن دو را راهی که حد وسط باشد
و آن در همه امور مستحسن است یا معنی آن باشد که همه نماز را بلند و یا آهسته مخوان بلکه بعضی بلند که نماز صبح و شام
و خفتن باشد و بعضی را آهسته که نماز پیشین و پسین باشد یعنی ظهر و عصر حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود و تفسیر
این آیه اینست که ای محمد آشکارا مکن و نکو ولایت علی را و آنچه کرامت کرده علی نزد من دارد تا امر نمایم ترا باشکار آن و کتمان مکن
ولایت علی را بجود را و اعلام کن با و آنچه کرامت که او نزد من دارد و طلب سؤال کن از من را میراث که اذن بدهم بتو آشکار کردن بولایت
او پس خداوند اذن با اظهار نمودن پیغمبر ولایت علی را داد و آن در یوم غدیر خم بوده در سوره مبارکه کهف چند آیات است
اول آیه مبارکه شریفه الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجًا قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ یعنی
ستایش مر خدای را سزاست که فرو فرستاد بر بنده خود یعنی محمد قرآن را و جهت اختصاص محمد بر نزول نعمت قرآن بجهت بودن آن
اعظم نعم الهی بسبب شتمال آن بر نظم صلاح معاد و معاش و نگردانید در آن کتاب کجی یعنی اختلاف در لفظ و نقصان در معنی
نداد و قرار داد آن قرآن را مستقیم و معتدل نه افراط در آن است و نه تفریط و ممکنست که ضمیر در له راجع بعبد باشد آن وقت
عدم اعوجاج که میل به حق باشد نه میل به باطل و استقامت در جمیع احوال صفت عبد میباشد و قمی علیه الرحمه فرموده اینها

الطفو اسرء
۱۰۸ ۱

تقدم لفظ بر لفظ مبيا شد يعني انزل على عبده الكتاب قيما ولم يجعل له عوجا بوده وعلت نزول ميمان كتاب آنست كه بترسانند
يا خداوند و يا ان عبيد كافرانرا به عذاب سخت كه استيصال و هلاكت ايشان باشد يا عذاب دوزخ وآن عذاب يا از نزد
خداست چنانكه عذاب كن خدا ميباشد و يا از نزد آن عبد است كه حضرت رسالت پناه باشد بنابر توجيه بجهت احتمال رجوع
ضمير من لدنه يا به لفظ الله و يا بلفظ عبد است چنانچه احتمال الثاني كه رجوع ضمير به لفظ عبد مراد از عذاب هلاكت باشد
از اين تفسير عياشي عليه الرحمه معلوم ميشود زيرا كه فرمود مراد از بأس شديد علي است و او نزد رسول الله بوده و قتال كرد
با او بدشمنان آنجناب در كشتن عداوة او وادويم آيه شريفه قل ربي اعلم بعدتهم ما يعلمهم الا قليل يعني بگو اي محمد پروردگار
كار من دانا تر است بعدد اصحاب كهف از اين عددها كه ديگران ميگويند از سه و پنج و شش و هفت بازياد كلب ايشان
بر آن عدد نميدانند عدد آنها را از آدميان مگر اندكي كه پيغمبر و بعضي از اصحاب او و امير المؤمنين منقولست كه عدد اصحاب
كهف هفت تن بودند شمليخا و مكسلمينا و شليثا و اينها اصحاب دست راست پادشاه آن عصر بودند و مرنوش و دبرنوش و
شادنوش و اينها اصحاب دست چپ پادشاه بودند و هشتم مرطونس كه اسم راعي بوده و اسم كلب قطمير اين راعي با كلب خود
در راه همراه ايشان شده بودند و در روايتست كه هركه نامهاي اصحاب كهف را با خود داشته باشد از خوف ايمن گردد و
اگر در جائي آتش افتاده باشد اين نامها را در خرقه نويسند و در آتش اندازند باذن الله تعالى آتش فرو نشيند و اگر اطفال گريه
كنند بنويسند و در زير سر ايشان نهند آرام يابند و اگر بر چوب پاره نويسند و در ميان زراعت نصب كنند از آفت محفوظ
ماند و از براي تب ربع و صداع نويسند و بر ران راست بندند و از براي عسر ولادت بر ران چپ بندند و براي نشستن در
كشتي و نجات از قتل در جيب بندند نجات يابند و در روايت صحيحه وارد شده كه حضرت رسول آرزو كرد ديدار اصحاب
كهف را جبرئيل آمد كه تو ايشان را در دنيا نخواهي ديد اما جمعي را بفرست تا ايشان را بدين تو دعوت نمايند حضرت فرمود
چگونه فرستم گفت مثل حضرت سليمن كه بر بساط مي نشست بر بساط نشين تا ايشان را باد برد و بعد با آنجا برد آنحضرت
فرمود تا بساطي بگستردند حضرت امير المؤمنين و ابوذر و ابوبكر و عمر و عثمان بر آن بساط نشستند و رسول فرمود به هر كس
كه اصحاب كهف جواب سلام دهند او وصي و خليفه من باشد پس از خدا درخواست تا باد بساط را برداشته با آنجا برد
كه اصحاب كهف بودند چون نظر كردند و آمدند سنگي بود در غار بود برداشتند سلام ايشان روشني ديدند بانك در گرفت و
حمله آوردند اما چون حضرت را ديدند جنبانيدن آغاز كرد و بسر اشاره كرد كه داخل شويد ايشان وارد شدند غير حضرت
تمامًا سلام كردند جواب نشنيدند حضرت سلام داد جواب دادند و گفتند عليك السلام و رحمة الله و بركاته حضرت فرمودند
كه من رسول الله هستم و از نزد رسول خدا بسوي شما آمده ام تا شما را بدين و دعوت نمايم گفتند مرحبا به و بك آمنا و صدقنا حضرت
امير فرمود كه رسول خدا شما را سلام ميرساند گفتند و على محمد رسول الله الصلوة والسلام ما دامت السموات والارض
وعليك بما بلغت و چون قبول دين اسلام كردند باز بجوابگاه خود تكيه كردند و ديگر بيدار نشوند مگر زمان ظهور امام
محمد عجل الله تعالى فرجه و آنحضرت بر ايشان سلام دهد و ايشان جواب دهند پس بميرند تا قيامت مبعوث شوند پس حضرت
امير باد را امر كرد تا بساط ايشان را برداشته بمسجد مدينه آورد پيش از آنكه امير المؤمنين خبر دهد آنچه گذشته بوده حضرت
رسول گفت بوحي الهي با اصحاب خود اخبار فرموده حضرت صادق بروايت موضع اربعين فرموده بدرستيكه خارج ميشود
با قائم از ظهر كعبه بيست و هفت نفر از مردم كه پانزده تن از قوم حضرت موسى باشند و آنها كساني باشند كه هدايت
مردم ميكردند و هفت تن از اهل كهف باشند و پنج تن ديگر يوشع بن نون و سلمان و ابودجانه انصاري و مقداد و مالك
اشتر باشند پس همه آنها در پيش روي آنحضرت باشند و از انصار و حكام باشند چون تفصيل حالات اصحاب كهف
در كتب تفاسير مشحون است از اين جهت ذكر نكرديم و آنچه محل شاهد و مقصود در اين كتاب بود ذكر شد پس آيه
شريفه و قل الحق من ربكم فمن شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين نارا يعني بگو اي رسول من بمردمان دين و كفار آنچه

ميگوئيم

الجزء السادس عشر

ميگوئيم به شما حق است از جانب پروردگار شما است پس هركه خواسته ايمان بياورد و هركه خواسته كافر شود بدرستيكه
ما كه خداي ايشان هستيم مهيا كرديم از براي ظالمين آتش را حضرت باقر بروايت كافي فرمود آورد جبرئيل اين آيه را
باين نحو و قل الحق من ربكم في ولايت علي فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين آل محمد نارا پس لفظ
في ولايت علي و آل محمد از اين آيه اسقاط شده چهارم آيه شريفه المال و البنون زينة الحيوة الدنيا و الباقيات
الصالحات خير عند ربك ثوابا و خير املا يعني مال و اولاد كه مردم و اهل دنيا با آن افتخار مينمايند زينت زندگاني
دنيا است و باقيات صالحات كه مطلق اعمال خالصه صالحه باشد يا مطلق صلوة يا خصوص هشت ركعت نافله
شب باشد بهتر است از مال و اولاد در نزد پروردگار تو از جهت ثواب و آرزو يعني هرچه ثواب در او اميد داشته باشد
با و ميرسد حضرت صادق عليه السلام بروايت ابن عقدة فرمود به حصين بن عبد الرحمن كوچك و حقير مدان دوستي ما را
بدرستيكه آن دوستي ما از باقيات صالحات است اما اخبار دال بر شرط قبول اعمال حسنه ولايت ائمه هدى
ميباشد از حد و حصر خارج است پنجم آيه شريفه و ما كنت متخذ المضلين عضدا يعني نه بوده ام و نيستم من گيرنده
گمراهان را اعوان و ياري كننده در دين من پس از براي شما بندگان من هم نيست كه گيرنده باشيد گمراهان را از براي
در عبادت و طاعت حضرت باقر بروايت عياشي فرمود حضرت رسول گفت اللهم اعز الاسلام بعمر بن خطاب
يا بابي جهل بن هشام پس نازل نمود خدا اين آيه را ششم آيه شريفه و عرضنا جهنم يومئذ للكافرين عرضا الذين كانت اعينهم
في غطاء عن ذكري و كانوا لا يستطيعون سمعا يعني ظاهر و هويدا ميسازيم روز جزا از براي كفار دوزخ را بنا در يكه
بمنزله روز قيامت پيش از آنكه وارد به دوزخ شوند زيرا كه ديدن محل عذاب پيش از ورود به آن زيادتي عذاب است آنجنانكه
كفار بكه بوده است چشمهاي ايشان در پرده از ياد من يعني نظر با آيات و حجت من نميكنند تا بياد من باشند و بودند
طاقت نداشتند از شنيدن ذكر من يعني نه بچشم ميديدند و نه بگوش ميشنيدند ذكر مرا نه آنكه كور و كر بودند بلكه
بجميل از ديدن و شنيدن بودند بقسميكه تاب و طاقت نظر كردن و شنيدن در آيات الهي نداشتند و عيون از حضرت
رضا روايت نموده كه پرده چشم مانع از ذكر خدا نيست و ذكر خدا ديده ميشود به چشم و لكن خداوند عز و جل تشبيه
نمود كافرين بولايت علي بن ابي طالب را بكور بجهت آنكه ايشانرا قبول نميكردند قول پيغمبر را در حق علي و تاب شنيدن را ندارند
شنيدن آن كلام ها را كه آنجناب فرمود و حضرت صادق بروايت قمي در اين آيه فرمود مراد بذكر ولايت امير المؤمنين
و فرموده اعداء آنجناب را شدت بغض و عداوت با آنجناب و اهل بيت او تاب يعني آن را نداشتند بشنوند ذكر علي را از ايشان
هفتم آيه شريفه افحسب الذين كفروا ان يتخذوا عبادي من دوني اولياء انا اعتدنا جهنم للكافرين نزلا يعني آيا
گمان كردند آن كسانيكه كافر شدند باينكه ميگيرند بندگان مرا از قبيل حضرت عيسى و عزير و ملائكه از غير من و
ستان خود و معبودان خود كه نفع رسانند بايشان و دفع ضرر كنند از ايشان يعني گمان اين گمان و اعتقاد خود
بمقصود نرسند پس استفهام انكاريست و مفعول ثاني حسب محذوفست بجهت بودن قرينه بر مراد و مجتبا و
افاده نموديم دوزخ را از براي كافران منزل و مأوا و حضرت صادق بروايت قمي فرمود يعني آن دو نفر و تابعين آن
دو را گمان كردند از غير خدا دوستان خود بودند تابعين آنها با اين خيال كه دوستي با آنها نجات ميدهد ايشان را
از عذاب خداي عز و جل و حال آنكه آن تابعين بسبب محبت آن دو بودند كافران و فرمود جهنم منزل آنها و آن
آن دو و تابعين ايشان ميباشد هشتم آيه شريفه قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالا الذين ضل سعيهم
في الحيوة الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا يعني بگو اي محمد آيا خبر دهم شما را با شخاصيكه اعمال كرداد
ايشان از همه كس زيان تر باشد آن اشخاصيكه كور و ضايع شده زحمات ايشان در زندگاني دنيا اگرچه اعمال
حسنه از قبيل صوم و صلوة و غيرهما باشد ايشان ميپندارند كه اعمال نيكو بجا مياورند پس بجهت كفر ايشان

تمام اعمال نیکو ایشان ضایع و بی ثمر است از برای ایشان قمی علیه الرحمه فرموده این آیه اگرچه در حق یهود نازل شده ولی عموم دارد
در حق خوارج چنانچه حضرت باقر فرموده ایشان نصاری و قسیسین و رهبان و اهل شبهات و هوا و نفس از اهل قبله و اهل
بدعت میباشند و امیرالمؤمنین بروایت احتجاج بعد از سؤال از آنجناب از این آیه فرموده آنها اهل کتاب از یهود و نصارا
بوده اند و بودند بر حق پس بجهت بدعت گذاردن در دین خود گمان کردند ایشان بر اینکه نیکوکارند ضایع شد اعمال ایشان پس
فرمود دور نیست اهل حروراء از ایشان باشند یعنی حکم اعمال اینها با آنها یکی باشد و تتمه آیه شریفه اولئک الذین کفروا
بآیات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا یعنی آن اشخاصیکه زیانکارترین عمال هستند
خواهد بود اعمال ایشان اشخاصی هستند که کافر شدند بآیات پروردگار خودشان و بملاقات روز جزاء پس
نابود شد اعمال ایشان پس برپا نمیداریم از برای ایشان در روز قیامت ترازوی سنجیدن اعمال ایشانرا زیرا که عمل ضایع شده
حاجت بترازو ندارد امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرموده بعد از ذکر شدن اهل موقف و احوال ایشان در نزد آنجناب از جمله
ایشانست ائمه کفر و پیشوایان ضلالت پس برپا نخواهد شد از برای ایشان در روز قیامت ترازوی و اعتنائی با ایشان
نیست بجهت آنکه ایشان با مر و نهی الهی اعتنائی نکرده اند پس ایشان در جهنم مخلد خواهند بود دهم آیه شریفه ذلک جزاؤهم
جهنم بما کفروا و اتخذوا آیاتی و رسلی هزوا یعنی چنانست که ذکر شد احوال آن اشخاصیکه زیانکارترین عمال بودند و پاداش
ایشان دوزخ است بسبب آنکه کافر شدند بخدا و بگفتار او و گرفتند آیتهای او و فرستاده گان او را به ریشخند و استهزا و قمی رحمه الله
فرموده مراد از آیات خدا اوصیا میباشند و حضرت رضا بروایت عیون در ضمن آنچه کتابت فرموده بمأمون نوشته اجتناب
تبری نمودن از اهل استیثار که عشره مبشره باشند و از ابوموسی اشعری و اهل ولایت او و آن اشخاصیکه ضایع شد سعی ایشان
در حیوة دنیا و ایشان گمان نمودند که اعمال نیکو بجا آوردند حال آنکه کافر شدند بآیات پروردگار خودشان یعنی بولایت
امیرالمؤمنین و کافر شدند بملاقات رب یعنی ملاقات میثاق پروردگار خودشان را بدعنا قرار با امامت آنحضرت پس حبط
خواهد شد اعمال ایشان و برپا نخواهد شد میزان از برای ایشان در روز قیامت پس ایشان سگهای اهل نار خواهند
بود یازدهم آیه شریفه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً
و لا یشرک بعبادة ربه احدا یعنی بگو ای محمد بدرستیکه من آدمی هستم مثل شما و امتیاز من با شما آنست که وحی کرده می
شود بواسطه جبرئیل بمن روایت است غیر آن نیست که خدای شما یکتا است و بی شریک و مانند پس هرکسیکه امید دارد رسیدن
بجزای اعمال خود را در روز رستخیز از پروردگار خود پس بکند کارهای شایسته و پسندیده و شریک نیاورد در پرستش
پروردگار خود احدی یعنی عمل خود را خالص بجهت خدا نماید و کسیرا با خدا شریک ننماید در ریاء و در کار خود نکند از
حضرت صادق بروایت عیاشی سؤال از این آیه نمودند فرمودند عمل صالح معرفت با ائمه است و مراد بشرک نیاوردن در
عبادت تسلیم بعلی بن ابیطالب است و شریک نکردن با او در خلافت کسیرا که نیست آن خلافت از برای او و نیست آن
کس اهل و سزاوار خلافت و عیاشی از آنجناب بروایت دیگر فرموده مراد از شرک نیاوردن در عبادت رب شریک نکردن با ولایت آل محمد
غیر ایشان را میباشد و دوستی آل محمد عمل صالح است هرکه شریک در ولایت ما قرار داد شریک در عبادت رب قرار داد
و کفر بولایت ما و انکار حق امیرالمؤمنین و ولایت آنجناب شرک در عبادت است این حقیر میگوید چون لفظ رب بعدد که دویست و
دو است مطابق است با لفظ محمد و علی شاید از این جهت شرک در عبادت رب بشرک در ولایت آل محمد و علی تفسیر شده اهل
القرآن علم بتفسیر حضرت رسول بروایت قضیه فرموده هرکس بخواند این آیه را در وقت خواب ظاهر میشود از برای او نوری از
موضع خواب تا مسجد الحرام و اطراف آن نور ملائکه میباشند و استغفار مینمایند از برای آن شخص تا صبح و در ثواب الاعمال سوره مریم
از امیرالمؤمنین روایت نموده که هرکه بخواند این آیه را در وقت خواب ساطع میشود از برای او نوری تا مسجد الحرام و اگر از
اهل بیت الله الحرام باشد آن نور ساطع میشود تا بیت المقدس حضرت صادق بروایت کافی فرموده هرکس بخواند آخر آیه را

در وقت خواب بیدار شود در ساعتی که اراده نماید بیدار میشود این حقیر میگوید بتجربه رسیده است حتی در دقائق و در سوره مریم چند آیات است اول
سوره مبارکه آیه شریفه کهیعص از حضرت حجت عجل الله فرجه روایت نموده اند که آنحضرت سؤال نمودند از
تأویل این حروف فرمود از اخبار غیب است اطلاع داد خدا بنده خود حضرت زکریا را بآن و بعد قصه آنرا نمود بمحمد
و آن اینست که حضرت زکریا مسئلت نمود از خدا که تعلیم نماید باو اسماء خمسه پس جبرئیل نازل شد و تعلیم نمود باو اسماء
خمسه را و بود حالت آنجناب این چنین که هر وقت میگفت محمد و علی و فاطمه و حسن مسرور میشد و رفع هم و غم از او
میشد و هر وقت میگفت اسم حسین را گریه در گلوی او میگرفت و اشک از چشم او جاری میشد پس بجهت این مطلب از خدا سؤال
کرد پس خداوند اخبار نمود باو قصه مظلوم را و گفت کهیعص پس کاف اسم کربلا است و ها هلاکت مظلوم و عترت
و یا یزید ظالم آن مظلوم است و عین عطش آن مظلوم است و صاد صبر آن مظلوم است پس حضرت زکریا بعد از شنیدن این
قضیه تا سه روز مجاور مسجد شد و بگریه و ناله مشغول بود و عرض کرد خدایا آیا مبتلا میآوری بهترین خلق خود را
بمصیبت فرزندش و وارد میآوری این لباس مصیبت را بعلی و فاطمه و بر اطفال ایشان نازل مینمائی و بعد عرض کرد خدایا پس
بمن روزی کن فرزندی که روشنی چشم من باشد در وقت بزرگی و قرار بده دوستی او را در من مثل دوستی حسین
پس از آن مبتلا نما مرا در مصیبت او و مثل پدر او وارد کن همچنانکه محمد را در مصیبت حسین پس خدا روزی کرد باو یحیی را
و در دل او در قتل یحیی مبتلا آورد در معانی الاخبار از حضرت صادق روایت نموده که معنی این حروف این است که خدا
فرموده منم کافی و هادی و ولی و عالم و صادق الوعد از همان حضرت ایضاً روایت نموده که فرمود کان لشیعتنا هادیا
لهم و ولیا لهم عالماً باهل طاعتنا صادقاً لهم وعده حتی یبلغ بهم المنازل التی وعدهم ایاها فی بطن القرآن یعنی بوده
خدا از برای شیعیان ما هادی ایشان و ولی ایشان و عالم با اهل اطاعت ما و صادق است در وعده هائیکه با ایشان
نموده تا برساند ایشانرا به منزلهائیکه با ایشان وعده داده در باطن قرآن دوم آیه شریفه یا یحیی خذ الکتاب بقوة و
آتیناه الحکم صبیا یعنی ای یحیی فرا گیر و یاد گیر کتاب توریة را با توفیقیکه بتو دادیم در اخذ آن و عمل با آن و دادیم یحیی حکمت
که فهم توریة و دانستن باحکام آن باشد در حالتیکه او کودک در سن صغر بوده حضرت جواد بروایت کافی فرموده
خداوند قرار داد در امام آنچه را که قرار داده در انبیاء آنوقت تلاوت فرمود این آیه پس مقصود آنجناب از آن سخن و استشهاد
باین آیه اثبات امامت چند نفر از ائمه که صغیر بودند در اول امامت خود و من جمله خود آنجناب بود و فرزند آنجناب
و حضرت حجت عجل الله فرجه باشند با این آیه شریفه و عیاشی روایت نموده از آنجناب که فرمود حق تعالی احتجاج امامت میکند
بهمان طریق که احتجاج نبوة میکند و بعد از آن دو آیه تلاوت فرمود یکی همین آیه و دیگری آیه فلما بلغ اشده و استوی آتیناه حکما
و علما سیم آیه شریفه هذا صراط مستقیم یعنی حضرت عیسی بقوم خود فرمود خدا پروردگار من و شما میباشد پس بپرستید
او را پس بنمائید این توحید در عبادت راهیست مستقیم و درست بدون عوجاج و در اخبار کثیره از ائمه وارد شده که مشار الیه
ولایت علی و ائمه میباشد بحسب تأویل چهارم آیه شریفه و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا یعنی بخشیدیم
بایشان که حضرت خلیل و حضرت اسحق و حضرت یعقوب باشد از رحمت خود که مراد نبوت و اموال و اولاد باشد و دادیم از برای
ایشان زبانهای راست در حالتیکه بلند بوده آن زبانها است و مراد از لسان صدق آن ثناء نیکوئیست که از لسان صادر میشود
چنانچه از لفظ ید عطیه اراده میشود و مراد از ثنای ایشان ذکر خیریست که بعد از ایشان در میان تمام اهل دینها از برای ایشان
زیرا که تمام اهل ادیان ایشانرا ذکر خیر میکنند و با ایشان افتخار میجویند و ایشانرا دوست میدارند و خود را به ملت ایشان
منتسب میسازند و مقرر داشتیم که ذکر خیر ایشان بلند شود در جمیع ادیان از یهود و نصاری و ترسا و مسلمانان و آن از اجابت
دعای حضرت خلیل است که عرض کرد و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین قمی علیه الرحمه از حضرت امام حسن روایت نموده که مراد
از وهبنا لهم من رحمتنا حضرت رسول الله است و مراد از جعلنا لهم لسان صدق علیا امیرالمؤمنین است پنجم آیه شریفه

اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذریة ابرهیم واسرائیل وممن هدینا و
اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا یعنی آن شخصیکه ذکر شده در این سوره از زکریا تا ادریس آنها کسانی
که انعام کرد خدا بایشان بتمام نعم دینویه ودینیه از میان پیغمبران که از ذریه آدم هستند واز ذریه کسانیکه هستند که بودند
با ایشان در کشتی با نوح وآنها غیر ادریس هستند واز ذریه ابرهیم یعقوب هستند وآنها موسی وهرون وعیسی وزکریا ویحیی
وعیسی هستند واز آن شخصیکه ذکر نمودیم ایشانرا بحق وبرگزیدیم ایشانرا از میان خلائق بنبوت وکرامت ورسوخ
ایمان وطاعت وعبادت هر وقت خوانده میشود بایشان آیات وکتابهای خداوند بخشنده بودند افتادند در خاک سجده
کنندگان بودند وگریه کنندگان بودند در مناقب ومجمع از سید سجاد روایت نمودند که آنجناب فرمود این آیه را که
هدینا باشند در حق ما نازل شده پس آنچه مقصود در این کتاب بود همین آیه بوده ولیکن آیه اولئک الذین بجهت آن است که
معلوم باشد اطلاق ذریه میشود بر کسیکه از طرف ام منتسب باشد مثل حضرت عیسی بذریه حضرت ابرهیم واسرائیل ششم
آیه شریفه تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا یعنی آن بهشتیکه ذکر نمودیم بهشتی هست که ارث میدهیم بعضی
از بندگان ما آنجنان بندگانکه پرهیزکار بوده باشد یعنی باقی گذاریم از برای ایشان مثل باقی بودن مال موروث از برای وارث
ونکته است که خلقت بهشت بسبب محبة محمد وآل محمد شده چنانچه در حدیث در ادعیه نوافل شهر رمضان مذکور است
از حضرت سبحان من خلق الجنة لمحمد وآل محمد سبحان من یورثها محمدا وآل محمد وشیعتهم یعنی منزه است کسیکه خلق بهشت نمود
بسبب محمد وآل محمد ومنزه است کسیکه میراث میدهد بهشت را به محمد وآل محمد وبه شیعیان ایشان هفتم آیه شریفه وان منکم الا
واردها کان علی ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا یعنی نیست از شما آدمیان
مگر آنکه داخل شونده باشند بدوزخ چه انبیا چه از فاجر وطیب ولیکن بعد سلامت خواهد بود همچنانکه بر حضرت ابرهیم بوده
واین دخول تمام مردم در دوزخ بر پروردگار تو واجب وحکم لا یتخلف است پس از ورود تمام مردم بدوزخ نجات میدهیم
آن کسانیکه پرهیزکار بودند ووامیگذاریم ظالمین را در همانجا در دوزخ پس اهل نجات اند دوزخ منحصر خواهد بود باهل تقوی
واهل تقوی هم منحصر خواهد بود باشخاصیکه مقر ومعترف باشند بولایت امیرالمؤمنین واهل بیت آنبزرگوار چنانچه از
اخباریکه لا تعد ولا تحصی گذشته معلوم شد من جمله اخبار احادیث قدسیه که خداوند قسم بذات اقدس خود یاد نموده
که حرام است بهشت بر اعداء علی واهل بیت او وواجب است بر محبان او واهل بیت او هشتم آیه شریفه واذا تتلی علیهم آیاتنا
بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاما واحسن ندیا وکم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا و
رئیا یعنی وقتیکه خوانده شود بر مشرکان عرب وصنادید قریش آیات ما واضح وروشن ما گویند آنهائیکه کافر شده اند مر
آنانرا که گرویده اند که فقرا هستند کدام یک از این دو گروه که فریقین کفار اغنیا ومؤمن فقیر وضعیف بیشتر ونیکوترند از
حیث مقام ومکان ونیکوترند از حیث مجلس واجتماع یعنی مجلس ظاهر وخود از اسباب دنیوی از مال ولباس خوراک ومسکن
استدلال نمودند با اهل ایمان که غالبا فقرا وضعفا بودند بر خیر حال ایشان نسبت بفقرا وضعفا بودند در روز محشر
چنانچه مرویست که نضر بن حارث واصحاب او مکرر افتخار میکردند وبهای خود را برنج سفید میدادند وجامهای فاخره می
پوشیدند واسبانی وخود جهیده سوار میشدند وبا جمعیت حسن صورت داشتند هیئت خود را بر اصحاب حضرت
رسول افتخار میکردند باینجهت این آیه نازل شد بجهت ابطال افتخار ایشان خداوند فرموده چه بسیار هلاک
کردیم پیش از مشرکان گروهیرا که ایشان از مشرکان نیکوتر بودند از حیث متاع خانه واز حیث هیئت منظر یعنی
همچنانکه گروه قبل از ایشان با نیکوتر بودن از کفار قریش از جهت اسباب دنیوی منع هلاک ایشان نکرد
آن اسباب دفع هلاکت وعذاب از ایشان نکرد بلکه باعث هلاکت ایشان شد کفار قریش هم در هلاکت دنیوی وعذاب
اخروی محفوظ نخواهند بود باین اسباب دنیوی حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده حضرت رسول ص دعوت کرد قریش را

نسبت بآیات ما پس نفرت وانکار نمودند وگفتند با اهل ایمان که فقرا بوده اند یا امیرالمؤمنین وانبیاء ما اهل البیت کدام یک
از دو فرقه بهترین مقام واحسن منظر هستیم واین سخن بجهت تعییر وسرزنش گفتند پس خداوند این آیه را نازل فرمود بجهت رد ایشان
نهم آیه شریفه قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا حتی اذا رأوا ما یوعدون اما العذاب واما الساعة
فسیعلمون من هو شر مکانا واضعف جندا یعنی بگو ای محمد بآن کسانیکه افتخار مینمودند بمال واثاث البیت ودنیا
ولباس وماکول ومشروب چند جاه ومجلس منظر هر که باشد در گمراهی وروی گردان از صواب رشد وطریق حق وصراط
مستقیم پس مهلت میدهد اورا وطولانی میکند عمر اورا باتمتع از فانیات خوشی خداوند بخشنده مهلت دادن وطولانی
کردنی چون در این مهلت وطولانی در عمر بجهت استدراج ایشان لازم بود واخبار بصورت امر ذکر فرموده واین مهلت
ایشان ممتد است تا وقتیکه ببینند آنچه را که ترسیده شده اند یا عذاب در دنیا از قبیل قتل واسیری وغلبه اهل اسلام برایشان
ویا در قیامت مع مشاهده عذاب اخروی پس زود باشد که بدانند که کیست بدترین دو گروه از روی مکان وکیست ضعیفتر
از روی سپاه ویاران ومددکاران یعنی آن کفار قریش که افتخار باسباب دنیائی مینمودند در وقتیکه یکی در
وقت غلبه اهل اسلام برایشان ودیگری در روز قیامت باشد میدانند که مکان ایشان بدتر است وجنود ودوستان و
مددکاران ایشان زیادتر است یا اهل ایمان که در دنیا برایشان غالب شوند ودر آخرت آنها از اهل بهشت باشند خدا
وملائکه وانبیاء مددکاران ایشان باشند بعکس آنها که اهل دوزخ باشند واحدی یاور ایشان نباشد بعکس خیال ایشان
که در دنیا داشتند از حضرت صادق ع بروایت کافی سؤال نمودند از این آیه فرمود هر کسیکه ایمان بما ودر ولایت ما نبوده
وبولایت ما بوده در ضلالت مضلین خداوند امداد نمود ایشانرا در ضلالت وطغیان ایشان تا مردند پس میگرداند
خدا مکان ایشانرا بدتر وجند ایشانرا ضعیفتر وفرمود معنی اذا رأوا ما یوعدون وقت خروج قائم عجل الله فرجه
وآن وقت ساعت است پس زود باشد بدانند وآنچه نازل شود بایشان از جانب خداوند بدست حضرت قائم پس
این است قول خداوند که فرمود من هو شر مکانا یعنی عند القائم واضعف جندا دهم آیه شریفه ویزید الله الذین
اهتدوا هدی یعنی خداوند زیاد مینماید از برای اشخاصیکه هدایت یافتند هدایت ایشانرا یعنی اهل ایمان ومعتقدین به
حقیقت قرآن خدا ونبوت ایمان واعتقاد ایشان بیافزاید چراکه بعد از نزول بقیه قرآن از هر قسم آیات باشد حتی از قبیل
ناسخ ومنسوخ باشد اعتقاد اهل ایمان بحقیقت آن باعث زیادتی هدایت ایشان میشود واین توفیق بایمان هم چون
از جانب خدا است پس خدا زیاد نمود توفیق ایشانرا چه در نزول بقیه قرآن باشد چه توفیق بایمان باشد حضرت صادق ع بروایت
کافی فرموده مراد از زیادتی هدایت زیادتی اهل هدی متابعت کردن ایشان است حضرت قائم را در وقت خروج آنجناب بعد
از اعتقاد بآنجناب چاهد وممکن نبودن بآنجناب یعنی هدایت اول اعتقاد بآنجناب است وزیادتی هدایت متابعت آنجناب
یازدهم آیه شریفه والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر مردا یعنی اعمال شایسته که بهره آن ابد الآباد باشد بهتر است
نزد پروردگار تو از روی جزاء وبهتر است از روی عاقبت اگرچه باقیات صالحات مفسر شده بنماز پنجگانه وبنماز شب
تسبیحات اربعه ولی آنچه از اخبار صحیحه متواتره بدست میاید چه از قدسیه وغیر آن وچه از قرینه حالیه این آیه که در حق
اهل ایمان مقابل کفار قریش که منکر ولایت امیرالمؤمنین واهل بیت بودند معلوم ومستفاد شده آنستکه مراد از باقیات
صالحات آن اعمال الحسنات است که از مقربین ومعترفین ومحبین امیرالمؤمنین وائمه هدی صادر شود نه از مطلق اعمال الحسنه که از هر کس
صادر شود واین مطلب نزد ناظرین باخبار وآثار وتفاسیر آیات از بدیهیات است باینجهت بوده حضرت رضا ع بعد از ذکر
ثواب لا اله الا الله وولایت امیرالمؤمنین فرمود بشرطها وانا من شروطها وبعضی از آن اخبار ذکر میشود در آیه سیم آیات الخاتمه
در سوره نبیکه خدا باشد انشاء الله تعالی دوازدهم آیه شریفه لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی مالک
نشوند هیچکدام از مردمان چه از برای خود چه از برای غیر خود شفاعت را مگر کسیکه گرفته باشد در خواست کرده باشد

نزد خداوند بخشنده یعنی نیابد برای شفاعت که ایمان و عمل صالح باشد یعنی کسیکه شفاعت کند و یا برایش شفاعت شود باید
اهل ایمان و دارای عمل صالح باشد حضرت صادق بروایت کافی فرموده مگر کسیکه تقرب بمحمد الطهر ساینده و بکلیت با ثبات او بهیتر
و با اهل بیت او از ائمه که بعد از او هستند پس ایشانند عهد نزد خدا قمی علیه الرحمة فرموده شفاعت نمیشود از برای ایشان
و شفاعت نمیکنند مگر کسیکه خدا اذن داده از برای علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او پس ایشانند آن عهد که نزد خداست
از عبدالله بن مسعود منقولست که گفت من از رسول خدا شنیدم که بصحابه خود را گفت آیا نمیتوانید هیچکدام از شما که فرا گیرید
هر بامداد و شبانگاه نزد خدای عهدی گفتند یا رسول الله چگونه است آن فرموده باین طریق که هر صبح و شام بگوئید
اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی دار الدنیا بانی اشهد ان لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک و رسولک وان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الجنة حق وان
النار حق وان البعث حق والحساب والقدر حق والقدر والمیزان حق وان الدین کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول
کما حدثت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبین جزی الله عنا محمدا خیر الجزاء و حیا محمدا و آله السلام اللهم یا عدتی
عند کربتی و یا صاحبی عند شدتی و یا ولی نعمتی الهی واله آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین وان تکلنی الی نفسی تقربنی
من الشر و تبعدنی من الخیر و آنس فی القبر وحشتی واجعل لی عهدا یوم القاک منشورا و فرمود چون این کلمات را بگوید هر بامداد
و شبانگاه هر آینه فرا گیرد نزد خدا عهدی پس ملائکه مهر بر آن نهند و در زیر عرش بنهند و آنرا بگویند بدانکه آن عهد است
که فرمود الا من اتخذ عند الرحمن عهدا سیزدهم آیه شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی
بدرستیکه آن کسانیکه گرویده اند بخدا و رسول و کرده اند کردارهای شایسته زود باشد که بگرداند و احداث کند خداوند
بخشنده از برای ایشان دوستی ایشان را در دلهای مردمان یعنی محبت اهل ایمان را در دلهای مردمان فکند بی اسباب
و واسطه از قبیل خویشی و صلت بلکه محض اختراع از جانب حقیت باشد و این کرامتیست از برای دنیا و چنانچه دوستی
ایشان را در دلهای دشمنان انداخته بجهت اظهار فرمانروائی و غالبیت خود حضرت صادق بروایت قمی علیه الرحمه فرموده
سبب نزول این آیه آنستکه امیرالمؤمنین نشسته بود حضرت رسول بآنجناب فرموده بگو یا علی خدایا قرار ده از برای من
در دلهای مؤمنین دوستی را پس نازل نمود خدا این آیه را عیاشی از آنحضرت روایت نموده که حضرت رسول دعا نمود
از برای امیرالمؤمنین در آخر نماز خود در حالیکه بلند نمود آواز خود را که مردم میشنیدند و میگفت خدایا ببخش از برای
علی در دلهای مؤمنین دوستی او و در دلهای منافقین هیبت و عظمت او پس نازل شد این آیه در آنحضرت بروایت
کافی فرموده مراد از ود که در این آیه است ولایت امیرالمؤمنین است حضرت باقر بروایت مجمع که فرمود رسول خدا فرموده به
امیرالمؤمنین بگو خدایا قرار ده از برای من نزد خودت عهدی و قرار ده از برای من در دلهای مؤمنین دوستی پس امیرالمؤمنین
گفت پس نازل شد این آیه چهاردهم آیه شریفه فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین وتنذر به قوما لدا یعنی این است
و غیر آن نیست که آسان کردانیم قرآنرا بزبان تو که لغت عربیست تا مژده دهی بآن پرهیزکاران را و بترسانی بآن گروهی را که
در غایت خصومت و عناد و لجاجت هستند حضرت رسول فرمود بروایت روضه انما عصینا ان الذین آمنوا یعنی علی و قوما
لدا یعنی بنی امیه که قوم ظلمه هستند و حضرت صادق بروایت کافی و قمی فرمود انما یسرناه علی لسانه وقتی بود که بر پا داشت
امیرالمؤمنین را علم و مژده داد با و مؤمنین را و ترسانید با و کفار را و ایشان هستند آن کسانیکه خدا یاد آنها نموده در
کتاب خود و فرموده قوما لدا ای کفارا در سورهٔ مبارکه طه چند آیاتست اول آیه شریفه ان فی ذلک لآیات لاولی النهی
یعنی بدرستیکه در آنچه مذکور شد از خلقت زمین و از دو بودن اصناف جفتها بیکدیگر و از نازل شدن باران از
آسمان و از رویدن گیاهها و ماکولات رنگین بجهت انسان و حیوانات در تمام آنها نشانه هایی علامات از برای
صاحبان عقول سلیمه که دور کننده است ایشان را از ارتکاب اعمال قبیحه حضرت صادق بروایت قمی فرموده بعد از رسول

از آنجناب و از این آیه ما ایم والله اولی النهی حضرت باقر بروایت کافی نقل نموده از حضرت رسول که آنجناب فرمود
بهترین شما اولی النهی میباشد عرض شد آنها کیستند فرموده ایشان صاحبان اخلاق حسنه و ارحام نیکو و صله کننده
ارحام و نیکو کننده با امهات و آباء و داخل کننده بفقرا و همسایگان و ایتام و اطعام کننده طعام و افشا کننده
سلام و خواننده نماز و وقتیکه مردم در خواب غفلت بوده باشند دویم آیه شریفه قلنا لا تخف انک انت الاعلی
یعنی بعد از یافتن حضرت موسی در نفس خود ترس از غلبه ساحرین بر او و یا ترس از فرق نکردن جاهلین از تفاوت
بین سحر و معجزه گفتیم نترس ای موسی تو غالب خواهی بود بر آن ساحرین حضرت صادق بروایت احتجاج نقل فرموده
از حضرت رسول و حضرت موسی بعد از انداختن عصا خود را و یافتن ترس در نفس خود عرض کرد خدایا سؤال
میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که ایمن کن مرا خدا فرمود لا تخف انک انت الاعلی سیم آیه شریفه و انی لغفار لمن تاب
و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من هر آینه آمرزنده ام مر آنکسی را که توبه کرد از شرک و ایمان آورد بوحدانیت من
و بجمیع آنچه پیغمبران من از نزد من آورده اند بدرستی و راستی و کرد اعمال نیکو از فرایض و سنن پس راه راست یافت تا وقت موت
از حضرت صادق روایت شده در تفسیر این آیه که مراد به ثم اهتدی یعنی راه یافت بدوستی ما اهل البیت فرموده بخدا
سوگند اگر مردی در همه عمر خود عبادت کند خدا را در میانه رکن و مقام و بعد از آن بمیرد و متصل نباشد بدوستی ما حق
آن عملها از وی قبول نکند و او را در دوزخ معذب بدارد و در آنجا اهل بیت وارد شده که ثم اهتدی الی ولایتنا علی بن ابیطالب
اولاد و ولایت اهل البیت حضرت باقر بروایت قمی فرموده آیا نمی بینی چگونه شرط فرموده خدا که نفع ندارد توبه و ایمان و عمل
صالح مگر آنکه هدایت بیابد بولایت ما بخدا اگر جهد و جهد نماید در عمل قبول نمیشود از او مگر آنکه هدایت یابد بسوی ما
بسوی که فدای تو شوم فرمود بسوی ما حضرت رسول بروایت مجالس فرمود با امیرالمؤمنین به تحقیق گمراه شد که هر کس
گمراه شد و هدایت بسوی خدا نیافت هرکه بسوی تو هدایت نیافت و بولایت تو و این است معنی قول خدا که فرموده و انی لغفار
لمن تاب تا آخر آیه یعنی الی ولایتک حضرت باقر بروایت مجمع و عیاشی فرموده معنی ثم اهتدی یعنی بسوی ولایت اهل البیت
پس سوگند بخدا اگر مردی عبادت کند خدا را در عمر خود بین رکن و مقام و بعد بمیرد در حالیکه ولایت ما را نداشته باشد هر
خدا او را در جهنم افکند سید سجاد بروایت مناقب فرموده در این آیه ثم اهتدی یعنی بسوی ما اهل البیت حضرت صادق بروایت
محاسن فرموده یعنی بسوی ولایت ما حضرت باقر بروایت کافی فرموده در وقتیکه رو بخانه کعبه نمود بدرستیکه خدا
واجب کرده بر مردم که بیایند بنزد این سنگها پس طواف نمایند آنرا بجهت آنکه بیایند بسوی ما و تعلیم بگیرند ولایت
ایشان ما را یعنی بدانند که دوستی ما را واجب است بر ایشان و فرموده یعنی قول خدا که فرموده انی
لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی پس از آن اشاره فرموده بدست خود بسوی سینه خود و فرموده بسوی ولایت ما
ما حضرت صادق بروایت عیاشی فرموده از برای این آیه تفسیری هست که آن تفسیر دلالت میکند بر آنکه خدا قبول نمیکند
عمل احدی را مگر از کسیکه ملاقات نماید خدا را در حالیکه وفا کرده باشد به تفسیر این آیه و بآنچه شرط شده بر مؤمنین در آن
و همانجناب بروایت کافی فرموده بدرستیکه شما از صالحین نمیشوید مگر آنکه معرفت بهم رسانید و معرفت بهم نمیرسانید
و معرفت بهم مگر آنکه تصدیق نمائید و تصدیق نمینمائید مگر آنکه تسلیم نمائید چهار بابی که صلاحیت ندارد اول آن مگر
باخران و گمراه شدند اصحاب سه باب و نرسیدند کدام بپایان آن چهار باب عظمت بدرستیکه خدای تعالی قبول نمیکند
مگر عمل صالح را و قبول نمیکند خدا مگر از کسیکه وفا کننده باشد بشروط و عهدیکه خدا از آنها گرفته پس هر کس که وفا کرد
بعهد خدا و بشرط خدا و عمل نموده بآنچه خدا وصف کرده در عهد خود آنکس رسیده بآنچه نزد خدا بوده و کامل کرده وعده خدا
بدرستیکه خدای تعالی خبر داده به بندگان خود راه هدایت را و واضح کرده برای آنها نشانه هدایت را و خبر داده با ایشان
چگونه راه روند و فرموده خدا انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی و فرموده انما یتقبل الله من المتقین پس هر کس پرهیز

نزد خداوند بخشنده یعنی امیر از برای شفاعت که ایمان و عمل صالح باشد یعنی کسیکه شفاعت کسی را برای او شفاعت شود باید
اهل ایمان و دارای عمل صالح باشد حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود مگر کسیکه بتقرب محمد ع اقرار نماید بحق ولایت امیر المؤمنین
و با اهل بیت او از ائمه ع که بعد از او هستند پس اینانند که عهد نزد خدا قمی علیه الرحمة فرمود شفاعت نمیشود از برای ایشان
و شفاعت نمیکنند مگر کسیکه خدا اذن داده از برای او بولایت امیر المؤمنین و ائمه بعد از او پس اینست آن عهدیکه نزد خداست
از عبد الله بن مسعود منقولست که گفت من از رسول خدا شنیدم که باصحاب خود فرمود آیا نمیتوانید هیچکدام از شما که فرا گیرید
هر بامداد و شبانگاه نزد خدای عهد گفتند یا رسول الله چگونه است آن فرمود باین طریق که هر صبح و شام بگوئید
اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی دار الدنیا بانی اشهد ان لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک و ان محمدا عبدک و رسولک و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و انک تبعث من فی القبور و ان الجنة حق و ان
النار حق و ان البعث حق و الحساب و القبر حق و القدر و المیزان حق و ان الدین کما وصفت و ان الاسلام کما شرعت و ان القول
کما حدثت و ان القرآن کما انزلت و انک انت الله الحق المبین جزی الله عنا محمدا خیر الجزاء و حیا محمدا و آله بالسلام اللهم یا عدتی
عند کربتی و یا صاحبی عند شدتی و یا ولیی عند نعمتی الهی و اله آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین و انک ان تکلنی الی نفسی تقربنی
من الشر و تباعدنی من الخیر و آنس فی القبر وحشتی و اجعل لی عهدا یوم القاک منشورا و فرمود چون این کلمات را بخوانند هر بامداد
و شبانگاه هر آینه فرا گرفته نزد خدا عهدی پس ملائکه مهر بر او بنهند و در زیر عرش بنهند و آنرا بخوانند و بدانند که آن عهد نزد خدا
که فرمود الا من اتخذ عند الرحمن عهدا است این عهد هم این شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی
بدرستیکه آن کسانیکه گرویده اند بخدا و رسول و کرده اند کردارهای شایسته زود باشد که بگرداند و احداث کند خداوند
بخشنده از برای ایشان دوستی ایشان را در دلهای مردمان یعنی محبت اهل ایمان را در دلهای مردمان و فکند بلا سبب
و واسطه از قبیل خویشی و صداقت بلکه محض اختراع از جانب احدیت باشد و این کرامتیست از برای اولیا و چنانچه ترس
آنها را در دلهای دشمنان انداخته بجهت اظهار قهاریت و غالبیت خود حضرت صادق ع بروایت قمی علیه الرحمة فرموده
سبب نزول این آیه آن بود که امیر المؤمنین ع نشسته بود حضرت رسول ص آنجناب فرموده بگو یا علی خدایا قرار ده از برای من
در دلهای مؤمنین دوستی پس نازل نمود خدا این آیه را عیاشی از آنحضرت روایت نموده که حضرت رسول ص دعا نمود
از برای امیر المؤمنین ع در آخر نماز خود در حالتیکه بلند نمود آواز خود را که مردم میشنیدند و میگفت خدایا ببخش از برای
علی در دلهای مؤمنین دوستی را و در دلهای منافقین هیبت و عظمت پس نازل شد این آیه و از آنحضرت بروایت
کافی فرمود مراد از ود که در این آیه است ولایت امیر المؤمنین است حضرت باقر ع بروایت مجمع که فرمود رسول خدا فرموده به
امیر المؤمنین بگو خدایا قرار ده از برای من نزد خود عهدی و قرار ده از برای من در دلهای مؤمنین دوستی پس امیر المؤمنین
گفت پس نازل شد این آیه چهارم این شریفه فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تنذر به قوما لدا یعنی این است
و غیر آن نیست که آسان گردانیم قرآن را بزبان تو که لغت عربیست تا مژده دهی بآن پرهیزکاران و بترسانی بآن گروهی که
در غایت خصومت و عناد و لجاجت هستند حضرت رسول ص فرمود بروایت ... ان الذین آمنوا یعنی علی و قوما
لدا یعنی بنی امیه که قوم ظلمت هستند و حضرت صادق ع بروایت کافی و قمی فرموده انما یسرناه الله علی لسانه وقتی بود که برپا داشت
امیر المؤمنین را علم و مژده داد با و مؤمنین را و ترسانید با و کفار را و ایشان هستند آن کسانیکه خدا یاد آنها نموده در
کتاب خود و فرمود قوما لدا ای کفارا در سوره مبارکه طه چند آیاتست اول این شریفه ان فی ذلک لآیات لاولی النهی
النهی یعنی بدرستیکه در آنچه مذکور شد از خلقت زمین و ... از نازل شدن باران و حدث
آن از نباتات و روئیدن گیاهها و ماکولات از زمین بجهت انسان و حیوانات و در تمام آنها نشانه هاییست مر علامتهای از برای
صاحبان عقول سلیمه که دور کننده است ایشانرا از ارتکاب اعمال قبیحه حضرت صادق ع بروایت قمی فرموده بنحن رسول

از آنجناب از این آیه ما ئیم و الله اولو النهی حضرت باقر ع بروایت کافی نقل نموده از حضرت رسول ص که آنجناب فرمود
بهترین شما اولو النهی میباشد عرض شد آنها کیستند فرمود ایشان صاحبان اخلاق حسنه و ارحام نیکو و صله کننده
ارحام و نیکو کننده با مهات و آبا و احسان کننده بفقرا و همسایگان و ایتام و اطعام کننده طعام و افشا کننده
سلام و خواننده نماز در وقتیکه مردم در خواب غفلت بوده باشند دوم این شریفه قلنا لا تخف انک انت الاعلی
یعنی گفتیم ما با آنحضرت موسی ع در نفس خود ترس از غلبه ساحرین برادو یا ترس از فریفتگی اشتن جاهلین از نظاره کردن
بین سحر و معجزه گفتیم نترس ای موسی تو غالب خواهی بودن بر آن ساحرین حضرت صادق ع بروایت احتجاج نقل فرمود
از حضرت رسول ص و حضرت موسی ع بعد از انداختن عصاء خود را و یافتن ترس در نفس خود عرض کرد خدایا سؤال
میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که ایمن کن مرا خدا فرمود لا تخف انک انت الاعلی سیم این شریفه و انی لغفار لمن تاب
و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من هر آینه آمرزنده ام مر آنکسی را که توبه کرد از شرک و ایمان آورد بوحدانیت من
و بجمیع آنچه پیغمبران من از نزد من آورده اند بدرستی و راستی کرد اعمال نیکو از فرائض و سنن پس راه راست یافت تا وقت موت
از حضرت صادق ع روایت شده در تفسیر این آیه که مراد به ثم اهتدی یعنی راه یافت بدوستی ما اهل البیت فرمود بخدا
سوگند که اگر مردی در همه عمر خود عبادت کند خدا را در میانه رکن و مقام و بعد از آن بمیرد متمسک نباشد بدوستی ما حق
آن عمل را از وی قبول نکند و او را در دوزخ معذب بدارد و در آنجا اهل بیت فرمود ثم اهتدی الی ولایت علی بن ابی طالب
اولاد و لایت اهل البیت حضرت باقر ع بروایت قمی فرموده آیا نمی بینی چگونه شرط فرموده خدا که نفع ندارد توبه و ایمان و عمل
صالح مگر آنکه هدایت بیابد بخدا اگر جد و جهد نماید در عمل قبول نمیشود از او مگر آنکه هدایت یابد عرض شد با آنجناب
بسوی که فدای تو شوم فرمود بسوی ما حضرت رسول ص بروایت مجالس فرمود با امیر المؤمنین ع بتحقیق گمراه شد که سو
گمراه شد هدایت بسوی خدا نیافت مر که بسوی تو هدایت نیافت و بولایت تو راه نیافت یعنی قول خدا که فرموده و انی لغفار
لمن تاب تا آخر آیه یعنی الی ولایتک حضرت باقر ع بروایت مجمع و عیاشی فرمود معنی ثم اهتدی بسوی ولایت ما اهل البیت
پس سوگند بخدا اگر مردی عبادت کند خدا را در عمر خود بین رکن و مقام و بعد بمیرد در حالتیکه ولایت ما را نداشته باشد پس
خدا او را در جهنم افکند سید سجاد ع بروایت مناقب فرموده در این آیه ثم اهتدی یعنی بسوی ما اهل البیت حضرت صادق ع بروایت
محاسن فرمود یعنی بسوی ولایت ما حضرت باقر ع بروایت کافی فرموده در وقتیکه رو بخانه کعبه نمود بدرستیکه خدا
واجب کرده بمردم که بیایند نزد این سنگها پس طواف نمایند آنرا بجهت آنکه بیایند بسوی ما و تعلیم بگیرند معالم دین
ایشان ما را یعنی بدانند که دوستی ما را واجب است بر ایشان و فرموده یعنی ... فرموده انی
لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی پس از آن اشاره فرموده بدست خود بسوی سینه خود و فرمود بسوی ولایت
ما حضرت صادق ع بروایت عیاشی فرموده از برای این آیه تفسیریست که بآن تفسیر دلالت میکند بر آنکه خدا قبول نمیکند
عمل احدی را مگر از کسیکه ملاقات نماید خدا را در حالتیکه وفا کرده باشد به تفسیر این آیه با آنچه شرط شده مر مؤمنین را در آن
و همان جناب بروایت کافی فرموده بدرستیکه شما ها از صالحین نمیشوید مگر آنکه معرفت بهم برسانید و معرفت بهم نمیرسانید
مگر آنکه تصدیق نمائید و تصدیق نمینمائید مگر آنکه تسلیم نمائید چهار باب که صلاحیت ندارد اول آن مگر
با آخر آن و گمراه شدند اصحاب سه باب پس نرسیدند کدام جائی از آن جهت با بلا عظیمت بدرستیکه خدای تعالی قبول نمیکند
مگر عمل صالح را و قبول نمیکند خدا مگر از کسیکه وفا کننده باشد بشروط و عهودیکه خدا از آنها گرفته پس هر کس که وفا کرد
بعهد خدا و بشرط خدا و عمل نموده با آنچه خدا وصف کرده در عهد خود آنکس رسیده با آنچه نزد خدا بوده و کامل کرده وعده خدا
بدرستیکه خدای تعالی خبر داده به بندگان خود راه هدایت را و واضح کرد برای آنها نشانه هدایت را و خبر داد با ایشان
چگونه راه روند و فرمود خدا انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی و فرمود انما یتقبل الله من المتقین پس هر کس بپرهیز

کاری کند در آنچه خدا واجب کرده ملازمت نماید بعد از ایمان بآنچه آورده است آن محمد هیهات هیهات مردند قومی بشر
از آنکه هدایت یابند که ایمان نکردند که ایشان ایمان آورده‌اند لکن بحال آنکه مشرک بودند بعد از آنکه بدل شد پس بدرستیکه هر کس باید
بجا نیها از ابواب آن هدایت یافت و هر کس بخواهد داخل شود از غیر ابواب آن گمراه شده و سلوک نموده بغیر راه و فرموده خداوند
وصل کرده طاعت اولی الامر را با طاعت رسول خود و وصل کرده طاعت رسول خود را با طاعت خود پس هر کس ترک کرد طاعت
اولی الامر را طاعت نکرده خدا و رسول او را نیست اقرار بآنچه خدا نازل کرده و مخفی نباشد که مراد از جهتها باب توبه از شرک نمایان
بوعد ایشان عمل صالح و هدایت بسوی حج اهل است مراد از صحابه باب شیعه هستند که هدایت بسوی ائمه هدی بهم رسانیدند
و مراد از شروط و عهود تمام امور اربعه مذکوره است نیز آنکه آنها شروط و عهود مغفرت هستند و مراد از پرهیز کاری بولجاب
خدا پرهیز کاری از شرک باز از اجابت است چهارم آیه شریفه یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا
تسمع الا همسا یعنی در آن روز قیامت پیروی کنند همه مردم خواننده خود را که اسرافیل باشد و هیچ میل و کجی نباشد در آن
داعی را یعنی هیچ کس نمیتواند منحرف شود از او و بجانب او نیاید چه از اهل ایمان با سرعت آیند و چه از اهل کفر به بدنک آیند
و تمام مراد آن باشد که اسرافیل عدول نکند از احدی بلکه همه را بقیامت خواند و پست شود آوازها از هیبت و عظمت
خداوند بخشنده و نشنوی تو در آنروز مگر آوازی نرم و آهسته و این آیه اگرچه از آیات محشر و قیامت است ولی گر آن بجهت
آنستکه از تفسیر این آیه معلوم میشود که هیچ خلائق در آنروز کیست چنانچه حضرت باقر در روایت قمی فرمود در آنروز خدا
و عز وجل جمع کند در زمین برهنه و پای برهنه و باز ایستند در محشر و عرق بریزند عرق زیاد و تنگ شود هم
ایشان پس مکث نمایند در آنجا بمقدار پنجاه سال و اینست قول خداوند که فرمود وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا
و فرمود آنجناب که منادی در آنروز ندا کند از زیر عرش که کجا است نبی امی پس مردم گویند شنیدیم بخوان آن پیغمبر را بنام
پس ندا کند کجا است نبی رحمت کجا است محمد بن عبدالله امی پس بیاید رسول خدا پیش روی تمام مردم تا برسد بحوضی که
طول آن از ایله و صنعا باشد پس بایستد در آنجا و ندا کند صاحب شما را پس بیاید علی پیش روی مردم و بایستد با پیغمبر
پس اذن داده شوند مردم و بعضی بیایند لب حوض کوثر و بعضی رانده شوند پس به پیغمبر رسول خدا که بعضی از دوستان
ما رانده شدند از حوض کوثر بگریه در آید و بگوید ای پروردگار من شیعه علی را میبینم که بردند ایشان را بسوی اصحاب دوزخ و
رانده شدند از حوض کوثر پس بیاید نزد پیغمبر ملکی و عرض کند چه چیز بگریه آورده تو را ای محمد پس بفرماید بجهت این مردم
از شیعیان علی که میبینم رفتند بسوی اصحاب نار و رانده شدند از حوض پس آن ملک بگوید ای محمد خداوند میفرماید بتحقیق
بخشیدیم شیعه علی را بتو و گذشتم از گناهان ایشان بجهت تو و ستیکه آنها را بتو و عترت تو ملحق نمودم آنها را بتو و
بعترت تو و قرار دادم آنها را در زمره تو پس تو وارد نما ایشان را بحوض خود تا پس حضرت باقر فرمود چه بسیار از مردمان
در آن روز گریه کنند که آنروز کسی بسیار باشند و ندا میکنند ای محمد در آن وقت که حالت آنها آن باشد که ذکر شد و باقی نماند
در آنروز احدی از دوستان ما و محبان ما مگر آنکه باشد در دشمنان ما و بعض ایشان مگر آنکه باشند در زمره ما و باشند با ما و وارد شوند
در حوض ما پنجم آیه شریفه یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا یعنی در آنروز محشر نفع نمی‌بخشد شفاعت
کسی در حق کسی مگر آن کسی که خداوند بخشنده اذن داده او را در شفاعت کردن و راضی شده در حق او سخن شفاعت بجهت
آن مقام و قربیکه در نزد خدا دارد و یا مراد آن باشد که شفاعت کرده نشود احدی مگر آنکس که خدا اذن داده از برای او شفاعت
شود و راضی شده از برای او سخن شفاعت شود از اخبار کثیره معلوم شده که اذن در شفاعت نیست مگر از برای محمد و آل محمد و شفاعت
خدا نیست شفاعت کردن مگر در حق شیعیان و محبین اهل البیت ششم آیه شریفه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون به
علما یعنی میداند خدا آنچه را که پیش روی ایشان بوده و آنچه بعد از ایشان خواهد بود یعنی علم تمام حالات ماضیه و مستقبله نزد
خدا است و احاطه ندارند خلائق بذات اقدس او چنانچه امیرالمؤمنین بروایت توحید فرموده در این آیه که خلائق احاطه ندارند بذات

قدس

اقدس خداوند زیرا که خدا دیده نگذارده بر چشمها و وهمها نیست فهم که برسد بذات اقدس و بجب کیفیت و نیست مکان اثبات نماید
حتی که نتوانند بذات اقدس او پس ما وصف میکنیم خدا را مگر بآنچه خود او وصف نموده خود را بآنکه نیست مثل او شیء و هو السمیع البصیر
الاول والآخر والظاهر والباطن الخالق البارئ المصور خلق الاشیاء فلیس من الاشیاء شیء مثله تبارک و تعالی و در قمی علیه الرحمة
فرموده مراد از ما بین ایدیهم آنچه گذشته از اخبار انبیا است و مراد از ما خلفهم اخبار و حالات حضرت قائم است هفتم آیه شریفه
ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزما یعنی بدرستیکه ما عهد کردیم بسوی آدم و امر کردیم او را که نزدیک درخت
منهی نگردد که بقول مشهور درخت گندم باشد بجز از این زمان پس فراموش کرد یعنی ترک نمود آن امر را که از مستحق بود
نه امر الزامی و وجوبی نیافتیم مر او را با عزم و ثبات بر اطاعت آن امر و او از اولی العزم نبود حضرت باقر بروایت کافی فرمود
بدرستیکه خدا فرمود بآدم و زوجه او که نزدیک این درخت نشوید و از آن نخورید ایشان گفتند بلی ای پروردگار ما نزدیک
نمیشویم و نمیخوریم و نگفتند ان شاء الله تعالی نگفتند در این قول خود پس خدا ایشان را بحال خود شان و بنفس خود شان
واگذار نمود و حفظ ایشان بر نیامد پس ایشان ترک کردند و فراموش کردند آن عهد را حضرت صادق بروایت کافی فرمود
نازل شد این آیه باینطور لقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین والائمة من ذریتهم فنسی
بعد فرمود سوگند بخدا باین قسم نازل شد بر محمد حضرت باقر بروایت بصائر و علل فرمود عهد نمود خدا با آدم در حق محمد
و ائمه بعد از او پس ترک کرد آدم و نبود از برای او عزم در حق ایشان که اختصاص بهم مرتبت بودند و به تحقیق اولوا العزم
نامیده شدند اولوا العزم بجهت آن عهدیکه خدا از ایشان گرفته بود در حق محمد و اوصیا بعد از او و مهدی و سیرت او و نیز
آن اولوا العزم با عزم بودند در حق ایشان و اقرار بودند بآن و همان جناب بروایت علل فرموده خدا اخذ میثاق کرد بر اولوا
العزم بر آنکه من پروردگار شما هستم و محمد رسول من است و علی امیرالمؤمنین است و اوصیا بعد از او اولیاء امر من و خزان
علم من هستند و مهدی ایشان یاری مینمایم دین خود را به او و اظهار مینمایم دولت خود را باو و انتقام میکشم از دشمنان
خود باو و عبادت کرده میشوم خواه بالطوع والرغبة باشد خواه بالکره والاجبار باشد آن انبیا اولوا العزم گفتند اقرار
نمودیم ای پروردگار ما و شهادت میدهیم و آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود پس ثابت شد از برای آن پنج نفر عزیمت در
حق مهدی و نبود عزیمت از برای آدم در اقرار بآن و اینست معنی قول خدا که فرموده ولقد عهدنا الی آدم هشتم آیه شریفه
فاما یأتینکم منی هدی فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی یعنی پس اگر بیاید شما را بنی آدم و نسل شما در زمین با سیار و نزد
من راه نماینده از کتاب و رسول پس هر که پیروی کند آن راه نماینده را پس گمراه نشود در دنیا و در رنج نیفتد در عقبی
در دنیا و در راحت باشد در آن حال چنانچه ابن عباس نقل نموده که حق تعالی ضامن شده هر کسی که قرآن بخواند و آن عمل
نماید هرگز در دنیا گمراه نشود و بمقصد رسد در آخرت و بشقاوت و رنج گرفتار نشود بعد از آن این آیه تلاوت کرد در کافی
معصوم بدون تعیین روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد از این آیه فرمود هر کس قائل باشد بامامت ائمه و متابعت
نماید امر ایشان را و از اطاعت ایشان تجاوز نکند نهم آیه شریفه ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة
ضنکا یعنی هر کس که روی بگرداند از هدیکه سبب یاد کردن من است یا از عبادت من است یا از قرآن مجید که نام او
ذکر است پس بتحقیق که از برای او است معیشت تنگ و زندگانی سخت در دنیا اگرچه با ثروت مال باشد زیرا که چنین کسی همیشه
با حرص است و حریص در هم و غم است بجهت یاد نمودن مال و خائف است از فوت و نقص آن پس همیشه در هم و غم خواهد
بود بخلاف مؤمن که طالب آخرت است و در امر دنیا برضا و تسلیم و قناعت و توکل است و خدا وعده مبارک روزی او است
و ثانی فرمود در آورد حضرت صادق بروایت قمی علیه الرحمة فرموده قسم بخدا معیشت تنگ از برای ناصبین اهل البیت
پس عرض شد بآنجناب که ما دیدیم آنها را که در دولت هستند در زمان طول عمر خود ندا آنجناب فرمود واقعه این مطلب
در رجعت است بقسمیکه در آن زمان نجاسات خواهند خورد و همان جناب بروایت کافی فرموده من اعرض عن ذکری یعنی

از ولایت

ونحشره يوم القيمة اعمى قال رب لم حشرتني اعمى وقد كنت بصيرا قال كذلك اتتك

از ولايت امير المؤمنين دهم آيه شريفه ونحشره يوم القيمة اعمى قال رب لم حشرتني اعمى وقد كنت بصيرا قال كذلك اتتك

آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى يعنى محشور مينمائيم آن كسرا كه اعراض نموده از ذكر ما در حاليكه كور باشد

[illegible]

امير المؤمنين كه آنحضرت فرموده از حضرت رسول

[illegible]

وترس است از برای شما که موعظه بگیرید و بترسید و از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود این آیه اگرچه بلفظ ماضی
ذکر شده و حکایت از گذشته است لکن مراد وعده اخبار از آینده است و آن در زمان قیام قائم است زیرا که میفرستند بسوی
بنی امیه در شام و ایشان فرار میکنند بسوی روم و اهل روم با ایشان میگویند نمیگذاریم داخل بر ما شوید مگر آنکه
نصاری شوید ایشان زنار میبندند بگردنهای خود پس داخل میشوند پس از آن لشکر آنحضرت وارد میشوند
اهل روم امان و صلح میطلبند اصحاب آنجناب میگویند امان و صلح از برای شما نیست مگر آنکه بنو امیه را بما بدهید
پس میدهند بنی امیه را با ایشان و میکشند تمام ایشان را و ایشانند در هنگام کشته شدن میگویند یا ویلنا ا
این کلمه ورد ایشان است تا تماما به شمشیر کشته میشوند و از ایشان سعید بن عبدالملک اموی میباشد که صاحب
هم سعید است که در جهنم است آیه شریفه و قالوا اتخذ الرحمن ولدا بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره
یعملون یعنی گفتار گفتند که فقه خداوند بخشنده ملائکه را و یا دیگران که مسیح و عزیر باشند پسر خود نه چنین است که
ایشان گفتند بلکه آن ملائکه بندگان خدا هستند که گرامی شده پیش نگیرند خدا را در سخن و بی اذن خدا سخنی نگویند
ایشان بامر خدا و فرمان او رفتار مینمایند چون نه اخبار رسیده که آنچه در حق حضرت مسیح و عزیر وارد شده در حق
امیرالمؤمنین و سایر ائمه هم گفته شده پس با بیان صفات که خداوند در حق ایشان فرموده در حق ائمه هم باشد چنانچه در زیارت
جامعه و سایر اخبار مستفاد شده که این صفات در حق ائمه میباشد مخصوصا در خرائج از امیرالمؤمنین روایت نموده که حضرت
در حضور آنجناب مردی از خوارج با اذن خود مخاصمه مینمود آنمرد آواز خود را بر آواز آنجناب بلند نموده آنجناب با آنمرد
فرموده اخسا و آن کلمه ایست که بسگ گفته میشود پس دفعه سر آنمرد مثل سر سگ شد شخصی در آن مجلس بوده عرض کرد
یا امیرالمؤمنین با این قدرت چه چیز مانع است شما را که با معاویه جنگ میکنی آنجناب فرموده و اگر بخواهم
معاویه را با تخت او در اینجا میآورم بدعا کردن خدا اگر بخواهم بجا خواهد آورد و لکن مصلحت خدا در آنست که با این جمله نزاع
ظاهر شود امتحان شوم چهارم آیه شریفه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته
مشفقون یعنی خدا میداند آنچه را که عباد مکرمون از قبل و بعد از قول و فعل بجا آورند و شفاعت نمیکنند مگر از برای
کسیکه خدا راضی شده دین او را و آن عباد مکرمون از عظمت و مهابت خدا در مقام لرزه هستند چون خشیت بمعنی
خوف از عظمت است نه بمعنی خوف از عقوبت بجهت عصیان و لذا گفته شده خشیت علما و اشفاق که متعدی بمن
شود بمعنی خوف است و اگر متعدی بعلی شود بمعنی لطف و مهربانی خواهد بود پس در اینجا خوف از عظمت و جلالت
خداوند است خصوصا با ملاحظه آنکه آن عباد مکرمون بدانند علم خدا را نسبت بخود شان از افعال و اقوال گذشته
و آینده ایشان زیرا که این علم موجب عصمت است پس تقدیم یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم شاید اشاره بعصمت
آن عباد مکرمون باشد از اخبار کثیره و دلالت بر انحصار شفاعت در روز قیامت از برای محمد و آله الطاهرین معلوم است
که این آیه در حق ایشان باشد هم وارد شده من جمله حضرت کاظم ع بروایت توحید روایت فرموده از پدر بزرگوار خود
از آباء خود از رسول خدا که فرمود شفاعت من از برای اهل کبائر است از امت من و از برای محسنین ایشان نیست مؤاخذه
نیست شخصی عرض کرد یابن رسول الله چگونه است این و حال آنکه خدا فرمود شفاعت نمیکنند مگر از برای کسیکه خدا
از دین آنها راضی باشد کسیکه اهل کبائر است خدا از او راضی نیست آنجناب فرموده هیچ مؤمنی نیست که مرتکب گناهی
شود مگر آنکه بد آید او را آن عمل صادر شده از او و پشیمان شود از آن عمل و پیغمبر فرموده کفایت میکند پشیمانی از برای
توبه و فرموده کسیکه مسرور سازد او را حسنه و بد آید او را سیئه پس او مؤمن است و کسیکه پشیمان نشود از گناهی که
مرتکب شده پس او مؤمن نیست و واجب نیست از برای او شفاعت و بوده از ظالمین و خدا فرموده ما للظالمین من حمیم ولا شفیع
یطاع یعنی نیست از برای ظالمین حمایت کن و شفاعت کن که اطاعت کرده شود باز عرض شد یابن رسول الله چگونه مؤمن نیست

در حق ایشان است ولی
مخصوص ...

کسیکه پشیمان نشود از گناهی که مرتکب شده آنجناب فرمود نیست احدیکه مرتکب گناه شود و حال آنکه بداند بزودی
معاقب میشود مگر آنکه پشیمان میشود از آنچه مرتکب شده و هر وقت پشیمان شد تائب خواهد بود و مستحق شفاعت
خواهد بود و هر وقت پشیمان نشد از آن گناه پس مصر خواهد بود و مصر مغفرت از برای او نیست بجهت آنکه ایمان
ندارد بعقوبت کردن خدا بر آنچه مرتکب شده اگر ایمان بعقوبت میداشت هر آینه پشیمان میشد و فرمود پیغمبر نیست
کبیره با استغفار و نیست صغیره با اصرار و فرمود حضرت کاظم ع اما قول خداوند عزوجل ولا یشفعون الا لمن ارتضی
معنیش آنستکه ایشان شفاعت نمیکنند مگر از برای کسیکه خدا راضی باشد از دین و مراد از دین اقرار داشتن بوجود
جزا است از برای حسنات و سیئات و هر کسیکه خدا از دین او راضی باشد پشیمان میشود از گناهیکه مرتکب شده زیرا که
معرفت دارد بعقوبت از برای آن گناه این حقیر میگوید فدای شما و بیان شما شوم ای خانواده هدایت سزاوار در
حق اهل معصیت همین قسم بیان مشتمل بر صغیره و کبیره بوده که هر جاهلی بفهمد برای که جهالت باعث بر ارتکاب معصیت
شده چنانکه از صدر آیه معلوم شد پنجم آیه شریفه وما جعلنا لبشر من قبلک الخلد افان مت فهم الخالدون کل نفس
ذائقة الموت ونبلوکم بالشر والخیر فتنة والینا ترجعون یعنی ما قرار نگذاشتیم از برای هیچ بشری که پیش از تو بوده
جاوید بماند بعد از تو یعنی زندگانی ابد پس اگر تو بمیری پس از برای ایشان زندگانی ابدی خواهد بود نه چنین نخواهد
بود بلکه کل صاحب روح چشنده مرگ است و میازمائیم شما را بهر یکی که بلاها و معصیتها باشد و بنیکوئی که عطاها و
نعمتها باشد آزمودنی و بسوی ما بازگشت خواهید شد و مجزا باعمال خود خواهید شد تفسیر علیه الرحمه فرموده چون
خداوند عزوجل خبر داد به پیغمبر بیان مصیبتهای اهل بیت و بعد از او ادعا نمودن غیر ایشان خلافت را پس آنجناب
مغموم شد پس نازل نمود خداوند این آیه را و گفته شده که معاندین انتظار موت آنجناب را میکشیدند باین جهت
آیه نازل شد حضرت صادق ع بروایت مجمع فرموده مریض شد امیرالمؤمنین جمعی از اهل ایمان بعیادت آنجناب رفتند
و احوال آنجناب پرسیدند فرموده بخیر عرض کردند نیست این کلام مثل شما فرموده ونبلوکم بالشر والخیر فتنة شر مرض و فقر
و خیر صحت و غنا است ششم آیه شریفه و نضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا وان کان مثقال حبة
من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین یعنی وضع و برقرار کنیم ترازوی عدل را در روز قیامت پس ستم دیده نشود
نفسی چیزی از حق خود یعنی هر کسی بجزای عمل خود بدون نقص و زیاد برسد اگر چه باشد عمل او هم سنگ دانه خردل
بیاوریم او را و بود ترازوی حساب کفایت باشد ما را حساب کردن زیرا که علم و کمال احاطه ما کافی است حضرت
صادق علیه السلام بروایت کافی و معانی فرموده مراد از موازین انبیا و اوصیا است و بروایت دیگر فرموده ما یم موازین
قسط سید سجاد ع بروایت کافی فرموده از برای خدا نیست نصب موازین از برای اهل شرک بلکه ایشان داخل جهنم میشوند
گروه گروه و بدرستیکه نصب موازین از برای اهل الاسلام است ای پرهیزکاران ای بندگان خدا هفتم آیه شریفه قلنا یا نار کونی
بردا و سلاما علی ابرهیم یعنی گفتیم ای آتش بشو سرد با سلامت بر حضرت ابرهیم حضرت صادق ع بروایت احتجاج فرموده
حضرت رسول ص فرموده وقتیکه حضرت ابرهیم را در آتش انداختند گفت خدایا بدرستیکه من سؤال مینمایم از تو بحق محمد
و آل محمد که نجات دهی مرا از آتش پس گردانید خدا آتش را بر او سرد و سالم هشتم آیه شریفه وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا
یعنی گردانیدیم ایشان را که ابرهیم و اسحق و یعقوب باشد پیشوایان که مردم اقتدا بایشان نمایند در اقوال و افعال
و راه نمایند بندگان را بامر و فرمان ما نه بحکم خود شان ظاهر آیه این بود و لکن تاویل آن مراد ائمه هدی میباشد چنانچه
حضرت صادق ع بروایت کافی در حدیثی که بیان ائمه غیر حق میفرمود فرموده امام خداوند در کتاب خود ذکر فرموده
یکی را فرموده وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا و ایشان کسانی هستند که مقدم میدارند امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم
خداوند و حق دیگری که ما باشیم فرموده وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا یعنی مقدم میدارند امر خداوند و حکم خدا را بر

وبکرم خود ایشان نجات داد آیه شریفه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم و
کذلک ننجی المؤمنین یعنی حضرت یونس ع در شکم ماهی که الظلمات ثلثه بوده از دریا و یکی ظلمت ماهی و دیگری ظلمت شب و دیگری
ظلمت دریا خواند این دعا را که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین پس مستجاب کردیم از برای او دعای او را و
خلاصی نمودیم او را از غم که شکم ماهی باشد و همچنانکه او را نجات دادیم نجات میدهیم مؤمنان را از غم اگر این دعا را بخوانند چنانکه
از حضرت رسول منقولست که هیچ اندوهناکی نیست که این دعا را بخواند مگر آنکه خداوند هم او را امید به فرج نماید
صادق ع بروایت فقیه و خصال فرموده عجب دارم از کسیکه از چهار چیز بترسد و پناه به چهار چیز نبرد اول آنکه از غمی برسد
و پناه باین کلمات نبرد که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و حال آنکه می بیند که خداوند در عقب آن فرموده و
کذلک ننجی المؤمنین دوم از کسیکه بترسد و نگوید حسبنا الله و نعم الوکیل با آنکه میداند خداوند در عقب آن فرموده
فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء سیم از کسیکه از کید و مکر کسی بترسد و نگوید افوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد و حال آنکه میداند خداوند در عقب آن فرموده فوقیه الله سیئات ما مکروا چهارم از کسیکه از چشم بد بترسان
باشد و نگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله و حال آنکه میداند خداوند در عقب آن فرموده ان ترن انا اقل منک
مالا و ولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک چون اخبار کثیره بوده بر آنکه نجات تمام انبیا بسبب توسل ایشان بود
به ائمه هدی من جمله حضرت یونس ع بوده و بالخصوص حضرت سید سجاد فرموده خلاصی یونس بجهت اقرار نمودن بولایت
ما شده و عبد الله بن عمر در مقام انکار بر آمده و آن جناب بقسم آمد نموده با و همان ماهی که یونس در شکم او محبوس بود
و شهادت بر صدق کلام آن حضرت داده و بر همه این اخبار چون مشتمل بوده این آیه بر استجابت دعای مؤمنین و نیز
بوده اهل ایمان معتقد بولایت ایشان باین جهت این آیه را در این کتاب که وضع آن بود که آیات در حق ائمه است
ذکر نمودیم و نیز آیه شریفه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خاشعین یعنی این
همه پیغمبران که ذکر شدند سبب که ایشان بودند پیشی گیرندگان در خیرات و میخواندند ما را از روی میل و طالب بودند
طلب ثواب ما و از روی خوف داشتن از آنکه در معصیت واقع شوند خوف از عقوبت زیرا که انبیاء معصوم
هستند و این صفات ثابت است بلکه منحصر است در حق ائمه چنانچه امیر المؤمنین در مناجات خود فرموده الهی ما عبدتک
خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک و حضرت صادق ع بروایت خصال فرموده بدرستیکه
مردم عبادت میکنند خدا را بر سه طبقه یک طبقه عبادت میکنند بجهت میل بثواب پس آن عبادت حریصانست و آن طمع
و طبقه دیگر عبادت میکنند از جهت خوف از نار پس آن عبادت عبید است و آن خوف است و لکن من عبادت میکنم
بجهت دوستیکه با خدا دارم و آن عبادت کریمانست و در بعض اخبار بعوض حریصان لفظ اجیران وارد شده و ممکن است
که اولیاء بعض از ایشان بجهت بهشت و دور شدن از نار باشد ولی بجهت آنکه حبیب محبوب ایشان که خدا باشد
دوست دارد این فقره را چنانچه از کلام سید سجاد از دعای صحیفه معلوم میشود و آن این است که اگر مرا داخل در بهشت
نمائی آن سرور پیغمبر تو است و اگر در جهنم داخل نمائی آن سرور دشمن تو که شیطان باشد خواهد بود و من میدانم
سرور پیغمبر تو نزد تو احب است از سرور دشمن تو و چنانچه از کلام امیر المؤمنین که در بعضی وقفنامه آن جناب مذکور است
معلوم میشود و آن اینست که بعد از بسم الله نوشته بر چیزیکه وصیت نموده باو و بجا آورده باو در مال خود علیه
علی طلبا لوجه الله و بجهت آنکه داخل نماید بعد از خدا در بهشت و دور نماید مرا از نار و دور نماید نار را از من در روزیکه تیره
شود رویها و سیاه شود رویها و از حضرت صادق روایت نموده در کافی که دعای رغبت آنستکه در وقت
دعا پشت دستها بسوی آسمان باشد و دعای رهبت آنستکه در وقت دعا کف دستها بسوی آسمان باشد یازدهم آیه
شریفه و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حدب ینسلون یعنی

حرام و ممتنع است بر اهل قریه که هلاک نمودیم ایشان را که برگردند بدنیا مگر وقتیکه گشاده شود سد یاجوج و ماجوج یعنی تا
یاجوج و ماجوج بیرون نیایند بجهت آنکه برای آن قوم هلاک شده امکان ندارد و الا نمیاشد است باین جهت رجعت موقت شده بخروج
یاجوج و ماجوج و ایشان از هر بلندی زمین و پستی آن بسرعت بشتابند یعنی تمام روی زمین سیر کنند و هر چه باشد
از خشک و تر بخورند تمام آب دریاها را بخورند و ایشان از جنس انس میباشند ولی تمام انس بکثرت ایشان میباشند
خروج ایشان از علامات ظهور حضرت حجت است چنانچه حذیفه یمانی از حضرت رسول روایت کرده که آنحضرت شنیدم که فرمود
اول علامتیکه در آخر الزمان واقع شود خروج دجال باشد بعد از آن خروج دابة الارض و بعد از آن یاجوج و ماجوج باشد
و بعد از آن عیسی از آسمان فرود آید و این دلیل خروج مهدی بوده باشد بعد از آنکه مهدی بعد چهار ماه میرسد آتش از
قعر عدن بیرون آید و همه مردم را به محشر راند و در کشف الغمه آورده که از جمله علامات خروج صاحب الامر آنستکه مردگان
از گورها زنده شوند بدنیا رجوع نمایند و یکدیگر را بشناسند و یکدیگر را زیارت شوند و در احادیث صحیحه آمده که هر مؤمنی
آرزوی لقای صاحب الزمان داشته باشد و تمنای آنکه در خدمت او بوده شهادت کشته شود حق تعالی او را زنده
کرده و بمنای که داشته باشد برساند و مصداق وقوع رجعت است خروج یاجوج و ماجوج دوازدهم آیه شریفه ان الذین
سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون یعنی بدرستیکه آنانکه پیش گرفته شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی که
سعادت و بهشت باشد و بتوفیق طاعت رسیدند به بهشت موفق شدند آنگروه مخصوص بجنابت ما اند و از دوزخ دور
کرده شدگانند بلکه مقام ایشان اعلا علیین باشد و دوزخ اسفل السافلین باشد و این آیه در حقیقت استثناء از آیه سابقه
که دلالت میکند بر بودن اهل دوزخ و از هیزم های دوزخ کسانیکه عبادت کنند بغیر خدا و معبودهای ایشان هم از اهل
دوزخ و هیزم آن خواهند بود یعنی آن معبودها که توفیق طاعت نیکو بخدا سبقت گرفته از دوزخ دورند که مراد ملائکه
و عیسی باشند ولی عموم دارد چه از ائمه و غیر ایشان هر که باشد چنانچه روایت شده از امیر المؤمنین روزی خطبه میخواند
و در ضمن آن این آیه تلاوت فرموده و بعد فرموده من از این جماعتم که عنایت الهی برای ایشان سبقت گرفته سیزدهم این آیه
لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائکة هذا یومکم
الذی کنتم توعدون یعنی نشنوند آنکسانیکه از آتش دور شدند آواز آتش را و ایشان در آنچه آرزو و میل کند نفسهای
ایشان جاویدانند یعنی دائما بخواهشهای نفس خود میرسند اندوه ناک نکند ایشان را ترسیکه بزرگترین ترسها
یعنی روز محشر همه مردم در ترس بزرگ هستند مگر پیش از ابتدا استقبال ایشان میآیند ملائکه ها و با ایشان میگویند
این روز روز شماست آنچنان روزیکه بودید وعده داده شده بآن یعنی روز ثواب و کرامت که بآن موعود شده بودید بلکه مروی از
حضرت رسول بروایت مجالس با امیر المؤمنین فرموده یا علی تو و شیعیان تو از حوض کوثر سیراب مینمائید هر کسیکه دوست
دوستان شما باشد و منع مینمائید هر کسیرا که کراهت داشته باشید شما ها در آن روز ایمن هستید از فزع اکبر در ظل عرش
خدا هستید مردم در فزع هستند و شما فزع ندارید مردم محزون هستند شما محزون نیستید و در حق شما نازل شده این آیه
ان الذین سبقت لهم منا الحسنی و در حق شما نازل شده آیه لا یحزنهم الفزع الاکبر الخ آیه و حضرت صادق بروایت
فرموده بدرستیکه خدا مبعوث مینماید شیعیان ما را در روز قیامت چه با گناه باشند و چه بی گناه باشند با رویهای سفید
و مستور است عورتهای ایشان و ایمن هستند آسان است با ایشان و اردات خورات از ایشان شده
سوار میشوند بر ناقههای از یاقوت و همیشه دور میرسند در میانه بهشت و برای ایشان است که ملائکه میرسند
و کشیده میشود از برای ایشان مائده بهشتی و همیشه در نعمت متنعم هستند و حال آنکه مردم در حساب هستند این
قول خداوند که فرموده ان الذین سبقت لهم منا الحسنی تا آخر آیه چهاردهم آیه شریفه و لقد کتبنا فی الزبور من بعد
الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون یعنی بدرستیکه نوشتیم ما در زبور داود و بعد از آنکه نوشته بودیم در

نوشته باد درتمام کتب آسمانی بدانکه زمین بهشت ویا تمام زمین دنیا را میراث میگیرند آن بندگان من که بصلاح وتقوی آراسته اند
چون در بعضی تفاسیر مستفاد شده که مراد از این زمین زمین بهشت است و از بعضی اخبار معلوم میشود که مراد از آن زمین
دنیاست چنانچه در مجمع از حضرت صادق روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد از این آیه که زبور چیست و ذکر کدام است
فرموده مراد از ذکر یعنی نزد خدا و زبور آنستکه نازل شد بر داود و هر کتابیکه نازل شده نزد اهل علم است ما یم آن اهل
علم و فرموده بدرستیکه زمین را وارث میشوند اصحاب مهدی در آخر الزمان و بروایت عامه و خاصه از پیغمبر روایت شده
که آنحضرت فرموده اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه خدا آن روز را طولانی کند تا مبعوث نماید مردی از اهل بیت مرا
که پر نماید زمین را از قسط و عدل همچنانکه پر بوده از ظلم و جور و بروایت بهمین معنی فرموده آن مرد اسم او با اسم من یکی باشد
و بروایت مجمع فرموده مهدی از عترت من است از اولاد فاطمه است پانزدهم آیه شریفه وما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی
نفرستادیم تو را مگر آنکه رحمت باشی از برای تمام ما سوی الله زیرا که این وجود مقدس همان کسی میباشد که خدا با او فرموده
لولاک لما خلقت الافلاک و فرموده خلقت الخلق لاجلک پس اصل وجود اشیا که فوق هر نعمت است بجهت آن ذات مقدس است
و مبعوث شدن او برسالت سبب رحمت است بر تمام خلایق اما نسبت باهل ایمان زیرا که صلاح معاش و معاد آنها برسالت
آن بزرگوار حاصل شده اما نسبت بکفار بسبب آنکه امت ایشان از عذابهائیکه بر امم سابقه واقع میشد از قبیل خسف
و مسخ و عذاب استیصال در امان است همه بواسطه ذات شریف آن بزرگوار و دعای آن بزرگوار بوده چنانچه خدا فرموده وما کان
الله لیعذبهم وانت فیهم و چنانچه مکرر دعا فرموده که عذاب استیصالی بر این امت واقع نشود و از ذکر این حدیث شریفه که در احتجاج
روایت شده بعد از تامل معلوم میشود رحمت بودن آنحضرت بر تمام خلایق و آن اینست که زندیقی سؤال کرد از امیرالمؤمنین
از معنی این آیه و گفت با اینکه قومی بینی اهل هر ملت که مخالفت نمایند اهل ایمان و کسانیکه امثال آنها باشند در کفر خود کربکر جو
باقی هستند تا این زمان پس اگر آن رسول رحمت بوده بر آنها باید هر آینه آنها هدایت یافته باشند جمیعاً و نجات یافته باشند
از عذاب سعیر پس آنحضرت در جواب آن زندیق فرموده بدرستیکه خدای تبارک و تعالی قصد فرموده از این آیه باینکه قرار
داد آن رسول خود را راه از برای مهلت دادن اهل این دنیا بجهت آنکه پیغمبرهائیکه پیش از او بودند مبعوث شدند بتصریح
نه بتعریض یعنی که پیغمبری از پیغمبران با ایشان آنها را مرخص میکرد اجابت میکردند آن قوم و اهل خانه آنها
سالم میبودند و اگر مخالفت میکردند آن قوم و اهل خانه آنها هلاک میشدند تا آنکه قرار داد آنکه آن پیغمبر با ایشان وعده
میداده و میترسانیده ایشان را از نزول آن از قبیل خسف و قذف و رجف و ریح و زلزله و غیر آنها از اصناف عذاب تا آنکه جلالت
شقاوت های پیش و بجهت آن علمیکه خدا داشته از پیغمبران و از حجتهائیکه در زمین هستند با آن صبریکه آنها
دارند و پیغمبران پیش طاقت آن صبر را نداشتند پس مبعوث کرد خدا او را به تعریض نه بتصریح از آن قبیل است اثبات حجت
خدا نمود از برای وصی خود بتعریض نه بتصریح در قول خود که فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه و هو منی بمنزلة هرون من
موسی الا انه لا نبی بعدی و حال آنکه سزاوار نیست از برای نبی که طریقه او نیست که بگوید و لیکن بنا شد از برای علی آن معنای
پس لازم است براءت که بدانی نبوت و برادری موجود بوده در هرون و نبوده هر دو آن معدوم است در آنکسیکه پیغمبر او را
بمنزله هرون قرار داد پس چه معنی دارد قول این پیغمبر آنرا مگر لازم آنستکه او را خلیفه خود نمود چنانکه موسی هرون را خلیفه
خود نمود وقتیکه گفت واخلفنی فی قومی پس هر گاه پیغمبرها با امت خود میفرمود تقلید بکنید اما مرا مگر فلان کس را یعنی
والا نازل میشود بشما عذاب هر آینه نازل میشد با ایشان عذاب اینست باب انظار و امهال پس بعد از تامل معلوم میشود از
کلام حضرت رسول که در حق امیرالمؤمنین که فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه که هر گونه مولائی بوده حضرت رسول
امیرالمؤمنین هم همان قسم مولا خواهد بود یعنی آن بزرگوار مولا و رحمة للعالمین بوده این بزرگوار هم همانست بلکه صریح
کلام امیرالمؤمنین در همین حدیث که فرموده آن علمیکه خدا داشته از پیغمبران و از حجتهائیکه در زمین هستند همین عموم نسبت

بروایت مجمع پیغمبر بعد از نزول این آیه از جبرئیل سؤال نموده آیا بتو هم از این رحمت چیزی رسیده عرض کرد بلی زیرا که من در خوف
بودم بسبب شما در حق من خدا فرمود ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین شدم در کشف الاسرار روایت نموده که
آنجناب چنین گفته از رحمت وی بوده که تو را در هیچ مقام فراموش نکرده اگر در مکه بوده و اگر در مدینه اگر در مسجد
و اگر در حجره همچنین بود در روز عرش و قاب قوسین تو را فراموش نکرده در مکه میگفت و اعتصم حسنا در غار میگفت ان الله
معنا در صدر قاب قوسین میگفت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین در روز فتح خانه میگفت الله خلیفتی علیکم فردا
در مقام محمود بساط شفاعت گسترده وی گوید امتی امتی شانزدهم آیه شریفه قل انما یوحی الی انما الهکم اله واحد فهل
انتم مسلمون یعنی بگو ای محمد این است غیر آن نیست که وحی شده بسوی من باینکه آنست و غیر آن نیست خدای شما خدای
واحد است بدرستیکه چون مقصود اصلی از بعثت رسل توحید است از این جهت در بیان تمام آنچه وحی شده بر آنجناب خصوص
توحید را ذکر فرموده پس آیا هستید شما گردن نهادگان و با اخلاص عبادت کنندگان و فرمان برندگان و فروتنان مر
آن خدای واحد را حضرت صادق بروایت مناقب فرموده مسلمون بتشدید نازل شده و معنی آن بوده آیا تسلیم دارید
وصیت را بعد از من یعنی آن کسیرا که وصی خود قرار دادم بعد از من قبول دارید یا نه و شکی نیست که مخالف وصیت
آنجناب هم منافی با توحید است زیرا که آن مخالفت عبادت هوای نفس و شیطان است هفدهم آیه شریفه فان تولوا فقل
آذنتکم علی سواء وان ادری اقریب ام بعید ما توعدون یعنی پس اگر اعراض نمایند برگردند از توحید یا از وصیت نبی
پیغمبر چنانکه حضرت صادق فرموده پس بگو آگاه نمودم شما را بر طریق مساوات نه که به بعضی گفته باشم و به بعضی نگفته
باشم بلکه در اعلام بتمام وحی بتمام شما علی السویه است نمیدانم آیا نزدیک است یا دور است آنچه وعده داده شده اید
از حشر و نشر و یا غلبه اهل اسلام بر شما یعنی وقوع آن یقینی است لیکن وقت آنرا نمیدانم پس بروایت حضرت صادق که تولوا از
از وصیت پیغمبر باشد این هم از آیات ائمه خواهد بود چنانچه آیه بعد هم همین حکم را دارد هیجدهم آیه شریفه انه یعلم الجهر من
القول و یعلم ما تکتمون وان ادری لعله فتنة لکم ومتاع الی حین یعنی بدرستیکه خدا میداند سخن آشکار کفار را در حق
پیغمبر و آنچه را که با ایشان میرسانید از وحیهای خدا و میداند آنچه را که کفار پنهان میکردند از حسد بر پیغمبر و حقد
بمسلمانان و از انتظار زمان فرصت از برای خود تا بوقت فرصت آنچه در باطن داشته باشند ظاهر بکنند و خدا جزای تمام آنها را
خواهد داد گرچه نمیدانم وقت آنرا شاید تاخیر آن بجهت امتحان از برای شما باشد و زندگانی شما تا آن وقتیکه از برای جزاء
مقرر شده و این تاخیر بجهت تمام حجت بشما است شاید بحکم شوید بروایت حضرت صادق تمام این مضمون در حق مخالفین
بوصیت پیغمبر است در سوره مبارکه حج چند آیات است اول آیه شریفه هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت
لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم یصهر به ما فی بطونهم والجلود ولهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان
یخرجوا منها من غم اعیدوا فیها وذوقوا عذاب الحریق و در این سوره از اول آیه و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم
تا همین آیه تمام در حق اعداء آل محمد است چون بیشتر خلاف ایشان انکار حشر و نشر بوده باین جهت با ایشان در این فقره خلاف
شده و تعبیر از کفر شان با لفظ هذان اهل ایمان و اهل کفر هستند اگرچه فرقه کفر بحسب آیه قبل پنج فرقه هستند از یهود
و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکین اما معنی آیه اینست این دو گروه که اهل ایمان و کفر باشند خصمی یکدیگر نمودند
و جدال نمودند در دین خدا اهل ایمان گفتند خدا و رسول راست گفتند اهل کفر گفتند دروغ گفتند پس آنانکه ایمان نیاوردند
بریده شد از برای ایشان جامه های از آتش که تمام بدن ایشان را احاطه کند و ریخته شود بالای سر ایشان آب جوشی که
از زیادی حرارت گداخته شود آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و احشا گداخته شود و پوستهای ایشان
یعنی از حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد و برسر ایشان گرزهای آهنی کوبند هر گاه خواهند که از آنکه بیرون آیند
آتش از جهت کربت از غم و الم و بیطاقتی بر گردانند بسبب آن گرزها در آتش یعنی بمدت هفتاد سال فرو روند که

بعضی واز کثرت و زیادتی بالا آیند بیرون قصد خروج کنند ملائکه های عذاب بگرزهای آهنی بسر ایشان بزنند تا
فرو روند بهمین منوال باشند و بگویند بایشان که بچشید عذاب آتش سوزان را بخاری در صحیح خود از ابی ذر غفاری
نقل کرده که گفت سوگند میخورم بخدای خود که این آیه در حق شش نفر از مؤمن و کافر در روز بدر نازل شده سه تن از
کفار که عتبه و شیبه و ولید بن عتبه باشند و سه تن از طرف مؤمن که حمزه و علی و عبیدة بن حارث بن عبد المطلب که حمزه
مبارزت کرد عتبه را بکشت و علی ولید را بقتل رسانید و عبیده شیبه را بکشت امیر المؤمنین بروایت ثعلبی فرمود این آیه در حق
ما که با کفار در قتال بودند نازل شده روز بدر قمی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت صادق فرمود این آیه در حق ما
و بنی امیه نازل شد ما گفتیم خدا و رسول راست است گفتند بنو امیه گفتند خدا و رسول دروغ گفتند سید الشهداء بود
خصال مهین حشم فرمود ما با زیادتی ما ایم خصمان در روز قیامت و هم آیه شریفه وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی
صراط الحمید یعنی اهل بهشت که اهل ایمان باشند راه نماینده شوند بقول و گفتار پاکیزه و راه نماینده شوند براه پسندیده قمی
علیه الرحمه فرموده قول طیب کلمه اخلاص و توحید است بعضی آنرا کلمه شهادتین گفتند و بعضی باسم تکبیر گفتند و بعضی قرآن دانستند
و بعضی مطلق ذکر فهمیدند یا استغفار و بعضی هر قولی که مطیب نفوس باشد گفتند و بعضی نصیحت و موعظه نفوس یا
دعای مؤمنان و یا امر بمعروف و نهی از منکر گفتند و بعضی چنین گفتند که اهل بهشت چون نظر ایشان به بهشت افتد
گویند الحمد لله الذی هدینا لهذا و چون داخل بهشت شوند گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون برقرار شوند در
بهشت گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده و بعضی بر آنند که در بهشت لغو و فحش نشنوند چنانکه خدا فرموده لا یسمعون
فیها لغوا و لا تأثیما و یا تحیت ایشان باشد با یکدیگر چنانکه فرموده تحیتهم فیها سلام و در کشف الاسرار گفته مراد اقرار
بذنب و قوله ربنا ظلمنا انفسنا است که کلمه پاک است که از دعوی پاک است و عجب و دعوی از نزدیک بعجز خویش اقرار دادن
و بگناه خویش معترف بود ... ربنا ظلمنا انفسنا اقتداء بآدم کردن از شخصی نقل کرده که نظر کردم در این
امر ندیدم طریقی نزدیکتر بسوی خدا از نیاز ندیدم و هیچ صعبه تر از دعوی ندیدم براه ابلیس فرو نگر تا همه دعوی بینی
براه آدم فرو نگر تا همه نیاز بینی ای ابلیس تو چه میگوئی انا خیر ای آدم تو چه میگوئی ربنا ظلمنا انفسنا همه موجودات
از کتم عدم بفضای قضا آوردند از هیچ چیز مبادت نیاز نرسته مگر از خاک آدم مسجود فرشتگان شد کردند و بر تخت پادشاهی
و خلافت نشاندند و مقربان را پیش تخت بپای کردند از نیاز و درد که داشت گفت خدایا اینهمه فضل تو است و حق ما اینست
که ربنا ظلمنا انفسنا گوئیم و در صراط الحمید بعضی راه بهشت و یا دین اسلام گفتند قمی علیه الرحمه راه بولایت فرموده
حضرت باقر بروایت محاسن بیکی از اصحاب خود فرموده سوگند بخدا آن همین راهی است که شما بر آن هستید حضرت
صادق بروایت کافی فرمود ایشان را حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد بن اسود و عمار است که هدایت یافتند
بسوی امیر المؤمنین بروایت قمی علیه الرحمه ابو بصیر عرض کرد بحضرت صادق فدایت شوم بشوق بیاور مرا آنجناب فرمود
ای ابا محمد بدرستیکه پستترین نعمتهای بهشت آنستکه شنیده میشود بوی بهشت تا هزار سال از مسافت دنیا و پستترین
منزل اهل بهشت بقدری هست که اگر تمام جن و انس وارد شوند در آنجا هر آینه وسعت طعام و شراب آنها را دارد و کم نمیشود
از آن چیزی و کمترین کسیکه از اهل بهشت است بمنزله کسی هست که بعد از دخول بهشت بلند میشود از برای او سه باغ و
چنیکه از باغ پست تر شد ببیند در آن زنها و خدم و نهرها و میوه ها بقدریکه خدا میخواهد پر میشود در چشم او روشنی
و در قلب او سرور پس شکر خدا میکند ... بلند کن سر خود را بسوی باغ دوم پس در آن باغ میبیند
آنچه را که در اول ندیده بود پس میگوید ای پروردگار من بده بمن این باغ را پس خدا میفرماید شاید اگر این باغ را بدهم
سؤال نمائی غیر آنرا عرض میکند همین همین را پس داخل آن باغ میشود شکر و حمد خدا بجا میآورد پس خدا میفرماید
باز نمائید از برای او دری از بهشت را و گفته میشود بلند کن سر خود را پس در آن ... از بهشت خلد از برای او

باز میشود و میبیند اضعاف آنچه را که پیش دیده بود پس میگوید بعد از اضعاف حضرت پروردگار را از برای تو است حمد
آنچنانیکه شماره نشود زیرا که منت گذاردی بر من بهشتها را و نجات دادی مرا از نیران ابو بصیر گفت گریه کردم و گفتم
فدایت شوم زیاد کن از برای من فرمود ای ابا محمد بدرستیکه در بهشت نهری هست که در اطراف آن دخترها روئیده
شده و قتیکه مؤمن عبور نماید بنزدیک آن به تعجب یکی از دخترها را بگیرد خدا بجای او بعوض آن دختر دیگری عرض
کردم فدایت شوم زیاد کن از برای من فرمود ای ابا محمد مؤمن تزویج مینماید هشتصد باکره و چهار هزار ثیبه و دو
زوجه از حور العین عرض کردم هشتصد باکره فرمود بلی هر وقت مقاربت نماید با او باکره میبیند او را عرض کردم فدایت
شوم حور العین از چه خلق شده فرمود از تربت بهشت که نورانی است دیده میشود مغز ساقهای ایشان از پس هفتاد
حله و کبد ایشان آئینه است از برای شوهرها و کبد شوهرها آئینه است از برای ایشان عرض کردم فدایت شوم آیا از برای ایشان
کلام هست که تکلم نمایند با اهل بهشت فرمود بلی کلامیکه نشنیده است احدی لذیذتر از آن عرض کردم کلام ایشان چیست فرمود
میگویند باواز نرم و نازک مائیم خالدات که هرگز نمیمیریم و مائیم خوشرو که هرگز اندوه نمیکنیم و مائیم مقیم که هرگز بیرون
نمیرویم و مائیم راضی که هرگز سخط و غضب نمیکنیم خوشا بحال کسیکه خلق شده از برای ما و خوشا بحال کسیکه خلق شده ایم
ما برای او و مائیم آنکسانیکه اگر یک گیسوی ما را معلق نمایند در میان آسمان و زمین هر آینه نور آن بپوشاند چشمها
ثم آیه شریفه ان الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه والباد ومن یرد
فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی بدرستیکه آنانکه نگرویدند بخدا و رسول و باز میدارند مردمان را از دین محمد که
و طاعت و از طواف مسجد حرام که در روز حدیبیه پیغمبر و اصحاب او را از طواف خانه مسجد باز داشتند آنچنان مسجدیکه
ساختیم آنرا از برای مردمان و یکسانند مقیم در آن و آنکسانیکه از بادیه میآیند بعضا اختصاص به بعض ناس نیست شهری
و غریب و از برای مناسک حج مساوی اند یا در اداء و تعظیم و تکریم آن و یا در بودن آن قبله از برای اهل مکه و کسانیکه از اطراف
آن عالم باشند و یا در دائمی بودن تمام مردم در آن از فتح غارت و هر کسیکه اراده نماید قصد کند در حرم بعدول از دولت
بسبب ظلم و تعدی از طریقه مستقیمه بچشانیم او را عذاب دردناک در دنیا و در آخرت و از ابن عباس و غیره روایت شد که مراد
بالحاد و ظلم استحلال حرام است گفته شده مطلق منهیات حتی فحش بخادم و اکثر روایات که اراده گناه در آنجا موجب عقوبت
بر خلاف اماکن دیگر که قصد تا به فعلیت نرسد عقوبت بر کسی نیست از اخبار کثیره ماثوره از ائمه معلوم باشد که سبیل الله
حقیقت حرم ائمه هستند معلوم خواهد بود که تکلیف بولایت ایشان از برای تمام مردم علی السواء است و واضح خواهد بود
که منع کنند مردم را از این دو و از این حرم که خواهد بود و هر کس اراده انحراف مردم نماید از دو بظلم نسبت بانحرم حقیقی و لابد باید
بچشد عذاب دردناک را در دنیا و آخرت ایضا که خواهد بود خصوصا با ملاحظه فرمایش حضرت صادق بروایت علل در این
آیه که فرمود هر کسیکه عبادت کند در این حرم غیر خدا او دوست داشته باشد غیر اولیای خدا را پس او ملحد بظلم است و بر
خداوند هست که بچشد ملحد عذاب الیم و همان جناب بروایت کافی فرموده نازل شد این آیه در حق کسانیکه داخل در کعبه شدند
و معاهده و معاقده کردند با یکدیگر بکفر خودشان و انکار نمایند آنچه نازل شده در حق امیر المؤمنین و الحاد کردند بظلم بمؤمن
برسول الله و بولی او فبعدا للقوم الظالمین قمی فرموده نازل شد این آیه در حق الحاد کن با امیر المؤمنین و ظالمین با آنجناب در کار
از حضرت صادق روایت نموده که معویه اول کسی بود که چسبانید بر خانه خود در ... و لکن پس منع نموده حاج بیت را
و حال آنکه خدا فرموده سواء العاکف فیه والباد و بیشتر چنان بوده که حاج غریب میآمدند در منزل حاضر منزل میکردند تا
اعمال حج او تمام میشد و ... هست که صاحب سلسله آنجناب هست که خدا فرموده سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا و هستند فرعون های امت ... حدیث شریف در حق ... از کسانیست که ظاهر مسجد الحرام و باطن آن بوده و در
برحال کسیکه پیروی نموده ... که لازمه آن دین ... از قرآن است که در حق ائمه نازل شده و یا در حق اعدای ایشان

وحال آنکه باید از قرآن تحصیل دین نموده نه آنکه از حیز قرآنی درست نمایند و کور در فهم قرآن سخن نماشند باید گفت غیر اهلند
قرار امکان اهل قرآن منحصر است با ئمه زیراکه علم ناس بقرآن بالاجماع ائمه هستند غیر ائمه اطهار آیه شریفه واذ بوأنا لابراهیم
مکان البیت ان لا تشرک بی شیئا وطهر بیتی للطائفین والقائمین والرکع السجود واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا
وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم یعنی یاد کن ای محمد که چون معین نمودیم از برای ابراهیم مرجع
ومکان خانه کعبه را چون در زمان طوفان نوح خداوند آن خانه را که از یاقوت سرخ بود رفع کرد بآسمان و به حضرت
ابرهیم امر کرد در محل آن خانه بنا کند تعیین آن محل با وحی شد که شاید افکند بر آن معتقد که زمین خانه بود و با دیگر
بر انگیخته شد که آن زمین را برفت و یا جبرئیل که دو را آن خطی کشید و حضرت ابرهیم بر اساس قدیم آن بنا نمود و گفتیم
با برهیم که شرک میاور دربنا از مکر غیر چیزی در بوحدانیت پرستش کن مرا و پاک کن خانه مرا از بتان و از جمیع ناشایسته برای
طواف کننده آن و برای ایستاکان در نماز و رکوع و سجود کننده کان و بعضی برآنند که مراد بطائفین عملا قانعند که برای طواف
خانه توجه نمایند و قائمین کسانیکه مقیم در آن بلد و متوطن در آن شهر و راکعین و ساجدین نماز کذارندکانند و لهذا مسافر را
در آنجا طواف کردن افضل است از نماز کردن و مقیمان را نماز کردن افضل است از طواف کردن و ندا درده ای ابرهیم در میان
مردمان بدعوت حج یعنی بخوان ایشان را بطواف خانه خدا و ادا و مناسک تا بیایند بسوی تو درحالیکه پیادکان باشند
و درحالیکه سوار بر شتران لاغر باشند از بسیاری راه و مشقت سفر آیند آن شتران که برایشان حاج سوار باشند از هر راه
وسیع و فراخ که دور باشد یعنی بعد از دعوت بحج مردمان پیاده و سواره از هر راه دور آیند تا حاضر شوند و نزدیک شوند
منفعتهائی که از برای ایشان است از منافع دنیوی از تجارات و اخروی از ثواب و وصول بجنات که ایکونه عبادت جامعه
بمنفعت دارین از برای هیچ عملی نیست و شکی نیست که این عمل حج پیاده آن از سواره آن افضل است چنانکه از ابن عباس روایت شده
که او لا خود را امر بحج پیاده مینمود و گفت از پیغمبر شنیدم که سواره آن هر قدمیکه مرکوبش بر دارد ثواب هفتاد حسنه دارد
و پیاده آن هر قدمیکه بر دارد ثواب هفتصد حسنه است از حسنات حرم گفتند یا رسول الله حسنه حرم کدام است فرمود
هر حسنه در آن مقابلست با صدهزار حسنه در غیر آن و شاید بهمین جهت باشد کو شتران لاغر ذکر آمد آن شتران از
هر راه وسیع دور در این آیه تا اسباب ترغیب شود که مشقت حاج سواره از برای مرکوب است نه از برای عد لکن بهمین جهت
بوده که حضرت امام حسن علیه السلام بروایت مشهور با نوزده حج و به بعضی روایت بیست و پنج حج پیاده تشریف بردند
وحال آنکه اسب سواری انجناب را یدک میکشیدند و از برای آن با استطاعت از این عمل پر منفعت دنیوی و اخروی بی میل باشد
در وقت تارک حج با استطاعت کفایت میکند حدیث نبوی مشهور که فرمود تارک آن گناه کبیره است و در زمان مردن
یا بدین یهود یا بدین نصاری خواهد مرد در تعریف ثواب آن از حدیث سابق و سایر احادیث فوق فهم بشر است بهمان
قول خداوند که فرمود تمام منافع دنیوی و اخروی از برای آن است اکتفا کن خصوص بقول حضرت صادق بروایت کلینی
که فرمود حاضر نمیشود مکه را احدی مگر آنکه نفع میدهد او را خدا اما شما شیعیان ما برمیگردید آمرزیده شده واما
غیر شما محفوظ خواهند بود در اهل و اموال و در اخبار کثیره وارد شده علت وجوب حج بر این امت نه بوده مگر بجهت
آنکه ملاقات ائمه نمایند و معرفت با ایشان بهم رسانند علاوه بر آن اخبار حضرت رضا بروایت عیون بعد از ذکر علتهای
زیاد از برای تشریع حج فرمودند در حج بجهت ملاقات و تفقه در دین است و نقل اخبار ائمه است بهر مکان و بلاد و
ناحیه و بعد تلاوت فرموده آیه فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم
لعلهم یحذرون علاوه بر این اخبار شده معنی مراد از تطهیر بیتی الله تطهیر دل است که دل الملک کبریاء است از غیر خدا و محل
و بیان محبت حضرت ذو الجلال است چنانچه بحضرت داود وحی شد که ای داود برای من خانه پاک بنا کن که نظر عظمت من
بآن خانه بود که در آید داود گفت کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود دل بنده مؤمن من است داود گفت چگونه پاک

دارم خطاب بمکه آمد بعث و محبت خاتم رأس وزن تا هر چه غیر ما است همه را بسوزانند و این تطهیر دل مسلم است که از برای غیر
امکان ندارد تا توسل و تمسک نجوید بعد از پیغمبر با ئمه هدی که مرتبک نفوس هستند از رجاس باطنی بر حقیقت علاوه حضرت
ابرهیم خلق را بحج نه بحکم حج است بلکه بنداء بولایت ائمه است چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود بعد از تمامیت خانه کعبه
حضرت ابرهیم نشست بر رکن و ندا کرد الحج الحج و فرموده هلموا الی الحج و بعضی گفته اند اصل این خطاب واذن فی الناس بالحج بحضرت
رسول است نه بحضرت ابرهیم شاهد آن ذکر نموده کلام حضرت صادق را بروایت کافی و تهذیب که فرمود حضرت رسول
در مدینه اقامت فرموده ده سال و حج نکرد پس نازل شد این آیه واذن فی الناس بالحج پس امر فرموده به مؤذنین تا گفتند
که حضرت رسول امسال حج بجا می آورد پس اهل مدینه و اطراف آن حاضر شدند و اجتماع نمودند تا با حضرت حج نمودند بطریقی
حج آنحضرت با ایشان حضر میکو بید بعد از ملاحظه این حدیث که خطاب بحضرت رسول است معلوم میشود که مراد از لیشهدوا
منافع لهم چیست یعنی آن وقت معلوم میشود که با رؤیت یوم الغدیر منافع دین و دنیا چیست بعد آیه شریفه ثم
لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم ولیطوفوا بالبیت العتیق یعنی بعد از ذبح بکذارید مناسک حج را از سر تراشیدن و
ناخن چیدن و رمی جمرات و غیر آن از اعمال حج که بعد کو میشود و باید وفا کنید بندرهای خود از حج و غیر آن از کارهائیکه
در سد بجا میاورند و باید بطواف نساء و طواف زیارت و طواف عمره بر خانه عتیق که آزاد شده از آنکه کسی او را مالک
شود و یا آزاد شده از غرق و یا بمعنی قدیم است زیراکه حضرت آدم او را بنا نموده و بعد از غرق طوفان حضرت ابرهیم او را
بنا نموده و بعد از آن عمالقه و بنا بروایتی قبل از حضرت آدم بنا شده بدو هزار سال و عبدالله بن سنان از ذریح محاربی
روایت کافی نقل نموده که گفت بابی عبدالله گفتم بدرستیکه خدا در کتاب خود بمن امری فرموده و دوست دارم که
مرا آن تعلیم فرمائی فرموده کدام است آن گفتم قول خداوند که فرموده ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم فرمود یعنی
بجا می آورد ملاقات امام را و لیوفوا نذورهم یعنی مناسک حج را عبدالله بن سنان گفت من بخدمت آنحضرت مشرف
شدم و از معنی این آیه سؤال کردم فرمود یعنی گرفتن شارب و گرفتن ناخن با شما و آنچه مانند آنست گفتم فدای تو شوم
بدرستیکه ذریح محاربی بمن خبرداد از شما که فرمودید ثم لیقضوا تفثهم لقاء الامام ولیوفوا نذورهم یعنی
مناسک حج را فرمود او راست گفته و تو هم راست گفتی بدرستیکه از برای قرآن ظاهری است و باطنی است و لکن
که متحمل شود آنچه را که ذریح متحمل میشود و واضح است بجهت اشتراک تفسیر با تأویل آن زیراکه از ملاقات امام رفع وسخ
جهل و عمی میشود همچنانکه از گرفتن شارب و ناخن وسخ ظاهری رفع میشود و حضرت باقر بروایت کافی فرمود مردم در
مکه دیده میشوند افعال ایشان مثل افعال اهل جاهلیت است قسم بخدا مامور نشدند باین امر مگر بجهت آنکه
مرو دونمایند تا پس خبر دهند و دوستی خود شان را بما و عرضه نمایند بما یاری کردن خود شان را است آیه شریفه وبشر المخبتین
الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم والصابرین علی ما اصابهم والمقیمی الصلوة ومما رزقناهم ینفقون یعنی مژده
و بشارت ده ای محمد فروتنان و متواضعان را به بهشت آنانکه چون خداوند عز و جل یاد کرده شود دلهای ایشان بترسد دلهای ایشان
از هیبت جلالت پروردگار و طلوع انوار عظمت سبحانی و یا هرکاه از عذاب و عقاب یاد کرده شوند دلهای ایشان
خائف و هراسان شود و بشارت ده صبر کننده کان را بآنچه رسیده بایشان که صبر در بلا باشد و بآنچه تکالیف محنتها
بایشان برسد که صبر در طاعت باشد و مژده ده بآنکسانیکه برپا میدارند نماز را در اوقات و از هر چه بایشان روزی
داده ایم نفقه میکنند در وجوهات خیریه از واجبات و چه از مستحبات چون بر تمام اهل اسلام واضح و روشن نیست
که غیر از ائمه کسی دارای این صفات بوجه کمال نیست پس حاجت بذکر اخبار خاصه در این آیه نیست یعنی ظاهر و باطن آن
معلوم است هفتم آیه شریفه اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر یعنی دستوری داده شد که
کارزار کردن از برای آنانکه کافران با ایشان کارزار میکردند تا کنون در صبر بودند متحمل از کفار میشدند این

اذن جدال با ایشان بسبب آنستکه ایشان مظلوم بوده اند و بدرستیکه خدا بر یاری کردن مظلومان هر آینه توانا است
در مجمع روایت شده که مشرکین در مکه همیشه با مؤمنین اذیت میرسانیدند و اهل ایمان با سر و دست شکسته بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله میآمدند و شکایت میکردند آنجناب میفرمود صبر نمائید زیرا که من مامور بجدال نیستم تا هجرت نمودند
و بمدینه آمدند آنوقت این آیه نازل شده این اول آیه ایست که در قتال نازل شد و قمی علیه الرحمه فرموده این آیه در حق علی و
جعفر و حمزه نازل شد و لیکن حکم آن عموم بهمرسانید و حضرت صادق بروایت قمی فرموده عامه میگویند این آیه نازل شد
در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتیکه قریش او را از مکه اخراج نمودند و حال آنکه این در حق قائم است وقتیکه خروج نماید
و مطالبه خون حسین علیه السلام نماید و میگوید ما ئیم ولیاء آن خون و مائیم طلبکار آن خون هشتم آیه شریفه الذین اخرجوا
من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی آن اشخاصیکه مرخص در قتال شدند با مشرکین کسانی هستند که بیرون
کرده شدند از خانهای خود بناحق و نا روا که بهیچ وجه مستوجب اخراج نبودند و سببی را هم برای اخراج ایشان نبود
مگر آنکه میگفتند ربنا الله یعنی پروردگار ما خدای یگانه است حضرت باقر بروایت مجمع فرموده نزول این آیه در حق حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و علی و حمزه و جعفر است جاری است حکم آن در حضرت حسین جناب محمد قمی علیه الرحمه فرموده جناب امام حسین علیه السلام و
قتیکه بر یزید مطالبه نموده او را وکه برود بشام پس آنجناب بعراق رفت و بکوفه رفت در بلیعه کشته شد در زمین طف این آیه را
خواندند همان جناب بضا بروایت مجمع فرموده نزول این آیه در حق مهاجرین است و جاری است در حق آل محمد آنکسانیکه
از خانهای خود بیرون کرده شدند و ترسانیده شدند همان جناب بروایت مناقب فرموده ما ئیم که این آیه نازل
شد در حق ما نهم آیه شریفه ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة
و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور یعنی هر آینه یاری میکند خدا کسیرا که دین او را یاری
میکند در مدد از اطاعت او و ترغیب مینماید بدرستیکه خدا توانا است بر نصرت مؤمنان و غالب است بر همه کس و بر همه چیز
چون این نوعه نصرت اهل ایمان بوده که مهاجرین و انصار باشد بر صنادید قریش و اکابر و اکاسره و عجم بحمد الله تعالی این
اخبار بغیب متحقق بهمرسانید و بعد وصف ایشان مؤمنین بقتل بر اهل شرک میفرماید آنها کسانی هستند که اگر تمکین و
اقتدار دهیم ایشانرا در زمین و تمام حکومت را بکف کفایت ایشان بگذاریم بپای میدارند نماز را و بدهند زکوة را و بفرمایند
آنچه در شرع و عقل نیکو باشد و باز دارند مردمانرا از آنچه در شرع و عقل قبیح باشد و از برای خداست سرانجام تمام کارها و
بیعقدت و پست همه چیزها حضرت باقر بروایت قمی فرموده این آیه از برای آل محمد است و خداوند تملیک مینماید بمهدی
و اصحاب او مشارق ارض و مغارب آنرا و اظهار مینماید دین خود را و میمیراند خدا باو و با اصحاب او بدع و باطل را حتی
آنکه ظلمی دیده نمیشود و ایشان امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند همان جناب بروایت مجمع فرموده مائیم ایشان و
حضرت کاظم و جعفر بن محمد جناب سید الشهداء در این باب آیه فرموده اند در حق ما اهل البیت است دهم آیه شریفه
فکاین من قریة اهلکناها و هی ظالمة فهی خاویة علی عروشها و بئر معطلة و قصر مشید یعنی بعد از تسلیه آن
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آنکه در تکذیب قوم دلتنگ نباشد زیرا که انبیاء قبل از شما هم مکذب شدند فما بعد ملت آن
مکذبین هلاک نمودیم ایشانرا با نواع و اقسام از اسباب هلاک فرمود پس بسا از ده و شهر یکه هلاک کردیم اهل
آنجا را و حال آنکه اهل آنجا ستمکار بودند بجود پس آن ده افتاده و خالی شده بر سقفهای خود یعنی اول
سقفهای آن افتاده و بعد از آن دیوارهای آن بسا از چاه معمور پر آب را دیدم که باز گذاشته شده است که اهل
آن آب هلاک شدند و کسی نیست که از آن آب برکشد و بسا کوشک بلند افراشته مایه کاری کرده شده و مستحکم
که از ساکنان خالی است بجهت هلاکت ایشان در مجمع فرموده که در تفسیر اهل البیت وارد شده که مراد از بئر معطلة
عالمی است که رجوع بسوی او نشود و انتفاع از علم او برده نشود حضرت صادق بروایت کامل المعانی و حضرت کاظم

بروایت کافی فرموده اند بئر معطله امام صامت است و قصر مشید امام ناطق است شاید بجهت تشبیه آن باشد که امام
صامت منبع علم است که سبب حیوة ارواح است اما مخفی بودن آن مگر از کسیکه بداند محل او را و بیاید بجستجوی آن و بئر
هم سبب حیوة ابدان است و مخفی است مگر بر کسیکه محل آنرا بداند و بیاید بجستجوی آن و هر بود وجه تعطیل شبیه
هم شدند امام ناطق بجهت ظهور آن و علو منصب آن شبیه بقصر مرتفع است در ظهور و ارتفاع و در معانی
روایت نموده که قصر مشید امیر المؤمنین است و بئر معطلة فاطمه و اولاد او هستند بجهت آنکه تعطیل شدند از ملک
قمی فرموده این مثل است از برای آل محمد و گفته بئر معطل آن چاهی است که از آن آب نکشند و آن امامی است که غائب است و
اقتباس از علم او نمیشود تا وقت ظهور او و قصر مشید یعنی مرتفع و آن مثل است از برای امیر المؤمنین و ائمه از اولاد او
و حال آنکه فضائل ایشان در دور و عالم منتشر دارد و مشرف است بر دنیا و اینست قول خدا و نکه فرموده لیظهره
علی الدین کله یازدهم آیه شریفه افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها فانها
لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور یعنی پس آیا کفار و سیر نکردند در زمین که سر راه ایشان است در
سفر تجارت ایشان تا عبرت بگیرند پس باشد از برای ایشان دلها که تعقل کنند بسبب آنها و باشد از برای ایشان گوشها
بشنوند بآن گوشها پس قصه و شان اینست که کور و نابینا نیست چشمهای ایشان لیکن نابینا است دلهای ایشان که
در سینهای ایشان است سید سجاد بروایت توحید و خصال فرموده بدرستیکه از برای عبد چهار چشم است از دو چشم
می بیند امر دین و دنیای خود را و از دو چشم دیگر میبیند امر آخرت خود را پس اگر اراده خدا تعلق گرفته باشد ببعید
خود خیر را بگشاید از برای او چشمیکه در قلب است پس به بیند بآن دو چشم قلب امر آخرت خود و اگر اراده خدا
تعلق بگیرد غیر او او را گذارد قلب و را بآنچه در او است حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه شیعیان ما صاحب
چهار چشم هستند که دو در سر ایشان است و دو در دل ایشان آگاه باش که تمام خلائق چنین هستند آگاه باش
بدرستیکه خدا و ند عزوجل گشود چشمهای شما را و کور کرد چشمهای غیر شما را دوازدهم آیه شریفه و الذین سعوا فی
آیاتنا معاجزین اولئک اصحاب الجحیم یعنی آنانکه شتافتند از روی مجادله در ابطال آیاتیکه قرآن و غیر آن باشد
یعنی سعی و کوشش نمودند که آیات ما را باطل نمایند که قرآن بوده نسبت سحر و شعر و اساطیر الاولین بآن دادند و آنکه
پیغمبر بوده نسبت جنون و کذاب و ساحر باو دادند و آنکه غیر آن بوده نسبت بعدم وقوع و صدور آن از جانب خدا دادند
در حالتیکه آن سعی کنندها پیشی گیرندگانند بعجز ما بخیال و اعتقاد خود چنانستکه و ما غالب شوند آنها اصحاب
دوزخ اند که ساکنان درکات جهنم است حضرت باقر و حضرت صادق بروایت عمیة رسید که فرموده اند آیات
آیات خدا پس بعموم آیه شامل است اشخاصیرا که در مقام تخریب ولایت ائمه بوده اند سیزدهم آیه شریفه و ما ارسلنا
من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله
آیاته والله علیم حکیم یعنی نفرستادیم ما پیش از فرستادن تو هیچ رسولی و پیغمبری مگر اینکه هر وقت هر یک
آنها تلاوت مینمودند می افکند شیطان در وقت تلاوت و آنچه را که خواسته و میل او بوده بنابر آنکه تمنی بمعنی تلاوت
بلسان عرب بسیار استعمال شده یا مراد آنستکه هیچ رسولی و نبی را نفرستادیم پیش از تو مگر آنکه چون آرزوی
امری مینمود از امور خانه شیطان در دل او وسوسه میانداخت و او را بر خلاف حق میخواند پس خدا آنرا باطل میکرد
آنچه را که شیطان در میان میانداخت و یا وسوسه میکرد پس ثابت میکرد خدا علامات خود را که پیغمبر میخواند
و یا آنچه آرزوی پیغمبر بوده و رفع میکرد آنچه از جانب شیطان بوده و خدا دانا است باحوال تمام بندگان خود و
فعال او و وجه حکمت و صلاح است و لا بد آنکه فرق بین رسول و نبی آنستکه رسول معجزه و کتاب باشد از برای
نبی همان معجزه باشد نه کتاب یعنی رسول صاحب شریعت است یعنی مروج شرع او است نه آنکه خود صاحب کتاب

الجزء اول عشر

باشد علاوه بر آن رسول الله می‌بیند او را و تکلم میکند نبی در خواب میبیند نه در بیداری و ثانیا بدانکه در شرح
نزول این آیه اختلاف شده بعضی سخن‌های منافی با عصمت انبیا گفته شد چون مناسب نبود ذکر نشد مگر
این تفسیر که از ابن عباس نقل شد و آنهم معلوم خواهد شد که مرضی معصوم نیست و آن اینست که چون سوره
والنجم نازل شد در مکه و حضرت رسول تلاوت میفرمود در مسجد الحرام بر مجمع قریش و در میان آنها توقف
می‌نمود تا مردم یاد گیرند بطریق عادت بعد از تلاوت آیه افرأیتم اللات والعزی و منوة الثالثة الاخری توقف نمود شیطان
در آن توقف مجال یافت که قوم مشرکان در میان که تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی یعنی این بتان بزرگان قومند
و ما حسن و ظن و تمید شفاعت از ایشان میتوان داشت و بطوریکه مجید و آواز خود را قرار داد که کفار گمان کردند که حضرت
رسول خواند و شاد و خوشحال شدند از آنکه بتان ایشان را ثنا گفته و چون آنحضرت بآخر سوره رسید با مؤمنان
سجده کردند کفار اهل نفاق هم سجده کردند بعد جبرئیل نازل شد و صورت واقعه با آن حضرت عرض کرد آنجناب
مغموم شد پس خداوند بجهت تسلیه قلب آنجناب این آیه فرستاد و لیکن در احتجاج از امیر المؤمنین روایت نموده
غیر این است و آن اینست که خداوند خبر داد به پیغمبر خود از آنچه احداث مینماید دشمن آن حضرت بعد از او در کتاب
بقول خود که فرموده و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی تا آخر آیه یعنی نیست هیچ پیغمبری که آرزوی مفارقت
او را نمودند مگر آنکه اظهار میکند شیطان عداوت خود را نزد مفارقت آن پیغمبر در کتاب او که نازل شده بر او
در خدعه‌شان کتاب و قدح و طعن در آن پس نسخ میکند خدا آنچه را که شیطان اظهار مینماید از قلوب مؤمنین و
قبول نمیکنند آن را و گوش نمیدهند آن را مگر قلوب منافقین و جاهلین و ثابت میدارد خدا آیات خود را یعنی
حمایت مینماید اولیای خود را از ضلالت و عدوان و متابعت اهل کفر و طغیان آنجناب و اولیا نیکه راضی نشدند
که بگردانند ایشان را مثل انعام بلکه اضل حقیقت تفسیر و شأن نزول این آیه باین حیثیت شریف است نه غیر آن و ثالثا
بدانکه در اینجا اسقاط شده لفظ و لا محدث بعد از رسول و لا نبی چنانچه در کافی از حضرت سجاد روایت
نموده که آنحضرت فرموده در قرآن آیه هست که آیا علی بن ابی طالب میشناخت قاتل خود را و بان امور امی
شناخت امورات معظمه را که بمردم خبر میداده بعد از سؤال از آنحضرت که آن آیه کدام است فرمود سوگند بخدا که
آن آیه قول خداوند است که فرموده و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی و لا محدث و علی بن ابیطالب محدث
بوده و در بصائر نقل نموده که از آنحضرت سؤال شد که محدث که بود فرموده ملک است سؤال شد که محدث
رسول است یا نبی فرمود هیچ یک نیست و لکن مثل آن مثل صاحب سلیمان و مثل صاحب موسی و مثل ذی القرنین
یعنی مثل آصف بن برخیا و یوشع بن نون و در کافی اخبار کثیره نقل نموده که تمام ائمه محدثین هستند یعنی صوت
ملک می‌شنوند خود او را نمی‌بینند و صافی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود رسید بحضرت
رسول دست تنگی پس آمد مردی از انصار و فرمود آیا نزد تو طعامی موجود است عرض کرد بلی پس ذبح نموده
حیوانی و بریان نمود و حاضر کرد نزد آنجناب و آنحضرت آرزو کرد که علی و فاطمه و حسن و حسین کاش بودند میل
میفرمودند پس آمدند دو نفر نزد آنجناب بعد از آن دو نفر علی آمد پس نازل کرد خدا این آیه را و فرمود مراد از الا اذا
تمنی القی الشیطان فی امنیته یعنی آمدند دو نفر و مراد از فینسخ الله ما یلقی الشیطان یعنی آمدن علی بعد از آن دو نفر
و مراد از ثم یحکم الله آیاته یعنی یاری میکند خدا امیر المؤمنین را از برای مردم چنانچه در هم آیه شریفه لیجعل ما یلقی
الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض و القاسیة قلوبهم و ان الظالمین لفی شقاق بعید یعنی آن القاء شیطان
که بکلام و یا بوسوسه و یا بحضور آن دو نفر نزد حضرت رسول هرچه باشد بجهت آنستکه بگرداند خداوند سبحان
آنچه که القا میکند شیطان آزمایش و ابتلائی از برای آنانکه در دلهای ایشان مرض شک و بیماری نفاق است و از

سوره حج

و از برای آنانکه دلهای ایشان سخت است یعنی آنانکه در ایمان شاک و با تردید بودند با القای شیطان آزمایش
شوند و بر شک و تردید آنها افزوده شود و بیشتر از پیشتر کفر و نفاق آنها ظهور نماید بدرستیکه ستمکاران در
جدال و عناد یکدیگر و دور از حق است خواهند بود حضرت باقر فرموده مراد از ما یلقی الشیطان یعنی فلان و فلان است
تا نزد هم آیه شریفه و ان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم یعنی بتحقیق خدای تعالی هر آینه راه نماینده است
آنان را که گرویده اند و تصدیق نموده‌اند خدا و رسول را در آنچه با ایشان فرستاده شده بسوی راه راست که راه دین
باشد و رفع شبهه حیرت از ایشان مینماید تا در طریق حق ثابت و جازم باشند که راه اخروی باشد ایشان را بهشت
امامت مستقیم خواهد برد و قمی علیه الرحمه فرموده مراد از صراط مستقیم امامت است تا نزد هم آیه شریفه و لا یزال الذین کفروا فی مریة منه
یعنی همیشه آنانکه نگرویده‌اند بخدا و رسول که در شک هستند در آن که قرآن نازل شده یا رسول خدا است قمی علیه الرحمه
فرموده یعنی در شک هستند در حق امیر المؤمنین تا نزد هم آیه شریفه و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب
مهین یعنی آنانکه نگرویدند و تکذیب نمودند آیات ما را پس آن گروه از برای ایشان است عذاب خوار کننده و رسوا
کننده قمی علیه الرحمه فرموده مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه است تا نزد هم آیه شریفه و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی
علیه لینصرنه الله ان الله لعفو غفور یعنی هر کس از اهل اسلام که عقوبت کند با مشرکان در مقابله با آنها بمانند آنچه عقوبت
کرده شده اند اهل اسلام با آن بمانند یا در قصاص پس ستم کرده شود بر اهل اسلام یعنی بعد از قصاص کردن اهل اسلم
بدون تعدی در قصاص گر اهل شرک بر آنها ظلم نمودند آنها را از خانه ایشان بیرون کردند هر آینه نصرت دهد خدا آن مظلوم
و هر آینه خداوند بخشنده و آمرزنده است انتقام کشنده از ظالم اگر چه در حرام بخواهد انتقام کشد یا که عفو نما
کننده همانند و غم ظلم است و تقاص از ظالم است و احداث ظالم قمی علیه الرحمه فرموده این آیه در حق رسول است زمانی که قریش
آنجناب را اخراج نمودند از مکه و فرار نمود از ایشان در وقت بسوی غار و قریش در مطالبه آن حضرت بر آمدند که او را بدست
آورند تا بکشند پس خداوند عقوبت نمود بر ایشان در روز بدر کشته شد عتبه و شیبه و ولید و ابو جهل و حنظله
ابی سفیان و غیر ایشان پس بعد از رحلت حضرت رسول مطالبه نمودند خون مقتولین در روز بدر پس کشتند حضرت
حسین و آل محمد را از روی ظلم و عدوان پس باین جهت بود که یزید خواند این اشعار را که یکی از آنها این بیت است لیت اشیاخی
ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل و یکی دیگر از آن اشعار این است و کذلک الشیخ اوصانی به فاتبعت الشیخ
فیما سال مراد یزید از این شیخ که او را وصیت نمود بر قتل آن مظلوم کیست یا پدر و سبب دیگر را نیز
بذکر بقیه قول قمی پس گفت معنی من عاقب یعنی رسول الله و معنی بمثل ما عوقب به یعنی آن حسین که اراده نمودند بکشند
آنحضرت را و معنی ثم بغی علیه یعنی کشتن حضرت حسین و آل محمد و معنی لینصرنه الله یعنی بوجود قائم حضرت قائم عجل
الله فرجه تا شأن نزول ظاهری این آیه اینست که قومی از مشرکان در شب آخر ماه محرم خواستند با مسلمانان جدال
کنند اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نمودند گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کفار باین راضی نشدند و مقاتله
محاربه در آمدند و مسلمانان بالضروره کارزار کردند و مظفر و منصور شدند پس حقتعالی این آیه فرستاد تا نزد هم آیه شریفه
و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم یعنی خداوند نگاه میدارد آسمانها را از آنکه
بیفتد بر زمین مگر باذن و مشیت او یعنی تا مشیت او نباشد بر افتادن آسمان بر خلق نموده که نخواهد افتاد بر زمین و
آن زمان که مشیت او باشد بر افتادن آسمانها نفخ قیامت خواهد بود حضرت رسول بروایت کمال الدین ذکر اسامی
شریفه ائمه را نموده امام فرموده هر کس منکر شود ایشان را و یا منکر شود یکی از ایشان را پس بتحقیق منکر من شده
و بسبب ایشان خدا امساک مینماید آسمانها را از افتادن بر زمین مگر باذن خود و بسبب ایشان خدا حفظ مینماید زمین را
از آنکه اهلش را فرو برد بجهت تمام آیه شریفه الله یصطفی من الملائکة رسلا و من الناس یعنی خدا اختیار مینماید بعضی

از ملائکه را رسولان از برای خود که واسطه باشد میان خود و خلق و اختیار میفرماید بعضی از مردمان را که واسطه
باشند میان او و خلق و اما رسولان از ملک جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل میباشند اما رسولان از ناس
انبیاء و اوصیا میباشند که من جمله انبیاء است نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و محمد و از جمله اوصیا است علی و ائمه
چنانچه قمی علیه الرحمه همین قسم نموده بیت و یکم آیه شریفه وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ یعنی جهاد
نمایید در دین خدا حق جهاد که فوق آن تصور نشود و خدا اختیار نموده شما را از برای دین خود و از برای یاری نمودن دین
خود حضرت باقر بروایت کافی فرموده خدا ما را قصد فرموده خدا ما را قصد فرموده و ما ایم برگزیده خدا بیست و دوم
آیه شریفه وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا یعنی مقرر
نکرد خدا بر شما در دین شما هیچ تکلیف شاقی را که طاقت آن را نداشته باشید بلکه تمام تکالیف شما سهل و آسان است چنانچه از
ابن عباس از معنی این آیه سؤال شد فرمود از جمله آسانی این دین آنست که خلاصی این امت رجوع از گناه بگفتاره شد
که توبه باشد بر خلاف بنی اسرائیل که کفاره رفع گناه ایشان نمیکرد و این سهولت دین اسلام مثل عمامه سهولت
ملت و کیش پدر شما که ابرهیم است یا منصوب است بنا بر حذف مضاف بجهت مفعول بودن و یا است فعل مقدر که اطیعوا و یا اتبعوا
باشد آنوقت معنی چنان است که پیروی کنید لازم خود گردانید ملت پدر خود را که احکام شریعت او باشد و جوه
میل و رغبت طباع بر موافقت آباء و اجداد است باین جهت ترغیب شده بوده آنجناب یا بجهت بودن عرب از ذریه
اسمعیل فرزند آنجناب است و یا بجهت بودن آنجناب پدر پیغمبر این امت که آنحضرت پدر امت است و پدر پدر این امت
و آنجناب نامیده شما را مسلمانان چنانچه آنجناب فرموده ومن ذریتنا امة مسلمة لک از پیش که زمان آنجناب باشد
و در این زمان و یا خدا نامیده شما را مسلمانان پیش از قرآن و در این قرآن به تقدیر نامیده شده اید باسم مسلمین
حضرت باقر بروایت کافی فرموده خدا باین خطاب ما را بخصوص قصد فرموده و ما را نامیده مسلمانان در کتب گذشته
و در این قرآن بیست و سیم آیه شریفه لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ یعنی به بودن شما
تابع ملت ابرهیم چون دعوت پیغمبر که موجب اسلام شما شده هر آینه میباشد پیغمبر که محمد است گواه بر شما که کدام
یک از شما اطاعت نمودید و کدام یک مخالفت نمودید و بوده باشید شما گواه بر مردمان که پیغمبر ابلاغ رسالت نموده
تا از شهادت آنها مطیعان مستوجب دخول در بهشت شوند و عاصیان مستحق ورود بدوزخ باشند حضرت باقر
بروایت کافی فرمود رسول خدا شاهد است بر ما با آنچه رسانیده بما از جانب خدا و ما شاهدیم بر مردم روز قیامت
پس هر که تصدیق نمود ما تصدیق او کنیم و هر که تکذیب آنروز نموده ما مکذب او هستیم و حضرت رسول
بروایت کافی فرمود خدا قصد نموده باین آیه سیزده نفر را خاصه غیر این امت را فرموده من و برادرم و یازده نفر از اولاد
من بیست و چهارم آیه شریفه فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ
یعنی پس از اینکه معلوم شد بر شما که رسول الله گواه است بر شما و شما گواهید بر مردمان پس باید بپا دارید نماز و بدهید
زکوة را و بچسبید بر حرم و لطف خدا و است مولای شما پس نیکو مولا و نیکو یاری کننده است آن خدا از لطف اکرم
بر شما تواسته معلوم است که هر کس مخاطب بود در آیه سابقه مخاطب است در این آیه علاوه بر آنکه حقیقت اقامت صلوة
و ایتاء زکوة و اعتصام بخدا و توکل او محقق بهمین سابقه مکرر از آن اهل البیت [illegible] که مؤمنون
چند آیات است اول آیه شریفه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ
هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ یعنی بتحقیق رستگار شدند مؤمنون آنچنان کسانیکه ایشان در نماز خود با خضوع و خشوع هستند
و ایشان کسانی هستند از قول لغو روگردان میباشند و ایشان دهنده زکوة هستند حضرت باقر بروایت کافی در
قد افلح المؤمنون فرموده آیا میدانی آنها کیستند مخاطب عرض کرد شما بهتر میدانید آنحضرت فرموده ایشان مسلمون هستند

سورة المؤمنون
الجزء الثامن عشر

ومسلمون

و مسلمون نجبا هستند و حضرت رسول بروایت مجمع فرموده در حق کسیکه در نماز با لحیه خود بازی میکرد اگر قلب این مرد
خاشع بوده هر آینه جوارح او هم خاشع بوده و امیرالمؤمنین بروایت ارشاد مفید فرموده هر قولیکه در او ذکر خدا نباشد
آن قول لغو است و حضرت صادق بروایت مجمع فرموده اعراض از لغو آنست که مردی بگوید در حق تو قول باطلی یا
نسبت بدهد بتو چیزیرا که در تو نباشد و تو اعراض کنی از او بجهت خدا و حضرت صادق بروایت فقیه علیه الرحمه فرموده
اگر کسی منع زکوة کند اگرچه یک قیراط باشد پس نیست مؤمن و نیست مسلم نیست کرامتی از برای او و پس از ملاحظه
تمام این احادیث معلوم میشود که مراد از این آیه غیر از ائمه کسی نیست خصوصا با ملاحظه اخبار صحیحه که فرموده
حضرت رسول پیکان تیر از بدن امیرالمؤمنین در وقت نماز بیرون آوردند و ملتفت نشدند دوم آیه شریفه أُولَئِكَ هُمُ
الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی نیکو مؤمنان که جامع شش صفات مذکوره هستند
از خشوع در صلوة و اعراض از قول باطل و ایتاء زکوة و حفظ فروج از حرام و رعایت امانات و عهود و حفظ بر صلوات واجبه
و نوافل ایشانند آنانکه اندوختی استحقاق میراث بهشت بمنزله که اسم وارث بر ایشان اطلاق شود نه غیر ایشان
و آنها کسانی هستند که میراث برند فردوس را که بلندترین مقام بهشت است و همیشه در آنجا میباشند و وارث فردوس باشند
در آن فردوس جاوید ساکن میباشند که هرگز از آنجا بیرون نیایند حضرت رسول بروایت مجمع فرموده نیست احدی
از شما مگر آنکه از برای او دو منزل هست یکی در بهشت و یکی در دوزخ اگر مرد و داخل در دوزخ شد اهل بهشت وارث
آن منزل بهشت او میشوند حضرت صادق بروایت قمی فرموده خلق نکرد خدا خلقی را مگر آنکه خلق کرد از برای او دو منزل
یکی در بهشت و دیگری در دوزخ پس اندر دخول اهل بهشت در آن و ورود اهل دوزخ در آن منادی ندا میکند ای اهل
بهشت مشرف شوید بر اهل دوزخ پس مشرف شوند آنوقت بلند شود از برای اهل بهشت آن منازلیکه در دوزخ
داشتند و ایشان گفته میشود اگر معصیت مینمودید منزل شما اینجا بود و آنحضرت فرموده اگر کسی از فرح بمیرد
هر آینه اهل بهشت از فرح میمردند آنروز بجهت آنکه خدا دور کرد از ایشان عذاب پس از آن منادی ندا میکند ای
اهل دوزخ بلند نمایید سرها را و خود را پس بلند میکنند سرها را و نظر میکنند آن منزلها که در بهشت از برای
ایشان بود با آن نعمتها که در آن است پس با ایشان گفته میشود اگر اطاعت مینمودید منازل شما در اینجا بود
و آنجناب فرموده اگر کسی از حزن میمرد هر آینه اهل دوزخ از حزن در آن روز میمردند پس اهل بهشت ارث منازل اهل
دوزخ میشوند و اهل دوزخ وارث منازل اهل بهشت میشوند بعد از آن این آیه تلاوت فرمود امیرالمؤمنین بروایت
عیون فرموده این آیه در حق من نازل شده سیم آیه شریفه وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ
یعنی از آب یکه از آسمان نازل نمودیم و خلق نمودیم از برای شما از آن آب درختهای خرما و انگور و سایر میوه‌ها ایضا از
آن آب بیافریدیم برای شما درخت زیتون که بیرون میآید آن درخت از کوه سینا هم بکسر سین خوانده شده و آن کوهی
است که خدا با موسی مناجات فرمود حضرت عیسی را مقدس نمود حضرت ابرهیم را خلیل خود فرمود و حضرت خاتم را
حبیب خود قرار داد و مسکن انبیا را در آنجا مقرر فرمود و مدفن امیرالمؤمنین در آنجا قرار داد میوه آن درخت روغنی
که بجهت چراغ افروخته شود و یا میوه که نان خورش است از برای خورندگان و در بعضی احادیث تفسیر شده طور
سینا به شجره مبارکه و در بعضی دیگر به شجره حسن و آن ولد درختی میباشد که بعد از طوفان نوح روئیده شده
غذا و میوه جسمانی که خوردن باشد و میوه روحانی که رفع ظلمت و تاریکی باشد موجود است شاید بهمین جهت
باشد که قمی علیه الرحمه فرموده این مثل است از برای حضرت رسول و امیرالمؤمنین بجهت مثل واضح است بنابر اینکه تمام علوم
ارواح و اجسام بسبب آن دو بزرگوار است چهارم آیه شریفه فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ یعنی ای نوح پس از آنکه نشسته باشی تو و هر که با تو است ایمان آورده است

بر بالای

بر بالای کشتی پس بگو تمام ستایش و سپاس از برای خداست که نجات داد ما را از قوم ستمکاران و جفاکاران حضرت
رسول فرموده مثل اهل بیتی مثل کشتی حضرت نوح است هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر که تخلف
نمود هلاک شد پنجم آیه شریفه اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون یعنی آن کسانیکه صفات ایشان در
آیات سابقه ذکر شد از ترس و خشیت داشتن از خوف عذاب پروردگار و ایمان داشتن بآیات پروردگار و شرک نیا
وردن به پروردگار و دادن صدقات از آنچه خدا بایشان داده و میترسند که عبادت ایشان ... و غبطه تمام دارند
در خیرات و ایشان بجهت خیرات و طاعات پیشی گیرندگانند بسوی بهشت یعنی ایشان بجزای خیرات در دنیا پیش از
جزای آخرت رسیدگانند یعنی بهره خود را خواهند رسید ... سبقت کرفتند این اشخاص بسوی
ما آنچنانچه فرموده فآتاهم الله ثواب الدنیا وحسن ثواب الآخرة حضرت باقر بروایت قمی فرموده اند در حق
علی بن ابیطالب است پیشی نگرفته او را احدی حضرت صادق بروایت کافی فرموده که امیرالمؤمنین فرموده طاعت
تو بر احدی مقبول نیست مگر بولایت ما اهل البیت ... و امید ثواب داشتن از جانب ما بایشان
یعنی بتوسط ما و بعد فرموده هشتم نجات نیست طاعت مگر بمحبت و ولایت ما و این اشخاص ... مگر آنکه خدا
میباشند از آنکه تقصیر محبت و اطاعت ما نموده باشند ششم آیه شریفه ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات
والارض ومن فیهن یعنی اگر تابع بودی امر حق آرزوهای مشرکین را هر آینه فاسد میشد آسمانها و زمین ها و آنچه
در میان آنها است یعنی نه آسمان باران رحمت میداد و نه از زمین گیاه روئیده میشد و از هر دو فنا اهل زمین
واقع میشد قمی علیه الرحمه فرموده مراد از حق حضرت رسول و امیرالمؤمنین است هفتم آیه شریفه وانک لتدعوهم
الی صراط مستقیم یعنی ای پیغمبر ... از خلق و خواهد بود ... بدرستیکه تو هر آینه میخوانی ایشان را
بسوی راه راست قمی علیه الرحمه فرموده یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین هشتم آیه شریفه وان الذین لا یؤمنون بالآخرة
عن الصراط لناکبون یعنی بدرستیکه آنانکه ایمان نمیاورند بآخرت از راه راست که اسلام است هر آینه عدول کنندگانند
زیرا که اسلام اعتقاد به بهشت و دوزخ و صراط و میزان میاورد و باز راه بهشت در قیامت عدول کننده خواهند شد
و بطرف دوزخ که خلاف راه مستقیم است میل خواهند نمود قمی فرموده یعنی از امام عدول کنندگانند حضرت صادق
بروایت کافی فرموده که امیرالمؤمنین فرموده که خداوند میخواست بر مردم بشناخت خود را و لکن قرار داد ما را ابواب صراط
و سبیل خود ... که از او راه باید رفت پس هر کس عدول نماید از ولایت ما و یا فضیلت بدهد بکری بر ما پس بدرستیکه
آنکس از صراط ناکب است نهم آیه شریفه حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید یعنی آن کفار قریش که بر ایشان فرستادیم
عذاب ... در مقام تضرع و زاری ... تا آنکه گشودیم بروی ایشان دری که صاحب درد شدید است
و آن عذاب قحط و جوع است که از عذاب قتل و اسیری بدتر است چنانچه روایت شده که حضرت خاتم نفرین نمود در حق ایشان
و مبتلا شدند بمرض قحط و غلاء بقسمیکه اطفال ایشان عذرات خوردند ابوسفیان عرض کرد که این نفرین شما با دعوی رحمة
للعالمین بودن منافات است حضرت باقر بروایت مجمع فرموده آن عذاب شدید در زمان رجعت خواهد بود دهم آیه شریفه قل رب
اما ترینی ما یوعدون رب فلا تجعلنی فی القوم الظالمین وانا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون یعنی بگو ای پیغمبر
پروردگارا اگر بنمائی بمن آن عذابی که وعده داده میشوند کافران چه در دنیا و یا در آخرت پروردگارا پس مگردان مرا
در قرین عذاب ستمکاران و بدرستیکه ما که خداوندیم بر آنکه بنمائیم بتو آن عذابی که وعده میدهیم بکافران هر آینه قادر
میباشیم اما تاخیر آن عذاب بجهت مصلحت بود از اهل ایمان است از ایشان و از اعقاب ایشان چون خداوند خبر داده بود به
پیغمبر خود که عذاب به کفار قریش نازل خواهد شد ... بوده که در حیات آنجناب است و یا در زمان
او ... ایشان تا آنحضرت در میان ایشان یعنی در حال حیات آنجناب نباشد زیرا که رحمة للعالمین

و بجهت تاکید در وقوع آن عذاب موعود فرموده ما قادریم بر نمودن آن عذاب بر تو ولیکن تاخیر آن مصلحتی است که بیرون
آمدن اهل ایمان از اصلاب آن کفار باشد پس بجهت ... کفار تا شنیدند انکار عذاب موعود میکردند و یا استعجال آن
عذاب مینمودند بطریق استهزاء و یا عدم سزاوار وقوع عذاب در زمان آنحضرت خدا ... ما بر نمودن آن عذاب بر تو
قادریم و لکن اصلاح در تاخیر است نه در تعجیل و آن زمان رجعت است که زمان ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه باشد چنانچه
از اخبار اهل البیت معلوم شده یازدهم آیه شریفه ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یعنی آن کفار که بوقت موت
خواهش رجعت بدنیا نمودند تا اعمال صالحه بجا بیاورند و جواب شنیدند هرگز این خواهش بعمل نخواهد آمد بلکه در امام
ایشان که مردند پیش روی ایشان باشد برزخ ... تا روزیکه برانگیخته شوند بجهت حساب ظاهر آیه بیان برزخ است در حق
کفار و لکن از اخبار متواتره معلوم شده که عالم برزخ از برای تمام انسانهاست حتی از برای محبین اهل البیت چنانچه حضرت
صادق بروایت قمی فرموده قسم بخدا نمیترسیم از برای شما و دوستان مگر از برزخ شما و اما وقتیکه امر بسوی ما شد پس ما
سزاوارتریم بشما و همان جناب بروایت کافی فرموده بعد از سؤال از آنجناب که شنیدیم شما فرموده اید تمام شیعیان ما در
بهشت هستند هر که باشد ... تمام ایشان در بهشت خواهند بود قسم بخدا بعد عرض شد چگونه خواهد بود و
حال آنکه بعض ایشان گناه کبیره دارند فرمود اما در قیامت پس تمام شما در بهشت خواهید بود بشفاعت پیغمبر مطاع و
وصی او و لکن من میترسم قسم بخدا بر شما در برزخ عرض شد کدام است برزخ فرمود آن قبر است از زمان موت تا روز
قیامت سید سجاد بروایت خصال بعد از تلاوت این آیه فرموده آن قبر است و از برای ایشان که کفار باشند در قبر معیشت
ضنک است و فرموده قسم بخدا بدرستیکه قبر باغی است از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم دوازدهم آیه شریفه فاذا
نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون یعنی وقتیکه دمیده شود در صور که از نفخه دوم است برای
قیامت پس برداشته شود نسبها در میان ایشان در آن روز یعنی نسب نفعی از برای ایشان ندارد و از یکدیگر سؤال
نکنند از کثرت مشاغل خود ... و بعد از فراغت از حساب سؤال از یکدیگر مینمایند چنانچه فرموده
اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون حضرت رسول بروایت مجمع فرموده هر حسب و نسب قطع میشود در آن روز مگر حسب
و نسب من سیزدهم آیه شریفه فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا
انفسهم فی جهنم خالدون یعنی هر کس که گران باشد ترازوی کردار ... ایشان
رستگارانند ... بهشت ... و هر که سبک باشد ترازوی کردار او ...
و اعمال ایشان ... کسانی هستند که زیان کردند ... در دوزخ ... چون از تمام اخبار
وارده بصحت رسیده ... اعتقاد و اعمال معلوم شد که ایمان بولایت اهل البیت تا نباشد ایمان صحیح بهم نرسد و عمل صحیح
پس سبک و سنگینی میزان منوط است باقرار بولایت اهل البیت و انکار آن چهاردهم آیه شریفه الم تکن آیاتی تتلی
علیکم فکنتم بها تکذبون قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی بعد از ورود اهل دوزخ بجهنم
گفته شود بایشان آیا نبود آیات من ... خوانده شد بر شما پس بودید شما آیات تکذیب میکردید گفتند پروردگارا
ما غالب شد بما بدبختی ما ... اخبار کثیره که بعضی آن در سابق ذکر شده ولایت امیرالمؤمنین و اهل البیت
پانزدهم آیه شریفه انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الراحمین فاتخذتموهم
سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون یعنی خداوند
با اهل دوزخ بعد از ورود آنها بدوزخ میفرماید بدرستیکه قصه این است که بوده پاره از بندگان من در دنیا که
میگفتند پروردگارا ما ایمان آوردیم ما را بیامرز ما را و رحمت
کن ما را و توئی بهترین رحم کنندگان پس فرا گرفتید شما ایشان را بمسخره و استهزاء تا آنکه از سخریه و استهزاء

بایشان بود نداز شما و مرا و بود بیشما ازایشان خنده زنان بدرستیکه من جزاء میدهم ایشانرا بسبب آنچه صبر
میکردند از سخریه و خندیدن شما بایشان بدرستیکه ایشان ایشانند رستگاران از عذاب و عقوبت یعنی ایشان
در راحت هستند و شما در عذاب و عقوبت چون این آیه خطابست بهمان اشخاص که در آیات سابقه مخاطب بودند
علاوه بر آنکه مراد از فرقه از عباد خدا که ایمان آورده اند اصحاب پیغمبرند از اهل صفه خصوصا مثل عمار و بلال و امثال
ایشان مراد است پس بودن این آیه در حق اهل البیت واضح است شاید در همین آیه شریفه افحسبتم انما خلقناکم عبثا
وانکم الینا لا ترجعون یعنی آیا پنداشتید از روی غفلت و جهالت آنکه آفریدیم ما شما را بی فائده و گمان نمودید آنکه
بسوی ما بر نمیگردید یعنی بجزای اعمال نه چنین است بلکه خلق شده برای عبادت و رسیدن بجزای اعمال از اخبار و تقدم
که فوق منحصا است و از اخبار نبویه و امامیه که متواتر معنویست مستفاد شده که غرض از خلقت بروز و ظهور حضرت
خاتم و ائمه اطهار است و معرفت خلق بجمیع مقامات عالیات ایشانست که از معرفت بایشان معرفت بخدا حاصل شود
زیرا که ایشان فرموده اند بنا عرف الله و بنا عبد الله و قوله تبارک و تعالی یا احمد خلقت
الخلق لاجلک و خلقتک لاجلی و قوله انا و علی من نور واحد و امثال اینها از اخبار معاد این آیه شریفه است در سوره
مبارکه نور چند آیاتست اول آیه شریفه الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح
فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء
ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم
یعنی خدا هادی اهل آسمانها و هادی اهل زمین است چنانچه حضرت رضا بروایت توحید فرموده یعنی راه نماینده اهل آسمانها
بتوفیق و لطف و اعانت مانند نوریکه در تاریکی شب با آن راه برند یا بمعنی آنکه خدا روشن سازنده سماوات و
ارض است بآفتاب و ماه و ستارگان چنانچه فرموده بروایت ... یا بمعنی آنکه خدا زینت دهنده آسمانهاست
بفرشتگان و زینت دهنده زمین است به پیغمبران و عالمان چنانچه ابی بن کعب گفته یا بمعنی آنکه خدا و رسول مدلول آسمان
و زمین است یعنی آسمان و زمین دال بوجود او است صفت نوریکه منتسب بخدا است مثل ظرف بلور صافی است که در او
فتیله مشعله است که او را چراغ گویند آن چراغ افروخته در قندیلیست از آبگینه که روشنی چراغ در آن قندیل زیادتر
و صافتر است و از حوادث باد محفوظ تر است آن قندیل گویا ستاره ایست درخشنده حاصل از این تشبیه آنستکه
چراغ چون در روی آن شیشه و بلور صافی باشد که هر دو آنرا در میان قندیل صافی باشند در این صورت روشنی آن چراغ
زیادتر و از حوادث محفوظ تر و درخشنده گی آن قندیل هم مثل ستاره خواهد بود بعدن شعله افروخته شده آن
چراغ در ابتدا از روغن درخت با برکت بسیار منفعت که آن زیتون است که در زمین مقدسه روئیده شده است
و هفتاد پیغمبر بر آن دعای برکت خوانده اند که از جمله آنها بوده است حضرت خلیل و آن درخت زیتون نه در جانب
شرق است نه در جانب غرب که گاهی آفتاب بر او بتابد و گاهی نتابد بلکه در وسط معموره است که همیشه بر او آفتاب
میتابد و میوه او پخته تر و روغن او روشن تر و صافتر است نزدیکست که روغن آن درخت روشنی دهد بخودی
خود اگر چه نرسیده باشد آتش بآن روغن روشنی بالا زده شده است بر روشنی چراغ که بر روی آن مشکوة که حافظ چراغ است
بوده و آن چراغ و مشکوة در میان قندیل بوده هدایت میدهد تمامی بندگان خدا بسبب نور ثابت خود هر کرا که میخواهد
و خدا بهمه چیزها از دقائق معقولات و محسوسات و حقائق جلیات و خفیات دانا است حضرت صادق بروایت
توحید فرموده این مثلیست که خداوند برای ما زده است و هم آن جناب فرمود مثل نوره یعنی محمد کمشکوة یعنی
سینه محمد فیها مصباح یعنی نوریکه علم نبوتست المصباح فی زجاجة یعنی علم رسول الله صادر شده در
قلب امیر المؤمنین الزجاجة کانها کوکب دری تا لا شرقیة ولا غربیة امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است که نه یهودی ...

سوره نور

و نه نصرانی است که بشرق و غرب نماز بجوانند یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست که علم خارج
شود از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه تنطق کند نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی حضرت باقر بروایت کافی
فرموده منم هادی آسمانها و زمین مثل علم آنچنانیکه عطا کرده شده ام من آن نوریست آنچنان نوریکه هدایت
یافته شده بآن مثل مشکوة است که در او مصباح باشد پس مشکوة قلب محمد است و مصباح نور او است که در او است
علم و قول خدا که فرموده المصباح فی زجاجة یعنی خدا فرموده ای محمد میخواهم قبض روح تو کنم پس قرار بده آنچه نزد تو
است از علم و میراث خود همچنانیکه قرار داده شده مصباح در زجاجة گویا آنکه آن زجاجة کوکب دری است پس اعلام کن بامت
فضل وصی خود را یوقد من شجرة مبارکة پس اصل شجره مبارکه ابراهیم است و آنست قول خدا و آنکه فرموده رحمة الله
وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و اینست قول خدا که فرموده ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابرهیم وآل عمران علی
العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم لا شرقیة ولا غربیة یعنی نیستید شما یهود تا نماز بجوانید بطرف غرب
و نیستید نصاری تا نماز بجوانید بطرف مشرق و هستید شما بر ملت ابراهیم همچنانکه خدا فرموده ما کان ابرهیم یهودیا
ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما وما کان من المشرکین یکاد زیتها یضیء یعنی مثل اولاد شما که متولد میشوند از شما
مثل زیت آنچنانی است که فشرده شده است از زیتون نزدیکست که اولاد شما تکلم نمایند بنبوت اگر چه نازل نشده باشد بایشان
ملک حضرت صادق بروایت علی بن ابراهیم فرمود که این مثلیست حق تعالی زده است برای مؤمن مشکوة نفس
او است و زجاجه صدر او است و مصباح نور ایمانست که در قلب او افروخته شده است از شجره مبارکه که کلمه طیبه لا اله الا الله
و این شجره همیشه در قلب مؤمن سبز است بانضارت و طراوت و محفوظ از آفات و حوادث شیطان و نفس و مراد همچنانکه
زیتون که در وسط ارض است نه از تاب آفتاب بحرارت تند نه از سوز برودت پژمرده و مؤمن بجهت این نور جامع چهار
خصلت است اگر نعمت یابد شکر کند و اگر بلیه باو رو کند صبر کند و اگر حکم کند بعدل فرماید و اگر سخن گوید راست گوید
و نور علی نور یعنی کلام او نور است و عمل او نور و مدخل او نور و مخرج او نور و مصیر او در قیامت بنور است و در کشف الاسرار
مذکور است که مراد باین نور نور ایمان و هدایت است که خداوند سبحانه تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوة و دل او را که
در سینه است بقندیل زجاج در مشکوة و ایمان و هدایت را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه
اخلاص را بشجره مبارکه که از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال رجا بهره دارد و نزدیکست که فیض این کلمه و آنکه بدو ایمان
مؤمن کرده عالم را منور کند چون قرار بر زبان بر آن جاری شود و تصدیق جنان بر آن بازگشت نمود و او نور علی نور
بظهور رسیده و ایضا گفته که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرده بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بوده دزد پیرامن آن نگردد
و همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان را بدان راه نبوده و دیگر آنکه چون چراغ اندرون خانه روشن میشود
از ضیاء او بروزنهای خانه میرسد و همچنین چون داخل دل بنور ایمان روشن میگردد شعاع آن بروزنهای حواس
میرسد و انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید می آید پس گویا مؤمن از دل خبر میدهد که سیماهم فی وجوههم من اثر
السجود و جمعی از مفسران فرموده اند که این مثلیست برای نور محمد پس مشکوة صدر آنحضرت و زجاجه قلب او و مصباح نبوت
او است که نه شرقیست یعنی نه یهودی که بمشرق قبله او باشد و نه غربی یعنی نه نصاری که بمغرب قبله او باشد یوقد افروخته
است این مصباح از شجره مبارکه یعنی از شجره نبوت که آن ابرهیم خلیل است که جد آنحضرت و نزدیکست که نور محمدی
مبین شود از برای مردمان اگر چه بآن تکلم ننماید همچنانکه زیت نزدیکست که روشن شود اگر چه آتش بآن نرسد
و یا مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح محمد همچنانکه در موضع دیگر او را سراج خوانده که سراجا منیرا و شجره
مبارکه اشاره بابرهیم است که اکثر انبیاء از صلب او بیرون آمده اند و نزدیکست که محاسن و اخلاق محمد و محامد خصال
احمد ظاهر گردد بر مردمان مثل از آنکه وحی بوی فرود آید نور علی نور یعنی آنحضرت پیغمبر است از نسل پیغمبر و ضحاک ...

مشکوة عبد المطلب است و زجاجه عبد الله و مصباح حضرت رسالت که نه شرقیست و نه غربی بلکه مکی است که مکه در وسط
دنیا است حضرت رضا ایضاً فرموده ما ایم مشکوة که در او مصباح است مصباح محمد است که هدایت نماید از جانب خدا بر
خلق و ولایت ما را و ایضاً از حضرت باقر روایت شده که مراد به مشکوة نور علیست و مصباح نور المصباح فی زجاجة
صدر علیست که تعلیم داد او را علوم و معارف توقد من شجرة مبارکة نور علی است لا شرقیة و لا غربیة یعنی نه یهودی است
و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست که عالمی از آل محمد متکلم شود بعلم پیش از انکه از او
سوال کنند نور علی نور یعنی امام موید بنور علم و حکمت در عقب امام دیگر از آل محمد و همچنین از آدم تا انکه قیامت
قائم شود پس اینگروه اوصیا اند که حق سبحانه ایشانرا خلفای خود کردانیده در زمین خود و حجج خود ساخته بر خلقان
خود که در هیچ عصری زمین از ایشان خالی نیست و قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له
فیها بالغدو و الاصال یعنی آن مشکوة که مثل بوده از برای نور خدا و یا بر افروختگی آن چراغ در خانهایست که امر
فرموده خدا که بر داشته شود قدر آن و بلند گردد و بزرگ مرتبه دانسته شان و عظمت آن خانها را و یاد کرده شود در
آن خانها نام خدا و تسبیح و تنزیه میکنند برای خدا در آن خانها بامداد و شبانگاه حضرت صادق بروایت کافی فرموده
مراد از این بیوت بیوت پیغمبر است و حضرت باقر بروایت کافی و اکمال فرموده مراد بیوت انبیا و رسل و حکما و ائمه هدی
و همان جناب بروایت قمی فرموده مراد بیوت انبیاء است بیت علی از آن بیوت است و در کافی روایت فرموده
که قتاده عرض کرد بحضرت باقر که قسم بخدا بتحقیق نشستم من پیش روی فقها مضطرب نشد قلب من پیش روی
احدی از ایشان مثل اضطراب قلب من در پیش روی شما انحضرت فرمود دانستی که کجا نشستی در خانه
هستی که خدا امر فرمود آنرا بلند مرتبه بدانند این آیه را تلاوت فرموده و بعد فرموده که در آن خانه هستی و ما ایم
آن خانها قتاده عرض کرد راست فرمودی قسم بخدا و خدا مرا فدای شما بگرداند قسم بخدا نیست آن بیوت از سنگ
و گل ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است در تفسیر خود از انس بن مالک و بریده روایت کرده که روزی رسول این آیه
تلاوت کرد مردی گفت یا رسول الله این خانهای معظم و سرهای مکرم کدام است فرمود خانهای انبیاء ابو بکر
گفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه از آنجمله است فرموده نعم من افاضلها آری خانه علی و فاطمه از فاضلترین خانها
است آیه شریفه رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه
القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغیر حساب یعنی تسبیح
میکنند در آن بیوت مردانیکه مستغرق در عبادات و انقیاد امر حق هستند بطوریکه مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشانرا
خرید و فروش و آن متاعیکه از او سود توقع دارند از یاد کردن خدا و بپا داشتن نماز واجب و مستحب و دادن زکوة با آن حالت
میترسند از آن روزیکه در او بگردد دلها یعنی در آن روز متحیر و مدهوش میشود و میگردد در آن روز دیدها یا از دیدن یا
باطراف میگردد تا به بینند که نامه او از کجا میآید از طرف راست یا چپ یعنی آن رجال بعبادات از آن روز قیامت باین وصف
که دلها و دیدها در تقلب است میترسند تا جزا دهد خدا ایشانرا بجهت آن ترس نیکوتر از آنچه بجا آورده اند و
بیافزاید خدا برای ایشان از فضل خود زیاده بر آنچه بایشان وعده داده و خدا روزی میدهد هر کس را که میخواهد بدون
حساب چه در دنیا و چه در عقبی چون از اخبار سابقه معلوم شد که صاحبان بیوت که مامور بارتفاع و تعظیم و تکریم
آن شده اند کیها میباشند پس آنجائیکه در آن بیوت موصوف باین صفات مذکوره هستند معلوم است که باید
صاحبان آن بیوت باشند نه غیر ایشان پس این آیه هم از آیاتیست نازله در حق ائمه است نه غیر ایشان چه خوش گفت انکه گفت
بعد از عد و محمد توصیف مدح در حق امیر المؤمنین چگونه راضی شد بتقدیم دیگری بر این بزرگوار و ست بیت همچه
کسی نمود دفع بلیه دیگرا تا این مقام از قرآن هنوز دیده نشده آیتیکه دلالت باشد بر جواز تقدیم دیگری بر این بزرگوار

تا بعد از این آیه معلوم شود که معلوم شد که ایمان نخواهد شد بغیر اهل ایمان نخواهد شد پس بمقدم آیه شریفه او کظلمات
فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها و من لم
یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی اعمال کفار یا مانند سرابست که از آیه قبل از این آیه مستفاد شده و یا مثل تاریکیهای
یست در دریاست در دریای عمیق بسیار آب که کناره آن دیده نمیشود که دم بدم میپوشاند آن دریا را موجی که بالای آن موجی
دیگر و از بالای موج ثانی ابریکه ستارها را بپوشد و تاریکیهاست بسیار که بعضی بر بالای بعضی دیگر متراکم شده
یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج و ظلمت ابر و ظلمت موج ثانی چون بیرون آورد کسی که در میان آن ظلمات باشد دست خود را
نزدیک نیست که به بیند دست خود را با وجود انکه دست و چشم او از همه اعضا نزدیکتر است پس چیز دیگر را بطریق
اولی نه بیند و هر که را که خدا نکردانیده از برای او نور هدایت و ایمان بجهت عناد و جحود و استکبار او با وجود ظهور
آیات ظاهره بر هدایت پس نیست از برای او هیچ نوری بر خلاف آنکسیکه طالب و راغب بایمانست از برای او نور علی نور خواهد
بود زیرا که پیوسته لطف حق و توفیق رب شامل حال او خواهد بود حضرت صادق بروایت کافی فرمود که ظلمات یعنی
اول و ثانی صاحبش یغشیه موج ای الثالث من فوقه موج ای ظلمات الثانی بعضها فوق بعض یعنی معویه و فتنهای بنی امیه
اذا اخرج یده یعنی مؤمن در زمان ظلمت فتنه بنی امیه نزدیک نیست که دست خود را به بیند یعنی دست ندارد و فقدی
از برای او نیست و من لم یجعل الله له نورا یعنی اماما از اولاد فاطمه فما له من نور یعنی نیست از برای او امامی در روز قیامت
و همان حضرت بروایت قمی فرمود او کظلمات فلان و فلان فی بحر لجی یغشیه موج یعنی نعثل من فوقه موج طلحه و زبیر
ظلمات بعضها فوق بعض معویه و یزید و فتن بنی امیه اذا اخرج یده لم یکد یریها یعنی در ظلمت فتنهای بنی امیه و من لم
یجعل الله له نورا یعنی اماما من ولد فاطمه فما له من نور یعنی من امام یمشی بنوره همچنانکه خدا فرمود یسعی نورهم بین
ایدیهم و بایمانهم بعد فرموده مؤمنون در روز قیامت نور ایشان در پیش روی ایشانست تا منزل نمایند در بهشت
بمنزلهای خود حضرت باقر فرموده کافر در ظلمت است اقوال و اعمال او و مدخل او و مخرج او همه ظلمت است و در قیامت بظلمت
بر عکس مؤمن که نور علی نور است قمی علیه الرحمه از حضرت رسول روایت نموده که از او پرسیدند که در روز قیامت
بر صراط چگونه کذر کند فرمود که امت من بر صراط بنور علی کذر کنند و علی بر صراط بنور من و من بنور خدا پس نور امت من از
علیست و نور علی از من و نور من از نور خداست هر که بما تولا نکند و از این نور نباشد پس این آیه تلاوت فرموده و من لم
یجعل الله له نورا فما له من نور نهم آیه شریفه لقد انزلنا آیات مبینات و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی
بتحقیق ما فرستادیم آیتهای روشن کننده و خدا راه مینماید بر وجه توفیق و لطف هر کرا که میخواهد بسوی راه راست
و درست چون که از احادیث صحیحه ذکر نمودیم که مراد از آیات و صراط مستقیم امیر المؤمنین و ائمه هدی میباشند پس
بتفصیل ذکر آن احادیث لازم نیست ششم آیه شریفه و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم
من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین یعنی میگویند منافقان که ایمان بخدا و بفرستاده او و فرمان بردار اوایم بعد از آن بر میگردند
گروهی از منافقان و امتناع میکنند از قبول حکم از پس اقرار بایمان و اطاعت و نیستند این گروه از مخلصین اهل ایمان
و یا ثابتین در ایمان یعنی ایمان اینگروه یا بزبانست نه بقلب و تصدیق و یا باندک خیالی بر میگردند زیرا که ثابت و راسخ
نبوده ایمان ایشان چون در شان نزول این آیه و آیاتیکه بعد از آن میشود خلاف است عامه میگویند در باب مخاصمه عثمان
امیر المؤمنین و مغیرة بن وائل واقع شده در آب زمینی که از او خریده بود و آنحضرت چندان خواست که او را بنزد رسول
[illegible] نشد و میگفت محمد را دشمن دارد و میترسیم که با من در این باب ستم کند حق تعالی این آیه فرستاد حضرت صادق بروایت
قمی علیه الرحمه فرموده این آیات نازل شده در حق علی و عثمان بجهت انکه از علی زمینی خریده که در آن سنگ بسیار
بوده خواست که بعیب رد نماید امیر المؤمنین فرمود میرویم نزد رسول هر چه حکم کند [illegible] عبد الرحمن بن عوف

بن عاص بروایت ابو القاسم طبری بعثمان گفت اگر تو نزد رسول خدا روی او حکم برای علی خواهد کرد که عمزاده اوست پس برای تو لکن
برو بکعب بن شیبة الیهودی عثمان راضی شد با بن شیبة پس ابن شیبة بعثمان گفت رسول الله را امین بر وحی آسمانی میدانید
و در احکام خصومت متهم میسازید پس نازل فرمود خدا این آیات بعض پس باید تعقید این آیات در حق امیر المؤمنین است
با خصم او و هرکه باشد و مقصود ما در این کتاب معلوم نمودن آیاتیکه در حق آل محمد است در ضمن مخالفان ایشان پس از این آیه
معلوم شد که خصم آنحضرت از اهل ایمان نیست تامل کردن در آیات بود که خداوند این قضیه را بچه تفصیل ذکر میفرماید که لا یعرف
حکمته الا الله و الراسخون فی العلم هفتم آیه شریفه و اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون و ان
یکن لهم الحق یاتوا الیه مذعنین افی قلوبهم مرض ام ارتابوا ام یخافون ان یحیف الله علیهم و رسوله بل اولئک هم الظالمون
یعنی بتفصیل مطلبیکه آنگروه غیر مؤمن را فهمی بود لهذا اعراض و ادراک را است که چون خوانده شوند بسوی کتاب خدا و حکم رسول
تا حکم کند آن پیغمبر میان ایشان آن هنگام گروهی از ایشان که خصم داشتند با امیر المؤمنین اعراض کنند از آن محکمه
علیه و کراهت دارند که اشتداد آن و اگر باشد بجهت منفعت ایشان حکم حق میآیند بسوی پیغمبر در حالتیکه با رغبت و فرمان
بردارند آیا در دل ایشان فرقه بیماری است که کفر باشد و یا در شک افتاده اند در پیغمبری او که او را متهم در حکم بحق مینمایند و یا
میترسند از آنکه خدا میل بحکم ظلم نماید در حق ایشان و رسول خدا هم بلکه این فرقه خود ایشان ستمکارانند با خصم
خود و با رضا نهای خود که از بعضی بحکم رسول لشکر نشده اند هشتم آیه شریفه انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله
لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون یعنی نیست و غیر آن نیست که گفتار کرویدگان بخدا و
و رسول وقتیکه گفته شود با ایشان بیائید بسوی حکم خدا و رسول او تا حکم کند بین ایشان آنست که میگویند شنیدیم قول
او را و فرمان بردار امر او شدیم اگر چه حکم بر ضرر ما باشد یا بر نفع ما و این گروه اهل ایمانند تابع حکم رسول ایشانند رستگاران
از وی رکات محفوظ رتابق و رسند کان بدرجات سبحانی حضرت باقر بروایت تحقیق و مجمع فرمود مراد از این آیه امیر المؤمنین است
غافل نباش از نکته انضمام حکم رسول با حکم خدا در این آیات و آن اتحاد حکم رسول است با حکم خدا طلب در عدم منافقین نهم آیه
شریفه و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون یعنی هرکه فرمان برد خدای را در فرائض و احکام و فرمان
او را در هرچه فرماید بترسد از عذاب خدا و بپرهیزد از خشم و از معصیت بکند پس این گروه ایشانند رستگاران اند فوز
یافتگان بنعیم ابدی در حقیقت تمام ایمان معنای این آیه است چنانچه نقل شده که یکی از ملوک از علمای عصر خود مسئلت نمود
از آیتیکه عمل بآن کافی باشد و حاجت بآیات دیگر نباشد تمام آن علما اتفاق نمودند بر این آیه چنانچه تمام این امت متفقند
بر اینکه در دنیا تمام امت و تمام امت در تمام عمر کسی بدارای مضمون این آیه نیست غیر از ائمه هدی دهم آیه شریفه و اقسموا
بالله جهد ایمانهم لئن امرتهم لیخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خبیر بما تعملون یعنی سوگند خوردند
منافقان سخت ترین سوگندان خود که بطریقه فرمان بردار چنانکه اثبات تو حکم اندکه اگر فرمان دهی تو ای پیغمبر با ایشان
در بیرون رفتن از جهاد و اموال و اولاد نمودن همه را هر آینه بیرون میروند بحظه توقف مینمایند بگو با ایشان سوگند دروغ
مخورید مطلوب از شما طاعت معروفه است بحیثیت فرمان برداری با اخلاص بی شائبه ریب نه عیب دروغ خوردن و در ظاهر
اظهار ایمان نمودن و در باطن مخالفت نمودن و پیغمبر را متهم بحکم برای نمودن بدرستیکه خدا آگاه و داناست بآنچه
میکنید از نفاق و غیره در شأن نزول این آیه گفته اند که چون پیغمبر آن اشخاصیکه ما مورد حکم و امر آنجناب نبودند تخاصم
با امیر المؤمنین در قضیه آن زمینیکه ابتیاع از آنحضرت کرده بود تعلل و انکار فرموده میلی بآنها در حکم و در مقام انکار بر
آمدند و قسمها بمقتضای خود را که مطیع جناب شما هستیم بطوریکه اگر امر فرمائید از دیار و اموال دست برداریم اطاعت
مینمائیم پس این آیه نازل شد یازدهم آیه شریفه وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف
الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا

ومن

و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی وعده داده خدا آنانرا که گرویده اند از شما و بجا آورده اند کارهای
شایسته هر آینه خلیفه گرداند ایشان را در زمین که ملوک کفار و روی زمین اند از ذات همچنانکه خلیفه گردانید خدا آنانرا
که پیش از ایشان بودند بنا بر آنکه استخلاف بفعل معلوم خوانده شود و اگر بفعل مجهول خوانده شد یعنی همچنانکه
خلیفه گردانیده شده اند آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی اهل ایمان سابقین خلیفه شدند که از سابقین را تخفا اهل
ایمان هم خلیفه خواهید شد بوعده خدا کفار عصر خود را و هر آینه با تمکین و با قوت میکرد اند خدا از برای مؤمنان
صالحین دین ایشان را آنچنان دینیکه پسندیده و برگزیده است از برای ایشان و هر آینه بدل میکند از برای
ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی در حالتیکه بپرستند مرا و شریک بمن نمایند چیزیرا و هرکه مرتد شود بعد از این
وعده و راست شدن آن پس آنگروه ایشانند فاسقان از ابی بن کعب مرویست که فقرای مهاجرین بعد از هجرت دیگ
بمنازل انصار جای گرفتند قریش با اکثر قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند بمهاجرین ایشان را نفاق کردند شب
روز پیغامهای تهدید آمیز میفرستادند و سخنان فتنه انگیز میگفتند مهاجر اکثر اوقات سلاح بالخود داشتندی
و در فقد کار بهول و هراس گذرانیدندی روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی برما در آید که خود را ایمن و مطمئن به بینیم
و با فراغت بنشینیم این آیه نازل شد از حضرت صادق بروایت کافی از این آیه سؤال شد فرمود ایشان ائمه اند حضرت
باقر بروایت کافی فرمود خدا در کتاب خود در حق ولاة امر بعد از محمد خاصه فرموده وعد الله الذین امنوا منکم تا
فاولئک هم الفاسقون بعد فرمود من خلیفه شما هستم بجهت امر علم و دین و عبادت من بعد از پیغمبر شما همچنانکه
خلیفه شدند اوصیاء آدم بعد از او تا وقتیکه مبعوث شد پیغمبر بعد از او و فرمود معنی یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا
یعنی عبادت میکنند مرا با یمانیکه نیست بعد از محمد پیغمبری پس هر کس غیر آن بگوید یعنی اعتقاد به پیغمبر بعد
محمد داشته باشد پس ایشانند فاسقین و فرمود پس خدا تمکین و قدرت داد ولات امر را بعد از محمد بعلم و ما ائمه آن
ولات امر پس سؤال نمائید از ما پس اگر راست میگوئیم اقرار بیاورید بما و حال آنکه بجا نمیاورید قمی علیه الرحمة روایت
نموده که این آیه در حق قائم آل محمد نازل شده عیاشی علیه الرحمة بروایت خود از علی بن الحسین روایت نموده که آنحضرت
خواند این آیه را و فرمود ایشان و الله شیعیان ما اهل البیت هستند و این مطلب خواهد شد از برای ایشان
بدست مردی از ما که او مهدی این امت است و اوست آنکسیکه فرموده حضرت رسول اگر باقی نماند از دنیا مگر
یکروز خدا طولانی میکند آنروز را تا والی شود مردی از عترت من که اسم او اسم من است پر مینماید زمین را از عدل
و قسط همچنانکه پر شده از ظلم و جور عیاشی فرموده پس بنا بر این حدیث مراد به الذین امنوا و عملوا الصالحات
نبی و اهل بیت او هستند پس مراد از قول آنحضرت که فرموده هستم بخدا ایشان شیعیان ما اهل البیت هستند
این مطلب از برای ایشان خواهد شد آنستکه تبدیل خوف با من از برای ایشان خواهد بود حضرت صادق
بروایت کامل بعد از ذکر قصه نوح و انتظار کشیدن مؤمنین از قوم او فرج را تا وقتیکه نمود خدا با ایشان خلیفه شدن
ایشانرا و تمکین بهم رسانیدن ایشان بر قوم کافر بعد در خدمت آنحضرت فرموده همین حکم است قصه حضرت قائم
بدرستیکه طول میکشد غیبت آنجناب تا حق محض واضح شود و ایمان از کدورت نفاق صاف شود و هر کسیکه طینت
خبیثه دارد از شیعه خالص ممتاز شود وقتیکه به بینید استخلاف و تمکین ایشانرا و از برای آن شیعیان امنا منتشر
در عهد حضرت قائم راوی عرض کرد با آنجناب یا بن رسول الله پس این ناصبیها گمان میکنند این آیه نازل شده در حق ابی
بکر و عمر و عثمان و علی پس آنحضرت فرمود هدایت نکند خدا قلوب ناصبی را که بوده تمکین و انتشار امر دین که خدا
و رسول او از آن راضی بوده در عهد این امت و کی بر طرف شد خوف از قلوب این امت که مرتفع شد شک از صدور این
امت در عهد کدام یک از این خلفاء این مطلب تحقق بهم رسانیده و در عهد علی با آنکه فتنه واقع شد با بود لا در تعاد

مطلب

سورة الفرقان

بسم الله الرحمن الرحیم

و مسلمین و فتنه‌هائیکه مردم کرفتند در ایام ایشان و جنگهائیکه واقع شد بین کفار و مسلمین در زمان ایشان الی یوم [illegible]
بروایت احتجاج بعد از ذکر کارهای سه نفر و مهلت دادن خدا ایشان را در خلافت آنجناب فرموده همه اینها بجهت آن
استکه تمام شود آن مهلتیکه خدا واجب نموده بر خود برای دشمن خود ابلیس تا وقتیکه برسد کتاب با جل خود و اتمام
حجت شود بر کافرین و نزدیک شود آن وعده حق آنجنابیکه بیان نموده فرموده خدا در کتاب خود در قول خود که
فرموده وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و فرموده
این وقتی خواهد بود که از اسلام باقی نمانده مکر اسم آن و از قرآن مکر رسم آن و غائب شود صاحب الامر بجهت
واضح بودن عذر از برای او در آن زمان زیرا که پرستیده در دلها فتنه بحیثیکه نزدیک‌ترین مردم با آنجناب شدیدترین
مردم هستند با آنجناب از جهت عداوت در آنوقت خدا تائید میفرماید او را با لشکری که دیده نمیشود و ظاهر میسازد دین نبی
خود را بدست او غالب میفرماید آن دین را بر همه ادیان اگرچه کراهت دارند مشرکان در سوره مبارکه فرقان چند آیات
اولا آیه شریفه انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی نظر کن ای پیغمبر نظر کردن بدیده بصیرت
تا ببینی که آن منافقان چه حدیثها کفته و نزد تو مثلهای ناشایسته و سخنهای نالایق پس کمراه شدند از راهیکه
موصل است بمعرفت خواص انبیاء و ممیز است بین نبی و غیر آن که مستحق باشند پس توانائی ندارند براهیکه بآن راه او را بنبوت
بکیرند و بتوانند بجهت تحقیر و خوار الزام تو نمایند و ابطال امر تو کنند و یا راه برسند که تمکن بودند بآن جهت مسرکردند و حیران
مانند چون منافقین در حق آنحضرت سخنان غیر مناسب کفتند از قبیل آنکه او پیغمبر باشد چرا اکل طعام و مشی
در اسواق مینماید حالات او با دیکران فرق داشته باشد و چرا نیست با او ملکی تا با و بیم کننده باشد و چرا از برای
او کنجی فرو فرستاده نشده تا مستغنی از تحصیل معاش باشد و چرا نیست از برای او باغی تا آسوده خواطر بدارد معیشت
باشد از این جهت خواطر مبارک آنحضرت ملول کشته پس بجهت تسلی قلب مبارک آنجناب این آیه نازل شد حضرت باقر بروایت قمی
علیه الرحمه فرمود این منافقان بجهت این ضلالت ایشان که معرفت نرسانیدند به پیغمبر پس توانا نشدند براهیکه مراد
ولایت امیرالمؤمنین است علی است ثانیا در آیه شریفه و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی در روز قیامت
قصد میکنیم ما بسوی آنچه کردند کافران و منافقان از کارهائیکه بحسب ظاهر اعمال حسنه است از قبیل صله رحم و طعام مسکین
و مهمانداری و احسان بایتام و دستکیری مظلومان و امثال اینها پس کردانیدیم آن عملها را مانند ذره‌هائیکه در روزن
با غبار متفرق و یا خاکستر بر باد داده شد یعنی ثواب بر آنها مترتب نیست زیرا که شرط قبول اعمال ایمان است و در ایشان
مفقود است حضرت صادق در روایت کافی فرمود بعد از سؤال آنجناب از این آیه اعمال ایشان سفیدتر باشد از جامه قباطی مصری
قاف کرد مصر پیدا میشد پس خدا میفرماید باشید هباء بجهت آنکه ایشان مخالفت بودند که اکر حرام با ایشان داخل میشد اخذ
میکردند و از حرام دست بر نمیداشتند حضرت باقر بروایت قمی علیه الرحمه واضح‌تر از این فرمود مبعوث مینماید خدا
در روز قیامت قومیرا که در پیش روی ایشان نوری هست مثل جامه قباطی پس میفرماید باو کن هباء منثورا پس از آن فرموده قسم
بخدا بودند اینها روزه‌دار و نمازکذار لکن وقتیکه عرض میشد باینها حرام میکرفتند و وقتیکه ذکر میشد باینها فضل امیرالمؤمنین
انکار میکردند و فرموده معنی هباء منثورا آن است که در روزن خانه که از شعاع آفتاب است میبینی و حضرت صادق بروایت عیاشی
بعد از سؤال از آنحضرت از این آیه فرمود اعمال بعضی از ایشان شیعیان ما است ثالثا آیه شریفه و یوم تشقق السماء بالغمام و ربع [illegible] ٤
نزل الملائکة تنزیلا یعنی یاد کن ای پیغمبر روزی را که شکافته شود آسمانها بسبب میغیکه بالای هفت طبقه
آسمانها است و غلظت آن برابر همه سموات است که از آن ترسانید همه شما و حق تعالی امروز آنرا بقدرت کامله خود نکاه
داشته چون روز قیامت رسد آنرا بر آسمانها افکند پس همه آسمانها کر رسد آن میغ شکافته کردد و فرو فرستاده شوند
فرشتکان که در آن غمام باشند با صحیفه‌های اعمال بندکان نزد فرشتکان حضرت صادق بروایت قمی علیه الرحمه

فرموده

فرموده آن غمام امیرالمؤمنین است چهارم آیه شریفه و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول
سبیلا یعنی یاد کن ای پیغمبر روزیرا که از زیادتی حسرت و ندامت بدندان کزد ستمکار دو دستهای خود را چنانکه بجهت
میکوید از روی حسرت کو بیان ستمکار کاش فرا میکرفتم با پیغمبر خدا راهیکه بعضی کرفته که راه نجات و طریق حق
آن بوده در شان نزول این آیه خلاف است از ابن عباس مرویست که این آیه در باره عقبة بن ابی معیط و ابی بن خلف آمد که با یکدیکر
دوستی کردندی و عقبه را عادت بودی که چون از سفر باز آمدی طعامی مهیا کردی و اشراف قوم را حاضر کردی و
ضیافت نمودی روزی بنابر عادت خود از سفر باز آمده مهمانان را بضیافت خود طلبید و بسبب مجالست قدیمی که
جوار حضرت سید ابرار را طلبید چون طعام حاضر نمود فرمود که تا کلمه شهادت نکوئی از طعام تو نخورم عقبه
کفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس رسول طعام او را بخورد و این سخن بابی بن خلف رسید
نزد وی آمد و کفت مکر از دین برکشته که سخن محمد میشنوی و کلمه شهادت میکوئی کفت نه از دین خود بر نکشتم اما
مردی در سرای من آمد و کفت هیچ وجه طعام نخورم تا این کلمه نکوئی مرا عار آمد که مهمان طعام من نخورده از خانه من
بیرون رود پس برای خاطر او این کلمه بکفتم تا طعام بخورد ابی ملعون کفت از تو راضی نشوم تا او را تکذیب نکنی
آب دهن بروی او اندازی عقبه کفت چنین کنم پس نزد پیغمبر آمد و آنحضرت در دار الندوة در سجده بود آب
دهن حواله روی آنجناب کرد و از ضحاک نقل است که آب دهن وی شعله جانسوز کشت و بآن حضرت نارسیده بروی
عقبه باز آمد هر دو طرف روی او بسوخت و تا در دنیا زنده بوده آن داغها آشکارا می‌بود حضرت فرمود
کفت که ای عقبه تو را اندر می‌بینم که از مکه بیرون نروی مکر آنکه سرت را بشمشیر بردارم پس در غزوه بدر عقبه
اسیر کردند بعد از انقضای حرب بحکم حضرت رسالت بقتل او فرمان رسیده بود بدست امیرالمؤمنین کشته شد و در جهنم
شد و اما ابی بن خلف را حضرت رسول بدست خود بکشت در حین مصاف در احد و این آیه در شان عقبه نازل شد اما در تفسیر
اهل البیت چنین وارد شده که حضرت باقر بروایت قمی علیه الرحمه فرمود که از نخائیدن دستها بدندان از برای خلیفه
و متمنی او با قرار بولایت علی است مراد بدست نکرفتن بار قریم است در اخبار نقل نموده که جهل هزار بار در [illegible]
اصابع خود را تا بمرفق بخاید در هر بار حق تعالی است بر رویاند دیکر باره بخاید در خائیدن آن منجر باشد بحکم آیه
شریفه یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی و کان الشیطان للانسان خذولا یعنی
آن ستمکار میکوید یا ای وای بر من کاش فرا نمیکرفتم فلان را دوست یا ور خود بعد ستیکه کمراه کرده مرا از یاد خدا
پس از آنکه آمده بود بمن و هست شیطان مر آدمی را فرو کذارنده در وادی ضلالت حضرت باقر بروایت
قمی فرموده مراد از فلان تا خلیلا دومی است مراد از ذکر ولایت علی است و مراد از شیطان ثانی است امیرالمؤمنین بروایت
کافی در خطبه وسیله فرموده در حق من منافقین کاش ذکر نمیکردم آنها را هر آینه عظیم دانند بسبب آنها قدر ظلم
مرا و طول کشد استماع آنها و هر آینه منازعه نمودند با من دو نفر در امریکه نبوده حقی از برای آنها و مرتکب آن
امر شدند از روی ضلالت و اعتقاد ما با تو رحیم منازعه از روی جهالت پس بد است محل ورود آنها و بد است آنکه
آنها و لعن مینمایند یکدیکر را و تبری مینماید هر یک از صاحب خود و میکوید برفیق خود وقتیکه ملاقات نماید
او را ای کاش که بود میان من با تو بعد دوری بین مشرق و مغرب بوده پس بد قرینی هستی پس جواب میکوید
باین آیه یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا تا آخر آیه که و کان الشیطان للانسان خذولا پس آنجناب فرموده منم ذکر آنجناب
از او کمراه شدند و سبیل آنجنابیکه از او منحرف شدند و ایمان آنجنابیکه باو کافر شدند و قرآن آنجنابیکه او را مهجور
نمودند و دین آنجنابیکه او را تکذیب نمودند و صراط آنجنابیکه از او سرنکون شدند منم آنجنابیکه را احتجاج خود
با بعضی از زندیقان فرموده خدا توریه فرموده در کتاب خود اسمهای آن کسانیکه منفرد شدند و مغرور نمودند

واسباب

والبيا افتند درميان خلق شدند وخود گمراه واسباب گمراهی خلق گردیدند وکنایه اسمهای ایشانرا ذکر فرموده در
در قول خود که فرموده یعنی الظالم بر دیه تا آخر دو آیه بجهت آنکه آن معاندین حذف نکنند آن آیات را واهل ایمان
هدایت یابند بآن آیات بودین خود ششم آیه شریفه وقال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا یعنی گفت
رسول خدا ای پروردگار من بدرستیکه قوم من که قریش باشند فرا گرفتند این قرآنرا منسوب بهذیان یعنی سخن بی
هوده وبی معنی ونافرد گذاشته شده که باو ایمان نیاوردند از روی عناد وجحود واستکبار در حدیث سابق از
حضرت امیر المؤمنین ع معلوم شد آن قرآن مهجور همان جناب است هفتم آیه شریفه وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا من
المجرمین وکفی بربک هادیا ونصیرا یعنی همچنانکه این کفار ومنافقین که از روی حسد که تو را پیغمبر خود گردانیدیم و تو با رها
امر میکنی ایشانرا باطاعت خدا ونهی میکنی از عبادت اصنام که دین آبا واجداد ایشان است وخلاف میل وطبع ایشان
است با تو عداوت میکنند وما عشاء این عداوت ما شدیم زیرا که ما تو را پیغمبر نمودیم وما با تو این تکلیف بر خلاف
میل ایشانرا نمودیم والا با تو چه عداوتی داشتند پس جعل این عداوت از جانب ما است همچنین گردانیدیم از برای هر پیغمبر
دشمنان از کفار ودشمنان بسیار است پروردگار تو را هدایت کننده تو ویاری کننده تو یعنی هر پیغمبر مثل تو دشمن داشتند همچنانکه
انها خبر نمودند تو هم خبر نما چون از آیات سابقه معلوم شد که دشمنان پیغمبر کسانی بودند که اقرار بولایت امیر المؤ
امیر المؤمنین ع نکردند پس باین آیه خداوند امر فرمود آنحضرت را به صبر نمودن از آزار دو از ایشان دشمنان که این فرقه
از جمله انها خود را ضد بود هشتم آیه شریفه وهو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج وجعل بینهما برزخا
وحجرا محجورا یعنی آن خدا کسی است که بجاور وملاصق هم گذاشت بحکمت بالغه خود دو دریارا بدون آنکه داخل در یکدیگر
شوند پس یکی آبی است شیرین وخوشگوار که باو دفع عطش میشود آن دیگر آب شور وتلخ است وساخت میان آن دو
دو آب مانعی از قدرت خود ودو دیوار دوربود یعنی با آنکه ملاصق یکدیگرند چنان مانع دو دریا تفرقه
میان ایشان است که هیچ بلند اختلاط نمیکنند وهیچ بدیکری نمیشود وگویا بدیکری میگوید کلمه ایرا که دشمن بدشمن
میگوید وآن حجرا محجورا است یعنی دور شوی از من دور شو که محروم ومتروک از یکدیگر باشیم حضرت باقر ع
حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود ندیدی بدرستیکه خدا ونعمی دجلعه عزوجل ولایت ما نمود بر آنها پس هر آبیکه قبول
ولایت ما نمود شیرین شد وخوشگوار شد وهر آبیکه انکار ولایت ما نمود قرار داد اورا تلخ وشور وبدگوار
نهم آیه شریفه وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وکان ربک قدیرا یعنی او دست آنکسیکه آفریده
محض قدرت از آب آدم را چه آبی باشد که مخمر طینت حضرت آدم ع با آن شده وچه منی که جنس آدمی از آنست پس گردانید
او را دو قسم یکی ذکور که نسب از ایشانست ودیگری اناث که مصاهرت ودامادی با ایشانست چنانکه
در آیه دیگر فرمود فجعل منه الزوجین الذکر والانثی ابن سیرین بروایت مجمع گفت نازل شد این آیه در حق نبی وعلی
ابیطالب زیرا که تزویج فرموده فاطمه را بعلی پس علی ابن عم اوست وشوهر دختر اوست پس بوده با نسب داماد
حضرت باقر بروایت معانی از امیر المؤمنین ع روایت فرموده که آنجناب فرموده آگاه باشید بدرستیکه من مخصوص شدم
در قرآن باسمهائیکه بترسید از آنکه غلبه نماید بر شما اسمها پس گمراه میشوید در دین خود تا آن صهر که خدا فرموده
وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا انس بن مالک بروایت امالی از پیغمبر نقل کرد که گفتم ای رسول
خدا علی برادر تو است فرمود بلی علی برادر من است گفتم ای رسول خدا وصف کن برای من علی چگونه برادر تو است
گفت بدرستیکه خدا خلق کرد آبیرا در زیر عرش پیش از آنکه خلق کند آدم را به سه هزار سال وساکن داد آن آب را
در لؤلؤ سبزی که در غامض علم او بوده تا وقتیکه خلق آدم فرموده وپس از خلقت او نقل داد آن آب را از لؤلؤ پس
جاری ساخت در صلب آدم تا وقتیکه قبض نمود آدم را پس نقل نموده آن آبرا بسوی صلب شیث پس همیشه نقل نموده

از صلبی بصلبی تا گردید در صلب عبد المطلب پس دو قسمت نمود نصفی در صلب عبد الله بن عبد المطلب قرار گرفت و
نصفی در صلب ابیطالب پس من از یک نصف هستم وعلی از نصف دیگر پس علی برادر من است در دنیا ودر آخرت
پس از آن قرائت فرموده این آیه را نظیر این حدیث احادیث کثیره است من جمله حضرت صادق ع فرمود که جدم حسین ع
فرموده روزی من با برادرم حسن ع از کوچهای مدینه میرفتیم جابر بن عبد الله انصاری با انس بن مالک میآمدند
چون جابر نزدیک ما رسید در دست و پای ما افتاد وبوسه بود دست و پای ما پس انس اورا ملامت کرد که تو مرد
بزرگ سالی وهمکان ومرتبه که تو است از رسول این حال مناسب تو نیست جابر گفت ای انس ملامت مکن وخاموش
شو که من از رسول چیزی شنیدم در حق ایشان که گمان نداشتم که هیچ آدمیزاد آن باشد انس گفت آن چیست گفت
شنیدم از رسول که فرمود چون خدای خواست که مرا بیافریند نطفه بیافرید از نور سفید در صلب آدم قرار داد بعد
از آن از اصلاب طاهره وارحام طاهرات منتقل میساخت تا بصلب عبد المطلب رسانید پس آنرا بدو نیم کرد یک نیمه
بعبد الله داد ویک نیمه بابیطالب از عبد الله من بوجود آمدم واز ابیطالب علی ع آنگه نور من بفاطمه منتقل شد پس
از علی وفاطمه حسن وحسین بوجود آمدند وایشان طاهر ومطهرند اما نطفه فاطمه بمحسن انتقال کرد ونطفه علی
بحسین وبعد از آن از صلب حسین آن نطفه منتقل خواهد شد با ئمه ع تا بقیامت یازدهم آیه شریفه ویعبدون
من دون الله ما لا ینفعهم ولا یضرهم وکان الکافر علی ربه ظهیرا یعنی میپرستند مشرکان بغیر خدا چیزیرا که از پرستش
او نفع نمیدهد بایشان واز ناپرستیدن زیان نکند بایشان خواه بتان باشد آن معبود ومطاع ویا غیر آن باشد
زیرا که هر چه پرستش شود بعد از ذات سبحانه معبود بغیر حق است وهیچ مخلوقی در نفع وضرر مستقل نخواهد بود
وهست کافر یار اطاعت خدا بر نافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان ومعاون ولفظ رب بنحو اطلاق مراد
از او خدا ونداشته بغیر خدا هم اطلاق میشود چنانچه فرموده اذکرنی عند ربک زیرا که بمعنا المنعم شیئی گفته
میشود رب از این جهت بر امیر المؤمنین که ما المنعم ولایت است گفته میشود رب پس باین جهت حضرت باقر ع بروایت
بصائر فرموده مراد از کافر در این آیه دومی است وبوده بر امیر المؤمنین ع ظهیر یعنی آن بزرگوار در دنیا وبوده در دولت
وسبب اعراض او هم پشت شیطان دوازدهم آیه شریفه وما ارسلناک الا مبشرا ونذیرا یعنی نفرستادیم
تو را ای رسول مکرم بر تمام خلایق مگر آنکه بشارت دهنده باشی مر مؤمنانرا بثواب اخروی وبیم کننده باشی مر
کافرانرا بعقوبت بدانکه جود از اخبار کثیره قطعیه متواتره المعنی معلوم شده که مستحق ثواب اهل ایمانند واهل ایمان
منحصر اند به معترفین بولایت امیر المؤمنین وائمه هدی ع وحقیقت کفر انکار ولایت ایشانست پس همه بشارت وبیم
بجهت ولایت وجه انذار نیست مگر از آنکه ترک ولایت کفر است پس معنی آیه یا بالخصوص یا بالعموم آنستکه
فرستاده شدی ای رسول مکرم بجهت ولایت که اقرار بآن مژده است از برای اهل ایمان وانکار بآن خوف است
از برای اهل کفر وتمام خلق هم از این دو قسم بیرون نیستند تو هم که رسول بر تمام خلق پس باین بیان مطلب بشری
بر بعضی ومنذری بر دیگران وحقیقت این آیه باین آیه ان لم تفعل فما بلغت رسالته متحد است پس باین جهت معصوم
در تفسیر آن فرموده مبشرا للمؤمنین ونذیرا للکافرین سیزدهم آیه شریفه قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء
ان یتخذ الی ربه سبیلا یعنی بگو ای محمد که مردمان که نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدیرا مگر کردار وافعال
آنکسیکه خواهد فرا گیرد بسوی رضای پروردگار خود وتقرب بسوی او راهی یعنی مزد من ایمان واطاعت مؤمنان است
وبهمان معتقدان ایمان واطاعت اهل ایمان است من خدا مزد میدهد بمن چنانچه در حق هر پیغمبری نسبت باقت
او همین است از این جهت فرمود ما ذلک علی بخیر کفا علی واجرهم فا علی بمعتقد آثار فعل او ستامی برابد ودیدیه بیده
ملاحظه کن بعد از فرمود آنحضرت باقر ع که مراد از رب در آیه یازدهم امیر المؤمنین است مراد از بشارت وانذار ولایت

انجا است در آیه قبل پس معلوم و مبرهن است که ضمیر علیه راجع است بر آن رسالت معلومه که اخبار بولایت انجا است و
بخود استی مزدی بجهت آن مکر انفاق آنکسانیکه باین تبلیغ عمل نمودند و قبول آن نمودند و آن نیست مکر راه بآن رب
که ولایت بامیر المؤمنین ع باشد یا انفتی و اخذ آن نمودن پس باین جهت تکرار لفظ رب شده تا معلوم باشد که مراد رب
وتمام رسالت واجر آن واخذ راه رب همه این مطلبهاست که ولایت بامیر المؤمنین ع باشد نه غیر آن فافهم واغتنم چهاردهم
آیه شریفه و توکل علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا یعنی توکل کن ای محمد در دفع شر کفار از خود
بر زنده انچنانیکه هرگز نمیرد بجهت آنکه توکل بر زنده که خواهد مرد بعد از مردن او قطع توکل خواهد شد و بس است خدا
که بگناهان بندگان خود از پوشیده و آشکار دانا و مطلع است یعنی در امر این رسالت بولایت امیر المؤمنین ع که از خدا است
بر خلق باید توکل تو بر زنده بی مردن باشد پس خوف از مخالفت منافقین و منکرین باین رسالت خود نداشته باش زیرا که
عاقبت متوکلین خیر است و ترا بر مخالفت آنها ضرر نیست و جزا و سزای آن مخالفین با خداوند دانا بگناهان ایشان است
پانزدهم آیه شریفه تبارک الذی جعل فی السماء بروجا وجعل فیها سراجا وقمرا منیرا یعنی بزرگوار است خدائیکه قرار داده در آسمان
بروج دوازده گانه و قرار داد در آن آسمان و یا بروج چراغ درخشنده که آفتاب باشد و قرار داد در اینها ماه روشن و روشنی
دهنده حضرت صادق ع بروایت کافی و غیره فرموده مراد از بروج دوازده گانه ماائمیم و مراد از سراج و قمر حضرت رسول ص
و امیر المؤمنین ع است و بروایتی مراد از سراج حضرت فاطمه است شانزدهم آیه شریفه وهو الذی جعل اللیل والنهار
خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی اوست آنکس که بحکمت تامه خود کرد این شب و روز را صاحب اختلاف
در صفات و احوال و یا متعاقب یکدیگر در رفتن و آمدن برای کسیکه خواهد آنکه یاد کند امر فوت شده را و یا خواهد
که شکر کند نعمتها یعنی آنکه از کسی عمل یا شکری فوت شد قضا آن را در زمان دیگر بجا بیاورد پس روز خلیفه
شب و شب خلیفه روز است قضا و تلافی فوت شده چنانچه حضرت صادق ع بروایت فقیه فرموده هرچه فوت شده از تو
در روز قضا کن در شب و بعکس و تلاوت فرموده این آیه را و بروایت قمی نیز یاد فرموده این کلام را و فرموده این سری
از اسرار آل محمد ع مکنون است هفدهم آیه شریفه وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما یعنی بندگان خاص خداوند بخشنده آنانند که میروند بر روی زمین از روی تواضع و فروتنی و با سکینه
و وقار و چون خطاب کنند با ایشان نادانان از روی جهالت نادانی در جواب گویند با سلامت که نه ضرر باشد نه
نفع و یا در جواب سلام علیکم گویند تا از شر ایشان سالم باشند حضرت باقر ع بروایت قمی فرموده مراد از این آیه ائمه ع
که مشی میکنند بر روی زمین هونا یعنی خوفا من عدوهم یعنی از ترس دشمنان خود با آرامی راه میروند حضرت کاظم ع
بروایت قمی فرموده ایشان ائمه اند که تقیه در مشی خود و حضرت باقر ع بروایت کافی فرموده ایشان اوصیا اند که از
ترس اعداء خود شان با حالت فروتنی مشی میکنند هیجدهم آیه شریفه والذین یبیتون لربهم سجدا وقیاما والذین یقولون
ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما یعنی آن عباد خاص آنانند
که با آن حسن خلق با خلق با خدای خود در خلوت باین قسم هستند که شب را بروز میاورند برای رضای پروردگار
خود در حالتیکه سجده کنندگانند و یا ایستادگانند و آن عبادت را با آن عبادت و شبگیر اشق عبادات است آنانند
که بعبادت خود اتکال ندارند و میگویند در مقام تضرع و زاری ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را که هست
آن عذاب ملازم و لازم و بد است که آن دوزخ جا است از روی آرامگاه و از روی ایستادن یعنی بد منزل و ماوائی
خواهد بود نوزدهم آیه شریفه والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما یعنی آن عباد خاص آنانند
که چون نفقه دارند اسراف نمیکنند و تقتیر هم نمیکنند و بوده است انفاقشان میان اسراف و اقتار راست با عدالت چون اسراف بمعنی
عطا نمودن در غیر حق و اقتار منع نمودن از حق چنانچه از حضرت رسول ص روایت نموده صاحب مجمع پس عدالت

در انفاق آن باشد که نه صرف در حرام نماید و نه منع از حقوق واجبه و نیز فرموده حضرت صادق ع بروایت کافی
اسراف صرف تمام مال است تقتیر منع از انفاق است و قوام بین الامرین است که صرف بعض و منع بعض باشد چنانچه
بجهت مثل قبضه از ریک برداشت و تمام را ریخت و نیز فرموده این اسراف است و قبضه دیگر برداشت و تمام را
نگاه داشت فرموده این تقتیر است و قبضه دیگر برداشت و بعض آن را ریخت و بعض دیگر را نگاه داشت فرمود
این قوام است بیستم آیه شریفه والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق
ولا یزنون یعنی آن عباد برگزیده آنانند که نخوانند با خدا خدای دیگر یعنی غیر از خدای حق غیر پرستش و اطاعت
نکنند چیزی و نه کشند نفسی که خدا حرام فرموده کشتن او را مگر بحق که مرتد و زانی و قاتل ناحق و ساعی بفساد در
زمین بوده و زن باشد و زنا هم نکنند زیرا این سه عیب عظیم نباید در عباد خلص باشد مسلم و بخاری در صحیحین خود
از عبد الله مسعود روایت کرده اند که گفت از پیغمبر ص پرسیدم که کدام گناه اعظم است فرموده آنکه با خدای شریکی
پیدا کنی و حال آنکه او ترا آفریده گفتم بعد از آن کدام گناه است فرمود آنکه فرزند خود را بکشی برای آنکه طعام او را نه
خورد گفتم دیگر کدام است فرموده آنکه زنا کنی با زن همسایه پس حق تعالی برای تصدیق قول پیغمبر خود این آیه فرستاد
تمام این صفات که در این آیات تا اربع ذکر شد فرموده حضرت باقر ع و کاظم ع مخصوص است با ائمه هدی و در حق ایشان
نازل شده بیست و یکم آیه شریفه الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان
الله غفورا رحیما یعنی آنکسانیکه مرتکب سه گناه عظیم که شرک بخدا و قتل نفس محترم و زنا بوده شده اند مخلد در
عذاب با حالت خواری خواهند بود مگر کسیکه توبه کرده و ایمان آورده و عمل نیک نموده پس آن گروه را بدل کند خدا
بدیهای گذشته ایشان را به نیکوهای که حق و حضرت خدا آمرزنده گناه کاران و مهربان با ایشان حضرت باقر ع
بروایت امالی فرموده بدرستیکه آورده میشود مؤمن گناهکار در روز قیامت به موقف حساب پس خداوند تبارک
اقدس خود حساب او را میکشد بنحوی که احدی مطلع نشود بر حساب او پس میشناساند باو گناهانش را و او نیز میکند اقرار
میفرماید بگناهان خود پس چون اقرار نموده به سیئات خود خداوند میفرماید بملائکه کاتبین اعمال او بدل نمائید
آن گناهان را و ابحسنات و ظاهر نمایید آن حسنات را در میان مردم پس میگویند مردم که نیست از برای این مردم
این شخص یک گناه هیچ از آن امر میفرماید خدا که ببرند این شخص را بسوی بهشت و فرمود این است تاویل این آیه
و این آیه در حق گناه کاران از شیعیان ما است خاصه نه در حق دیگران حضرت رضا ع بروایت امالی روایت فرموده از
آباء خود از رسول خدا ص که فرموده حب ما اهل البیت کفارة گناهان است و مضاعف کن حسنات است و خداوند متحمل است
از محبین ما اهل البیت آنچه بر ایشان است از مظالم عباد مگر آنچه بر ایشان باشد از ضرر و ظلم بر مؤمنین پس میفرماید
خدا که سیئات مبدل شود به حسنات و همان جناب بروایت عیون فرموده که حضرت رسول گفت در روز قیامت متجلی
میفرماید خداوند عز و جل بر بنده خود پس مطلع گرداند او را بگناه او و معلوم میفرماید پس میامرزد او را بدون آنکه
مطلع نماید ملک مقرب و نبی مرسل را و مستور میفرماید بر آن بنده آنچه را که کراهت دارد کسی بر آن واقف شود پس
از آن میفرماید به سیئات او که مبدل شوید به حسنات و همان جناب بروایت قمی فرموده در روز قیامت چون
در موقف حساب در میاورد مؤمن را پیش روی خود و اظهار میفرماید بر او عملش را پس نظر میکند در نامه عمل خود
پس اول چیزیکه میبیند گناه خود را میبیند پس متغیر میشود بجهت آن رنگش و میلرزد پهلوهایش پس از آن
اظهار میشود باو حسنات او پس خوشحال میشود پس خدا میفرماید بتبدیل نمائید گناهانش را و بحسنات ظاهر
نمایید آن حسنات را بر مردمان پس از آن مردم میگویند آیا نبوده از برای این شخص یک گناه و فرموده این است قول
خداوند که فرموده یبدل الله سیئاتهم حسنات حضرت باقر ع در حدیث ابی اسحق اللیثی که در باب طینت مؤمن

و کافر میفرموده بدرستیکه خداوند سبحانه امر میفرماید در روز قیامت بگرفتن حسنات اعداء ما و رد نمودن
بشیعیان ما و گرفته میشود سیئات محبین ما پس رد میشود بمبغضین ما و فرموده این است قول خدا که فرمود
فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات پس خدا مبدل میسازد سیئات شیعیان ما را بحسنات و مبدل میسازد
خدا را مکر آنکه ندا میکند بایشان منادی در آسمان برخیزید پس به تحقیق مبدل کرده خدا گناهان شما را بحسنات
و در خبر آمده که روزی سائلی نزد رسول خدا آمد و چیزی ازوی خواست فرمود بنشین تا خدا چیزی برساند
در این حالت مردی بیامد و کیسه نزد آنحضرت نهاد و عرض کرد این چهارصد درهم است بمستحق برسانید
آنحضرت بسائل فرمود بگیر که چهارصد دینار است آن مرد صاحب کیسه عرض کرد یا رسول الله این درهم است
نه دینار حضرت فرمود تکذیب مکن که خدا امر است کو کو دانیده پس سر کیسه بگشاد و بریخت چهارصد دینار بود
مرد متعجب شد و گفت یا رسول الله بخدا که تو را بخلق بحق فرستاد من چهارصد درهم در این کیسه نهاده بو
بودم فرمود راست میگوئی چون بزبان من چهارصد دینار جاری شد حق تعالی تبدیل درهم بدینار کرد
و ایضا مرویست که روزی حضرت رسول گذر کوچه مدینه عبور میفرمود شخصی با شیشه از شراب میگذشت
حضرت باو فرمود در میان شیشه چیست عرض کرد سرکه است آنحضرت فرمود بریز که دست من آن مرد قصد
توبه کرد و بریخت معلوم شد که سرکه بود بعد از آن بآنجناب عرض کرد فرمود راست گفتی خداوند گناه تائبین
مبدل بحسنات میفرماید پس با این دو فقره در دنیا نباید تعجب کرد در آخرت تبدیل سیئات بحسنات چگونه
خواهد شد مگر این تفضلات برای مقربان درگاه الله است نه از برای من و تو تا تعجب نمائیم مثل آن [illegible]
برای صلوات فرستادن بر حضرت رسالت و اهل بیت او و با آن ابتدا نموده ایشان و نه از برای پاکی ایشان [illegible]
فرمودند که احسان آن از عقول بشر خارج است تمام آنها نه از جهت ماست بلکه بسبب جهت خود ایشان است
و مزد و اجر ایشان است که محبین و متوسلین با ایشان نائل میشوند متعلق بثواب مائیم نه آنکه مستحق ثواب باشیم
این تبدیل سیئات بحسنات هم از این قبیل است فضولی نمودم که اظهار فهم حدیث نمودم حق ما همان ذکر حدیث بود
فهم آن با ناظرین حدیث است بیست و دوم آیه شریفه ومن تاب وعمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا یعنی کسیکه
توبه کرد و عمل کار نیکو و پسندیده پس بدرستیکه آنکس رجوع کرده بسوی ثواب خدا رجوع کردنی از احادیث معتبر
معلوم شد که قبول توبه از محبین و شیعیان ائمه است نه دیگران و اینهم بجهت رضا و خوشنودی ایشان است
چنانچه از حدیث ابن عباس مستفاد میشود و آن این است که ابن عباس گفته دو سال در عهد حضرت رسول آیه والذین
لا یدعون مع الله الها آخر را میخواندیم تا یقتلون و یخلد فیه مهانا و بعد از دو سال این آیه الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا
تا آخر نازل شد و هیچ چیز چنان خوشحال نشدیم که بآیه و آیه من تاب و عمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا و با آیه انا فتحنا
لک فتحا مبینا خوشحال شدیم [illegible] رسیدن هدیه های مبارک آنحضرت [illegible] ملاحظه کن از این حدیث بخصوص
با ضم آیه انا فتحنا غیر از خوشنودی آنجناب جهتی دیگر از برای قبول توبه [illegible] چنانچه از کلام حضرت سید سجاد
در دعای ابوحمزه اجمالا معلوم میشود که جهتی از برای مغفرت گناه غیر از سرور حضرت رسول نخواهد بود ولی باید
بفضل خداوند بشویم از آنها که مغفرت ما باعث سرور آنحضرت بشود انشاء الله تعالی بیست و سیم آیه شریفه
والذین لا یشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا کراما یعنی از جمله صفات آن عباد الرحمن خلصین آنستکه آنها
حاضر نشوند در محافل اهل باطل [illegible] اهل شرک و عناد و مزامیر و ساز لهو و لعب [illegible] و نه گواهی دهند بامر باطل
و ناروا یعنی شهادت کاذبه ندهند و اگر بگذرند در این بندگان [illegible] پسندیده است عقلا و شرعا
بگذرند در حالتیکه کریمان و بزرگوار باشند یعنی بر نفس خود کرامت کنند بر خود کنند از اهل مناهی چشم پوشند

کذاشتن

کذاشتن و نگاه نکردن و اگر الفاظیکه قبیح باشد کرآن بالصراحه بالکنایه ذکر نمودند از این قبیل چیزها میگذرند
عرف و شرع آنرا کرامت نفس خوانند بیست و چهارم آیه شریفه والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا
یعنی آن عباد خاص آنانند که چون پند داده شوند بموعظه و آیات خدا بروی نیفتند در حالتیکه کر و کور باشند
تا بآن آیات و مواعظ عمل نکنند بلکه با بینائی و شنوائی بروی بیفتند یعنی بگوش شنوائی و دیده بصیرت
بیفتند در اینان تفکر کنند و عمل کنند بر خلاف اهل کفر و نفاق که آیات و مواعظ الهی بشنوند و بروی افتند اما
مانند کران و کوران که در ایشان بهیچ وجه اثر نکند بیست و پنجم آیه شریفه والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا
ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما یعنی آن عباد رحمن کسانیکه [illegible] از روی
نیاز میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان ما کسی که روشنی دیده ما باشد بسبب هدایت و
صلاح و طاعت خدا و بگردان ما را از برای پرهیزکاران پیشوا یعنی چنان توفیقمان بده که اهل تقوی بما اقتدا
در امورات دین نمایند و حضرت صادق بروایت جوامع فرموده ما را خداوند در این آیه قصد فرموده و در روایت دیگر
فرموده این آیه در حق ما است سعید بن جبیر روایت مینماید گفت قسم بخدا این آیه در حق امیر المؤمنین است که اکثر دعا
آنجناب آن بوده که ببخش ای پروردگار ما را از زوجه فاطمه و از ذریات من که حسن و حسین باشند قرة اعین و میفرموده بحق
خدا سؤال نکردم از پروردگار اولاد خوش رو و خوش قامت را بلکه سؤال نمودم اولاد مطیع و خائف از خدا را
که هر وقت ما آن اولاد مطیع خدا نظر نمائیم چشم من روشن شود و فرمود معنی واجعلنا للمتقین اماما آنست که ما
اقتدا نمائیم بکسانیکه پیش از ما بوده اند از متقین تا اقتدا نمایند متقین بما بعد از ما حضرت صادق بروایت
قمی فرموده مائیم آن اهل البیت و فرموده ازواجنا خدیجه است و ذریاتنا فاطمه است و قرة اعین حسن و حسین است واجعلنا
للمتقین اماما علی بن ابیطالب است و ایضا آنجناب بروایت دیگر بعد از خواندن این آیه شریفه نزد آنحضرت فرموده چه بسیار
سؤال عظیم نمودند که امام از برای متقین خواستند عرض شد پس چگونه بوده است یابن رسول الله فرمود بدرستیکه
نازل شده باین قسم واجعل لنا من المتقین اماما یعنی قرار بده از برای ما از متقین امامی بیست و ششم آیه شریفه اولئک
یجزون الغرفة بما صبروا ویلقون فیها تحیة وسلاما خالدین فیها حسنت مستقرا ومقاما یعنی آن گروه از
عباد خلصین که ذکر صفات ایشان شده جزاء داده شوند بغرفه بهشت که بلندترین موضع بهشت است بجهت صبر کردند
مشقت دنیا و ایذاء کفار و ترک شهوات و تحمل مجاهدات و عطا داده شوند در آن غرفه بهشت تحیت و سلام چه از جانب
ملائکه و خدا و چه هر یک بدیگری در حالتیکه در آن غرفه جاوید باشند که هرگز نمیرند و بیرون نروند نیکوست آن
غرفه از روی قرارگاه و ماوی محل اقامت در سوره مبارکه شعراء چند آیات است اول آیه شریفه ان نشأ ننزل علیهم
من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی ای رسول مکرم چرا آن قدر دلتنگی از ایمان نیاوردن کفار و
منافقان بحیثیکه نزدیک است که خود را هلاک نمائی کو ما خواسته باشیم و مشیت ما تعلق بگیرد فرو فرستیم بر
ایشان از آسمان آیتیکه ملجاء نماید ایشان را با ایمان [illegible] عذابی نا مکروه نماید آنها را با ایمان آوردن پس گردد گردنهای
ایشان مر آن آیت را [illegible] مطیع منقاد یعنی مشیت ما الآن بر آن تعلق گرفته که ایمان [illegible] از روی اختیار
ایشان باشد چنانچه فرموده لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة و خواهد آمد [illegible] با آیتی [illegible]
اهل ایمان شوند بگردد اعناق ایشان مطیع و منقاد آن آیت چنانچه در تفسیر اهل البیت آمده که آن آیت ندای
خواهد بود در آخر الزمان که از آسمان ندا کند که آگاه باشید حق با علی و شیعیان او است از ابن عباس روایت شده
که این آیه در حق ما و بنی امیه نازل شده و گفته زود باشد که دولت با بنی امیه شود پس حق تعالی از ایشان بستاند
و بما دهد بجهت [illegible] ایشان ذلیل و خاضع گردد ما را حضرت صادق بروایت کافی فرموده نازل شد

این آیه

این آیه در حق حضرت قائم و آن حضرت قیام ننماید مگر وقتیکه منادی از آسمان ندا نماید و آن ندا را تمام اهل
مشرق و مغرب بشنوند حتی مخدرات پس پرده و همان حضرت بروایت قمی فرمود خاضع خواهد شد قاب بنی امیه
بجهت آن صیحه که از آسمان آید باسم صاحب الامر و بعد این آیه تلاوت فرموده حضرت باقر بروایت ارشاد مفید در این
آیه فرموده دو باشکه خدا بجا بیاورد با ایشان عرض شد ایشان کیستند فرموده بنو امیه و شیعیان ایشان عرض
شد آن آیه آسمانی چیست فرموده ایستادن آفتاب بعد وقت زوال تا وقت عصر و بیرون آمدن صورت و سینه
در قرص آفتاب که شناخته شود بحسب و نسب آن در وقت خروج سفیانی خواهد بود و در آن وقت هلاک خواهد شد
او و قوم او و حضرت رضا بروایت کمال فرموده در حدیثیکه اوصاف حضرت قائم را میفرمود و ست آنکه منادی ندا کند
از آسمان که تمام اهل زمین بشنوند میگوید آگاه باشید محبت خدا ظاهر شده نزد بیت الله پس متابعت نمائید
او را بجهت آنکه حق با او است اینست قول خداوند که فرموده ان نشا ننزل علیهم من السماء تا آخر آیه دویم آیه
شریفه رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین یعنی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن مسئلت
نمود از خدا که ای پروردگار من ببخش و عطا کن بمن کمال در علم و عمل تا با آن سزاوار خلافت باشم و مستعد
ریاست خلق شوم و در رسان بسبب کمال در علم و عمل با شایستگان درگاه خود که انبیاء باشند که آمیخته نشده اند
بشائبه کبیره و صغیره و گردان برای من زبان راست در میان کسانیکه بعد از من آیند یعنی ثنا گو و ثنا خوان باشند
آنانکه بعد از من بوجود آیند تا روز قیامت چنانچه دعای او بعز اجابت رسید و تمام اهل ملت از یهود و نصاری
و اهل اسلام او را ثنا گو و محبت دارند و مراد آنستکه ظاهر کن برای تجدید اصل دین من که توحید است و راست
گوئی در آخرین امتان که آنحضرت خاتم انبیاء است حضرت صادق بروایت کافی فرمود یعنی قرار بده صادقی از ذریت من
که تجدید نماید اصل دین مرا و بخواند مردم را بآنچه من دعوت مینمایم و آن محمد است و علی و ائمه از ذریت آنند و بر
بزرگوار اند و بروایت قمی فرمود آن امیر المؤمنین است سیم آیه شریفه یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب
سلیم یعنی روز قیامت روزیستکه نفع ندهد در آن روز مال و پسران مگر کسیکه بیاید خدا را با دل خالص حضرت
صادق علیه السلام فرمود بروایت مجمع قلب سلیم آن دلیست که از محبت دنیا سالم باشد و آنحضرت بروایت کافی فرمود
آن دلیستکه با شد در او غیر خدا ای پدر از تمام احادیث و اخبار اطلاع برسان که غیر از محمد و اهل بیت او هیچ
دلی پیدا کردی حتی انبیاء آن وقت میفهمی پس ولی نفسی که گفتن تمام مردم را در روز قیامت و امتی که گفتن آنجناب را و
در تفسیر تیسیر آورده که قلب سلیم آنستکه سالم باشد از بغض اهل البیت چهارم آیه شریفه و قیل لهم اینما کنتم تعبدون
من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون فکبکبوا فیها هم و الغاوون و جنود ابلیس اجمعون یعنی فرشتگان
با اهل دوزخ گویند کجا میباشد آنچه که همیشه بودید شما پرستش میکردید آنرا از غیر خدا یعنی آن غیر خدا که میپرستیدید
او را کجا میباشد آیا یاری مینمایند شما را و یا انتقام میکشند از برای شما که کمی عذاب نمایند شما را یعنی دفع عذاب
از شما مینمایند یا عذاب کن شما را انتقام میکشند و یا دفع عذاب از خود مینمایند زیرا که معبود باطل با عابدین آنها تماما
در دوزخ خواهند بود پس پیوسته اهل دوزخ برو افتاده شوند در آن زیرا که از محل مرتفع که افتاده شوند برو
افتادن آنها مکرر خواهد شد و پرستندگان ایشان هم برو افتاده شوند در دوزخ و لشکریان ابلیس هم تمام ایشان
در دوزخ افتاده شوند قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از اهل دوزخ در این آیه بنو امیه اند و مراد از غاوون بنو عباس
اند و از اخبار دیگر معلوم شده که مراد از ابلیس شخص معینی است پس جنود او تابعین او خواهند بود پنجم آیه شریفه قالوا
و هم فیها یختصمون تالله ان کنا لفی ضلال مبین اذ نسویکم برب العالمین و ما اضلنا الا المجرمون یعنی گویند
که قرار دهند خالفین ایشان در دوزخ دشمنی کننده با یکدیگر باشند قسم بخدا بدرستیکه ما بودیم هر آینه در گمراهی

آشکار و پیدا وقتیکه برابر میکردیم شما را به پروردگار عالمیان و گمراه نکرده ما را مگر بدکاران که مقتدای ما بودند
و ما تابعان ایشان بودیم حضرت باقر بروایت کافی فرموده مراد از مقتدا و تابعین در این آیه قوم محمد است که نیست
در ایشان نه یهود و نه نصاری شاهد براین دعوی که فرموده آیه کذبت قبلهم قوم نوح و کذب اصحاب الایکه و کذبت
قوم لوط که هیچ یک از ایشان نه یهود اند که گفتند عزیر پسر خدا است و نه نصاری که گفتند مسیح پسر خدا است فرمود
هر قومی بسبب عمل خود شان داخل در نار خواهند شد ششم آیه شریفه فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم یعنی اهل
دوزخ گویند پس نیست از برای ما اکنون هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه از برای مؤمنان است از ملائکه و انبیا
و نه دوست مهربان چنانچه از برای آنها هست جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که رسول فرمود که اهل بهشت
چون در بهشت قرار گیرند بعضی از ایشان گویند که بار خدایا حال فلان صدیق من چیست خطاب آید که وی در دوزخ
گرفتار است بجزای گناه خود این مؤمن نادم شفاعت کرده گوید بار خدایا چه شود اگر بکرم عمیم خود او را به من به
بخشی حق تعالی فرماید او را بتو بخشیدم پس ملائکه امر فرماید که بیرون آرید او را برای صدیق و پس او را از دوزخ به بهشت
برند کفار چون ببینند که عاصیان از مؤمنین بشفاعت صدیقان از دوزخ خلاص شدند و به بهشت رفتند و ایشان در
دوزخ ماندند گویند فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم حضرت صادق بروایت محاسن فرمود شافعون ائمه اند و
صدیق مؤمنون اند و بروایت قمی همان حضرت فرمود قسم بخدا هر آینه ما شفاعت مینمائیم گناهکاران از شیعیان خود
را تا آنکه میگویند دشمنان ما وقتیکه میبینند آن شفاعت را فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم هفتم آیه
شریفه و انه لتنزیل رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین یعنی بدرستیکه
این منزل شده از این قصص های مذکوره و یا این قرآن هر آینه فرو فرستاده پروردگار عالمیان است فرود آمد بمضامین
قرآن جبرئیل امین بر دل تو یعنی جبرئیل تلقین آن را بر تو کرد تا باشی از بیم کنندگان بر خلق از آنچه برام سابقه رسید از عذاب
و عقوبت بسبب مخالفت ایشان به پیغمبران خود شان را یعنی امتان تو بترسند از آنچه بر سابقه امم وارد شده
بسبب آن ترس مخالفت تو نکنند حضرت باقر بروایت بصائر و کافی فرموده مراد از آنچه خدا نازل فرموده بتوسط جبرئیل ولایت
امیر المؤمنین است حضرت صادق بروایت قمی فرموده مراد ولایت آنجنابست که نازل شده و امیر المؤمنین در روز
غدیر و آنجناب بروایت علل فرموده نازل نکرده خدا کتابی و وحی مگر بلسان عربی پس بگوش پیغمبران میرسید بلسان
قوم ایشان و میرسید بگوش پیغمبر ما بعربی و آنجناب هم تکلم میفرمود بلسان عربی و هر کس بهر لسانیکه تکلم میکرد
بگوش آنحضرت بلسان عربی میرسید همه آنها ترجمه جبرئیل بوده بجهت آن شرافتیکه خدا با آن بزرگوار قرار داده بوده
هشتم آیه شریفه و انه لفی زبر الاولین او لم یکن لهم آیة ان یعلمه علماء بنی اسرائیل و لو نزلناه علی بعض الاعجمین فقرأه
علیهم ما کانوا به مؤمنین یعنی بدرستیکه ذکر آنچه خدا بر تو فرستاده از قرآن و صفات تو هر آینه آن موجود است در
کتابهای پیغمبران سابقین آیا نیست از برای مشرکان که دعا فغان نشانه بر صحت و صدق آنچه بر تو نازل شده و حال آنکه
نشانه بر صدق آن هست بجهت آنکه میدانند آنرا علمای بنی اسرائیل که از آنها است رسول عا بند و شهادت صدق هم بدهند
پس بعد از شهادت معلوم میشود بر صدق تو و اگر میفرستادیم آنچه بر تو نازل شد بر بعضی از اهل عجم یا لغت عربی آن
عجمی میخواند و این عربها با لغت عربیه بودند این عربها با این شخص عجم گویندگان و یا آن قرآنرا ایمان آورندگان یعنی
اگر پیغمبر بقوم عجم بوده هیچ ایمان نمیاوردند بجهت عدم ایمان ایشان آن است که پیغمبر ایشان عرب است و قرآن
ایشان عربی و با وجود آن که نشانه بر صدق آن هم در کتب انبیاء قبل است ایمان نیاوردند و قمی آورده که حضرت صادق
بروایت قمی فرموده هرگاه نازل میشد قرآن بر عجم ایمان نمیآوردند عرب و حال آنکه نازل شده بر عرب ایمان آوردند با و عجم
پس این آیه در فضیلت عجم است تمام این تفاسیر مذکور در صورتی بوده که مراد از نازل شده قرآن باشد اما بنا بر آن تفسیرها

کہ حضرت باقر و صادق ذکر شده در آیه قبل معنی این آیه آنستکه ولایت امیر المؤمنین در کتب انبیا و سابقین
مذکور است و علمای بنی اسرائیل بر آن علم دارند پس از آنها سؤال نمایند این منافقین که منکر ولایت آن جناب شدند
تا از شهادت آنها علم بهم رسانند و این قرآن هم که دلالت میکند بر ولایت آنحضرت عربی است و بر کسی هم که نازل شده
عربی است نه عجمی است نه بر عجم نازل شده پس راه عذر منافقین مسدود است تتمه آیه شریفه کذلک سلکناه فی
قلوب المجرمین لا یؤمنون به حتی یروا العذاب الالیم فیأتیهم بغتة وهم لا یشعرون یعنی همچنانکه قرآن را بلغت
عرب فرستادیم داخل مینمائیم معانی آن قرآن را بتوسط پیغمبر خود در دلهای گناهکاران و منافقان و مشرکان
ولی بجهت آن عناد و لجاج و استکبار که دارند ایمان نیاورند بآن تا وقتیکه ببینند عذاب دردناک را پس بیاید
ایشان را عذاب ناگهان و ایشان نمیدانند وقت آمدن آن عذاب را باید فرموده آن دو حضرت معنی آیه آنستکه ما
ولایت امیر المؤمنین را بتوسط پیغمبر واضح و معلوم مینمائیم در دلهای منافقین و ایشان ایمان نمیآورند و منکرند تا وقتیکه
عذاب را ببینند و نمیدانند وقت آن عذاب را که مراد از عذاب دنیوی باشد وقت آن بحسب اخبار کثیره زمان ظهور حضرت
قائم است و اگر اخروی باشد زمان آن وقت قیامت است بهر تقدیر زمان آن را نمیدانند تتمه آیه شریفه فیقولوا هل نحن
منظرون افبعذابنا یستعجلون افرأیت ان متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما کانوا
یمتعون یعنی آن منافقین بعد از شنیدن بوقوع عذاب و ایشان را بعد از رؤیت عذاب میگویند آیا ما باشیم
مهلت داده شدگان تا ایمان آوریم و تصدیق نمائیم آنچه پیغمبر آورده از جانب خدا و بعد از شنیدن نزول عذاب
و بسبیل تکذیب یا استهزاء تعجیل در نزول عذاب مینمودند حتی انکه میگفتند خدایا بر ما سنگ ببار آن پس حق تعالی
در جواب ایشان فرمود آیا بعذاب ما شتاب میکنند و حال انکه بعد از رؤیت عذاب مهلت می طلبند آیا دیدی
ای رسول که مهلت و برخورداری دهیم و در نعمت نگاه داری نمائیم ایشان را سالهای بسیار پس بیاید ایشان را
آنچه بودند وعده داده میشدند بعذاب یعنی بعد از مهلت و نعمت بسیار در سالهای زیاد دفع نکند از ایشان
عذاب را آن مهلت و تمتع در نعمت حاصل معنی انکه منکرین ولایت امیر المؤمنین را مهلت و بودن در نعمت و وعد
بنزول عذاب چاره نکند غیر از وقوع در عذاب حضرت صادق بروایت کافی فرمود حضرت رسول در خواب دید
که بنو امیه بعد از او بر منبر او بالا میروند و مردم را از صراط حق بعقب قهقری برمیگردانند پس صبح کرد در حالتیکه دل
تنگ و محزون بود پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد چه شده که می بینم شما را محزون و دل شکسته ای رسول خدا
فرمود ای جبرئیل دیشب چنین خوابی دیدم جبرئیل عرض کرد بآن خدائیکه ترا مبعوث نموده بحق این مطلب را
من هیچ اطلاع ندارم پس باسمان بالا رفت مکثی نکرد و برگشت و چند آیات آورد از برای پیغمبر که باعث انس
آن حضرت شد من جمله این آیه افرأیت ان متعناهم سنین و من جمله سوره انا انزلناه و حضرت صادق فرمود خداوند
قرار داد لیلة القدر را از برای پیغمبر خود بهتر از هزار ماه که سلطنت بنی امیه بود یازدهم آیه شریفه و انذر عشیرتک
الاقربین یعنی بیم کن و بترسان خویشان نزدیک تر خود را یعنی در انذار الاقرب فالاقرب را ملاحظه کن حضرت
بروایت عیون و مجالس فرمود نزول این آیه باین قسم بود و انذر عشیرتک الاقربین و رهطک المخلصین و فرمود
همین قسم بود در قرائت ابی بن کعب و در مصحف عبد الله بن مسعود و فرمود این منزلت رفیع و فضل عظیم و شرف
بلندی است از برای آل رسول که خداوند متعال ذکر آل رسول خود را باین لفظ فرموده و در مجمع این قسم قرائت
آیه را نسبت بحضرت صادق و ابن مسعود داده و قمی علیه الرحمه فرموده که در این آیه و رهطک منهم المخلصین بود
و اسقاط نمودند تمام عامه و خاصه متفق اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسول جمع نمود بقدر چهل نفر از
اولاد هاشم و عبد المطلب را که هر یک از آنها یک شتری و یک مشک آبی و یا شیری میخوردند و مهیا فرمود

از برای همه آنها طعام کمی و شیر کمی تمام آنها بعد از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم سیر شدند پس بعد از آن حضرت رسول
فرموده این آیه بر من نازل شده اول شما را دعوت بکنم تا در دنیا و آخرت در نجات باشید کیست در میان شما که
وصی و وزیر و خلیفه من باشد بعد از من ابو لهب گفت محمد شما را سحر کرده برخیزید پس متفرق شدند روز دیگر آنجناب
ایشان را حاضر فرموده بعد از خوردن طعام و شیر که سیر شدند همان قسم فرمایشات فرمود باز ثانی که وعدهای
مرا وفا میکند و ادای دیون من مینماید ابو لهب همان سخنان گفته متفرق شدند روز سیم همین قسم آنوقت
امیر المؤمنین برخواست و گفت من یا رسول الله و حال انکه از همه کوچکتر و از همه کم مال تر بود پس حضرت رسول فرمود
تو ئی نکس از طرق عامه بروایت مجمع قریب باین مضمون روایت نموده اند با زیادتی این کلام که قوم برخواستند
بخواستهزاء و بابی طالب گفتند اطاعت کن پسر خود را بدرستیکه امیر شما نمود و در علمای هم با این زیادتی روایت
نموده قمی علیه الرحمه فرموده مراد از و رهطک منهم المخلصین علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر و حسن و حسین و ائمه
از آل محمد است و از دهم آیه شریفه فان عصوک فقل انی بریء مما تعملون یعنی پس اگر نافرمانی کنند عشیره اگر ایشان نافرمانی
نمایند ترا و پیروی نکنند پس بگو با ایشان بدرستیکه من بیزارم از شما از آنچه میکنید قمی علیه الرحمه روایت نموده
که معنی این آیه آنستکه اگر معصیت نمایند ترا بعد از تو در ولایت علی و ائمه هدی پس فرمود عصیان آنجناب در
موت و مثل عصیان او است در حال الحیوة و سیزدهم آیه شریفه و توکل علی العزیز الرحیم الذی یریک حین تقوم و تقلبک
فی الساجدین یعنی توکل کن در کفایت مهمات خود و در باب آنهائیکه معصیت ترا مینمایند چه در حال الحیوة
و چه در ممات تو بر خداوند غالب قادر مهربان آنچنانیکه می بیند ترا آن وقتیکه بر میخیزی برای نبوت و
تبلیغ رسالت کردن و تردد تو در میان نماز گذاران و همچنین نماز خوانان روایت شده که بعد از نسخ شدن نماز
لیل آنجناب طواف میفرموده و میگردید در شب به بیوت و منازل اصحاب خود تا ببیند که چه میکنند بجهة آنکه
داشت و کثرت عبادات آنها پس یافت اصحاب خود را که در خانهای مانند خانهای زنبور از ایشان میامد که بذکر
خدا و تلاوت قرآن اشتغال دارند و قتاده گفت که معنی آن آنستکه می بیند قیام و قعود و رکوع و سجود ترا
وقتیکه امامت ایشان میکنی پس با اطمینان تمام توکل با خدا کن و از دشمنان اندیشه نداشته حضرت باقر بروایت مجمع
فرموده حضرت رسول فرمود بر ندارید چیزی را از پیش روی من و نگذارید چیزی را نزد من بدرستیکه من می بینم شما را از
پشت سر همچنانکه می بینم شما را از پیش روی و بعد این آیه را تلاوت فرمود این معانی بحسب ظاهر آیه بوده و لیکن
حضرت بروایت قمی فرموده معنی آیه آنستکه می بیند خدا ترا حینیکه بر میخیزی برای نبوت و می بیند ترا که انتقال
میافتی در اصلاب انبیاء و همچنین حضرت باقر و حضرت صادق بروایت مجمع فرمودند انتقال نور او در اصلاب نبیین که نبی
بعد از نبی باشند تا وقتیکه بیرون آورد نور او را از صلب پدر تو از نکاح بغیر زنا از زمان آدم حضرت رسول بروایت
ابن بابویه فرموده بودم در وقتیکه آدم در بهشت بود و بودم در صلب او و که هبوط کرد بر زمین و سوار کشتی شدم
در صلب نوح و افتادم در آتش در صلب پدرم ابراهیم هرگز ملاقات نکردند تا نکردند ابوان من و نقل شدم از اصلاب
طیبه و ارحام طاهره که هادی و مهدی بودند تا گرفت خداوند عهد نبوت و میثاق اسلام از برای
من و بیان نمود همه صفات مرا و ذکر مرا در توریة و انجیل و بردم را باسمان خود و مشتق نمود اسم
مرا از اسم خود او است محمود و منم محمد از این قبیل اخبار از حد احصاء بیرون است چون از تفسیر آیه
سابقه معلوم شد که مراد از معصیت عاصین بر حضرت رسول در باب ولایت امیر المؤمنین بود پس مراد از
توکل کردن آنجناب بخدا در باب اعداء امیر المؤمنین است و وعده دادن خدا بر غالب شدن بر آن اعداء است
و تقلب داشتن حضرت رسول در اصلاب انبیاء اختصاص بآنحضرت ندارد بلکه تمام ائمه در این فضیلت اشتراک

داوند از این جهت استدلال فرموده‌اند علما بر طهارت طینت حضرت رسول و ائمه به این آیه شریفه چهاردهم آیه
شریفه هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افاک اثیم یلقون السمع و اکثرهم کاذبون یعنی ای کسانیکه اطاعت
میکنید پیغمبر خود را و قبول نمینمائید بر گفته‌های او که از جانب خداوند است بلکه میگوئید شیطان بر او نازل میشود و القا
مینماید آیا خبر کنم شما را که بر که نازل میشوند شیاطین فرود میآیند بر هر دروغگوی گنهکاری میباشند
و اصغا میکنند گوشهای خود را بسخنان آن شیاطین حال آنکه بیشتر آن اهل افک در نسبت بآن دیوان هم دروغ
گویانند چنانچه در حدیث وارد شده که کاهنین اگر یک کلمه از جن با ایشان القا میشد صد کلمه بر آن اضافه مینمایند
و به مردمان میگویند پس از این آیه معلوم میشود که نزول شیاطین باید بر کسی باشد که هم جنس باشد با ایشان
و آن کس شریر و کذاب و کثیر الاثم است و این صفات در حق پیغمبر معدوم است زیرا که او مانع مردمان است از همه آنها و اگر
بصراط مستقیم است که از همه عیوبات مبراست و در مدت عمر آنجناب کسی از او عیبی و دروغ ندیده پس چگونه توجیه
کسیکه هیچ شباهت با شیاطین ندارد نازل میشود پس معلوم شد از این آیه که رد احتمال آن اشخاصیکه معصیت
پیغمبر مینمایند در باب ولایت امیرالمؤمنین بخیال آنکه این از القاء شیطان است بر آنجناب باطل است و این از خیالات
فاسد است زیرا که پیغمبری که هرگز دروغ نگفته و اثمی از او بروز نکرده هم جنس نیست با شیاطین و با عدم هم جنسی
چگونه شیطان بر او نازل میشود این در حق آن اشخاصیکه از اول اقرار برسالت آنجناب ننمودند بخیال آنکه
آنچه او میگوید از القاء شیطان است اما آن اشخاصیکه اقرار برسالت آنجناب نمودند و در این یک فقره ولایت و خلافت
امیرالمؤمنین از آنجناب قبول نمیکنند با این همه آیات و فرمایشات حضرت رسول چه عذر میآورند که خود آنها
غیر از عصبیت و متابعت آباء و اجداد واضح بآن عذر [illegible] دلیل [illegible] طالب این حق مطلب را آنستکه خدا
و رسول کرا خلیفه و امام نموده‌اند نه آنکه در روزگار چه اتفاق افتاده زیرا که هرچه واقع شده همه آنها حق نیست
والا مدعی الوهیت هم در روزگار واقع شد پس باید آنها را حق دانست باشند مقصود آنستکه امام یعنی نایب پیغمبر
و خلیفه خدا کیست نه آنکه که سلطنت کرده و که غالب شده و که مغلوب شده اگر فرق بین امام و سلطان داده
را هر که سلطان هست او را خلیفه خدا و پیغمبر بدانیم تا آنوقت بر تو ما شد با اعتقاد داشتن تمام سلاطین را خلیفه
خدا و پیغمبر گفتن تا آیه هم آیه شریفه والشعراء یتبعهم الغاوون الم تر انهم فی کل واد یهیمون و انهم یقولون
ما لا یفعلون یعنی شعراء عرب مانند عبدالله بن الزبعری السهمی و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و هبیرة بن
ابی وهب مخزومی و مسافع بن عبد مناف الجمحی و عمرة بن عبدالله که از قریش اند با امیة بن ابی الصلت الثقفی با
یکدیگر قرار گذاشتند که ما میگوئیم مانند آنچه محمد میگوید و بشعر گوئی گرویدند و گمراهان قوم ایشان با ایشان
مجتمع شدند و استماع اشعار مینمودند و هر شعری که در هجو حضرت رسول و مذمت اسلام میشنیدند یاد گرفتند
و میخواندند در باره ایشان این آیه نازل شد و معنی آیه این است که شاعران از مشرکین را پیروی میکنند ایشان را
زیانکاران و سفیهان و دلیل بطلان آن شعراء آنستکه آیا نمی‌بینی آنکه ایشان در هر وادی از فنون کلام حیران و
سرگردان میشوند زیرا که غالب کلام ایشان از روی خیال و وهم است چنانچه اکثر کلام ایشان در هزل و مطایبه و نعت
حرام و هتک عرض مردم و قدح و نسبت مدح نامستحق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و امثال آن است بدرستیکه
آن شعراء میگویند آنچه نمیکنند مثلا فتوحاتی که نکرده را بخود نسبت میدهند و پیغام نداده در سلک نظم در میآورند
و مردم را ترغیب میکنند بچیزهائیکه خود شان نمیکنند و نهی میکنند مردم را از امور یکه خود شان مرتکب هستند
قمی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق کسانیکه تغییر دادند دین خدا را و مخالفت نمودند امر خدا را و وضع
نمودند دینی بآراء خود شان و متابعت نمودند مردم ایشان را و حضرت باقر بروایت معانی الاخبار فرموده

در این آیه آنها کسانی هستند که تحصیل فهم کردند بجهت غیر خدا پس گمراه شدند و مردم را گمراه کردند و ایضا قمی فرموده
ایشان کسانی هستند که تغییر میدهند دین خدا را و بسوی هر مذهبی میل مینمایند از این جهت گفته شده در
حق ایشان فی کل واد یهیمون و واعظ غیر متعظ اند نهی میکنند و امر غیر نا [illegible] و بعد فرموده ایشان
کسانی هستند که غصب نمودند حق آل محمد را از این آیه شریفه اگرچه مذمت شعراء معلوم شد و لیکن مراد اشعاریست
که گفته شود در مدح و ذم غیر مستحق و مشتمل باشد بر امورات محرمه نه اشعاریکه مشتمل بر مواعظ و نصایح و
ثنا خدا و اولیا او چنانچه حضرت صادق بروایت عیون فرموده هر که در حق ما یک بیت از شعر بگوید بنا کند خداوند
بنا میکند از برای او یک بیت در بهشت و فرموده شاعر در حق ما مؤید باشد بروح القدس و حضرت رسول بروایت
مجمع فرموده مؤمن شاعر مجاهد است بشمشیر و زبان و بحق آنکسیکه جان من در قبضه قدرت اوست شعراء از اهل ایمان
هجو مشرکین میکنند با اعداء میزنند و بحسان بن ثابت فرموده روح القدس با تو است تا آخر هم آیه شریفه و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی زود باشد که بدانند آنانکه ستم کردند بکفر و افتراء و هجو و نسبت شاعری
به پیغمبر دادند بکدام مکان باز خواهند گشت که مراد دوزخ باشد و محل عقوبت و عذاب الیم است حضرت صادق
فرموده که این آیه نازل شد باین لفظ و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون چنانچه فرموده قسم بخدا
این آیه همین قسم که حضرت صادق فرموده نازل شده در سوره مبارکه نمل چند آیات است اول آیه شریفه و قال یا
ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین یعنی گفت حضرت سلیمان بوسیله
شکر نعمت و کرامت و دعوت مردم را به نبوت خود و فهمیدن ایشان به فضیلت [illegible] ای مردمان آموخته
شدیم ما یعنی من و پدرم گفتار مرغان را و داده شدیم ما از هر چیزیکه با نبیاء و ملوک باید داده شوند از علم و
مملکت و تسخیر جن و سایر حیوانات بدرستیکه این عطا و بخشش هر آینه فضل و افزونیست آشکار و هویدا که هیچ
واحدی نیست بروایت موضع تختی از برای حضرت سلیمان بوده که در میان آن دویست هزار کرسی بود برای کاربزرگ
و بر یسار او دویست هزار دیگر بود برای اشراف جن و بر جانب راست خود حضرت سلیمن [illegible] منبرها [illegible]
و علماء آدمیان بر آن نشستندی و بر جانب چپ آن [illegible] منبر بودی که علماء از جن بر آنها نشستندی و مرغان
بر بالهای آن تخت بال و پر خود سایه افکندی و جنیان از برای او فرشی از زر ساخته بودند که یک فرسخ در یک
فرسخ را میگرفت و آن فرش را بر روی آن تخت میافکندی و پیغمبران بر روی کرسیها از زر می نشستند علماء
بر روی کرسیهای سیمین و در اطراف ایشان آدمیان و بعد از ایشان جنیان و باد آن تخت را برداشتی بامداد یکماه
یکماه بردی و بنماز شام یکماه دیگر آوردی حضرت صادق بروایت بصائر فرموده امیرالمؤمنین فرموده با ابن عباس
بدرستیکه خداوند تعلیم نموده بما منطق طیور همچنانکه تعلیم نموده به سلیمان بن داود و منطق هر دابه
بر تری و بحر را و ایضا آنجناب فرموده سلیمن بن داود گفت علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء و ما تعلیم نموده
بما منطق الطیر و علم هر چیزی را و حضرت کاظم بروایت کافی فرموده بدرستیکه امام مخفی نیست بر او کلام احدی از مردمان
از طیور و بهائم و هر شیء که در او روح باشد پس هر که [illegible] نداشت امام نیست حضرت باقر بروایت
کافی فرموده [illegible] خصوص [illegible] زنده بود که [illegible]
منکر شده بوده و طرفین بحکومت محمد بن علی راضی شدند و آن حضرت حکم بصدق زوجه نموده و به طهارت [illegible]
دادی سئوال نمود از آنجناب که چه گفتند و چه فرمودی آنجناب تفصیل قضیه را فرمود پس از آن فرموده هر چیزیکه خدا
خلق فرموده از طیور و بهائم و چیزیکه در او روح باشد پس او شنواتر و مطیع تر است ما را از اولاد آدم چنانکه
[illegible] کمان بدی برده بزوجه خود [illegible] آخر الامر بحکومت ما راضی شدند

پس من گفتم که این تو برا آماده علم نمود در این کمان سبد آن تو تصدیق کرد زوجه خود را اخبار باین مضمون بسیار آ[مده]
حاصل مطلب آنکه از این آیه شریفه اهل البیت مستفاد شده که امام باید غالب بتمام منطوقها باشد و تیم آیه شریفه
وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ یعنی حضرت سلیمان عرض کرد بخدا در آر مرا به بخشش خود در میان
بندگان ستوده خود و نیکوکاران در بهشت حضرت صادق ع بروایت بصائر فرموده بود از برای سلیمان و نزد
او اسم اعظم که هر وقت میخواند خدا را بآن اسم دعای او مستجاب میشد و هر چه از خدا مسئلت مینمود باو
عطا میشد و اگر امروز بود محتاج بوده بما در اخبار کثیره که من جمله آن حدیث معروف بحدیث بساط است
در اوی آن حضرت سلیمان است وارد شده که نقش خاتم حضرت سلیمان که بسبب آن مملکت سلطنت باو
داده شده و آن است که در نزد او بوده که بسبب آن دعا او مستجاب میشد لفظ محمد و علی بوده ستیم آیه
شریفه قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ یعنی آن بزرگان از لشکریان بلقیس که عدد آنها سیصد و
سیزده بودند در جواب بلقیس گفتند ما خداوند قوت و با کثرت عدد و آلات و اسلحه و خداوندان کارزار سخت
و شجاعت و شوکت هستیم با وجود آن تابع امر و فرمان تو ایم حضرت صادق ع بروایت اکمال فرموده ظهور نمینماید
حضرت قائم عجل الله فرجه مگر با اولی قوت و اولی قوت نیست مگر ده هزار نفر پس از این تشبیه ده هزار نفر لشکریان
آن حضرت و مطابق بودن عدد بزرگان شیعه بلقیس با عدد اصحاب خاص آن حضرت ما عاجزیم از فهم جهت تشبیه
الی کاش حضرت صادق ع زیاده بر آن میفرمود و بر ما هم راه تشبیه مفهوم میشد چهارم آیه شریفه قَالَ الَّذِي
عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ یعنی بعد از خواهش نمودن حضرت سلیمان احضار
تخت بلقیس از شهر سبا به نزد آن حضرت و گفتن دیوی که من حاضر مینمایم پیش از آنکه از مجلس حکومت و
وقت نهار برخیزی گفت آن کسیکه بود نزد او علمی از کتاب بعنزله من میاورم نزد تو آن تخت را پیش از
آنکه برداری چشم خود از جائیکه نظر مینمودی پس آن شخص که بنا بر مشهور آصف بن برخیا که وزیر خاص و پسر
خواهر حضرت سلیمان بوده بسجده افتاده و خواند خدا را بآن اسم اعظم که نزد او بوده پس حاضر شد آن تخت
یا به پیچیدن زمین و یا با غائب ملائکه و یا بنا بر صریح فرمان ملک اکبر نزد آن حضرت ثعلبی که یکی از علما و راویان
اهل سنت است آورده که عبدالله سلام از حضرت رسالت پرسید که یا رسول الله چه کس بوده که تخت بلقیس را
از شهر سبا بنزد سلیمان آورد فرمود آنکس نبوده مگر علی بن ابیطالب که باسمی از اسماء اعظم الهی تخت بلقیس را
نزد سلیمان حاضر ساخت و انکه پیغمبر با علی گفت یا علی تو با پیغمبران سابق بودی بر پنهان و با من باشکارا
باین جهت در اخبار وارد شده که آنحضرت با همه پیغمبران در هر زمانه بامر الهی بهر صورت که خواسته متمثل میشد
و امور عجیبه از وی بظهور میآمده حتی در شادرجه معجزه سلیمان ظاهر شد حضرت باقر بروایت بصائر
و کافی فرموده بدرستیکه اسم اعظم هفتاد و سه حرف است و بوده نزد آصف یکحرف پس تکلم نموده بآن پس
فرو رفت زمین میان او و میان سریر بلقیس تا آنکه گشاند آن سریر را بدست خود پس از آن زمین برگشت بحالت اول
خود زودتر از یک چشم بهم زدن و نزد ما میباشد از آن اسم اعظم هفتاد و دو حرف و یکحرف در نزد خداست
که با آن علم غیب نزد خداست یعنی آن یکحرف را تعلیم باحدی نکرده و لا غا سزاوارتر بود بهم به تعلیم پس آن علم
مختص بذات اقدس است باین جهت او را علم غیب گویند یعنی غائب از علم مخلوق حضرت هادی ع بروایت عیاشی
فرموده آنکسیکه علمی از کتاب نزد او بوده آصف بن برخیا بوده حضرت سلیمان عاجز نبود از معرفت آنچه
آصف معرفت داشته بلکه سلیمان باو تعلیم نموده بود و لیکن خواست که جن و انس بفهمند و بدانند که
او بعد از سلیمان حجت است بعد از خلافت و امامت و نکنند و این علم را اخذ نموده بآصف دهیم چنانکه

سلیمان در زمان داود داده باشند امامت و نبوت او را بعد از داود پس بجهت تأکید حجت بر خلق باید
این قدر تا از آصف بظهور رسد در حضور سلیمان بن داود بود زیاده از این نفرمود پس کار این گاه
فهمید که وصی پیغمبر باید لایق همه مقام باشد آنوقت در مقام تحصیل آن باش که در میان که قدمیان خلا[یق]
که لائق و دارای همه مقام است و اگر نه فهمیدی هر که را میل داری باو بگو او خلیفه باشد یعنی تعیین خلیفه
بدست تو باشد نه آنکسیکه لائق خلافت باشد زیرا که از جمله از اوصاف لیاقت دارای مقام آصف بن برخیا
است و اینگونه از صفات باید از جانب خلاق باشد نه خلق و از خالق باید پرسید که اینگونه صفات بکه دادی
و یا از مدعی باید پرسید که اینگونه صفات داری و یا نداری نه آنکه بنده و شما بکسی بگوئیم بیا مدعی خلافت شو
ما تو را بخلافت قبول داریم پس آنوقت آن شخص خلیفه از جانب خدا چنانچه از آیه بعد این مطلب مفهوم میشود
فلم آیه شریفه فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ یعنی پس از آنکه دید سلیمان چنانچه ظاهر همانا است یا آنکس که مدعی آوردن بود آن
تخت را قرار گرفته نزد خود گفت بوجه ادای شکر گذاردن این استقرار تخت بلقیس نزد من در این مدت کم از
فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که در مثل این امور آیا شکر گویم که این فضل از نیست بخدا بدهم
آنکه خود را در آن نسبت بدهم چنانچه معنی شکر در هر امری همین است و یا ناسپاسی میکنم و دانیکی از
دو امر یکی خود را دخیل نمودن و دیگری از جانب خدا ندانستن که هر یک موجب کفران نعمت است و هر که سپاس
داری نموده پس جزاء آن نیست که جزاء آن سپاس داری نمودن برای منفعت خود او است زیرا که بشاکر دو منفعت
منفعت میرسد یکی دوام نعمت و دیگری ازدیاد آن و هر که کفران ورزید پس بدرستیکه پروردگار من بی نیاز است از شکر
گذاری سپاس داری از احسان خود و بر ستمگران با وجود کفران نمودن آنها دست بردار نیست که حقیقت کریم
این است پس بعضی از احسان است که از جهت شکر گذاری باقی خواهد ماند و یا زیاد خواهد شد پس آن بکفران زوال
خواهد کرد و بعضی دیگر هست که از جهت حاجت عبد و مخلوق باید بشود پس آن قسم از احسان بکفران آن نعمت زائل
نمیشود پس به همین جهت گفته میشود کریم پس تفرقه بین کریم با زوال نعمت از جهت کفران آن معلوم شد و لا معلوم
باشد در برهان از حضرت باقر روایت نموده که کفر در قرآن بر پنج معنی اطلاق شده یکی کفر جحود و انکار و آن بر دو قسم
یکی انکار ربیت چنانچه فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ که دیگری انکار بعد از معرفت چنانچه
فرموده فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ سیم کفر از نعمت چنانچه فرموده هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ
أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ چهارم کفر بمعنی ترک اوامر خدا چنانچه فرموده أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ پنجم کفر بمعنی برائت
چنانچه فرموده حکایت از ابرهیم كَفَرْنَا بِكُمْ و حکایت از شیطان إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ و آنچه مقصود از بیان
از ذکر این آیه در عداد آیات الائمه آنستکه از این آیه مستفاد شد که نایب پیغمبر اگر چه آصف بن برخیا باشد باید
دارای اسم اعظمی باشد که بتواند آن تخت بلقیس را به کمتر از چشم بهم زدن بیاورد و این قسم از قدرت با بیان از فضل
خدا باشد چنانچه فرمود هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي نه آنکه بگوید من خلیفه پیغمبرم بمیل مردم بدون آنکه از فضل خدا
در او چیزی بروز کند پس باید در خلیفه پیغمبر آخر الزمان که افضل از همه خلفا است همچنانکه آن پیغمبر افضل
انبیاء است این قسم از فضل که در آصف بن برخیا بلکه زیاده تر باشد چنانچه از احادیث سابقه فهمیده شد
که موجود است نه محض ادعا بلکه بعیان و وقوع آن قسم از ائمه اگر اعتقاد با احادیث معجزه از ایشان داری
بهم رسانیدن از معجزات طی الارض که انعقاد عصا بر هوا است در کتب معجزات صحیح است
طالب ... هستم

از همه مخلوقات غیر از پیغمبر آخر الزمان لا بد آن کسی باید دارای آنچه فضیلتیکه از انبیاء و اوصیاء ایشان خدا
داده و خبر داده مثل آن و بالاتر آن باشد و دارا بودن و ظهور رسیده باشد نه محض ادعاء پس باین
قاعده اگر بخصوص امام تعداد آیات الائمه نمائیم باید تمام آیات غیر از احکام را بنویسیم علاوه براین مذکورات
از عموم و من شکر و من کفر ملتفت باشی که شکر گذاری اینگونه از فضائل هم هوستان جانب خدا به پیغمبر و خلیفه
او و یا کفران آن اختصاص ندارد بخود آن پیغمبر و یا خلیفه او بلکه شامل تمام امت هم است زیرا که فائده آن
فضیلت عائد بامت هم میشود پس بر آنها هم شکر آن فضیلت لازم است که مراد اطاعت آنکس باشد که دارای
فضیلت است و کفران آن که عدم اطاعت آنکس باشد موجب زوال نعمت است و کدام زوال نعمت بالاتر از این
آنستکه شخص را مطیع خدا و رسول مگویند و از تحت حکم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خارج شود بلکه از تحت
حکم ان کنتم تحبون الله فاتبعونی هم بیرون رود که فضلا از انکه و من یعص الله و رسوله اولئک هم الظالمون در حق
او گفته شود ششم آیه شریفه فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انا دمرناهم و قومهم اجمعین فتلک بیوتهم
خاویة بما ظلموا ان فی ذلک لآیة لقوم یعلمون یعنی ای کسیکه نظر بینائی داری بنگر که چگونه بوده سرانجام
مکر ایشان که مکاران بودند و تکذیب بیداء حضرت صالح را اهل و میمودند بدرستیکه ما هلاک کردیم ایشان را
و قوم ایشان را تماما بصیحه جبرئیل پس آنست خانهای ایشان که در زمین حجر که شهر حضرت صالح است خانه اینکه
خالیست و یا منهدم شده بسبب آن ستمی که می نمودند بدرستیکه در آنچه ما به ثمود نمودیم هر آینه علامتیست مر گروهی
را که دانند این مخفره را یعنی از علم باینکه با ظالمین چنین جزا داده ایم در دنیا پند خواهند بود از برای آن عالمین
چنانچه از ابن عباس روایت که می یابیم در کتاب خدا که ظلم خانها را خراب میکند پس این آیه را تلاوت فرمود و در
تفسیر اهل البیت مذکور است که ظلم آل محمد چنین حال بوده چه اخراج از بیوت و معادن ایشان نمانده آنچه در عقب
خود گذاشته اند در دنیا طعن و لعن است و در آخرت عقوبت عذاب الیم در درکه جحیم هفتم آیه شریفه قل الحمد لله
و سلام علی عباده الذین اصطفی یعنی ای لوط چنانچه ظاهر آیه بر آنست و یا خطاب بپیغمبر خاتم است چنانچه اکثر اهل
تفسیر بر آن هستند زیرا که حق سبحانه در این سوره قصه هائیکه وارد است بر کمال قدرت او چون قصه موسی و قضایای
رسل با آیات کبری چون قصه سلیمان و مشتمل است بر اهلاک اعداء و نصرت اولیاء چون قصه صالح و لوط برای این
پیغمبر تا ذکر فرموده و اطلاع بر آنها نعمت عظیمه است پس بجهت شکر به تمام آنها باو امر فرموده بگو ستایش
مر خدا راست و تمام این امورات مذکوره و سلام بر بندگان برگزیده او از انبیاء و صلحاء در جوامع و تفسیر علیهما
الرحمة از ائمه روایت نموده اند که مراد از بندگان آل محمد است زیرا که در ال ایشان نه المستاز لوث علایق و سر ایشان
خالیست از فکر خلاف و در این سوره سلام را بواسطه شنوند و در آن سر را بواسطه خواهند شنید که سلام قولا من
رب رحیم نشانه هاست هشتم آیه شریفه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض
ء اله مع الله قلیلا ما تذکرون یعنی آیا کسیکه اجابت کند بیچاره و درمانده را وقتیکه بخواند او را در وقت
اضطرار که هیچ وسیله و حیله از برای او نباشد مگر حق تعالی چون غریق دریا و چون قید در زندان و بیمار مایوس الصحة و
شفاء و بر میدارد بدیها از آن مضطر خوانده حق تعالی و میگرداند شما را جانشین در زمین از پس گذشتگان در پیشینیان
او بهتر است یا آنکسیکه محمد هستید و از آنها باطلکه نه اجابت مضطر میکنند و نه رفع بدی که نه قادر بر جانشین
نمودن باشد آیا خدای دیگر هست با آن خدای برحق که معین او باشد اندکی از شما پند میگیرید یا کمی از شما یاد خدا
و نعمتهای او می نمائید حضرت صادق روایتی فرموده نازل شده این آیه در حق قائم از آل محمد او دست قسم مجید
مضطر وقتیکه در مقام دو رکعت نماز میگذارد و میخواند خدا را پس اجابت مینماید خدا او را و کشف میفرماید

الجزء العشرون

او بدیرا

او بدیرا و میگرداند او را خلیفه در زمین و در روایت دیگر فرموده اول کسیکه او را بیعت کند جبرئیل است و بعد
از او سیصد و سیزده مرد است نهم آیه شریفه قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله وما یشعرون
ایان یبعثون یعنی بعد از پرسیدن تا گویند کان به پیغمبر از آنجناب که وقت روز قیامت را خدا و تعلیم فرمود بگو نمیداند
کسیکه در آسمان و زمین است از ملائکه و جن و انسان غیب را مگر خدا و نمیدانند آن مخلوقات در آسمان و زمین که
وقت بر انگیخته میشوند زیرا که این از علم غیب است غیر از خدا عالم بر آن نیست امیرالمؤمنین چنانچه در نهج البلاغه
است روزی خبر داد از بعض اموریکه هنوز واقع نشده بوده بعضی از مستمعین عرض کرد یا امیرالمؤمنین دادند
بشما علم غیب پس تبسم فرمود و گفت نیست این علم غیب بلکه این علمی است که یاد گرفته شده از صاحب علم و علم
غیب علم قیامت است و آنچه را که خداوند شمرده از آن در قول خود که فرموده ان الله عنده علم الساعة تا آخر آیه پس
خدا میداند آنچه در رحم است از ذکور و انثی و قبیح و جمیل و سخی و بخیل و شقی و سعید و که در نار است و حطب آتش که
در بهشت است از رفقاء انبیاء است پس اینها از علم غیب است و نمیداند آنها را مگر خدا و غیر اینها علمی است
که تعلیم نموده خدا او را به پیغمبر خود و او تعلیم نموده بمن و دعا کرد در حق من که سینه من ظرف آن علم باشد و نگاه
دارنده آن جوارح من باشد از این آیه آنچه مفهوم میشود آنستکه اموراتیکه بعد واقع شود یا طرق علم بآن باید پس
باشد آن چیز محسوس نیست مثل آنچه در رحم است علم بآن غیب است و آن علم نزد خداست با وجود آنکه پیغمبر
اخبار بامور اتیکه بعد واقع میشد فرموده و یا آن اخبار فرموده آن علم غیب نیست و در بسیار از موارد اخبار فرموده
بآنچه در رحم است یا خواهد بوجود آمد از ذکور و اناث و از نعت آنها بلکه از شقاوت و سعادت آنها چنانچه
بر متتبع در کتب معجزات معلوم است پس جواب حل این اشکال آنستکه اولا تصدیق مینمائیم که خبر
دادن باموراتی بعد از علم غیب است چنانچه خداوند فرموده وما تدری نفس ماذا تکسب غدا یعنی هیچ کس
نمیداند که فردا چه میکند این علم یا علم بآمدن باران و یا در رحم چه است تخریقی ندارد . تمام این علوم
باموراتی بعد خود و یا از افعال خلق و خود و یا از افعال خالق باشد مثل موت و حیوة که فرموده وما تدری نفس
بای ارض تموت هر چه باشد تمامی علم غیب است و ثانیا میگوئیم اخبار بعلم غیب اگر از جانب خدا شد و یا گوئیم
بآن کسی باشد که از جانب خدا میگوید مثل پیغمبر و یا وصی پیغمبر پس آن علم بغیب هست من جهت نیست
من جهت زیرا که علم بغیب اطلاق دارد بیکی بآن علمیکه خداوند صلاح ندانسته تعلیم آن را باحدی از مخلوقات خود
شاید علم بوقت ساعت و علم است بوقت ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه از آن قبیل باشد یکی دیگر بآن
علمیکه احدی بر آن اطلاع ندارد از جانب خود مگر کسیکه خدا باو تعلیم نموده باشد یا بوحی و یا بالهام چه
در بیداری و چه در خواب و یا بواسطه ملکی که او را روح القدس گویند و یا بسبب دیگر از اسباب الهیه که متصل
آن اگر اهل علم بخواهند رجوع نمایند باخباریکه در بصائر است این قسم از علم غیب انبیاء و ائمه دارا اند خدا
هم فرموده لا یعلمه الا الله والراسخون فی العلم و یکی دیگر از اطلاق علم غیب آنکه اموراتی است که غیر از خدا و
انبیاء و اولیاء نمیدانند یعنی کسیکه از جانب خدا نمیدانند اطلاع بآن ندارد پس اگر اولیاء خدا خبر دهند بامریکه
بعد باید واقع شود میگوئیم آن علم غیب نیست زیرا که نیست آن امر که علم بآن مختص بذات اقدس باشد و تعلیم
آن مصلحت نداشته باشد یعنی این قسم نیست بلکه خداوند تعلیم به پیغمبر فرموده و او هم تعلیم بدیگری نموده
چنانچه امیرالمؤمنین در همین خطبه مذکور فرموده که خدا به پیغمبر و او بمن تعلیم نموده میگوئیم باز امریکه
بعد باید واقع شود علم بغیب است زیرا که او را خدا میداند و تعلیم داده از برای اولیاء خدا امکان ندارد و معجزه
آن که اولیاء است باید تصدیق نموده و اگر غیر اولیاء است نباید تصدیق نموده و آن غیر اولیاء میگوئیم که نزد او علم

غیب

غیبیه کار اکه مختص بذات قدس است خلق بمخلوق ندارد اکر از جانب خدا آن علم باید حاصل شود دخلی بتو ندارد
پس معلوم شد که جهت اطلاق علم غیب عدم اطلاق آن بر اموراتیکه بعد واقع میشود از جهتیکه مخبر آن صادق
علم بغیب نیست از جهتیکه مخبر آن کاذب است علم بغیب است به تقریر و بعبارت دیکر بجهت تفرقه بین این اطلاق
و استعمال و عدم این اطلاق و استعمال میکوئیم شکی و تردیدی نیست که تمام اموراتیکه بعدها بیرون و ظهور
و واقع شود اکر کسی اخبار نماید و معنی اخبار بانها علم داشتن مخبر است ادعای علم داشتن بانها است الا
در مقام اخبار بر مینماید آنرا علم بغیب میکویند یعنی علم داشتن بامریکه غایب است از مرو شاهد و حاضر نیست
آن امر خواه مخبر آن خدا باشد و خواه انبیاء و اولیاء باشند و خواه غیر آنها باشند پس در این اطلاق و استعمال
علم غیب بر آن امورات فرقی نشد بین مخبرین و بین امورات غایبه هر که باشد و هر چه باشد یعنی بدون شک
و شبهه اکر کوینده بکوید مثلا زید فردا میمیرد و یا چیزی میخرد آنرا علم بغیب میکویند اکرچه کوینده خدا و
رسول و یا شخص کذاب باشد پس این اسم بر این امر غایب صادق است و نه ممدوح است نه مذموم و حال آنکه این
لفظ علم بغیب را استعمال میکنند در جائیکه در حق کوینده بامر غایب جائز نباشد آن خبر را بدهد و یا جائز نباشد
مثلا خداوند آنچه خبر بدهد چون عالم است بر تمام اشیا قبل از ایجاد آنها و از برای علم او فرقی نیست بین
اشیا موجود شده کذشته و بین اشیائیکه بعد بوجود آید پس اخبار خدا باموراتیکه بعد موجود میشود آنرا
علم بغیب میکویند مراد از این استعمال صدق خداوند عالم بوده است نه چیز دیکر و اکر خبر دهنده غیر خدا
باشد و یقین باشد بر صدق کفتن او چون انبیاء و اولیاء خبرهای من بعد او را هم علم بغیب میکوئیم
و مراد صادق بودن آنها است یعنی از عالم حقیقی او که خدا باشد این علم با ایشان رسیده پس هر خبر آنکه
خداوند و رسول کویا از خلق خدا در امورات بعد یا قبل که ندیده و نشنیده از مخلوق ظاهری میکویند میدهند
علم بغیب میکویند و معنی آن صدق آنها است و مدح آن خبر دهندها است و اکر خبر دهنده آن امور کسی باشد
که معلوم الکذب باشد و یا محتمل الکذب باشد اطلاق علم غیب بر خبرهای او نکنند معنی آن کاذب بودن او است
و منتفعت او است و یا مراد صبر نمودن و انتظار وقوع آن امر است تا معلوم شود صدق و کذب او و پس هر صورت
مراد آنستکه او نکشت حتی آنرا اخبار ندارد و آن علم از برای او نیست میدادم که باین تقریر توضیح مطلب شده باشد
و از تامل در موارد استعمال علم غیب صدق این دعوی معلوم شود و حاصل از همه مذکورات و این تفاصیل
آنستکه علم بغیب کاهی کفته میشود بر امریکه کوینده او کاذب است و جاهل و یا محتمل الصدق و الکذب بمعنی
اول مدح است و بمعنی ثانی مذموم است هم آیه شریفه ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون یعنی ای محمد
اندوهناک مشو بر تکذیب و اغراض مشرکان در آنچه با ایشان میکوئی و مباش در تنک دلی از آنچه مکر کردند
ایشان یعنی تو را در پناه عصمت خود نکاه میدارم و مکر ایشان از تو دفع خواهم نمود و تو را بر ایشان غالب
کردانم در اخبار کثیره وارد شده که حزن و دل تنکی آنحضرت در باب ولایت امیرالمؤمنین بوده و خداوند وعده
نصرت داد تا رفع آن حزن نموده شود پس این آیه یا بالخصوص در این باب ولایت امیرالمؤمنین نازل شده و یا بعموم
یاد دهم آیه شریفه وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب مبین یعنی نیست هیچ پوشیده از حوادث
و نوازل و غیر آن یعنی تمام امورات و اشیا در آسمان و زمین مکر که نوشته شده است در کتابی روشن و یا کتابیکه
روشن نماینده است آنچه در او است حضرت صادق و کاظم بروایت کافی فرموده تمام امورات و اشیا در کتاب
خداست و آن کتاب را خداوند بما بارث داده و چنانچه در این آیه فرموده وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب
مبین و در آیه دیکر فرموده ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا پس مائیم آن اشخاصیکه خدا برکزید

بر امریکه کوینده او صادق است و علم ... ؟

انهارا

انهارا و مائیم وارثین آن کتابیکه در او است تبیان هر شیئی باین مضمون اخبار بسیار است و از دهم
آیه شریفه انک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین وما انت بهادی العمی عن ضلالتهم
ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون یعنی به تحقیق تو ای پیغمبر نمیتوانی سخن بشنوانی مردکان را
و نمیتوانی بشنوانی کران آواز و خواندن در وقتیکه اعراض نمایند از تو در حالتیکه پشت کننده باشند یعنی
کفار که مرده دلند مثل مردکانند پس چکونه میتوانی به مرده سخن بشنوانی و کریکه اعراض نماید و پشت
نماید هم چه کری چکونه میتوانی بشنوانی و نیستی تو راه نماینده کافران که چشم بصیرت ندارند از کمراهی
ایشان و فائده از شنوانیدن تو ندارد مکر کسیرا که کرویده میشود بایات و علامات ما پس انکرده
کرویدکان بایات اهل اسلام و فرمان بردارانند و کردن فرو کذارند پس از این آیه مفهوم شده اختصاص
مسلمین باعتقاد دارندکان بایات خدا از پیغمبر و قرآن و غیرهما و از اخبار کثیره مستفاد شده که فرموده اند
مائیم آیات خدا پس هر که بائمه معتقد نباشد از اهل اسلام نیست سیزدهم آیه شریفه واذا وقع القول علیهم
اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون یعنی چون واقع شود کفتار که وعده
خداوند بوده باشد باشخاصیکه ایمان نیاوردند حضرت رسول از عذابهای نبوی و اخروی که در وقت
رجعت و قیامت بانها خواهد رسید بر آن کفار و بیرون آوریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن
کوید با ایشان بزبان عربی فصیح آنکه مردمانی بودند که به سخنان ما از وعده و وعید و حشر و نشر
و بدلائل قدرت و وحدانیت و فردانیت ما یقین بهم نرسانیدند و تصدیق آنها نمیکردند آنچه از تفاسیر
عامه مستفاد میشود مراد از دابة الارض حیوانی است عظیم الجثه که آن حیوان مجروح مینماید انسانرا و کاه
بقرائت تکلمهم را بی تشدید میخوانند که بمعنی مجروح نمودن باشد و لکن آنچه از اخبار اهل البیت معلوم می
شود با تشدید میخوانند که بمعنی تکلم کردن باشد و آن دابه را انسان میدانند چنانچه حضرت صادق ع
بروایت مجمع فرموده حضرت رسول رسید بامیرالمؤمنین ع در حالیکه خوابیده بوده در مسجد و جمع نموده بوده
ریکهای را و سر خود را بر آنکها کذارده بوده پس بپای مبارک او را حرکت داد و فرموده برخیز ای دابة الارض پس
مردی از اصحاب عرض نمود آیا بعضی از ما بعضی دیکر را میتواند باین اسم بخواند فرمود نه قسم بخدا این اسم مکر
مختص باو و او است آن دابه که خدا ذکر او را در کتاب خود فرموده و کفته واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من
الارض تا آخر آیه پس از آن فرموده است ای علی در وقتیکه آخر زمان شود بیرون می آورد ترا خداوند با نیکو صورتی
و با تو است چیزیکه با آن داغ و نشان میکنی دشمنان خود را پس مردی بحضرت صادق ع عرض کرد عامه میکویند
آن دابه جرح میکند پس آنحضرت فرموده خدا ایشانرا جرح نماید در آتش دوزخ بلکه آن دابه تکلم
مینماید و همان حضرت فرموده مردی بعمار بن یاسر کفت ای ابا الیقظان یک آیه در قرآن است که فاسد نموده
قلب مرا و بشک انداخته مرا کفت کدام است آن آیه کفت آیه واذا وقع القول علیهم تا آخر آیه آن دو کدام است آن دابه
عمار کفت قسم بخدا نه مینشینم و نه میخورم و نه میآشامم تا وقتیکه بنمایم بتو آن دابه را پس عمار با آن مرد آمد بسوی
امیرالمؤمنین ع و آنجناب مشغول بود خرما با کره و فرمود ای ابا الیقظان بیا بنشین بخور پس عمار نشسته خورد
پس آن مرد در تعجب شد از عمار و بعد از برخواستن عمار آن مرد کفت سبحان الله تو قسم خوردی که نه نشینی و
نخوری و نیاشامی تا بنمائی دابه را بمن عمار کفت نمودم بتو آن دابه را اکر عقل داشته باشی و بروایت عیاشی این قصه
بعینها از ابی ذر نقل شده و خود امیرالمؤمنین بروایت حضرت باقر بروایت کافی فرموده عطا شده بمن شش
چیز علم منایا و وصایا و فصل الخطاب و من صاحب کرات و دولت دول و من صاحب عصا و میسم و دابه که تکلم

کلم

تکلم میکند با مردم و همان حضرت بروایت اکمال فرموده در حدیثیکه ذکر دجال و قاتل او را نمود آگاه باشید
بعد از آن امر بزرگی خواهد شد عرض شد که کدام است آن یا امیر المؤمنین فرمود خروج دابة الارض در نزد
صفا و با اوست خاتم سلیمان و عصای موسی میگذارد خاتم را بر صورت هر مؤمن پس نقش میشود در او که این مؤمن
و میگذارد بر صورت هر کافری پس نوشته میشود این کافر است حقا پس مؤمن ندا میکند وای بر تو ای کافر و کافر ندا
میکند خوشا بحال تو ای مؤمن دوست میداشتم من که بوده باشم مثل تو پس بفیض عظیم میرسیدیم و دابة بلند
مینماید سر خود را باذن خدا بین آسمان و زمین و آن بعد از طلوع آفتابست از مغرب پس در آنوقت توبه رفع می
شود و قبول نمیشود و عمل قبول نمیشود و ایمان آوردن در آنوقت قبول نمیشود اگر پیش از آن ایمان نیاورده بودند
و آنحضرت پس از این بیانات فرمود دیگر سؤال نکنید از من که بعد از آن چه خواهد بود زیرا که حبیبم رسول
خدا از من عهد گرفته که خبر ندهم بآن وقایع بغیر عترت خود مراد از آنحضرت بروایت مجمع سؤال شد که دابة
الارض چیست فرموده منم قسم بخدا نیست ریش برای او دم بلکه از برای او محیه است چهارم آیه شریفه و یوم نحشر
من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون حتی اذا جاؤ قال اکذبتم بآیاتی و لم تحیطوا بها علما اماذا کنتم
تعملون و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون یعنی یاد کن ای رسول مکرم روزیرا که حشر کنیم از هر امتی
گروهی را که بودند کافران و رؤسا و اشراف ایشان و باشند از آنهائیکه تکذیب کرده باشند آیات ما را پس ایشان باز داشته
شوند و حبس باشند تا تابعین و ارذل و ادانی ایشان برسند و تماما یکجا شده و با هیئت اجتماع بدوزخ روند
و آن حبس و انتظار ایشان بجهت زیادتی عذاب ایشانست که باعث اغوا و اضلال دیگران شده‌اند و بعد از آمدن
ایشان بموقف حساب گوید خدا با ایشان از بابت سرزنش و استهزاء آیا تکذیب کردید آیات مرا و حال آنکه احاطه
نکردید آن آیات را از روی دانش یعنی بدون تأمل در آن تا علم برسانید بلکه از روی جحود و عناد تکذیب نمودید آیا
آن چه چیز بود که بودید شما بجا میآوردید یعنی آن کار بجز تأمل و تدبر که محض لجاج و عناد بود چگونه میکردید و واقع
شود گفتار که عذابست بر ایشان بسبب آن ستمی که کردند و آن تکذیب و ظلمیکه با آیات و حجج من نمودند پس ایشان
در جواب سخن نگویند یا از بابت نداشتن جواب صواب یا از بابت مهر بودن دهنهای ایشان و مشغول بودن
بعذاب تا منتهای حضرت صادق بروایت قمی فرموده این آیه در رجعت است شاهد آن قوله تعالی که فرموده و یوم نحشر
من کل امة فوجا است فرموده مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه است پس مردی عرض کرد عامه را گمان است که این آیه بجهت
روز قیامتست آنحضرت فرموده اگر چنین باشد پس آیا خدا در آن روز از هر امتی فوجی را محشور فرماید و باقی را
واگذارد نیست چنین بلکه این آیه در رجعتست و آیه قیامت آیه و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا است و همان جناب
فرموده نیست احدی از مؤمنین که کشته شده مگر آنکه رجعت میکند تا مرگ را ادراک نماید و رجعت نمیکند مگر مؤمن
محض و کافر محض صاحب مجمع فرموده به تحقیق تظاهر شده از اخبار ائمه هدی از آل محمد بر آنکه خداوند متعال زود است
عود میدهد در وقت قیام حضرت مهدی قومی را که از اولیا و شیعیان آنحضرت بودند و مرده ایشان را ادراک کرد
بجهت فائز شدن ایشان بثواب نصرت و اعانت آنحضرت و مسرور شدن ایشان بظهور آنحضرت و دولت او و عود
میدهد ایضا قومی از دشمنان آنحضرت را تا انتقام بکشد از ایشان و برسد ایشان ببعضی عقوبتی که مستحق
آن هستند از قتل بدست شیعیان آنحضرت و ذلیل و منکوب شوند بجهت دیدن مقامات بلند آنحضرت و
فرمود شکی نیست که این عود دادن در دنیا مقدور است زیرا خداوند وقوع یافته در امم سابقه و قرآن بر آن
ناطق است در چند موضع مثل قصه عزیر و غیره و از پیغمبر صحیح رسیده که فرموده زود است پیدا شود در امت
من آنچه بود در بنی اسرائیل مطابق نعل بنعل و قذه بقذه و اخبار در باب رجعت از حد احصا گذشته و علمای اخبار

شکر الله تعالی سعیهم در این باب کتابها نوشته‌اند بجهت تبرک و تیمن یک حدیث شریف ذکر میشود و آن اینست که
در بعضی از اصبغ بن نباته و او از عبد الله بن کوا و یشکری روایت نموده که عبد الله برخاست در حضور امیر المؤمنین و
عرض کرد یا امیر المؤمنین بدرستیکه مردمانی از اصحاب شما گمان میکنند که ایشان بر میگردند بعد از موت آنحضرت
فرمود بگو آنچه شنیدی و گفتی زیاد نکن در آنچه گفتی با ایشان عرض کرد گفتم بایشان من ایمان نمیآورم با آنچه
میگوئید حضرت فرموده وای بر تو خداوند مبتلا کرد قومیرا که گناه کردند بسبب گناه ایشان پس میرانید ایشانرا
پیش از آن اجلیکه از برای ایشان مقرر فرموده پس از مردن ایشان بر گردانید ایشانرا بدنیا تا وفا نمایند بمعیشت
خود پس از آن میرانید ایشانرا پس ابن کوا تعجب کرد آنحضرت فرمود وای بر تو بدرستیکه خداوند در کتاب خود فرموده
که حضرت موسی اختیار نمود هفتاد نفر از قوم خود بجهت میقات پس آورد ایشانرا با خود تا شاهد او باشند
وقتیکه بر گردد نزد بنی اسرائیل بر آنکه خدا با او تکلم کرد پس اگر آن هفتاد نفر تسلیم میکردند و تصدیق مینمودند
موسی را همانا خیر بود از برای ایشان لکن گفتند ای موسی ایمان نمیآوریم بتو مگر وقتیکه ببینیم خدا را آشکارا
پس رسید بایشان صاعقه و میرانید ایشانرا پس از آن زنده شدند شاید شکر گذار شوند ای پسر کوا آیا بر گشتند
بمنازل خود بعد از مردن عرض کرد بلی که بر گشتند بمنازل خود و حال آنکه همه مرده بودند آنحضرت فرموده وای بر تو
مگر خدا خبر نداده بتو در کتاب خود که فرموده سایه انداختیم بر ایشان ابر را و نازل نمودیم بر ایشان من و سلوی پس
این بعد از مردن و مبعوث شدن ایشان بوده و فرموده ایضا مثل ایشانست ای پسر کوا که گروهی از بنی اسرائیل که خدا
خبر داده تعالی ایشانرا و فرموده مگر نمی‌بینی بسوی آنهائیکه بیرون رفتند از خانهای خود و حال آنکه ایشان چندین
هزار بودند از ترس مردن پس خدا بایشان فرموده بمیرید همه مردند پس زنده نموده ایشانرا و همچنین قول خداوند
در حق عزیر که گذشت از قریه که اهل آن تماما مرده بودند و خانه‌های ایشان خالی مانده بوده و گفت چگونه زنده
شوند پس خدا میرانید او را صد سال پس از آن او را زنده نموده و از او پرسید چه قدر مکث و لبث نمودی گفت یکروز
و یا بعض آن فرموده بلکه لبث تو صد سال بوده پس شک نکن ای پسر کوا در قدرت خدای عز و جل یا تو دهم آیه شریفه
و من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون
الا ما کنتم تعملون یعنی هر که بیاید در روز قیامت به نیکوئی و با عمل نیک پس از برای او خواهد بود بهتر از آن نیکوئی
ها و ایشان از ترس هول عظیم روز قیامت ایمن‌اند و هیچ خوفی از برای ایشان نیست و هر که بیاید در آن روز با
خصلت بد و کردار زشت پس برو سر نگون شوند ایشان در آتش دوزخ و خزنه جهنم از روی سرزنش بایشان گویند
جزا داده نشدید مگر آنچه را که بودید بجا میآوردید یعنی این عذاب جزاء اعمال شما است که بعمل میآوردید تا آنکه
بر شما ظلم نمود نشده روایتست مرحوم آخوند ملا فتح الله در تفسیر خود از حضرت سید سجاد که مردی بغزای روم رفته بود
و او را عادت بوده که چون از اعیان خالی بوده خلوت کردی بآواز بلند گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له و روزی
در مرغزاری میگذشت این کلمه را بآواز بلند بگفت سواری [illegible] از غیب از آن مرغزار بیرون آمد گفت ای مرد چه گفتی
گفت شنیدی جواب داد که این کلمه ایست که حق تعالی فرموده من جاء بالحسنة فله خیر منها و حدیثی هم از حضرت صادق
روایت شده که لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی شاهد است صاحب تفسیر مذکور از حضرت صادق
نموده که ابو عبد الله جدلی نزد امیر المؤمنین آمد حضرت با او گفت ترا خبر دهم از قول حق تعالی که فرموده من جاء بالحسنة
تا آخر قول خود که تعملون باشد گفت بلی فداء تو گردم فرموده آن حسنه که هر که بکند به بهشت در آید و از اهوال آن ایمن
آن دوستی ماست که اهل بیتیم و آن سیئه که هر که بکند بدوزخ در آید آن دشمنی ماست که عمل او مقبول نگردد و از
جابر بن عبد الله روایت نموده که حضرت رسول بعلی ع فرموده ای علی اگر امت من روزه بدارند تا آنکه از غایت باریکی

لاغری چون ذره کمان شوند و عاذ کنادند تا از کثرت آن چون کمان دوتا کردند و توزاد شمن داشته باشند
حق تعالی ایشان را بروی در آتش اندازد و قمی علیه الرحمه فرموده آن حسنه قسم بخدا ولایت امیر المؤمنین است و سیئه
قسم بخدا عداوت اعدای او است و حضرت صادق بروایت کافی فرموده در این آیه مراد از حسنه معرفت ولایت و حب
ما اهل البیت است و مراد از سیئه انکار ولایت و بغض ما اهل البیت است و حضرت باقر ایضاً بروایت کافی در آیه و من
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا فرموده هر که دوست داشته باشد وصیا از آل محمد را و پیروی نماید ایشان را پس این
دوستی زیاده میشود برای آنکس دوستی پیغمبران و مؤمنین گذشته را تا بوسعت دوستی او بسوی آدم و این است
قول خدا وندکه فرمود من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی داخل میشود بواسطه بهشت کان ابن حقر عباد آنست که از
حور دوستی با اهل البیت بهتر چیزی نیست و با وجود آن حضرت خیر منها را تفسیر فرموده به دخول در بهشت
شاید بجهت آن باشد که دوستی در دنیا با ایشان غالباً با مضار و قتاد از ایشان است و لهذا در بهشت و رحمت
تمام ایشان است که حق تعالی فرموده اولئک رفیقا پس شکی نیست که آن دوستی با مواصلت با ایشان بهتر است
از این دوستی با مضار و قتاد از ایشان اللهم اجعلنا من محبیهم بمحبتهم آمین یا رب و حضرت باقر بروایت روضة ابو العطاء
فرموده حسنه در این آیه ولایت علی و حب او است و سیئه در آن عداوت و بغض او است و آن عداوت و بغض علی بالا
غیره و کشانوده هم آیه شریفه وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها و ما ربک بغافل عما تعملون یعنی بگو
محمد ستایش مر خدای راست بر نعمت نبوت و بر هر چه بمن عطا کرده از علم نافع و عمل صالح زود باشد
که بنماید شما را ای عباد بعد از رحلت شما نشانهای قاهره خود را در دنیا چون واقعه بدر و خروج دابة الارض و در آخرت چون
عذاب بدو پس زود باشد که بشناسید آن آیات را ولیکن وقتی بشناسید که شما را نفعی ندهد و نیست پروردگار تو
غافل و بیخبر از آنچه میکنند مشرکان قمی علیه الرحمه فرموده مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه است وقتیکه رجعت نمایند
بیشان شناسند ایشان را اعدای ایشان و امیر المؤمنین فرموده قسم بخدا نیست از برای خدا آیه بزرگتر از من و در
سوره مبارکه قصص چنانکه باستدلال آیه شریفه و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة
و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی ما
خواستیم انکه منت نهیم بر آنانکه بیچاره شده اند در زمین مصر و اطراف آن که بنی اسرائیل باشند از بلا و شدة
فرعون و بگردانیم ایشان را پیشوایان در امر دین و دعوت کننده مردمان بخیر و صلاح و مقتدای مردم در مطلق خیرات
و بگردانیم ایشان را وارثان اموال و امتعه دشمنان ایشان و جای دهیم مر ایشان را در زمین شام و بنمائیم فرعون
و وزیر او هامان را و لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند که میترسیدند از زوال مملکت و هلاکت ایشان
بر دست مولودی از ایشان چون فرعون در واقعه دید که آتشی از جانب بیت المقدس پیدا آمد و همه بیوت مصر را
فرو گرفت و قبطیان بسوخت و بنی اسرائیل را واگذاشت تعبیر آنرا از علمای قوم خود پرسید گفتند از این شهر دی
ظاهر شود که هلاک خلق و سایر قبطیان بر دست او باشد فرعون امر کرد تا پسران بنی اسرائیل را میکشتند و زنان
ایشان را زنده میگذاشت و امر کرد که نزد شوهرها نخوابند همه بجهت کثرت دیز نمان و قبطیان قیام نمایند با وجود
آن مصلحت الهی اقتضا کرد که از بنی اسرائیل با این ضعف و بیچارگی حضرت موسی که بر تربیت فرعون بجهت شد سید
بوجود آید و عاقبت کار بجائی رسید که فرعون و هامان و لشکر ایشان دیدند از بنی اسرائیل آنچه را که از آن در حذر
بودند و گردید بنی اسرائیل وارث اموال و مکین در جای تمام قبطیان بوده تفسیر آیه شریفه ولی تاویل آنست که از
اخبار بعد مستفاد میشود و لابد انکه چون پیغمبر از وقایع وارده بر اهل بیت خود بعد از خود چون اطلاع هم رسانید
قلب مبارک او محزون شد بجهت تسلی قلب مبارک او خدا وند تفصیل قصه بنی اسرائیل و قبطیان را بیان فرمودند

سورة القصص

چنانچه

چنانچه نزول سوره مبارکه یوسف هم بهمین جهت بود و ثانیاً مخفی نماند که این دو قصه شباهت
تام بیکدیگر دارند از هر جهت اگر تأمل و دقت ملاحظه نمائی خصوصاً از کلام سید سجاد که علیه السلام
عرکوفی در بازار شام فرموده امنهال اصبحنا کمثل بنی اسرائیل فی آل فرعون یذبحون ابنائنا و یستحیون نسائنا اما
اخبار در تاویل این آیه بعضی آن است حضرت امیر المؤمنین بروایات صحیحه چنانچه در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح
الله است و در نهج البلاغه هم فرموده سوگند بخدا انکه دانه را شکافت و آدمیزاد را در صورت نگاشت که این
عطوفت و مهربانی نماید دنیا بر ما بعد از آنکه سرکشی و بیخودی نموده مانند مهربانی و عطوفت شتر بچه خود
و سرکشی بر فرزند خود و بعد از آن این آیه را تلاوت فرموده و همان حضرت بروایت غیبة فرموده هم آل محمد یعنی
ایشان که در این آیه مذکور است آل محمد است که مبعوث مینماید خدا و نه مهدی ایشان را بعد از جهد ایشان پس
عزیز میگرداند ایشان را و ذلیل مینماید دشمنان ایشان را و در کافی روایت نموده که حضرت باقر نظر فرموده به
حضرت صادق وقتیکه راه میرفت و فرمود آیا می بینی او را این از آنکسانی هست که خدا وند فرموده و نرید ان نمن
علی الذین استضعفوا تا آخر آیه و حضرت صادق بروایت معانی فرمود بدرستیکه حضرت رسول نظر فرمود بسوی
علی و حسن و حسین پس گریه کرد و فرمود شما یید مستضعفون بعد از من پس بحضرت صادق عرض شد چه معنی
دارد این بیان یابن رسول الله فرموده معنی آن این است که شما یید ائمه بعد از من بدرستیکه خدا فرموده و نرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة تا آخر آیه پس از آن فرمود این آیه جاری است در حق ما تا روز
قیامت و در کمال الدین و غیبة روایت نموده که حضرت قائم بعد از تولد این آیه تلاوت فرموده و حضرت سجاد بروایت تهذیب
فرموده قسم بآنکسیکه مبعوث نمود محمد را بحق در حالتیکه بشیر و نذیر بود بدرستیکه ابرار از ما اهل البیت
و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعه او هستند و بدرستیکه دشمنان ما و شیعیان ایشان بمنزله فرعون
و شیعیان او هستند و هم آیه شریفه فانظر کیف کان عاقبة الظالمین و جعلناهم ائمة یدعون الی النار و یوم
القیمة لا ینصرون یعنی ای محمد بنگر بدیده بصیرت که چگونه بوده سرانجام ستمکاران یعنی بنگر که تا از قوم خود
بترسان بجهت اینکه ظالمین از بنی اسرائیل وارد آمده و نام نهادیم آن ستمکاران را پیشوایان ضلالت که میخوانند غیر
خود را بسوی آتش دوزخ یعنی عاقبت عمر خواندند مردم را بآتش دوزخ است آنها در روز قیامت یاری کرده
نشوند از عذاب یا کسی ناصر و معین ندارند حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه در کتاب خدا
دو امام مذکور است یکی امامیکه هدایت مردم را بامر خدا میکند نه بامر مردم و مقدم میدارد امر خدا را بر امر خود
و حکم خدا را پیش از حکم مردم و آنها کسانی هستند که خدا در حق آنها فرموده و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا
دیگری امامیکه میخوانند مردم را بسوی آتش و مقدم میدارد امر مردم را بر امر خدا و حکم مردم را بر حکم خدا و عمل
میکنند بهوای نفس ایشان خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل است و آنها کسانی هستند که خدا در شأن
آنها فرموده و جعلناهم ائمة یدعون الی النار و هم آیه شریفه و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا و لکن رحمة من
ربک لتنذر قوما ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون یعنی ای محمد نبودی تو حاضر بطرف طور سینا
وقتیکه ندا کردیم ما موسی را و با او سخن گفتیم ولکن خبر آن ندا را بتو دادیم از جهت بخشش پروردگار تو که وحی
بتو بعینه چون رحمت پروردگار تو شامل حال تو است خبر دادیم بتو آن ندائیکه تو در آنجا نبودی تا بیم کنی و بترسانی
تو مردمیکه نیامده است ایشان را هیچ ترساننده پیش از تو که مراد زمان فترت است که از زمان عیسی تا آن حضرت
پانصد و پنجاه سال بوده و یا از زمان حضرت اسمعیل و آنجناب باشد که احدی بر عرب مبعوث نشده و فرستادیم
تو را تا بیابند ایشان پند بگیرند و راه نجات بیابند حضرت رسول بروایت عیون فرموده چون مبعوث کرد خدای

عزّ و جلّ

عزوجل موسی بن عمران را و برگزید او را بخویش و شکافت از برای او دریا را و نجات داد بنی اسرائیل را و عطا کرد باو توریة را
والواح را آنوقت عرض کرد ای پروردگار من بدرستیکه اکرام فرمودی به من کرامتی را که با احدی پیش از من نفرمودی
پس خدا فرمود ای موسی مگر نمیدانی که محمد افضل است نزد من از جمیع ملائکه و از جمیع خلق من موسی عرض کرد پس
خدایا که محمد افضل است از جمیع خلق تو آیا در میان اولاد انبیاء افضل و اکرم از اولاد من است خدا فرمود مگر نمیدانی
فضل آل محمد بر تمام اولاد انبیا مثل فضل محمد است بر تمام مرسلین موسی عرض کرد خدایا که اولاد محمد افضل است آیا در
میان امتان انبیاء افضل از امت من در نزد تو امتی هست زیرا که سایه انداختی بر سر ایشان ابر را و نازل فرمودی
برای ایشان من و سلوی را و شکافتی از برای ایشان دریا را پس خدا فرمود ای موسی مگر نمیدانی فضل امت محمد
بر جمیع امتها مثل فضل اوست بر جمیع خلق من موسی عرض کرد ای کاش که میدیدم من ایشان را پس وحی کرد خدا
باو ای موسی هرگز نمی بینی تو ایشان را زیرا که وقت ظهور ایشان نیست و لیکن زود باشد که به بینی ایشان را در
بهشت عدن و فردوس در محضر محمد در حالتیکه در نعمت بهشت با او متنعم باشند آیا دوست میداری که کلام
ایشان را بتو بشنوانم عرض کرد بلی ای خدای من پس خدا فرموده برخیز پیش روی من و به بند کمر خود را مثل عبد ذلیل
که بایستد نزد پروردگار جلیل پس موسی چنان کرد پس ندا کرد خداوند ای امت محمد پس جواب دادند تمام آنها در
حالتیکه در اصلاب آباء و ارحام امهات بودند بلفظ لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة و الملک
لک لا شریک لک حضرت رسول فرموده پس خداوند این جواب را شعار حاج قرار داد پس از آن ندا کرد خداوند عز و جل
فرموده ای امت محمد بدرستیکه حکم من بر شما جاری شده که رحمت من بر شما سبقت گرفته بر غضبم و عفو من
بر شما قبل از عقوبت من و به تحقیق مستجاب نمودم از برای شما پیش از آنکه بخوانید و عطا نمودم بشما پیش از آنکه
سؤال نمائید هر که از شما ملاقات نماید مرا بشهادت ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
صادق فی اقواله و محقا فی افعاله و ان علی بن ابی طالب اخوه و وصیه من بعده و ولیه و واجب بداند طاعت آن علی را چنانکه [illegible]
واجبست طاعت محمد و بداند که بعد از آن محمد و علی اولیاء آل محمد که برگزیده و طاهرین و مطهرین و مبینین عجائب
آیات خداوند و دلائل حجج خدا هستند همه اولیاء خدا هستند پس او را داخل مینمایم در بهشت خودم اگر چه گناه او
مثل کف دریا باشد پس حضرت رسول فرموده بعد از آنکه خداوند مرا مبعوث فرموده و بمن فرموده بنودی
ای محمد آنوقتیکه ندا کردیم امت ترا باین کرامت پس فرمود ای محمد بگو الحمد لله رب العالمین بر این فضیلتیکه مخصوص
فرمودی مرا بآن و آنحضرت بامت خود فرموده بگوئید الحمد لله رب العالمین بر این فضیلتیکه مخصوص فرموده ما را
بآن چهارم آیه شریفه و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین یعنی کیست
گمراه تر از آنکس که پیروی کند آرزوی خود را بدون آنکه راه نماینده و بینا نمود بصیرتی از نزد خدا را اطاعت کند
بدرستیکه خدا راه نمینماید گروه ظالمین را که ستمکارانند تابع هوای نفس هستند یا بودند که لائق واضح بر حقیقت دین
اسلام و استکبار و جحود نمودن بر آن دلائل و هادیان بدین حق حضرت کاظم بروایت کافی فرموده یعنی
کسیکه قرار داد دین خود را رأی خود بدون آنکه متابعت نماید امامی از ائمه هدی و حضرت صادق بروایت
بصائر همین معنی فرموده این آیه را پنجم آیه شریفه و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون یعنی به
تحقیق که پیوند دادیم و متصل نمودیم برای ایشان سخن را که پی در پی بودند آیتی و سوره تا باشد یا از پی
در آوردیم دعوت را بحجت و مواعظ را بنصیحت و وعید و قصص را با امثال تا شاید ایشان بتامل و تفکر
پند بگیرند و بگروند حضرت صادق بروایت قمی فرموده مراد وصل امامیست بعد از امام و حضرت کاظم
بروایت کافی فرموده یعنی امامی بسوی امام ششم آیه شریفه اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و

یدرؤن بالحسنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون یعنی آنگروهیکه بقرآن و بتمام کتب منزل قبل از قرآن ایمان آوردند
خواه آن چهل نفر ترسایان باشند که سی و دو از حبشه با جعفر بن ابی طالب آمدند و بشرف اسلام مشرف شدند
و هشت تن از شام و خواه غیر آنها باشند داده شوند مزد یا ایشان دو بار یکی بجهت ایمان ایشان بقرآن قبل از
نزول آن بمحض آنکه از کتب سابقه اطلاع بهم رسانیدند که بپیغمبر خاتم انبیا قرآن نازل میشود همان وقت ایمان
آوردند بآن پیغمبر و بکتاب او و یکی بعد از نزول قرآن و یا بعد از تلاوت آن بسبب آنکه صبر کردند بر هجران و
انتظار بظهور حق و اذیت کفار و دفع میکنند بنیکوئی بدی را یعنی بتوحید کفر را و یا بطاعت معصیت را و یا
بتقیه اشاعه را مخفی نماند که فرق است بین دفع و رفع زیرا که دفع برطرف کردن امر غیر ثابت است [illegible]
چنانچه فرموده ادرؤا الحدود بالشبهات یعنی به شبهه [illegible] واقع شود و رفع برطرف کردن امر
ثابت است چنانچه فرموده رفع عن امتی تسعة یعنی احکام و آثار امور تسعه از امت من بر داشته شد پس مراد
از دفع نمودن بحسنه سیئه را ارتکاب بحسنات و عدم ارتکاب بسیئات است نه ارتکاب بهر دو و محو نمودن آثار
سیئات بحسنات بعد از آن چنانچه بعضی گفتند و شاهد ذکر کردند قول حضرت رسول که فرموده تابع نما
حسنه را بسیئه تا محو نماید سیئه را زیرا که آن حدیث صحیح است در محل خود که شخصی مرتکب هر دو باشد
و حسنه محو کننده سیئه باشد [illegible] در این آیه که یدرؤن بمعنی یدفعون استعمال شده و آنگروه از
آنچه داده ایم بایشان انفاق مینمایند در راه ما که مطلق خیرات باشد پس ملاحظه کن بفرموده حضرت صادق
بروایت قمی تا تطبیق آنچه ذکر نمودیم با کلام آنحضرت معلوم شود و آن اینست که آنحضرت فرموده ما و شیعیان صبر میکنیم
ما از بیشتر صبر میکنند زیرا که ما دانسته صبر میکنیم و ایشان ندانسته صبر میکنند و فرموده و یدرؤن بالحسنة
السیئة یعنی دفع میکنند سیئات کسی که با ایشان بدی میکنند بحسنات خود شان و قمی فرموده مراد از نکو و در
این آیه ائمه است و حضرت صادق بروایت کافی فرموده مراد از حسنه تقیه است و مراد از سیئه شیوع و اذاعت
که تعبیر از آن باذاعت شده است یعنی امریکه بر خلاف اعدا است آشکارا بجا آورده شود پس معنی دفع نمودن
بحسنه سیئه را آنستکه تقیه میکنند در امریکه بر خلاف اعداء باشد بجا نمیاورند و آن نیست مگر دفع شر هفتم
آیه شریفه و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین یعنی آن
گروهیکه مذکور شده وقتی بشنوند از اعدا خود سخنان لغو بیفایده [illegible] بگردانند از آن و بگویند
بآن لغوگویان که از برای ما است کردار ما و از برای شما است عملهای شما یعنی ما را دینی است که بآن مجازات داده
شویم و شما را دینی است که بآن جزاء داده شوید متارکه نماید ما را با شما که دیگر ما با شما کاری نداشته باشیم
شما هم با ما کاری نداشته باشید چنانچه کسی با دیگری وداع میکند میگوید سلام علیکم و این از سلام
متارکه و وداع میگویند نه سلام تحیة و رحمت نمیطلبیم و نمیخواهیم صحبت و هم نشینی با جاهلان زیرا
که مجالست با ایشان بغیر از ضرر دینی و دنیوی فائده و اثری ندارد و قمی علیه الرحمه روایت فرموده که مراد از لغو کذب
و لهو و غناء است و معرضین از آنها ائمه هدی است هشتم آیه شریفه انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من
یشاء و هو اعلم بالمهتدین یعنی بدرستیکه تو ای محمد قادر نیستی که راه نمائی بایمان کسی را که دوست میداری
و او را مجبور نمائی بر ایمان و لکن خدا راه مینماید بایمان کسی را که میخواهد و او داناتر است براه یافتگان
چون قبول ایمان نمودن مشروط است بقدرت و عقل و تمکین [illegible] که هیچ کس قادر
بر آن نیست مگر خدای عز و جل پس با این جهت سلب هدایت کرد از حضرت رسول و نسبت هدایت داد بذات
خود و از عامه روایت شده که این آیه در حق ابی طالب و وحشی که قاتل حمزه بود نازل شد یعنی حضرت رسول

تأمل

قائل بوده باسلام ابیطالب اظهار اسلام باو فرموده و قبول نکرد و کاره بوده از اسلام و حشمت بعد از اظهار قبول
نمود ۰۰ و جواب صاحب این اعتقاد که در حق پیغمبر مبعوث بر کل و رحمة للعالمین سخن نگفته معتبر است و لحن نزول
آیه در حق ابیطالب گویا خلافی نباشد چنانچه قمی علیه الرحمه فرموده نازل شد در حق ابیطالب حضرت رسول
فرمود ای عم بگو لا اله الا الله تا نفع دهم ترا در روز قیامت عرض کرد ای پسر برادر من داناترم بر نفس
خود چون وفات یافت عباس بن عبد المطلب شهادت داد نزد حضرت رسول که ابوطالب گفت این کلمه را در وقت
موت خود پس حضرت رسول فرمود اما من پس نشنیدم از او و امید دارم که نفع بدهد او را در روز قیامت
فرمود وقتیکه بر خیزم در مقام محمود هر آینه شفاعت میکنم در حق مادرم و پدرم و عمو عمام و برادری که با من
برادری کرده در جاهلیت و حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه مثل ابیطالب مثل اصحاب کهف است
که پنهان نمودند ایمان خود را و اظهار نمودند شرک را پس خداوند داد با ایشان اجر را دو مرتبه و از اخبار
دیگر هم مستفاد شده که جهت پنهان نمودن ایمان و اظهار شرک کردن آن بوده که در نصرت حضرت رسول
اقدر باشد و حضرت کاظم بروایت کافی فرموده ابوطالب اقرار نمود بنبوت نبی و با آنچه آورد از جانب خدا
و دفع کرد بسوی او وصایا را و از دنیا رفت و حضرت صادق بروایت کافی فرموده بعد از فوت ابیطالب جبرئیل
نازل شد بر رسول خدا و عرض کرد ای محمد بیرون رو از مکه که دیگر از برای تو ناصری نیست پس قریش هجوم
آوردند بآنحضرت پس فرار کرد تا آمد بکوهی از مکه که او را حجون میگویند همان حضرت فرمود نازل شد
جبرئیل بر نبی و عرض کرد ای محمد بدرستیکه پروردگار تو بتو سلام میرساند و میگوید من حرام نمودم آتش را
بر صلبیکه نازل نمود ترا و بر بطنی که حامل بود ترا و بر دامنیکه کفالت نموده ترا و گفت آن صلب صلب
پدر شما است که عبد الله بن عبد المطلب باشد و آن بطن بطن آمنه بنت وهب است و آن دامن که کفالت نمود ترا
عمود دامن ابیطالب است و در روایت دیگر زیاد نموده فاطمه بنت اسد را و همان حضرت بروایت بشارة المصطفی
از آباء خود از امیر المؤمنین روایت فرمود که آنجناب در رحبه کوفه نشسته بود و مردم مجتمع بودند پس مردی
برخواست و گفت یا امیر المؤمنین تو باین مکان بلندی هستی که خدا ترا داده و پدرت در عذاب آتش است
پس فرمود ساکت شو خدا دهن ترا بشکند قسم بآنکسیکه مبعوث نمود محمد را به نبوت بحق اگر شفاعت
کند پدر من در حق هر گنهکاریکه در زمین است هر آینه خداوند قبول مینماید شفاعت او را در حق همه چگونه میشود
مرا عذاب مینماید پدر را آتش و حال آنکه پسر او در قسیم نار نمود پس از آن فرمود بآنکسیکه مبعوث نمود محمد را بر
حق بدرستیکه نور ابیطالب در روز قیامت خاموش میکند انوار همه خلق را مگر پنج نور را نور محمد و نور من و نور
فاطمه و نور حسن و حسین را و کسیکه از اولاد حسین باشد از ائمه بجهت آنکه نور پدر من از نور ما است آن
نوریکه خلق نموده خدا آنرا پیش از آنکه خلق نماید آدم را بدو هزار سال انتهی صاحب مجمع علیه الرحمه فرموده ما در سوره
انعام ذکر نمودیم که اهل البیت اجماع نمودند بر آنکه ابیطالب از دنیا رفت با حالت اسلام و اشعار آنجناب که
دال است بر اسلام او از حد احصاء بیرون است ختم آیه شریفه وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ یعنی پروردگار تو میآفریند
آنچه میخواهد بوجه مصلحت و حکمت و برمیگزیند برای رسالت هر کرا که میخواهد و نیست و نباشد از برای کافران
اختیاری در آنچه خدا اختیار فرمود یعنی در آنچه خدا اختیار فرموده از برای ایشان اختیار در تغییر و تبدیل آن
نیست منزه است قبل سبحان الله از آنکه کسی در مقابل اراده او اختیاری داشته باشد و بلند مرتبه و
برتر است از مشارکت آنچه شریک میآورند یعنی مشرکان و آفریدگار تو میداند آنچه پنهان میدارد سینه‌های ایشان

از شرک و حسد و عداوت و کینه با انبیاء و مؤمنین و آنچه را که آشکار میسازند از طعن بر نبی و تکذیب او
بقرآن او یعنی در اختیار خداوند عالم بجمیع ظاهر و باطن خلایق که تمام افعال او بر وفق مصلحت است و
فساد در اختیار او اصلا راه ندارد پس چگونه جایز است که از برای خلق جاهل بعواقب امور هر
و نادان بآنچه در سینه‌های مردم است از خیر و شر اختیاری باشد فوق اختیار خدا و در مقابل
آن و دعوی نماید که اختیار من اصلح است بر اختیار خدا و یا بگوید تفویض اختیار بمن جاهل بهر جهت
چه از عواقب و چه از حالات خلق داده اند چه در تعیین نبوت و چه در امامت باشد پناه میبریم بخدا از
اینگونه اعتقادات و شعور ندارد مرد بیخبر حال آنکه تا بحال شنیده نشده که حاکمی در قریه که خدا آن قریه را واگذار
نماید باختیار اهل آن قریه غایت امر آنستکه آن که خدا از اهل آن قریه معین میکند بجهت مصالح امور
بروز میدادند صاحبان این اعتقاد که تعیین منصب نبوت و امامت و امثال آن با خلق میدانستند چون ولید بن مغیره و
سایر اشخاص که مرتبه نبی و امام را بچه مرتبه میدانستند که محض ریاست که بتبعیت مراد سلطنت است اسم آن سلطان
نه پیغمبر و نه امام علاوه بر آن آنوقت باید تمام سلاطین حقیقی دین را پیغمبر و امام گفت اختصاص ببعض ندارد
پس ملاحظه کن بمضمون این احادیث که ذکر میشود تمیز در روزگار مثل آن بیانی امکان دارد حضرت رضا بروایت
کافی در مجالس در حدیث فضل امام و صفات او فرمود آن اشخاصیکه تعیین امام از خودشان مینمایند یا معرفت
دارند بقدر امام و محل او در دنیا تا اعتماد جایز باشد از برای ایشان اختیار او و بتحقیق مرصعی بی ادعا نمایند
و دروغ گفتند که تعیین امام با خلق است گمراه شدند گمراهی دوری و واقع شدند در حیرت که ترک نمودند
امام حقیقی را از راه بصیرت و زینت داد شیطان اعمال ایشان را با ایشان و منع نمود با ایشان راه حق را در
حالتیکه بینا بودند اعراض نمودند از اختیار خدا و از اختیار رسول خدا بسوی اختیار خودشان و قرآن ندا میکند
ایشان ندا میکند بعد این آیه وربک یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله وتعالی عما یشرکون و در
این آیه و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و در اکمال الدین حضرت قائم
عجل الله تعالی فرجه روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد که علت و جهت چه باشد که ممنوع شده مردم از
تعیین امام و از اختیار نمودن او برای نفوس خودشان فرمود از امام مصلح و یا مفسد عرض کرد مصلح فرمود
آیا جایز است و امکان دارد که مردم اختیار نمایند شخص مفسد را بجهت آنکه احدی اطلاع ندارد که
با صلاح است یا با فساد است یعنی بظاهر اعتماد کننده و در واقع بر خلاف ظاهر باشد عرض کرد بلی فرمود
همین علت است فرموده ذکر کنم از برای تو برهانی که عقل تو قبول کند فرمود خبر بده بمن از رسولانیکه خدا
بر گزید ایشان را و نازل نموده بسوی ایشان کتابها و تأیید نموده ایشان را بوحی و عصمت و بودند ایشان اعلام
امم و باهدایت تر از اختیار امت یعنی اختیار ایشان نیکوتر و با صواب تر بوده از اختیار امت مثل موسی و عیسی
آیا جایز است که ایشان با آن زیادتی عقل ایشان اختیار نمایند منافق را بگمان آنکه او مؤمن است عرض کرد نه فرمود
پس چرا موسی کلیم الله با وفور عقل او و کمال علم او و نزول وحی بر او اختیار نمود از اعیان قوم خود و وجوه عسکر
خود از برای میقات با پروردگار خود هفتاد نفر را که شک در ایمان او نداشت همه را از مخلصین میدانست پس
واقع شد اختیار او بر منافقین چنانچه خداوند فرموده واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا تا آنکه
گفتند لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم پس بعد از آنکه ما بیابیم اختیار کسیکه
او را برگزیده بجهت نبوت واقع شده بر افسد بر اصلح و حال آنکه بگمان او آن اشخاص از صلحا هستند منافقین
علم بهم میرسانیم اختیار جایز نیست مگر از برای کسیکه عالم باشد بآنچه در سینه پنهان است مکنون ضمائر

دهم آیه شریفه و نزعنا من کل امة شهیدا یعنی در روز قیامت بعد از احضار کفار و منافقان و رسول
از ایشان که کجا اند شرکا شما که گمان میبردید آنها انباز ند با خدا و نداشتن ایشان جواب صواب بیرون آوردیم
از هر گروهی گواهی بر شرک و تکذیب نکرده حضرت باقر بروایت قمی فرموده یعنی از هر فرقه از مؤمن این
امت امام آن گواه است بر ایشان یازدهم آیه شریفه من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة فلا
تجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون یعنی در روز قیامت هر که بیاید بخصلت نیکو با معرفت حید
یا طاعتی با خلاص در دنیا پس از برای اوست ثواب نیکوتر و بهتر از آن خصلت یا معرفت یا طاعت که دخول در
جنت باشد و هر که بیاید بسیئه چون شرک و تکذیب غیر آن پس جزا داده نشوند آنانکه کرده اند کارهای بد
مگر مثل آنچیزیکه بودند در دنیا بجا میآوردند حاصل معنی آنکه جزاء حسنه بهتر خواهد بود و جزاء سیئه بمثل
آن در آخر سوره نمل ذکر نمودیم اخبار کثیره که مراد از حسنه ولایت اهل البیت و جزاء بهتر آن دخول در بهشت
و هم نشین شدن با اهل البیت است و مراد از سیئه عداوت ایشان است دوازدهم آیه شریفه ان الذی فرض علیک
القرآن لرادک الی معاد یعنی بدرستیکه آنکسیکه واجب کرد بر تو تلاوت و تبلیغ قرآن را هر آینه باز گرداننده است
ترا یا بمکه و یا بدنیا مثل با بزمان رجعت چنانچه در خبر است که حضرت رسول در وقت هجرت که بجحفه رسید
شوق حرم کعبه معظمه در باطن مبارکش ظاهر گشت جبرئیل آمد و گفت ای محمد خداوند ترا سلام میرساند و میگوید
اندوه ناک مباش بمفارقت از مکه که من ترا با فتح و اعزاز و اکرام هر چه تمام بمکه بر میگردانم و این آیه نازل شد
و حضرت سجاد بروایت قمی فرمود رجوع میکند بسوی شما نبی شما و امیرالمؤمنین و ائمه پس آن حضرت تاویل آیه را
برجعت چنانچه قمی از حضرت باقر روایت نموده که نزد آنحضرت جابر پس آنحضرت فرموده خدا رحمت کند
جابر را به تحقیق رسیده از علم بآن تا معنی معرفت ساینده بود آنکه تاویل آیه برجعت است سیزدهم آیه شریفه
قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین یعنی بگو ای محمد پروردگار من داناتر است بکسیکه بیاید
در روز قیامت با راه راست و طریق مستقیم و بکسیکه او در گمراهی و ضلال هویدا و آشکارا است و اخبار
کثیره رسیده که هدایت منحصر است بولایت امیرالمؤمنین و ضلالت بعداوت با آنحضرت چهاردهم آیه شریفه
لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون یعنی نیست هیچ خدائی سزاوار پرستش کردن
و خواندن مگر آن خدای بر حق همه چیز فانی و نیست شود مگر ذات او سبحانه و یا آنکه همه عملها باطل است مگر
آن عملیکه بجهت رضای الله باشد از برای خداوند بحق و باقی فرمان روائی و قضا نافذ است در جمیع مخلوقات
زیرا که آن حکم و قضا اگر بحکم عقل باشد بتقدیر اوست و اگر بحکم شرع باشد بارسال او دست رسول از برای سوی
اوست بازگشت خلائق بجهت حساب جزاء حسنات و سیئات حضرت صادق بروایت کافی فرموده که
بدرستیکه مراد از وجهه وجه الله اینجا نیستکه با بسوی خداوند از آن جهه یعنی آن راهیکه بیاید از آن ره
بسوی خداوند از جهت معرفت و عبادت و حضرت باقر بروایت توحید فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل اعظم
از آنکه وصف شود لکن معنی این آیه آنستکه هر چیز هلاک شود الا دین خدا و راهیکه بیاید آن را و بروند و حضرت
صادق بروایت توحید فرمود هر چیزی هلاک میشود مگر کسیکه براه حق رفته و فرمود کسیکه با امر خدا اطاعت
کرد محمد و ائمه بعد از او را پس او وجه اینجا آنست که هلاک نمیشود و بعد قرائت فرمود آیه و من یطع الرسول
فقد اطاع الله را و ایضا آنحضرت فرموده ما ئیم وجه خدا اینجا آن وجهیکه هلاک نمیشود و ایضا فرموده الا
وجهه یعنی دینه و فرموده بوده است رسول خدا و امیرالمؤمنین دین خدا و وجه خدا و عین خداوند در میان عباد
او و لسان خدا که نطق میکند با او و دست خدا بر خلائق ما ئیم وجه خدا اینجا آن وجهیکه میایند بسوی خدا از آن

وجه و همیشه در میان بندگان خدا هست آن وجه ما دامیکه از برای خدا در میان عباد رویت هست او می عرض کرد آن
رویت کدام است فرمود آن حاجت است و نوری پس آنانیکه نباشد خدا را در آن عباد حاجتی باید بمیکند ما را
و بجا میآورد بسبب ما هر چه را که دوست میدارد پس حاصل تمام احادیث مذکوره آنستکه وجه بمعنی رو و رویش و
و مخاطبه نمودن است از برای خدا و لیکن مخاطبه با عباد مگر بواسطه نبی و وصی با عقل کامل در سوره مبارکه
عنکبوت چند آیت است اول آیه شریفه احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من
قبلهم یعنی پنداشته اند که آن بردند مردمان آنکه فرو گذاشته شوند بجهت آنکه میگویند ما ایمان آوردیم و بمحض
همین ادعاء ایمان آوردن دست از ایشان برداشته شود و واگذاشته شوند آسوده و مرفه الحال باشند و حال آنکه
ایشان آزموده نشوند و مبتلا نکردند در نفس و مال و با امتحان نشوند در ترک شهوات و بوظایف طاعات و انواع
مصائب نفس و مال تا تمیز داده شود مخلص از اهل ایمان از منافق مفسد و موحد از ملحد ثابت در دین از مضطرب آنکه
که مجرد گفتن کلمه شهادتین و ادعاء ایمان دهمت ما و مخواهند بود و بتحقیق امتحان نمودیم و در فتنه انداختیم آنانرا
که پیش از شما بودند یعنی این امتحان اختصاص بشما ندارد بلکه در حق تمام اهل ایمان بوده و خواهد بود حضرت صادق
بروایت مجمع بعد از نزول این آیه فرموده لابد است ناچار است از فتنه که مبتلا شوند بآن امت من بعد از من تا تمیز داده و
معین شود صادق از کاذب و در نهج البلاغه است که در روزی مردی برخواست گفت یا امیرالمؤمنین خبر داده
مرا از فتنه آیا سؤال نمودی از رسول خدا از معنی آن فتنه که خداوند فرموده الم احسب الناس تا آخر آیه آنحضرت
فرموده بعد از نزول این آیه دانستم که فتنه بر ما نازل میشود وقتیکه رسول خدا در پشت سر ما باشد پس عرض
نمودم بحضرت رسول که یا رسول الله چه چیز است این فتنه خبر ده مرا از آن پس فرموده یا علی بدرستیکه امت من زود
باشد که بعد از من بفتنه افتند پس عرض کردم یا رسول الله آیا نبود که فرمودی در روز احد آنوقتیکه شهید شد
هر که شهید شد از مسلمین و تجاوز کرد از من شهادت پس شاق شد آن بر من یا علی بشارت باد ترا بدرستیکه
شهادت تو بعد از من است پس حضرت رسول فرمود بلی همین است که گفتی و فرمود چگونه است صبر تو عرض کردم
یا رسول الله آنوقت نیست محل صبر بلکه محل بشارت و شکر است پس فرموده حضرت رسول یا علی زود باشد که امت
امتحان شوند باموال ایشان و منت گذارند بدین خود و در کارشان و تمنی و آرزو نمایند رحمت خداوند را
ایمن باشند بدانند خود را از سطوة خدا و حلال بدانند حرام خدا را بسبب شبهات دروغ و هوای نفس و حلال بدانند
خمر را باسم آنکه آن نبیذ است یعنی اسم الکل آن نبیذ است بر آن گذارند و حلال شمارند و حلال بدانند اموال الحرام را باسم هدیه
و ربا را باسم بیع پس آنوقت عرض کردم یا رسول الله بچه منزلت بدانم ایشانرا بمنزله اهل ردة و یا اهل فتنه فرمود بمنزله
فتنه حضرت کاظم بروایت قمی فرموده که آمد عباس خدمت حضرت امیرالمؤمنین و گفت بیا تا مردم بیعت نمایند با تو
پس فرمود امیرالمؤمنین آیا میدانی و میبینی که اینها بیعت کننده ما باشند عرض کرد بلی پس حضرت فرموده اگر بیعت نمایند
من پس کجا خواهد بود قول خداوند که فرموده الم احسب الناس ان یترکوا تا آخر و حضرت کاظم بروایت کافی فرموده
بعد از تلاوت این آیه که مراد از فتنه فتنه در دین است مردم امتحان شوند همچنانکه ذهب امتحان شود و خالص شوند
همچنانکه ذهب خالص شود پس از این احادیث معلوم شد که اعظم فتنه از برای این امت بعد از حضرت خاتم است در آن
ولایت ائمه است دوم آیه شریفه و لئن جاء نصر من ربک لیقولن انا کنا معکم او لیس الله باعلم بما فی صدور العالمین
یعنی اگر بیاید یاری و نصرتی از خداوند کار تو که فتح و غنیمت باشد هر آینه گویند منافقان بدرستیکه ما
هستیم با شما در دین و ملت پس ما را شریک خود بدانید آیا نیست خداوند داناتر از ایشان همه دانایان بآنچه در سینههای
عالمیان است از صدق و اخلاص و کذب و نفاق و کذب و شرک قمی تعلیقه او حمد فرمود مراد از نصرت ظهور حضرت قائم

عجل الله فرجه تعالى فرجه است یعنی در آن وقت منافقان چون غلبه آنحضرت را ببینند از ترس شمشیر آنجناب اقرار بایمان
نمایند و حال آنکه خدا و وارثین علم او میدانستند که ایشان اهل نفاق هستند ششم آیه شریفه والذین کفروا بآیات الله
ولقائه اولئک یئسوا من رحمتی واولئک لهم عذاب الیم یعنی آنانکه نگرویدند بآیات و علامات توحید خدا
و تصدیق انبیاء و حجج و بلقاء آیات و که یوم البعث و الجزاء باشد نگروه نا امید خواهند شد از بخشش من در روز قیامت
و نگروه از برای ایشان است عذابی درد ناک کرارا ذکر نمودیم احادیث کثیره را که بود کثرت آیات بر وحدانیت خدا و بر صدق
تمام انبیاء مخصوصا حضرت ختمی مآب و بر صدق تمام آنچه همه ایشان فرموده اند ائمه هستند و از برای منکر بودن ایشان
و بآیات الله ایشان عذاب ابدی خواهد بود چهارم آیه شریفه ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا
ومأویکم النار وما لکم من ناصرین یعنی حضرت ابرهیم بقوم خود گفت ای بت پرستان اگرچه شما در دنیا دوستی
نمودید با اتفاق نمودن به بت پرستی پس در روز قیامت کافر شود و بیزاری کند بعضی از شما که متبوع باشید
مر بعضی را که تابع باشید و لعنت کند بعضی از شما که تابع آنها بودید بعضی دیگر را که پیشوایان ایشان بودند و
بازگشت همه شما از تابعین و متبوعین در دوزخ است و نیست از برای شما در آن روز از یاران و مددکاران چنانچه
نقل است که هر دوستی در دنیا بعداوت مبدل گردد در قیامت مگر دوستی متقیان با یکدیگر چنانچه خداوند
فرموده الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین حضرت صادق بروایت کافی فرموده نیست قومی که اقتدا نمایند
بامامی در دنیا مگر آنکه بیایند در روز قیامت و لعنت نمایند امام ایشان را و لعنت نماید ایشان امام خود
شانرا مگر شما شیعیان ما و کسانیکه مثل شما باشند در حالت و همان حضرت بروایت محاسن فرموده آیا راضی نمیشوید
شما دوستان ما که بیایند قومی و لعن نمایند بعضی ببعضی مگر شما و هر کسیکه قول او مثل قول شما باشد
پنجم آیه شریفه ووهبنا له اسحق و یعقوب وجعلنا فی ذریته النبوة والکتاب وآتیناه اجره فی الدنیا وانه
فی الآخرة لمن الصالحین یعنی بخشیدیم مر حضرت ابرهیم را در کبرسن فرزندی اسحق نام و نبیره او که یعقوب بود
و وضع فرمودیم در فرزندان و پیغمبری و کتابها را که توریة و انجیل و زبور و فرقان را و دادیم مزد هجرت او را
در دنیا از هر جهت که نیکنامی او محبوب تمام اهل ملت نمودیم و بدرستیکه او در آن سرای آخرت هر آینه از نیکو
کاران و از شایستگان است در کتب تفاسیر بعدد نمودند اجور دنیوی او را اعظم تر اجر او را شمردند بوجود حضرت
ختمی مرتبت و امیر المؤمنین و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم القیمة ششم آیه شریفه وتلک الامثال
نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلهای مذکوره خصوصا مثل بودن عبادت مشرکین
مثل بیت عنکبوت را بیان میکنیم از برای مردمان و تعمیه میکنند از ادراک حسن و فایده آنها را مگر دانایان
و تدبرکنان در حقائق اشیا علی ما ینبغی یعنی آنها میتوانند ادراک کنند جهت حسن و فواید آن مثلها را و بقیه
که مراد بعالمون در این آیه ائمه است چنانچه قمی علیه الرحمه روایت نموده هفتم آیه شریفه واقم الصلوة ان الصلوة
تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر والله یعلم ما تصنعون یعنی بپا دار نماز را و ادای حقوق آن کن در اوقات
معینه بدرستیکه نماز باز میدارد از قبیحها عقلی و شرعی و هر آینه صلوة که متضمن ذکر خدا است بزرگتر است از سایر
طاعات و یا بزرگتر است از آنکه باز دارد از برای صاحب خود عقوبت فحشا و منکر را و یا مراد آنستکه ذکر کردن
خدا شما را بزرگتر است از ذکر کردن شما خدا را چنانچه فرموده اذکرونی اذکرکم و خدا میداند آنچه را که بجا میآورید
از نماز و ذکر و غیر آنها حضرت رسول بروایت مجمع فرموده اگر نماز باز ندارد صاحب خود را از فحشا و منکر
و منکر باید نکرد از برای او مگر دوری از خدا و روایت نموده که جوانی از انصار همه نماز با حضرت رسول بجا
میآورد و فواحش هم از او ترک نبوده با آنجناب عرض شد فرمود نماز او را خواهد باز داشت و در روزی

الجزء الحادی والعشرون

نگذشت مگر زمان کمی که تائب شد از همه معاصی و حضرت صادق بروایت توحید فرموده نماز گذار را
ما دامیکه در نماز است از معاصی دور است و بعد تلاوت فرمود این آیه را و در کافی بروایت عمر از
سعد خفاف که از حضرت باقر سوال نمود که آیا قرآن تکلم مینماید پس حضرت تبسم فرمود و بعد فرمود
خدا رحمت کند ضعفاء از شیعیان ما را بدرستیکه ایشان اهل تسلیم اند و بعد فرمود بلی ای سعد نماز
هم تکلم میکند و از برای او صورت و خلقت است و امر و نهی است سعد گفت تغییر کرد رنگ صورت من و
گفتم این امریستکه نمیتوانم در میان مردم بگویم پس آنحضرت فرمود آن مردم کیستند مگر غیر شیعیان ما
هستند اگر کسی نشناسد نماز را بتحقیق منکر شده حق ما را پس از آن فرمود ای سعد بشنوان بتو کلام قرآن را
عرض کرد بلی پس فرمود ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر و فرمود پس نهی کلام است و فحشا و
منکر رجال است و مائیم ذکر خدا و مائیم اکبر پس معنی این حدیث آنستکه صلوة آن کسی است که نهی کند از فحشاء
و منکر و نام او خواهد بود معروف و صفت فحشاء و منکر هم باید نام دو مرد باشد که صورت و خلق آنها این دو لفظ
باشد و صلوة ناهی آن دو باشد چه بسیار مناسب است این حدیث با احادیث کثیره که دال است بر اراده و
لایت امیر المؤمنین از اقیموا الصلوة خصوصا با ملاحظه اختصاص خطاب بحضرت رسول در این آیه که فرموده
اقم الصلوة و نفرموده اقیموا الصلوة پس حاصل معنی این آیه آنستکه بنا باید علی را که ناهی است آنها
که نام و صورت و خلق آنها فحشاء و منکر است و شکی نیست که این صلوة ظاهری با شرائط ظاهره آن ناهی از
فحشاء و منکر است اگر ملتفت بشرائط باطنی او از طهارت و حلیت لباس و مکان و یا شرائط باطنیه آن که با تخلیه
از صفات رذائل و خباثت دونا نیز از حقوق خدائی و خلقی مطهر و منزه بدارد با بعدم ارتکاب ذائل و یا رفع
آن بتوبه یقینا آن صلوة جامعه با آن شرائط باطنه ناهی است از جمیع فحشاء و منکر و این صلوة ظاهری که
دارای هیچ شرطی از شرائط ظاهری نیست فضلا از شرائط باطنیه او نیست غیر از رو بقبله بودن چگونه
این صلوة ناهی باشد بلکه خود ارتکاب همچه صلوتی منکر است اگر با اخبار وارده در حق مضیعین صلوة
اطلاع داشته باشی و یقینا شکی نیست بلکه از بدیهیات است که ملاحظه صلوة باطنی که امیر المؤمنین و ائمه
باشند از حالات آنها و فرمایشات ایشان یقینا آن شخص ملاحظه کن با ایشان مرتکب فحشاء و منکر نخواهد
شد بسیار واضح و هویدا است که در ذکر خدا بودن که حقیقت ایشان در ذکر ائمه بودن است چنانچه فرموده مائیم
ذکر خدا بزرگتر است از برای نهی از فحشا و منکر از صلوة و اما بمعنی آنکه ذکر خدا بنده را بزرگتر است از ذکر
بنده خدا را هیچ حاجت به بیان نیست هشتم آیه شریفه فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی آنانکه
داده ایم بایشان علم کتاب ایمان میآورند بان کتاب قمی علیه الرحمه فرموده که ایشان آل محمد اند چنانچه در اخبار کثیره
وارد شده که معرفت بقرآن ندارد مگر کسیکه مخاطب بقرآن باشد و آن نیست مگر ما نهم آیه شریفه وما یجحد
بآیاتنا الا الکافرون یعنی منکر نشود بآیات ما مگر کافران و قمی علیه الرحمه روایت نموده یعنی منکر نشود
بامیر المؤمنین و ائمه مگر کافران دهم آیه شریفه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم وما یجحد بآیاتنا
الا الظالمون یعنی این کتاب بکسی نازل شده در حالتیکه قبل از نزول آن تو نه خواندی کتابی و نه نوشتی تا
باعث شک و شبهه کفار شود که از دیگری تعلیم گرفتی و یا از کتب دیگر آن استنساخ نمودی بلکه آن کتاب
با این حالت تو آیاتی روشن است در سینهای آنانکه داده شده اند علم را و منکر نشود آیات ما را مگر ستمکاران
حضرت باقر بروایت کافی تلاوت فرموده این آیه را و اشارت نموده بسینه خود و حضرت صادق بروایت
کافی فرموده آن اختصاص بائمه اند و فرموده ما را قصد فرموده خدا و مراد از آیات بعد از یجحد ایضا ائمه است

يادرهم آيه شريفه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ يعنى آنانكه كوشش
كردند در حق ما و اقامه دين ما بر وجه اخلاص با نفس اماره كه جهاد اكبر است و با كفار كه جهاد اصغر است
هر آينه بنماييم ايشان را راههاى حق و بدرستيكه خدا با نيكوكاران است حضرت باقر بروايت قمى فرموده اين آيه از براى
آل محمد است و از براى مطيعان ايشان است و هم حضرت بروايت معانى از امير المؤمنين روايت نموده كه آنجناب فرمود
آگاه باشيد بدرستيكه از براى مخصوصان من در قرآن اسمهايست بترسيد از آنكه غلبه نماييد بر آنها پس گمراه شويد
در دين و بعد فرموده منم محسن و تلاوت فرموده ان الله لمع المحسنين در سوره مباركه روم چند آيات است
اول آيه شريفه وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ
يعنى بعضى از دلائل قدرت خداوند آفريدن آسمانها و زمينها است و آنچه در ميان آنهاست از عجايب خلق و
بدايع صنع و دلائل حكمت و قدرت كامله و مختلف ساختن زبانهاى شما در لغات زيرا كه بهر صنفى لغتى تعليم فرموده و الهام
ايشان نموده چنانچه در روايت گفته اند كه اصول تمام لغات مختلفه هفتاد و سه است نوزده آن در اولاد سام
و هيجده آن در اولاد حام است و سى و شش آن در اولاد يافث است و تمام اين لغات واضع آن خداوند است نيز
فاعل است و بايد گفت پس خداوند ايشان را آن بيان نموده و اين قدرت بايشان مرحمت فرموده و ديگر از
آيات قدرت خداوند اختلاف رنگهاى شما است در سفيدى و سرخى و سياهى و زردى بقسميكه دو نفر يكديگر
شباهت تمام ندارند بدرستيكه در اين اختلاف زبانها و الوان هر آينه نشانهاى قدرت ما است از براى عالميان
و بدانايان زيرا كه لفظ عالمين بفتح لام خوانده شده پس بمعنى اول است كه تمام عالم از ملك و جن و انس همه ميدانند
كه در اين اختلاف حكمتهاى كليه مندرج است بجهت آنكه امتياز اشخاص باينها است و اختلاف است و عدم آن باعث فساد
نظام عالم است و بكسر لام خوانده شده چنانچه از حفص نقل شده پس بمعنى دويم است يعنى اهل علم و دانايان نيز
اين اختلاف ملتفت هستند چنانچه حضرت صادق بروايت كافى فرموده امام اگر به بيند مردى را ميشناسد
او را بزبانش و اگر بشنود كلام او را از پشت ديوار ميشناسد او را و ميشناسد كه چگونه است و بعد از آن
فرموده اين آيه را و فرموده ايشان عالمانند پس از آن فرموده امام نميشنود كلام احدى را كه تكلم كند با آن مگر آنكه
معرفت دارد كه آن شخص ناجى است و يا هالك است بجهت همين است كه جواب ميدهد او را به همان قسميكه
سزاوار آن شخص است پس از اين حديث شريف معلوم شد كه مراد از عالمين در اين آيه ائمه است و بعد از امام كسى
باشد كه عالم بجميع لغات باشد از الوان اشخاص معرفت بهم رساند بسعادت و شقاوت آنها دويم آيه
شريفه وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ يعنى آن خالق آسمان و زمين آنكس است كه ميآفريند اول خلق را پس باز زنده ميگرداند بعد از ميرانيدن آن
خلق را و اين زنده نمودن بعد از خلقت و ميرانيدن آسانتر است براى او از آفريدن در اول بحسب الفهم و الادراك
و فرقى نيست در خلقت اول كه از هيچ خلق كند و در خلقت دويم كه اعاده و جمع اجزاء متفرقه باشد زيرا كه اين
خلقت دويم باعتقاد شما سهل است از آنكه اعتقاد نداريد بآن خلقت اول كه اصعب است باعتقاد شما اقتضا
داريد از براى آن خدا صفت برتر است در آسمانها و زمين كه قدرت كامله و وحدت ذات و عظمت صفات
باشد چون مثل بمعنى صفت بسيار استعمال شده پس مراد آنستكه خداوند در تمام آسمانها و زمين موصوف واوست
باين صفات عليا است پس چرا شك در قدرت او باعاده اموات داريد و غالب جميع مقدورات كه از جمله آنهاست
ابتداء خلق و اعاده آن كسيكه همه افعال او بمقتضاى مصلحت و حكمت است حضرت رضا بروايت عيون فرموده
كه حضرت رسول فرموده بامير المؤمنين كه توئى مثل اعلى و بروايت ديگر فرموده توئى كلمة التقوى و سبيل الهدى

والمثل الاعلى

والمثل الاعلى و حضرت جواد در زيارت جامعه فرموده السلام على ائمة الهدى تا فرموده و ورثة الانبياء و المثل الاعلى
پس حاصل تمام اين احاديث آنستكه مثل اعلاى اين صفات و قدرت خدا كه در آسمانها و زمين معلوم است خلقت ائمه
هدى است خلقت ائمه هدى است سيم آيه شريفه فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا
تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يعنى پس راست گردان روى خود را براى دين حق
در حالتيكه مائل باشى از همه اديان باطله بدين اسلام ظاهر خطاب بحضرت رسول است و مراد جميع امت است
يعنى بر دين اسلام ثابت قدم باشيد بجميع وجه و محكم نماييد آن و ملازم شويد خلقت خدا را كه دين اسلام
باشد و پيروى نماييد ملت او را آنچنان ملتيكه آفريده مردمان را بر آن فطرت و ملت كه اگر اضلال نكنند ايشان را و بحال
خودشان واگذارده شوند هر آينه ملتزم شوند بآن دين تا اين جهت فطرت ناميده شده و سزاوار نيست تبديل
و تغيير در خلق خدا چون نهى اينجا بمعنى نفى بوده باين تحتم معنى شده و اين دين خلقتى و مامور بودن مردم با
باستقامت بر آن كيش راست مستوى و مستقيم است هيچ كجى ندارد و لكن بيشتر از مردمان نميدانند
استقامت آنرا بجهت عدم تدبر و تفكر در آن حضرت باقر بروايت كافى و قمى فرموده مراد از اين دين ولايت ائمه است
و آنحضرت بروايت قمى فرموده آن دين لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله است حضرت صادق بروايت بصائر و توحيد
فرموده آن توحيد است و محمد رسول الله و على امير المؤمنين است و باين مضمون اخبار بسيار است چهارم آيه شريفه
فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يعنى
پس بده اى محمد خداوندان خويشى را كه از بنى هاشم باشند حق او را از غنيمت كفار و غير آن و بده بفقيريكه بقوت
سنه قادر نباشد و براه گذران كه فقير باشند در راه اگر چه در بلد خود غنى باشند اين دادن حقوق بر آنجماعت
مذكوره بهتر است از امساك براى آنانكه ميخواهند رضاء خدا و تقرب نزد او و آن گروه منتفعان ايشانند رستگا ران
حضرت باقر و صادق بروايت مجمع فرموده اند بعد از نزول اين آيه حضرت رسول عطا فرموده بفاطمه فدك را و تسليم
او نموده و تفصيل آن در سوره بنى اسرائيل ذكر شده پنجم آيه شريفه ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ
لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ يعنى آشكار شد تباهى در بيابان بخشك سالى و در دريا بطوفان
و غرق كشتى يعنى بر طرف شده بركات زمين و دريا بسبب شامت آنچه كرده دستهاى مردمان يعنى بشوم معاصى
و قبايح اعمال ايشان كه باعث منع باران شده و از نيامدن باران فساد و ضرر در بر و بحر هويدا گشته تا بچشانيم ايشانرا
بو بعضى از جزاء آنچه كرده اند تمام جزا در آخرت بايشان خواهد رسيد شايد ايشان بعد از چشيدن بعضى از
جزاء اعمال خودشان باز گردند از شرك بتوحيد و از معاصى بطاعت و يا ديگران متنبه گردند زيرا كه ايشان اهل ايمانند
طاعت شوند حضرت باقر بروايت كافى و قمى فرموده قسم بخدا اين مضمون آيه در روزى شد كه انصار گفتند بر ما
مالها است از براى شما اموال ششم آيه شريفه وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ
يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يعنى در جواب گناهكاران و كفار كه سوگند ياد نموده بودند كه مكث ما
يا در دنيا و يا در قبر و يا در عالم برزخ بجز يكساعت نبوده گويند آنانكه داده شده بايشان دانائى و گرويدگى
يعنى آنانكه متصفاند بصفت علم و ايمان بر تحقيق درنگ كرديد در دنيا و يا در عالم قبر و برزخ آن معتقد بگرديد
كتاب خدا كه لوح محفوظ باشد و يا در علم او و يا در قرآن او ثبت شده كه مكث كنيد در آن عالم تا روز بر
انگيختن پس اين روز بر انگيختن است لكن شما بوديد كه نميدانستيد و بعث حق است و لا معلوم باشد
كه بفرموده قمى عليه الرحمه در اين آيه تقديم و تاخير است و آن اين است كه و قال الذين اوتوا العلم والايمان فى كتاب
الله لقد لبثتم الى يوم البعث تا اينجا مراد از آن كسانيكه داده شده بايشان علم و ايمان در كتاب خدا ائمه هدى

خاتمه

چنانچه حضرت رضا بروایت عیون در حدیث طویل که اوصاف امام را ذکر فرموده من جمله از آن فرموده پس علی
بکردن گرفتن امامت را بامر خدا بر آن رسمیکه خدا واجب فرموده بوده و گردید امامت در ذریت اصفیاء او
آن کسانیکه داده خدا بایشان علم و ایمان را بقول خود که فرموده و قال الذین اوتوا العلم والایمان تا آخر
ایه در سوره مبارکه لقمن چند آیات است اول آیه شریفه تلک آیات الکتاب الحکیم هدی و رحمة للمحسنین الذین یقیمون
و یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون یعنی این آیات
آیتهاء قرآنست که خداوند حکمت است یا محکم و استوار است که در او تناقض نیست و یا محکم کننده بیان حلال
و حرام و شرایع و احکام است در حالتیکه این آیات راه نماینده است و بخشش است از نزد خدا از برای نیکوکاران
که اهل توحیداند تا نکه بپای میدارند نماز را بتمام و وظائف آن و میدهند زکوة را و حال آنکه ایشان بسرای آخرت
ایشانند که یقین دارند و در تصدیق آن نکرده براه راستند از جانب پروردگار خود شان و آن گروه ایشانند
رستگاران و اولا بر هر ذی شعوری معلوم است که دارای این صفات مذکوره بروجه تام و تمام غیر از ائمه هدی کسی
نیست و ثانیا حضرت باقر بروایت معانی از امیر المؤمنین روایت فرموده که آنحضرت فرموده اسامی من در قرآن
زیاد است از آن نکو بیندیشید فرموده از جمله اسامی من محسن است بعد از آن تلاوت فرموده آیه ان الله لمع المحسنین و ثالثا
غیر ائمه که مفسر قرآن اند تا آیات آن کتاب با حکمت هادی و رحمت باشند از برای او دویم آیه شریفه الم تروا ان الله
سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة یعنی آیا نمی بینید ای مردمان بدرستیکه
خدا رام ساخت از برای نفع شما آنچه در آسمانها است و آنچه در زمینها است و فراخ کرد و تمام نموده بر شما نعمتهای آشکارا
و نعمتهای پنهان را یعنی تمام نعمت محسوسه و غیر آن که محتاج بتأمل و تدبر و تفکر است حضرت باقر بروایت مجمع فرموده اما
نعمت ظاهره پس پیغمبر و آنچه را که آورده از معرفت خدا و توحید او است اما نعمت باطنه پس ولایت ما اهل البیت
و عقد ولایت ما است حضرت کاظم بروایت اکمال الدین و مناقب فرموده نعمت ظاهره امام ظاهر است و باطنه امام غائب
حضرت رسول بروایت مجمع فرموده نعمت ظاهره اسلام است و آنچه غیر از خدا است از خلقت تو و آنچه تفضل فرموده
بتو از روزی تو اما نعمت باطنه پس ستر فرموده اعمال قبیحه تو را و رسوا نکردن تو را با آنها و حضرت باقر بروایت
امالی فرموده حضرت رسول بعلی فرموده چه چیز است اول نعمتیکه خداوند بتو انعام فرموده عرض کرد آنستکه خلق
کرد مرا و حال آنکه نبودم چیزیکه ذکر شود فرموده راست گفتی فرموده دویم نعمت کدام است عرض کرد آنستکه
احسان بمن فرموده از اینجهت که خلق فرموده مرا و مرا از احیا قرار داده نه از اموات فرموده راست گفتی فرموده
نعمت ثالثه چیست عرض کرد آنستکه ایجاد من فرموده با حسن صورت و اعدل ترکیب از برای او است حمد فرموده
راست گفتی پس چهارم نعمت کدام است عرض کرد آنستکه قرار داده مرا متذکر و مراعات کننده نه سهو کننده فرموده
راست گفتی پس پنجم نعمت کدام است عرض کرد آنستکه قرار داد از برای من مشاعر را که آنچه را که طلب نمایم و
قرار داد از برای من سراج منیر را فرموده راست گفتی پس ششم نعمت کدام است عرض کرد آنستکه هدایت نمود
مرا بدین خود و گمراه نکرد از برای من راه بسوی خود را فرموده راست گفتی پس هفتم نعمت کدام است عرض کرد آن
قرار داد از برای من برگشت بزندگانی را که انقطاع ندارد فرموده راست گفتی پس هشتم نعمت کدام است عرض
کرد آنستکه قرار داد مرا سلطان نه مملوک فرموده راست گفتی پس نهم نعمت کدام است عرض کرد آنستکه
مسخر من نموده آسمان و زمین و آنچه در میان آن دو است از مخلوقات فرموده راست گفتی پس دهم نعمت کدام است
عرض کرد آنستکه قرار داد مرا از ذکور که مسلط است بر حلیله خود نه اناث فرموده راست گفتی پس بعد از این نعمتها
چه نعمت است عرض کرد بسیار است نعمتهای خدا و همه نیکو است که بخواهی بشماری نمیتوانی احصا نمائی پس حضرت

رسول تبسم فرموده و فرمود گوارا باشد بر تو حکمت و گوارا باشد بر تو علم ای ابا الحسن پس تو
وارث علم من و بیان کننده آنچه اختلاف نمایند امت من در آن بعد از من سیم آیه شریفه و من یسلم
وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی و الی الله عاقبة الامور یعنی هر که تفویض نماید
امور خود را بالکلیه و توجه نماید بسوی خدا و حال آنکه او نیکوکار باشد در اعمال از اخلاص و نیت پس هر آینه در
زده و آویخته بدست آویز محکم یعنی به محکم ترین چیزیکه دست در آن زنند و آویخته شوند و بسوی خدا راجع است
سرانجام همه کارها و در اخبار کثیره وارد است که عروة الوثقی مثل حبل الله المتین است یعنی ولایت امیر المؤمنین و
سائر ائمه هدی است چهارم آیه شریفه و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلم و دریا محیط با آن وسعت
مداد دریا و او از پس آن دریا که آب آن مداد شده هفت دریای دیگر مداد دادی و اگر تمام آن قلمها از آن
همه مدادها کتابت کردی بپایان نیامدی علوم الهیه و عجایب صنع پادشاهی او بدرستیکه خدا غالب است بر حکم
و فرمان بی نهایت خود و حکیم است که هیچ چیز او از حکمت خارج نیست و همه چیز او بمقتضای مصلحت است از حضرت
رسول بروایت قمی یهود سؤال کردند از روح آنجناب فرمود الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا گفتند
ما بتنها مخصوص فرموده بلکه تمام مردم یعنی علم همه مردم کمست گفتند پس تناقض میگوئی یکجا میگوئی و ما اوتیتم من
العلم الا قلیلا و حال آنکه بتو قرآن نازل شده و بما توریه و یکجا خوانده ای آیه و من یؤت الحکمة که توریه باشد
خیرا کثیرا پس این آیه نازل شد حضرت با آن فرقه یهود فرموده آنچه از علم بشما داده شده کثیر است نزد شما و قلیل است
نزد خدا از احادیث کثیره که از حد احصا خارج است معلوم شد مراد از کلمات ائمه است پس مراد از آیه آنستکه گر
تمام اشیا را قلم شود و دریا محیط با هفت دریا مثل آن مداد شود و نوشته شود علوم و صفات و فضائل ائمه
که کلمات الله اند به پایان نرسد و هیچ امری چنانچه آن کلمات باشد چه غیر آنها از علم و حکمت خدا خارج نیست و خدا
بر همه آنها غالب است پنجم آیه شریفه و ما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور یعنی انکار نکنند نشانهای قدرت
ما را مگر هر غدر کننده و شکننده عهد فطرت اسلام و یا نقض کننده آن عهدیکه در دریا با خدای خود کرده بود
در حینیکه موج عظیم دیده بوده و خود را در معرض هلاکت یافته بوده که ناسپاس مر نعمتهای خدا باشد یعنی غیر
غدار و کفور منکر نشانهای قدرت خدا کسی نیست اخبار کثیره در این کتاب مختصر ذکر شده که آیات حقیقی خدا
ائمه هدی است خصوصا در جائیکه نجات از موج دریا آیات باشد نجات از مهلکه کفر که ائمه است بطریق اولی
آیات قدرت الهیه ایشان خواهند بود پس منکر ایشان نخواهد بوده مگر غدار و کفور ششم آیه شریفه ان الله عنده
علم الساعة و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر
یعنی بدرستیکه خدا را نزد او است دانستن قیامت و فرو میفرستد باران را در زمانی و مکانیکه مقتضی مقرر کرده و
میداند آنچه در رحمها است از مرد و زن و تمام الخلقة و یا ناقص الخلقة و از سعید و شقی و نمیداند هیچ نفسی که
چه میکسب فردا و نمیداند هیچ نفسی که در کدام زمین میمیرد و چه وقت موت محقق میرساند بدرستیکه خدا میداند
همه چیز را و آگاه است بباطن همه اشیاء چنانکه دانا است بظاهر آنها پس علم باین پنج چیز از علوم غیب است غیر
از خدا کسی را نیست ولی بر متامل در اخبار و احادیث معلوم است که بروز علم بتمام این امور خمسه از ائمه هدی
زیاده اتفاق افتاده و اخبار در بر اطلاع از این امور فوق حد احصا است پس معنی آیه آنستکه این علوم از جانب خدا است
و هر کس که علم او از جانب خدا است او هم عالم باین امور است پس آن اشخاصیکه از ایشان این علوم بروز کرده معلوم
که علوم آنها از جانب خدا است الا امکان ندارد بروز آن و ظهور و صدق مستحق آن تیز و اگر بوسع بشر تحصیل این

سورة السجدة

علوم امکان ندارد و از قواعد علوم نظری خارج است در سوره مبارکه الم سجده چند آیات ست اول آیه شریفه تتجافی
جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین
جزاء بما کانوا یعملون یعنی آن اهل ایمانند و میشود پهلوهای ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را
بجهت ترس از خشم و غضب بجهت امید در رحمت و از آنچه روزی داده ایم و عطا فرموده ایم بایشان نفقه میکنند در
وجوه خیر پس هیچ نفسی نمیداند از ملک و جن و انس آنچه پنهان داشته شده است برای ایشان که تا از خوابگاه
و انفاق کنندگان بر وجه پنهان تا اقصا نور و روشنی چشمها یعنی چیزها که با آن چشمها روشن میگردد از برای
ایشان پنهان شده و جزاء داده بسبب آنچه بودند که باخلاص عمل میکردند حاصل آنکه جزاء اینگروه که آن روشنی
چشمها است محدود بحدی و موصوف بوصفی نیست چنانچه حضرت صادق بروایتی فرموده نیست عملی نیکی
که بنده بجا بیاورد مگر آنکه از برای آن ثوابی در قرآن ذکر شده جز نماز شب که خداوند تعالی از برای آن ثواب معینی
ذکر نفرموده بجهت بزرگی آن نزد خدای عز و جل و بعد این آیه تلاوت فرموده و در شأن نزول این آیه اختلاف
ظاهری روایات وارد شده و در واقع همه افراد پهلو تهی کنندگان نفس مخالف یکدیگر نیستند از آنجمله از انس
روایت است که منازل بعضی از انصار از مسجد پیغمبر دور بوده چون نماز شام با آن حضرت ادا کردندی
همچنان در مسجد تا وقت اداء عشا توقف نموده نماز گذاردندی و بمنزل خود رفتندی تا دولت نماز خفتن بجا
با آنحضرت دریابند حق تعالی در شأن ایشان این آیه فرستاد و از آنجمله واحدی باسناد خود از معاذ بن جبل نقل
کرده که گفت با جمعی در غزوه تبوک بودیم با رسول خدا و از حرارت آفتاب بیتاب شده بودیم و بجهت این
هر جمعی ملتجی بموضعی شدند من با رسول خدا در موضعی که اقرب بوی بوده فرود آمدم پس نزدیک رفتم و گفتم یا رسول
الله مرا بعملی تعلیم فرمای که مرا به بهشت در آورد و از دوزخ دور گرداند فرموده که از چیزی بزرگ سؤال کردی و این
آسانست بر کسیکه حق تعالی برو آسان کرداند و طریق آن آنست که خدای را بوحدانیت پرستش کنی و با و شریک
نیاوری و نماز بر پای داری و زکوة مفروضه را ادا کنی و روزه ماه رمضان بداری بعد از آن فرموده که اگر
خواهی ترا بابواب بهشت راه نمایم گفتم بلی یا رسول الله فرموده روزه سپر است از آتش دوزخ و صدقه خشم ... را فرو
نشاند و نماز شب که در میان شب برای رضای خدا گذارده شود بعد از آن این آیه تلاوت فرموده تتجافی جنوبهم
فرموده خبر دهم ترا بقوام این جمله گفتم بلی فدای تو گردم پس زبان خود بدست گرفت و فرموده زبان خود نگهدار من گفتم
یا رسول الله ما را بگفتار زبان ما اخذه کنند فرموده یا معاذ مردم را بر روی بدوزخ نیفکنند الا بآفت زبان ایشان
و اسماء بنت عمیس از رسول روایت کرد که شنیدم آنحضرت فرموده که چون روز قیامت شود و خلائق را در موقف
عرض بدارند منادی ندا کند و گوید بایستند شب خیزان در دنیا از جای خود برخیزند بی حساب به بهشت روند بعد
از آن در حساب خلائق شروع کنند اخبار در فضیلت نماز شب بسیار است بر تو باد رجوع در کتب اخبار تا بر تو معلوم
شود من جمله از حضرت امام حسن عسکری بعلی بن بابویه قمی نوشت که بر تو باد بنماز شب پس بتحقیق که پیغمبر وصیت
کرد بامیر المؤمنین و گفت بر تو باد بنماز شب و هر کس استخفاف نماید بنماز شب پس نیست از ما و سه بار این کلام را
تکرار فرموده و هشام بن سالم از ابو جعفر روایت کرد که هر که میان نماز شب خفتن دو رکعت نماز بگذارد در
در رکعت اول فاتحة الکتاب و آیه و ذا النون اذ ذهب مغاضبا تا نجی المؤمنین و در رکعت دوم فاتحة الکتاب و آیه
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها تا آخر بخواند و در قنوت دست برداره و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب
لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام وان تفعل بی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله
اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آل محمد لما قضیتها برحمتک یا ارحم

الراحمین هیچ حاجت نخواهد مگر باجابت مقرون گردد حضرت باقر بروایتی علل فرموده بیکی از اصحاب خود که
شاید تو هیچ می بینی و معنی این آیه که آن قوم در شب میخوابند و ما لا بد از برای بدن لا بد باید راحت باشد و
تا نخوابند راحت نمیشوند و بدن قوت بجهت عمل ندارد و فرموده این آیه نازل شده در حق امیر المؤمنین و اتباع او از
شیعیان ما که میخوابند در اول شب و در ثلث آخر شب بیدار میشوند بعبادت پروردگار مشغول میشوند در
حالتیکه با فزع و ترسانند از غضب الهی و با طمع و رغبت اند برحمت خدا و بعد پس از فرموده خدا ایشان را در کتاب
خود خبر داده بما آنچه را بایشان عطا فرموده از مسکن دادن ایشان را در جوار رحمت خود و داخل نمودن ایشان را
در بهشت و ایمن نمودن ایشان را از خوف و برطرف کردن ترس را از ایشان دوم آیه شریفه افمن کان مؤمنا کمن کان
فاسقا لا یستوون یعنی آیا آنکس که بوده گرویده بخدا و رسول مثل آنکس است که بوده بیرون رفته از ایمان بخدا
و رسول برابر نیستند آن دو در ثواب و عقاب و در شرع و رتبت حضرت باقر روایت نموده فرموده ولید بن عقبه جانب
معیط که برادر مادری عثمان بوده روزی با امیر المؤمنین در مقام مفاخرت بر آمد گفت تو که دیگری قوه جوانی من
از تو بیشتر است و زبان آوری من از تو بیشتر و سنان من از سنان تو تیزتر و در میان لشکر از تو پایدار ترم با ثبات تر
امیر المؤمنین فرمود که خاموش باش ای فاسق تو را چه حد آنکه با من مفاخرت کنی پس خداوند عالم بجهت تصدیق
امیر المؤمنین این آیه فرستاد با آیات بعد اما ولید انستکه عثمان او را والی کوفه نموده و شبی خمر خورده بود در
صبح آن با حالت مستی بمسجد آمد نماز صبح را چهار رکعت خوانده و بعد گفت اگر بخواهید باز هم بیفزایم که
حالت خوشی دارم مردم دانستند که پیش نماز مست سر خوش است اطلاع بعثمان دادند ولید را عزل نموده و جمعی
شهادت بمدینه رفتند بفرموده امیر المؤمنین عثمان او را هشتاد تازیانه زده بعد او را امیر المؤمنین در جنگ
بدر کشت با این جهت بوده که امام حسن بروایتی احتجاج در مجلس ... گفت نزد آنحضرت مجادله نمودند آنحضرت
جواب هر یک میداد با ولید فرموده علامت نمیکنم ترا در بغض اپیدم زیرا که پیدر ترا در جنگ بدر کشت حد
شرب خمر بتو جاری نموده و چگونه بد نگوئی بر پدرم و حال آنکه خدا ترا در ده جا از قرآن مؤمن خوانده و فاسق را
فاسق نامیده سیم آیه شریفه اما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوی نزلا بما کانوا یعملون واما الذین
فسقوا فمأواهم النار کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها وقیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون
یعنی اما آنکه گرویدند بخدا و رسول او و کردند عمل شایسته پس برای ایشان است بوستانها که منزل حقیقی
در آنجا است که پیشکشی باشد از برای ایشان بجهت آنچه بودند عمل کننده با آن یعنی بجزای عمل نیک ایشان آن بوستانها
بایشان عطا میشود و اما آنانکه بیرون رفتند از راه دین و طریق کفر و ضلالت را پیش گرفتند پس بازگشت ایشان
آتش دوزخ است هر گاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ باز گردانیده شوند در آن یعنی مخلد خواهند بود
در عذاب و گفته شود بایشان بچشید عذاب آتش را آن عذابیکه بودید تکذیب میکردید و باور نمیکردید پس بفرموده
حضرت باقر در حدیث سابق مراد از اهل ایمان امیر المؤمنین و تابعان او خواهند بود و مراد از فساق ولید و کسانیکه
مثل او باشند در عدم ایمان چهارم آیه شریفه ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون
یعنی میچشانیم ایشان را از عذاب نزدیکتر که مراد قحطی و سختی امر معیشت ایشان باشد که مدت هفت سال
کشیده که از شدت آن گوشت مردار و سگ خوردند یا قتل و اسیر ایشان باشد که در بدر اتفاق افتاده که این
عذاب دنیا غیر از عذاب بزرگ است که خلود در جهنم باشد شاید که باقیمانده از ایشان برگردند بسوی حق و از
کفر توبه کنند و در تفسیر ... از حضرت باقر روایت نموده که مراد به عذاب اکبر خروج حضرت مهدی است
که استیصال همه ایشان بدست آن بزرگوار خواهد شد و علی بن ابراهیم فرموده که عذاب ادنی عذاب رجعت

بشمشیر و مراد از لعلهم یرجعون برگشتن ایشان است در رجعت تا معذب شوند حضرت صادق بروایت مجمع فرموده
مراد از عذاب ادنی در قرائت رمضان هفت حضرت و حضرت باقر فرموده اند عذاب ادنی در وقت خروج دابة الارض و
دجال است و شیخ علیه الرحمه فرموده که اخبار مستفیضه از طرق عامه و خاصه وارد شده که این آیه نازل شده در حق
امیرالمؤمنین علیه السلام وولید علیه میگوید علاوه بر این از اخبار سابقه معلوم شده که این آیه اخبار برجعت ظهور حضرت حجت
عجل الله فرجه هم هست بیست و دوم آیه شریفه ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون یعنی کیست
ستمکارتر از کسیکه پند داده شود بآیات های پروردگار او از قرآن و حجج خداوند پس روی بگرداند از آن و تفکر
نکند در آن بدرستیکه ما از گناهکاران انتقام کشنده کانیم بعلاوه کته عذاب یعنی ما که از گناهکاران شما انتقام
بکشیم در دنیا و در آخرت پس بطریق اولی انتقام کشنده باشیم از کسیکه اظلم از هر ظالمی باشد پس انتقام ما نسبت
بآن اظلم زیادتر و شدیدتر خواهد بوده مکرر در این کتاب ذکر نمودیم که مراد از آیات ائمه هدی است پس کسیکه
اعراض از ایشان نماید اظلم از هر ظالمی است عقوبت او اشد از هر گناهکار است ششم آیه شریفه ولقد آتینا موسی الکتاب
فلا تکن فی مریة من لقائه وجعلناه هدی لبنی اسرائیل وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بآیاتنا
یوقنون یعنی به تحقیق دادیم موسی را توریه چنانچه دادیم بتو قرآن را پس مباش در شک از ملاقات کردن تو آن را چنانچه
در شب معراج دو مرتبه او را ملاقات نمود و گردانیدیم آن موسی یا کتاب او را راه نماینده مر بنی اسرائیل را و گردانیدیم
از میان بنی اسرائیل پیشوایانیکه راه نمودند خلق را باحکام توریه و عنایت ما بایشان رسید آن هنگامیکه صبر کردند
بر ایمان یا بر شدائد قوم یا بر تکالیف طاعت یا از اجتناب معاصی و بودند بآیات ما یقین کننده یعنی ای رسول
تنگدل مباش از تکذیب امت همچنانیکه موسی کتاب او را هادی قرار دادیم و ائمه هدایتی که از بنی اسرائیل قرار دادیم تو را
و قرآن تو را هادی قرار دادیم و ائمه از نسل تو را هم هادی قرار دادیم چنانچه بروایت قمی حضرت صادق فرموده امام هم
خداوند در کتاب خود ذکر فرموده یکی اماما بیکه دعوت میکنند مردم را بسوی نار و یکی اماما بیکه دعوت میکنند مردم را بسوی جنت
خداوند فرموده وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا و بعد فرموده آن ائمه هم هفتم آیه شریفه ویقولون متی هذا الفتح
ان کنتم صادقین قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون یعنی
کفار مکه بعد از شنیدن از اصحاب رسول و خود آنحضرت بنصرت دادن خداوند اهل ایمان را بر کفار و انتقام کشیدن از ایشان
میگویند کی باشد آن فتح که وعده میدهید بعجز و زود نیاید آن فتح اگر بوده پیداست گویان در آن وعده بگو ای محمد روز فتح
سود نمیبخشد آنها را که ایمان نیاوردند ایمان آوردن ایشان در آن روز یعنی اگر در آن وقت ایمان بیاورند نفعی بایشان
نرسد زیرا که ایمان در وقت استیصال فایده ندارد و در آن وقت نیستند ایشان مهلت داده شدگان پس روی بگردان
از ایشان و انتظار نصرت در ستم باش بدرستیکه ایشان هم انتظار دارنده اند که غلبه با ایشان باشد و عاقبت معلوم
خواهد شد که غلبه با اهل ایمان است یا با کفار قمی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت رسول چون خبر داد بایشان
باشد و عاقبت معلوم خواهد شد که غلبه با اهل ایمان است یا با کفار قمی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت رسول
چون خبر داد بایشان از رجعت گفتند کی خواهد بود این فتح اگر راست گو هستید سوره احزاب چند آیات است اول
آیه شریفه ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه یعنی نیافریده خدای تعالی از برای هیچ مردی دو دل در اندرون او زیرا که هر قلبی
معدن روح حیوانیست و منبع و مجمع جمیع قوی است پس زیاده از یکی امکان ندارد و چون بعضی از کفار در حق حضرت گفتند
که دو قلب دارد یکی با ما و دیگری با اصحاب خود یا ابو معمر جمیل با او میگفتند مراد و قلب است که هر یک عقل من زیاده
از عقل محمد است در وقت فرار کردن از جنگ بدر یک لنگه از نعلین در پا و یکی دیگر در دست داشت ابو سفیان از او
احوال قوم سؤال کرد گفت بعضی مقتول و بعضی منهزم شدند از حالت نعلین او سؤال کرد گفت گمان من آن بوده که

سورة الاحزاب

هر دو در پای من است پس دانستند که دو قلب ندارد پس این آیه نازل شد حضرت باقر بروایت قمی از امیرالمؤمنین
روایت فرموده که آن حضرت فرموده نمیشود دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک دل و حضرت صادق بروایت
مجمع فرموده قرار نداده خدا از برای مردی دو دل که یکی را دوست داشته باشد و دیگری را بغض کند دوست داشته باشد دشمن
آن دو مراد دوم آیه شریفه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم یعنی پیغمبر خدا اولی تر است بگردانیدن اختیار از نفسهای ایشان در هم
کارهای دین و دنیا زیرا آن حضرت هر چه فرماید عین صلاح بنده و محض صلاح باشد بخلاف نفوس ایشان که امر آن
موجب غوایت و سبب شقاوت خواهد بود پس واجب است بر همه مؤمنان که آن حضرت نزد ایشان دوست تر باشد
از نفس ایشان و امر آنحضرت نافذتر باشد از امر ایشان چنانچه خداوند از حضرت خلیل الرحمن سؤال نموده که در میان خلق
کی را دوست تر داری از نفس خود عرض کرد پیغمبر خاتم را و بعد سؤال کرد که اولاد او را دوست تر داری یا اولاد خود
عرض کرد اولاد او را مقصود بر این سؤال و جواب بروز حقیقت ایمان بوده از حضرت خلیل الرحمن زیرا که او هم یکی از مؤمنین
بوده و اولویت حضرت خاتم نسبت با او هم بوده اختصاص با اهل ایمان زمان او نداشته و این حکم بلکه سایر احکام جاری است
نسبت بتمام اهل ایمان از اولین و آخرین چنانچه از خود آنحضرت نقل شده که فرموده هیچ مؤمنی نیست مگر که من اولی
ام باو در دنیا و آخرت چنانچه در احادیث وارد شده که هیچ یک از اهل ایمان مؤمن نباشد تا نباشد آنحضرت دوست تر
نزد او از پدر و مادر و فرزند و همه مؤمنان در مجمع فرموده که حضرت رسول امر فرموده مردم را بغزوه تبوک قومی گفتند
ما رخصت بگیریم از آباء و امهات خود مان پس نازل شد این آیه و اخبار کثیره وارد شده که آنحضرت پدر است از برای امت هم
در دنیا و هم در آخرت امام در آخرت زیرا که آنجناب اصل حیوة ابدیت و بدین جهت مؤمنان اخوه یکدیگر اند و فرموده
انا و علی ابوا هذه الامة و اما در دنیا پس بجهت آنکه لازم فرموده خداوند با آنحضرت ذادن مؤونت امت و
و تربیت نمودن ایتام ایشان را و هر که ضایع شده باشد امر او چنانچه قمی علیه الرحمه فرموده خدای عز و جل
که این مؤمنین را اولاد رسول گردانیده و پدر ایشان را نکردانید که قدرت ندارند بر حفظ نفوس خود و نیست از برای
ایشان حالی پس نیست از برای ایشان بر نفس خود حکمی پس گردانید پیغمبر را اولی بر مؤمنین و گردانید او را اولی بر نفوس ایشان
و این است معنی قول آنجناب در غدیر خم که فرموده ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی پس واجب گردانید
از برای امیرالمؤمنین آنچه را که واجب ثابت بوده از برای او بر مؤمنین از ولایت و فرموده الا من کنت مولاه فعلی مولاه پس چون که
خدا پیغمبر را پدر از برای مؤمنین پس لازم کرد بر او مؤونت ایشان را و تربیت ایتام ایشان را پس بعد از آن آنحضرت بالای منبر
رفته و فرموده هر که ترکه بگذارد در مالی پس از برای وارث خواهد بود و هر که بگذارد دین یا ضیاعی پس بر من است بسوی من خواهد
بود پس لازم گردید بر نبی خود از برای مؤمنین آنچه را که لازم است بر والد پس بجهت این لازم گردید بر مؤمنین اطاعت او همچنانکه
لازم است بر اولاد اطاعت پدر و همچنین لازم کرد بر امیرالمؤمنین آنچه را که لازم کرده بوده بر رسول خدا بعد از او و بعد از
امیرالمؤمنین لازم کرد با ائمه واحداً بعد واحد فرموده دلیل بر آنکه آن دو حضرت پدرانند این است قول خدا عز و جل
که فرموده واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا پس والدان حضرت رسول و امیرالمؤمنین است حضرت
صادق فرموده باین سبب غالب بر یهود اسلام آوردند تا نفوس ایشان و عیالات ایشان در دامن ایشان باشند و
حضرت کاظم بروایت علل فرموده در جواب سائل که چرا کنیه حضرت رسول ابا القاسم شد بجهت آنکه بوده از برای
آنحضرت پسری که نامش قاسم بود پس باین جهت مکنی شد بابی القاسم سائل عرض کرد ای پسر رسول خدا آیا میبینی
مرا اهل آنکه زیادتر بفرمائی فرمود بلی پس فرموده مگر نمیدانی که آنحضرت فرموده من و علی دو پدر و این امت هستیم
عرض کرد بلی و فرموده آیا نمیدانی که رسول خدا پدر تمام این امت است و علی بمنزله او در این امت هم بالی عرض کرد
بلی فرموده آیا نمیدانی علی قاسم جنت و نار است عرض کرد بلی فرموده پس گفته شد بحضرت رسول ابو القاسم بجهت آنکه

فعلی مولاه

آنحضرت پدر قاسم جهت شما راست عرض کرد معنی این چیست فرمود بدرستیکه شفقت و مهربانی آنحضرت با امت
مثل شفقت پدرهاست بر اولاد و افضل از همه امت علی است و بعد از حضرت رسول شفقت علی بر امت مثل
شفقت آنحضرت است بر امت بجهت آنکه علی بعد از من خلیفه آنحضرت است و امام بعد از او است پس از این جهت فرمود
من و علی دو پدر این امت هستیم و حضرت رسول بالای منبر تشریف برد و فرمود هر که ترکه بگذارد دینی یا ضیاعی
پس بر من و بسوی من است ادای آن و حفظ آن و هر که ترکه بگذارد در مال او پس از برای وارث او است پس از این جهت گردید
رسول اولی و سزاوارتر از پدرها و مادرهای ایشان و گردید اولی بایشان از جانهای ایشان و همچنین امیر المؤمنین
بعد از آنحضرت گردید از برای او آنچه از برای حضرت رسول بوده و در کافی از سلیم بن قیس روایت نموده که گفت شنیدم
از عبد الله بن جعفر طیار که گفت بودیم نزد معویه من و حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید
پس جاری شد بین من و معویه کلامی پس گفتم من بمعویه که شنیدم رسول خدا که فرموده من اولی هستم بمؤمنین
از نفوس ایشان پس از من علی بن ابی طالب اولی است بمؤمنین از نفوس ایشان پس از شهادت علی حسن اولی است بمؤمنین
از نفوس ایشان پس از او پسرم حسین اولی است بمؤمنین از نفوس ایشان پس از شهادت او پسرش علی بن الحسین ع
اولی است بمؤمنین از نفوس ایشان و فرموده بعلی زود باشد که ادراک نمائی او را و فرمود پس از او ابنه محمد بن علی الباقر
بمؤمنین از نفوس ایشان و فرمود بحسین که زود باشد ادراک نمائی او را پس از آن فرمود دوازده امام بپایند
که نه نفر از اولاد حسین باشند عبد الله بن جعفر گفت من گواه گرفتم حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه
و اسامة بن زید پس شهادت دادند بصدق من نزد معویه سلیم گفت به تحقیق شنیدم این خبر را از سلمان و ابی
ذر و مقداد و همه گفتند که ما این کلام را شنیدیم از رسول خدا و حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه
نبی فرمود من اولی هستم بهر مؤمن از نفس او و علی اولی است باو بعد از من پس عرض شد بآنحضرت که معنی این کلام
چیست فرمود قول حضرت رسول که فرموده هر که ترکه بگذارد دینی یا ضیاعی پس بر من است و هر که گذارد مالی پس از برای
ورثه او است حال آنکه نیست از برای مرد دیگر مالی نداند و لا یتی و نیست از برای احدی بر عیال او امر و نهی پس آنکه او ندارد
تا آنکه انفاق نماید بر آنها و بر نبی و امیر المؤمنین و کسیکه بعد از ایشان است سلام علیهم لازم نمود خدا نفقه او و ولایت را
پس از این جهت گردیدند اولی بایشان از نفوس ایشان و نبود سبب سلام عامه یهود مگر بجهت همین قول که نبی
فرمود من ولی هستم بر مؤمنین از نفوس ایشان و بتحقیق ایمان آوردند بجهت جانهای خود و عیالات خود و در
نهج البلاغه مسطور است که امیر المؤمنین فرموده قسم بخدا بدرستیکه من اولی هستم بمردم از خود مردم ... آیه شریفه
و ازواجه امهاتهم یعنی زنهای پیغمبر بمنزله مادرهای مؤمنین است در حرمت تزویج و استحقاق تعظیم مادامیکه باقی
هستند در طاعت خدا نه در سایر احکام پس روا که رؤیت آنها جایز نیست بالاجماع چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرموده
ازواج رسول خدا در جهت مثل امهات امت است از حضرت قائم بروایت اکمال سؤال شد از معنی طلاقی که تفویض نمود
حضرت رسول بامیر المؤمنین در جواب فرمود بدرستیکه خداوند مقدس عظیم گردانید شأن ازواج را و مخصوص گردانید شرف
ایشان را باسم امهات پس حضرت رسول فرمود ای علی یا ابا الحسن بدرستیکه این شرف باقی است از برای ایشان مادامیکه
باقی باشند بر طاعت خدا پس هریک از ایشان که معصیت نماید خدا را بعد از من بسبب خروج بر تو طلاق بده او را و در
ازواج بودن او ساقط کن او را از شرف امهات بودن و از شرف مادر مؤمنین بودن ... آیه شریفه و اولوا الارحام
بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا کان ذلک فی الکتاب مسطورا
یعنی خویشاوندان بعضی از ایشان سزاوارترند به بعضی دیگر از جهت میراث و یا از جهت آنچه خداوند مکتوب و مفروض نمود
در کتاب خود که قرآن باشد یا لوح محفوظ باشد آن بعضی اولی از مؤمنین و مهاجرین باشند در صورتیکه من بیانیه باشد یا

آن بعض اقرب سزاوارترند از تمام مؤمنین و مهاجرین بر تقدیریکه من صلة اولی باشد بجهت تقدیم اقربا در اولویت در میراث
سائر احکام از یکدیگر جمیع اموال ... احکام مگر آنکه بکنید بجا بیاورید با دوستان خود از مؤمنین و مهاجرین نیکوئی را
که وصیت بثلث مال باشد نه زیاده مگر در صورت اجازه ورثه و یا بخشیدن در حال حیوة هست آنچه ذکر شد از اولی
بودن پیغمبر بمؤمنین و از توارث ذوی الارحام در قرآن و یا لوح محفوظ نوشته شده و ثابت گشته شده چون آیه النبی
اولی بالمؤمنین از آیات دالة بر خلافت امیر المؤمنین بوده خصوصا با ملاحظه آیه انفسنا و انفسکم که امیر المؤمنین نفس
پیغمبر است هر آنچه از برای نفس پیغمبر است از اولویت بر مؤمنین باید از برای کسیکه بمنزلت نفس او است باشد چنانچه
تصریح باین فرموده در غدیر خم که فرموده الست اولی بکم من انفسکم جمله گفتند بلی یا رسول الله و فرموده من کنت
مولاه فعلی مولاه پس این آیه و اولوا الارحام هم از آیات دالة بر خلافت آنحضرت است باین تقریر که بعد از آیه النبی اولی بالمؤمنین
خداوند فرموده و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین یعنی ولی بولایت مشروط است
به سه شرط یکی قرابت و دیگری ایمان و سوم هجرت و مقصود بکلمه من بیانیه باشد و یا مشروط است بیک شرط که قرابت
باشد و ایمان بوده دو شرط دیگر اما نه بنحو شرطیه بلکه بقاعده بودن مفضل از جنس مفضل علیه پس هر صورت
آن شخص ولی بولایت باید دارای هر سه صفت باشد قرابت و ایمان و هجرت تمام امت هم عقد خلافت در حق غیر
نمودند از امیر المؤمنین و عباس و خلفاء ثلثه اما خلفا اگرچه اهل ایمان و مهاجرین بودند اما از اقربای حضرت رسول
نبودند و اما عباس اگرچه از اقرباء و از اهل ایمان بوده ولی از مهاجرین نبوده بلکه طلیق یعنی آزاد شده کان
بوده پس لیاقت خلافت مخصوص بعلی است که دارای هر سه صفت بوده و از این جهت از حضرت باقر سؤال شد از این آیه
بروایت کافی فرموده نازل شده در امارت و فرموده جاری است حکم این آیه در حق اولاد حسین بعد از او و فرموده پس ما
اولی هستیم بامر و برسول خدا از مؤمنین و مهاجرین و انصار ... آیه شریفه و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح
و ابرهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقا غلیظا لیسئل الصادقین عن صدقهم و اعد للکافرین عذابا
الیما یعنی یاد کن ای پیغمبر که گرفتیم از جمیع پیغمبران پیمان ایشان را که تبلیغ رسالت نمایند ... بر پیغمبری تو و بولایت
اولوا الارحام تو و از تو و از نوح و ابرهیم و موسی و عیسی بن مریم که پنج پیغمبر اولوا العزم باشند و تقدیم حضرت تو
بجهت تعظیم و تکریم او بوده و در بکر اینجا آنچه ذکر این پنج پیغمبر بعد از ذکر انبیاء بسبب شرافت ایشان است بر سایرین
و دوم و منک گویا از نیه باشد که گرفتیم از همه انبیاء عهد و پیمان محکم که با یمین مغلظه باشد تا سؤال کند در روز
قیامت از راستگویان که انبیاء باشند از راستی ایشان که رسانیدن پیغام خدا بر امتان باشد و بوجه خلوص
قربة و آماده و مهیا کرده از برای ناگرویدگان عذاب دردناک را و در بصائر اخبار کثیره نقل نموده که خدا گرفت از تمام
انبیاء عهد و میثاق که گرفت بر ولایت امیر المؤمنین حتی آنکه ... مگر آنکه تامل نموده در ولایت آنحضرت
و در لغات این آیه ... با اتصال آن با آیات سابقه از واضحات است ششم آیه شریفه هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا
زلزالا شدیدا یعنی وقتیکه هجوم آوردند لشکر قریش و کفار در جنگ احزاب در اطراف مدینه بقسمیکه چشمها ...
شد و دلها از خوف تپید گرفت تا به حنجره رسید و گمانها بردند بخدا اهل اسلام ظاهر که کفار دیگر مسلط
خواهند شد اما مؤمنان ثابت در دین گمان ایشان آن بوده که بلطف خدا ایشان غالب شوند بر اعداء پس خدا و عده داد
حالات ایشان خبر داده که اینجا آزموده شدند مؤمنان و جنبانیده شدند مسلمانان جنبانیدنی عظیم ... بود
بجای بر قتلی تا آنکه بگذرد لان عزم فرار نمودند مخصوصا وقتیکه دیدند عمرو بن عبدود قریشیکه از شجاعان مشاهیر عرب
کار بوده و او را با هزار سوار مقابل میدانستند اسب خود را از خندق جهانیده و مبارز میطلبید ... مبارزت
با او ننماید آخر الامر امیر المؤمنین بمبارزت خواستگار شد از حضرت رسول ... آن کافر ...

رسانیده تفصیل این جمله از اخبار و تفاسیر و کتب سیر مسطور است و این کتاب گنجایش آن ندارد بعد از رجوع بمحل تفصیل معلوم میشود
که مراد از مؤمنون در این آیه کیست هر که باشد امیر المؤمنین امیر ایشانست معلوم میشود که مراد از غیر اولین در آیه ایضا کیست که مرا
جز شبهه تعیین اسامی ایشان نیست خداوند تفصیل حالات ایشان را بیان فرموده در آیات بوده بعد از این آیه تا آیه لقد
کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة هفتم آیه شریفه من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه
و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا یعنی بعضی از مؤمنان مردانی اند که راست گفتند آنچه را که عهد بستند با خدا بر
آن یعنی آن اشخاصیکه عهد نمودند که در هر جنگ و حربیکه ملازم خدمت حضرت رسول باشند ثابت قدم
باشند تا شربت شهادت بچشند آرام نگیرند پس خداوند در حق ایشان فرموده این اشخاص راست گفتند در آن عهد
نذر که با خدا نمودند پس بعض ایشان کسی هست که وفا کرد نذر خود را نحب بمعنی موت است یعنی نذر مثل موت لازم
رقبه انسانست پس استعاره نموده است بعضی از ایشان کسی هست که انتظار وفاء بآن نذر دارد که شهادت است و
باشند و هیچ وجه تغییر ندادند نذر خود را تغییر دادنی بلکه همه وفا نمودند به نذر خود چنانچه حضرت باقر بروایت تحف
فرموده در معنی این آیه یعنی فرار نکردند پس بعض ایشان تمام کرد اجل خود را و آن حمزه و جعفر بن ابیطالب بودند
بعض ایشان انتظار اجل خود دارد و علی بن ابیطالب است و بروایت خصال حضرت باقر از امیر المؤمنین روایت نموده
که آنحضرت در حدیثی با یهودی فرموده به تحقیق عهد کردیم با خدا و رسول من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و
پسر عمویم عبیدة بر امری که وفا نمودیم آن امر بجهت خدا و رسول خدا پس پیش گرفتند مرا صحابی من که آن سه نفر
باشند و عقب افتادم من از ایشان بجهت مصلحتیکه خدا به من خواست پس فرموده در حق ما خدا این آیه من المؤمنین
رجال صدقوا تا آخر آیه را و در مجمع روایت نموده که امیر المؤمنین فرموده در حق ما نازل شد این آیه پس فرموده منهم
هم بخدا آنکس که انتظار دارد و تبدیل ننمودم تبدیلی و حضرت باقر بروایت سعد السعود فرموده معنی آیه کونوا
مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابیطالب و آل محمد و معنی آیه من المؤمنین رجال صدقوا تا آخر یعنی آنکه رسانید اجل
خود را آن حمزه بن عبد المطلب است و آنکه منتظر است علی بن ابیطالب است خداوند در حق آنها فرموده و ما بدلوا تبدیلا و
جناب سید الشهدا ع بروایت مناقب روز عاشورا هر شهیدیکه میافتاد میفرمود و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر پس اگر مناسب در حق
ایشان نمیدانستی این آیه نمیخواند و حضرت صادق بروایت کافی فرموده مؤمن دو قسم است یکقسم آن کسانی اند که
صادق اند در عهد با خدا و وفا کردند بشرط با خدا و آنها کسانی اند که در حق ایشان آیه رجال صدقوا ما عاهدوا
الله علیه نازل شده آنها را نمیرسد هول دنیا و آخرت و آنها شفاعت میکنند و محتاج بشفاعت نیستند و قسم
دیگر کسانی اند مثل خوشه زراعت که گاهی کج میشود و گاهی راست میشود و با آنها میرسد هول دنیا و آخرت و شفاعت
در حق آنها میشود و آنها شفاعت برای دیگری نمیکنند همان حضرت بروایت دیگر فرموده به بعضی از شیعیان
خود به تحقیق ذکر فرموده خداوند شما را در کتاب خود در آیه من المؤمنین رجال صدقوا تا آخر آیه و فرموده بدرستیکه
شما وفا کردید بآنچه خدا از شما میثاق گرفته از ولایت ما بوده و شما تبدیل نکردید ما را بغیر ما یعنی شما غیر ما را
اختیار نکردید و ایضا همان حضرت فرموده که رسول خدا با امیر المؤمنین فرموده یا علی هر که دوست داشته باشد ترا
و مرده باشد پس قضی نحبه هر که دوست داشته باشد ترا و نمرده باشد پس منتظر است طلوع نکند آفتاب و غروب
نکند مگر آنکه طلوع کند برای او برزق و ایمان و در نسخه دیگر بنور فرموده هشتم آیه شریفه و کفی الله المؤمنین القتال و کان
الله قویا عزیزا یعنی کفایت کرد خدا مؤمنان را مقاتله کردن با اعدا و او هست خداوند توانا بر احداث هر چه بخواهد غالب
بر همه اشیا و بعضی گفته اند سلطنت و قوت دست و قهر و انتقام بر همه چیز غالب است حضرت صادق بروایت مجمع فرموده
یعنی کفایت کرد خدا مؤمنان را بقتال بعلی بن ابیطالب عمرو بن عبدود را و بوده است همان سبب هزیمت کفار در دخول احزاب

ربع الحزب

و در قرائت عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود واقع شده که و کفی الله المؤمنین القتال بعلی بن ابیطالب بوده نهم آیه
شریفه و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی از جمله احکامات بر زوجات حضرت رسول آنستکه قرار
آرام گیرند در خانه های خود و ظاهر نکنند خود را مانند اظهار زنان در ایام جاهلیت اولی تعبیر بجاهلیت اولی گویند در
تعیین زمان آن اختلاف نقل شده بعضی از زمان ادریس تا بوقت نوح که مدت هفتصد سال بوده گفتند و بعضی بین
زمان داود و سلیمان گفتند در آن زمان جامه نادوخته زنان می پوشیدند و اعضاء ایشان ظاهر میشد و بعضی
در زمان حضرت ابرهیم بوده که زنان لباس با مروارید بافته می پوشیدند خود را بر مردان اظهار میکردند و جاهلیت
اخری میان حضرت عیسی و سید انبیاء بوده و بعضی جاهلیت کفر گفتند و جاهلیت اخری را فسوق در اسلام دانستند
در روایت است که سوده زوجه حضرت رسول را گفتند چرا حج و عمره نکنی چنانکه دیگران میکنند گفت یکبار بولیت
بجا آوردم بعد از این حج و عمره من آنستکه از خانه بیرون نیایم چنانچه خدا فرموده و قرن فی بیوتکن تا عزم من آنستکه پای
از حجره که رسول خدا مرا در آن نشانیده بیرون ننهم تا بمیرم پس بیرون نیامد تا جنازه اش بیرون آوردند گویا از این سخن
تعریض بدیگران داشته باشد چنانچه ابن مسعود بروایت کمال الدین از حضرت رسول نقل نموده که در حدیثی آنحضرت فرمود
بدرستیکه یوشع بن نون وصی موسی بعد از موسی تعیش کرد بعد از او و موسی را زوجه بود صفراء بنت شعیب که زوجه موسی
بود ادعا نمود آنکه من از تو احق هستم بامر پس مقاتله کرد با او و کشت یوشع از ان کسانیکه بهمراهی صفراء قتال میکردند و اسیر نمود
خود صفراء را و احسان نموده با او بعد از اسیر شدن و زود باشد که دختر فلان خروج نماید بعلی با چندین هزار از امت من و علی
مقاتله کند با او و بکشد همراهان او را و اسیر نماید خود او را احسان کند با او بعد اسیری او پس در حق او نازل شد این
آیه و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی مثل صفراء بنت شعیب حضرت صادق بروایت تهذیب فرموده
از پدر بزرگوار خود در این آیه که فرموده یعنی زود باشد که جاهلیت اخری دهم آیه شریفه انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی این است و جز این نیست که خدا میخواهد تا ببرد از شما پلیدی
گناه را ای اهل البیت و پاک گرداند شما را از معاصی و ارجاس پاک گردانیدنی حاصل معنی آنکه ای اهل بیت
پیغمبر اراده الهی تعلق گرفته بر آنکه خطیئات و سیئات و پلیدیها را از شما دور گرداند تا دامن عصمت شما
بگرد عصیان آلوده نشود از صغیره و کبیره و منزه و معصوم باشید باجماع تمام اهل علم از عامه و خاصه بر آنستکه این آیه در حق
امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین نازل شده چنانچه از ابو الحسن اندلسی که جامع صحاح سته است نقل شده که احمد بن حنبل
در مسند خود از عطا بن رباح نقل کرده که ام سلمه فرموده روزی فاطمه زهرا طعامی پخته بود و دیگ بنزد سید انبیاء
آورد آن روز سید انبیا و دین در خانه من بوده چون فاطمه آن طعام را حاضر کرد آنحضرت فرمود ای نور دیده من علی را با دو
فرزند من بخوان تا با من از این طعام بخورند چون ایشان حاضر شدند همه از آن طعام بخوردند جبرئیل از نزد ملک جلیل
در رسید این آیه آورد پس آنحضرت رداء خود را بر ایشان انداخت عرض کرد اللهم هؤلاء اهل بیتی
و خاصتی اللهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا پس چون این دعا را از آنحضرت شنیدم گفتم یا رسول الله انا معکم
من با شما ام فرموده انک علی خیر یعنی تو از اهل بیت من نه ای ای زن نیکو کرداری بصفات حمیده و خصال پسندیده
موصوف و طرق کثیره در شان نزول این آیه با اختلافات از عامه و خاصه است که تماما متفق اند که مراد از اهل البیت پنج
تن مذکورین است حتی از زید بن علی بن الحسین روایت کرده که فرموده بدرستیکه جهال از مردمان گمان میکنند که این
آیه در حق زوجات حضرت رسول نازل شده حال آنکه دروغ گفتند و گناه کردند قسم بخدا اگر مقصود آنها بوده باید
خطاب مؤنث باشد بلفظ عنکن مثل خطابات پیش که فرموده و اذکرن و فی بیوتکن و لا تبرجن و لستن و حضرت باقر بروایت
عیاشی فرموده هیچ چیز دورتر از عقول مردم نیست از برای تفسیر قرآن بدرستیکه اول آیه در چیزی است و وسط آن

درجه و بکر پس از آن فرموده از آن جمله است آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی ما بک
میگرداند شما را پاک کردنی از میل دنیا اهل بیت و حضرت صادق بروایت کافی در این آیه فرموده یعنی ائمه و ولایت
ایشان و هر که داخل شد در ولایت ایشان داخل شده در بیت النبی و در کافی از حضرت صادق روایت نموده که
حضرت رسول فرموده در حدیث طویلی که وصیت میکنم شما را بکتاب خدا و اهل بیت خودم بدرستیکه من سؤال
نمودم از خدای عز و جل که جدائی نیفکند در میان آن دو تا وارد شوند بر من نزد حوض کوثر پس عطا کرد بمن آنرا
که خواسته بودم و فرموده شما با اهل بیت من تعلیم نکنید بدرستیکه ایشان دانا تر اند از شما و فرموده هر که ایشان
بیرون نمیکنند شما را از باب هدایت و هرگز داخل نمیکنند شما را در باب ضلالت و حضرت صادق فرموده اگر حضرت رسول
ساکت میشد و بیان نمی فرمود که اهل بیت من کیست هر آینه ادعا میکردند دیگران که مائیم و لکن خدای عز و جل
نازل کرد در کتاب خود از برای نبی خود انما یرید الله را تا آخر و بودند علی و فاطمه و حسن و حسین پس داخل کرد حضرت
رسول ایشان را تحت کساء در بیت ام سلمه پس از آن فرموده بار خدایا از برای هر پیغمبری اهلی و ثقلی هست و اینها اهل
بیت من و ثقل من میباشند پس ام سلمه عرض کرد آیا من اهل تو نیستم پس فرموده بدرستیکه تو بر خیری لکن اینها
اهل بیت و ثقل من هستند و در آخر حدیث فرموده مراد از رجس شک است و قسم بخدا ما شک نمیکنیم در پروردگار
خود هرگز و بروایت خصال امیر المؤمنین در احتجاج خود با ابوبکر فرموده قسم میدهم ترا بخدا آیا در حق من و عیال
من و اولاد من نازل شده آیه تطهیر از رجس یا در حق تو گفت در حق تو و اهل بیت تو نازل شده و فرموده قسم
میدهم ترا بخدا آیا رسول خدا در حق من و اهل من و اولاد من در روز کساء دعا فرموده که اللهم هؤلاء اهلی الیک
لا الی النار یا در حق تو گفت بلکه در حق تو و اهل بیت تو دعا کرد و ایضا آنحضرت در احتجاج خود با اهل شوری
فرموده قسم میدهم شما را بخدا آیا در حق شما نازل شد آیه تطهیر یا در حق من و فاطمه و حسن و حسین همه گفتند
نه بلکه در حق شما نازل شد و ایضا آنحضرت بروایت کمال الدین در حضور جمعی از مهاجرین و انصار در مسجد در ایام خلافت
عثمان فرموده آیا میدانید که خداوند عز و جل نازل کرد در کتاب خود آیه تطهیر را و حضرت رسول جمع فرموده من و
فاطمه و دو پسرم حسن و حسین و انداخت بر روی ما کساء را و گفت خدایا بدرستیکه اینها اهل بیت من و گوشت من
هستند الم میرسانند هر که بایشان الم رساند و مجروح مینمایند هر که ایشان را مجروح نماید پس دور کن از ایشان
رجس را و پاک کن ایشان را پاک کردنی پس ام سلمه عرض کرد من هم از اهل بیت داخلم فرمود نه و لیکن تو بخیری بدرستیکه
این آیه نازل شده در حق من و برادرم و دخترم و دو پسرم و نه نفر از اولاد پسرم حسین خاصة و نیست
با ما احدی غیر از ما پس همه گفتند شهادت میدهیم که ام سلمه حدیث نموده از برای ما همین قسم پس سؤال نمودیم
از رسول خدا فرموده آنچه را که ام سلمه گفته و حضرت صادق بروایت علل فرموده نازل شد این آیه در حق نبی و امیر
المؤمنین و حسن و حسین و فاطمه پس از قبض روح حضرت رسول بوده امیر المؤمنین پس از او حسن و پس از او حسین
و پس از او واقع شده تأویل این آیه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله بوده آن علی بن الحسین پس جاری
شده در اولاد او که اوصیا هستند پس طاعت ایشان طاعت خداست و معصیت ایشان معصیت خدای عز و جل
پس شک و شبهه نیست که امیر المؤمنین از اهل بیت معصوم بوده و کذب ندیده است و خلاف هم نیست که آنجناب
ادعای امامت فرموده و دیگران مخالفت آنحضرت نمودند پس آنحضرت در ادعای خود صادق بوده و دیگران که مخالفت
نمودند حق و دنیا را در هم ریختند آیه شریفه و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة
من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا یعنی نرسد و نشاید هیچ مرد گرویده و نه هیچ زن ایماندار وقتی
که حکم کند خدا و رسول او کاری را آنکه باشد مر ایشان را اختیاری از کار خود چیزی را بلکه واجب است بر ایشان که

اختیار خود را تابع خدا و رسول سازند هر که معصیت و مخالفت نماید خدا و رسول او و امر او را و امر و نهی او پس
بدرستیکه گمراه شود گمراهی هویدا زیرا که اگر از روی اعتقاد مخالفت کند کافر شود و بعذاب ابدی گرفتار شود و اگر نه بعذاب
الیم معذب شود در مجمع و تفسیر قمی در تفسیر این آیه و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة ذکر شده که این
آیه مثل آیه در حق آنستکه از برای خلق نیست تعیین امام نماید بعد از تعیین خدا و رسول پس رجوع بآنجا کن تا بر تو
معلوم شود و از آنجمله آیه شریفه هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان
بالمؤمنین رحیما یعنی اوست خداوندی که درود میدهد بر شما که رحمت باشد و درود میدهند فرشتگان
او که طلب آمرزش باشد از برای گناهان شما و امید و خدا و ملائکه برای شما بجهت آنستکه بیرون آورد خدا
شما را از تاریکیهای کفر و جهالت و معصیت بسوی روشنی ایمان و معرفت و طاعت و هست خداوند بگرویدگان
مهربان که خود بر ایشان رحمت می کند و امر پیغمبر باید بملائکه که طلب رحمت و آمرزش نمایند از برای ایشان و حضرت صادق
بروایت کافی فرموده هر که صلوات بفرستد بر محمد و آل او ده مرتبه خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر او صد مرتبه
هر که صلوات بفرستد بر محمد و آل او صد مرتبه خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر او هزار مرتبه و فرمود مگر نشنیدی
قول خداوند را که فرموده هو الذی یصلی علیکم و ملائکته تا آخر آیه و حضرت رسول بروایت مجمع فرموده صلوات
فرستادند ملائکه بر من و علی در مدت هفت سال و آن وقتی بوده که احدی غیر از من و علی نماز نمیخواند پس آیه شریفه
یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا یعنی ای پیغمبر بدرستیکه
و با خبر دهنده بدرستیکه ما فرستادیم ترا بر بندگان در حالتیکه گواهی دهنده بر تصدیق و تکذیب امت و بر طاعت
و بر معصیت ایشان و مژده دهنده برحمت خدا بر اهل تصدیق و طاعت و بیم کننده از نزول عذاب اهل تکذیب خواننده
مردمان به پرستش خدا و اقرار بتوحید او بفرمان خدا و توفیق او و چراغی روشن و یا صاحب سراج منیر هستی که قرآن باشد
و یا سراج منیر هستی که امیر المؤمنین باشد چنانچه خطیب خوارزمی که از علمای جمهور است از ابن مسعود نقل نموده که حضرت
رسول فرموده که حق تعالی حضرت آدم را خلق فرموده و در او نفخ روح نموده و عطسه کرد و گفت الحمد لله حق تعالی باو
وحی فرستاد بعزت و جلال من که اگر نه آن بودی که میخواهم دو بنده را در دنیا بیافرینم ترا نمی آفریدم گفت الهی آیا ایشان
از من بوجود خواهند آمد فرمود بلی پس خطاب آمد که سر بردار و نگاه کن چون آدم سر برداشت دید که بر ساق
عرش نوشته لا اله الا الله محمد نبی الرحمة و علی مقیم الحجة و هادی بجمیع الخلایق من الظلمات و علی را شناخت
پاک و پاکیزه گشت هر که او را نشناخت ملعون شد از رحمت دور ماند و سوگند میخورم بعزت خود که داخل بهشت
نمایم هر که اطاعت او نماید اگر چه مرا معصیت نموده باشد و بدوزخ می اندازم هر که فرمان او نبرد اگر چه اطاعت من
نموده باشد و در اخبار کثیره وارد است که تمام این صفات مذکوره که در این آیه بجهت حضرت رسول است ثابت است از برای تمام
ائمه هدی و ایشان شاهد و مبشر و نذیر و داعی الی الله و سراج منیر هستند پس آیه شریفه و ما کان لکم ان تؤذوا رسول
الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان ذلکم کان عند الله عظیما یعنی سزاوار نباشد شما را آنکه برنجانید
فرستاده خدا را و نرسد شما را که نکاح کنید زنان او را از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده باشد
هرگز بدرستیکه ایذاء آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزد خدا گناهی بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در
حال حیوة او و بعد از وفات بجهت آنکه حیوة و ممات او در ادای تعظیم حقوق یکسان است و مناسب روایت نمود
که این حکم حرمت ازواج پیغمبر بعد از طلاق و وفات جاری است در حق وصی آنحضرت و در کافی روایت نموده از ائمه که
این آیه و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله یعنی در حق علی و ائمه مثل آن کسانیکه اذیت نمودند حضرت موسی را پس
خداوند تبرئه داشت آنحضرت را از آنچه گفتند در حق او و نازل نموده هم آیه شریفه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها

الذین آمنوا صلّوا علیه وسلّموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و فرشتکان او درود میفرستند بر پیغمبر ای
آنکسانیکه کرویده اید بخدا و رسول صلوات دهید بر وی و سلام کوئید بر وی سلام کفتنی و از تسلیم و
انقیاد وی نمائید از حضرت کاظم بروایت ثواب الاعمال سؤال شد از معنی صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین
فرمود صلوات خدا رحمت خدا است و از ملائکه تزکیه است و از مؤمنین دعاء است و بهمین مضمون از حضرت
صادق بروایت معانی فرمود الاخبار روایت شده و قمی علیه الرحمه فرموده معنی صلوات خدا بر پیغمبر
تزکیه و ثناء خداست بر آنجناب و صلوات ملائکه مدح ایشان است آنجناب را و صلوات ناس دعاء ایشان
است مر آنجناب را و تصدیق و اقرار بفضل آنجناب است و معنی سلّموا تسلیما تسلیم بولایت آنجناب است و آنچه
آورده است آنجناب و حضرت صادق بروایت محاسن فرموده معنی این آیه آنستکه ثنا کوئید بآنحضرت و تسلیم
نمائید او را و حضرت رضا بروایت عیون در مجلس مامون فرموده به تحقیق میدانند معاندان و ناصبان این
مجلس که بعد از نزول این آیه عرض نمودند بحضرت رسول که تسلیم بشما را دانستیم چگونه است صلوات بر شما
پس آنحضرت فرموده بکوئید اللهم صلّ علی محمد و آل محمد کما صلّیت و بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید
آن حضرت رضا رو کرد باهل مجلس و فرموده آیا در میان شما کسی هست که در این خلافی داشته باشد عرض کردند
نه آنوقت مامون کفت این امری است که در آن خلافی نیست اصلا و بر این اجماع امت است آیا نزد تو از برای آن چیزی
که از قرآن واضح تر باشد فرموده بلی فرمود خبر دهید مرا از معنی قول خدا که فرموده یس والقرآن الحکیم انک لمن
المرسلین علی صراط مستقیم کفتند علماء آن مجلس که معنی یس محمد است و در آن شکی نیست از برای احدی پس از آن آنحضرت
فرموده بدرستیکه عطا فرموده خداوند بمحمد و آل محمد فضیلتی که نمیرسد احدی بکنه آن و آن اینست که خداوند سلام نکرده
مکر بانبیاء و از انبیاء چنانکه فرموده سلام علی نوح فی العالمین و سلام علی ابرهیم سلام علی موسی و هرون ولی فرموده
سلام علی آل یس یعنی علی آل محمد پس مامون کفت دانستم که در نزد معدن نبوت شرح این و بیان این میباشد و از حضرت
صادق بروایت خصال و از حضرت باقر بروایت کافی و فقیه فرموده که واجب است صلوات بر پیغمبر در هر موطنی در نزد
عطسه و هر وقتیکه ذکر شود نام آنحضرت چه در اذان و چه در غیر آن و در کافی روایت نموده که خداوند تعالی بحضرت
موسی فرموده که هر وقتیکه ذکر کردی نام محمد را ای پسر عمران صلوات بفرست بر او زیرا که من و ملائکه من صلوات
میفرستیم بر او و امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرموده از برای این آیه ظاهری و باطنی است اما ظاهر آن پس قول خداوند تعالی
که فرموده صلّوا علیه و اما باطنی قول خداوند است که فرموده سلّموا تسلیما یعنی تسلیم نمائید از برای آنکسیکه او را
وصی و جانشین خود نموده از برای شما فضیلت او را و آنچه را که عهد کرفته از شما برای او و تسلیم نمودن و بعد
فرموده این مطلبی بوده که من خبر داده ام بشما و نمیدانند تأویل او را مکر کسیکه لطیف باشد حسش و صافی باشد
ذهن او و صحیح باشد تمیز او شأن نزول آیه شریفه ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة
واعدّ لهم عذابا مهینا یعنی بدرستیکه آنانکه میرنجانند خدا و رسول او را از هر جهت و هر بابی چه از کفر و عصیان
باشد و چه از بابت سخنان نالایق باشد و چه از بابت ایذاء به اهل بیت و اهانت آنجناب یا شیعیان آن را و بر خدا و رسول
بشما نمیشوند و نموده ایشان را از خداوند در دنیا و آخرت و ساره کردا حبل ایشان در عقبی عذابی
خوار کننده قمی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق امیرالمؤمنین و فاطمه و حضرت رسول فرموده هر که اذیت
نماید فاطمه را بعد از فوت من مثل کسی خواهد بود که اذیت نموده او را در حیوة من و هر که اورا اذیت نماید مثل
آنستکه مرا اذیت نموده و هر که خدا را اذیت نموده پس او خواهد بود لعنت خدا و امیرالمؤمنین بروایت مجمع فرموده
که حضرت رسول کرفت موی مرا و فرموده هر که اذیت نماید یکموی ترا پس به تحقیق اذیت نموده مرا و هر که اذیت

نماید مرا او اذیت نموده خدا را و هر که اذیت نموده خدا را پس بر او است لعنت خدا این حدیث در صحیح بخاری و مسند احمد
و غیر آنها از کتب عامه مسطور است و از حدیث مشهور که فرموده انا و علی من نور واحد و فرموده یا علی دمک دمی و لحمک
لحمی و من ابغضک ابغضنی و من ابغضنی ابغض الله و از آیه شریفه انفسنا و انفسکم معلوم خواهد شد که ایذاء
بامیرالمؤمنین ع ایذاء بحضرت رسول است و ایذاء بآنجناب ایذاء بخدا است و ایذاء بخدا و ایذاء بخدا موجب
لعن ابدی و عقاب سرمدی خواهد بود و حدیث شریف فاطمة بضعة منی است مسلّم بین الفریقین است و هم
چنین حدیث شریف حسن و حسین ع دو سید جوانان بهشتند هر که ایشان را دوست داشته مرا دوست داشته و هر
که ایشان را در غضب آورده مرا در غضب آورده نیز مشهور در کتب فریقین است پس باید متحصل مذهب دین نموده که
در آن اذیت و تکذیب اهل بیت نباشد یعنی باید مدعی اسلام تابع خدا و رسول باشد نه تابع هوای نفس اکرچه آن تابع
هوای نفس جماعت کثیره باشند زیرا که بر هر یک ظاهر است که تابع هوای نفس خواهد بود یعنی بر هر یک کفتن مجموع
که تابع هوای نفس است و از آنی خلاف قول خدا و رسول است و اجماع بر خلاف آنها است بر حق نخواهد شد پس اجماع تا
مشتمل بر حق نباشد حق نخواهد بود و این مطلب منافی نخواهد بود با حدیث مشهور که فرموده اجماع نمیکنند امت من بر
خلاف زیرا که آن حدیث الف بر اشتمال اجماع امت بر حق است لکن نص اجماع حجت و حق است زیرا که از جمله امت اهل
بیت است و تصدیق ایشان تصدیق خدا و رسول است و هر وقت ایشان با امت متفق شدند حق است زیرا که تکذیب ایشان
اذیت بخدا و رسول است پس اجماع بدون قول ایشان اجماع نیست و با قول و اتفاق ایشان مشتمل بر حق است نه آنکه
خود اجماع حق است پس باید در تحصیل دین تابع قرآن شد و باید معلوم نمود که مخالفت با که اذیت بر رسول است اکر معلوم
شد که امیرالمؤمنین علیه السلام با اولاد او ادعا امامت نمودند و تکذیب ایشان اذیت حضرت رسول صلی الله است
پس باید بنص این آیه متابعت ایشان نمود و اکر این دو مقدمه معلوم نشد یعنی نه ادعا امامت نمودند بر فرض ادعا تکذیب
ایشان ایذاء حضرت رسول صلی الله نخواهد بود و آنوقت باید فکر دیکر نمود چون انکار هر دو مقدمه از انکار ضروریات
است پس حاجت بفکر دیکر نخواهد بود زیرا که انکار محبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین ع و با اهل
بیت ع و انکار اکثر قرآن و اخبار است و انکار ادعاء نمودن ایشان امامت را انکار ضروریات است زیرا که قتل و شهادت
ایشان باتفاق تمام امت بجهتی نباشد مکر از ادعاء نمودن ایشان امامت را پس از این آیه شریفه دو مطلب معلوم میشود یکی
حقیقت امامت ایشان زیرا که ایشان ادعاء امامت نمودند و تکذیب ایشان باعتبار ایذاء حضرت رسول صلی الله
است و موذی حضرت رسول صلی الله بنص این آیه ملعون است و دیکر حجیت اجماع در صورتیکه قول ایشان داخل در
اجماع باشد زیرا که تکذیب ایشان قبیح است نه تکذیب غیر ایشان اکرچه اشخاص کثیره باشد پس هر قدر با تبر حضرت که
فرموده اجماع نمیکند امت من بر خطاء معلوم شد و بهمین حدیث استدلال مینمایند بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام
زیرا که امامت آنحضرت باجماع فریقین است و امامت دیکران خلاف پس حجت اجماع بسبب قول ایشان و حجت
امامت ایشان بالاجماع است و این دو مطلب از معانی منصوصه آیه و این حدیث است خصوصا در صورتیکه
محل نزاع معلوم شود یعنی معین شود که معنی امام چیست چنانچه از دو حدیث در اول این کتاب معنی آن معین
شد آنوقت بر هر ذی شعوری معلوم میشود که این معنی با اجماع تمام امت منحصر است در حق امیرالمؤمنین
علیه السلام و ظاهر است که ادعاء امامت نمودند و الا در خلافت به معنی سلطنت شکی نیست که در خلفاء
و دیکران بوده و خواهد بود این خبر مدعی آنستکه اکر در محل نزاع بین الفریقین که معنی امامت
معلوم شود دیکر خلافی باقی نماند و مسئله موافق کردد مکر از بابت بدکوئی که در میان جهال از شیعه
شیوع دارد انهم ارباب جهالت ایشان است ذا ارباب اذن

ازائمه مجا مجید و متابعان در اخبار صحیح بخواهد بود همچنانکه آیه شریفه والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات
بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا یعنی آنانکه میرنجانند مردان مؤمن را و زنان مؤمنه را بلا
آنکه خیانتی کرده باشند که بدان مستوجب مستحق شده باشند پس هر آینه بر داشته اند آن موذیان وزر
و زور و دروغ بزرگ را و گناهی آشکار را یعنی آن موذیان مستحق عقوبت بهتان و عذاب ظاهر شدند
قمی علیه الرحمه روایت نموده که این آیه در حق موذیان امیرالمؤمنین و فاطمه نازل شده و حکم آن جاریست
در حق همه اهل ایمان و در انوار و کشاف مسطور است که این آیه در حق منافقان که بکلمات ناملایم حضرت نبی
میرنجانیدند نازل شده و در اخبار کثیره وارد شده که بر سید از آل اهل ایمان مجیدکم آیه شریفه یوم
تقلب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا وکبرائنا
فاضلونا السبیلا ربنا آتهم ضعفین من العذاب والعنهم لعنا کبیرا یعنی روزیکه تقلب نماید روی
های اهل دوزخ در آتش مانند گوشت در وقت کباب که گاهی بر پشت خوابند و گاهی بروی افتند و یا
مانند گوشت در وقت غلیان که گاهی در بالا و گاهی در پائین باشند آنوقت گویند ایکاش ما فرمان
میبردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم پیغمبر را و گویند اتباع ایشان که ای پروردگار ما بدرستیکه
ما فرمان بردیم مهتران خود را و بزرگان و پیشوایان خود را پس گمراه کردند ما را از راه حق در دنیا
و به ضلالت گرفتار کردند ای پروردگار ما بده ایشان را دو برابر از عذاب که بما داده زیرا که هم ضال بودند و هم مضل
ولعنت کن بر ایشان لعنتی بزرگ قمی علیه الرحمه فرموده این آیه کنایه است از آنان اشقیاء که غصب نمودند حق آل محمد را
ومعنی یا لیتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا یعنی امیرالمؤمنین است و مراد از سادتنا وکبرائنا اول و ثانی اند که ظلم
نمودند و غصب کردند حق آل محمد را و معنی فاضلونا السبیلا یعنی طریق بهشت را و راه امیرالمؤمنین را نور دهم
آیه شریفه ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که فرمان برداری نموده خدا را و پیغمبر او را در او
امر و نواهی پس بتحقیق که فائز شود و بمراد خود برسد و روز عبر و رستگاری که در دنیا حمید باشد و در عقبی بهشت
این همه مطالب از لوازم رستگاری بزرگست که آن رضوان خدا باشد حضرت صادق بروایت کافی در معنی فرموده
که این آیه نازل شد باین طور که ومن یطع الله ورسوله فی ولایة علی والائمة من بعده فقد فاز فوزا عظیما بسم
آیه شریفه انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا یعنی بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را یا تکلیف را بر آسمانها و زمینها و کوهها و یا بر
اهل آسمانها که ملائکه باشند و بر اهل زمین که حیوانات انسی باشند و بر اهل کوهها که حیوانات وحشی باشند پس
باز زدند از آنکه بجا رسانند آن امانت و تکلیف را و بترسیدند از آن خیانت تکلیف اباء نمودند از روی مخالفت نه
از روی مخالفت گفتند ما را طاقت کشیدن چنین بار نیست و ترک ادای امانت و تکلیف نه ما را در اینکار معذور
دار پس آن کاریکه برای آن مخلوق شده ایم باز گذار و بر داشت آنرا آدمی با وجود ضعف بنیه و ناتوانی و قبول ادای آن
نموده بدرستیکه آدمی هست بسیار ستمکار بر نفس خود و بسی نادان بکنه عاقبت آن بعد از حیات یعنی غالب
افراد او باین صفت میباشند حاصل از تفسیر صحیح و بنحو عموم این آیه اینجا آنستکه مراد از امانت تکلیف است و مراد از عرض
آن بر آسمانها و زمینها و کوهها نظر باستعداد و قابلیت ایشان است و مراد بآباء ایشان عدم قابلیت و استعداد
طبیعی ایشانست و مراد بحامل شدن انسان آنرا قابلیت و استعداد داشتن انسانست آنرا و مراد بظلوم و جهول
بودن او غالب شدن قوه غضبیه و شهوتیه و غالب افراد آن جنس است و لولا مع گفته که عشق و تعالی البشریه است
در مملکت ملکیه چه ایشان سایه پرورد لطف و عصمت اند و مرد سایه پرورد محبت محتاج در درد افتد و قسمتی

نباشد

تا شه عشق در خور طائفه هست که صفت اتجعل فیها من یفسد فیها سرمایه بازار ایشانست و سمت انه کان ظلوما
جهولا پیرایه روزگار ایشان امانت که از برج عرض لوح هشت بافت آسمان گفت مرا وصف رفعت ثابت است
زمین فریاد بر کشید که مرا نعت بسط واقع است صدا از کوه بر آمد که مرا ثبات قدم حاصل است تحمل این
بار نداریم مبادا که بجهت تقصیر امانت داری آتش جفا بر خورد و این صفات از ما بر ستاند آدم خاکی گفت مرا چه جرأت
که از من بستانند مردانه پیش آمد و بار بکشید … نکشید بدو بر دوش نیاز کشید نعره هل من مزید آغاز کرد از خطاب …
خطاب رسید که ای مرد بر این همه جرات و قوت از کجا آوردی بزبان حال و جواب داد که بار گران جز بار مهربان توان کشید
بدین مضمون آن بار که از بودن آن عرش ابا کرد با قوه او حامل آن بار توان شد صاحب کشف الاسرار گفته آدم صفی
سالک و آن چشمه لطف از آن شد و از محبوبها قدرت آن به لطف حقیقت آن نهال بوستان کرامت و درکار …
مکه و طائفه رمه های معاد رفته باشند آن شور محبت سوز جمال ابلیس بوی نگذشت بدستیه خود ها او را بچشاند
اجوف یافت گفت هذا خلق لا یتمالک میان تهی است از … الذی … حق آدم او را …
چند تا باز دارد و در دیدن آن بنا … که کند تو ماشو آن مهجور لعین ابلیس از آدم گل بعد ل دید صورت … صفت
ندید ظاهر دید باطن ندید هر کو بر آتش مهر بتوان نهاد مهر بر خاک توان نهاد که خاک مهر گیرست آتش نه آدم که از خاک …
وجود آورد هم حکمت در آن آن … که تا مهر امانت بر گل ول نهیم که انا عرضنا الامانة الایه … خاک و گل در وجود …
آتش محبت بسوخت پس او را … امانت بر عالم صور عرض داد آسمانها و زمینها و کوهها …
آدم مردانه در آمد و دست پیش کرد گفتند ای آدم بر تو عرض نمی کنند تو چرا در میگیری گفت زیرا که سوخته منم و سوخته
جز در گوهر وجود نیست آن روز که آتش در سنگ ودیعت می نهادند مهر او را گوهر شد که تا سوخته نه بیند سر و زیادت
تو بیداری که آن آتش بقوت بازوی تو بصحرا می آید ای … که آن بشعاعت سوخته بدید آید انا عرضنا
الامانة ای جوانمرد جهد کن تا که مهمات هم بر مهر روز نکاه داری تا فرشتگان بر تو ثنا گویند که تتنزل علیهم
الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا عادت خلق آنستکه چون امانتی عزیز نزدیک کسی نهند مهر وی بر نهند آن روز که باز
خواهند مهر را مطالعت کنند که مهر بجای بوده است او را ثنا گویند امانت … تو نهادند از مهد …
و تکیه دهند مهر بجای نهادند چون عمر با آخر رسد و نور امین از خاک بر نهاد فرشته در آید و گوید … مطالعه است
کرمیکنند که مهر روز اول بر جای هست یا نه ای مسکین از فرق تا قدم تو مهر بر نهاده اند مهر ایمان بر دل مهر …
هند که مهر درد انجا دارند ای رضوان بهشت تو را ای مالک دوزخ تو را ای کرم بیان عرش شما را ای دل سوخته که …
مهر محراست تو مرا ومن تو را انا عرضنا الامانة این بار امانت نه کوه طاقت آن داشت نه زمین نه عرش نه کرسی نه …
رب العالمین از بیطاقتی کوه خبر داد که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله …
… بسط کند تا نقش بر دار دو در زیر جناح خود آرد اما طاقت حمل این معنی ندارد و آن بیچاره آدم …
در … کشتی … باید و از شراب بلا در قدح ما کشید و در وی هیچ تغیر نا آمده آن جرات زیرا که صاحب الست
والقلب یحمل ما لا یحمل البدن آدم صفی که … فطرت بوده و … که آسمان و زمین بار امانت …
بهمت کشنده … لا جرم چون آدم بار بر داشت خطاب آمد که وحملناهم فی البر والبحر هل جزاء الاحسان الا الاحسان
و این را در ظاهر مثالی هست درختانیکه اصل ایشان محکم و راسخ شاخ ایشان بیشتر بار ایشان خردتر و سبکتر
باز درختانی که ضعیف تر اند … و بار ایشان … بزرگتر چون خربزه و کدو و مانند آن لیکن اینها اللطیفه …
آن درختان را … بزرگتر … طاقت کشیدن آن ندارد و اگفتند بار گران از گردن خویش بر فرق زمین نهاد
غالب آن بدان که هر کجا ضعیفی است مرتبی او لطف حضرت عزت است … وحملناهم فی البر والبحر حضرت صادق

بروایت

بروایت کافی فرموده مراد از امانت ولایت امیرالمؤمنین است حضرت باقر بروایت بصائر فرموده امانت ولایت است ابین ان یحملنها
یعنی ابا نمودند از کفر شدند و آن حملها الانسان یعنی ابو فلان و حضرت صادق بروایت معانی الاخبار فرموده مراد از امانت
ولایت و مراد از انسان ابو الشرور المنافق است حضرت صادق بروایت معانی فرموده چون عرض شد ارواح ائمه بر آسمانها
و زمین و جبال پس فرو گرفت نور ایشان بر همه آنها و گفت خداوند از فضل ایشان آنچه گفت پس گفت خداوند ولایت
ایشان امانت است نزد خلق من پس کدام یک از شما حامل میشوید آن و ولایت امانت را با ثقلهای آن و آن ادعا
مینماید آنرا برای نفس خود پس همه آنها ابا نمودند از ادعای منزلت آن امانت برای خود و از آن دوری نمودند از
برای خود از جهت عظمت آن نزد معبود کار ایشان پس بعد از اینکه ساکن نمود خداوند آدم و زوجه او را در بهشت
و گفت با ایشان آنچه گفت چون داشت ایشان را شیطان که آرزو نمایند منزلت ائمه را پس نظر نمودند با ائمه بچشم
حسد پس مخذول شدند تا اخر [illegible] فرموده حضرت [illegible] تا فرموده همیشه
انبیا حفظ مینمودند این امانت را و خبر میدادند آنرا اوصیا خود را [illegible] از امنای خود را ابا مینمودند
از حمل آن و میترسیدند از ادعا آنرا و حامل شد آنرا انسانیکه معروف است باصل هر ظلم بودن تا روز قیامت و این است
قول خدا عزوجل که فرموده انا عرضنا الامانة تا آخر آیه و قمی علیه الرحمه فرموده مراد از امانت امامت است و امر
بمعروف و نهی از منکر و دلیل بر آن قول خداوند عزوجل است که فرموده در ائمه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی
اهلها یعنی الامامت پس امانت امامت است و آنرا عرض شد بر آسمانها و زمینها و کوهها پس ابا نمودند از حمل آن
و از ادعا آن و از غصب آن و ترسیدند از آن و حامل شد آنرا انسانیکه ظلوم و جهول بوده یعنی انکسیکه غاصب
آن شد و اخبار دیگر هم وارد است که مراد از امانت امامت است و مراد از انسان حامل آن غاصب آن است و تمام
این اخبار منافات ندارد با آن اخبار دیگر که دلالت دارد بر اینکه مراد از امانت تکلیف است بالعموم و یا بالخصوص از قبیل
صلوة و غیرها زیرا که جایز است از برای لفظ معانی اراده شود که با آن معنی همه ارادات صحیح شود و آن در این
مقام آنستکه مراد از امانت تکلیف بعبودیت خداوند است بر وجهیکه حق آن عبودیت باشد و تقرب بخداوند بهمه [illegible]
شود بسبب آن عبودیت و این قسم از عبودیت مختلف خواهد بود بحسب اختلاف افراد استعدادات و هر شیئ هر کس که تجاوز
از استعداد خود نکرد حق عبودیت را بجای آورده و اعظم عبودیت خلافت الهیه است زیرا اهل آن بعد از آن تسلیم [illegible]
ایشان است زیرا کسیکه اهل آن خلافت نباشد ادعا نکرد نه مقام و منزلت خلفاء الله را از برای خود و پس از آن
بجا آورد نه هر تکلیفی از تکالیف را و ترک نکرد آنرا پس اگر بچشم دقت در حقیقت ملاحظه نمائی در این [illegible] مقام از
عبودیت معلوم تو شود که مقام هر موجودی هر شیئ و هر کسی مختلف است در عبودیت مثل اختلاف و در آن مقام وجود او
و مراد از عرض آن امانت بر آسمانها و زمینها و جبال آنستکه نظر بالت استعداد ایشان شد پس بجهت عدم لیاقت و قابلیت
ایشان مر آن امانت را من حیث الطبیعه ابا نمودند از حمل آن و متحمل شد آنرا انسانیکه قابل تحمل آن نبوده و استحقاق
تحمل آن نداشت از جهت تکبر نمودن با اهل آن امانت یا ممکن بوده او را که تفویض نماید آن امانت را با هلش و تقصیر کرد
در تفویض و یا عمل نماید بنابر تکالیف و عصیان نموده پس بسبب غلبه قوة غضبیه و شهویه تعبیر از او و موصوف شد
بظلوم و جهول و چون غالب انسان چنین بودند جنس انسان موصوف باین وصف شد نه اینکه تمام افراد ظلوم
و جهول باشند زیرا که آن انسانیکه لایق استحقاق امانت داشته و متحمل آن شد بوجه استحقاق خارج از این
صفت هم انسانیکه استعداد تحمل آن نداشته و تسلیم مر اهل امانت را با هلش نموده و بنابر تکالیف بقدر استعداد
عمل نموده ایضاً خارج از این وصف [illegible] و اینفرقه بسیار کم است چنانچه فرموده قلیل من عبادی الشکور بسبب حکم
آیه شریفه لیعذب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات وکان الله

سورة السبأ

غفوراً رحیماً یعنی علت عرض امانت بر آدمیان و حامل شدن ایشان آنرا آنستکه عذاب نماید خداوند مردان
منافق و زنان منافقه را که تضییع امانت نمودند و مردان مشرک و زنان مشرکه را که خیانت کردند
در امانت و رجوع کند خدای برحمت خود یعنی ارسال رحمت نماید بر همه مردان ایمان آورنده و زنان گرویده
بر آن امانت و هست خدای آمرزنده تائبان و مهربان برسانیدن نور عظیم بایشان که بجهت انصاف
ملاحظه نمائی اختصاص عذاب الهی را بمنکرین امانت و مغفرت و رحمت الهی را بایمان آورندگان بامانت
در سوره مبارکه سبا چند آیات است و اول آیه شریفه ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق ویهدی
الی صراط العزیز الحمید یعنی و میدانند آن اشخاصیکه داده شده اند دانش از افراد اصحاب حضرت رسول و یا مؤمنان اهل
کتاب و یا مراد تمام اهل ایمانند که آنچه بسوی تو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو که قرآن باشد آن راست و درست
و راه مینماید آنچه که قرآن باشد براه خداوندیکه غالب است بر همه و ستوده بر نعم دینیه و دنیویه که توحید و اعمال صالحه
باشد یعنی حقیقت قرآن و هادی بودن آنرا اهل علم میدانند گر چه ظاهر آیه عام است ولی حقیقت علم بحقیقت قرآن و هادی
بودن آن براه خداوند نزد کسی هست که علم حقیقی بقرآن داشته باشد و آن نیست مگر امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین که
عندهم علم الکتاب باین جهت است که قمی علیه الرحمه فرموده مراد از این آیه امیرالمؤمنین است که تصدیق رسول الله نموده بانچه
نازل شده باو خداوند و هم آیه شریفه وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة وقدرنا فیها السیر سیروا فیها
لیالی و ایاما آمنین فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا وظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث ومزقناهم کل ممزق
ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور یعنی که گردانیدیم میان اهل سبا و میان آن دهها که برکت داده ایم در آن [illegible]
میاه و اشجار و زرع و نباتات که دلیل بر وسعت نعمتهای است مراد قصبات شام است چون فلسطین و اردن و اریحا و بلقاء [illegible]
معموره آشکار که وصل میکرد یکی بدیگری بقسمیکه از هر قریه قریه دیگر وصل بوده و ابناء السبیل به قریه میتوانستند [illegible]
نمایند بسهولت نه بمشقت در مجمع المعانی نقل نموده که از مارب که منزل اهل سبا بوده تا شام چهار هزار و هفتصد
قریه بوده و تقدیر کردیم در آن دهها رفتن مردم که عابری سبیل در قریه قیلوله میکرد و در رواح بقریه دیگر بیتوته مینمود
تا میرسیدند بشام و گفتیم بزبان مقال یا حال که سیر کنید در آن دهها شبها و روزها در حالتیکه امان یافته گانید
از دشمن و سباع بجهت کثرت خلق در سیر آن در روزگار و سبعی از سبا تا شام بجهت کثرت آبادی که اهل سیر همه [illegible]
از فقر و غنی با سودگی سیر مینمودند باین جهت پس اهل فقر حسد بردند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] میان منازل سفرهای ما یعنی بیابان [illegible] تا مردم [illegible] راحله سفر [illegible]
این دعا و یا کفران نعمت ستم کردند بر نفس خود [illegible]
بود تا آواره بروند و فقرا بی بضاعت بروند پس [illegible] آن دهها را [illegible]
دعا کردند [illegible] از ایشان [illegible]
و پراکنده ساختیم ایشان را هر پراکنده ساختنی که غایت پراکندگی باشد که یکی از ایشان در مارب [illegible]
از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد به بحرین و انمار بیثرب و خدام بتهامه و ازد بعمان [illegible] آنچه ذکر شد
از قصه اهل سبا هر آینه عبرتها است هر صبر کننده [illegible] سپاس گوینده در نعمتها باشد حضرت باقر بروایت احتجاج
فرموده [illegible] در حق ما خداوند [illegible] قرآن [illegible] مائیم قریه های آنچنانیکه خداوند
برکت داده در آنها و فرموده [illegible] بایشان که بیایند بسوی ما
بقول خود وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها یعنی قرار دادیم میان شیعیان ایشان و میان ایشان [illegible]
[illegible] که برکت دادیم در آنها قریه های ظاهره [illegible] شیعیان ما [illegible] از

شیعیان ما باشند و مراد از وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما مثلیست از برای علم که سیر کرده میشود
در آن شبها و روزها و میرسد از جانب ما بشیعیان ما در حلال و حرام و فرایض و احکام و مراد از
آمنین ایمن بودن آنها است زیرا که اخذ علوم نمودند از معدن آن که مامور بودند باخذ آن از آن معدن علوم
و ایمن از شک و ضلالت اند و ایمن از نقل حرام بعوض حلال اند یعنی از هر جهت ایمن خواهند بود و سید سجاد
بروایت احتجاج فرموده مراد از قری رجال است در این آیه پس عرض شد بآنجناب که کیستند آن رجال فرموده
مائیم آنها و فرموده مگر نمیشنوی قول خدا را که فرموده سیروا فیها لیالی و ایاما امنین و فرموده معنی آمنین آنستکه
ایمن میباشند از زیغ یعنی میل از حق بسوی باطل باشد در اکمال از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه روایت نموده که آنحضرت در
این آیه فرموده مائیم قسم بخدا آن قریهائی که برکت داده خدا در آن و شمائید قرای ظاهره و حضرت صادق بروایت
علل فرموده معنی سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین یعنی با قائم ما اهل البیت ششم آیه شریفه ولقد صدق علیهم
ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین وما کان له علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها
فی شک وربک علی کل شیء حفیظ یعنی بتحقیق محقق ساخت یا راست یافت بر اهل سبا و یا بر همه کافران علی
الاصح ابلیس گمان خود را چون شیطان گمان بوده که بر بنی آدم بشهوت و غضب که در نهاد ایشان است دست یابد ایشانرا
گمراه کند گمان او بر اهل ضلالت و غوایت راست شد پس پیروی کردند او را در شرک و معصیت مگر گروهی از مردمان
مؤمنان و نبوده مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در ایشان محقق شد هیچ تسلطی و استیلائی مگر برای آنکه بدانیم مراد
لازم علم است که تمیز است یعنی برای آنکه ممتاز سازیم و جدا گردانیم در میان عالمیان کسی را که میگرود بدان سرای
آخرت از آنکس که او از آخرت در شک است و یقین ندارد و پروردگار تو بر همه چیز نگاهبان است حضرت باقر بروایت
کافی فرموده تاویل این آیه آنستکه چون قبض روح حضرت رسول شد گمان ابلیس با ایشان آن بوده که گفتند در
حق رسول که ینطق عن الهوی پس گمان بود ابلیس با ایشان گمانی و ایشان تصدیق کردند گمان او را و حضرت صادق
بروایت قمی فرموده چون امر فرموده خدا به پیغمبر خود را که منصوب نماید امیر المؤمنین را از برای مردم در قول خود که
فرموده یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی در غدیر خم پس پیغمبر فرموده من کنت مولاه فعلی مولاه پس آمدند
شیاطین نزد شیطان بزرگ و خاک بر سرها کردند پس شیطان با ایشان گفت چه میشود شما را گفتند بدرستیکه
این گره بسته امروز که گشاده نمیشود تا روز قیامت پس شیطان گفت نه چنین است بدرستیکه اینها که در اطراف
او هستند وعده داده اند بمن وعده که هرگز تخلف از آن نمیکنند پس نازل فرموده خداوند این را چهارم آیه شریفه
ولا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له یعنی سود نکند شفاعت هیچکس نزد خدا مگر کسی را که دستوری داده باشد
خدای او را قمی علیه الرحمه فرموده شفاعت نمیکند احدی از انبیاء خدا و رسولان خدا روز قیامت تا اذن بدهد خدا
او را مگر رسول الله زیرا که خداوند اذن داده او را در شفاعت پیش از روز قیامت و شفاعت از برای ائمه است پس بعد
از ایشان از برای انبیاء و دیگر است و حضرت باقر بروایت مجمع فرموده نیست احدی از اولین و آخرین مگر آنکه او محتاج است بسوی
شفاعت محمد در روز قیامت پس از آن فرموده بدرستیکه از برای رسول الله است شفاعت از برای امتش و از برای ما است
شفاعت از برای شیعیان ما و از برای شیعیان ما شفاعت است در حق اهل ایشان و فرموده بدرستیکه مؤمن شفاعت
میکند مثل طائفه ربیعه و مضر را و مؤمن هر آینه شفاعت میکند از برای خادم خود و میگوید ای پروردگار من این خادم
خود و میگوید ای پروردگار حق خادمی حفظ نموده مرا از سرما و گرما پنجم آیه شریفه قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا
لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید یعنی بگو ای محمد بکفار که پند
میدهم شما را و ارشاد مینمایم بیک خصلت یا کلمه واحده یعنی بیک چیز شما را میفرمایم و آن آنستکه برخیزید برای خدا

بایستید خالصا لله تعالی بدون اعوجاج بلکه بجهت رضای خدا در حالتیکه دو نفر باشید یا یک یک منفرد و تنها باشید
و یا یک یک باشید تا آسوده خاطر باشید زیرا که جمعیت باعث تشتت حواس است پس از تفرق از دو نفر خواه دو
نفر باشید خواه منفرد باشید تفکر کنید در کردار و گفتار من و ادله حال من تا بالآخره بدانید که نیست این یار شما
دیوانگی که باعث باشد در دعوی رسالت البته شما میشناسید کمال او را و همین که نیست بصدق قول او و خردمندی او از
جنون پس در دعوی رسالت خود صادق است و نیست او مگر بیم کننده مر شما را پیش از نزول عذابی سخت که عذاب
آخرت باشد حضرت باقر بروایت کافی فرموده مراد از اعظکم بواحدة موعظه نمودن حضرت رسول است بولایت علی
و حضرت امیر المؤمنین بروایت احتجاج فرموده در حدیث طولانی که خداوند نازل نموده عزائم شرایع و آیات فرائض را
در اوقات مختلفه چنانچه خلقت آسمانها و زمین را فرموده در شش روز و حال آنکه اگر میخواست خلق میفرمود آنها را
در کمتر از چشم بهم زدن بجهت آنکه تعلیم نماید بامنای خود مدارا و تانی و ثابت نماید حجت را بر خلق خود پس اول
چیزی را که تکلیف قرار داد از برای خلق خود اقرار نمودن آنها بوحدانیت و ربوبیت خداوند و بشهادت ان لا اله الا الله پس
از آنکه اقرار نمودند بآن تالی آن نموده اقرار بنبی او و شهادت دادن برسالت او پس از آنکه اطاعت نمودند آنرا واجب
نموده برایشان نماز را پس از آن حج را پس از آن جهاد را پس از آن زکوة را پس از آن صدقات و چیزیکه مثل صدقات
باشد از قبیل اموالیکه فیء باشد از برای مسلمین پس گفتند منافقون آیا چیز دیگر باقی مانده از برای خدای که بعطا
واجب نکرده باشد که هست بگو تا نفوس ما آرام بگیرد پس نازل فرموده خدا این آیه را و معنی واحدة ولایت است پس
نازل فرموده آیه انما ولیکم الله و رسوله ششم آیه شریفه قل ما سألتکم من اجر فهو لکم یعنی بگو ای پیغمبر با ایشان
که آنچه طلب کردم از شما از مزد دادن بر رسالت پس آن مر شما راست یعنی هر مزدی که از برای رسالت خود از شما خواستم
از قبیل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی آن نیز عاید بشما است و نفع آن بشما عاید است چنانچه حضرت باقر بروایت
قمی در این آیه فرموده معنی آن آنستکه حضرت رسول سؤال نموده از قوم خود که مودت بهم رسانید با اقربای من و
اذیت نکنید با ایشان و معنی فهو لکم یعنی ثواب آن عاید بشما میشود و همان حضرت بروایت مجمع فرموده یعنی اجر
دعوت و رسالت من که اجابت من باشد و ذخیره آن باشد بشما میرسد و همان حضرت بروایت کافی فرموده یعنی
اجر مودت آنچنانیکه سؤال نمودم از شما غیر آنرا از برای شما است که هدایت مییابید بآن و نجات مییابید
بآن از عذاب روز قیامت هفتم آیه شریفه ولو تری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب وقالوا آمنا به
وانی لهم التناوش من مکان بعید وقد کفروا به من قبل ویقذفون بالغیب من مکان بعید وحیل بینهم وبین ما یشتهون
کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک مریب یعنی اگر ببینی ای پیغمبر کفار را چون ترسان شوند در وقت
مرگ یا در روز بعث یا در زمان ظهور حضرت قائم و یا در وقت جنگ آن ترس ایشان امری عظیم و عجیب باشد
پس فوت نشود از ایشان عذاب بجهت گریختن و پناه بردن بجائی و گرفته شوند ایشان از جائی نزدیک
که روی زمین بزیر زمین ایشان کشیده یا از موقف بدوزخ و یا از صحرا بقبر یا از زیر قدمها گرفته شوند
و بزمین فرو روند چنانچه قوم سفیانی که قصد خراب کردن کعبه نمایند تمام هشتاد هزار نفر ایشان الا دو نفر که یکی
بمکه خبر بدهد و دیگری بقوم خود هلاک شوند بفرو رفتن در زمین چنانچه ابن عباس در این آیه روایت نموده و گویند
مشرکان مکه با لشکر سفیانی در وقت هلاک یا در زمان خسف ایمان آوردیم بمحمد یا بآنچه او خبر داده از قول خود که فرموده
وما صاحبکم بمجنون یعنی در آن وقت اقرار و اعتراف نمایند بوحدانیت و برسالت آنحضرت و از کجا باشد ایشانرا
فرا گرفتن ایمان یا آسانی آن از موضعی دور یعنی با ایشان ایمان در دنیا که محل تکلیف است عاینه در آخرت دریابند
تناوش من مکان بعید تناوش بیان باینست مثل با ایشان استعمال شده زیرا که معنی آن گرفتن چیزی از جائی نزدیک را داشته کار

بابت مثل با ایشان کفته شد که ایشان
کر ایمان میاورند دروقت مشاهده عذاب نه دروقت رفاهیت یعنی قبول نشود و فائده
در آنوقت مثل کرفتن چیزیست از محل دور بعید است چون آن محال است ایمان هم محال است
ندهد ایشانرا و حال آنکه نکرویده بودند به محمد یا بخدا و پیش ازین و محا فکندند نسبت بآنحضرت میپوشیدند
سخنانی چند که علم بآن نداشتند و از روی کمان و مظنه میکفتند از جای دور یعنی نسبت سحر و شعر و کذب
وچون که بآنحضرت میدادند همه آنها از روی کمان بود همه از راه علم زیرا که از آنحضرت هرکز مشاهده هیچیک
از آنها را نکرده بودند تا در آن نسبت صادق باشند بلکه همه آنها سخنان از راه بی شعوری بوده بعضی
کفته اند که معنی آن آنستکه کفار کفتند که عذاب بر ما نازل نخواهد شد زیرا که ما در دنیا با نواع نعمتها از مال
و اولاد اکرام کرده شدیم چکونه در آخرت معذب میشویم با اینحال لهذا در آخرت مثل حال ما در دنیا باشد چنانچه
در دنیا بر اهل ایمان تفوق داریم باید در آخرت هم مرتبت ما زیاده داشته باشد و این قول محض توهم و خیال است بجهت آنکه بوده
شعور و علم بعد کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو بردند از قبول ایمان ایشان در وقت رؤیت عذاب یا رفع
مرتبت ایشان در آخرت چنانچه در دنیا با ثروت بودند همچنانکه این بعمل کرده شد با مثال و اشباه و اتباع ایشان
پیش از ایشان که اصحاب فیل بودند بدرستیکه ایشان بودند در کمانیکه تهمت افکند و مضطرب سازنده دلهای
ایشانست یعنی آن کفار در امر محمد و در کار آخرت و در وقوع عذاب جبسیار کننده بودند حضرت باقر بروایت قمی
فرموده که ما نظر میکنیم ... قائم عجل الله فرجه بتحقیق تکیه داده پشت خود را بحجر و فرمایشات دیاد فرموده تا آنکه
فرموده ... بیاید ... خروج میکند ... و جیش سفیانی پس امر میفرماید خدای عزوجل بزمین پس میکیرد
ایشانرا بقدم های ایشان و اینست قول خدا و ندکه فرموده و لوتری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب و
معنی قالوا آمنا به یعنی بقائم از آل محمد حضرت حسن مجتبی و سید سجاد بروایت مجمع فرموده اند ... در
ریب یعنی جیش پیدا کرده میکیرد ایشانرا زمین ... ایشان و از حضرت رسول بروایت مجمع فرموده که فتنه ظاهر شود
بین اهل مشرق و مغرب در آن وقت خروج نماید بر ایشان سفیانی از وادی یابس تا برسد بدمشق پس برانکیخته شود
دو لشکر یکی بسوی مشرق رود و دیکری بسوی مدینه رود تا برود بزمین بابل که شهر ملعونست یعنی بغداد پس کشته
شود در آنجا زیاده از سه هزار و تفضیح شوند زیاده از صد زن و کشته شود در آنجا سیصد نفر از فرزندان بنی
عباس پس بیایند بکوفه خراب نمایند اطراف او را پس از آن توجه نمایند بسوی شام پس بیرون آید علم هدایت از کوفه
و ملحق شود بآن جیش پس بکشد ایشانرا ... و بکیرد از دست ایشان اسیران و غنائم را
و ملحق شود جیش دیکر بمدینه پس غارت نماید و قتل نماید ایشانرا در مدت سه شبانه روز پس بیرون روند آن جیش
بسوی مکه تا برسند به بیدا پس فرود آید جبرئیل با و فرماید بخدا و ندکه هلاک کن ایشانرا پس بزند بپای خود را بآن زمین پس
فرو برد ایشانرا زمین و باقی نکذارد از ایشان مکر دو نفر از طائفه جهینه و از اینجا است آنکه کفته شد از بابت مثل یقین
نزد جهینه است و اینست قول خدا که فرموده ولو تری اذ فزعوا تا آخر آیه در سوره مبارکه فاطر چند آیات ولایه
شریفه الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه یعنی بسوی خدا بالا میرود سخن پاک یعنی بسوی رضای او میرسد یا
بمحل قبول او میرسد کلمات طیبه که دارد شایسته برسیدن و نزد او بجهت قبول میرسانند و مراد از کلمه طیبه جمیع ذکرهاست
تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت قرآن و دعا و استغفار و مراد از عمل صالح صعود عمل است بروجه اخلاص و بروفق
امر الهی حضرت صادق بروایت قمی فرموده کلمه طیبه قول مؤمن است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله خلیفة رسول
الله و قرار داشتند بآنچه آورده از جانب خدا از فرایض و ولایت امیر المؤمنین بلند مینماید عمل صالح را بسوی خدا
دیکر فرموده عمل صالح اعتقاد بقلب است بر آنکه آن شهادات حق است از جانب خدا است و نیست شکی در بودن آنان

جانب رب العالمین و حضرت باقر بروایت قمی فرموده هر قولی مصدق و مکتب دعمل او هست اکر بدرآدم بکوید قولی عمل
نماید بآن پس آن عمل آن قول را بالا میبرد بسوی خدا و اکر بکوید قولی و عمل و مخالف قول او باشد آن قول رد میشود بعمل
عمل خبیث او و برود بجهنم افتاده میشود و حضرت صادق بروایت کافی در این آیه فرموده مراد ولایت ما اهل البیت است
و بدست مبارک اشارت بسینه خود فرموده و فرموده هرکه نداشته باشد ولایت ما را بلند نمیکند خدا عمل او را و دوم
آیه شریفه انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا و ان من امة الا خلا فیها نذیر یعنی بدرستیکه ما فرستادیم تورا ببدین
حق که اسلام است در حالتیکه مژده دهنده بتو حیدیم کشتار از عقاب عقوبت هستی و نبوده هیچ از امتهای سابقه مکر آنکه کذشته
در میان ایشان بیغمبری از حق و کدیم کشف باشد حضرت باقر بروایت کافی فرموده نبوده هرکز از رسول مکر آنکه زنده ما عل و مبعوث
شد نذیر که فرموده اکر کفته شود که پس کفته شده که ضایع نموده حضرت رسول اصلا بعضا را الا ثالث داد و بآنجناب عرض
شد با قرآن کافی است آنرا صلاح بوده فرموده بلی اکر بیابند کسیرا که قرآن را تفسیر نماید عرض شد که حضرت رسول قرآن را تفسیر
نکرده فرموده بلی اما تفسیر نموده آنرا از برای یکنفر و تفسیر نموده از برای امت شان آن یکنفر را و آن علی بن ابیطالب است
سیم آیه شریفه انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی جز این نیست که میترسند از خدا از بندکان او دانایان زیرا که ترس
خشیت معرفت بر مختص است علم بصفات و افعال و هرکه دانش و معرفت او زیادتر است ترس او افزون تر است چنانچه
حضرت رسول فرموده من ترسم بخدا از شما زیادتر است تقوای من از شما زیاد بیشتر است معنی علما را بغیر موده حضرت
صادق بروایت مجمع کسی است که فعل او مصدق قول او باشد پس بالاجماع و بعقل انکار تمام ائمه اعلم از تمام امت
میباشند پس خشیت ایشان زیادتر است چنانچه ادعیه ما ثوره از ایشان شاهد صدق است و میکوئیم بمنکر چنین
بمثلهم چهارم آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم
سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر یعنی بعد از آنکه ما کتابهای متقدم را بر امم سابقه فرستادیم
بمیراث دادیم قرآنرا با آنانکه برکزیدیم از بندکان خود پس بعضی از بندکان برکزیده ستم کردند بر نفس خود بتقصیر در
عمل قرآن در صورتیکه ضمیر منهم راجع باشد بالذین اصطفینا و یا بعضی از بندکان در صورتیکه ضمیر راجع باشد بعبادنا
چنانچه سید مرتضی علیه الرحمه فرموده و بعضی از ایشان میانه روند که عمل کنند بآن در اغلب اوقات و جمعی بکرداند
پیشی کیرنده اند بر نیکو بیها که پیوسته عامل باحکام قرآن هستند با مرخدا و توفیق او یا بارشاد و اصطفا او و سبقت آنان بر
بعنایت او معلوم باشد که عطا و بخشش قرآنرا میراث کفته بجهت آنکه میراث غالب شده است بی تعب طلب عطاء
قرآن بر اهل ایمان هم بجهت سعی مؤمنان است محض عنایت الهی است و باسهام میراث متفاوت است بعضی تمام مال
دو تهرا بعضی چون ثلث و ثلثان و نصف و سدس و ربع و ثمن و اهل قرآن هم متفاوت سهام رسیده و تمام آن باهل البیت
رسیده و بعضی از آن پس با یه و جهت تشبیه بمیراث شد و تا آنچه از اخبار کثیره مستفاد شد این آیه در حق آل پیغمبر
بالخصوص بدون اشتراک امت در آن چنانچه حضرت باقر بروایت بصائر فرموده این آیه در حق ما ولد علی و فاطمه نازل شده همان
حضرت بروایت کافی فرموده السابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف بامام است و ظالم لنفسه آنکسی هست که معرفت
بامام نداشته باشد حضرت صادق بروایت کافی فرموده ظالم لنفسه آنکسی هست که بنشیند در خانه خود و نشناسد
حق امام را و مقتصد آن کسی است که عارف بحق امام باشد و سابق بالخیرات امام است حضرت کاظم بروایت کافی فرموده
بعد از تلاوت این آیه ماییم آن کسانیکه برکزیده ما را خدای عزوجل و وارث قرار داده ما را باین کتابیکه در او هست تبیان
هر چیز حضرت رضا بروایت کافی فرموده این آیه در حق اولاد فاطمه است سابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف بامام
و ظالم لنفسه آنکسی هست که معرفت نداشته باشد بامام و همان حضرت بروایت عیون فرموده خدا اراده کرده باین آیه
عترت طاهره را و هرکاه اراده کرده بود امت را بایستی همه آنها در بهشت باشند زیرا که بعد از این آیه خدا فرموده جنات عدن

یدخلونها یعنی تمام این سه فرقه داخل در بهشت عدن میشوند چنانچه حضرت رسول بروایت مجمع فرموده اما سابق پس داخل بهشت
میشود بدون حساب و اما مقتصد پس حساب کرده میشود بحساب کمی و بعد از آن داخل بهشت میشود و اما ظالم لنفسه پس حبس
شود در مقام و پس از آن داخل بهشت میشود و ایشان کسانی میباشند که میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و حضرت
امام حسن عسکری بروایت خرایج فرموده تمام اینها از آل محمد است ظالم لنفسه کسی میباشد که اقرار بامام نداشته باشد و مقتصد
عارف بامام است و سابق بالخیرات امام است و حضرت صادق بروایت خرایج فرموده بدرستیکه فاطمه بجهت عظمت او نزد خدا
حرام کرد خدا ذریت او را بر آتش و در حق ایشان نازل شده آیه ثم اورثنا الکتاب و بعد تفسیر فرموده هر فرقه را بطریقیکه ذکر شد
و حضرت صادق بروایت مجمع بعد از تفسیر فرمودن هر فرقه را بطریق مذکور فرموده همه اینها مغفور میباشند و همان حضرت بروایت
احتجاج فرموده این آیه در حق اولاد فاطمه است خاصه اما کسیکه شمشیر خود را کشید و دعوت کرد مردم را بنفس خود بسوی
ضلالت و از اولاد فاطمه باشد پس داخل در این آیه نیست عرض کرده باینجناب پس کیست داخل است فرموده ظالم لنفسه کسی است
که نخواند مردم را بسوی ضلالت و نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهل البیت است عارف بحق امام است و سابق بالخیرات
امام است و همان حضرت بروایت مناقب فرموده نازل شد این آیه در حق ما و در حق ذریت ما و بروایت دیگر فرموده این آیه
از برای ما است خاصه ما را قصد فرموده خدا و حضرت باقر بروایت مناقب فرموده ایشان آل محمد اند و همان حضرت بروایت معانی
فرموده نازل شده در حق ما اهل البیت پس عرض شد باینجناب پس کیست ظالم لنفسه فرموده کسیکه مساوی باشد حسنات او
بسیئات او و از ما اهل البیت باشد پس عرض شد کیست مقتصد از شما فرموده آنکه عبادت کند خدا را در حالت رخا
و در حالت سختی تا برسد او را موت پس عرض شد کیست سابق از شما بالخیرات فرموده آنکه دعوت کند بسوی راه خدا و امر
بمعروف و نهی از منکر کند و نباشد عضد از برای مضلین و نباشد خاین خصیم و راضی نباشد بحکم فاسقین مگر در صورتیکه
خائف باشد بر نفس و دین خود و نیابد اعوان و از حضرت صادق روایت نموده که ظالم کسی است که حمایت نماید حول نفس خود
و مقتصد حمایت میکند حول قلب خود و سابق حمایت نماید حول رب خود و حضرت باقر بروایت مجمع فرموده اما ظالم لنفسه
کسی است که عمل صالح و سیئه نماید و اما مقتصد پس کسی است که متعبد مجتهد باشد و اما سابق بالخیرات پس علی و حسن و حسین
و کسیکه کشته شود از آل محمد و شهید شود و همان حضرت بروایت سعد السعود فرموده این آیه از برای ما است خاصه اما سابق بالخیرات
پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین و شهداء است اما مقتصد پس صائم در نهار است و قائم در لیل است اما ظالم لنفسه پس
در او است آنچه در مردم است و او آمرزیده است سفیان ثوری از سدی روایت کرده که گفت عبد الله مرا خبر داد که امیر المؤمنین
فرموده که من از حضرت رسول در تفسیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت فرموده که مراد به الذین اصطفینا من عبادنا ذریت
تواند چون روز قیامت باشد ذریت تو سر از قبور بردارند و ایشان سه طائفه باشند یکی آنکه نیکو باشد از دنیا بیرون
رفته باشد دویم آنانند که سیئات و حسنات ایشان متساوی باشد سیم آنانند که حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات
ایشان ممکن است که مراد از راجح بودن حسنات باشد بدون سیئات تا منافی نباشد این حدیث و احادیث سابقه
باشد بجهت اختصار اکتفا بهمین قدر از اخبار نمودیم والا اخبار کثیره دیگر هم در این آیه وارد شده و اغلب آنها متحدة
المضمون میباشند و لیکن مخفی نیست که [illegible] در ارجاع ضمیر منهم است که بالذین اصطفینا است تا دلالت کند که ظالم لنفسه از اهل
اصطفاء است یا راجع بعبادنا است تا ظالم لنفسه و مقتصد خارج از اهل اصطفاء باشند چنانچه عقل و شرع حاکم است
بر اینکه خداوند اختیار نمیکند اهل معصیت را اگرچه اهل طاعت هم باشند و ترجیح احتمال دویم است و آن منافی با احادیث
گذشته که دلالت میکرد بدخول در بهشت از برای هر سه فرقه ندارد زیرا که دخول در بهشت از برای ظالم لنفسه و از برای
مقتصد بعد از وقوع عذاب بوده و عاقبت ایشان بمغفرت و دخول در بهشت بوده بر خلاف سابق بالخیرات که از اول
اهل رحمت بودند و استحقاق اصطفاء خداوند داشتند پس در حقیقت این سه قسم از برای عباد علت شد از برای اینکه

وراثت

وراثت کتاب الذین اصطفینا است غیر از اینکه ایشان سابق بالخیرات میباشند آنند و فرقه دیگر که از ایشان معصیت صادر گردیده
خواه با طاعت بجهت آیه شریفه ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان
حلیما غفورا یعنی بدرستیکه خدای نگاه میدارد آسمانها و زمینها را از اینکه زائل شوند زیرا که ممکنات در بقا [illegible]
بمحض وجود باقی نخواهد بود و اگر زائل شوند نگاه ندارد آنها را هیچ احدی از پس خدا یا پس از زوال آن بدرستیکه خدا بود
بار است و تعجیل در عقوبت اهل معصیت ندارد و آمرزنده گناه است پس شکی نخواهد بود که نگاه دارنده عرش و سماوات
وارض و آنچه در میان آنها است غیر از خدا نخواهد بود و جهت باعث بر حفظ آنها لازم است چنانچه بجهت خلقت آنها
جهت و باعث لازم است و آن جهت بوده که خداوند فرموده یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک و آنچه از اخبار صحیحه مستفاد
شده باعث بر بقاء ممکنات خصوصا آسمانها و زمینها ائمه هدی میباشد لا غیر چنانچه حضرت رضا بروایت کمال الدین
[illegible] نگاه میدارد خدا آسمانها و زمینها را از اینکه زائل شود و از ائمه روایت نموده که اگر نباشد در زمین از ما امام هر آینه فرو
برد زمین اهل آن را و از این قبیل اخبار و ادعیه بسیار است و سوره مبارکه یس هشتاد و سه آیه است و اول آیه شریفه یس والقرآن
الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم یعنی ای محمد و اکثر بروایات صحیحه یس اسم از اسماء آنحضرت است که در قرآن مذکور است
و آنها محمد و احمد و عبد الله و یس و نون است قسم بقرآن محکم و استوار از نقص و عیب یا ناطق بحکمت و حکم کننده بین جمیع
خلایق بدرستیکه تو بی شک از جمله فرستاده شدگانی بر راه راست که دین اسلام است زیرا که آن دین متضمن
توحید است و استقامت [illegible] از راه ضلالت [illegible] هدایت [illegible] و اخبار کثیره وارد
شده که مراد از صراط مستقیم ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین است [illegible]
شود مراد از صراط مستقیم غیر این نباید باشد زیرا که معنی آیه این است که تو ای پیغمبر از بعض فرستادگان بر صراط
مستقیم یعنی همه پیغمبران بر این صراط فرستاده شدند تو هم از جمله آنها و امری که همه انبیاء و مرسلین به آن فرستاده
باشند بعد از امر توحید نداریم در شرع ما مگر ولایت اهل البیت زیرا که از اخبار کثیره مستفاد شده که تمام انبیاء
مأمور شدند باقرار بولایت ایشان و رسانیدن بامتان خود آن اقرار را و بغیر این مطلب نداریم امری که تمام انبیاء
مأمور شده باشند دویم آیه شریفه لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون یعنی بدرستیکه ثابت شد گفتار ما
بعذاب بر اکثر ایشان یعنی قول لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین پس ایشان ایمان نخواهند آورد و در صفت
کفر مغرایشان اکثر ایشان اند حضرت صادق بروایت کافی فرموده ایشان کسانی اند که اقرار ننمودند بولایت امیر المؤمنین و
ائمه بعد از او و در معنی فهم لا یؤمنون فرموده یعنی بامامت امیر المؤمنین و اوصیاء بعد از او سیم آیه شریفه سواء
علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون یعنی یکسان است بر ایشان اینکه بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی ایشان را ایمان
نیاورند یعنی بجهت افراط ایشان در کفر فرقی برای ایشان نیست در بیم نمودن و بیم ننمودن و ایضا حضرت صادق بروایت
کافی فرموده یعنی ایمان نمی آورند بمحمد و بولایت علی و ائمه بعد از او چهارم آیه شریفه انما تنذر من اتبع الذکر وخشی
الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة واجر کریم یعنی بعد از مساوی بودن انذار و عدم انذار پیغمبر از برای اشخاصیکه ایمان
نخواهند آورد در حق آنها انذار نفعی نخواهد بخشید این است که جز آن نیست انذار را منفعت میباشد بکسی که پیروی کند
و تبعیت قول و مواعظ آن بشنود و بدان اعتقاد داشته باشد و بترسد از خدای که از نظر پوشیده است از امور آخرت یا بترسد
از خدا در حالت غیبت از مردمان بر خلاف اهل نفاق و غلات که ظاهر در نظر مردم اظهار ایمان میکنند و گاه از نظر مومنان
غائب میشود با یاران خود میگویند انا معکم انما نحن مستهزئون ما با یاران شما ایم و با ایشان استهزاء میکردیم و چون
الکسی که تابع قرآن است از انذار تو ترسان است پس مژده ده او را بآمرزش گناهان و مزد بزرگ و در آنچه همان حضرت
صادق بروایت کافی فرموده یعنی بشارت بده اورا بعین قرآن و مصدقین آن که جهت حقیقت نه بر وجه نفاق که لاجمعی

نحن

بیم آیه شریفه و کل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی و همه چیز را زنیل و بعد از شمرده ایم و بیان کرده ایم و نوشته ایم در دفتر
بکو پیشوای و روشن است که لوح محفوظ باشد یا امیرالمؤمنین بروایت قمی علیه الرحمه فرموده منم قسم بخدا امام مبین
و بیان میکنم حق را از باطل در خطا التیکه وارث هستم از جناب رسول خدا و حضرت باقر بروایت معانی روایت فرموده
از پدر بزرگوار خود و او از جد آنحضرت که بعد از نزول این آیه برخواستند ابوبکر و عمر از جای خود ایشان و گفتند یا رسول
الله آیا آن تورات است آنحضرت فرموده نه و گفتند پس آیا انجیل است فرمود نه گفتند پس آن قرآن است فرموده نه پس از
آن امیرالمؤمنین پس فرمود رسول خدا آن این است و این است آنرا میکه احصا نموده خدا در او علم هر چیز را و حضرت
رسول بروایت احتجاج فرموده ای گروه مردم نیست هیچ علمی مگر آنکه تعلیم نموده آنرا بمن پروردگار من و من تعلیم نمودم
آنرا به علی و بتحقیق احصا نموده آنرا خدا در من و هر علمیکه دانستم آنرا ابن به تحقیق احصا نمودم آنرا در امام متقین
و نیست هیچ علمی مگر آنکه تعلیم نمودم آنرا به علی هشتم آیه شریفه و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون
یعنی و از جمله ادله لائحه بر کمال قدرت خدا و نشانها برای ایشان که بنی نوع انسان باشند شب است که از روی حکمت
زائل میکنیم از او جهت زائل نمودن پوست روشنی روز را که آفتاب است پس ناگاه ایشان داخلند در تاریکی که هیچ روشنی
نیست ایشانرا حضرت باقر بروایت کافی فرموده یعنی قبض شد و روح مقدس محمد و ظاهر شد ظلمت پس نمی بینند
فضل اهل بیت او را در سوره مبارکه صافات چند آیات است و اول آیه شریفه احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا
یعبدون من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم وقفوهم انهم مسئولون یعنی در روز قیامت خطاب رسد بملائکه که جمع
کنید و فرا هم آورید آنانرا که ستم کردند بر خود بسبب شرک و تکذیب رسولان یا تعدی بر مومنان یعنی همه ظالمان و
ستمکاران را جمع کنید اشباه و اعوان و اتباع یا زنان ایشان را که هم مذهب ایشان باشند و شیاطین را که هم
نشین ایشان بوده باشند در موقف خود با آنها و جمع نمائید آنچه را که می پرستند بجز از خدا هر چه باشد
پس راه نمائید ایشانرا براه دوزخ تا سئوال نمایند در آن و باز دارید ایشانرا بر پل صراط بدرستیکه ایشان پرسش
از انکه داخل در جهنم شوند پرسیده خواهند شد از عقاید و اعمال ایشان قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از ظلموا
ظالمین حق آل محمد است و مراد از سئوال ولایت امیرالمؤمنین است چنانچه حضرت رسول بروایت امالی و عیون همین مضمون فرموده
و بروایت علل فرموده هیچ کس را نگذارند که قدم بردارد مگر آنکه از او سئوال نمایند از چهار چیز یکی از جوانی او که بچه
بسر رسانیده و از زندگانی او که در چه بفنا رسانیده و از مال او که از کجا کسب کرده و بچه صرف نموده و از محبت ما
اهل البیت چنانچه ابن مسعود و ابو سعید خدری و سعید بن جبیر هم نقل نموده اند که سئوال میشود از ایشان از ولایت علی
ابن ابیطالب و اولاد آنجناب دویم آیه شریفه و ان من شیعته لابراهیم یعنی بدرستیکه از پیروان او ست که نوح و باغیر آن
باشد هر آینه ابراهیم خلیل یعنی در اصول شرع و طریق حق و ایذا و دیدن و جفا کشیدن تابع نوح بوده بلکه گفته اند
که در اکثر از فروع شرع پیرو او بوده ولی آنچه از تفاسیر اهل البیت مستفاد میشود ضمیر راجع است به علی ابن ابیطالب
قال آنچنانچه حضرت باقر بروایت قمی و مجمع فرموده کو او را باشد بر شما این اسم عرض شد کدام استغفر موده لفظ
شیعه عرض شد مردم که تغییر میدهند میکنند ما را باین اسم فرموده مگر نشنیده قول خداوند را که فرموده و ان من
شیعته لابراهیم و ایضا فرموده فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه و چنانچه در حدیث دیگر فرموده اند
چون حق تعالی ملکوت آسمانها و زمین را با براهیم نمود آنجناب بجانب عرش نگریست نوری عظیم دید گفت خداوندا این چه
نور است گفت نور حبیب صفی من محمد گفت در جنب او نور دیگر می بینم گفت این نور وصی او علی بن ابیطالب است گفت
خداوندا نور دیگر می بینم نزدیک آن هر دو نور خطاب آمد که آن نور فاطمه است نام نهاده ایم کرا و دوستان خود را از دوزخ
منع کند و باز دارد همچنانکه ما در فرزند را فطیم ساختن از شیر باز دارد گفت خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک

ایشان فرموده که آن دو نور دو فرزند بند حسن و حسین گفت پادشاها نه نور دیگر می بینم که گرد ایشان در آمده
اند از چه کسانند گفت آن نه نور امامانند از فرزندان حسین گفت خداوندا نورهای بسیار می بینم که گرد ایشان
در آمده اند فرموده که آن نورهای شیعیان و محبان علی اند گفت فرزندانا و گفت پادشاها ایشان را بچه علامت
توان شناخت گفت به پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن و انگشتر به دست راست داشتن و بسم الله الرحمن الرحیم در
نماز بلند گفتن و پیش از رکوع قنوت خواندن و سجده شکر کردن ابراهیم گفت خداوندا مرا از شیعه علی بن ابیطالب
فرزندان او گردان حق تعالی دعا او را اجابت کرد و او را داخل شیعیان علی بن ابیطالب کردانید و رسول خدا از این خبر داد
و فرموده که وان من شیعته لابراهیم سیم آیه شریفه اذ جاء ربه بقلب سلیم یعنی قصه حضرت ابراهیم را بخاطر آر ای محمد
و یاد کن چون آمد ابراهیم به پروردگار خود و تصدیق او نموده از سر یقین بدل خالص خالص از شائبه شرک و پاک از جمیع
معاصی و غل و غش چنانچه حضرت صادق بروایت مجمع فرموده یعنی بقلبیکه سالم بوده از محبت دنیا و بروایت کافی فرموده
یعنی قلبیکه سالم بوده از هر چه غیر خدا باشد و جهت ذکر این آیه در اعداد آیات الائمه آنستکه یکی از شیعیان خاص ایشان
که صاحب قلب سلیم است پس خدا میداند که خود آن ائمه صاحب چه مقام از قلوب میباشند لا یعرفهم الا الله تعالی شانهم
ابن طلب است آیه بعد چهارم آیه شریفه فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم یعنی پس دید نگریست ابراهیم نگریستنی بستارگان
پس گفت بدرستیکه من بیمارم یعنی بیمار خواهم شد جهت این کلام از این حضرت آن بوده که آنجناب بطلوع بعضی
و ستارها را نشان کرده بوده که بموضع معین چو رسید تب او را تب نوبه میرسید و آن هنگام که او از صحرا خواند نظر
بآن ستارها نموده دید که وقت تب نوبه او شده پس از این جهت فرموده من بیمارم یعنی وقت بیماری من رسید و از حضرت
صادق بروایت کافی فرموده حضرت ابراهیم پس از اینکه دید آنچه را که نازل میشود بر حسین پس گفت من بیمارم بجهت آنچه
نازل میشود بحسین پس چه مقامی باشد از برای کسیکه مثل حضرت ابراهیم نسبت باو بگوید من بیمارم در مقابل مقام
او پنجم آیه شریفه و فدیناه بذبح عظیم یعنی فدا کردیم اسمعیل را بآنچه آنرا ذبح کنند بغایت جسیم و بزرگ مرتبه و منزلت
و جهت بزرگی آن بسبب آن بوده که در بهشت چهل سال چرا کرده و یا آن گوسفندی بوده که هابیل در راه خدا قربان کرده
و جسیم و بمقداری بوده که از بابت مثل گفتند در سایه خود راه رفته و در سایه خود نظر کرده و در سایه خود خوابیده و چریده
یعنی همه کار او در سایه او بوده از بابت عظمت و حاصل معنی آنکه ذبح عظیم را فدای اسمعیل نمودیم و حضرت رضا بروایت
عیون بیان فرموده چون حق تعالی گوسفند برای فدای اسمعیل فرستاد و ابراهیم آنرا ذبح کرد بخاطر مبارکش خطور کرد
که کاش بدست خود فرزند خود را قربان کردمی تا بجای ثواب عظیمی یابم حق سبحانه باو وحی فرستاد که یا خلیل از جمله خلقان
کرا دوست تر داری ابراهیم گفت محمد را که حبیب و صفی تو است خطاب آمد که فرزندان او را دوست میداری یا فرزند خود را
ابراهیم گفت فرزندان او را حق تعالی حکم کرده که یکی از فرزندان او را بخواری و زاری و جور و ستم و غریب تنها گرسنه و تشنه
در دشت کربلا امت شهادت بچشانند ابراهیم بعد از شنیدن این کلمات قطرات حسرت از چشمه چشم پر خون تا از بین فرو
بارید خطاب آمد که ای ابراهیم ذبح ولد محمد بدست اعدا و بروجه ظلم و ستم دل تو را بیشتر بدرد می آورد یا ذبح ولد تو بدست تو
در راه طاعت من عرض کرد ذبح ولد او پس بعد از گریه و جزع بر ذبح ولد محمد وحی شد که این جزع تو را در مصیبت مظلوم خود
قرار دادیم برای اسمعیل و ثواب این جزع در روز من نزد باد تر است از ذبح ولد تو و این است معنی قول خدا که فرموده و فدیناه
بذبح عظیم و از حضرت رضا سئوال شد از معنی قول حضرت رسول که فرموده انا ابن الذبیحین فرموده مراد از دو ذبیح
یکی حضرت اسمعیل است و دیگری حضرت عبدالله پدر آنحضرت و بعد تفصیل حالت هر یک و فدا فرستادن خدا از برای
حضرت اسمعیل و صد شتر نحر نمودن بجهت حضرت عبدالله را بیان فرموده و بعد فرموده علت خدا فرستادن در ذبح
ذبح نمودن از برای اسمعیل همان علت شده از برای منع ذبح از برای عبدالله و آن بوده مگر بودن حضرت رسول

وائمه از صلب هر دو ایشان پس ببرکت حضرت رسول و ائمه و جاری نشدن سنت قتل اولاد و ذبح آنها در میان مردم
خداوند دفع ذبح نموده از آن دو بزرگوار و اگر این علت نبوده و واقع میشد ذبح هر یک هر آینه واجب میشد بر مردم
در هر عید قربان بجهت تقرب بخدا قتل اولاد نمایند و هر قربانی که میشود تا روز قیامت پس آن فدای حضرت اسماعیل
و حضرت اسحق که پنج سال از حضرت اسمعیل کوچکتر است چون تمنای این نمود خداوند صدق او دانست (در بعضی ... حضرت اسماعیل ...)
او را در میان ملائکه ملقب بذبیح الله فرموده چنانچه حضرت صادق بروایت خصال چنین فرموده ششم آیه شریفه سلام علی
الیاسین یعنی سلام و تحیت بر الیاسین است و اتباع او که خلوص نیت تابع او بوده اند این معنی بر بعضی قرائت و تفاسیر است اما
بنابر قرائت اهل البیت که جمعی از اهل سنت از جمله ... نافع آل یاسین است و یس اسمی از اسمای پیغمبر
چنانچه قبل ذکر شد و آل یس اهل البیت است چنانچه قمی فرموده یس محمد است و آل محمد ائمه است حضرت صادق بروایت معانی فرموده
که امیرالمؤمنین فرموده یس محمد است و مائیم آل یس و ابن عباس بروایت جوامع گفته آل یس آل محمد است و یس اسمی است از اسماء
آنحضرت و گفته مؤید این است جدا بودن آل با یس در قرائت مصحف امام اهل سنت و اگر مجموع آن علم بود از برای یکی از انبیا باید
در کتابت متصل باشد و حضرت امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرموده خداوند نامید پیغمبر خود را باین اسم یس چنانچه فرموده
یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین زیرا که عالم بوده که میفرموده سلام علی آل محمد هر آینه ساقط مینمودند این کلام را چنانچه
ساقط نمودند غیر آن را هفتم آیه شریفه و ما منا الا له مقام معلوم یعنی و نیست از ما هیچ کس مگر آنکه از برای او عبادت
جائی است دانسته شده و مقرر گشته که در آنجا بپرستش او که سبحانه است مشغول است یعنی هر یکی از ما بقدمی معین
است در عبادت که از آن در نمیتواند گذشت ظاهر این آیه اگر چه در حق ملائکه است لیکن حضرت صادق بروایت قمی فرموده این آیه نازل شده
در حق ائمه و اوصیا از آل محمد هشتم آیه شریفه و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون یعنی و بدرستیکه ما صف کشندگانیم
باقدام در موقف طاعت و موضع عبادت و بدرستیکه ما تسبیح کنندگانیم مر خدای را و تنزیه نمایندگان از جمیع ما لا یلیق
و ناسزا و حضرت صادق بروایت قمی فرموده بودیم ما انوار صفوف زده در حول عرش ما تسبیح مینمودیم پس تسبیح میکردند
اهل آسمانها بسبب تسبیح ما تا وقتیکه هبوط نمودیم بسوی زمین پس ما تسبیح نمودیم پس تسبیح نمودند اهل زمین بسبب
تسبیح ما و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون تا آخر حدیث نهم آیه شریفه فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرین
یعنی پس آن هنگام که فرود آید عذاب بعیان سرای ایشان پس بد صبحی باشد صبح بیم کرده شدگان و چون رسم عرب بوده
که غالبا در وقت صبح که وقت خواب گران بوده بر کسیکه قصد قتل و غارت و تاراج او داشتند بر ایشان وارد میشدند
و لشکر بر سر ایشان میفرستادند باینجهت آن وقت صبح را صباح نام نهاده اند و اگر اتفاق می افتاد که در وقت دیگر
قتل و غارت میکردند باز نام آنرا صباح میگفتند باعتبار بودن آن وقت پس لفظ صباح ضرب المثل بوده در میان ایشان
پس باینجهت خداوند فرموده وقت نزول عذاب بر کفار و منافقین بصباح است از برای بیم کرده شدگان قمی علیه
الرحمه فرموده مراد از آن وقتیکه نازل شود عذاب بر اهل عذاب بغتة وقت ظهور امام است در آخر زمان و مراد از منذرین که
صباح ایشان بد است بنی امیه و اشیاع ایشان است در سوره ص ... چند آیات دارد اولا آیه شریفه و آتیناه
الحکمة و فصل الخطاب یعنی دادیم حضرت داود را حکمت که نبوت باشد یا کتاب زبور و یا کمال علم و عمل ... و کلامیکه
موافق حق باشد و مطابق واقع و کلامیکه خالص از التباس باشد و پاکیزه از شبهه که مخاطب بر وجه سهولت مقصود را
از آن در یابد و یا سخن جدا کننده خصمان باشد بسبب تمیز خطا از صواب و حق از باطل و صحیح از فاسد یعنی علم احکام قضایا
و حکومات و یا تدبیرات ملکی و سیاسات و حضرت امیرالمؤمنین بروایت جوامع فرموده فصل خطاب بینت است بر مدعی و یمین
بر منکر زیرا که کلام خصمان باین حکم منفصل میشود و در اخبار کثیره وارد شده که عطا شده بائمه حکمت و فصل خطاب
دوم آیه شریفه ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار یعنی آیا گردانیم

سوره ص

آنانکه

آنانکه تصدیق نمودند بخدا و رسول و کردند کارهای شایسته در ثواب مرتبت مانند تباهکاران و عصیان کنندگان در زمین و آیا
گردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران و نابکاران که بانواع معاصی مشغولند یعنی هرگز چنین نباشد بین مؤمنین
و کافر و بین متقین از مؤمنین و مجرمین از ایشان حضرت صادق بروایت قمی فرموده بعد از سؤال از آنحضرت از معنی
این آیه الذین آمنوا و عملوا الصالحات امیرالمؤمنین و اصحاب اوست کالمفسدین فی الارض حبتر و زریق و اصحاب آنها و نعثل
ام نجعل المتقین امیرالمؤمنین است کالفجار حبتر و زریق و اصحاب آنها و نعثل است سیم آیه شریفه کتاب انزلناه الیک مبارک
لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب یعنی این کتابیست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو و آن کتابیست با برکت اراده شده
تا تدبر کنند و تامل نمایند در آیتهای آن کتاب در تفسیر آن ... حضرت عزت تنزیل نمایند تا پند گیرند بمواعظ آن
کتاب خداوندان عقلهای پاکیزه حضرت صادق بروایت قمی فرموده اهل تدبر در آیات قرآن امیرالمؤمنین و ائمه هدی
میباشند و ایشان اولوا الالباب هستند فرموده امیرالمؤمنین فخر میکرد باین آیه و میفرموده عطا کرده نشده احدی
پیش از من و بعد از من مثل آنچه عطا کرده شده بمن چهارم آیه شریفه هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب یعنی این
پادشاهی با این عظمت و شوکت که داده ایم به سلیمان بخشش ما است بتو پس عطا کن از آن بهر که خواهی یا منع بخشش
کن از هر که خواهی یعنی تصرف در آن به مشیت و خواهش تو است در حالتیکه در این عطا و امساک در روز قیامت محاسب
نخواهی شد حضرت صادق بروایت کافی فرموده عطا شد به سلیمان ملک عظیم و جاری شد این معنی یعنی این آیه در حق رسول الله
پس بوده از برای آنحضرت عطا کردن بهر کس هر چه بخواهد و منع نماید از هر کس هر چه بخواهد و عطا شده بحضرت رسول
بهتر از آنچه عطا شده بسلیمان زیرا که خداوند در حق آنحضرت فرموده ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و حضرت
رضا بروایت کافی فرموده بعد از سؤال راوی از آنحضرت که سزاوار است بر ما سؤال نمائیم از شما فرموده بلی
راوی عرض کرد واجب است بر شما جواب دادن فرموده نه آن با ما است اگر بخواهیم جواب میدهیم و اگر بخواهیم
جواب نمیدهیم مگر نشنیدی قول خدا را که فرموده هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب پنجم آیه شریفه و ان
للطاغین لشر مآب جهنم یصلونها فبئس المهاد هذا فلیذوقوه حمیم و غساق یعنی و بدرستیکه مر نافرمانان و ناگروندگان
باشند هر آینه بدی بازگشت است که آن دوزخ است یعنی بازگشت ایشان بجهنم است در آیند در آن و آتش آنرا فراش
و بستر خود کنند پس بد جای خواب و آرامگاه است دوزخ این عذاب است پس باید بچشند اهل طغیان آنرا که گرم و سوزان است
که چون نزدیک لب آرند بسوزانند و چون بخورند روده ها را پاره پاره کنند و چرک سخت گندیده است آن از پوست
و گوشت دوزخیان و از فرجهای زنان سیلان کنند و آنرا جمع کرده بخورانند و روایت که سختی آن بمرتبه ایست
که اگر قطره از آن در مغرب باشد اهل مشرق از نفرت آن هلاک شوند و اگر در مشرق باشد اهل مغرب و حضرت صادق
بروایت قمی مراد از طاغیان ... اهل ضلالت بنو امیه میباشند ششم آیه شریفه و آخر من شکله ازواج هذا فوج
مقتحم معکم لا مرحبا بهم انهم صالوا النار قالوا بل انتم لا مرحبا بکم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار یعنی و
عذابهای دیگر از برای اهل طغیان است که در شدت و سختی مثل عذاب مذکور است آنکه آشامیدن آن عذاب ...
عذاب دیگر انواع و اصناف است تا آنکه بگفتیم باشد و معنی دیگر هم ... اهل طغیان
در شدت عذاب یا در جنس ... چنانچه قمی فرموده مراد ...
عبارت است ... بعد از ورود رؤسا بدوزخ و داخل شدن تابعین ایشان با ایشان از خازنین
سؤال کنند که اینها کیستند آن خزنه در جواب بگویند این گروهی اند که بعنف و سختی در آیند با شما در دوزخ با شما و
حضرت رسول بروایت مجمع فرموده سختی آنها در دوزخ و تنگی مکان آنها مثل تنگی ... نیزه است ... رؤسا
با تابعین خودشان گویند هیچ مرحبا مباد ایشان را که مراد فرج و گشادی باشد بدرستیکه ایشان در آیندگانند

در

جواب ايشان گويند
در آتش دوزخ قمی فرموده که بعد اين کلام بتوابع ايشان چون تابعين از رؤسا خود اين کلام بشنوند در جواب ايشان گويند بلکه شما را مرحبا مباد بشما يعنی شما باين کلام نه مرحبا سزاوارتريد شما پيش نموديد و فرا داشتيد عذاب را برای ما يعنی شما ما را بر اين عقايد باطله و اعمال قبيحه که موجب عذاب و عقاب است ارشاد نموديد و سبب اغوا و اضلال ما شديد پس بد قرارگاهيست دوزخ قمی فرموده يعنی شما ابتدا نموديد و تقدم جستيد بر ظلم بآل محمد و سبب شديد که ما متابعت شما نموديم هفتم آيه شريفه قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا فی النار يعنی گفتند آن دو نا که بنو اميه باشند ای پروردگار ما هر که پيش داشته از برای ما اين عذاب را پس زياد کن او را عذابی دو باره در آتش يکی بجهة ضلال ايشان و ديگری بسبب اضلال نمودن ايشان ما را قمی فرموده مراد آن کسانی ميباشند که باعث اضلال بنی اميه شدند هشتم آيه شريفه قالوا ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخريا ام زاغت عنهم الابصار ان ذلک لحق تخاصم اهل النار يعنی اعداء آل محمد بروايت قمی در آتش گويند با يکديگر چيست ما را که امروز نمی بينيم مردانی را که بوديم در دنيا می شمرديم ايشان را از جمله بدکاران آيا فرا گرفته بوديم ايشان را در دنيا از اهل سخريه يا کرديده است از ايشان ديدهای ما يعنی ايشان در دوزخ ميباشند چشمهای ما از ايشان کرديده و نمی افتد بايشان بدرستيکه اين مذکور که شما از احوال دوزخيان و گفتار ايشان با يکديگر هر آينه حق است و درست است جدال و نزاع اهل دوزخ و نظر مؤيد الرايات کثيره که ذکر می شود گويند اين کلمات اعداء آل محمد است مراد از رجال رجالی را که شيعيان و محبان ايشان است چنانچه حضرت صادق بروايت قمی بصائر فرموده بدوستان خود بدرستيکه شما هر آينه در بهشت هستيد و شما را در آتش طلب ميکنند و نمی يابند همانا حضرت بروايت کافی فرموده بتحقيق ذکر نموده شما را خدا زيرا که حکايت کرده از دشمنان شما که در آتش باشند بقول خود که فرموده و قالوا ما لنا لا نری تا آخر آيه و فرموده و الله قصد نکرده و اراده نکرده خدا باين کلام غير شما را ميباشيد در نزد اهل اين عالم اشرار ناسی شما قسم بخدا در بهشت خواهيد بوده و در آتش از اهل آن ميطلبيد ... در آيه ديگر فرموده قسم بخدا داخل نميشود از شما در آتش دو نفر و قسم بخدا نه يکنفر و قسم بخدا بدرستيکه شما ايد آنکسانيکه خدا فرموده و قالوا ما لنا تا آخر آيه و بعد فرموده قسم بخدا طلب مينمايند شما را در آتش و نمی يابند از شما يکنفر را در آن و در روايت ديگر فرموده بعد از استقرار اهل نار در نار ميطلبند شما را و نمی بينند از شما يکنفر را پس بعضی به بعضی ديگر ميگويند ما لنا تا آخر آيه و فرموده اين است قول خدا که فرموده ان ذلک لحق تخاصم اهل النار يعنی مخاصمه ميکنند با يکديگر در حق شما همچنانکه ميگفتند در دنيا نهم آيه شريفه قل هو نبأ عظيم انتم عنه معرضون يعنی بگو ای محمد امت خود را که آنچه مذکور شد يا آنچه ميگويم خبری بزرگ است امری عظيم است شما از فرط غفلت و جهالت از آن روی بر گردانيده تکذيب کننده آيد حضرت باقر بروايت بصائر فرموده قسم بخدا آن خبر عظيم امير المؤمنين است و حضرت صادق بروايت بصائر فرموده النبأ الامامة دهم آيه شريفه ما کان لی من علم بالملأ الاعلی اذ يختصمون ان يوحی الی الا انما انا نذير مبين يعنی نبوده مرا علم از اين فرمان هيچ دانشی بکلام گروه برتر که ملائکه و آدم و ابليس باشند که ساکنان در آسمان بودند وقتيکه گفت و شنيد ميکردند يعنی ملائکه بگفتار اتجعل فيها قائل ميشدند و آدم جهت تنبيه بر افضليت خود ميگفت انبئونی باسماء هؤلاء و ابليس بجهت امتناع از سجده بقول انا خير ناطق ميگشت پس در ثبوت نبوت من دليلی روشن تر نيست که اطلاع قصه ملأ اعلی بيان ميکنم بر وجهيکه در کتب متقدمين مذکور است بی مطالعه کتابی و بی استماع آن از استادی پس از اين معلوم می شود که اين قصه از عالم قدس بواسطه جبرئيل بر من نازل می شود و وحی کرده نميشود بسوی من مگر بجهت آنکه جز اين نيست که من پيغمبر بيم کننده ام آشکارا و ترساننده و واضح تا شما را از ظلمت ضلالت برهانم و بنور هدايت رهنمون کنم و از وادی جهالت بسر چشمه معرفت رسانم حضرت باقر بروايت قمی در حديث طويل معراج فرموده چون حضرت

رسول
بسدرة المنتهی رسيد جبرئيل در عقب آنحضرت ماند پس فرمود يا ... در چنين موضعی مرا تنها ميگذاری عرض کرد قدم پيش گذار قسم بخدا رسيدی بجائيکه تا بحال احدی از خلق خدا پيش از تو نرسيده اينجا پس ديدم من از نور پروردگار خود ... شعاع اند ميان من و او و سجده نمودم ... رسول فرموده پس بجهت ... اشاره فرموده بوجه خود بسوی زمين و بدست خود بسوی آسمان و گفت بزرگ است خدای من تا سه مرتبه و فرمود خدا ای محمد پس بچه چيز مخاصمه مينمودند ملأ اعلی گفت سبحانک نيست علمی برای من مگر آنچه را که تو بمن تعليم نموده پس گذاشت خدا دست قدرت خود را بين دو کتف من پس يافتم برودت آنرا تا بسينه خود و گفت بعد از آن سؤال نکرد خدا از گذشته و از آينده مگر آنکه ميدانستم همه آنها را پس بعد از آن فرمود خدا ای محمد بچه چيز مخاصمه کردند ملأ اعلی پس گفتم در کفارات و در درجات و حسنات پس فرمود ای محمد باخر رسيد کار تو و منقضی شد ايام نبوت تو پس کيست وصی تو گفتم ای پروردگار من بتحقيق آزمايش نمودم خلق تو را پس نيافتم احدی از خلق تو را که اطاعت نمايد تو را باشد از علی پس فرمود راست گفتی ای محمد پس گفت ای پروردگار آزمايش کردم خلق تو را پس نيافتم احدی را که دوستی و محبت او بتو باشد از علی بن ابيطالب فرمود راست گفتی يعنی اطاعت علی بجهت خدا و محبت او بخدا از همه خلق بيشتر است همچنانکه اطاعت او به پيغمبر و دوستی او بآنحضرت از همه خلق زيادتر است و فرموده ای محمد پس بشارت ده علی را و بگو او است علم هدايت من و امام اولياء من و نور است از برای کسيکه اطاعت من کنند و کلمه ايست که لازم نمودم آنرا بر متقين و هر کس که دوست داشته باشد او را پس بتحقيق دوست داشته مرا و هر کس که بغض او را داشته باشد پس بتحقيق بغض داشته مرا و مخصوص نمودم او را بچيزی که مخصوص نداشتم احدی را بآن پس گفت ای رب علی برادر من و صاحب من و وزير من و وارث من است پس خدا فرمود اين امری بوده در سابق تا آخر حديث حضرت رسول بروايت مجمع فرموده فرمود خدا بمن آيا ميدانی در چه مخاصمه کردند ملأ اعلی پس گفتم نه فرمود مخاصمه مينمودند در کفارات و در درجات اما کفارات پس وضوء خوب گرفتن است در شبهای سرما و برداشتن قدمها بسوی جماعات و انتظار نماز کشيدن بعد از نماز و اما درجات پس افشاء سلام است و اطعام طعام است و نماز شب خواندن در حالتيکه مردم در خواب باشند و در خصال هم قريب باين مضمون فرموده نيازدهم آيه شريفه فقعوا له ساجدين يعنی پس بيفتيد برای آدم در حالتيکه سجده کننده گان باشيد بجهت تعظيم و تکريم او در اخبار کثيره وارد شده که جهت امر ملائکه بسجده حضرت آدم آن بوده که انوار طيبه طاهره حضرت رسول و ائمه در وجود او بوده و در حقيقت آن امر بسجده بجهت آن انوار طاهره بوده چنانچه در آيه هشتم از آيات الائمه از سوره بقره ذکر بعضی از آن اخبار نموديم دوازدهم آيه شريفه قال فانک من المنظرين الی يوم الوقت المعلوم يعنی گفت خدا بعد از خواهش نمودن شيطان مهلت عذاب از برای خود تا روز قيامت پس بدرستيکه تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقتيکه معلوم و معين است نزد من و مراد از آن روز زمان ظهور حضرت قائم است عجل الله فرجه چنانچه حضرت صادق بروايت عياشی بعد از سؤال از آنحضرت از معنی آن روز فرموده آيا گمان کردی که آن روز قيامت است که در آن روز مبعوث ميشوند مردم بدرستيکه خدا مهلت داده شيطان را تا روزيکه مبعوث ميشود در آن قائم ما پس بعد از مبعوث شدن قائم ما ميباشد آنجناب در مسجد کوفه و ميايد ابليس تا بزانو ميافتد بين يدی آنحضرت پس ميفرمايد يا وايله ای بر تو از اين روز پس ميگيرد موی پيشانی او پس ميزند گردن او را پس اين است يوم الوقت المعلوم سيزدهم آيه شريفه قل ما اسئلکم عليه من اجر و ما انا من المتکلفين ان هو الا ذکر للعالمين يعنی بگو ای محمد بکفار و اهل نفاق که طلب نميکنم از شما بر تبليغ رسالت و اداء وحی و هدايت شما را بر راه حق هيچ مزدی و نيستم من از جمله جماعتی که تظاهر کنند بچيزی که در خود نباشد يا اهل بيت خود آنچه که در ايشان نباشد ... معنی تکلف اظهار مقام و مرتبه از برای خود يا آنکه دارای آن مرتبه و مقام نباشد نيست اين قرآن مگر پندی از جانب خداوند سبحانه مر جميع عالميان را از جن و انس حضرت باقر بروايت کافی فرموده به پيغمبر در حديثی که ...

واهل تکذیب و انکار باشند قل ما اسئلکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین و معنی بتکلف سؤال نمودن از چیزیکه اهل آن
نباشد پس منافقون گفتند بعد از نزول این آیه با بعض دیگر آیا کفایت نکرد محمد را در این مدت بیست سال که حال میخواهد
سوار نماید گردنهای ما اهل بیت خود را پس گفتند نازل نکرد خدا این آیه را و نیست این آیه مگر چیزیکه خود او میگوید
و میخواهد بلند کند اهل بیت خود را بر گردنهای ما و هر آینه اگر کشته شد محمد و یا مرد هر آینه این امر ولایت را دور میکنیم
از اهل بیت او و هرگز نخواهیم گذاشت باقی بماند در میان ایشان چنانکه هم آیه شریفه و لتعلمن نبأه بعد حین یعنی البته
بدانید ای منافقین تمام مضمون قرآن را اعتقاد ندارید و عمل نمیمائید خبر قرآن و صدق آنچه در آنست پس از هنگامیکه
یا وقت مردن باشد یا روز قیامت باشد یا وقت ظهور اسلام که در روز بدر باشد یا وقت ظهور دولت حقه که زمان
ظهور حضرت حجت باشد چنانچه حضرت امیر المؤمنین بروایت کافی فرموده یعنی زمان خروج قائم ذکر سورهٔ زمر
زمر چند بار ستاره آیه شریفه ان تکفروا فان الله غنی عنکم و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم یعنی اگر کافر
شوید و کفران نعمت کنید پس بدرستیکه خدای تعالی از ایمان شما و یا از شکر گذاری شما مستغنی است نه کفر شما و نه ناشکری
شما ضرر باو دارد بلکه هر دو ضرر از برای شما دارد و نمی پسندد از برای بندگان خود کفر و کفران نعمتها را و گو سپاس داری نعمتها
بر نعمتها ایمان و غیر آن پس پسندد آنرا برای شما بلکه باعث از دیاد نعمت است در محاسن روایت نموده که مراد از کفر منصب نعمات
شده یعنی نخواسته شکر اقرار بولایت معرفت حق است و هم آیه شریفه و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه
ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل و جعل لله اندادا لیضل عن سبیله قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب
النار یعنی چون برسد آدمی را ضرری از مرض و قحطی و غیر آن از انواع محنت بخواند پروردگار خود را در حالتیکه باز
کرد خواستگار و استغاثه نماینده بدرگاه او و ترک نماید عبادت غیر او پس چون عطا فرمود حق تعالی او را
نعمتی از نزد خود که رفع بلاها و ابتلاها باشد فراموش کرد آنچه را که بود یعنی آن ضررها و بلاها را که میخواند خدا
بسوی دفع او پیش از وصول این نعمت و گردانید برای خدای همتا یا نه و بت را در شریک دمی مساخت تا گمراه کردانید مردمان را
از راه خدا بگو ای محمد این کافر نا حمد را از روی تخویف بر خورد دار باش بکو بدین خود در روزگار اندک که دنیا است زیرا
که آن در جنب آخرت در نهایت قلت است بدرستیکه تو از جمله یاران دوزخ خواهی بود حضرت صادق برهایت کافی
فرموده نازل شده این آیه در حق آن یکنفر که رسول خدا در نزد او ساحر بود و آن شخص هر وقتیکه مس میکرد او را مرضی
که مرض باشد عامیکرد پروردگار خود را و بسوی او توبه میکرد از آنچه گفته بود و نسبت میداد در حق رسول خدا از
ساحر بودن آنجناب بعد از رسیدن عافیت و نعمت باو فراموش میکرد آن خواندن خدا و توبه کردن خود را و میجهت
این فراموشی خدا در حق او فرموده قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار یعنی این امارت جز یا است تو بر مردم بدون
حق از جانب خدا و رسول و کفرا است قلیل است ما آن کفر بر خورد دار باش بدرستیکه تو از اصحاب آتش پس از این حدیث
شریف معلوم شد که این آیه در حق یکنفر نازل شده است آیه شریفه امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة
و یرجوا رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا این کافر
مذکور در آیه سابقه بهتر است یا آنکس که او ایستاده و دعا کننده و استمرار اشتغال بصلوة یا همیشه ایستاده بوظائف عبادت
در ساعتهای شب که وقت نماز شب باشد در حالتیکه در سجود باشد و قیام کننده یعنی گاهی در نماز سجده کننده و گاهی
بقیام مشغول باشد بترسد از عذاب آخرت و امیدوار در رحمت و بخشش پروردگار خود باشد یعنی با هم آن طاعت و عبادت
و عبادت میان خوف و رجا خواهد بود که لازمه ایمان است ترجیح هیچیک بر دیگری نخواهد بود که ترجیح رجاء
ایمنی از عذاب است ترجیح خوف باعث نومیدی از رحمت است و هر دو مذموم است بگو ای محمد آیا برابر باشند آنانکه
میدانند تمام حقایق احکام دین را و آنانکه علم ندارند بعد از آن نیست که پند پذیر می شود با این آیات قرآن خداوندان

سورهٔ زمر

عقول یعنی صاحبان عقول و شوربختان حضرت باقر بروایت کافی فرموده یعنی الذین یعلمون ما در شأن ما و دشمنان ما
و الذین لا یعلمون در شأن شیعیان ما هستند اولوا الالباب حضرت صادق بروایت کافی فرموده به تحقیق که فرموده
خدا ما و شیعیان ما را و دشمنان ما را در این آیه از کتاب خود و آن آیه هل یستوی الذین یعلمون است بعد از آن تفسیر
فرموده یعنی میکند ذکر شده در تفسیر حضرت باقر فرموده جابر است که حضرت امیر المؤمنین شبی با قنبر در کوچه از کوچها گذر
میکردند تا رسیدند بدر سرای عمار پس شنیدند یکی این آیه امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه میخواند قنبر
گفت من آنجا توقف کردم و امیر المؤمنین بگذشت چون پاره راه بگذشت باز نگریسته گفت ای قنبر چرا ایستاده گفتم یا
امیر المؤمنین آواز حزین از این خانه بگوش من میرسید فرمود ای قنبر خواب کردن در سر یقین بهتر است از عبادت در شک من از این
تعجب کردم و آن بود خانه را نشان کردم و بگذشتم روز دیگر آنجا رفتم سرای منافقی بود گفتم یا امیر المؤمنین توجیه داشتی که
آن از منافقان است فرمود که ای جگونه رعیت را نشناسد عالم بجزئیات علوم اسرار باشد چهارم آیه شریفه و الذین اجتنبوا
الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری یعنی آنانکه اجتناب کردند از شیطان که معنایش طغیان است
از آنکه پرستش نمایند و متابعت کنند آنها را و بازگشت نمودند بسوی خدا و از سر یقین روی بجناب او آوردند از برای ایشانست
مژده ثواب آن در حین حیوة ایشان باشد بزبان پیغمبران و با نزد وفات ایشان به بشارت فرشتگان و یا بعد از ممات
ایشان بخطاب الهی چه حول در جنان اگرچه شأن نزول این آیه در حق ایمان آوردن زید بن عمرو بن نفیل و سلمان فارسی
ابا ذر غفاری بوده که زبان بگفتن کلمه طیبه لا اله الا الله گشودند با اعتقاد تمام بوحدت الهی اعتراف کردند و از کبیر
آباء خود تبرا نمودند و لکن حضرت صادق بروایت مجمع فرموده به شیعیان خود که شما بید آن کسانیکه مضمون این آیه بیان
پنجم آیه شریفه فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب
یعنی پس مژده ده بندگان مرا آنانکه میشنوند گفتار حق را پس پیروی میکنند بنکوترین آن یعنی تمیز بین حق و باطل میدهند
و پیروی مینمایند افضل آنرا افضل را چنانچه حضرت کاظم بروایت کافی تفسیر فرموده آن گروه که تابع سخنان نیکوترند
آنانند که راه نموده است خدا ایشانرا بمقصد نجات و آنگروه ایشانند خداوندان عقول که مانند از شائبه اوهام خاسد
و تخیلات باطله حضرت صادق بروایت کافی فرموده ایشان کسانی هستند که تسلیم آل محمد نمودند هر چه حدیث
شنیدند بدون کم و زیاد و تحقیق بیاید ششم آیه شریفه افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه یعنی
آیا پس آنکس که خدا گشاده است سینه او را و فراخ گردانیده دل او را برای قبول اسلام نظر لطف خود را شامل او
کرده و او در مضیق کفر بکذارد یعنی هرگز چنین نخواهد شد زیرا که بینهما بعد المشرقین است پس آنکس که سینه او
منشرح است بر روشنی معرفت از پروردگار خود بروایت ابن مسعود گفته روزی نزد حضرت رسول این آیه خوانده
شد گفتیم یا رسول الله انشراح صدر چه معنی دارد فرموده که نور معرفت الهی است در دل بنده مؤمن بر وجهیکه دل
او را روشن و فراخ گرداند گفتیم یا رسول الله علامت آن چیست فرموده آنکه بنده بالکلیه از سرای غرور بکند و توجه
تمام نماید بتهیه اسباب خلود و بمنزل مستعد آن شود تمیمی فرموده این آیه نازل شده در حق امیر المؤمنین و در
تفاسیر عامه وارد شده که در شأن امیر المؤمنین یا حمزه وارد شده و در بعضی تفاسیر با اضافه عمار یاسر است هفتم آیه
شریفه ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون
یعنی بیان کرد خدا مثلی را برای مشرکان و موحدان که مردیرا که بنده و مولای متعدده باشد که مخالف کنند با شند باهم
بجهت بدخوئی و با هم ساز گار نباشند در شرکت آن بنده چون هر شریکی او را امری نماید آن بنده نکرده شریکی دیگر
کار دیگر باو رجوع کنند و هیچکدام را باتمام نتواند رسانید و شریکان باین جهت از او راضی نباشند این مثل از برای
مشرکان بوده اما از برای موحدان میفرماید که مردیرا که وا رسته باشد از شریکان و خالص باشد برای مردی یعنی

[illegible]

هو الذي [illegible]

نه که مخصوص بمولای باشند او را بتوانند خوشنود سازند و در اطاعت فرمان بردار عاجز آیا مساوی باشند چند بنده اندی
شاعبت بلکه البته مساوی نباشند همه ثنا و ستایش مر خدا راست بدین مثل که معلوم شما نموده که اخلاص در عمل مساوی با
اشتراك در آن نه خواهد بود بلکه بیشتر ایشان نمیدانند حقیقت این معنی را قمی فرموده خدا مثل زده از برای امیرالمؤمنین و از برای
شرکاء او که ظلم نمودند بآنحضرت و غصب حق او کردند در این آیه و گفت رجلا فیه شرکاء و ظالمین آنحضرت است یعنی
یعنی متباغضین و مراد از رجلا سلما لرجل امیرالمؤمنین است که تسلیم امر و اطاعت رسول الله کرده در جمیع امور چنانچه
خود آنحضرت بروایت مجمع فرموده منم آن مرد که سلم لرسول الله و حضرت باقر بروایت عیاشی فرموده آن مرد که سلم است
برای مردی حقا علی و شیعه او ست و حضرت باقر بروایت کافی فرموده اما آن کسیکه در حق او شرکا متنازعت نمودند
فلان اول است که جمع شدند در ولایت او و متفرق بودند ایشان در ولایت و لعن میکنند بعضی بعضی دیگر را و تبری میجویند
بعض ایشان از بعض دیگر و اما آن مردیکه تسلیم نمود مرد دیگر را پس آن فلان اول است که بر حق است و شیعه او و مراد از
فلان اول و اول الخلفا باطل است و مراد از فلان اول دوم اول الخلفا حق است چون فلان اول ... باطل ... ثالث
از این جهت موصوف به بطلان نشد و فلان اول دوم چون بجهت فهم مراد محتاج به قید حقا بود باین جهت مقید
بحقا شد هشتم آیه شریفه ثم انكم يوم القيامة عند ربكم تختصمون یعنی پس از موت بدرستیکه شما ای مومنان و کافران
در روز رستخیز نزد آفریدگار خود تان خصومت خواهید کرد در امر دین یعنی اهل ایمان اقامت حجج خواهند نمود بر
حقیت دین خود شان و اهل کفر متعذر خواهند شد به پیروی بزرگان و پیشوایان و اقتداء به پدران خود شان قمی فرموده
مراد از اهل خصومت امیرالمؤمنین و اشخاصیکه غصب نمودند حق آنحضرت را میباشد نهم آیه شریفه فمن اظلم ممن كذب
على الله وكذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين یعنی پس کیست ستمکارتر از کسیکه دروغ گفت بر
خدای یعنی او را شریک و فرزند نسبت داده تکذیب نمود بسخن راست وقتیکه آمد او را آیا نیست یعنی البته هست
در دوزخ مکان و مقام از برای ناگروندگان و منکران قمی روایت نموده که مراد از صدق حضرت رسول است و مراد
از جاءه یعنی آنچه را که از جانب حضرت رسول باو رسیده از حق و ولایت امیرالمؤمنین دهم آیه شریفه والذي جاء
بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون یعنی و آنکه آمد با ایشان سخن راست و راستی نمودند با آن راست آنگروه
ایشان پرهیزکاران اند بروایت مجمع و قمی از ائمه مراد از جاء بالصدق محمد است و صدق به امیرالمؤمنین است پس نظر این
حدیث معنی آیه اینست که آنگروهیکه آمدند با سخن راست که محمد باشد و آنگروهیکه تصدیق آن صدق را نمودند
که امیرالمؤمنین باشد آنگروه ایشان پرهیزکاران اند و در خبر است که شب معراج چون حضرت رسول را باسمان
بردند و ملکوت سموات را باو عرضکردند خطاب رسید که برو و قوم خود را بآنچه مشاهده کردی خبر ده گفت
خداوندا مرا تصدیق نخواهند کرد از جانب عزت خطاب آمد که تصدیق خواهند کرد علی بن ابیطالب و هو الصدیق الاکبر
از عامه و خاصه روایت شده که رسول خدا فرموده صدیقون سه نفر اند مومن آل فرعون حزقیل است و آل یاسین حبیب
نجار است و از آل محمد علی بن ابیطالب است و ایضا مرویست که رسول الله اصحاب خود را بغزوه فرستاد و امیرالمؤمنین را
بر ایشان امیر کرد بعد از آن فرمود که کیست فضل بیشتر مراد از قرآن بگوئید عمار یاسر برخواست گفت من بگویم یا رسول
الله فرمود بگو عمار گفت والذي جاء بالصدق وصدق به فرمود راست گفتی ای عمار و زید بن ثابت روایت کرد که در اول
اسلام نزد حضرت رسول رفتم و گفتم ای محمد چه میگوئی گفت میگویم لا اله الا الله و انا رسوله گفتم که تو را تصدیق
میکند فرمود صبی و امرئتی یعنی طفل من و عیال من که علی و خدیجه باشند و در روایت دیگر آنحضرت فرمود هفت
سال فرشتگان بر من و علی صلوات میفرستادند برای آنکه در این هفت سال الا از هیچ کس را باسمان نبردند مگر عمل
من و علی را یازدهم آیه شریفه لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك جزاء المحسنين ليكفر الله عنهم اسوء الذي عملوا

الجزء الرابع والعشرون

ونجزيهم

ويجزيهم اجرهم باحسن الذي كانوا يعملون یعنی از برای مومنان مستعد است در بهشت آنچه خواهند و آرزو کنند نزد
پروردگار ایشان و آن ثواب مذکور پاداش نیکوکاران است که اهل تصدیق اند تا بپوشد خدا از ایشان بدی اعمال حسنه
ایشان بدترین آنچه را که کرده باشند یعنی اعمال بد ایشان که پوشیده شود اعمال بد ایشان بطریق اولی پوشیده خواهد
بود و پاداش دهد ایشان را مزد کردار ایشان نیکوتر از آنچه بودند عمل میکردند یعنی جزاء عمل ایشان نیکوتر است از عمل
ایشان در دنیا معنی آنست که پاداش میدهد خدا بایشان مزد کردار ایشان را بسبب نیکوتر عملیکه بودند ایشان عمل میکردند
وجه تعبیر باحسن و ضال آنکه مراد مطلق اعمال حسنه است آنست که اعمال آن مستقین با کمال اخلاص ایشان در عمل احسن
از اعمال دیگران است و ثواب آنها زیاد تر است از ثواب دیگران و احتمال میکنیم و معنی ولی نیکوتر باشد مخفی نباشد
که ظاهر این آیه منافی با عصمت نیست زیرا که ممکن است مستقین از اهل عصمت باشند زیرا که ذنوب را بسیار عظیم میدانند
و بجهت کمال عظمت پروردگار عبادات خود را نوعی عبادت نمیدانند پس خود را مقصر میدانند زیرا که مقصر و مذنب
باشند پس معنی چنین باشد که بپوشاند خدا از ایشان بدترین آنچه را که کرده باشند باعتقاد ایشان و ممکن است که
مستقین بجهت عموم آن شامل غیر اهل عصمت هم هست و این تکفیر سوء اعمال نسبت بان طایفه باشد نسبت آیکه
نازل شده آیه در شأن ایشان و از دهم آیه شریفه اليس الله بكاف عبده ويخوفونك بالذين من دونه یعنی آیا نیست
خدا کفایت کننده یعنی البته کفایت کننده است بنده خود را که محمد است در جمیع انواع ضرر و میترسانند ترا مشرکان
با آنکه بجز از خدای مجوق باشد و بعضی از تفاسیر مذکور است که چون حضرت رسول ذکر معایب اصنام باطله میکرد کفار
آنجناب را تخویف میکردند و میگفتند که چنین مگو ما میترسیم که از جانب خدایان ما ضرری بتو برسد پس این آیه نازل
شد و قمی فرموده که منافقین باطنی و مسلمین ظاهری میگفتند ای محمد ما فقدار ما را از علی و تخویف میکردند آنجناب
که ما ملحق بکفار میشویم پس این آیه نازل شد سیزدهم آیه شریفه واذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون
بالاخرة واذا ذكر الذين من دونه اذا هم يستبشرون یعنی و چون یاد کرده شود خدای تعالی در حالت یگانگی بودن ذکر له
ایشان مراد کلمه طیبه لا اله الا الله است منقبض گردد دلهای آنانکه ایمان نمی آورند و عمل کردند ... عقبی
و هر گاه یاد کرده شوند آنانکه غیر از خدای حق است که آلهه باطله باشد آنگاه ایشان تازه روی و فرحناك شوند بجهت آنکه
از خوشحالی و بشره ایشان ظاهر شود از حضرت صادق بروایت کافی سوال نمودند از این آیه فرمود وقتیکه ذکر شد
خدا بر تنهائی بجهت اطاعت از امر خدا و اطاعت از امر آل محمد شما و میشدند آنانکه ایمان بآخرت نداشتند ...
ذکر میشد آن کسانیکه امر نکرد خدا اطاعت ایشان را آنوقت با بشارت و فرح میگوئیدند چهاردهم آیه شریفه قل يا عبادي
الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم یعنی بگو ای محمد که
خدا میفرماید بگو ای بندگان من آنانکه اسراف کرده اند بارتکاب ذنوب کبیره و کثیره بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند
و از حد در گذرانیده اند بمعاصی نا امید میشوید از بخشش خدا بدرستیکه خدای تعالی می آمرزد گناهان را همه
آنها را چه کبیره باشد چه صغیره باشد اگر چه از حد حصر گذشته باشد غیر از شرك که بی شرع و عقل مغفور نباشد
بدرستیکه خدای تواوست آمرزنده گناهان مهربان بر بندگان قمی فرموده این آیه نازل شده در حق شیعه امیرالمؤمنین
خاصه و حضرت صادق بروایت کافی فرموده به تحقیق ذکر کرده خدا شما شیعیان را در کتاب خود وقتیکه فرموده یا عبادی
تا آخر و بعد فرموده قسم بخدا اراده نکرده از این آیه غیر شما را و حضرت باقر بروایت قمی و معانی فرموده نازل شده این
آیه در حق شیعه اولاد فاطمه خاصه و حضرت صادق بروایت محاسن فرموده نیست بر ملت ابراهیم غیر شما و بتول
نمیکند خدا طاعت احدی را غیر از شما و نمی آمرزد گناهان را مگر از شما و امیرالمؤمنین بروایت محاسن فرموده نیست در قرآن
آیه باوسعت تر از آیه یا عبادی الذین اسرفوا تا آخر و حضرت رسول بروایت مجمع فرموده دوست ندارم که بعوض این

آیه

آید دنیا و آنچه در دنیا باشد از برای من باشد اخبار در رحمت زیاده از حد احصاست و این مختصر گنجایش ذکر آن ندارد ولی
بر شخص عاقل مخفی نماند که از ملاحظه آن اخبار که موجب رجا است هیچ صرف نشود و یا ترجیح رجا بر خوف نشود
که خارج از قاعده لا رجاء و لا خوف بل امر بین الامرین نشود و ایضا از ملاحظه آن اخبار تجری در معصیت بهم نرساند که
مفاد آن اخبار و غایت آنها ترک معصیت است و تایب شدن از معاصی گذشته است نه آنکه اذن در معاصی بعد
باشد زیرا که اذن در معصیت شرعا و عقلا قبیح است مخالف غرض از ارسال رسل و انزال الکتب است بلکه مقصود از اخبار
عفو و رجا زیادتی شرم و حیا است از معصیت و راغب شدن بطاعت است تا بکشیدن یک آهی از دنیا رفتن
اگر چنین توفیق حاصل شود و لیکن مادامی که از معصیت و یا از معاصی شخص عاصی با حالت انکار از دنیا
و با شک و تردید در آن از دنیا برود نعوذ بالله الرحمن الرحیم من عاقبة الشر و نرجوه ان یجعل عاقبتنا بالخیر بلطفه و
بشفاعة اولیائه ای برادر با طاعت خود و انس بخود مایوس نباشی زیرا که هر چه طاعت کرده باشی بلطف غیر کرده
ممکن نیست لا یقدر علی شیء و لیکن گناه تعلیل امیدوار نباشی زیرا که سبقت رحمت حق بر غضب و پس از برای هر عبد
این دو حالت که نظر بجود و بخالق الوجود باشد خواهد بود و این دو نظر مساوی یکدیگر خواهد بود بدون ترجیح
هر یک بر دیگری بدون ترجیح خوف بر رجا و یا رجا بر خوف و مسعود است این تکلیف تساوی باین دو صفت جمیع
مکلفین بدین مستثنا احدی از تکالیف مهمله و واضح است فرقی نیست بین سعید و شقی در اول تکلیف تا
آخر آن زیرا که هر یک باشد در هر وقت باشد و نظر [illegible] و حالت را برای هست باین جهت روایت شد که در ایام
مالک دینار مردی بوده که جمیع عمر خود را در خرابات بسر برده و در مدت عمر خود هرگز روی باقامت خیری نیاورده تا آنکه
موکل قضا دست مطالبت بدامن عمرش دراز کرد و چون دریافت که وقت رحلت است نظر بهر جا انداخت خود کرد غیر خطی که در هم
رجا داشته باشد ندید آهی از میان جان بر کشید و گفت یا من له الدنیا و الآخرة ارحم من لیس له الدنیا و الآخرة که تمام
معنی رجا و خوف در این دو کلام موجود است این کلمه بگفت جان بداد اهل شهر بر وفات او شادی کردند و او را در مزبله
انداختند شب مالک دینار او را در خواب نمودند که فلان در گذشته و در میان مزبله گذاشته اند برخیز و او را از آنجا بردار و غسل
ده و در مقبره صلحا دفن کن گفت خداوندا او در میان خلق به بدکاری مشغول بوده چه چیز بدرگاه کبریا آورده که سزاوار
چنین کرامتی شده آواز آمد که چون بحالت نزع رسید مفلس و عاجز و ادیدگاه ما بنالید و دست در فضل ما زد ما بود در
منت او رحم کردیم و از عذاب الیمش نجات دادیم و بنعیم مقیمش رسانیدیم کدام دردمند بدرگاه ما بنالید که ما او را شفا
ندادیم و کدام غمگین از ما خلاصی طلبید که خلعت شادکامی در او نپوشانیدیم و لهذا خداوند باین مغفرت و رحیم باین
مرحمت تتمیم یاد نموده که رحمت خود را شامل ایشان در مکرر بجهت اهل البیت اگر چه رحمت بقبول طاعت باشد و یا رحمت عفو
از معصیت باشد حتی آنکه محبان این خانواده را تبدیل سیئات بحسنات مینماید چنانچه حضرت باقر فرموده بروایت
کافی هر که شیعه ما است روز قیامت او را در موقف حساب بدارند و حق تعالی بگناهانش عارف گرداند چون معترف
شود آن سیئات را بحسنات بدل کند و او را بر ملائکه ظاهر نماید چون او را به بینند از روی تعجب گویند که آیا این بنده معصوم
بوده که اصلا گناه از او صادر نگشته بعد از آن او را به بهشت امر نماید باز در هم آیه شریفه و اتبعوا احسن ما انزل الیکم
من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة و انتم لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و ان کنت
لمن الساخرین یعنی پیروی کنید نیکوترین آنچه فرو فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما
عذاب عقاب ناگهان و بی گمان توقع آن و شما ندانید وقت نزول آن را تا بتدارک آن کوشید و جهت پیروی احسن طاعات
آن نسکه اگر پیروی نکنید آنکه میگوید نفس در وقت دیدن عذاب یا ندامت و پشیمانی من بر آنچه تقصیر کردم در جانب خدا
که حق و طاعت و قرب او باشد و آن نفس میگوید بدرستیکه بودم در دنیا از استهزا کنندگان بکتاب خدا و رسول

و با اهل بیت حضرت کاظم بروایت کافی فرموده مراد از جنب الله در این آیه امیر المؤمنین است و هم چنین کسیکه باشد
بعد از او و از اوصیا که مکان رفیع داشته باشد تا منتهی شود امر ایشان با آخر ایشان و حضرت باقر بروایت کمال الدین
فرموده ما اییم جنب الله و آن حضرت باید بزرگوار دیگر با پرسش بروایت مناقب فرموده جنب الله علی است و ست حجة
الله بر خلق در روز قیامت و حضرت رضا بروایت مناقب فرموده یعنی در ولایت علی و لهذا امیر المؤمنین روایت نموده که
فرموده منم جنب الله شان نزول این آیه شریفه بلی قد جاءتک آیاتی فکذبت بها و استکبرت و کنت من الکافرین یعنی گفته
میشود باهل تقصیر در جنب الله بعد از نزول عذاب بایشان و معتقد شدن ایشان برجوع در دنیا تا باشند از نیکوکاران
آری بدرستیکه آمد بتو آیات من پس تکذیب کردی آن را و آن را بدروغ نسبت دادی و تکبر کردی و سرکشی نمودی از قبول
آن بر وجه عناد و کفر را بر ایمان و ضلالت را بر هدایت اختیار کردی و بودی از ناگرویدگان و قمی روایت نموده که مراد از آیات
ائمه اند چنانچه در احادیث کثیره فرموده اند ما ایم آیات خدا هم در این آیه شریفه و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم
مسودة یعنی در روز رستخیز ببینی آنان را که دروغ بستند بر خدا بجهت ادعای (?) ایشان سیاه باشد بیش از آنکه
ایشان را بدوزخ برند تا اهل عرصات بدانند که اهل دوزخ اند حضرت صادق بروایت قمی فرموده در این آیه هر امامیکه
ادعای امامت نماید و حال آنکه خدا منصب امامت باو نداده باشد مراد است گفته شد بآنحضرت اگر چه علوی و فاطمی باشد فرمود
بلی و بروایت کافی و عیاشی مثل این روایت شده هم در این آیه شریفه الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین یعنی آیا نیست در دوزخ
جای قرار آرامگاه گردن کشان که بجهت تکبر اطاعت خدا و رسول نکردند چون بمفاد احادیث سابقه مکذبین و مستکبرین
کسانی بودند که تکذیب آیات الله که ائمه بودند نمودند و استکبار کردند از اطاعت ایشان و آنها روی ایشان سیاه
بوده پیش از ورود بدوزخ پس جهنم یکی آرامگاه متکبرین است آرامگاه همان متکبرین است یعنی متکبرین سابقه که مکذب
آیات الله و مسودة الوجوه باشند چنانچه حضرت صادق بروایت عیاشی فرموده هر که حدیثی بما نسبت دهد و گرد آن
صادق و راست پس مصدق خدا و رسول است اگر کاذب پس افترا کرده بخدا و رسول زیرا که ما حدیث را که بیان میکنیم
گوییم قال الله و قال رسول الله پس این آیه تلاوت فرموده که و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله تا مثوی للمتکبرین و در
آیه شریفه و الذین کفروا بآیات الله اولئک هم الخاسرون یعنی آنانکه کافر شدند بآیات الله آن گروه ایشانند زیانکاران
ایضا از احادیث کثیره سابقه معلوم شد که آیات الله ائمه هدی میباشند پس انکار کنندگان ایشان زیانکارانند در این آیه
شریفه لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین بل الله فاعبد و کن من الشاکرین اگر شرک آوری بعد از محمد بر سبیل فرض
و تقدیر اگر چه محالست هر آینه باطل باشد کردار تو و هر آینه باشی از زیانکاران بلکه خدا را پرستش کن و باش از جمله
سپاسداران حضرت صادق بروایت قمی فرموده بدرستیکه خدای عز و جل مبعوث کرد پیغمبر خود را با ایاک اعنی و اسمعی
یا جارة یعنی تو را قصد میکنم و لیکن بشنو ای جاره که اسم زنی در عرب بوده و این مثل بجهت تنبیه غیر مشهور است در میان
عرب فرموده دلیل بر این قول خداوند که فرموده بل الله فاعبد و کن من الشاکرین و حال آنکه میدانست که پیغمبر او را عبادت
و شکر او میکرد پس او را امر بعبادت و شکر کردن تا امت او ادب شوند از حضرت باقر بروایت قمی سوال شد از معنی
این آیه پس فرمود یعنی اگر امر نمایی با امت در ولایت کسی با ولایت علی بعد از خودت هر آینه باطل شود عمل تو و هر آینه خواهی
بوده از زیانکاران و حضرت صادق بروایت کافی فرموده یعنی اگر شریک کنی بعد و لایت غیر علی را و فرمود بل الله فاعبد و کن من
الشاکرین یعنی بلکه خدا را عبادت کن بعد طاعت باش از سپاس گذاران زیرا که تو را یاری کرد برادر [illegible]
و ابن عم تو بیعت بگیم آیه شریفه و اشرقت الارض بنور ربها یعنی و روشن کرد زمین قیامت یا زمین دنیا بنور پروردگار
آن امام عادل است حکم نواب تسمیه آن بنور جهت ظهور حقوق است و رفع ظلمت ظلم چنانچه ظلم را ظلمت گفته بجهت
ظلمت آن بوده و گفته مراد بنور علم است یا نور رب که خدا بتعلیم انبیا فرستاد بسبب آن زمین عرصات یا آفتاب و ماهتاب

روشن شود ظاهر این آیه مراد از ارض روز محشر است علی فرموده حضرت صادق بروایت قمی در این آیه مراد از آن همین ارض
دنیاست نیز که فرموده رب الارض امام الارض است و بعضی عرض نمود با آنحضرت پس از خروج چه خواهد شد فرمود آنوقت
بی نیاز میشوند مردم از روشنی آفتاب بنور قمر و اکتفا مینمایند بنور امام و همان حضرت بروایت ارشاد فرمود در وقتیکه
قائم شود قائم ما روشن شود زمین بنور پروردگار و مستغنی شوند بندگان از روشنی آفتاب و برطرف شود ظلمت
بیست و دوم آیه شریفه و وضع الکتاب وجیء بالنبیین والشهداء وقضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون یعنی نهاده
شود نوشتهای اعمال خلائق در یمین و شمال و یا لوح محفوظ گذاشته شود در زمین محشر و آورده شوند پیغمبران بجهت
ادعای بلاغ احکام بتمامها بر امتان و الزام حجت بر ایشان و شهداء در صحت ادعاء پیغمبران و تکذیب امتان و حکم
کرده شود میان بندگان بعدل و راستی و ایشان ستم دیده نشوند حضرت صادق بروایت قمی فرموده مراد از شهداء
ائمه است ذکر اخبار در این باب در ضمن آیه لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس که در سورهٔ
حج بوده مذکور شده بیست و سیم آیه شریفه وقال لهم خزنتها الم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم
وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی یعنی گویند ایشان را که اهل دوزخ باشند خازنان دوزخ که مالک
و اتباع او باشند آیا نیامد بشما پیغمبران از جنس شما که بخوانند بر شما نشانهای پروردگار شما را و بیم کنند شما را
از ملاقات این روز که روز دخول شما باشد بدوزخ گویند آری آمدند بما و ترسانیدند ما را از این روز و چون از اخبار
کثیره سابقه معلوم شده که مراد از حقیقت آیات ائمه است پس بهمان اخبار سابقه اکتفا نمودیم چنانچه از اخبار
سابقه معلوم شد که مراد از متکبرین تارکین ولایت ائمه است پس ذکر نکردیم آیه بعد را که فبئس مثوی المتکبرین باشد
بیست و چهارم آیه شریفه وقال لهم خزنتها سلام علیکم فادخلوها خالدین یعنی بعد از ورود متقیان ببهشت
موکلان آن باستقبال ایشان در آیند و گویند ایشان را سلامتی و ایمنی و رحمت از جانب خدا بر شما باد که پاک بودید
در دنیا از معاصی یا پاکیزه شدید بمغفرت خداوند پس در آئید در بهشت هشت در است از یک در آن داخل
شوند انبیاء و صدیقون و از یک در آن داخل شوند شهداء و صالحون و از پنج در آن داخل شوند شیعیان
و محبان ما و من ایستاده ام در صراط و دعا میکنم و میگویم ای معبود و پروردگار سلامت بدار شیعیان و محبان مرا و انصار
و اولیاء مرا و هر که دوست داشته مرا در دنیا پس ناگهان ندائی آید از زیر عرش بتحقیق اجابت کردم دعای ترا و قبول
کردم شفاعت ترا در حق شیعیان تو و فرمود شفاعت میکند هر یک از شیعیان من و هر که دوست من باشد و یاری
کرده باشد مرا و محاربه کرده باشد با هر که با من محاربه کرده بفعل یا قول در حق هفتاد نفر از همسایگان خودش
و خویشان خود و یک در دیگر را داخل میشوند سایر مسلمین از کسانیکه شهادت دادند بکلمه لا اله الا الله و
نبوده در قلب ایشان مثقال ذره از بغض ما اهل البیت سورهٔ مبارکهٔ مؤمن چند آیه است اول آیه شریفه
ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا یعنی جدال نکنند در آیات خدا مگر آنانکه کافر شدند بخدا و انکار نعمت
او کردند اگرچه در بعضی تفاسیر ذکر شده که مراد از آیات قرآن است ولیکن ما ذکر نمودیم که اخبار کثیره وارد شده
که ائمه هدی فرمودند ما ائیم آیات خدا پس مجادله در این آیات نکنند مگر کفار دوم آیه شریفه حقت کلمة ربک
علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی واجب شد حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها که کافر شدند
از قوم تو و تکذیب تو کردند بر اینکه ایشان اصحاب دوزخ اند و ملازم آتش اند یعنی واجب شد که تمام اهل کفر
از امم سابقه و لاحقه از اصحاب دوزخ اند و این حکم باعث نقض کبریائی ذات اقدس نخواهد شد بلکه تمام خلق
اگر عاصی شوند بر کبریائی او نقصی وارد نخواهد آمد چه جای آنکه اکثر مخلوقات از تمام ملائکه و کثیری از جن
و انس مطیع احکام ذات مقدس اند چنانچه از آیه بعد معلوم میشود و حضرت باقر بروایت قمی فرموده این آیه در

سورة المؤمن

شأن بنی امیه نازل شده سیم آیه شریفه الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین
آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم یعنی آنانکه بر میدارند عرش را
برای امتثال امر و آنانکه گرداگرد عرش اند تنزیه میکنند و پاکیزگی اقدام مینمایند پیوسته بستایش پروردگار خود
و تصدیق میکنند و اعتراف مینمایند بربوبیت و وحدانیت او و طلب آمرزش میکنند و ثواب میخواهند از برای آنانکه
ایمان آورده اند و میگویند ای پروردگار ما فرو گرفته بهمه چیز از روی رحمت و علم تو بهمه چیز پس بیامرز
آنانکه توبه کردند از شرک و معاصی و دور شده اند و پیروی کرده اند دین ترا که طریق ایمان است و نگهدار ایشان را
از عذاب آتش سوزان حضرت رضا بروایت عیون فرموده للذین آمنوا یعنی آن کسانیکه ایمان آوردند بولایت ما و
حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه از برای خدا ملائکه هست که ساقط میکنند گناهان را از پشتهای
شیعیان ما هم چنانکه ساقط میکند باد برگ را در زمانیکه ساقط میشود و این است معنی قول خداوند سبحان که
الذین یحملون العرش تا آخر آیه و فرموده استغفار آن ملائکه والله از برای شما است نه این خلائق قمی روایت نموده
که الذین یحملون العرش یعنی رسول الله و اوصیاء بعد از او است که حامل علم خدا میباشند و من حوله یعنی ملائکه
والذین آمنوا یعنی شیعه آل محمد است الذین تابوا یعنی از ولایت غیر آل محمد بنی امیه است و اتبعوا سبیلک یعنی ولایت
ولی الله است و از جابر بن عبدالله انصاری که لقمان بن عامر روایت کرده اند که حضرت رسول فرموده که مرا اذن داده اند که
بعضی از احوال عرش و حمله آن را بشما بگویم بدانید که حق تعالی عرش را از جوهر سبز خلق نموده و از برای او هزار و ششصد و
شصت و شش هزار سر است و بر هر سری از آن هزار هزار و ششصد و شصت و شش هزار روها و در هر روئی هزار هزار و شش
صد و شصت و شش هزار زبان و از هر زبانی هزار هزار و ششصد و شصت و شش هزار لغت تسبیح خدا میکند و ثواب
آن با امتان من میدهد و عظمت آن بمثابه است که جبرئیل که فرشته ایست او هشتاد هزار پر است و از هر پری تا پری
او هشتاد هزار ساله راه است بخاطر او گذشت که طول و عرض عرش را بداند استعانت طلبید از خدا تعالی تا بوقفا و در طیران
کرد از حق تعالی اجابت کرد و صد و شصت هزار سال پرید تا هشتاد هزار بار بست شد و باز از خدا طلبید از جانب عزت
بوی خطاب رسید که ای جبرئیل اگر تا انقراض عالم پرواز کنی از یک قائمه عرش من نمیرسی باشی پس فرشته گفت سبحان
ربی الاعلی و بحمده حق تعالی امر کرد که در سجود این تسبیح بگویند تا ثواب جبرئیل از برای ایشان باشد عظمت حاملان
عرش بحدی است که از گوش تا گوش هر یک از ایشان هفتاد هزار ساله راه است امام جعفر صادق روایت شده که هیچ چیز
از عرش خائف تر و خاشع تر نیست از جمله کلمات و آیات که اعوذ بالله من غضب الله و اعوذ بالله من سخط الله اعوذ بالله من
نقمة الله و نقل فرموده که چون حق تعالی عرش را آفرید بخاطر فرشتگان گذشت که آیا از عرش چیزی بزرگتر باشد
سبحانه مار عظیمی آفرید تا عرش را بگردم خود در آورد و هنوز از عرش جهت دانگی زیاده آمده و هفتاد هزار بال دارد
هفتاد هزار روی دارد و در هر روئی هفتاد هزار زبان و بر هر زبانی هفتاد هزار لغت تسبیح خدا میکند و ثواب آن را بشیعیان
آل محمد میدهد و حاملان عرش بعد از تسبیح و تحمید پروردگار خود حسن عاقبت تمامی مؤمنان را از خدای سبحانه
استدعا میکنند چهارم آیه شریفه ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم
انک انت العزیز الحکیم وقهم السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم یعنی آن ملائکه
حول عرش میگویند ای پروردگار ما لطف کن بر ایشان و در آور ایشان را در بوستانهای با اقامت که بهشت دائمی باشد
آن بوستانها که بمحض لطف و فضل وعده داده ایشان را بآن بزبانهای پیغمبران و در آور کسان ایشان را در بهشت
کسانیرا که عمل شایسته کرده باشند از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان تا تمام شود دیدار ایشان منتظر
کردند و سبب شادی و مسرت ایشان شود بدرستیکه تو توانای غالبی که از هیچ مقدوری عاجز نمیشوی و آنکه هر چه میکنی

بر وفق حکمت و مصلحت باشد و نکهدار ایشانرا از عقوبات که جزاء سیئهاست و یا نکهدار صلحاء اهل ایمان را از خطیئات
و هر کرا که نکاه داری از عقوبات در روز جزا پس بدرستیکه بخشیده او را و بر و هم جنت رسانیده و یا هر کهرا
یا روز جزا ادی از معاصی در دنیا پس رحمت کردی بر او در روز جزاء از عذاب ها نیکه و آن باز داشتن تو از عقوبت
و معصیت آنست فیروزی بزرک و ظفر بزرکوار زیرا که آن موجب سعادت ابدیه و نعمت نامتناهی خواهد بود بروایت
قمی معنی من صلح یعنی کسیکه ولایت علی بن ابیطالب را قبول نمود معنی فقد رحمه یعنی در روز قیامت و معنی ذلک
هو الفوز العظیم یعنی آن کسیکه خدا نجات داد او را از ولایت غیر علی و بروایت کافی فرموده اند بدرستیکه خدا
عطا فرموده به تائبین سه خصلت که اکر یکی از آن عطا شود بجمیع اهل آسمان و زمین هر آینه تمام نجات یابند
و بعد این آیه را تلاوت فرموده پنجم آیه شریفه ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر
من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی بدرستیکه آنانکه نکرویدند بوحدانیت خدا و تصدیق ننمودند
بنبوت خاتم الانبیاء ندا کرده شوند یعنی ملائکه در دوزخ بایشان ندا کنند هر آینه دشمنی خدا شما را بزرکتر است
از دشمنی شما مر نفسهای خود را در این روز چه خدا شما را دشمن کرفته فیکه خوانده میشدید بسوی ایمان بخدا و رسول
پس شما نکرویدید بآن و بروایت قمی مراد از الذین کفروا بنو امیه اند و مراد از ایمان که بآن خوانده میشدند ولایت
امیر المؤمنین است ششم آیه شریفه ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا یعنی بعد از ورود
اهل دوزخ بآن و اعتراف بکناهان و خواهش خروج از آن ملائکه بایشان کویند این عذاب و نکال که لازم شماست بسبب آن
است که چون خوانده میشد خدا در حالت وحدت کافر میشدید یعنی اهل ایمان کلمه توحید میکفتند شما ایمان نمیآوردید
و چون شریک بخدا آورده میشد چون از جنس شما که شریک بخدا آوردند میکروید شما از آن مشرکان بحضرت صادق
بروایت قمی فرموده یعنی اکر ذکر میشد خدا تنها بوده بولایت کسیکه امر کرده خدا بولایت او انکار کافر میشدید
شدید و اکر شریک میشد با آنکس کسیکه نبوده از برای او ولایت ایمان میآوردید بآنکسیکه نبوده از برای او
ولایت ایمان میآوردید بآنکسیکه نبوده از برای او ولایت یعنی بولی بحق به تنهائی ایمان نمیآوردید و بولی
شریک ناحق ایمان میآوردید پس از این حدیث معلوم میشود که وحدت و شرکت نسبت بولایت کسیکه خدا امر بولایت
او نموده نسبت بخدا باشد لا یعرف القرآن الا من خوطب به هفتم آیه شریفه رفیع الدرجات ذو العرش یلقی الروح
من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق یعنی خدا بردارنده درجات مخلوقات است بحسب معرفت و طاعت ایشان
باین جهت هر که معرفت و طاعت او زیادتر قدر و منزلت او نزد خدا بیشتر است صاحب عرش عظیم است میفرستد وحی را
و یا ملک روح القدس را از فرمان خود بر هر که میخواهد از بندکان خود تا بیم کند آنکسیکه وحی و یا روح القدس
با او رسیده مردمان را از روز رسیدن بیکدیکر که روز قیامت باشد جهت تلاقی نامیده آنروز را آنکه
تلاقی روح ببدن میشود و یا اهل آسمان و یا اهل زمین و یا هر یک از خلائق بیکدیکر و یا مخلوق بخالق و یا عامل
بعمل خود و یا مظلوم بظالم و بروایت قمی روایت نموده که مراد بروح روح القدس است و آن خاص برسول الله و ائمه هدی است
و اخبار کثیره وارد شده که روح القدس با ائمه میباشد تا هشتم آیه شریفه فوقیه الله سیئات ما مکروا
و حاق بآل فرعون سوء العذاب یعنی پس نکاه داشت او را که مؤمن آل فرعون بوده و نام شریفش بنا بر قول
مشهور خرقیل ابن عم فرعون بوده از بدیهای آنچه مکر کردند ایشان در قتل او و فرو کرفت بکسان فرعون که
شاعر بودند در قتل خرقیل بدی عذاب که غرق شدن در دنیا باشد با آتش در عقبی و در بعضی تفاسیر است که
خرقیل چون اظهار ایمان نموده فرعون امر بقتل او نموده و او فرار نموده و رفت بکوهیکه در نزدیکی آنجا
بوده و بر آن کوه متحصن شد بعبادات و طاعت مشغول شد حق تعالی سباع را بحراست و پاسبانی او امر

فرموده و آن اشخاصیکه با امر فرعون بقتل او رفتند چون اطاعت عبادات او را با حراست او ملاحظه نمودند
هراسان بر کشتند و بفرعون اطلاع دادند فرعون از ترس آنکه مبادا این امر شایع شود امر بقتل آنها نموده
و از حضرت صادق بروایت محاسن نقل شده که بقتل رسانیدند حضرت خرقیل را و مراد از حفظ کردن خدا او را
حفظ نمودن او را از فتنه در دین او یعنی هر چه خواستند در دین او فتنه نمایند خدا او را حفظ نمود و ایضاً آن
حضرت بروایت قمی فرموده قسم بخدا قطعه قطعه نمودند او را و لکن حفظ نمود خدا او را از فتنه که در دینش
نمودند همان حضرت بروایت احتجاج فرموده خرقیل دعوت میکرد ایشانرا بوحدت خدا و نبوت موسی و تفضیل
محمد بر جمیع رسل و خلق خدا و بر تفضیل علی بن ابیطالب و ائمه اخیار اطهار بر تمام اوصیاء نبیین و بر برائت از ربوبیت
فرعون پس مفسدین از آل فرعون بفرعون کفتند خرقیل بمخالفت تو امر مینماید و اعانت مینماید دشمنان تو را بر
ضدیت تو پس فرعون بایشان کفت خرقیل ابن عم من و خلیفه من است بر سلطنت من و ولی عهد من است اکر بجا
آورده آنچه در حق او کفته اید پس مستحق عذاب است بجهت کفران بر نعمت من و اکر دروغ کفته اید پس شما مستحق
عذاب خواهید بود بجهت اقدام شما بر فتنه و فساد پس آوردند خرقیل را و کفتند باو آیا تو منکر میباشی ربوبیت
فرعون پادشاه و کافر هستی به نعمتهای او خرقیل فرموده ای پادشاه هرکز از من دروغ جاری شده کفت نه
پس کفت از اینها سؤال کن کیست پروردکار ایشان در جواب کفتند فرعون کفت کیست خالق شما کفتند
کفتند فرعون پس خرقیل کفت ای پادشاه شاهد باش و هر که در حضور تو میباشد شاهد باشد که رب اینها
و خالق اینها و رازق اینها رب من و خالق من و رازق من میباشد نیست بجز خالق و رازق مکر رب و خالق و رازق
ایشان و من از غیر رب و خالق و رازق ایشان بری میباشم و کافر میباشم پس کفت آنچه آنها کفته اند من میکویم
فرعون را از این سخن بسیار خوش آمد کمان کرد که خرقیل مقر است بربوبیت او و بمخالفت او رفتار نمیکند پس کفت
بایشان ای مردان بد بخیال ای طالبان فساد در پادشاهی من و ای اراده دارندکان فتنه بین من و بین ابن عم و بازوی
من پس شما مستحق عذاب من هستید زیرا که اراده فساد در امر من داشتید میخواهید ابن عم مرا هلاک نمائید پس
امر نمود میخ آوردند و کوبیدند در ساق هر یک از ایشان یک میخ و در سینه ایشان یک میخ و امر نمود که شانه ها
از آهن حاضر نمودند و کوشتهای بدن ایشانرا کندند اینست معنی این آیه فوقیه الله تا آخر آنچه وارد این آیه
حدیث بالخصوص بوده از برای مضمون قول خرقیل از این جهت این آیه را از آیات الائمه شمردیم و الا احادیث بالعموم
که تمام انبیاء مبین بودند تفضیل حضرت خاتم و تمام ائمه را بر تمام خلق بسیار است نهم آیه شریفه و اذ یتحاجون فی
النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصیبا من النار قال الذین استکبروا
انا کل فیها یعنی یاد کن ای محمد وقتیکه مخاصمت کنند دوزخیان در آتش و زبان به مجادله بکشایند پس کویند ضعفا
و زیر دستان مر آنانرا که سرکش بودند یعنی تابعین به متبوعین کویند بدرستیکه ما بودیم مر شما را پیروان در دنیا
در آنچه ما را دعوت میکردید از شرک و تکذیب متابعت ما بر شما از آن سبب که وارد دوزخ شدیم پس بر شما
لازم است که از ما بعوض تابعیت خود دفع اذیت کنید پس آیا هستید شما دفع کنندکان و بر دارندکان از ما جزئی از آتش
را و چیزی از عذاب از ما کم نما شد کویند آنانکه سرکش بودند در جواب ایشان که ما و شما همه در آتش دوزخ هستیم
پس چکونه از شما دفع عذاب کنیم که ما را قوت دفع عذاب بودی از نفسهای خود دفع عذاب میکردیم بروایت
مصباح المتهجد امیر المؤمنین در خطبه یوم الغدیر قرائت فرموده این آیه را و بعد فرموده آیا میدانید استکبار از چه
مراد است نیست مراد از آن مکر ترک طاعت از برای کسیکه مامور شدید باطاعت آن و بلندی پرواز نمودن از اطاعت
و متابعت آن و قرآن ناطق از این مطلب است در بسیاری از موارد دهم آیه شریفه انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی

بدرستیکه ما یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنانکه گرویده اند
الحیوة الدنیا ویوم یقوم الاشهاد یعنی بدرستیکه ما یاری میدهیم ایشانرا در روزیکه قائم شوند گواهان که روز قیامت باشد برآنکه در آن روز
در زندگانی دنیا و یاری دهیم ایشانرا در روزیکه قائم شوند گواهان که روز قیامت باشد شهداء انبیاء باشند و ملائکه و مؤمنان و
اقامت شهادت کنند بر بطلان کافران و بر حقیت اهل ایمان و آن شهداء انبیاء باشند و ملائکه و مؤمنان و
و نزد مجاهد آن شهداء حفظه اند که گواهی دهند از برای رسولان به تبلیغ و بر کفار به تکذیب گویند مراد گواهی
دادن پیغمبران است که اداء شهادت نمایند بر طاعت مؤمنان و بر کفر مشرکان و نافرمانان سید انبیاء است که بر عناد
و انکار اهل شرک و کفر گواهی دهند و بروایت قمی مراد از شهداء ائمه است حضرت صادق بروایت قمی فرموده این
نصرت رسولان و اهل ایمان در رجعت است فرموده مگر نمیدانی انبیاء بسیار بود که یاری کرده نشدند در دنیا و
کشته شدند و ائمه بعد از انبیاء کشته شدند و یاری کرده نشدند پس این یاری در زمان رجعت خواهد بود
یازدهم آیه شریفه فاصبر ان وعد الله حق یعنی پس صبر کن ای محمد از آزار کفار قریش هم چنانکه موسی بر ایذاء و آزار
کفار فرعون شکیبائی میمود بدرستیکه وعده خدا بنصرت پیغمبران و اهلاک دشمنان درست و راست است
و تخلف در آن امکان ندارد بنا بر حدیث سابق زمان صدق وعده خدا بنصرت انبیاء و اهل ایمان رجعت است یعنی
آن زمان مگر رجعت ائمه هدی و از دهم آیه شریفه ثم قیل لهم این ما کنتم تشرکون من دون الله قالوا ضلوا عنا بل
لم نکن ندعوا من قبل شیئا یعنی ملائکه از روی توبیخ با اهل دوزخ گویند کجایند آنانکه بودید که شما انباز میکردید
ایشان را و عبادت میکردید از روی ضلالت شرک میآوردید بغیر از خدا و از ایشان توقع نفع و دفع ضرر داشتید دعوی
میکردید که هؤلاء شفعاؤنا عند الله گویند آن دوزخیان که آن شریکان گم شدند از ما و نمی یابیم ایشانرا یعنی ما توقع
مدد داشتیم از ایشان و ایشان ما را در این عذاب و عقاب گذاشتند و هیچ نفعی بما نرسانیدند پس گویا که از ما غائب اند
اگرچه بحسب ظاهر حاضرند بلکه بر ما ظاهر گشت که نبودیم که خوانده باشیم پیش از این در دنیا چیزیکه مفید باشد یعنی ما
معلوم گشته که اینها در نفس الامر هیچ بوده اند زیرا که غرض از عبادت آنستکه از طرف معبود نفعی و یا دفع ضرری
شود و از جانب معبودها هیچیک متصور نیست حضرت باقر بروایت قمی در کافی فرموده معنی این ما کنتم تشرکون من دون
الله آنستکه سؤال میشود از اهل دوزخ که کجاست امام شما که گرفتید او را امام از برای خود غیر آنکه امام میکه قرار داد خدا
او را امام از برای مردم در سوره مبارکه فصلت چند آیات است اول آیه شریفه وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة
وهم بالآخرة هم کافرون یعنی و سختی عذاب از برای شرک آرندگان است آنانکه نمیدهند زکوة را بجهت بخل و عدم شفقت
به بندگان و حال آنکه ایشان بسرای دیگر یعنی از بعث و نشور و حساب قیامت ایشانند ناگرویدگان حضرت صادق بروایت
قمی فرموده آیا میچه گمان میکنی که خداوند عز وجل طلب کرده از مشرکین زکوة اموال ایشان را و حال آنکه ایشان شریک بخدا می
باشند از این آیه وویل للمشرکین تا آخر پس راوی عرض کرد یابن رسول الله پس تفسیر فرما این آیه را از برای من پس فرمود معنی این
آیه اینستکه وویل للمشرکین یعنی آن اشخاصیکه شریک قرار دادند از برای امام اول دیگری را و ایشان بائمه آخرین کافر شدند پس مراد از
شریک بامام اول است مراد از کافر ایمان نیاوردن بائمه بعد از امام اول است یعنی هر که شریک از برای امام اول قرار داد
لازم او خواهد بود ایمان نیاوردن بائمه بعد پس هم شرکت هم کافر است دویم آیه شریفه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
لهم اجر غیر ممنون بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته و ستوده مر ایشانراست مزدی بی ایمان
واعمال صالحه که منت نهاده نشود یعنی مزد ایشان بجهت عمل ایشان است نه از روی تفضل باشد تا منت بر ایشان
گذارده شود جهت بودن این آیه از آیات الائمه آنستکه ولا ایمان متحقق نشود بدون ولایت ایشان و تمام اعمال
صالح مقبول نشود بدون ولایت ایشان چنانچه در احادیث خوف حد احصا هر دو فقره معلوم است سیم آیه شریفه
وزینا السماء الدنیا بمصابیح وحفظا یعنی و آراستیم ما آسمان نزدیک را که آسمان اول است بچراغها که ستارگان

مانند چراغ درخشنده اند چون آسمان در غایت لطافت است تمام ستارگان در آن مرئی میشود اگرچه بعضی در بعضی
دیگر میباشند و نگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی یا از شیاطین که خیال شنیدن سخن ملائکه را داشته باشند حضرت
رسول بروایت کمال فرموده ستارها امان است از برای اهل آسمان پس اگر آن ستارها برطرف شود اهل آسمان بر
طرف میشود و اهل بیت من امان میباشند از برای اهل زمین که اهل بیت من برود از زمین برطرف میشوند اهل
زمین چهارم آیه شریفه ویوم یحشر اعداء الله الی النار فهم یوزعون حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم
وابصارهم وجلودهم بما کانوا یعملون وقالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل
شیء وهو خلقکم اول مرة والیه ترجعون یعنی یاد کن ای محمد آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان خدا از خلق
اولین و آخرین بسوی آتش دوزخ پس ایشان بازداشته شوند یعنی پیشینیان را نگاه دارند تا پسینیان بایشان رسند
آنگاه بهیئت مجموعی روانه کنند تا آنکه بیایند آتش دوزخ گواهی دهند بر ایشان گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند
از دعوت حق و از آن اعراض نموده و دیدهای ایشان بآنچه دیده باشند از آیات و علامات توحید و ایمان نیاورده و اعضای
ایشان بآنچه مباشر آن شده باشند از اعمال قبیحه بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا و گویند کافران بر وجه توبیخ
مر اعضاء خود را که گواهی بر ایشان داده باشند از برای چه گواهی دادید بر ما و حال آنکه ما در دنیا از آفات شما را دفع
میکردیم و الحال در صدد آن بودیم که عذاب را از شما دفع نمائیم گویند اعضاء ایشان که ما را عتاب مکنید که ما باختیار
خود ناطق نشدیم بلکه بسخن آورد ما را آن خدائیکه بقدرت کامله بسخن در آورده است هر چیز را که از شأن او تکلم
باشد و او بیافرید شما را نخستین بار و از عدم بوجود آورد و بسوی او باز گردید شما بعد از مرگ بجزاء حضرت صادق
بروایت قمی فرموده نازل شده این آیه در حق قومیکه عرض میشود بر ایشان اعمال ایشان پس انکار مینمایند اعمال را
و میگویند ما هیچیک از آن اعمال را بجا نیاوردیم پس شهادت میدهند بر ایشان ملائکه ها که کاتب اعمال ایشان
پس میگویند بملائکه ای پروردگار اینها ملائکه تو میباشند که شهادت برای تو میدهند پس قسم میخورند بخدا که ما بجا نیاوردیم
از آن اعمال چیزی را و اینست قول خداوند که فرموده یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم و ایشان
کسانی هستند که غصب نمودند حق امیر المؤمنین را پس در آنوقت مهر میزند خدا بر زبانهای ایشان و تکلم میکند جوارح
ایشان و شهادت میدهد گوش ایشان بآنچه شنیده از محرمات و شهادت میدهد چشم ایشان بآنچه نظر بمحرمات
نموده و شهادت میدهد دست ایشان بآنچه گرفته و شهادت میدهد پای ایشان بآنچه سعی نموده در
محرمات و شهادت میدهد فرج ایشان بآنچه فعل حرام بجا آورده پنجم آیه شریفه وقال الذین کفروا ربنا ارنا الذین
اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین یعنی و گویند آنانکه کافر شدند در حینیکه در
دوزخ مبتلا و معذب شده اند ای پروردگار ما بنما ما را آن دو کس که گمراه کردند ما را و از دین حق گمراه نمودند ما را
از دیوان و آدمیان یعنی آن دو نفر که از جن و انس بودند که اغواء و اضلال ما نمودند تا بگردانیم ایشان را در زیر قدمهای خود
لگدکوب کنیم و از ایشان انتقام کشیم تا آنکه ایشان را در درکه زیر دوزخ که جهنم است در آریم تا بگردند از جمله
فروتران امیر المؤمنین بروایت مجمع فرموده مقصود کفار از آن دو نفر ابلیس و قابیل پسر آدم است حضرت باقر بروایت
قمی فرموده مراد ابلیس است که در دار الندوه هیئة قتل حضرت رسول را نموده و اضلال مردم کرد و بعد از فوت حضرت
رسول بیعت نمود با فلان و از انس مراد فلان است حضرت صادق بروایت کافی فرموده مراد آن دو نفر است بعد
فرموده بوده است فلان شیطان شاید بجهت آن باشد که ولد الزنا مخلوق میشود از دو آب یکی از زانی و دیگری از شیطان
وایضا آنحضرت فرموده والله آن دو آن دو نفر است تا سه مرتبه ششم آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یعنی بدرستیکه آنانکه گفتند پروردگار

خوا د

اقرار بوحدانیت او و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی نمودند پس بر آن راست ایستادند و اصلا منحرف
نشدند و حق است یعنی تا هنگام موت فرود آیند بر مؤمنان مستقیم فرشتگان نزد موت و وقت خروج از قبر و یا در قیامت بلکه
بنابر روایتی در هر سه وقت فرشتگان بر مؤمنان مستقیم فرود آیند و میگویند با ایشان انکه مترسید از خوف
عذاب و عقاب شما و اندوهگین مباشید از فوت ثواب بر شما و یا از احوال آخرت شاد شوید بان بهشتی
که در دنیا آن وعده داده میشدید بآن بر زبان پیغمبران قمی علیه الرحمه روایت نموده که معنی استقاموا آنست
که مستقیم شدند در ولایت امیر المؤمنین چنانچه حضرت صادق در روایت کافی فرموده یعنی مستقیم شدند بر
ولایت ائمه واحد بعد واحد و از حضرت رضا سؤال شد که معنی استقامت چیست فرموده آن قسم تحقیقا
که شما بر آن هستید و در نهج البلاغه امیر المؤمنین فرموده بدرستیکه من در دعوی امامت خود تکلم میکنم بوعده
نیکه خدا داده و بحجت خدا و بعد از آن این آیه تلاوت فرموده که مراد از وعده ابشروا بالجنة باشد مراد از حجت
استقاموا باشد بعد فرموده ایها الناس مستقیم باشید بکتاب خدا و بر منهاج امر خدا و بر طریقه صالحه جاری
از برای عبادت خدا و بعث نکنید در این طریقه مخالفت نکنید از آن طریق هفتم آیه شریفه نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا
و فی الاخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم یعنی ما دوستان شمائیم
و اعوان و انصار شمائیم در زندگانی دنیا چه شما را از آفات و غافلات نگاه داشتیم و بطریق خیر و صلاح هدایت کردیم و نیز
شیاطین که کفره را بسوی معصیت اضلال میکردند دور میکردیم و دوستان شمائیم در آن سرای کرامت به شفاعت حین در آنجا شما در
آمدن شما در بهشت مر شما راست هر چه خواهد آن چه آرزو کنید نفسهای شما از انواع ملذات اضافات کرامات مر شما را
در عقبی آن چیز را که دعوی کنید که امانت در حالتیکه تمام آنچه بشما وعده داده شد بپیشکشی باشد از جانب خدا که
آمرزنده گناهان مهربانست بجمیع مؤمنان حضرت صادق در روایت قمی فرموده هیچ یک از دوستان ما و دشمنان
نمیرند مگر آنکه حاضر میشوند نزد او رسول خدا و امیر المؤمنین و حسن و حسین پس می بینند ایشان او را و بشارت میدهند
با و اگر از دوستان باشد و اگر از دشمنان باشد بد می آیند و از ملاقات ایشان چنانچه امیر المؤمنین فرموده یا
حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا و در تفسیر امام در آیه و یظنون انهم ملاقوا ربهم از سوره بقره
در حدیث طولانی فرموده ملک الموت بمؤمن در وقت موت میفرماید نظر کن بر بالا پس نظر میکند پس می بیند در
جات بهشت و قصور او را پس ملک الموت میگوید بنشین منازل تو پس از آن با و میگوید نظر کن پس نظر میکند
می بیند محمد و علی و طیبین از آل ایشان را در اعلی علیین پس میگوید با و ایشان سادات و ائمه و جلیس و انیس تو آنها
راضی نیستی با ایشان در عوض آن اشخاصیکه مفارقت مینمائی از ایشان پس میگوید بلی بعد امام تلاوت فرموده
این آیه تتنزل علیهم الملائکة تا آخر و از روایت بصائر از حضرت صادق سؤال شد آیا ملائکه نازل میشوند بر شما
فرمود بلی قسم بخدا نازل میشوند بما و پا میگذارند بر فرشهای ما مگر نخواندی کتاب خدا را که فرموده ان الذین قالوا
ربنا تا آخر آیه را از این قبیل اخبار بسیار است هشتم آیه شریفه و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال
اننی من المسلمین یعنی کیست نیکوتر از روی گفتار از آنکس که بخواند مردم را بپرستش خدا و بکند کار شایسته و
گوید بدرستیکه من از گردن نهادگان حکم خدا را و منقادان فرمان او بر وجه اعتقاد و اذعان عیاشی علیه الرحمه فرموده
این آیه در حق امیر المؤمنین نازل شده و جمعی از مفسرین گفته اند که مراد بآن آیه ائمه معصومین اند نهم آیه شریفه
و لا تستوی الحسنة و لا السیئة یعنی برابر نیست نیکوئی با بدی خواه توحید و شرک باشند و یا اعمال حسنه و سیئه
باشند یا صفات حسنه و سیئه باشند در تفسیرها و در بیان و عین المعانی مذکور است که حسنه دوستی
آل محمد است و سیئه دشمنی ایشان دهم آیه شریفه ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی فی النار خیر

امن یاتی امنا یوم القیمة یعنی بدرستیکه آنانکه میل میکنند از منهج مستقیم و میگردند از صراط قویم بسبب طعن و تحریف
و تاویل باطل و الغاء کلام لغو در آیتهای ما پوشیده نمیشود بر ما این اهل الحاد یعنی همه را میبینیم و جزا میدهیم
آیا پس کسیکه انداخته شود در آتش بهتر است یا کسیکه بیاید ایمن از آتش دوزخ در روز رستخیز ظاهر آیات دلالت دارد این آیه
علو و تظاهر و خدا است از قبیل رجوع و نقل مسطر و ظهور معجزات مثل حقیقت آیات حد خلقت ائمه هدی است که مکرر
فرموده نعمایم آیات کبری خدا و پس منحرفین از ایشان ملحدانند در آتش ابدا تا بعین ایشان ایمن از عذابند در روز رستخیز
یازدهم آیه شریفه سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی زود باشد که بنمائیم کفار مکه را
نشانهای قدرت خود را در کنارهای جهان و در نفسهای ایشان تا روشن گردد مر ایشان را انکه رسول ما حقست
شان نزول این آیه گفته اند که ابو جهل حضرت رسالت را گفت که آیتی بنما تا تصدیق تو کنیم آنحضرت ماه را
بدو نیم کرد ابو جهل گفت یا قریش محمد بر ما سحر کرد و اگر نه تمام جمعی را با اطراف و جوانب روانه کنید چون روانه کردند
همه مردمان که ساکن آفاق بودند از دیدن شق قمر خبر دادند ابو جهل گفت هذا سحر مبین این سحر است که جاری شد
که بهمه آفاق رسیده و استمرار یافته حق تعالی این آیه را فرستاد در تعیین معنی آفاق و انفس اختلاف کثیر است و لیکن
حاصل تمام معانی این است که مراد از آفاق عالم کبیر است از تمام مخلوقات و مراد از انفس عالم صغیر است که نمونه
عالم کبیر است چنانچه امیر المؤمنین فرموده اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر و ایضا فرموده من عرف نفسه
فقد عرف ربه اما از حضرت صادق در روایت کافی سؤال شد از معنی حتی یتبین لهم انه الحق فرموده آن خروج قائم است
و آن خروج حق است از جانب خدا عزوجل میبینند او را خلق و آن لا بد است حضرت کاظم بروایت ارشاد مفید
فرموده در رجعت زمان ظهور قائم دیده میشود عجائب و غرائب در آفاق و سی اعداء حق ظاهر میشود در مردم
که امامت و ولایت و ظهور امام حق است در سوره مبارکه شوری چند آیه است اول آیه شریفه شرع لکم من الدین ما
وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابرهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر
علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم
بغیا بینهم یعنی بیان و روشن ساخت حق تعالی از برای شما از دینی که آن متصل شوید و راه یابید آنچه فرموده
بود بآن نوح را و آنچه بتو وحی کرده بودیم و آنچه امر کرده بودیم بآن ابرهیم موسی عیسی را و مضمون آن
وصیت باین پیغمبران آنست که اقامت کنید و برپای دارید دین را و متفرق و پراکنده مشوید و اختلاف نکنید در آن دین
که مراد اصول دین باشد و آن تصدیق بجمیع رسولان و بکتب ایشان و بروز آخرت باشد و بزرگ دشوار است بر مشرکین
آنچه میخوانی ایشان را بسوی آن دین خدای تعالی برمیگزیند برای شما آن دین هر کرا که میخواهد و راه مینماید بسوی آن دین
هر کرا که رجوع بسوی آن دین و یا بسوی خدای تعالی نماید و پراکنده نشدند از آن دین مگر بعد از آنکه آمد بایشان از جانب
پیغمبران علم بآن دین و آن پراکندگی ایشان در دین از روی ستمکاری و جباری خواهد بود که واقع شده میان ایشان
یعنی اگر ظلم و عداوت و حسد و حرص و طلب دنیا نبوده پراکنده و متفرق در دین نمیشدند بعد از آمدن علم و حجت
آن دین از جانب پیغمبران برایشان چنانچه در آیه دیگر فرموده و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما
جاءتهم البینة حضرت صادق در روایت قمی فرموده مراد از دین در اقیموا الدین امام است و معنی و لا تتفرقوا
فیه کنایت از امیر المؤمنین است و مراد از ما تدعوهم الیه لابن علی است و مراد از من ینیب کنایت از علی است حضرت رضا
بروایت کافی فرموده مائیم آن اشخاصیکه روشن و واضح کرد خدای تعالی از برای ما دین خود را و فرموده حق تعالی
در کتاب خود فرموده شرع لکم یا آل محمد من الدین ما وصی به نوحا و آنچه را که وحی نمودیم بسوی تو ای محمد و آنچه را
که امر نمودیم بآن ابرهیم و موسی و عیسی را که اقامت دین نمائید و عدم تفرقه در آن نمائید یعنی آنچه بر همه بن

انبیاء ارشد و ما هم ارشد و بزرگ شد بر مشرکین بولایت علی آنچه ولایت علی پیغمبر خواند بر ایشان و معنی یهدی
الیه من ینیب آنستکه هدایت می نماید بخدا بسوی خود آن کسیرا که اجابت تو را می نماید در ولایت علی [illegible]
بروایت کافی فرموده معنی قول خدا تعالی که فرمود کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه آنستکه بزرگ است بر مشرکین
بولایت علی آنچه را که میخوانی تو ای محمد ایشان را بآن که ولایت علی باشد و قمی علیه الرحمة روایت فرموده که مراد
از الله یجتبی الیه من یشاء ائمه هدی میباشد و معنی و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم آنستکه
تفرقه امت بعد از حضرت رسول از روی جهل نیست بلکه تفرقه ایشان بجهت آن شد که فضیلت امیرالمؤمنین
با رخدا دانستند حسد بردند بعضی به بعضی و ظلم نمودند بعضی بر بعضی پس متفرق شدند در مذاهب و تابع آراء
و هواء نفس شدند و ترجمه آیه شریفه فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع اهواءهم و قل آمنت بما
انزل الله من کتاب یعنی پس بجهت این اختلاف و تفرقه که از ایشان صادر شده و خواهد شد پس بخوان مردمان را
باتفاق و ائتلاف بر ملت حق تا تفرقه و اختلاف [illegible] از ایشان زائل شود و مستقیم باش بر این دعوت و تبلیغ
طریق شریعت هم چنانکه مامور شده باین و پیروی مکن هواء مختلفه و آرزوهای باطله ایشان را زیرا که مغیره
و شیبة بن عتبه گفتند اگر از این دین برگردد ما بها و زیاد و دختر خود را میدهیم باین جهت خداوند فرمود تابع
ایشان نباش و در دعوت مستقیم باش و بگو که من گرویده ام بآنچه که فرو فرستاده است خدا تعالی از کتاب یعنی کتاب
نازل شده بر من باشد و چه نازل شده بر تمام انبیاء سابقین باشد زیرا که اینها اصول دین و ولایت امیرالمؤمنین
در همه کتب منزله بوده و دین تمام اهل دین بوده اختصاص باین امت ندارد چنانچه از آیه سابقه هم مستفاد شده
که این دین وصیت بانبیاء اولوا العزم هم شده تمام و حی باین پیغمبر مکرم شده باشد حضرت صادق بروایت قمی فرموده
دعوت و استقامت مامور بآن جناب دعوت بولایت امیرالمؤمنین بوده و منهی شده از متابعت اهواء امت در این
ولایت [illegible] آیه شریفه الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان یعنی خدای بحق آنکس است که فرو فرستاده جنس کتاب
یا خصوص قرآن را براستی و درستی در اخبار از ماضی و نادر از اوامر و نواهی و سایر احکام و فرائض الهی نازل فرمود
میزان را یعنی امر فرموده که ترازوی معروف بر سنجند اشیاء را تا ظلمی بر کسی واقع نشود و یا امر فرمود بمتابعت
کسیکه بجهت طاعت او ظلم و تعدی واقع نخواهد شد زیرا که آن کس بمنزله ترازو عدل است از متابعت او حیفی
و ظلمی و تعدی بر احدی واقع نمیشود باین جهت آن شخص را میزان گویند چنانچه قمی روایت نموده که مراد از میزان امیرالمؤمنین
و چنانچه در اخبار اهل البیت بسیار است که فرموده اند ما ئیم میزان حضرت خدا در آیه شریفه الله لطیف بعباده یرزق
من یشاء و هو القوی العزیز یعنی خدا بسیار نیکوکار است به بندگان خود باصناف و اقسام کثیره از نیکی روزی
میدهد هر کرا که میخواهد بجهت خود مصلحت خفیه و است بسیار توانا در لطف و رحمت غالب در ارادات خود که هرگز
مغلوب نشود حضرت صادق بروایت کافی فرموده لطف خدا به بندگان خود روزی دادن با ایشان ولایت
امیرالمؤمنین است ترجمه آیه شریفه من کان یرید حرث الاخرة نزد له فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها
و ما له فی الاخرة من نصیب یعنی هر که اراده نماید در دنیا کشت و زراعت آنسرای را بیفزائیم مراو را در کشت او یعنی بعوض آن
ده تا هفتصد زیاده بدهیم و هر که خواهد کشت دنیا را یعنی غرض اصلی او از آن اعمال دینوی او باشد مر
ثواب اخروی بدهیم او را نصیبی از دنیا و نیست او را در سرای آخرت هیچ بهره و نزد بعضی از مفسرین این آیه در
حق اهل جهاد نازل شده زیرا که بعضی بقصد غنیمت بجهاد میرفتند و از برای ایشان همان سهم غانمین بوده و بعضی دیگر
بقصد ثواب بجهاد میرفتند حق تعالی از برای ایشان هم سهم غانمین قرار داده هم ثواب آخرت ولی شان نزول منافات
با عموم حکم ندارد چنانچه از حضرت رسول روایت شده که هر کس بنیت آخرت کاری کند هم ثواب آخرت باو رسد و هم

اموات دینویه او اصلاح شود در دنیا و اقبال نماید و هر کس بنیت دنیا عمل نماید همان دنیا باو رسد و از آخرت
بی نصیب باشد حضرت صادق بروایت کافی فرمود مراد از حرث آخرت معرفت امیرالمؤمنین و ائمه است و مراد از دنیا حرث
در حرث دنیا و ذی نصیب است در زمان دولت ائمه و مراد از ما له فی الاخرة من نصیب نبودن نصیب است برای او در
زمان دولت حقه ائمه ششم آیه شریفه و لولا کلمة الفصل لقضی بینهم و ان الظالمین لهم عذاب الیم یعنی اگر
سخن حق نمی بود که آن حکم سابق است بتاخیر مکافات یا سبق وعده خداوند نبود نحکم بحق میان خلائق در
روز قیامت هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مؤمن و هر یک بجزای کردار خود رسیده بودی بدرستیکه
ستمکاران مر ایشان راست در روز قیامت عذاب دردناک حضرت باقر بروایت کافی فرموده در معنی این آیه کریمه
خدای عزوجل را سابق بود در حق منافقین بتاخیر جزاء ایشان باقی نمیگذاشت قائمی یکنفر از ایشان را یعنی
قائم و امام هر عصری باقی نمیگذاشت احدی از ایشان را هفتم آیه شریفه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی یعنی بگو ای محمد اهل ایمان را نمیخواهم از شما بر تبلیغ احکام الهی مزدی چه زیرا که امر بمعروف و نهی از منکر
اجری مکرد و سعی و تعظیم و تعلیم ... خویشان نزدیک من یعنی اجر و مزد رسالت من با خداوند است که تکلیف
نماید خلق را و واجب نماید بایشان مودت ذوی القربی را اما انکه با خلق باشند از ایشان بهیچ چیزی نمایند حضرت
صادق بروایت کافی فرموده بعد از رجوع حضرت رسول از حجة الوداع بمدینه انصار بخدمت آنحضرت مشرف
شدند و گفتند ای رسول خدا بدرستیکه خداوند بسیار نیکوئی کرد بما از شرف آوردن شما بسوی ما و نازل شدن
شما بر ما و از زیر دور شما بر ما خداوند فرج داد بر دوستان ما و سرنگون نموده دشمنان ما را و از خارج بعد از
می شوند بر شما جمع کثیری مدارید شما مالی زیادی تا بتوانید از عهده مخارج آنها بر آئید دشمن بر شما شماتت
مینماید آیا میل دارید ثلث از مال خود را بر شما تملیک نمائیم تا بتوانید عطا نمائید بجاهاتیکه از مکه بر شما وارد می شوند
پس آنحضرت جوابی نفرموده و انتظار وحی را داشت پس جبرئیل نازل شده این آیه آورد و آنحضرت نه از اموال ایشان
نگرفت پس منافقون گفتند این حکم بمودت اهل البیت از جانب خدا نیست و این شخص غرضی ندارد مگر بزرگ نمودن علی را
و ما دیروز بوده که گفت من کنت مولاه فعلی مولاه و امروز میگوید لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
حضرت صادق بروایت قرب الاسناد از آباء خود روایت فرموده که حضرت رسول بعد از نزول این آیه برخواسته میان
امت فرموده ایها الناس بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی واجب نموده از برای من بر شما واجبی آیا دوست میدارید
آن واجب را پس احدی از ایشان جواب نداد پس آنحضرت برخواست از میان ایشان و روز دیگر آمد میان ایشان فرمود
مثل آنچه را که در روز قبل فرموده بود پس احدی جواب نداد و آنجناب برخواست از میان ایشان و در روز سیم آمد
میان ایشان و فرموده آنچه را که در دو روز قبل فرموده بوده ایضا همه سکوت نمودند پس فرموده ایها الناس نیست
آن واجب طلا و نقره و ماکول و مشروب پس گفتند بفرمائید آنوقت آنجناب خواند بر ایشان این آیه را پس گفتند این واجب را
حضرت صادق فرموده قسم بخداوند وفا نکردند باین آیه مگر هفت نفر از ایشان و آنها سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن
الاسود الکندی و جابر بن عبدالله الانصاری و غلامی از رسول خدا که نام او ثبیت و زید بن ارقم میباشند و حضرت رضا
بروایت عیون تفسیر این مضمون روایت فرموده اما مراد از ذوی القربی بروایت کثیره اصحاب کسا و ائمه معصومین
از غیر ایشان چنانچه حضرت امیرالمؤمنین بروایت مجمع فرموده در حق ما در آل حم آیه میباشد که حفظ مودت ما نمیکند
مگر هر مؤمنی و بعد تلاوت فرموده این آیه را و چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرموده بعد از سؤال از معنی ذوی القربی
ایشانند ائمه هدی و صاحب کشاف نقل نموده بعد از نزول این آیه صحابه عرض نمودند بحضرت رسول که اقارب تو که ما باشند
که خداوند بر ما واجب نموده مودت ایشان را در جواب فرموده که علی بن ابیطالب است و فاطمه و حسن و حسین و نسل ایشان که [illegible]

اهل سنت است نقل نموده که حضرت رسول فرمود ذوی القربی علی بن ابیطالب است و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین از اولاد ایشان
در کشاف نقل نموده که حضرت رسول فرموده بهشت حرام کرده شده است هر کسیکه ظلم کند بر اهل بیت من و آزار رساند
بعترت من و هر که نیکوئی کند بیکی از اولاد عبد المطلب و او را مکافات نتوان کرد پس من مکافات او خواهم کرد بدان عمل چنانکه
ملاقات کند بمن در روز قیامت و ثعلبی در تفسیر خود گفته که محبت و مودت اهلبیت از اصول دین و ارکان اسلام است و
خلاف آن کفر است و منشأ خروج از اسلام و مستلزم نار جحیم است پس چگونه آن منسوخ باشد دلیل بر آنچه گفته شد آنستکه عبد الله بن
حامد اصفهانی باسناد خود روایت کرده از جریر بن عبد الله البجلی که حضرت رسول فرمود هر که بمیرد بر دوستی آل محمد شهید
مرده باشد و تائب و مغفور و کامل الایمان و مرحوم باشد و دو در از بهشت برای قبر او بگشایند و قبر او زیارتگاه ملائکه
رحمت باشد و بر سنت و جماعت مرده باشد و هر که بمیرد بر دشمنی آل محمد بمیرد روز قیامت در میان دو چشم او نوشته باشد که
آیس من رحمة الله و هر که بمیرد بر دشمنی آل محمد کافر مرده باشد و بوی بهشت را نشنود هشتم آیه شریفه و من یقترف حسنة
نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور یعنی هر که کسب نیکوئی کند یعنی امری که موجب ثواب باشد زیاد میکنیم از برای او
در آن حسنه نیکوئی بکرامت بدرستیکه خدای آمرزنده است سیئات بندگان را جزاء دهنده طاعت مطیعان را ابو حمزه
ثمالی از سدی نقل کرده که مراد از اقتراف حسنه مودت و محبت اهل البیت است و در مجمع از حضرت صادق روایت نموده که
این آیه در حق ما اهل البیت اصحاب کسا نازل شده و از حضرت حسن مجتبی روایت نموده که آنجناب در خطبه خود فرمود
من از آن اهلبیتم که حق تعالی مودت ایشانرا فرض فرموده بر هر که مسلمان است و فرموده اقتراف حسنه مودت ما است
اهلبیتیم و حضرت باقر بروایت کافی فرموده که هر که دوست داشته باشد اوصیا از آل محمد را و متابعت نماید آثار ایشانرا
پس این دوستی نفع بخشد او را مثل دوستی کسانیکه پیش بوده اند از انبیاء و مؤمنین تا برسد بدوستی
حضرت آدم و همان حضرت فرمود معنی اقتراف تسلیم امر ما است و تصدیق ما و تکذیب نکردن بر ما است و ذکر غفران و
شکر بعد از اقتراف کالتصریح دارد بر مغفرت خطایای محبین اهل البیت چنانچه در حدیث وارد شده که محبت ما
اهل البیت میریزد گناهان را از بندگان چنانکه باد میریزد برگ را از درخت نهم آیه شریفه ام یقولون
افتری علی الله کذبا فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور یعنی
بعد از نزول آیات سابقه گروهی که در ایمان اعتقاد راسخ نداشتند حضرت رسول را متهم ساختند و گفتند مراد این
مرد آنستکه اهلبیت خود را بر مردم بعد از خود حاکم و امام و مطاع و منقاد نماید پس این مخصوص داشتن مودت اهل
البیت خود افتراء بر خدا بسته پس خدای تعالی پیغمبر خود را از اعتقاد فاسد آن گروه اطلاع داده و برد اعتقاد
ایشان این آیه نازل فرمود یعنی بلکه میگویند آن گروه بی اعتقاد که محمد بافته بر خدای دروغ را در حکم نزول آیه
مودت این امر بسته از جانب خود جعل نموده نه آنکه در واقع و حقیقت خدا او را حکم فرموده باشد و از جانب خدا
باشد پس خدای تعالی بجهت رد ایشان و تکذیب آن گروه میفرماید که اگر خدا بخواهد مهر مینهد بر دل تو و قرآن را بر تو
فراموش گرداند اگر قصد افترا کنی با این حالت چگونه میتوانی و قدرت داری بر افتراء و محو کند خدا و نابود سازد
کلمه ناراستی را و ثابت گرداند حق را بسخنان خود که وحی باشد یا بقضائی که امکان رد نداشته باشد در نصرت
دادن تو بر ایشان بدرستیکه خدای تعالی دانا است بهر چه در دلها است یعنی صدق تو و مظنه افترای ایشان نیز
بر خدا پوشیده نیست پس بحسب اعتقاد نیک و بد هر جزاء خواهد داد بعضی گفتند که معنی این آیه آنستکه جرئت
بر افتراء زدن بر خدا از برای کسی خواهد بود که قلب او مختوم باشد و جاهل بر حق خود باشد اما کسیکه صاحب
بصیرت و معرفت باشد او اهل افتراء نخواهد بود پس معنی آیه چنین باشد اگر خدا بخواهد خذلان تو مهر نهد بر قلب تو
تا جرئت داشته باشی بر افتراء اما کسیکه شرح صدر داشته باشد مثل تو اهل افترا نخواهد بود چنانچه آخر آیه که

فرموده انه علیم بذات الصدور ممکن است استفاده این مطلب لیکن امکان ندارد معرفت بمعنی قرآن مگر از برای اهل آن
و حضرت باقر بروایت کافی فرموده یعنی اگر خدا بخواهد حبس میکند از تو وحی را پس تو تکلم نخواهی کرد بفضل اهل
بیت خود و بمودت ایشان و فرموده معنی یحق الحق بکلماته آنستکه ثابت میگرداند از برای اهلبیت تو ولایت
و همان حضرت بروایت قمی فرموده یعنی ثابت میگرداند ولایت اهلبیت را بائمه و بقائم از آل محمد و چه بسیار
مناسب است این معنی با آن احادیث کثیره که فرموده اند مائیم کلمات خدا دهم آیه شریفه و هو الذی یقبل التوبة عن
عباده و یعفوا عن السیئات و یعلم ما تفعلون و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله
والکافرون لهم عذاب شدید یعنی و خداوند آنکس است که بمحض تفضل قبول میکند توبه را از بندگان
خود و عفو میکند از بدیها و میداند آنچه میکنید از نیکی و بدی و اجابت میکند دعا را از برای آنانکه گرویده باشند و
کرده باشند عملهای پسندیده را و زیاد میکند ایشان را در مسئول از فضل عمیم خود و ناگرویدگان از برای ایشانست
عذابی سخت از عبد الله بن عباس روایت شده که بعد از نزول آیه سابقه اهل افتراء از خیال فاسد خود پشیمان شدند
و بخدمت حضرت نبوت مآب آمدند و بر دست و پای آنحضرت افتادند و گفتند ما گواهی میدهیم که تو راستگوئی
در جمیع اقوال ما از این خیال بد توبه کردیم و تجدید ایمان نمودیم حضرت سید الشهداء بروایت عیون فرمود ما جمع
نمودند مهاجرون و انصار نزد حضرت رسول و گفتند ای رسول خدا از برای شما بجهت خود و دین بر شما مؤنه و نفقه
لازم است اینک جانهای ما و اموال ما تعلق بشما دارد تصرف نمائید در مالهای ما هر قدر که بخواهید و نگاه دارید هر قدر
میل شما باشد بعنوان آنکه حرجی بجناب شما باشد پس نازل شد جبرئیل و آورد آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
پس منافقون نزد آنحضرت بیرون رفتند و گفتند باعث شد رسول خدا را از اعراض نمودن ما از آنچه ما خواستیم
و او واجب نمودن بر ما مودت اهلبیت خود را بعد از خود مگر آنکه میخواهد قائد بر خود را بر ما و امیر نماید بعد
از خود و این نیست مگر افتراء محمد در مجلس خود و نیست این از جانب خدای عز و جل و بود این قول از جانب ایشان امر عظیم
پس نازل نمود خدا آیه ام یقولون افتریه را و معنی آن آنستکه اگر من مرد مفتری باشم خداوند کفایت مرا خواهد نمود
و او شاهد بین من و شما خواهد بود پس بعد از نزول این آیه حضرت رسول با ایشان فرمود مگر امری از شما حادث
شده عرض کردند بلی بتحقیق بعضی از ما گفتند کلام عظیمی را که ما کراهت داریم از اظهار آن
پس تلاوت فرمود بر ایشان این آیه ام یقولون افتریه را پس گریه نمودند و شدید شد گریه ایشان پس نازل فرمود خدای
عز و جل آیه هو الذی یقبل التوبة عن عباده را پس از این بیان حضرت سید الشهداء معلوم شد که مراد از اهل ایمان
در یستجیب الذین آمنوا اهل ولایت است یا معنی زیاد تفضل ایشان قبول شفاعت ایشانست در حق غیر یازدهم آیه شریفه
والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون یعنی برای آنانکه اجابت
کردند پروردگار خود را و بپای داشتند نماز را و کار ایشان مشورت کردن است در میان ایشان یعنی بی مشورت
کاری نکنند بلکه بصواب دید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کرده ایم ایشانرا از اموال انفاق میکنند در مرضات حق
منقولست از حضرت رسول مرویست که بدبخت نشود بنده که بمشورت رود در امر خود و ایضا فرمود که هیچ گروهی
مشورت نکنند مگر که هدایت کرده شود بطریق صواب وارد شده که این آیه در شان انصار نازل شده زیرا که ایشان
پیش از هجرت بطوع و رغبت اجابت کردند حضرت رسول را در امر پروردگار و بپا داشتند نماز را صلوات که
همین نماز ظاهری باشد و قبول نمودند صلوات باطنی را که ولایت امیر المؤمنین باشد و در امورات خود مشورت
میکردند چنانچه در خانه ابو ایوب جمع شده اتفاق نمودند بر ایمان آوردن بحضرت رسول و نصرت نمودن او و لهذا
جهت خداوند مدح ایشان نموده اما قمی روایت نموده که مراد از استجابت بر پا داشتن امر خدا است در حق امام

و مراد از شوری مشورت نمودن از امام است و امر دین چنانچه خدا فرموده و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم امام و مراد از
اقامت صلوات ولایت امیرالمؤمنین است و اخبار کثیره در این باب وارد است در جمله حدیث شریف ما انتم عما ذکر امر شدید بوا قامت
او و دوازدهم آیه شریفه و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون
فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم یعنی هر که یاری جوید بعد از آنکه ظلم بر او کرده باشند در مقام انتقام از ستمکار بر آید
کرا او کینه کشیدن و جزاء ظالم دادن کویند پس از ظلم آن ظالم بر او جزاء دهند پس آن گروه انتقام کن و جزاء دهنده نیست بر
ایشان از هیچ راهی کناهی یعنی کناهی بر انتقام کش نیست بلکه جز این نیست که کناه بر کسانی است که ستم میکنند
بر مردمان ابتداء و تعدی و ظلم میکنند در زمین بدون حقی آن گروه ظالمین مر ایشان راست عذاب دردناک که عذاب
دوزخ است حضرت باقر در روایت قمی فرموده مراد از انتقام کشنده بعد از آنکه ظلم با و شده حضرت قائم و اصحاب
اوست که بعد از قیام قائم انتقام میکشد از بنی امیه و از مکذبین و از نصاب که مراد از آن ناصبین عداوت از برای
امیرالمؤمنین و ذریه طاهرین او باشد سیزدهم آیه شریفه و تری الظالمین لما رأوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل
یعنی و به بینی تو ای محمد یا ای بیننده ستمکاران را آن هنگام که به بینند عذاب را در روز قیامت کویند در آن ساعت
آیا هست بسوی باز کشتن بدنیا هیچ راهی تا برویم و در تدارک ما فات کوشیم این کلام را از غایت جزع و فزع کویند
اگر چه دانسته باشند که رجوع بدنیا از برای ایشان امکان ندارد حضرت باقر در روایت کافی در این معنی آیه
فرموده مراد از ظالمین ستمکاران بحق آل محمد است و مراد از عذاب امیرالمؤمنین است چنانچه فرموده نعمه علی لا برار و نقمه
علی الفجار و تمنی ایشان رجوع بدنیا بجهت تدارک نمودن ولایت علی و آل او میباشد چهاردهم آیه شریفه و تریهم
یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی یعنی و به بینی ستمکاران را در آن روز که عرض کرده شوند
بر آتش دوزخ در حالتیکه فروتنان و حقیران باشند از جهت خواری و رسوائی نگاه کننده باشند بسوی آتش دوزخ
از نگاه کردن بکوشه چشم یعنی از زیادتی هول و هیبت آن عذاب قدرت ندارند که نگاه با آن عذاب نمایند بلکه بگوشه
چشم نگاه میکنند ایضا حضرت باقر در روایت قمی فرموده عرض میشوند با میرالمؤمنین و خوار بعد سوء اعمال ایشان نسبت با آن
جناب و نظر با آنجناب میکنند از کوشه چشم پانزدهم آیه شریفه و قال الذین آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم
و اهلیهم یوم القیمة الا ان الظالمین فی عذاب مقیم یعنی و کویند آنانکه کرویده اند در وقت مشاهده عقوبت
دوان و خسران ایشان بدرستیکه زیان کاران آنانند که زیان کننده اند در نفسهای خود و در کسان خود در روز قیامت
یعنی بسبب عدم ایمان و اضلال خویشان زیان بنفس و اقارب نمودند بدانید بدرستیکه ستمکاران و زیانکاران اندر عذاب
دائمی که هرگز انقطاع نپذیرد حضرت باقر در روایت قمی فرموده مراد از الذین آمنوا آل محمد و شیعیان ایشانست مراد از الظالمین
فی عذاب مقیم ستمکاران بحق آل محمد است که نصب عداوت نمودند از برای امیرالمؤمنین و ذریت او و تکذیب ایشان نمودند
شانزدهم آیه شریفه و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا یعنی و هم چنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم
به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی تو روح را بفرمان خود حضرت صادق بروایت کافی فرموده خلقیکه اعظم
از جبرئیل و میکائیل باشد نام او روح است خدا و آن خلق فرمود و بود با رسول خدا و خبر میداد او را و تسدید او میکرد
و آن روح میباشد با ائمه بعد از او و در روایت دیگر فرموده اند از وقتیکه نازل نمود آن روح را بر محمد صعود نکرد آن روح
بآسمان و هست با ما هفدهم آیه شریفه ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء
من عبادنا یعنی نبودی تو که بدانی پیش از وحی که چه چیز است قرآن یعنی قبل از نزول قرآن علم بآن نداشتی و همچنین
دعوت کردن بایمان و بشرایع و احکام آن غافل بودی لیکن کردانیدیم کتاب یا ایمان را روشنائی که راه نمائیم
بآن کرا خواهیم از بندکان خود از حضرت صادق بروایت کافی سؤال شد از علم که آیا آن چیزیست که از افواه رجال

عالم یاد میکرد و فرا میگرفت یا در کتاب میکه نزد شما میباشد میخوانید یا میگیرید [illegible] نظام بزرگتر از اینها است که نشنیده فرمود
خدای عزوجل که فرموده و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان شما کمان میکردید که پیغمبر
زمانی هست که معلوم نیست کتاب چیست و ایمان چیست تا وقتیکه بفرستد خداوند روح را که در قرآن ذکر فرموده پس از
فرستادن روح را بسوی پیغمبر دانسته میشود بآن روح علم و فهم و آن روحیست که عطا کرد خدا بهر بنده که خواسته تعلیم
فهم مینماید یعنی آن روح با ما هست و بآن روح است علم و فهم ما و حضرت باقر در روایت قمی فرموده مراد از نور در جعلناه
نورا علی است که اوست آن نوریکه هدایت یافت باو هر که هدایت یافت از خلق خدا هیجدهم آیه شریفه و انک لتهدی
الی صراط مستقیم صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض یعنی بدرستیکه تو بوسیله وحی ما میخوانی مردمان را
بسوی راه راست که رسانند به بهشت است آنچنان راهیکه این صفت دارد و راه خداست که از برای اوست آنچه در آسمانها
و زمینهاست حضرت باقر در روایت قمی فرموده یعنی بدرستیکه تو امر مینمائی بولایت علی و دعوت میکنی بسوی ولایت او
و علی است صراط مستقیم و صراط خدا علی است و اوست خازن بر آنچه در آسمانها و زمین است سوره زخرف چند آیات است
اول آیه شریفه و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی بدرستیکه قرآن در اصل کتابهای آسمانی که نزد ماست
هر آینه بزرکوار است غالب مقدار است از روی اعجاز و فرط فصاحت و ما از جنبیت منسوخیه کتب سابقه و یا از جهت
وجوب عمل بآن تا روز قیامت محکم کرده شده از تطرق و نا قص و طریان نسخ و صاحب حکمت بالغه و مظهر حق و ثواب
حضرت صادق بروایت معانی الاخبار فرموده مراد از مرجع ضمیر امیرالمؤمنین است که در ام الکتاب که فاتحة الکتاب باشد مذکور است
در قول خداوند که فرموده اهدنا الصراط المستقیم و فرموده صراط مستقیم امیرالمؤمنین و معرفت است بروایت قمی هم بهمین معنی
دوم آیه شریفه و جعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون یعنی کردانید حضرت ابرهیم کلمه توحید و کلمه تبری از معبود
باطل را کلمه پاینده در عقب خود که فرزندان او باشند بعد او در دنیا و اولاد او همیشه موحد بود و پیوسته صاحب دعوت
در دنیا فرزندان او بود که مردم را بدین اسلام میخواندند تا شاید همه اولاد او رجوع نمایند بکلمه خود در توحید و لطائف تبری
از شرک در تفسیر مرحوم آخوند ملا محسن اعطا از حضرت صادق در روایت نموده که مراد از کلمه باقیه که حضرت ابرهیم در عقب خود گذاشت
امامت است که تا روز قیامت در دنیا و اولاد او باقی است و از سید منقول است که مراد بعقب حضرت آل محمد است حضرت سید سجاد در
احتجاج در خطبه منبر فرموده که مردم قرآن میشناسند که ائمه بعد از ابرهیم با بعد از اولاد او باشند من میشناسند
بشما که ائمه باید از من و از اولاد او باشند چنانچه در قرآن است و جعلها کلمة باقیة فی عقبه و من میکویم هرگز بضلالت نیافتید
مادامیکه تمسک میجوئید بقرآن و باهل بیت من و از حضرت رسول بروایت مناقب سؤال شد از این آیه پس فرمود امامت
در عقب حسین است خارج میشود از صلب و نه امام که نهم ایشان قائم است قمی علیه الرحمه فرموده که معنی لعلهم یرجعون
آنست که ائمه رجعت مینمایند بسوی دنیا سیم آیه شریفه حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین و لن
ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون یعنی آنکس که از ذکر خدا و تفکر و نظر نمودن در حجج خدا اعراض نمود و خود
کور داشته و با آنکس که شیطان و قرین او بوده و همیشه او را اغواء مینمود که از ممیزه ندانکه از اهل هدایت باشد تا وقتیکه
بیاید نزد ما و بموقف جزاء آید بنابر قرائت تثنیه جاءنا و با بعضان کس تابع شیطان بنابر قرائت غیر جاءنا کوید آن تابع
بآن قرین خود که شیطان و اغواء کنند او بوده ای کاشکی که بودی میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب تا هرگز نزد تو نبودمی پس بد
همنشین تو بودی بعد از این در قمی فرشته بعذاب خدا ایشان تابعان کویند که سود ندهد شما را امروز بیزاری از شما که ستم کردید بر
نفسهای خود بدرستیکه شما در عذاب دوزخ انبازان و شریکان یکدیگر خواهید بود یعنی تابع و متبوع هر دو در عذاب خواهید
بود و یا معنی آنست که شرکت شما در عذاب نفعی بشما نخواهد بخشید از حضرت باقر بروایت قمی روایت نموده که کوینده لن ینفعکم
هستی و شنونده آن دو نفر از اهل کفر باشند که تابع یکدیگر شدند و کوینده لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم حضرت رسول است

سورة الزخرف

یعنی آن حضرت از جانب خدا مأمور میشود که بگوید این کلام را با ایشان در آن روز و میفرماید یعنی ظلم کرد بحق آل محمد احتمام آیه
شریفه فإما نذهبن بك فإنا منهم منتقمون أو نرينك الذي وعدناهم فإنا عليهم مقتدرون یعنی بعد از خبر دادن حضرت
رسول را بعذاب منافقین و تکلیف نداشتن آنجناب در حق ایشان جز ابلاغ اوامر و نواهی و احکام خواه بشنوند خواه نشنوند
و ملول شدن خاطر شریف آنجناب از نفاق اهل نفاق خداوند در مقام تسلیه آنجناب بر آمده فرموده پس اگر ببریم تو را بجوار
رحمت خود پیش از آنکه انتقام نمائی از اهل نفاق او با به یعنی انتقام ما در حق ایشان پس بدرستیکه ما از ایشان انتقام
کشنده ایم بعذاب و نکال در دنیا و عقبی یا خواهیم مینمائیم بتو آنچه وعده داده باشیم ایشان را از عذاب و عقاب در
حیوة تو پس بدرستیکه ما بر عذاب کردن بر ایشان توانائیم یعنی هر حال چه در حیات تو و چه در وفات تو در مجمع و
نموده که چون حضرت رسول را اخبار کرد بدان آنچه بعد از او واقع شود از فتن عظیمه ترانده و ملال بر جبین مبارک او
ظاهر گشت تا در حیات بود ضحک نکرد و مشاهده نشد ایضا از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که در حجة
الوداع حاضر بودم حضرت رسول خطاب با صحاب خود کرده گفت بدانید که من شما را بعد از خود کافر نیابم و نابینم پس از من
برنگردید کردن خود را بشمشیر زنید پس سوگند میخورم بخدا اگر بعض به قاب یکدیگر مشغول شوید ببینید مرا در آن
لشکریکه با شما محاربه کنند پس در عقب خود نگاه کرد امیر المؤمنین را دید سه مرتبه و بروایتی صد مرتبه گفت یا علی یا علی
جابر گفت فی الحال دیدیم اثر وحی بوی ظاهر گشت و خدای تعالی این آیه را فرستاد باین لفظ فإنا منهم منتقمون بعلی بن
ابیطالب چنانچه در تفسیر اهل البیت همین قسم مذکور است حضرت صادق بروایت قمی فرموده یعنی پس اگر ببریم تو را
ای محمد از مکه بسوی مدینه پس بدرستیکه ما بر میگردانیم تو را بسوی مکه و انتقام میکشیم از ایشان بعلی بن ابیطالب
بنا بر قول صاحب صافی یعنی در رجعت پنجم آیه شریفه فاستمسك بالذي أوحي إليك إنك على صراط مستقيم یعنی
بعد از شنیدن منافقین آیه سابقه را و متنبه نشدن بلکه عناد را بیشتر کردن خداوند بآنحضرت فرمود پس چنگ در زن
بآنچیزیکه وحی کرده شده است بسوی تو از آیات احکام اوامر و نواهی و ملازم آن باش بدرستیکه تو براه راستی که تعدل
در آن راه نداری حضرت باقر بروایت قمی فرموده یعنی بدرستیکه تو بر ولایت علی هستی و علی بر صراط مستقیم است ششم
آیه شریفه وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون یعنی بدرستیکه آن وحی هر آینه شرفی و عزتی است از برای تو و از برای
گروه تو که قریش و سایر امت باشند و بعد باشد که پرسیده شوید ای محمد که از انقیام نمودن بحق و تعظیم آن و شکر
گذاری آن حضرت باقر بروایت کافی فرموده مائیم قوم آنحضرت و مائیم سؤال کرده شده و حضرت صادق بروایت
کافی فرموده مائیم اهل ذکر و مائیم سؤال کرده شده و حضرت باقر بروایت بصائر فرمود پیغمبر و اهل بیت و میباشند
اهل ذکر و ایشانند سؤال کرده یعنی از قیام بحق و احترام و تعظیم ایشان از خلق سؤال خواهد شد هفتم آیه شریفه
واسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا أجعلنا من دون الرحمن آلهة يعبدون یعنی بپرس ای محمد از کسانیکه فر
فرستاده بودیم پیش از تو از فرستادگان خود یا از امم ایشان که مؤمنان که علماء اهل کتاب ایشان بودند و یا از جمیع ایشان
استفسار نمای که یهود و نصاری باشند سؤال کن یا گردانیده ایم و فرموده ایم در کتب منزله ایشان که بجز از خدای رحمن
معبودان خدایانی که پرستیده شوند از اوثان و غیر آن یعنی از ایشان بپرس که هیچ امر کرده ایم بعبادت بتان در هیچ ملتی
از ملل ایشان بپرستش کسی بجز خدای رحمن مرحوم آخوند ملا فتح الله در تفسیر خود روایت نموده از زهری و غیره که چون
در شب معراج حضرت رسول را باسمان بردند جمیع رسل جمع شدند در پی آنحضرت نماز گذاردند حق تعالی آیه فرستاد
که بپرس از این رسولان که پیش از تو فرستاده بودیم که من هیچ کس را امر کرده بودم بعبادت خدایانیکه غیر از من باشند
و حضرت چون از ایشان اعلم بود این سؤال نکرد چنانکه در بعضی آثار آمده که جبرئیل از میکائیل پرسید که پیغمبر
از انبیاء این سؤال کرده میکائیل فرموده که یقین او از آن کاملتر بود و ایمان او از آن محکمتر است که این سؤال کند

پس

پس این امر بسبیل اباحه باشد و جوهری سنت و ایضا از محمد بن اسحق روایت کرده که او از ابو اسحق بن محمد ثعلبی که امام اصحاب
حدیث است از روسای اهل سنت که ابن عباس و عبدالله بن مسعود از رسول روایت کرده اند که چون شب معراج مرا باسمان
بردند انبیاء را جمع کرد بعد من با ایشان نشستم فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید که از این پیغمبران بپرس که ایشان را بچه
چیز فرستاده اند پس خطاب کرد با ایشان که شما را بچه چیز مبعوث شدید ایشان گفتند ما را بر دعوت تو و ولایت علی بن
ابیطالب فرستاده اند بعنوانیکه شما مولای جمیع اهل توحید و مقتدای همه ایشان و ترتیب با بن مضمون در احتجاج از امیر المؤمنین
روایت نموده پس برادر دینی با دقت تامل یا در ملاحظه کن به بین مناسبت بین معنی ظاهری این آیه و بین تأویل لطیف که معنی
باطنی این آیه باشد چیست یعنی آنکسیکه مقربون یا اهل البیت نباشد گویا مقر بجلو ند رحمن نباشد و به بین که این
ولایت بر تمام رسل فرض بوده و ارسال تمام ایشان برای این مطلب بوده هشتم آیه شریفه فلما آسفونا انتقمنا منهم فأغرقناهم
أجمعين فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرين یعنی پس آن هنگام که بسیار غضبناک و خشمناک ساختند ما را آن قوم فرعون
از افراط نمودن در عناد و عصیان و اسراف کردن در مکابره و طغیان انتقام کشیدیم از آن کافران بجهت مجوفین اولیاء
مطیعان خود پس غرق ساختیم همه ایشان را در دریا پس گردانیدیم ایشان را قدوه و پیشوای مشرکان آینده تا اقتدا بایشان
کنند در استحقاق مثل عقاب ایشان و گردانیدیم ایشان را مثلی یاری مجاری موعظه از برای پسینیان تا آن را ذکر کنند
و از قصه عجیبه ایشان عبرت گیرند و پند پذیرند و از آنجمله ملتفت شوند که هر که بجزء او افتخار نماید بهمان چیز سبب هلاک
او شود چنانچه فرعون بآب نیل فخر کرد و بهمان غرق شد حضرت صادق بروایت کافی و توحید فرموده یعنی تأسف
خدای تعالی مثل تأسف ما و لکن خلق فرموده اولیائی از برای خود که ایشان غضب مینمایند و راضی میشوند و ایشان مخلوق
میباشند و تربیت شده اند پس قرار داد رضای ایشان را رضای نفس خود و سخط ایشان را سخط نفس خود زیرا که قرار داد
ایشان را دعات بسوی خود و دلیلان بر خود پس بجهت این بدین شأن ایشان این قسم قرار داد که سخط و رضای ایشان
سخط و رضای خدا باشد چنانچه فرموده هر که با ایشان اهانت نماید با من در ظاهر جنگ کرده و فرموده هر که اطاعت رسول
من نمود پس مرا اطاعت نموده و هر که بیعت او نماید بیعت من نموده و فرموده از این قبیل کلمات بسیار است و معنی همه
همین قسم است که ذکر نمودم و بعد فرموده اگر برسد بخدای خالق تأسف و ضجرت و حال آنکه او ایجاد کننده تأسف و ضجرات
هر آینه باید هلاکت برسد زیرا که اگر برسد باو ضجرت و غضب هر آینه داخل میشود باو تغیر و اگر داخل شود باو تغیر ایمن
نخواهد بود از فنا و هلاکت و اگر بوده باشد چنین آنوقت شناخته نشود و فرق گذاشته نشود بین موجد و قادر
با مقدور و خالق با مخلوق و حال آنکه خداوند تعالی برتر است از این نحو تنها و اوست خالق اشیا بجهة آنکه حاجتی بایشان
داشته پس از آنکه خلقت باشیا ندارد و محال است حد و کیف باو راه پس از این حدیث شریف معلوم شد سر و معنی احادیث
زیارات که حاصل معنی آنها این است که ائمه هدی سخط و رضای ایشان سخط و رضای خدا است و این معنی مطابق است با آنچه در
ابن عباس صاحب مجمع روایت نموده که غضب خدا اراده عقوبت است بر عاصیان و رضای او اراده ثواب است بر مطیعان
زیرا که ائمه هم لا يشفعون إلا لمن ارتضى یعنی در حق هر کسیکه اراده خداوند تعلق گرفته باشد بعقوبت آنها ائمه هم شفاعت
در حق آنکس نخواهند نمود و در حق هر کسیکه اراده خداوند تعلق گرفته باشد بعفو از او و دادن ثواب باو پس ائمه
از آن شخص راضی و خوشنود خواهند بود و از برای او شفاعت خواهند فرمود نهم آیه شریفه ولما ضرب ابن مريم مثلا
إذا قومك منه يصدون وقالوا أآلهتنا خير أم هو ما ضربوه لك إلا جدلا بل هم قوم خصمون یعنی چون زده شد
پسر مریم مثلی ناگاه قوم تو که کفار قریش باشند از آن مثل آواز بلند برداشتند آغاز فرح و خوشحالی و خنده کردند و گفتند
آیا خدایان ما بهترند یا عیسی که اگر او اهل جهنم باشد خدایان ما هم باشند نزدند این مثل را برای تو مگر برای خصومت کردن
و استهزاء نمودن نه برای تمیز حق از باطل بلکه ایشان در جمیع احوال گروهی اند شدید الخصومه و حریص بمجادله

نعابس

تفاسیر نقل نموده اند که چون حضرت رسول بر قریش خواند آیه وانکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم را ایشان
بسیار در غضب شدند عبدالله بن زبعری گفت یا محمد این مخصوص ما و آلهه ما است یا جمیع امم درین حکم شریکند
حضرت فرمود این از برای شما و آلهه شما و جمیع امم مشرکین است پس او گفت بخدای کعبه که من خصم تو شدم درین
امر گفت که تو دعوی میکنی که عیسی بن مریم پیغمبر است همیشه بمدح و ثنا خوانی او و امثال او اقدام مینمائی و تو میدانی
که نصاری عیسی و یهود عزیر را میپرستیدند اگر این گروه با آلهه ایشان از اهل دوزخ باشند ما راضی هستیم که با آلهه
خود در جوار ایشان باشیم پس جمیع قریش بعد از شنیدن این کلام از او خوشحال شدند و خندیدند و آواز خود را
از سرور بلند کردند و چنین تصور کردند که پیغمبر را این سخن ملزم شده در آن حال جبرئیل آمد و این آیه آورد و در بعضی
دیگر وارد شده که بعد از این سؤال حضرت در جواب فرمود خداوند فرموده انکم وما تعبدون من دون الله و نفرموده انکم ومن
تعبدون من دون الله یعنی لفظ ما که از برای غیر ذوی العقول است فرموده نه لفظ من که از برای ذوی العقول است چو
از قبیل ملائکه و انبیا خارج اند اما آنچه از تفاسیر اهل البیت از برای این آیه نقل شده این است که ابو بصیر بروایت کافی
گفت روزی در خدمت حضرت رسالت پناه بودیم ناگاه امیر المؤمنین وارد شد پس حضرت رسول با او فرمود بدرستیکه
تو شبیهی بعیسی بن مریم اگر نبود بجهت طائفه از امت من که بگویند در حق تو آنچه گفتند طائفه از نصاری در حق عیسی
مریم هر آینه میگفتم در حق تو قولیکه سبب شود و باعث شود برانکه اگر تو عبور کنی در میان مردم بردارند خاک قدم
ترا و بآن تبرک جویند پس دو نفر از اعراب و مغیرة بن شعبه و جمعی از قریش در غضب شدند از این کلام آنحضرت و گفتند
راضی نشد این مرد از برای ابن عم خود مگر آنکه مثل زد از برای او بعیسی بن مریم پس نازل شد این آیه سلمان فارسی بروایت
قمی فرمود با حضرت رسول با اصحاب نشسته بودیم که آنجناب فرمود الآن داخل می شود بر شما شبیه عیسی بن مریم پس مردی
از مجلس برخواست تا او داخل شود که ناگاه علی بن ابیطالب داخل شد پس آن مرد به بعضی از اصحاب خود گفت آیا راضی نشد
محمد بهمان قدر که فضیلت داد علی را بر ما تا آنکه شبیه میکند او را بعیسی بن مریم قسم بخدا که خدایان ما که عبادت آنها
میکردیم در زمان جاهلیت هر آینه بهترند و افضلند از علی پس نازل شد این آیه در همان مجلس و از امیر المؤمنین روایتست
فرمود روزی بخدمت حضرت رسالت پناه مشرف شدم دیدم جمعی از قریش بحضور آنجناب جمع بودند پس بمن نظر
فرموده و گفت یا علی بدرستیکه مثل تو درین امت مثل عیسی بن مریم است دوست داشتند او را قومی بحد افراط پس
هلاک شدند و دشمن داشتند او را قومی بحد افراط پس هلاک شدند و میانه روی در دوستی او کردند قومی پس نجات
یافتند پس این سخن بر آنقوم بزرگ آمد و خندیدند و گفتند شبیه مینماید ابن عم خود را بانبیا و رسل پس نازل شد این
آیه و باین مضمون روایات دیگر هم وارد شده اما فرق بین این روایات با تفسیر قبل این است که عیسی بن مریم مثل زده
شده و مشبه بهشد از برای آلهه باطله بزبان منافقین و آنها گفتند که خدایان ما بهتر است از عیسی بن مریم اما بنا بر روا
یات اهل البیت عیسی بن مریم مثل زده شده و مشبه بهشد از برای علی بن ابیطالب بزبان حضرت رسول و منافقین گفتند
که خدایان ما بهتر است از علی بن ابیطالب یقین است که اهل البیت علیهم السلام عالم بمعانی قرآن اند هم آیه شریفه ان هو الا عبد انعمنا
علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل ولو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون یعنی نیست عیسی مگر بنده که
انعام نموده ایم براو بمنصب نبوت و آفریدیم او را بدون پدر گردانیده ایم او را داستانی غریب و عجیب که در غرابت مثلی است
جاری در فرزندان یعقوب اگر در میان بنی اسرائیل غرابت آن مثل سائر جاریست بجهت اظهار کمال قدرت خود میفرماید
و اگر بخواهیم حکمت و مصلحت تقاضا کند هر آینه گردانیم از شما فرشتگان یعنی شما را هلاک سازیم و بدل شما فرشتگان
بیافریم تا ایشان در زمین جانشین هم دیگر شوند یعنی بعوض شما آنها در زمین نزول نمایند یعنی اگرچه امر عیسی که
بی پدر خلق شده عجیب است لیکن خدای تعالی قادر است بر امری که اعجب از آن باشد و آن تولید ملائکه است از شما اما

بنا بر قول سلمان بروایت قمی اول این آیه آن بوده که ان علی الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل پس محو کردند اسم شریف آنحضرت را
و بعوض آن ضمیر هو ذکر کردند تا راجع بعیسی باشد بنا بر روایت سلمان ضمیر جعلناه راجع بآنحضرت است یعنی آنحضرت
ضرب المثل است در میان بنی اسرائیل در باب مؤمنین بودن و مولی بودن ایشان بودن تا الی یوم القیمة چنانچه در دعای یوم الغدیر
که از حضرت صادق روایت شده در کتاب تهذیب مثل روایت سلمان مستفاد می شود و آن اینست فقد اجبنا داعی الله
المنذر محمدا عبدک و رسولک الی علی بن ابیطالب الذی انعمت علیه وجعلته مثلا لبنی اسرائیل انه امیر المؤمنین و مولیهم و ولیهم
الی یوم القیمة یوم الدین فانک قلت ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل بنا بر روایت ابو بصیر که در آیه
سابقه ذکر نمودیم در آخر آن گفته که ضمیر منکم در ولو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون راجع است به بنی هاشم یعنی
اگر بخواهیم از شما که بنی هاشم باشید تولید مینمائیم ملائکه را که در زمین جانشین شما بوده شوند و از دهم آیه شریفه
وانه لعلم للساعة فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقیم ولا یصدنکم الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی
و به تحقیق که عیسی هر آینه آنچیزیست که بآن دانسته شود نزدیک شدن قیام قیامت چه نزول او از آسمان یکی از شرایط قرب
قیامت و از جمله علامات آنست چنانچه در حدیث وارد است که حضرت بعد از نزول از آسمان دجال لعین را بکشد و تمام بقتل
رساند و همه خنازیر را بقتل رساند و کسر صلیب و اصنام نماید و بیع و کنایس را خراب کنند تمام نصاری که ایمان بحضرت حجة
نیاورند بقتل رساند و در عقب مهدی اقتدا کند فلا تمترن بها یعنی پس شک نکنید و جدل ننمائید بآمدن قیامت و متابعت
نمائید مرا که پیروی رسول من باشد اینرا که شما را بآن دعوة میکنم راه راستیست که هرگز در آن عوج نخواهد بود
و بعد از امر به تبعیت صراط مستقیم نهی فرمود عباد را از اطاعت شیطان و فرمود البته باید که باز ندارد شما را آن
شیطان از راه راست بوسوسه و اغوای خود بدرستیکه شیطان مر شما را دشمنیست آشکارا و هویدا چنانچه در اول
از فرط عداوت شما را از بهشت بیرون کرده و بزندان محنت و بلیت دنیا مبتلا نموده پس تابع وسواس او شوید تا شما را
بآتش دوزخ گرفتار نماید بدانکه از روایت قمی علیه الرحمه مستفاد می شود که مرجع ضمیر در انه امیر المؤمنین است و آن
جنابست که سبب شود قیامت و مشار الیه هذا امیر المؤمنین است و آنحضرت صراط مستقیم است و مراد از شیطان عدو آنحضرت
یعنی دشمن آنجناب شما را از راه راست خارج نکند و از دهم آیه شریفه الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا
المتقین یعنی کسانیکه در دنیا دوستان یکدیگر بوده باشند در آنروز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیز
کاران از اهل ایمان که ایشان در دنیا هم دوستان یکدیگر باشند بروایت کافی در خدمت حضرت صادق این آیه قرائت شد
فرمودند باصحاب خود قسم بخدا اراده نشد از این متقین مگر شما طائفه شیعه هم آیه شریفه یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا
انتم تحزنون الذین آمنوا بایاتنا وکانوا مسلمین یعنی روز قیامت خطاب میرسد به بندگان متقین ای بندگان من
هیچ ترسی و هراسی نیست بر شما در این روز از دیدن مکروهات و نه شما اندوهگین و غمگین شوید و آنها آنکسانی اند
که ایمان آوردند بآیتهای ما و بودند گردن نهنده و خلاص سازنده نفسهای خود را از شوب شرک و ریا بر وجه اخلاص
بنا بر فرموده حضرت صادق این خطاب بشیعیان ائمه هدی میباشد و مراد از آیاتنا که اهل تقوی ایمان بآنها آورده
و مستحق این ندا و خطاب شدند ائمه هدی میباشند هم آیه شریفه ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون یعنی
بدرستیکه گناهکاران در عذاب و رنج جاویدانند بروایت قمی مراد از مجرمین اعداء آل محمد اند تا نوزدهم آیه شریفه لقد
جئناکم بالحق ولکن اکثرکم للحق کارهون یعنی بدرستیکه آوردیم بشما سخن حق و درست را بزبان پیغمبر خود ولیکن
بیشترین شما مر سخن حق را ناخواهان و بی میل بود بروایت قمی مراد از لفظ حق در هر دو موضع ولایت امیرالمؤمنین است
تا نوزدهم آیه شریفه ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجویهم بلی ورسلنا لدیهم یکتبون یعنی بلکه می پندارند آن جما
عت که ما نمیشنویم سخن نهانی ایشانرا که در دل خود داشتند و سخن آشکاری ایشانرا که با یکدیگر مشورت میکردند

ابطال حق آری میشنیدیم از او و فرستادگان ما که نزد ایشان بودند مینوشتند یعنی اسرار ایشان که بر ملائکه حافظین
ایشان آشکار بود بعینه که خالق ایشان هستیم چگونه مخفی خواهد بود بروایت قمی مراد از این آیه آن معاملی میباشد که
منافقین در کعبه نمودند که نگذارند امر ولایت راجع شود باهل بیت رسالت پناه حضرت صادق بروایت کافی فرمود این
آیه در حق ایشان نازل شده در سوره مبارکه دخان چند آیت اول آیه شریفه حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة
انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم یعنی سوگند بحکمت حکیم و ملک مجید باین کتاب روشن و هویدا و روشن
کننده احکام از حلال و حرام بدرستیکه ما فرستادیم آن را در شب پر برکت و عظمت بدرستیکه ما هستیم بیم کنندگان بندگان
بانزال قرآن در شبیکه از جمله برکات آن اینست که در آن شب بیان کرده و فیصل داده شود هر کار با حکمت کرده شده است در
همه سال از تمام امورات دنیوی و اخروی جمیع خلائق حضرت کاظم بروایت قمی فرمود نازل نمود خداوند سبحان در این شب
تمام قرآن را بسوی بیت المعمور پس از آن از بیت المعمور در مدت بیست سال نازل نمود بر حضرت رسول و در شب قدر مقدر
میفرماید از امورات تمام خلائق و القا مینماید همه آنها را بحضرت رسول و آنجناب با میرالمؤمنین و آنحضرت بسوی
ائمه تا منتهی شود بسوی صاحب الزمان و آنچه از اخبار کثیره مستفاد میشود از برای هر سالی لیلة القدر است و در آن شب
ملائکه و روح نازل میشوند بر امام زمان و بآنجناب اعلام میکنند امورات تمام خلق را پس باین جهت است که حضرت
باقر بروایت کافی فرمود ای شیعه مخاصمه نمائید با غیر خودتان بحم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین
بجهت آنکه این مرتبه و شأن از برای ولاة امر است بالخصوص بعد از حضرت رسول و از حضرت کاظم بروایت کافی سؤال
نمود شخص نصرانی از تفسیر باطنی این آیه پس در جواب فرمود اما حم پس او محمد است و در کتاب هود آنکه نازل
شد بر او و او است ناقص شده حروفش و اما الکتاب المبین پس او است امیرالمؤمنین علی و اما اللیلة پس فاطمه است اما قوله
فیها یفرق کل امر حکیم یعنی خارج میشود از او خیر کثیر پس مردی حکیم و مردی حکیم پس نصرانی گفت وصف کن از برای من
اول و آخر این مردها را پس فرمود اما شباهتها بهم مختلف است و لکن ثالث آن قوم را از برای تو وصف
میکنم که نسل از او خارج میشود و او حسن است او در نزد شما است در آن کتابیکه بر شما نازل شده اگر تغییر و تحریف نکرده باشید
تا آخر حدیث دوم آیه شریفه ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم
الله انه هو العزیز الرحیم یعنی بدرستیکه روز جدا شدن حق از باطل یا محق از مبطل هنگام جمع شدن آدمیان است روزیکه
همه مجتمع باشند در آن روز که دفع نکند هیچ دوستی و خویشی از دوست و خویش خود چیزی از عذاب را و نه آن دوستان خود
یاری کرده شوند از جانب دوستان خود در دفع عذاب مگر کسیکه خدای رحم کرده باشد مهربان است بر هر که اطاعت نموده
باشد او را و رحمت او داشته باشد او را در نزد حضرت صادق بروایت کافی این آیه قرائت شد فرمود قسم بخدا
ما ئیم آن شخصیکه خداوند رحم میکند بآنها قسم بخدا ما ئیم آن کسانیکه استثنا نمود خدای تعالی لکن ما بی نیازیم از دیگران
و بروایت دیگر همان حضرت فرمود قسم بخدا استثنا نکرد خداوند عز و جل احدی از اوصیا پیغمبران و نه اتباع ایشان را
سوای امیرالمؤمنین و شیعیان او را و بعد این آیه تلاوت فرمود و بعد از آن فرمود یعنی علیا و شیعه قمی علیه الرحمه
روایت نمود که هر کس دوست داشته باشد غیر دوستان خدا را بی نیاز نمیشود بعضی از ایشان از بعضی مگر کسیکه دوست
داشته باشد آل محمد را پس از آن گفت الا من رحم ایشانند سیم آیه شریفه و زوجناهم بحور عین یعنی تزویج مینمائیم اهل
تقوی را بزنان سفید روی لطیف اندام گشاده چشم که حدقه آن در نهایت سیاهی باشد و سفیدی حضرت باقر بروایت
کالنجوم فرمود وقتیکه داخل شوند اهل بهشت در بهشت و اهل آتش پس از آن مبعوث مینماید رب العزة علی را پس منزل
میدهد ایشان را علی در منازل بهشت تزویج مینماید از برای ایشان حور را پس علی قسم بخدا آنکسی خواهد بود که آن
برای اهل بهشت تزویج مینماید و نیست این رتبه و شأن از برای احدی غیر از علی و این کرامت و فضل منت از برای

سوره دخان

در آتش

اوست

اوست علیه از برای کسیکه در سوره مبارکه جاثیه چند آیت اول آیه شریفه قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله
لیجزی قوما بما کانوا یکسبون یعنی بگو بمؤمنان ما ذکر کرده آنکه عفو کنند و درگذرند تا عفو کنم و از سر انتقام در
گذرم مر آنانرا که توقع ندارند وقایع خدا را که از برای عذاب دشمنان او کافران و مشرکان مقرر کرده چون روزها
که در آن نزول عذاب کافران و مشرکان میشود عرب آنرا ایام میگویند یا از جهت تعبیر قیامت بایام الله فرموده باین
معنی است که اهل ایمان واگذارند اهل منکرین قیامت را و تعجیل در نزول عذاب از برای ایشان نکنند تا پاداش دهد خدا
گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از کافر و مؤمن و هر یک را بر وفق عمل جزا دهد از عذاب و ثواب قمی علیه الرحمه روایت
نموده که معنی این آیه آنستکه بگو با تمسخر کنندگان تکذیب حضرت را همچون آنکه خدا تعالی بوده باشد عقوبت کننده ایشان
و از حضرت صادق روایت نموده که معنی آن آنستکه بگو با آنکسانیکه منت گذاشتیم ما با آنها بمعرفت داشتن بما و با ولیا
ما که بشناسانند آنکسانیکه علم ندارند بدرستیکه بعد از معرفتی نمودن با ایشان میآمرزیم ایشان را دوم آیه شریفه افرأیت من
اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلا تذکرون
یعنی آیا پس دیدی آنکسیرا که فرا گرفت خدای خود را آرزوی نفس خود یعنی در اتخاذ معبود تابع هوای نفس خود شد نه تابع
مقتضای عقل که حقیقة داشت بر حالت عناد و کفر او و بر سوء عاقبت عدم تأثیر حجج و آیات خداوند را و مهر زد بر
گوش او و بر دل او و کور داشت بر بینائی او پوششی یعنی کرد باید علامت بر کفر او و از نکردن کلمات حقه و براهین
واضحه در گوش و دل و چشم او پس کیست که راه نماید او شود او را پس از راه نمودن خدا او را از پس اضلال خدا او را یعنی
بعد از آنکه راه نمائی خداوند را او نکند که میخواند او را راه نمائی کند یا بعد از آنکه خداوند او را در وادی ضلالت
باقی گذاشته راه نمائی کند او را توجه بخشید آیا پند پذیر نمیشوید و متذکر و متعظ نمیشوید قمی علیه الرحمه فرموده
که نزول آیه در حق قریش شده که عبادت نمودند هر چیزیرا که خواهش نفس ایشان شد لکن معنی آن شامل شده
کسانیرا که بعد از حضرت رسول تابع هوای نفس شدند غصب نمودند حق امیرالمؤمنین را و گرفتند از برای
خود امام هر کس را که نفس ایشان خواهش نمود سیم آیه شریفه فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم
فی رحمته ذلک هو الفوز المبین یعنی پس اما آنانکه گرویده اند بخدای متعال و بجمیع ما جاء به النبی و کردند کارها
شایسته پس در آورد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت بی نهایت خود که از جمله آن روضه جنت است آن داخل شدن آنها
در بهشت و رحمت پروردگار آن است رستگاری آشکار چون در اخبار کثیره وارد شده که حقیقت ایمان بعد از توحید و نبوت
اقرار بامامت ائمه هدی است حقیقت عمل صالح هم همان است پس رحمت بهشت و رستگاری از برای ایشان است نه غیر
ایشان چهارم آیه شریفه ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا یعنی این نزول عذاب بر شما بود بآنکه گرفته بودید شما
گرفتید آیات لایق قدرت خدا را استهزاء کردن بآنها قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از آیات خدا که آنها استهزا مینمودند
ائمه هدی است در سوره مبارکه احقاف چند آیات اول آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف
علیهم و لا هم یحزنون یعنی بدرستیکه آنانکه گفتند آفریننده ما خدای یکتاست معبود مطلق پس ایستادند در آن مرحله
عدول از آن نکردند تا وقت مردن پس هیچ ترسی برای ایشان نبوده از رسیدن مکروهی از دشمنان بر ایشان و نخواهد
بود که در یوم الحساب و نیستند که اندوهگین شوند در دنیا از فوت چیزیکه مطلوب ایشان بوده در قیامت از رسیدن
عقاب ایشان حضرت صادق بروایت قمی فرمود یعنی استقامت داشتند بر ولایت امیرالمؤمنین و فرمود اینجا استقامت مخصوص
باهل ایمان از امامت ندارد بلکه تمام اهل ایمان هر چه مأمورند باستقامت بر ولایت آنجناب بوده اند دوم آیه شریفه و وصینا
الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا یعنی و وصیت کردیم و حکم فرمودیم آدمیزاد که
به پدر و مادر خود نیکوئی را برداشت مادر او را در شکم خود در حالتیکه کراهت داشت و بنهاد او را در حالت رنج و محنت

وحمله

بجهت آنکه مدت رضاع دو حول کامل است
و مدت حمل او تا تمام شیر باز کرفتن وی سی ماه است یعنی اقل مدت حمل شش ماه است ... آمد جبرئیل بر حضرت رسول کفت بود باشد فاطمه
حضرت صادق بروایت کافی فرمود چون حامله شد حضرت فاطمه بحسین آمد جبرئیل ... کراهت داشت در حین وضع او هم کراهت
برای پسر ... تو بکشند او را بعد از تو پس فاطمه بعد از شنیدن از حمل او کراهت داشت ... بود مکر بسبب علی او
داشت و فرمود دیده نشد در دنیا که مادری پسر زاید که کاره باشد مکر فاطمه بجهت کراهت او ... فرمود جبرئیل از جانب
بکشته شدن آن فرزند فرمود این آیه در حق حضرت حسین نازل شد و ایضا آنحضرت بروایت دیگر فرمود جبرئیل
خداوند آنحضرت عرض کرد که بشارت باد ترا که خداوند قرار داد در ذریت او امامت و ولایت و وصیت را پس فرمود
من راضی شدم و بفاطمه خبر داد آن مکرمه هم کفت من راضی شدم و حضرت صادق فرمود اکر حضرت امام حسین
میفرمود و اصلح لی فی ذریتی چنانچه در آیه بعد مذکور است هر آینه تمام ذریت او ائمه میشدند تم آیه شریفه قالوا یا قومنا
انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم یعنی چند نفر از طائفه اجنه که استماع
قرآن کرده بودند رفتند بطایفه خود کفتند ای قوم ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابیرا که نازل شده بعد از موسی در حالتیکه
این کتاب مصدق تمام انبیاء و کتب قبل از خود است هادی بسوی حق و بسوی راه راست بفرموده حضرت صادق بروایت
کافی مراد از حق و صراط مستقیم ولایت ائمه است چهارم آیه شریفه فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل یعنی پس صبر کن
ای محمد بر جفای کفار هم چنانکه صبر کردند خداوند آن جد و ثبات صبر از پیغمبران چه جمیع پیغمبران عازم بودند بر ادای رسالت
و تحمل زحمات ابلاغ و دعوت اولو العزم پنج نفرند نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و محمد که صاحب شریعت
ناسخ ملت سابقه اند و انبیا بدانکه جهت تسمیه ایشان باولوا العزم آنستکه حضرت باقر بروایت کافی در علل فرموده اند
شدند باین صفت بجهت آنکه خداوند عهد کرفت از ایشان در حق محمد و اوصیا بعد از او و مهدی و طریقه او پس جمیع قصد
خود کردند برانکه مرهمان است که خداوند عهد کرفت و اقرار بآن داشتند هیچ وقت تردید از برای ایشان در این
امر حاصل نشد و تاملی در آن نداشتند در سوره مبارکه محمد چند آیات اول آیه شریفه الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله
اضل اعمالهم یعنی آنانکه نکرویده اند بوحدانیت خدا و بنبوت حضرت رسول و منع نمودند مردم را و باز ایستادند و اعراض کردند
از راه خدا که دین اسلام است ضال و مضل شدند باطل و نابود کردانید خدای عز و جل کردارهای ایشان را بروایت
قمی علیه الرحمه نازل شد این آیه در حق اشخاصیکه بعد از حضرت رسول مرتد شدند و غصب حق اهل بیت او نمودند و صد
نمودند حق امیر المؤمنین را و حق ولایت ائمه را و باطل کرده شد آن اعمال ایشان که با رسول خدا کرده بودند از جهاد و غیره
آن و آنحضرت باقر روایت نمود که امیر المؤمنین بعد از وفات حضرت رسول در مسجد در حالتیکه مردم اجتماع داشتند
فرمود بآواز بلند الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم پس ابن عباس عرض کرد یا ابا الحسن چرا این آیه تلاوت
فرمودی فرمود خواندم چیزیرا که از قرآن عرض کردم بابن عباس مرا بچه جهت خواندی فرمود بلی بدرستیکه خداوند در کتاب خود فرمود
و ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس تو ای پسر عباس شهادت میدهی که رسول خدا غیر مرا خلیفه
کرده باشد عرض کرد نشنیدم از رسول خدا که وصیت کرده باشد مکر بسوی تو پس فرمود چرا با من بیعت نکردی عرض
کرد چون مردم با دیکری اجتماع نمودند پس منهم با ایشان بودم پس امیر المؤمنین فرمود همچنانکه اجتماع نمودند اهل کوساله
پرستان بر کوساله پرستی همین حالت است که باعث فتنه شما شود و مثل شما مثل کسانی هست که برافروختند آتش را و پس از ان
انکه اطراف آن روشن شد خداوند آن روشنائیرا برد و واکذارد ایشانرا در ظلماتیکه نمی بینند کور و کونک و لال شدند
پس ایشان دو مرتبه بینا بر نمیکردند و تلاوت فرمود آیه را که دلالت براین معنی میکرد و آن نیست مثلکم کمثل الذی
استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون صم بکم عمی فهم لا یرجعون دویم
آیه شریفه و الذین امنوا و عملوا الصالحات و امنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم

یعنی

سورة محمد صلی الله علیه و آله

یعنی و آنانکه کرویدند بخدا و رسول از کروه قریش یا انصار یا مؤمنان و کردند کارهای شایسته از اطعام و صله رحم و غیر
آن بخلوص نیت و معتقد و کرویدند بآنچه فرستاده شده بر حضرت ختمی مرتبت و آنکه نازل شده بر آنحضرت است حق
از نزد پروردکار ایشان است بپوشانید خداوند و محو کند از آنها کردارهای بد ایشان را و بصلاح آورد حال ایشان را در
دین و دنیا و ذلک ضلال از دل ایشان بصیقل ایمان بزداید تا دور او و عصیان نور زند حضرت صادق بروایت قمی
فرمود بما نزل علی محمد فی علی بوده و لفظ فی علی را ساقط نمودند ایضا قمی روایت نموده که این آیه نازل شده در حق ابی ذر و
سلمان و عمار و مقداد زیرا که ایشان نقض عهد نکردند و ایمان آوردند بآنچه نازل شد بر محمد و ثابت ماندند بر ولایت امیر
المؤمنین آنجنابیکه خداوند نازل نمود از برای او و هو الحق یعنی امیر المؤمنین بر حق است سیم آیه شریفه ذلک بان
الذین کفروا اتبعوا الباطل و ان الذین امنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم یعنی آن اضلال
کفار و اصلاح اهل ایمان بسبب آنستکه آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل و شیطان کاریرا و آنانکه کرویدند و ایمان
آوردند پیروی کردند سخن حق را که از جانب پروردکار ایشان بوده و بهمین طریق بیان میکند و روشن میسازد خداوند
از برای مردمان احوال ایشانرا که از اهل ایمان باشند بنابر آنکه ضمیر راجع بایشان باشد و ممکن است که ضمیر راجع بهمه باشد
پس معنی چنان است که خداوند احوال اهل ایمان و کفر را روشن میسازد تا اسباب هدایت و تنبه خلق شود و هر کس بر اختیار
خود تابع هر چه شود از روی بینائی و بصیرت باشد حضرت صادق بروایت قمی فرمود معنی اتبعوا الباطل متابعت کردن
اعداء رسول الله و امیر المؤمنین است و ایضا فرمود در سوره محمد دو آیه است یکی در حق ما و یکی در حق اعداء ما چهارم آیه
شریفه و الذین کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم یعنی آنانکه نکرویده اند
و بجهت خوف و رعب قدمهای ایشان در معرکه میلغزد پس لغزیده شد نلغزند که از برای ایشان بوده کرده نابود و باجر
و ثواب کرد خداوند اعمال ایشان را این لغزیدن و اضلال نمودن بسبب آنستکه ایشان کراهت داشتند آنچیزیکه فرو فرستاد
خدا بر پیغمبر خود پس باطل و ضایع و بی اجر و ثواب کردانید خدا تمام اعمال ایشانرا که بآن امید اجر و ثواب داشتند یعنی شرط
ترتب ثواب بر اعمال آنها آن بود که بما انزل الله تعالی قائل باشند نه کاره یعنی مؤمن باشند بما انزل الله تعالی تا از برای
اعمال خیر ایشان ثوابی باشد بعد از کاره بودن بایمان از اینست معلوم است پس شرط ثواب مفقود و معدوم است حضرت
باقر بروایت بجمع فرمود سبب ضلال و احباط اعمال ایشان آن بود که کراهت داشتند از آنچه خدا نازل فرموده
در شان علی ابن ابیطالب و از اخبار کثیره مستفاد شده که ترتب ثواب بر اعمال فرع محبت آنجناب است هم آنهائیکه
از این آیه شریفه است و قمی روایت فرموده که نزول این آیه باین لفظ بوده که کرهوا ما انزل الله فی حق علی و لفظ فی حق علی را
نمودند پنجم آیه شریفه افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها
یعنی آیا سیر نکردند در زمین پس بنکرند که چکونه بوده خاتمه کار و سرانجام آنانکه پیش از ایشان بوده اند از اهل تکذیب
شرک از قوم عاد و ثمود و غیرهم که دمار از همه ایشان بر آورد خداوند و نظیرها و امثال آن از برای کافران اینزمان است که عاقبت کار
برای کافران پیش بوده قمی روایت نموده که معنی این آیه اینستکه از برای کافرین و کارهائی که آنچه نازل شده در حق علی خواهد
بود آنچه از برای امم ماضیه بود از عذاب و هلاک ششم آیه شریفه ذلک بان الله مولی الذین امنوا و ان الکافرین لا مولی
لهم یعنی آنچه مذکور شد در آیات سابقه از ذلال و عقوبت کافران و نصرت و ثواب دادن بمؤمنان بسبب آنستکه
خداوند ولی و دوست کسانیست که ایمان آورده اند و ناصر و معین ایشانست و بسبب آنستکه ناکرویدکان را نیست هیچ دوستی
از برای ایشان قمی روایت نموده که معنی الذین امنوا آنستکه آنها ثابت ماندند بر امامت امیر المؤمنین پس معنی کافرین
آن کسانی خواهند بود که با از ولایت معزول و یا نقض ولایت آنجناب نمودند هفتم آیه شریفه افمن کان
علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهواءهم یعنی آیا پس هر که باشد بحجتی روشن از نزد پروردکار خود مثل کسی

کرده است

پیروی کرده اند آرزوهای خود را یعنی این طائفه حقه و باطله شکل
که آراسته شده از برای او بیک کردار و از شرک و معاصی من کان علی بینة من ربه امیرالمؤمنین است تابعین هوا غاصبین حق آنجناب است و از حضرت
نخواهند بود حتمی فرمود که مراد از من کان علی بینة من ربه ... و آیه بعد که متصله باین آیه است در آن ذکر اخبار
باقر روایت نموده در مجمع که مراد از کمن زین له سوء عمله ... منافقانند مشرکانند ... ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا
ربعد است تماما و روایت حلبی از حضرت صادق که امیرالمؤمنین و علوم ائمه مراد است هشتم آیه شریفه ذلک بانهم
ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الامر والله یعلم اسرارهم یعنی آن تنول و امهال بسبب آنستکه یهود و منافقان گفتند
مر آنها را که کراهت داشتند از آنچه فرو فرستاده خداوند به پیغمبر که زود باشد که فرمان بریم شما را و تابع شما میشویم در
بعضی از کارها که از برای شما اتفاق افتد و شما را حاجت باشد از محاربه با پیغمبر و عداوت نمودن با آنجناب و اهل
بیت آنحضرت و خدا میداند پنهانیهای ایشان را یعنی آنچه را که در باطن با یکدیگر قرار و عهد مینمایند خدا میداند و جزای
کارهای ایشان را خواهد داد حضرت صادق بروایت کافی فرمود و لا اصل آیه فی علی داشته بعد از ما نزل الله و ثانیا
مراد از بعض که خیال اطاعت داشته اند آنستکه بنی امیه بوده آنحضرت آنکسانیکه مرتد شدند بعد از حضرت رسول و
رتبه ایشان که شیطان ایشان شده خواندند بنی امیه را و با هم عهد و میثاق نمودند که نگذارند بعد از حضرت
رسول امر ولایت تابع شود با اهل بیت آنحضرت و ندهند با ایشان از خمس چیزی و گفتند اگر بدهیم با ایشان از خمس هر آینه
محتاج نخواهند بود و از نبودن امر ولایت از برای ایشان توقف باکی ندارند پس بجهت محتاج بودن ایشان باید
از خمس با ایشان ندهد پس بنی امیه گفتند که در بعضی از امر که ندادن خمس با ایشان باشد اطاعت شما مینمائیم و در
امر یکه خدا واجب فرمود بر خلق از ولایت امیرالمؤمنین ما نیز تابع شما هستیم و هم راهی داریم با شما یعنی همیکنداریم که
این امر راجع با ایشان شود و فرمود حضرت صادق که در این معاهده ابوعبیده با ایشان شریک بود و کاتب عهد
نامه ایشان بود پس نازل نمود خداوند این آیه ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و نجویهم تا آخر آیه
و حضرت باقر و صادق بروایت مجمع فرمودند مراد از این آیه بنی امیه اند و ایشان کراهت داشتند آنچه را که خداوند
نازل فرموده در ولایت علی نهم آیه شریفه ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی
این قبض ارواح منافقین در حالتیکه بزنند رخها و پشتهای ایشان که دعواهای آنشی عزوجل آید بسبب آنستکه ایشان متابعت
کردند آنچیزی را که بغضب آورد خدا را و بسبب آنستکه کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس باطل کرد خدا عملهای ایشان را
یعنی شرط قبول اعمال الذا ایشان آنستکه تابع سخط خدا و کاره از خوشنودی خدا نباشند و ایشان فاقد این شرط شدند پس
تمام اعمال ایشان بی اجر و ثواب شد و مستحق عقوبت شدند حضرت باقر بروایت روضة الواعظین فرمود کراهت بهم رسانیدند
از امر یکه خداوند بجلالت علی فرموده در یوم بدر و حنین و بطن نخله و یوم الترویة و یوم عرفة پس نازل فرموده در این فقره
پانزده آیه در آن حجیکه حضرت رسول مصدود شد از مسجد الحرام و در جحفة دیگر و قمی روایت نموده که مراد از ما اسخط
الله دوستی ظالمین امیرالمؤمنین است دهم آیه شریفه ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم و لو
نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول یعنی آیا گمان کردند آنکسانیکه پنداشتند که نکند در دلهای ایشان
بیماری نفاق است برانکه هرگز بیرون نیاورد و ظاهر نمینماید کینههای ایشان را که نسبت به پیغمبر و اهل ایمان دارند و اگر خواهیم
هر آینه بنمائیم ترا ایشان را یعنی علامتهای ایشان را تا ببشناسی ایشان را پس هر آینه بشناسی تو ایشان را بعلامتیکه از ایشان دیده شود
و البته بشناسی ایشان را در تغییر و تبدیل کردن سخن بصواب حق امیرالمؤمنین بروایت امالی فرموده من چنانکه کلام کهتم
و خدا و تصدیق مرا نمود یکی از آن کلمات آن بود که من گفتم هر بدی پنهان است در زیر لسان خود یعنی تا حرف نزند
و شأن و معرفت مقام او معلوم نمیشود پس خداوند نازل فرمود و لتعرفنهم فی لحن القول و ابوسعید خدری
بروایت مجمع گفت لحن القول بغض علی بن ابیطالب است گفت میشناختیم ما در عهد حضرت رسول منافقین را به

بغض علی بن ابیطالب و گفت جابر بن عبدالله انصاری و عباده بن صامت گفتند ما اختیار میکردیم اولاد خود را بحب علی بن ابیطالب
و تعلیم که میکند ایشان دوستی علی میکند با او میدانستیم که او بغیر از وراثت از حضرت رسول تعلیم نموده که فرموده علی
دوست ندارد ترا مگر مؤمن متقی و دشمن ندارد ترا مگر منافق شقی و در کتاب آرائش روایت نموده که بعد از نزول این آیه هیچ
منافقی نبود مگر که پیغمبر او را بنام ایشان خبر داده هم آیه شریفه ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من
بعد ما تبین لهم الهدی لن یضروا الله شیئا یعنی بدرستیکه آنانکه کفر ورزیدند باز داشتند قوم خود را به اغوا از راه خدا و
مخالفت کردند رسول خدا را از پس آنکه روشن و ظاهر شد بود مر ایشان را راه راست هرگز ایشان را باین باز داشتن و مخالفت ضرر
نمیرسانند خدا را چیزی بلکه شر ایشان بخود ایشان راجع خواهد شد بروایت قمی مراد از سبیل الله ولایت امیرالمؤمنین است
ملاحظه کن و ببین که خداوند عزوجل آنرا از واضحات شمرده چنانچه فرمود من بعد ما تبین لهم الهدی و از دهم آیه شریفه و ان
تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم یعنی اگر روی بگردانید از آنچه مامورید به آن شدید بلکه بخدا گروه دیگر را بشما عوض
بعوض شما قوم دیگر بیاورند که اطوع از شما باشند پس نباشند آن جماعت مانند شما بلکه بهتر از شما باشند در امتثال اوامر و نواهی
احکام الهی باتفاق جمع کثیری از علماء خاصه و عامه این خطاب بعرب است قمی بروایت فرموده که مراد آنستکه اگر اعراض نمائید از ولایت امیرالمؤمنین
خدا و تبدیل از شما خلقی میآورد بدرستیکه تنها اعراض کنند از این امر ولایت نباشند و نباشند مثل شما تابع هوا و هوس نفسانی بلکه باشند
مطیع حضرت سبحانی و نباشند مانند شما در دشمنی و مخالفت ظلم نمودن با آل محمد حضرت باقر بروایت مجمع فرمود اگر اعراض
نمائید ای گروه عرب از دوستی ما اهل البیت بدل مینماید خداوند قومی را که غیر شما باشند بجهت ولایت ما و بروایت کشاف و
غیره جمعی از اصحاب حضرت رسول عرض کردند کیستند آنگروهیکه خداوند در کتاب خود فرموده یستبدل قوما غیرکم یعنی غیر ما کیستند که بدل
از ما شوند آنحضرت دست مبارک خود را بر ران سلمان زده فرمودند این است قوم او و فرمود قسم بآنکسیکه جان من در قدرت او است
اگر ایمان در آسمان باشد میگیرند او را مردهای از فارسی فرمود آنجناب بروایت کشاف که خطاب بعرب است و قومیکه بهتر از ایشانست
در اخذ علم ... است در سوره مبارکه فتح چند آیات است اول آیه شریفه انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
و ما تاخر یعنی بدرستیکه فتح کردیم و گشودیم برای تو فتحی روشن و گشودنی هویدا و یا وعده فتح بتو دادیم چون مراد فتح مکه است
و در آنوقت فتح نشده بود و جهة تعبیر از آن وعده بماضی تحقق وقوع آنستکه چنانچه از آن قبیل است مثل آیه
اتی امر الله و انشق القمر و چون آن فتح لازم دارد رفع شرک و بلندی اسلام پس سبب آن خواهد بود که بیامرزد خدا از برای
تو آنچه گذشته است پیش از فتح و یا پیش از وحی از گناهان تو و آنچه از بعد آن واقع شود یعنی بمیمنت همان که سبب
فتح است بیامرزد و در گذرد خدا از برای خاطر تو و خوشنودی تو آنچه گناهی که از برای تو گفتند از قبل فتح و بعد آن و یا
آنچه گناهی که از برای امتان تو است چه امتان قبل از تو و چه امتان بعد از تو زیرا که تمام خلق تو از اهل ایمان از اولین و آخرین
همه امت تو اند از آنجائیکه آنحضرت رسول است بر کافه مردم اختصاص باشخاص بعد از خود ندارد چنانچه از اخبار که ذکر میشود معلوم
خواهد شد از حضرت صادق بروایت مجمع پرسیدند از معنی این آیه فرمود که بخدا سوگند که رسول را هیچ گناه نبود و هرگز
اراده گناهی در وجود مبارکش نبود و لیکن خدا ضامن شده از برای او که بیامرزد گناهان شیعه علی بن ابیطالب را آنچه متقدم
بود و آنچه متاخر واقع شد پس اضافه و نسبت ذنب بآنحضرت جهت شفاعت و ارتباط شیعیان علی بن ابیطالب است بآنجناب
و از عمر بن یزید روایت کرده که معنی این آیه را از ابی عبدالله پرسیدیم فرمود که از رسول هیچ گناه صادر نشده و هرگز قصد گناه
نکرده و لیکن خداوند گناهان شیعه علی بن ابیطالب را برای او تحمل کرده بعد از آن همه از برای مردمان از برای خواطر شریفش
پس معنی کلام این باشد که فتح مکه بسبب شد که بیامرزد گناهان شیعه علی بن ابیطالب را که بمثابه نفس تو است بجهت خوشنودی تو
بعض اهل تحقیق و تدقیق و آن اینستکه بدرستیکه ثابت شده عصمت آنحضرت نبودن گناهی برای آنجناب پس نسبت
گناه با آنحضرت بجهتی ندارد جز آنکه آنحضرت مخاطب شده مقصود امت است مراد از ما تقدم من ذنبک گناه آدم تا زمان آنجناب است

مراد از ما تاخر از زمان آنحضرت تا یوم القیمة است بجهت آنکه تمام امت آنجناب بعد بودند که آنحضرت پیغمبر بود از وقتیکه آدم
بین الماء والطین بود و او سید تمام انبیاء و مرسلین بود و او رسول بر همه ناس بود و بر مردم لازم بود که تحمل عذاب ببینند
همچنانکه در زمان خود امیرالمؤمنین را فرستاد در یمن که تبلیغ پیغمبری او را بنماید و مردم را بتوحید دعوت نماید پس همان
تمام انبیاء و رسل را فرستاد بسوی امتان ایشان که دعوت نمایند ایشان را بتوحید و نبوت خود پس آنجناب دعوت کننده تمام
خلائق است هر که مقر بتوحید و نبوت آنحضرت شد از آدم تا الی یوم القیمة امت آنحضرت شد پس بشارت داد خدا آنحضرت
بمغفرت ذنوب تمام امت از ما تقدم بر آنحضرت و ما تاخر از آنحضرت و این عموم رحمت سزاوار رحمة للعالمین است اگر کسی ملاحظه
نماید در بحار الانوار اخبار کثیره واقعه در آن کتاب در این باب معلوم او می شود که آنچه ابن عارف محقق فرموده
تماما مطابق قول معصوم است بعض دیگر از حضرت رضا بروایت عیون سؤال نمودند از معنی این آیه فرمودند
بود در نزد مشرکین اهل مکه کسیکه گناه او اعظم باشد از رسول خدا بجهت آنکه ایشان عبادت میکردند غیر خدا را که
سیصد و شصت بت بود و آمد بسوی ایشان آنحضرت و دعوت نموده ایشان را بسوی کلمه اخلاص پس بزرگ آمد بر ایشان این مطلب و گفتند
آیا می شود که ما الهان خود را یک اله قرار بدهیم پس بعد از آنکه خداوند فتح مکه نمود از برای پیغمبر خود فرمود یا محمد انا
فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر یعنی بیامرزیم از برای تو آنچه گناهی که از برای تو بود در نزد ایشان
بگناه قبل و بعد که در نزد مشرکین اهل مکه داشتی یعنی آن گناهی که از برای تو بود در نزد ایشان که دعوت تو ایشان را بتوحید
بود از قبل فتح مکه و از بعد فتح مکه تمام آنرا آمرزیدیم و آمرزیده آن شد که آنحضرت بر آنها ظاهر و غالب شد زیرا که اهل
مکه سه فرقه شدند یک فرقه که اسلام آوردند و فرقه دیگر که خارج شدند و یک فرقه که باقی ماندند در مکه قادر نشدند که انکار
توحید خداوند نمایند پس گناه آنحضرت باعتقاد آن مشرکین از قبل فتح و بعد فتح که دعوت بتوحید بود مغفور شد یعنی بر همه غالب
آمد و مسلط بر همه گشت و بروایت ابن طاوس از ائمه هدی مراد از این آیه آنست که بیامرزید خدا از برای تو آنچه گناهی که از برای تو
از قبل و بعد باعتقاد اهل مکه و قریش یعنی قبل از هجرت و بعد از هجرت زیرا که تو وقتیکه فتح مکه کردی بدون آنکه بقتل
ایشان را و بدون آنکه استیصال و سختگیری کنی با ایشان و بدون آنکه از ایشان مواخذه نمائی از آن عداوتهائیکه با تو داشتند
پس از آن اعتقاد گناهیکه در حق تو داشتند از عداوت تو با آنها قبل از هجرت و بعد از هجرت در گذشتند این مغفرت از برای
تو از جانب خداوند شد اگر بچشم انصاف ملاحظه کنی تمام این معنی از برای این آیه شریفه مناسبست و هیچ یک منافی دیگری
نخواهد بود دویم آیه شریفه هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم یعنی او ستانکسیکه فرو
فرستاد چیزیرا که موجب سکون و ثبات بود در دلهای گرویدگان تا زیاده گشت مؤمنان گرویدن بر گرویدن پیش از این بعض
بجهت رسوخ عقیده و اطمینان نفس فزون نمایند یقین نو را بیقین سابق از آنچه بعد دیدند با ایشان وعده داده شده از وقوع
فتوحات متعاقبه و علو کلمه اسلام و تسلط ایشان بر مشرکان و از ابن عباس نقل شده که اول چیزیکه پیغمبر بامت خود آورد
توحید بود و چون بیگانگی خدا ایمان آوردند ایشان را بنماز و زکوة امر فرمود و چون بآن تصدیق کردند حج و جهاد بر ایشان
فرض فرمود و بعد از آن ایشان را بولایت امیرالمؤمنین امر نمود ایشان با هر ایمانی ایمانی دیگر می فزودند تا آنکه بولایت امیرالمؤمنین
ایمان خود را تازه کردند سیم آیه شریفه ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم یعنی بدرستیکه آنانکه بیعت میکنند
با تو در این موضع که تحت شجره باشد و مسمی میباشد به بیعت رضوان زیرا که همه بجهت خوشنودی حضرت رسول این بیعت را نمودند
که تا حین موت ایشان تخلف از فرموده آنحضرت نکنند و در هیچ جنگ فرار اختیار نکنند بدرستیکه غیر از این نیست که این بیعت
با تو بیعت با خداوند است زیرا که مقصود ایشان از این بیعت رضای خداوند است و بجهت تاکید این اتحاد میفرماید دست پیغمبر که بالای
دست خداست بالای دستهای ایشان است و بروایت قمی این آیه که در بیعت رضوان نازل شد قول خداوند عز و جل لقد رضی الله
عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة بود و شرط کرد بر ایشان که من بعد انکار نکنند بعد رسول خدا کاری را که او بجا بیاورد

وتخلف نکنند از امریکه او بجا بیاورد پس نازل فرمود خداوند عز و جل بعد از آیه رضوان ان الذین یبایعونک تا آخر و رضا مشروط
از ایشان بآن شرط بود که بعد از آن وفا نمایند بعهد و میثاق خداوند و نقض نکنند عهد خدا را و بعضی تغییر دادند آیه این
قسم بود که ذکر شد و لیکن در وقت جمع نمودن قرآن بر عکس نمودند و این آیه با شرط نقض کردن را ذکر کردند و بعد آیه رضوان را
و حال آنکه اول آیه رضوان با شرط نقض نکردن بمیثاق خدا نازل شد و بعد این آیه ان الذین یبایعونک نازل شد و حضرت صادق
فرمود بروایت قمی که اول کسیکه بیعت با حضرت رسول نمود امیرالمؤمنین بود و کسیکه در هیچ امر با آنحضرت نقض عهد و میثاق نکرد
نیز همان حضرت بود چهارم آیه شریفه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی هر که وفا کند بآنچه عهد
کرد بر آن با خداوند ثابت قدم ماند در آن اموریکه او با خدا کرده و خدا از او عهد گرفته پس زود باشد که بدهد خدا او را مزد
بزرگ و ثواب تمام بروایت کافی مراد از این عهد وفا نمودن بآن عهد ولایت امیرالمؤمنین و ثابت بودن بر آنست اما رفع بودن
ضمیر علیه محققین چنین فرموده اند که بعد از آن لفظ جلاله بوده بجهة شرافت تنزیل آن را کسب رفع نموده و از حالت جری
مرفوع گردید پنجم آیه شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة یعنی بدرستیکه خدا خوشنود شد از
گرویدگان صحابه وقتیکه بیعت کردند با تو در زیر درخت سمره یعنی بعد از ممنوع شدن حضرت رسول و اصحاب او از ورود
بمکه و اجتماع ایشان در حدیبیه و شیوع خبر قتل عثمان در مکه که رسول بود از جانب آنحضرت بنزد ابوسفیان و حال آنکه او را
حبس نموده بودند نه آنکه او را کشته باشند در حدیبیه اتفاق افتاد آنحضرت اصحاب خود را جمع نموده و با ایشان تجدید عهد
نمود که با قریش قتال کنند و از حرب رو گردان نشوند تا آنکه شهید شوند یا فتح نمایند پس همه با این وجه بیعت کردند
مگر ابن قیس و آن محل بیعت در زیر شجره سمره بود از این جهت مسمی شده به بیعت تحت شجره و چون از آن بیعت خداوند
خوشنود بود مسمی شده به بیعت رضوان اما اول کسیکه بآن بیعت اقدام نمود و ثابت ماند حضرت امیرالمؤمنین بعد
بود پس از این جهت آنجناب فرموده حضرت صادق بروایت قمی که بعد نوشته ایم اول کسیکه بیعت رضوان نمودم و آن بیعت
باقی ماند تمام آیات بود که دلالت دارند بر عهد و عقد داد بن خداوند و بر فتوحات انبیاء و بر غنائم بیشمار و چه از جملۀ
باشد و چه از غیر آن جود تماما از دست امیرالمؤمنین واقع شده نه از اشخاصیکه اهل گریختن بودند و کشتن و فرار کردند
بر همه آن آیات دلالت دارند تا آنجناب است لیکن بجهت اختصار ذکر نکردیم ششم آیه شریفه لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا
الیما یعنی اگر جدا بودند مؤمنان اهل مکه از کافران ایشان و از یکدیگر ممتاز بودند هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند
از اهل مکه عذابی دردناک بقتل و سبی و غارت لیکن به برکت و حرمت مؤمنان آن بلد عذاب قتل از مکه باز داشتیم یعنی سبب
جهت امر بصلح نمودن با اهل مکه و قتل نکردن با ایشان و غالب نشدن با آنها با این ستم که اهل اسلام را منع کردند
از ورود بمکه آنست که بقدر هفتاد و دو نفر از مرد و زن از اهل ایمان در میان ایشان در خفا بودند که اگر بقتل میشد
بر آنها آسیبی میرسید باعث غم و تاسف حضرت رسول و اصحاب او می شد پس منع عذاب بقتل از کفار فرمود بجهت
برکت وجود اهل ایمان و این لطف و رحمتیکه از برکت اهل ایمان در باطن عذاب از کفار برداشته شود در نظام اختصاص باهل
مکه نداشته بلکه همیشه خداوند این رحمت را در حق بندگان خود دارد چنانچه حضرت صادق بروایت قمی فرموده از تفسیر این
آیه از امیرالمؤمنین پرسیدند فرمود معنی آن آنستکه کوچک آنجا اولاد دیگر در اصلاب کافران در علم خدا با ایمان اند تعلق گرفته
از آنها جدا نبود متفرق و متمیز بودند هر آینه خدا ایشان را بعذاب بقتل معذب میساختیم و ایضا از حضرت صادق سؤال شد
آیا نبود علی قوی با قدرت در بدن خود و در امر خدا فرمود چرا پس عرض شد چه باعث شد که آنجناب منع نکرد و امتناع نکرد
از خود دشمن و خواهش آنها را فرمود حال که سؤال کردی بگو بفهم جواب او آن آیتی است که مانع علی شد آیتی از کتاب خدا
پس عرض شد کدام است آن آیه پس قرائت فرمود این آیه لو تزیلوا و فرمود بدرستیکه در علم خدا گذشته بود که اهل ایمان
در بعت بودند در اصلاب جمعی کافر و منافقین و بعد از آنکه آن اهل ایمان ظاهر شدند از اصلاب آنها پس بقتل آورد آنها را

وهم چنين قائم ما اهل البيت ظاهر نخواهد شد هرگز تا وقتيكه خارج شود تمام ودائع خداوند و بعد از خروج آنها ظاهر خواهد شد
و میکشد هرکرا که باید بکشد و ایضا بروایت کافی از حضرت صادق فرمود بعد از آنکه خارج نمود خداوند آنچه را که در اصلاب مؤمنین است
از کفار و آنچه را که در اصلاب کفار است از مؤمنین عذاب مینماید کفار را و هم آیه شریفه فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی
المؤمنین والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها یعنی بعد از اظهار نمودن کفار مکه حمیت جاهلیت را و قصد جنگ
و جدال نمودن پس فرو فرستاد خداوند طمأنینه و آرامش خود را بر فرستاده خود و برگروه مؤمنان تا آنکه پیغمبر و اهل ایمان آرام
گرفته و بمصالحه راضی شدند و لازم گردانید و ثابت داشت ایشان را خداوند بر سخنیکه سبب پرهیزگاری ایشانست از تمام
مفاسد دنیوی و اخروی و هستند مؤمنان سزاوارتر بان کلمه و اهل آن کلمه یا سزاوارتر بان سکینه و اهل آن سکینه نه غیر ایشان
حضرت باقر بروایت علل فرموده لا اله الا الله کلمه تقوی است و باو سنگین میشود میزان نهاد روز قیامت و حضرت صادق بروایت کافی
فرمود مراد از آن ایمانست و حضرت رسول بروایت مجالس فرمود بدرستیکه علی رایت هدی و امام اولیای من و نور کسیست اطاعت نماید
او و سکلمة آنجنابیکه لازم نمود خداوند بمتقین و امیر المؤمنین بروایت خصال در خطبه خود فرمود مایم کلمه تقوی و سبیل هدی و بروا
توحید و مؤمنیم عروة الوثقی و کلمة التقوی و حضرت رضا بروایت کمال فرمود مایم کلمه تقوی و عروة الوثقی پس از وحدت اول التحاد
بعد معلوم میشود که کلمه توحید مقبول نمیشود از کسی مگر با اقرار با امامت ائمه هدی هشتم آیه شریفه فجعل من دون ذلک فتحا
قریبا یعنی پس گردانید خداوند مقرر فرمود پیش از دخول اهل ایمان بمکه فتحی نزدیک که فتح خیبر باشد یا فتح حدیبیه علی الخلاف
المفسرین وجه ذکر این آیه در ضمن آیات لا بمائه آنستکه تمام اهل تفاسیر از عامه و خاصه اتفاق دارند بر اینکه همه فتوحات
که وعده خداوند از برای حضرت رسول کرده بود بدست مبارک امیر المؤمنین واقع شد پس باین جهت این آیه را از جمله آن آیات شمردیم
نهم آیه شریفه هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله یعنی خدا کسی میباشد که فرستاده رسول خود را
که محمد است بعجز یکه هدایت کننده خلقانست از حجج واضحه و معجزات ظاهره و بدین درست و راست که دین اسلام را بر همه دینها غلبه (مرین اسلام باشد تا غالب گردد)
صادق بروایت قمی فرمود تاویل آیه بعد از نزول واقع نشد تا آنکه در حین ظهور حضرت صاحب الزمان ظاهر خواهد شد سید
زیراکه در آن زمان غیر از دین اسلام دین دیگر نخواهد ماند و آنحضرت مملو خواهد نمود زمین را از قسط و عدل بعد از آنکه پر شده باشد
از ظلم و جور مخفی نماند که این آیه تاکید مضمون آیه سابقه است که خداوند وعده فتح داده و پیغمبر واضح شده که آیه سابقه از آیات
لا بمائه است دهم آیه شریفه وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا
یبتغون فضلا من الله ورضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریة ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه
فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظیما
یعنی بر آنچه خداوند وعده داده بر اهل ایمان از فتوحات کافی است خداوند از آنکه گواه است بر آنچه وعده داده است از غالب شدن دین اسلام
بر همه ادیان و بنبوت پیغمبر و بر همه پیغمبر بودنش و اظهار معجزات پیکر محمد فرستاده خداست و آنانکه با او اند از مؤمنان حقانی العقیده و صحیح
الایمان سخت اند بر اهل کفار نرم دل و مشفق و مهربانند با یکدیگر یعنی بر اهل کفر سخت گیرند و بر مؤمنان که یکدیگر باشند نرم اند
و بعضی سخت بودند با کفار که نمیگذاشتند جامه های ایشان بلباس و بدن آنها برسد و با اهل ایمان بعضی است مهربان بودند که هر
وقت آنها را ملاقات میکردند سلام میکردند و معانقه و مصافحه با یکدیگر مشغول میشدند و از بر و صله و انواع کفت دیت و
اخلاق حسنه نسبت بایشان کوتاهی نداشتند میبینی تو ای محمد ایشانرا رکوع کنندگان سجده نمایندگان و همیشه طلب میکنند
زیادتی ثواب را از حق تعالی و خوشنودی خداوند در جمیع حالات یعنی در طاعت خود غیر طالب بودن تفضل و رضای خداوند قصدی ندارند
و هیچ نیت عمل ایشان شوب ریا و عجب و سمعه نخواهد بود علامت ثبات ایمان ایشان در صورتهای ایشان است از اثر سجود که در
پیشانی ایشان علامت کثرت سجود است یا زردی روی از لاغری ایشان باشد که از کثرت سجود و نماز این حالت شبیه به پیدا
در صورت ایشان ظاهر و هویداست یا نور صورت ایشان باشد که از نماز شب است یا اثر همین نماز بوده است پس آنچه در

اخبار بهمین معانی وارد شده این اوصاف مذکوره در حق اهل ایمان مثل ایشانست در کتاب توریه و مثل ایشانست در کتاب
انجیل که بر دو پیغمبر اولوا العزم که حضرت موسی و حضرت عیسی بوده نازل شده و این صفات از ایشان در آن دو کتاب باین تفصیل ذکر شده
هم چه دانه که کشت شده که در حالت اول بیرون آورد شاخهای باریک ضعیف پس بعد از آن قوی و محکم نماید او را و بعد از آن سطبر
و غلیظ شود پس راست بایستد بر ساقهای اصلی خود یعنی آن شاخ ضعیف لاغر که بتدریج قوی و بلند شده میشود که تعجب
آورد زارعان را از جهت قوت و بزرگی و حسن و صفای آن و مراد آنستکه تمام اوصاف سابقه اهل ایمان در دو کتاب توریه
و انجیل مسطور است و این مثل تشبیه بزرع در همین قرآن واقع شده و سبب علت این تشبیه آنستکه بجهت کم بودن بقوت
و کثرت و غلبه اهل ایمان تا کفار را بخشم آورد وعده کرده خدا آنانکه گرویده اند بخدا و رسول و کردند کارهای نیکو از اهل ایمان
آمرزش گناهان و مزدی بزرگ را و این مثل بجهت ضعف حضرت رسول و اصحاب آورده یا مثل قوت گرفتن حال ایشان در
آخر امر بعینه یکی از اسباب تعجب شدن برای تمام مردم گفته شده لیکن بر همه اهل انصاف اطلاع دارند که از اخبار و سیر معلوم
که حقیقت آن اوصاف مذکوره از برای اهل ایمان وجود ندارد مگر در حق ائمه هدی و حقیقت این مثل که حقیقت قوت اسلام باشد
متحقق نخواهد شد مگر بعد از ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه جعلنا الله تعالی من انصاره و من حزبه بحقهم
آمین یا رب العالمین در سوره مبارکه حجرات چند آیات است اول آیه شریفه ولکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم
وکره الیکم الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله علیم حکیم یعنی و لیکن خدا ایمان را
دوست گردانیده است بسوی شما ایمان را و آراسته است ایمان را در دلهای شما و مکروه گردانیده و دشمن ساخته بسوی شما نو
بوشیدن حق و بیرون رفتن از طاعت و اجابت و نافرمانی نمودن عصیان و طغیان را آن گروه از اهل طاعت ایشانند راه
یافتگان بطریق صلاح و فلاح یا محاسن امور و این دوست داشتن دین و تزیین ایمان و مکروه داشتن کفر و فسق و عصیان
بجهت فضیلت و عطاییست از خدای و نعمتیست از طرف او و خداوند دانا است بمصالح احوال بندگان و حکیم است در هر کار
دوام نمود بتکاملش حضرت صادق بروایت کافی و قمی فرمود مراد از ایمان که محبوب اهل ایمان و زینت داده شده در دلهای ایشان
امیرالمؤمنین است و مراد از کفر و فسق و عصیان دشمنان آنجنابست و هم آنحضرت بروایت محاسن فرمود نیست کسی برای
کسیکه میخواهد تغییر و تبدیل بدهد در آنچیزیکه خداوند او را محبوب نموده و هم آنحضرت بروایت کافی فرمود نیست ایمان مگر
حب و بغض یعنی تمام ایمان حب بمحبوب خدا و بغض به مبغوض خداست که حاصل آن و اجمال آن آنستکه ایمان تولای محبوب
خدا و تبری به اعدای او دوست دوم آیه شریفه فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت
فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین یعنی آن دو طائفه که از مسلمانان باشند بر روایتی
از انصار که از دیگری طلب داشت و مدیون از دادن مضایقه مینمود و مرد دائن از کثرت اقوام خود مغرور بود و گفت بعنف
طلب از تو خواهم گرفت آن مرد مدیون گفت برویم نزد حضرت رسول آن شخص راضی نشد تا کار بجدال کشید و اقوام طرفین شمشیر
بروی یکدیگر کشیدند پس این آیه نازل شد خداوند فرمود پس اگر ستم کنند و تعدی نمایند یکی از این دو طائفه بر طائفه دیگر و
بصلح راضی نشود و از حکم خدا عدول نماید پس کارزار کنید با آن گروه دیگر که از فرمان بیرون رفته و تعدی نماید گروه دیگر
تا باز گردد بحکم خدا و اطاعت امر او کنند پس اگر آن طائفه باغیه باز گردد و براه حق در آیند مطیع امر الهی شوند پس صلح
کنید میان ایشان با انصاف و موافقت هر دو طائفه نمائید نه یک طائفه و عدالت کنید در همه کارهای خود بدرستیکه خدا بعدالت دوست
میدارد عدل کنندگان را حضرت صادق بروایت کافی و تهذیب فرمود که حضرت رسول
بعد از نزول این آیه فرمود بدرستیکه در میان شما کسی میباشد که بعد از من مقاتله میکند بتأویل این آیه چنانچه من مقاتله نمودم
به تنزیل این آیه پس سوال شد از آنحضرت که آن کیست فرمود آنکه وصله میزند نعلین است یعنی امیر المؤمنین است پس عمار
در جنگ بصره و صفین گفت مقاتله نمودم با این لوا در زمان حضرت رسول سه مرتبه و این مرتبه چهارم است و قسم یاد نمود که ما

برحقیم [illegible] مقاتل [illegible] باطل است و ایضاً حضرت صادق بروایت کافی فرموده تاویل این آیه در روز بصره اتفاق افتاد و ایشان
باغین بر امیر المؤمنین بودند و واجب شد کشتن ایشان تا برگردند بسوی امر خدا و اگر بر نمیگردیدند کشته میشدند زیرا که واجب بود بامر خدا که شمشیر از ایشان
برداشته نشود تا برگردند و ندامت کشند زیرا که ایشان بیعت نموده بودند [illegible] باکراهت و ایشان [illegible] باغی چنانچه خدا
فرموده و واجب بود بر امیر المؤمنین که عدالت نماید در حق ایشان اگر بر ایشان ظفر یابد چنانچه حضرت [illegible] عدالت نمود
با اهل مکه به منت گذاشتن بر ایشان و عفو فرمودن بر ایشان پس امیر المؤمنین رفتار نمود با اهل بصره مثل آنچه حضرت [illegible] نمود
با اهل مکه [illegible] آیه شریفه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ یعنی جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند در دین
وانتساب ایشان باصل واحد است که ایمان باشد پس باید میان ایشان نفاق و شقاق نباشد و اگر بر سبیل ندرت خلاف و نزاع نمایند
پس بصلاح آرید میان برادران خود [illegible] ظلم [illegible] مظلوم [illegible] در این باب [illegible] حدیث [illegible]
شود که حضرت رسول [illegible] با امیر المؤمنین فرمود یا علی یک میل راه برو بعیادت بیمار و دو میل راه برو به تشییع جنازه
سه میل راه برو و اجابت دعوت کن و چهار میل راه برو و زیارت کسی کن که با او دوست [illegible] باشی [illegible] پنج میل
راه برو و اجابت ملهوف کن و شش میل راه برو و نصرت مظلوم کن [illegible] باستغفار باشی [illegible] مؤمنین
باخوه [illegible] حضرت باقر بروایت کافی فرموده بجهت آنکه خلق فرمود خدا مؤمنین را از طینت جنان و جاری نمود
در صورتهای ایشان باد جنت پس [illegible] ایشان [illegible] حضرت صادق بروایت بصائر فرمود
بدرستیکه خداوند خلق فرمود مؤمنین را از نور خود و [illegible] از رحمت خود و گرفت میثاق از ایشان از برای ما
که دوست ما باشند [illegible] پس مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر [illegible] و نور است [illegible]
رحمت است [illegible] نظر میکند مؤمن بآن نوری که خدا خلق نموده [illegible] حضرت رسول فرمود من و علی دو پدر این امت هستیم
مؤمنین [illegible] برادران [illegible] انتساب [illegible] مؤمنین با ایمان که [illegible] ایشان [illegible]
آیه شریفه وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ یعنی
و باید که غیبت نکند بعضی بعضی دیگر را آیا دوست میدارد یکی از شما آنکه بخورد گوشت برادر خود را در حالتیکه مرده باشد [illegible]
خود را در حالتیکه مرده باشد آن برادر پس بتحقیق کراهت خواهید داشت از آن و [illegible] کراهت خواهید داشت پس باید
از غیبت اجتناب نمائید [illegible] شرع [illegible] عقوبات الهی [illegible] غیبت [illegible] بدرستیکه خدا
پذیرنده توبه است [illegible] توبه کننده از غیبت باشند مهربان است [illegible] در جوامع نقل نموده که حضرت
رسالت در سفر و حضر [illegible] واغنیاء نصب کرده بود تا در ما یحتاج ایشان قیام نمایند و ماکول و مطبوخ
او [illegible] ایشان باشد سلمان فارسی را در بعضی [illegible] فرموده [illegible] دو کس از اکابر صحابه قیام مینمود
روزی ایشان سلمان را گفتند از برای ما طعامی طبخ نمای سلمان بجهت آنکه در شب [illegible] خواب و غالب شد طعام
مهیا نساخت ایشان سلمان را گفتند چرا برای ما طعام نساختی گفت خواب بر من غالب شد و بجهت آن [illegible]
گفتند نزد رسول [illegible] و برای ما طعام بیاور و چون سلمان [illegible] حضرت فرمود که نزد اسامة بن زید
[illegible] آنحضرت بود در صرف حوائج پس سلمان [illegible] رسول [illegible] طلب طعام کرد اسامه گفت طعام [illegible]
ایشان سلمان را بجای دیگر فرستادند تا طعام بیاورد سلمان بیامد گفتند [illegible] طعام [illegible] ایشان در غیبت سلمان [illegible]
بگشودند و گفتند سلمان [illegible] سهیحه [illegible] پس [illegible] افتاد [illegible] آیا اسامه را
چه مانع شد طعام نداشت یا بخل نمود [illegible] روز دیگر [illegible] حضرت رسول [illegible] آنحضرت فرمود که چیست
این [illegible] گوشت [illegible] شما میبینم گفتند یا رسول الله گوشت نخورده ایم آنحضرت فرمود گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] سلمان [illegible] شما [illegible]

مطلب [illegible] ذکر این آیه آنستکه [illegible] اسلام [illegible] راستکه تصدیق [illegible]
آیه شریفه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ
هُمُ الصَّادِقُونَ یعنی جز این نیست که [illegible] در دعوی حقیقت [illegible] آنانکه ایمان آوردند بخدا و رسول او و بخلوص قلب
تصدیق نمودند پس شک نکردند [illegible] و جهاد کردند [illegible] خود در راه خدا و طلب رضای او [illegible] مؤمنان
مجاهد ایشانند [illegible] نه اعراب [illegible] که بجهت [illegible] ایمان کردند [illegible]
[illegible] در شان امیر المؤمنین [illegible] آیه شریفه يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ
هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی منت می نهند بر تو [illegible] اسلام آوردند [illegible]
خود بلکه خدای تعالی منت می نهد بر شما [illegible] راست نموده است شما را [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] روایت نموده [illegible] روز خندق [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
پس عثمان [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] این آیه نازل شد در سوره مبارکه [illegible] آیه شریفه وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ
یعنی بیاید در عرصه محشر هر شخصی از مکلفان در حالتیکه با او باشد [illegible] حسنات [illegible]
و افعال سیئه او [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] حسنات [illegible] سیئات [illegible]
[illegible] رسول خدا شنیدم [illegible] آیه شریفه وَقَالَ
قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ یعنی و گوید [illegible] فرشته [illegible] دنیا و گواه [illegible]
و آماده است [illegible] اعمال [illegible] شیطان [illegible] اغواء و اضلال [illegible]
دیگر فرموده نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ یعنی شیطان [illegible]
[illegible] اغواء و اضلال [illegible] آماده [illegible] شیطان
[illegible] آیه شریفه أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ
یعنی [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] خیر [illegible] عداوت [illegible]
[illegible] بروایت [illegible] خطاب [illegible] حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
روایت [illegible] بهشت [illegible]
روایت [illegible] حضرت رسول [illegible] نازل شد [illegible]
[illegible] روایت [illegible] ولایت علی [illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] آیه شریفه قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ
بَعِيدٍ یعنی [illegible] ولیکن

او بود در گمراهی و رو در از و با اختیار خود از طریق حق برگشت و در وادی ضلالت سلوک نمود نه با کراه و اجبار چنانچه در آیه دیگر
فرموده و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی یعنی اغواء شیطان مؤثر است در حق فاسد الرای مائل
بفجور و در روایت مجمع معین نموده شخص قرین را که مدعی آن شده که من طاغی نکردم و شخص کافر را که ادعا میکند مقرین من مرا
اغواء نمود یعنی تعیین این دو نفر متدعی منکر و مخاصمه و مجادله کنندرا نموده غرض از ذکر این آیات در این کتاب که مقصود
ذکر آیات الائمه بوده آنستکه منکرین ولایت ائمه حال ایشان در محشر از تابعین و متبوعین بمخاصمه و مجادله خواهد کشید
چنانچه از آیات معلوم میشود و از آیه بعد آن که میفرماید لا تختصموا لدی مجیم آیه شریفه ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب
او القی السمع و هو شهید یعنی بدرستیکه در آنچه مذکور شده در این سوره هر آینه پندی و یادکردنیست مر کسیرا که باشد
از برای او دلیکه تفکر کند در اخبار مذکوره زیرا که غیر متفکر بمنزله شخصی خواهد بود که قلب از برای او نباشد و بعضی
گفته مراد از قلب عقل است زیرا که قلب محل عقل و علم و فهم و ذکر است و یا کسیکه بیفکند گوش خود را بمواعظ و نصایح
قرآن و انواع عبرت و اعتبار بشنود و او حاضر باشد بحکم بذهن خود یعنی دلش را مشغول نماید بآنچه میشنود از
قرآن و بذکر و فکر آن باشد تا آنچه را که بشنود فهم معانی آن نماید زیرا که کسیکه ذهن او حاضر نباشد هر چه بشنود
بمنزله غائب باشد و در دل او معانی آن مفهوم نشود و از شنیدن فائده نبرد و بعضی از اهل تحقیق گفته که القای
سمع وقت شنیدن قرآن چنانست که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم ترقی نماید چنان داند که از جبرئیل استماع میکند
و بعد از آن از این مرتبه بلند بر بود و چنان پندارد که از خدا میشنود چنانچه حضرت صادق فرمود تکرار قرآن میکردم تا وقتیکه
از متکلم آن شنیدم و کبیع که یکی از علماء اهل سنت است گفت روزی دو شتر با صورت و قامت زیبا بخدمت
حضرت رسالت آوردند آنحضرت باصحاب گفت که از شما کیست که دو رکعت نماز بگذارد بوجهیکه در آن نماز
اصلا دل او مشغول بامر دنیا نباشد تا من یکی از این دو ناقه را بدو دهم پس شاه اولیا برخواسته بنماز مشغول شد بعد
از فراغ جبرئیل نزد آمد که حق تعالی میفرماید که یکی از این دو شتر را بعلی بن ابیطالب ده چنانکه وعده داده حضرت فرمود
که یا جبرئیل علی در تشهد بخواطرش رسید که از آن دو شتر هر کدام بهتر باشد او را میخواهم و این امریست متعلق بدنیا
جبرئیل عرض کرد یا محمد این فکر علی امریست متعلق بعقبی جبرئیل عرض کرد با مور آخرت زیرا که مقصود او آن بود که این شتر را
فی سبیل الله تصدق نماید که لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون پس حضرت آن هر دو شتر را بعلی بن ابیطالب بخشید چون
این امر بر این حال واقع شد حق تعالی این آیه فرستاد چنانچه خود حضرت امیر المؤمنین بروایت معانی الاخبار فرموده منم صاحب
قلب بعد از آن فرموده این آیه را شنیدم آیه شریفه و استمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک
یوم الخروج یعنی بشنو ای پیغمبر گفتههم تورا از احوال القیامة اگرچه ظاهر خطاب بحضرت است ظاهرا مراد امتند روزیکه ندا کند
ندا کننده یعنی اسرافیل از جائیکه نزدیک است باشما گویند مراد صخره بیت المقدس است که بدوازده میل یا هیجده میل بآسمان
نزدیکست یعنی آواز اسرافیل بالای آن بهمه اقطار زمین خواهد رسید در خبر است که اسرافیل بالای آن صخره انگشت
در گوش کند و گوید که ای استخوانهای پوسیده شده و ای پیوندهای از هم گسسته و ای گوشتهای پراکنده و ای
مویهای پراکنده گشته خدای شما امر میکند که جمع شوید برای قضاء و جزاء و یوم یسمعون الصیحة بدل یاد نیست یعنی
استماع این قول کن روزیکه بشنوند مردمان آواز مهیب عظیم را بیکبار بالحق یکه درست و راست است این روز بیرون
آمدنست از قبور بنفخه ثانیه و یوم الخروج یکی از اسماء قیامت است قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از یوم ینادی
المناد ندا کردن باسم حضرت قائم و باسم پدر آنحضرت است یعنی این ندا در وقت ظهور آنحضرت و بجهت رجعت خلایق
و معنی من مکان قریب بیشنه یعنی آن ندا بهمه خلق است علی السواء و مراد از صیحه بحق صیحه حضرت قائم است که از آسمان
میاید و بفرموده حضرت صادق یوم الخروج یوم رجعت است چنانچه در آیه بعد که فرموده ذلک حشر علینا یسیر اشاره گردد

سورة الذاریات

رجعت است و سوره مبارکه و الذاریات بعد از آیات ولایت شریفه انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک یعنی بدرستیکه
شما ای اهل مکه در باب مطلق اصحاب هر آینه در گفتار مختلفید نسبت به پیغمبر که گاهی او را شاعر میخوانید و گاهی ساحر و زمانی
کاهن و گاهی مجنون و یا نسبت بقرآن که آنرا سحر میدانید و گاهی بشعر و نماقی بکهانت و گاهی افتراء و یکبار اساطیر اولین
و گاهی بالقاء شیطان و ساعتی بتعلیم سلمان و یا نسبت بقیامت یا بامر دین که بعضی آن مقر بید و بعضی منکر و جمعی در تردید
هستید بر تقدیر معروف گردانیده میشوند از ایمان آوردن بمحمد یا بقرآن کسیکه مصروف شده است حضرت باقر بروایت
کافی فرموده یعنی مختلف میباشید در امر ولایت و فرمود من افک عن الولایة افک عن الجنة یعنی هر کس که مصروف شد
از ولایت مصروف شد از بهشت و در آیه شریفه ان المتقین فی جنات و عیون آخذین ما اتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین
کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون یعنی بدرستیکه پرهیزکاران از شرک و معصیت در آن روز
حشر در بوستانها و چشمهای روان باشند یعنی آن بساتین مملو از اشجار و مشتمل بر نهرهای جاریه باشند در حالتیکه گیرنده
باشند بارضا و رغبت آنچه را که داده باشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و عطاها و کرامتها و علت استحقاق
ایشان در آن روز باین نعمتها آنستکه ایشان پیش از این یعنی در دنیا که دار تکلیف بود نیکوکاران بودند که من جمله از
نیکوئیهای ایشان آن بود که بودند کمی از شب خواب میکردند و لفظ ما زائده است بجهت تاکید و کوشش و پیوسته بودند
بسحرها طلب آمرزش میکردند حضرت صادق بروایت تهذیب و مجمع فرموده مراد استغفار در صلوت و تر است هفتاد مرتبه
و قتاده که یکی از مشاهیر اهل سنت است از سعید بن جبیر روایت کرده که ابن عباس فرموده این آیه در شأن اهل البیت حضرت
رسالت که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشند نزول یافته تسیم آیه شریفه فتول عنهم فما انت بملوم و ذکر
فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی پس روی بگردان از ایشان که قوم طاغیان باشند یعنی مکرر اظهار دعوت کردی با ایشان
و ایشان بجهت اصرار در عناد قبول دعوت تو نکردند پس از مجاورت ایشان اعراض نما و قتیکه مأمور شوی بقتال
با ایشان پس نیستی تو ملامت کرده نزد پروردگار خود از اعراض با ایشان بلکه ایشان ملوم میباشند که قبول دعوت
تو نکردند و پند ده اهل ایمان را پس بدرستیکه پند دادن تو نفع میدهد مؤمنان را حضرت باقر و حضرت صادق بروایت کافی
فرمودند چون مردم تکذیب نمودند حضرت رسول را اراده نمود خداوند با هلاک اهل زمین مگر از علی بن ابیطالب پس منصرف
نکرد او را در قول خود که فرمود فتول عنهم فما انت بملوم پس بداء شد از برای خدا پس رحم کرد بمؤمنین پس گفت به پیغمبر خود
و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین در عیون از حضرت رضا مثل آن روایت نموده و امیر المؤمنین بروایت مجمع فرمود چون نازل
شد آیه فتول عنهم پس باقی نماند کسی مگر آنکه یقین نمود بر هلاکت پس نازل شد آیه بعد آن که و ذکر باشد پس نیکو

الجزء السابع والعشرون

مطمئن شدند دلهای ما چهارم آیه شریفه و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون یعنی و نیافریدیم پریان و آدمیان را
مگر بعلت آنکه پرستند مرا بر وجه اختیار نه بطریق اجبار چون بر ذوی العقول پوشیده نیست که غرض اصلی از خلقت ایشان
احسان ثواب است با ایشان نه خصوص عبادت و نه معرفت ولیکن چون ثواب حاصل نمیشود مگر بعبادات پس باین جهت
عبادت را غایت خلق کردن قرار داد و چون عبادات حاصل نمیشود مگر بمعرفت پس عبادت منتهی شد بمعرفت و معرفت هم
حاصل نمیشود مگر باطاعت نبی و وصی زیرا که ایشان معرفت خالق اند بخلقان و مبین طریقه عبادت اند بعبادیان پس حکمت
ثواب که فائده خلقتست حاصل نمیشود مگر بمعرفت ایشان چنانچه فرموده اند بنا عرف الله و بنا عبد الله و چنانچه حضرت
صادق بروایت کافی فرموده چون بیرون رفت حسین بن علی با اصحاب خود فرمود ایها الناس بدرستیکه خدا خلق نکرد عباد را
مگر بجهت آنکه بشناسند او را پس از آنکه معرفت باو پیدا کردند عبادت میکنند او را و چون عبادت خدا کردند مستغنی
میشوند از عبادت غیر خدا پس مردی عرض کرد یا بن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد چه چیز است معرفت خدا گفت
معرفت داشتن اهل هر زمان امام خود را آنکه اطاعت او بر ایشان واجب است و در سوره مبارکه طور و آیه

سورة الطور

اولاً آیه شریفه وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ یعنی
اجتماع نمائیم میان اهل بهشت یکجا یکه مؤمنان اهل بهشت و یکجا یکه مؤمنان بوده باشند پیوسته باشند ایشان
فرزندان ایشان در دخول جنات اند و وصول بدرجات عالیات ایشان و جهت لطافت ذریه با آباء و بسبب ایمان
آباء است که ملحق سازیم با آن آباء فرزندان ایشان را از اجتماع آباء با فرزندان خوشنود گردانند از برای آباء و ما کم
نکنیم از ثواب اعمال آباء هیچ چیز یعنی از اجتماع آباء با فرزندان محض تفضل است نه آنکه از ثواب اعمال آباء نقصی
واقع شود حضرت صادق بروایت کافی فرمود مراد از الذین آمنوا پیغمبر و امیرالمؤمنین است و مراد از ذریتهم
ائمه و اوصیاء است که ملحق شدند با آباء خود و معنی و ما التناهم من عملهم من شیء آنست که نقصی نکرد خدا از ذریه
حجتی که آورد آن حجت را پیغمبر در حق علی و حجت آن ذریه یکیست و طاعت ایشان یکیست پس بنابراین معنی مرجع ضمیر
در و ما التناهم و من عملهم ذریه است نه الذین آمنوا و این معنی مناسبت ترتیب مرجع اولیست قوله شریفه وَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا
عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ یعنی و بدرستیکه مر آنها راست که ظلم کردند بنفس خود و کافر شدند
عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مؤاخذه ایشان بقتل در دنیا و یا بقحط در مدت هفت سال یا جمیع
مصائب متنوعه لیکن بیشتر این کفار نمیدانند وقوع عذاب را و از آن بیخبرند و بروایت قمی مراد از ظالمین ستمکاران
بر آل محمد علیهم السلام و غاصبین حق ایشانند سوره مبارکه والنجم چند آیاتست اولاً آیه شریفه وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا
غَوَىٰ وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَىٰ یعنی قسم بستاره چون طلوع کند و بلندی آید یا هبوط کند و غروب نماید
گمراه نشد صاحب شما که محمد باشد ای اهل قریش در تبلیغ رسالت و هدایت و از حق عدول نکرده و اعتقاد و بقضا التیفتاد
و خطا نکرد در آنچه بشما رسانیده و سخن نگفت محمد از روی هوای نفس و میل طبع خود نیست نطق او مگر وحی که فرود آمد بوی
ابن عباس بروایت مجالس علی بن معاذ که یکی از مشاهیر و کبرای اهل سنت است روایت نموده که من با جمعی در شبی نماز
عشا با حضرت رسول گذاردیم بعد از نماز روی مبارک بما نمود و فرمود زود باشد که کوکبی از آسمان وقت
طلوع فجر فرود آید در خانه یکی از شما پس هر کس که این ستاره در خانه او فرود آمد او منکر وصی و خلیفه من و امام
بعد از من است پس چون نزدیک فجر شد هر یک از ما در خانه خود نشستیم بانتظار آنکه ساقط شود آن کوکب در
خانه او و کسیکه طمع او در این باب بیشتر بود ابی العباس بن عبدالمطلب بود پس چون فجر طلوع کرد فرود آمد از
هوا کوکبی پس ساقط شد در خانه علی بن ابیطالب پس فرمود حضرت رسول بعلی یا علی قسم بآنکه مبعوث نمود مرا
بنبوت به تحقیق واجب شد بر تو وصایت و خلافت و امامت بعد از من پس گفتند منافقون که عبدالله بن ابی
و اصحاب او بودند به تحقیق گمراه شد محمد در محبت با ابن عم خود و خطا کرد و میگوید در شأن او مگر بهوای نفس
پس نازل نمود خداوند تبارک و تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم یعنی در محبت علی بن ابیطالب و ما غوی و ما
ینطق عن الهوی یعنی در شأن علی ان هو الا وحی یوحی حضرت صادق قریب باین مضمون فرموده و حضرت رضا بروایت
قمی فرموده والنجم یعنی رسول الله و از حضرت باقر روایت نموده ما ضل یعنی در حق علی و نمیگوید در حق علی از روی
هوا و نبوده آنچه گفت در حق او مگر بوحی آنچنانکه خداوند وحی کرد بسوی او و همان حضرت بروایت کافی فرموده و
النجم اذا هوی یعنی قسم خورد خداوند بقبر محمد در وقتیکه قبض روح او شود ما ضل صاحبکم یعنی در فضیلت
دادن او اهل بیت خود را و ما غوی و ما ینطق عن الهوی تا آخر یعنی تکلم نمیکند بفضیلت اهل بیت خود بهوای
نفس بلکه آن قول خداوندست و حاصل و ثبت بیان مضامین که قدر جامع همه نزول این آیات در شأن امیرالمؤمنین
باشد اخبار بسیار است از طرق عامه و خاصه حتی بعضی گفتند که بعد از حکم بستن ابواب از طرف مسجد پیغمبر
الا باب خانه امیرالمؤمنین و سؤال از جهت اختصاص آن و جواب فرمودن حضرت رسول با آنکه این امر از جانب خدا

خداوندست نه از جانب من و گفتن منافقین بضلالت آنجناب در محبت با ابن عم خود این آیه نازل شد دیم آیه شریفه
عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَىٰ یعنی آموزانید
پیغمبر خود را یعنی وحی فرود آورد باو فرشته که سخت است قوتهای او و مراد جبرئیل است و از شدت قوت او بود که
شهرستان قوم لوط از زمین بکند و بر بال خود گرفت و چندان بآسمان نزدیک کرد تا آنکه آواز سکان آن بلاد را
فرشتگان آسمان شنیدند بعد از آن بر زمین منقلب کرد و میگویند قوم ثمود را بیک صیحه هلاک ساخت اما قمی روایت
نموده که مراد خداوندست و شدید القوی صفت وست صاحب رای و شدت و عقل است پس جبرئیل طلب حاجت
نمود یعنی رسول الله چنانچه از حضرت رضا روایت نموده که مبعوث نکرد خدا هیچ پیغمبری مگر آنکه صاحب مره
سوداء صافیه است پس راست بایستاد بر صورت حقیقی خود که بآن مخلوق شده بود و در روایت شده که او را
هیچ پیغمبری بصورت اصلی ندیده مگر پیغمبر ما که او را دو مرتبه بصورت اصلی دید یکی در آسمان و دیگری در زمین
از جانب مشرق دید یعنی جبرئیل در حالتیکه در کنار بلندتر بود که آن اقصای دنیاست که نزدیک مطلع آفتاب است
زیرا که طرف شرقی ارفع است از طرف غربی یا پیغمبر مراد است بروایت قمی پس نزدیک شد جبرئیل بر پیغمبر بعد
از آنکه او را دید و یا رسول الله بپروردگار خود بروایت قمی پس آویخته از فرق و از آنجا سر فرود آورده دیم بجهت
سخن گفتن با حضرت رسول و یا آنحضرت بجهت استماع سخن از خداوند که کنایه از قرب او باشد خداوند چنانچه
بروایت قمی و حضرت باقر بروایت علل فتدلی نازل شده نه فتدلی یعنی طرفین نزدیک یکدیگر شدند پس بود مقدار
قرب طرفین از جبرئیل با پیغمبر و یا آنحضرت با خداوند مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن یعنی از شدت قرب کو
کسی مشاهده میکرد مقدار فصل ایشان را دو کمان و یا کمتر بنظر میآورد و این تمثیل است از برای شدت اتصال
بین دو کس حقیقت و قوس و معنی معلوم شود زه کمان را بکشند بجهت انداختن چون در آورند آن کمان و
زه مجموعا بصورت دایره می شود و نصف آن کمان است پس مجموع دو کمان است و شکی نیست تا زه کشیده
نشود و بعد از آن بر نگردد بصورت و لیکن نرسیده از آن حاصل نشود پس از این جهت قرب معنوی به
پروردگار که عبارت از قوس نزول و صعود باشد تعبیر بقوسین شده و شاید جهت او ادنی که بمعنی بل ادنی
یعنی بلکه نزدیکتر اند و کمان آن باشد که هنوز بانتها و مقدار و قوس نرسیده که کنایه از قبل از وصول بقوس
نزول باشد بکمال قرب یعنی رسیده و در رسیدن بکمال قرب محتاج بانتها از قوس نبوده بلکه حاصل از
قوسین آنست که سیر ایشان من الله و الی الله است و او ادنی سیر فی الله و بالله و مع الله است الله اعلم و لا یعرفه الا
من خوطب به و خوش گفته آنکه گفته جائیکه در آنمقام جبرئیل مقام نداشت جائی سخن است لیکن اخبار ما نوره
بغیر از این منجمله حضرت سجاد بروایت علل فرمود بعد از سؤال از آنکه آیا خداوند موصوف است بمکان تعالی
الله عن ذلک علوا کبیرا فرمود پس چرا سیر داد خداوند نبی خود محمد را بسوی آسمان فرمود بجهت آنکه بنماید ملکوت آسمانها
و آنچه در آنهاست از عجائب صنع خود و بدایع خلق او پس عرض شد با آنجناب که معنی ثم دنی فتدلی فکان قاب
قوسین او ادنی چیست فرمود آن رسول خداست که نزدیک شد بحجابهای از نور پس دید ملکوت آسمانها را پس
باز نگریست از زیر خود تا ملکوت زمین حتی گمان نمود که نزدیک شده بزمین مقدار قاب قوسین است
یا نزدیکتر و ایضا آنحضرت فرمود چون سیر داد خدا پیغمبر خود را و بود نزدیک بپروردگار خود مثل قاب قوسین
او ادنی رفع کرد از برای او حجابی از حجابها و حضرت رسول بروایت امالی فرمود چون برد خداوند مرا بآسمانها
نزدیک شدم بخداوند حتی بود بین من و او قاب قوسین او ادنی پس گفت بمن ای محمد که را دوست میداری از خلق
گفتم علی را ای خداوند گفت پس التفات کن ای محمد پس التفات نمودم بطرف چپ خود پس دیدم علی بن ابیطالب را و

نهاد بروایت احتجاج فرمود منم پس کسیکه بالا رفت پس بالا رفت پس گذشت از سدرة المنتهی پس نزدیک شد
بخدا بقدر قاب قوسین او ادنی و حضرت صادق بروایت کافی فرمود در حدیث طویل که خداوند در شب معراج فرمود
ای محمد گفتم لبیک ربی گفت کیست از برای امت تو بعد از تو گفتم خدا داناتر است خطاب رسید علی بن ابیطالب امیر
المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین است پس حضرت صادق فرمود قسم بخدا این مدد ولایت علی از زمین نبود بلکه آمد از آسمان
مشافهة دویم آیه شریفه فاوحی الی عبده ما اوحی یعنی پس وحی کرد بسوی بنده خدا آنچه وحی کرد بوی این معنی بنابر بعضی
تفاسیر بود اما بنابر تفاسیر اهل البیت ضمیر در اوحی راجع بخداوند است چنانچه حضرت صادق بروایت احتجاج فرمود
از جمله آنچه وحی کرد خدا بسوی پیغمبر خود آن آیه است که در سوره بقره است که آن این است لله ما فی السموات و ما فی
الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله و فرموده بوده است و این آیه امریکه عرض شد بر انبیا
از زمان آدم تا وقتیکه مبعوث نمود خدا محمد را و عرض شد بر تمام امتها پس ابا نمودند از قبول آن بجهت سنگینی
آن و قبول نمود آنرا رسول خدا و عرض کرد بر امت خود پس قبول نمودند امت آنرا تا آخر حدیث و حاصل
مضامین اخبار در بیان وحی خداوند در آن شب به پیغمبر مختار از سه قسم است یکی آنکه گفتند آنکه دوست میدارم
مطابقت با امت تو و الا بسا بط محاسبه ایشان را میکردم دویم آنکه حق تعالی با او خطاب کرد که ای محمد منم و تو و ما
سوی را آفریدیم برای تو حضرت در جواب گفت که پروردگار من تو و من ما سوی را ترک کردم برای تو سیم آنکه امت
تو طاعت من بجای می آرند و معصیت میورزند طاعت ایشان را قبول کردم زیرا که کریمم و معصیت ایشان را در گذرم لکن
اگرچه بسیار باشد زیرا که رحیم چهارم آیه شریفه ما کذب الفؤاد ما رای افتمارونه علی ما یری یعنی دروغ
نگفت دل محمد آنچه را که دید آیا مجادله میکنید ای معاندین با محمد بر آنچه دیده در شب معراج از حضرت کاظم بروایت
توحید سؤال شد آیا رسول خدا پروردگار خود را دید فرمود بلی بدل خود دید خدا را مگر نشنیدی قول خدا را
که فرمود ما کذب الفؤاد ما رای و حضرت رضا بروایت کافی و توحید فرمود یعنی دروغ نگفت دل محمد آنچه را
که دید دل او و بعد فرمود بتحقیق دید از آیات پروردگار او و آیات خدا غیر از خداست پس این اختلافات
در جواب بجهت اختلاف افهام مخاطبین است و بجهت غامض بودن مسئول عنه است اما مراد از آیات کبری بعد
از این معلوم خواهد شد حتی بروایت نمود که از حضرت رسول سؤال شد از آن وحی که بر آن جناب شد فرمود
وحی شد بمن که علی سید مؤمنین است امام متقین و قائد غر المحجلین است اول خلیفه است که خلیفه نماید او را خاتم
نبیین پس قوم من داخل شدند گفتند آیا این کلام از جانب خداوند است یا از جانب رسول الله است پس خداوند عز و جل
فرموده بگو با ایشان ما کذب الفؤاد ما رای پس بجهت رد ایشان فرمود افتمارونه علی ما یری پس آنحضرت فرمود با ایشان
بتحقیق مامور شدم در حق علی بغیر از مطالب آن اینست که مامور شدم بر آنکه او را نصب نمایم از برای مردم و بگویم او ولی
شما است بعد از من و او بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل در آن کشتی شد نجات یافت و هر که خارج شد غرق
شد پنجم آیه شریفه لقد رای من آیات ربه الکبری یعنی هر آینه بتحقیق دید محمد در شب معراج از نشانهای پروردگار
خود که بزرگترین نشانها بود در اخبار کثیره وارد شده که مراد از آیات کبری جبرئیل است زیرا که خلقت او عظیم است بهیئتیکه
پر کرده بود افق را که ششصد جناح داشت بین آسمان و زمین و او را هیچ پیغمبری بصورت اصلی او ندید مگر حضرت
خاتم در دو وقت ملاحظه نموده رسول بروایت تحفی فرمود با امیرالمؤمنین یا علی بدرستیکه خداوند تو را حاضر نمود با من
در هفت موضع اول در شبیکه مرا بردند بسوی آسمان جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو پس گفتم گذاردم او را در زمین
گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را برای تو پس خواندم خدا را ناگهان مثال تو با من حاضر شد و تمام ملائکه صف در
صف ایستاده بودند بجبرئیل گفتم اینها کیستند گفت ایشان کسانی میباشند که خداوند بتو مباهات مینماید بنزد

ایشان در روز قیامت پس نزدیک ایشان رفتم و گفتم آنچه را که بوده و خواهد بود تا روز قیامت دویم آن وقتیکه مرا
بردند بآسمان پس جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو گفتم خلیفه گذاردم او را در زمین گفت بخوان خدا را تا
بیاورد او را نزد تو پس خواندم خدا را پس ناگهان مثال تو با من حاضر شد پس پرده از نظر من برداشته شد از هفت
آسمان و دیدم آنچه در آنها بود از سکان و عمار در آن و موضع هر ملکی که در آنها بود سیم آن وقتیکه مبعوث شدم بجن
پس جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو گفتم خلیفه نمودم او را بجای خود گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را برای تو
پس خواندم خدا را پس ناگهان حاضر شدی تو و آنچه گفتم با آنها و آنچه گفتند آنها در جواب من همه را تو شنیدی
چهارم آنکه مخصوص نمود خداوند ما را بلیلة القدر و نیست آن لیلة القدر از برای احدی که غیر ما باشد پنجم آنکه
دعا نمودم در حق تو پس عطا فرمود خداوند بتو هر چیز را غیر از نبوت بجهت آنکه خداوند مرا مخصوص
نمود بنبوت را و تو را خاتم انبیا نمودم ششم آن وقتیکه مرا باسمانها بردند خداوند جمع نمود از برای من تمام انبیا
پس با آنها نماز خواندم و مثال تو پشت سر من بود هفتم هلاک نمودن احزاب بدست من و تو بود و خود امیرالمؤمنین بروایت کافی
فرمود نیست از برای خدای عز و جل آیتی بزرگتر از من و کسیکه بچشم انصاف در اخبار معراج ملاحظه نماید اعتراف
مینماید که عمده غرض از آن مشاهده نمودن مقام و شان و مرتبه امیرالمؤمنین بوده ششم آیه شریفه افرایت
الذی تولی و اعطی قلیلا و اکدی یعنی آیا دیدی آنکسیرا که روی بگردانید از پیروی حق و ثبات قدم بر آن نورزید
اندکی از مال خود برای متوقع تحمل عذاب او و باز داشت باقی را و قطع عطیه نمود از آن باقی مالکه در نزد او
مانده بود در بعضی از تفاسیر رسیده که ولید بن مغیره در عقب پیغمبر میرفت استماع کلام وی میکرد مشرکان
ویرا سرزنش میکردند که دین پدران خود را بگذاشتی ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چه کنم از عذاب
خدا میترسم کفتار گفت این قدر مال بمن ده تا اگر عذابی بتو متوجه گردد من متحمل آن شوم ولید با وی گفت قبول
دارم و با او شرط کرد و بعضی از مال خود بوی داد و از باقی بخل کرد و من بعد عطیه نکرد و مرتد شد پس این آیه نازل
شد و در مجمع از عبدالله بن عباس نقل نموده که این آیه تا هفت آیه بعد که آخر آن وان سعیه سوف یری باشد
در باره عثمان بن عفان نازل شده و سبب آن بوده که او مال خود را تصدق میکرد عبدالله بن سعد بن ابی سرح که
برادر رضاعی او بود گفت این چه عملیست که میکنی میترسم بزودی مال تو تمام شود و چیزی باقی نماند بفقر و
فاقه گرفتار شوی او در جواب گفت از برای من بسیار است خطیئات بجهت رضای خدا بسیار از مخارجه که در جواب
اعداء مرتکب اعراض نمودم و غیر آن از کبائر و من این تصدق برای آن میکنم تا موجب کفارات آنها شود عبدالله گفت
این شتر با بار را اگر از آن تست بمن ببخش تا من متحمل گناهان تو شوم عثمان آن جمل را با آن بار باو بخشید و
دو گواه برآو بگرفت و دیگر ترک صدقه کرد پس حق تعالی این آیات را در حق او فرستاد که دیدی ای محمد آنمرد را که
بگردانید از جنگ احد روی پشت بر [illegible] داده فرار نمود از آن و جرم [illegible] داد برادر رضاعی خود تا حامل گناهان
او شود و قطع تصدق نموده امساک از انفاق و ایثار خود کرد هفتم آیه شریفه والمؤتفکة اهوی یعنی و شهرستان
قوم لوط را میفکند بعد از آنکه جبرئیل آن را برده بود با جناح خود نزدیک آسمان و بالا انگاه او را در زمین فرو برد
بعد از آنکه جبرئیل او را سرنگون کرد یعنی تمامی آنها چهار بود صوائم و داد عامورا و سدوم حضرت صادق بروایت کافی فرمود والمؤتفکة
البصرة چنانچه حضرت امیرالمؤمنین با اهل بصره فرمود یا اهل البصرة و یا اهل المؤتفکة یا جند المرأة و اتباع البهیمة و بعد فرمود حضرت
رسول بمن خبر داد که بصره مؤتفکه شده با اهلش دو مرتبه و بر خدا است که دفعه سیم او را فرو گیرد و آن در وقت رجعت خواهد
بود هشتم آیه شریفه فبای آلاء ربک تتماری هذا نذیر من النذر الاولی یعنی پس بکدام نعمتها از نعمتهای پروردگار
خود شک میکنی این خطاب با حضرت است اما مراد امت است این پیغمبر که محمد است پیغمبری میباشد از بیم کننده و ترسا

سورة القمر

از جنس هم کشتگان بخستین میمنی نیز مثل پیغمبر آن قبل از قوم خود میکشند محمد بن حمید از عمش روایت کرده انضالح
واو از ابن عباس که چون حضرت رسول مأمور شد که علی بن ابیطالب را نصب نماید بر امر خلافت و خلفا ان بر سبیل نکد
بر حقاوت ونیابت شایسته آنجناب است چون قوم واقربای خود خائف بود که از آنجناب بپذیرند پس ابتدا از اینها
تحقیر داشتند زیراکه بعضی خوف داشت که مبتر سیدا سید آنجناب فرار از ندتا جبرئیل عرض داد آمده آیه والله یعصمك
آورد واین آیه تهدید که وان لم تفعل فما بلغت رسالته را شنید آورد پس آنحضرت چون آن بشارت و تهدید
استماع نمود از هیچ چیز اندیشه نکرده در غدیر خم با آنچه مامور بود بجا آورد پس از آن جبرئیل عرض داد آمده این آیه
فبای الاء ربك تتماری نما آورد در سوره مبارکه قمر چند آیات است واول آیه شریفه کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم
اخذ عزیز مقتدر یعنی تکذیب کردند همه آیتهای ما را و بیان نکرد که مراد آیتهای ما که مذکوره در این سوره
باشد یا جمیع آیات پیغمبران زیراکه تکذیب یعنی موجب تکذیب همه است پس گرفتیم ایشان را بعذاب گرفتن کسیکه
غالب باشد هرگز مغلوب نگردد در گرفتن و عذاب نمودن با ایشان تواناست بر هلاك مشرکان که هیچ چیز او را
عاجز نتواند ساخت حضرت باقر بروایت کافی فرمود یعنی تکذیب تمام اوصیا نمودند زیراکه مراد از آیات
امام است پس بالفظ کل مراد تمام آنهاست دوم آیه شریفه اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءة فی الزبر
یعنی آیا نکو بیکان شما ای معشر عرب بهتر اند رستتر در قوت وعدد از این گروه مکذبان که مذکور شدند یعنی
شما هم معذب خواهید شد همچنانکه امم مذکوره که از شما قوی تر بودند بعذاب گرفتار شدند آیا مر شما راست
ای مشرکان براتی در کتابهای سماوی که نوشته باشد بنام شما که هرکه از شما تکذیب محمد نماید ایمن است از
عذاب عقاب که از برای مکذبین از امم سابقه بوده چون این آیه و آیات بعد از این تمام در حق مکذبین حضرت
رسول نازل شده و در تکذیب آنحضرت فرقی نیست که مکذبین نبوت آنجناب باشد یا در تکذیب نصب خلافت که
از آنحضرت واقع شده باشد پس باینجهت این آیه بلکه آیات بعد آن هم از آیات الائمه است سیم آیه شریفه ان
المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر یعنی بدرستیکه پرهیزکاران و ترسندگان روز
قیامت در بوستانها میباشند که مملو باشد از اشجار میوه دار از هر نوع و در جویهای وسیعه که آب و شیر و
عسل و شراب در آن باشد در مجلس حق و مکان پسندیده باشند حضرت صادق فرمود مکان صدق ما وی اهل
صدقات تعیین آن نزد پادشاه صاحب اقتدار و توانا همه چیزها بعد از معلوم شدن مکان و ما وی متقین در
جنات نعیم و تقرب ایشان نزد پادشاه مقتدر معلوم است که اینها ماوی اولا لسید متقیان است که ائمه
هدی باشند بعد از محبین و تابعین ایشان است چنانچه حضرت سید الشهدا روحی و روح العالمین له الفدا
در روز عاشورا بعد در جواب ملعون فرمود بلکه من وارد میشوم بر جدم در بهشت و می نشینم در مقعد صدق
عند ملیك مقتدر و بجهت تبرك ذکر میکنم خبری که در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح الله مسطور است و آن این است
که روزی حضرت موسی بمناجات میرفت بعد و بواسطه گذشت نالد از آن ویرانه بگوش او رسید چون نگاه کرد دید
که برهنه در خاك خفته و خشتی زیر سر گرفته و عورت خود را بپلاسی پوشیده مینالید در تا لحزیه میگفت
حضرت موسی نزد وی رفته دید که میگوید الهی غریبم و حقیقت و تعرف فقیرم و فاقتی پس بمناجات رفت چون
از اراده مراجعت کرد از مناجات خطاب عزت بوی رسید که ای موسی چرا پیغام آن درویش بما نرسانیدی احوال
بما عرض نکردی گفت بارخدایا تو عالمی که وی حکایت از خود وحشت خود میکرد و شکایت فقر و فاقه خود مینمود حق تعالی
فرمود که یا موسی برو او را از من سلام برسان که تو تنها نیستی منکه خداوندم امین توام و غریب نیستی که من جلیس توام
تو درویش نیستی که من وکیل وامحتاج توام حضرت موسی بار دیگر نزد آن درویش رفته پیغام خدا را و گفت

درویش گفت یا کلیم الله مرا بغیبت آنستکه خداوند تعالی حدیث من شنود و جواب دهد پس نعره زد و جان بحق تسلیم کرد
حضرت موسی با اشراف بنی اسرائیل بیامد تا او را دفن کنند چون آن ویرانه رسید پلاس عورت و خشت دید که آنجا افتاده
و درویش پیدا نیست مناجات کرد که بارخدایا این درویش کجا شد زمین او را فرو برده یا گرگ او را بخورد جبرئیل آمد
و گفت یا موسی حق تعالی میفرماید که این چه گمان بد است که بدوستان ما میبری این درویش بود که شیطان او را در
دنیا طلب کرد و نیافت و ملك الموت در وقت نزع طلب او را ننمود و منکر و نکیر در قبر جستند و نیافتند
رضوان در بهشت جست باو نرسید ما او را در نزد خود طلب کردیم و نیافت حضرت موسی گفت خدایا پس کجاست
خطاب آمد که دوست ما نباشد مگر نزد دوست فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر و ثعلبی در کتاب خود بعد از آنکه
تفسیر این آیه کرد گفته که انس بن مالك روایت است که روزی حضرت رسول در مسجد نشسته بعضی اصحاب از احوال بهشت
پرسیدند فرمود که خدا را لوائیست از نور و عمودی از زبرجد که آنها را آفریده بیش از آفرینش آسمانها بدو هزار سال
بر آن لوا نوشته است که هیچ خدائی نیست که مستحق پرستش باشد مگر او و سبحان جلت عزته و محمد فرستاده
خداست و آل محمد بهترین خلق آفریدگانند علی صاحب لوا و امام و پیشوای جمیع مردمان است امیر المؤمنین علی چون این کلمات
بشنید فرمود شکر و سپاس مر خدای را که ما را بتو هدایت نمود و مکرم و مشرف کردانید آنحضرت فرمود که یا علی اما علمت ان
من احبنا وانتحل محبتنا اسکنه الله معنا یعنی ای علی آیا ندانستی که هر که ما را دوست دارد و خود را بر محبت ما نسبت
دهد دعوی مودت ما کند حق تعالی او را جای دهد در درجه ما و با ما رفیق و مصاحب باشد پس این آیه تلاوت
فرمود که فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر در سوره مبارکه الرحمن چند آیات است اول آیه شریفه الرحمن علم القرآن
خلق الانسان علمه البیان یعنی خداوند بخشاینده بخشایش کرده ما و بهمه چیز فرا رسید آموخته است قرآن را بحضرت
نزدان دو نفر که خیر بسیار باشند چنانچه اهل مکه گمان کرده اند که معلم آنجناب آن دو نفر بودند و پیدا فرمود جنس انسان را
او آنکه بنی آدم باشند و متشرف کرده ایشان را بنطق و کتاب و تعلیم داد ایشان را بیان حلال و حرام و تمیز میان حق و باطل
و خیر و شر تا بر ایشان حجت تمام باشد حضرت رضا بروایت قمی فرمود مراد از انسان امیر المؤمنین است و مراد از بیان علم هر چیزیکه
مردم احتیاج باو میباشند حضرت صادق بروایت مجمع فرمود مراد از بیان اسم اعظم است که بآن دانسته میشود هر چیز
دویم آیه شریفه الشمس والقمر بحسبان یعنی آفتاب و ماه جاری میشوند در بروج آسمان بحسابی مقدر در بروج خود
یعنی مقرر فرموده سیر آفتاب و ماه را در بروج خود و منازل خود که اصلا از آن تجاوز نمیکنند علی الدوام بر آن حساب و
طریقه و در مجمع است در خبر است که بر ظاهر آفتاب نوشته شده که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله خلق الشمس
بقدرته و اجراها بامره و در باطن آن نوشته که لا اله الا الله رضا کلام و غضبه کلام و بر ظاهر ماه نوشته شده که لا اله الا
الله محمد رسول الله علی ولی الله خلق القمر و خلق الظلمات والنور و در باطن آن مرقوم است که خلق الخیر والشر یعقد
بهما من یشاء من خلقه طوبی لمن اجری الله الخیر علی یدیه و ویل لمن اجری الشر علی یدیه حضرت رضا بروایت قمی فرمود بدرستیکه
شمس و قمر دو آیتی هستند از آیات خدا و بر مینا یند بامر خدا و مطیع میباشند خدا را و روشنائی آنها از نور عرش
خداست حرارت آنها از جهنم است پس وقتیکه قیامت شود عود میکند نور آنها بسوی عرش و عود میکند حرارت
آنها بسوی جهنم پس در آن روز نه شمس باقی میماند و نه قمر پس تا بعد از این شمس و قمر غیر آن باشند زیراکه حضرت
رسول فرمود بدرستیکه شمس و قمر دو نوری هستند که در آتش جهنم خواهند بود راوی عرض کرد که این حدیث
از حضرت رسول است بعد آنحضرت فرمود مگر نشنیدی قول مردم که میگویند دو نفر هستند که دو شمس و قمر امت
میباشند راوی عرض کرد چرا شنیدم پس آنحضرت فرمود مراد حضرت رسول از شمس و قمر که در آتش خواهند بود
دشمنان آل محمد اند که اراده نکرده خداوند از این شمس و قمر غیر آن دو نفر را و فرمود معنی بحسبان آنستکه آنها در عذاب

سورة الرحمن

مؤنث

خدا بحساب عقلا معلوم خواهند بود باین جهت بود که راوی تعجب شد این بیانات از آن عالم ربانی شنیدیم
آیه شریفه والسماء رفعها ووضع المیزان الا تطغوا فی المیزان واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان یعنی
و برافراشت آسمانرا بلند [illegible] بنفس خسارت لم زاه کرد والاست بر کمال قدرت خداوند [illegible] فرمود میزان مرد عادل دنیا
و بر گذاشت آن چیزیرا که بآن وزن و مقدار اشیا معلوم میشود برای آنکه تجاوز نکنید براستی معامله کنید
براستی معامله کنید برای آنکه از عدل تجاوز نشود در جمیع امور عدالت را مرعی دارید بپای دارید سنجیدن را
بعدل و کم مکنید ترازو را از حضرت رضا بروایت قمی سؤال شد از معنی این آیه فرمود مراد از سما رسول است که رفع
نمود او را خدا بسوی خود و مراد از میزان امیرالمؤمنین است که نصب نمود او را برای خلق خود و سؤال شد از معنی الا
تطغوا فی المیزان فرمود معنی آن آنست که معصیت امام نکنید و معنی اقیموا الوزن بالقسط آنست که بر پا دارید
امام را بعدالت فرمود معنی ولا تخسروا المیزان آنست که کم نکنید حق امام را و ظلم نکنید بر او چهارم آیه شریفه
فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی ای گروه جن و انس پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که مذکور شد تکذیب میکنید
و این آیه در سی و یک موضع در این سوره ذکر شده چون ذکر نعمتهای پروردگار در این آیه بسیار است پس
بعد از هر نعمتی این آیه ذکر شده بجهت تنبیه هر نعمتی و دفع غفلت و مبالغه در توبیخ مکذبان چنانچه بروایت کافی از
جابر بن عبدالله الانصاری گفت که پیغمبر این سوره را بر ما تا بآخر خواند بعد از آن فرمود که چیست شما را که خاموش
هستید جنیان از شما نیکوتر بودند در جواب من زیرا که آنها در جواب من بعد از هر آیه فبای آلاء ربکما تکذبان گفتند
لا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی هیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم پس مر تراست شکر و
سپاس بروایت قمی ظاهر خطاب بجن و انس است و لکن در باطن خطاب بدو نفر از مکذبین حضرت رسول است از حضرت
صادق روایت نموده که آنحضرت فرمود معنی این آیه آنست که ای دو مکذب بکدام یک از دو نعمت تکذیب میکنید بمحمد
یا بعلی و در کافی روایت نموده یعنی آیا به نبی یا بوصی پنجم آیه شریفه رب المشرقین ورب المغربین یعنی خدای بخشنده
آفریدگار دو مشرق است یکی برای آفتاب در تابستان و دیگری برای آن در زمستان و پروردگار دو مغرب است یکی بجهت
زمستان و دیگری بجهت تابستان و این منافات ندارد با لفظ رب المشارق والمغارب زیرا که از برای آفتاب سیصد و
شصت برج است هر روزی از برجی طلوع و غروب مینماید چنانچه ماه در مدت بیست و هشت روز از تمام بروج طلوع و
غروب دارد حضرت صادق بروایت قمی فرمود مراد از مشرقین حضرت رسول و امیرالمؤمنین است و مراد از مغربین حسن و
حسین است ششم آیه شریفه مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یعنی خداوند رها کرد دو دریا روان ساخت
دو دریا را که یکی شیرین و خوش گوار و دیگری شور و تلخ است در حالتیکه بیکدیگر میرسند و سطوح آنها بیکدیگر ملاقی
میکنند آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند و یا نهر و دریا [illegible] ایستاده قدرت
خدا که [illegible] بیکدیگر و هیچ کدام بر دیگری غالب نمیشوند و [illegible] و ابطال خاصیت یکدیگر
یعنی با این اتصال عذوبت آب عذب بجای خود باقی است و تلخی دیگری هم کذلک و بجهت همین [illegible] فبای
[illegible] حضرت صادق بروایت قمی فرمود علی و فاطمه دو بحر عمیق هستند که هیچ یک بر دیگری فزونی نمیکنند
در روایت مجمع سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری گفتند مراد از بحرین علی و فاطمه است و مراد از برزخ محمد است
هفتم آیه شریفه یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی بیرون میآورد از آن دو دریا مروارید و مرجان بفرموده
حضرت صادق بروایت سلمان مراد از لؤلؤ و مرجان حضرت حسن و حضرت حسین است هشتم آیه شریفه کل من علیها
فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام یعنی هر که در روی زمین است از جن و انس بل از ذوات الارواح بل از جمیع مرکبات
هلاک شوند [illegible] و باقی است [illegible] پروردگار تو که صاحب عظمت و گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام

خود هر کرا که مستحق آن باشد از انبیا و اولیا و نقبا و وجه تسمیه ذات حق سبحانه بوجه آنست که جمیع ممکنات توجه بآن
دارند بروایت قمی حضرت سجاد فرمود مائیم وجه خدا که جمیع خلق متوجه بسوی ما باشند و حضرت صادق
بروایت مناقب فرمود مائیم وجه خدا [illegible] سوم آیه شریفه سنفرغ لکم ایه الثقلان یعنی زود باشد که فارغ
شویم از همه امور و مجرد شویم برای حساب و جزاء شما ای گروه بزرگ قدر و المنزلة [illegible] هیچ کار مشغول
بود جز حساب و جزا [illegible] مراد این مثل است زیرا که فراغ [illegible] اکثر اهل تفسیر گفته اند که این قول از باب
[illegible] است چنانکه در مقام تهدید بکسی میگویند زود باشد از همه کار فارغ میشوم و بتو میپردازم
تا امر مخصوص بتو باشد [illegible] و ممکن است که این کلام هم وعید باشد و هم وعد یعنی زود باشد که قصد عقوبت
عاصیان نمائیم و ثواب و جزاء مطیعان [illegible] بظاهر تفاسیر مراد از ثقلان جن و انس است ثقل بالتحریک بمعنی جلیل
القدر و عظیم الشأن است و وجه تسمیه ایشان باین اسم آنست که [illegible] باعتبار عقل
و تکلیف ایشان جلیل القدر شده اند یا بمعنی ثقل و سنگینی است زیرا که این دو گروه باعتبار گناه ایشان
[illegible] بجهت بودن ایشان بر روی زمین [illegible] چنانکه فرمود اخرجت الارض اثقالها ولهذا بروایت
قمی مراد از آن ائمه و کتاب خداست دلیل بر آن فرموده حضرت رسول که فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله
و عترتی دهم آیه شریفه فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان یعنی در آن روز که آسمان شکافته شود سؤال کرده
نشود از گناه خود آدمی و پری یعنی از ایشان نپرسند که چه کرده اید بلکه سؤال کنند که چرا کردید یا آنکه گناه کار
بعلامات شناخته شود که از جمله آن کبودی چشم و سیاهی روی خواهد بود پس احتیاج بسؤال نشود یا آنکه
جوارح ایشان بگناه ایشان ناطق میشود قبل از سؤال کردن از آن یا وقت خروج از قبور از ایشان نپرسند
بلکه در موضع دیگر که موقف حساب است بپرسند با آیه دیگر که فرموده وقفوهم انهم مسئولون منافی نخواهد بود
بروایت قمی فرمود یعنی سؤال نمیشود از گناه انس و جن از شما یعنی از شیعه بعد گفت یعنی هر کس دوست [illegible] باشد
امیرالمؤمنین و ائمه [illegible] و ایمان آورده باشد بخدا و حلال بداند حلال خدا را و حرام بداند حرام او را و داخل
شود در گناهان و توبه نماید در دنیا معذب میشود در برزخ و خارج میشود در روز قیامت در حالتیکه نیست
از برای او گناهی تا سؤال شود از او در آن روز و حضرت رضا بروایت مجمع فرموده در معنی این آیه [illegible]
هر کس اعتقاد بحق داشته باشد پس گناه از او صادر شود و توبه نکرده باشد در دنیا معذب خواهد شد در برزخ
و لهذا در قیامت محشور میشود بی گناه پس سؤال از او نمیشود زیرا که آن وقت گناهی ندارد یازدهم آیه شریفه یعرف المجرمون
بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام یعنی شناخته شوند گناه کاران که بجرم کفر و عصیان صحیفه اعمال خود را سیاه
کرده باشند بعلامت و نشانه ایشان که در بشره ایشان باشد از سیاهی روی و کبودی چشم و اندوه که از ظاهر به
آنها هویدا خواهد بود پس گرفته شوند بمویهای پیشانی و قدمهای ایشان یعنی گاهی موی پیشانی ایشان را
بگیرند و گاهی پاهای ایشان را و بدوزخ کشند ایشان را از حضرت صادق بروایت بصائر از معنی این آیه سؤال
شد فرمود این چنین است که مردم میگویند در روز قیامت خداوند گناه کار را بعلامتیکه در سیمای ایشان است
میشناسد زیرا که خدا خلق ایشان را احتیاج بشناختن ندارد تا بآن علامات آنها را بشناسد بلکه مراد از این آیه آنست که
در وقتیکه قائم ما قیام نماید خداوند عطا میفرماید باو معرفت بسیما را پس امر میکند که کافر را بنواصی و اقدام بگیرند
پس از آن آنها را به شمشیر هلاک میسازد دوازدهم آیه شریفه هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون
بینها وبین حمیم آن یعنی اینست دوزخ که از روی عناد و جحود تکذیب میکردند بآن گناهکاران [illegible] طواف
کنند میان دوزخ و میان آب گرم بسیار گرم که بغایت گرمی باشد و [illegible] حضرت صادق بروایت مجمع

فرمود معنی این آیه آنستکه ای نفر مکذبین حضرت رسول گویا آن جهنم است که شما تکذیب آن میکردید بچشید رمیا
آن که هرگز مرا از برای شما نبا شده تحمیم بهمین مضمون روایت نموده سیزدهم آیه شریفه ولمن خاف مقام ربه
جنتان یعنی و برای کسیکه بترسد از ایستادن نزد پروردگار خود دو بهشت است و یا مراد اطلاع و شاهد حضور
پروردگار است بر اعمال و اقوال عباد تا باین علم و اطلاع خداوند جرئت بر معاصی نداشته باشد چنانچه حضرت صادق
بروایت کافی فرمود در تفسیر این آیه که هر که بداند که خدا تعالی افعال او را می بیند و اقوال او را میشنود و او بجهت
این از معاصی دور شود او را دو بهشت است و این دو بهشت یکی جنت عدن است و دیگری جنت
نعیم اولا معلوم است بر همه اهل اطلاع باخبار و حالات خلایق که کمال این صفت خوف بقسمیکه ترک اولی هم از او صادر
نشده نباشد اعضا ندارد در حق اهل البیت و ثانیا اخبار کثیره وارد شده که این دو جنت عدن و نعیم مختص
باهل بیت و ذریه ایشان است چهاردهم آیه شریفه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام یعنی بزرگ است اسم پروردگار
تو از حیثیت دلالت آن بر ذات اقدس سبحانه هرگاه اسم سمی بجهت دلالت آن بر مسمی متصف بصفت عظمت بزرگ
باشد پس بزرگی ذات و درجه مرتبه خواهد بود بعضی گفته اند که بزرگ است برکت ده اسم پروردگار تو پس طلب
برکت کنید در هر امری بذکر او سبحانه چنانچه در حدیث فرموده اند که هر کاری بزرگ که در ابتدای آن نام خدا ذکر نشود
آن کار ناتمام و نسعد ابتر خواهد بود و آن پروردگار صاحب جمیع کمالات ذاتیه و صفاتیه است حضرت باقر بروایت قمی فرموده
ما ایم جلال و کرامت خدا آنچنان کرامتیکه کرم فرموده در حق ما خداوند تبارک و تعالی بانکه اطاعت ما و محبت ما را
فرموده بر عباد در سوره مبارکه واقعه چند آیات است اول آیه شریفه وکنتم ازواجا ثلثة فاصحاب المیمنة ما اصحاب
المیمنة واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم یعنی و باشید
شما ای مکلفین در آن روز قیامت اصناف سه گانه هر صنفی بمرتبه پس یاران دست راست چه اند یاران دست راست این
استفهام بجهت تفخیم و رفعت شأن ایشانست و ایشان گروهی اند که در وقت اخراج ذریه از صلب آدم بدست راست
وی بوده اند یا گروهی که در روز قیامت نامه اعمال بدست راست ایشان دهند یا گروهیکه جای ایشان در یمین عرش
باشد زیرا که در روایت ثابت گشته که جنت بدست راست عرش است یا کسانیکه با یمن و برکت باشند و اصحاب
دست چپ اند اصحاب دست چپ این استفهام در این مقام بجهت تعجب است از دنائت حال و شآمت حال ایشان پس
مراد از اصحاب مشئمه اصحاب شوم اند بسبب کفر و معصیت شوم و نامبارک بر نفسهای خود از ابن عباس مرویست
که ایشان جمعی اند که بوقت خروج ذریه از صلب آدم در جانب شمال آدم بوده اند یا گروهی اند که نامه اعمال ایشان
بدست چپ ایشان دهند پیشی گیرندگان بایمان و طاعت بعد از ظهور حق کسانی اند که حال ایشان در سبقت
بر تو واضح و لائح است که احتیاج به بیان احوال ایشان برای تو نیست آن گروه سابقان نزدیک شده گانند نزد
خدای متعال از جهت مرتبه و درجات در بوستانهای نعیم و کرامت که اعلاء درجات جنانست مقیم خواهند
بود از بزرگان نقل نموده اند که او گفته مراد از این سابقون سبقت کنندگانند در جمیع مامورات الهیه و باسبقت در
حیازت علوم و فضائل و کمالات شبهه نیست در آنکه جامع این همه سوابق ذات عالی صفات حضرت امیرالمؤمنین
اما سبق او در اسلام در نزد جمیع علما بلا خلاف است که او اول شخصی بوده اند از رجال که تصدیق حضرت رسالت
کرده و بوی ایمان آورده و از زنان اول کسیکه ایمان آورده حضرت خدیجه کبری بوده و اما سبق او در نماز بقول
حضرت رسول است که فرموده مدت هفت سال ملائکه بر من و علی صلوات میفرستادند زیرا که در آن مدت
هیچ کس نماز نمیکرد مگر من و علی اما سبق او در جهاد بر احدی پوشیده نیست اما وفور فضل آنجناب
همین قدر کافیست که فرموده سؤال کنید از من از آنچه غیر عرش است و مرویست که از ابن عباس سؤال شد از

سورة الواقعة

اوصاف

اوصاف و کمالات امیرالمؤمنین گفت بخدا قسم که امیرالمؤمنین یکی از ثقلین است که رسول فرموده انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی و او سابق بود بر همه کس بتصدیق نمودن بر توحید و نبوت و نماز گذارد با حضرت رسالت بدو قبله
که بیت المقدس و کعبه بوده و دو بار بیعت نمود با پیغمبر که بیعت العقبه و بیعت الشجره باشد و او را دو بسط داده اند
بسط علم و بسط جسم و دو بار آفتاب برای او برگردانیده شد بعد از آنکه غروب کرده بود و دو نوبت تیغ برهنه کرد
اول برای تنزیل و دوم برای تاویل خداوند و در جمیع امور پس مثل او در آیات عجیبه علامات غریبه مثل ذوالقرنین
القرنین است و بعد از آن ابن عباس گفت که این شخص که موصوف باین صفات است مولای من است و علی بن ابیطالب
حضرت باقر بروایت مجمع فرمود که سابقان چهار نفر اند هابیل مقتول که پسر آدم است و حزقیل که مؤمن آل فرعون است
و حبیب نجار که مؤمن آل یاسین است و علی بن ابیطالب که وصی سید المرسلین است و امیرالمؤمنین بروایت خصال
فرمود والسابقون السابقون اولئک المقربون در حق من نازل شده و حضرت باقر بروایت کمال فرمود ما ایم
السابقون السابقون و ما ایم الآخرون و حضرت رسول بروایت امالی سؤال از معنی این آیه فرمود جبرئیل بمن گفت
آنها علی و شیعه او میباشند ایشانند السابقون الی الجنة المقربون من الله بکرامته حضرت صادق بروایت کافی
فرمود که بیدم به بعضی از شیعیان فرمود شما شیعه خدا و شما انصار خدا و شما اید السابقون الاولون
والسابقون الآخرون والسابقون فی الدنیا بسوی ولایت ما والسابقون فی الآخرة بسوی بهشت و اخطب خوارزمی
در کتاب اربعین خود از انس بن مالک روایت نموده که او گفت من از رسول شنیدم که فرمود چون روز قیامت
شود علی بن ابیطالب را باین هفت نام آواز کنند که یا صدیق یا عادل یا هادی یا غابر یا مهدی یا فتی یا علی برو
تو با شیعه و دوستان تو بسوی بهشت دویم آیه شریفه واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود
وظل ممدود یعنی و یاران دست راست چه اند یاران دست راست این استفهام تعجب است از تعظیم و بزرگی مرتبت
ایشان که از باب تعظیم و تکریم است ماوای ایشان در زیر درخت سدر بی خار است و درخت موز یا درختان غیلان
که شکوفه بسیار و خوشبو دارد و در سایه کشیده و گسترده شده که هرگز کم نشود و زائل نگردد باشند و حضرت
صادق و حضرت باقر و امیرالمؤمنین بروایت قمی و مجمع قرائت نموده اند و طلع منضود و شاهد آورده اند بقول خداوند
که فرمود ونخل طلعها هضیم پس عرض شد که تغییر بدهیم و تصحیح بنمائیم فرمودند نه زیرا که امروز باید قرآن بهمین
قسم باشد آنچه از کتب عامه و خاصه مستفاد میشود لفظ یمین علاوه بر آنکه با لفظ علی در عدد مطابق است اسم آنجناب
و بالخصوص مراد از اصحاب یمین در این آیه اصحاب امیرالمؤمنین تفسیر شده سیم آیه شریفه لاصحاب الیمین ثلة من الاولین
وثلة من الآخرین یعنی تمام آنچه ذکر شد از آیات تعجب از بهشت و نعمتهای در آن از ماکولات و مشروبات و منکوحات
و ملبوسات و فروش از برای اصحاب دست راست است که آنها گروهی از پیشینیان باشند و گروهی از پسینیان باشند بعد از
معلوم بودن معنی یمین و اصحاب یمین که مراد شیعه امیرالمؤمنین است چنانچه قمی روایت نموده معلوم باشد که در معنی
اولین و آخرین دو قسم تفسیر شده یکی آنکه مراد از اولین امم سابقه مراد است و از آخرین امت محمد است چنانچه در مجمع از
جمعی از مفسرین نقل نموده و قمی از حضرت صادق روایت نموده که آنحضرت در جواب سائل از معنی این آیه فرموده ثلة
از اولین حزقیل مؤمن آل فرعون است و ثلة از آخرین علی بن ابیطالب است دیگر آنکه مراد از اولین آنکسانی میباشند که در
زمان حضرت رسول بوده اند و مراد از آخرین آن اشخاصیکه بعد از آنحضرت بوجود آیند چنانچه قمی روایت نموده و مؤید این
تفسیر است قول حضرت رسول بروایت مجمع که فرموده هر دو ثلة از امت من میباشند بهر حال از این دو تفسیر امیرالمؤمنین
داخل هر دو است چهارم آیه شریفه واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم وحمیم یعنی و اصحاب دست چپ
چه اند اصحاب دست چپ این استفهام تعجب از فظاعت حال و بدی حال ایشانست که در آن روز قیامت در بادی

باشند

باشند که از نهایت گرمی و حرارت در مشام ایشان نفوذ کند و در آبی گرم باشند که حرارت آن بی نهایت باشد بروایت
قمی مراد از اصحاب شمال اعدای آل محمد و اصحاب ایشان میباشند پس تمام آیات بعد در حق ایشان خواهد بود بیست و نهم
آیه شریفه فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم یعنی البته سوگند میخورم بر آنچه بعد از این گفته
خواهد شد بنابر آنکه لا زائده باشد یا معنی آنست که سوگند نمیخورم از برای حقیت قرآن زیرا که حقیت آن احتیاج
بقسم ندارد از زیادتی وضوح و یا معنی آنست که لا از رد باشد بآنچه کفار خیال نموده اند از سحر یا شعر یا کهانت بودن
قرآن و اقسم کلام مستأنف باشد یعنی چنان نیست که کفار خیال نموده اند من قسم میخورم بمواضع وقوع ستارگان
که مواقع غروب آنهاست و بدرستیکه آنچه خداوند بآن سوگند خورده هر آینه سوگندیست اگر دانید بزرگ قدر است و
جواب قسم قول خداوند است که فرموده انه لقرآن کریم حضرت صادق بروایت کافی فرموده مراد از قسم عظیم قسم خوردن
بحرمت ائمه است اگر مردم بیرون از ائمه قسم بخورد آن قسم در نزد خداوند عظیم است سی ام آیه شریفه لا یمسه الا المطهرون
یعنی مس نکنند و اطلاع نرسانند بر لوح محفوظ مگر پاکیزگان از دنس و نوبت آن که عبارت جسمانیه و اوصاف ذمیمه
و اخلاق سیئه و یا مراد آنست که مس نکند قرآن را مگر کسیکه پاک باشد از حدث اگر چه اصغر باشد یعنی طهارت و در
احتجاج نقل نموده که خلیفه دویم در زمان خلافت خود سؤال نمود از امیر المؤمنین که بیاور آن قرآنیکه در نزد او است
و گفت که بیاوری آن قرآنیکه آورده بودی بسوی ابی بکر هر آینه اجماع مینمائیم بر آن فرمود هیهات آن قرآن دست
رسی ندارید زیرا که غرض من از آوردن آن قرآن در آن وقت آن بود که بر شما اتمام حجت کرده باشم تا در روز قیامت نگوئید
ما غافل بودیم و یا نگوئید چرا نیاوردی آنرا بسوی ما بدرستیکه آن قرآنیکه در نزد من است مس نمیکنند آنرا مگر
مطهرون و اوصیاء از اولاد من پس عمر گفت آیا وقت معلوم از برای اظهار آن هست فرمود بلی وقتیکه قیام نماید قائم
از اولاد من اظهار مینماید آنرا و وا میدارد مردم را بعمل نمودن بآن و جاری میشود سنت بآن قرآن پس تأمل کن در این حدیث
شریف به بین از معنی مطهرون چه مینماید آنجناب چه اراده کرده هفتم آیه شریفه و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون
یعنی در وقتیکه محتضر بجان دادن اشتغال دارد و شما در اطراف او نظر میکنید اندوهی بجز چاره ندارید در آن وقت
ما نزدیک تریم بآن محتضر از شما ولیکن نمی بینید شما ما را بعضی گفته اند مراد از سخن علم و قدرت خداوند است و بعضی
گفته اند که مراد فرشتگانند که موکلند بر قبض ارواح از آنجائیکه بر هر بصیری معلوم است که لفظ لا تبصرون گفته
نمیشود مگر در موردیکه امکان رؤیت باشد باید مراد از سخن کسانی باشند که وجه الله باشند و آنها غیر از ائمه
کسی نخواهد بود پس تمام آن اخبار که دلالت دارد بر حضور ائمه در نزد محتضر شاهد بر این مقال است هشتم
آیه شریفه و اما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین یعنی و اما اگر باشد آن متوفی
از یاران دست راست پس سلامتی از خوف و مکاره مر تراست از اصحاب دست راست یعنی
از برادران تو که سلام کنند بر تو بروایت قمی معنی آیه آنست که هر کس که باشد از اصحاب امیر المؤمنین پس سلام
از برای تو است ای محمد از اصحاب یمین بر آنکه آنها معذب نمیشوند و حضرت صادق بروایت کافی فرمود که رسول
خدا با امیر المؤمنین گفت فرمود یا علی ایشان شیعیان تو میباشند پس سلام ایشان بر تو باد و اولاد حضرت نهم آیه شریفه
و اما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیة جحیم یعنی و اما اگر باشد متوفی از تکذیب کنندگان
مر خدا را و رسول او را و از منکران روز بعث باشد و از گمراهان از طریق حق باشد پس از برای او باشد پیشکشی در
قبر از آب گرم کرده در قعر دوزخ و داخل شده در آتش دوزخ در روز قیامت بروایت قمی مراد از این فرقه اعدای آل
محمد است در سوره مبارکه حدید چند آیات است اول آیه شریفه لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک
اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الله الحسنی و الله بما تعملون خبیر یعنی برابر نیست

سورة الحدید

ارشما

سورة الحدید

از شما ای اهل ایمان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که قبل از عزت اسلام و قوت مسلمانان باشد و کارزار کند
با دشمنان خدا با کسیکه نفقه نماید بعد از فتح مکه که حال آسایش خواهد بود و با نفاق و قتال چندان
احتیاج نخواهد افتاد آن گروه منفقان و قاتلان قبل از فتح مکه بزرگترند از روی درجه و مرتبه از آنانکه نفقه کنند
بعد از فتح مکه و کارزار کنند و بهمه منفقین و قاتلین قبل از فتح و بعد از فتح وعده داده است خدای تعالی
ثواب نیکو را که بهشت باشد ولی با تفاوت درجات و خدا بآنچه میکنید از انفاق و قتال بر وجه اخلاص یا نه است بظاهر
و باطن آن و همه را بر وفق نیات جزا خواهد داد بیضاوی و صاحب کشاف فرموده اند این آیه در حق ابن قحافه نازل شده
اگر غافل باشی میفهمد که اینها در حق این بیچاره چه قدر خدمت کرده اند اگر میفرمودند که این آیه بظاهر خود در حق تمام
اهل ایمان قبل از فتح نازل شده که در ضمن آنها باشد امیر المؤمنین شاید باین خلیفه چهارم هم خدمت کرده
باشند عمیدا نام باین بیان جواب آن دو خلیفه دیگر که اهل انفاق و قتال بوده قبل از فتح چه خواهند گفت وجه
جواب گویند از آیه السابقون السابقون و از آیه و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا که بالاتفاق در شأن
عالی شأن امیر المؤمنین است خدا [illegible] عز و جل چشم حق بین بکسانیکه حق را [illegible] عطا نماید
بوارد دویم آیه شریفه من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم یعنی کیست آنکه قرض دهد
خدا را یعنی نفقه کند تا او را باید عوض چون انفاق لازم العوض است مثل قرض باین جهت تسمیه شده باسم قرض
قرضیکه نیکو باشد یعنی بطیب نفس و اخلاص باشد پس زیاده گرداند خدای آن قرض را برای او که از هیچ تا هفتصد
زیاده باشد از برای آن قرض ده ما باشد مزدی بزرگ که بهشت باشد گرامی بداند باشیچه جای آنکه با اضعاف مضاعف
شود حضرت کاظم بروایت کافی و قمی فرموده این آیه نازل شده در باب صله امام بروایت دیگر در کافی فرموده نازل شده
در صله امام در زمان دولت فساق و حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه خداوند روی خلقت سؤال
قرض نکرده از آنچه در دست خلق او است بلکه آنچه حقیکه از برای خدا میباشد از برای ولی او میباشد آنچه اهل تحقیق
استنباط کرده اند از آیات و اخبار از برای صحت صدقه ده صفت ذکر نموده اند اول آنکه از مال حلال باشد دویم آنکه
از اموال نفیسه باشد سیم آنکه انسان او را دوست داشته باشد و امید آن داشته باشد که خود کند صرف آن
مال نماید آنکه در وقت یأس صرف کرده خود شرح چون زمان نزدیک بموت چهارم آنکه کتمان نماید پنجم با اهل استحقاق
بدهد چنانچه فرموده و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم ششم آنکه بعد از انفاق منت ننهد و اذیت نکند
هفتم آنکه با قصد قربت بدهد هشتم آنکه آن تصدق را حقیر بداند زیرا که مال الدنیا متاع قلیل است و عوض اجر
جزیل است نهم آنکه از احب اموال او باشد دهم آنکه با وجود احتیاج خود بآن تصدق کند ای بیضاوی و ای صاحب کشاف
اگر جرئت دارید بگوئید غیر از امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او انفاق کننده جامع جمیع این صفات باشد نموده اند که کفایت
میکند در تکذیب تو همان تفسیر تو سیم آیه شریفه یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم
الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یعنی یاد کن ای محمد روزیکه ببینی مردان
مؤمن و زنان با ایمان آورده را که بر صراط میروند بجانب بهشت حالیکه روشنی نور ایشان در پیش ایشان و بجانب راست
ایشان باشد بجهت آنکه نامه اعمال سعدا را در پیش او و بجانب راست دهند بعکس اشقیا باین جهت نور ایشان در این
دو طرف خواهد بود و در این حال فرشتگان باستقبال ایشان آیند و گویند مژده باد شما را که بهشتیکه میروید
زیرا آن مأوای شما میباشد و شما در آنجا جاوید خواهید بود این بشارت رستگاری بزرگ است و ایمان محقق
نمیشود مگر با اقرار بولایت ائمه هدی دلیل بر این مقال است که این آیه و امثال آن در شأن شیعیان و محبان علی ابن ابیطالب
چنانچه آمده بعد از این آیه در حق دشمنان آنجناب است بروایتی [illegible] لفظ سور لفظ بابیکه در آیه بعد است

مفرا

معتبرست بحضرت رسول و امیر المؤمنین چهارم آیه شریفه وَلَا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَیْهِمُ
الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَکَثِیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ یعنی و نباشند اهل ایمان مانند آنانکه داده شده بایشان کتاب پیش از
شدن ایشان زمان یعنی عهد دراز یافتند و آمال و آرزوهای دراز در پیش گرفتند و یاد از شد بر ایشان زمان فطرت میان
ایشان و انبیاء ایشان و از زمان جزاء دادن ایشان بطول انجامید پس سخت شد دلهای ایشان و در آن خشوع نماند پس
روی بگناه آوردند و دین شریعت خود را فرو گذاشتند و بسیاری از ایشان خارج اند از دین خود و تارک احکام خدای
باشند از ابن مسعود روایت است که یهودان از توریة آنچه مقبول طبع ایشان بود و موافق با آرزوهای نفس ایشان
بود و در آن تکلیفی نبود باقی گذاشتند و آنچه نواهی بود متغیر ساختند کقوله تعالی یحرفون الکلم عن مواضعه
آنچه هوای نفس ایشان بود بجای آن نوشتند بعد از آن گفتند اینها بر قوم بنی اسرائیل عرض باید کرد هر که قبول نکند
و را باید کشت پس اتفاق کردند که اول بر دو بر جرد و نکه اعلم ایشان بود و صورت حال با او اعلام کنند تا اگر او قبول
کند دیگری رد نتواند کرد و اگر قبول نکند او را بکشند جبر خبر یافته آیتی چند در ورقی نوشت و آن ورق را بر بالای
کتف خود بست و کتابی که یهودان بر او عرض کردند گفت من ایمان آوردم بانچه درین است و اشاره بورقی که
منحرفات ایشان نهاد و گفت این کلام خداست و توریة موسی پس ایشان پنداشتند که کتاب محرف ایشان را میگوید
شاد شدند و بعضی از خواص جبر این تعبیه دانستند چون وی وفات کرد سر آشکارا شد و اختلاف در بنی اسرائیل پدید
گشته به هفتاد و دو فرقه شدند آنکه بر حق بود تابع جبر شدند و مقاتل مرویست که مراد از این آیه مؤمنان اهل
کتابند که قبل از بعثت برسول ایمان داشتند چون روزگار آمدن آنحضرت دراز شد دلهای ایشان سخت گشت
و بدعت رهبانیه وضع کردند و صوامع بساختند و انکه بر دین عیسی ماندند و بسیاری از ایشان فاسق و خارج
از دین شدند حضرت صادق بروایت کافی فرمود این آیه نازل شده در حق قائم یعنی در شأن غیبت آنحضرت که بعضی
بسبب طول زمان غیبت آنحضرت یعنی القلب خارج از دین شدند پنجم آیه شریفه اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ یعنی بدانید ای اهل ایمان و تغلب که طول کشیدن آمدن قیامت یا زمان
غیبت بخت بر شما و تست شما شد که همه تنها از بابت تصدیق نکردن بانبیاء اتفاق افتاد بدرستیکه خدای تعالی
زنده میکرداند زمین را بعد از مردگی و افسردگی یعنی همچنانکه خداوند تعالی احیا میکند زمین مرده را بهمین طور
زنده میکند اموات را در روز قیامت یا قلوب شما را در زمان ظهور حضرت حجة بتحقیق روشن نمودیم
برای شما حجج واضحات لاائل باهرات بر قدرت خود که ما میتوانیم احیاء اموات نمائیم چه از اشیاء صرف چه از قلوب
شاید شما خردمند کامل و عقل شوید حضرت باقر بروایت کمال فرمود یعنی احیا مینماید خداوند زمین را بوجود
حضرت قائم بعد از کفر اهل زمین و حضرت صادق بروایت کافی فرمود یعنی بعدالت بعد از جور زمین احیا خواهد
شد ششم آیه شریفه إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ یعنی
بدرستیکه مردانیکه انفاق کنند در راه خدا و زنانیکه نفقه نمایند یا مردان و زنانیکه ایمان آوردند بخدا
و رسول این معنی بقرائت تخفیف است یا مردان و زنانیکه وام دهند بخدا وام نیکو که جامع ده صفات
و شرائط مذکوره در آیه دوم بود مضاعف کرده شود مر ایشان را مزد ایشان و از برای ایشان است مزدی کریم بزرگ که
بهشت باشد و این آیه هم در حق مؤمنین برجعت و ظهور حضرت قائم است هفتم آیه شریفه وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ أُولَٰئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ یعنی و آنانکه گرویده اند بخدا و پیغمبر
او و شک نکردند و گفتار آنها را باور کردند نیکو ایشانند صدیقان و شهیدان نزد پروردگار خود شان از برای گروه
مؤمنین اجر و نوری باشد مثل اجر و نور صدیقین و شهدا از منهال القصاب روایت کرده اند که ابو عبد الله
گفتم یا ابن رسول الله دعا کن تا حق تعالی شهادت روزی من کند فرمود بدرستیکه مؤمن را شهید میدانند این آیه

سورة الحدید

تلاوت فرموده و از حارث بن مغیره روایت شده و گفته است نزد امام جعفر صادق نشسته بودیم آنحضرت احادیث
و اخبار از جد بزرگوار خود نقل میکرد در اثنای آن فرمود بخدا سوگند که هر که عارف باشد بامر ما منتظر یعنی
بصاحب الامر مثل کسیست که با قائم آل محمد بشمشیر در راه خدا جهاد نموده پس فرمود بلکه بخدا سوگند که مثل کسیست که با
پیغمبر خدا جهاد کرده تا شهید شده و آن ترقی نموده فرمود که بلا اصل بلکه بخدا سوگند که مثل کسیست که با رسول الله
بلکه بخدا سوگند که او مانند کسیست که شهید شده باشد با رسول خدا در خیمه او و فرمود در میان شما آیتی هست که از کتاب
خدا مشعرست بر اینکه گفتم عرض کردم یا ابن رسول الله کدام است فرمود قول خداوند تبارک و تعالی که فرموده اَلَّذِینَ آمَنُوا
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ تا آخر آیه و فرمود بخدا که شما صادق و شهید نزد خدا حضرت سید الشهدا بروایت محاسن
فرمود نیست احدی از شیعیان ما مگر آنکه صدیق و شهید است عرض شد با آنحضرت که چگونه میباشد و حال
آنکه بیشتر از ایشان میمیرند در رختخواب خود پس آنحضرت فرمود مگر نخوانده کتاب خدا را در سوره حدید که فرموده
وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ امیر المؤمنین بروایت خصال فرموده که از شیعیان ما
صدیق است که تصدیق امر ما نموده و دوست داشتن ما و محبت ما است و دشمن داشتن و محبت ما است خداوند
در این آیه وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ایشان را اراده فرموده و در کتاب محاسن از حکم بن عتیبه روایت نموده که گفت
در جنگ نهروان چون کشت امیر المؤمنین خوارج را برخاست مردی گفت یا امیر المؤمنین خوشا بحال ما که حاضر شدیم
تو در این موقف و قتال کردیم با تو با این گروه خوارج پس امیر المؤمنین فرمود بحق آن خداوندیکه دانه را میشکافد و خلق
خلایق نموده بتحقیق شرکت دارد با ما در این موقف مردمانیکه خلق نکرده هنوز خداوند ایشان را و اجداد ایشان را
پس مرد عرض کرد چگونه با ما شرکت دارد قومیکه هنوز خلق نشده اند فرمود آن قومیکه میباشند در آخر الزمان شریکند
با ما در این امریکه ما در آن هستیم و تسلیم دارند امر ما را پس آن قوم شریکند با ما حقا حقا و در روایت دیگر فرمود
دعیرا سببا با جماع مردم است با یکدیگر یکی حاضر و دیگری غائب پس هر که راضی باشد بامری داخل در آن امر است و هر که
سخط داشته باشد امری پس خارج از آن امر است هشتم آیه شریفه وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولَٰئِکَ أَصْحَابُ
الْجَحِیمِ یعنی آنکسانیکه نگرویدند بخدا و رسول و تکذیب نمودند آیات ما را آن گروه ملازمان دوزخ میباشند
مکرر ذکر نمودیم که صادق بروایت کافی و غیره فرموده اند که آیات خدا پس مراد از تکذیب بآیات تکذیب ائمه
میباشد نهم آیه شریفه مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِکَ
عَلَى اللَّهِ یَسِیرٌ یعنی نرسد و نخواهد رسید مصیبتی اهل مصیبت در زمین چون قحطی و گرانی و نقص اموال
و قلة ثمار و غیر آن و نه در نفس شما چون امراض و آلام و غموم و موت قاید مردم اخبار مگر آنچه ثبت شده است
در لوح محفوظ پیش از آنکه بیافرینیم نفسهای شما را یا زمین را یا مصیبت را بدرستیکه ثبات مصائب در لوح محفوظ بر خدا
آسانست زیرا که خداوند مستغنی است از شماره حضرت صادق بروایت قمی فرموده است فرمود خداوند سبید
بر پیغمبران کتاب خدا که در آسمان بوده و آن کتاب را تعلیم نموده پیغمبر خود را و کتابیکه در زمین از برای خدا میباشد
بما تعلیم نموده در شب قدر و در غیر شب قدر دهم آیه شریفه لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَ
اللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ یعنی تمام آنچه در کتاب که لوح محفوظ باشد مثبت شده تا اندوهگین نشوید بر
محو و بیرآنچه فوت شده باشد شما را از مال و دولت و غافیت و صحت و شاد شوید و شادمان نگردید بانچه
شما را از نعمتهای مذکوره یعنی هر که عالم باشد بانکه تنها اندوه او را قرار دیست نه فرح او را اعتبار دعا فوت نعم
بر او آسان شود و از نعمت فرحناک نشود و ایضا اگر دانست که برخدا و نعم واجب است عوض آنچه فوت شده در دنیا
و آخرت باو کرم کند بمافات محزون نشود چنانچه اگر فهمید دارد هر نعمتی تکلیفی واجبی خواهد بود به بودن آن

نفت مسرور و فرحناك نشود و خدا دوست نمیدارد هر متکبری را که بنعمت دنیا بر دیگری فخر کند و بسیار فخر کننده و نازنده بر
سایر مردم مراد در نهج البلاغه مسطور است که امیرالمؤمنین ع فرمود تمام زهد جمع شده در دو کلمه از قرآن و بعد تلاوت
فرمود این آیه را چنانچه حضرت سجاد ع بروایت کافی و قمی فرمود آگاه باشید که زهد در یك آیه از قرآن است بعد قرائت
فرمود این آیه از امورات مسلمه بین عامه و خاصه است که از زهد ناس ائمه هدی بوده اند غیر ایشان با وجود این مطلب
باقر ع بروایت کافی فرمود نازل شد این آیه در حق ابوبکر و اصحاب او یکی بجهت تقدم آنکه لا تاسوا علی ما فاتکم
باشد یعنی امامت که خداوند مخصوص علی بن ابیطالب ع نموده و یکی بجهت تاخر آن که لا تفرحوا بما آتیکم باشد
یعنی آن فتنه که عارض شد از برای شما بعد از رسول خدا حاصل معنی آنکه از ولایت امیرالمؤمنین که مخصوص علی ع
شده و از غیر او سلب شده از جانب خداوند غمگین و محزون نباشید و از گرفتن آن حق را از او و قرار دادن آن را از برای غیر او حیله
خود شما با فرح و سرور نباشید اما بر اهل فهم و شعور که مراد اهل علم باشید تامل کن تا بر تو معلوم شود که آخر
آیه که والله لا یحب کل مختال فخور باشد با آیه بعد آن مناسب همین معنی که حضرت باقر ع فرموده دارد یا نه زیرا که
یأس از ولایت آنحضرت و فرح از جانشینی دیگری بمقام آنجناب نخواهد بود مگر از روی تکبر و افتخار و الاجواه ولایت
در حق آنجناب و فوت آن در حق غیر او باعث یأس خواهد بود و اخذ حق آنحضرت و اهداء آن از برای غیر او موجب
فرح و سرور خواهد بود تا از هر دو نهی شود چون زیاده از این بیان و تقریر مناسب این کتاب نیست بهمین قدر اکتفا
نمودیم یازدهم آیه شریفه لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا
الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس یعنی بدرستیکه ما فرستادیم فرستادگان خود را که ملائکه باشند بر پیغمبران
خود بحجتهای روشن بر خدائیت خود و فرو فرستادیم با ایشان کتابها را و ترازو را تا قائم شوند مردمان بعدل
یعنی با آن کتاب و میزان بعدالت رفتار نمایند و فرو فرستادیم آهن را که در آهن کارزار سختی است و منفعتهای
بسیار برای مردم است و در روایت آمده که جبرئیل میزان را از برای حضرت نوح آورد و امر کرد که با آن معامله نمایند حضرت
صادق ع بروایت کافی فرمود مراد از کتاب در این آیه اسم اعظم است که با آن دانسته می شود علم هر چیزیکه بوده با انبیاء
و آن در نزد ما است چنانچه فرمود و عنده علم الکتاب و بروایت قمی مراد از میزان امام است و در تفسیر اهل البیت بروایت
آمده و لا فتح الله مراد از حدید ذو الفقار است که بر حضرت رسول ص نازل شده و در او است جنگ شدید و منافع
از برای مردم چه قدر مناسبت دارد این تفسیر با آیه بعد آن که فرموده و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب دوازدهم
آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون
به و یغفر لکم و الله غفور رحیم یعنی ای آنانکه گرویده اید بپیغمبران گذشته بترسید از خدا و ایمان آورید
بفرستاده او که محمد است تا بدهد شما را دو نصیب از بخشایش خود که یکی ایمان بانبیاء گذشته باشد و دیگری بجهت
ایمان بمحمد باشد تا بگرداند برای شما روشنی که آن روشن شود راه دین شما تا با آن مشی کنید در راه بهشت شما تا آن
به بهشت روید تا بیامرزد برای شما گناهان سابقه شما را از کفر و معاصی و خدا آمرزنده است مؤمنان را و مهربان
بر ایشان حضرت صادق ع بروایت کافی و قمی فرمود مراد از کفلین شفاعت حسن ع و حسین ع است و مراد از نور علی بن
ابیطالب است که بنور آنحضرت از صراط بگذرند بعد سوره مبارکه مجادله چند آیه است اول آیه شریفه الم تر ان الله
یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی
من ذلک و لا اکثر الا هو معهم ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم یعنی آیا ندانستی
بدرستیکه خدا میداند آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است نباشد راز گفتن سه کس مگر آنکه خدا چهارم
ایشانست یعنی عالم بر راز ایشان است و نیست راز گفتن پنج کس مگر آنکه خدا ششم ایشانست یعنی همراز ایشان

الجزو الثامن والعشرون

وبینائی

وبینائی و نه کمتر از عدد مذکور و نه بیشتر از آن مگر که خدا با ایشانست بعد خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند
در دنیا در روز قیامت بدرستیکه خدای تعالی بهمه چیز از اقوال و افعال دانا است اما تخصیص این واقعه باین
عدد سه و پنج بجهت خصوص واقعه است چنانچه در کشاف ذکر کرده که روزی ربیعة بن عمرو و حبیب برادر او و صفوان
ابن امیه تکلم میکردند یکی گفت آیا خدا میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را میداند و بعضی را نمیداند
ثالث گفت که بعضی را میداند پس همه را میداند زیرا که میداند آنچه را ما میگوئیم و ما نمی دانیم کدورت دل و حال او نیز
بهمه اطلاع دارد و چنانچه حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود نازل شد این آیه در حق دو نفر ابو عبیدة بن الجراح و عبد الرحمن
عوف و سالم مولی ابی حذیفه در آن وقتیکه کتابی نوشتند در میان خود و عهد و میثاق نمودند که اگر محمد از دنیا برود
نگذارند که خلافت در بنی هاشم باشد و نه نبوت را هرگز چنانچه قمی هم بهمین مضمون روایت نموده دوم آیه شریفه
انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا یعنی جز این نیست که راز گفتن با اثم و عدوان از وسوسه شیطان است
تا اندوهناک گرداند مؤمنان را از حضرت باقر ع بروایت قمی از این آیه سؤال شد فرمود مراد از این شیطان شخص
معین است سیم آیه شریفه یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر یعنی
هر وقت مامور شدید برخواستن بجهت نماز و جماعت برخیزید تا بلند نماید خدا آنکسانیرا که
گرویده اند از شما و آنکسانیرا که داده شده اند علم باحکام شرایع ایمان را در درجات بلند و مقامات رحمت و خدا
بآنچه میکنید از افعال دانا است از ابن عباس مرویست که علما را هفتصد درجه است بر بالای درجهای مؤمنان که
میان هر درجه پانصد ساله راه باشد و ایضا از او مرویست که سلیمان بن داود را مخیر ساختند میان علم و ملك و
اختیار علم کرد پس ببرکت علم مال و ملك با او ارزانی داشتند حضرت رسول ص فرمود فضل عالم بر عابد چون فضل
ماه بدر است بر سایر ستارگان و ایضا فرمود در روز قیامت سه کس را رخصت شفاعت هست انبیاء را و علما را
بعد از آن شهدا را و ایضا فرمود مداد العلماء افضل من دماء الشهداء و ایضا فرمود فضل علم بر عبادت
مانند فضل من است بر ادنای ایشان و از مسلمات بین عامه و خاصه است که امیرالمؤمنین افضل و اعلم تمام اصحاب
حضرت رسول ص است چنانچه امیرالمؤمنین ع فرمود رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم و للاعداء مال چهارم آیه شریفه
یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم و اطهر فان لم
تجدوا فان الله غفور رحیم یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید هرگاه خواهید که راز گوئید با رسول خدا پس پیش
دارید نزد اراده راز گفتن خود صدقه دادن بمستحقان را این صدقه دادن قبل از نجوی بهتر است شما را در دین و
پاکیزه تر است برای شما بروایت قمی علی بن علقمه از امیرالمؤمنین روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت با اصحاب
خواند همه مردم از نزدیک آنحضرت متفرق شدند و از ازدحام بخلوت مبدل شد و رسول مرا طلبید و فرمود که چه مصلحت
می بینی که تعیین نمایم که هر یك از مردمان یك دینار تصدق نمایند گفتم یا رسول الله طاقت این ندارند فرمود پس چه
بدهند قبول نمود پس این بر ایشان دشوار آمده بجهت عسر و تنگی بجهت بخل ترک ملاقات رسول کردند من از
مال دنیا یک دینار داشتم آنرا به ده درهم کردم و هر دفعه درهمی صدقه میدادم و با رسول راز میگفتم تا آنکه آیه بعد که ءاشفقتم
باشد نازل شده و این حکم نسخ شده و در کشاف از عبدالله بن عمر روایت نموده که چند او گفت که علی سه چیز دارد که اگر
یکی از آن برای من بوده مرا دوست تر بود از شتران سرخ موی یکی تزویج فاطمه زهرا دوم عطا رایت بروز خیبر سیم آیه
نجوی که چون فرود آمد هیچ کس بآن عمل نکرد مگر علی و تمام علما از عامه و خاصه نقل نموده اند که امیرالمؤمنین فرمود آیه
در کتاب خدا فرود آمده که هیچ کس از مسلمانان بآن عمل نکردند مگر من و نه کسی از من و از بعد بسبب عمل کردن من با آن آیه
تحقیق نمود از این آیات و از سر آن حکم در گذشت چنانچه در جامع صحاح ذکر نموده که هیچ کس از صحابه عمل بآن آیه نکرد

مگر

مگر علی بن ابیطالب و بعد از آن خدای تعالی این حکم را منسوخ ساخت و فقرا و اغنیا را رخصت داد که بدون صدقه با
رسول نجوی کنند و اوله در حق فقراء فرمود پس اگر نیابید چیزی که بآن صدقه دهید پس بدرستیکه خدا آمرزنده و
مهربانست یعنی بنده را تکلیف ما لا یطاق نمیفرماید و بعد از آن در حق اغنیا فرموده ءاشفقتم ان تقدموا تا آخر که
این عتاب بر اغنیا چنانچه امیرالمؤمنین بروایت خصال در احتجاج با ابی بکر فرمود قسم میدهم ترا بخدا آیا تو صدقه دادی
یکدینار بجهت نجوی نمودن با حضرت رسول تا وقتیکه عتاب فرمود خداوند قومیرا که در حق ایشان فرموده ءاشفقتم یا من بجواب
گفت بلکه تو و روایت نموده از حضرت امیرالمؤمنین که آنجناب فرمودند که ایشانرا که صدقه ندادند گناه نمودند و اینکه خدا فرمود
در آیه ءاشفقتم فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم و توبه نخواهد بود مگر از گناه پس از این کلام آنحضرت معلوم میشود
که این آیه در التماس بر گناه کار بودن غیر از امیرالمؤمنین هفتم آیه شریفه الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم
منکم و لا منهم و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون اعد الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء ما کانوا یعملون یعنی آیا نمی
نگری بسوی آنانکه دوستی کردند گروهی که خشم نمود خدا بر ایشان که فرقه یهود باشند چنانچه در باره
ایشان فرموده من لعنه الله و غضب علیه نیستند این منافقان از شما که مؤمنانید و نیستند از ایشان که فرقه یهود باشند
بلکه منافق میباشند چنانچه فرموده مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء و قسم میخورند بدروغ در دعوی اسلام
و اقرار بسید الانام و حال آنکه ایشان میدانند که منافقند آماده کرده است خدا برای ایشان عذابی سخت بدرستیکه
ایشان بد چیزیست بوده که عمل میکردند بعضی گفته اند که این آیه در حق عبدالله بن نبیل منافق نازل شده که با حضرت رسول
نشستی و سخن آنحضرت با یهود گفتی روزی آنجناب در حجره طاهره با جمعی از اصحاب نشسته بودند فرمود الآن مردی
بر شما وارد میشود که دل او چون دل متکبران و سرکشان باشد و مثل شیطان نگاه کند در همان حال ابن نبیل وارد
شد و ازرق چشم بود حضرت فرمود چرا تو و اصحاب تو مرا دشنام میدهید و سوگند خورد و یاران خود را نیز
آورد و سوگند خوردند که هرگز این بی ادبی نکرده ایم پس این آیه نازل شد و علی بن ابراهیم روایة نموده که این آیه در حق
[illegible] ابن نبیل نازل شده و جهت آن بود که حضرت رسول [illegible] یکنفر از یهود نشسته و مینوشید
[illegible] های حضرت رسول را پس نازل شد آیه الم تر الی الذین تولوا پس آمد آن مرد بخدمت آنحضرت آنجناب فرمود دیدم تو را که
از برای یهودی کتابت میکردی حال آنکه خداوند نهی فرموده از این فقره پس عرض کرد یا رسول الله مینوشتم از تورات آنچه
از اوصاف شما بود پس حضرت غضبناک شد و بنا بر قولی شروع کرد بعجز و آنجناب در غضب شد پس مردی از انصار
با وگفت وای بر تو مگر نمی بینی که پیغمبر بر تو غضبناک است گفت پناه میبرم بخدا از غضب پیغمبر خدا من نوشتم اوصاف
ترا چون یافتم که در انجا بوده پس آنحضرت فرمود ای فلان اگر خود حضرت موسی بن عمران در میان ایشان بود و تو میرفتی
نزد او و رها میکردی و اعراض داشتی از آنچه من آورده ام هر آینه کافر بودی بآنچه من آورده ام یعنی اگر تو اوصاف مرا
از خود حضرت موسی می شنیدی اعتقاد میکردی هر آینه کافر بودی بآنچه من آورده ام هشتم آیه شریفه اتخذوا ایمانهم جنة
فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین یعنی فرا گرفتند سوگندان خود را که میخوردند سپری یعنی بجهت حفظ دماء
و اموال خود از دست مسلمانان [illegible] بودند از ایشان سوگندها خوردند که ما از اهل ایمان هستیم پس باز داشتند
مردم را از راه خدا در وقتیکه ایمن شدند خود را از مسلمانان محسوب داشتند و مردم بظاهر اسلام ایشان با ایشان
رفتار نمودند یعنی بظاهر خود را مسلمان قرار دادند با مسلمین ملاقات با سید الانام مصاحبت [illegible] ایشان
باز داشتند مردم را از راه خدا پس از برای ایشانست عذابی خوار کننده بروایت قمی این آیه نازل شده در حق آن
[illegible] که حضرت رسول از او مؤاخذه میکرد که چرا با یهود دوستی میکنی و او قسم ها یاد میکرد که من از اهل ایمانم
و غرض او از این اسلام ظاهری بجا بر بودن [illegible] از شمشیر و دفع جزیه بود [illegible] در واقع مسلم

نباشد

باشند معنی آیه شریفه یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون
یعنی یاد کن ای پیغمبر آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور و با ایشان گویند چرا ایمان نیاوردید پس سوگند
بر میخورند برایمان و اخلاص خود شان هم چنانکه سوگند میخورند برای شما اهل اسلام و میگویند با شما ایم و پندارند
ایشان در آن روز زیرا که ایشان بر چیزی اند یعنی گمان میکنند که آن سوگند دروغ از برای ایشان نفعی خواهد داد بدرو
اهل نفاق پندارند که ایشان با این سوگندها براه راستند آگاه باشید ای اهل ایمان بدرستیکه منافقان ایشانند
دروغ گویان و دروغ ایشان بحدیست که با خدا سوگند دروغ میخورند بروایه قمی معنی این آیه آنست که در
روز قیامت جمع مینماید خداوند آنکسانرا که غصب نمودند حق آل محمد را پس عرض مینماید بر ایشان اعمال ایشانرا پس
انها قسم میخورند از برای خدا که ما از این اعمال اطلاع نداریم هم چنانکه در دنیا از برای حضرت رسول سوگند
میخوردند در وقتیکه قسم خوردند که در ولایت [illegible] نکنند و در وقتیکه قصد کرده بودند بقتل رسول
الله در عقبه و اطلاع بهم رسانیده بود آنحضرت از جانب خداوند و بایشان خبر داده بود پس ایشان سوگند خوردند
که ما در امر ولایت چیزی نگفتیم و قصد قتل هم نکردیم پس ایشان در روز قیامت سوگند دروغ میخورند مثل سوگند
دروغ ایشان در دنیا هشتم آیه شریفه استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا
ان حزب الشیطان هم الخاسرون یعنی مستولی شد غلبه کرد بر ایشان دیو سرکش و بوسوسه ایشانرا بمعاصی مائل
کرد پس فراموش گردانید ایشانرا از یاد کردن خدا تا او را یاد نکنند نه بدل و نه بزبان آن گروه فراموش کاران لشکر
دیو اند و منافقان و متابعان ویند آگاه باشید بدانید ای مؤمنان بدرستیکه سپاه دیو ایشانند زیانکاران که عمر
ابدی از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده اند بروایت قمی از حضرت باقر مراد از شیطان شخص دوم است که
امانات را بضلالت انداخت و مراد از حزب الشیطان تابعین آن شخص است و ایشانند اهل زیان کاران با آنکه در
اخبار کثیره وارد شده که مراد از کفار مخصوص که در قرآن ذکر شده آن شخص مذکور است نهم آیه شریفه اولئک
کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها یعنی
آنگروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند اگر چه خویشان ایشان باشند ثبت کرده خدا در دلهای ایشان ایمانرا و
تقویت کرده است ایشانرا بروح از نزد خود که جبرئیل یا قرآن باشد و داخل میسازد ایشانرا در روز حشر در
بهشتیکه جاری میشود از زیر درختان آن جویها در حالتیکه جاوید باشند در آن احدی از اهل تفسیر
غیر هم نقل نکرده اند که جبرئیل یا روح القدس موید غیر از پیغمبر و ائمه باشد یا علم بقرآن غیر ایشان داشته
باشند چنانچه مکرر فرموده اند لا یعرف القرآن الا من خوطب به و آن ائمه اند دهم آیه شریفه رضی الله عنهم و رضوا عنه
اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی خشنود شد خدا از ایشان و اعمال ایشانرا پسندید و خوشنود شدند ایشان
از خدا بکرامتیکه وعده کرده شده ایشانرا در عقبی آن گروه لشکر خدا و ناصر دین و میباشند آگاه باشید بدانید
که سپاه خدا ایشانند و رستگاران در دار بهشت ثعلبی نقل نموده که حضرت داود در مناجات گفت بار خدایا
حزب تو کیستند خطاب آمد که آنکه چشم از محارم فرو بسته باشند و دست آزار از خلق و اعمال حرام کوتاه کرده باشند و دلهای خود را
از ما سوی الله پاکیزه کرده اند از جمله حزب خداوند [illegible] میباشند و غیر از ائمه کسیرا ایشان داری که دارای این
صفت باشند بگو که ائمه داخل در این آیه باشند و لا منحصر باهل طهارت خواهد بود در سوره مبارکه حشر
چند آیاتست اول آیه شریفه و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب یعنی و آنچه باز گردانید
خدا بر فرستاده از اموال و اولاد و املاک ایشان پس نتاختید بجهت تحصیل آن هیچ اسبی و شتری یعنی پیاده بدین
حصار آمده اید و فتح آن جهاد نکرده اید تا از برای آن [illegible] شما حقی باشد چون تمام آنچه در آسمانها

و زمین

زیرا ایت ما احضرت رسول و تابعین و از اهل ایمان که موصوف بودند بصفات مذکوره در آیه التائبون
العابدون بوده پس آنچه با آنحضرت و بمثل او میکرد در جوع بمالك شده و فیء هم بمعنی رجوع است پس با این جهت
تعبیر بفیء فرموده و در سابق ذکر شد که آیه التائبون در حق ائمه نازل شده و بعد هم ذکر می شود که ائمه در فیء
مثل حضرت رسول اند مالک فیء باشند و تیم آیه شریفه ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی
القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل یعنی آنچه باز گردانید خدا بر پیغمبر خود از اموال و املاک از اهل قریه‌های
که بدون جنگ گرفته شده که فیء بمعنی ... باشد پس آنها از برای خداوند و رسول خدا و از برای صاحبان خویش
پیغمبر و از برای اطفال بی پدران از آل محمد و از برای فقراء از آل محمد و از برای رهگذران از آل محمد که استطاعت
نداشته باشند بوطن و شهر برگردند میباشد حضرت امیرالمؤمنین بروایت کافی فرمود قسم بخدا ما ایم آن کسانیکه
خداوند قصد نمود از ذوی القربی آنجا اینکه مقرون نمود آنها را بنفس خود و به پیغمبر خود در این آیه و فرمود
یتامی و مساکین ما مراد است و قرار نداد خداوند از برای ما صدقه بجهت کرامت ما زیرا که صدقه از چرکهای
اموال مردم است و سید سجاد بروایت مجمع فرمود مراد از آن سه فرقه ما است ولی عامه بخلاف خاصه قائلند
که بالعموم مراد است اگر چنین نگویند چه بگویند بدانکه از اول بذی القربی حقی ندادند بعد علما ایشان گفته
میشود که یتامی و مساکین و ابن سبیل از این طائفه ... هکذا القطن بهم ... قسم میدهم بجشم
بین و انصاف ملاحظه کن که این مطلب عموم میداشت اختصاص بآل رسول نداشت چه مناسبت بود بیان
حکم و بیان آن علت که خداوند از برای این حکم ذکر فرمود بعد از آن و آن قوله تعالی کیلا یکون دولة بین الاغنیاء
منکم باشد یعنی تا نباشد آن مال که نام و بمعنی فیء است متداول شده و دست گردان میان توانگران از شما یعنی
بر بین غیر آل رسول کسی لیاقت آن دارد که با خداوند و پیغمبر او شرکت در این مالکیت داشته باشد تتمه
آیه شریفه وما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی و آنچه
بدهد شما را پیغمبر از فیء و غنیمت و احکام پس فرا گیرید او که حق شما است و آنچه نهی کند شما را از آن پس باز ایستید از
آن یعنی هر چه پیغمبر فرماید از ماموراتها آن را غنیمت دانید و رغبت تمام از آن اخذ نمایید و هر چه نهی کند از
منهیات آن از آن باز ایستید که امر و نهی خداست و بترسید از عذاب خدا از مخالفت رسول بدرستیکه خدا سخت
عقوبت است بر مخالفان حکم رسول و بر اهل معصیت حضرت امیرالمؤمنین بروایت کافی فرمود یعنی واتقوا
الله فی ظلم آل محمد ان الله شدید العقاب است بر کسانیکه ظلم بآل محمد نمایند حضرت صادق بروایت کافی فرمود خداوند
رسول خود را ادب نمود حتی آنکه تفویض نمود باو آنچه اراده او باشد و فرمود بعد از آنکه تفویض ...
نمود پس تفویض بما نمود و در روایت دیگر فرمود تفویض نمود بسوی پیغمبر خود امر خلق را تا نظر کند که
طاعت ایشان چیست پس آن تفویض بما نمود و بعد آیه را تلاوت فرمود چهارم آیه شریفه ویؤثرون علی انفسهم و
لو کان بهم خصاصة چون این آیه با چند آیات قبل از آنکه للفقراء المهاجرین باشد تمام اما بلا از ذوی القربی
میباشد پس تمام آنها در حق ذوی القربی و از صفات ایشان است و چون این آیه بالخصوص از مسلمیات بین
الفریقین است باین جهت خصوص این ذکر نمودیم و معنی آن این است که آن اشخاص مذکوره در آیات سابقه اختیار
میکنند و مقدم میدارند مهاجرین را بر نفسهای خود و اموال و منازل از خود باز گیرند با ایشان دهند
حالتیکه در وجود خود ایشان احتیاج و فقر است با آنچه بدیگران میدهند یعنی با حالت احتیاج خود از
خود باز گیرند بدیگران دهند در امالی روایت نمود که شبی حضرت رسول از نماز شام و خفتن فارغ شد
مردی از میان صفوف برخاست و گفت ای مهاجر و انصار مردی غریبم مرا طعام دهید رسول فرمود که

ذکر غربت مکن که دلم را اندوهگین ساختی بعد از آن فرمود غریب آن نیست که در نزدیکی مسجدی که در میان قومی
باشد و در آنجا نماز نکنند و نیز مصحفیکه در خانه باشد و از آن تلاوت نکنند پس غریب میباشد در میان جماعتی
باشد و ایشان تفقد او نکنند چهارم اسیری از اهل اسلام در میان کفار باشد پس گفت کیست که مؤنت
این مرد را کفایت کند امیرالمؤمنین برخواست و دست سائل بگرفت به حجره طاهره فاطمه آورد و گفت ای دختر
رسول در کار این مهمان نظری کن گفت یا ابن عم طعامی ندارم جز کمی که حسن و حسین گرسنه اند و تو روزه داری پس فرمود
آن را حاضر کن طعام پیش آورد حضرت طعام را پیش مهمان نهاد و با خود گفت که طعام بخورم مهمان اکتفا نکند
نباشد اگر نخورم سبب تغافل مهمان شود پس دست دراز کرد و چنان باز نمود که چراغ اصلاح میکنم و او را
فرو بنشاند و فاطمه را گفت که وقت چراغ تعلل نمای و خود دهان مبارک میجنبانید چون فارغ شدند فاطمه
چراغ را باز آورد و طعام هم چنان بر جای خود باقی بود امیر فرمود پیش چرا طعام نمی خوری گفت سیر شدم پس
امیر و فاطمه و حسن و حسین و فضه و همسایها از آن طعام خوردند و هنوز باقی بود روز دیگر آنحضرت نزد رسول
آمد پیغمبر گفت یا علی دیشب چون گذرانیدی گفت بخیر و خوبی پس رسول حکایت شب را جمیعا با امیرالمؤمنین باز
گفت حضرت فرمود یا رسول الله که ترا اعلام کرد گفت جبرئیل و این آیه آورد ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم
خصاصة خود آنحضرت بروایت احتجاج بود بعد از فوت عمر بن خطاب به جمعی فرمود قسم میدهم شما را آیا کسی غیر از
من بوده که این آیه در حق او نازل شده باشد گفتند نه پنجم آیه شریفه لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة
اصحاب الجنة هم الفائزون یعنی برابر نیستند نزد خدا یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته بکسب معاصی
مستحق نار شدند یاران بهشت که در استکمال نفس خود کوشیدند و خود را سزاوار جنت نمودند یاران
بهشت رستگاران باشند ایشانند رستگاران که از عذاب جحیم مستخلص شدند در نعیم ابدی مقیم شدند
حضرت رضا بروایت عیون فرمود حضرت رسول تلاوت نمود این آیه را پس از آن فرمود اصحاب بهشت کسانی می
باشند که اطاعت نمایند او تسلیم مر علی بن ابیطالب نمایند بعد از من و اقرار بولایت او داشته باشند و اصحاب
نار کسانی هستند که از ولایت او در سخط باشند و نقض عهد او نمایند و قتال او باشند بعد از من ششم آیه شریفه
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یعنی او خدائیست که تقدیر کننده است هر چیزیرا که ایجاد
آن فرماید از مخلوقات بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریننده اعیان و ظاهر سازنده آنها از عدم بوجود در حالت
برائت و از تفاوت و عیوب در خلق آن و بخشنده صورتها و نگارنده آنها باشکال مختلفه از حیوانات و نباتات
و جمادات و غیر آن که از یکدیگر ممتاز شوند بصورت و هیئت مراد است نامهای نیکو که در شرع و عقل مستحسن
پسندیده است حضرت صادق بروایت توحید از آبای خود از امیرالمؤمنین روایت نموده که حضرت رسول
فرمود از برای خدا یکصد اسم است نود و نه اسم او را اگر کسی احصا کند داخل بهشت میشود و بعد آن
اسما را ذکر فرموده صدوق علیه الرحمه فرموده یعنی احاطه بآن اسماء و وقوف بمعانی آنها نماید احصا
عددی مراد باشد و در اخبار کثیره و بعضی از زیارات ماثوره صریح است که ائمه هدی فرمودند ما ایم اسماء الحسنی
در سوره ممتحنه چند آیات است اول آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء یعنی ای
کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول فرا میگیرید دشمنان من و دشمنان خود را دوستان و با ایشان طرح محبت
میفکنید بروایت قمی و غیره نازل شد این آیه در حق حاطب بن ابی بلتعه و سبب آن این بود که حاطب اسلام آورده
بود و هجرت بسوی مدینه کرده بود و لیکن عیال او در مکه بود و قریش خائف بودند از آنکه حضرت رسول با
ایشان جنگ کند پس رفتند نزد عیال حاطب او را و مسئلت کردند که شما به حاطب بنویسید تا او از حالات

سورة الممتحنة

الجزء الثامن والعشرون

نوشتند به حاطب او هم نوشت که محمد خیال جنگ کردن
عکی بود بیکه محمد خیال جنگ کردن با شما دارد یا نه پس نوشتند به حاطب او هم نوشت که تمام او شاره و بروایتی صفیه
با شما دارد و این قضیه در سال هشتم از هجرت بود و داده بود آن کاغذ را بزنیکه نام او ساره و بروایتی صفیه
بود و آن زن آن نامه را در میان گیسوهای خود پنهان کرده بود و از مدینه بیرون رفت پس جبرئیل نازل شد
حضرت رسول را خبر داد پس حضرت رسول امیر المؤمنین و زبیر بن العوام را و بروایتی مقداد بن اسود و عمار را
فرمود بروید و از این زن نامه را بگیرید بیاورید پس امیر المؤمنین با همراهان رفتند و بآن زن رسیدند و از او نامه را
طلب نمودند انکار کرد اسباب او را تفحص کردند نامه را پیدا نکردند همراهان آنحضرت گفتند نیست نامه
آنحضرت فرمود قسم بخدا حضرت رسول با دروغ نگفته و جبرئیل بآنجناب دروغ نگفته و خدا و ند بجبرئیل دروغ
نگفته پس آنحضرت شمشیر کشید و باو زن گفت بده نامه را و الا سر تو را بجهت حضرت رسول خواهم برد پس آن زن
ترسید گفت بطرفی بروید تا نامه را بدهم چون قدری از او دور شدند آن زن گیسوهای خود را گشود و نامه را
بیرون آورد و داد پس آنحضرت نامه را گرفت و آورد نزد حضرت رسول آنجناب طلبید حاطب را فرمود این
چیست عرض کرد قسم بخدا نه منافق شدم و نه تغییر و تبدیل در دین من واقع شده شهادت میدهم بوحدانیت خدا و
برسالت شما و لیکن چون قریش با عیال من احسان نمودند بجهت جزاء احسان ایشان این نامه را نوشتم در کشف الاسرار
این زیادتی نوشت که بعد از آن که اذن داد حضرت رسول حاطب را عمر خواست گفت بگذار مرا یا رسول الله تا این منافق را
گردن زنم که با خدا و رسول خیانت کرده حضرت رسول در خشم شده او را منع کرد قسم آیه شریفه وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ
سَوَاءَ السَّبِيلِ یعنی و هر کس این کار بکند از شما پس به تحقیق گم کرده راه راست را یعنی پیوند دوستی با دشمنان خدا
و شما و بعد قسم دروغ خوردن بر باقی بودن در ایمان اختصاص ندارد به حاطب بلکه هر کس از شما در او این خصلت
باشد از راه راست خارج شده و گمراه گردیده خواهد بود و مراد از این آیه همان کس است که در آیه پنجم از سوره مجادله
ذکر شده سیم آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ یعنی بدرستیکه خدا دوست میدارد عدل کنندگان را از
جمله از شرایط عادل آنست که حکم بغیر حق بعینه‌ها اولیاء الله ازو بروز نکند و این خصایص اهل البیت بوده نه انکسانی
از ایشان خطاء در احکام بسیار ظاهر شده و مکرر خود ایشان اقرار نمودند به خطای خود شان چهارم آیه شریفه وَإِن
فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم
بِهِ مُؤْمِنُونَ چون در اول اسلام حکم چنان بود که اگر مرد و زن هر دو با سلام می‌آوردند بزوجیت باقی بودند و از آیه
آیه شریفه لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ و آیه وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ نازل شد و آن حکم به بقاء منسوخ شده
حکم شد اگر زن اسلام بیاورد و هجرت کند و شوهر بکفر خود باقی باشد آن زن را بشوهر او ندهند و مهریه آن زن را
کافر داده با شد بزن خود که اسلام آورده و هجرت کرده اهل ایمان آن مهریه را بشوهر او بدهند و اگر مرد اسلام
بیاورد و زن بکفر خود باقی بماند میان آنها باید تفریق شود و مهریه آن زن را خود زوج او بدهد و اگر مرد مسلم
بیاورد و زن بکفر خود باقی بماند میان آنها باید تفریق شود و مهریه آن زن را خود زوج او بدهد و اگر بعد از
هجرت مرد و زن مرتد شود و بسوی کفار رود باید میان ایشان تفریق شود و مهریه زوجه را بدهد و اگر داده
نبا شد باید استرداد نماید و اگر زن مرتد شده و بسوی کفار رفته باشد آنچه مهریه که از زوج خود گرفته بود نخواهد
آن زن را کفار باید بدهند بزوج و اگر ممکن نشد که گرفتن مهر این زن از خود این زن و نه از کفار بکیاید زن
بسوی آنها رفته پس باید مؤمنین مثل و مقدار این مهر را بشوهر این زن بدهند از مال غنائم که بعد بدست اهل
ایمان میاید حکم اخیر از این آیه مستفاد میشود و معنی آن اینست که اگر فوت شد از شما اهل ایمان چیزیکه مهریه
باشد از زنهای شما که بسوی دار الحرب کفار رفتند بعد شما نیامد آن مهرها از پی در آمدیان کفار را و

سورة الصف

با ایشان ظفر یافتید و از غنائم بدست شما آمد پس بدهید آنانی که رفته باشند زنان ایشان از دست ایشان و بسوی
کفر پیوسته شدند و مهر آنها بدست شوهران ایشان نرسیده مثل آن مهر که بزنان خود داده بودند و بترسید از
عذاب خدائی آنچنانیکه شما باو ایمان آورده اید در سبب نزول این چنین گفته اند که عمر بن الخطاب را زنی بود مسماة فاطمه
بنت ابی امیة بن المغیرة پس کراهت داشت از هجرة با او و ماند در مکه با مشرکین پس نکاح نمود او را معویة بن ابی سفیان
پس امر کرد خدا برسول خود که بدهد بعمر مثل صداق آن زن را در این آیه و بحسب روایت علل سؤال شد از حضرت باقر و حضرت
صادق از معنی این آیه فرمودند معنی آن اینست اگر مردی بعد زن او بدار الکفر رفت و تزویج نماید او مهر زن دیگر را
بعد از آن که معنی فعاقبوا اینست پس بر امام لازم است که بدهد بآن مرد مهر آن زن را که رفته است پس سؤال
شد از آن دو حضرت که بسبب چه باشد که مؤمنین با بدهند بشوهر مهر آن زن را که رفته و حال آنکه مؤمنین کاری
نکردند که آن زن برود فرمودند بر امام لازم است که ادا کند حاجت هر کس که در زیر دست او است و در تهذیب
روایت نموده از حضرت صادق قریب باین مضمون و لیکن فرمود بر امام لازم است که بدهد بجماعتیکه در زیر دست
او میباشند پنجم آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ یعنی ای کسانیکه گرویده اید
بخدا و رسول دوستی مکنید مودت مورزید با گروهیکه خشم گرفته است خدا بر ایشان که یهود باشند و آیه
پنجم از سوره مجادله ذکر شد که این آیه در حق یکنفر از یاران حضرت رسول که با یهودان نشسته بود و کتابت
میکرد و آنحضرت مؤاخذه نمود از او و او متعذر گشته که من او صاف حمیده شما که در توریة بوده می نوشتم نازل
شده در سورهٔ مبارکه صف چند آیات است اول آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ
مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ یعنی ای آنانکه گرویده اید چرا میگوئید چیزی را که نمیکنید بجا نمی
آورید بزرگ است از روی شدت غضب خشم نزد خدا آنکه بگوئید آنچه نخواهید کرد بظاهر حکم آن عام است
چنانچه حضرت رسول فرمود در شب معراج دیدم که جمعی را با مقراض آتشین لبهای ایشان را میبریدند از جبرئیل سؤال
نمودم گفت اینها کسانی میباشند که میگویند کلمات حقه را و خود ایشان عمل بآنها نمیکنند و چنانچه گفته شد که
اشد آیات قرآن بر علماء عاملین و خواستگان مراد بین سه آیه است یکی همین آیه لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ دوم آیه
أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ سیم آیه وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ و یا مر آیه يُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا
لَمْ يَفْعَلُوا و چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود وعده مؤمن ببرادر خود وعده ایست که در خلف آن
کفاره نیست و لیکن مخالفت با خدا است و متعرض شدن بغضب و سخط خدا است فرمود این آیه را ولی بنابر تفاسیر
شأن نزول آن خاص است زیرا که مسلمین گفته بودند اگر ما میدانستیم که احب عمال نزد خدا کدام است هر
آینه بذل اعمال و نفوس میه نمودیم بجهت آن کار پس نازل شد آیه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا که بعد
می شود پس در جنگ احد فرار نمودند از آن جنگ آن وقت نازل شد این آیه و بحسب روایت قمی این آیه خطاب است باصحاب رسول
الله یعنی آنکسانیکه وعده کرده بودند با آنحضرت که یاری نمایند و را و مخالفت او نکنند نقض عهد نمایند و در
در حق امیر المؤمنین پس خدا و ند چون دانا بوده که ایشان وفا نکنند بانچه میگویند این آیه نازل فرمود و جهت تسمیه
ایشان را بمؤمنین اقرار ظاهری ایشان است اگر چه در واقع از مصدقین نیستند دوم آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ یعنی بدرستیکه خدای دوست میدارد آنانرا که کارزار کنند در
راه خدا در حالتیکه صف زده باشند در معرکه جهاد گوئیا که ایشان بناهائی میباشند که از ارزیر ریخته شده اند و این
کنایت ثبات قدم ایشان است در معرکه جهاد و عدم فرار ایشان ابن عباس روایت نموده که حضرت رسول فرمود
امیر المؤمنین چون در صف قتال قیام مینمود گویا صف آن حضرت مثل دیوار مستحکم بود و چون ازر خال

محبوب و مرضی حق تعالی بود این آیه در حق و نزول یافته بروایتی دیگر گفت که این آیه در حق علی بن ابیطالب و حمزة بن
عبد المطلب و مقداد و سهل بن حنیف و ابو دجانه نزول یافته و چه خوش گفته آنکه گفت حضرت رسول فرمود هر آینه میدهم
فردا رایت را بمردیکه دوست دارد خدا و رسول را و دوست دارد خدا او را و رسول او را پس داد آنرا بامیر المؤمنین و دیگران فرار نموده بودند
در همان جنگ پس این آیه مختص بآنحضرت است چنانچه خود آنحضرت بروایت مصباح المتهجد فرموده در آن خطبه که روز
الغدیر خواندند با ندای اهل ایمان بعد ستیکه خدای عز و جل فرموده ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا آیا
میدانید چیست راه خدا و کیست راه خدا و بعد فرموده منم راه خدا که نصب نموده مرا بجهت متابعت کردن من بعد از
پیغمبر او سیم آیه شریفه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون یعنی البته
میخواهند که فرو نشانند نور خدا را بدهنهای خود که طعن زدن بگفتار نا پسند باشد و این تشبیه است بکسیکه
بخواهد بدهن باد زند نور آفتاب را خواهند فرو نشانند و خدا تمام کننده و روشن نماینده نور خود و دین خود است
اگرچه کراهت دارند کافران و بیگانگان از تمام آن بجهة کراهت ایشان از آن یعنی بخشید نور خدا را خاموش میخواهند حضرت
کاظم بروایت کافی فرموده یعنی میخواهند خاموش نمایند ولایت امیر المؤمنین را بافواه خود و حال آنکه خداوند
تمام میکند امامت را و از روایات آنکه مراد از نور ولایت آنجناب است شاهد آورده آیه شریفه الذین آمنوا بالله و رسوله
والنور الذی انزلنا معه که مراد از نور در این آیه آنجناب است بروایت نموده که مراد از نور در والله متم نوره
حضرت قائم است که بعد از ظهور آنحضرت چنان میباید که احدی غیر از خدا پرستش نکند و هیچ مشرکی باقی نماند
چهارم آیه شریفه هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون یعنی اوست
آن خدائیکه فرستاده پیغمبر خود را بهدایت که سبب هدایت است و دین حق است تا غالب سازد این دین را بر همه دین
اگرچه کاره اند مشرکان از اظهار این دین و بحسب اخبار اهل البیت اظهار دین حق بعد رفع شرک و ادیان باطله بظهور حضرت
قائم عجل الله فرجه خواهد بود و شرح این آیه سابقه در سورة توبه در آیه سی و سیم هم آن گذشته و مذکور شده پنجم آیه
شریفه یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی
سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی ای گروه کرویدگان آیا دلالت کنم
شما را بر بازرگانیکه نجات دهد شما را از عذاب دردناک و آن تجارت اینست که بگروید بخدا و رسول او و کارزار
کنید با کافران در راه خدا بمالهای خود که صرف جهاد در راه کنید و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید آنچه
مذکور شد از ایمان و جهاد بهتر است شما را از معاملات با ربح اگر هستید که دانید طریق نجات حقیقی را حضرت
باقر بروایت قمی فرموده اند در آیه که مقصود یکی ایمان بخدا و رسول است و دیگری جهاد در راه خدا باشد جواب آن خبر است
که خواهش آنچه ایمان العمر نزد خدا کرده بودند حضرت امیر المؤمنین بروایت مصباح المتهجد فرموده منم راه خدا پس آن تجارت
منجیه از عذاب بعد از ایمان بخدا و رسول تحصیل ولایت آنحضرت است و بنحو جهاد که لازم دارد صرف اموال و نفوس را
و بعد از حصول ایمان و ولایت حاصل میشود مغفرت ذنوب و دخول در بهشت عدن که مضمون آیه بعد از این آیه است
و حاصل میشود نعمت دیگر که محبوب اهل ایمان است و آن نصرت یافتن اهل ایمان بر اعدا است که ذکر میشود ششم
آیه شریفه و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین یعنی از برای اهل ایمان و مجاهدین در راه خدا نعمتی
دیگر است که دوست میدارید آنرا بجهت تعجیل آن نصرتیست از نزد خدا و فتح قریبیست یا غلبه اهل حق بر اهل شرک و کفر و
فتحیست قریب و بشارت ده ای محمد مؤمنان را باین هر دو نعمت اخروی و دنیوی حضرت باقر بروایت قمی فرموده مراد از
این نعمت دویم دنیوی که آنرا محبوب داشته اند اهل ایمان نصرت خدا و تعجیل نعمت با ایشان وعده داده فتح در زمان
ظهور حضرت قائم است بجهت قریب گفتن آن بسبب یقین بوقوع آنست چنانچه فرموده اقتربت الساعة و بنا بروایت

دیگر

دیگر مراد از فتح قریب فتح مکه است و جمع هر دو ممکن است اما بعد بعقیده ملا فتح کونه در آیه بعد از این آیه که دلالت
بر امر اهل ایمان را بقرار داد نمودن بانصار خدا چنانچه حضرت عیسی امر نمود حواریین را بکرویدن ایشان انصار
خدا و همه ایشان در جواب گفتند ما انصار خدا هستیم و حال آنکه خداوند خبر داده که از بنی اسرائیل بعضی ایمان
آوردند و بعضی دیگر کافر شدند و خدا تقویت کرد اهل ایمان نمود و ایشان را بر کفار غلبه داد تا بر تو معلوم
شود مناسبت ذکر این آیه که مضمون آن ذکر شد با فتح سود که چه قدر شباهت دارد حال اهل ولایت
بامیر المؤمنین با آن اشخاصیکه نام ایشان حواریین شده و هم چنانکه حواریون در میان اهل ایمان از بنی اسرائیل
فرقه مخصوص بودند که اهل ایمان از ایشان هفتاد و دو فرقه شدند فرقه حقه ناجیه ایشان همان حواریون می
باشند و ما بقی هالک هستند کذلک در میان تمام اهل ایمان بحضرت رسول هفتاد و سه فرقه ناجیه اهل ولایت امیر المؤمنین
میباشند و ما بقی همه الحق باطل و هم چنانکه حواریون بتایید خدا غالب شدند کذلک در زمان ظهور حضرت
قائم عجل الله فرجه این فرقه اهل ولایت غالب خواهند شد بر تمام عالم انشاء الله تعالی و هم چنانکه حواریون
مسمی شدند بانصار الله کذلک این فرقه از اهل ولایت مسمی بانصار الله شدند تمت سورة مبارکه جمعه چند آیات

سورة الجمعة

اول آیه شریفه یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین و آخرین منهم
لما یلحقوا بهم یعنی آن رسول مبعوث از ام القری که از جنس همین امتی بوده میخواند بر ایشان دلائل و نشانهای
خدا و پاک میسازد ایشان را از خباثت و دنسهای اخلاق و عقاید و میاموزد بایشان قرآن و شریعت او
بودند این امت از پیش از بعثت سنتهای بتوی ایشان و پیش از خواندن قرآن و تعلیم گرفتن احکام و اخلاق هر آینه در
گمراهی هویدا که شرک و طریقه جاهلیت باشد و بعثت آن رسول و خواندن آیات خدا و پاک کردن خلق را از خبائث
و تعلیم حکمت اختصاص ندارد بآن کسانیکه در زمان او بودند و ادراک حضور مبارک او نمودند بلکه همه این
مذکورات میباشد برای جماعت دیگر از اهل آن زمان که هنوز لاحق نشده اند بایشان و بوده است که لاحق شوند
بایشان یعنی آن رسول پیغمبر محمد برکل خلایق است از موجودین در زمان او و بعد از او چنانچه از آنحضرت پرسیدند
که مراد از آخرین کیستند دست مبارک بر کتف سلمان نهاد و فرمود اگر ایمان در ثریا باشد هر آینه فرا گیرند او را
مردانیکه از این جماعت باشند حضرت باقر بروایت مجمع فرموده مراد اعاجم است کسانیکه بلغت عرب تکلم نمیکنند دوم
معلوم باشد که مراد از آیات ائمه اند چنانچه در اخبار کثیره وارد شده که فرموده اند ما ایم آیات خدا و قرینه بر این
مطلب ذکر کتاب بعد از آن و ثانیا از تشبیه نمودن حضرت رسول اهل ایمان بعد از آنجناب بسلمان مستفاد میشود
که اهل ایمان باید اعتقاد ایشان مثل اعتقاد سلمان باشد دویم آیه شریفه مثل الذین حملوا التوریة ثم لم
یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا یعنی مثل آنانکه بار کرده شدند بتوریة یعنی مامور گشتند بآنکه توریة را
بیاموزند بار تکلیف او را بر دارند و بآن عمل کنند بعد از آن بر نداشتند بار توریة را بلکه بهمان حفظ کردن و خواندن
آن اکتفا کردند و در آنچه بود در آن توریة نفع نگرفتند که آن اظهار نعت رسالت و خبر دادن بآمدن آنحضرت
بود مانند مثل دراز گوش است در حالتیکه بر میدارد کتابهای بزرگ را و از علوم آن بود و حمل آن رنج میکشد
و نفع و فائده از آن باو نمیرسد یعنی خداوند تشبیه نمود حالت یهود در حفظ قرآن و خواندن آن و عمل نکردن
بمعانی آن بحالت بنی اسرائیل که ایشان به همین حالت بودند حفظ کردند و خواندند توریة را و عمل نکردند بآنچه در توریة
بود از صفات حضرت ختمی مآب تا در تصدیق آنحضرت بر آیند پس باین تشبیه حالت امت و ما بقی ائمه هدی هم مثل
حالت بنی اسرائیل است که حفظ میکنند و میخوانند قرآن را ولی عمل نمیکنند بآنچه در قرآن است از اوصاف ائمه و اینکه
باید متابع باشند از آن آیاتیکه در شان ایشان نازل شده بلکه عمل نمیکنند بآن آیاتیکه در شان ائمه ضلالت نازل

شد

شده باصطلاح عوام دروغ و دو شاب ریش خوانندگان قرآن فرقی ندارد و از تأمل کردن در مناسبت تمثیل
آیه مذکوره معلوم میشود حقیقت این معنی که این حقیر بجهت آیه ذکر نمودم یعنی بودن این آیه هم از آیات ائمه
سیّم آیه شریفه بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ یعنی بد است مثل کسانیکه
تکذیب کردند آیتهای خدا و حجتهای او که دلالت بر صحت نبوت سید الانبیاء و خدا راه فلاح و رستگار نمی نماید گروه
ستمکاران که بسبب عناد با خدا بر نفس خود ظلم کرده اند و از طریق حق تجاوز نموده اند حضرت باقر و صادق روایت
کافی و قمی فرموده اند مائیم آیات خدا که مارا تکذیب نمودند شکی نیست که ائمه هدی آیات حضرت رسولهم میباشند
از تکذیب ایشان تکذیب حضرت رسول خواهد شد چهارم آیه شریفه قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ
أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی بگو ای محمد ای کسانیکه ملت یهود را اختیار کرده اید
و دران راسخ شده اید اگر در دعوی خود جازم هستید میگوئید که شما دوستان خدائید بدون مردمان دیگر یعنی
غیر خودتان هیچکس را دوست خدا نمیدانید پس آرزوی مرگ کنید تا زود تر بدار الکرامه برسید و از این دار العناد
آسوده شوید اگر هستید راست گویان در این دعوا که شما دارید در دوستان خدا بودن سبب نزول این آیه گفتند
که حضرت رسول کتابی به یهود مدینه نوشت که اسلام آرید و نبوت مرا اعتراف کنید ایشان مکتوب به یهود خیبر نوشتند
که محمد مارا بدین خود میخواند اگر جائز است مخالفت او مارا خبر دهید ایشان جواب نوشتند که تمرد او کنید و نوشتند
که نبوت مارا و شمارا سزاوار تر است محمد حق تعالی آیه فرستاد و شکی نیست که لازمه ادعای دوستی با خدا طلب
مرگ است چنانچه تمام اولیاء این صفت دارا بودند حتی در خواست که حضرت خلیل علیه ملک الموت گفت آیا دوست
دوست خود را میمیراند حق فرمود بخلیل آیا دوست از ملاقات دوست کراهت دارد و اخبار کثیره که تمام
ائمه دارای این صفت بودند از حد احصا خارج است پنجم آیه شریفه إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى
ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی چون نداء داده شود برای نماز و آن وقتی خواهد بود
که مؤذن بانگ نماز گوید در حینیکه خطیب بالای منبر رفته باشد در روز جمعه پس بروید بسوی ذکر خدا که نماز باشد
و یا خطبه که متضمن حمد و موعظه است بگذارید خرید و فروش را و ترک معامله بهتر است شمارا اگر هستید میدانید
منافع و مضار امور را و اجماع بین الفریقین است که مراد از این نماز خصوص نماز جمعه است و از برای وجوب آن
چندین شرائط است از جمله از شرائط وجوب آن حضور امام و یا نائب امام عادل است و ما در زمان غیبت امام هستیم
قول است بکی از آن قوال استحباب آنست چنانچه این قول مشهور است در این زمان و فضیلت یوم الجمعه بیشمار است
از انجمله استجابت دعا در ساعت آخر آن روز و در جهت تسمیه آن روز بجمعه بعضی گفته اند بجهت اجتماع خلق برای نماز
و برخی گفته اند بجهت تمامیت خلقت خلق در آن روز و حضرت باقر بروایت کافی فرموده چون در آن روز خدا و ند جمع
نمود خلائق را از برای میثاق گرفتن بولایت محمد و علی لهذا باین جهت نامیده شد آن روز بجمعه سوره مبارکه منا
منافقون چند آیات است اول آیه شریفه إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ یعنی ای محمد چون بیایند منافقون نزد تو و بگویند گواهی میدهیم آنکه تو رسول
خدائی و خدا میداند آنکه تو رسول اوئی بحق زیرا که او ارسال تو را نموده و خدا گواهی میدهد آنکه منافقان دروغ
گویانند در گواهی خود زیرا که شهادت آنها از روی علم نیست شاهد باید در شهادت خود عالم باشد
دوم آیه شریفه اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ
كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ یعنی آن منافقان فرا گرفتند سوگندهای خود را که بدروغ میخوردند
سپر که از قتل و سبی ایمن شوند پس باز میدارند مردم را بشهادت باطله خود از حق که طریق اسلام و ایمان باشد

سورة المنافقون

ایشان بدبست آنچه را که بودند عمل میکنند یعنی بدبست عمل ایشان که اظهار ایمان مینمایند بخلاف آن و
منع مردم از ایمان بجا میآوردند و این عمل ایشان که تمام مذکورات باشد بسبب آنستکه ایشان ایمان ظاهری
آوردند پس از آن کافر شدند و اظهار کفر خود که باطنی بود نمودند پس ایشان نمیدانند حقیقت باطن ایمان را
در شأن نزول این سوره گفته اند که حضرت رسول در سنه پنجم از هجرت بیرون رفتند بغزوه بنی مصطلق که او را
مریسیع میگفتند پس چون از آن غزوه مراجعت فرمودند نزول فرمودند بر سر چاهی که آب آن کم بود پس انس بن سیار
که از انصار بود با جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بن الخطاب بود خواستند از آن چاه آب بردارند دلو انس در
میان چاه بر خورد هر یک خواستند دلو خود را بیرون آورند اما جهجاه دست خود را بصورت ابن سیار زد و دلو
او افتاد پس ابن سیار فریاد زد که ای طائفه خزرج با مداد من در آئید و جهجاه نداء کرد که ای قریش بفریاد من برسید
پس از طرفین شمشیرها کشیده شد نزدیک شد که فتنه شود پس آن نزاع بگوش عبد الله بن ابی که سید او بود رسید سبب
سؤال کرد کیفیت را باو گفتند پس در غضب شد و گفت من کراهت داشتم این سفر را زیرا که من ذلیل باشم و این
گونه سخنان بشنوم پس رو کرد باصحاب خود و گفت این از عمل شما است زیرا که منزل داده اید ایشان را در منازل
خودتان و مواسات کردید با ایشان در اموال خودتان و حفظ نمودید ایشان را بجانهای خودتان و خود تان را
بکشتن دادید تا آنکه زنهای شما بیوه شدند و اطفال شما یتیم شدند اگر ایشان را بیرون میکردید هر آینه عیال
دیگران بودند اگر برگردیم بمدینه هر آینه عزیزان ما بیرون خواهند کرد ذلیلان ایشان را و مقصود در این کلمات
حضرت رسول و اصحاب انجناب بود پس زید بن ارقم که غلام مراهق بود یعنی نزدیک ببلوغ رسیده بود این سخنان
شنید بخدمت حضرت اطلاع داد حضرت فرمودند شاید گمان کردی عرض کرد نه قسم بخدا حضرت فرمودند شاید با او غضبناک
شدی عرض کرد نه حضرت فرمودند شاید او بتو بد گفته عرض کرد نه پس حضرت بغلام خود مرکب خود را طلب کرد
و سوار شدند و روانه شدند پس مردم شنیدند تعجب کردند که در این وقت زمان حرکت آنحضرت نبود جهت چه شد
پس مردم از عقب روانه شدند و بآنحضرت سید ند سعد بن عبادة بعد از سلام و شنیدن جواب عرض کرد سبب
حرکت شما چه شد فرمودند مگر نشنیدید صاحب شما چه گفت عرض کرد صاحبی غیر از شما کیست فرمود عبد الله
ابی گفته میخواهد بیرون نماید عزیزان ایشان ذلیلان مارا پس عرض کرد یا رسول الله شما و اصحاب شما عزیزان
میباشید و ابن ابی و اصحاب او ذلیلانند پس آن روز و آن شب حضرت با احدی تکلم نفرمود پس طائفه خزرج رو کردند
بعبد الله بن ابی و او را سرزنش کردند قسم یاد کرد که من این کلمات نگفتم و زید بن ارقم دروغ میگوید پس باو
گفتند بیا برویم نزد آنحضرت معذرت بطلبیم پس او رو گردانید آن شب تا صبح حضرت میخوابیدند آن شب را
رفتند چون فردا شد حضرت با اصحاب منزل کردند و از بسیاری خواب سخن شد پس ابن ابی آمد بخدمت
آنحضرت و قسم خورد که من سخنی نگفتم و شهادت میدهم بوحدانیت خدا و برسالت شما و زید بن دروغ گفته پس
حضرت بظاهر او را قبول کرد و خزرج شماتت کردند زید پس زید گفت خدایا تو شاهدی که من دروغ نگفتم
چون قدری راه رفتند بر حضرت آثار وحی ظاهر شد پس فرمود ای غلام تو راست گفتی و بعد از نزول اینها
جمع اصحاب فرمود و خواند بر ایشان سوره منافقین را پس خداوند عبد الله بن ابی را تفضیح نمود پس طائفه
او باو گفتند سوار شو بیا برویم نزد آنحضرت تا استغفار نماید برای تو آنها روی گردانید و اعراض
نمودند بنا بروایت دیگر پسر عبد الله بن ابی آمد بخدمت آنحضرت و عرض کرد یا رسول الله اگر عزم فرمودی بقتل
پدرم پس بمن امر فرما تا بیاورم سر او را بخدمت شما حال آنکه قسم بخدا طائفه اوس و خزرج میدانند که من در
میان ایشان از همه بهترم در نیکوئی نمودن بوالد خودم پس بجهت آنکه تا دیگری بقتل آورد و اقدام من

نتوانم طاقت بیاورم نکاح کردن بقاتل والد خود و شاید آن قاتل را بقتل بیاورم و قتل نفس مؤمن کرده باشم
و مخلد در آتش شوم از شما مسئلت مینمایم که من بقتل آورم والد خود را حضرت در جواب او فرمود نه قصد
قتل او نمودم بلکه با او نیکوئی مینمایم تا وقتیکه او با ما میباشد بنا بر روایت دیگر عمر بن الخطاب این مسئله
نمود و حضرت همان جواب فرمود حضرت کاظم بروایت کافی فرمود بدرستیکه خداوند نامید هر کسیرا که
متابعت حضرت رسول نکرد در ولایت وصی او منافقین و قرار داد هر کسیکه منکر امامت وصی او شده مثل
کسیکه منکر نبوت محمد باشد و نازل فرمود در این باب سوره منافقین را و معنی اذا جاءک المنافقون
آنستکه بیایند بسوی تو منافقین نزد ولایت وصی تو و بگویند ما شهادت میدهیم برسالت تو و خدا میداند
که تو رسول او بحق و خدا شهادت میدهد که منافقین بدروغ گو باشند یعنی منافقون بولایت علی
مراد است و فرمود معنی اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیله آنستکه مردم را از اعتقاد باین وصی
منع نمایند و معنی انهم ساء ما کانوا یعملون آنستکه ایمان برسالت تو بیاورند کافر شوند بولایت
وصی تو و معنی رأیتهم یصدون و هم مستکبرون آنستکه منع میکنند از ولایت علی و استکبار مینمایند
بولایت او سیم آیه شریفه سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم ان الله لا
یهدی القوم الفاسقین یعنی یکسانست برایشان آمرزش خواهی برای ایشان یا نخواهی هرگز نیامرزد خدا
ایشانرا یعنی از استغفار تو ایشان ایمان نمیآورند بلکه بحالت کفر خواهند مرد بدرستیکه خدا راه
رستگاری را نمی نماید گروهی اگر بیرون رفته اند از دائره صلاح و نظر توفیق را از ایشان برمیدارد حضرت
کاظم بروایت کافی فرمود یعنی راه هدایت را خداوند برمیدارد از ظالمین بوصی تو ای محمد چهارم آیه
شریفه هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا ولله خزائن السموات والارض
ولکن المنافقین لا یفقهون یعنی منافقان آنستکه میگویند با نصار که شما نفقه ندهید از طعام
و لباس و غیره با کسانیکه نزد رسول خدا هستند از فقرای مهاجرین تا متفرق شوند بجهت گرسنگی و برهنگی
و حال آنکه مر خدا راست خزینهای بی حد آسمانها و زمینها یعنی مفتاح ارزاق که از آسمان یا زمین به بنده
میرسد بید قدرت او ست بر حسب حکمت و مصلحت هر کرا خواهد غنی و فقیر میگرداند لیکن منافقان بجهت
فرط عناد و ضلالت نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خداوند است نظر بفرموده حضرت کاظم که تمام این سوره
در شأن منافقین و منکرین بولایت امیر المؤمنین نازل شده معلوم است مطلب خصوصا این آیه که تمام محا
مجاحدین با ائمه در هر زمان غرض ایشان از منع حقوقات ائمه همین بود که اصحاب ایشان از اطراف ایشان
متفرق شوند هر کس تامل کند از کتب سیر و تواریخ براو واضح میشود که اغراض فاسده معاندین با ائمه همین
بوده بلا شک و شبهه در سوره مبارکه تغابن چند آیات است اول آیه شریفه هو الذی خلقکم فمنکم کافر
و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر یعنی او خداوندیکه بیافرید شما را اختلاف نمایند پس بعضی از شما
ناگرویده اید و بعضی از شما باور دارند که اینجا لفقیت وحدانیت او و خدا بآنچه میکنید بیناست و بموافق
اعمال و احوال با شما معامله خواهد کرد از حضرت صادق بروایت قمی سؤال شد از معنی این آیه فرمود
یعنی خداوند دانست ایمان ایشانرا بولایت ما و کفر ایشانرا بسبب ترک ولایت ما در روزیکه گرفت از ایشان
میثاق ما را در صلب آدم و بودند ایشان در ذریه دویم آیه شریفه زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و
ربی لتبعثن ثم لتنبئون بما عملتم وذلک علی الله یسیر یعنی گمان میکنند آنانکه کافر شدند از آنکه هرگز برانگیخته
نخواهند شد بگو ای محمد بر رد قول ایشان که آری بآن برانگیخته خواهید شد سوگند به پروردگار من که البته

سورة التغابن

مبعوث

مبعوث میگردید بعد روز قیامت پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا یعنی البته بدهد بحساب شما بجزاء
و سزای اعمال و اقوال ایشان و این برانگیختن و جزاء دادن بر خدا سهل و آسانست و شکی نیست که این آیه بعموم
خود شامل منکرین بولایت ائمه است خصوصا در صورتیکه مراد از الذین کفروا بخصوص این فرقه باشد چنانچه این
بعد از این معنی خاص است سیم آیه شریفه فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر
یعنی پس از آنکه بر شما معلوم نمودیم از اخبار ما بر مبعوث شدن شما ایمان بیاورید بخدا و بفرستاده
او که محمد است و بآن روشنی که فرستادیم با محمد که قرآن باشد و خدا بآنچه شما بجا میاورید از اقرار و انکار دانا است
و جزاء خواهد داد شما را بکردار شما بروایت قمی مراد از نور در این آیه امیر المؤمنین است بفرموده حضرت کاظم بنا بر
کافی مراد از آن امامانست و حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد از آن ائمه است و فرمود قسم بخدا این آیه نور امام
در قلوب مؤمنین روشن تر است از آفتاب در روز و ایشان روشن کننده دلهای مؤمنین را و محجوب مینماید
خداوند نور ایشان را از هر کس که بخواهد پس تاریک میباشد دلهای ایشان و پرده خواهد شد دلهای ایشان
چهارم آیه شریفه والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها و بئس المصیر یعنی و
آنانکه نگرویدند بوحدانیت خدا و رسالت انبیاء و تکذیب کردند آیتهای ما را آنگروه شقاوت آثار یاران دو
زخند در حالتیکه باقی مانند کانند در آن که هرگز نمیرهند از عقوبت خلاص شوند و بد جای بازگشتی است
آن دوزخ حضرت باقر بروایت کافی و قمی فرمود مائیم آیات خدا که تکذیب ما نمودند پنجم آیه شریفه و اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین یعنی و اطاعت کنید خدا را در جمیع مأمورات
و فرمان برید رسول او را در همه چیزها که شما را بآن میخوانند پس اگر روی بگردانید از اطاعت او زیانی باو نمیرسد
پس جز این نیست که فرستاده ما غیر از تبلیغ واضح و هویدا وظیفه نیست او تکلیف خود را بجا آورد خواه قبول
کنید خواه نکنید بروایت کافی حضرت باقر فرمود یعنی در ولایت علی ششم آیه شریفه و من یوق شح نفسه
فاولئک هم المفلحون یعنی هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود پس آنگروه منفعت ایشان اند رستگاران
در دنیا از دنائت و در عقبی از عقوبات و رسیدگان بروضات جنات در سوره حشر ذکر شد که این آیه در حق
امیر المؤمنین نازل شده حضرت صادق بروایت کافی و فقیه فرمود شح اشد است از بخل زیرا که بخیل آنکسیکه بخل
کند از آنچه در دست او باشد و شحیح آنکسی است که بخل کند از آنچه در دست مردم باشد و از آنچه در دست خود
او باشد و خالتا و بقسمی است که آنچه در دست مردم باشد آرزو دارد که از برای او باشد خواه از حلال و خواه از
حرام و قانع نیست بآنچه خداوند داده باو اگر بچشم معرفت و انصاف ملاحظه نمائی اعتراف مینمائی که سلب این صفت
شح بوجه حقیقت و تمام و کمال امکان ندارد مگر در حق صاحبان عصمت که تمام مقام و مرتبه ایشان عین مدح است
چه جای آنکه اگر اخذ حقوقات ایشان شود از بخل بالاتر است هفتم آیه شریفه ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه
لکم و یغفر لکم والله شکور حلیم یعنی اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو که خالص باشد از ریا و منت زیاده گرداند
خداوند آنرا از برای شما که اجر یک برده تا هفتصد زیاده بغیر حساب باشد بیامرزد گناهان شما را و خدا جزا
دهنده مطیعانست و بردبار است که تعجیل در عقوبت ندارد اگرچه ذنوب اهل عصیان از حد بیرون باشد در
سوره حدید ذکر نمودیم که این آیه در حق امیر المؤمنین نازل شده و حقیقت انفاق که خالص لله هر چیز غیر از رضای
خدا باشد از اجناب اهل بیت و وقوع یافته صدقات نیکو زیرا ائمه حاجت باثبات ندارد زیرا که هر که
اعرف بخدا است اعمال او اخلص است شکی نیست در افضلیت ایشان از دیگران در سوره مبارکه طلاق چند
آیات است اول آیه شریفه فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله

مبینات

مُبیِّناتٍ یعنی پس بترسید از عذاب خدای خداوندان عقلها که این صفت دارند آنکسانی هستند که ایمان آورده اند
بتحقیق که فرستاده است خدا بسوی شما پندی که مذکور است نام نامی او اسم گرامی او در هر سنه و رسول است
و لفظ رسولا بیان ذکر است میخواند رسول بر شما آیتهای خدا را در حالتیکه آن آیتها روشن کننده است
حقانیت خدا و صدق رسولان و انبیاء را حضرت رضا بروایت عیون فرمود ذکر نام پیغمبر است و مائیم اهل ذکر
و بعد از خواندن آیه فاسئلوا اهل الذکر فرمود شاهد بر این مطلب آنستکه خداوند در سوره طلاق
فرمود فاتقوا الله یا اولی الالباب تا آخر آیه ای گروه با هوش باشید از استشهاد فرمودن آنجناب ز برای اهل
ذکر باین آیه میفهمیم که مقصود آنحضرت از این استشهاد لفظ آیات الله است که مذکور در این آیه است نه لفظ
ذکر زیرا که ذکر اسم پیغمبر است و در این آیه مذکور است و اهل الذکر که ائمه باشند در آیه فاسئلوا اهل
الذکر مذکور است پس استشهاد باین آیه از برای چیست پس معنی ندارد از برای اهل الذکر استشهاد نمودن
باین آیه مگر از لفظ آیات الله چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرمود مائیم آیات الله و تتمه آیه شریفه لیخرج
الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور یعنی تا بیرون آورد آن رسول فرستاده شده بسوی شما آنانرا
که گرویدند و کار نیکو کردند از تاریکیها بروشنائی که نور ایمان است بفرموده حضرت باقر و حضرت کاظم بروایت
کافی یعنی از ضلالت بسوی هدایت که ولایت امیرالمؤمنین و الائمه باشد و تتمه آیه شریفه و من یؤمن بالله و یعمل صالحا
یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا قد احسن الله له رزقا یعنی و هر که بگرود بخدا و بکند کار
شایسته و پسندیده در آورد او را خدا در بوستانها که میرود از زیر درختان آن با نهرها و آن جویها آب و شیر و
عسل در حالتیکه جاویدان باشند در آن بهشت که هرگز از آن بیرون نیایند بتحقیق که نیکو گردانیده است
خدا در بهشت برای او روزی را از مثوبات جلیله و درجات عالیه بفرموده حضرت باقر بروایت کافی مراد از
عمل صالح در این آیه و آیه قبل و در تمام آیات ولایت امیرالمؤمنین و تمام ائمه است چهارم آیه شریفه الله الذی
خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر یعنی خدا آن کسی است
آنستکه بیافرید هفت آسمانرا بر بالای هم و بیافرید زمین را مانند آسمانها که هفت طبقه باشند و میآید فرمان
خدا میان آسمانها و زمینها یعنی نافذ است حکم او در جمیع آسمانها و زمینها از حیوة و موت و صحت و مرض و غنا
و فقر و سایر امور بر وجه حکمت تا بدانید ای بندگان اینکه خدا تعالی بر آفریدن چیزها قادر است و توانا حضرت
رضا بروایت قمی در تفصیل خلقت آسمان و زمین استشهاد باین آیه شریفه بیانی فرمودند بعد فرمود
صاحب آن امر که از فوق آسمانها نازل میشود و در آن امر است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است حضرت
رسول است بعد او وصی او که قائم است بر روی زمین در سوره مبارکه تحریم چند آیه است اول آیه شریفه و اذ　　سوره مبارکه تحریم
اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبأت به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض فلما نبأها به
قالت من انبأک هذا قال نبأنی العلیم الخبیر یعنی و یاد کنید ای مؤمنان چون راز گفت پیغمبر بسوی بعضی
از زنان خود پس آنهنگام که آن بعض از زنان پیغمبر او را خبر داد و افشای آن راز نمود و حال آنکه پیغمبر باو
فرموده بود که این راز را افشا نکن و آشکارا کردانید خدا به پیغمبر خود آن افشاء را شناسانید پیغمبر
بان بعض از زنان بعض از آن امر که افشاء کرده بود و اعراض کرد پیغمبر از بعض دیگر یعنی پیغمبر در وقت
اعلام بان زن که افشا کردی آنچه را که نباید افشا کنی بعضی از افشاء شده ها را باو گفت و بعض دیگر را نگفت
چون مقصود اخبار افشای او بود و آن غرض باخبار بعض حاصل میشد باین جهت تمام را باو نگفت و یا
اغماضا از زیادتی حلم و کرم تمام آنرا بروی او نیاورد پس آنهنگام که پیغمبر بان زن خبر داد از اطلاع خداوند

باو آن افشا را از تو گفت که خبر داد تو را که من افشا نمودم پیغمبر گفت خبر داد مرا خدای که دانا است بخفیات
ضمائر بود در شأن نزول این سوره اختلاف است بعضی گفتند آنحضرت در حجره زینب بنت جحش عسل میل فرمودند
و بجهت اینکار توقف آنحضرت در آن حجره طول کشید حفصه و عایشه راضی نبودند باین توقف طولانی پس
با یکدیگر قرار گذاشتند که هر وقت آنحضرت وارد حجره آنها شود بگویند از شما بوی مغفور میدهد که
بگفتیم از صمغ باشد پس چنین کردند آنحضرت در جواب هر دو فرمود مغفور نخورده ام بلکه عسل خورده ام
عایشه گفت مگر آن عسل مغفور خورده بود پس آنحضرت فرمود دیگر عسل نمیخورم پس این سوره نازل
شد که ای پیغمبر چرا حرام کردی بر خود چیزی را که خدا بر تو حلال نمود ولی بروایت مشهور بین الفریقین
آنستکه سبب نزول این سوره آن بود که آنحضرت روزها را قسمت بین زوجات خود فرموده بود اتفاقا
یکروز نوبت حفصه بود با پیغمبر گفت اجازه فرما تا بدیدن پدرم روم حضرت اجازت داد بعد از آنکه او
برفت حضرت ماریه قبطیه که مادر ابرهیم بود بحجره حفصه طلبید و در آنجا او را بخدمت خود مشرف کردانید
حفصه بعد از مراجعت چون در حجره را بسته دید همانجا به نشست تا آنحضرت بیرون آمد عرق از ناصیه مبارکش
میچکید حفصه بگریست و گفت یا رسول الله کنیزک در خانه من آوردی و با او خلوت کردی حضرت فرمود ای
حفصه این کنیزک من است خدای او را بر من حلال گردانیده و من او را برای رضای تو بر خود حرام کردم اما این
سخن سر تست نزد تو با امانت باشد با کسی نگوئی و چون میان او و عایشه مصاحبت بود و در پس دیواری که
میان خانه او و عایشه بود آن دیوار بکوفت حفصه باو گفت ای خواهر مژده باد تو را که رسول ماریه را بر خود
حرام گردانید چون حضرت بخانه عایشه آمد عایشه بر سبیل کنایه این حکایت باز گفت پس این سوره نازل گردید
که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای بر تو حلال کرده و بعد آنحضرت بحفصه فرمود بتو بشارتی سرا میگویم اگر
افشای آن نمائی بر تو خواهد بود لعنت خدا و ملائکه و ناس جمیعا حفصه گفت بلی بفرما آنچه چیز است آنحضرت
فرمود بدان که بعد از من ابوبکر خلافت میکند و بعد از او پدر تو گفت که خبر داد تو را باین امر حضرت فرمود خداوند
علیم خبیر مرا خبر داد با وجود این در همان روز بعایشه خبر داد و او پدر خود ابابکر خبر داد و بعمر گفت که دختر
تو چنین گفت ولی من وثوق از دختر خود ندارم تو از دختر خود بپرس پس عمر آمد نزد حفصه از او سؤال کرد
که عایشه از قول تو چنین گفت صدق است یا نه دفعه اول انکار کرد پس عمر گفت این حق است میخواهم از تو
بشنوم تا در فکر انجام آن کار برآئیم گفت بلی رسول مرا باینامر اطلاع داد پس چهار نفر قصد زهر دادن
بآنحضرت نمودند خداوند خبر داد برسول خود تمام این امور را پس حضرت اظهار کرد بحفصه و یا هر دو بعض
این امور را که اظهار حرمت ماریه باشد و یا خبر دادن بابی بکر و عمر را در امر خلافت و اعراض کرد از اظهار بعض
دیگر که ابراز بابی بکر و عمر باشد و یا از قصد قتل آنحضرت پس حفصه گفت که تو را خبر کرد که من سر تو را افشا
کردم حضرت فرمود خداوند علیم خبیر اخبار کرد بمن از کسائی نقل شده که او عرف را بتخفیف خوانده بمعنی وعید
باشد یعنی جزاء داد بان که بمعنی وعده جزا داده است چنانچه عرب میگوید عرفت ما صنعت یعنی بدو باشد
که جزای تو را بدهم و در فارسی میگویند از تندی و غضب و تهدید آری بدانستم فعل تو را یعنی پاداش فعل
تو را بتو رسانم پس معنی چنانست که حضرت رسول با حفصه گفت جزاء تو را خواهم داد و آن جزا طلاق او بود
و او را مطلقه نمود و بخانه پدر فرستاد و عمر بن الخطاب گفت کو در آل خطاب خیری بود تو را رسول طلاق نمیداد
چنانچه در کشف الاسرار نقل نموده ولی از مقاتل نقل نموده که او را طلاق نداد لیکن همت کرد که او را طلاق دهد جبرئیل
آمد و گفت طلاق نده او را بجهت آنکه او بسیار روزه میگیرد و شب زنده دار است و از زنان تو است در بهشت پس

معنی عرّف بعضه آنست که عتاب نمود با او و اعرض عن بعض یعنی مسامحت کرد با او که او را اطلاق نداد حقیر میگویید اگر
معاملات را به معنی دیو میداشت بسیار خوب بود پس تفسیر مشهور که مطابق است با تفسیر اهل البیت یقینا اولی
دوم آیه شریفه إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ یعنی اگر توبه و بازگشت نمایید ای عایشه و حفصه از پیش دادن با یذاء حضرت رسول
که شاد شدید از حرام کردن آنحضرت ماریه را بر خود پس آن توبه بر شما واجب است که جواب شرط است محذوف است
بجهت آنکه میل کرد دلهای شما باذیت آنحضرت که تحریم ماریه باشد یعنی اگر توبه کردید پس آن توبه بر شما
واجب است بجهت آنکه بتحقیق میل کرد دلهای شما بر اذیت آنحضرت باید از این اذیت توبه نمایید و اگر تعاون
و یاری نمایید با یکدیگر در اذیت پیغمبر پس ضرری باو نمیرسانید و نمیتوانید باو ضرر برسانید شما دو تا و بنا بر قرائت
حضرت کاظم ع بروایت جامع و ان تظاهروا علیه باشد یعنی شما دو نفر با پدران شما نمیتوانید باو ضرر برسانید در آن
قصد قتل او پس بدرستیکه خداوند ناصر او ست و جبرئیل نیکوکار از مؤمنین و ملائکه بعد از آن یعنی با خدا پشت
و پناه و ناصر او میباشند یعنی خداوند ناصر او و جبرئیل قرین او و امیر المؤمنین ع برادر و وزیر و نفس او ست و ملائکه بعد از آنها
حافظ او میباشند چنانچه حضرت باقر ع بروایت قمی فرمود مراد از صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است و آنحضرت بروایت مجمع فرمود
دو مرتبه حضرت رسول ص امیر المؤمنین ع را بمردم شناسانید یکی بعد از نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و
دیگری بعد از نزول این آیه که دست آنحضرت را گرفت و فرمود این است صالح المؤمنین و از اسماء بنت عمیس نقل کرده
که از رسول ص شنیدیم که فرمود این است صالح المؤمنین و اشاره بعلی کرد و از طریق عامه هم نقل کرده که آن بزرگوار
صالح المؤمنین پس بسیار عجب است از صاحب کشف الاسرار که گفته مراد از صالح المؤمنین ابو بکر و عمر است زیرا که حکم
از عامه نقل نکرده اند تا بحال جنگ و محاربه و فتحی در زمان حضرت رسول ص از این دو نفر پس چگونه ایشان یاور آنحضرت
خواهند بود مثل خدا و جبرئیل و ملائکه سیم آیه شریفه يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ
بِأَيْمَانِهِمْ یعنی خداوند که قبول توبه میکند و اهل توبه را در بهشت جای میدهد روزی خواهد بود که رسوا نسازد
خدا پیغمبر خود را نه بعذاب امت و نه بقبول نکردن شفاعت او در حق امت بلکه اعزاز و اکرام او میفرماید بشفاعت
او در حق امت بلکه اعزاز و اکرام او میفرماید بشفاعت او در حق امت و قبول میفرماید شفاعت او را باحترام او
میآمرزد و آنانکه گرویده اند با او در بهشت جا میدهد نور آنها اهل ایمان میشتابد در پیش روی ایشان و
بجانب راست ایشان در وقتیکه از صراط میگذرند حضرت صادق ع بروایت مجمع فرمود مراد از نورهم یسعی
آنست که ائمه مؤمنین میشتابند پیش روی ایشان دست مؤمنین تا فرود آیند منازل ایشان را در بهشت چهارم
آیه شریفه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ یعنی ای پیغمبر
جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بحجت و دلیل و باقامت حد بر ایشان و درشتی کن و اظهار خشونت
نما بر ایشان و محل بازگشت ایشان دوزخ است و بد جای بازگشتی است دوزخ حضرت صادق ع بروایت مجمع فرمود
یعنی جهاد کن با کفار و منافقین زیرا که رسول خدا با منافقین هرگز معاقله نکرد لکن تالیف ایشان میکرد
و آنحضرت بروایت قمی فرمود جهاد کرد پیغمبر با کفار و جهاد کرد امیر المؤمنین با منافقین و جهاد او مثل
جهاد پیغمبر است یعنی با امیر المؤمنین فرمود با منافقین جهاد کن پس جهاد و جهاد آنحضرت است ای برادر از برای
اهل انصاف هیچ موعظه بهتر از آیات بعد از این آیه تا آخر سوره نیست زیرا که خداوند بجهت تعریض باین دو
زوجه پیغمبر که ام المؤمنین میباشند تشبیه نموده ایشان را بدو زوجه دو پیغمبر که خیانت نمودند با ایشان
در افشای اسرار ایشان یکی واعله بود که زوجه حضرت نوح بود و دیگری واهله بود که زوجه حضرت لوط بود

وبجهت

الجزء التاسع والعشرون

بجهت همین خیانت اهل دوزخ شدند و ایضا برای تعریض ایشان که ایمان مطلوب است و کفر زوج ضرری ندارد
مثل زده بزوجه اعداء عدو خدا که آسیه زوجه فرعون بود و مثل زده بمریم که هیچ زوج نداشته تا از زوج نفعی
و ضرری باو رسد بلکه ایمان خود او نافع او شده بحضرت مریم و در سابق بر این آیات ایضا بجهت تعریض با ایشان
فرموده اگر پیغمبر شما را طلاق دهد شما را بر من واجب است که بدل شما بهتر از شما را در تزویج مینمایم پس منصف را کلام
که از این مواعظ ملتفت شود که ایمان مطلوب است نه اتصال باهل ایمان با فاصله معنوی سوره مبارکه
ملک چند آیات است اول آیه شریفه وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ یعنی از برای آنانکه نگرویده اند
به پروردگار خودشان عذاب آتش دوزخ است و بد جای خواهد بود محل بازگشت ایشان چون مراد از رب مربی است
تمام موجودات از برکت محمد و علی تربیت یافته اند لفظ رب بحسب عدد دویست و دو و اسم آن دو بزرگوار بحسب عدد
مطابق است بعدد رب پس معنی آیه آنست که هر آنانکه نگرویده اند به محمد و علی که مربی ایشانند در عذاب جهنم خواهند
بود پس باین جهت است که حضرت رسول ص بروایت احتجاج فرمود در خطبه غدیر که این آیه تا آیه فسحقا لاصحاب
السعیر نازل شده در شان اعداء علی و اولاد او و فرموده آیه بعد آن که ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة
و اجر کبیر باشد نازل شده در حق دوستان ایشان دوم آیه شریفه أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي
سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ یعنی آیا پس کسیکه میرود در حالیکه فرو افتاده است بر روی خود یعنی نگونسار
میرود و بجهت این در وقت رفتن پیش و پس و راست و چپ خود را نمی بیند و بسر در میاید بر روی افتد راه یافته تر
و بمقصود رسیده تر است یا آنکسیکه میرود در حالیکه راست ایستاده است و همه جانب خود را مشاهده میکند
و از سر در آمدن و بروی افتادن سالم است و واقع است بر راه راست که او را بمقصود میرساند از حضرت کاظم بروایت
کافی سؤال شد از معنی این آیه فرمود بدرستیکه خداوند مثل زده از برای آنکسیکه دشمنی کرد با ولایت علی
بآنکسیکه راه رود از روی و هدایت بمقصود خود نیابد و مثل زده از برای کسیکه تابع او باشد بکسیکه راه رود
با استقامت بر راه راست و فرمود صراط مستقیم امیر المؤمنین است سیم آیه شریفه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ
وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ یعنی پس آن هنگامیکه ببینند مشرکان و منافقان نتیجه
که با ایشان وعده داده شده بود از عذاب روز قیامت یا تقرب اولیا خدا در حالیکه نزدیک باشد آن عذاب
با ایشان و یا نزدیک باشند اولیا با خدا زشت کرده شود رویهای آنانکه کافر شده اند و تصدیق
نکرده اند بتمام آنچه پیغمبر فرمود و گفته شود با ایشان که اینست آنچه بودید همیشه آن طلب میکردید و تعجیل
در وقوع آن میکردید بجهت استهزاء و میگفتید که کی باشد این وعده یا ادعا مقامات و ساحات مقربان درگاه
خدا را میکردید و بعد در باطن اهل آن نبودید حضرت باقر ع بروایت کافی فرمود نازل شد این آیه در حق امیر المؤمنین
و اصحاب او یعنی اعداء ایشان چون ببینند در روز قیامت مقامات ایشان را که محل غبطه و آرزوی آنها
باشد پس زشت شود رویهای ایشان و گفته شود با ایشان اینست آنچه که با آن ادعا میکردید و ایضا بروایت
مجمع فرمود پس از آنکه ببینند مقام امیر المؤمنین را در نزد حضرت زشت شود رویهای آنانکه تکذیب
حضرت رسول ص کردند در فضائل آنحضرت و از اعمش در مجمع روایت نمود که بعد از رؤیت اعداء آن تقربیکه از برای
علی بن ابیطالب است در نزد خدا زشت شود صورتهای ایشان و قمی روایت نمود که در روز قیامت چون نظر کنند
اعداء امیر المؤمنین بسوی او و بآنچه عطا فرموده خداوند با او از کرامتها و منزلتهای شریفه عظیمه و بودن لواء حمد در
دست او و بودن آنحضرت در لب حوض کوثر و سیراب نمودن بعضی و دور کردن بعضی دیگر پس زشت شود رویهای
آن اعداء و گفته شود با ایشان که این است آنچه بودید شما ادعا میکردید بغیر حق مقام و اسم او را بجهة آن امام آیه شریفه

فستعلمون

فستعلمون من هو فی ضلال مبین یعنی پس زود باشد که بدانید که کیست از ما و شما آنکه در گمراهی هویداست یعنی بعد
رویت عذاب بر شما معلوم شود که شما و نیاماده در گمراهی آشکار خواهد بود حضرت باقر بروایت کافی فرمود حضرت پیغمبر فرماید
ای گروه مکذبین من در وقتیکه خبر میدادم بشما رسالت پروردگار خود مرا در باب ولایت علی و ائمه بعد از او و نزد یک
که بدانید که در ضلال مبین هستید یا من دو باشما و فرمود باین ختم نازل شده این آیه پس آیه شریفه قل أرأیتم إن أصبح ماؤکم غورا
فمن یأتیکم بماء معین یعنی بگو ای محمد باین مکذبین که آیا چه میبینید اگر مشرب شما است فرو رفته بزمین بقسمیکه
دلو و دست شما بآن نرسد پس کیست آنکه بیاورد برای شما آب ظاهر چنانکه همه کس به بینید در بعضی از تفاسیر مذکور است
که زندیقی بشاگرد خود تلقین میکرد که فمن یأتیکم بماء معین آن شاگرد که نام او محمد بن زکریا بود گفت بتیشه و تبر آب را
از زمین بیرون آورند در همان شب آن شاگرد نابینا شد در خواب دید کسی که با او گفت چشمه چشم تو فرو رفته بگو با تیشه و
تبر آب آنرا بیرون آورند بروایت قمی یعنی آیا چه می بینید اگر گردد امام شما غایب پس که میاورد از برای شما امامی که مثل
او باشد و از حضرت رضا روایت نمود که سئوال کردند از آنحضرت از معنی این آیه فرمود مراد از ماء ابواب ستوده
ائمه ابواب خدا میباشند و معنی آیه آنست که اگر از میان شما ائمه شما نباشند پس که میاورد از برای شما علم امام
وحضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی اگر غایب شود از شما امام شما پس که میاورد از برای شما امام جدیدی
وحضرت باقر بروایت کمال فرمود اگر مفقود شود از شما امام شما و نه بینید او را پس چه خواهید نمود و ایضا آن
حضرت فرمود این آیه نازل شده در شأن امام قائم عجل الله تعالی فرجه یعنی اگر بگردد امام شما غایب از شما و ندانید
که در کجاست پس که میاورد از برای شما امام ظاهر که بیاورد از برای شما اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را پس
از آن فرمود قسم بخدا هنوز نیامده تاویل این آیه و لابد خواهد آمد تاویل آن یعنی هنوز امام غایب نشده لابد خواهد
آمد زمانیکه امام غایب شود در سوره مبارکه قلم چند آیا نست و آیه شریفه ن والقلم وما یسطرون ما أنت
بنعمة ربک بمجنون وإن لک لأجرا غیر ممنون یعنی قسم بجان تو ای محمد و بقلم و بآنچه می نویسند حفظه بر بندگان
از احکام و حوادث آنچه بان مامور شوند نیستی تو ای محمد در حالتیکه منعم و مکرمی به نعمت پروردگار خود که نبوتست کمال
عقل و فهم باشد بدیوانه و بدرستیکه مر تو راست مزدی که زوال آن نیست برای کشیدن بار نبوت و تحمل مشقت و جفای امت
که بنیت منت نهاده شده بر تو یعنی آنچه خداوند بتو عطا کرده بعد و اسطه کسیکه منت باشد از برای او بتو داده
و یا بمعنی بدون قطع است یعنی اجر تو دائمی است این معنی اشهر است از عبدالله ابن مسعود روایت شده که او گفت ما روزی
در مجلس منور حضرت رسول مشرف بودیم که سائلی از آنسرور پرسید از حال علی بن ابیطالب و از فضائل او و تبیان پیغمبر
فرمود که علی بن ابیطالب اقدم شماست در اسلام و کسی در اسلام سبقت باو نکرده و اینها نعلم و دانش علی از همه بهتر
و ولایت من در دل او و امانت نهاده شده و او خلیفه من است در میان اهل من چون بعضی از منافقین از آنحضرت اینگونه سخنان
شنیدند گفتند علی بن ابیطالب محمد را فریفته ساخته است یا این مرد مجنون است که در حق او اینگونه حرفها میزند پس
این آیه نازل شد در تفسیر برهان روایت نمود از محمد بن فضیل از حضرت امام موسی که آنحضرت فرمود نون اسم رسول
خداست و قلم اسم امیرالمؤمنین است و آیه شریفه فستبصر و یبصرون بأییکم المفتون إن ربک هو أعلم بمن ضل عن سبیله
وهو أعلم بالمهتدین یعنی پس زود باشد که به بینی ای محمد و به بینند معاندان تو و منافقان با تو در وقتیکه عذاب
نازل شود معلوم گردد که کدام از شما ها در فتنه جنون افتاده است این اسم از برای که استحقاق دارد و مناسب است
بدرستیکه پروردگار تو داناتر است بکسیکه گمراه شده از راه حق که طریق مستقیم است و او داناتر است به هدایت یافتگان
مکمل العقل و این کلام وعده مؤمنان است و وعید کافران در مجمع روایت نمود که چون قریش دیدند مقدم داشتن
پیغمبر علی بن ابیطالب را بر سایر اصحاب و اکرام او و تجلیل آوردند زبان بمذمت گشودند و گفتند محمد بفرط محبت علی

سورة القلم

مفتون گشته و در فتنه جنون افتاده پس حق تعالی این آیه نازل فرمود حضرت باقر بروایت محاسن فرمود نیست هیچ
مؤمنی مگر آنکه دوستی ما خالص است در دل او و خالص نخواهد بود دوستی ما در دل احدی مگر آنکه دوستی علی را القا نماید
در دل او و بعد از وی مگر به امیرالمؤمنین و فرمود یا علی هر که گمان کند مرا دوست میدارد و ترا دشمن دارد دروغ گفته
پس دو نفر از منافقین گفتند به تحقیق رسول خدا مفتون این غلام شده پس نازل شد این آیه و فرمود این آیات در حق آن
دو نفر نازل شد و حضرت باقر بروایت کافی امیرالمؤمنین سبیل خداست حضرت صادق بروایت کافی فرمود مائیم سبیل
خدا و آیه شریفه فلا تطع المکذبین ودوا لو تدهن فیدهنون ولا تطع کل حلاف مهین هماز مشاء بنمیم مناع
للخیر معتد أثیم عتل بعد ذلک زنیم یعنی پس فرمان مبر ای محمد تکذیب کنندگان را که مکذب توحید و منکر نبوت و ولایتند
دوست میدارند اگر نرمی کنی با ایشان و ملایمت نکنی از شرک و ضلالت پس ایشان نیز نرمی کنند بر دین و طعنه
نزنند دوست دارند که ملاحظه موافقت ایشان نمائی در شرک پس ایشان نیز نرمانی پرستش خدای تو کنند
و فرمان بردار مشو هر سوگند خورنده را بدروغ و راست بجهت اعتقاد نداشتن و بانهمه قسم ها حقیر در رای و تدبیر است
یا از کثرت دروغ و قسم دروغ در انظار حقیر است و بسیار عیب کننده و طعن زننده در عقب مردم را است و بسیار رونده
بسخن چینی در میان مردم تا که افساد کند سخن چینی نزاع و فتنه در میان مردم می اندازد و بسیار بازدارنده مر نیکوئی که
از جمله خود بفقراء چیزی نمیداد و نه میگذاشت که دیگری با آنها چیزی بدهد و از حد گذشته از ظلم و جفا و بسیار گناه
کار و زشتکار و درشتخوی و سخت دل از بعد این همه صفات ذمیمه حرام زاده که پدر او معلوم نباشد و او بسته است
بر خود بنسب حاصل معنی آنکه به پیغمبر خود منع کرد از اطاعت کسیکه صاحب این صفات باشد بروایت قمی معنی لو تدهن
فیدهنون آنست که اگر تو مدارا کنی یا علی انها هم با تو مدارا نمایند و مراد از حلاف نکثی است که قسم خورد با پیغمبر
مکر که نقض عهد نکند در ولایت علی و مراد از مناع للخیر منع نمودن مردم از ولایت امیرالمؤمنین و معنی معتد آنکه
دشمنی کرد با آنحضرت و معنی عتل یعنی عظیم است کفر او و حضرت آیه شریفه إذا تتلى علیه آیاتنا قال أساطیر الأولین
سنسمه علی الخرطوم یعنی چون خوانده شود بر آنکسیکه دارای اوصاف مذکوره بوده آیات ما که کلام ماست گوید
که اینها افسانه های پیشینیانست زود باشد که نشان کنیم او را بداغ بر بینی که اشرف
اعضا است که مراد از این شخص ولید باشد مراد از زدن زخم شمشیر است که در جنگ بدر به بینی او رسید و اثر او باقی
ماند تا زنده بود و بجای منفعل بود از آن امام بروایت قمی مراد از این شخص کنایه است از آن یکنفر که در باطن ایمان بحضرت
رسول نیاورده و میگفته این حرفهای رسول که در حق علی میگفت دروغ و اینها از او نیست و معنی سنسمه علی الخرطوم
در زمان رجعت خواهد شد یعنی در وقتیکه امیرالمؤمنین با اعداء او رجعت کنند پس داغ خواهد گذاشت بر بینی
اینها همچنانکه بر بینی حیوانات و بهائم داغ گذاشته میشود بعد آیه شریفه یوم یکشف عن ساق ویدعون
إلی السجود فلا یستطیعون خاشعة أبصارهم ترهقهم ذلة وقد کانوا یدعون إلی السجود وهم سالمون یعنی
ای مکذبین و منافقین اگر راست گو باشید در تکذیب و نفاق خود شان و شریکانی از برای خود داشته باشید بیاورند
آنها را در روزیکه برداشته شود جامه از ساق یعنی در روزیکه کشف همه کارها شود و همه اسرار یک دیگر واقف شوند
آن روز خوانده شوند مردمان بسجده کردن مر خدا را مؤمنان بسجده افتند همچنانکه در دنیا سجده میکردند و منافقان
نتوانند سجده کنند در حالیکه فرو افتاده باشد چشمهای ایشان یعنی از شدت خوف نتوانند چشم خود را بلند کنند
بر سجده فرو گیرد ایشان را ذلت و خواری نکو نشاری بجهت آنکه بدرستیکه بودند در دنیا خوانده میشدند بسجده
کردند در حالیکه ایشان تندرست بودند از سجده میکردند حاصل معنی آنکه در روز قیامت بفرموده حضرت
رسول خدا و بنور ظاهر نماید بعد از آن نوع امر کند بسجده الهی پس آنانکه در دنیا سجده کرده بودند و مطیع بودند

انروز هم سجده کنند تا آنکه با صحت بدن و استقامت مزاج در دنیا سجود و اطاعت نکردند در آنروز هم سجده نکنند
بدانت
یعنی یکشف عن ساق آنستکه کشف شود امری که مخفی بود از غصب حق آل محمد و معنی و یدعون الی السجود
آنستکه کشف شود مقام امیرالمؤمنین و میکردند کردنهای اعدای او مثل شاخهای گاو پس استطاعت ندارند
که ساجد و منقاد شوند و این عقوبتی خواهد بود از برای ایشان بجهت آنکه در دنیا اطاعت خدا نکردند در حق
او که ولایت او باشد و حال آنکه استطاعت داشتند بر این تکلیف و اینست معنی و قد کانوا یدعون الی السجود و هم
سالمون ششم آیه شریفه و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون
و ما هو الا ذکر للعالمین یعنی و بدرستیکه نزدیک بود تا آنکه کافر شدند بلغزانند و بیفکنند ترا و هلاک نمایند
بچشمهای خود آنهنگامیکه میشنیدند قرآن میخواندند و میگفتند از غایت حیرت بدرستیکه او دیوانه است که
خرق عادت از او صادر میشود و حال آنکه نیست قرآن مگر پند و موعظه مر عالمیان را و در بعضی روایات آمده که منافقان
جمع نمودند کسانی را که به بدچشمی معروف بودند بیرون مسجد تا وقتیکه حضرت رسول بیرون آید او را چشم زنند
و آنحضرت در مسجد قرآن تلاوت میفرمود پس جبرئیل آمد و این آیه آورد و گفت بخوان و بر خود بدم تا از چشم بد
محفوظ مانی آنحضرت چنان کرد و وقتیکه از مسجد بیرون آمد چشمهای ایشان کور شد و بر رو در افتادند
معنی آنستکه اهل نفاق از شدت عداوت بحضرت برانگیختن بغض ایشان و حیلهای ایشان در وقت شنیدن
ایشان تلاوت قرآن را در فای خیر از آنحضرت نظر میکردند بسوی آنحضرت نظر تندی که نزدیک بود بلغزانند قدمهای
آنحضرت را و او را بر زمین آورند و کو ممکن بود ایشان را هر آینه بسر در میاوردند آنحضرت را حضرت صادق بروایت کافی
و فقیه و قتی عبور فرمودند بمسجد غدیر خم پس نظر فرمودند بسمت چپ آن مسجد و فرمودند اینجا است محل قدم حضرت
رسول که فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه پس از آن نظر فرمودند اینجاست محل خیام فلان و فلان و سالم غلام
طرف دیگر فرمود
ابی حذیفه و ابی عبیدة بن الجراح و این اشخاص چون دیدند حضرت رسول دست علی را بلند کرد دست خود را و علی ابراهیم
نشان میداد بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفتند نظر کنید بچشمهای این مرد که چگونه دور میزند گویا که چشمهای دیوانه است
پس نازل شد جبرئیل و این آیه آورد قمی بروایت نمود که حضرت رسول چون خبر داد مردم را بفضائل امیرالمؤمنین
فرمود و ما هو الا ذکر للعالمین یعنی نیست این علی مگر آنکه ذکر است از برای تمام اهل عالم و بعضی گفته اند که
معنی این آیه آنستکه آن گروه منافقین و مکذبین نزدیک بود که آنحضرت را چشم زنند زیرا که در میان بنی اسد بعضی بودند
کسانیکه در چشم هایشان اثر غریبی بود و خیال کردند که آنجناب را چشم زنند پس این آیه نازل شد از اینکه چشم
در چشم اثرهای غریب و عجیب است شکی نیست چنانچه در حدیث وارد شده که چشم مرد را بقبر میفرستد و شتر را در دیگ
و ایضا حضرت رسول فرمود اگر چیزی سبقت میگرفت بقضا و قدر هر آینه آن چشم بود و بروایتی چشم بد چیزی را که
سبقت بر قضا و قدر داشت سبقت میگرفت و هیچ چیز بجهت دفع از چشم بد بهتر از این آیه نیست در سوره مبارکه
سوره الحاقة
الحاقة چند آیات است اول آیه شریفه لنجعلها لکم تذکرة و تعیها اذن واعیة یعنی تا بگردانیم آن مذکورات
که نجات مؤمنین و غرق کافرین باشد در زمان نوح که هر که در کشتی رفت نجات یافت و هر که تخلف نمود هلاک
شد از برای شما که امت این پیغمبر میباشید پندی و عبرتی و یادبودی یعنی تا شما بدانید و بفهمید که حال شما
مثل حال ایشان است از برای شما هم راه نجاتی هست و راه هلاکی چنانچه حضرت رسول فرمود مثل اهل بیتی
کسفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق پس از آنکه کشتی نوح پندی خواهد بود از برای این امت که بدانند که از
برای این امت هم کشتی نجات میباشد هر که داخل در آن شد از اهل نجات است و هر که خارج گردد خود را از
بطغیان کفر و عصیان از معرفت ایشان هلاک است پس کو احوال قوم نوح در این مقام بجهت پند گرفتن این امت است

سورة الحاقة
٢٩٢

و تا نگاه دارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع گیرد از آنچه شنود و تفکر در آن نماید و بعمل آورد و مقام کند با اتفاق عامه و
این آیه در شأن عالی شأن علی بن ابیطالب نازل شد چنانچه در کشاف هم مذکور است و در مجمع از حضرت رسول روایت
نمود که آنحضرت فرمود یا علی بدرستیکه خداوند امر فرمود مرا که ترا نزدیک خود بیاورم و تعلیم نمایم بتو و بر خدا و
واجب است که تو را حافظ نماید با آنچه من با تو بگویم پس نازل شد این آیه و ایضا بروایت مجمع و عیون و جوامع
حضرت رسول فرمود چون این آیه نازل شد سؤال کردم از خدا که قرار دهد گوشهای ترا یا علی واعیه و در روایت
دیگر فرمود بعد از نزول این آیه اللهم اجعلها اذن علی پس امیرالمؤمنین فرمود هر چه شنیدم از حضرت رسول فراموش
دیگر فرمودم
نکردم آنرا و در روایت دیگر فراموشی از برای من اتفاق نیفتاد و حضرت صادق بروایت کافی فرمود بعد از نزول
این آیه حضرت رسول فرمود این گوش تو است یا علی دویم آیه شریفه و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة
یعنی و بر میدارند عرش پروردگار ترا بر بالای سر ملائکه در آنروز هشت فرشته و یا هشت نفر بروایت مجمع حضرت
رسول فرمود امروز حاملین عرش چهار ملائکه است اما در آنروز چهار دیگر خدا و ند بیافزاید تا هشت نفر شوند حامل
عرش کردند حضرت صادق فرمود مراد از عرش علم است و حاملین آن هشت نفر چهار نفر از ما میباشیم چهار
دیگر هر کسیکه خدا خواسته است و ایضا فرمود حاملین عرش هشت نفر است چهار از آن از اولین است که نوح
و حسین
ابرهیم موسی و عیسی باشند و چهار آن از آخرین است که محمد و علی و حسن باشند و مراد از عرش علم است سیم آیه
شریفه فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه یعنی پس اما آنکس که داده شود نوشته اعمال او بدست
راست او پس گوید بنابر شادی و سرور با اهل قیامت که بگیرید نامه مرا و بخوانید آنکه در او هیچ عملی نیست که من از اظهار
آن شرم داشته باشم اولا باید از اخبار گذشته در سوره واقعه معلوم باشد که اصحاب یمین اصحاب امیرالمؤمنین میباشند
و ثانیا معلوم باشد که این آیه تا باین آیه و اما من و فی کتابه بشماله بالخصوص بیرون و حضرت صادق بروایت ثواب الاعمال
در شأن اصحاب آنحضرت است و آن آیه و آیات بعد آن در شأن معاویه است چهارم آیه شریفه انی ظننت انی ملاق حسابیه
یعنی بدرستیکه من به یقین و علم داشتم در دنیا بر آنکه من ملاقات کننده ام و بیننده ام حساب خود را حضرت
صادق بروایت قمی فرمود هر امتی را حساب او را امام زمان او میکشند و ائمه میشناسند دوستان و دشمنان خود را
چنانچه فرمود و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم و ایشان ائمه میباشند پس در آنروز نامه اعمال دوستان خود را بدست
راست ایشان میدهند و نامه اعمال دشمنان خود را بدست چپ ایشان میدهند آنفرقه به بهشت بیحساب میروند و این
فرقه بیحساب بجهنم داخل میشوند پنجم آیه شریفه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه یعنی آنکسیکه
نامه اعمال او بدست چپ او داده شده و آرزو ها کرد از ندادن کتاب او بدست چپ او و از ندانستن حساب خود و از نفع
جنانچه معاویه سابقه بوده
ندادن اموال او برای او و از هلاک ساختن سلطنت او بر مردم او را مغلول شده و وافتادن در جهنم پس از جهنم
اینکار را در زنجیریکه از آتش باشد و طول آن هفتاد ذرع باشد پس در آرید او را و در خبر است که حلقه از آن زنجیرها
بر سر کوهی گذارند آن کوه گداخته شود و تمام اهل دنیا هلاک شوند حضرت صادق بروایت کافی فرمود صاحب
آن سلسله معاویه است حضرت باقر بروایت بصائر فرمود با پدرم میگذشتیم از صحرائی ناگاه ناظر بکنید بدیدم بر او
سوار بود دم گرد نگاه کردیم دیدیم پیر مردی در گردن او سلسله است و مرد دیگر او را میکشید پس عرض کرد ای علی
الحسین آب بمن بده آن مرد گفت آب باین مده خدا با او آب ندهد بعد پدرم فرمود این معاویه بود ششم
آیه شریفه انه کان لا یؤمن بالله العظیم یعنی خواهد عقوبت بجهت آنستکه بدرستیکه او بود در دنیا ایمان
نیاورد بخدای بزرگوار که مستحق عظمت بزرگوار است حضرت صادق بروایت قمی فرمود یعنی ایمان نیاورد
بامر خدا و نعمتها و بولایت امیرالمؤمنین پس عموم ملتها که ایمان نیاوردند بولایت آنحضرت مستحق اینگونه عقوبت

مذکوره خواهد بود هفتم آیه شریفه فلا اقسم بما تبصرون وما لا تبصرون انه لقول رسول کریم یعنی پس البته
قسم میخورم بانچه می بینید وانچه نمی بینید از نعم من بر خلقان بنا بر انکه لا زائده باشد گفته اند که لا نفی است یعنی انچه اکنون قسم
نمیخورم ... کفته وانم اول کلمه است یعنی پس نیست انچه منافقان گفته و قسم میخورم بمحسوسات و مغیبات که بدرستیکه این
قرآن هر آینه کفتار رسولیست بزرگوار از نزد خدای متعال حضرت کاظم برروایت کافی فرمود یعنی آن ولایت علی
هر آینه کفتار جبرئیل استکه فرستاده شده است از جانب خدا و نکیم پس باین معنی لفظ کریم مضاف الیه رسول است
نه صفت او هشتم آیه شریفه تنزیل من رب العالمین یعنی انقرآن فرستاده شده است بمحمد از نزد پروردگار
عالمیان بواسطه جبرئیل اما بفرموده حضرت کاظم یعنی ان ولایت امیرالمؤمنین فرستاده شده است بحضرت
رسول بتوسط جبرئیل نهم آیه شریفه ولو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین
یعنی اگر افتراء کند محمد بدروغ بندد برما بعضی سخنان را چنانچه زعم شما است هر آینه بگیریم از وی دست راست
او را پس ببریم از او رگ دل او را که متصل است بکردن او و با معنی آنستکه بقوت خود ما ان را وما خذه منها نیم
زیرا که یمین بمعنی قدرت است حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود چون حضرت رسول گرفت دست امیرالمؤمنین را
واظهار نمود ولایت او را پس دو نفر از اصحاب او گفتند قسم بخدا نیست این امر از جانب خدا و نیست این امر مکر چیزیکه
خود او اراده کرد که شرافت دهد ابن عم خود را پس نازل شد این آیه او نقول تا آخر آیات دهم آیه شریفه وانه لتذکرة
للمتقین وانا لنعلم ان منکم مکذبین یعنی و بدرستیکه قرآن هر آینه پند است پرهیزکاران را و ما میدانیم ...
ما میدانیم بعضی از شما ای مردمان تکذیب میکنید قرآن را حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی ان ولایت علی هر آینه
پند است از برای اهل تقوی و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود یعنی آن دو نفر را میدانیم که از تکذیب کنندگانند
یازدهم آیه شریفه وانه لحسرة على الکافرین وانه لحق الیقین و بدرستیکه قرآن سبب حسرت است ناکرویدگان را
و بدرستیکه آن قرآن هر آینه راست و درست و بدون شک از جانب خدا و ندا است ایضا آن دو بزرگوار فرمودند که ولایت
علی حسرت است از برای کافرند و آن ولایت حق است بحق یقین دوازدهم آیه شریفه فسبح باسم ربک العظیم یعنی پس
تسبیح کوی بنام پروردگار خود که بزرگ است یعنی منزه بدار او را از سخن افتراء باو زدن و شکر او بنما از انچه وحی
بسوی تو نمود حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی شکر کن خدا را بجهت اینکه عطا کرد بتو این فضل را که ولایت
علی باشد در سورة المعارج چند آیاتست اول آیه شریفه سئل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع
یعنی درخواست کرد خواننده از عذابیکه فرود آینده و ثابت است برنا کرویدکان نیست مرآن عذاب را دفع
کننده و بازدارنده در کافی روایت نموده که اصل نزول این آیه باین قسم بود للکافرین بولایة علی و لفظ بولایة علی را
اسقاط نمودند فرمود واللّه این آیه باین قسم که ذکر شد جبرئیل نازل نمود بر محمد و باین قسم مذکور بحق خدا و ند است
در مصحف فاطمه و از حضرت صادق روایت شده که سبب نزول این آیه آنستکه در روز غدیر خم بعد از نصب امیرالمؤمنین
بخلافت حضرت رسول و وقوع آنچه از جانب آنحضرت واقع شد در حق آن بزرگوار و شیوع این امر در اطراف عالم
حارث بن نعمان بر ناقه سوار شد وارد مدینه شد و بمجلس آنحضرت داخل شد و قتیکه مجلس پر بود از مهاجر و
انصار و گفت یا محمد آنچه گفتی از شهادتین و نماز قبول کردیم باینها راضی نشدی تا که دست ابن عم خود را گرفتی
بر ما بلند کردی و او را بر ما امیر کردی آنحضرت بعد از قسم فرمود این امر از جانب خدا بوده نه بمیل من پس حارث
برخواست گفت خدایا اگر این امر از جانب تو بوده بر ما سنگ بباران چون این دعا کرد همان دم سنگی از آسمان
آمد بر فرق او و خورد از دبر او بیرون رفت پس این آیه نازل شد از حضرت باقر بروایت قمی از معنی این آیه سؤال
شد فرمود آتشی از مغرب بیرون خواهد آمد و ملکی از عقب او میراند آن آتش را تا میاورد از انجا نزد بنی سعد بن

سورة المعارج

سورة الجن

همام که نزد مسجد ایشان است پس باقی نمیکذارد خانه از بنی امیه را مکر آنکه میسوزاند آن خانه و اهل آنرا و باقی
نمیکذارد خانه را که در او دشمن آل محمد باشد مکر آنکه میسوزاند آنرا و این حضرت محمد است در حقیقت بکر
فرمود نعم او از این سائل ابوجهل است که در روز بدر بعد از دیدن صفوف طرفین مسئلت عذاب کرد پس ناکاه
عذاب بر او نازل و این آیه فرود آمد دوم آیه شریفه تعرج الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة یعنی بالا میروند
فرشتگان و جبرئیل بسوی عرش خدا که محل هبوط امر و نواهی الهی است در روزیکه هست اندازه آن که هر آینه مقرر
باشد پنجاه هزار سال یعنی مقدار بعد زمین تا عرش این مقدار است و بعضی گفته اند مراد روز قیامت است که پنجاه
موقف دارد و مکث خلائق در هر موقفی هزار سال است چنانچه شخصی بحضرت رسول عرض کرد یا رسول الله چه
دور و دراز است آن روز فرمود بحق آنخدائی که جان محمد بید قدرت او است که آن روز از برای اهل ایمان سبک تر
باشد از مقدار نمازیکه در دنیا خوانده باشد حضرت رسول بروایت قمی فرمود معنی این آیه آنستکه عروج مینماید
ملائکه و روح بسوی عرش خدا در صبح شب قدر از نزد پیغمبر و وصی او سیم آیه شریفه الا المصلین الذین هم علی
صلوتهم دائمون یعنی انسان که مثل هلوع شدید الحرص قلیل الصبر است وقتیکه برسد باو فقر و فاقه جزع
میکنند و اگر برسد باو دولت مانع حقوق واجبه است مکر آنکسانیکه نماز گذارند و ایشان کسانی میباشند که
بر نمازهای خود مواظبت دارند کاهلی نمیکنند یعنی از اول وقت بشغلی از شغلها از آن باز نمانند یا از نوافل غفلت
ندارند اما هلوع حیوانیست در پس کوه قاف که در هر روز هفت صحرا از گیاه خالی نماید و آب هفت دریا ...
و درکوما و سرما صبر ندارد و هر شب در اندیشه که فردا چه خواهد شد و چه خورد ... و این آیه تا آیات بعد
ان تا فی جنات مکرمون بروایت عیون بفرموده امیرالمؤمنین در شان عالی شان خود آنحضرت است و بر هر منصفی هم
واضح است که احدی از امت بغیر آن بزرگوار و اولاد طاهرین او بوجه حقیقت دارای این صفات مذکوره در این آیات
نخواهد بود در سوره مبارکه نوح یک آیه است آن این است رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا یعنی ای
پروردگار من بیامرز مرا از ترک مندوبات و ترک اولی عفو فرما و بیامرز پدر و مادر مرا لامک بن متوشلخ بود و
والده او شمخای بنت انوش و این هر دو از صلحای اهل بود و بیامرز هر کسی را که در آمد در خانه من در حالتیکه
مؤمن بوده حضرت صادق بروایت کافی و قمی فرموده یعنی هر کسیکه داخل ولایت اهل البیت باشد زیرا که هر کس
با ولایت باشد داخل در خانه انبیاء میباشد در سوره مبارکه جن چند آیات است اول آیه شریفه قل اوحی الی انه استمع
نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فامنا به ولن نشرک بربنا احدا یعنی بگو ای محمد
بامت خود وحی کرده شد بمن آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله گروهی از جن که نفر بودند بفرموده حضرت امیرالمؤمنین نه
لفظ نفر ما دون ده تا مرد است ... نفر مقصود است پس آنگروه که شنیده بودند قرآن را رفتند بنزد طائفه
خود و گفتند با ایشان بدرستیکه ما شنیدیم کتابیرا که بغایت کلام عجیب بدیع است که احدی از آدمیان بمثل آن
قدرت ندارد از حسن نظم و دقت معنی آن و راه مینماید بسوی راستی و صواب و صلاح دین و دنیا پس ما
گرویدیم بآن و هرگز شریک نیاوریم به پروردگار خود مان کسیرا از اصنام و غیر آن که در سابق مشرک بودیم و قصه
نزول این سوره و آن آیه که در سورة احقاف ذکر نمودیم قمی و دیگران چنین ذکر کرده اند که حضرت رسول بیرون رفت از
مکه بسوی سوق عکاظ و با او بود زید بن حارثه و دعوت میکرد مردم را بسوی اسلام پس احدی اجابت نکرد آنحضرت را
پس برگشت بسوی مکه و رسید بموضعیکه آنرا وادی مجنة میگفتند در شب آنحضرت خواندند بعضی از قرآن را پس
نفر از اجنه میگذشتند شنیدند قرائت آنحضرت را پس بعضی به بعضی دیگر گفتند ساکت باشید پس بعد از فراغ
آنحضرت از قرائت نهار رفتند بسوی قوم خود و با ایشان گفتند آنچه شنیده بودند از قرآن و ایمان خود شان بر

سورة ...

سورة الجن

القوم آمدند خدمت آنحضرت و اسلام و ایمان آوردند و آنحضرت تعلیم فرمود بایشان شرایع اسلام را پس نازل فرمود سورت
خداوند ابدا و هر وقت که میآمدند خدمت آنحضرت بجناب امیرالمومنین امر میفرمود که تعلیم نما ایشانرا احکام
شرع را ایشان بهم نما پس بعضی از ایشان اهل ایمان شدند بعضی کافر و ناصبی و یهودی و نصاری و مجوس و ایشان
از اولاد جان میباشند و از حضرت صادق سؤال شد که آیا مومنین از جن داخل بهشت میشوند فرمود نه و لکن از برای
خدا باغهائی میباشد میانه بهشت و دوزخ و میباشند در آن باغها مومنین از جن و فساق از شیعه و از حضرت صادق
بروایت قمی و کافی مرویست که مراد از هدی ولایت است دویم آیه شریفه و انا لما سمعنا الهدی آمنا به
فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا و لا رهقا یعنی آن طایفه از جن گفتند بدرستیکه ما آن هنگام که شنیدیم آنرا که قرآن
است که سبب هدایت عالمیانست گرویدیم باو یا بآنکسی که قرآن بر او نازل شده و در اخبار مسطور است که هیچ پیغمبری
بر جن مبعوث نبود مگر حضرت خاتم الانبیاء پس هر که بگرود به پروردگار خود پس او نترسد از نقصان در جزاء و نه
لحوق کراهت و مذلت بروجه او و بروایت ابن عباس یعنی نترسد از نقص از حسنات و از زیادتی عقاب بر سیئات
خود حضرت کاظم بروایت کافی فرمود مراد از هدی ولایت است و معنی آمنا به یعنی ایمان آوردیم بمولای خود و
هر کس ایمان آورد بمولای خود پس نترسد از کمی اجر و از عذاب پس راوی بعد از شنیدن این معنی از آنحضرت عرض کرد
تنزیل این آیه بهمین معنی بوده فرمود نه بلکه تاویل آن باین معنی است سیم آیه شریفه و انا منا المسلمون و منا
القاسطون فمن اسلم فاولئک تحروا رشدا و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا یعنی و بدرستیکه بعضی از ما
نوع ما مسلمانانند و تسلیم بدین اسلام میباشند و بعضی از ما ستمکارانند بر خود و در گذشتگان از طریق حق که ایمان
و طاعت است پس هر که گردن نهاد حکم خدا را پس آن گروه قصد کردند راه راست را و اما بیرون رفتگان از طریق حق پس باشند
درخت مر دوزخ را هیزم که با ایشان دوزخ افروخته شود حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از مسلمون در این
آیه اهل ولایت و مقرین بولایت ما میباشند و مراد از قاسطون خارجین از طریق حق که ولایت ما باشد میباشند چهارم
آیه شریفه و ان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی و دیگر وحی شده بر من که اگر
مستقیم شوند اهل مکه و یا اهل عالم از جن و انس بر افضل طریق که دین اسلام است هر آینه بدهیم ایشانرا آب بسیار که
کنایه از سعت و فراخی کثرت مال که لازم باران است بسیار تا بیازمائیم ایشانرا تا بر عالمیان ظاهر شود که بعد از وسعت
روزی و کثرت اموال و نعمت ایشان بوظائف شکرگذاری بآن تکالیفی که از برای ایشان مقرر فرمودیم عمل مینمایند یا نه
حضرت باقر بروایت کافی فرمود یعنی اگر مستقیم شوند بر ولایت امیرالمومنین و بر ولایت اوصیا از اولاد او و قبول
نمایند اطاعت ایشانرا در اوامر و نواهی ایشان هر آینه سیراب میکنیم دلهای ایشانرا از ایمان و حضرت صادق
بروایت مجمع فرمود یعنی افاده و افاضه میکنیم بایشان علوم بسیار اگر تعلیم گرفته باشند از ائمه پنجم آیه شریفه
و من یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا یعنی و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود و یا کفران نعمت
او نماید در آورد او را خدا در عذابی سخت که فوق طاقت او باشد و غالب بر او باشد ابن عباس بروایت قمی گفت
مراد از ذکر ولایت علی بن ابیطالب است ششم آیه شریفه و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا یعنی و دیگر
وحی که بمن شده اینست که مسجدها مخصوص خدا است و خالص او است پس مخوانید در آن محل عبادت خدا با او کسیرا
یعنی غیر خدا در آن مساجد عبادت نکنید چنانچه یهود و نصاری در کنایس و بیع عزیر و مسیح را عبادت میکردند
و یا مراد آنست که در عبادت ریا نکنید بلکه باید عبادت خاص خدا باشد پس باین معنی مراد از مساجد تمام روی
زمین است نه آنکه حرمت و احترام و تشریف مختص بمساجد باشد و ضرری ندارد در عموم مساجد بآنکه حضرت رسول
فرمود همه زمین را از برای من و امت من مسجد کرد خدا و این خاص آنحضرت است پس باین جهت فرمود الحمد لله

جعل

جعل لی الارض مسجدا پس تمام روی زمین از برای امت محل عبادت است اگر آب باشد با آب طهارت کنند و اگر نباشد
با خاک تیمم نمایند حضرت امیرالمومنین بروایت فقیه فرمود مراد از مساجد جبهه و دو کف دست و دو زانو و ابهامین است
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود مراد از مساجد اوصیا است و حضرت رضا بروایت قمی فرمود مراد از مساجد ائمه است
هفتم آیه شریفه قل انی لا املک لکم ضرا و لا رشدا یعنی بگو ای محمد بدرستیکه من مالک نیستم از برای شما دفع
ضرری و نه رسانیدن خیر و صلاح را زیرا که من مامورم به تبلیغ رسالت و دعوت بدین اسلام و هدایت بآنچه رشد
شما در آن باشد حضرت کاظم بروایت کافی فرمود بدرستیکه رسول خدا دعوت فرمود مردم را بسوی ولایت علی
پس جمع شدند بسوی او قریش و گفتند ای محمد ما را معاف دار از این امر پس آنحضرت بایشان فرمود این امر از جانب خداست
نه از جانب من پس متهم ساختند آنحضرت را و از نزد او بیرون رفتند پس نازل شد این آیه هشتم آیه شریفه قل انی لن یجیرنی
من الله احد و لن اجد من دونه ملتحدا الا بلاغا من الله و رسالاته یعنی بگو ای محمد بدرستیکه من هرگز در پناه
خود نگیرد مرا از عذاب خدا کسی یعنی اگر خدا بخواهد مرا عذاب نماید در دنیا از مرض و انواع ابتلا کسی مرا
حمایت نتواند کرد و از آن نجات نتواند داد و نیابم هرگز بجز او سبحانه پناهی که روی بدان آرم و از آن بلیه نجات
یابم حاصل معنی آنکه بگو که من مالک نفع و ضرر شما نیستم مگر آنکه رسانده ام از جانب خدا و مگر آنکه پیغامها
او را بشما برسانم از احکام که بمن رسالت فرموده یعنی ملجا و پناهی ندارم غیر از تبلیغ رسالت یا مالک نیستم چیزیرا
غیر از ابلاغ احکام حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی الا بلاغا من الله و رسالاته در ولایت علی راوی عرض کرد این
تنزیل این آیه است یا تاویل آن فرمود بلکه باین معنی نازل شده نه آنکه تاویل باشد نهم آیه شریفه و من یعص الله و رسوله
فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا یعنی و هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش او و فرستاده او را در اوامر و نواهی
او پس بدرستیکه مر او راست آتش دوزخ در حالتیکه جاوید باشند در آن همیشه حضرت کاظم بروایت کافی
فرمود یعنی نافرمانی خدا و رسول نماید در ولایت علی دهم آیه شریفه حتی اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف
ناصرا و اقل عددا یعنی آن مشرکان و منافقان با این همه عناد با پیغمبر با ایشان در عداوت خود باقی میباشند
تا وقتیکه ببینند آنچه را که بایشان وعده داده میشدند از واقعه بدر یا در عذاب جهنم پس زود باشد که
بدانند کیست ضعیف تر از جهت یار و مددکار و کیست کمتر از روی عدد چون کفار بکثرت عدد خودشان و
باتفاق با یکدیگر مطمئن بودند پس خداوند فرمود در روز موعود بر ایشان معلوم میشود که ایشان ضعیف ترند
و یار و رسول من و ایشان کمترند یا فرستاده من بروایت قمی مراد از ما یوعدون حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و انصار
او است یعنی بفرموده خدا و رسول حضرت قائم و وقتیکه ظهور فرمود آنوقت بر ایشان معلوم میشود که کی ضعیف
و کمتر است یازدهم آیه شریفه قل ان ادری اقریب ما توعدون ام یجعل له ربی امدا یعنی بگو ای محمد در جواب آنانکه
گفتند آن موعود کی خواهد بود نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده اید از عذاب یا گردانیده خداوند از برای
زمانیکه مدت آن دراز باشد حضرت باقر بروایت قمی فرمود چون خبر داد حضرت رسول بایشان از وقایع زمان
رجعت پس سؤال کردند که آن کی خواهد بود پس این آیه نازل شد که بگو علم آن زمان نزد خداوند است من نمیدانم و اگر
خداوند بکسی اطلاع داده فیها و الا کسی نخواهد فهمید دوازدهم آیه شریفه عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا
الا من ارتضی من رسول یعنی داننده است امور پوشیده را پس آشکار نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که علم آن مخصوص
او است کسیرا مگر آنکسرا که پسندیده و برگزیده است او را از فرستاده خود یعنی بغیبیات اطلاع نمیدهد مگر رسول
خود را تا همان معجزه او باشد حضرت رضا بروایت خرایج در این آیه فرمود پس حضرت رسول برگزیده شده است نزد
خداوند عالم و ما وارث آن رسول که خداوند اطلاع داده بما و آنچه را که خواسته از غیب خود پس تعلیم کرد بما آنچه را که

بوده و خواهد بود تا روز قیامت سیزدهم آیه شریفه فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا یعنی پس بدرستیکه
میارد خدا از پیش رو و از پس آن مرتضی از پس او فرشتگان که ویرا محافظت میکنند از شر شیاطین جن و انس بروایت
قمی یعنی خبر میدهد خدا رسول خود را که برگزیده او را از آنچه بوده پیش از او و از اخبارات و آنچه میباشد بعد از او از
اخبارات حضرت قائم و رجعت و قیامت و از برای تمام این اخبارات از قبل و بعد حرس قرار داد که ملائکه باشند
تا حفظ نمایند رسول را از شر شیاطین و اختلاط تنها با رسول پس حاصل همه این آیات آنستکه آنچه این رسول میگوید
از جانب خداست خصوصا امر ولایت و از عذاب منکرین در زمان رجعت و او در این گفتار خود محفوظ است از اختلاط

سورة المزمل

شیاطین با ایشان در سوره مبارکه مزمل چند آیات است اول آیه شریفه سنلقی علیک قولا ثقیلا یعنی بدرستیکه
زود باشد که وحی کنیم بر تو سخنی گران یعنی کلامیکه مشتمل بر تکالیف شاقه باشد مراد از آن ولایت امیرالمؤمنین
و ائمه طاهرین است زیرا که از آن شاقه تر تکلیفی نخواهد بود ما در نزد اهل ولایت پس بجهت حفظ شرایط آن ما در بود
اهل الله پس بجهت حسد و عداوت ایشان چنانکه از اخبار کثیره مستفاد شد که گفتند یا رسول الله هر چه گفتی قبول کردیم
در آخر کار خواستی ابن عم خود را بر ما امیر کنی دویم آیه شریفه و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا یعنی شکیبا
نما بر آنچه میگویند کفار و منکران در حق تو از هر گونه سخنان بجا و نابجا و دوری کن با ایشان دوری نیکو یعنی
در ظاهر با ایشان مدارا کن و در باطن با ایشان مجانبه کن و در مقام انتقام مباش و سخنان نصیحت را از ایشان باز
مگیر حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی آنچه میگویند در حق وصی تو صبر کن و از ایشان دوری کن دوری کردن
نیکو امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرمود در حدیثی که ذکر منافقین میفرمود همیشه رسول الله تالیف قلوب
ایشان میکرد و ایشان را با خود نزدیک مینمود و مینشاند ایشان را بطرف راست و چپ تا وقتیکه اذن داد خداوند تعالی
و جل مر او را در دور نمودن ایشان بقول خود که فرمود و اهجرهم هجرا جمیلا سیم آیه شریفه و ذرنی و المکذبین
اولی النعمة و مهلهم قلیلا یعنی ای پیغمبر بگذار مرا با مکذبان که خداوندان و صاحبان نعمت میباشند یعنی من
غبار غم از دل تو بر آرم و جزای ایشان را من کفایت نمایم و تو مهلت ده ایشان را مهلت اندکی تا من عنقریب مکافات
ایشان را خواهم داد چه در دنیا و چه در آخرت حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی مکذبین وصی تو را با من واگذار
بعد از آن راوی عرض کرد چه سؤال کرد که این تنزیل این آیه است و یا تاویل است فرمود بلکه تاویل است چهارم آیه شریفه
انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم یعنی بدرستیکه ما فرستادیم بسوی شما پیغمبری در حالتیکه گواه است

سورة المدثر

اقوال و افعال شما یعنی شاهد است که کدام یک از شما تصدیق نمودید آن پیغمبر را در باب وصی و کدام یک از
شما تکذیب نمودند او را در باب ولایت ائمه و چنانچه حضرت کاظم تفسیر نمود در سوره مبارکه مدثر چند
آیات است اول آیه شریفه و لربک فاصبر یعنی از برای رضای پروردگار خود پس صبر کن بر اذیت مشرکان و کفار و
منافقان و بفرموده حضرت صادق بروایت قمی یعنی در امر ولایت امیرالمؤمنین چنانچه از آیات بعد این معنی
و هویدا خواهد شد لیکن آنچه این حقیر توقع دارم از اهل علم و بصیرت آنستکه تامل فرمایند در مناسبت آیات
قبل از این آیه و ما بعد آیه با آیات بعد که ذکر میشود تا معلوم شود بر ایشان که خداوند چگونه امر فرمود باین پیغمبر
طاهر و مطهر اول بتطهیر ثیاب که دوری از رجس و بعد تکلیف کرد ترا بامر ولایت و ثابت قدم بودن در
ابلاغ این امر و صابر بودن در اذیت و آزار مکذبین که حقیقت طهارت معنوی حاصل نمیشود مگر بقبول و
ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین او دویم آیه شریفه فاذا نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین
غیر یسیر یعنی پس چون دمیده شود در صور که نفخه ثانیه باشد پس آن وقت دمیدن در آن روز روزیست
دشوار بر ناگرویدگان نه آسان است بلکه زیاد دشوار است و بالمفهوم دلالت دارد بر آسان بودن آن روز بر اهل

ایمان

ایمان پس این آیه وعید است بر کفار و وعده است بر مؤمنان حضرت صادق بروایت کافی فرمود در این آیه و معنی آنکه یعنی
در مثل ما و اهل البیت امامی هست مظفر و مستور پس هر وقت اراده خداوند تعلق بگیرد بر اظهار او میکوبد در قلب او نکته
پس ظاهر میشود و قیام مینماید بامر خدا پس آن روز بر منکرین ایشان زیاد دشوار است سیم آیه شریفه ذرنی و من خلقت وحیدا
یعنی ای محمد بگذار مرا با آنکه آفریدیم او را در حالتیکه تنها بود یعنی هیچ مال و اولاد و انصار نداشت و با آنکه لقب ولید بن
مغیره که عم ابوجهل بود باشد زیرا که این آیه با آیات بعد آن بظاهر نازل شده در حق ولید زیرا که آن ولید بعد از شنیدن
بعضی از آیات و لم یؤمن از حضرت رسول با قوم خود گفت بخدا قسم از محمد کلماتی شنیدم که شبیه بکلمات انس و جن نیست و
رفت چنانچه بدین قوم نیامد پس قوم گمان اسلام در حق او کردند ابوجهل آمد و گفت ای عم آیا از دین برگشتی و عار ایشان گردیدی
کرد و گفت و لکن کلماتی از او شنیدم که مرا بتحیر آورد و گفت محمد نه کذاب است زیرا که تا بحال از او دروغ شنیده و نه
مجنون است زیرا که علائم جنون در او نیست و نه کاهن که کهانت در او نیست پس بعد از فکر گفت محمد ساحر است مگر نمی بینید که تفرقه
میان ازواج و پدران با اولاد و سایر خویشان میکند پس ابوجهل با قوم او مسرور شدند که ولید اسلام نیاورد زیرا که او
ملقب بود بوحید از بابت فضل هم از زیادتی مال چنانچه جامه کعبه را در یکسال او به تنهائی میپوشانید و در
سال دیگر تمام اعراب هم از زیادتی فرزندان که تماما در نزد او حاضر بودند یا آنکه مراد از وحید پدر باشد یعنی کسیکه
ولد الزنا باشد و مراد از وحید باین معنی بظاهر ولید است و در باطن تخصیص بکر یا عمر منکر ولایت امیرالمؤمنین است چنانچه
حضرت باقر بروایت قمی و مجمع فرمود چهارم آیه شریفه کلا انه کان لایاتنا عنیدا سارهقه صعودا یعنی نه چنانست
که او طمع در زیادتی نعمت داشته باشد من هم زیاد نمایم بدرستیکه این مرد بود مر آیات حجتهای ما را ستیزه کن و انکار کن
زود باشد که در رسانیم او را بعقبه که بمشقت و زحمت بسیار بتوان بالای او رفتن و این عقبه در عرب مثل است از برای بودن
عاقبت کار در شدائد و روایت است که صعود اسم کوهی است از آتش که از پائین تا بالای او هفتاد خریف است و از بالای او تا پائین
هفتاد خریف است و فرمود حضرت صادق مراد از آیات ائمه اند و بفرموده حضرت باقر مراد از مرجع ضمیر انه دومی است که در
بلد مسلم است پنجم آیه شریفه و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیستیقن الذین اوتوا الکتاب یعنی گردانیدیم
عدد موکلان دوزخ را به عدد نوزده مگر آنکه آن عدد موجب امتحان و آزمایش باشد از برای آنانکه کافر شدند تا بگویند
این است که اهل کفر از روی استهزاء و استبعاد میگویند آیا معقول است نوزده نفر تمام اهل جهنم را عذاب نمایند اگر عقل را
دیگر تعقل نمیکنند و تفکر در قدرت الهیه و حکم و مصالح او و غرض از این عدد بیمکنند آنستکه
طلب یقین نمایند آنانکه داده شده بایشان کتاب تورات بحقیت محمد و تصدیق قرآن زیرا که از تطابق قرآن با تورات تصدیق
و حقیقت هر دو معلوم میشود زیرا که هر چه در تورات خوانده اند و آورده کلامیکه مطابق شده با تورات که یقین بر بودن آن
از جانب خدا دارند پس یقین بهم میرسانند که محمد ناخوانده این معجزه باید از جانب خدا باشد و بقول حضرت باقر مراد
از الذین کفروا اهل بیت است حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی اهل کتاب یقین بهم رسانند که خدا و رسول او وصی
خواسته ششم آیه شریفه و ما هی الا ذکری للبشر یعنی و نیست این که میگوئی مگر پندی برای بنی آدم و در مرجع ضمیر هی خلاف است
بعضی گویند سقر مرجع است و برخی گفتند عدد خزنه دوزخ که نوزده باشد مرجع است و بعضی این سوره را گفتند و بفرموده
حضرت کاظم بروایت کافی یعنی ولایت علی و بنحو است از برای مردم هفتم آیه شریفه انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر لمن
شاء منکم ان یتقدم او یتأخر یعنی بدرستیکه آن سقر هر آینه یکی از دواهی بلاهای بزرگ است که تهدید کننده باشد
از حقیقت ترسانند و بیم کردن دیاد در حالتیکه بیم کننده مر آنانرا که از برای هر که خواهد از شما آنکه اختیار نماید آنکه پیش
از بلاهای بزرگ است اقدام در آن نماید یا باز ایستد و تاخیر آن کند و بعضی مختار است در قبول آن و یا در رد آن بفرموده حضرت
کاظم بروایت کافی فرمود یعنی آن ولایت هر آینه از تکالیف بزرگ است و انذار است از برای بشر هر کس اقدام کرد بسوی ولایت

دور شد از سقر و هر که تاخیر انداخت آن ولایت اقدام کرد بسقر هشتم آیه شریفه کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین
یعنی هر نفسی بانچه کرده است از کردار و گفتار مرهون است نزد خدا و بند و با اعمال خود مؤاخذ است مگر یاران دست
راست که در راحت خواهند بود حضرت باقر بروایت کافی فرمود ما و شیعیان ما اصحاب یمین میباشیم و بروایتی
مراد از یمین امیر المؤمنین است و اصحاب او شیعیان او میباشند یعنی شیعیان ما از بابت شرافت ایمان و میمنت اعمال
صالحه ایشان خطاهای ایشان مغفور است و در آن روز از بابت شفاعت ما آسوده خاطر و فارغ البال خواهند
بود نهم آیه شریفه فی جنات یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین
یعنی اصحاب یمین در بوستانهای بهشت باشند از یکدیگر سؤال کنند از احوال مشرکین و منافقین و چون اهل بهشت
مشرف میباشند بر اهل دوزخ و آنها را در دوزخ خواهند دید پس از ایشان میپرسند چه چیز وادار کرد شما را در دوزخ
آنها در جواب گویند نبودیم ما در دنیا از نماز گذارندگان نبودیم ما در دنیا طعام دهنده بدرویشان یعنی این دو کار که
کردیم هر دو آن تکذیب پیغمبر و عدم اعتقاد بمحشر بود باعث شد که ما را بدوزخ افکندند حضرت امیر المؤمنین در
نهج البلاغة فرمود تعاهدوا امر الصلاة یعنی تعهد نمائید امر نماز را و محافظت کنید نماز را و بسیار بجا بیاورید نماز را و تقرب بجوئید بسبب نماز
بجهت آنکه بوده آن نماز بر مؤمنین از واجبات در وقت آن مگر نه شنیدید جواب اهل دوزخ را که در وقتیکه سؤال
کردند از ایشان اهل بهشت که چه چیز باعث شد که شما بدوزخ افتادید گفتند نبودیم ما از نماز خوانندگان
غرض از ذکر این حدیث شریف آن بود که همین نماز ظاهری که در شرع مطهر از ارکان ایمان است و در موارد کثیره از قرآن امر بآن
شده و در این آیه ترک آن موجب رفتن بدوزخ است و در اخبار خصوصا از این حدیث هم معلوم شد تاکید در آن شرایط بسیار
دارد که البته هر یک نقص در نماز خواهد شد من جمله شرط اعظم و اکبر آن بلکه مطلق عبادات و اعمال صالحه ولایت اهل البیت
چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود در معنی این آیه یعنی نبودیم ما از تابعین ائمه آنچنانکه فرمود خدا در حق ایشان
السابقون السابقون اولئک المقربون و از برای شاهد بر این معنی یعنی شاهد بر فهمیدن و فهمانیدن از برای
صدق قول شان زیرا که حاجت بشاهد نیست فرمود مگر نه میبینید که در وقت اسب دوانی آن اسب را که بعد از اسب اول
که تابع او است مصلی میگویند پس اینست معنی لم نک من المصلین یعنی نبودیم ما از تابعین آن سابقین حضرت
کاظم بروایت کافی فرمود یعنی نبودیم از دوستان محمد و اوصیاء او و نبودیم ما از صلوات فرستندگان بر ایشان و مراد از
مسکین در این آیه مساکین آل محمد است فرمود یعنی خمس آل محمد را ندادیم دهم آیه شریفه فما لهم عن التذکرة معرضین
کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة یعنی پس چیست مشرکان و منافقان را که روی گردانند و اعراض کنند که مانند
این پند و موعظه که قرآن باشد گویا که ایشان در رمیدن از پند و موعظه خران وحشی اند که گریخته و رمیده باشند
از شیر آنحضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی از ولایت امیر المؤمنین اعراض کننده اند و بروایت قمی یعنی از آنچه
پند داده شوند از ولایت و موالات امیر المؤمنین روی گردانند مثل فرار کردن خران وحشی از اسد یازدهم آیه شریفه
بل یرید کل امرئ منهم ان یؤتی صحفا منشرة یعنی بلکه اراده میکند و میخواهند هر مردی از ایشان آنکه
داده شود بدست هر یک از ایشان نامه های سر گشاده و باز و فرجه که در آن نوشته باشد ای فلان پیروی کن محمد
در آنچه میگوید چنانچه حضرت باقر بروایت قمی فرمود آن منکرین میگفتند ای محمد بما رسیده که اگر مردی از بنی اسرائیل
گناهی میکرد و صبح میکرد نوشته شده بود بر سر او که فلان گناه کرد و کفاره او فلان است پس جبرئیل نازل شد
عرض کرد خداوند میفرماید بقوم تو مسئلت میکنند از تو سنت بنی اسرائیل را اگر میخواهند ما جاری مینمائیم بر ایشان
آن سنت را پس ایشان بگمان آنکه پیغمبر از اجرای آن کراهت دارد پس خواهش ایشان آن بود که چون بر ما نازل
شود نوشته که ای فلان متابعت نما پیغمبر را در امر ولایت علی ابن ابیطالب و هر گاه بالفرض همچه نوشته بر ایشان

نازل

سورة القیمة

نازل میشد باز قبول نمیکردند و اگر نوشته بالخصوص هم بالتفصیل با این قرآن چه فرقی داشت آنچه باعث ایشان شد
در قبول نکردن قرآن همان باعث قبول نکردن ایشان است مر آن نوشته بالخصوص را آن باعث از بابت امتناع نزول
نوشته بالخصوص بلکه خوف نداشتن از عذاب آخرت است و اعتقاد نداشتن بآنست لذا فرمود بعد از این آیه کلا بل لا یخافون
الآخرة یعنی نه چنانست که ایشان میگویند که اگر برما نازل میشد نوشتهای سرباز ایمان میآوردیم بلکه جهت
ایمان نیاوردن ایشان نترسیدن از عذاب و عقاب است و اعتقاد نداشتن بآنست باین جهت فرق نمیکنند در بین قرآن و بین
نوشتهای سرباز و گشوده دوازدهم آیه شریفه کلا انه تذکرة فمن شاء ذکره وما یذکرون الا ان یشاء الله یعنی نه
چنانست که ایشان اعتقاد نموده و گفتند قرآن سحر است و قول البشر است بدرستیکه این قرآن پند است شریف و موعظه ایست
عظیم پس هر که خواهد پند گرفتن از آن را پند گیرد باختیار و حال آنکه پند نگیرند از آن مگر آنکه خدا خواهد که پند گیرند
یعنی خدا آنها را مجبور سازد در پند گرفتن و آن هم منافی با تکلیف است چنانچه فرمود ولو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم
جمیعا پس بجهت آنکه پند گرفتن باید از روی اختیار باشد نه از روی الجاء و اجبار فرمود هو اهل التقوی و اهل المغفرة یعنی که
سزاوار که بترسند و خوف داشته باشند از او و او سزاوار آمرزیدن است گناه کاران را پس اختیار نباشد صدق نباشد
تقوی و گناه بفرمود حضرت کاظم بروایت کافی مرجع ضمیر ولایت امیر المؤمنین است یعنی این حکم و ولایت آنحضرت پند است هر که
خواهد از روی اختیار قبول آن پند کند هر که نخواهد قبول نکند ابا فرمود مغفرت خدا شامل نگردد مگر اهل ولایت
بامیر المؤمنین را در سوره مبارکه قیمه چند آیه است اول آیه شریفه ایحسب الانسان الن نجمع عظامه یعنی آیا می پندارد آدم
که هرگز جمع نخواهم کرد استخوانهای او را گفته شد که این آیه باب [illegible] عدی بن ربیعه نزول یافته [illegible] رسول پرسید
و آنحضرت از احوال قیمه [illegible] فرمود [illegible] گفت اگر [illegible] آن روز را ببینم باور نمیکنم [illegible] استخوانها [illegible] چگونه
جمع خواهد شد [illegible] نازل شد [illegible] منکر [illegible] سوره [illegible]
که خدا وند [illegible] فرمود [illegible] لا تحرک به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه یعنی
بجنبان ای محمد بقرآن زبان خود را قبل از تمام وحی تا تعجیل کنی باخذ آن و حفظ آن از خوف آنکه مبادا از خاطر شریفت برود یعنی
قبل از آنکه این فصل از آنحضرت صادر شود وحی کرد خدا تا انقضاء آنجناب بعد نکند بدرستیکه بر ما است فراهم آوردن
آن قرآن را در سینه تو تا یاد گیری و اثبات قرائت آن بر زبان تو زیرا که بر ما لازم است و ضامن حفظ آن میباشیم پس خوف
نوشتن و خود را مده در نزول این آیه از ابن عباس نقل شد که چون جبرئیل وحی بر آنحضرت میآورد پیش از آنکه اتمام کند
آنحضرت آن را خواندی بجهت حفظ از آنکه مبادا فراموش کند پس حق تعالی این آیه فرستاد و علاوه بر این فقره با شأن آنحضرت
مناسبت ندارد در شأن نزول آن آنستکه بعد ذکر خواهد شد سیم آیه شریفه فلا صدق ولا صلی ولکن کذب و تولی
ثم ذهب الی اهله یتمطی یعنی پس تصدیق نکرد برسول نه بقرآن و نماز مفروضه نگذارد و با تابع پیغمبر نشد و لکن
تکذیب کرد او و روی گردانید از راه حق پس برفت بسوی کسان خود و مغرور میداند روی افتخار که من تکذیب محمد کرده ام
تابع او نشده ام در اکثر تفاسیر این آیه در باره ابوجهل نازل شده و در حق او حضرت رسول فرمود او فرعون این امت
اما بروایت قمی حضرت جواد فرمود سبب نزول این آیه آنستکه حضرت رسول در یوم الغدیر دعوت کرد مردم را بعید
علی ابن ابیطالب و تبلیغ فرمود بایشان امر ولایت را پس مردم که بر گشتند بمنزلهای خود پس تکیه داد معویه
بمغیرة بن شعبه و ابی موسی اشعری پس تکرد بجهة افتخار با اهل خود و گفت ما هرگز اقرار نمیکنیم محمد را در مقالات و
پس نازل شد این آیه پس بالا رفت پیغمبر بر منبر و خواست تبری بجوید از او که معاویه باشد پس نازل شد آیه قبل که لا
تحرک به لسانک لتعجل به پس ساکت شد آنحضرت و اسم او را نبرد پس شأن نزول آیه قبل در حق معویه است نه ابوجهل و
ممکن است که این آیه در حق هر دو باشد یعنی هم معویه و هم ابوجهل چهارم آیه شریفه اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی

یعنی

یعنی نیک سزاوار است مر تورا ای کافر معاند که هلاک شوی در دنیا پس سزاوار است تورا عذاب الیم در قبر پس نیک باشد
تورا هول قیامت پس بغایت سزاوار است تورا خلود در دوزخ بروایت محمد و غیره حضرت رسول با ابوجهل دست بهم فرمود فاولی لک
فاولی ابوجهل گفت بچه چیز مرا میترسانی محمد که تو و خدای تو هیچ نتوانید کرد با من بدرستیکه من عزیزترین اهل مکه ام
چون روز بدر شد و قوت قریش و ضعف لشکر رسول را دید هیچ شک نکرد در این که ایشان بر پیغمبر غالب شوند روی
برسول کرد و گفت پس از امروز خدای خود را پرستش نکن که تورا ذلیل کرد اینجا چون جنگ ملتحم شد حق تعالی اعدا ملعون
ساخت عبدالله که مرد پیری بود در کمال ضعف و ناتوانی گرد کشتگان افتاده و میکشته هر کرا که در او رمقی میدید
میکشت چنانکه از عبدالله مرویست که گفت ابوجهل را دیدم در ان معرکه در میان کشتگان افتاده بود پایش را گرفتم
و از میان کشتگان بیرون آوردم و پای بر سینه اش نهادم چشم باز کرد مرا بدید گفت پای بر بلندی نهاده گفتم ای ابوجهل
باین حال رسیدی و هنوز ترک تکبر نمیکنی گفت ای عبدالله دانم که مرا خواهی کشت ترا بسه وصیت میکنم قبول کن اول انکه محمد را
بگو که در جهان از تو دشمن تری نداشتم دویم انکه مرا بشمشیر من بکش سیم انکه سرم را از سینه ببر و پیش محمد بر تا در
نظر او بزرگ آید گفتم بخدا قسم که خدا تورا دشمن تو دارد دشمنی تو محمد واله تورا بشمشیر خود خواهم کشت و سر تو هم
از بیخ خواهم برید تا از همه کس حقیرتر باشی پس گفت سرش را ببریدم خواستم ببرم قوت نداشتم بر پیشانی او سوراخ بستم
و میکشیدم تا بردم بحضرت رسول آوردم حضرت مرا ببهشت وعده داد و خدا را شکر کردم و فرمود هذا فرعون هذه الامة و فرعون باشد
فرعون امت من ابوجهل بود انچه از اخبار اهل البیت مستفاد شد از برای این امت و ابوجهل است یکی علمی و دیگر وصفی
و مراد از این دویم کسانی میباشند که منکر ولایت اهل البیت شدند پس آیات منزله در حق ابوجهل علمی شامل ابوجهل وصفی
هم خواهند بود بلاشبهه پنجم آیه شریفه ایحسب الانسان ان یترک سدی یعنی آیا می پندارد آدمی که ابوجهل علمی باشد
یا وصفی انکه واگذاشته شود در حالیکه مهمل و معطل و ضایع باشد در دنیا یعنی غرض از خلقت او همانا وجود
دنیوی او باشد و دیگر حشر و نشری از برای او نباشد پس کسیکه چنین اعتقاد داشته باشد دیگر حاجت برسول
و کتاب و امام و احکام نداشته باشد پس بودن او در دنیا مهمل و معطل خواهد بود و این انکار او بقیامت ناشی
شده از انکه احیا اموات را محال دانسته و حال انکه هیچ کس بی وجود و خلقت او عبث خواهد بود و نسبت عبث بخدا دادن
محال است پس خدا و ند ملزم ساخته کسانی را که حشر را محال میدانند باعتقاد خود ایشان که لازم این اعتقاد شما
دانا بودن شما مهمل و معطل و نسبت اهمال و تعطیل در فعل خدا محال است زیرا که خالق منزه است از عیب کدام عیب بالاتر
از نسبت فعل عبث بخداوند عزوجل بعد از این الزام ایشان بمعتقد ایشان در مقام بیان قدرت خود بر احیا اموات
برآمده این تفصیل که شما را خلق کرد از نطفه از منی از اطوارات بعد از آن تا شما ها را مرد و زن قرار داد آیا همچه
خالقی قادر نیست بر احیا اموات چنانچه از آیه بعد از این آیه مستفاد می شود انچه باعث شد این حقیر را که این آیه در اینجا
ذکر شود بودن اخبار اهل بیت که مراد از انسان در این آیه ابوجهل وصفی است و آن منکر ولایت اهل البیت است

در سوره مبارکه دهر چند آیات است اول آیه شریفه انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی بدرستیکه ما
نمودیم بانسان راه راست را بنصب ائمه طاهره و انزال آیات بینه بعد از اعطای سمع و بصر که آلت ادراک آنهاست در
حالیکه یا سپاس است یعنی مؤمن و موحد است و یا ناسپاس است یعنی کافر جاحد است مراد آنستکه هدایت ما
مخصوص با اهل ایمان نیست بلکه بهمه مردم نصب ائمه کرده ایم حضرت صادق بروایت کافی فرموده مائیم سبیل خدا که بما
هدایت مییابند مردم بخدا چنانچه حضرت جواد فرموده انتم السبیل الاعظم والصراط الاقوم دویم آیه شریفه ان
الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا یوفون بالنذر و یخافون
یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا یعنی بدرستیکه نیکوکاران که

که مؤمنان فرمان بردارند می آشامند در آخرت از جام خمری که باشد مزاج آن خمر کافور که کافور بهشتی مراد است نه دنیایی
و آن کافور از چشمه باشد که می آشامند از آن چشمه بندگان خدا که فرمان بردار او بودند و میرانند آن چشمه را بهر جا
که میخواهند از منازل و قصور خود راندنی بسهولت بدون منع و مانع و آن عباد الله موصوف میباشند باین صفات
که وفا میکنند بنذریکه نموده اند و این مقام از وفا کردن بواجبات از جانب خدا بلندتر است زیرا که این واجب را خود ایشان
از برای خود نموده اند باختیار بر خلاف واجبات الهی و میترسند از روزیکه هست بدی آن روز یعنی شدت هول او فاش و آشکار
و بجمیع اهل عصیان و طغیان رسیده یا بجمیع اقطار عالم منتشر شده و میدهند خوردنی خود را برد و ستی خداوند درویش
بینوا و یتیم و خورده بی پدر را و اسیر را که بدار الحرب گرفته بود ند باتفاق تمام خاصه و اکثر عامه این آیات تا آیه و کان سعیکم
مشکورا بلکه تمام این سوره در حق امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه ایشان نزول یافته و ثعلبی که از
عالم اهل سنت است چنین ذکر کرده که در بعضی ایام امام حسن و امام حسین مریض شدند حضرت رسالت با جمعی
از اصحاب بعیادت آمدند و نور دیده مرتضی و میوه دل زهرا رفتند بحضرت شاه اولیا امر فرمود که یا ابا الحسن از برای
این دو نور دیده خود نذری کن تا حضرت قاضی الحاجات ایشان را شفا دهد و لباس صحت و عافیت را بایشان بپوشاند پس آن
سید اوصیا نذر فرمود که اگر حق تعالی ایشان را شفا دهد من سه روز روزه دارم چون آن حضرت نذر کرد حضرت فاطمه و
حسن و حسین و خادمه ایشان فضه موافقت فرمودند چون حق تعالی لباس عافیت بایشان پوشانید عزیمت کردند
که بنذر خود قیام نمایند نیت روزه کردند حضرت مرتضی از شمعون یهودی سه صاع جو وام گرفت در روز اول که
روزه گرفتند حضرت فاطمه یکصاع را آرد کرد و پنج قرص نان به پخت و چون شب در آمد نماز شام اداء فرمودند طعام
مهیا فرمودند حاضر کردند که افطار کنند ناگاه آوازی بگوش ایشان رسید که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکین
ام از مسکین و محتاج و گرسنه مرا طعام دهید تا حق تعالی شما را از خوان نجات نعمت کامل و نصیب شامل ارزانی فرماید
شاه اولیا بعد از شنیدن آن آواز لقمه را از دست مبارک بزمین گذارد و فرمود فاطم ذات المجد والیقین یا بنت خیر الناس اجمعین
اما ترین البائس المسکین جاء الی الباب له حنین یشکو الینا جائع حزین کل امرء بکسبه رهین پس فاطمه در جواب گفت امرک
سمع یا ابن عم و طاعة مابی من لوم و لا ضراعة غذیت باللب و بالبراعة ارجو اذا اشبعت ذا مجاعة ان الحق بالاخیار و الجماعة
و ادخل الجنة ولی شفاعة و بعضی از نسخ فی شفاعة پس انچه در سفره بود تماما بان مسکین دادند و آن شب با آب افطار
فرمودند خوابیدند و روز دیگر نیز روزه گرفتند و فاطمه زهرا ثلث دیگر آن جو را آرد نمود و پخته پنج قرص نان مهیا نمود و
چون نماز مغرب را اداء کردند و سفره انداختند و امیرالمؤمنین لقمه از نان برداشت که بخورد یتیمی از ایتام
بر در خانه ایستاده بود گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی از ایتام مسلمین هستم مرا طعام دهید تا
خداوند از طعامهای بهشت شما را عوض دهد باز امیرالمؤمنین لقمه را از دست گذارد و فرمود فاطمة بنت السید الکریم
قد جاءنا الله بذا الیتیم من یرحم الیوم غدا رحیم موعده فی الجنة النعیم فاطمه در جواب گفت انی لاعطیه و لا
ابالی و اوثر الله علی عیالی امسوا جیاعا و هم اشبالی اصغرهم یقتل فی القتال بکربلا یقتل باغتیال لقاتلیه
الویل مع وبالی پس مجموع نان ها را بان یتیم دادند و آن شب هم با آب افطار کردند و روز سیم هم روزه گرفتند فاطمه زهرا
یک صاع باقیمانده را آرد کرد و پنج قرص نان پخته و بعد از نماز مغرب خواستند افطار نمایند امیرالمؤمنین یک لقمه
گرفت که تناول نماید اسیری از اسرای مشرکین بر در خانه ایستاد گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد ما را بجبر اسیر میکنید
میبندید و قوت بما نمیدهید آنحضرت لقمه را بر زمین گذارد و فرمود فاطمه بنت النبی احمد قد جاءک الاسیر
یهتدی مکبل فی غله مقید یشکو الینا الجوع قد تقدد من یطعم الیوم یجده غد عند العلی الواحد الموحد
پس فاطمه در جواب گفت لم یبق مما کان غیر صاع قد دبرت کفی مع الذراع شبلای والله هما جیاع یا رب لا

الجزء الثلاثون

۳۰۰۴

الاعباء نسجتها بصاع پس تمام آن نانها را دادند
ترکهما ضیاع ابوهما الخیر واصطناع وما علی راسی من قناع
بآن اسیر و آب افطار کردند و خوابیدند و چون روز شد هیچ نداشتند که تناول فرمایند حضرت امیر المؤمنین دست حسن و حسین
گرفته بخدمت حضرت رسالت رفت و آن دو نور دیده حضرت زهرا از جوع و ضعف میلرزیدند چون چشم مبارک آنحضرت
بآن دو نور دیده افتاد فرمود یا ابا الحسن این معصومان چه حال دارند که چنین ضعیف و ناتوان شده‌اند شاه اولیا صورت
حال عرض نمود سرور انبیا رسانید آنحضرت بجانب خانه فاطمه روان شد و چون بحجره طاهره زهرا در آمد دید که فاطمه در
مصلای خود بعبادت مشغولست از بسیاری گرسنگی شکم او به پشت چسبیده پس آنحضرت چون قرة العین خود را بآن
حالت دید اندوه اندرون مبارکش بر آمد گفت واغوثاه یا الله اهل بیت محمد پیغمبر تو از گرسنگی بهلاکت نزدیک شدند در این
حال جبرئیل در رسید گفت ای محمد بگیر این را و خوش باش بآن کرامتی که خدا تعالی در حق اهل بیت تو فرموده است سورة
هل اتی را تا آخر بحضرت رسالت پناه تلاوت فرمود ششم آیه شریفه انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا فاصبر لحکم ربک ولا
تطع منهم آثما او کفورا یعنی بدرستیکه ما فرو فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی پس صبر کن مر حکم پروردگار خود را در
باب تاخیر انداختن خدا و نصرت تو را بر اعدا و تو در تعویق افکندن هلاکت معاندان تو زیرا که آن تاخیر و تعویق از روی اقتضای
حکمت است و فرمانبر از ایشان گناه کار یا کافر را که تو را بآن میخوانند چون عتبه که متحمل انواع فسوق و عصیان است با وجود آن همه فسق
و فجور میگوید که از دعوی خود دست بردار تا من دختر خود بتو دهم حضرت کاظم برروایت کافی فرمود یعنی آنکه دیدیم بر تو ولایت علی را
و صبر کن در باب تاخیر و تعویق هلاکت دشمنان علی و اطاعت مکن دشمنان او را که میگویند از ولایت او دست بردار تا ما تو را از
مال خود غنی و بی‌نیاز نمائیم حضرت کاظم بروایت کافی فرمود ولایت علی تنزیلا ابن فضیل عرض کرد این تنزیل است آنجناب فرمود
بلی تاویلست هفتم آیه شریفه ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا یعنی بدرستیکه این سوره پندی و موعظه است
که بآن متذکر شوند امر آخرت پس هر که خواهد فرا گیرد بسوی تقرب پروردگار خود راهی از برای کسب خیرات و اجتناب از محرمات و بوا که عنا
اختیار در قبضه اختیار او است حضرت کاظم برروایت کافی فرمود یعنی این ولایت امیر المؤمنین موعظه و پند است که ما بین
بسوی خدا حاصل میشود هر که بخواهد از روی اختیار اخذ آن نماید تا به پروردگار خود راه هدایت پیدا نماید و بروایت دیگر
معنی این آیه آنستکه این سوره پند و موعظه است پس هر که خواهد اخذ ولایت نماید و راه هدایت تحصیل کند یعنی هادیان خلق
بحق و راه نماینده کانرا بسوی پروردگار این اشخاص مذکوره در این سوره خواهد بود پس از خود این آیه مستفاد شده
که اهل البیت سبیل و راه بسوی پروردگار میباشند چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرمود مائیم سبیل خدا هشتم آیه شریفه وما
تشاؤن الا ان یشاء الله ان الله کان علیما حکیما یعنی نمیخواهید شما ای اهل البیت مکر وقتیکه خواهد خدا بدرستیکه
خدا دانا است باحوال و افعال شما و کارهای خدا بر وفق حکمت و مصلحت است پس کار حکیم صواب و بر خواست حاصل معنی
آنستکه ای اهل البیت تمام کارهای شما بر وفق خواست بی‌سبب جهت خدا و ندشما را بر تمام خلق فضیلت نداد چون عالم بوده
بر افعال پسندیده شما و کارها خدا از روی حکمت و مصلحت است پس بآن علم و حکمت خود شما را سبیل خود قرار داد و امر کرد خدا است
خلق را که شما را راه تقرب بسوی پروردگار خود بدانند و از گفتار و کردار شما تجاوز ننمایند چه بسیار تعجب است از
بعض مفسرین که در معنی این آیه واضحة المعنا گفته یعنی نخواهید شما ای کافران معاندیهیچ راهی بر حسنات الهی بوجه
اختیار مگر وقتیکه خواهد خدا اجبار شما را باین و الجاء شما را بر آن و در این صورت نفعی بشما نرسد و خالی از تکلیف
باشید به تکلیف در وقت اختیار استمر در زمان اجبار پس حضرت سبحانه اراده این مشیت نکند شما و انستکه باختیار
خود ایمان آرید تا مستحق ثواب شوید گویا این بعض از تفاسیر اهل البیت اغماض نموده چنانچه بروایت خرائج از حضرت
قائم مسئول شد از مفوضه آنحضرت فرمود دروغ گفتند بلکه قلوب ما محل و ظرف مشیت خدا است هر وقت خدا بخواهد
ما میخواهیم پس از آن این آیه تلاوت فرمود و اخبار کثیره وارد است که مائیم مشیت خدا یعنی مائیم محل مشیت خدا ششم آیه

سورة النبأ

۳۰۰۳

شریفه یدخل من یشاء فی رحمته والظالمین اعد لهم عذابا الیما یعنی در آورد خداوند هر که را که خواهد از اهل ایمان در بخشش
خود که هدایت و توفیق باشد یا در بهشت بفضل و کرم خود و ستمکاران را که از راه حق گذشته باشند آماده کرده است
از برای ایشان عذاب دردناک را حضرت کاظم بروایت کافی فرمود در معنی در رحمته یعنی در ولایت ما پس فرمود الظالمین اهل بیت
در نزد خدا اهل ولایت است ظالمین در نزد خدا منکرین ولایت اهل البیت است در سوره مبارکه مرسلات چند آیات است اول
آیه شریفه ویل یومئذ للمکذبین الم نهلک الاولین ثم نتبعهم الآخرین کذلک نفعل بالمجرمین یعنی ویل که کلمه عذاب است
در آنروز مر تکذیب کنندگان را است آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود که تکذیب انبیا کردند پس ما
از پی ایشان در آوریم هلاکت پسینیان را که مثل ایشان میباشند در تکذیب تو ای محمد مثل این هلاکت میکنیم همه گناه کاران
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی ویل در آن روز از برای تکذیب کنندگان تو است ای محمد آنچه وحی کردیم بتو
از ولایت علی و فرمود اولین آنکسانی بودند که تکذیب کردند پیغمبران را در طاعت اوصیا ایشان و مراد از
آخرین آنکسانی میباشند که تکذیب حضرت رسول کردند در طاعت اوصیا او و مراد از مجرمین آنکسانی میباشند که جرم کردند
بآل محمد و مرتکب شدند در حق وصی او آنچه را که مرتکب شدند دوم آیه شریفه ان المتقین فی ظلال و عیون و فواکه
مما یشتهون کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون یعنی بدرستیکه پرهیزکاران از شرک و معاصی در سایه درختان
بهشت و در کنار چشمه‌ها و انواع میوه‌ها از آنچه آرزو کنند در حالت فراغ البال خواهند بود در حالتیکه متقین در
منازل بهشت قرار شوند خزنه جنت با ایشان گویند بخورید این میوه‌ها را و بیاشامید آبها را که گوارنده است بسبب آنچه بوده
که عمل میکردید در دنیا حضرت کاظم بروایت کافی فرمود در معنی این آیه مائیم قسم بخدا و شیعیان ما و نیست بر ملت حضرت
ابرهیم غیر ما و سایر ناس بری میباشند از ملت آن بزرگوار و فرمود بما کنتم تعملون یعنی بر ولایت امیر المؤمنین سیم آیه
شریفه انا کذلک نجزی المحسنین یعنی بدرستیکه ما چنین پاداش میدهیم اهل احسان را فرمود حضرت کاظم بروایت
کافی یعنی اهل ولایت محبت امیر المؤمنین را چهارم آیه شریفه واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون یعنی چون گفته شود بآن
کفار و منافقان که نماز گذارید نماز نگذارند چون اشکال بر کفار هیئت رکوع و سجود بود پس بسیار تعبیر بود نماز ما بیست
نماز که مشتمل بوده بر رکوع و سجود و بروایت قمی یعنی چون با ایشان گفته میشد که دوست داشته باشید امام را نمیدوست
نمیداشتند و عادر سورة مبارکه نبأ چند آیه است اول آیه شریفه عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون
کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون یعنی از چه میپرسند از استفهام بجهت تفخیم شان چیزیست که از آن سئوال
میکنند از یکدیگر و از برای تفخیم شان فرموده از خبر بزرگ که از یکدیگر سئوال مینمایند آنچنان خبریکه ایشان در آن خلاف
نمودند بجهت سوء ایشان فرموده نه چنانست که ایشان در آن امر بزرگ اختلاف کردند و از یکدیگر سئوال
مینمایند زود باشد که بدانند یعنی در وقت نزع روح ایشان حقیقت آن امر را خواهند دانست پس عنقریب عالم
شوند آخرت بحقیقت آن امر دانا شوند بجهت عقیده و بطلان قول خود در معنی آن امر عظیم در فرموده آن اختلاف
دارند از یکدیگر سئوال از حقیقت آن میکنند خلافت است جمعی گفته اند مراد قیامت است اختلاف ایشان در آن
بچند جهت است بعضی اقرار نمودند که قیامت هست و بیان نما شیعی خواهند بود و بعضی انرا منکر شدند که آن
هی الا حیاتنا الدنیا و گروهی شک دارند در وقوع و لا وقوع آن بل هم فی شک منها و بعضی گفته اند که حشر ارواح است
نه اجسام و برخی میگویند احوال دنیا و آخرت مثل هم است و طائفه گفته اند که قیامت است اما بهشت و دوزخ نیست
و گروهی گفته اند که بهشت هست اما اکل و شرب نیست و بعضی گفته اند که مراد از آن امر عظیم قرآنست که بعضی از آن است
مید شدند و بعضی آنرا سحر و کهانت دانستند و بعض اخبار و روایات صحیحه و باتفاق جمعی از عامه مراد از آن ولایت امیر
المؤمنین است چنانچه حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از اکابر اهل سنت است روایت کرده است از سدی که حضرت

الجزء الثلثون

رسالة النبإ ... بنا و عظیم ولایت علی بن ابیطالب است که خلایق او در جنود و از آن سؤال کنند و هیچ منفعتی نیست ... شریفه
عن النبإ ... چرا که منکر و نکیر از او سؤال کنند و از ولایت علی بن ابیطالب ... سؤال کنند ... المصدق ...
... اسحق بن ... محمد بن حسن بن شمعون ... ابو جعفر روایت شده که از امیر المؤمنین
... سؤال شد از معنی بناء عظیم فرمود منم بناء عظیم که در من اختلاف کردند و بر خلافت من نزاع کردند و از ولایت من رجوع
نمودند بعد از آنکه قبول کرده بودند بظلم خود ... شدند بعد از آنکه بشمشیر ... کفر ... یافته بودند
حضرت صادق ع روایت که فرمود نبأ عظیم ولایت است حضرت باقر روایت که فرمود بناء عظیم امیر المؤمنین است که فرمود که
... آنحضرت فرمود نیست از برای خدا آیتی که آن بزرگتر از من باشد نیست از برای خدا نبأ که اعظم از من باشد از حضرت رضا بروایت
... سؤال شد از معنی این آیه فرمود امیر المؤمنین فرمود نیست از برای خدا نبأ که اعظم از من باشد نیست از برای خدا آیتی که
از من باشد ... بفضل من ... با اختلاف ... پس اقرار نکردند بفضل من ... حضرت بروایت عیون
از آنها ... از رسول خدا نقل فرمود که آنحضرت فرمود ... بجهت خدا و توئی باب خدا و توئی طریق بسوی خدا
و توئی بناء عظیم و توئی صراط مستقیم و توئی مثل اعلی ... بروایت کافی امیر المؤمنین در خطبه وسیله فرمود منم بناء عظیم
و زود باشد که بدانند آنچه از آن وعده داده شده اید دوم این آیه شریفه الم نجعل الارض مهادا و الجبال اوتادا یعنی آیا
نساختیم زمین را فرش گسترده تا قرارگاه شما باشد و نکردانیدیم کوهها را میخهای زمین تا با آنها استوار شود و ...
متحرک نشود ... چنانچه در آخر سوره ذکر میشود مراد از زمین ...
که باعث قرار زمین است ... حضرت صادق ع روایت ... جبال الارض ... زمین اضطراب ...
سیم این آیه شریفه و کذبوا بآیاتنا کذابا یعنی اهل دوزخ تکذیب میکردند آیتهای ما که انبیا و اوصیا ... تکذیب
... امیر المؤمنین ع آن حضرت آیه کبری خدا ... حضرت باقر روایت کافی ... آیات خدا ...
چهارم این آیه شریفه ان للمتقین مفازا حدائق و اعنابا یعنی بدرستیکه پرهیزکاران ... از عذاب ...
... آن باغهای ... درختان ... از ثمار ... قتاده روایت کرده که
مراد ابن عباس ... که گفت مراد از ان للمتقین مفازا علی بن ابیطالب است که ... حضرت
کاظم ع بروایت کافی فرمود ... شیعیان ما ... پنجم این آیه شریفه یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا
من اذن له الرحمن و قال صوابا یعنی روزی که بایستند روح و بایستند فرشتگان در حالتیکه صف زده کان باشند ... روح
... که از همه مخلوق بزرگتر باشد ... صف ... مقام او در
آنجا ... دوازده هزار تسبیح ... و ملکی خلق شود ... جبرئیل ...
درباب شفاعت مگر کسیکه دستوری داده باشد مر او را خدا ... و آن شفیع ماذون گفته باشد سخن حق ...
طیبه لا اله الا الله باشد ... منقول است که جبرئیل نزد خدا ایستاده است ... حق تعالی ...
... ایشان را در سخن گفتن رخصت دهند ایشان
... طیبه لا اله الا الله ... روح ملکیست اعظم از جبرئیل و میکائیل
بوده ... رسول خدا ... روایت ... حضرت صادق ... حضرت کاظم بروایت کافی فرمود مائیم و قسم
... که ... اذن داده شده ... در قیامت ... تکلم میکنند ... تمجید ...
خود ... و صلوات ... شفاعت ... شیعیان خود ... شفاعت ... از حضرت باقر ... سل ... روایت نمود ... آیه شریفه ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مآبا یعنی ...
... حقق الوقوع و هیچ شکی ... نیست ... هر که خواهد ... بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتی بایمان و طاعت هر که

سورة النازعات

خواهد که عمل صالح کند که موجب تقرب و ثواب حق تعالی ... خواهد بود ... بجهت ایضاح ...
رسیدن ... چون شکی نیست ... کسیکه اطلاع باخبار اهل البیت ... ظاهر ... آیات ...
... قیامت محقق الوقوع منحصر است ... ولایت اهل البیت و عمل نمودن بطریقه ایشان ...
تقرب بثواب پروردگار ... ظاهر ... آیه ... ششم آیه شریفه یوم ینظر المرء ما قدمت
یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا یعنی روزیکه بنگرد آدمی آنچه را که پیش فرستاده باشد ... و بگوید
کافر ... کاش من بودمی خاک ...
امروز خاک بودمی ... ابن مسعود ... عبدالله بن عمر ... قیامت ...
بجهت قصاص ... شاخ ... شاخ ...
از آن حیوانات ... خاک کردانند ... کافر چون ... بگوید یا لیتنی کنت ترابا ... ابن عباس روایت
... سؤال شد که چرا ... حضرت رسول امیر المؤمنین را ابا تراب گفت ...
... بعد از حضرت رسول ... روی زمین ... ابن عباس ...
قیامت شود و ببیند کافر آنچه را که خدا مهیا کرده از برای شیعه علی از ثواب ... کرامت پس بگوید یا لیتنی کنت ترابا
یعنی از شیعه علی ... و فرمود این است معنی قول خدا ... و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا ...
روایت کرده در سوره مبارکه نازعات ... آیه شریفه فاراه الآیة الکبری فکذب و عصی یعنی پس نمود
که فرعون ... حضرت موسی معجزه بزرگ ... عصا ... تکذیب کرد فرعون موسی را ...
... آیه کبری ... حضرت امیر المؤمنین
مراد از آیه کبری ... آنحضرت ... روایت ... فرعون ...
بحضرت موسی ... آیه کبری ... عظیمه و مدهوش ...
عظیم ... حضرت موسی ... فرعون ...
... تکذیب ... ولایت امیر المؤمنین ... سوره ...
سوره ... حکایت حضرت موسی و فرعون ... منافقین و مکذبین ... ولایت امیر المؤمنین ...
... در قیامت ... یا لیتنی کنت ترابا ...
... مذکوره در اول این سوره ذکر فرموده تحقق وقوع آن روز را ... آنحضرت ذکر فرمود حکایت
حضرت موسی و فرعون ... تکذیب ... حضرت موسی ... فرموده هل اتیک حدیث موسی
اذ ناداه ربه بالوادی المقدس طوی ... تکذیب ... ولایت علی ...
... حضرت موسی ...
آیه شریفه فاذا جاءت الطامة الکبری یوم یتذکر الانسان ما سعی یعنی پس چون بیاید ...
بر جمیع ...
... جواب شرط ... از کلام ...
روز ...
الحسرة ... اهل ایمان ...
حضرت امیر المؤمنین ... روایت ... طامه کبری خروج دابة الارض است ... دابة الارض
خود ... آیه شریفه و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی

الجزء الثلثون

یعنی واما هر که ترسیده باشد از ایستادن نزد پروردگار خود که موضع حساب باشد و نهی کرده باشد نفس اماره خود را از رکوب
هوا پس بهشت آرامگاه اوست حضرت باقر ع بر دو باب فی فرموده این گروه ما ایم و شیعیان ما که مطابع ما باشند در سوره
مبارکه اعمی چهل و دو آیه است اول آیه شریفه عبس وتولی ان جاءه الاعمی وما یدریک لعله یزکی او یذکر فتنفعه الذکری یعنی روی
ترش کرد و بگردانید روی را بجهت آنکه آمد بسوی او نابینائی که عبد الله مکتوم بود و چه چیز دانا کرد ترا شاید او [illegible]
شاید که او پاک شود از آثام و معاصی بسبب آمدن نزد تو و تعلیم کردن تو او را یا پند گیرد آنچه تذکر نمود از مواعظ پس سود دهد او را
پند دادن تو او را [illegible] شان نزول این سوره و این آیه [illegible] مراد از اعمی ابن ام مکتوم است اتفاقی است [illegible] غالب خلاف
بعضی گفته اند مراد حضرت رسول است [illegible] بعضی گفته اند که مراد عثمان است [illegible] ابن ام مکتوم که نابینا بود و [illegible] آن حضرت
بود بخدمت [illegible] آنحضرت [illegible] عبد الله ابن ام مکتوم [illegible] عثمان در کراهت شد و روی
برگردانید پس این آیه نازل شد چنانچه [illegible] حضرت صادق ع بر دو باب جمع فرموده نازل شد این آیه در حق
[illegible] ابن ام مکتوم [illegible] چون [illegible] کرد و اعراض کرد [illegible]
[illegible] بود در خدمت حضرت رسول ص و ابن ام مکتوم [illegible] بخدمت حضرت رسول ص آمد و [illegible]
شد [illegible] عبد الله ابن ام مکتوم مردی [illegible] بخدمت آنحضرت شرف شد و [illegible] ابو جهل بن هشام
[illegible] عباس بن عبد المطلب و [illegible] آنحضرت بجهت امید داشتن بر اسلام
ایشان با ایشان [illegible] ایشان [illegible] رسول الله
[illegible] ابن ام مکتوم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بخدمت [illegible]
[illegible] ابن ام مکتوم [illegible]
[illegible] حضرت صادق ع [illegible]
[illegible] حضرت رسول ص [illegible]
[illegible] ابو جهل [illegible] ابن ام مکتوم [illegible]
[illegible] حضرت صادق ع [illegible] آیات مذکور است تا قوله
[illegible] کلا انها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة
مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة یعنی [illegible] آیات قرآنی [illegible]
یعنی واجب است که همه خلق متعظ شوند [illegible] عمل کنند بموجب آن [illegible] فراموش نکنند
که [illegible] در صحف انبیا کرده
شده نزد خدای عز و جل برداشته شده در آسمان هفتم [illegible] پاکیزه کرده شده از دنس انجاس [illegible]
[illegible] ملائکه باشند [illegible] نزد خدا نیکوکار
[illegible] قرآن در شب قدر از لوح محفوظ باسمان دنیا منزل شد [illegible]
[illegible] سفرة کرام بررة [illegible] آیه شریفه کلا لما یقض ما امره یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible] اطاعت [illegible]
[illegible] ایشان نازل شده

سورة الاعمی

چهارم آیه شریفه فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا وعنبا وقضبا
وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاکهة وابا متاعا لکم ولانعامکم یعنی پس باید که نظر کند آدمی بسوی طعام
خود [illegible] پس باید که [illegible] بتحقیق ما [illegible]
[illegible] پس شکافتیم زمین را
[illegible] و زیتون و خرما و باغها [illegible] درختان بزرگ [illegible] میوه [illegible] و تمام این مولات
مذکوره از جهة تمتع شما [illegible] طعام است [illegible]
روایت نمود [illegible] فاکهه [illegible] کدام [illegible]
[illegible] در کتاب خدا [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] نعمتهای خود بر خلق
[illegible] حضرت [illegible] رسول
از آنحضرت [illegible] فلینظر الانسان الی طعامه که مراد از طعام چیست [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] طعام [illegible]
هم [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] از جانب خدا [illegible] آیات مذکوره [illegible]
کند [illegible] روحانی خود که علم است [illegible] از جانب خدای عز و جل [illegible]
زمین نبوت [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] از اهل بیت نبوت [illegible]
[illegible] از خدای سبحانه [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] از جانب خدا
[illegible] مراد از طعام هر دو
طعام است که یکی غذای بدن باشد و دیگری غذای روح [illegible] آیه شریفه فاذا جاءت الصاخة یوم
یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه لکل امرئ منهم یومئذ شان یغنیه یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زن خود [illegible] فرزندان خود [illegible]
[illegible]
در آن روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاخضر [illegible] اهل بیت [illegible] آیه شریفه وجوه یومئذ
مسفرة ضاحکة مستبشرة [illegible]

سورة التکویر

ازینان و وصول بروضهٔ رضوان بروایتی از حضرت باقر فرمود آن بجمع روشن خندان و شادان باشد و شجیبان باشد
سورهٔ مبارکه مذکور چند آیهٔ است اول آیهٔ شریفه وَاِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یعنی و آنگاه که از دختر زنده
در گور شده سؤال کرده شود بکدام گناه کشته شده است یعنی از او سؤال کنند که تو را بکدام گناه کشتند غرض از این
سؤال عذاب و ملامت ایشانست که چرا دختران بی گناه را زنده در گور میکردند چنانچه مردم بسبب رسم جاهلیت را این بود
که بعضی از ایشان غیرت که مایل بشوهر دادن دختر خود نبودند دختر خود را زنده در گور میکردند و اگر کسی میخواست دختر خود را
بکشد او را نمی‌کشت بمیراث او و از دختر او بشوهر ندادند و اگر حمل میکرد شش ماه او را میکشت او را و
بعد از آن بمادر او میگفت او را مطیب ساز که بخانهٔ شوهر میبرم و در صحرا گوری میکندند او را بر کنار گور برده بود و میگفت
که در اینجا نگاه کن چون نگاه کرد دست بر او زد و او را در گور انداخت و بر او خاک کرد چنانچه در کتاب حدیقه
الشیعه مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله نقل فرموده که یکی از اکابر اصحاب در زمان جاهلیت این عمل کرده بود و نقل کرده که
آن شخص گفت در حین حفر کردن گور غبار و خاکی بر محاسن من نشست آن دختر بدست خود غبار از محاسن من پاک میکرد آمدم تا
غیرت جاهلیت نگذاشت که ترحم کنم و او را در گور کردم در مجمع نقل کرده از حضرت صادق که آن در بزرگوار فرمود
قرابت فرمودند که یعنی مودت و محبت باشد فرمودند مراد از آن رحم و قرابت است که سؤال میشود از قطع آن که بچه سبب
قطع آن نمودی و از حضرت باقر روایت نمود که مراد قرابت رسول است و کسیکه کشته شده در جهاد آنحضرت و روایت
دیگر فرمود یعنی کسیکه کشته شده در مودت ما و ولایت ما و حضرت صادق بروایت کافی فرمود یعنی سؤال میکنم از
شما از مودت ما چنانکه نازل نموده بر شما فضل آن مودت را که مودت ذی القربی باشد که بکدام گناه کشتید ایشان را و
حضرت باقر روایت مناقب مثل آن فرموده دوم آیه شریفه فَلَا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْکُنَّسِ یعنی پس البته سوگند میخورم
بستارگان که رجوع میکنند بعد از رفتن روند و پنهان شوند کالشمس در تحت روشنی آفتاب حضرت امیر المؤمنین و بروایتی
مجمع فرمود آنها پنج ستاره اند که زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد باشند و حضرت باقر بروایت کافی فرمود
یعنی امامی که پنهان میشود در سنه دویست و شصت و بعد ظاهر میشود مثل شهاب که در زمان فروزنده میشود در شب
تاریک و برادری فرمود اگر ادراک کردی زمان او را روشن میشود چشمهای تو و بروایت اکمال ام فویب این مضمون فرمود
سیم آیه شریفه وَمَا صَاحِبُکُمْ بِمَجْنُوْنٍ یعنی یا سوگند بهای قبل نیست صاحب یار شما که محمد است بیوانه حضرت رضا
بروایت قمی فرمود یعنی نبی در نصب کردن او امیر المؤمنین را علم از برای مردم نیست دیوانه و این رد است بر منافقین که نسبت
جنون در این امر بحضرت داده بودند چهارم آیه شریفه وَمَا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِیْنٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَجِیْمٍ فَاَیْنَ تَذْهَبُوْنَ
یعنی نیست پیغمبر بر آنچه باو وحی میرسد بخیل که شما را از آن تعلیم ندهد و از شما بپوشاند و نیست آن قرآن سخن دیو رانده
شده یعنی از گفتار و سحر و سجع کاهنان که آسمان نشنود باشد نیست پس کجا میروید یعنی از سخن باین راستی در شبهه
چرا اعراض میکنید و نسبت سحر و کهانت باین میدهید و اساطیر الاولین میگوئید حضرت صادق بروایت کافی فرمود یعنی
این بیرون شدن و طریق یعنی ولایت این تعریف میروید یعنی کجا قرار میگیرد از ولایت علی پنجم آیه شریفه اِنْ هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ
لِمَنْ شَاءَ مِنْکُمْ اَنْ یَّسْتَقِیْمَ یعنی نیست آن قرآن مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد مگر خیر رسان اهل عالم و این موعظه از برای
کسیست که خواهد از شما آنکه مستقیم شود حضرت صادق در حاشیه بروایت کافی فرمود یعنی هر که خواهد مستقیم شود در طاعت
علی و ائمه بعد از او و نیز که اینست در راه حق و طریق مستقیم هر که تابع و مطیع ایشان نشد مستقیم نگردید ششم آیه شریفه
وَمَا تَشَاءُوْنَ اِلَّا اَنْ یَّشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ یعنی نخواهید شما استقامت و هدایت را اختیار مگر آنکه خواهد خدا از شما که
پروردگار عالمیان است یعنی شما بمشیت و اختیار خود ایمان نمی‌آرید مگر کاهی که مشیت خدا تعلق گیرد بر اختیار شما بر ایمان و لیکن
این خلاف تکلیف است پس اراده خدا باین تعلق نگرفته این معنی نیست بود که بعضی گمان کرده اند و از برای این بود که چنین است

سورة المطففین

سورة الانفطار

بلکه معنی آن اینست که این خطاب با اهل کرامت است بمعنی مطففین بعموم پس معنی آنستکه نمیخواهید شما هدایت را مگر آنچه آنکه بیخواهد
خدا مرحمت تمام عالم در حقیقت مرگ و صفت که رب العالمین باشد علت اختیار مشیت شما اهل کرامت مشیت خداست یعنی چون خدا مرحمت تمام عالم
مشیت خود را در مشیت شما اهل کرم قرار داده و تمام احیاء شما علت است که بر دین و اطاعت طالبان استقامت و اکتساب آن که ذکر
و پند و نصیحت از برای عالمیان که از آیه قبل مستفاد شد پس حاصل معنی هر دو آیه آنستکه و اجب است بر طالبان راه راست که پند
و موعظه گیرند از آنکه موعظه و پند است از برای عالمیان زیرا که مرحمت عالمیان خواست خود را در خواست ایشان قرار داد دانوقت
این معنی مطابق خواهد بود با فرموده حضرت صادق بروایت کافی که فرمود بمجمع آنکه مشیت از برای خداست و از برای مردمان
و حضرت کاظم بروایتی فرمود بدرستیکه خدا قرار داده قلوب ائمه را مورد و محل اراده خود پس اگر بخواهد خدا چیزی را ایشان
خواهند انتهی و در این اخبار و در اینست قول خدا که فرموده وَمَا تَشَاءُوْنَ اِلَّا اَنْ یَّشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ در سوره مبارکه انفطار چند
آیه است اول آیه شریفه کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُوْنَ بِالدِّیْنِ وَاِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِیْنَ کِرَامًا کَاتِبِیْنَ یعنی ای انسان از مغرور شدن بکرم خدا
و توسل بفضل و کرم او زیرا که کرم و فضل او موجب شکر و طاعت است نه باعث کفر و معصیت بلکه جهت غرور شما در کفر و معصیت
آنستکه تکذیب میکنید بروز جزا از روی عناد که یوم جزا ثواب و عقاب است نه کرم و فضل خدا سبب غرور شما شده باشد
چنانچه خیال کرده اید و حال آنکه بدرستیکه بر شما از گفتار و کردار شما نگاهبانند از ملائکه کرام که نویسندگانند
تمام اعمال شما را و شمارا در جهت تسمیه آن ملائکه را بکرام گفته شد که ایشان چون نویسند حسنه را بالا میبرند او را
بسوی آسمان و عرض مینمایند او را بر خدا و شهادت میدهند که فلان بنده تو بجا آورده چنین حسنه را و اگر نویسند
گناهی را بالا نمیبرند او را بسوی آسمان با غم و حزن و دلتنگی ساکت پس خدا وند تبارک و تعالی میفرماید چه کرده بنده من پس ساکت
میباشند تا دو مرتبه و سه مرتبه پس از آن میگویند خدایا تو ستاری و امر فرمودی بما خود که ستر نمائیم عیوب ایشان را
خدایا تو ستر کن عیوب ایشان را و توئی علام الغیوب پس باین جهت نامیده شدند بکرام کاتبین بروایت قمی معنی بل تکذبون بالدین
آنستکه تکذیب میکنید بر رسول خدا و امیر المؤمنین در حقیقت جمیع مکذبین بدین در فرقه میباشند زیرا که دین غیر از قول ایشان
نیست از حضرت صادق بروایت احتجاج سؤال شد از جهت بودن دو ملک موکل بانسان نه خداوند عالم السر و اخفی است
فرمودند خداوند بعبادت ایشان و ملک را باین عمل و کتابت قرار داد تا ایشان شاهد بر خلق خود باشند نه از علم داشتن بملازمت
ایشان بر اعمال ایشان باعث شدت میل ایشان شود بر طاعت و شدت انقباض ایشان شود بر معصیت چه بسیاری میشود که بنده
قصد معصیت میکند ولیکن چون متذکر میشود بر بودن آن ملائکه حاضر ناظر و کاتب بر سر او کف نفس میکند
و با خود میگوید پروردگار من مرا می بیند حافظین چند من و من شاهد میباشند دوم آیه شریفه اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ
وَاِنَّ الْفُجَّارَ لَفِیْ جَحِیْمٍ یعنی بدرستیکه نیکوکاران و فرمانبرداران در بهشت با نعمت اند و بدرستیکه بدکاران که منکران
که منکر دین میباشند در دوزخند حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از ابرار ما و شیعیان ما میباشیم و مراد از فجار منکران پیغمبر و ما
میباشند سیم آیه شریفه یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیْئًا وَّالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ یعنی روزی که مالک نشود هیچ نفسی بر نفع
نفسی چیزی را از نفع و ضرر یعنی هیچکس نتواند بقوت خود نفعی بکسی رسانیده او را و دفع عذاب نماید و حکم و فرمان در
آنروز از برای خدا است و بس حضرت باقر بروایت کافی فرمود در آنروز خطاب شود از جانب خداوند تعالی بحضرت رسول که ای فرزند
که الْقِیَا فِیْ جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیْدٍ یعنی در روز قیامت تمام خلق با شما و تقرب است هر که را خواهید به بهشت فرستید و هر که را خواهید
بدوزخ روانه نمائید در سوره مبارکه مطففین چند آیه است اول آیه شریفه کَلَّا اِنَّ کِتٰبَ الْفُجَّارِ لَفِیْ سِجِّیْنٍ وَمَا اَدْرٰکَ
مَا سِجِّیْنٌ کِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ یعنی چرا که میباشید از روز بعث و جزا غافل میباشید بدرستیکه نوشته اعمال فجار در سجین
و آن در یوانی است جامع جمیع شیاطین از کفره و فجره و جن و انس و چه دانا ساخت تو را که چیست سجین کتابیست نوشته
شده و یا موضع و محلی است که آنچه نوشته است خدا از عذاب در آن محل جمع است بروایت کافی از حضرت کاظم سؤال شد

سورة المطففین

الجزء الثلثون

۳۰

از بعض ایشان فرموده ایشان کسانی میباشند که فجور کردند در حق ائمه هدی و دشمنی کردند برایشان و حضرت صادق علیه السلام
بروایت قمی فرموده آنها دو نفر بودند و دوم این شریفه ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی شدت
عذاب عقوبت در آن روز از برای تکذیب کنندگان است آنانکه تکذیب میکنند بروز جزا و باور نمیکنند او را و حضرت صادق
فرموده بروایت قمی که مراد از آنها آن دو نفر بودند که تکذیب نمودند حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ع را تتمیم این شریفه وما
یکذب به الا کل معتد اثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی تکذیب نمیکند باو مگر هر ستمکاری از حد در گذشته
بدکاری بالغ فرو رفته در شهوات و معاصی که چون خوانده شود بر او آیتهای ما که از فرط جهل و عناد و اغراض از حق انکار
این آیات و کلمات نماید گوید اینها حکایتهای پیشینیانست و کلا مراد از مکذبین در این آیه بفرموده حضرت صادق ع بروایت قمی دو نفر
میباشند و تمام مراد از آیات ولایت ائمه هدی است و مطلقا گوینده اساطیر الاولین همان دو نفر مکذبین است و مفرد بوده
ضمیر در علیه و قال باعتبار مفرد بودن مرجع است که لفظ کل باشد اگر چه بحسب معنی متعدد است بعد از آیه شریفه ثم
یقال هذا الذی کنتم به تکذبون یعنی پس گفته شود باهل دوزخ یعنی بآتش با ایشان که بعذاب دوزخ در سوزند این
عذاب عذابیست که بودید بآن تکذیب میکردید حضرت کاظم ع بروایت کافی فرموده مراد از هذا الذی امیر المؤمنین
علیه السلام است راوی عرض کرد که آن تنزیل است و یا تأویل فرمود تنزیل است و این تفسیر مطابق با قول حضرت صادق ع
که فرموده امیر المؤمنین ع نعمت علی الابرار و نقمة علی الفجار پس این تفسیر با بودن مشار الیه عذاب مطابق است زیرا که
امیر المؤمنین ع عذابست از برای اهل دوزخ تتمیم این شریفه کلا ان کتاب الابرار لفی علیین یعنی بحق از تکذیب این
مذکورات که وعید و تهدید همگی باز بود بازایستید و آنها را تکذیب نکنید زیرا که همه آنها معتقد شوید و اعتقاد
بهم رسانید بر اینکه بدرستیکه کتاب نامه اعمال نیکوکاران در علیین است بروایت خصال علیین سدرة المنتهی است
بروایت ابن عباس لوحی است از زبرجد سبز معلق در زیر عرش که اعمال ابرار در آن مرقوم است و از کعب الاحبار و مجاهد
قتاده نقل است که علیین در آسمان هفتم است و ارواح مؤمنان در او است و از حضرت رسول ص مرویست که ملائکه
حفظه چون عمل بنده را برداشته بالا روند بطور اعلا تمام آنرا با آسمان برده تندی آید با ایشان که شما نگاهبانان بودید با عمال
بنده من و من نگهبان بودم بر آنچه در دل او بود و او عمل خود را باخلاص کرده او را در علیین جای دهید که من او را
امرزیدم و چون عمل بنده را بکوبیرد از بند و نوکشته آن کنند و از اعمال او را بالا برند و حق آید با ایشان که شما حافظان اعمال او بودید
و من نگهبان بودم بر سر آن دل او و او عمل خود را باخلاص نکرده او را در سجین جای دهید پس این آیه با آیات بعد که ما علیهم
بها المقربون باشد تمام در حق ابرار است اما ابرار بفرموده حضرت باقر ع بروایت کافی ائمه و شیعیان ایشانند چنانچه
فرموده بدرستیکه خدا تعالی خلق کرد ما را از اعلا علیین و خلق کرد دل شیعیان ما را از آنچه ما را از آن خلق کرد و خلق کرد
بدنهای ایشان را از غیر آن پس دلهای ایشان مایل بما است بجهت آنکه خلق شده از آنچه ما خلق شدیم پس از آن تلاوت
فرمود این آیه را تا یشهده المقربون و فرمود خلق کرد دشمنان ما را از سجین و خلق کرد دلهای شیعیان ایشان را و خلق
کرد بدنهای شیعیان را از غیر آن پس دلهای آن شیعیان مایل بایشان است بجهت آنکه خلق شده بود از آنچه آنها
خلق شده بودند پس از آن تلاوت فرمود این کلا ان کتاب الفجار لفی سجین وما ادریک ما سجین کتاب مرقوم و یل یومئذ
للمکذبین تتمیم این شریفه یشهده المقربون یعنی میباشند بآن نزدیکان بارگاه عنایت و مروج بازه مبدهند
بامثال چنانچه از ابن عباس نقل شده که مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی بجهت حق را بجهت غیر نیامیخته اند شراب ایشان
خالص است و ابرار که مجبت ایشان ممزوج است پس شراب ایشان ممزوج باشد بروایت قمی مراد از مقربون حضرت رسول
ص و حضرت علی بن ابی طالب ع و ذریات ایشان که ملحق بایشان اند که فرموده الحقنا بهم ذریتهم متمم این شریفه ان الذین اجرموا
کانوا من الذین آمنوا یضحکون و اذا مروا بهم یتغامزون و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین یعنی بدرستیکه اهل

سورة اذا السماء انشقت

۳۰

شرک و نوشنده هستند از آنانکه گرویده اند میخندیدند و چون بگذرند بآن مؤمنان غمز میکنند یعنی بچشمها بهم اشاره
و چون باز میگردند بسوی کسان خود باز میگردند در حالتیکه متلذذین بودند بآنچه کرده اند از غمز و ابو القسم حسکانی
نقل نموده که در کتاب شواهد التنزیل باسناد خود از ابی صالح نقل کرده از ابن عباس فرموده که ان الذین اجرموا منافقان
قریش اند و الذین امنوا علی بن ابی طالب ع و اصحاب او هستند و ابو سعید حبری که از روات اهل سنت است از سلمی خود روایت
کرده باسناد صحیح از ابن عباس که مراد از الذین اجرموا جماعتی از بنی امیه بودند که چون علی بن ابی طالب با جمعی از
مؤمنان برایشان بگذشتند بچشم و ابرو اشاره بحضرت میکردند مراد از الذین آمنوا علی بن ابی طالب است با جمعی
از اصحاب او و پیغمبر چون شاه اولیا و آنانکه با او بودند میدیدند بشارت دادند با ایشان و فرمودند که باشد که شما
نظر کنید بسوی ایشان و ایشان معذب باشند در آتش و شما بر ایشان بخندید چنانچه مفاد آیات بعد این است و
صاحب کشاف در تفسیر خود و صاحب مجمع نیز ذکر نموده اند بهمین مضامین پس تمام آیات بعد تا آخر سوره در حق
اعدای او و نزول یافته در سوره مبارکه اذا السماء انشقت چنانچه تا اول این شریفه فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف
یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا یعنی پس اما آنکه داده شود با و نوشته اعمال او بدست راست
او پس زود باشد که حساب کرده شود حسابی که آسان باشد که اصلا مناقشه و مضایقه در آن نباشد از حضرت
رسول ص مرویست که حساب یسیر آنست که ذنوب بنده را با او بنمایند و بعد از آن جمله عفو او بکنند و باز گردد آنکه حساب
او آسان باشد بسوی کسان خود یعنی بعشیره خود از اهل ایمان یا بگروه مؤمنان یا بزنان خود از حور العین در حالتی
شادان و خوشحال شده بسبب آنچه یافته باشد از خیرات و کرامات و رفعت درجات خود در جنت تا مثلا که هر که
در او سه خصلت باشد حق تعالی حساب او را آسان گرداند و در بهشت در آرد بکی آنکه عطا کنی بکسی که
ترا محروم کرده باشد و دوم آنکه پیوند کنی بکسی که از تو بریده باشد سیم آنکه عفو کنی و در گذری از کسیکه بر تو ستم
کرده باشد در احادیث کثیره ذکر شده که نامه اعمال داده میشود بدست راست آن اشخاصیکه اصحاب یمین باشند
و آنها منحصرند باصحاب امیر المؤمنین ع علاوه بر آنها حضرت صادق ع بروایت قمی فرموده آنها شیعیان در دو
میباشند که علاوه بر این بر ایشان نامه ادیه از دوزخ در دست راست ایشان خواهد بود دوم این شریفه لترکبن طبقا
عن طبق فما لهم لا یؤمنون یعنی البته همه شما بعد کوده ای امت حضرت رسول ص مرتکب شوید البته اقدام کنید
و بعمل آورید حالی بعد از حالی در قراءت کثیر و حمزه و کسائی لترکبن بفتح با خوانده شده او فت خطاب بحضرت رسول ص
خواهد بود یعنی ای محمد ص بالا میروی طبقه بعد از طبقه که شب معراج باشد حال بعد از حال است و بکر ان بضم با خوانده
شده پس خطاب بامت باشد و این مطابق است بقرائت اهل بیت و معنی آنست که هر آینه مرتکب میشوید بمجای
آورید باندوی مخصوص سنن و اعمال کسانی که بوده اند قبل از شما چنانچه ابو سعید خدری و بروایت نموده از حضرت رسول ص
که فرموده هر آینه شما متابعت میکنید سنن پیشینیان را وجب بوجب و ذراع بذراع حتی اگر آنها داخل میشدند در سوراخ
سوسمار البته داخل میشدید حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده یعنی هر آینه سیر میکنید طریقه کسانی که پیش از شما بودند و حضرت
امیر المؤمنین ع بروایت احتجاج فرموده یعنی متابعت میکنید هر آینه امتهائی پیش از شما که گذاشتند و غدر و مکر کردن با اوصیا
پیغمبران و حضرت باقر بروایت کافی و قمی فرموده یعنی هر آینه بدرستیکه بعد از پیغمبر خود شما مرتکب خواهید شد خلاف بعد
از شما بر او است مرتبه و حضرت رسول ص بروایت قمی بعد از ذکر معنی این آیه بنحو مذکور که مطابق حالات امت باشد تا
حالات امم سابقه فرموده ولکن گردیده است نقض کردن شما از دین حق بواسطه است ولی قرآن را رها گذاشت و خدا و ند بعد از
اختیار بعد الانامست بعد از همان آن فیما فرمود پس چیست مر کفار امت را که تصدیق نمیکنند پیغمبر ما را یعنی چرا
تصدیق نمیکنند دوام و لایت امیر المؤمنین ع تتمیم این شریفه بل الذین کفروا یکذبون یعنی بلکه آنانکه کفر ورزیده

روایة لترکبن بفتح

تکذیب میکنند قرآن را و تدبر نمی‌نمایند در آیات او و ایمان نمی‌آورند بجهت اقتدا بر رؤسا و تقلید آبای خود در تکذیب بودند
یعنی کافر شدند بولایت امیرالمؤمنین و تکذیب نمودند حضرت رسول را و آیات و اللّه بروایت آنحضرت راجع است آیه شریفه الا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون یعنی همه اهل عذاب‌اند مگر آنانکه گرویدند و کردند عملهای شایسته و از برای
ایشان است مزدیکه منت نهاده نمیشود در آنحضرت باقر روایت شده فرمود مراد از عمل صالح بعد از ایمان بخدا و رسول ولایت
امیرالمؤمنین است در سورهٔ مبارکه بروج چند آیات است اول آیه شریفه والسماء ذات البروج یعنی سوگند باسمانیکه خداوند
برجها کرد بروج دوازده گانه است که عبارت از حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو
و حوت است و لا یبرادر ملتفت مضامین سورهٔ سابقه خصوصاً آیات آخر آن سوره باید با مضامین این سوره باشی که تناسب بین
آنها چگونه است یعنی سورهٔ سابقه دلالت داشت بر تطابق ... ام سابقه از هر جهت خصوصا در باب
دو فرقه شدن که بعضی از اهل ایمان و تصدیق بانبیا شدند و جمعی از کفار و مکذبین ایشان شدند باعث و موجب سبب
آن تکذیب شد مکر اعتقاد و یقین نداشتن ایشان بقیامت و بودن عذاب در محل عذاب باز برای ... پس چون
ختم آن سوره باین مضامین شد خداوند در این سوره با عدم احتیاج او بقسم و لیکن بجهت تاکید در تصدیق و لزوم اعتقاد
بقسم تماما که در مقام اخبار بحال الاخدود بعضی از کفار سابقین و بودن یوم العذاب عذاب برای ایشان و محفوظ ماندن
دین با آن همه مکذبین و آمدنها تسلیه باشد از برای قلب مبارک آنحضرت رسول و موجب تنبه و موعظه باشد از برای امت
پس باین جهت اول قسم خود را باسمان مشتمل و دارای دوازده برج قرار داد و بعد بقسم‌ها دیگر و ثانیاً باید ملتفت
شد که حقیقت این قسم بحیثیت آنچه از اقوال بعضی از عامه و جمعی از محققین از خاصه و بعضی از اخبار مستفاد
می‌شود آنستکه مراد از آسمان مرتبت بار رفعت حضرت ختمی مرتبت است و مراد از بروج مقامات عالیات دوازده اوصیا
آنحضرت است که آن آسمان نبوت مشتمل بر بروج اثنی عشر است من جمله آنستکه سید صالح ملقب بکشفی در کتاب مناقب
مرتضوی که از ابواب نموده بدوازده باب ذکر نموده که جهت اختصاص آن کتاب بدوازده باب خیال آنکه در هزار کتاب نگنجد
آنستکه عدد حروف کلمه طیبه لا اله الا اللّه که بناء دین اسلام با وست دوازده است و کلمه مکرمه محمد رسول اللّه که اصل
ایمان متعلق باینست دوازده است و کلمه معظمه امیرالمؤمنین که خاصه خطاب مستطاب آنحضرت است دوازده است و لفظ مثنا
ولایت بناء و ملک نیز دوازده است و اسم متبرکه آنحضرت که علی بن ابیطالب است نیز دوازده است و نظام مصالح عالم که محتاج
بزمان است و زمان عبارت از ساعات شب و روز است و هر یک از لیل و نهار در حال اعتدال دوازده ساعت است و محل سبعه
سیاره منحصر بدوازده برج است و ماههای سال دوازده است و نقبای قوم موسی دوازده است و نقبای حضرت
رسول در لیلة العقبه که از انصار انتخاب نمود دوازده است و اسباط حضرت یعقوب دوازده نفر بودند و اخبار
ائمه معصومین بر عدد اثنی عشر بعدد کرد از جابر بن سمره که گفت از حضرت رسول شنیدم که فرمود میباشد
بعد از من دوازده نفر امیر که گفت از پی خود شنیدم که آنحضرت فرمود همه آنها از قریش خواهند بود و نقل کرده از کتاب
اعلام الوری که امام زین العابدین از آباء کرام خود نقل فرموده که خاتم النبیین با امیرالمؤمنین فرمود دوازده
کس از اهل بیت من که حق سبحانه و تعالی اعطا کرده بایشان علم و فهم من اول ایشان توئی یا علی و آخر ایشان قائمی است
که مفتوح میسازد خدا بدست او مشارق و مغارب ارض را و از حضرت صادق روایت نموده که حضرت رسول فرمود که
ائمه بعد از من دوازده است اول ایشان علی بن ابیطالب است و آخر ایشان قائم است همه آنها خلفاء و اوصیاء و اولیاء
من میباشند و حجج خدا میباشند بر امت من و هر که اقرار آورد بایشان مؤمن است و منکر ایشان کافر است و ایضاً از
جابر بن عبداللّه انصاری روایت نموده که گفت بخدمت فاطمه زهرا مشرف شدم در دست مبارکش لوحی دیدم که
اسامی اوصیا در آن مذکور بود شمردم دوازده نفر بودند آخر ایشان حضرت قائم بود و همه از نسل فاطمه بودند از این

سورة البروج

قبیل قرآن کتاب عجیبیاست و هیچ منافاتی با بودن صاحب آن کتاب از اهل سنت ندارد زیرا که اینگونه اخبار مشهوره مروی
است و نیست تا اهل سنت آنها را منکر شوند بلکه مسلم بین الفریقین است چنانچه خلافت نمودن خلفاء هم از
مسلمات بین المسلمین است انما الکلام فی انها من المقام من العلوی و تمام اهل سنت منتظرند که ابتداء خلافت از روی اتفاق
کل باشد و اقع شده چنانچه اعاظم علمای عامه مصرح‌اند که حضرت شاه اولیا ... شبهه نیست ... این قسم اتفاق که
بعضی از علمای ... شوند با سلاطین از روی کره و اجبار ... خواهد بود و با اتفاقی که معلوم باشد بر خلاف قول
خدا و رسول باشد معلوم البطلان است ... تمسک نمودند بقول حضرت رسول که فرمود لا یجتمع
امتی علی الخطاء در هر صورت مقصود خاصه اثبات خلافت ... او را خلیفه خود کرده باید که سزاوار
دارای خلیفة اللّه بودن باشد و هیچ در مقام آن نیست که آن خلیفه مبسوط الید و متصدی شده باشند که مغصوب الحق
شدن و الا امر بمقتول شدن ... چنانکه قتل آنها منافی شأن و مقام و حق آنها ... عدم انقیاد آنها باعث
علم ثبات و شأن خلافت آنها نخواهد بود در حضرت باقر روایت فرموده مراد از آسمان ذات مقدس حضرت رسول است و مراد
از بروج اوصیاء و خلفای او است که در عدد مطابق با بروج چند دوم آیه شریفه و الیوم الموعود و شاهد و مشهود قتل اصحاب الاخدود
یعنی سوگند بروز وعده داده شده که قیامت باشد و سوگند بهر که حاضر شود در آن روز و سوگند بآنچه حاضر کرده شده
که ... شدند و ملعون گشتند خداوندان شکافهای در زمین یعنی آنجماعتی که حفرها در زمین کندند و پر از آتش
کردند برای تعذیب کردن مؤمنان در تعیین معنی مراد از این الفاظ اختلاف شده چنانچه در کشاف ذکر نموده ...
حضرت رسول یوم الموعود یوم القیامة و المشهود یوم عرفه و شاهد یوم الجمعة و از ابن عباس جواب نموده که شاهد یوم الجمعة و مشهود
یوم النحر و از سعید بن مسیب جواب نموده که شاهد یوم الترویه و مشهود یوم العرفه و بعضی گفته‌اند بدلیل قوله انا ارسلناک
شاهدا مراد از شاهد آنحضرت است بقوله ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود مراد از آن یوم القیامه است و بعضی گفته‌اند
شاهد ملائکه است بقوله و جاءت کل نفس معها سائق و شهید و بعضی گفته‌اند شاهد اعضای بنی آدم و مشهود نفس است
بقوله یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم و بعضی گفته‌اند شاهد این امت است و مشهود سائر امم بقوله و کذلک جعلناکم
امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ... در شرح این آیه ذکر نموده‌اند که ... اهل البیت ائمه است پس شاهد
ائمه است و مشهود سائر ناس و از بعضی دیگر نقل کرده که شاهد حضرت رسول است و مشهود سائر انبیاء بقوله و اذ اخذ
اللّه میثاق النبیین الی قوله فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین و بعضی دیگر گفته‌اند شاهد خداست و مشهود ...
و کفی باللّه شهیدا و بعضی گفته‌اند شاهد ایام و لیالی است و مشهود بنو آدم و بعضی بر آنند که شاهد جمیع خلق است و مشهود
خدا و ... و بعضی گفته‌اند شاهد و مشهود خداوند است بر وحدانیت ذات مقدس خود و همچنین اقوال
معلوم شد که شاهد و مشهود حضرت رسول است و ... امام حسن مجتبی ... شاهد حضرت رسول
است بدلیل قوله یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و مشهود قیامت است بقوله ذلک یوم مجموع له الناس
و ذلک یوم مشهود و حضرت صادق در روایت کافی و معانی فرموده ... امیرالمؤمنین ...
عباس از حضرت باقر روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین شخصی را بنزد اسقف نجران فرستاد و از او سؤال کرد از اصحاب
اخدود و او قصه آنها را بحضرت اخبار نمود و آنحضرت فرمود نه چنین است که تو میگوئی بلکه من تو را خبر میدهم
بآنکه حق تعالی مردی حبشی را پیغمبر بسوی اهل حبشه فرستاد ایشان او را تکذیب کردند و بعضی اصحاب او را کشتند و بعضی
دیگر از اصحاب او باقی مانده بود که ... و ایشان را در آتش کردند و همه مردمان ... جمع کردند
و ایشان گفتند که هر که بدین ما است ... بیرون رود و هر که بدین آن جماعت بوده خود را در آتش اندازد
پس اهل آنجا دست بیکدیگر را گرفتند و خود را در آتش انداختند ... آتش ... خواست ...

سورة الاعلی

[illegible]

الجزو الثلثون

۱۵ ۳۰

در آتش اندازد در بر کودک خود بسوخت و خواست که بر کرد کودک به معجز آمد و کفت ای مادر مترس [illegible]
آتش انداز که این شعله سرد است [illegible] پس آیه شریفه ان الذین آمنوا و
عملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلک الفوز الکبیر یعنی آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته
ایشان راست بوستانها که میرود از زیر اشجار آنها نهرها اینست رستکاری بزرگ [illegible]
[illegible]

سورة الطارق

[illegible]

الجزء الثلثون

۱۶ ۳۰

جامع الاخبار از حضرت صادق از آبای کرام که امیرالمؤمنین در مسجد کوفه نشسته و قنبر با آنحضرت بوده و مردی ایستاده بود
نماز پس قنبر عرض کرد یا امیرالمؤمنین ندیدم مردی اکر نیکوتر باشد نماز او از این مرد پس آنحضرت فرمود ای قنبر قسم بخدا که هرآینه مردی
با یقین باشد در ولایت ما اهل البیت نیکوتر است از عبادت هزار ساله و هرگاه عبد عبادات کند خدا هزار سال قبول نمیکند
خدا از او تا معرفت بهم رساند بولایت ما اهل البیت و هرگاه عبد عبادات کند خدا هزار سال و بیاید باعمال هفتاد و دو پیغمبر قبول نخواهد
خدا از او تا معرفت نداشته باشد بولایت ما اهل البیت اگر معرفت نداشته باشد با آن عبادات خدا او را برو در آتش جهنم میاندازد
این حقیر میگوید والله اگر کسی بخواهد از اینگونه احادیث بنویسد بمجلدها منفعل است که کلام حقیر از او بنویسد از احادیث قدسیه یا
نبوت مسلم بین الفریقین و یا ائمه اثنا عشر که هرچه نوشته محض تیمن و تبرک بوده مقصود احصا نبوده در این زمانه که فی الجمله کتب
اخبار شیوع دارد تحقیقا اهل برهان رجوع بکتب معتبره است اختلاف کتابی که اینها اشارات به مطالب بود و ابواب مطلوب
محض اشاره بآنکه مقصود جمع آن اخبار مناسبه باشد چنانچه غرض ما یقین بوده پس در اینجا تمام آنها که کتب طرفین کو
مقصود تبرک و تیمن باشد هرچه ذکر شود از قبیل افروختن چراغ است در روز و در سوره مبارکه غاشیه چند آیات است
اول آیه شریفه وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ یعنی رویهائی که در آن روز ترسناک و ذلیل باشد عمل کننده رنج
کشنده در آن عمل باشند یعنی آنکه عمل کرده از قبیل نماز و روزه و غیر آن در عوض رنج بایشان میرسد در دوزخ در
تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که این فرقه کسانی باشند که بافراط روزه و خواندن نماز نصب عداوت امیرالمؤمنین
کرده اند پس حق تعالی افعال و اقوال ایشان را قبول نخواهد کرد و از حالات ایشان خبر داده در این سوره تا لا یسمن ولا یغنی
من جوع حضرت صادق بروایت کافی فرمود این آیه در حق ناصبی نازل شده و ناصبی چه باک داشته باشد خواه نماز بخواند و خواه نماز
کند همچنین حضرت از پیغمبر و او از امیرالمؤمنین روایت فرمود که آنحضرت فرمود هر ناصبی داخل در این آیه است و گر چه عبادت
اجتهاد کند در روایتی دیگر آنحضرت فرمود هرکس با شما مخالف باشد ناصبی است و گر چه عبادت و اجتهاد کند [illegible] حضرت بروایت
کافی فرمود معنی هل اتیک حدیث الغاشیه آنستکه [illegible] یعنی زیرا که از برای ایشان امر حضرت قائم است و وجوه یومئذ خاشعه
آنستکه بترسانند و ذلیل مینماید ایشان را حضرت قائم به شمشیر خود و عامله آنستکه عمل نموده بغیر آنچه خدا نازل کرده و ناصبه
آنستکه نصب نمود غیر آنکسانی که خدا [illegible] تصلی نارا حامیه آنستکه در دنیا وارد شوند با آتش جنگ
اهل قائم و در آخرت با آتش دوزخ و در روایت دیگر فرمود غاشیه آنکسانی میباشند که میپوشانند قائم را یعنی از او چشم می
پوشانند و اختیار مینمایند غیر او را و در معنی لا یسمن ولا یغنی من جوع فرمود یعنی از او چشم میپوشانند و اختیار می نمایند
غیر او را و در معنی لا یسمن ولا یغنی من جوع فرمود یعنی نفع نمیدهد ایشانرا دخول در دین و بی نیاز نمیکند ایشانرا قعود از دین
و بی نیاز نمیکند ایشانرا قعود از دین یعنی آنکه چشم پوشیدند از امام دیگر چیزی بمجال ایشان فائده و نفعی ندارد دوم
آیه شریفه وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ یعنی رویهائی در آن روز قیامت خواهد بود که تازه باشند از نعمت و
او پسند باشند که [illegible] باشند عمل خواهد پسند کننده اند یعنی بجهت نظر در جزاء و ثواب اعمال خود خوشنود باشند
با آن اعمالیکه در دنیا سعی در آنها داشتند حاصل معنی آنستکه این آیه مقدم و مؤخر است یعنی راضیه لسعیها و یا معنی
آنستکه راضی شدند با آنچه سعی کرده اند در آن بروایت تمیمی مراد از این وجوه اتباع امیرالمؤمنین است این حقیر [illegible] ممنون
شدم از صاحب کشاف که فرموده مثل هم اهل السنه و نفرمود بروایت فلان [illegible] حضرت باقر فرمود و [illegible] ما ایم و اتباع ما
سیم آیه شریفه أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ یعنی آیا نمی نگرند بشتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی
با آن بلندی و بزرگی مسخر کودکی میشود و حمل اثقال مینماید بجهت [illegible] در مقام عبرت نه همه داشتن اعراب [illegible] امکان
نظر دارند بلکه بجهت صفات متضاده در آنست که حیوانیست با این جثه عظیمه و با آن قلت اکل اندو صبر بر عطش تا ده
روز و با آن شجاعت که اگر غضب کند هیچکس نتواند دفع غضبش کند در مقام اطاعت موشی که مهار او کشد تابع او شود تا

سورة الغاشیه

سوره الفجر

۱۸ ۳۰

او بسوزد نمی رسد با آن کثرت منافع انکار کردن او که [illegible] کشتی بیابانست از گوشت و پوست و پشم و [illegible] همه حیوان
همه آن امکان ندارد و از قیام و نشستن او که در هیچ [illegible] بجهت این صفات [illegible] که در اخبار [illegible] مذکور شده که تاویل
ابل بذات اقدس [illegible] امیرالمؤمنین است یعنی با آن قلت غذا و صبر بر جوع که از برای احدی میسر نبوده خود آنحضرت [illegible] امکان ندارد
و با آن شجاعت که از احدی امکان ندارد و چگونه [illegible] برهد بلاد و چگونه [illegible] مرده که هنوز مردم [illegible] نمیکنند که هیچ شجاعی
میشود مغلوب کرده و بر او غالب شده بجهة المنکرین که قبول نمیکنند [illegible] با آن قدرت خالق و مغلوب [illegible]
با آنکه اقتدار ایشان [illegible] پس هرچه فرض شود از صفات در ابل در ذات [illegible] آن جناب جمع است چهارم آیه شریفه فَذَكِّرْ إِنَّمَا
أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ یعنی پس پند کو یا محمد ایشان را [illegible] مذکوره نکنند [illegible]
ما جز این نیست که تو پند دهنده نیستی بر ایشان مسلط تا اجبار کنی ایشانرا [illegible] حضرت باقر بروایت [illegible] فرمود یعنی
پند ده ایشانرا بولایت امیرالمؤمنین و تکلیف تو ابلاغ [illegible] ولایت است خواه ایشان قبول نمایند خواه انکار کنند پنجم آیه
شریفه إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ یعنی لیکن هر که روی بگرداند [illegible] بعد از تذکر تو و بپوشاند حق را
یعنی آنچه تو میگوئی حق و واضح است با وجود آن وضوح [illegible] بپوشاند او را پس عذاب کند خدا آن کافر را عذاب بزرگتر
که عذاب آخرت باشد و آن اعظم است از عذاب دنیا که قحط و قتل و اسیر باشد [illegible] حضرت باقر بروایت [illegible] مراد از
معرضین و کافرین منکرین ولایت امیرالمؤمنین است ششم آیه شریفه إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ یعنی بدرستیکه
بسوی ماست یعنی بحکم ماست بازگشت ایشان پس بتحقیق بر ماست شمار اعمال ایشان در محشر
پس این آیه مفید [illegible] و حکم است [illegible] وعده به پیغمبر که دلتنگ مباش از اعراض و کفر منکرین زیرا که عنقریب بازگشت ایشان
بسوی ماست و بسزای خود خواهند رسید [illegible] وعید بکفار که اینها گمان نکنند که یوم الحساب و العقاب نیست بلکه موعودی
در عاقبت [illegible] بسزای خود خواهند رسید حضرت باقر بروایت کافی فرمود چون روز قیامت شود جمع نماید اولین و آخرین
بجهت فصل خطاب بخواند حضرت رسول و علی را پس بپوشند هر یک از ایشان حله سبزی که روشن شود از نور آن بین المشرق
والمغرب [illegible]
داخل نماید اهل بهشت را در بهشت و اهل نار را در نار و حضرت کاظم بروایت کافی فرمود بسوی ماست بازگشت این خلق
بر ماست حساب ایشان پس هر کس از ایشان که [illegible] باشد
کنیم از خدا [illegible] و هر کس که [illegible] باشد
خواهش بخشش میکنیم از صاحب حق [illegible] اجابت میکند [illegible] و عوض میدهد حضرت صادق بروایت امالی
فرمود چون روز قیامت شود [illegible] حساب شیعیان خود را بما [illegible] پس آنچه حق خدا باشد خواهش
عفو مینمائیم و آنچه حق ما باشد با ایشان واگذار میکنیم [illegible] تعالی از این قبیل اخبار فوق حد احصا است خصوصا در
زیارت جامعه و در سوره مبارکه فجر چند آیات است اول آیه شریفه وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ یعنی
سوگند بآول صبح اول که مانند عمود از افق ظاهر میشود [illegible] صبح کاذب میگویند [illegible]
[illegible] صبح صادق که هنگام نماز [illegible] نماز صبح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سورة الفجر

بکرید

الجزء الثلثون

٣٠ ١٦

میکوید فجر میکوید بمعنی لغوی که بمعنی شکافتن است [illegible] که همه مکنونات مراد باشد و سوکند به شب یعنی ده شب ذی الحجه
و که مراد [illegible] یا محرم که روز عاشورا در انست یا ده آخر شهر رمضان که شب قدر در انست یا ده شب که شب جمعات
در انست و سوکند بشب آنکاه که بکذرد و منقضی شود بعضی کفته‌اند خصوص شب مزدلفه و یا شب قدر مراد است
اکثر کفته‌اند مطلق لیالی معتمد به است [illegible] حضرت باقر روایت کرده که آنحضرت فرموده سوره فجر در فرائض بخوانید که
این سوره حسین بن علی است [illegible] شفع حسن و حسین است و وتر امیرالمؤمنین است [illegible] آیه شریفه وجیء یومئذ
بجهنم یومئذ یتذکر الانسان وانی له الذکری یعنی آورده شود در ان روز جهنم در ان روز یاد کند آدمی کناهای خود را
و پند کیرد زیراکه عالم شود بقبح عمل خود و بران ندامت خورد و از کجا باشد او را یاد کردن و پند کرفتن حضرت باقر روایت
فرموده چون این آیه نازل شد سوال شد از حضرت رسول از معنی آن فرمود خبر داد مرا روح الامین که وقتیکه ظاهر شوند
خلایق و جمع شوند اولین و آخرین آورده شود جهنم با هزار زمام که هر زمام را [illegible] ملائکه با او باشد
و غضب و زفیر و شهقه [illegible] بجهت حساب خلق [illegible] تمام خلق را هلاک کند پس از آن شعله از او بیرون آید
و احاطه نماید تمام خلایق را از نیک و بد و تمام مخلوق حتی ملائکه و انبیا ندا کنند رب نفسی نفسی و تو یا نبی الله ندا میکنی امتی امتی
[illegible] پس از آن بر روی جهنم [illegible] که از موی باریکتر باشد و از شمشیر تیزتر باشد و از برای آن [illegible] قنطره باشد [illegible]
سوال از امانت و رحم شود و از دیگری سوال از نماز شود و از سیم [illegible] و از مرصاد کویند که و ان ربک لبالمرصاد
تا آخر [illegible] حضرت باقر فرموده حساب خلق با امام است چنانچه در آخر سوره قبل ذکر
شد [illegible] آیه شریفه یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد یعنی کافر
انروز میکوید ای کاشکی من پیش میفرستادم عمل خیر برای زندکانی خود در این عالم را در وقت زندکانی من در دنیا پس
در انروز عذاب نکند مثل عذاب او کسی مکر خداوند و بند نکند [illegible] و اغلال مثل [illegible] او هیچ کس مکر خدا و این
معنی با قرائت فعل مضارع در هر دو لفظ بصیغه معلوم و لازم این قرائت تقدیر الا الله است در هر دو جا و حذف
مفعول است که تقدیر آن انست که لا یعذب کعذابه احدا الا الله و لا یوثق کوثاقه احد الا الله و در روایتی مجمع از حضرت
رسول که فعل مضارع در هر دو لفظ بصیغه مجهول قرائت شده انوقت معنی انستکه عذاب نه هیچ کس [illegible] بند نشود [illegible]
کرده نشود مثل عذاب او
و اغلال مثل بند او هیچ کس [illegible] معنی [illegible] باشد [illegible] حضرت فرموده مراد
از کوینده این کلام منکر ولایت امیرالمؤمنین است [illegible] میکند در انروز و عذابیکه از برای ان
منکر است [illegible] کفته مراد از ان شخص معین است که با کمال عداوت با امیرالمؤمنین
از دنیا رفت چهارم آیه شریفه یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی
جنتی یعنی [illegible] مومن را در وقت [illegible] و خطاب کند بکیفیتی که [illegible]
[illegible] ای نفس آرام کرفته بذکر من و فارغ کشته از غیر من که شاکر بودی در نعمت [illegible]
در بلیه [illegible] از خوف و حزن [illegible] از عذاب و عقاب من [illegible] کار خود در حالتیکه پسند
کننده [illegible] شاکر و صابر بودی [illegible] پسندیده شده نزد خدای به عملی که کرده
بودی [illegible] بندکان [illegible] شود در سلک ایشان و در آی در بهشت من با ایشان یا در زمره
[illegible] که چون بنده مومن [illegible] شود حق تعالی فرشته را بفرستد تا از برای او تحفه از بهشت
بیاورند [illegible] کویند که ای نفس [illegible] مرضی [illegible] فرشتکان [illegible]
کویند که نفس بنده مومن [illegible] عرش [illegible]
[illegible] قبر [illegible]

کند

سورة البلد

[illegible]

کنند که عروس [illegible] الوان و چون کافر را موت رسد حق تعالی فرشته را بفرستد با او کویند یا ایتها النفس
الخبیثة ارجعی الی الجحیم والعذاب الالیم و حضرت صادق بروایت کافی [illegible] از رسول [illegible] که آیا مومن کراهت دارد از قبض
روح او فرمود نه قسم بخدا چون [illegible] ملک الموت بجهت قبض روح او جزع خواهد نمود در انوقت پس ملک الموت میکوید
با او ای دوست خدا جزع مکن پس قسم بانکسیکه مبعوث نمود محمد را برسالت [illegible] مهربانتر و مشفق تر بر تو از پدر رحیم که نزد
تو حاضر شود بکشا چشمهای خود را و نظر کن پس در ان وقت ممثل شود از برای او رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و
حسین و ائمه از ذریت ایشان پس کفته شود با او اینست رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه که رفقای تو
میباشند پس میکشاید چشمهای خود را و نظر مینماید [illegible] بجانب العزة بروح او ندا میکند و میکوید ای نفس
مطمئن بسوی محمد و اهل بیتش [illegible] راضی بودی بولایت [illegible] پس داخل
شود [illegible] که محمد و اهل بیت او باشند [illegible] در انوقت هیچ چیز [illegible]
[illegible] روح او [illegible] سوره مبارکه [illegible] آیات است و اول آیه شریفه لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد
و والد و ما ولد یعنی سوکند نمیخورم باین شهر که مکه باشد چکونه قسم نخوردم و حال انکه تو فرود آمده باین شهر یعنی
بجهت انکه این بلد محل [illegible] تو است عظمت و شرافت او بقدم شریف تو است پس چکونه قسم یاد نکنم بعضی کفته یعنی
بر تو حلال است که [illegible] از قتل و اسیر [illegible] حلال نبود از برای غیر تو [illegible] و عده است با آنحضرت
بر فتح مکه چنانکه بعد از فتح امر بقتل فرمود [illegible] ابی سفیان باشد یا اسیر نمود [illegible] چنانچه
امر بقتل ابن خطل فرمود و حال انکه او معلق بود بپرده کعبه و همچنین حکم بقتل مقیس [illegible] و غیر ایشان فرمود و خود آنحضرت
فرمود خداوند مکه را محترم قرار داد از روزیکه [illegible] خلق کرد [illegible] حلال نیست از برای احدی قبل از من و بعد از من [illegible]
حلال شد از برای من در یک ساعت از روز و بعد از ان حرام است تا روز قیامت و بعضی کفته اند که معنی ان ملامت و
سرزنش با اهل مکه است که احترام مکه را نسبت بغیر تو داشتند که قاتل پدر خود را اذیت نمیکردند [illegible]
[illegible] اخراج و قتل تو را [illegible] حضرت صادق بروایت کافی [illegible]
و حضرت باقر بروایت قمی فرموده یعنی قریش [illegible] سوکند [illegible]
حضرت آدم و یا حضرت ابرهیم که بانی کعبه بود [illegible] حضرت صادق بروایت مجمع فرموده
یعنی [illegible] و اوصیا [illegible] امیرالمؤمنین بروایت کافی فرموده [illegible] و جواب [illegible] قوله لقد خلقنا
الانسان فی کبد یعنی بدرستیکه آفریدیم آدمی را که در سختی و رنج [illegible] و بعد از ان در دنیا [illegible] تا آخر
[illegible] و حساب و عقاب باشد [illegible] منکر قیامت باشد [illegible] بعضی معنی [illegible] که لا نفی
و رد کلام منکرین [illegible] سوره [illegible] و این سوره [illegible] قران بعض
ان بر بعض دیکر متصل است [illegible] منکرین [illegible] قیامت [illegible] قسم میخوردم باین
بلد [illegible] سوکندها [illegible] آیه شریفه ایحسب ان لن یقدر
علیه احد یعنی ایا می پندارد آدمی [illegible] قادر نباشد بر او کسیکه [illegible] انتقام بکشد [illegible] با پیغمبر [illegible]
با آنچه ایذاء و آزار نمودن با آنحضرت [illegible] قیامت [illegible] باشد تا او کذب خواهد
بود حضرت باقر بروایت قمی فرموده مراد از این آیه [illegible] حضرت رسول را [illegible]
تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که مراد از ان شخص عمرو بن عبدود است که امیرالمؤمنین [illegible] در روز خندق اسلام [illegible] عرضه
[illegible] کفت [illegible] انفاق نمودم [illegible]
[illegible] یقول اهلکت مالا لبدا [illegible] آیه [illegible] شخص [illegible]

[illegible]

الجزء الثلثون

تا پیغمبر را آزار نماینده در صورت تابع منافقین و در غیره مثل گمان خدا یکسان آن بودند که یوم الجزاء نیست و کسی باعمال ایشان عالم
نیست تا بر حق تعالی ثابت شود چرا با ایشان دهد پس باین جهت برای توبیخ ایشان خداوند فرموده ایحسب ان لم یره احد یعنی
از ابن عباس روایت نموده که حضرت رسول فرموده که در روز قیامت هیچ بنده را نگذارند که قدم از قدم بردارد تا از چهار
چیز سؤال کنند یکی از عمر او سؤال کنند که در چه صرف کرده و یکی از مال او که از کجا فراهم آورده و در کجا انفاق کرده و یکی
از علم او که چگونه عمل نموده و یکی از محبت و دوستی اهل البیت پس چگونه گمان آن باشد که کسی او را نمی بیند یا احد
بر او قادر نیست و یاد رجه تحمل صرف اموال نموده و یا که زاد دوستی داشته که تابع او شده و افعال و اقوال خود را بامر او
بجا آورده ساختیم به شریفه الم نجعل له عینین و لسانا و شفتین و هدیناه النجدین یعنی آیا نکردانیم و نیافریدیم از برای
انسان دو چشم که بدو می بیند آثار حکمت و قدرت ما را و هرچه میخواهد از مرئیات مشاهده میکند و زبانی که بیان سخن
میکوید از ما فی الضمیر خود خبر میدهد و دو لبی که دهن را بپوشاند و راه نمودیم او را بطریق خیر و شر که اصل رسل
باشد از ابو حازم روایت شده که حضرت رسول فرمود که حق تعالی میفرماید ای فرزند آدم اگر زبان تو بر تو منازعت کند آنچه
بر تو حرام نمودم پس اعانت نمودم ترا بر منع آن بدو لب که آنرا برهم نه و اگر چشم بر تو نزاع کند از رؤیت آنچه بر تو حرام نمودم دیگر
آنرا پس اعانت نمودم ترا بر چشمها که آنرا برهم نه و اگر فرج بر تو منازعت کند از فعل آنچه بر تو حرام کردم پس اعانت نمودم
ترا بعذاب تو که آنها را برهم گذاری تا از فعل حرام از تو بعمل نیاید حضرت باقر بروایت کافی فرموده مراد به نجدین حضرت رسالت
که مظهر نبوت و ولایت است و ... امیر المؤمنین است و بشفتین حضرت امام حسن و امام حسین است و به نجدین ولایت ایشانست
و بطاعت ولی ... و مسکین که بعد ... حضرت محمد و علی است و حضرت امیر المؤمنین بروایت مجمع فرموده مراد از نجدین خیر و شر است و ...
هادی ما است چهارم آیه شریفه فلا اقتحم العقبة و ما ادریک ما العقبة فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة
یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا متربة یعنی آن کافر که انفاق مال خود نموده بود در عداوت و ایذاء حضرت رسول و در دنیا مشغول
کفر کرد اموال زیاد خود را ضایع نمودم چنانچه مضامین آیات قبل بود پس بتکلیف دینی اقدام و شروع نکرد در امر صعب و
رنج نکشید بمخالفت نفس و مجاهده شیطان و اعمال صالحه که از مشقت دادن بجوارح مذکوره باشد بتکالیف
و شکر گذاری آن نعمتها که خداوند با و کرم فرموده بود قیام نکرد یعنی آن کافر بتکالیف خود که رنج و مشقت شدید
باشد اقدام نکرد بعد از آن بجهت تعظیم عقبه فرموده و چه چیز ترا آگاه گردانید که عقبه چیست یعنی تو نمیدانستی که مرتبه
چه خواهد بود اگر من ترا بر آن مطلع نمیساختم و ثواب و اجر آنرا بر تو اعلام نمیکردم بعد در مقام بیان آن بر آمده که عقبه
رها کردن رقبه است بنده را از بندگی و تخلیص انسانست از قید رقیت که بنده آزاد کردن باشد و یا خورانیدن طعام می باشد
روزیکه بسختی و دشواری طعام بدست آید خورده شود که یوم المجاعة باشد یتیمی را که خویش باشد یا طعام دادن
درویشی که خاک نشین باشد و از زیادتی احتیاج تنگ دستی پهلو بر خاک نهاده باشد اصل معنی آنکه کافر
این گونه عقبات را بجا نیاورده در کافی روایت نموده که حضرت رضا چون نزد آنحضرت طعام حاضر مینمودند اول
ظرفی میطلبید که از بهر خود میگذاشت میبرید چیزی از همه طعامها که موجود بود پس از آن امر میفرمود که آنرا بمساکین
بدهند و این آیه تلاوت میفرمود و میفرمود چون خداوند میدانست که همه انسان قدرت ندارند که بنده آزاد کنند پس قرار داد
اطعام مساکین را سبیلی به سوی بهشت حضرت صادق بروایت کافی فرموده هر که اطعام نماید مؤمنی را تا سیر شود احدی
از مخلوق نمیداند که خداوند چه اجر در آخرت از برای او مقرر فرموده حتی ملک مقرب و نبی مرسل مگر خداوند رب العالمین
فرموده از جمله کارهائیکه موجب مغفرت است طعام مسلم است تا سیر شود و این آیه تلاوت فرمود و هم آن حضرت بروایت
کافی بعد از سؤال از آنجناب از معنی این آیه فرمود هر که را که خداوند گرامی داشت بولایت ما پس او گذشت از عقبه و ما ائمه
آن عقبه ایم که هر که داخل در آن شد نجات یافت پس از آن فرمود مردم همه آنها در آتش اند بندگان عبید آتش اند بغیر از تو ای

سورة والشمس

سائل را میگوئی تو حی ما نیکه خداوند تعالی کرد در دنیا بسبب شما را از آتش بسبب ولایت ما اهل البیت و در روایت دیگر از کافی و تفسیر آنحضرت
فرموده که بسبب ما فک شده و تا رقی بمعرفت ما نجات یافتند از آتش و فرموده ما یتیم اطعام کننده در یوم المجوع که یوم المسغبة
باشد پنجم آیه شریفه ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنة یعنی آنکه
داخل در عقبه شدند و بجا آوردند اعمال حسنه مذکوره را که فک رقبه و اطعام یتیم و مسکین نمودند پس بودند از
کسانیکه گرویدند بخدا و رسول و وصیت کردند یکدیگر را بشکیبائی در طاعت و اجتناب از معصیت و یا در نصرت دین
خداوند و متحمل شدند انواع مشقت و محن را که مؤمن بآن مبتلا میشود و وصیت کردند به بخشایش و مهربانی به بندگان
خصوصا بر اهل حاجت و ذوی قربات آنگروه مذکوره یارانند سزاوارانند که از جانب یمین عرش به بهشت روند و اهل خلود
با میمنت و برکت میباشند چون بملاحظه احادیث سابقه در معنی عقبه معلوم شد که مراد اهل ولایت اهل البیت اند
پس مراد از اهل ایمان در این آیه هم ایشانند خصوصا با ملاحظه فرمایش حضرت باقر بروایت مجمع البیان که اصحاب
میمنه اصحاب امیر المؤمنین است ششم آیه شریفه و الذین کفروا بآیاتنا هم اصحاب المشئمة علیهم نار مؤصدة یعنی
و آنانکه نگرویده اند بدلائل ما ایشانند اصحاب و ستمکاری ایشان از جانب شمال العرش بجهنم روند و ایشانند اهل
شامت و نکبت بر ایشان آتشی باشد که سرپوش بر وی آن باشد یعنی در محل مقتب شوند که روی آن پوشیده باشد
و بهیچ وجه راحت و امید نجات از برای ایشان نباشد بفرموده حضرت باقر بروایت مجمع مراد از آیات ائمه است و مراد از کفر
مخالفین امیر المؤمنین است در سوره مبارکه و الشمس چند آیات است اول آیه شریفه و الشمس و ضحاها و القمر اذا
تلاها و النهار اذا جلاها یعنی سوگند به آفتاب عالمتاب و بروشنی و درخشندگی او در آن وقت که بلند شود و
بموضع چاشت رسد ضیاء و نور او منبسط گردد و بماه قسم یاد میکنم چون پیروی کند آفتاب را که در عقب او در آید که بنور از آفتاب بگیرد
و سوگند بروز چون نمایان و دهد و ظاهر و روشن کردانند آفتاب را در وقت انبساط خود یعنی از جهت آثار و علامات
آفتابست دلیل بر وجود او ست در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که ابو بصیر از ابو عبد الله الحسین روایت
کرده که مراد با آفتاب حضرت رسالت است که نمایان و ظاهر میسازد و تمام عالم را منور ساخت و مراد امیر المؤمنین است که کسب
نور از آنحضرت نموده و من جمیع الجهات تابع او بوده و حضرت صادق بروایت کافی و تفسیر فرموده شمس رسول خداست که با و
واضح نمود خداوند از برای مردم دین ایشانرا و قمر امیر المؤمنین است که تالی رسول خداست و نهار امام از ذریه فاطمه
که اگر سؤال شود از او از دین رسول خدا پس ظاهر و روشن نماید آنرا و بعد از آن تلاوت فرمود این آیه را دوم آیه شریفه
و اللیل اذا یغشاها یعنی سوگند بشب چون بپوشاند آفتاب و روشنائی آنرا مستور سازد و حضرت صادق بروایت کافی
و تفسیر فرمود مراد از لیل ائمه جور است یعنی آنکسانیکه مستقل و منفرد شدند در امر و آل رسول نشستند در مجلسیکه
آل رسول سزاوارتر بآن مجلس بودند پس تاریک کردند دین خدا را بظلم و جور پس حکایت کرد خدا فعل ایشانرا و فرمود و اللیل
اذا یغشاها سیم آیه شریفه قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها یعنی بدرستیکه رستگار شد هر که پاکیزه کرد و بالید
نفس خود را از دنائت و رذائل کفر و معصیت تا آنکه نمو داد او را بمعرفت و طاعت یا ضمیر در زکیها راجع بخدا است یعنی
رستگار شد هر که خدا او را پاکیزه کرد و بدرستیکه بی بهره شد هر که نفس خود را پنهان نمود در ضلالت یا بیاگندانید
و مرتبه خود را بفسق و معصیت ناقص کرد یا بنده ای که خدا او را در ضلالت انداخته و ملحق باخیار او ننموده اخبار و نسبت فعل
بخدا ... در این موارد مراد علم اوست بعاقبت آن مکلف نه آنکه اجبار و الزام مراد باشد حضرت صادق بروایت کافی و مجمع
فرموده یعنی رستگار شد کسیکه اطاعت کرد و خائب شد کسیکه معصیت کرد و آنحضرت بروایت مجمع فرموده مراد از من زکیها
امیر المؤمنین است که در تبا و او را تزکیه کرد و مراد از من دسیها دومین او میباشد بعد در جواب این بارنامه هشتم که گفته اند
در این سوره خدا قسمهاست بعضی گفته اند که قد افلح جواب آنهاست و بعضی گفته اند که جواب آن محذوف است که

الجزء الثلاثون

بقرینه معلوم می‌شود و آن آنست که هر آینه هلاک میشوند کفار مکه بجهت تکذیب کردن ایشان رسول خدا را همچنانکه
هلاک شدند قوم ثمود بجهت تکذیب نمودن ایشان حضرت صالح را چنانچه آیه شریفه کذبت ثمود بطغویها اذ انبعث
اشقیها یعنی تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان و عدوان خود مر صالح را در وقتیکه برخواست بدبخت ترین قبیله
ایشان که قدار بن سالف بود بجهت کشتن ناقه الی آخره حال آنکه حضرت صالح منع نموده بود ایشان را از قتل و عقر ناقه
حضرت باقر که در سوره بعد آنحضرت ذکر خواهد شد در قرآن مثلها بیان داد ذکر شده نمیفهمید آنها را مگر حضرت رسول
و ائمه و من جمله مضمون همین آیات است که خداوند بجهت هلاک کردن قوم ثمود را ذکر فرمود که قتل ناقه الله باشد مقصود
جهت هلاک مکذبین این امت است که تکذیب حضرت رسول نمودند در باب ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بقتل آوردن
آنحضرت را بلکه تمام ایشان را چنانچه بروایت مجمع حضرت رسول فرمودند با امیرالمؤمنین یا علی کیست اشقی اولین گفت خدا و رسول داناتر
فرمود اشقی اولین کیست اشقی آخرین گفت نمیدانم آنحضرت فرمود آنکسیکه بزند ضربتی بر تو و اشاره فرمود بیافوخ
آنحضرت که تارک مبارک او باشد پس بمقتضای حدیث فرمود حضرت تمام آیات بعد بجهت تشبیه مکذبین این امت است حضرت رسول سورة واللیل
در امر ولایت ائمه بقوم ثمود که تکذیب حضرت صالح نمودند و هلاک مبتلا شدند در سوره مبارکه واللیل چند آیات است
اول آیه شریفه واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی یعنی سوگند بشب چون بپوشد آفتاب را بتاریکی و روز را و سوگند
بروز چون آشکار کرد نور را ظلمت شب را مبین کرد بطلوع آفتاب حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از لیل در این
موضع آنکیست که مانع حق امیرالمؤمنین شد و آنحضرت صبر نمود تا منقضی شد ملک و اقتدار ایشان و مراد از نهار اذا
تجلی حضرت قائم است از ما اهل البیت است که چون قیام نماید غالب می‌شود بر دولت باطل و بعضی بود قرآن در او امثال را باز
برای مردم ذکر شده مخاطب بقرآن حضرت رسول و ما هستیم پس نمیدانند غیر ما دویم آیه شریفه و ما خلق
الذکر والانثی ان سعیکم لشتی یعنی و سوگند بخالق عظیم الشأن که بیافرید نر و ماده را که حضرت آدم و حوا باشد
که منشأ وجود ذریات الله باشند با جمیع مذکر و مؤنث را از انواع حیوانات بعد جواب قسم را ذکر فرمود که بدرستیکه سعی‌ها
شما در افعال و اقوال هر آینه مختلف است بواسطه آنکه بعضی از سعی‌ها موجب نجات است و بعضی دیگر سبب هلاکت شما
چنانچه حضرت رسول بروایت قمی فرمود مردم بر دو نوع اند یکی خود را بخرد و آزاد کند و دیگری خود را بفروشد هلاک
کند بروایت دیگر فرمود بعضی از شما سعی در خیر میکنند و بعضی سعی در شر حضرت باقر بروایت مناقب فرمود مراد از
ذکر امیرالمؤمنین است و مراد از انثی حضرت فاطمه است سیم آیه شریفه فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره
للیسری یعنی پس اما هر که بذل کند مال خود را در راه خدا و پرهیز کرد از معاصی و تصدیق بکلمه نیکو کرد
که لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله باشد یا اطاعت خداوند نمود و پرهیز از معاصی کرد و باور داشت
ثواب نیکو را که جنت باشد پس زود باشد که بدهیم و مهیا سازیم اسباب لطف و کرامت کنیم با او تا آماده شود برای
طاعتیکه ایسر است و سهل‌تر باشد بر او که بطیب نفس و بهجت با آن اقدام نماید از حضرت رسول مرویست که هر روز فرشته
هست که میگوید بار خدایا هر که مال خود نفقه میکند عوض بوی بتعجیل بده و هر که امساک مینماید مال او را
بتعجیل از وی تلف کن حضرت صادق بروایت قمی فرمود مراد از حسنی ولایت است یعنی تصدیق نمود بولایت
امیرالمؤمنین و در شأن نزول این آیه و آیات بعد آن بلکه در این سوره چنین نقل شده که در حق ابو دحداح انصاری
انصاری نازل شده و در کیفیت آن باختلاف نقل شده اما بروایت ابن عباس چنانچه در مجمع و غیر آن نقل شده آنستکه
مردی از انصار در سرای او یک درخت خرما بود که بعضی از شاخهای آن در سرای همسایه درویشی بود و صاحب آن درخت
هرگاه که بر بالای آن درخت میرفت میوه آنچیزیکه میوه افتاده اطفال همسایه بر داشتی آن مرد از نخل فرود آمدی انگشت
در دهن ایشان کردی و بیرون آوردی آن مرد همسایه شکایت او را بحضرت رسالت معروض داشت آنحضرت صاحب آن

درخت

سورة والفجر

درخت را طلبید فرمود ای مرد آن درخت را بمن فروش بنخله که در بهشت بود هر گز گفت من با آن درخت ما تام و نمو خرم
پس ابو دحداح انصاری را دید و او را راضی کرد بچهل درخت از او خرید بعد بخدمت آنحضرت مشرف شده عرض کرد من
ما للنا ان درخت شما را بگرفتم ابفروشم بدرخت بهشت از من بخری آنحضرت فرمود بلی و خریدند و فرمودند از برای تو
در بهشت نخلها و نخلها خواهد بود پس آنحضرت بجای آن مرد فقیر تشریف برده فرمودند این نخل مال شما باشد
پس این آیات بلکه این سوره نازل شد و این سبب نزول منافات ندارد با آن معانی که از برای این آیات و کلمات این
سوره از معصوم رسیده چنانچه بعض ذکر شده و بعض آن ذکر می‌شود من جمله حضرت باقر بروایت مناقب
فرمود مراد از من اعطی و اتقی آنکسی میباشد که ایثار فرمود قوت خود را و روزه گرفت و وفا کرد بنذر خود و تصدق
نمود انگشتر خود را در حالتیکه در رکوع بود و ایثار کرد بمقداد بیک دینار در حالتیکه خود محتاج ما بود و تصدیق
بحسنی کرد که جنت باشد و مراد از فسنیسره للیسری آنستکه خداوند او را امام و مقتدای خیر گردانید و ابتدا و ائمه
نمود که پسر دیگر باشد چهارم آیه شریفه فانذرتکم نارا تلظی لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی یعنی پس
بیم میکنیم شما را با آتشی که زبانه میزند در نمی‌آید در آن آتش بطریق دوام و لزوم مگر بدبخت تر که تکذیب کرد حق را و پشت
نمود و برگردانید از طاعت معروف شده مر یک آن ذکر چه نا بر شان نزول این سوره خصوص این آیات و اخراج
سوره مراد از این آیات عذاب آن مرد انصاری صاحب نخله است از آیات رحمت ابو دحداح است و منافات ندارد
اشخاص بکراز آن آیات عذاب کسان دیگر از آیات رحمت چنانچه حضرت صادق بروایت قمی فرمود در معنی این آیه که والضحی
در جهنم وادی میباشد که در او نار است دائم نخواهد بود در او مگر اشقی و آنکس خواهد بود که تکذیب کرده
حضرت رسول را در حق ولایت علی و اعراض کرده از ولایت او و بعد آنحضرت فرمود نیران بعض آن پستتر از بعض دیگر است
و آنچه آنست که در این وادی است از برای ناصبین امیرالمؤمنین است و چنانچه از آنحضرت مرویست که تمام آیات
بعد از این آیه تا آخر سوره مراد از آن مقبول گشتن ولایت آنحضرت است در سوره مبارکه والضحی دو آیه شریفه ولسوف
یعطیک ربک فترضی یعنی و هر آینه زود باشد که بدهد ترا پروردگار تو آنقدر که تو خوشنود شوی از حضرت صادق
بروایت مجمع مناقب فرمود روزی حضرت رسول داخل شد بر فاطمه و دید آن مکرمه خوابیده بود با ابنیه از جل شتر و
اشتغال داشت بآسیا کردن و با آن حال شیر میداد فرزند خود را پس چشم‌های مبارک آنحضرت پر از اشک شد و
گفت ای دختر من بتعجیل کن در مرارت دنیا بجهت حلاوت آخرت پس آن مکرمه گفت یا رسول الله حمد
از برای خداست بر نعمت‌های او و شکر از برای اوست بر بخشش‌های او پس نازل شد این آیه و حضرت صادق فرمود داخل
جنت می‌کند در آتش بکسی موحد نماند و خدا حضرت رسول فرمود مراد رضای روز قیامت بجهت شفاعت هست که کویم بس است راضی
شدم محمد بن علی الحنفیه بروایت مجمع فرمود با اهل عراق که شما کمان میکنید که در قرآن آیه رجا بیشتر آیه یا عبادی الذین
اسرفوا لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل البیت میگوئیم که در قرآن آیه رجا بیشتر از این آیه و لسوف یعطیک ربک فترضی
و این نیست قسم بخدا مگر شفاعت و این از برای اهل لا اله الا الله است که با او شفاعت هست بحدیکه میگوید خداوندا
اکنون خواهیم اخبار شفاعت و کیفیت آن و اختصاص آن بحضرت رسول و فاطمه و ائمه هدی را ذکر نمائیم بر مصنف واضح
و لائح است که این کتاب گنجایش آن و حد اختصار آن نیست مطلب بیاید روایت که صاحب کشاف که از عرفای محققین
از علمای اهل سنت است نقل نموده اکتفا مینمائیم و آن اینست که روزی جبرئیل امین بحضرت نبوت درآمد دید که
قرار دل آن عالم گشته عنان دل بدست غم سپرده سوز اندوه بغایت رسیده و بدوی لؤلؤ بار گشته جبرئیل
گفت یا سید کونین و یا مهتر عالمین این چه سوز است چه می‌شود که در تو میبینم چه باد غم و اندوه که بر خود نهاده
گفت یا جبرئیل اندوه عاصیان امت مرا چنین بیقرار کرده اندیشه کار و عاقبت ایشان مرا از کار داده جبرئیل

از دوست

الجزو الثلثون

۲۵ ۳۰

از دوست میخواهم که ایشانرا بمن بخشد تا دلم فارغ شود و از غم ایشان بیاساید جبرئیل بحضرت عزت رفت و باز آمد گفت
ترا الله سلام میکند و میگوید که و لسوف یعطیک ربک فترضی دلخوش دار و اندوه مدار عالمیان همه خوشنودی ما
میخواهند و ما خوشنودی تو میخواهیم تا آنکه تو خوشنود شوی بتو میبخشم یا محمد هر که از امت تو تا قیام الساعة
دل با تو با خلاص اعتقاد قرار دهد که من خدا و مدم و تو رسول منی هر طاعت که دارد میپذیرم هر ذنبی که باشد مغفور کنم ای
کاش که این شخص عالم محقق آن یک کلمه اتفاقی بین الفریقین که حب امیر المومنین باشد ساقط نمیکرد و ذکر این کلام منافق
با مذهب نمیشد زیرا که در اشتراط حب انحضرت از برای ایمان و اصل ایمان از مسلمات اهل المذهبین است نه آنکه کسی حب
کند که حب انحضرت امیر المومنین مثل گفت لا و الله همچه نسبت بکسی داده نشده الا انبیا علیهم السلام و این فرقه در نزد اهل
سنت از کفار اند پس جهتی از برای عدم ذکر آن کلام نبوده الا سهو و نسیان و آن لا از ما ابتدا اسم آیه شریفه و اما
بنعمة ربک فحدث یعنی و اما بنعمت پروردگار خود که انعم مذکوره است پس سخن کن و بندگان را با نها اعلام نما و افشا
انها بنما که اخفای ان مظنه کفران میباشد و بعضی گفته اند که مراد بان نبوت است که اعظم از همه نعمتها است و برخی
گفته که مراد بان آنچه خدا و ندیتو عطا کرد از فضل و رزق و احسان بتو و هدایت و معرفت خلق بتو میباشد و برخی
گفته مراد از آن صلوة و زکوة و صوم و حج و ولایت ائمه است حضرت صادق برواتی کافی فرمود مراد از ان اخبار بولایت علی بن
ابیطالب علیه السلام است و سوره مبارکه الم نشرح چندایات اول آیه شریفه الم نشرح لک صدرک یعنی چون در سوره
سابقه اظهار نعم ظاهریه بانحضرت فرمود در این سوره تعداد نعم باطنیه آنجناب را میفرماید و آن اینست که آیا
گشاده نکرده ایم برای تو سینه مبارکه ترا تا مناجات خود دعوت خلق و غم امت و اعوای خصم و زحمات رسالت
در روی گنجد و وسعت سینه مبارکه ترا مجموعه قرار داده ایم که هر چه از اسرار و حی و حکمت بر تو وارد شود تو آنرا
ضبط کرده و منشرح ساختیم ترا از برای علوم و حکمت تا قرآن و اسناد کرده ایم تلقی و حی را از بعد از دو سو
ان از حضرت رسول برواتی مجمع سوال شد آیا سینه منشرح میشود فرمود بلی گفتند علامت ان چیست فرمود علامت
ان تجافی عن دار الغرور و الانابة الی دار الخلود و الاعداد للموت قبل نزول الفوت و نور دلیل بعید از خانه کردن از
دنیا و مائل کردن از آخرت و مهیا کردن خود از برای مرگ پیش از فوت و بعضی در تفسیر نوات
واز حضرت باقر برواتی نمود یعنی آیا تعلیم نکردیم ترا که وصی تو میباشد آیا قرار ندادیم علی را وصی تو و در کتاب
نعیمانی از حضرت صادق روایت نمود یعنی بولایت علی و حضرت باقر برواتی قمی فرمود یعنی بعلی یعنی بسبب قرار دادن
او را وصی تو و واقع شد فتح مکه و دخول قریش در اسلام شرح داد خدا وند سینه او را و مسرور ساخت دل
مبارک او را دویم آیه شریفه و وضعنا عنک وزرک یعنی و برداشتیم برای تو ذکر تو را بنبوت و رسالت و خاتمیت و قرین
ساختیم نام ترا با خود که هر وقت من ذکر شوم تو هم با من ذکر شوی در همه جا چون در صلوة و اذان و اقامة خطبه
غیر ان و نام ترا در کتب سابقه مذکور ساختیم و نام در روز قیامت شفاعت برای تو قرار داده ایم برای ذکر بعثت
توحید و رسالت تا الی یوم القیامة امکان دارد بعز وجود ایشان فاما میگوییم این آیه از آیات الائمه است و الا این هم
از آیات است سیم آیه شریفه فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب یعنی پس چون فارغ شدی از تبلیغ رسالت
رنج کشیده در اهم عبادت یا چون از نماز فارغ شدی جهد کن در دعا و بدعا رو پرود گار خود بین رغبت کن
در همه امور و از هیچ خواهیم از او بخواه نه از غیر او چنانچه حضرت باقر و صادق برواتی مجمع چنین معنی نمودند حضرت
صادق فرمود مراد دعا است بعد از نماز و همان حضرت برواتی قمی فرمود یعنی چون فارغ شدی از تبلیغ نبوت
پس نصب کن علی را بولایت در این امر بپرهیز کار خود مایل باش و هم انحضرت برواتی کافی فرمود یعنی پس از آنکه
فارغ شدی پس نصب کن علم خود را و اعلان و آشکار کن وصی خود را پس اعلام کن با یشان فضل ان وصی علامه

بس کفت

سورة التين

۳۰

بس گفت من کنت مولاه فعلی مولاه تا آخر حدیث بعضی مواید روقتی بود که او را اعلام نمود ند بموت او و خبر رحلتش داده
دادند برواتی قمی فرمود یعنی پس از انکه فارغ شدی از حجة الوداع پس نصب کن امیر المومنین علی بن ابیطالب را بعد از
این اخبار معلوم شد که فانصب بکسر صاد باید قراءت شود که مصدر ان نصب بسکون صاد باشد و بمعنی ساکن و
قرار دادن باشد نه بفتح صاد که بمعنی رنج و تعب باشد پس معنی ایه اینست که چون فارغ شدی از امر رسالت که تبلیغ
احکام باشد پس نصب کن علم هدایت خود را که امام مردم و قرار ده کسی که خلیفه تو باشد در بقای خود تا جانشین تو
باشد بعد از تو در تبلیغ احکام و هدایت انام تا قطع نشود رشته هدایت در میان خدا و بین عباد بلکه آن رشته
مستمر باشد بقیام امام مقام او تا حصول قیامت مخفی که بعضی از فضلا و کاملین علمای اهل سنت ازطوا
متعصب بعلامت تعصبا از الله گفته در کتاب کشاف خود نقل کرده بعضی از بدعتها برافضیه آنستکه این ایه را فانصب
بکسر صاد قراءت کرده اند تا معنی آن آن باشد که علی را بجهة امامت نصب کن و بعد گفته اگر این قراءت صحیح باشد پس باید
ناصبی که بکسر بگوید امر شد از جانب خدا به بغض و عداوت علی در جواب او فرموده که ظاهر شد که نصب امام و خلیفه بعد از تبلیغ
رسالت یا بعد از فراغ از عبادت که موجب رفع حیرت و ضلالت از خلق باشد امر صحیح معقول که مرتب واشته باشد
بعد از آن اما بغض و عداوت علی چه را حی وارد که مرتب بر تبلیغ رسالت یا فراغ از عبادت باشد امر شود
با انکه در کتب عامه مشحون شده ذکر محبت پیغمبر بعلی و اظهار فضل او بر مردم در مدت حیوة انحضرت و فرموده آنجناب که
حب علی ایمان است و بغض او کفر است این حقیر میگوید که ما دیده ایم از شخص متعصبی ظاهر میشود کلمات کفر آمیز که اظهار آن سزاوار
نیست خصوصا از مثل زمخشری زیرا که او از فضلا است و بر فرض آنکه از افضه کوچه و بر زنی از ندو مثل انهم اشکر عوام
باشند و یا از ارباب بی ماخذ صحیح باعتقاد این فاضل اگر علما باشند پس عدم صدور جواب از رافضه را باید گفت
در انکه چنان معتقد شود و نسبت با امام که امامت و اتفاق باشد بین العامة و الخاصة همچه سخن بگوید بلکه باید
بگوید پس باین قراءت امر به بغض و عداوت آن امام از جانب خدا رسیده اگر منصف بچشم انصاف ملاحظه کند می بیند که
بسیاری از علما از ارباب عداوة بخاصه نسبتها به امیر المومنین و اهل بیتش میدهند که هیچ سزاوار نیست گفتن آن کلمات
با اعتقاد اهل ایمان فضلا از ایشان و ما از این فرقه نباید دلتنگ باشیم زیرا که ایشان با انبیا نسبتها میدهند که بنبوت
شایسته نیست سوره مبارکه و التین چند آیات اول آیه شریفه و التین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد
الامین یعنی سوگند بانجیر و بزیتون و سوگند بطور سینا و سوگند باین شهر که امان دهنده اهل مکه است
...

فالعون

حضر

سوره والتین امیرالمؤمنین است و از بلد الامین حضرت فاطمه است و در آیه شریفه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم
رددناه اسفل سافلین یعنی بعد از این قسمها که جواب قسم است آنستکه هر اینه بتحقیق آفریدیم ما جنس آدمیرا
در نیکوترین تعدیلی و راست کردنی در شکل و صورت و تسویه با اعضا که از خواص او است و در هیچ حیوانی باین نحو
صورت ظاهری و دارای صفات معنوی باتفاق مفسرین و یا معنی آنستکه قرار دادیم او را مظهر عالم و اکمل و محل عموم و اشرف
کامل امانات الهیه و منبع فیض نامتناهی تواند بود بعد از آن بسبب عدم شکر گذاری و برابری خلقت با نعمت تامه و عدم امتثال
او بر آن تکالیف و ادای واجبات باز گردانیدیم او را در عاقبت امر او بزبونترین همه فروتران در خلق و ترکیب که صورت
قبیحه اهل دوزخ باشد زیرا که اهل آن اقبح صور خواهند بود و یا مراد پست ترین درکات است که منزل او از همه منازل
پست تر است و عذاب در آن از همه عذابها سخت تر و شدید تر است حضرت کاظم بروایت مناقب فرمود مراد از انسان
که منزل او اسفل سافلین است آنکسیست که بغض امیرالمؤمنین داشته سیم آیه شریفه الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات
فلهم اجر غیر ممنون یعنی مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند کارهای پسندیده و شایسته پس مر ایشانراست مزدی نا بریده
و کم ناشدنی که ابدی و دائمی باشد یعنی بهشت که نعمت آن سرمدیست و از ابن عباس روایت شده که معنی آنستکه
اهل ایمان در نامه اعمال ایشان اجر و مزد دائم ثابت است از اول جوانی تا زمان پیری و ضعف و ناتوانی یعنی آنچه
اعمال صالحه که در جوانی میکردند اجر و مزد همان اعمال را در نامه اعمال ایشان ثبت مینمایند در پیری که ضعف باعث
ترک آنها باشد اما حضرت کاظم بروایت مناقب فرمود مراد از الذین آمنوا امیرالمؤمنین است و حضرت باقر بروایت
کافی فرمود مراد از و عملوا الصالحات اقرار بولایت آنجنابست و معنی غیر ممنون آنستکه بایشان منت گذارده نمی
شود چهارم آیه شریفه فما یکذبک بعد بالدین یعنی چه چیز تکذیب میکند ترا ای محمد پس از ظهور دلائل واضحه بروز
جزا و حساب خطاب بانسانست بطریق التفات یعنی چه چیز باعث شده و وادار نموده ترا بر تکذیب روز جزا بعد
از وضوح دلائل و براهین بروز جزا ای تو کاذب کردانیده بدین روز حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از دین ولایت
امیرالمؤمنین است یعنی با این همه ادله و براهین بر ولایت آنحضرت چه چیز سبب شد که تو کاذب شدی بر ولایت آنجناب
در مناقب هم از حضرت کاظم باین معنی روایت نموده پنجم آیه شریفه الیس الله باحکم الحاکمین یعنی آیا نیست خدای عز و جل
حکم کننده یعنی بتحقیق و یقین که او احکم الحاکمین است بروایت قمی بتحقیق خداوند در آنچه فرمود از تعذیب در اسفل
سافلین در حق مکذبین بولایت امیرالمؤمنین حکم کننده است نیکو که از همه حکم کنندگان حکم کننده تر است و حضرت
رسول بروایت مجمع و حضرت رضا بروایت عیون و حضرت امیرالمؤمنین بروایت خصال بعد از تلاوت این آیه میفرمودند
بلی و انا علی ذلک من الشاهدین در سوره مبارکه علق چند آیات است اول آیه شریفه علم الانسان ما لم یعلم یعنی بیاموخت
جنس آدمیرا آنچه نمیدانست از امور دین و دنیا بنصب دلائل و خلق قوی حضرت باقر بروایت قمی فرمود یعنی تعلیم کرد
علی را بکتابت از برای تو ای محمد آنچه را که دانا نبود پیش از آن دوم آیه شریفه ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی
یعنی بدرستیکه آدمی هر اینه از خدا بر میگردد و کافر میشود و منکر میگردد در برگشتن چونکه خدا را بی نیاز دیده است
خود را که بی نیاز شده و توانگر گشته بکثرت عشیره و اموال و ثروت و جاه و جلال حضرت باقر فرمود مراد از این انسان بجهت
شان نزول ابوجهل است که بحقیقت طغیان انکار ولایت ما اهل البیت است سیم آیه شریفه ارایت الذی ینهی عبدا
اذا صلی یعنی آیا می بینی ای محمد آنکسرا که باز میدارد بنده را که تو باشی در وقتیکه نماز میکند و بعضی
از روی تعجب خطاب فرموده خداوند بحبیب خود که ای محمد خبر ده بمن که شخصی که منع صلوة کند حال او نزد خدا بر چه وجه
باشد در مجمع روایت نموده که ابوجهل گفت آیا محمد در پیش روی شما صورت بر خاک میکند و سجده میکند گفتند آری
ابوجهل قسم خورد بلات که هر گاه ببینم او را که آن عمل بجا میآورد هر اینه پای بر روی او نهم پس باو اطلاع دا

سورة العلق

سورة القدر

ذارند که محمد در نماز است برخواست از جای خود که آن عمل بجا آورد پس ناگهان از عقب افتاد و گفتند او را با الحکم
چه شد ترا که بر زمین افتادی گفت چون برخواستم دیدم بین من و او خندقی از آتش و صاحبان اجنحه زیاد پس
پیغمبر فرمود بحق خدائیکه جان من در قبضه قدرت او است اگر نزدیک من میآمد هر آینه ملائکه او را قطعه قطعه
میکردند پس نازل فرمود خداوند این آیه را تا باخر سوره حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد از صلوة ولایت امیرالمؤمنین
پس معنی آیه آنستکه آیا می بینی آنکسرا که باز دارد بنده را در وقتیکه بخواهد قبول نماید ولایت امیرالمؤمنین را
پس چگونه باشد حال او در نزد من چهارم آیه شریفه ارایت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی یعنی آیا می بینی
نهی کننده از نماز و این خطاب بطریق التفات است که بوده باشد این نماز گذار که نهی شده بود از نماز بر راه راست
و یا امر کرده باشد خلق را بپرهیزکاری پس تو میتوانی او را باز داری یعنی هرگز نمیتوانی او را باز داری از نماز و
چگونه خواهد بود حال تو که میخواهی او را باز داری از نماز پس فرمود حضرت باقر معنی آیه آنستکه اگر قبول ولایت
نمود بر هدایت است و امر بتقوی نموده و وای بر حال تو که مانع میخواهی شوی او را بر قبول ولایت آنحضرت و بعد از آن
خبر داد از حالت آن مانع نماز در قیامت بقول ارایت ان کذب و تولی تا آخر آیه شریفه واسجد واقترب یعنی و سجده کن
خدایرا و مستمر در نماز باش و نزدیک شو به پروردگار که از سجده بهتر چیزی اسباب تقرب بخدا نیست چنانچه از حضرت
رسول روایت شده که اقرب بخدا از سجده چیزی نیست پس فرموده حضرت باقر دوام در ولایت امیرالمؤمنین بوده
مراد است اقرب از آن بخدا چیزی دیگر نیست که شرط قبول تمام اعمال ولایت است چنانچه اخبار کثیره در این باب کرارا
ذکر شده در سوره مبارکه قدر چند آیات است اول آیه شریفه انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک ما لیلة القدر
یعنی بدرستیکه ما فرستادیم قرآنرا از لوح محفوظ بدنیا و یا باسمان اول در شب قدر که از آنجا بدنیا در مدت
بیست و سه سال بتدریج نازل شد بتوسط جبرئیل و چه چیز دانا کردانید ترا که چیست شب قدر یعنی البته عظمت
و شرف و فضل و عزت او بر تو معلوم شده از جانب ما زیرا که آنچه لفظ ما ادریک باشد این معنی باشد و آنچه لفظ ما
یدریک باشد بمعنی ندانستن است در جهت تسمیه آن شب بجلالت و عظمت را بقدر وجوه عدیده ذکر شده در
مجمع و غیره من جمله آنکه عبادت در آن شب قدر و منزلت دارد نسبت بزمانهای دیگر که از خود این سوره مستفاد
میشود و یا آنکه هر چیز قدری بجهت احیاء آن شب یا قدر کرده و یا آنکه در آن شب نزول ملائکه
ذی قدر کتاب ذی قدر نازل شد بر رسول ذی قدر برای امت ذی قدر بوده است ملک ذی قدر و یا آنکه قدر بمعنی
قضا است و در آن شب امورات خلق حکم میشود در مدت یکسال و یا آنکه قدر بمعنی تنگیست و زمین در آن شب
از کثرت ملائکه بر ایشان تنگ میشود و در معانی الاخبار روایت نموده از امیرالمؤمنین که حضرت رسول فرمود
یا علی آیا میدانی معنی لیلة القدر را عرض کردم نه فرمود بجهت آنکه تقدیر شده در آن شب آنچه خواهد بود تا روز قیامت
و بوده است از مقدرات ولایت تو و ولایت ائمه از اولاد تو تا روز قیامت دوم آیه شریفه لیلة القدر خیر من
الف شهر یعنی شب قدر بهتر است از هزار ماه و بروایت مجمع ابن عباس نقل نموده که ذکر شد در نزد حضرت رسول
عبادت مردی از بنی اسرائیل که بروایتی نام او شمعون بود و آن مرد سلاح جهاد بر خود گذارده بود در مدت
هزار ماه پس حضرت رسول تعجب نمود تعجب شدیدی و آرزو کرد که کاش این قسم عبادت در میان امتش بود پس عرض کرد
ای پروردگار من کردانیدی عمر امت مرا کوتاه تر از عمر همه امتها و اعمال ایشانرا کمتر از اعمال امتهای دیگر پس عطا فرمود
خداوند باو شب قدر را که عبادت در آن شب بهتر است از عبادت تمام مرد بنی اسرائیل از برای پیغمبر و جماعت
امت او تا روز قیامت در هر شهر رمضان و در تعیین شب قدر اختلاف است جمعی از علماء بر آنند که آن شب بیست
و هفتم شهر رمضان است و بعضی آنرا مخفی در تمام سال دانسته اند و بعضی شب نیمه ماه شعبان گفته اند و بعضی

الجزو الثلثون

یکی از سه شبها که نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم باشد گفته اند و این مشهور بین علما خاصه است و در اهل خبر شهر
رمضان و مردد بین آن دو شب احیا میباشد چنانچه حضرت باقر در روایت کافی فرموده از شب در عشر آخر ماه رمضان
در هر سال الناس نمایند و در شب بیست و یکم و بیست و سیم و در روایت دیگر فرموده مردد بین سه شب است
و کو در آن است که باشد که نتواند هر شب احیا بدارد شب بیست و سیم را احیا بدارد و از حضرت رسول روایت شده
که بجهتی که مردی از اشراف انصار بود و در خارج مدینه بود از آنجناب مسئلت کرد که بهترین لیالی در رمضان بین مسرت
آنجناب بیرون آمد آنحضرت شب بیست و سیم را بجهت او معین فرمود در جهت فضل این سوره بسوره قبل گفته شد
که ختم این سوره بر آن شد که هیچ چیز بهتر از سجده باعث قرب عند الله نیست و شرط قبول کلیه عبادات خصوصا سجده
بولایت ائمه بوده پس در این سوره ذکر فرمود بهترین زمان از برای عبادت آنکه لیلة القدر است و در ضمن آن بیان
فرموده که شرط قبول عبادت که وجود امام باشد چنانچه معلوم خواهد شد از فرموده حضرت صادق در روایت کافی که حضرت
رسول در خواب دید که بنو امیه بالا میروند بر منبر او بعد از او و اضلال میکنند مردم را برگردانیده بقهقری پس صبح
کرد با حالت حزن و اندوه پس جبرئیل نازل شد و از سبب حزن سؤال کرد آنحضرت فرمود بجهت این خواب است پس
جبرئیل عرض کرد بحق آنکسیکه ترا برگزیده من اطلاع ندارم پس بآسمان صعود کرد و زمانی نگذشت که نزول کرد با
چند آیاتی که باعث انس او برای آنحضرت شد و گفت خداوند میفرماید افرأیت ان متعناهم سنین ثم جائهم ما کانوا یوعدون ما
اغنی عنهم ما کانوا یمتعون و گفت این سوره را نازل کرد که مراد آنست که شب قدر از برای تو و امت تو که نازل میشود ملائکه
و روح القدس و اهل بیت تو بهتر است از ملک بنی امیه در مدت هزار ماه و بروایت دیگر آنحضرت در خواب دید که قردها
بالا میروند بر منبر او و بعد این سوره نازل شد که لیلة القدر بهتر است از ملک بنی امیه در مدت هزار ماه که نیست در او
لیلة القدر و بحسب که با هشتاد و سه سال و چهار ماه باشد و تتمیم آیه شریفه تنزل الملائکة والروح فیها باذن
ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی فرود آیند فرشتگان بزمین و فرود آیند روح که جبرئیل باشد بنابر
مشهور و یا ملک دیگر بنا بر بعضی روایات در شب قدر بفرمان آفریدگار ایشان از جهت هر کاری بزرگ که حق تعالی فرموده
و نیست در آن شب جز سلامتی تا دمیدن سپیده صبح بر خلاف شبهای دیگر که در آنها هم سلامتی خواهد بود و هم ناسلامتی
و مراد از سلام یا خیر و برکت است و یا سلام است بجهت کثرت سلام ملائکه بر اهل ایمان و عابدان و یا سلامتی از
شیاطین زیرا که همه آنها ممنوع میباشند از اضرار باهل ایمان در ثواب اجر عبادت آن شب خود این سوره کافی است که
چه اخبار کثیره هم وارد و این کتاب در خور ذکر آنها نیست ولی بجهت تایید مقصود ما ذکر یک حدیث مینمایم و آن اینست
که حضرت باقر بروایت قمی فرموده که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بزمین فرود میاید و میکائیل با هفتاد هزار و لوائی همراه
بیاورند آنرا چهار زاویه باشد یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی بر آسمان و یکی بزمین و بر آن لوا نوشته باشد که امة محمد
مرحومة مغفورة و هیچ جائی نباشد که جبرئیل با فرشتگان نزد نروند و سلام نکنند مگر خانه که در او سگ باشد یا خوک
و یا خمر و یا جنب از حرام و یا صورة مجسمه در آن باشد و سلام آنها با اهل ایمان باشد اما در بقا این شب قدر در میان این امت
مرحومه از نعمائیست بین العامة والخاصة است مگر قلیلی از عامه که گفتند بعد از حضرت رسول نیست اما در میان خاصه اختلاف
نکرده در بقا آن در هر سنه غایت خلاف در تعیین آن شب است که ذکر شد و ایضا خلاف در میان ایشان نیست که این ملائکه
و روح در آن شب نازل میشوند بر کسیکه ولی امور ات خلق است و فائده نزول آنها بر آن ولی آنست که احکام قضای خدا را
که از برای خلق شده در آن سنه بیان و ولی عصر اگر چه در سابق آن ولی اطلاع داشته بنحو اجمال و محتمل الحتم والبدا بوده این
بیان او که بعرض برسانند به نحو تفصیل حاصل و اجمال از آنجا بکند در کافی بوده میباشد که ذکر آنها موجب
تطویل بوده اگر اهل علم ملاحظه فرمایند تصدیق خواهند بود فرموده ولی بجهت شاهد بر آنچه مقصود ما است از این

کتاب

سورة البیّنة

کتاب ذکر میکنیم این یک حدیث را که حضرت باقر در روایت کافی فرموده که گروه شیعه خاصه نمایند با عامه بسوره انا انزلناه پس
رستگار خواهید شد پس قسم بخدا که این سوره حجت و دلیل است از جانب خدا بر خلق بعد از رسول خدا و این سوره
سید دین شما است و این سوره غایت علم ما است ای گروه شیعه خاصه نمائید با ایشان بحم والکتاب المبین انا انزلناه
فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین پس چیست که آن شب زوال و فنا دارد بخاصه بعد از رسول خدا و بعد فرموده
اگر ان نمیر که بعد از حضرت رسول باید در دنیا خلق باشد تا الی یوم القیمة غائب شد از این حضرت رسول ضایع نمود
اصلاب مرد مرا از امتان خود را و عرض کرد مگر قرآن کافی نیست فرمود بلی در صورتیکه مفسر آن نامند آن
تفسیر که حضرت رسول فرمود را و عرض کرد مگر آنحضرت تفسیر نفرمود فرمود چرا ولی تفسیر آن را برای یک نفر فرمود
و شان آن یک نفر که علی بن ابیطالب باشد با من فرمود بعد راوی عرض کرد پس این مخصوص است نه عام آنحضرت فرمود بلی
خداوند عبادت کرده نشود مگر به پنهانی تا زمانیکه ظاهر شود در آن زمان دین خدا همچنانکه حضرت رسول با
خدیجه عبادت میکرد خدا را تا زمانیکه امر باعلان دین شد پس راوی گفت سزاوار است از برای صاحب این دین که
کتمان نماید دین خود را فرمود بلی هم چنانکه علی بن ابیطالب از روزیکه اسلام آورد با حضرت رسول کتمان نمود دین
خود را تا زمانیکه امر باظهار آن شد فرمود پس امر ما مثل علی بن ابیطالب است تا برسد کتاب باجل خود یعنی
تا وقتیکه قائم ما قیام نماید اللهم عجل فرجه و حضرت صادق در روایت قمی فرمود چون شب قدر شود نازل
شود ملائکه و روح و کاتبین بسوی سماء دنیا پس کتابت میکنند آنچه را که باشد از قضای خدا و بعد آن سنه و از
حضرت باقر در سؤال شخصی روایت قمی که شما میشناسید شب قدر را فرمود چگونه نمیشناسیم و حال آنکه ملائکه در
آن شب بما طواف میکنند و ابی بن کعب از حضرت رسول روایت نمود که هر که این سوره یکبار بخواند ثواب روزه
یکماه رمضان داشته باشد و هر که ده بار بخواند هزار گناه از او محو شود در سوره مبارکه بینه چند آیات است

اول آیه شریفه و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة یعنی از جمله تکالیف اهل کتاب که بر آن
مامور شده بودند در توریة و انجیل آنست که بپای دارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند زکوة واجبه را در
محل خود و آنچه مامور شده اند آن دین و ملتیست که درست و راست است چون در سوره قبل ذکر قرآن شده و زمان
نزول آن و ذکر آن اشخاصیکه باید باشند تا در بهترین زمان که لیلة القدر و زمان نزول ملائکه و روح بر آنها
باشد پس در این سوره ذکر فرمود که کتاب الله و اهل حجت خدا که انبیا و اوصیا باشند همیشه بوده و آمدن
این نبی خاتم با این قرآن و با بودن ائمه دین تا الی یوم الدین مذکور در تمام کتب سابقین بوده و تمام اهل
ملتها بر این مطلب متفق بودند و اختلاف و تفرقه در بین ایشان نبود مگر بعد از آمدن حضرت رسول و آوردن
قرآن بر ایشان و امر کردن ایشان را بر ولایت ائمه دین بعد از ایمان بتوحید و رسالت سید المرسلین که حقیقت
اسلام بوده از دین و اعراض از دین باطل همین است در حقیقت این سوره مشتمل است بر کمال توبیخ و سرزنش منکرین که آنچه
اتفاق بین شما بوده و قبل از ورود و ظهور آن متدین بآن بودید بعد از ظهور آن شدید از منکرین و کشیده شده در آنچه
بود در قبل متفق و از جمله آنچه در کتب سابقین بوده و مامور بآن بودند انتظار زمان آن نزاد شدند و بعد از ورود و ظهور آن
جاحد و منکر شدند اقامه صلوة است که مراد از آن بفرموده حضرت صادق در روایت کافی قیام بولایت امیر المؤمنین است چنانچه
خود آنحضرت فرموده مشمول آن نماز که مامور بدان باقامت آن نود فرموده منم حی علی الصلوة و حی علی خیر العمل و قد قامت الصلوة و اقیموا
الصلوة پس امر بولایت آنحضرت و بودن آن دین قیم و محکم و درست اختصاص بقرآن ندارد بلکه در تمام کتب انبیا بوده چنانچه
از اول این سوره تا آخر این آیه مستفاد میشود و در موارد دیگر هم این فقره ذکر شده دوم آیه شریفه ان الذین کفروا من اهل الکتاب
والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة یعنی بدرستیکه آنانکه نگرویدند از اهل کتاب یهود و نصاری

و از مشرکین

الجزو الثلثون

۳۰ ۳۱

وازمشرکین که عبده اصنامند در آتش دوزخ باشند در روز قیامت در حالتیکه جاوید باشند در آن کوچه عذاب اهل کتاب
اشد باشد از عذاب اهل کتاب آنگروه ایشانند بدترین آفریدگان بروایتی یعنی نماز نکرده خدا و نیز ایشان قرار پس مرتد
شدند و کافر گشتند و معصیت نمودند امیرالمؤمنین را پس آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ هُم
خَیرُ البَرِیَّة یعنی بدرستیکه آنانکه گرویده اند و کرده اند عملهای شایسته و پسندیده آنگروه ایشانند بهترین همه آفریدگان
بروایتی نماز نازل شد این آیه در حق ال محمد و روایت امالی از جابر بن عبدالله که گفت بودیم خدمت حضرت رسول پس وارد شد حضرت
علی بن ابیطالب پس فرمود حضرت رسول که بتحقیق آمد بسوی شما برادر من پس از آن ملتفت شد بطرف کعبه و زد دست مبارک را
بکعبه و فرمود قسم بآنکسیکه جان من در قدرت اوست بدرستیکه این و شیعیان او هر آینه رستگارانند در روز قیامت و فرمود
او اول کسی است که ایمان آورده بامن و باوفاتر است از شما بعهد خدا و قوم است از شما بامر خدا و عادل تر است از شما در رعیت
و اعظم است از شما بسوی خدا و تفضیل بر شما نزد خدا در امر و بعد از آن نازل شد این آیه و بعد از آن اصحاب آنحضرت هر وقت میدیدند جناب
میگفتند آمد خیر البریه و از حضرت رسول روایت نموده که بعد از این آیه التفات نمود بسوی امیرالمؤمنین و فرمود قسم بخدا مراد از این
تو و شیعیان تواند یا علی و میعاد تو و ایشان فردا در حوض کوثر است در حالتیکه بصورت نورانی و بر سر تاج گذارده باشید در مجمع
روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین فرمود در زمان رحلت حضرت رسول سر مبارک او بر سینه من بود و بمن فرمود یا علی
آیا نشنیده قول خدا و نمیکنی فرمود اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّة قسم بخدا ایشان تو و شیعیان تو
میباشید و وارد میشوید بر من در حوض و موعد من و تو و ایشان در آنجاست در وقتیکه خوانده شوند مردم بجهت حساب
و از ابن عباس روایت نموده که نازل شد خیر البریة در حق علی و اهل بیت و جمله آیه شریفه رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُم وَرَضُوا عَنهُ
ذٰلِکَ لِمَن خَشِیَ رَبَّه یعنی خشنود باشد خدا از ایشان و خوشنود باشند ایشان از خدا بدادن ثواب بی حساب بایشان
آنچه مذکور شد از جنات و رضوان برای کسی است که بترسد از عقوبت پروردگار خود تا از معاصی اجتناب نماید حضرت
صادق در روایت کافی بمردی از شیعیان خود فرمود شما باشید اهل رضا از خدا و نعمت ذکره و خدا راضیست از شما و ملائکه
برادران شما ایشانند در خیر پس هر وقت جهاد نمودید دعا کنید و هر وقت غفلت کردید جهاد کنید شما باشید بهترین آفریدگان
و خانه های شما بهشت است و بسوی شما از برای بهشت ساختن شدید و نعمتهای شما در بهشت است و بر گشتن شما بسوی بهشت
و بروایت ابن عباس حضرت رسول با امیرالمؤمنین فرمود یا علی در روز قیامت تو و شیعیان تو از خدا راضی و خوشنود باشید
و حق تعالی نیز از شما خوشنود باشد یا علی در آن روز اعدای تو محشور شوند در حالتیکه ایشان ممنوعان و مقهوران
باشند در سوره مبارکه زلزال نچهار است اول آیه شریفه اِذَا زُلزِلَتِ الاَرضُ زِلزَالَهَا وَاَخرَجَتِ الاَرضُ اَثقَالَهَا
وَقَالَ الاِنسَانُ مَا لَهَا یعنی جنبانیده گردد زمین جنبانیدن وی که مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه و بیرون آورد
زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین و کنوز است و گویند انسان که چیست زمین را که متزلزل شده و بوشیده
خود را آشکار میکند حضرت باقر بروایت خرائج فرمود که این سوره خوانده شد نزد امیرالمؤمنین پس آنحضرت فرمود
منم آن انسان که تکلم میکنم بزمین و بهمین مضمون بروایت علل گفت بودیم با علی و متکه توجه نمودیم بسوی بصره پس
در منزلی منزل نمودیم ناگاه زمین باضطراب آمد پس علی دست شریف خود را بر آن زد و فرمود بان زمین چه شد تورا پس
آرام گرفت در حال بما گفت و فرمود آگاه باشید اگر این زلزله آن زلزله بود که خداوند عزوجل در کتاب عزیز فرمود
هر آینه جواب میداد ولکن این زلزله نیست و در کافی هم باین معنی ذکر فرموده دوم آیه شریفه یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخبَارَهَا
بِاَنَّ رَبَّکَ اَوحیٰ لَهَا یعنی در آنروز سخن گوید زمین و خبر میدهد از عملهای اهل آن از مکلفین که بر بالای آن کرده باشند از خیر
و شر و سخن گفتن زمین بسبب آنست که پروردگار تو بسوی او امر کرده اورا که خبر دهد از عملهای مردمان در سخن گفتن زمین
امیرالمؤمنین علاماتی از اولاد طاهرین او اخبار کثیره که فوق حد احصا است وارد شده بلکه از شرایط امام است که زمین با ایشان

سوره الزلزال

سوره العادیات

۳۰ ۳۱

را قسم برود و می خود را از خیر و شر جناب او نماید اگر وجوع با خبار نمائی از مصدقین خواهی بود ولی بجهت شناختن نظر
از این کتاب که این آیه در شأن ایشان باشد ذکر میکنیم این حدیث را که در علل از حضرت فاطمه روایت نموده که در وقتی و عهد
ابوبکر زلزله عظیمه شد مردم بفزع آمدند و آمدند نزد ابوبکر و عمر دیدند ایشان هم از فزع میروند بسوی علی بن ابیطالب
پس تماما آمدند خدمت آنجناب آنحضرت از خانه بیرون رفت و ایشان رفتند بدنبال او تا که در آنحضرت هولناک شده رسیدند
به تلی و نشستند و مردم باطراف او نشستند و مردم نگاه میکردند بدیوارهای مدینه که در حرکت بود و میرفت و میآمد پس
بایشان فرمود گویا ترسیدید از آنچه می بینید گفتند چگونه نترسیم و حال آنکه تا حال مثل آن ندیدیم پس آنحضرت دو لب
مبارک خود را حرکت داد و دست بر زمین گذارده فرمود چرا ساکن نمیشوی پس ساکن شد باذن خدا پس مردم در تعجب
شدند زیاده از تعجب ایشان در اول پس آنحضرت بایشان فرمود در تعجب شدید گفتند بلی پس آنحضرت فرمود منم آنمردیکه خدا
در این سوره فرموده وَقَالَ الاِنسَانُ مَا لَهَا آن انسان منم و بمن خبر میدهد آنچه واقع میشود سوم یعنی سیم آیه شریفه
یَومَئِذٍ یَصدُرُ النَّاسُ اَشتَاتًا لِیُرَوا اَعمَالَهُم یعنی در آنروز باز گردند مردم از موقف خود بموقف حساب در حالتیکه
پراکنده گان باشند یعنی گروه گروه باشند که جمعی نورانی باشند بطرف بهشت روند و جمعی ظلمانی و بطرف دست
چپ بدوزخ شتابند تا نموده شوند جزای اعمال ایشان که فعل بجهول باشد تا به بینند جزای اعمال خود را اگر فعل معلوم
باشد و بروایت قمی یعنی گروهی از اهل ایمان با اهل بیت باشند و گروهی کافر با ایشان باشند چهارم آیه شریفه فَمَن یَعمَل
مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیرًا یَرَه وَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَه یعنی پس هر که از اهل ایمان عمل کند مقدار ذره از ذره آفتاب نیکوئی را
به بیند پاداش خود را و هر که بکند هم سنگ مقدار از ذره آفتاب بدی را به بیند مکافات آنرا محمد بن کعب گفت یعنی هر که
در دنیا مثقال یا ذره نیکی کند و او کافر باشد جزای آنرا به بیند در مال و نفس و فرزند تا چون از دنیا برود او را هیچ چیز نبوده
و اگر مثقال یا ذره بدی کند و مؤمن باشد در دنیا عقوبت آنرا به بیند در نفس و مال و اهل تا چون از دنیا برود او را فعل بدی
نباشد و در خبر است که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله این کاری عظیم است که بر مثقال ذره از عمل که از ما
صادر شود حساب کنند فرمود که مکافات دهد نیا در برابر مثقال شر شما است ما مثقال خیر خیر است تا روز قیامت شماها هند
و امیرالمؤمنین بروایت مجمع فرمود این محکم ترین آیهاست که حضرت رسول نامید آنرا آیه جامعه و حضرت باقر بروایت قمی فرمود
اگر عمل خیر کننده در دنیا از اهل نار باشد آن خیر را می بیند در روز حسرت که آن عمل را برای غیر خدا کرده و اگر عمل شر کننده
در دنیا از اهل بهشت باشد آن شر را می بیند که خداوند آنرا امرزیده برای او و از روی لطف و کرم و حضرت باقر بروایت
کافی فرمود قسم بخدا که اهل ولایت ما بنار نمیروند و اهل عداوت ما به بهشت نمیروند در سوره مبارکه عادیات تمام
آن در شأن ما اهل البیت حضرت شاه اولیا امیرالمؤمنین و در شأن آنکه دارای مقام بار رفیعه مکان با عظمت و جلال است
نیست نازل شده و چون تمام این سوره مشتمل است بر قسم و جواب قسم پس ما آن قسمها را که برقسم را بمنزله آیه فرض
میکنیم و آنچه معنی بر جواب قسم است بمنزله یک آیه محسوب میداریم و میگوئیم آیه شریفه اول وَالعَادِیَاتِ ضَبحًا فَالمُورِیَاتِ
قَدحًا فَالمُغِیرَاتِ صُبحًا فَاَثَرنَ بِهِ نَقعًا فَوَسَطنَ بِهِ جَمعًا یعنی سوگند باسبان دونده در وقتیکه غزا کردن که در آن وقت
دو دیدن نفس زنند نفس زدنی با آواز که غیر صهیل و شیهه بود پس سوگند به بیرون آورندگان آتش از سنگ
بسمهای خود آتش زدنی یعنی آن اسبان چون در رفتند و بیندند درجها سمهای خود را بر زمین سنگدار و بیندند از آن
آتش جهد هم چنانکه چخماق بر سنگ خورد و از آن آتش بیرون آید پس سوگند باسبان غارت کننده در وقت سفیده
صبح مراد را که بانان اسبانند که بسبب دیدن آن اسبان غارت نمودند اعدا را پس گوئیا که ایشان غارت کنان نمیکنی
که مقسم به همان اسبان باشند زیرا که غارت یعنی هر غنیمت آمده یعنی سوگند باسبان شتابکننده در روز قتال
بوقت غارت کردن پس برانگیختند بوقت صبح غباری در کنار آن قبیله که برایشان وارد شدند در حینه و بکنار دشمن

سوره العادیات

العادیات

پس بیاید در آمدن مجاهدین بوقت صبح کروهی از دشمن دین که بر ایشان هجوم آورد و نزد این معنی ظاهر میکردد کلمات
بود اما بیان این مجاهدین و تعیین آن مغلوبین باین قسم است که مراد از آن مجاهدین علی بن ابیطالب با جمعی از
از اصحاب او از مهاجرین و انصار است خلافی در آن نیست بین عامه و خاصه اما در تعیین مغلوبین بحسب اسم
خلافست اگر چه ممکن است که مراد از آن یکی باشد اگر چه در اسم مختلف باشد چنانچه حضرت باقر بروایت قمی فرمود جماعتی
از اعراب که عدد ایشان دوازده هزار بود نزد در وادی یابس اجتماع نمودند هم قسم شده بودند بر قتل حضرت
رسول و امیر المؤمنین و چون خبر ایشان بحضرت رسول رسید آنحضرت اول فرستاد خلیفه اول را با جمعی از
نفر از مهاجرین و انصار چون رفت و عدد ایشان را زیاده دید مصلحت در جنگ ندانسته بر گشت و بعد بامر خداوند خلیفه
دوم را با این عدد فرستاد او هم بعد از مشاهده آن کثرت جمعیت مصلحت در مراجعت دیده بر گشت و بعد بجهت
خداوند امیر المؤمنین را با آن عدد امیر فرمود رفتند و بوقت صبح بر ایشان وارد شدند بعد از دعوت باسلام و
قبول نکردن ایشان شمشیر بر ایشان کشید بعد از قتل بسیار از ایشان بقیه را اسیر کرده و بزنجیر سلسله نموده و باین جهت
بروایت مجمع آن غزوه را غزوه سلاسل کفته و اموال بسیار از ایشان غارت نموده بخدمت حضرت رسول آورده و این
سوره بتمامها نازل شده و بنا بر روایت دیکر نام آن جماعت بنی سلیم بوده و محل ایشان وادی رمل بوده و بنا بر قول
صاحب کشاف نام آن قبیله بنی کنانه است در هر صورت غالب بر ایشان باتفاق فریقین اسد الله الغالب بوده
غایت خلاف در ذکر نکردن بعضی از اهل سنت تقدم دو خلیفه و مراجعت ایشان قبل از امیر المؤمنین است و این
سهل است زیرا که عدم ذکر دلیل بر عدم نیست و ذکر آن هم منافی با طریقه ایشان نیست زیرا که فرار این دو خلیفه
در موارد عدیده از اتفاقیات بین این دو فرقه است و انکار ایشان نا بجا از اثبات شجاعت از برای این دو و پیرمرد که از
کبار اصحاب حضرت رسول میباشند نکردند جهت تقدم آن دو بلکه هر یک از آنحضرت غیر این پیرمردی ایشان را
انجناب لهذا دانستند باید کبار اصحاب را کبار شمرد و تفویض امر بخود ایشان نمود یعنی خود ایشان
نیز بایشان چه کردند اگر حق باشد بر اهل علم است و اعتقاد علی که نام ایشان خلفاء را جائز است که تیم خلیفة الله
باینها نکه ماخذ شده افعال ایشان بنمائیم و چیزی بدانیم حوف اکر در او احتمال سوء ادب باشد نسبت باهل ایمان
خصوصا بروسای ایشان و طریقه اهل علم مثل جهله نبایدباشد اعاذنا الله عن الجرئة والجسارة علی المؤمنین
خصوصا علی امرهم و دویم دویم آیه شریفه ان الانسان لربه لکنود و انه علی ذلک لشهید و انه لحب الخیر لشدید تا آخر
سوره یعنی بدرستیکه آدمی مر پروردکار خود را ناسپاس است بدرستیکه آن آدمی بر آنچه مذکور شد هر آینه
حاضر است بدرستیکه آدمی بجهت دوستی مال و کرانی نفقه بر آن هر آینه سخت است در بخیل و امساک و بنهایت رسید
در معنی کنود خلاف است بعضی برآنند که مصائب را بشمرد و در نظر آرد و نعمتها را فراموش کند و از حضرت رسول روایت
شده که او کسی است که تنها خورد و عطا نکند و بنده خود را بزند و ابن عباس گفته کنود کسی باشد که بسبب مصیبتی نعمتها
فراموش نماید و مراد از انسان ایضا خلافست بعضی گفته که ابی بن قیس تابع او کرد و جمعی در شان مردی می گفتند مقصود
ولید بود و حضرت باقر بروایت قمی و حضرت صادق بروایت مجالس مراد از او انکسی میباشد که بر طریقه امیر المؤمنین
بوده و در این غزوه اطاعت حضرت رسول نکرده و غرضی غیر از جمع مال و اخذ خمس بعد از وقوع فتح و غلبه مسلمین
کفار آنها از دست ولکه از دست غیر او نداشتم پس تمام این آیات از این به تا آخر سوره که جواب قسم های سابقه
در حق آن انسان نازل شده خاصه فرمایش بدو بزرکوار است که مراد از آن انسان ظالمین حق ائمه است در سوره
مبارکه القارعه آیه است تا آن نیست فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه
فامه هاویة یعنی پس اما هر که کران باشد اعمال موزونه ترازوی اعمال او پس در آن روز معاد بر انواع حسنات

القارعه

سورة التکاثر

اورا حج باشد پس او در زندگانی باشد پسندیده و اما هر که سبک باشد افعال عن نکرده او یا میزانها می کرد او با آنکه
حسنه نباشد یا سیئات او راجح باشد پس ماوی و در درکه خاویه است آن درکه ایست از ترین همه درکات دوزخ
صحیح مذکور است که فردای قیامت سیئات اعمال را وزن کنند هر کدام راجح باشد حکم از آن باشد و اگر هر دو مساوی
باشد حق تعالی بفضل خود نظر در سیئه نکند بعضی حسنات را راجح سازد و به بهشتش در آورد و لا معلوم باشد
که مراد از میزان اعمال ائمه هدی میباشند چنانچه در اخبار کثیره وارد شده و ثانیا معلوم باشد که ملاحظه عدل اعمال
و موازنه در آن در صورتی خواهد بود که صاحب اعمال از اهل ولایت با ائمه هدی و ثالثا از اخبار عدیده مستفاد
شد که ائمه طاهرین از باب تفضل به محبین خود شان از حسنات خود شان بر بعضی اعمال ایشان میکذارند که
اعمال حسنه ایشان راجح شود بر سیئات ایشان چنانچه در کتاب بشارة المصطفی نقل نموده که روزی رسول
خدا داخل خانه امیر المؤمنین شده در حالتیکه خوشحال بود و آثار فرح و سرور در روی مبارکش ظاهر بود و امیر المؤمنین
سلام کرد با نحضرت و عرض کرد هرکز ندیدم شما را باین خوشحالی پس فرمود بشارت دهم تو را یا علی بدانکه در
این ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت حق تعالی بتو سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی را که شیعه او چه
مطیع باشند و چه عاصی همه از اهل بهشت میباشند چون حضرت امیر المؤمنین این بشارت را شنید بسجده در
آمد و دست خود را بطرف آسمان بلند نمود و عرض کرد ای خدای من کواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه
خود بخشیدم پس حضرت فاطمه عرض کرد ای پروردکار من شاهد باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی
بخشیدم پس حضرت امام حسن و امام حسین نیز مثل این کلمات کفتند پس حضرت رسول خدا فرمود شما کریم تر
نیستید از من و کفت ای پروردکار من کواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی بخشیدم پس خداوند
عالم جل جلاله فرمود شما ها از من کریم تر نیستید من آمرزیدم کناهان شیعه و محبین علی در سوره مبارکه
تکاثر یک آیه است و آن اینست ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس پرسیده شوید در آن روز که وقت حساب است
از نعمتها که بشما داده اند در معنی و مراد از نعمتها که سؤال از آنها خواهد شد خلافست بعضی گفته اند که صحت
و امن است و بعضی گفته اند که رطب و آب سرد است حضرت صادق بروایت مجالس فرمود هر طعامیکه ذکر اسم خدا شد
بر او از آن سؤال نمیشود پس از مفهوم آن مستفاد میشود که هر طعامیکه اسم خدا بر آن ذکر نشود از آن سؤال
میشود و از بعضی اخبار معلوم میشود که سؤال از حلیت و حرمت آن میشود ولی از اخبار کثیره مفهوم میشود که
سؤال از آن نعمتی میشود که خداوند فرموده اتممت علیکم نعمتی چنانچه حضرت رضا بروایت عیون فرمود مراد از این
نعم نه آب سرد است و نه سایه خنک و نه خواب خوش و نه طعام پاکیزه و غیر آن چنانکه اهل سنت گفته اند زیرا که حق سبحانه
سؤال نکند از بندکان خود از آنچه بفضل خود بایشان انعام کرده باشد و بر آن منت ننهد زیرا که از مخلوق نیز انعام
خود منت کذارد قبیح است پس چکونه آنرا نسبت بخالق توان داد بلکه مراد از نعم در این آیه دوستی ما اهل بیت است
و از دوستی ما حق تعالی سؤال کند بعد از توحید و نبوت زیرا که هر کاه بنده باین نعم وفا کند او را بروضه رضوان
رساند و حضرت رسول با امیر المؤمنین فرمود یا علی اول چیزیکه بعد از مرگ سؤال کنند که شهادتین باشد و ولایت
محبت تو پس هر که باین اقرار نماید و اعتقاد کند بنعیم ابدی سعادت سرمد رسد حضرت صادق بروایت قمی فرموده سؤال
میشود از این امت از آنچه انعام فرموده خداوند بر ایشان بسبب رسول خدا و بعد از آن بسبب اهل بیت آنحضرت و امیر المؤمنین
بروایت احتجاج فرمود بدرستیکه نعیمیکه سؤال میشود از آن ولایت ما است و کسیکه از منزله او ساده برکت بندکان
خدا بجهت آنکه خداوند انعام فرموده بسبب ایشان بر کسانیکه تابع ایشان شدند از اولیاء خدا و حضرت صادق بروایت
عیاشی سؤال فرمود از ابی حنیفه از معنی این بر در جواب کفت مراد قوت است از طعام و آب سرد پس آنحضرت فرمود که

الجزء الثلثون

پس بیاید در امدندان مجاهدین بوقت صبح کروهی از دشمنان دین که بر ایشان هجوم آورده‌اند این معنی ظاهر می‌شود از کلمات
بود اما بیان این مجاهدین و تعیین آن مغلوبین باین قسم است که مراد از آن مجاهدین علی بن ابیطالب با جمعی از
از اصحاب او از مهاجرین و انصار است خلافی در آن نیست بین عامه و خاصه اما در تعیین مغلوبین بحسب اسم
خلافست اگرچه ممکن است که مراد از آن یکی باشد اگرچه در اسم مختلف باشند چنانچه حضرت باقر بروایت قمی فرموده جماعتی
از اعراب که عدد ایشان دوازده هزار بود متعهد شدند و هم قسم شده بودند به تدبیر قتل حضرت
رسول و امیرالمؤمنین و جبرئیل از حالات ایشان خبر داد حضرت رسول از آن حضرت و لشکری فرستاد خلیفه اول با جمعی
نفر از مهاجرین و انصار چون رفت و علمای ایشان از ایشان دید مصالح در جنگ ندانسته برگشتند بعد بامر خدا و ندانه
دوم را با ان عدد فرستاد او هم بعد از مشاهده ان کثرت جمعیت مصلحت در مراجعت دید برگشت و بعد بجمع
خدا و ندا امیرالمؤمنین را با آن عدد امیر فرمود رفتند و بوقت صبح بر ایشان وارد شدند بعد از دعوت باسلام و
قبول نکردن ایشان شمشیر بر ایشان کشید بعد از قتل بیشمار ما بقی را اسیر کرده و بزنجیر سلسله نموده و باین جهت
بروایت مجمع ان غزوه را غزوه سلاسل گفته و اموال بسیار از ایشان غارت نموده بخدمت حضرت رسول آورده و این
سوره بتمامها نازل شده و بنا بر روایت دیگر نام ان جماعت بنی سلیم بوده و محل ایشان وادی رمل بوده و بنا بر قول
صاحب کشاف نام ان قبیله بنی کنانه است در هر صورت غالب بر ایشان با تفاق فریقین اسد الله الغالب بوده
غایت خلافی که هست ذکر نکردن بعضی از اهل سنت تقدم دو خلیفه و مراجعت ایشان قبل از امیرالمؤمنین است و این
سهل است زیرا که عدم ذکر دلیل بر عدم نیست و ذکر آن هم منافی با طریقه ایشان نیست زیرا که فرار این دو خلیفه
در موارد عدیده از اتفاقیات بین این فرقه است و انکار ایشان نا بجا است اثبات شجاعت از برای این دو پیرمرد کار از
کبار اصحاب حضرت رسول میباشند نکرده‌اند و جهت تقدم ان دو بلکه هر سه بر آن حضرت بغیر از پیرمردی ایشان و بودن ایشان از
انجماد ایشان نسیتند و باید کبار اصحاب از اصحاب کبار شمرد و تفویض امر بخود ایشان نمود یعنی خود ایشان نظر
نموده اختیار کردند که حق باشد بر اهل علم است مخفی نیست که نام اینکونه خلفا را جایز است که بگوییم خلیفة الله
باشند که ما خود شدند افعال ایشان بنمائیم و جایز بدانیم حرفی که در او احتمال سوء ادب باشد نسبت باهل ایمان
خصوصا بر رؤسای ایشان و طریقه اهل علم مثل جهله نباید باشد عاذنا الله عن الجرئة و الجسارة علی المؤمنین
خصوصا علی امرهم و در بیان دوم آیه شریفه ان الانسان لربه لکنود و انه علی ذلک لشهید و انه لحب الخیر لشدید تا آخر
سوره یعنی بدرستیکه آدمی مر پروردگار خود را ناسپاس است بدرستیکه آن آدمی بر آنچه مذکور شد هر آینه
حاضر است بدرستیکه آدمی بجهت دوستی مال و کرامی انفاق بر او هر آینه سخت است بخیل و امساک او و بنهایت رسید
در معنی کنود خلافست بعضی بر آنند که مصائب را بشمرد و در نظر آرد و نعمتها را فراموش کند و از حضرت رسول روایت
شده که او کسی است که تنها خورد و عطا نکند و بنده خود را بزند و از عیال مر کفت کنود کسی باشد که بسبب معصیت همه نعمتها را
فراموش نماید و مراد از انسان ایضا خلافست بعضی گفته کافر است و بعضی کفته منافق است و بعضی کفته انسان مطلق
ولید بن مغیره است و حضرت باقر بروایت قمی و حضرت صادق بروایتی مالی فرموده مراد از او کسی میباشد که بر طریقه امیرالمؤمنین
نبوده و در این غزوه اطاعت حضرت رسول نکرده و غرضی غیر از جمع مال و اخذ خمس بعد از وقوع فتح و غلبه مسلمین بر
کفار از ایشان نداشتند و بلکه از دست غیر او نداشته پس تمام این آیات از این آیه تا آخر سوره که جواب قسمهای قبل است
در حق آن انسان نازل شده خاصه فرمانش بنده و بزرکوار است که مراد از آن انسان ظالمین حق ائمه است در سوره
مبارکه القارعه بیان آیه استعمال نیست فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه
فامه هاویة یعنی پس اما هر که گران باشد اعمال موزونه تا ترازوی اعمال او پس در آن روز معاد بر انواع حسنات

سورة التکاثر

اوزاح نباشد پس او در زندگانی باشد پسندیده و اما هر که سبک باشد افعال موزونه او یا میزانهای که دار او بانکه
حسنه نباشد یا سیئات او راجح باشد پس مادر او در درکه هاویه است و آن درکه ایست زیرترین همه درکات دوزخ
صحیح مذکور است که فردای قیامت صحایف اعمال را وزن کنند هر کدام راجح باشد حکم از او باشد اگر هر دو مساوی
باشند حق تعالی بفضل خود نظر در سیئه نکند و حسنه را ناجی سازد و به بهشتش در آورد و کلا معلوم باشد
که مراد از میزان اعمال ائمه هدی میباشند چنانچه در اخبار کثیره وارد شده و از اینجا معلوم باشد که ملاحظه اعمال
و موازنه در آن در صورتی خواهد بود که صاحب اعمال از اهل ولایت باشد و الا از اخبار عدیده مستفاد
شد که ائمه طاهرین از باب تفضل به محبین خود شان از حسنات خود شان بر روی اعمال ایشان میگذارند تا کفه
اعمال حسنه ایشان راجح شود بر سیئات ایشان چنانچه در کتاب بشارة المصطفی نقل نموده که روزی رسول
خدا داخل خانه امیرالمؤمنین شده دید که خوشحال بود و آثار فرح و سرور از روی مبارکش ظاهر بود و امیرالمؤمنین
سلام کرد با حضرت و عرض کرد هرگز ندیدیم شما را باین خوشحالی پس فرمود بشارت دهم تو را یا علی بدانکه در
این ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت حقتعالی بتو سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی را که شیعه او چه
مطیع باشند و چه عاصی همه از اهل بهشت میباشند چون حضرت امیرالمؤمنین این بشارت را شنید سجده در
آمد و دست خود را بطرف آسمان بلند نمود و عرض کرد ای خدای من گواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه
خود بخشیدم پس حضرت فاطمه عرض کرد ای پروردگار من شاهد باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی
بخشیدم پس حضرت امام حسن و امام حسین نیز مثل این کلمات گفتند پس حضرت رسول خدا فرمود شما کریم تر
نیستید از من و گفت ای پروردگار من گواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی بخشیدم پس خداوند
عالم جل جلاله فرمود شما ها از من کریم تر نیستید من مرزیدم گناهان شیعه و محبان علی را در سوره مبارکه
تکاثر بیان آیه است ان بینت ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس پرسیده شوید در آن روز که وقت حساب است
از نعمتها که بشما داده اند و معنی و مراد از نعمتها که سؤال از آنها خواهد شد خلافست بعضی گفته اند که صحت
و امن است و بعضی گفته اند که رطب و آب سرد است و حضرت صادق بروایت مجالس فرمود هر طعامی که اسم خدا بر
او از آن سؤال نمیشود پس از مفهوم آن مستفاد میشود که هر طعامی که اسم خدا بر آن ذکر نشود از آن سؤال
میشود و از بعضی اخبار معلوم میشود که سؤال از حلیت و حرمت آن میشود ولی از اخبار کثیره مفهوم میشود که
سؤال از آن نعمتی میشود که خداوند فرموده اتممت علیکم نعمتی چنانچه حضرت رضا بروایت عیون فرموده مراد از این
نعم نه آب سرد است و نه رطب و نه خواب خوش و نه طعام پاکیزه و غیر این چنانکه اهل سنت گفته اند و کی حق سبحانه
سؤال میکند از بندگان خود از آنچه بفضل خود با ایشان انعام کرده باشد و بر این منت نهد چرا که مخلوق بر انعام
خود منت گذارد قبیح است پس چگونه آنرا نسبت بخالق توان داد بلکه مراد از نعم در این آیه دوستی ما اهل بیت است
و از دوستی ما حق تعالی سؤال کند بعد از توحید و نبوت زیرا که هرگاه بنده باین نعم وفا کند او را برو خود رضوان
رسانند و حضرت رسول با امیرالمؤمنین فرمود یا علی اول چیزیکه بعد از مرگ سؤال کنند کلمه شهادتین باشد و ولایت و
محبت تو پس هر که بایشان اقرار نماید و اعتقاد کند بنعیم ابدی سعادتمند گردد حضرت صادق بروایتی فرموده سؤال
میشود از این امت از آنچه انعام فرموده خداوند بر ایشان بسبب رسول خدا و بعد از آن بسبب اهل بیت آنحضرت و امیرالمؤمنین
بروایت احتجاج فرمود بدرستیکه نعیمیکه سؤال میشود از آن رسول خداست و کسیکه نازل منزله او است از برگزیدگان
خدا بجهت آنکه خداوند انعام فرمود بسبب ایشان بر کسانیکه تابع ایشان شدند از اولیاء خدا و حضرت صادق بروایت
عیاشی سؤال فرموده از ابی حنیفه از معنی این آیه در جواب گفت مراد قوت است از طعام و آب سرد پس آنحضرت فرمود که

پس بیخبر در آمدند ان مجاهدین بوقت صبح گروهی را از دشمنان دین که بر ایشان هجوم آوردند این معنی ظاهر میشود از کلمات
بود اما بیان این مجاهدین و تعیین آن مغلوبین باین قسم است که مراد از ان مجاهدین علی بن ابیطالب با جماعتی
از اصحاب او از مهاجرین و انصار است خلافی در ان نیست بین عامه و خاصه اما در تعیین مغلوبین بحسب اسم
خلافست اگرچه ممکن است که مراد از ان یکی باشد اگرچه در اسم مختلف باشد چنانچه حضرت باقر بروایت قمی فرمود جماعتی
از اعراب که عدد ایشان دوازده هزار بود نبعد رواد یابس اجتماع نمودند هم قسم شده بودند بر قتل حضرت
رسول و امیرالمؤمنین و جبرئیل از حالات ایشان خبر داد حضرت رسول را و ان حضرت اول فرستاد خلیفه اول را با جماعتی
نفر از مهاجرین و انصار چون رفت و عدد ایشان را زیاد دید صلاح در جنگ ندانسته برگشت و بعد با مر خداوند ثانیه
دویم را با ان عدد فرستاد او هم بعد از مشاهده انکه شد جمعیت مصلحت در مراجعت دید برگشت بعد بحکم
خداوند امیرالمؤمنین را با آن عدد امیر فرمود رفتند بوقت صبح بر ایشان وارد شدند بعد از دعوت باسلام و
قبول نکردن انها شمشیر بر ایشان کشید بعد از قتل بسیار ما بقی را اسیر کرده و بزنجیر سلسله نموده و باین جهت
بروایتی جمع این غزوه را غزوه سلاسل گفته و اموال ایشان را غارت نموده بخدمت حضرت رسول آورده و این
سوره بتمامها نازل شده و بنا بر روایت دیگر نام انجماعت بنی سلیم بوده و محل ایشان وادی رمل بود و بنا بر قول
صاحب کشاف نام ان قبیله بنی کنانه است در هر صورت غالب بر انها باتفاق فریقین اسد الله الغالب بوده
نهایت خلاف در ذکر نکردن بعضی از اهل سنت تقدم دو خلیفه و مراجعت ایشان قبل از امیرالمؤمنین است و این
سهل است زیرا که عدم ذکر دلیل بر عدم نیست و ذکر انهم منافی با طریقه ایشان نیست زیرا که فرار این دو خلیفه
در موارد عدیده از اتفاقیات بین این دو فرقه است و حکما از ایشان نا چار اثبات شجاعت از برای این دو پیر مرد کرده‌اند
کبار اصحاب حضرت رسول میباشند نکردند جهت تقدم انها و بلکه هر چه ابو انحضرت غیر از پیر مردی ایشان
انجناب بر ایشان نسبت دو باید کبار اصحاب اصحاب کبار شمرده و تفویض امر بخود ایشان نمود تعیین خود ایشان نمودار
تر هدایت بحجه کردند اگر حرفی باشد بر اهل علم است که علی که نام اینگونه خلفاء را جایز است بگویم خلیفة الله
باند تا انکه ما خذ شده فعال ایشان بنامیم و جا با نیز بدانیم حرفی اگر در او احتمال سواد باشد نسبت با اهل ایمان
خصوصا بر اسامی ایشان و طریقه اهل علم مثل جهله نباید باشد عاذنا الله عن الجرئة و الجسارة علی المؤمنین
خصوصا علی امرهم و دویم آیه شریفه ان الانسان لربه لکنود و انه علی ذلک لشهید و انه لحب الخیر لشدید تا آخر
سوره یعنی بدرستیکه ادمی مر پروردگار خود را نا سپاس است و بدرستیکه آن ادمی بر انچه مذکور شد از آیه‌ها
حاضر است بدرستیکه ادمی بجهت دوستی مال و کرامی نفاق بر انها هر اینه سخت است در بخیل و امساک و بنهایت رسید
در معنی کنود خلاف است بعضی بر انند که مصائب را بشمرد و در نظر آرد و نعمت‌ها را فراموش کند و از حضرت رسول روایت
شده که او کسیست که تنها خورد و عطا نکند و بنده خود را بزند و ابن عباس گفت کنود کسی باشد که بسبب مصیبت همه نعمتها
فراموش نماید و مراد از انسان ایضا خلافست بعضی گفته که ابی بن خلف بود و کلید از جیفه در منامبر می گفتند
ولید بوده و حضرت باقر بروایت قمی و حضرت صادق بروایتی دیگر مراد از او انکسی میباشد که بر طریقه امیرالمؤمنین
نبوده و در این غزوه اطاعت حضرت رسول نکرده و غرضی غیر از جمع مال و اخذ خمس نداشت بعد از وقوع فتح و غلبه مسلمین بر
کفار آنها را از دست او ملکه از دست غیر او نداشتند پس تمام این آیات از این آیه تا آخر سوره که جواب قسم‌های سابق است
در حق آن انسان نازل شده خاصه فرمایش نمودند و بزرگوار انستکه مراد از آن انسان ظالمین حق ائمه است در سوره
مبارکه قارعه بیانیه استحقاق نیست فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه
فامه هاویة یعنی پس اما هر که گران باشد عملها که موزونند تا زروی عمل او پس در ان روز معاد بر انواع حسنات

سورة التکاثر

او راجح باشد پس او در زندگانی باشد پسندیده و اما هر که سبک باشد اعمال او وزن نکرده و یا میزانهای که بار او با انکه
حسنه نباشد یا سیئات او راجح باشد پس ماوی او در درکه‌ها و بیابانهای آن درکها است زیرا که مهد درکات و فوج دوزخ
صحیح مذکور است که فردای قیامت سنجیده اعمال او را وزن کنند هر کدام راجح باشد حکم از ان باشد اگر هر دو مساوی
باشد حق تعالی بفضل خود نظر در سیئه نکند بعضا حسنش را ناجی سازد و به بهشتش در آورد و معلوم باشد
که مراد از میزان اعمال ائمه هدی میباشند چنانچه در اخبار کثیره وارد شده و ثانیا معلوم باشد که ملاحظه اعمال
و موازنه در آن در صورتی خواهد بود که صاحب اعمال از اهل ولایت ائمه هدی نباشند و ثالثا از اخبار عدیده مستفاد
شد که ائمه طاهرین ازبابت تفضل به محبین خود شان از حسنات خود شان بر روی اعمال ایشان میگذارند که
اعمال حسنه ایشان راجح شود بر سیئات ایشان چنانچه در کتاب بشارة المصطفی نقل نموده که روزی رسول
خدا داخل خانه امیرالمؤمنین شد در حالتیکه خوشحال بود و آثار فرح و سرور از روی مبارکش ظاهر بود و امیرالمؤمنین
سلام کرد بانحضرت و عرض کرد هرگز ندیدیم شما را باین خوشحالی پس فرمود بشارت دهم تو را یا علی بدانکه در
این ساعت جبرئیل امین نازل شد و گفت حق تعالی بتو سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی را که شیعه او چه
مطیع باشند و چه عاصی همه از اهل بهشت میباشند چون حضرت امیرالمؤمنین این بشارت را شنید بسجده در
آمد و دست خود را بطرف آسمان بلند نمود و عرض کرد ای خدای من گواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه
خود بخشیدم پس حضرت فاطمه عرض کرد ای پروردگار من شاهد باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی
بخشیدم پس حضرت امام حسن و امام حسین نیز مثل این کلمات گفتند پس حضرت رسول خدا فرمود شما کریم تر
نیستید از من و گفت ای پروردگار من گواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی بخشیدم پس خداوند
عالم جل جلاله فرمود شماها از من کریم تر نیستید من آمرزیدم گناهان شیعه و محبان علی را در سوره مبارکه
تکاثر یک آیه است ان ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس پرسیده شوید در آن روز که وقت حساب است
از نعمتها که بشما داده اند در معنی و مراد از نعمتها که سوال از انها خواهد شد خلافست بعضی گفته اند که تخفیف
و امن است و بعضی گفته اند که رطب و آب سرد است و حضرت صادق بروایت مجالس فرمود هر طعامیکه ذکر اسم خدا
بر او از ان سوال نمیشود پس از مفهوم آن مستفاد می شود که هر طعامیکه اسم خدا بر ان ذکر نشود از آن سوال
می شود و از بعضی اخبار معلوم می شود که سوال از حلیت و حرمت آن می شود و از اخبار کثیره مفهوم می شود که
سوال از آن نعمتی میشود که خداوند فرموده اتممت علیکم نعمتی چنانچه حضرت رضا بروایت عیون فرمود مراد از این
نعم نه آب سرد است و نه سایه خنک و نه خواب خوش و نه طعام پاکیزه و غیر آن چنانکه اهل سنت گفته اند زیرا که حق سبحانه
سوال نکند از بندگان خود از آنچه بفضل خود بایشان انعام کرده باشد و بر ان منت ننهند و اگر مخلوقی در انعام
خود منت گذارد قبیح است پس چگونه آنرا نسبت بخالق توان داد بلکه مراد از نعم در این آیه دوستی ما اهل بیت است
و از دوستی ما حق تعالی سوال کند بعد از توحید و نبوت زیرا که هرگاه بنده باین نعم وفا کند او را بروضه رضوان
رسانند و حضرت رسول با امیرالمؤمنین فرمود یا علی اول چیزیکه بعد از مرگ سوال کنند کلمه شهادتین باشد و ولایت و
محبت تو پس هر که باین اقرار نماید و اعتقاد کند بنعیم ابدی سعادت میرسد و حضرت صادق بروایتی فرموده سوال
می شود از این امت از آنچه انعام فرموده خداوند بر ایشان بسبب رسول خدا و بعد از آن بسبب اهل بیت انحضرت و امیرالمؤمنین
بروایت احتجاج فرمود بدرستیکه نعیمیکه سوال می شود از ان رسول خدا است و کسیکه نازل منزله او است از بزرگان
خدا بجهت انکه خداوند انعام فرمود بسبب ایشان بر کسانیکه تابع ایشان شدند از اولیاء خدا و حضرت صادق بروایت
عیاشی سوال فرمود از ابو حنیفه از معنی این آیه در جواب گفت مراد قوتست از طعام و آب سرد پس انحضرت فرمود که

۳،۳۵

خدا وند عزوجل در موقف حساب نگاه بدارد و سئوال نماید از هرچه خورده از طعام و شراب هر آینه طول کشد موقف تو بین
یدی خدای عزوجل گفت پس نعیم کدام است فرمود ما اهل بیت نعیم هستیم آن نعمتی که خداوند انعام فرمود
بسبب ما بر بندگان و بسبب ما الفت داد بین ایشان بعد از آنکه اختلاف بود بین ایشان و بسبب ما الفت داد بین
قلوب ایشان و گردانید برادر ایشان را برادر بعد از آنکه بودند اعداء و بسبب ما هدایت کرد ایشان را باسلام و این نعمت
میباشد که قطع شدنی نیست و خدا سئوال میکند از حق این نعمت که با ایشان انعام فرمود و این نعمت پیغمبر و عترت اوست
و بروایت دیگر آنحضرت با او فرمود به من خبر ده که تو نعمت را تفسیر کردی بطعام نیک و آب سرد عرض کرد بلی
فرمود اگر کسی ترا دعوت کند و بعد بر تو منت گذارد با آنکه چه میگوئی عرض کرد نسبت بجل با و میدهم پس حضرت فرمود
از این قرار خداوند بجیل است گفت پس معنی آن چیست آنحضرت فرمود معنی آن حب ما اهل البیت است و حضرت صادق
بروایت کافی فرمود مراد از آن نعیم که از خلق سئوال خواهد شد نعمت وجود محمد و آل محمد است و حضرت باقر بروایت
کافی فرمود سئوال می شود از شما از آنچه میباشید بر آن از حق یعنی از ولایت ما اهل البیت حضرت صادق بروایت
عیاشی فرمود از سه چیز از عبد مؤمن سئوال نمیشود یکی از طعامیکه خورده و یکی از جامه که پوشیده و یکی از زوجه
صالحه او که اعانت او نموده و با آن حفظ فرج خود را نموده از حرام و بروایت دیگر فرمود خداوند جل از آن است که سئوال
نماید از اکل و شرب عباد خود پس فرمود جامع از تمام اخبار در این باب آنستکه از ضروریات از طعام و شراب و لباس و غیر آن
از عباد اهل ایمان سئوال نمیشود و از زوائد سئوال میشود از نعمت رشاد با ایشان که مودت اهل البیت و اطاعت
با ایشان و کیفیت رفتار با ایشان باشد در سوره مبارکه عصر چند آیات است اول آیه شریفه وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي
خُسْرٍ یعنی سوگند بعصر هر پیغمبر که اول آن ما که افضل اعصار است یا بخدای عصر که روی یا بنماز عصر که صلوة
وسطی باشد بدرستیکه آدمی در زیان کاری است بجهت صرف عمر خود در مطالب باطله و سعی در معاصی
اعتبار حضرت صادق بروایت کمال فرمود مراد از عصر زمان ظهور حضرت قائم است و مراد از انسان اعدای ما
اهل البیت است دوم آیه شریفه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یعنی مگر آنانکه گرویده اند بخدا و رسول
و کرده اند کارهای پسندیده که این گروه خود را از زیان کاری مستخلص نموده اند و آنکه صرف عمر خود را با کتساب
و درجات عالیه و اجتناب از معاصی کرده اند حضرت صادق بروایت سابقه فرمود یعنی ایمان آورده اند بآیات ما و
مواسات نموده اند با خواندینی خود و آنحضرت بروایت قمی فرمود یعنی الا آنکه ایمان آورده اند بولایت امیرالمؤمنین حضرت
باقر بروایت کافی فرمود مراد از ایمان اقرار بخدا و رسول است و مراد از عمل صالح بتولیه ولایت امیرالمؤمنین و ائمه
طاهرین است سیم آیه شریفه وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بامر ثابت که راست
از قبیل اعتقاد و عمل که جایز نباشد عقلا و شرعا انکار آن چون توحید و طاعت و اتباع کتاب و رسل و زهد
در دنیا و رغبت در عقبا و وصیت نموده اند یکدیگر را بصبر بر تحمل مشاق طاعت و از ترک معصیت از ابی بن کعب روایت
شده که تفسیر این سوره از حضرت رسول پرسیدم فرمود والعصر سوگند است باخر روز با آنکه ابوجهل در خسارت است
مگر مؤمنان که عمل صالح کرده اند یعنی اهل بیت علی بن ابیطالب است و آل طاها و حضرت صادق بروایت
مذکوره فرمود و تواصوا بالحق یعنی بالامامة و تواصوا بالصبر یعنی بالعترة و بروایت قمی فرمود تواصوا بالحق یعنی
ذریات ایشان وصیت بیکدیگر نمودند بولایت ائمه و تواصوا بالصبر یعنی وصیت بیکدیگر نمودند بصبر بر ولایت ائمه
امّا در سوره بعد از این که سوره همزه و سوره فیل باشد بحسب ظاهر آیه فائده در حق ائمه نیست لکن جهت اتصال
آنها با این سوره آنستکه حضرت رسول بعد از نزول این سوره که تمام آن اخبار بحال ائمه هدی بوده با اعداء ایشان الا
مجاهدین و منافقین که کمال عداوت و نفاق را داشتند با اهل البیت لعنهم الله از آنحضرت بعنایت شد پس خداوند

سورة العصر

۲۳۰

عزوجل شانه بجهت تسلیه قلب مبارک آنحضرت این سوره را نازل فرمود تا آنحضرت از ملاحظه معاد و مضامین آن دو سوره
مطمئن و آرام شود و بداند که عاقبت کار همه ائمه هدی بخیر و غلبه با اعداء است چنانچه مضمون سوره همزه بر آنستکه اعداء
ظاهری باطنی حضرت رسول که در باطن غیبت میکنند و در ظاهر بچشم و سر کردن طعنه بآنحضرت میزنند و عیار جمع
اموال و عدد آن بستگی با شغلی ندارند و عاقبت کار آنها بخلود در آتش دوزخ است چنانچه مضمون سوره فیل بر آنکه
اعداء بالخصوص خداوند متعال که در مقام تخریب خانه خدا بر آمدند حضرت عزت شانه چگونه تمام آنها را تهلکه کرد
قلیل الجمله بر آنها از اسباب هلاک که ندانستند بعد ملاحظه کن در تقدم سوره همزه بر سوره فیل معلوم شود که او را حالات اعدا
حضرت رسول باشد در سوره همزه ذکر فرموده و بعد بجهت اطمینان خاطر شریف آنحضرت تمام اعداء خود را که اصحاب فیل باشند که برود
تا آنجا آنرو چون اینکه تو اعداء خداوند متعال از هلاک که ندانستند ایشانرا ملول باشد از اعداء خود و نه مترزلزل باشد زهلاکت
ایشان پس ملاحظه این دو سوره کن که عاقبت کار اعداء خدا و رسول هلاکت است و عذاب آخرت خواهد بود حضرت رسول قلب مبارک
آرام خواهد کرد که از برای اعداء ائمه هدی غیر جمع اموال و هلاکت و عذاب چیزی نخواهد بود در سوره مبارکه قریش
آیات است اول آیه شریفه آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ یعنی ایمن ساخت اهل مکه را بجهت حرم محترم از خوف و ترس عظیم از کسانیکه در
حوالی و اطراف مکه اند چون این سوره بجهت تجلی قریش است و ایشان بعنایت پروردگار نازل شد پس از جمله تجلی ایشان
که ایشان را از خوف ایمن فرمود و در معنی آن خوف اختلاف است بعضی گفته اند که خوف از قحط و غلا مراد است و بعضی گفته اند که خوف
از قتل و اسیر و از دشمن مراد است و در بروایت عامه چنانچه صاحب کشاف نقل نموده و بروایت خاصه امیرالمؤمنین فرموده
که مراد آنستکه ایمن کرد باید ایشانرا که قریش باشند از خوف آنکه خلافت در غیر ایشان باشد چه در بیان این کریم
معرفت ملاحظه فرما که در این حدیث مسلم بین الفریقین بر تو معلوم می شود که این حدیث در واضح میباشد بر فرقه عامه
زیرا که از جمله اتفاقی بین ایشان آنستکه در یوم الاجماع بر خلافت از برای خلیفه اول در آن مجلس گفته شد که حضرت رسول
فرمود نبوت و خلافت هر دو در قریش نخواهد بود و خلیفه دوم آنرا گوینده را تصدیق نمود پس اگر این حدیث مذکور از
امیرالمؤمنین صدق است چنانچه اتفاقی طرفین است پس آنچه در آن مجلس اجماع گفته شد بنا بر صدق باشد و اگر این
حدیث کذب باشد و آن خبر مذکور در آن مجلس صدق باشد پس چه باعث شد که در آخر کار آنحضرت خلیفه چهارم شد
مگر اهل توفیقا از قریش بود نه خارج شده بود و اولاد او داخل در قریش بود و اگر کسی بگوید که مراد از خلافت در حدیث
او ائمه با ستقامه نیست بلکه غیر آن مراد است بر جرم و اهل حرم مراد است در جواب گوئیم بر فرض تسلیم احتمال با بودن آن
خلاف ظاهر و معنی خلاف اشکال مذکور را بچه دفع خواهید نمود که حضرت امیرالمؤمنین دو نفر از قریش باشند در آن
بنا شد پس رجوع کردیم بمعنی آیه مذکوره و از آیه است که فرقه قریش بعد از دو نوع الفت بین ایشان و بین اهل یمن و شام
که در دو نوبت زمستان و تابستان اهل ایشان تجارت میکردند و از آن تجارات منافع بسیار میبردند و مأمور شده بعبادت
رب البیت از برکت ذات اقدس حضرت ختمی مرتبت پیغمبر خاتم بودند که قائم مقام آنحضرت تا روز قیامت باید از غیر
فرقه جلیله باشد پس خداوند در این سوره که تمام منت آن اظهار لطف و کرم است بر ایشان اظهار این کرم که رفع
خوف ایشان باشد هم فرمود با ایشان و عده داد که شما را از این خوف هم ایمن نمودم و تا قیامت خلیفه حضرت رسول را
از قریش قرار دادم چنانچه از فرموده حضرت امیرالمؤمنین بالصراحه این معنی معلوم شد پس این حقیر از این حدیث شریف
بهجه فهمیدم اگر غیر این باشد خلاف ظاهر است در سوره مبارکه ماعون یک آیه است که ما بعد متفرع بر آنست و آن آیه
و ما بعد متفرع بر آنست آن آیه شریفه أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ یعنی آیا دیدی ای محمد آنکس را که تکذیب میکند بروز
جزا یا بدین اسلام و یا بود و نبود دار آنرا با وجود وضوح امارات و قیام حجتهای بینه و حق نیز چون شان نزول این سوره
در حق ابوجهل و ابوسفیان بود پس آنها را ذکر نموده معنی آن نبیانیم و بعد که مقصود نمائیم ما بجهت تو گفته شده

سورة قریش

سورة الماعون

ابو جهل وصی کسی شده بود روزی طفل یتیم او آمد نزد ابو جهل با خاطر برهنه و مطالبه حق خود کرد ابو جهل او را راند
و ابو سفیان هر هفته دو شتر نحر کردی روزی طفل یتیم آمد و خواهش گوشت نمود پس ابو سفیان عصا بر وی زد و وی را
دور کردی پس این سوره نازل شد اما معنی آن آنستکه آن مکذب بدین پس او آنکس است که دفع میکند بعنف
یتیم را و تحریص و ترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش محتاج پس سختی عذاب خواهد بود از برای
نماز خود غافلانند و بیخبرانند و از ثبات و اعتقادی بدین و بیوم الدین تاخیر نماز از وقت آن میاندازند و اگر نماز کنند
و اگر هم بخوانند بقصد ریا و ثنا مردمان بجا میآورند و منع میکنند اندک چیزی و خمس یا قرض دادن همسایهها را از متاع
البیت یا از حقوق واجب عمل و انفاق چنانچه حضرت رسول فرموده که کسی منع کند چیزی از همسایه چنانست که شصت بنده را
آزاد کرده باشد و اگر آب دهد چنانست که مرده را زنده کرده باشد و باید دانست که مراد از آنکه خداوند فرموده
الذینهم عن صلوتهم ساهون و نفرمود فی صلوتهم ساهون زیرا که تمامی از سهو کسی واقع میشود چنانچه حضرت باقر فرموده
بروایت ابن عباس بعد از سؤال از معنی آن معنی آن از آنجناب فرموده معنی این غفلت از اصل نماز است تا خیر آن از وقت
آن نه و سوء تشییع آن که در همه کس خواهد بود و پس از ذکر تمام معنی این سوره معلوم باشد که بفرموده حضرت باقر
بروایت کافی و قمی معنی دین و مراد از آن که تکذیب آن باعث اینگونه از معاصی مذکوره در این سوره و زیاده بر آن خواهد
شده دین اسلام است و اسلام متحقق نخواهد شد مگر بولایت اهل البیت ع سوره مبارکه کوثر تمام آن در شان
ائمه است زیرا که معنی انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر آنستکه بدرستیکه ما عطا کردیم
ترا خیر بسیار که خیر دنیا و آخرت باشد و آن کرامتی خواهد بود که احدی غیر تو ندادیم پس نماز گذار از برای پروردگار خود
و مداومت کن بر آن بر وجه خلوص بجای آور تا آن نماز که جامع اقسام شکر است شکر گذاری باشد بر آن کثرت
نعمت که بتو بخشیدیم و قربانی کن شتر را که بهترین اموال عرب است و تصدق کن آن را بر محتاجین برای رضای خدا و تقرب
برحمت و بر خلاف کفار و مشرکین که حالات آنها در سوره سابقه ذکر شد بدرستیکه دشمن دارنده تو که عاص
وائل باشد او ستم بریده و منقطع از خیر و نسل و ذریت او گاه باید غفلت نکرد از مناسبت ذکر این سوره را بعد
از سوره سابقه که در آن ذکر شده مکذبین بدین و بعضی حالات آنها که رد کردن یتیم و منع اطعام مسکین و ترک نماز
که از شئون درایشست و بخل نمودن در حوائج همسایگان که احسان با ایشان از لوازم این تمیز است چنانچه حضرت خیر المرسلین فرموده
از زیادتی سفارش جبرئیل در حق همسایه گمان بردم که ایشان از وارثین خواهند بود در این سوره ذکر فرموده آنچه باعث
حقیقت دین و موجب قرب آنست الی یوم الدین و آن اقامت اصل دین که آن امام مبین است و بر پا داشتن نماز بر وجه خلوص
و رضا پروردگار نه بطریق سمعه و ریا که شیوه مشرکین است و اطعام و تصدق کردن بر فقرا و محتاجین و مساکین
که پیشه مستمره خاتم النبیین و اهل بیت طاهرین است انجناب و وعده دادن آنجناب رحمة للعالمین به بقا آثار و نسل
آنجناب الی یوم الحشر ارغاما لانف دشمنان و مکذبین بدین و تا اینجا بدان معانی این الفاظ مذکوره در این سوره را از
اهل قرآن که مخاطبین بآن بوده اند پس بدانکه کوثر بر معنی آن خیر کثیر است و مراد از آن یا علم و عمل است و یا نبوت و کتاب است
و یا شرف دارین است و یا ذریه طیبه است و بفرموده حضرت صادق ع بروایت مجمع شفاعت است و ایضا بفرموده آنحضرت
نهری باشد در بهشت که خداوند عطا فرموده بحضرت رسول در عوض پسر او و بروایت ابن عباس و بروایت انس بعد از نزول
این سوره امیر المؤمنین ع عرض کرد یا رسول الله کوثر چیست فرمود آن نهریست که خداوند بمن کرامت فرموده و فرمود آن حوض
کوثر نهریست که جاری میشود در زیر عرش خدا آب آن سفیدتر است از شیر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره ریگهای آن
از زبرجد و یاقوت و مرجان است و حشیش آن زعفران است و خاک آن مشک است پس از آن دست مبارک بر پشت او زد
و فرمود یا علی آن نهر از برای من و تو و محبین تو است بعد از من و بروایت دیگر که مسلمی بین الفریقین است و بروایت مجمع

دکتان

دکتان حضرت رسول فرموده مراد از کوثر نهریست که پروردگار من بمن وعده داده و در آن خیر بسیار است آن حوض است
و وارد می شود بر آن امت من در روز قیامت کوزه های آن بعدد ستاره های آسمان است بعد از آن دور کرده میشوند
بعضی از ایشان را چون چنین یابم پاک دور کنند من میگویم ای پروردگار من اینها امت منند خطاب رسد که تو نمی
دانی اینها چه کردند بعد از تو و حضرت امیر المؤمنین بروایت خصال فرمود من با حضرت رسول و با ما خواهد بود عترت ما
بر سر آن حوض خواهیم بود پس هر که ما را بخواهد باید اخذ نماید بقول ما و عمل نماید بعمل ما و از برای ما خواهد
بود شفاعت و از برای دوستان ما خواهد بود شفاعت پس سعی کنید در ملاقات ما در لب حوض بدرستیکه ما
دور میکنیم از حوض دشمنان خود را و سیراب مینمائیم احبا و اولیا خود را و هر که یک شربت از آب آن حوض بیاشامد
هرگز تشنه نشود و در آن حوض دو شعبه از بهشت باشد که یکی از تسنیم باشد و دیگری از معین و در اطراف آن نهر
باشد و ریگهای آن لؤلؤ باشد و این است معنی کوثر و در معالم التنزیل بعد از ذکر اخبار که قریب اخبار مذکوره بود
نقل جوی کرد که ساقی آن امیر المؤمنین با یازده فرزند آن بزرگوار آنحضرت است که دوستان خود را آب دهند و دشمنان
خود را تشنه بدوزخ فرستند پس اخبار کثیره دلالت دارد بر بودن حوض کوثر با اخبار ائمه اطهار بعد از بودن آن از عطایای
خداوند که مختص بوجود شریف حضرت خیر البرایا است و ابن شهر آشوب بکرامت آنحضرت داده فرمود اما معنی فصل لربک پس دو
وجه است یکی بحسب ظاهر معنی صلوة که همین نماز ظاهری باشد چه مفروضه و چه نافله پس باشد از کار از برای عطای
کوثر باشد و شکری لازم دارد و هیچ چیز از نماز در جامعیت شکر از برای حضرت واهب العطایا بهتر نخواهد بود
پس بجهت شکر گذاری آن نعمت عظمی امر فرمود حضرت سبحان بان مبعوث و الشرع چنانکه بر پا بدار نماز را بر وجه خلوص
تا ادای حق آن نعمت خالص کرده باشی نیت شریف را و یکی بحسب باطن معنی صلوة که ولایت حضرت امیر المؤمنین باشد
یعنی چون عطا فرمود حضرت عزت بتو کوثر را که مراد از آن کثرت نسل و ذریه است یا شفاعت و سقایت است یا همه آنها
حاصل نخواهد شد مگر بوجود امیر المؤمنین و بولایت وی پس بپا بدار ولایت او را در میان امت تعیین نما او و اولاد
طاهرین او را بعد از خود در میان امت تا بولایت ایشان لایق شوند امت شفاعت را در روز قیامت و سیراب شوند از
کوثر از دست اهل سقایت چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرموده مراد از صلوة که مامور شدند امت بر اقامه آن
ولایت ما اهل بیت طهارت است پس معنی فصل برپا بدار ولایت را محض رضا است در میان امت بر حضرت امیر اما معنی
وانحر پس در آن خلاف است بعضی از علما گفته اند که چون مراد از فصل لربک صلوة نحر است در مزدلفه پس مراد از وانحر
نحر بدنه است در منا و بعضی گفته اند که مراد از آن صلوة نماز عید است و انحر قربانی در روز عید است و اما بعضی
بر آنند که مراد از آن باعتدال ایستادن است در وقت قیام به نحوی که پشت و نحر مصلی راست باشد چنانچه حضرت
باقر بروایت کافی فرموده و جمعی بر آنند که مراد از آن بلند کردن نحر بوده است در وقت همه تکبیرات یا خصوص تکبیرة
الاحرام تا به معنی نحر یا بودن کف های هر دو دست بطرف قبله چنانچه بروایت مجمع اصبغ بن نباته روایت نموده از امیر المؤمنین
که آنحضرت فرمود حضرت رسول از جبرئیل پرسید مراد از آن نحر که خداوند امر نموده مرا بآن چیست جبرئیل عرض کرد آن قربانی
نیست بلکه مراد از آن بلند کردن دستها است در وقت تکبیرات افتتاحی و در وقت تکبیرات افتتاحی رکوع و سجود و رفع راس
از هر دو و بجهت آنکه نماز ما و نماز فرشتگان بر این قسم است و از برای هر چیزی زینتی خواهد بود و زینت نماز دستها
برداشتن است برای هر تکبیری و بعضی گفته اند که مراد از آن آنستکه سر از رکوع و سجود نماز بردار بعد میگیرد
سینه پیدا شود و در جهت امر بنماز و قربانی در صورتیکه مراد از وانحر قربانی باشد گفته اند که این سوره دلالت
بر خلاف آنچه از سوره سابقه مستفاد شده از حالات مکذبین بدین زیرا که آنها تارک صلوة و ریا بجا آورنده صلوة
بودند و بر وجه ریا و مانع از احسان بر یتیم و اطعام مساکین و رفع حوائج محتاجین بودند در این سوره امر شد

بصلوة

صلوة

الجزء الثلثون

[illegible]

سورة النصر

این سوره ها مواظبت کردم ما العذاب من از همه کس بیشتر شده و در سفر محتاج برفیق نشدم و ...
پیش از همه کس شدم حضرت صادق بروایت مجمع فرموده هر که بخواند این سوره و توحید را در نماز ...
او را و والدین او را اگر چه از اشقیاء باشند از دیوان اشقیا محو میشوند در دیوان سعدا ثبت میشوند و سعید
بمیرد و شهید مبعوث شود در سوره مبارکه نصر ... آیه شریفه و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
است پس معنی تمام این سوره را ذکر کنیم ... اذا جاء نصر الله والفتح ...

[illegible]

ما لا عین رأت ولا اذن سمعت پس منحصر فرمود حضرت حق ... و ملوا آن را طلبا از نعمت شفاعت نه همه
خواهد بود چیزهائیکه لا عین رأت ولا اذن سمعت ... کلام ملک علام است بر حضرت خیر الانام بقوله
للعالمین و شفیع المذنبین فی یوم الدین ختم کلام که خیر الختام است آن آخر کلام ملک علام است بر حضرت خیر الانام
واستغفره انه کان توابا که مفاد آن کلام آن بوده که ای سید انام طلب مغفرت کن از برای عاصیان از امت که معنی آن مغفرت
شفاعت چیز دیگر نبوده و نیست پس در حقیقت این سوره مبارکه جامع جمیع کلمات جامعه است از جهت سبقت رحمتی
غضبی از قبیل لولاک لما خلقت الافلاک و از قبیل و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون
یعنی ذکر فرمود حضرت حق در این سوره و خبر داد از نتیجه وجود بود و وقوع آنچه مقصود از خلقت بود و آنچه مطلب بود یعنی تبدیل
معرفت و عبادت در دنیا و دیگری خصوص رحمت بر آنکه در غضبی اما اخبار از اول فرمود بقوله یدخلون فی دین الله افواجا و اما
اخبار از ثانی فرمود بقوله و استغفره انه کان توابا پس دیگر چه باقی ماند تا حاجت بذکر باشد یا احتیاج بر رسول و نزول
جبرئیل و فرود آمدن حکمی باشد جز آنکه گفته شود ختمت الرسالة و جف القلم و لم ینزل جبرئیل من بعده الی الارض ابدا
ابدا چنانچه عباس عم آنحضرت از این سوره فهم ختم رسالت کرد و بگریه در آمد چنانچه صاحب کشف الاسرار که یکی از
اکابر علماء اهل سنت است نقل کرده از مقاتل که بعد از نزول این سوره حضرت رسول خواندند از برای اصحاب که بودند در میان
ایشان ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص پس ایشان همه مسرور شدند و اظهار بشاشت نمودند و عباس چون آنرا شنید بگریه در
آمد آنحضرت فرمود ای عم چه باعث شد که بگریه در آمدی عرض کرد بجهت آنکه خبر مرگ تو بتو داده شده آنحضرت فرمود
چنانست که تو گفتی و ایضا صاحب کتاب روایت نموده که آنحضرت فرمود بعد از آنکه مردم داخل در دین خدا شدند فوج
فوج ذکر کتاب صاحب آنرا نمودم تا اگر کسی خواهد که از نظر انداخته جوع نماید تا بر او معلوم شود و در محل نزول
این سوره خلاف است جمعی گفته اند که در مکه نازل شده در سال فتح مکه که قبل از وفات آنحضرت بود بدو سال و جمعی گفته اند
که در حجة الوداع که در سال آخر عمر آنحضرت بود نازل شده چنانچه حضرت صادق بروایت کافی و عیون فرمود و جمعی دیگر که از جمله
ایشانست صاحب کشف الاسرار گفته اند که در مدینه نازل شده و لکن اتفاق کلی است که آخر سوره است که بر آنحضرت نازل
شده و خود آنحضرت فرمود خبر مرگ من بمن داده شده و بعد از نزول این سوره دیگر کسی آنحضرت را متبسم ندید پس این
حقیر ختم این کتاب را نمود بذکر همین سوره زیرا که ختم مقصود نمودم باین سوره شده و در سوره های بعد هم مجملا از آیات
دالّه بر مقصود خالی نیست و اگر شنونده عاقل باشد بجمیع آیات مذکوره کافی خواهد بود و اگر بنا بر جحود و انکار باشد سعد
مضاعف بجهت خداوند عالم و انبیا و بر اشراف ایشان نفرستاد اثر نخواهد کرد زیرا که قلوب قاسیه صمّ من الحجارة البدایة
و بجهت تنبه بعضی از عوام از خالت تمام علمای اهل سنت ذکر شود عین عبارتیکه در آخر کتاب کشف الاسرار ذکر نموده
و آن اینست بدانکه اصحاب رسول صلوات الله علیه آن که در تفسیر قرآن سخن گفته اند معروف چهار کس اند علی بن
ابیطالب و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب و علی رضی الله عنه در علم تفسیر از همه فائق تر و فاضلتر بود پس ابن عباس
گفت علی دانست علمی که رسول الله او را تعلیم نموده و رسول را خدا و ند عز و جل تعلیم نمود پس علم نبی از علم خداست
و علم علی از علم نبی است و علم من از علم علی است و نیست علم من و علم اصحاب محمد در مقابل علم علی مگر مثل یک قطره در
مقابل هفت دریا ایضا نقل کرده که ابن عباس گفت شبی از شبها علی مرا گفت چون نماز خفتن گزارده باشی نزد یک
من حاضر شو تا نزد فانند رهم گفتا شبی بغایت روشن بود از نور ماهتاب علی گفت یا ابن عباس چیست تفسیر الف
الحمد گفتم تو بهتر دانی یا علی پس در سخن آمد و یکساعت از ساعات شب در تفسیر الف الحمد سخن گفت آنگاه گفت چیست
تفسیر لام الحمد جواب همان دادم و در میم هم چنان و در دال هم چنان چون از تفسیر این حروف فارغ گشت صبح صادق
از مشرق سر بر زده از آنجا گفت علی رضی الله عنه لو شئت لاوقرت سبعین بعیرا من تفسیر سورة الفاتحة یعنی اگر
بخواهم هفتاد بار شتر از تفسیر سوره الحمد پر میکنم ایضا نقل کرده که ابن عباس گفت علم خود را در جنب علم علی

چنان دیدم مثل گودالی که در مقابل دریا گوید ابن عباس رضی الله عنه در علم تفسیر چنان بود که علی کرم الله وجهه گویا ... نظر میکند
... نازل از جوهر ... و بسیار ... عمر رضی الله عنه گفته که بجهت ... رسول ...
... بجهت نکرد خبر ... آن عمر خطاب ... ابن عباس آنگاه ... سعید بن جبیر گفت ...
نزدیک ابن عباس نشسته بودم جماعتی اهل تفسیر ... مشکل ... تفسیر ... سعید ... رسول ... آمدند ...
... سعید ... داد ... سعید بن جبیر گفت ...
بوسه ... آدم گفتم یا ابن عم رسول الله ... علم از تو ... کرد ... علم ...
آمد ... او را در خرقه ... مصطفی صلوات الله علیه ... در کنار خویش نشاند و با ... نکشت ...
... اللهم علمه التأویل و فقهه فی الدین و اجعله من عباد الصالحین ...
... رسول خدا ... گفت ...
... تفسیر ... آن ...
... تعلیم نماید ...
... الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ...
آن کتاب ... سید حسین ... علمای اهل سنت ...
... امیر المؤمنین ... یا ایها الذین آمنوا ... امیر المؤمنین ...
... عمر بن خطاب ... امیر المؤمنین ...
... امیر المؤمنین ...
گفته ... یا ایها الذین آمنوا ... امیر المؤمنین ...
... یا ایها الذین آمنوا ... جمیع ... اسلام ...
و بعضی ... طبرانی ... عباس ...
آیه ... تمام شد ... کتاب ...
... فضائل اهل البیت ...
... اعلام ...
اطلاع ... امیر المؤمنین ... خلیفه ...
موارد کثیره لولا علی لهلک عمر ... معلوم ... آنکه ...
این سخن ... خلفا ...
خلفا ... تمام ...
از خطوط ... خط ...
... خط ... اهل ...
و معنا ... آقا ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۳۰۱ [illegible]

[illegible]